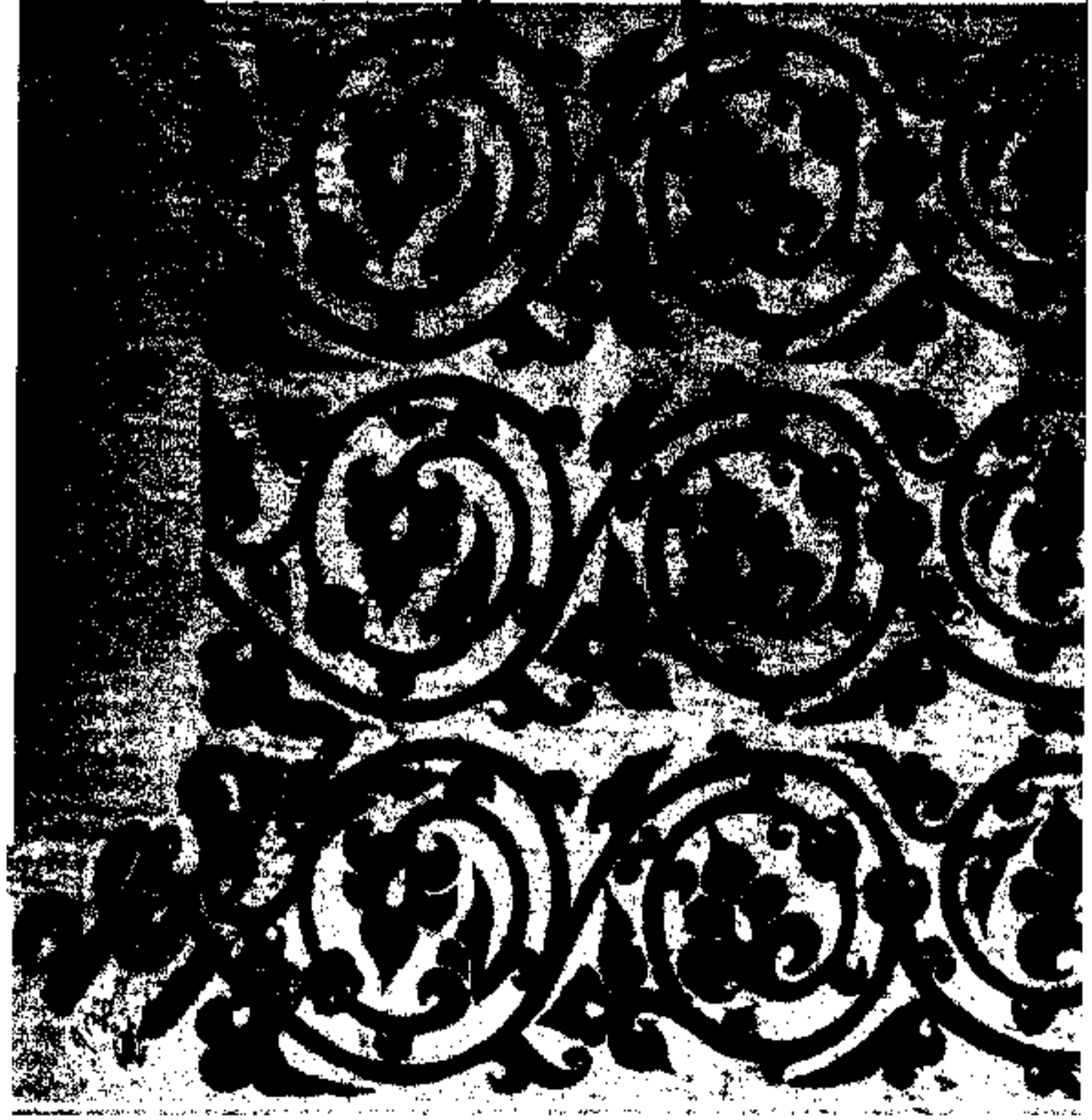


تایخ نظم و نشر در ایران و در زمان فارسی
تایخ نظم و نشر در ایران و در زمان فارسی
A.S. 1305



دیباچه

در ۱۳۱۱ نخستین قسمت یادداشت‌های من بعنوان «تاریخچه مختصری از ادبیات ایران» در سالنامه پارس منتشر شد و پس از آن در سالهای ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۴ دنباله آن تا قسمتی از قرن دهم انتشار یافت. پس از آنکه سالنامه پارس تعطیل شد درصدد برآیدم در آن یادداشت‌های چاپ شده تجدید نظر کنم و بتکمیل آنها بپردازم و این کتاب بدین گونه فراهم شد. نام آنرا «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی» گذاشتم تا معلوم شود درین کتاب آنچه از آثار این زبان در ایران و آسیای مرکزی و افغانستان و هندوستان و قفقاز و خاک عثمانی (ترکیه) فراهم شده است تا جایی که آگاهی داشته‌ام گرد آورده‌ام و چون ممکن نبود در یک مجلد آنرا بزمان حاضر برسانم ناچار در پایان قرن دهم درنگ کردم. نمیدانم ناتوانی جان فرسای که چند پست گرفتار آنم مرا مجال خواهد داد دنباله کار را بگیرم و باین روزگاری که در آنیم برسانم یا نه؟ در هر حال گویا این کتاب نمونه‌ای برای دیگران شده باشد که اگر من کامیاب نشدم بپایان برسانم ایشان دنباله کار را بگیرند و حق این موضوع بسیار وسیع و بسیار دلنشین را ادا کنند. چون دامنه این کار بسیار وسیع بود و مطالبی که درین زمینه هست پراکنده در گوشه و کنار مانده است گاهی شده است که در یک جا مطلب ناقص مانده و در جای دیگر آنرا تکمیل کرده‌ام و در مناسبی که نخست بآنها رجوع کرده‌ام مطالب نادرستی بوده است که سپس در جای دیگر اصلاح کرده‌ام. برخی از سراینندگان و نویسندگان در پایان یک قرن و در آغاز قرن بعد زیسته اند و بهمین جهت ذکرشان در هر دو قرن رفته است و فهرست‌های پایان کتاب رفع این دشواری را خواهد کرد. تا پایان قرن نهم کتابهایی که درباره شاعران داریم بسیار محدود است و آنچه بر آن کتابها افزوده می‌شود ذکر است که با اشعارشان در سفینه‌ها و مجموعه‌ها و جنگها مانده است و چون اطلاعی از ایشان نیست درباره این دسته از سراینندگان تنها بذکر نامشان قناعت کرده‌ام. اما از قرن دهم ببعد کتابهای فراوان در احوال و اشعار سراینندگان بمارسیده است و درباره همه ایشان پیش و کم آگاهی داریم. بهمین جهت هر چه درباره گوینده‌ای بدست آمده است در جای خود در متن یا در تکمله‌ها آورده‌ام.

پیدا است که مقصود ازین کتاب تنها شرح حال و آثار گویندگان و نویسندگان است و ناچار جای آن نبود که نمونه‌ای از اشعار هر سراینده‌ای را ضبط کنم. برای این مقصود کتاب بسیار مفصلی که شامل اشعار ایشانست فراهم کرده‌ام که بیش از یازده مجلد خواهد شد و نمی‌دانم با انتشار آن تا هستم کامیاب خواهم شد یا پس از من کسی بدین کار همت خواهد گذاشت.

درباره هر نویسنده‌ای کوشیده‌ام فهرست کامل از مؤلفات وی فراهم سازم و ناچار فهرست آثار بسیاری از ایشان که بدوزبان فارسی و تازی تألیف کرده‌اند شامل کتابهای هر دو زبانست. بجز آن دارم نه رنجوری و فرسودگی دیگر مرا ازین گونه بهره جویی‌هایی که در هم نشینی با خوانندگان گرامی دارم باز دارد و شاید این سخنان باز پسین پیامهای شورانگیز من بپیشگاه ایشان باشد و بهر حال درخواست دارم هر لغزش و خطایی که درین صحایف ببینند کریمانه مرا از آگاهی بدان سپاسگزار کنند.

شهریور ماه ۱۳۴۳

فید نفیسی

آغاز سخن

بسیار دشوار است کسی بتواند برای آثاری که از نظم و نثر فارسی درین هزار و صد و اتمسال که از آن میگذرد در جهان مانده است حدی معین کند. با همه کوششی که در متن این کتاب و تکمله پایان آن کردم که فهرستی از سراینندگان و نویسندگان و آثار این زبان گرد آورم باز در پایان کار متوجه شدم که برخی از نکات فروگذار شده با تازمه بدست آمده است. ارقامی که در هلالین پس از نامها گذاشته شده صحیفه یا صحایفی را که باید مطلب بر آن افزوده شود می رساند :

قرن دوم : میرسیدعلی حمدانی در کتاب اسراروحی این رباعی را که بابوسمید ابوالخیر نیز نسبت داده اند بنام فضیل عیاض ضبط کرده است :

با فاقه و فقر هم نشینم کردی بی خویش و تیارو بی قرینم کردی
این مرتبه مقربان در تست آخر بچه خدمت این چنینم کردی ؟

مراد از فضیل عیاض ابوعلی فضیل بن عیاض فندی خراسانی معاصر هارون الرشید در گذشته در ۱۸۷ است که در جوانی جزو عیاران و راهزنان در میان آبیورد و سرخس بوده و در مکه در گذشته و از اصحاب امام جعفر صادق بوده و کتابی بنام مصباح الشریعه از او مانده است. تردید است که این رباعی از او باشد و از سخنان قرن دوم نیست.

قرن سوم : کتاب کوچکی بنثر از آثار متصوفه بدست است که در آغاز هر مطلبی نوشته شده و خواجه امام حداد، گفت و پیداست مراد از امام حداد عارف مشهور ابو حفص عمرو بن سلمه حداد از مردم روستاهای نیشابور است که او را از پیشوایان ملامتیان و مرشد ابو عثمان حیری و شاه شجاع کرمانی و معاصر احمد خضریه و پایزید بسطامی و شاگرد عبداللهمهدی یاد کردی دانسته اند و نوشته اند که سفر حج کرده و در ۲۶۴ یا ۲۶۵ یا ۲۶۷ در گذشته است و چنان می نماید که ۲۶۴ درست تر باشد. روشن نثر این کتاب بزبان ابو حفص حداد و پایان قرن سوم نزدیک نیست و بنثر قرن هفتم می ماند و ممکن است که اصل آن بزبان تازی از ابو حفص حداد بوده و آنرا در قرن هفتم ترجمه کرده باشند.

قرن چهارم : قیر ابوعلی دقاق (۲۴) اینک در یک کیلومتری مغرب شهر نسای جدید در جمهوری ترکمنستان در آبادی که بآن «باقر» میگویند معروف است.

قیر ابوسمید ابوالخیر (۲۴) در شهر کوچت میهنه یا میهنه در جمهوری ترکمنستان معروف است که در ۲۰۰ کیلومتری جنوب شرقی عشق آباد و در جنوب ترکمنستان نزدیک مرز ایران و در میان آبیورد یا باورد و سرخس واقع شده است. اینک مردم محل بآن شهر «مانده» و مزار ابوسمید را «مانه بابا» میگویند و ساختمان کهنه‌ای دارد و این شهر میهنه جزو بخش فقهیه است و اینکه برخی مزاروی را در میهنه خراسان دانسته اند درست نیست.

زادگاه ابوالریحان بیرونی (۳۰) شهر بیرون شهر کوچکیست که اکنون در ازبکستان شوروی در سرزمین خوارزم در شمال شرقی اورگنج در سمت راست مجرای جیحون واقعست و تا پست رود فاصله بسیار دارد.

قرن پنجم : محمد عبده کاتب (۲۵) دبیر بترخان از پادشاهان سلسله خانی یا آل افراسیاب بوده است.

ابو حفص خوزی (۶۵) که نام وی را بخط ابو حفص عبداللہ بن یقظان خوزی نوشته اند از خاندان معروف آل پنجیر از سادات حسینی فارس بوده که چون نخست در روستای پنجیر در سه فرسنگی مشرق گاوکان در ناحیه کر بال فارس میزیسته اند بدین نام معروف شده اند. پدرش عبداللہ بن-

یقظان ایدچی خوزی از مشایخ بوده و وی در ۲۸۷ ولادت یافته و نخست پدر او را تربیت کرده و پس از مرگ او از اصحاب ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن زحمن مقاریضی و پس از مرگ او از اصحاب ابو حیان علی بن محمد توحیدی بغدادی شده و با وی پیچیده و دختر او را بزنی گرفته و اجازه ارشاد یافته است. مردی دانشمند و از مشاهیر متصوفه زمان خود بوده و کراماتی بوی نسبت داده اند و سفرهایی کرده و بدیدار ابوسعید ابوالخیر و ابو عبد الله علی بن محمد بن عبد الله با کوی معروف ببا با کوهی رسیده و در ۸۵ سالگی در ۴۷۲ درگذشته و کتابی بنام کنوز القلوب و رموز الغیوب در علوم غریبه داشته و چند قطعه شعر فارسی از او مانده است.

کتاب تحفة الملوك (۷۲) تألیف علی بن ابی حفص بن فقیه محمود اصفهانیست.

از شاعران قرن پنجم: عضدی مشکانی که منظومه‌ای داشته است بنام اهر او ستودن.

از نویسندگان قرن پنجم: ۱) ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی مؤلف زین الاخبار در

تاریخ عمومی از آغاز تا پادشاهی عبدالرشید بن مسعود غزنوی (۴۴۱-۴۴۴) ۲) ابوجعفر محمد بن ایوب حاسب طبری از بزرگان علمای ریاضی و نجوم مؤلف کتابهای چند بفارسی و عربی از آن جمله رساله شش فصل در اسطرلاب که بنام ملک شاه سلجوقی در ۴۵۳ تألیف کرده و شمار نامه در حساب و رساله استخراج یا استخراجات.

قرن ششم: از شاعران ۱) طیان بومی کرمانی که بجز طیان مرغزی معروف بطیان ژازخای

شاعر قرن پنجم بوده و چند قطعه شعر از او مانده است. ۲) مظفری مداح اسپهبد اسپهبدان شهر نوش ملک عازم دران. ۳) حسام نسفی از شاعران مداح رکن الدین طغاج خان از پادشاهان خانی یا آل افراسیاب در سمرقند.

از نویسندگان قرن ششم: ۱) خواجه ابویعقوب یوسف بن ایوب همدانی از بزرگان مشایخ

طریقه خواجهگان که تاریخ ولادتش را بر خی ۴۴۰ و بر خی ۴۹۲ نوشته اند و تاریخ دوم درست است. وی در ماوراءالنهر میزیسته و خلیفه ابوعلی فارمدی طوسی بوده و عارف مشهور عبد الخالق خجندیانی خلیفه وی بوده است و رساله‌ای در مقامات وی بنام رساله صاحبیه نوشته است و او در پایان زندگی که از بخارا بیرون رفته در راه در روز پنجشنبه ۸ محرم ۵۳۵ در مرو درگذشته و اینک مزارش در محل معروف ببیرام علی در ۳۰ کیلومتری مرو کنونی در جمهوری ترکمنستان بنام خواجه یوسف زیارتگاه است. وی شرحی بر منازل السائرین عبد الله انصاری نوشته است.

۲) شهاب الدین یا مؤید الدین محمد بن احمد بن علی بن محمد منشی نسوی زیدری از مردم خرنندز

از توابع زید و نسا و از دبیران دربار جلال الدین خوارزمشاه بوده و تا ۶۲۸ در سفرها و لشکر کشیها با وی همراه بوده و سیرت جلال الدین مینکبری و نفثة المصدر ازوست و در صحیفه ۹۴ لقب وی اشتباها نورالدین نوشته شده است.

۳) نورالدین منشی پسر تاج الدین علی بن ابوالعالی کریم الشرق از دبیران دربار

جلال الدین مینکبری و از مردم کدکن در ناحیه رخ از توابع نیشابور و زاوه که اکنون جزو ناحیه تربت حیدریست. پدرش وزیر غیاث الدین پیرشاه خوارزمشاهی در کرمان بوده و در ۶۱۸ بان شهر رفته و در اواخر ۶۲۴ یا اوایل ۶۲۵ در آنجا بدست براق حاجب کشته شده است. وی نیز در آن شهر از منشیان دستگاه غیاث الدین بوده و سپس بدربار جلال الدین رفته و با او سفرهای چند باذربایجان و بیلقان واران و تفلیس کرده و شعر را استادانه میسروده و کتابی بنام وسایل الرسایل و دلایل الفضایل شامل مکاتبات خود نوشته و نیز ترسلی داشته است.

۴) مؤید الدین محمد منجب الدین علی بن احمد کاتب بدیع اتابیک جوینی از دبیران معروف دربار سنجر

و خالجد شمس الدین صاحب دیوان و عظام ملک جوینی بوده است. از جوانی در مرو سکنی گرفته و از معدوحان انوری و از اعیان دربار بشمار میرفته و در زیحجه ۵۴۸ درگذشته است. وی مؤلف کتابیست بنام عتبه الکته که شامل منشآت اوست و بدستور ناصر الدین ابوالفتح طاهر بن فخر الملک مظفر بن نظام الملک وزیر سنجر گرد آورده است.

۵) شهریار بن بهمنیار فارسی مؤلف کتاب تجارب شهریار در صنعت که تقریباً ترجمه سرالاسرار تألیف محمد بن زکریا رازیست .

۶) ابوجعفر احمد بن علی بن ابوجعفر محمد بن صالح بیهقی معروف بوجعفرک یا جعفرک از بزرگان ادبای زمان خود و استاد در ادب نازی بوده و در ۵۴۴ در گذشته و مؤلف کتابیست در لغت نازی بفارسی بنام تاج المصادر .

۷) دیگر از کتابهای قرن ششم کتابیست در مقامات امیر کلال از بزرگان مشایخ طریقه خواجگان که مؤلف آن معلوم نیست .

قرن هفتم : ۱) نام خانقاه علاءالدوله سمنانی (۱۴۸ و ۷۳۳) را در صوفی آباد سکاکیه نوشته اند و گفته اند در ۱۶ سال که در آنجا بوده ۴۰ اربعین و ۱۳۰ خلوت متفرقه داشته و ۷۷ سال و دو ماه و چهار روز در جهان زیسته و در کنار قبر عمادالدین عبدالوهاب وی را بخاک سپرده اند .
و دیگر از مؤلفات اوست قواطع السواطع و شرح رساله ذوالاعتبار و صحیح السنن .

۲) سعدی (۱۶۷) ضیاءالدین برنی در تاریخ فیروز شاهی (چاپ کلکته ۱۸۶۲ ص ۶۸) که در ۷۵۸ تألیف کرده است درباره خان شهید پسر مهتر غیاث الدین بلبن (۶۶۴-۶۸۵) پادشاه معروف هند که حکمران ملتان بوده و در ۶۸۴ کشته شده است چنین می نویسد : «خان شهید از وفور دانشی که داشت دو کورت از ملتان در طلب شیخ سعدی قاصداً و حامداً کسان و خرج در شیراز فرستاد و شیخ را در ملتان طلب کرد و خواست که بجهت او در ملتان خانقاه سازد و در آن خانقاه دهها وقف کند . خواجه سعدی از ضعف پیری نتوانست آمد و هر دو کورت یکان سفینه غزل بخط خود بر خان فرستاد و هذر نیامدن خود در قلم آورد . مولوی احمد علی در کتاب «قصر عارفان» که در ۱۲۹۱ تألیف کرده (در مجله اورینتال کالج میگزین چاپ چاپ لاهور شماره اگست ۱۹۶۵ ص ۳۲۹ چاپ شده) چنین آورد است : «خان شهید پسر کلان وی (غیاث الدین بلبن) که امارت ملتان داشت بسی قدر دان صاحب جوهر و اهل هنر بود . حضرت امیر خسرو با وی رفاقت داشت . سعدی شیرازی را چند بار از ملتان نقود و اجناس لایق بطریق تنحایف فرستاده ، استدعای قدوم رنجگی کرد . حضرت شیخ عنبر ضعف و پیری در تحریر آورد و تعزیف حضرت خسرو نگاشت و از تصانیف خود کتاب گلستان و بوستان و کریمیا و دیوان غزلیات و جمیع هزلیات بطور تحف فرستاد ، که در هند از وقت وی قبول خاص و عام یافت و نام نامی حضرت شیخ فروغ عالی گرفت . شیخ آذری در جواهر الانوار می آرد که حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی بدیدن امیر خسرو در هند آمد ، الا از دیگر کتب ذکر این حال یافت نمی شود . پیداست که این واقعه مربوط بسالهای پیش از ۶۸۴ و کشته شدن خان شهید بوده است .

۳) سیف الدین باخرزی (۱۷۴-۱۷۵ و ۷۴۳) در فتح آباد بیرون شهر بخارا میزیسته و بهمین جهت بشیخ فتح آباد معروف شده بود . اینک مزار وی در نه کیلومتری شمال بخارا در همان روستاست که بمناسبت لقب وی که شیخ العالم بوده نام آن کالخورا هم شیخ العالم گذاشته اند . دیگر از آثار وی رساله عشق را باید دانست .

۴) ناصر یا ناصری (۱۷۷) سراینده فتوت نامه ناصری سیواسی از شاعران آسیای صغیر بوده و بجز فتوت نامه که در ۶۸۹ بیابان رسانده مشنوی دیگری بنام کتاب الاشراق در ۶۹۹ بیابان رسانده است .

چندتن از شاعران قرن هفتم تنها نامشان و برخی از اشعارشان در سفینه ای که محمد بن یمنور نام در آغاز قرن هشتم تدوین کرده آمده است بدین گونه : ابوالفتح ، الفضل الدین ، اوحد - طالقانی ، برهان الاسلام ، برهان الدین سمرقندی ، بهاء الدین بلخی ، حکیم جبایی ، جمال الدین فنونی ، جمال الدین سمرقندی عروسی ، جمال الدین شائقی ، جمال الدین قرشی ، حسام الدین نسیره ،

حمیدالدین ، حمیدسیمکش ، رشیدالدین ، زین‌الدین قدسی ، سراج‌الدین سیستانی ، سعدرضی ، سعیدالدین متطیب سمرقندی ، سعیدبابی ، سعیدنچاراوشی ، سیداحسیکتی ، شاه کریم سمرقندی ، شرف‌الدین ختلی ، شمس‌انوری ، ظهیرالدین ابونصر سگزی ، خواجدهبده ، علاءالدین زرگر ، علاءالدین شاه ، علاءزیارت ، علوی نسوی ، سیدعمادالدین ، خواص گنبدی ، فخرالدین جامدی ، فخرالدین خالدی ، فخرعالم ، محمد شمال ، محیی دهستانی ، مسعود وراق ، امام منصور گرمیشی ، نصرالله فنزوی ، نصیرالدین ادیب ، نظام‌الدین چندی ، نظام‌الدین دریندی ، نظام‌الدین کاتب ، ورتیجی .

از نویسندگان قرن هفتم : ۱) قاضی محمود بن عمر بن محمود بن منصور سگزی ربیعجی مؤلف کتاب مذهب الاسماعدر لغت تازی بقاری .

۲) عبدالله بن علی مؤلف سعادت‌نامه یا رساله الملکیه در صنعت انشا که در ۷۰۶ بنام سعدالدین ابن تاج‌الدین علی ساوجی تألیف کرده است .

قرن هشتم : شمس‌الدین محمد بن فخرالدین هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخبجوانی (۱۸۴ و ۷۵۲) کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراتب را در ۷۶۱ پایان رسانده است .

شاه نعمه‌الله اولی (۱۸۷-۱۹۰ و ۷۵۳) اصل وی را از قهستان خراسان و رحلتش را در ۸۰ سالگی در سال ۸۲۷ نوشته‌اند و این مطلب درست نیست . کتابی بنام روح‌نامه نیز از ویست .

فصیح‌الدین بن عبدالکریم نظامی (۲۶۲) مؤلف شرح‌الربیعین محیی‌الدین ابوزکریا یحیی نووی .

میرسید شریف گرگانی (۱۹۰ و ۷۵۳) رحلت وی را در ۸۱۴ در ۷۶ سالگی نیز نوشته‌اند .

میرسیدعلی همدانی (۱۹۵ و ۷۵۳) نام پدرش را شهاب‌الدین محمد بن یوسف بن شریف بن

محمد بن جعفر بن عبدالزاهد بن حسین الاصر بن امام زین‌العابدین نوشته‌اند . از مریدان شرف‌

الدین محمود بن عبدالله مرقی بوده و رحلت او را در ۱۶ ذیحجه ۷۸۴ نیز ضبط کرده‌اند . در شعر

علائی تخلص می‌کرده و مؤلفات دیگری بدین گونه است : شرح اسماعالله ، اسراروحی ، چهل

حدیث وجواهر عقود وایمان ، اسرارالقطه ، رساله اعتقادیه ، رساله همدانیه ، رساله درویشیه ،

رساله حل‌مشکل ، رساله مشیبیه ، رساله بهرامشاهیه ، رساله حقیقت‌ایمان ، رساله منامیه ، رساله

داودیه ، رساله موجلکیه ، رساله حق‌الیقین ، رساله درباب علمای دین ، رساله صفت‌الفقراء ،

مکتوبات ، غزلیات .

بهاء‌الدین نقشبند (۱۹۲ و ۲۲۰ و ۷۶۶) قبر وی در همان روستای قصر عارفان که مسکن

وی در بیرون شهر بخارا بوده زیارتگاه و از ساختمانهای معروف اطراف بخارا است و اکنون در

۱۲ کیلومتری شهر واقع شده و آن بخش را بخش بهاء‌الدین می‌نامند و از توابع شهر کاگان

بشمار می‌رود و تازادگاه وی که خانقاه او در آنجا بوده و هنوز بهمان نام قصر عارفان معروفست دو

کیلومتر مسافت دارد .

خواجواکرمانی (۲۰۰) نوشته‌اند که باعلاءالدوله سمنانی ملاقات کرده و مرگش را در ۷۴۲

نیز نوشته‌اند و این درست نیست .

ابن‌ربیع فریومدی (۲۰۱) وی را مداح امیر محمود سربداری دانسته‌اند و رحلتش را در

۷۴۵ نیز ضبط کرده‌اند و گفته‌اند در فریومد در کنار پدرش وی را بخاک سپرده‌اند .

سلمان ساوجی (۲۰۲) رحلت وی را در ۷۴۹ و ۷۷۷ نیز ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند در بغداد

در گذشته و این نکات درست نیست و نیز گفته‌اند بیش از ۸۰ سال زیسته است .

حافظ شیرازی (۲۰۵-۲۰۶ و ۲۶۱ و ۷۶۲) در کتابخانه فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان

در تاشکند نسخه‌ای از خمسة خسرو دهلوی بشماره ۲۱۷۹ هست که سه کتاب آن بخط حافظست :

اسکندرنامه که در ۲۴ صفر ۷۵۶ و هشت بهشت که در دوشنبه ۱۶ ربیع‌الآخر ۷۵۶ و خسرو شیرین

که در ۱۳ جمادی‌الاولی ۷۵۶ پایان رسانده و همه‌جا «محمد بن محمد بن محمد المقلب بشمس»

الحافظ الشیرازی» رقم کرده است و بخط پخته خوب نوشته است. نوشته‌اند که شمس‌الدین محمد بخاری معروف بمحمد معمایی که در دستگاه بایرین بایستغش منصب صدارت داشته ساختمان‌ی بر سر خاک وی کرده است.

لطف‌الله نیشابوری (۲۱۰ و ۷۶۳) در گذشتش را در ۷۸۴ نوشته‌اند و درست نیست. کمال‌الدین خجندی (۲۱۰-۳۱۱) نوشته‌اند چهارده سال در شهر سرای ماند و تاریخ مرگش را در ۷۹۳ نوشته‌اند و گفته‌اند در سرخاب مدفون شد.

محمد پارسا (۲۲۱) کتاب فصل الخطاب را در ۸۱۲ بیابان رسانده و رساله کشفیه ازوست. **قرن نهم:** کمال‌الدین حسین خوارزمی (۲۴۲-۲۴۳) لقب پدرش رازین‌الدین نوشته‌اند. شرف‌الدین علی بن‌دی (۲۴۸-۲۴۹ و ۷۷۵) نام کتاب وی را در ارثماطیقی کنز المراد نیز نوشته‌اند.

الغریبک (۲۴۹-۲۵۰) روز تولدش را یکشنبه ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند ساختمان مدرسه وی در سمرقند در ۸۲۸ و ساختمان رصدخانه در ۸۳۳ بیابان رسید و زیج خود را در ۸۵۳ بانجام رسانده است و تاریخ کشته شدنش را در ۸ رمضان بدست عباس نام که از خدمت گزاران پسرش عبداللطیف بوده است نیز ضبط کرده‌اند.

کمال‌الدین عبدالرزاق (۲۵۰-۲۵۱) رحلتش را در جمادی‌الاولی ۸۸۴ هم نوشته‌اند و این درست نمی‌نماید.

ابونصر پارسا (۲۸۱) در ذی‌قعدة ۸۶۵ در گذشته و کتابی بنام تحقیقات دارد. قاسم انوار (۲۹۱-۲۹۲ و ۷۸۶) رحلت وی را در اوایل ربیع‌الاول ۸۳۷ دانسته‌اند و او را از مردم سرخاب شمرده‌اند.

عصمت بخاری (۲۹۶) در گذشتش را در ۸۴۰ نوشته‌اند و تصریح کرده‌اند که در بخارا مدفون شده است.

طالب جاجرمی (۳۰۱) نوشته‌اند از شاگردان آذری بوده است. سید عماد‌الدین نسیمی (۳۳۵ و ۷۸۹) برخی وی را از مردم حلب دانسته‌اند و این درست نیست.

سعدالدین کاشغری (۷۸۴) رحلت وی را در هرات در روز چهارشنبه ۷ جمادی‌الآخره ۸۵۹ و یا ۸۶۰ نیز ضبط کرده‌اند.

عبدالقهار سمرقندی (۳۲۹) لقبش را شرف‌الدین هم نوشته‌اند. بایسنقر (۸۹۷-۷۹۸) ولادتش را در ۷۹۹ هم نوشته‌اند و تصریح کرده‌اند که در باغ سفید هرات در گذشته است.

جمال‌الدین عطاءالله مشهدی (۳۳۴) از شاعران و وزیران دربار سلطان حسین بایقرا نیز بوده است. نوشته‌اند در زمان شیبانی کاری نپذیرفت. رحلت وی را در روز یکشنبه دوم ربیع‌الاول ۹۵۷ در هرات نوشته‌اند و این درست نمی‌نماید. نیز نوشته‌اند که در مزار شیخ علی صوفی او را بخاک سپرده‌اند.

شمس‌الدین محمد اتدجانی معروف بمیر میرهنه (۳۳۷) رحلتش را در هرات در ربیع‌الاول ۸۹۸ نیز نوشته‌اند.

میر حسین معمایی (۲۹۲-۲۹۳) نیشابوری بوده و در گذشت وی را در شعبان ۹۰۴ هم نوشته‌اند.

سلطان محمد بدخشانی (۳۰۶) بدخشی تخلص می‌کرده است. معین‌الدین بن شرف‌الدین محمد فراهی (۲۴۲) بهر وی نیز معروف بوده و وفات وی را در ۹۰۹ هم ضبط کرده‌اند.

حسامی قراکولی (۳۱۸) از مردم خیوه ساکن قراکول و از مریدان عبیدالله احرار بوده

و مرگ وی را در ربیع الاول ۹۱۱ قمری نوشته‌اند .

عبد الغفور لاری (۲۵۵) آنچه بر شرح کافیه نوشته حاشیه ایست که بر شرح جامی نوشته است و رحلت وی را در یکشنبه ۵ شعبان ۹۰۲ هم ضبط کرده‌اند .

ریاضی زاوی (۳۴۴) در زمان سلطان حسین بایقرا قاضی زاوه بوده و پس از آن وارد دربار شاه اسمعیل شده و شاه نظم فتوحات خود را از او خواسته و وی بدین کار آغاز کرده اما ناتمام مانده و در ۹۲۱ درگذشته است .

شهاب الدین عبدالله بن شمس الدین مروارید کرمانی (۲۵۹) از زمان سلطان حسین بایقرا تا زمان بدیع الزمان میرزا منصب صدارت داشته و سپس پسر شاه اسمعیل پیوسته و تاریخ سلطنت و بناام تاریخ شاهنشاهی بنظم آورده و خسرو و شیرین نیز نبوده است .

بنایی هروی (۳۱۰) پدرش استاد محمد سبز معمار نام داشته و تاریخ کشته شدنش را ۹۲۲ هم نوشته‌اند .

آصفی هروی (۳۰۸) جدش ملا عبدالعلی از وزرای تیمور و پدرش وزیر ابوسعید خان بن سلطان محمد بن میرانشاه بوده و نوشته‌اند ۷۰ سال عمر کرده و رحلتش را در دوم ماه برات ۹۲۳ هم ضبط کرده‌اند .

شاعران دیگر قرن نهم : ۱) مولانا محمد زاهد از شاعران پایان قرن هشتم و آغاز این قرن (۲۰) محمد قندهاری که رساله‌ای در معما بنام بایسنخ نوشته است (۳۰) قاضی خواجه خرد سمرقندی (۴) محمد بن عبدالغفار و صالی قزوینی پدر قاضی احمد مؤلف نگارستان .

نویسندگان دیگر قرن نهم : ۱) خواجه احمد مستوفی مؤلف تاریخ گزیده که بجز تاریخ گزیده تألیف حمدالله مستوفیست (۲) جمال الدین علی بن حسین بن علی بن مهنا داودی حسنی کرمانی، جدش مهنا سیر کسی بوده که نام او را عتبه الاصرن یا عقبه یا عنبسه و یا عنبه نوشته‌اند و بهمین جهت باین عنبسه یا ابن عقبه و یا ابن عنبه معروف شده ولی ابن عنبه درست ترست . وی از شاگردان علی بن محمد صوفی نسابه و ابونصر بن عبدالله بخاری نسابه بوده و در کرمان در ۸۲۷ یا در ۷ صفر ۸۲۸ درگذشته و مؤلف چندین کتاب بتازی و فارسی در انساب است از آن جمله عمده الطالب فی نسب آل ابی طالب عربی که در ۸۱۴ بنام تیمور بیابان رسانیده و بحر الانساب فارسی و الفصول الغریبه فی اصول البریه فارسی و تحفة الجالیه فی انساب الطالبیه بفارسی (۳) حسین بن حسن بن محمد حسینی حنفی دیار بکری آمدی متخلص بشریف در گذشته در حدود ۹۲۰ . که شاهنامه فردوسی را در مصر ببخار هزج بنام قانصوه غوری از مالیک در قاهره بشرکی ترجمه کرده و نسخه اصل که بخط اوست تاریخ دوم ذیحجه ۹۱۴ را دارد . ۴) ابوبکر ظهرانی اصفهانی مؤلف کتاب دیار بکریه در تاریخ اوزون حسن آق . قویونلو که در ۸۷۵ بیان رسانیده و گمان نمی رود همان ابوبکر ظهرانی مؤلف جهان آرا برای شاه طهماسب باشد (۸۴۲) که در ۹۳۰ یعنی ۵۵ سال پیش از آن تألیف کرده است .

قرن دهم ، فغانی (۳۱۵) در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات بود و پس از مرگ وی بمراق آمد و در پایان زندگی با شاه اسمعیل بخراسان رفت و در باورد ساکن شد و در آنجا مرد . حافظ تائیش (۴۸۸) نخست نخلی و سپس گرامی تخلص کرده است .

مولانا ابتری (۵۴۲ و ۸۳۳) مردی دانشمند و عاشق پیشه بود ، چندی در هرات زیسته و در زمان عبیدالله خان در بخارا بوده و در ۹۵۳ درگذشته است .

قاضی اختیار اندین حسن (۲۷۸) رحلتش را در ۹۲۷ هم نوشته‌اند .

ظهوری نبریزی (۵۲۵) ظاهراً ملا نیاز نام داشته و در تنه می زیسته است .

هلالی جغتایی (۴۰۹) تاریخ کشته شدنش را ۹۳۶ هم نوشته‌اند و گفته‌اند قاتل وی سیف‌الله نام داشته است .

شهاب‌معمايي (۳۴۵) مؤلف چندین رساله در معما بوده و در ۹۴۳ در گذشته است .
عصام‌الدین ابراهیم بن عرب‌شاه اسقرایفی (۶۲۳) از بزرگان علمای هرات در زمان سلطان حسین بایقرا بوده و پس از استیلاي ازبکان بخارا رفت و عبیدالله خان وی را بسیار گرامی داشت و در آنجا بتدریس مشغول شد و برای رباعی که عبیدالله خان سروده بود ۶۵۶ معنی نوشت و در ۹۴۳ درگذشت . وی مؤلفات چند دارد از آن جمله حاشیه بر تفسیر بیضاوی و حاشیه بر شرح جامی و حاشیه بر شرح شمسیه .

احمد بن جلال‌الدین کاشانی (۴۰۰-۴۰۱) پدرش معروف بن خواجگی و این خانواده از مردم کاشان از توابع اندکان بوده‌اند و وی از مریدان مولانا قاضی و او مرید عبیدالله احرار و خود از مشایخ معروف تصوف ماوراءالنهر بوده و او را مخدوم اعظم خطاب می‌کرده‌اند . تاریخ رحلت وی را ۹۵۶ هم نوشته‌اند و مؤلفات دیگری بدین گونه است : تمییه الغافلین ، رساله بقائیه ، نصیحة السالکین ، رساله فنائیه ، رساله شیبیه ، شرح آیات ، بیان سلسله ، چهارگانه ، بطیخیه .

شیدای بلخی (۶۲۶ شماره ۹۷۸) در ۹۴۲ در گذشته است .
خواجه کلان پخته سمرقندی (۵۹۰) کتابدار ابدال سلطان بن عبداللطیف خان ازبک بوده است .

ارسلان مشهدی (۴۱۹ و ۶۲۳) از مردم زیارتگاه در خراسان بود و عبدالؤمن خان ازبک او را ببلخ برد و پس از چندی بحدیث رفت و در بازگشت در دربار اکبر در هند ماند و ظاهر آنکه ۹۸۰ زنده بوده است .

زین‌الدین ابوبکر علی‌تایب‌ادی (۲۲۱ و ۷۶۶) بجزوی دیگری از مشایخ تصوف بنام ملازین‌الدین ابوبکر تایب‌ادی ساکن ماوراءالنهر بوده که در ۹۹۳ در گذشته و برخی این دورا بایکدیگر اشتباه کرده‌اند .

مشفقی (۵۶۸-۷۳۶ و ۵۶۹) در حکمت و هیئت و فن قرعه و حساب نیز دست داشته و پس از مرگ سلطان سعیدخان بخارا رفته و در آنجا در مزار شیخ جلال مدفون شده است و دیگر آثار اوست مثنوی حسن و دل .

میرعلی‌کاتب (۶۲۱-۶۲۲) در هرات متولد شده و در مشهد پرورش یافته و در خط از شاگردان زین‌الدین محمد کاتب بوده است . در ۹۲۵ بماوراءالنهر رفت و در ۹۵۳ در بخارا درگذشت و در مزار سیف‌الدین باخرزی مدفون شد .

شاه‌ظاهر دکنی (۳۶۷-۳۶۸ و ۸۰۲-۸۰۵) وفاتش را در ۹۵۳ هم نوشته‌اند .
خواجه عبدالشهید (۷۸۲) نوشته‌اند که در ۹۵۴ در گذشته است اما درست نیست زیرا که در ۹۸۴ از سفر هند بسمرقند بازگشته است .

نیازی بخاری (۵۵۶ و ۸۳۵) نام پدرش سید محمد بوده است .

ملا محمد امین مفتی (۶۳۳) کتابی بنام امینیه نوشته است .

محموی هروی (۳۴۷) بمحموی عطار معروف بوده است .

دیگر از نویسندگان قرن دهم: ۱) محمد قزوینی مؤلف در ابتدا نامه در تاریخ در بند و داغستان که بترکی هم ترجمه شده است . ۲) ملا عصمت‌الله سمرقندی پسر مهتر مولانا محمود بن مولانا نعمت‌الله از بازماندگان خواجه عارف ریوگری بخاری عارف مشهور و از دانشمندان نامی زمان خود بود . در سمرقند دانش آموخت و در حکمت و ریاضی استاد بود و در زمان عبیدالله خان ازبک بر همه دانشمندان برتری داشت . مردی پرهیزگار و دین‌دار بود و طلاب بوی بسیار محقق بودند . در ضمن شاعر زبردستی بود و غزل را نیکو می‌سرود و در سال ۱۰۰۰ درگذشت . مؤلفات بسیار دارد از آن جمله : نجات‌القاری در قرائت قرآن ، سؤال و جواب ، مسئله غریبه ، رساله راسته ،

آغاز سخن

رساله حسینیة در آداب طهارت ، رساله در تحقیق سلسله جهریه ، حاشیه بر شرح ملاتا بحث فعل ، حاشیه بر شرح عقاید از عذاب قبر تا آخر . ۳) حسن چلبی ظریفی در گذشته در ۱۰۱۲ از اصحاب شیخ ابراهیم گلشنی دو گذشته در قاهره در ۹۰۴ مؤلف کاشف الاسرار و مطلع الانوار در شرح مثنوی که پیش از ۹۸۳ تألیف کرده است . ۴) عزالدین بن علی سرخسی مؤلف قوافی نامه شامل فهرست کلمات بترتیب حرف آخر شامل در قسمت عربی و فارسی که پیش از ۹۴۷ تألیف کرده است . ۵) درویش ادریس بن یوسف مؤلف شرح مشکلات گلستان سعدی شرح اشعار و جمله های عربی و فارسی و ترجمه لغات بترتیب حروف آخر . ۶) جمال الدین عزیزان از مشایخ تصوف قرن نهم و دهم ماوراءالنهر مؤلف کتاب المحامات در مقامات مرشد خود شیخ خداداد در گذشته در ۹۰۹ و مدفون در روستای عزیزه در دوفرسنگی سمرقند . ۷) شاه وجیه الدین بن نصر الله هندی از متصوفه هند مؤلف حقیقه المحمدیه . ۸) محیی الدین بن بدر الدین اناری از اخترشناسان مؤلف جامع القرانات .

چند شاعر دیگر قرن دهم : ۱) خواجه هاشم دیوان بیکی سمرقند ، پدرانیش از وزیران بودند و جدش وزیر محمد خان شیبانی بوده است . چندی در هرات می زیست و در آنجا آبادی بسیار کرد و در زمان عبداللہ سلطان دفتر دار سمرقند و در زمان عبداللہ خان دیوان بیکی آن شهر و در زمان عبدالؤمن خان دفتر دار و در زمان باقی محمد خان وزیر دیوان بود . ۲) مؤمن منشی کتابدار و منشی دربار عبداللہ خان و سپس مشرف دربار باقی محمد خان و از امیران دربار ولی محمد خان بود . ۳) قاضی پاینده ضامنی از مردم ضامن از توابع سمرقند و مردی دانشمند بود . در زمان ابدال سلطان قاضی ضامن شد . مدتی هم مصاحب عبدالؤمن خان بود و پس از مرگ او ببلخ رفت و در آنجا در ۱۰۰۸ درگذشت . مؤلف چند کتاب بوده است از آن جمله رساله ای در عروض و قافیه و صنعت شعر و شاعر توانایی بوده است . ۴) یا با صادق حلوائی از مردم سمرقند ساکن کابل ، محمد حکیم میرزا پسر همایون حکمران کابل در گذشته در ذیحجه ۹۷۳ در شعر شاگردوی بوده و در ۹۹۴ پس از حج بسمرقند بازگشته است . ۵) مولانا کمال الدین ابوالخیر بلخی متخلص به عاشق در حکمرانی کستن قرای از بک در بلخ می زیست و در ۹۵۷ درگذشت و در هزار احمد خضرویه مدفون شد و شاعر استادی بود . ۶) ملاحضوری بخاری در بخارا از شاگردان ملا مصطفی رومی از دانشمندان معروف ماوراءالنهر و در علوم شرعی از حدیث و تفسیر دست داشته و در ۹۶۶ رحلت کرده و وی بجز حضوری قومی بوده است . ۷) میرزا قاسم دیوان بیکی : نخست منشی دربار سلطان سعید خان بوده و سپس در زمان عبداللہ خان دیوان بیکی سمرقند شده است . ۸) میر حاج از شاعران قرن دهم و یازدهم ماوراءالنهر بجز قطب الدین میر حاج انسی چنابدی شاعر قرن نهم بوده است . ۹) مولانا دوست میرک سمرقندی از دانشمندان قرن دهم و یازدهم و قصیده سرا بوده است . ۱۰) باقی درزی تا اوایل قرن یازدهم زنده بوده است . ۱۱) مولانا جلال قاسم در زمان محمد یار سلطان قاضی عسکر بوده است . ۱۲) مولانا کبک از مریدان خواجه گی کاشانی بوده است . ۱۳) فتحی بن سید ابراهیم اندکانی معروف بتاشکنندی . ۱۴) میر محمد امین منشی از شاعران دربار عبیدالله خان . ۱۵) مولانا محمد صادق مفتی شهر کریمه معاصر عبیدالله خان . ۱۶) قاضی پاینده رامیتنی . ۱۷) مولانا صالح واحد امین . ۱۸) والی بیک یمغورچی . ۱۹) مولانا حب الله . ۲۰) شفای مهدی . ۲۱) مولانا درویش مفتی . ۲۲) میرزا باقی بن میر علی کاتب . ۲۳) میر خرد خالیدی . ۲۴) قاضی عزالدین کسبی بخاری . ۲۵) میر - حیدر محمد کابلی از شاعران دربار همایون . ۲۶) مولانا قاسم کاتبی از شاعران ماوراءالنهر . ۲۷) دوستی مروزی ساکن گجرات . ۲۸) خواجه قاسم مذاقی از شاعران سند . ۲۹) قائمی کابلی که او نیز درسند می زیسته است . ۳۰) میر نظام الدین محمد قاضی از شاعران ماوراءالنهر . ۳۱) صدر الدین بن امیر سیف الدین در ماوراءالنهر . ۳۲) ملا درویش دیوانه در ماوراءالنهر . ۳۳) مولانا صادق از شاعران همان سرزمین . ۳۴) مولانا میخچه گر نیز از ماوراءالنهر . ۳۵) سیدا نیز از همان سرزمین .



زبان اوستا و خط زند - ادبیات ایران تاحدی که اطلاعات بدستست دوره‌های نزدیک بدو هزارادوششصد سال را دربرمیگیرد. درین مدت چهار زبان عمده در ایران متداول بوده و بهر چهار زبان آثار مانده است: زبان اوستا: پارسی باستان، پهلوی، زبان دری یا فارسی امروز. قدیمترین زبانی که از آن آثاری مانده زبان اوستاست و ظاهراً این زبان در دوره‌ای معمول نژاد ایرانی بوده که هنوز پدران ما بایران امروز نیامده بودند. در باب ناحیه‌ای که نژاد ایرانی پیش از آمدن بایران امروز در آن زندگی کرده است اختلاف بسیارست و عقیده بهتر آنست که در شمال و جنوب جبال هند و کوش بوده اند و از آنجا در سه وهله مختلف بایران امروز آمده‌اند: یکبار در سه هزار و سیصد سال پیش و بار دیگر در دو هزار و هفتصد سال پیش و بار سوم در ۲۶۷۰ سال پیش. زبان پدران ما در آن زمانیکه هنوز بایران نیامده بودند زبانی بوده است که چون کتاب اوستا بان نوشته شده آنرا زبان اوستا نام گذاشته‌اند. این کتاب که امروز فقط پانزده نسک یعنی پانزده قسمت از ۲۱ قسمت آن باقی مانده و آنهم فقط دونسک کامل دارد و از قسمتهای دیگر آن مقداری از میان رفته کتاب مقدس دین زرتشت پیادبرست که از ۲۵۰۰ تا ۲۶۰۰ سال پیش ازین بوده است و این نسخه امروز اوستا را در میان قرن اول پیش از میلاد و قرن ششم بعد از میلاد نسخه کرده‌اند و در ضمن معلومست که تمام قسمتهای موجود اوستا را در یک زمان نوشته‌اند و در زمانهای مختلف برشته‌تحریر آمده زیرا سبک انشائولغات آن از حیث قدمت باهم اختلاف دارد. این کتاب تا قرن اول پیش از میلاد نوشته نشده بود و فقط آنرا در حفظ میداشتند و تنها در قرن اول پیش از میلاد بنوشتن آن شروع کردند و این کار فقط در زمان اردشیر بابکان و پسرش شاپور اول انجام گرفت و بعد در زمان شاپور ذوالاکتاف مؤبد بزرگ ایران «آذر پدمار سپند» برای نوشتن این کتاب از خط پهلوی خط مقطع منقصلی با

زبان اشکانیان نیز در ایران معمول بوده است. گذشته از کتیبه‌ها سکه‌های هخامنشیان نیز باین خط و زبانست. چنان می‌نماید که مادها زبان مخصوصی نداشتند و اگر داشته بوده باشند بزبان پارسی بسیار نزدیک بوده است.

زبان و خط پهلوی - در زمان تسلط یونانیان و مقدونیان بایران زبان پارسی

باستان از دربار ایران بر افتاد و زبان و خط یونانی رسماً در ایران معمول شد و بعد که اشکانیان پیادشاهی رسیدند مدت‌های مدید ایشان هم خط و زبان یونانی را معمول میداشتند و درین میان پارسی باستان فراموش شد و فقط از زمان فرهاد چهارم بعد در سکه‌های اشکانی خط و زبانی دیده میشود که آنرا خط و زبان پهلوی می‌نامند. زبان پهلوی همان پارسی باستانست که نوشته و در نتیجه آسان‌تر و بعضی‌ها نزدیکتر گشته است. گفته‌اند باین زبان اشکانیان در میان خود تکلم میکردند ولی فقط در اواخر سلطنت خود آنرا رسمی کرده‌اند. زبان پهلوی تا آخرین روز سلطنت ساسانیان بیگانه زبان رسمی و عمومی ایران بوده است، منتهی در دوره ساسانی بواسطه آمیزش با مللی که در مغرب ایران بزبان آرامی متکلم بوده‌اند بعضی کلمات از زبان آرامی بحالت خاصی در زبان پهلوی وارد شده و بهمین جهت گفته‌اند زبان پهلوی دو قسمست: پهلوی اشکانی که زبان خالصست و لغات بیگانه ندارد و پهلوی ساسانی که کلمات آرامی در آن داخل شده؛ این کلمات آرامی در پهلوی ساسانی بحالت مخصوصی که در هیچ زبان دیگر نظیر ندارد وارد بوده است باین معنی که بعضی الفاظ را با آرامی مینوشتند ولی در موقع خواندن بواسطه ترجمه‌ای که در ذهن خود میکردند کلمه ایرانی آنرا بزبان می‌آوردند و شماره این کلمات هر چه بعصر ما نزدیکتر میشود افزون میگردد. این کلمات را «هوزوارث» مینامند و چون زبان آرامی بزبان عرب بسیار نزدیکست و واج کلمات عربی را در زبان فارسی نباید نتیجه تسلط عرب بر ایران دانست و همانطور که کلمات پهلوی نوشته و بجای آن الفاظ فارسی امروز آمده است همانطور هم کلمات آرامی را نو کرده و بجای آن الفاظ عربی گذاشته‌اند، منتهی بمرور زمان عدّه کلمات عربی متداول در زبان فارسی خیلی پیش از عدّه کلمات آرامی متداول در زبان پهلوی گشته است. عقیده‌ای که تا کنون اظهار کرده‌اند که زبان پهلوی بیگانه زبان دوره اشکانی

و ساسانی بوده درست نیست. از دوره اشکانیان بعد زبان دیگری در ایران پیدا شده که همان زبان فارسی ادبی امروز باشد که بمرور زمان تکامل یافته و باین صورت در آمده است. نام این زبان همیشه زبان درّی بوده است. زبان درّی کلمات هوزوارش نداشته و زبان مشرق ایران بوده و زبان پهلوی که هوزوارش داشته در مغرب ایران معمول بوده است.

در زمان اشکانیان زبان پهلوی و درّی را بخط آرامی سریانی نوشته‌اند و این خط عیناً تا واسط ساسانیان معمول بوده است، سپس خط آرامی را که مقطع و منفصل بوده است کم کم بهم متصل کرده‌اند و در نتیجه این اتصال خط دیگری پیدا شده که آنرا خط پهلوی نامیده‌اند. در ابتدا این خط جدید را فقط برای نوشتن کتابها بکار میبردند و بعد بتدریج کتیبه‌ها را هم بآن خط نوشته‌اند. خط پهلوی یکی از مشکلترین خطوط عالم است زیرا که اغلب دو حرف متصل بیک حرف منفصل شبیه میشود و برای خواندن این خط لازمست که انسان هر کلمه‌ای را بداند و بقرینه بخواند.

از زبان پهلوی، گذشته از کتیبه‌ها و سکه‌های اشکانی و ساسانی، يك عده کتب نیز در دست است و این زبان تا مدت‌های مدید پس از فتح ایران بدست اعراب در میان ایرانیان متداول بوده و هنوز عده کثیری از زبانهای ولایتی و محلی ایران شباهت تامی بماصل پهلوی خود دارند و اشعاری که در ایران بلهجه‌های ولایتی سروده‌اند و در کتب ادبیات ایران با اسم «پهلویات» معروفست همه فروعی از زبان پهلویست.

بعضی از کتب پهلوی که امروز در میانست در دوره اسلامی ایران تألیف شده و معلومست که گذشته از زرتشتیانی که از ایران هجرت کرده‌اند بعضی ایرانیانی که در ایران مانده و مسلمان بوده‌اند تا مدت‌های مدید و حتی تا قرن ششم هجری این خط و زبان را میدانسته‌اند و باین زبان تألیفات میکرده‌اند. زبان پهلوی يك عده کثیر کتب و رسائل داشته است که بعضی از آنها عیناً باقی مانده و بعضی دیگر را بعربی یا فارسی ترجمه کرده‌اند و اصل آنها از میان رفته است و از بعضی دیگر فقط اسامی بما

شعر در دوره ساسانی نیز نخست مانند شعر اوستا هجایی بوده و از جمله آثار منظوم زبان پهلوی یکی کتیبه شاپور اول در حاجی آباد است و دیگر مناظره منظومی با اسم «درخت آسوریک» که مناظره ایست در میان نخل و بز و از آثار زبان دریست و دیگر منظومه یادگار زیران بزبان درمی و بعضی از سرودهای مانوی که آنها نیز بزبان دریست. بعضی از اوزان شعر پهلوی با اوزان عرب نیز تطبیق میشود و هنوز همان اوزان متداول است، منتهی چون بعروض عربی درمی آید و قابل تقطیع با فاعیل است تصور کرده اند که ما آن اوزان را از اعراب گرفته ایم. بدین گونه در دوره ساسانیان هم شعر هجایی در ایران معمول بوده است و هم شعر عروضی.

از حیث نشر زبان پهلوی منتهای شباهت را بفارسی قرن چهارم و پنجم دارد و در هر کتاب پهلوی اگر کلمات را تجدید کنیم و بجای آنها الفاظ نوینی از زبان امروز بگذاریم عیناً اثر فصیح بسبب قدیم بدست می آید. کتب مزبور را بدو دسته بزرگ میتوان تقسیم کرد: نخست کتب مذهبی که در احکام دین زردشت و تاویل و تفسیر و غیره نوشته شده، دوم کتب غیر مذهبی که در میان آنها کتب سیاست و اخلاق و کتابهای علمی و ادبی از قبیل داستانها و قصص و غیره بوده و حتی کتابهایی در باب قواعد شطرنج و سواری و تیراندازی و آیین جهاننداری و غیره بوده است. از جمله کتب موجود بزبان پلوی کتابهای بسیار مهم و محتوی مطالب بسیار مفید در تاریخ و عقاید قدیم اجداد ماست از قبیل کتاب «دین کرت» و «بوندهشن» و «دانستان دینیک» و «آرتای ویراف نامک» و «کار نامک ارتخشیر پاپکان» و «یاتکار زیران» و «دانستان ریدک و خسرو کواتان» و «شترنگ نامک» و غیره. از کتابهایی که فقط ترجمه آنها رسیده نخست کتاب «خوتای نامک» است که با اسم «سیر الملوک» و «خدای نامه» و «شاهنامه» ترجمهای بسیار بنظم و نشر عربی و فارسی داشته و از آنها فقط منظومه معروف فردوسی باقی مانده است. دیگر کتاب کلیده و دمنه که اصل آنرا از هندوستان در زمان انوشیروان بایران آورده اند و بزبان پهلوی ترجمه کرده اند و ترجمهای فارسی و عربی که امروز بدست ماست از روی همان ترجمه پهلویست

در ادبیات پهلوی یکی از ارکان بنیاد مهم داستان سرایی و افسانه پردازی

بوده است و این ذوق افسانه سازی که در میان اغلب از شعرای بزرگ ایران همواره بوده است دنباله همان ذوق ادبای ایران در زمان ساسانیست و حتی بعضی از داستانهای معروف ما از قبیل « واقع و عذرا » و « ویس و رامین » و « اسکندرنامه » و « بوداسف و بلوهر » و « سلامان و ابسال » و « شیرین و فرهاد » و « خسرو و شیرین » و « بهرام نامه » و تمام داستانهایی که از حکایات کوچک شاهنامه تولید شده مانند « گرشاسب نامه » و « بهمن نامه » و « رستم نامه » و « سام نامه » و « شهریار نامه » و « جهانگیر نامه » و « فرامرزنامه » و « برزونه نامه » و « بهرام نامه » و « بختیار نامه » و غیره یا مستقیماً در زبان پهلوی نوشته شده بود و یا اینکه از یونانی و سریانی و غیره پهلوی ترجمه کرده بودند و از پهلوی بزبان فارسی در آمده است و حتی کتاب « الف لیلة و لیله » و داستانهایی که از آن بیرون آمده از قبیل داستان سند باد در اصل بزبان پهلوی بوده است و الف لیله ترجمه و تهذیب کتابیست که در اصل پهلوی « هزار افسانه » نام داشته و مترجم آن را بزبان عرب در آورده و بعضی اسامی اشخاص و اماکن را با اسامی عرب یا اماکن جدید تبدیل کرده است .

در زمان ساسانیان علوم و فنون نیز در ایران در منتهای کمال بوده است و تمام علوم متداول در آن زمان را پادشاهان ساسانی بایران آورده بودند، مخصوصاً طب در ایران ترقی کامل داشت و طب یونانی را با طب هندی علمای ایران تألیف کرده بودند و حتی شاگردان ایشان تا قرن چهارم هجری در ایران بوده اند و همواره اطبای بزرگ ممالک اسلام تا قرن چهارم یهود یا نصاری ایران بوده اند و در نجوم نیز ایرانیان کمال معرفت را داشته اند و منجمین بزرگ ایرانی در قرون اول هجری شاگردان همان منجمین پیش از اسلام بوده اند . حکمت یونانی نیز بشوسط علمای آسیای صغیر بایران آمده بود و در زمان ساسانیان تمام علوم که بزبان سریانی در مغرب آسیا متداول بود بایران راه یافت و در مراکز علمی ایران که بیشتر در خوزستان و فارس بود رواج عمده گرفت و حتی بعضی از معلمین رأساً بزبان سریانی تدریس میکرده اند و علمای ایران بیشتر بزبان سریانی را میدانستند و سرانجام زمان علم و زبان دوم ایران شده بود . همه سقراط ، ارسطو ، اقلیدس ، پلاتو ،

بمتهای کمال رسیده بود و آنهم تألیفی از موسیقی یونان و موسیقی هندی بود و استادان بزرگ مانند باربد و نکیسا و بامشاد و رامتین و سرکش یا سرکب در ایران بوده‌اند و موسیقی امروز ما با اندک تصرفی همان موسیقی زمان ساسانیست. روی هم رفته تمام علوم و فنون متداول در آن زمان مانند طب و نجوم و حکمت و ریاضیات و موسیقی و عرفان و تاریخ و جغرافیا و هیئت و چوگان بازی و تیراندازی و فنون جنگی و سواری و مملکت داری و تعییهٔ اسلحه و بیطاری و پرورش حیوانات و شطرنج و غیره در ایران معمول بوده و کتب در آن می پرداختند و تدریس می کردند. بهمین جهت در زمانی که اعراب پس از استقرار با اسلام بخیال افتادند علوم متداول را بزبان خود جلب کنند بزرگترین سهم عاید ایرانیان شد و بهجز چند کتاب معدود که مردم آسیای غربی بزبان عرب ترجمه کرده اند تمام کتب علمی و ادبی که در آن دوره بزبان عرب ترجمه شده مستقیماً بتوسط ایرانیان بوده است که هنوز وارث علوم نیاگان خود بوده‌اند و علوم اسلام فی الحقیقه جز علوم ایرانی نیست که نخست ایرانیان آنرا بزبان عرب در آورده‌اند و سپس ایرانیان دیگر بتکمیل آن کوشیده‌اند. بهمین جهت زبان پهلوی و تمدن ساسانی در ادبیات و تمدن عرب منتهای نفوذ را داشته است.

نخستین ناحیه از ایران را که اعراب متصرف شدند ناحیهٔ بحرین بود که در سال هشتم هجرت بدست اعراب افتاد و آخرین ناحیه از نواحی ماوراء النهر در سال ۵۳ هجری بتصرف اعراب در آمد ولی باز تمام ایران ایشان را مسلم نشده بود، چنانکه مدت‌های مدید تا اواسط قرن دوم هجری بعضی از نواحی ایران مانند آذربایجان و طبرستان و گیلان و ماوراء النهر از پیروی تازیان سر می پیچیدند و درین میان گاهی آشکار عصیان می کردند و از دادن خراج و پذیرفتن عمال عرب شانه تهی می کردند و زمانی در پرده عمال تازی را بر مینداختند و خود را از فشار حکومت بیگانه خارج می کردند ولی بزرگترین سیاستی که برای رهایی از قید بیگانگان پیش گرفتند

نهضت های مذهبی بود و از اواسط قرن دوم تا اوایل قرن چهارم که سلسله های ایرانی در اکناف ایران تأسیس شد و فشار بیگانه را بر انداخت چندین مذهب مختلف در نقاط متعدد ایران بتوسط ایرانیان بوجود آمد که گاهی اساس آن هتکی بر نفاق و تفرقه در میان مسلمانان و افتراق عقیده ایرانیان با سایر مسلمین بود تا بدینوسیله ایران از سلطه بیگانه رها شود و «شعریه» باصطلاح آن زمان جز ایرانیان نبوده اند و گاهی هم رجعت بسوی عقاید زردشتی و احیای ایران قدیم اساس نهضتی را تشکیل میداد چنانکه در مدت صد و پنجاه سال نظیر نهضت های ابو مسلم خراسانی در اوایل قرن دوم و بهافرید در همان زمان و ظهور غالیان و سنباذ در خراسان و جهیم بن صفوان در ترند و اسحق ترک در ماوراءالنهر و روندیه در عراق و جمعیت «اسب نوبتی» و ظهور «استادسیس» در هرات و بادغیس و سیستان و نهضت مقنع و سپیدجامگان در ماوراءالنهر در سال ۱۵۹ و ظهور بابک خرم دین و اصحاب او با اسم «سرخ علم» در سال ۲۰۱ و پیروان او مانند «مازیار» و «افشین» و ظهور عبدالله بن کرام در خراسان و تأسیس مذهب کرامیه در اوایل قرن سوم و نهضت قرمطیان در خوزستان و بحرین در همان زمان و اصحاب صاحب الزنج در سال ۲۵۵ در همان نواحی و زیدی شدن تمام مردم ظبرستان در سال ۲۵۱ و آغاز کار فرقه ای از صوفیه بتوسط حسین بن منصور حلاج در اوایل قرن سوم و نهضت های دیگر شبیه باین همه برای آن بوده است که ایرانیان می کوشیده اند از فشار حکومت عرب خود را رها کنند و بهمین جهت مدت نزدیک بسیصد سال کشمکش دایمی در میان ایرانیان مغلوب و تازیان غالب در سراسر ایران در میان بوده و بهینچ وجه مجال نبوده است که مردم ایران بکارهای علمی و ادبی پردازند و بهمین جهت درین مدت سیصد و چند سال ایران از شاعر و نویسنده بزبان خود تهی مانده است و از طرف دیگر زبان فارسی که در نتیجه آمیزش زبان پهلوی و زبان دری با کلمات عربی بوجود آمده است هنوز کاملاً بصورت امروز ساخته نشده بود و در حال کمون بود زیرا از یک طرف زبان پهلوی را از دربار و مراکز دیوانی دور کرده بودند و از طرف دیگر ایرانیان تن بآن نمیدادند که حتی برای بیان احساسات خود زبان عرب را بکار برند و زبان ایرانی مخصوص بخود میخواستند و این زبان هم البته حساست نم و در زمان ساخته شود و زبان دری

کنونی بدین گونه فراهم شد. پس ناچار آثاری که پیش از پدید آمدن زبان کنونی فراهم شده چون دیگر کهنه و نامفهوم بوده از میان رفته است و نیز بخط و طوی بوده که بعد ها فراموش شده و قهراً متروک گشته است. لامحاله درین مدت نزدیک بسیصد سال جمعی کثیر ادبا و مولفین در ایران بوده اند که بهمان زبان عرب آثار از خود گذاشته اند باین معنی که از اواسط قرن دوم بعد اعراب و مخصوصاً خلفا احتیاج خود را بعلوم و معارف احساس کردند و چون از خود علمی نداشتند در آن زمان دولت بیشتر وارث علم نبود؛ نخست ایرانیان بودند که علوم قبطیان و کلدانیان و آسوریان و یونانیان و هندوان را فرا گرفته بودند و تمام علوم قدیم را اخذ کرده یا بزبان پهلوی و یا بزبان سریانی که در آن زمان زبان علمی آسیا بود ثبت کرده بودند. دوم مردم آسیای صغیر بودند که علوم یونانی از اسکندریه بایشان ارث رسیده بود و آنرا یا بزبان سریانی و یا بزبان یونانی حفظ کرده بودند. بهمین جهت نخست خلفای دمشق و سپس خلفای بغداد در زمانی که بتقل علوم بزبان عرب پرداختند باین دولت حاجت یافتند و در نتیجه عدّه کثیر از دانشمندان ایران که بیشتر آنها در مذهب یهود یا نصاری باقیمانده بودند و عده ای دین اسلام را پذیرفته و یکی چند نفر بهمان مذهب زرتشتی نیاگان خود مانده بودند و زبان عرب را میدانستند بنقل علوم و معارف و ادبیات از زبانهای قدیم چه پهلوی و چه یونانی و چه سریانی بزبان عرب مشغول شدند و ازین حیث شهرت یافتند؛ حتی عده ای کثیر از ایشان بعدی در زبان عرب استاد شده بودند که بنظم و نشر فصیح عربی نیز مشهور گشتند و از آن پس همواره علوم و معارف اعراب بدست ایرانیان بوده است و تمام بزرگان زبان عرب بجز عدّه قلیل چه از علمای صرف و نحو و منطق و معانی و بیان و عروض و لغت و غیره و چه اطبا و حکما و متجمین و علمای ریاضی و طبیعی و چه مورخین و دبیران و شعرای معروف ایرانی بوده اند. بدرجه ای که اگر ایرانیان نبودند معارف عرب صد یک این معارف موجود نبود و حتی ایرانیان قرائت قرآن و تجوید و فقه و تفسیر و احادیث را که میبایست مختص اعراب باشد ترتیب داده اند و اغلب روایات و جامعین اشعار جاهلیت عرب ایرانیان بوده اند، بطوریکه در تاریخ ادبیات عرب از هر ده اسم بلاشک شش هفت اسم از ایرانیانست. بدین جهت

درین مدت میصد سال اگر بزبان فارسی اثری از ادبای ایران نیست لااقل بزبان عرب آثار بسیار هست که جبران آنرا میکند .

قرن سوم - قرن سوم آغاز جلوه ادبیات فارسیست و آنهم بدین جهتست که سلسله های پادشاهان ایرانی بالاستقلال در بعضی از نقاط ایران پادشاهی کرده اند . ابوطیب طاهر بن حسین بن مصعب ملقب بذوالیمینین در سال ۲۰۰ حکمران خراسان شد و اولاد او تا سال ۲۵۳ در خراسان حکمرانی کردند و ایرانی بودند، صفاریان در سال ۲۵۳ در خراسان اساس سلطنتی گذاشتند که بعد سامانیان در ۲۷۹ و آل زیار در ۳۱۶ و آل بویه در ۳۲۲ از آن تبعیت کردند یعنی در بارهایی ترتیب دادند که دوباره تمدن ایرانی در آن پدیدار شد، مخصوصاً صفاریان و سامانیان در جزو سایر تعصب های ایرانی تعصب زبان نیز داشتند و آل طاهر هم تا درجه ای زبان فارسی دری را ترویج کرده اند و آل زیار و آل بویه چون بدر بار خلافت نزدیک تر بودند و از هر حیث با خلفای بغداد رقابت میکردند سیاست ایشان اقتضا میکرد که زبان عرب را از دست ندهند و بدبیران و شعرای زبان عرب پیش از خلفا وقع بگذارند تا اسباب سلطنت ایشان از حیث نظم و نثر زبان عرب کامل تر از خلفای بغداد باشد و در ضمن زبان قلمرو ایشان زبان پهلوی بوده که ادبیات آن در دوره بعد از اسلام در سراسر ایران انتشار نیافته است ولی بالعکس صفاریان و آل سامان چون دور تر بودند بدین رقابت حاجت نداشتند و زبان سرزمین ایشان زبان دری بود و با کمال آزادی زبان فارسی را ترویج میکردند و أحياناً از زبان عرب نیز از بودند . بدین جهت پیدا شدن ادبیات فارسی مرهون مساعی صفاریان و مخصوصاً سامانیانست . شعر فارسی که بمانسیده در اوایل قرن سوم پیدا شده است، پیش از آن شعرایی بزبان امر و زقایل شده اند و اشعاری بنام ایشان ثبت کرده اند که از کلمات آنها کاملاً پیدا است که در قرون بعد ساخته شده مثلاً اولین شاعر این زبان را ابو حفص بن حکیم بن احوص سفدی دانسته اند که گویند در قرون اول هجری بوده و حال آنکه قطعاً در قرون چهارم میزیسته و معاصر رودکی بوده است . پس از اوعباس مروزی را ذکر کرده اند که در مدح مأمون در او آخر قرن دوم شعر فارسی گفته است و حال آنکه زبان و تالیفات آن اشعار مسلم میسازد که در قرون بعد سروده شده و بیشتر با شعر قرن ششم

شبهت . باسم شقیق بلخی عارف معروف همان زمان هم که در ۱۷۴ کشته شده اشعاری ذکر کرده اند و نیز باسم بایزید بسطامی عارف مشهور که یک قرن بعد از آن بوده و در ۲۶۱ رحلت کرده است نیز بعضی اشعار ضبط کرده اند و آن اشعار هم پیداست که در قرون بعد سروده شده است. قدیم ترین شاعری که از و اثری مانده حنظله بادغیسی است که ظاهراً در سال ۲۱۹ در گذشته و دیوان اشعار داشته است، ولی اینک از شعر او جز پنج بیت چیزی بدست نیست و ظاهراً او اول کسیست که در خراسان بزبان فارسی امر و ز شعر گفته است. در سیستان اول کسیکه شعر باین زبان شعر گفته محمد بن وصیف سکزیست که در سال ۲۵۳ در مدح یعقوب بن لیث صفاری شعر گفته و او تا سال ۲۹۶ هم زنده بوده و بعد از او در همان سال ۲۵۴ باسم کرد و محمد بن مخلد سکزی شعر گفتن باین زبان شروع کرده اند؛ در بیهق نخستین کسیکه شعر فارسی گفته محمد بن سعید بیقهبی بوده است که او هم در قرن سوم بوده. در آذربایجان محمد بن بعیت بن جلیس که در سال ۲۳۵ رحلت کرده اول شعر فارسی را گفته است و در عراق ابوالاشعث قمی که در همین زمانها میزیسته اول شعر فارسی را در قم سروده است ولی از اشعار این سه تن اخیر چیزی تا کنون بدست نیامده است. اندکی پس از آن در قم شاعری بوده است موسوم بجعفر بن محمد بن علی العطار که در شعر شهرتی بسیار داشته و حتی از رودکی ویرا در شاعری بزرگتر میدانسته اند ولی از شعر او هم چیزی بدست نیست.

از طرف دیگر در سیستان در دربار صفاریان شرای دیگری هم بوده اند: یکی فیروز مشرقی است که در سال ۲۸۱ رحلت کرده و از اشعار او هشت بیت در دست است، دیگر ابوسلیک گرگانی که در دربار عمرو بن لیث صفار (۲۶۵-۲۸۹) بوده است و از اشعار او ده بیت در میان هست. در همین زمانها شاعری دیگر در خراسان بوده است باسم مسعودی مروزی که داستانهای قدیم ایران یعنی شاهنامه را نظم کرده بود و آن منظومه وی بدرجه ای شهرت داشت که ایرانیان همه آنرا میخواندند و بدان فخر میکردند و برای آن تصاویر ساخته بودند، همچنانکه درین زمان برای شاهنامه فردوسی معمول است و از آن منظومه فقط سه بیت باوزان مختلف مانده است. این چند تن شاعر که در قرن سوم بوده اند بمنزله مهندس شعر فارسی میباشند که بعد از ایشان

تا هزار سال همواره در ایران درمتهای کمال مانده است ولی البته مانند آغاز کاری هنوز بدرجه کمال نرسیده بود و درجه کمال آن در قرن چهارمست. از نثر فارسی قرن سوم جز بعضی جملهای پراکنده که در کتب عربی مانده چیزی بدست نیست بهمین جهت نمیتوان دانست که نثر فارسی درین زمان چه حال داشته است.

۹ = نظم

قرن چهارم: در قرن چهارم شعر فارسی باوج کمال و فصاحت رسید و مقدمه دوره درخشنده قرن پنجم و ششم که منتهای بلندی و رواج نظم و نثر فارسیست در قرن چهارم فراهم آمد. گذشته از بازماندگان صفاریان که در قرن چهارم هنوز در سیستان بوده اند و پیروی از سامانیان میکردند امرای آل سامان نیز که بر خراسان و ماوراءالنهر و گرگان و قسمتی از عراق و کرمان فرمانروایی داشته اند در ترویج زبان فارسی از هیچ فروگذار نکرده اند و در حقیقت ادبیات فارسی در سایه پرورش آل سامان بمیان آمده است. از شعرای دربار صفاریان در سیستان فقط صانع بلخی درین دوره معروفست که معاصر بارودکی بوده و بجز یک رباعی چیزی از اشعار او بدست نیست، اما شعرای دربار سامانیان عده بسیار بوده اند مخصوصاً در دربار نصر بن احمد (۳۳۱-۳۰۱) که ملجاء تمام دانشمندان عصر بوده و این پادشاه کریم دانش پرور یکی از بزرگترین مروجین زبان فارسی بوده است. از شعرایی که در دوره اول سامانیان یعنی پیش از نصر بن احمد پدید آمده اند ابوالمثل بخارایی و ابوالمؤید رونقی بخارایی و سپهری بخارایی و معروف تر از همه ابوالمؤید بلخی بوده است که ظاهراً مؤیدی تخلص میکرده و شاعر و دبیر بسیار بزرگ بوده چنانکه گویا داستان یوسف و زلیخا را نظم کرده بود و در نثر دو کتاب داشته است یکی شامل داستانهای قدیم ایران مانند شهرنامه که مخصوصاً قسمتی از آن شامل داستانهای مربوط بکرشاسب منتهای اعتبار را داشته است و از میان رفته و دیگر کتابی در عجایب بلدان که نسخه آن اکنون موجودست و آنرا بنام نوح بن منصور (۳۶۶-۳۸۷) ترتیب داده و ازین قرار تا اواخر قرن چهارم زنده مانده است. ازین شعرا از هر یک چند بیت پراکنده مانده است.

اما شعرای دربار نصر بن احمد شماره ایشان بسیار بوده و آنچه بما رسیده است بدین قرار است : معروف تر و بزرگتر از همه ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی بود که در قریه پنج رودک یا رودک از توابع سمرقند بوجود آمد و از آغاز جوانی در شعر و موسیقی معروف شد و مدت های مدید معروف ترین حکیم و ادیب عصر خویش بود و مهندس شعر فارسیست ، زیرا که تمام شعرای بزرگ ایران پیروی بوده اند و او را باستادی مسلم داشته اند . در شعر منتهای قدرت را داشته و یک میلیون و سیصد هزار شعر سروده است و پنج منظومه مثنوی داشته از آن جمله کلیله و دمنه و داستانهای سندباد را نظم کرده بود و شعری در نهایت تأثیر بود و بهمین جهت یکی از متنفذ ترین رجال زمان خویش شمرده میشود در اواخر عمر او را نابینا کردند و در سال ۳۲۹ رحلت کرد و در همان قریه موالد خویش وی را دفن کردند و مزار او تا مدت های مدید پس از زیارتگاه ایرانیان بود و اخیراً در همان جا استخوانهای وی را یافته اند . بعد از رودکی شعرای دیگر آن زمان بدین قرار بوده اند : ابو طیب مصعبی صاحب دیوان رسالت احمد بن اسمعیل و یکی از وزرای نصر بن احمد - ابو العباس ربیع بن خزارایی که تا ۳۳۱ هم زنده بود - خبازی نیشابوری که در ۳۴۲ رحلت کرد - ابو حفص حکیم ابن احوص سفدی که گذشته از شاعری در موسیقی قدرتی تمام داشت و در سال ۳۰۰ در بغداد آلتی اختراع کرد با سم شهرود که پس از وی دیگر کسی نتوانست آنرا بنوازد و کتابی در لغت فارسی تألیف کرده بود که درین فن قدیم ترین کتاب بوده است - ابو عبدالله فرالوی که از شعرای بزرگ زمان خویش بود - ابوشکور بلخی که او نیز شاعر بسیار بزرگی بود و چهار مثنوی نظم کرده بود که یکی از آنها در سال ۳۳۶ تمام شده و آفرین نامه نام داشت - ابو الحسن شهید بن حسین و راق بلخی از مشاهیر حکما و خطاطین و شعرای عصر خویش بود و در حکمت درجه ای داشت که با محمد بن زکریای رازی حکیم و دانشمند معروف آن زمان معارضه میکرد و درین فن تألیفات بسیار داشت و در سال ۳۲۵ رحلت کرده است - ابو الحسن محمد مرادی بخارایی که در شعر فارسی و عربی استاد بود و پیش از رودکی رحلت کرد - طخاری که از مردم طخارستان بود و از شعر او جز دو بیت نمانده است - رابعه قزداری دختر کعب زین العرب معروف

بیشت کعب که نخستین زنیست که بزبان فارسی شعر ازو مانده و در شعر فارسی نهایت قدرت داشته - ایرانشاه بن ابوالخیر که دامتانهای قدیم ایران را که در باب بهمن بوده است نظم کرده بود، ولی جز يك بیت از آن مانده است - ابوالعلاء ششتی که وی نیز شاعر معروف عصر خویش بشمار میرفت - ابواسحق جوینباری که وی نیز از شعرای معروف بود -

در دوره پس از نصر بن احمد یعنی از ۳۳۱ تا ۳۸۹ که متجاوز از پنجاه سال دیگر سامانیان سلطنت کرده اند شعرای دیگر نیز بوده اند که از ایشان نیز بیجز ایات پراکنده مانده است بدین قرار: ابوزرعه معمري گرگانی - امیر ابوالحسن انجلی که از شاهزادگان سامانی بود - ترکی کشی ایلاقی - ابوالحسن لوگری غزوانی معروف بلوگری چنگ زن که در شعر و موسیقی کامل بوده است - ابوطاهر خسروانی از معروف ترین شعرای قرن چهارم که در ۳۴۲ درگذشته - ابو عبدالله معروفی بلخی که شعر بسیار داشته است - ابو عبدالله نوایحی مروزی که از فضیله درجه اول عصر خود بود - ابو شعیب هروی که وی نیز از مشاهیر شعرا بوده است - ابو عمر و زجاجی نیشابوری که در ۳۴۸ رحلت کرده - ابوطیب سرخسی - استغنائی نیشابوری: در میان امرای آل سامان امیر ابو ابراهیم اسمعیل ابن نوح ملقب بمنتصر که در سال ۳۸۹ به سلطنت رسید ولی در همان سال اسیر شد و در ۳۹۵ در بیابان مرو بقتل رسید نیز بزبان فارسی شاعر بوده است و نیز ابوعلی سیمه جود از امرای دربار سامانی که در سال ۳۸۷ در حبس قلعه گردیز کشته شد و همچنین ماکان ابن کاکی از امرای معروف سامانیان و آل زیار بزبان فارسی شعر گفته اند .

از طرف دیگر در همین اوان در چغانیان امرای شاعر پرورده بوده اند بدین معنی که در سال ۳۲۱ نصر بن احمد سامانی سپهسالاری خراسان و حکمرانی چغانیان را با بوبکر محمد بن مظفر بن محتاج چغانی داد و پس از وی تا سال ۳۷۷ با استقلال در آن دیار حکمرانی کردند و چون تربیت یافته و مانوس با آداب دربار سامانیان بودند بمخدومین خود تاسی کردند و زبان فارسی را در دیار خود رواج دادند و شعرایی چند در چغانیان در دربار ایشان زیسته اند از آن جمله منجلیک ترمذی و فرخی سیستانی شعرای معروف قرن پنجم بوده اند که آغاز دوره شاعری خود را در چغانیان گذرانیده اند

ویکتن از امرای این سلسله ابوالمظفر طاهر بن فضل که در ۳۷۲ رحلت کرده خود بزبان فارسی شاعر بوده است ، از شعرای دربار چغانیان معروف ترا همه ابوعلی محمد ابن احمد دقیقی بلخی بود که یکی از بزرگترین شعرای ایرانست و پس از رودکی بزرگترین شاعر این قرن بشمار میرود ، دقیقی بنظم داستانهای قدیم ایران و تدوین شاهنامه شروع کرده بود که در سال ۳۴۱ کشته شد و از منظومه وی جز ۱۰۵ بیت که فردوسی در داستان گشتاسب و ارجاسب در شاهنامه خود نقل کرده دیگر چیزی بدست نیست و از سایر اشعار وی هم اندکی مانده است ، دیگر از شعرای چغانیان بدیع بلخی بوده که از شعرا و نیز اندکی مانده است.

در دربار پادشاهان آل زیار هم چندتن شاعر بوده اند بدینقرار : مخلصدی گرگانی - دیلمی قزوینی - قمری گرگانی - خسروی سرخسی که یکی از معروفترین شعرای قرن چهارم و بزرگترین شاعر دربار آل زیار بود - ابالیث گرگانی که در شعر لیث تخلص میکرده است - ادیب طبری - کفایی گنجه ای - کوسه فالی - پور کله و ازین سه نفر شعر نمانده است - شمس المعالی قابوس بن وشمگیر معروفترین پادشاه آل زیار که در سال ۴۰۳ کشته شد نیز بزبان فارسی شعر میگفته است .

در دربار آل بویه نیز شعرای بسیار بوده اند از آن جمله بوده است بختیاری اهوازی که گویا پس از ابوالمؤید بلخی و پیش از امانی داستان یوسف و زلیخا را در سال ۳۸۰ در جوانی نظم کرده است ولی از آن چیزی نمانده - دیگر منصور منطقی رازی که معروفترین شاعر دربار آل بویه بود و از شاگردان بدیع الزمان همدانی و در شعر فارسی و عربی منتهای شهرت داشت و از مختصان صاحب بن عباد بود و در شعر منطقی و منصور تخلص کرده است - بندار رازی که او نیز از مشاهیر عصر خویش و از بزرگان شعرای آل بویه بود و در سال ۴۰۱ رحلت کرد و کتابی در لغت باسم منتخب الفرس داشته است و هم بزبان دری و هم بزبان پهلوی در شعر بسیار ماهر بوده است - ابوعبدالله جنیدی که او هم در شعر فارسی و عربی معروف عصر خود بوده است - حکیم میسری شاعر صاحب منظومه ای در طب باسم دانش نامه یاطب منصوره که ظاهراً مطالب کتاب المنصوره تألیف محمد بن زکریای رازی را نظم کرده

و آنرا از سال ۳۵۸ تا ۳۷۰ در سن ۱۲ سالگی سروده است و باسم حسنویه بن حسین حکمران کردستان از جانب آل بویه پرداخته است و نسخه آن در دست است.

در قرن چهارم يك عده شعرای دیگر هم بوده اند که از علما و عرفای مشهور آن عصرند و بهیچ يك از دربارهای پادشاهان منسوب نبوده اند از آن جمله ابونصر فارابی حکیم معروف که یکی از بزرگترین حکمای شرق بوده و در ماه رجب ۳۳۹ بسن هشتاد سالگی در حلب رحلت کرد و صاحب مؤلفات بسیار است بزبان عرب و مخصوصاً در حکمت و موسیقی بزرگترین مرد ایران بوده است و شعر فارسی نیز بوی نسبت داده اند - دیگر شیخ ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی عارف مشهور آن زمان که در ۳۷۱ رحلت کرده است - امام ابوالقاسم بن بشر بن محمد بن یاسین از عرفای بزرگ مهنه که در ۳۸۰ درگذشت - ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر مهنه‌ای یکی از معروفترین عرفای ایران که صاحب مقامات معروفست و در شب جمعه چهارم شعبان سال ۴۰۴ در مهنه رحلت کرده است و عده کثیر رباعیات فارسی با خواص و آثار معروف بوی نسبت میدهند - طاهر عربان همدانی صاحب دو بیت‌های معروف بزبان پهلوی که از محترمین زهاد عصر خویش بوده و در سال ۴۱۰ در همدان در گذشته و در بیرون شهر همدان مدفونست - شیخ ابوالحسن خرقانی متوفی در سال ۴۲۵ که ری نیز از مشاهیر عرفای زمان خویش بوده و بوی نیز شعر فارسی نسبت داده اند - از ابوبکر واعظ سرخسی که از اصحاب ابوسعید ابوالخیر بوده و تا سال ۴۰۴ حیوة داشته است نیز دو بیت شعر فارسی مانده است - از ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالکریم قصاب آملی که از بزرگان مشایخ و اساطیر قرن چهارم بوده نیز اشعار فارسی روایت کرده اند. از شیخ ابوالهیثم احمد بن حسن گرگانی که از حکما و پزشکان معروف قرن چهارم بوده نیز قصیده جالبی در حکمت مانده است و نیز ابوعلی حسن بن محمد دقاق نیشابوری از بزرگان مشایخ صوفیه که در ذی‌عقد ۴۰۵ در گذشته شعر فارسی می گفته است.

در قرن چهارم دوتن شاعر دیگر نیز بوده اند که معلوم نیست در کدام ناحیه زیسته اند یکی بشار مرغزیست صاحب قصیده ای معروف که پیداست شاعری در

کمال قدرت بوده است و دیگر طیان مرغزی که شاعری هزال بوده و ظاهرأ شعر بسیار داشته است.

در همین زمان ها يك عده بسیار شعراى ديگر بوده اند که فقط اسامى ایشان و چند بيت پراکنده از اشعار آنها در فرهنگ ها بشاهد لغات مهجور و مشکل مانده است که هر چند بعصر زندگى ایشان اشاره اى نشده ولى چون در کتب مؤلف در اوایل قرن پنجم اسمى از ایشان هست معلوم میشود که در قرن چهارم بوده اند و چون اطلاعات وافى در باب ایشان نیست نمیتوان معلوم کرد که بکدام يك از دربار هاى ایران اختصاص داشته اند و فهرست اسامى ایشان بدین قرار است : اشنانى یا اشامى - جویبارى - جلاب بخارى - حکاک مرغزى - خجسته سرخسى - خفاف - اسمفیل رشیدی - زرین کتاب - شاکر بخارى - شهره آفاق - صفارى مرغزى - طاهر فضل - عبدالله عارضى یا عارض - ابوعلی الیاس - علی قرط اندکانى - غواص - قریع الدهر - مظفرى - یوسف عروضى - احمد جامى - ملک احمد برهات - کیا حسینی قزوینى - ابومعید خطیرى - سرودى - شاهسار - ابوشریف - ابو عاصم - عرتامى - حکیم غمناک - ابوالقاسم مهرانى - قصار امى - لمعانی عباسى - محمودى - مرصعى - مرواریدى - مشکور - مشفقى بلخى - نجاد - شناس - ابوالحسن - ابوالخطیر گوزگانى - ابوالقاسم مؤدب - ابوعلی چاچى - ابونصر مرغزى - ابهرى - سرجیس - پندو - چرخى - حصرى - خباز قاینى - دفایه - طاهر خسروى - غیائى - فاخر - قایل - قریع القرس - عیوقى - فریدالدهر - قریحى - کشفى - کمال عزى - مجیر غیائى - محمدعبد - محمد بن عثمان - مظفرى - معاشرى - میزبانى بخارى - ابوالجوهر - ابوالحر - ابوالعباس اهامى - ابوالعباس بخارایى - ابوالعباس عباسى - ابوالعباس عنبر - ابوالعبیر عنبر - ابوذر - ابورافع - ابوعبدالله ادیب - ابومنصور - بازانى - برقى - بنانى - پروین خاتون - پسر رامى - پیروزی - حمزه عروضى - رافعى نیشابورى - سلمان - سهیلی - شمعى - صانع فضلوى - صیدلانى - ضمیرى - ظهردین جدید .

چند شاعر دیگر هم بوده اند که قسمتی از عمر ایشان در اواخر قرن چهارم و قسمتی دیگر در اوایل قرن پنجم گذشته و واسطه میان این دو قرن بوده اند بهمین جهت ایشان را هم از شعرای قرن چهارم و هم از شعرای قرن پنجم میتوان شمرد بدین قرار: ابو منصور عمارة مروزی که از شعرای اواخر سامانیان بوده و تا زمان سلطان محمود غزنوی در اوایل قرن پنجم هم زیسته و شاعری معروف و نیکو سخن بوده است.

کسانی مروزی که در روز چهارشنبه بیست و هفتم شوال ۳۴۱ متولد شده و تا پنجاه سال بعد از آن یعنی تا ۳۹۱ هم حتماً زنده بوده و یکی از مشاهیر شعرای ایران و حکمای عصر خویش بشمارست و شعر بسیار داشته و از بزرگان طریقه اسمعیلی بوده و ناصر خسرو زمان وی را درک کرده است - منجیک ترمذی که نخست از شعرای دربار چغانیان بوده و پس از برجیده شدن بساط پادشاهی آن خاندان در سال ۳۷۷ ظاهراً بسیستان رفته و از آنجا بدربار سلطان محمود غزنوی پیوسته است و در سلك شعرای وی در آمده - ابونصر احمد بن منصور اسدی طوسی پدر علی بن احمد اسدی صاحب فرهنگ و منظومه گرشاسب نامه که در سال ۴۲۵ در گذشته است او را استاد فردوسی در شعر شمرده اند ولی این گفته بسیار سست می نماید -
غضایری رازی که از بزرگان شعرای زمان خود بود و نخست در سلك شعرای آل بویه درری میزیست و سپس جزو مداحان سلطان محمود غزنوی شد و از ری مدایح برای او میفرستاد و بهمین جهت مورد بغض و معارضه عنصری ملك الشعرای معروف دربار سلطان محمود واقع شد و ظاهراً عنصری دیوان او را شست و وی یکی از ارکان شعر فارسی در عصر خویش بشمار میرفت و در سال ۴۲۶ رحلت کرد - فرخی سیستانی یکی از بزرگترین شعرای شیرین سخن ایران و یکی از معاریف شعر فارسی که او هم مانند منجیک در دربار چغانیان بود و پس از برجیده شدن آن بساط بدربار محمود غزنوی رفت و با کمال احتشام در آن دربار میزیست و در سال ۴۲۹ در گذشت.

۶- نشر

نخستین اثری که از نشر فارسی تا جایی که ما اطلاع داریم باقی مانده از اوایل قرن چهارمست. پیش از آن تنها نشانه‌ای که به ما رسیده فقط یکی چندجمله است که مؤلفین ایرانی یا عرب در کتابهایی که بزبان تازی نوشته‌اند نقل کرده‌اند. چیزی که درین میان مسلمست اینست که حتماً در قرن دوم نشر فارسی بوده است زیرا که «بهافرید» پسر «ماه فروردین» که پیش از خلافت بنی‌العباس (در سال ۱۳۲) در خراسان دینی تازه آورده بود و از مردم حوالی نیشابور بود پیروان خود را هفت‌نماز بزبان فارسی مقرر داشت و برای این هفت نماز کتابی بزبان فارسی تألیف کرده بود. بعد از آن یکی از اطباء و مترجمین قرن دوم «منکه» نام یکی از کتب هندی را که باسم «کتاب شاناق» در نجوم بود، از هندی بزبان فارسی ترجمه کرده است و ابو خاتم بلخی در میان سالهای ۱۷۰ و ۱۷۷ آن کتاب را برای یحیی برمکی بخط فارسی نوشته است. ازین دو کتاب ظاهراً اثری باقی نمانده و نیز از کتبی که بزبان ما در قرن سوم تألیف کرده‌اند چیزی بدست نیست ولی تا جایی که اطلاع داریم در قرن چهارم در نتیجه تشویقات فوق العاده پادشاهان سامانی کتب بسیار بزبان فارسی تألیف شده است از آنجمله کتابی در لغت فارسی باسم «تاج المصادر» بابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی شاعر بزرگ ایران (متوفی در ۳۲۹) نسبت داده اند که در آن شکست ولی در همان زمان ابو حفص حکیم بن احوص سغدی کتابی در لغت فارسی تألیف کرده است که تا قرن یازدهم نیز فرهنگ نویسان آن را در دست داشته‌اند.

اما کتبی که بشر قرن چهارم اینک در دستت بدین قرار است: قدیم ترین نشر فارسی مدون که هنوز در میانست از سال ۳۶۶ هجریست و آن مقدمه ایست که بشر برای شاهنامه‌ها یعنی مجموعه‌های تاریخ ایران پیش از اسلام که در آن زمان بشر فارسی می‌نوشته‌اند ترتیب داده‌اند و نویسنده آن معلوم نیست ولی پس از آنکه

فردوسی این داستانها را نظم کرده همان مقدمه قدیم را در صدر منظومه فردوسی قرار داده اند و سپس مطالب دیگر در احوال فردوسی بر آن افزوده اند و این مقدمه بفرمان ابومنصور محمد بن عبد الرزاق طوسی حکمران طوس بتوسط چند تن از زرتشتیان ایران نوشته شده است و تا سال ۸۲۹ که بایسنقر میرزا از شاهزادگان آل تیمور دستور داده است مقدمه دیگری بر شاهنامه بنویسند (و این همان مقدمه ایست که در نسخه های متداول این زمان هست) این دیباچه ابومنصوری همواره در صدر شاهنامه معمول بود و هنوز در بعضی نسخ خطی قدیم متداول است و دو مقدمه دیگر هم پس از آن و پیش از دیباچه بایسنقری نوشته اند. پس از آن ابوالقاسم عیسی بن علی که پدرش علی بن عیسی بن داود الجراح وزیر مقتدر خلیفه عباسی بود و در سال ۳۳۴ رحلت کرد کتابی در لغت فارسی نوشته است که اینک بدست نیست.

در همین زمانها ابوالمؤید بلخی شاعر معروف دربار سامانیان بزبان فارسی تألیفات کرده است و از جمله مؤلفات او شاهنامه ای بوده است بشر فارسی که پیش از سال ۳۵۲ که ترجمه طبری تمام شده آنرا تألیف کرده بود و نیز ذکری از کتاب گرشاسب نامه او هست که معلوم نیست همین شاهنامه است یا کتابی دیگر بوده و فعلا تنها کتابی که از مؤلفات او باقیست کتاب کوچکیست در عجایب بلدان که در میان سنوات ۳۶۶ و ۳۸۷ آنرا پرداخته است.

بعد از آن کتاب دیگری که در دستت کتابیست با اسم «کشف المحجوب» در عقاید اسمعیلیه که در حدود سال ۳۴۰ یا پس از آن بتوسط ابو یعقوب سکزی تألیف شده و اینک موجود است ولی چنان می نماید که این روایت فارسی ترجمه ای باشد که در قرن بعد ناصر خسرو از آن کرده است.

پس در زمان نوح بن نصر پادشاه سامانی (۳۳۱ - ۳۴۳) تفسیر کبیر تألیف محمد بن جریر بن یزید طبری را که از معروف ترین کتب این فنست بفرمان این پادشاه بزبان فارسی ترجمه کرده اند ولی مترجم آن بتحقیق معلوم نیست و آن کتاب نیز موجود است.

کتابی دیگر از همین مؤلف در همان اوان ترجمه شده و آن تاریخ طبرستان که ظاهراً در سال ۳۵۲ ابوعلی محمد بن محمد بن عبیدالله بلعمی وزیر که شاعر نیز بوده است ترجمه کرده و از بهترین کتب متداول نشر فارسیست.

کتاب دیگری به همین دوره نسبت می دهند که «کتاب الابنیه عن حقایق الادویه» تألیف ابو منصور موفق بن علی هروی در مفردات طبست و یگانه نسخه ای که از آن موجودست بخط علی بن احمد اسدی طوسی شاعر معروف ایران در ماه شوال ۴۴۷ نوشته شده و ظاهراً قدیم ترین نوشته ایست که بخط فارسی موجودست ولی مسلم نیست که این کتاب در همین زمان تألیف شده باشد.

سه کتاب دیگری که درین زمان تألیف شده یکی کتاب بسیار جامع و بزرگست در طب بنام «هدایة المتعلمین» که ابو بکر ربیع بن احمد اخوینی بخارایی در میان سالهای ۳۵۰ و ۳۶۵ تألیف کرده است، دیگر کتابیست در عقاید از حکیم ابوالقاسم اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید سمرقندی فقیه معروف که در روز عاشورای سال ۳۴۳ در سمرقند در گذشته است، دیگر شرحیست که ابو ابراهیم اسمعیل ابن محمد بن عبدالله بن احمد بن سهل بن ارجح آملی بخارایی مستملی مذکر مسری متوفی در ۴۳۴ بر کتاب معروف «التعرف لمذهب التصوف» تألیف استاد خود ابو بکر محمد بن ابواسحق محمد بن ابراهیم بن یعقوب کلاباذی بخاری عارف مشهور در گذشته در ۳۸۰ در پایان قرن چهارم تألیف کرده است.

پس از آن کتاب دیگری که تألیف شد، کتابیست با اسم «کتاب البارع» در احکام نجوم تألیف ابونصر حسین بن علی قمی که در سال ۳۶۷ تألیف کرده است. در سال ۳۶۹ نوح بن منصور پادشاه سامانی بخواجه عمید ابوالفوارس قناوزی فرمان داده است که کتاب «سند باد نامه» را از زبان پهلوی بزبان فارسی ترجمه کند و آن ترجمه تا قرن ششم موجود بوده زیرا که ازرقی هروی شاعر بزرگ آن زمان آن کتاب را نظم کرده است و بهاء الدین محمد بن علی بن محمد بن عمر ظهیری

کتاب سمرقندی در همان قرن ترجمه قناوزیرا تهذیب کرده و بانشای تازه تر در آورده است. داستان سنبد باد یا سندباد نامه مجموع حکایاتیست که مانند کلیله و دمنه در زمان ساسانیان از هندوستان بایران آورده و بزبان پهلوی ترجمه کرده اند و از آنجا بزبان فارسی در آمده است.

پس از آن کتاب دیگری که مانده کتابیست با اسم «حدود العالم من المشرق الی المغرب» که در سال ۳۸۲ تألیف شده ولی نام مؤلف آن معلوم نیست.

در همین اواخر قرن چهارم مؤلف دیگری بوده است با اسم محمود وراق که در سال ۴۵۰ تاریخ بسیار مبسوطی تمام کرده و از آغاز تاریخ تا سال ۴۰۹ وقایع را در آن ضبط آورده و آن کتاب از میان رفته ولی ابوالفضل بیهقی مورخ معروف قرن پنجم از آن ذکر کرده و تا زمان او معمول بوده است. این محمود وراق ظاهراً شعر فارسی هم میگفته ولی او را با محمود بن حسن وراق شاعر عرب که در حدود سال ۲۳ رحلت کرده است اشتباه کرده اند. در همان اوان دیر بسیار بزرگی در دربار غزنویان بوده با اسم ابونصر احمد بن عبدالصمد مشکان که صاحب دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود بود و در سال ۴۳۶ رحلت کرد. این نویسنده بزرگ استاد ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی صاحب تاریخ معروف بوده و بیهقی آنچه از دهان او راجع بمشاهدات ایام عمر وی شنیده است در کتابی با اسم «مقامات ابونصر مشکان» ضبط کرده بود که تا قرن نهم نیز متداول بود و ظاهراً از میان رفته است و از آثار این ابونصر آنچه مانده بعضی حکایات و رسایاست که بیهقی در تاریخ خود بمناسبت ضبط کرده است.

نیز در همان زمان دانشمند بزرگ ابوالریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی که در سال ۴۳۰ در گذشته است بشر فارسی تألیفات کرده و دو کتاب باین زبان نوشته است یکی با اسم «المساهره فی اخبار خوارزم» در تاریخ دیار خویش که از میان رفته و فقط بیهقی بعضی مطالب آنرا در تاریخ خود نقل کرده است و دیگر کتابیست در علم نجوم با اسم «کتاب التفهیم فی صناعة التنجیم» که هم آنرا عربی و هم بفارسی نوشته است.

عالم بزرگ دیگری که در همین زمان میزیست پیشوای علمای جهان شیخ الرئیس ابو علی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سیناست که در سال ۴۲۸ رحلت کرده است. این دانشمند بزرگ رانیز چهار کتاب بزبان فارسیست که هر چهار بدستست: نخست رساله ایست که در شناختن نبض فرمان علاء الدوله کاکویه پادشاه معروف آل بویه (۳۹۸ - ۴۲۳) نوشته ، دوم رساله ای در ماهیت نفس که از مؤلفات خود که سابقاً بزبان عربی نوشته بود فرمان علاء الدوله کاکویه ابو جعفر محمد بن دشمن زیار (۳۹۸ - ۴۲۳) بفارسی ترجمه کرده است ، سوم کتاب بسیار جلیل القدری باسم «دانش نامه عالی» که فرمان همین پادشاه در دو قسمت نوشته: قسمت اول در منطق و قسمت دوم در حکمت و خلاصه بسیار مهمیست از تحقیقات معروف این بزرگترین دانشمند ایرانی در منطق و حکمت که درین دو علم قول او همواره حجتست . قسمت دوم را که خود مجال نکرده است بنویسد شاگرد معروف وی ابو عیید گوزگانی از مؤلفات دیگری که بتازیبست ترجمه کرده است . چهارم کتاب کوچکیست باسم «ظفر نامه» که از آثار جوانی اوست و ترجمه فارسی نصایح انوشیروانست .

بجز این چهار کتاب چند کتاب دیگر بزبان فارسی بابن سینا نسبت داده اند که در انتساب آنها تردیدست و عبارتست از معراج نامه، رساله در مبدأ و معاد ، تشریح الاعضاء یا رساله حقایق وجود ، حکمة الموت ، جل المشکلات یا جل مشکلات معینیه ، رساله فی ذکر اثبات المبدأ و المعاد ، رساله تسلسل علل و مسببات یا رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب مسببات ، رساله جر ثقیل یا جر اثقال ، رساله جودیه ، شرح کتاب النفس ارسطو ، قراضه فی الطبیعیات ، کتاب المعاد و یا رساله المعاد ، کنوز المعزمین ، رساله فی ذکر اثبات المعاد ، رساله نبوت ، علم پیشین و برین ، شرح رساله الطیر ، منطق فارسی ، رساله عدل شاهی ، معیار العقول .

اینست آنچه از کتب نثر فارسی از چهار قرن اول هجرت تا امروز باقی مانده یا اثر آن در کتب بما رسیده است و البته ممکنست کتب دیگری باشد که مسود این اوراق را از آن آگاهی ترسیده است .

در قرن پنجم ادبیات ایران نسبت به قرن چهارم ترقی محسوس کرد. عموماً این ترقی را فقط نتیجهٔ ادب پروری و شاعر نوازی پادشاهان غزنوی و مخصوصاً بزرگترین شهریار این سلسله یعنی الدوله محمود بن ناصرالدین سبکتگین میدانند ولی نباید جهت ترقی را منحصر باین دانست، اگر چه هنر پروری این پادشاه در پیدایش دانشمندان و ادبا بسیار مؤثر بوده است و مخصوصاً ثروت بی‌حسابی که از هندوستان باخویش آورده و بخشش‌های شاهانهٔ او در حق برخی از شعرای دربار خویش در رواج ادبیات فارسی بسیار سودمند بوده است ولی بیشتر جهت اصلی و سبب واقعی ترقی ادب فارسی درین قرن آنست که در زمان سامانیان و در قرن چهارم پایهٔ ادبیات بر پی استوار و رکن حصینی نهاده شده بود و چنان این کاخ را از پی محکم ساخته بودند که قطعاً می‌بایست در قرون بعد با وج کمال برسد و کسانی مانند رودکی و دقیقی چنان احساسات سرشار و چنان شوری تولید کرده بودند که حتماً می‌بایست از میان فرزندان ایشان فردوسی و فرخی و عنصری بیرون آید، ادبیات همواره تابع احساسات و مقتضیات محیطست. در زمان سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر احساسات ایران دوستی و ذوق استقلال ذاتی و رهایی از قید عرب بمنتهای کمال خود رسیده بود و قهراً در میان آن احساسات شور انگیز ادبیات ایرانی خالص می‌بایست باقصری غایت برسد. معذک اگر پادشاهان غزنوی و آن نوازشهای ایشان از ادبای ایران نبود شاید نظم و نثر فارسی بدین درجه از ترقی نمی‌رسید. سبب عمدهٔ تشویق غزنویان از ادبیات اینست که در دورهٔ سامانیان این کار از مهم‌ترین وظایف دربارشاهی شده بود و شعرا از لوازم سلطنت و جزو شکوه و جلال تاج و تخت بشمار رفت و غزنویان که از هر حیث مقلد تمدن سامانی بودند دانسته یا نادانسته و خواهی نخواهی همان رسوم درباری را دنبال کردند. وانگهی برای کشورستانی حاجت بتحریک احساسات مردم ایران داشتند و شعر بهترین وسیلهٔ این تحریک بود. البتگین غلام ترک سامانیان از جانب عبدالملک بن نوح سامانی (۳۴۳ - ۳۵۰) حاکم خراسان

بود و در سال ۳۵۰ که این پادشاه سامانی در گذشت بر شهر غزنین استیلا یافت و قسمتی از جنوب شرقی خراسان را بر خود مطیع کرد و پس از شانزده سال حکمرانی مستقل در سال ۳۶۶ مردود امداد و ناصرالدین سبکتگین که او هم غلام زرخرید ترک بود جانشین وی شد و سلسله غزنویان را تأسیس کرد که پایتخت ایشان در غزنی یا غزنین و یا غزنه بود و بتدریج تمام خراسان و ماوراء النهر و گرگان و قسمتی معظم از عراق و کرمان را متصرف شدند و مملکتی که تقریباً سه برابر قلمرو سامانیان بود در ایران تأسیس کردند و تقریباً تمام قسمت غربی هندوستان و اراضی مواحل سند و پنجاب را تا ساحل رود گنگ گرفتند و تا سال ۵۸۳ یعنی مدت دو بیست و هفده سال چندی در ایران و مدت زمسانی در مغرب و شمال غربی هندوستان سلطنت کرده اند.

ناصرالدین سبکتگین از حیث عدل و مروّت و مردمی یکی از بهترین رجال تاریخ ایران بود و چون تربیت یافته دربار سامانیان بود بهمان سیاست ایرانی و هنر پروری ایشان عادت داشت و چون خود را وارث مستقیم سامانیان میدانست آداب دربار ایشان را از دست نداد و در نتیجه ادبیات نیز مورد توجه وی و فرزندان او بود و پس از مرگ او در سال ۳۸۷ پسرش اسمعیل بیادشاهی رسید ولی پسر دیگر محمود پس از اندک زد و خوردی او را خلع کرد و خود جانشین پدر شد. این پسر نیز بعضی از خصال پدر را ارث برده بود از آن جمله احترام بدانشمندان و ادب بود و در ضمن در طریقه حنفی اشعری تعصب بسیار داشت. در مدت سی و چهار سال که از ۳۸۷ تا ۴۲۱ پادشاهی کرد آنچه لازمه پرورش شعرا و نویسندگان دانشمندان دستگاه خود بود دریغ نکرد و مخصوصاً پس از ۴۱۰ که پای او به هندوستان باز شد و هر سال غنائم بسیار از هند میآورد شعرای دربار خویش را از آن غنائم سهم می بخشید و اغلب ایشان از توانگران زمان خود شدند. بهمین جهت هر ادیب و شاعر و دانشمندی که در آن زمان در هر نقطه از ایران بود یگانه آرزویی که برای نیک بختی خود می پخت این بود که بدربار این پادشاه راه یابد و از آن بخشندگیهای شاهانه او سهم بگیرد. از محمود گذشته رجال دربار وی مخصوصاً

برادر کوچک تر او امیر ابوعقوب یوسف عضدالدوله و پسرانش امیر ابو احمد محمد و امیر جلال الدوله مسعود و وزیر نامی او شمس الکفایت ابوالقاسم احمد بن حسن میمنندی و خواجه ابوالقاسم کثیر ندیم او و ابوبکر حصیری و ابوبکر قهستانی و ابوسهل حمدوی^۱ بزرگان دربار وی ادبا و شعرای زمانه را بسیار مینواختند و از آن مخدم خود سر مشق می گرفتند. چون دربار محمود برجیده شد اکثر آن دانش پروران در دربار پسرش مسعود باقی ماندند و همان آداب و سنن مملکت داری برقرار ماند. امرای مشرق ایران در آن زمان که دست نشاندگان و پرورش یافتگان دربار غزنوی بودند و از جانب ایشان به حکومت نواحی خراسان و ماوراء النهر و بلاد هندوستان مامور میشدند بمخدومین خود تاسی میکردند و در جلب شعرا و دانشمندان مایل بودند و بعد که دست غزنویان از سلطنت مشرق ایران کوتاه شد و بهمان ممالک فتح کرده در هندوستان قناعت کردند این رسوم و آداب را با خود بهند بردند و تا سال ۵۸۳ که خسرو ملک آخرین پادشاه غزنوی در هند سلطنت میکرد پرورش شعرا و فضلا یکی از آداب کشور داری و جهان بینی غزنویان بود و از زمان ناصرالدین سبکتگین تا عهد خسرو ملک هرگز دربار غزنوی از شاعر و ادیب خالی نماند و اکثر شعرا و علمای مشهور قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم ایران یا مستقیماً نعمت پرورده یکی از شهریاران غزنوی بودند و یا تنعم یافته از امرای وابسته بایشان. اوج ادبیات در دربار محمود غزنوی بود چنانکه در شماره شعرای عصر او از چهارصد نیز تجاوز کرده اند و البته این رقم مبالغت آمیز برای رساندن فرط توجه او نسبت بعلم و ادب خود نمونه ایست.

۱- شعرای غزنویان - قدیم ترین شاعری که در قرن پنجم میتوان اسم برد ابوالحسن اورمزدیست که بهمین اسم در فرهنگ ها اشعاری از وثبت آمده و ظاهراً از شعرای او آخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بشمار میرفته است. در همین زمانها حکیمی بوده است که با اسم ناصر هرزدی ما بیژن آبادی نام از وثبت شده و از حکما و شعرای

زمان خود بوده و نسب او بنامانیان میرسیده است ، احتمال میرود که همین ابوالحسن اورمزدی باشد و شاید در نسب وی نیز خطا کرده باشند و از مرخم ماسور آباد از توابع گرگان بوده باشد. پس از ابوالفرج سکزی معروف بنسیمجوری بوده که ابوعلی سیمجور امیر معروف آن زمان و فرزندان ویرا مدح میگفته و او را استاد عنصری دانسته اند و او نیز در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم زندگی کرده است و از شعرا و هم اندکی باقی مانده است. اما شعراي دربار محمود بجز سیزده شاعر بزرگ که پس ازین ذکر خواهم کرد عده ای نیز شعراي درجه دوم بوده اند که اسامی ایشان با بعضی از اشعار آنها بما رسیده بدین قرار : امینی بلخی ، امیر ابوالمظفر ابراهیم ، بدری - غزنوی ، بهروز طبری ، حقوری یا حقوری هروی که معنی و قرائت این اسم معلوم نیست و بهر دو شکل ضبط کرده اند و احتمال می رود حقوری مرکب از کلمه «حق» و پساوند «ور» بمعنی حق دار باشد ، عطاردی خراسانی ، عبدالله بن محمد بلخی فرخاری ، محمد بن عثمان کاتب ، کویکی مروزی ، مظفر پنجدهی ، محسن فراهی ، معنوی - بخارایی ، هلیله که معنی اسم او و قرائت آن نیز معلوم نیست .

از سلطان محمود و وزیر او احمد بن حسن نیز شعر فارسی نقل کرده اند .

اما شعراي بزرگ این دوره که هر يك از ایشان فراخور ذکری جداگانه اند بدین قرارند .

۱- ابوالحسن بهرامی سرخسی که بزرگزاده بود و در سال ۵۰ رحلت کرد

و از مشاهیر شعراي زمان خود بشمار میرفت و سه رساله در عروض و قوافی با اسم او نوشته اند که ظاهراً هر سه از میان رفته است : رساله خجسته یا خجسته ناصری و یا خجسته نامه در عروض ، رساله غایة العروضین یا غایة العروضین و سوم رساله کنز القافیه ، از شعرا و جز اندکی نمانده و از همین اندک استادی او پیدا است .

۲- محمد بن محمود بدایعی بلخی که گویند اشعار مصنوع میسروده ولی ازین

قسم اشعار او چیزی در میان نیست و مهمترین اثری که از او مانده نظامیست که بیخبر متقارب از پندهای انوشیروان کرده ، در حدود دو بیست بیت ، که اصل آن بزبان پهلوی

بوده است و ترجمه‌ای بنثر از آن باین سینا نسبت می‌دهند با اسم ظفر نامه .
۳- ابو محمد محمود بن عمر جوهری زرگر هروی که ظاهراً در اوایل عمر
 گوهر فروش بوده و تازمان فرخزاد بن مسعود بن محمود غزنوی (۴۴۴-۴۵۱) نیز
 حیات داشته و از اشعار او نیز اندکی مانده است .

۴- زینبی علوی محمودی خراسانی که اسم او را زینتی نیز ثبت کرده‌اند و از
 بزرگان شعرای دربار محمود و پسرش مسعود بود و مخصوصاً سلطان مسعود صلوات-
 گران بوی داده است، چنانکه يك بار يك پیل و هزار هزار درم و بار دیگر يك پیل و پنجاه
 هزار درم بوی بخشیده است، از شعرا و نیز بعضی ایات مانده است .

۵- عبدالعزیز بن منصور عمجدی مروزی از شعرای نامدار دربار محمود و
 از اقربان عنصری و فرخی بود و در اغلب سفرها در رکاب محمود رفته است، چنانکه در
 فتح سوهنات قصیده‌ای سروده و صد هزار درم صلت گرفته و سپس در دربار مسعود نیز
 زندگی کرده و در سال ۴۳۲ در گذشته است، دیوان شعر او نزدیک سه هزار بیت بوده
 ولی اینک در دست نیست .

۶- محمد بن علی غضایری رازی ساکن شهر ری بود و در سال ۴۲۶ رحلت
 کرد. در اوایل بدربار بهاءالدوله دیلمی (۳۷۹-۴۰۳) بستگی داشت و از نجبای دیار
 خود بشمار میرفت، چنانکه او را کیاغضایری می‌خواندند. بعد که محمود اصفهان و
 ری را گرفت خود را بدربار غزنویان پیوست و از ری مدایح با اسم محمود بغزنی
 می‌فرستاد تا وقتی که قصیده‌ای در یکی از فتوح محمود در هندوستان سروده بود و
 هزار درم صلح گرفت و قصیده دیگر در شکر گزاری گفت و در آن قصیده معروف محمود
 را مخاطب ساخته و گفته است دیگر بس است که حوصله صلوات ترا ندارم و همین
 باعث شد که عنصری ملک الشعراى دربار بر و خشم گرفت و جواب سخت بوی داد و
 دیوان شعر او را شست و از میان برد و اینک جز دو قصیده و چند بیت دیگر چیزی از و
 نمانده است .

۷- سیدالشعراء لبیبی خراسانی معروف بلیبی ادیب از بزرگان و معاریف

شعراى عصر خود بود و از مختصان امير ابو يعقوب يوسف عضد الدوله برادر محمود بشمار مى رفت. شعراى در زمان هاى قدیم بسيار رايج بود ولى درين زمان جز يك قصيده و بعضى اينات چيزى از او نمانده است.

۸ - ابو سعيد احمد بن محمد منشورى سمرقندى از شعراى مقتدر و معروف عصر خود بود و در صنعت تلون يعنى شعرى كه بر دو وزن يا زياده خوانده شود مختصرى ساخته بود كه خود شيدى شاعر آنرا شرح کرده بود ولى اينك آن از ميان رفته و از ساير اشعار وى جز ابياتى چند نمانده است.

۹ - ابو الحسن على بن محمد ترمذى معروف بمنجيك يا منجيك چنگ زن از بزرگان شعراى قرن پنجم بشمار است، اصل وى از دهى بوده با اسم منجيك در مشرق ترمذ و بهمين جبهه باين اسم معروف شد. در آغاز عمر شاعر دربار امير ابوالمظفر طاهر بن فضل چغانى امير معروف چغانيان بود كه در سال ۳۷۷ رحلت کرده است و پيش از وى دقيقى و فرخى هر دو در آن دربار بوده اند، پس از مرگ اين امير بدربار سيستان رفته و بخدمت ابوالمظفر احمد و پسر او ظاهر بن احمد پذيرفته شد و سپس بدربار غزنويان شده است. منجيك شاعرى بذله گوى و فصيح بود، مخصوصاً در هجو قدرت بسيار داشت و در موسيقى و زدن چنگ استاد كامل بود، از شعرا و نيزاندى مانده است.

۱۰ - حكيم مجدالدین ابو الحسن اسحق كساينى هر روزى روز چهارشنبه ۲۷ شوال ۳۶۱ متولد شد و تا پنجاه سال بعد حتماً زنده بوده و مدح سلطان محمود غزنوى نيز گفته است، بهمين جبهه بايد او را از شعراى اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم شمرد، وى در زمان خود از مشاهير حكما و شعراى ايران بود و در شعر در هر قسم مضمونى مهارت داشته چنانكه هم بسبك رودكى قصايد شاعرانه سروده و بشعر رودكى بسيار معتقد بوده و هم قصايد حكيمانه بلند داشته و ناصر خسرو و مروى قباديانى شاعر بزرگ قرن چهارم كه زمان وى را درك کرده است درين قسمت از بسبك وى پيروى کرده و چون او را بزرگى ياد مى كند احتمال همى رود اسمعيلى بوده باشد. دهنوان وى شامل سه هزار بيت بوده است كه از ميان رفته و فقط نزديك بدويست بيت

او بما رسیده که از آن جمله اشعار بسیار بلند قصید است .

۱۱ - ابونصر احمد بن منصور اسدی طوسی که در سال ۴۲۵ رحلت کرده است گویند از شاهیر شعراى زمان خود بود و پسرش علی بن احمد نیز از شعراى بزرگ است که در او اسطو قرن پنجم می زیسته است، این ابونصر احمد اسدی را استاد فردوسی دانسته اند و حتی نوشته اند که سلطان محمود نظم شهنامه را از وی خواست و او پیری را عذر آورد و باین کار پرداخت ولی چون وی معاصر فردوسی و تقریباً با او هم سن بوده است بعید است که این حکایت اساسی داشته باشد و چون از شعرا و چیزی نماینده است محل و عصر زندگی او بدرستی معلوم نیست همین قدر بقراین میتوان دانست که از شعراى خراسان بوده و او را از نژاد ساسانیان شمرده اند ، چهار قصیده مناظره را که از پسرش هست بخط از او دانسته اند و از شعر او چیزی باقی مانده است .

۱۲ - ابوالقاسم حسن بن احمد عنصرى بلخی که در سال ۴۳۱ در گذشته یکی از بزرگترین شعراى زمان خود و از شاهیر گویندگان زبان فارس است . در دربار محمود مقام ملك الشعراء داشت و قصاید بسیار بلند در مدح این پادشاه سروده است و بمنتهای شوکت و جلال رسید، چنانکه تمام شعراى بزرگ ایران که پس از او آمده اند بوی حسد برده اند و عنصرى را منظومات بسیار بوده که از آن فقط قسمتی از دیوان اشعار وی شامل نزدیک سه هزار بیت باقیست و چند مثنوی نظم کرده بود: سرخ بت و خنک بت ، عین الحیوة یا نهر و عین ، شاد بهر ، وامق و عذرا که اصل آن افسانه یونانیست و بزبان پهلوی ترجمه شده بود و ازین مثنویات بعضی ابیات پراکنده در فرهنگها باقی مانده است .

۱۳ - ابوالحسن علی بن جولوغ فرخى سیستانی که در سال ۴۲۹ رحلت کرده نیز از بزرگان شعراى ایرانست . نخست از وطن خود سیستان بچغانیان رفته و بدربار امیر ابوالمظفر احمد بن محمد چغانى پیوسته و سپس از آنجا بغزنی رفته و در سلك شعراى دربار سلطان محمود در آمده است و ظاهراً از شعراى دیگر محبوبتر بود و با وی بچنگ و سفر میرفت، چنانکه در سفرهای هندوستان اغلب در کاب این پادشاه بوده است و امرا و عمال بزرگ دربار را با وی روابط بسیار بوده و با برادر و

پسران پادشاه پیوستگی داشته و ایشان را مدح میگفته است. گذشته از شاعری در موسیقی نیز دست داشته و کتابی در صنایع شعر با اسم ترجمان البلاغه باونسبت داده اند که ازو نیست و از محمد بن عمر را دریا نیست، چنانکه پس از بن خواهد آمد. دیوان شعرا که امروز در میانست نزدیک بده هزار بیت میشود.

۱۴ - ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی طوسی بزرگترین شاعر ایران، در نام و نسب او اختلاف بسیارست و معتبرتر از همه آنست که ثبت کرده ام. در قریه با از اقرای ناحیه طبران در خاک طوس در حوالی سال ۳۲۳ متولد شد و پدران او از نجیبای قدیم ایران بودند و در سال ۴۱۱ یا ۴۱۶ رحلت کرد و نزدیک نود سال عمر یافت. این مرد بزرگ که بی انزاق یکی از بزرگترین رجال تاریخ ایرانست بهیچ درباری پیوستگی نداشت و اینکه معمولاً او را از شعرای دربار محمود غزنوی میشمارند ظلم فاحشست که در حق وی روا میدارند، زیرا که در نظم شاهنامه بهیچوجه توقع صله از کسی نداشته و مطلقاً محمود غزنوی در نظر او نبوده است، بلکه فقط بذوق طبیعی ایرانی و از راه تعصب نژادی خواسته است داستانهای تاریخی نیاگان خود را زنده نگاهدارد و پیرایه نظم بر آن ببخشد و فقط پس از اتمام این کار چون محمود غزنوی پیرو دش شعرا و ادبا معروف شده بود در صدد بر آمده است که توجه وی را نسبت بمنظومه خود جلب کند و نسخه سومی ازین منظومه ترتیب داده و بنام او پرداخته است. درین صورت شأن او اجل از آنست که ویرا در سلك شعرای دربار بشمارند. این مرد بزرگ دهقان زاده یعنی بزرگ زاده اصیل ایرانی بود که در شهر طوس املاکی از پدران داشت و از محصول آن املاک زندگی میکرد و تمام عمر خود را باین کار بزرگ یعنی نظم شاهنامه وقف کرد و تمام دارایی خویش را باین کار مصروف داشت. از سال ۳۷۷ در پی یافتن نسخه شاهنامه بود که اصل آنرا در زمان سامانیان بزبان پهلوی با اسم «خدای نامه» تدوین کرده بودند و پیش ازو بنظم و نشر عربی و فارسی ترجمه شده بود و چندین شاعر ایرانی بنظم آن شروع کرده ولی هیچیک بیایان نرسانده بودند و وی پس از مدتها کوشش و سفر برای بدست آوردن نسخه این کتاب عاقبت ترجمه آنرا بنثر فارسی بدست

آورد که آن ترجمه را در سال ۳۴۶ بفرمان ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی حکمران طوس و سپهسالار خراسان کرده بودند و او از روی همان ترجمه بنظم شهنامه شروع کرد و این واقعه سالها پیش از جلوس محمود غزنوی بتخت سلطنت خراسان بود تا اینکه در حدود سال ۳۸۴ نسخه اول منظومه خود را که خلاصه‌ای از آن کتاب بود تمام کرد و بعد در سال ۴۰۰ نسخه دیگری از شهنامه را پایان رسانیده، یعنی نسبت بنسخه اول و دوم چیزهایی بر آن افزوده است و سپس در صد برابر آمده است که توجه سلطان محمود غزنوی را نسبت بمنظومه خود جلب کند و بهمین جهت پس از سال ۴۰۲ نسخه چهارمی ازین کتاب ترتیب داده و بعضی ابیات در مدح سلطان محمود بر آن افزوده و امیدوار بوده است که سلطان محمود در پاداش این خدمت ویرا اجری ببخشد و معاش بازمانده عمر او را فراهم سازد، زیرا که درین میان املاک وی از میان رفته و تهیدست شده بود ولی سعایت بدخواهان و اینکه فردوسی شیعه و محمود حنفی اشعری متعصب بود سبب شد که محمود از وعده‌ای که ظاهراً درین باب کرده بود برگشت و انتظار فردوسی را بر نیآورد و بهمین جهت شاعر بزرگ ما در اواخر عمر خویش تهیدست و پریشان و نومید زندگی تلخ ناگواری داشت و در همین زمان نومیدی و ناکامی نسخه دیگری از شهنامه ترتیب داده است که آخرین آثار دوره زندگی شریف است و شکوه از نامآزگاری ایام را در آن نسخه وارد کرده است. آن همه داستان‌هایی که در باب وی نقل کرده‌اند از قبیل اقامت در دربار محمود و مشاعره با شعراى غزنین و فرار کردن و تبدیل یافتن صلۀ محمود از شست هزار دینار پینجاه هزار درهم و غیره تمام افسانه و جعل است و حقیقت مسلم ندارد. قطع است که فردوسی را درین اقدام محرک دیگر جز تعصب نژادی و شورایرانی نبوده است. از شاهنامه فردوسی نسخهای بسیار در دست هست که شماره ابیات آنها تفاوت دارد. معمول تر از همه چهار نسخه است که یکی ۴۸ هزار و دیگری ۵۲ هزار و سومی ۵۵ هزار و چهارمی ۶۱ هزار بیت دارد ولی نسخه‌هایی که بیش از ۵۲ هزار دارد شامل اشعاریست که از دیگران بآن الحاق کرده‌اند و بیشتر از گرشاسب‌نامه اسدی اشعاری در شاهنامه داخل کرده‌اند. نزدیک بصد بیت هم اشعار مختلف شامل قطعات کوچک

و بزرگ بفردوسی نسبت می دهند که در انتساب آنها تردیدست . يك مثنوی یوسف و زلیخا نیز بفردوسی نسبت داده و گفته اند که در ۳۸۶ تمام کرده است اما چنانکه پس ازین خواهد آمد این مثنوی از امانی خراسانی از شاعران دوره سلجوقیست . گذشته ازین شعرا که در زمان محمود یا نزدیک بزمان وی رحلت کرده اند يك عده شعرای دیگر هم بوده اند که در زمان محمود زبسته اند ولی در ایام سلطنت جانشینان وی در گذشته اند . اولاد محمود نیز شاعر پرور و خردگستر بوده اند و از فرزندان وی مخصوصاً پسرش محمد پیر و زش شعر از غبت داشته و شعر فارسی را می پسندیده است . از و نیز بعضی اشعار روایت کرده اند . معروف ترین شعری که پس از محمود هم زنده بوده اند بدین قرارند :

۱- قصار امی که از اسم و نسب و احوال او اطلاعی نیست و احتمال می رود نام وی مرکب از دو جزء «قصار» بمعنی گذر و «امی» بمعنی کتابت نیاموخته باشد و از شعر او چند بیت در فرهنگها مانده است .

۲- ناصر بغوی که ظاهراً از علمای لغت در زمان خود بوده و از اشعار او جز يك رباعی نمانده است و درست تر آنست که نام وی ناصر بغوی بوده است و بغوی منسوب به غشور از شهرهای خراسان در میان هرات و مروالرود است .

۳- امیر ابو الفتح عبدالکریم بن احمد حاتمی هروی که از امرای دربار غزنویان بود . نخست کاتب سلطان محمود و سپس صاحب برید شهر هری شد و کاتب و خوشنویس معروف عصر بود و بفارسی و عربی اشعار نیکو سروده است ولی از شعر فارسی او جز اندکی نمانده است .

۴- ابو منصور قمیم بن ابراهیم قاینی ملقب بیزرک مهر که از اعیان دربار مسعود بود و او نیز بهر دو زبان شعر خوب می گفته ولی از شعر فارسی او جز چند بیت بما نرسیده است .

۵- ابو الفضل مسرور بن محمد طالقانی معروف به مرو و خراسانی که از و نیز چند بیت مانده است .

۶ - امام مسعود رازی که از شعرا و علمای معروف خراسان بوده و در مذهب تشیع تعصب می ورزید و وی تا زمان مسعود زنده بود و در روز شنبه ۲۷ ذی الحجّه سال ۴۳۰ که سلطان مسعود بجهن مهرگان نشست و شعرا اشعاری در مدح او خواندند بسبب دو بیت شغری که مسعود رازی در حق او سروده بود وی نپسندید او را بحبس هندوستان فرستاد و از اشعار او اندکی بدست ما رسیده است .

۷ - ابو عبد الله روزبه بن عبد الله نکهتی که تخلص او را نکتی نیز ضبط کرده اند ولی روایت اول صحیح ترمی نماید . نکهتی تا زمان سلطان ابراهیم غزنوی هم زنده بوده و از شعرای بزرگ زمان خویش بشمار می رفته ولی از شعرا و جز اندکی نمانده است .

۸ - ابوالنجم احمد بن عوض بن احمد منوچهری دامغانی که از بزرگترین شعرای ایران بشمار می رود ، از مردم دامغان و در آغاز کار شاعر در بار فلک المعالی منوچهر بن قابوس بود و در همان زمان که مسعود غزنوی از جانب پدر در ری و اصفهان حکمرانی داشت در یکی از سفرها او را از گرگان بری بخدمت خود خواند و بعد در سفری که در جمادی الاولی سال ۴۲۶ بطبرستان کرد او را از ساری با خود بغزنین برد و تا زمان مرگ خود در غزنی بود و در ۴۳۲ در غزنی رحلت کرد . قسمتی از دیوان اشعار وی که شامل اشعار بلند مخصوصاً در اوصاف طبیعت است نزدیک به چهار هزار بیت در دست است .

۹ - ابوالفرج بن مسعود رونی از مردم روم از توابع سیستان بود و چون مدتی در لاهور زندگی کرده بلاهوری نیز معروف شده است . ابتدای شاعری او در زمان مودود بن مسعود بود ولی بیشتر اختصاص بساطان ابراهیم غزنوی دارد و در سال ۴۶۹ که سلطان ابراهیم پسر خود جلال الدوله مسعود را به هندوستان فرستاد با وی بهند رفت و درین سفر با مسعود سعد سامان معاشر شد و مدتها با یکدیگر محشور بوده اند و در سال ۵۱۰ رحلت کرد . دیوان اشعار وی که شامل قصاید بسیار متین و پر معنیست در حدود چهار هزار بیت موجود است .

۱۰ - خواجه عمید ابوالعلاء عطاء بن یعقوب کاتب رازی معروف بنا کوك
و عمید عطاء و عطاء یعقوب ، پسندان وی همه از بزرگان محررین عصر خود
بوده اند و ثروتی بسیار داشته اند و او نیز دیر زبردست و شاعر توانا بود و مدت ها در دربار
غزنویان مقام مهم داشت تا اینکه سلطان ابراهیم او را از شغل خود عزل کرد و بهندوستان
بمحبس فرستاد و بیش از هشت سال در لاهور در زندان بود تا در ۴۷۱ در گذشت و بیش
از ۸۰ سال عمر کرده بود ، از شعرا و اندکی مانده است .

۱۱ - حکیم راشدی نیز از شعراى دربار سلطان ابراهیم بود و تا زمان مسعود بن
ابراهیم زندگانی می کرد و در غزنین از معاریف شعر ابود ولی از شعرا و جزیک دو بیت
باقی نمانده است .

۱۲ - جمال الدین ناصر بن شمس غزنوی معروف بکافرک غزنوی یا کافرک
غزنین از شعراى زمان سلطان ابراهیم بود و در هزل و هیجا مهارت کامل داشت ولی
از شعرا و هم جز اندکی بدست ما نیست .

۱۳ - امیر مسعود بن سعد بن سلمان اصل وی از همدان بود ولی پدران او در
لاهور نشو نما کرده اند و او نیز در لاهور متولد شده و قسمت اعظم عمر خود را چه بحکمرانی
و چه در حبس در هندوستان گذرانده است . وی در زمان سلطان ابراهیم غزنوی بر شد
رسیده و تا زمان بهرام شاه بن مسعود از عمال دربار غزنویان بوده است ، در اوایل عمر
از لاهور بغزنی رفته و از آنجا بمصاحبت سیف الدوله ابوالقاسم محمود بن ابراهیم
بهندوستان رفته و در جنگهای آن زمان در رکاب این پادشاه زاده بوده است ولی در
سال ۴۷۲ بساطان ابراهیم خبر دادند که پسرش محمود در صد دست بعراق نزد ملک شاه
سلاجوقی رود و او بر پسر خود خشم گرفت و او را با جمله امرای دربارش که از آن جمله
مسعود سعد بود زندانی کرد و در وچیرستان در قلعه سو و قلعه دهک و سه سال دیگر در قلعه نای
محبوس بوده است و بعد آزاد شد و بر سر املاک پدر بهندوستان رفت و در ۴۹۲ بحکومت
چالندرا ایالات هندوستان منصوب شد ولی بزودی او را عزل کردند و یار دیگر بحبس
فرستادند و هشت نه سال در حصار مرنج در سیستان بسر برد تا اینکه در حوالی سال

۵۰۰ آزاد شد و ازین قرار يك نيمه از عمر خود را در زندان گذرانده و پس از رهایی از حبس بغزنین رفت و از مشاغل دیوان کنار جست و در آنجا بسال ۵۱۵ رحلت کرد. مسعود سعد یکی از بزرگترین شعرای ایرانست که در فصاحت و تأثیر کلام کمتر کسی پایة وی رسیده و مخصوصاً قصاید بسیاری در زندان سروده که در اوج روانی و بلندیست و در هر خواننده‌ای اثر میکند. در زبان فارسی و عربی و هندی شاعر توانا بوده و دیوان فارسی او متجاوز از ده هزار بیت میشود که سنایی غزنوی آنرا در زندگی وی جمع کرده است.

۱۴ - قاضی ابوحنیفه اسکافی مروزی غزنوی از علمای نامی عصر خود بود و در غزنین میزیست و در زمان سلطان ابراهیم غزنوی شهرت کرد و از او اسط قرن پنجم تا اوایل قرن ششم زندگی میکرده ، در شعر فارسی مهارت داشته و چهار قصیده او که نماینده قدرت وی در شعر فارسیست در تاریخ بیهقی ضبط شده و بعضی اشعار پراکنده و قطعات از او مانده که روی هم رفته نزدیک دو بیست بیت می شود .

۱۵ - عیوقی نیز از شاعران این دوره است که از احوال وی چیزی بهمان رسیده و تنها اثری که از او باقیست داستان ورقه و گلشاه بیجر متقاربست که بنام محمود غزنوی پایان رسانیده و اسدی نیز در فرهنگ خود اشعاری از آن نقل کرده است. این داستان را که ظاهراً از داستانهای ایران قدیمست وی از زبان تازی گرفته و شرح معاشقات ورقه دختر همام از قبیله بنی شیبه در شام با پسر عمش گلشاه پسر هلالست که از کودکی با يك دیگر خو گرفته اند . داستان ورقه و گلشاه از داستانهای معروف ادب فارسیست و شاعران زبان ترکی جغتایی و ترکی عثمانی نیز آنرا از فارسی گرفته اند . شاعر دیگری که معلوم نیست که بوده و در کدام زمان می زیسته همین داستان را بوزن خسرو و شیرین نظامی بشعر فارسی در آورده که سابقاً رواج بسیار داشته و در آن این عاشق و معشوق را از مردم بنی شیبان در زمان پیامبر دانسته است .

۱۶- شیخ عمید نظام الدین یا مجد الدین ابوالفتح علی بن محمد بستنی مغربی ادیب معروف زبان تازی که از مشاهیر عصر خود بود، نخست از دبیران دربار نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷) بود و چندی نیز در دربار امیران بست بوده و سپس چندی وزارت سبکتگین را داشته و پس از آن در دربار محمود نیز پایگاه بلند یافته و سرانجام در ماه شوال ۴۳۰ در بغداد درگذشت. ابوالفتح بستنی از بزرگان شاعران زبان عرب بشمار می رود و دیوان اشعار تازی او معروفست و چند رساله در انشای نوشته است از آن جمله کتاب «عادات السادات و سادات العادات» و در شعر فارسی نیز دست داشته و چند بیت از او مانده است.

۱۷- ایرانشاه بن ابوالخیر از شاعران توانای این دوره بوده و هتوی بیهر متقارب شامل داستانهای مربوط بیهمن بنام بیهمن نامه سروده است که تنها يك بیت از آن باقی مانده است.

۱۸- ابو منصور عبدالرشید بن احمد بن ابویوسف هروی معروف بابو منصور با یوسف که از مشاهیر دانشمندان هرات بوده است.

۱۹- ابو محمد عبدالله بن محمد بلخی معروف بروده از صدور خراسان که بیشتر در سرودن ابیات مفرد تخصص داشته است.

از محمود غزنوی و پسرانش محمد و مسعود و وزیر معروف او ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی نیز اشعار فارسی روایت کرده اند.

۴- شعرای آل زیار - پس از قوت گرفتن غزنویان خاندان آل زیار در گرگان تقریباً منقرض شدند و قلمرو ایشان در میان پادشاهان غزنوی و آل بویه متنازع بود و گاهی بدست پادشاهان غزنوی و گاهی بدست سلاطین آل بویه می افتاد، بهمین جهت شعرای بسیار در دربار آل زیار در قرن پنجم نبوده اند و اگر هم یکی چند تن مانند غضایری رازی و منوچهری دامغانی و لامعی گرگانی بوده اند، در دربار غزنویان و سلجوقیان پیوسته شده اند. یکی از آخرین امرای آل زیار که در ادبیات مقام رفیع دارد امیر عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس است که داماد سلطان محمود

غزنوی بود ولی چون نوبت پادشاهی بوی رسید قلمرو او را آل بویه گرفتند و فقط غزنویان تا درجه‌ای از حمایت می‌کردند. عاقبت با ابوالسوار حکمران گنجه واران بچنگ گرجستان رفت و در آن جنگ زخم برداشت و پس از چندی مرد. این پادشاه در ادبیات فارسی مقام رفیع دارد و در نظم و نثر مهارت کامل داشته و کتاب قابوس‌نامه که در سال ۴۷۵ تمام شده و پس ازین ذکر آن خواهد آمد تالیف اوست و در شعر نیز قدرتی داشته و در آن کتاب بعضی اشعار خود را چه بفارسی و چه بزبان طبری آورده است و دیگر چیزی از گفته او بدست نیست. شاعری که بدربار وی اختصاص داشته فصیحی گر گانیست که هفت سال در ملازمت او بسر برده و مثنوی و امق و عذرا را نظم کرده ولی پس از انقراض این خاندان از نظم آن فارغ شده و آنرا باوزان مختلف سروده است و اینک تنها سه بیت از اشعار آن باوزان مختلف باقیست.

لامعی گر گانی شاعر معروف دربار سلجوقیان نیز که پس ازین ذکر او خواهد آمد در آغاز کار از شعراى آل زیار بوده است و فخرالدین اسعد فخری گر گانی نیز همین حال را داشته است.

۳- شعراى آذربایجان واران - در سال ۱۸۳ هارون الرشید یزید بن مزید شیبانی

را حکمرانی آذربایجان و شروان و دربند داد و اولاد وی گاهی با استقلال و زمانی از طرف بنی‌العباس تا ۴۴۰ در آن نواحی حکمرانی کردند و حکمرانی ایشان تا درجه‌ای عنوان سلطنت داشت.

از طرف دیگر هاشم بن سراقه حکمران دربند در سال ۲۵۵ دعوی استقلال کرد و تا سال ۴۵۷ اولاد او با اسم بنی‌هاشم در دربند حکومت داشتند. از یک طرف هم در سال ۳۴۰ سالار محمد امیر آذربایجان محبوس شد و پیروان وی هر یک بنخیا پادشاهی افتادند و از آن جمله محمد بن شداد بود که تمام ناحیه اران یعنی نخجوان و دمیر قابو و گنجه و تفلیس را گرفت و سلسله شدادیان را تأسیس کرد که تا سال ۴۶۸ بر آن نواحی مسلط بودند. طایفه دیگر با اسم بنی مسافر یا بنی سالار در طارم و آذربایجان از سال ۳۰۳ تا سال ۴۲۰ حکومت داشته‌اند و مؤسس این سلسله سالار محمد بن

مسافر دیلمی بود. در گیلان و سواحل جنوب غربی بحر خزر نیز سه سلسله ایرانی حکومت داشته‌اند: یکی سلسله جستانیان که مؤسس آن مرزبان بن جستان در ۲۸۹ مستقل شد و تا سال ۳۰۷ فرزندان او حکمرانی داشتند، دیگر سلسله کنگریان بود که محمد بن مسافر در سال ۳۰۷ تاسیس کرد و تا ۴۵۴ در سلطنت بودند، سوم سلسله سالاریان که سالار مرزبان در ۳۰۳ تاسیس کرد و تا ۳۷۱ باقی بود. این سه سلسله اغلب بعضی از نواحی آذربایجان را بدست داشتند، بهمین جهت از اواخر قرن دوم تسلط عرب بر آذربایجان رو بزوال رفت و تعصب عربی در آن نواحی رو بضعف گذاشت و مخصوصاً چون جستانیان و کنگریان و سالاریان که هر سه سلسله ایرانی و دیلمی بودند بر آذربایجان مسلط شدند تعصب ایرانی از دیلمستان و گیلان با آذربایجان و از آن وقت و بهمین جهت در نیمه اول قرن پنجم زبان فارسی در شمال غربی ایران رواج عمده یافت و امرای این ناحیه بترویج ادبیات فارسی پرداختند. در سال ۴۴۰ سلجوقیان بر آذربایجان مسلط شدند و حکمرانان این سرزمین را دست‌نشانده خود کردند. سلجوقیان در خراسان بفرمانروایی آغاز کرده و کارگزاران دربار خود را از مردم خراسان و دانشمندان این سرزمین برگزیده بودند، بهمین جهت از نخست بزبان دری که زبان خراسان بود انس گرفتند و آنرا زبان دربار خود کردند و بهر جای از ایران که زبان آن زبان پهلوی بود رفتند آنرا با خود بردند؛ از آن جمله در آذربایجان نیز که زبان عامه مردم آن پهلوی بود زبان دری را انتشار دادند بهمین سبب از نیمه قرن پنجم زبان دری در آذربایجان رواج کامل یافت و درین دوره شعر فارسی در دربار امرای آذربایجان پسندیده بود و چندتن شاعر بزرگ در آن دیار بوده‌اند بدین قرار:

۱- ابونصر علی بن احمد بن منصور اسدی طوسى پسر اسدی شاعر که پیش ازین ذکر او رفت، این پسر نیز اسدی تخلص میکرده، آثاری که از وی مانده یکی نسخه‌ای از کتاب الانبیه عن حقایق الادویه است که در ماه شوال ۴۴۷ بخط خود نوشته، دیگر مثنوی گر شامب نامه ببهر هتقارب بتقلید شاهنامه است که پس از

منظومه فردوسی بهترین نمونه ازین سبک شعر فارسیست و از ۴۵۶ تا ۴۵۸ بنظم آن مشغول بوده و آنرا بفرمان امیر ابودلف کرکری امیر اران از سلسله شیبانیان که مدتی در دربار وی بوده است و بتشویق وزیر او محمد بن اسماعیل نظم کرده و در حدود چهار هزار بیتست . سوم کتابی در لغت فارسی که پس از فرهنگ ابوحقص سعیدی قدیمترین کتاب لغت زبان ماست و آنرا برای شاگرد خود اردشیر بن دیلمسپار نهمی شاعر تالیف کرده و باسم لغت فرس یا فرهنگ اسدی معروفست .

۲- ابو منصور قطران بن منصور از دی ارموی تبریزی که اصلاً از مردم ارمیه (ارمیه) بود و از بزرگان شعرای درجه دوم ایرانست و در سال ۴۶۵ رحلت کرده ، بیشتر اوقات در تبریز بود و شاعر دربار امرای سلسله و هسودانیان آذربایجان بشمار میرفت که در طارم و سمیران و تبریز و مراغه حکومت داشتند و پنج تن از امرای این سلسله را مدح گفته است ولی معروفترین ممدوح او ابونصر محمد بن مسعود بن ممالانست که بابو نصر ممالان معروف شده ، ناصر خسرو شاعر و حکیم معروف این زمان وی را در سال ۴۳۸ در تبریز دیده است . قطران مخترع سبک مخصوصیست در شعر فارسی که سراسر آن مصنوع و مسجع و مرصع می باشد و پس از وی دو شاعر بزرگ ایران در قرن ششم رشید و طواط و عبدالواسع جبلی غرjestانی ازو تقلید کرده اند . دیوان اشعار قطران شامل نزدیک هفت هزار بیت در دستست و بجز آن منظومه ای باسم کوش نامه دارد که از حکایات قدیم ایرانست مانند شهنامه فردوسی و نیز مثنوی و امق و عذرا و کتابی در لغت باسم تفاسیر باو نسبت داده اند که اینک بدست نیست . بعضی از بهترین اشعار قطران در ایران بخطا باسم رودکی معروف شده زیرا که اسم ممدوح قطران ابونصر ممالان را با اسم ممدوح عمده رودکی نصر بن احمد سامانی اشتباه کرده اند .

۳- دیباجی سمرقندی نیز از شعرایست که درین زمان در آذربایجان بوده است ، از احوال وی اطلاع کامل نیست و از شعر او نیز جز قصیده ای که در مدح امیر فضلون آخرین پادشاه سلسله هسودانیان سروده چیزی نمانده است .

۴- شعراى دربار سلجوقیان - در سال ۴۲۹ طغرل بیک سلجوقى که از نژاد ترك بود بر مسعود بن محمود غزنوى خروج كرد و بر بعضى از نواحى خراسان استيلا يافت و خود را پادشاه مستقل خواند و سلسه بزرگى تشكيل داد كه مردان معروف در تاريخ ايران پرورده و وسيع ترين قلمرو تاريخ ايران را پس از هخامنشيان و ساسانيان داشته است. همچنانكه غزنويان تربيت شدگان دربار سامانى و بهمين جهت مانوس بادييات فارسى بودند سلجوقيان نيز با آداب دربار غزنوى انس گرفته بودند و چون بسلطنت رسيدند تمدن و ادبيات ايران را جزو آيين پادشاهى خود قرار دادند و پس از غزنويان بزرگترين خدمت را بزبان فارسى کرده اند زيرا كه همواره دربار ايشان مملو از شعرا و نويسندگان بزرگ بوده است و وزراى معروف ايشان مخصوصاً عميد الملك ابو نصر منصور بن محمد كندرى و نظام الملك ابو على حسن بن على بن احمد بن اسحق طوسى كه مؤسس واقعى سلطنت بزرگ سلجوقى بشمار ميروند اديب پرور و شاعر نواز بوده اند. از سال ۴۲۹ تا سال ۴۹۸ چهار تن پادشاه سلجوقى در ايران سلطنت کرده اند: طغرل، آلپ ارسلان، ملكشاه و بركيارق و سه نفر اول ايشان از بزرگترين رجال تاريخ ايران بوده اند و از سرحد هندوستان تا سواحل دريائى روم را در تصرف خود داشتند. در نيمه دوم قرن پنجم عده كثير از شعرا در دربار پادشاهان سلجوقى در شهرهاى مختلف خراسان و عراق زندگى کرده اند، از بعضى از آنها مانند نسيمى و فرخى گرگانى و شجاعى نسوى و در فيروز فخرى و حقيقى و جعفر همدانى و امير عبدالله قرشى و احمد بديهى فقط اسمى مانده و شعرا ايشان بما نرسيده است. بعضى امراى آل سلجوق نيز خود بزبان فارسى شعر گفته اند مانند جلال الدين ملكشاه سومين پادشاه اين سلسله و برادر او طغانشاه بن آلپ ارسلان كه در زمان پدر حكمرانى خراسان داشت و در هرات حكومت ميكرد و پسر او محمد بن ملكشاه و امير حسام الدين بختيار بن زندگى بيهوى سلجوقى كه از خواص بيهو ملك حسام الدين حسن بن على طغاخان پادشاه مرغينان و كاشان در ماوراء النهر بود و بمناسبت نام او بيهوى تخلص مى كرد و شاعرى زير دست بوده است و از شعرا و چند قطعه و قصيده باقىست. از نظام الملك قوام الدين ابو على حسن بن على بن احمد بن اسحق طوسى وزير معروف آلپ ارسلان و ملكشاه

و عمیدالملک ابونصر کندی وزیر نیز شعر فارسی نقل کرده اند. عموماً پادشاهان این سلسله در پرورش شعرا می کوشیده اند و مخصوصاً طغانشاه بن آلپ ارسلان شعرای بسیار را گرد خویش جمع کرده بود و از نوازش ایشان دریغ نمی کرد، ملکشاه نیز نسبت بشعرا رغبت مخصوصی نشان می داد.

اما شعرای که در قرن پنجم در دربار سلجوقیان بوده اند و از ایشان آثار مانده بدین قرارند: صفی الدین یزدی از شعرای طغانشاه که از چند بیت مانده، کافی خراسانی معروف بکافک که او نیز در دربار طغانشاه بوده و از او نیز چند بیت مانده است، افرعلی یوزی تکین که از احوال وی اطلاعی نیست و از شعرا و دو بیت به ما رسیده، ابونصر احمد بن ابراهیم طالقانی از مردم طالقان خراسان که از شعرای دربار ملکشاه و از خواص نظام الملک بود و از شعر او چند بیت باقیست شعرای بزرگ این دوره بدین قرار بوده اند:

۱- ابوالحسن بن محمد بن اسمعیل لامعی مگرسانی دهستانی که از مردم بکر-

آباد محله ای از شهر گرگان بود و در ماه رمضان سال ۳۹۲ یا ۳۹۳ متولد شد و تا شصت و چند سال پس از آن یعنی تا زمان سلطنت الب ارسلان نیز زنده بود. وی از حیث زمان نخستین شاعر دربار سلجوقیانست و یکی از بزرگان شعرای درجه دوم ایران بشمار میرود. در زمان خود شهرت بسیار داشت و تمام شعرای عصر بوی اقتدایمیکردند مخصوصاً معزی نیشابوری بزرگترین شاعر سلجوقیان همواره پیرو او بوده است و سبک وی را در شعر تکمیل کرده، دیوان لامعی در زمانهای قدیم بسیار مطایب بود زیرا که در انسجام و تشبیهات طبیعی و اوصاف بهار و خزان و غزل استاد بود، اینک دیوان وی بدست نیست و از شعر او فقط نزدیک هزار و پانصد بیت باقی مانده است. لامعی بیشتر اختصاص داشته است بخدمت خواجه عمیدالملک ابونصر کندی وزیر معروف و پس از مرگ او مدتی نیز مداح خواجه نظام الملک بوده است، می نویسند در جوانی از گرگان بخراسان رفت و در ملک شاگردان حجة الاسلام محمد غزالی در آمد ولی این نکته مشکوک می نماید.

۲- **جمالی مهریجردی** نیز از شعرای این زمان و معاصر بالامعی و برهانی بود ولی از احوال وی چیزی معلوم نیست و او را منظومه‌ای باسم بهمن نامه در داستانهای قدیم ایران بوده که اینک در میان نیست و بعضی ابیات آن در فرهنگها باقی مانده و از اشعار دیگر او هم چیزی بدست نیست ولی از همین مختصر پیداست که شاعر قادری بوده است.

۳- **امیر عبدالملک محمد برهانی نیشابوری** پدر معزی نیشابوری شاعر معروفست، اصلاً از مردم نسا بود ولی در نیشابور زندگی میکرد و در سلك شعرای دربار جلال‌الدین ملک‌شاه بود و چندان تقرب داشت که در سفرها با وی بود. عاقبت در سفری که در کاب این پادشاه بقزوین رفته بود در سن ۵۶ سالگی در اوایل سلطنت ملک‌شاه در آن شهر درگذشت. از احوال وی بیش ازین اطلاعی نیست و از شعر او جز يك قصیده مانده ولی در عصر خود از شعرای معروف بشمار میرفت.

۴- **ابوالمعالی نجاس اصفهانی** از اعیان دربار سلجوقی بود. چندی در خدمت آل‌بازسلان میزیست و سپس عارض سپاه ملک‌شاه شد و در دربار بر کیارق و محمد بن ملک‌شاه نیز همین مقام را داشت و چون میان این دو برادر اختلاف افتاد به‌جمله فرار کرد و حکمران آن دیار او را محترم داشت و از آنجا بمصر نزد المستنصر بالله خلیفه فاطمی رفت و مالی گزاف باورسید و پس از آن چندی در حبس بود و چون رهایی یافت بار دیگر بدربار بر کیارق رفت و در ضمن از خواص دادیك بن حبش بن آلتون‌تاق امیر خراسان بود که شعرای زمان را بسیار مینواخت و لامعی نیز او را مدح گفته است. عاقبت در سال ۵۱۲ رحلت کرد. وی از شعرای معروف عصر خود بوده و از شعر او جز چند قطعه چیزی بمانده است.

۵- **فخرالدین اسعد فخری سمرقانی** در اواخر عمر خود در سلك شعرای سلجوقیان درآمد و در سال ۴۴۲ رحلت کرد. نخست در گرگان می‌زیست و سپس از شعرای دربار طغرل و ملک‌شاه بود و در عراق و ری زندگی میکرد و از معاریف شعرای عصر خود بود. از اشعار دیگر او سه قطعه بیشتر باقی مانده ولی منظومه‌های ورامین از آثار او باقیست که یکی از شیواترین داستانهای عاشقانه شعرای ایرانست و

اشعار آن در نهایت سادگی و روانی سروده شده ، این منظومه را در اصفهان بنام خواجه عمید ابوالفتح مظفر بن محمد نیشابوری حکمران اصفهان در حدود سال ۴۴۶ تمام کرده و آنرا از اصفهان بهمدان نزد وی فرستاده است . این منظومه را از زبان پهلوی بفارسی آورده و ازین قرار وی پهلوی میدانسته و بعضی از مؤلفین بخطا این مثنوی را بنظامی گنجوی و نظامی عروضی نسبت داده اند. این مثنوی شامل نزدیک هشت هزار بیت است .

۶- ملك عماد زوزنى وودبارى از شعراى دربار طغانشاه بود و ازینقرار تا اوایل قرن ششم نیز زنده بوده و باعلی باخرزى شاعر معروف این زمان که ذکر او خواهد آمد مشاعره داشته است ، بیش ازین از احوال او اطلاعی نیست و از شعر او جز دو قصیده بدست نیست .

۷- ابوالعشایر ظفر بن محمد بن عبدالله کافی همدانی معروف بکافی ظفر همدانی از شعراى دربار ملکشاه بود که تا زمان سلطنت سنجر هم در اوایل قرن ششم زنده مانده . از بزرگان زمان خود بود و شعر عربی و فارسی را خوب می سرود . از احوال او جزین اطلاعی نیست و از شعرش جز سه قصیده و چند قطعه چیزی بمانده است .

۸- عبدالحمید عبهری غزنوی از شعراى دربار الباسلان و ملکشاه بود و تا اوایل قرن ششم نیز زندگی کرده از اشعار وی هم جز یک قصیده و چند قطعه در دست نیست .

۹- رئیس شهید ابوالحسن علی بن حسن بن علی بن ابی طیب باخرزی معروف بر رئیس علی حسن از بزرگان ادبای این قرن بود ، در جوانی کاتب طغرل بیك بود و در ری در جشن مهرگان قصیده ای در مدح او خواند و از همان روز بدربار او را می یافت و سپس در دربار ملکشاه میزیست ولی بمیل خود از خدمت دربار بیرون رفت و داخل در سلك عرفان شد و در همان اوان در سال ۴۶۷ در مجلس نوش خواری بدست والی ابخاز که در اسارت سلجوقیان بود کشته شد . وی در نظم و نثر فارسی و عربی مهارت بسیار داشته و در هر دو زبان دیوان شعر داشته است ولی دیوان فارسی او از میان

رفته و در شعر فارسی مجموعه‌ای از رباعیات بسیار او را بوده است با اسم طرب‌خانه که ظاهراً آنهم در میان نیست و دیگر از آثار وی کتاب *دمية القصر* و *عسرة اهل العصر* است که شامل احوال و اشعار شعرای ایران است که در آن عصر بزبان عرب شعر گفته‌اند و از کتب معروف ادبیات عرب بشمار میرود، اما از شعر فارسی او چیزیک قصیده و چند قطعه چیزی بدست نیست.

۱۰- **عبدالرحمن عیاضی سرخسی** از شعرای اوایل و اواسط قرن پنجم بوده و

در آخر عمر در *مسلك* شعرای دربار سلجوقیان در آمده و در دربار *الپ ارسلان* و *طغرل* و *ملکشاه* بوده، از احوال او جزین اطلاعی نیست و از شعر او بیش از چند قطعه بمانده است.

۱۱- **شرف‌الزمان ابوالمحسن زین‌الدین ابوبکر جعفر بن اسماعیل ازرقی**

هر وی یکی از بزرگان شعرای او آخر قرن پنجم و از معاریف شعرای ایران بود، در شهر هرات سکنی داشت و پدرش ادیب اسماعیل و راق هر وی از معاریف فضلی آن شهر بود و از مریدان *خواجه عبدالله انصاری* بشمار میرفت، مدت‌های مدید شاعر دربار *طغان‌شاه بن الپ ارسلان حکمران خراسان* بود و سپس بکرمان رفت و در دربار *ایران‌شاه ابن قاورد نخستین پادشاه سلسله سلجوقیان کرمان* میزیست و در سال ۵۲۶ یا ۵۲۷ رحلت کرد. ازرقی مخصوصاً در تشبیهات بدیع و اوصاف طبیعت در میان شعرای ایران مقام ارجمندی دارد، دیوان اشعار وی شامل نزدیک دو هزار و شصت بیت در دست است و دیگر از آثار وی داستان *سندباد یاسندباد* نامی است که نظم کرده بود و آن مجموعه ایست از حکایات قدیم ایران مانند *الیف لیلہ* و *لیله* که ظاهراً از هندوستان بایران آورده‌اند و بزبان پهلوی ترجمه کرده بودند و دیگر کتاب *القیه* و *شلفیه* بوده است که برای *طغان‌شاه* پرداخته بود ولی این هر دو کتاب درین زمان باقی نیست.

۱۲- **امانی خراسانی** نیز از شاعران دربار سلجوقیان بوده که در خراسان

می‌زیسته و از احوال او اطلاعی نیست جز آنکه داستان *یوسف و زلیخا* را بنام *شمس‌الدوله طغان‌شاه بن ارسلان* برای شکرگزاری از وی که او را از زندان رها کرده بود سروده

است و این منظومه را بخطای فردوسی نسبت داده و بنام او چند بار چاپ کرده اند. درین منظومه گفته است که پیش از آن اشعار دیگری نیز سروده اما پیزی از آن نمانده است یوسف وزلیخا راپس از سال ۴۷۶ پیاپیان رسانیده است.

۱۳ - **کمال الملك ادیب ابو جعفر محمد بن احمد مختار زوزنی** معروف بادیب زوزنی یا ادیب مختار، از بزرگان ادبای این دوره و از عمال نامی دربار سلجوقیان بود. در شوال ۴۷۶ که ملکشاه سعایت نظام الملك ریاست دیوان انشا و اشراف خود را از کمال الدوله ابورضا فضل الله بن محمد زوزنی گرفت و پسر او معین الملك ابوالمحاسن سیدالروسا محمد را که از محمد و حان معزی بود کور کرد ریاست دیوان را نخست بمؤید الملك ابوبکر عییدالله پسر نظام الملك سپرد و اندکی پس از آن این کار را بادیب مختار رجوع کرد و او را کمال الملك لقب داد و بیش ازین از احوال وی اطلاع نیست. وی با بزرگان ادبای زمان خود محشور بوده و ایشان او را ستوده اند و خود شاعر توانایی بوده و یک قطعه از اشعار او مانده است.

۱۴ - **خواجه ابوالهیثم احمد بن حسن جرجانی** از حکما و دانشمندان معروف اسمعیلیه بوده و درباره وی اطلاع کامل بمانر سیده است و تنها اثری که از او مانده قصیده ایست در حکمت بتعبیر اسمعیلیه که ناصر خسرو آنرا بنام «جامع الحکمتین» و یکی از شاگردان وی که محمد بن سرخ نیشابوری نام داشته هر دو بقارسی شرح کرده اند و ازین قصیده پیدا است که حکیمی دانشمند و شاعری توانا بوده است.

۱۵ - **فیلسوف ادیب ابوالعباس ثوگری** از دانشمندان نامی اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم و از شاگردان بهمنیار بن مرزبان اعجمی آذربایجانی حکیم معروف در گذشته در ۴۵۸ بوده است که وی از شاگردان معروف ابن سینا بوده، از مردم روستای لوگر از توابع شهر مرز بوده و بهر دو زبان فارسی و عربی شعر می گفته و دیوانی داشته است که اینک در میان نیست. وی از خاندانی اصیل و از بزرگان روزگار خود بشمار می رفته و نوشته اند که حکمت راوی در خر اسان انتشار داده و بسیاری از حکیمان خر اسان شاگرد او بوده اند از آن جمله حکیم اسعد میهنی و قطب الزمان محمد بن

ابوطاهر طیبسى مروزى و حسن بن قطان مروزى و قاضى عبدالرزاق تركى و افضل الدين غیلانى بوده اند و مولفات چند داشته مانند « بیان الحق بضمان الصدق » در منطق و حکمت و برخى رسایل و تعلیقات و در ضمن در نجوم از دانشمندان نامى بشمار مى رفته چنانکه در ۴۲۷ با امام عمر خیام و ابوالمظفر اسفزاری و میمون بن نجیب و اسطی مأمور زیج و تاریخ جلالی ملکشاهی شده است . از اشعار او قصیده‌ای مانده است بعنوان « اسرار الحکمه » شامل پنج قسمت در منطق و طبیعى و ریاضی و الهی و اخلاق که خود شرحی بفارسی بر آن نوشته است .

۱۶ - حقیقی که از شاعران دربار طغانشاه بن آلپ ارسلان بوده است .

۱۷ - ابونصر احمد بن ابراهیم طالقانی خراسانى که از مداحان خاص نظام الملك بوده است .

۱۸ - ناصر جعفرى نسوى از شاعران اواخر قرن پنجم و مداح ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵) بوده و ظاهراً تا اواسط قرن ششم زیسته است .



در قرن پنجم چند تن شاعر دیگر بوده اند که از اشعارشان اندکی باقی مانده است و از برخى ازیشان در فرهنگها اشعاری ضبط کرده اند و معلوم نیست بکدام يك از دربارهای این قرن پیوستگی داشته اند و نامهای ایشان بدین گونه است: ابالیث طبرستانی - گرگانی - ابوالحسن بستى - ابوالحسن عراقى - ابوالحسن على بن عبدالحمید بن على دایة بیهقی - ابوالحسن یزدانى - ابوالفاتیح عبدالکریم بن احمد هروى - ابوالفضل بیهقی (بجز مورخ معروف این دوره) - ابوالمظفر عبدالجبار بن حسن یا حسین جمحی بیهقی - ابوالمعالی قومسى - سید ابوطالب بن جمال الساده ذواللسانین سیدالرئیس العالم ابوالحسن محمد بن على بن ابوعلى احمد بن ابوالحسن محمد بن ابومنصور الزبارة علوى حسینی بیهقی - امیر ابوعبدالله قرشى - خواجه ابوعلى سرخسى - ابونصر جوهرورى - امیر رئیس ابونصر هبة الله بن حسین بن احمد بن حسین الداریج بیهقی - خواجه احمد جموى - احمد واتگر - بارع فضلوى هروى - جعفر همدانى - حامدى - خواجه

حسین الداری - حسین ایلاقی - دهقان خوژی - دیلمی - ذوقی - ربیعی - زجاجی - شیخ سعیدعبادیهقی - صایغ رازی - امیرسید ضیاءالدین محمدبن زین المعالی ابوالحسن علی بن حسین بن مظفر بن حسن بیهقی - خواجه شیخ العالم علی بن محمد شجاعی - فرخاری - کیا حسینی قزوینی - ابوشریف احمد بن علی مغاندی گرگانی که تخلص وی را بخط مجلذی هم نوشته اند - محمودی - مکی پنجمیری - موقری - نجاتی - هزل بستی - یوسف مامری .

۵- علما و عرفا - گذشته از شعراىی که در دربارهای مختلف ایران زیسته اند و ذکر ایشان گذشت در قرن پنجم عده ای از دشمنان و عرفا نیز بوده اند که بزبان فارسی شعر گفته اند و بهیچ درباری اختصاص نداشته اند معاریف ایشان بدین قرارند .

۱- بدیع الزمان ابو عبد الله حسین بن ابراهیم بن احمد ادیب نطنزی ملقب بذواللسانین یا ذوالبیانین از ادبای معروف عصر خویش بود، اصلاً از مردم نطنز بود ولی در کوچه ارزویه در محله حومان اصفهان زندگی میکرد و تمام عمر خویش را با آموزگاری و درس و بحث گذرانده است و از مردم سنت و دوستان ایشان بود و در زبان فارسی و عربی ادیب معروف بود بهمین جهت او را ذوالبیانین و ذواللسانین لقب داده اند و عاقبت در ماه محرم سال ۴۹۷ در اصفهان رحلت کرد و چند تألیف مهم از او مانده است یکی کتاب الخلاص در ادب و دیگری دستور اللغة و کتاب المرقاة که هر دو در لغت عربی بقاری است، در شعر فارسی نیز دستی داشته و مخصوصاً اشعار مصنوع میسروده ولی از شعر او جز چند قطعه چیزی بمانده است .

۲- شیخ ابو ذر بوزجانی از معاریف مشایخ خراسان بود که در اوایل قرن چهارم و اوایل قرن پنجم زندگی میکرد و معاصر سبکتگین و محمود غزنوی بود، از احوال وی بیش ازین اطلاعی نیست و از شعر فارسی او جز دو بیت نمانده است .

۳- شیخ ابو حفص عبدالله بن یقظان خوری وی نیز از مشاهیر مشایخ خراسان بود و با ابوسعید ابوالخیر معاشرت داشت و سفر بسیار کرده بود عاقبت در سال ۴۷۲ بسن هفتاد با هفتاد و پنج درگذشت و از وی نیز دو بیت شعر فارسی

هائده است .

۴- شیخ ابوالحسن علی بن جعفر خرقانی بسطامی معروف بشیخ خرقان

از مردم خرقان نزدیک بسطام بود و از معارف و شایخ ابراهیم است، بیشتر اوقات خویش را در مولد خود گذرانده و در طریقت شاگرد شیخ ابوالعباس آملی معروف بقصار بود و در شب سه شنبه عاشورای سال ۴۲۵ در خرقان در گذشت و هم آنجا مدفون شد و اکنون مزار او در همان موضع نزدیک بسطام زیارتگاه است، بعضی رباعیات فارسی باو نسبت می دهند و کتابی بفارسی در مناقب او بنام نورالعلوم نوشته اند .

۵- شیخ ابو عبدالله علی بن محمد بن عبدالله بن عییدالله شیرازی معروف باباکو یا ابن باکویا ابن باکویه، وی نیز از مشایخ این قرن بود و در شیراز ولادت یافت و در جوانی در سلك مریدان شیخ ابو عبدالله خفیف شیرازی عارف مشهور قرن چهارم در آمد و سپس بصره رفت و از آنجا بنیشابور سفر کرد و با استاد امام قشیری عارف معروف زمان و ابو سعید ابو الخیر پیوست، سپس بنهاوند رفت و از آنجا بشیراز رجعت کرد و در بیرون شهر شیراز در دامنه کوهی که خانقاه او بود در آنروا میزیست و در همان جا در سال ۴۴۲ در گذشت و در آن محل مدفون شد که امروز باسم باباکوهی در خارج شهر شیراز گردش گاه و زیارت گاه است. وی بواسطه اقامت در همان کوه شمال شیراز باسم کوهی معروف شده و دیوان شعر فارسی که نزدیک دو هزار بیت شعرست بوی نسبت میدهند ولی درین اسناد تردیدست .

۶- شیخ الاسلام خواجه ابواسمعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی معروف

بعبدالله انصاری و پسر هرات از اولاد مت انصاری بود که در زمان خلافت عثمان باحنف بن قیس بهرات رفت و پدران وی همه در هرات بوده اند و او در روز جمعه ۲ شعبان ۳۷۶ در قهندز هرات متولد شد و از کودکی جوهرت ذهن بسیار بر او میداد چنانکه در مکتب شعر عربی بدیهه میگفت و از نوادر عصر خود بود و در آن زمان کسی را برای برابری با وی نبود و بیش از صد هزار شعر عربی در حفظ داشت و در حدیث و کلام و فقه بزرگترین مرد زمان خود بود و در قوه بیان نیز نادره زمان بشمار میرفت چنانکه در مواضع او همواره عده

کثیری حاضر بودند و ازارکان مذهب حنبلی بشمارست و در ضمن مایل بتصوف بود. بیشتر اوقات خود را در هرات گذرانده و در ضمن سفرهایی کرده است، عاقبت بسن ۱۰۵ سالگی در سال ۴۸۱ در هرات رحلت کرد و مراد او امر و زبیر است. **عبدالله انصاری** یکی از بزرگان ادبیات و تصوف ایرانست و در زبان فارسی و عربی و زبان هروی قدیم تسلط بسیار داشته و بیش از شصت هزار شعر عربی سروده است که اینک از میان رفته و چند کتاب عربی بسیار فصیح از او مانده یکی *منازل السائرين* در عرفان و سلوک، دیگر *انوار التحقيق*، *سوم رحل الرسول*، *چهارم رساله اربعین*، در زبان هروی قدیم شرح احوال عرفای مقدم بر خود را در ضمن در ضمن مجلس و عطا گفته است و مریدان وی نوشته و بنام *طبقات الصوفیه* جمع کرده اند و آنرا *عبدالرحمن جامی شاعر و عارف* معروف قرن نهم بزبان فارسی ترجمه کرده و احوال عرفای بعد از او را بآن افزوده و باسم *نفحات الانس* معروفست. در زبان فارسی رسایل بسیار بنثر بسیار فصیح باسجع و ترصیح تألیف کرده که معروفترین آنها *مناجات نامه اوست* و دیگر *رساله واردات*، *کنز السالکین*، *الهی نامه*، *دل و جان*، *قلندر نامه*، *محببت نامه*، *هفت حصار*، *تفسیر فارسی*، *نصایح خطاب بنظام الملك*، *مقامات یا مقولات*، *گنجنامه* و در اسناد برخی از آنها بوی تردیدست. **عبدالقادر رهاوی** کتابی در مناقب وی بنام *«المادح والممدوح»* بزبان تازی نوشته است. از اشعار فارسی او بعضی غزلیات و مقطعات و رباعیات بدستست که خود در رسایل خویش ثبت کرده است.

۷ - **حمیدالدین ابومعین ناصر بن خسرو** قبادیانی مروزی شاعر و حکیم و

نویسنده معروف این قرن در ماه ذی قعدة ۳۹۴ در قبادیان متولد شد و خاندان او در شهر بلخ می زیسته اند. او هم ظاهراً جوانی خود را در بلخ گذرانده و سپس در سلك اعمال *چغریك سلجوقی* وارد شده و مدتی از دبیران وی بوده تا اینکه در ماه جمادی الاخره ۴۳۷ در جو زجانان خوابی دید و همان خواب او را بسفر برانگیخت و بعزم حج از خراسان حرکت کرد و هفت سال در سفر بود و در جمادی الاخره سال ۴۴۴ بخراسان برگشت. درین سفر چهار بار حج کرد و در نواحی شمال شرقی و مغرب و جنوب غربی

و مرکز ایران و ارضبستان و آسیای صغیر و حلب و طرابلس شام و سوریه و فلسطین و جزیره العرب و مصر و قیروان و نوبه و سودان سفر کرد و سه سال در مصر مقیم بود و در قاهره در دربار خاندان فاطمی مصر راه یافت و مذهب اسماعیلی را پذیرفت و بدعوت از جانب ایشان مأمور شد و عنوان و لقب حجت بخود داد و در بازگشت بایران بتای دعوت مذهب اسماعیلی را گذاشت و چون او را دنبال کردند مجبور شد بیدخشان برود و مدت‌های مدید در غاری در اقصای بدخشان با اسم یه‌مگان منزوی زندگی میکرد و طریقه خویش را در آن ناحیه رواج داد تا اینکه در همان غار در سال ۴۸۱ در گذشت و همانجا مدفون شد. ناصر خسرو از بزرگان نظم و نثر فارسیست و در زبان عربی و فارسی تسلط بسیار داشته، دیوان فارسی و عربی او در زمان وی معروف بوده ولی دیوان عربی وی بما نرسیده است، در زبان فارسی مؤلفات بسیار دارد از آن جمله دیوان اشعار وی که شامل نزدیک دو اوده هزار شعر است، دیگر مثنوی روشنائی نامه که در سال ۴۳۷ تمام کرده و نزدیک ششصد بیت است، مثنوی سعادت نامه که بوی نسبت میدهد و سیصد بیت میشود، جامع الحکمتین در شرح قصیده ابوالهیثم جرجانی که ذکرش پیش ازین گذشت و نخست آنرا بشکل رساله‌ای در پاسخ نوویک سؤالی که در حکمت و منطق از او کرده اند در سال ۴۲۲ جواب نوشته است، رساله بستان العقول یا بستان العقل که ظاهر ادرمیان نیست، سفر نامه که شامل سوانح همان سفر سابق الذکر است که از ۴۳۷ تا ۴۴۴ کشیده است، زاد المسافرین در حکمت که در ۴۵۳ تألیف کرده، وجه دین در ذکر عقاید مذهب اسماعیلیه، رساله آفاق نامه در تصوف، کتاب خوان الاخوان، گشایش و رهایش و ظاهرا کتاب کشف المحجوب ابویعقوب سکزی راوی بقارسی ترجمه کرده است. بجزین آثاری که از او بدستست بعضی تألیفات دیگر هم بنام وی نوشته اند که تا کنون اثری از آنها ظاهر نشده بدین قرار: اکسیر اعظم در منطق و حکمت، قانون اعظم در علوم غریبه، کتاب المستوفی در فقه، دستور اعظم، تفسیر قرآن بنابر عقاید اسماعیلیه، رساله‌ای در علم یونان، کتابی در سحریات، کتاب کنز الحقایق، رساله‌ای هم با اسم سرگذشت ناصر خسرو بفارسی بوی نسبت داده اند که در اسناد آن بنام خسرو اشکال بسیار در میانست و گویند که نخست آنرا با اسم

رسالة الندامة الى زاد القیامة عبری نوشته است و بعد آنرا بفارسی ترجمه کرده اند و این
از قراین پیداست که این رساله را جعل کرده اند .

۸- نصره الدین یاغیاث الدین ابو الفتح یا ابو حفص عمر بن ابراهیم خیام یا خیامی
نیشابوری از بزرگترین علمای ایران و یکی از مشاهیر قرن پنجم بود، در میان سالهای
۴۱۷ و ۴۴۰ متولد شده بیشتر عمر خویش را در نیشابور که مولد وی بوده است گذرانده
و گاهی بسایر بلاد سفر کرده از آن جمله گاهی در بلخ و زمانی در اصفهان و بغداد بوده
و ظاهراً سفری هم به حج رفته است و عاقبت در حوالی ۵۱۷ در نیشابور در خلت کرده و مزار
در اینک در اطراف آن شهر در جوار امزاده محمد محروق باقیست . عمر خیام در اغلب
علوم متداول عصر خود مخصوصاً در ریاضیات و نجوم و حکمت مسلط بوده است، در ماه
رمضان سال ۴۶۸ بدستیاری میمون بن نجیب واسطی و امام ابوالمظفر اسفزاری و حکیم
ابوالعباس لوکری و عبدالرحمن خازنی فرمان ملکشاه اصلاحی در تقویم ایران کرده
است که تقویم جلالی از آن اصلاح بوجود آمد . عمر خیام در ریاضیات نیز معروف عصر
خود بود و در حکمت معاصران رأی او را می پر سیده اند . ازین دانشمند بزرگ
کتاب بسیار مهمی بزبان عربی در جبر و مقابله مانده و گذشته از آن رسایل کوچک
بفارسی و عربی در مسایل حکمت و ریاضی از آثار او بمانده است که روی هم رفته
عبارت از سیزده رساله کوچک است: رساله ای در شرح مشکلات اقلیدس عربی، رساله
ای در طبیعیات، رساله فارسی در کلیات وجود که برای فخر الملک بن مؤید الملک نوشته،
رساله در کون و تکلیف عربی، رساله در تعیین مقدار طلا و نقره در اجسام ساخته
شده عربی، رساله لوازم الامکنه، رساله در بیان زیج ملکشاهی، ترجمه فارسی
خطبه ابن سینا در توحید، رساله در حل بعضی از مسایل جبر و مقابله عربی، رساله
وجود عربی، رساله در جواب سه سؤالی که عربی در حکمت از او کرده اند، رساله
ضیاء العقلی عربی در حکمت، نود و دو نامه بفارسی . عمر خیام در نظم و شعر عربی و
فارسی تسلط کامل داشته و از شعرا و نویسندگان بزرگ عصر خویش بشمار می رفته
است . از شعر عربی او بعضی قطعات باقیست و در شعر فارسی رباعیات بسیار شیوا

می سروده است ولى عدنه اى كثير رباعيات از شاعران ديگر را بخطا با نسبت داده اند و نزديك هزار و پانصد رباعى بنام وى معروف شده كه از ان ميان آنچه متعلق باوست شايد از سيصد تجاوز نكند.

۹ - امام الحرمین ضياء الدين ابوالمعالی عبدالملك بن عبدالله بن يوسف

جوینی از بزرگان علمای شافعی ایران و پدرش نیز از بزرگان این طریقه بود. در ۱۸ محرم ۴۱۹ در بشتینکان دهی نزدیک نیشابور ولادت یافت و پیش از آنکه بیست سالگی برسد پس از مرگ پدر جانشین او شد. از پیروان طریقه اشعری بود و چون عمیدالملك کندی وزیر و ادب داشت اشعریان را تکفیر کنند وى با امام ابوالقاسم قشیری عارف و فقیه معروف از خراسان هجرت کرد و بیغداد و از آنجا در ۴۵ هجرت رفت و بیشتر در مکه و مدینه بود و بهمین جهت با امام الحرمین لقب دادند و پس از چهار سال که نظام الملك بوزارت رسید و اشعریان آزادی یافتند بخراسان بازگشت و ساکن نیشابور شد و نظام الملك مدرسه نظامیه نیشابور را برای تدریس او ساخت. در پایان زندگی که بیمار شده بود بدهی که در آنجا زاده بود رفت و در آنجا در ۲۵ ربیع الثانی ۴۷۸ درگذشت. امام الحرمین مؤلفات بسیار داشته باندازه اى که كثرت تألیف او را کرامتی می دانسته اند و معروف ترین مؤلفات وى کتاب البرهان فی اصول الفقه و کتاب الورقات فی اصول الفقه و کتاب نهایة المطالب فی درایة المذهب و کتاب الاسالیب فی الخلاف الغیابی و غیاث الخلق فی اتباع الحق و غیاث الامم فی الثبات الظلم و کتاب الارشادست و دوبیت فارسی نیز از او روایت کرده اند.

۱۰ - ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر محمد بن احمد میهنی معروف بابو

سعید ابوالخیر یکی از بزرگترین مشایخ تصوف ایران، در شهر کوچک میهنه در دشت خاوران در اول محرم ۳۵۷ ولادت یافت و پدرش نیز از متصوفه بود. نخست در زادگاه خویش دانش آموخت و سپس بهر و رفت و پس از ده سال که در آنجا شاگردی استادان معروف را کرد بسرخس رفت و در آنجا مجذوب شد و در حلقه مریدان ابوالفضل محمد بن حسن سرخسی از خلفای ابونصر سراج عارف معروف در آمد و در بازگشت

بمیهنه هفت سال ریاضت کشید و باز نزد ابوالفضل سرخسی رفت و با اشاره او عازم نیشابور شد و از بیرون ابوعبدالرحمن سلمی عارف مشهور گشت و پس از آنکه خرقه ارشاد از او گرفت بشهر خود باز گشت و بار دیگر مدتی ریاضت کشید و خانقاهی ترتیب داد و جمع بسیاری بدو گرویدند و در شهر خود بسیار نفوذ یافت و پس از مرگ ابوالفضل سرخسی بشهر آمل در کنار جیحون رفت و بخدمت ابوالعباس قصار آملی عارف مشهور رسید و در آنجا کار وی باندازه ای بالا گرفت که او را تکفیر کردند و بمحمود غزنوی ازوشکوه بردند و او کار را بدانشمندان نیشابور باز گذاشت و سرانجام بمیهنه برگشت و در آنجا در شب جمعه چهارم شعبان ۴۴۰ در ۸۳ سالگی در گذشت. ابوسعید از مردان بسیار بزرگ ایران بوده و در میان مشایخ تصوف شهرت بسیار دارد و دو کتاب مستقل در احوال وی نوشته اند: یکی اسرار التوحید فی مقامات ابی السعید تألیف نواده اش محمد بن المنور بن ابی سعید بن ابی طاهر بن ابی سعید بن ابی الخیر، دیگر رساله حالات و سخنان شیخ ابوسعید تألیف نواده دیگرش ابو روح لطف الله بن ابوسعید سعید بن ابوطاهر سعید بن ابی سعید. از زمانهای قدیم مقداری اشعار و مخصوصاً رباعیات بسیار فصیح و شیرین بنام او معروفست که برای برخی از آنها خواصی قایل شده اند و بیش از ۷۰۰ رباعی بنام او معروفست و می توان وی را مؤسس شعر فارسی در طریقه تصوف دانست.

امیرعین الدوله شمس الاعالی ابوالمعالی علی بن اسد بن حارث امیر بدخشان که ناصر خسرو کتاب جامع الحکمتین را بنام وی نوشته نیز شعر فارسی سروده است.

۴ = شعر

در قرن پنجم بهمان اندازه که شعر فارسی ترقی کرد شرفیز باوج کمال رسید. پیش از آن در قرن چهارم مؤلفان بیشتر آثار خویش را بزبان تازی می پرداختند و در قرن پنجم علمای ایران هر دو زبان را اختیار کردند و بهمین جهت شماره کتابهایی که در علوم مختلف درین قرن بزبان فارسی تألیف شده نسبت بقرن پیش تقریباً چهار برابرست، با آنکه چون این دوره بما نزدیک ترست از آن بیشتر کتاب بما رسیده است. گذشته از

عارقان نامی مانند عبدالله انصاری و علمای بزرگ چون عمر خیام و ناصر خسرو که ذکر ایشان گذشت عدد دیگری نیز بوده اند که کتابهای علمی ایشان بما رسیده است. از ادیبان معروف آن زمان نیز برخی کتابهای تاریخ و ادب مانده است. بزرگترین شر نویسان قرن پنجم بدین گونه اند:

۱ - عبدالرحمن خازنسی که از معاصران عمر خیام بود و در سال ۴۶۸ در اصلاح تقویم شرکت کرد و کتابی بنام زیج سنجری باسم سلطان سنجر نوشته است.
 ۲ - شهرمان بن ابی الخیر رازی ساکن گرگان و استرآباد، در نجوم شاگرد ابوالحسن علی بن احمد نسوی بود و از علمای ریاضی و نجوم بشمار می رفت. دو تالیف مهم از او مانده است: یکی روضة المنجمین که در ۴۶۶ برای حکیم علی بن ابراهیم کرمانی نوشته و دیگر نزهت نامه عالی در کلیات علوم علوی و سفلی که پس از ۴۷۷ برای علاء الدوله ابو کالیجار گرشاسب کاکویه تالیف کرده است و دیگر کتاب البدایع. چنانکه گذشت در همین زمان شاعری بوده است که بزبان فارسی حکایات قدیم ایران را نظم کرده و ایرانشاه بن ابی الخیر نام داشته و تنها يك شعر از بهمن نامه او بما رسیده است و احتمال قوی می رود که برادر وی بوده باشد.

۳ - ابو نصر محمد بن محمد قاینی معروف بمناح، از ادبای معروف عصر خود بود و شعر عربی را نیکو می سرود و در حکمت نیز دست داشت و از آثار وی کتابی مانده است بنام قراضة طبیعیات در برخی از مسایل حکمت که بفارسی فصیح تالیف کرده است.

۴ - امام ابوالمعالی محمد بن عبیدالله علوی غزنوی از اولاد امام چهارم بود و در شهر غزنین می زیست و کتاب بیان الادیان را که درباره مذاهب مختلفست در سال ۴۸۵ تمام کرده و در دربار مسعود بن ابراهیم غزنوی زندگی می کرده و این کتاب قدیم ترین کتابیست که بزبان فارسی درباره مذاهب بما رسیده است.

۵ - احمد بن منصور خجندی که کتاب تکملة اللطایف تالیف ابو محمد عبدالعزیز بن عثمان جسری را در قرن پنجم بنام قصص الانبیا بفارسی ترجمه کرده است.

۶- اسحاق بن منصور بن خلف نیشابوری مؤلف کتاب دیگری بنام قصص الانبیاء که او نیز در قرن پنجم بوده است.

۷- محمد بن حسن دیندوژی که کتاب قصص الانبیاء تألیف ابوالحسن احمد بن عبیدالله یا محمد بن عبدالله کسایی را در همین قرن بنام نفایس العرایس بفارسی ترجمه کرده است.

۸- ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی معروف ترین نویسنده این عصر و یکی از بزرگان مورخان ایران. در سال ۳۸۵ در ناحیه بیهق نزدیک سبزوار امر و زمتولد شده و تقریباً همه زندگی خویش را در دربار محمود غزنوی و فرزندان وی تا زمان فرخزاد بن مسعود گذرانده است و از ذیران دیوان رسالت غزنویان بود و نزد استادش ابونصر مشکان تقرب بسیار داشت و در انشای فارسی و عربی و خط از معارف عصر خود بوده است. در سال ۴۱۲ در ۲۷ سالگی وارد خدمت دربار غزنوی شد و پس از مرگ ابونصر مشکان مدتی هم زیر دست ابوسهل زوزنی بهمان سمت خدمت کرد و در سال ۴۳۱ هنگامی که سلجوقیان بر مسعود غزنوی در جنگ دندانقان چیره شدند جانش بنظر افتاد و خادمی او را نجات داد. درین مدت در سفرهایی که محمود و مسعود کرده اند بیشتر همراه بوده است و در سال ۴۴۴ که طغرل یاعی بر عبدالرشید چیره شد وی را با دیگران از درباریان غزنوی زندانی کرد و یک سال در زندان ماند و در اواخر سلطنت فرخزاد از کارهای دیوان کناره گرفت و سرانجام در ۴۷۰ درگذشت. ابوالفضل بیهقی مؤلف کتاب بسیار بزرگی بوده است شامل بیست و یاسی مجلد از آغاز سلطنت سبکتگین مؤسس این سلسله تا زمان سلطان ابراهیم یعنی از سال ۳۶۶ تا سال ۴۷۰ که زنده بوده است و وقایع صد و چهار سال را در آن ضبط کرده بود که سی و نه سال آنرا خود شاهد بوده و بازمانده را از کسانی که با وی معاصر بوده اند شنیده است. قسمت های مختلف این کتاب هر یک اسمی داشته است: قسمت اول بنام تاریخ ناصری یا طبقات ناصری در تاریخ سبکتگین، قسمت دوم بنام طبقات محمودی یا مقامات محمودی در تاریخ محمود، قسمت سوم بنام طبقات مسعودی

یا تاریخ مسعودی در تاریخ مسعود و معلوم نیست قسمت های پس از آن چه نام داشته است. مجموع این مجلدات را بنام جامع التواریخ یا جامع فی تاریخ آل سبکتگین یا تاریخ آل سبکتگین می نامیده اند. تنها قسمتی کوچک ازین کتاب که اندکی از مجلد پنجم و مجلدات ششم و هفتم و هشتم و نهم و قسمتی از مجلد دهم آنست و شامل طبقات مسعودیست به ما رسیده است که درین زمان بنام تاریخ بیهقی معروفست و ظاهراً برخی از اوراق آن از میان رفته و در بعضی جاها مطالب دنبال يك دیگر نیست و چنان می نماید که آنچه به ما رسیده یادداشت هایی بوده که مجال نگردیده است در آنها دست ببرد و با این همه در اوج فصاحت و در رأس کتابهای شرفارسیست و پیدا است که مورخی بسیار استگور امین بوده است. ابو الفضل بیهقی را بجزین کتاب بزرگ کتاب دیگری بوده است بنام مقامات ابو نصر مشکان که آنچه از زبان استاد خود در وقایع دوره غزنویان شنیده بود در آن ضبط کرده است و نسخه آن تا قرن نهم در میان بوده و اینک تنها برخی از قسمت های آن در کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات تألیف محمد عوفی و کتاب آثار الوزراء تألیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی از مورخان قرن نهم باقی مانده است.

۹ - ابو اسحاق علی بن ابو علی عثمان جلابی هجویری غزنوی که در سال

۴۶۴ در شهر لاهور هندوستان رحلت کرده از عارفان نامی عصر خود بود و مؤلف

کتاب بسیار جالیست در تصوف بنام کشف المحجوب و کتاب البیان لاهل العیان.

۱۰ - قاضی ابو عبد الله حمید بن احمد بن حسین زوزنی از ادبای بسیار معروف

زبان تازی در عصر خود بوده و در ۴۸۶ در گذشته است و شرح معروفی بمعلقات سبع

معروف ترین اشعار تازی در زمان جاهلیت نوشته است و نیز کتاب المصادر در لغت

تازی بفارسی از او مانده است.

۱۱ - امیر عنصر المعالی مولی امیر المؤمنین کیکاوس بن اسکندر بن قابوس

چنانکه پیش ازین گذشت هفتمین پادشاه از سلسله آل زیار بوده و از ۴۲۰ تا ۴۷۵

زنده بوده است. وی مؤلف کتاب بسیار فصیح شیواییست بنام نصیحت نامه و معروف

بقابوس نامه که برای پسرش گیلا نشاه نوشته و آنرا در سال ۴۷۵ چنانکه رساله است

و در شعر فارسی و زبان طبری نیز دست داشته است .

۱۲ - ابوعلی حسن بن علی بن اسحق نظام الملک طوسی وزیر معروف الپ

ارسلان و ملکشاه ، در سال ۴۱۰ در طوس بجهان آمد و در ماه رمضان ۴۸۵ نزدیک نهاوند بدست یکی از فداییان اسمعیلی کشته شد و در اصفهان وی را بخاک سپردند . وی یکی از بزرگترین مردان سیاسی تاریخ ایرانست و در تدبیر وزارت و جهاننداری و نیکوکاری و زیر دست نوازی و دانش پروری از نوادر روزگار بوده است . در سال ۴۸۴ ملکشاه از وزیران و کارگزاران خود که نظام الملک و شرف الملک و تاج الملک و مجد الملک پیشوایان ایشان بودند خواست کتابی در آیین سلطنت و جهاننداری بنویسند و هر یک چیزی نوشتند ، از آن جمله نظام الملک کتابی نوشت که بنام کتاب - السیاسة یا سیاست نامه و یا سیر الملوک و یا سیر خواجه نظام الملک معروفست و پس از کشته شدن وی محمد نامی که مامور کتابخانه پادشاه بوده نسخه آنرا مرتب کرده و یکی از بهترین نمونههای شرفصیح و شیوای زبان فارسیست و فواید تاریخی بسیار نیز در بردارد . کتاب دیگری هم بنام وصایای نظام الملک با نسبت داده اند که پیداست در قرن نهم نوشته شده است .

۱۳ - حجة الاسلام زین الدین ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی

طوسی یکی از بزرگترین دانشمندان اسلام ، در سال ۴۵۰ در قریه غزال از خاک طوس بجهان آمد و صبح در شب ۱۴ جمادی الاخره سال ۵۰۵ در خانقاه خویش درگذشت . این مرد بسیار بزرگ یکی از مفاخر ایران و یکی از بزرگان اسلامست . در طریقه شافعی پیشوای فقیهان عصر خویش بود و در مقامات علمی و سیاسی محترمترین و نامآورترین دانشمندان روزگار بشمار می رفت . نخست در شریعت بسیار متعصب و با حکمت و تصوف مخالف بود و در پایان زندگی مجذوب طریقت شد و خانقاهی در طوس فراهم کرد و در آنجا روی از جهان در کشید . بارها در دشواریهایی که در میان خلفای بنی العباس و پادشاهان سلجوقی روی داده وی میانجی شده است و همه عمر خویش را بمجاهدت در ترویج اسلام بسر برده و مدتها در ایران و عراق و شام و حجاز و فلسطین و اسکندریه و قاهره

بتبلیغ و تدریس و ارشاد پرداخته و سفر کرده است و چندی نیز در مدرسه نظامیه بغداد تدریس کرده است. سرانجام در بیت المقدس عهد کرد که از خدمت پادشاهان و وزیران روی بتابد و بعزلت بنشیند و با آنکه ملکشاه و نظام الملک کمال دوستی را با شخص وی داشته‌اند دعوت ایشان را نپذیرفت و بخراسان بازگشت و در شهر طوس در همان مولد خویش در قریه طابران خانقاهی ساخت و از سال ۴۸۹ تا دم مرگ یعنی شانزده سال بعبادت و ارشاد مردم می‌کوشید و با فرزندان و مریدان و شاگردان خویش که شمارة ایشان از صد و پنجاه تن افزون بود زندگی می‌کرد. این مرد بزرگ که یکی از بزرگان جهانست در میان این همه سفرهای دور و دراز که از خراسان تا افریقا کرده است و تقریباً در همه قلمرو اسلام در آن روزگار گشته است و دقیقه‌ای از تبلیغ و ارشاد مردم غافل ننشسته در ضمن تالیفات بسیار کرده است که برخی از آنها از مهم‌ترین مولفات عالم اسلامست. شمارة کتابها و رساله‌هایی را که تألیف کرده ۹۹۹ دانسته‌اند و اگر هم این رقم می‌بالغه آمیز باشد باز عده بسیار از کتب و رسایل او عبری و فارسی به‌مارسیده است و از آن جمله بیش از شصت مجلد کتاب مهم بزبان تازیست که معروف‌ترین آنها بدین گونه است: احیاء علوم الدین، اخلاق الانوار، آفات اللسان، اثبات النظر، الاملاء علی مشکل الاحیاء یا الاجوبة المسکنه عن الاسئلة المبیحه، الاقتصاد فی الاعتقاد، اساس القیاس، الجوامع العوام عن علم الکلام، الانیس فی الوحده، الامالی، اسرار معاملات الدین، اسرار انوار الالهیه، آداب الصوفیه، اخلاق الابرار که گویا همان اخلاق الانوار سابق‌الذکر باشد، اختلاف الابرار و النجاة من الاشرار، اسرار علم الدین که شاید همان اسرار معاملات الدین باشد، اسرار اتباع السنه، الاشراف فی مسائل الخلاف، اسرار الحج که بفارسی نوشته و بعدها عبری ترجمه کرده‌اند، الاجوبة الغزالیه فی المسائل الاخریه، بدایة الهدایه، البسیط، بیان القوانین، بدایع الصنایع، تنبیه الغافلین، تلبیس ابلیس یا تدلیس ابلیس، تنزیه القرآن عن المطاعن، تهافت الفلاسفه، تعلیقه، تعصین الادله، تفسیر القرآن، التفرقه بین الاسلام و الزندقه، جواهر القرآن، جامع الحقائق، حجة الحق، حقیقه الروح، حقائق العلوم لاهل المفهوم، حقیقه القولین،

الحكمة في مخلوقات الله ، خواص القرآن ، خلاصة التصانيف ، الدرّة الفاخرة في كشف علوم الآخرة ، الدرّج ، الذريعة إلى مكارم الشريعة ، رسالة الاقطاب ، رياضة النفس ، الرسالة الوعظية ، رسالة الطير ، روضة الطالبين وعمدة السالكين ، الرد على من طغى يا الرد على من طعن ، الرسالة القدسية ، الزهد الفاتح ، زاد الآخرة ، السر المصون ، شرح دایرة علمی بن ابی طالب بنام نخبه الاسماء ، شفاء الغليل في بيان مسألة التعليل ، عقيدة المصباح ، عقيدة اهل السنه ، عجائب صنع الله ، عقود المختصر ، الغاية القصوى ، غرر الدور ، غاية الفور في مسائل الدور ، الفتاوى ، فضائل القرآن ، فاتحة العلوم ، فضائح الاباحيه ، الفكرة والعبره ، فيصل التفرقة بين الاسلام والزندقة ، فواتح السور ، الفرق بين الصالح وغير الصالح ، فضائح الباطنية ، القانون الكلى ، قانون الرسول ، القرية الى الله ، القسطاس المستقيم ، القول الجميل في الرد على من غير الانجيل ، القواعد العشره ، كيمياء السعاده ، كشف علوم الآخرة ، كسر الشبهوتين ، كنز العده ، الكشف والتبيين في غرر الخلق اجمعين ، اللباب ، المنتحل ، المستصفي ، المنحول ، مقاصد الفلاسفه ، المتقذ من الضلال ، معيار العلم ، المرشد الامين الى موعظة اليقين ، الماخذ ، المبادئ و الغايات ، مكاشفة القلوب ، المظنون به على اهله ، مسلم السالطين ، منهاج المسترشدين ، معراج السالكين ، محاك النظر ، معيار النظر ، مشكوة الانوار ، منازل العارفين ، المستظهرى ، مواهم الباطنيه ، ميزان العمل ، المقصد الامنى في شرح اسماء الله الحسنی ، المنهج الاعلى ، معارج القدس ، منهاج العارفين ، الممكنون ، المعارف العقلية والحكمة الالهيه ، منهاج العابدين الى جنة رب العالمين ، مدخل السلوك الى منازل الملوك ، مفصل الخلاف ، نوادر الاخبار ، نور الشمعه ، الوجيز ، الوسيط ، الوقف و الابتداء ، ياقوت التاويل في تفسير التنزيل ، هداية المريد في شراء العبيد ، پنج كتاب ديگر نيز بغزالي نسبت داده اند که از نيست و عبارتست از السر المكتوم في اسرار النجوم و تحسين المظنون و النفخ و التسويه و المظنون به على غير اهله و سر العالمين و كشف ما في الدارين . بجزين كتابهاي که بزبان تازي نوشته است آنچه بزبان پارسي از زمانده بدین قرارست : اسرار الحج و تلبیس ابلیس که ذکر آنها گذشت ، کیمیای سعادت که مهم ترین کتاب اوبفارسیست و کتاب معروف احیاء علوم الدین

خود را در آن خلاصه کرده است و این کتاب را افضل الدین کاشانی حکیم معروف قرن هفتم بنام چهار عنوان مختصر کرده است، نصیحة الملوك یا نصایح الملوك که پس از تالیف سیاست نامه یا سیر الملوك نظام الملک ظاهر برای محمد بن ملک‌شاه در پایان زندگی خود نوشته است و یکی از شاگردان وی آنرا بنام التبر المسبوك فی نصایح الملوك عربی ترجمه کرده است، رساله‌ای دارد در رد بر ملاحده، نصیحت نامه که در پاسخ یکی از شاگردان خود نوشته است، اسرار المکنونه که آن نیز بفارسیست. بجز این چند کتاب مستقل برخی مکاتیب فارسی از او مانده است که در کمال فصاحت و قدرت نوشته و خطاب بمعاصران او مانند پسران نظام الملک و پسران ملک‌شاهست و از آن جمله مکتوب بزرگ‌گیت که بمحمد بن ملک‌شاه نوشته و بنام پند نامه در طهران چاپ کرده‌اند. مجموعه مکاتیب فارسی او را برادرش احمد پس از مرگ وی در مجلدی بنام فضایل الانام فی مکاتیب حجة الاسلام گرد آورده است. امام غزالی در فقه و تفسیر و کلام و حکمت و تصوف بنابر اصول طریقه شافعی مؤلفات بسیار مهم دارد. در نظم و نثر عربی و فارسی منتهای قدرت را داشته است. بیشتر مؤلفات از بزبان تازیست و از شعر عربی او بعضی مقطعات مانده و برخی اشعار فارسی نیز باونسبت داده‌اند. اما در نثر فارسی یکی از زبردست‌ترین نویسندگانست و سرآمد همه دانشمندانست که باین زبان سخن رانده‌اند.

۱۴ - امام ابو الفتوح احمد بن محمد غزالی برادر کبیر حجة الاسلام غزالی

بود که چند سال پس از وی در همان حوالی شهر طوس بجهان آمد و از بزرگان عارفان عصر خود بشمار می‌رفت و همه عمر خویش را بعزالت و ارشاد گذراند و سرانجام در قزوین بسال ۵۱۷ یا ۵۲۰ در گذشت و در همان شهر مدفون شد. وی مؤلف کتاب بسیار شیرین شیواییست بمذاق تصوف بنام کتاب السوانح فی معانی العشق که برای ضیاء الدین عین القضاة همدانی عارف مشهور مرید خود نوشته است و نیز مکتوب مفصلی که رساله‌ای جداگانه است بنام تازیانه سلوک بهمان شیوه بوی نوشته است که از بهترین آثار تصوفست. این عارف شهیر در شعر فارسی نیز استاد بوده و برخی از رباعیات خود را در رسایل خویش آورده است.

۱۵ - ابو نصر احمد بن محمد بن نصر قباوی که در سال ۵۲۳ کتاب تاریخ بخارا را که ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی در سال ۳۳۲ برای نوح بن نصر سامانی نوشته است از عربی به فارسی بسیار فصیح ترجمه کرده و از شاعرکارهای زبان ماست. این کتاب را در سال ۵۷۰ محمد بن زفر بن عمر خلاصه کرده و اینک همان خلاصه در دست است.

۱۶ - محمد بن علی بن مالک بن ابو نصر حقایقی از منجمان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده و زیجی بنام زیج یمنی بنام بهرامشاه غزنوی نوشته و خود در آن تصریح کرده است که: «ابتدای زیج از روز شنبه غره معرم سال بر پانصد و یازده از هجرت کردم».

۱۷ - محمد بن عمر رادویانی از احوال وی اطلاعی نیست و تنها اثری که از او مانده کتاب بسیار جالیست در بدیع و محسنات کلام بنام ترجمان البلاغه که بخط آنرا از فرخی سیستانی شاعر معروف می دانستند و رشید و طواط تقریباً همه آنرا در کتاب حدائق السحر خود جای داد است و چون بگانه نسخه ای که ازین کتاب هست ابو الهیجا اردشیر بن دیلم سپارنجمی قطبی شاعر در اواخر رمضان ۵۰۷ پایان رسانیده و وی همان شاگردی طوسیست که فرهنگ خود را برای او نوشته و درین کتاب ذکر می کند که شاعرانی که پس از قرن پنجم بوده اند نیست مسلمست که مؤلف آن در نیمه دوم قرن پنجم زیسته است.

۱۸ - ابو حاتم مظفر بن اسمعیل اسفزاری از دانشمندان معروف این روزگار بوده و در اصلاح تقویم با عمر خیام شرکت کرده و در مسایل مختلف علمی به فارسی و عربی مؤلفاتی از او مانده است از آن جمله رساله آثار علوی یا کائنات جو که برای فخر الملک بن نظام الملک نوشته و کتاب میزان الحکمه و اختصار اصول اقلیدس و رساله الشبکه که به فارسی برای برکیارق سلجوقی نوشته و منتخب کتاب الحیل.

۱۹ - استاد مختص ابو الحسن علی بن احمد نسوی - از بزرگان علمای زمان خود و از شاگردان ابن سینا و استاد شهردان بن ابی الخیر بود در شهرری در سال ۳۹۳ ولادت یافته و در حدود ۴۹۳ درگذشته است. بیشتر اختصاص داشته است

بدر بار آل بویه و در رشته‌های مختلف علمی مؤلفات چند داشته است که برخی از آنها باقیست از آن جمله الزیج الفاخر - المقنع فی الحساب الهندی - کتاب مرتضوی یا اختصار صور الکواکب ابو الحسن بن عبدالرحمن بن عمر صوفی - کتاب التجرید فی اصول الهندسه - رساله فی المدخل الی علم المنطق - مقاله فی عمل دائرة نسبتها الی دائرة مفروضه - تفسیر کتاب الماخوذات فی اصول الهندسه - کتاب الاشباع در شرح قضیه منلاوس - رساله در استخراج ضمیر - سلاح نامه عالی فی فارسی - بازنامه بفارسی .

۲۰ - ابوظاهر حسن بن علی بن موسی طوسی از جزئیات احوال او اطلاعی نیست و چهار کتاب بنشر فارسی بسیار شیوا جامع دانستنیهای ایرانی از ومانده است یکی اسکندرنامه و دیگر داراب نامه و سوم قهرمان نامه و چهارم داستان قران - الحبشی و از روش انشای او پیداست که در نیمه دوم قرن پنجم می‌زیسته است . در برخی از نسخها نسبت او را طرسوسی نوشته اند اما پیداست که وی در خراسان می‌زیسته و این حکایات را در آن ناحیه فراهم کرده است و ظاهر آدر کتابت طوسی را بطرسوسی تبدیل کرده‌اند .

گذشته ازین کتابهایی که نویسندگان آنها در قرن پنجم زیسته‌اند و در آن زمان نوشته یا ترجمه کرده اند چند کتاب دیگر به ما رسیده است که نام مترجم و نویسندگان آنها معلوم نیست اما از قراین پیداست که در قرن پنجم فراهم شده است . یکی ترجمه فارسی صور الاقالیم یا مسالك الممالک تألیف ابواسحق ابراهیم بن محمد اصطخری فارسی معروف بکرخسیت که اصل آن در قرن چهارم تألیف شده و کتابت در جغرافیا که بفارسی بسیار روان بانشای قرن پنجم ترجمه کرده‌اند .

کتاب دیگری که در همین قرن تألیف شده است شکارنامه خسرو است و تفصیل آن بدین گونه است که ملکشاه سلجوقی بکتابهای بازنامه و پرورش مرغان شکاری رغبت بسیار داشته است . وقتی بنظام الملک فرمان داد که آگاهان ازین فن را در دربار او گرد آورد تا کتابی درین فن بیرون آید و وی آنچه کتاب درین فن بود گرد آورد و آگاهان آن زمان را مانند ابوالجوارح علی بن محمد نیشابوری از نیشابور

و ابوالملك سهیل بلخی را از بلخ و ابوالعباس بن فضل را از ترمذ و عبدالله بن خالد را از مرو و تاشاه را از هرات و علی بن عبدالله را از خوارزم و حاجی بیک را از روم و خواجه زکی را از عراق عرب و افضل الدین را از فارس و خواجه محمدی را از تبریز و اسمعیل انال را از سیستان و سرباد را از هندوستان و تالش ترک را از ترکستان و خواجه زنگی را از اصفهان و عبدالعزیز را از مصر و فنوس را از مغرب (مراکش) خواند و ایشان از میان خود ابوالجوارح علی بن محمد نیشابوری را برگزیدند که آگاه تر از همه بود و چون او را آزمودند و برتری وی آشکار شد پادشاه ولایتی را باقطاع بوی داد و هزار دینار زر سرخ مرسوم او کرد و اسب و خلعت داد و دیگران را نیز هر یک چیزی بخشید و فرمان داد محمد بن قلیچ نظامی آنچه این استادان درباره پرورش مرغان شکاری بگویند بنویسد و محمد بن قلیچ با نامه ای پرداخت و این کتاب را که بنام شکارنامه خسرو است همان ابوالجوارح علی بن محمد نیشابوری گرد آورده و نسخه آن در دست است.

کتاب دیگری هم باین قرن نسبت داده اند و آن کتابیست بنام تبصرة العوام در فرق اسلام و اثبات مذهب شیعه که آن را بسید مرتضی علم الهدی پیشوای معروف تشیع که در سال ۴۳۶ در گذشته است منسوب کرده اند ولی مسلم است که ازو نیست و از سید مرتضی داعی رازیست که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم زیسته است.

کتاب دیگری نیز بدست بنام مجموعه سلطانی در مسائل فقه و عبادات طریقه حنفی که بدستور محمود غزنوی نوشته اند اما مؤلف آن معلوم نیست. کتاب دیگری بفارسی بسیار شیوا در پند و اندرز بنام تحفة الملوك از همین دوره در دست است که مؤلف آن معلوم نیست.

قرن ششم

در قرن ششم در ادبیات ایران نسبت به قرن پنجم اندک تنزلی راه یافته است و آن ازین سبب بود که مردان بزرگی که در آغاز سلسله‌ای پیدامی شوند درین عصر نبودند و ناچار آن تشویق و ترویجی که از ادیبان و عالمان ایران میشد از میان رفت و چون دانش خریداری نداشت مردم کمتر بدان روی آوردند. با این همه در حد خود قرن ششم نیز یکی از دوره‌های بزرگ ادبیات ایران است زیرا که شاگردان دانشمندان و ادیبان نامی قرن پنجم درین زمان نیز بوده‌اند و مخصوصاً در رشته تصوف چون مشایخ بزرگ درین عصر زیسته‌اند ادبیات ایران ازین حیث بر دوره‌های دیگر برتری دارد. شاعران بزرگ در قرن ششم بسیار بوده‌اند، زیرا که پادشاهان سلجوقی هم چنان درین دوره از پرورش شاعران خودداری نمی‌کردند. برخی سلسله‌های دیگر که در ایران پادشاهی رسیده‌اند مانند سلسله خوارزمشاهان که در سال ۴۹۱ بدست قطب‌الدین محمد خوارزمشاه تأسیس شد و در سال ۶۲۸ در فتنه مغول منقرض گشت و سلسله اتابکان آذربایجان که در حوالی ۵۵۲ بدست اتابک ایلدگز تأسیس یافت و در ۶۲۲ منقرض شد و سلسله اتابکان فارس که در ۵۴۳ اتابک سنقر بن مودود آنرا تأسیس کرد و در ۶۶۴ منقرض شد و سلسله سلاطین غور معروف بملوک الجبال که در ۵۴۵ بدست علاءالدین حسین جهانسوز تأسیس یافته و در حدود ۶۰۲ منقرض شده است و سلسله اتابکان لرستان که در ۵۵۰ اتابک ابوطاهر محمد بن علی آنرا تأسیس کرده و در ۷۴۰ منقرض شده است هر یک در حد خود در پرورش ادیبان کوتاهی نکرده‌اند. برخی خاندانهای تاریخی ایران مانند آل صاعد که در عراق ریاست خنقیان را داشته‌اند و خجندیان که پیشرو شافعیان عراق بوده‌اند و بازماندگان نظام الملک طوسی در دربار سلجوقیان مخصوصاً در ترویج ادبیات کوشیده‌اند. اما در ضمن سراسر قرن ششم دوره انقلاب و زردخوردگی‌های فراوان بوده است، زیرا که سلجوقیان ضعیف شده بودند و کارگزاران ترک ایشان در هر ناحیه‌ای حکومت مستقلی ترتیب داده و دائماً با مخدومان خود یا با همسایگان خویش در زد و خورد بوده‌اند. از سوی دیگر تخم فتنه و فساد

که اسمعیلیه در ایران پاشیده و تعصب ایرانی بسیار سختی در برابر تازیان و ترکان داشته اند امن و آسایش را از مردم گرفته بود و هر کسی که با ایشان همدست نمی شد در خطر نابود شدن بود. بهمین جهت آن آسودگی و آرامشی که برای ادیبان لازمست در برخی از نواحی ایران نبود و گذشته از فتنه اسمعیلیه جنگ در میان شافعیان و حنفیان در ایران و مخصوصاً در نواحی مرکزی و گاهی نیز اختلاف در میان شیعه و اهل سنت روی می داد و گاهی کشتارهای خونین پیش می آمد و از دوسوی آسایش بهم می خورد. سرانجام همین فسادها و ناتوانی های روحانی و اختلافها بود که در آغاز قرن هفتم پای مغول را بایران باز کرد و آنچه نمی بایست بشود شد.

۱- نظم - شعر فارسی در قرن ششم رواج تمام داشته است و شماره شاعران بزرگ نسبت بسرایندگان قرن پنجم چند برابرست. شاعران قرن چهارم و پنجم و چندتن از سرایندگان قرن ششم را که معاریف ایشان سوزنی و عمیق و انوری و صابر ترمذی و معزی و سید حسن غزنوی و مختاری و ازرقی و رشید الدین و طواط و عبدالواسع جبلی و سنایی و دیگران باشند شعراى خراسان یا ترکستان نامیده اند و همه شاعران بزرگ دیگر را، که درین قرن زیسته اند، شعراى عراق نامیده اند و تفاوتی در میان سبک ایشان هست. بزرگترین شاعران عراق در قرن ششم خاقانی و نظامی و جمال الدین عبدالرزاق و پسرش کمال الدین اسمعیل و ظهیر الدین فاریابی و مجیر الدین یلقانی و سیف الدین اسفرنگ و شرف الدین شفروه و شمس الدین طبسی و مجد الدین همگرو رفیع الدین لنبانی و ابیر الدین اخیسکتی و نجیب الدین جرفادقانی و امامی هر وی و فریدالدین احوال و بدرالدین جاجرمی بوده اند. تفاوت عمده ای که در میان سبک شاعران خراسان و عراق هست اینست که شاعران خراسان بصنایع شغری چه لفظی و چه معنوی چندان پای بست نبوده و شعرا را بسیار ساده و طبیعی و درخور فهم هر شنونده ای میسروده اند و عراق و مبالغه در شعر ایشان بسیار کمترست و مضامین دور از فهم خواننده در آن وارد نمیگردند و عبارت دیگر شعر ایشان طراوت و شکفتگی و تازگی مخصوص بخود را دارد و دارای همان روش رئالیسم شاعران دوره سامانی و غزنویست. بالعکس.

شاعران عراق صنایع و پیرایه‌های بسیار شعر خود را می‌داده‌اند. برخی از ایشان درین هنر نمایی چندان مبالغه نکرده‌اند مانند جمال‌الدین عبدالرزاق و برخی دیگر که اکثریت نزدیک با اتفاق باشند در صنایع بدیع زیاده روی کرده و روی هم رفته روش ناتوالیسم را بکار برده‌اند.

بهمین جهت است که اگر شاعران قرون گذشته را نسبت بزمان و مکانی که در آن می‌زیسته‌اند تقسیم کنیم درین قرن باید شاعران را نخست بتاحیه‌ای که در آن زیسته‌اند قسمت کرد و سپس هر ناحیه را بدرباره‌های مختلف تقسیم کرد و بدین گونه سه قسمت بزرگ فراهم میشود:

شعراى خراسان ، شعراى آذربایجان و شعراى عراق و البته عدّه کثیر عارفانى را که درین زمان می‌زیسته‌اند باید دسته جداگانه دانست و ایشان پیرو روش سمبولیسم مخصوص تصوف ایران بوده‌اند.

۱) شعراى خراسان و ماوراءالنهر و هندوستان - در قرن ششم با زمانگان سلسله غزنوی تا سال ۵۸۳ در قسمتی از افغانستان امروز که در آن زمان جزو خراسان بود در شمال غربی هندوستان هنوز پادشاهی داشتند و بعبادت نیاگان خویش در پرورش شاعران کوتاهی نمی‌کردند. از سوی دیگر سلسله غوریان معروف بملوک الجبال در قسمت دیگر از جنوب غربی افغانستان امروز و در سیستان سلطنت کرده‌اند و ایشان نیز شاعر پروری را از غزنویان آموخته بودند. خوارزمشاهان نیز بر قسمت دیگر از خراسان یعنی ناحیه خوارزم حکمرانی کرده‌اند و پس از ضعف سلجوقیان تا حدود عراق پیش رفته‌اند. سلجوقیان نیز بنوبت خود برخی از نواحی خراسان را در دست داشته‌اند و در ماوراءالنهر سلسله خانیان یا آل خاقان یا آل افراسیاب که از نواد ترک بوده‌اند حکمرانی داشته‌اند اما زبان فارسی را دوست می‌داشتند و شاعران بسیار در دربار ایشان بوده‌اند.

۱- شعراى دربار غزنویان - در قرن ششم دربار غزنوی آن شکوه و جلالی را که در زمان محمود داشت از دست داده بود و آن دستگاہ بزرگ شاعران معروف چون

غیصری و فرخی و عسجدی و منجیک و لیبی و منوچهری و مسعود سعد سلمان و ابوالفرج
رومی برچیده شده بود. اما باز چندتن شاعر نامی در دربار ایشان بوده‌اند و معروف-
ترین یادشاهی که در پرورش شاعران کوشیده بهرامشاه بن مسعود است که از ۵۱۲ تا
۵۴۸ حکمرانی کرده و از زمان او آثار مهم ادبی بما رسیده است.

۱- مجدالدین ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی - بزرگترین شاعر است
که درین زمان در قلمرو غزنویان زیسته است. در سال ۴۳۷ در غزنین ولادت یافت و
در زمان ابراهیم بن مسعود و بهرامشاه بن مسعود در غزنی می زیست و نخست شاعر دربار
ایشان بود و سپس روی از جهان بر تافت و گوشه نشین و عارف شد و باز میانده عمر را
بسرودن اشعاری در زهد و تصوف بسربرد و سرانجام در بامداد یکشنبه ۱۱ شعبان ۵۲۵
در همان شهر در گذشته و هزار او اکنون در آنجا معروفست. سنایی یکی از بزرگترین
شاعران ایران و معروفترین شاعر تصوف و قانونگذار این فنست. گذشته از دیوان
اشعارش که شامل نزدیک سیزده هزار بیت قصیده و غزل و قطعه و رباعیست هفت
مثنوی از او مانده است: ۱) حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه که مهمترین اثر منظوم
در تصوف ایرانست و آنرا قرآن تصوف دانسته‌اند و آخرین اثر اوست که در ۵۲۵ پایان
رسانیده است و بنام الهی نامه و فخری نامه نیز معروفست. هنگامی که این مثنوی
پایان رسید در خراسان بر آن خرده گرفتند و سنایی نسخه‌ای از آن بی‌غداد فرستاد و
دانشمندان آن شهر گواهی دادند که مدلول آن کاملاً موافق شریعتست. منتخبی ازین
مثنوی شامل هزار بیت ترتیب داده‌اند بنام لطیفة العرفان. ۲) سیر العباد الی المعاد که
مثنوی کوچکیست در تصوف ۳) طریق التحقیق که آن نیز مثنوی کوچکی در تصوفست
و در برخی از نسخه‌ها تاریخ ۵۲۸ را دارد ولی درین تردیدست. ۴) کارنامه بلخ که آن
نیز مثنوی کوچکی و از آثار جوانی اوست. این چهار مثنوی همه بیک وزنست. ۵)
عشق نامه، ۶) عقل نامه، ۷) زاد السالکین. یک مثنوی دیگر بنام بهروز و بهرام نیز
بوی نسبت داده‌اند اما آنچه بنام سنایی انتشار دارد قسمتیست از مثنوی بهرام و بهروز
یا باغ ازم از کمال الدین شیرعلی هروی شاعر قرن نهم که نخست حالی تخلص میکرده

است و بمناسبتك شباكت تخلص وي با تخلص سنایی سنایی منسوب شده است . از سنایی مكاتیبی چند بزبان فارسی مانده است كه توانایی وي را كه در نشر نیز مسلم می كند .

۴- سراج الدین عثمان بن محمد مختاری غزنوی - در آغاز زندگی از شاعران دربار غزنویان بود و سپس نزد پادشاهان سلجوقی کرمان با آل قاورد رفت و بهمین جهت هم جزو شعراي غزنویان باید بشمار آید و هم جزو شعراي سلجوقیان . در آغاز مداح ارسلان بن مسعود و برادرش بهرامشاه غزنوی بوده و سپس ارسلان شاه بن کرمانشاه سلجوقی را مدح گفته است و مدتی نیز مداح ارسلانخان محمد بن سلیمان از ملوك خانیة ماوراء النهر بوده و سرانجام در ۵۳۴ یا ۵۴۴ یا ۵۵۴ در گذشته است . مختاری در تشبیهات بدیع و صنایع لفظی و معنوی یکی از بهترین شاعران این دوره است و بهمین جهت اشعار او را سبك خاصیت كه تقلید از آن بسیار دشوار است و دیوان او شامل پنج هزار بیت اینك در دست است . مثنوی بزرگی بنام شهریار نامه شامل داستانهای قدیم ایران بنام مسعود بن ابراهیم غزنوی نیز سروده كه سه سال مشغول نظم آن بوده است و كتابی را كه بنشر بوده نظم کرده است .

۵- سید اشرف الدین حسن بن محمد ناصر حسینی غزنوی از خاندانهای محترم و معروف غزنین بود . وی نیز مانند مختاری هم از شاعران غزنویان و هم از شاعران سلجوقیان بوده است . اوایل عمر را در دربار بهرامشاه گذرانیده و سپس جزو شاعران دربار سنجر (۵۱۱-۵۵۲) و مسعود بن محمد سلجوقی (۵۲۹-۵۴۷) شده و سفرهای متعدد کرده و بیحج نیز رفته است و گذشته از شاعری از دانشمندان معروف زمان خود بوده و در غزنین موعظه می کرده است و پادشاهان زمانه همه وی را بزرگ میداشته اند و سرانجام در ۵۵۷ در غزنین در گذشته است و هزار او در غزنین معروف است . سید حسن غزنوی یکی از بزرگترین سرایندگان این دوره است و شعرش در فصاحت و بلندی مقام از جمند دارد و دیوان وی نزدیک پنج هزار بیت دارد و بجز آن مولفان دیگر داشته است كه در میان

- ۴- ابو بکر بن محمد بن علی روحانی سمرقندی از شاعران دربار بهرامشاه بود و پس از آن نزد خواجه مشاهان رفت و قطب‌الدین محمد و علاء‌الدین اتسز را مدح گفته و از شعر او اندکی باقی مانده است .
- ۵- ابوالمعالی نصیرالدین نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی شیرازی مترجم معروف کلیله و دمنه به فارسی که ذکر او پس ازین خواهد آمد . در دربار بهرامشاه بوده و شعر فارسی نیز گفته است .
- ۶- جمال‌الدین ابوبکر بن ساعد خسروی بخارایی ، مدتی در غزنین مداح نجسرو ملک آخرین پادشاه غزنوی (۵۵۵ - ۵۸۳) بوده و بیشتر در هندوستان می زیسته و از و نیز چندیتی به ما رسیده است .
- ۷- شهاب‌الدین شاه علی ابورجاء غزنوی ، از شاعران دربار بهرامشاه بود و تا زمان آخرین پادشاهان غزنوی نیز می زیست و در ۵۹۷ درگذشت ، از و نیز چندیتی باقی مانده است .
- ۸- فضل بن بخارایی ، از مردم بخارا بوده و نخست در ماوراءالنهر می زیسته و در جوانی همدرس محمد عوفی مولف لباب‌الالباب بوده و کتاب جامع‌الصغیر را از برداشته است و چون دانش وی را قدر ندانستند بشاعری افتاد و از بخارا بهند رفت و مداح ناصرالدین قباچه بود که از ۶۰۱ تا ۶۲۴ در مولتان و سند فرمانروایی کرده است و در زمان تألیف لباب‌الالباب در حدود ۶۱۸ زنده بوده و بدین گونه از شاعران اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده است و از شعر او نیز اندکی باقیست .
- ۹- ازین شاعران بزرگ که بگذریم در دربار غزنویان در قرن ششم شاعران درجه دوم بشمار بوده‌اند و نامهای ایشان بدین گونه است : ابونصر محمد بن اسحاق قاینی - جمال‌الدین محمد بن علی سراجی خراسانی - محمد بن عثمان عتبی کاتب - یمنی غزنوی - امیرنقاة‌الدین یوسف بن محمد دربندی ، جمال‌الدین ابوالمعاسن یوسف بن نصر کاتب - قوام‌الملک نظام‌الدین ابونصر هبة الله فارسی وزیر (در گذشته در ۵۰۹ یا ۵۱۲) ، قاینی وراق ، سید شمس‌الدین محمد مبارکشاه بن الاعز سگزی - سدید‌الدین علی بن عمر

معزى غزنوى ، ابوبديل مجدالدين احمد بن محمد سجاوندى از علمای معروف زمان خود (در گذشته در حدود ۵۰۶) ، شهاب الدين محمد بن ابورشدرشيد بن محتاج رئيس (در گذشته در ۵۹۸) ، جمال الدين محمد بن ناصر حسینی غزنوى برادر مهتر سينا حسن غزنوى ، على بن محمد ترمذی ، فرزدق يمینی ، شهاب الدين صاحب استيفایي ، مجدالدين ابن الرشيد غزنوى ، ابوسعيد گرگانی پسر مسعود مسلمان ، سعیدالدين مسعود نوکی غزنوى ، خفاف ، خورشیدی ، حمیدالدين مسعود بن سعیدشالی کون ، حمیدی لاهوری ، احمد بن محمد الميم لاهوری ، واولی که نام وی را ديولی نیز نوشته اند ومعنی وضبط آن معلوم نیست ، بهاء الدين على بن ابوبکر احمد جامعی ، ظهير الدين نصير سگزی ، شمس الدين رضی نیشابوری ، سراج الدين محمد بن منهاج الدين عثمان بن ابراهيم بن عبدالخالق گوزگانی لاهوری ، خطير الدين محمد بن عبدالملك گرگانی ، حمیدالدين على بن محمود محمودی ، حمید الدين قهندزی ، بهاء الدين محمد اوشی فرغانی ، ابو جعفر عمر بن اسحق واشی لاهوری ، ابو العباس امامی و از هريك از ایشان چند بيتی بما رسیده است . دو شاعر دیگر نیز درین دوره بودند که نام ایشان بما رسیده اما از شعرشان چیزی بدست نیست : یکی ابو مسلم نیشازی و دیگری احمد خلفست .

بیشتر ازین شاعرانی که نام بر دم در دربار غزنویان در هند زندگی کرده اند و بهمین جهت جزو شاعران هند نیز باید بشمار آیند . گذشته از غزنویان امرای دیگر هند نیز در شاعر پروری کوشیده اند و معروف ترین ایشان درین زمینه ملک تاج الدين تمرانشاهست که از جانب غیاث الدين محمد بن سام غوری (۵۵۸ - ۵۹۹) حکمرانی تمران از ولایات غورد در دره های کوه اشک را داشته است و خود شعر فارسی می گفته و یکی از کنیزان وی که بنام دختر کاشغری معروف بوده است نیز بزبان فارسی شعر گفته است . گذشته ازین شاعران چند تن سراینده دیگر در هندوستان زیسته اند بدین قرار : طرطری ، قادری ، جمال الدين دکنی ، تاج الدين زبیری فارسی .

یکی از معروف ترین شاعران فارسی زبان ساکن هندوستان فخر الملک عمیدالدین است که بخطاب برخی وی را از شاعران این دوره دانسته اند و چنانکه پس ازین بجای خود خواهد آمد وی در قرن هفتم زیسته است .

۲- شعراي دربار سلجوقيان - سلجوقيان در قرن ششم هجری در کمال قدرت پادشاهی کردند و تقریباً همه ایران امر در بدست ایشان بود، اما چیزی نگذشت که در میان شاهزادگان این سلسله دو گانگی افتاد وزیر دستانشان هر يك نیرو گرفتند و قلمرو ایشان تجزیه شد. بهمین جهت آن عظمتی که در زمان طغرل بيك و الب ارسلان و ملکشاه داشتند در قرن ششم باقی نماند. با این همه در پرورش شاعران کوتاهی نکردند و مخصوصاً سنجر بن ملکشاه که از برادران دیگر همدینی توانا تر بود و برادرانش ناصرالدین محمود (۴۸۵-۴۸۷) و رکنالدین ابوالمظفر برکیارق (۴۸۷-۴۹۸) و غیاثالدین ابوشجاع محمد (۴۹۸-۵۱۱) درین زمینه بسیار کوشیده‌اند. برخی از پادشاهان این سلسله خود بزبان فارسی شعر می‌گفته‌اند مانند معزالدین و ناصرالدین ابوالحارث احمد سنجر بن ملکشاه (۵۱۱-۵۵۲) و محمد بن ملکشاه و پسر او سلیمان بن محمد (۵۵۵-۵۵۶) و آخرین پادشاه این خاندان طغرل بن ارسلان (۵۷۱-۵۹۰). در سال ۴۷۰ سلیمان بن قلمش سلجوقی در آسیای صغیر سلسله‌ای تأسیس کرد که پای تخت آن در شهر قونیه بود و بنام سلجوقیان روم در تاریخ معروفند و تا سال ۷۰۰ در حکمرانی بوده‌اند. پادشاهان این سلسله چون بآداب ایرانی در ایران پرورش یافته بودند زبان فارسی را دوست می‌داشتند و مخصوصاً در فتنه مغول که دیارشان آسوده بود گروهی از بزرگان ایران از آن فتنه بایشان پناه بردند و شمس‌الدین تبریزی و مولانا جلال‌الدین بلخی و نجم‌الدین رازی عارفان معروف آن زمان ازین گروهند و کتاب راحة الصدور که پس ازین ذکر آن خواهد آمد در دربار ایشان نوشته شده و حتی یکی از پادشاهان این سلسله عزالدین کیکاوس که از ۶۰۷ تا ۶۱۶ پادشاهی کرده است بزبان فارسی شعر می‌گفته‌است. بهمین جهات سلسله سلجوقیان را یکی از بزرگ‌ترین مشوقان ادب فارسی در قرن ششم باید دانست و شاعرانی که بجز تختازی و سید حسن غزنوی از ایشان پرورش یافته‌اند بدین گونه‌اند:

۱- اوحیدالدین علی بن وحیدالدین محمد بن اسحاق انوری ایبوردی یکی از معروف‌ترین شاعران قرن ششم بود و برخی وی را از بزرگ‌ترین سرایندگان زبان

فارسی دانسته اند. در شهر ایبورد یا باورد در خاک خاوران که اینک جزو جمهوری شوروی ترکمنستان است در اوایل قرن ششم ولادت یافته است و جوانی بخود را در آنجا گذرانده و از علوم متداول زمان بهره کافی یافته و سپس بشهر بلخ رفته و قسمت عمده از زندگی خود را در آن شهر گذرانده و در ضمن سفرهایی بسرخس و مرو و خوارزم و اطراف دشت خاوران کرده و سفری نیز به عراق رفته است. در زمان خویش بشهرت بسیار رسیده بود و معاصرانش بوی احترام می کرده اند و از بدبانی ها و مهاجاتی حساب می برده اند و با همه امرای زمان خود و بزرگان آن عصر از وزیران و کازگزاران دیوان و دانشمندان روابط داشته و چندی در دربار سنجر در مرو بوده و گویا با وی سفرهایی کرده است. مهمترین ممدوحان وی پس از سنجر علاءالدوله اتسخوار از شاه و خاقان کمال الدین محمود بن بغراخان از پادشاهان سلسله خانیه یا آل خاقان و قطب الدین مودود شاه بن زنگی بن آق سنقر از اتابکان موصل و غیاث الدین محمد بن سام غوری و علاءالدوله گرشاسب بن فرامرزین کاکویه اتابیک یزد و برخی از حکمرانان بلخ بوده اند ولی ممدوح عمده او رئیس مجددالدین ابوالحسن علی بن محمد عمرانی سرخسی و ناصرالدین ابوالفتح طاهر بن مظفر وزیر از بازماندگان نظام الملک و نظام الملک صدرالدین محمد از همان خانواده و نظام الملک ابوعلی حسن بن طاهر از همان خاندان و سید ابوطالب بن نعمه از سادات خراسان و ضیاءالدین و نظام الدین مودود بن احمد عصمی از بزرگان خراسان بوده اند. سرانجام در همان شهر بلخ در گذشته و وی را در جنب مزار احمد خضر و به عارف مشهور بخاک سپرده اند. تاریخ رحلت وی را در سالهای ۵۴۰ و ۵۴۴ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۹ و ۵۵۱ و ۵۵۶ و ۵۶۵ و ۵۷۴ و ۵۸۰ و ۵۸۵ و ۵۸۷ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۷ نوشته اند ولی درست تر از همه سال ۵۸۵ است. انوری یکی از زبردست ترین شاعران زبان فارسیست و کلمات را هر گونه که خواسته است گردانده و هر معنی که خواسته از آن بیرون آورده است. در ضمن شعر او پر از اصطلاحات و اشارات بمسائل علمی دقیق و حکمتست و بهمین جهت تنه شرح بر بعضی از اشعار وی نوشته اند یکی شرح داود بن محمد علوی شاد یا بادی و دیگر شرح ابوالحسن فراغانی حسینی که هر دو در قرن یازدهم در هندوستان نوشته اند و دیگر شرح محمد بن

عبدالرزاق ذنبلی که در قرن گذشته نوشته است. او را در شعر پیز و روتش ابوالفرج روتنی دانسته اند ولی وی را سبک خاصیت که بديگران نمی ماند و در مدح و هجاء و معارف و حکم در هرفنی مهارت داشته است. دیوان اشعار وی شامل چهارده هزار و هفتصد و چند بیت است. ترجمه ای از اشارات ابن سینا و شرحی بران بنام البشارات فی شرح الاشارات و کتابی در نجوم یا نسبت داده اند که تاکنون اثری از آن دیده نشده است.

۲- امام بذیع الزمان سید عبدالواسع بن عبدالجامع بن عمر بن ربیع جبلی سلطانی غرجه تانی، از نجیب زادگان محترم عصر خویش بوده و زندگی وی در هرات و اطراف آن گذشته است و مداح سلطان سنجر و محمد بن ملک شاه و اتابیک یوسف شاه از اتابیکان لرستان و تاج الدین ابوالفضل نصر بن خلف پادشاه سیستان و ارسال شاه بن کرمانشاه از سلجوقیان کرمان بوده و گویا از دور ایشان را مدح کرده و بیشتر اختصاص داشته است. بمدح معین الدین ابوالمعالی عبدالصمد از وزیران سنجر و بهمین جهت باید او را از شاعران دربار سلجوقیان شمرد. شاعران روزگار همواره وی را بزرگ داشته اند و در سال ۵۵۵ در گذشته است. عبدالواسع که در شعر جبلی تخلص می کرده از مشاهیر شاعران قرن ششم ایرانست و مخصوصاً در کلام مصنوع و سرودن قصاید مرصع و مسجع زبردست بوده است و بیشتر اشعار وی بهمین سبکست و این همان روشیست که پیش ازو قطران ارموی در آذربایجان پیش گرفته و در عصر وی رشیدالدین وطواط بلخی و گاهی عثمان مختاری ازان پیروی کرده اند. وی شعرتازی را نیز نیکو می سروده و منشی زبردستی بوده و از منشآت او چیزی باقیست. دیوان اشعار وی شامل شش هزار بیت بما رسیده است.

۳- عمادالدین عمادی شهریار - اصل وی از شهر یاری بود ولی چون اوایل عمر را در خراسان و مخصوصاً در غزنین گذراند به عمادی غزنوی نیز معروف شده است. وی از شاعران معروف دربار سلجوقیان بوده و بیشتر اختصاص داشته است بمداحی سلطان طغرل بن محمد معروف بطغرل دوم و باوی در عراق می زیسته و پیش ازان مداح قطب الملوك عمادالدوله سیف الدین فرامر زین فخرالدوله رستم بن حسام الدوله شهریار -

ابن قارن بوده و نوشته اند که تخلص وی از نام این پادشاه آمده است مگر آنکه از لقب خود عمادالدین گرفته باشد. سرانجام در شهریار نزدیک طهران در ۵۹۳ در گذشته و در آنجا وی را بخاک سپرده اند. عمادی یکی از بهترین شاعران قرن ششم ایران بوده و سبک بسیار جالبی دارد که در آن معانی دقیق را با سخنان دلنشین بهم آمیخته است و کنایات و استعارات بسیار بکار برده و بهمین سبب در زمان خود از مشاهیر شعرا بوده است و شاعران دیگر بوی حرمت می گذاشته اند. دیوان اشعارش نزدیک دو هزار و پانصد بیت در دست است.

۴- امیر الشعراء ابو بکر محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری - پسر برهانی شاعر معروف قرن پنجم بوده و بزرگترین شاعر دربار سلجوقیان بشمار است و مدت مدیدی پادشاهان بزرگ سلجوقی ملکشاه و سنجر و وزیرای ایشانرا مدح گفته است. پدرش در آغاز پادشاهی ملکشاه در قزوین در گذشته و وی را بملکشاه سپرده است، اما ملکشاه بدو توجهی نمی کرد تا اینکه پس از مدتی امیر علاءالدوله علی بی فرامرز از امیران یزد که در دربار وی بود او را نزد ملکشاه مقرب کرد و از آن پس تا زمانی که مرد وی همیشه در دربار با منتهای جلال می زیست و یکی از متمولترین مردم روزگار شد چنانکه وی را درین زمینه تالی عنصری دانسته اند و از امیران آن دربار بشمار می رفت. پس از مرگ ملکشاه بخدمت پسرش سنجر پیوست و تا زنده بود با وی بود و در پایان زندگی که با سنجر باصفهان رفته بود در شکار گاه که سنجر تیری انداخت آن تیر بخطا بسینه معزی رسید و در سینه او ماند و مدتی بهمین حال می زیست تا آنکه در ۵۴۲ در گذشت. معزی یکی از بزرگترین شاعران ایران است و شعر او در منتهی درجه روانی و سادگی و شیرینیست و ازین حیث بر همه شاعران قرن ششم جز صابر ترمذی برتری دارد. مخصوصاً در اوصاف طبیعت و غزل سرایی مهارت تامی داشته و در مدح و مرثیه بیان مؤثر و کلام فصیح دارد. دیوان اشعار وی تقریباً شامل نوزده هزار بیت و یکی از مفیدترین کتابهاست که درباره امیران و وزیران و بزرگان دربار سلجوقی مانده و دریابست از هر گونه اطلاعات که مخصوصاً در تاریخ سودمند است.

۵- شهاب‌الدین صابر بن اسمعیل ترمذی - معروف با دیب صابره، گویند پدرش ادیب اسمعیل و زاق هروی معاصر فردوسی بوده است ولی این درست در نمی آید زیرا که میبایست نزدیک صد و بیست سال پیش از مرگ وی زیسته باشد. وی نیز از بزرگان شاعران قرن ششم بوده و در زمان خویش همه همکارانش بدو احترام می کرده‌اند. قسمت عمده عمر خود را در نیشابور گذرانده و جزو خاصان دستگاه مجدالدین ابوجعفر علی بن حسین قدامة موسوی رئیس خراسان بوده که از بزرگان منتقد زمان خویش بشمار میرفته است و او را صدر شرق و رئیس خراسان می گفتند و بوسیله او با سنجر روابط داشته و او را مدح می گفته است. در پایان زندگی بخوارزم رفته و چندی در آن دیار مانده و قصاید در مدح علاءالدوله اتسز خوارزمشاه سروده است و در همان دیار سال ۵۴۷ در نتیجه رقابتی که در میان اتسز و سنجر بوده وی را کشته‌اند. صابر ترمذی یکی از بزرگترین شاعران ایرانست و سخن او در فصاحت و شیرینی و لطافت در منتهای خوبیست. از شاعران خراسان کسی نزدیکتر از ویر و ش فرخی و سهل و ممتنع شعر نگفته و پیدا است که خود نیز همیشه در پی آن بوده است که مانند فرخی سخن بگویند. دیوانش شامل شش هزار بیت در دستست.

۶- فریدالدین کاتب نسوی خراسانی - معروف بفرید کاتب از دبیران دربار سنجر بوده و با اتوری رقابت داشته و در زمان مسعود بن محمد سلجوقی تا ۵۸۲ نیز زنده بوده است و از معاریف عصر خود بشمار میرفته اما از شعرا و جز چند بیت نمانده است.

۷- امیر شرف الشعراء بدرالدین قوامی رازی - از شاعران شیعه نیمه اول قرن ششم ساکن شهر ری بوده و درین شهر ناوایی می کرده و از مختصان قوام‌الدین ابوالقاسم ناصر بن علی درگزینی طغرای از وزرای سلجوقیان بوده و ظاهراً تخلص خود را از لقب او گرفته است و نیز عمادایحی بنام شرف‌الدین محمد نقیب‌النقبای ری (۵۰۴-۵۶۶) و قاضی حسن استرآبادی متوفی در ۵۴۱ و امیرعبادی دانشمند معروف متوفی در ۵۴۷ دارد و از شاعران درجه دوم این زمان بشمار می رود و دیوان او شامل نزدیک سه هزار بیت در دستست و با عمادی شهر یاری شاعر معروف زمان خود رابطه داشته است.

۸- مهستی گنجوی - معروفترین زنیست که بزبان فارسی شعر گفته است. زوجه امیر احمد گنجوی معروف باین خطیب گنجه از شاعران آن زمان بوده و در دربار سنجر میزیسته است و ظاهر آن دیران زمان بوده زیرا که در برخی از کتابهای قدیم نام وی را مهستی دبیر ضبط کرده اند. بیش ازین از جزئیات احوال وی اطلاعی نیست و همین قدر از آثارش پیداست که زن بسیار باذوق و زبان آورو گستاخی بوده و در دیدیه گویی دمستی داشته و تخصص او سرودن رباعیات در باره پیشه و ران و صنعت گران بوده است که اغلب بهزل و مزاح و گاهی با کلمات رکیک ادا کرده و نزدیک دو بیست رباعی و چند قطعه از او مانده است. ظاهرأ صدسال پس از وی کتابی بنسب فارسی بنام «داستان امیر احمد و مهستی» نوشته اند که آنرا بنحوا بنظامی گنجوی نسبت داده اند و آن داستان مفصليست از معاشقات و مناظرات و لطایفی که مهستی و شوهرش با یکدیگر داشته اند و همه رباعیات مهستی را در آن جاداده و برای هر يك شرحی نوشته اند و چنان وانمود کرده اند که این رباعیات را مهستی در پاسخ شوهر و دیگران سروده است و همه کسانی که ذکرشان درین کتاب رفته در پاسخ او رباعیات دیگری گفته اند که از شاعران مختلف زبان فارسی تا قرن

۹- کمال الدین عمید کمال کمالی بخارایی - از شاعران معروف زمان خود بوده و معاصرانش وی را بزرگ می داشته اند و در دربار سلطان سنجر میزیسته و از شعر او چندیتی بمانده است.

۱۰- ابوالمفاخر منجیک فاخر رازی از شاعران دربار محمد بن ملک شاه و پسرش مسعود بوده و در شهری میزیسته است و از وقصیده معروفی مانده است در مدح امام هاشم که در تشبیهات و صنایع معنوی و استعارات یکی از بهترین قصاید زبان فارسیست و شرحها بر آن نوشته اند از آن جمله شرحی از عبداللطیف شروانی معروف بافلاطون بنام «حل مایه نحل» که در ۹۶۷ نوشته است.

۱۱- امیر شمس الدین محمد بن مؤید حدادی بغدادی معروف بشمس خاله، از مردم بغدادك خوارزم و از امیران دربار سلجوقیان بوده، ظاهرأ برادر مجدالدین

بغدادی عارف مشهور این قرن بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی مؤلف کتاب التوسل -
الی التوسل بوده زیرا که مجدالدین ابوسعید شرف بن مؤید بن محمد بن ابوالفتح و
بهاءالدین محمد بن مؤید نام داشته و نام پدر هر سه مؤید و از مردم بغداد است که خود از زمره بوده اند، منتهی
نام شمس الدین و بهاءالدین هر دو را محمد ضبط کرده اند و دورمی نماید که دو برادر
هر دو یک نام داشته باشند و ظاهراً در نام شمس الدین یا بهاءالدین اشتباه کرده اند. وی
از امیران دربار سلجوقی و از بزرگان دستگاه سنجر بوده و در ضمن شاعری مشهور و
در فن خود زبردست بوده و حدادی تخلص می کرده و از شعر او چند قصیده مانده است.

۱۲- **شمالی دهستانی** ، نیز از معاصران سنجر و از شاعران معروف عصر خود بوده
و با شاعران بزرگ آن زمان مهاجرات داشته است و نیز مداح تاج الملوك نصره الدین از
ملوك طبرستان بوده و از شعر او اندکی باقیست .

۱۳- **محمود بن علی سمایی مروزی** ، مدتی در ماوراءالنهر زیسته و با سوزنی
مهاجرات بسیار داشته و مدتی نیز در دربار سنجر بوده است و از شاعران نامی زمان خود
بشمار می رفته و از شعر او نیز اندکی بمانده است .

۱۴- **فخرالدین خالد بن ربیع مکی طولانی هروی** ، از دانشمندان قرن
ششم بود و از شاعران معروف دربار محمد بن ملکشاه و برادرش سنجر بشمار می رفت و
با شاعران مشهور عصر خود روابط داشت اما از اشعار او اندکی باقی مانده است .

۱۵- **روحی و لوالجی** نیز از شاعران ناماور عصر خود بود و در هجادمستی
داشت و سفرهای بسیار کرده و از شاعران دربار سلجوقی بوده است و از او نیز چند شعر
مانده است .

۱۶- **جوهری زرگر بخارایی** ، از شاعران دربار سلیمان بن محمد سلجوقی و
شاعر بسیار توانایی بود و در زمان خود شهرت بسیار داشت و از شعر او تنها دو
قصیده باقیست .

۱۷- **دهخدا ابوالمعالی رازی** نیز از شاعران دربار سلجوقیان بود و بمداحی
مسعود بن محمد سلجوقی اختصاص داشت و در شهری می زیست و در ۵۴۱ در گذشت ،

از شعرا و نیز جز چند قصیده باقی نیست .

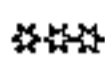
۱۸- سید مهین الدین اشرف سمرقندی از مشاهیر شاعران و دانشمندان قرن ششم بود. نخست در سمرقند از مداحان پیغمبر ملک بود و با وی از خراسان به عراق آمد و مدت مدیدی در اصفهان ماند و با شاعران این دیار روابط بسیار داشت و در همین زمان در سلاطین شاعران دربار از سالان بن طغرل سلجوقی در آمد و در پایان زندگی بسمرقند باز گشت و در آنجا بسال ۵۹۵ در گذشت. سید اشرف از شاعران خوب قرن ششم بوده و در اقسام مختلف شعر مهارت کامل داشته و دیوان وی شامل دوهزار بیت در دست است .

۱۹- قاضی حمید الدین ابوبکر عمر بن محمود محمودی بلخی در گذشته در ۵۵۹ مؤلف مقامات حمیدی که در او آخر جمادی الاخره ۵۵۱ پایان رسانیده است و ذکرش پس ازین خواهد آمد ، گذشته از مهارتی که در شعر داشته در شعر نیز توانا بوده است و برخی از اشعار خود را در کتاب مقامات خویش آورده و با شاعران زمان و بیشتر از همه با انوری مربوط بوده است .

۲۰- اثیر الدین فتوحی مروزی ، از سخن سرایان معروف دربار سنجر بوده و با گویندگان عصر خود روابط بسیار داشته و ایشان وی را محترم شمرده اند اما با انوری رقابت و گاهی دشمنی داشته است ، از شعرا و نیز اندکی بماند رسیده است .

۲۱- موفق الدین ابوظاهر خاتونی ، از بزرگان ادب و شعراي زمان خود بود و در دربار محمد بن ملک شاه سلجوقی می زیست و ظاهر اشعه بوده و در نظم و نثر فارسی و تازی استاد بوده است. نخست در سلاطین دیران زمان ملک شاه بود و سپس منشی و مستوفی مخصوص دیوان گوهر خاتون زن محمد ملک شاه شد و بهمین جهت به خاتونی معروف گشت و تا زمان مسعود بن محمد نیز زنده بوده است و کتابخانه معتبری داشته که بر جامع ساره وقف کرده و در طاق رواقی که نظیر نداشته جای داده است و در ۶۱۷ که مغولان شهر ساره را گرفتند آن کتابخانه را سوختند . وی از بزرگان ادیبان زمان خود بوده و کتابی تالیف کرده بود بنام مناقب الشعراء که گویا قدیم ترین تذکره شاعران ایران بوده و

اینک از میان رفته است و یگانه اثری که از باقیست رساله ایست بزبان تازی بنام «تزویر الوزیر الزیر الخنزیر» که در مثال و لعن نصیر الملک بن موید الملک بن نظام الملک نوشته است و عبارتست از نفرین هایی مقطع بشکل آیات قرآنی و جمل قصار که بتمام حروف تهجی از الف تا یا نوشته است و تسلط وی را در زبان تازی می رساند.



بعزین چند شاعر بزرگ و معروف دربار سلجوقیان در قرن ششم شاعران دیگری ازین خاندان پرورش یافته اند که نامهای ایشان بدین گونه است: ابوالبرکات فججدالدین بیهقی، جمال الدین ابوبکر خال ترمذی، احمد بن منوچهر شمس کله که لقب وی را بخطا بمنوچهری دامغانی شاعر معروف قرن چهارم نسبت داده اند، اختیارالدین علی بن ابونصر روزبه شیبانی، اسمعیل بن ابراهیم غزنوی معروف بزریس، امیر احمد ابن خطیب گنجه شوهر مهستی، اصیل الدین روحانی، افضل الدین کرمانی، افضل الدین حسن بن احمد باققی، مجدالدین احمد بدیهی سجاوندی، بدیع الدین ترکوسکزی، ابوالحسن علی بهرامی سرخسی، اثابیک منتجب الدین بدیع کاتب جوینی که جزو نشر نویسندگان ذکر وی خواهد آمد، تاج الدین سرخسی آبی، تاج الدین راوندی خال محمد بن علی راوندی مولف راحة الصدور، تاج الدین اسمعیل باخرزی، جلال مادراء التهری، چاوش غوری، حسن بن علی شهابی، رفیع مروزی، دیحانی طوسی، زین الدین راوندی خال محمد ابن علی راوندی مولف راحة الصدور، سدیدالدین بیهقی، سعدالدین کافی بخارایی، سنجری خراسانی، زین الدین سعید طایسی، شهاب الدین ابوالحسن طلحة مروزی، ظهیر الدین نیشابوری مولف سلجوق نامه که ذکر وی خواهد آمد، ابوالفضل عثمان بن احمد هروی معروف بحاجی هریوه، علاء الملک شرف الدین میرک، غزالی مروزی، فقیهی مروزی، فخر الدین محمد بن محمود بن احمد نیشابوری، کافی بن ابوالفرج رونی پسر ابوالفرح شاعر معروف قرن پنجم، کمال الدین مزدقانی، کوهساری طبری، شمس الدین لاغری، مظفر جمعی گنابادی، نصیر الدین ابوالقاسم محمود بن مظفر بن ابی توبه وزیر،

عزالدين اصفهائى، محبى الدين محمد بن يحيى نيشابورى دانشمند معروف که در ۵۵۰ در فتنه غز کشته شد، رفيع الدين مرزبان فارسى، فخر الدين مسعود بن بهمن کرمانى، محمد بن على راوندى مؤلف راحة الصدور که ذکرش خواهد آمد، فخر الدين مسعودى مروزى، مؤيد الملك ابوبکر بن نظام الملك طوسى وزير، معين الدين سراجى باغى، ناصر جعفرى نسوى، قاضى هجيم آملى، کوشکى قاينى، معين الملك حسن بن على کاتب معروف بمعين الملك اصم، افضل الدين ابو حامد کرمانى مؤلف عقد العالى که ذکر او نيز خواهد آمد. از هريك از اين شاعران بيش و کم اشعارى مانده است. دو شاعر ديگر درين زمان بوده اند يکى نظامى اثيرى و ديگر نظامى منيرى که از ايشان شعرى باقى نيبست. زنى ديگر بوده است بجز مهستى بنام عايشه مقرية سمرقندى که شعراى خوب مى گفته و ظاهراً در دربار سلجوقيان بوده است.

۳ - شعراى دربار ملوک غور - دربار پادشاهان غوريا ملوک الجبال نيز شاعران بزرگ پرورده است. از ميان پادشاهان اين سلسله علاء الدين حسين ملقب بجهان سوز و معروف بملك الجبال که از ۵۴۴ تا ۵۵۶ پادشاهى کرده است شعر فارسى را خوب مى گفته و در پرورش شاعران مى کوشيده است. اميران ديگر اين خاندان هم چون وى بوده اند و بهمين جهت شاعرانى که از ايشان نعمت ديده اند بسيارند و بزرگان ايشان بدین گونه اند:

۱ - شرف الدين فريدالزمان احمد بن ايزديار کافى معروف بفريد کافى، صاحب ديوان انشای محمد بن سام و از دبيران بزرگ عصر خود بود و در انشای فارسى و عربى مهارت داشت، در شعر فارسى نيز کاملاً توانا بود اما از اشعار او اندکى مانده است.

۲ - فخر الدين مبارکشاه بن حسين سرورودى معروف بفخر مدبر از نويسندگان و شاعران معروف قرن ششم بود و بوزارت سلطان علاء الدين و پسرش سيف الدين و سلطان غياث الدين و شهاب الدين رسیده و بيشتر عمر خود را در دربار سيف الدين ملك الجبال گذراند و در شوال ۶۰۲ در گذشت. وى را کتابيست که بيش از ۱۰۰۰۰ بيت در تاريخ هندوستان نوشته و بنام تاريخ فخر الدين مبارکشاه معروفست و اطلاعات جالبى درباره

طوائف ترك دارد. كتاب ديگرى هم بنام آداب الحرب والشجاعة نوشته كه از كتابهاى مهم زبان فارسىست و منظومه اى ببحر متقارب در تاريخ پادشاهان غور سروده و از اشعار ديگر وى چند بيتى بما رسيده است .

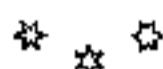
۳ - نظام الدين احمد بن عمر بن ابوالحسن على مكى نظامى عروضى سمرقندى مؤلف معروف مجمع النوادر كه بنام چهارمقاله معروف شده است. در آغاز زندگى مداح علاء الدين تكش خوارزمشاه بوده و سپس بدربار پادشاهان غور پيوسته و شاعر مخصوص قطب الدين محمد بن عزالدین حسين ملك الجبال بوده و در شعر و انشا و طب و نجوم دست داشته و چهارمقاله را در حدود ۵۵۰ تأليف کرده است . چند مثنوى نيز داشته كه از ميان رفته است و از اشعار او اندكى باقىست .

۴ - سيد ظهير الدين يحيى سرخسى ، نخست صاحب ديوان انشای غياث الدين ابوالفتح بن سيف الدين بوده و سپس به هندوستان رفته و با تاج الدين تمرانشاه محشور شده است و شاعر توانايى بوده اما از اشعار او چند بيتى باقىست .

۵ - ابو نصر بدر الدين محمود بن ابو بكر بن حسين بن جعفر فراهى ، مؤلف نصاب الصبيان ، از بزرگان دانشمندان اين زمان بود و در دربار بهرامشاه بن تاج الدين حرب پادشاه سيستان كه با پادشاهان غور پيوستگى داشته مى زيست و كتاب نصاب الصبيان را كه در آن معانى كلمات عربى را بنظم آورده بفرمان نظام الملك حسن وزير بهرامشاه پيايان رسانيده و جامع صغير شيبانى را در ۶۱۲ نظم کرده اما از اشعارش بجز نصاب الصبيان چيزى باقى نيست . بر نصاب الصبيان شروع بسيار نوشته اند كه معروف ترين آنها بدین گونه است : شرح علامه ميرسيد شريف گرگانى دانشمند مشهور قرن هشتم (۷۴۰-۸۱۶) ، شرح نظام بن كمال بن جمال بن حسام هروى معروف بابن حسام در قرن نهم ، شرح قاضى محمد بن فصيح بن محمد بن محمد كريم الدين دشت بياضى ، شرح محمد حسين بن محمد رضا طالقانى ، شرح محمد بن جلال بن سليمان قمستانى ، شرح على اكبر بن حاج ميرزا محمد جعفر متطبب لغوى يزدى بنام درة الثمينه كه در ذى الحجة ۱۲۹۲ ق . پيايان رسانيده ، شرح عباس بن محمد رضا قمى بنام درة البتيمه فى تتمات درة الثمينه كه تكمله اى بر شرح سابق الذكر است و در ۱۳۱۶ ق . پيايان

رمانیده است .

۶ - جمال الدین محمد بن نصیر ، شاعر و دبیر زبردست بود و از مختصان غیاث الدین محمد بن سام بشمار می رفت و چندی وزیر او بود و رسالهٔ مجلس آرای شهبابی از مولفات او بوده است ، در شعر نیز قدرتی داشته ولی از گفتهٔ وی جز چند بیت چیزی نمانده است .



شاعران دیگری که در دربار پادشاهان غور بونهاند بدین قرارند : لطیف الدین زکی کاشغری معروف بزکی مراغی ، بهاء الدین عبدالکریم کریمی سمرقندی که در سیستان می زیسته ، شرف الدین محمد بن عمر فرقدی خراسانی ، شمس الدین محمد عجیبی گوزگانی ، ضیاء الدین عبدالرافع بن ابوالفتح هروری که نخست در دربار غزنویان بوده و پس از انقراض پادهی ایشان نزد پادشاهان غور رفته و رسالهٔ منظومهٔ جلالیه در تفسیر نوروزیه را نوشته است ، شمس الدین محمد بن نصیر سکزی که در سیستان در دربار تاج الدین یلدوز می زیسته و از پیوستگان پادشاهان غور بوده و کتابی نوشته است بنام مجمع البحرین ، شرف الدین احمد بن محمد فراهی از مختصان تاج الدین حرب ملك سیستان بود و مثنوی کارنامه را نظم کرده است ، ناصر الدین عثمان بن حرب سکزی پسر ملك تاج الدین حرب . ازهریک ازین سخن سرایان بیتی چند باقی مانده است و دو شاعر دیگر در دربار پادشاهان غور بوده اند یکی بنام علی صوفی و دیگری بنام ابوالقاسم رفیعی که از ایشان چیزی نمانده است .

۴ - شاعران دربار خوارزمشاهان - در میان خاندانهای که در قرن ششم در ایران پادشاهی کرده اند کمتر خاندانیست که مانند خوارزمشاهان با آنکه از ترک بوده اند بادیات ایران خدمت کرده باشد و ازین حیث با سامانیان و غزنویان برابری می کنند . در بارهای ایشان همیشه پناه گاه ادیبان و دانشمندان بزرگ ایران بوده است و کتابهای بسیار بنام ایشان پرداخته اند . شش تن از پادشاهان و شاهزادگان این سلسله خود بزبان فارسی شعر گفته اند : علاء الدین اتسز (۵۲۱-۵۵۱) ، سلطان شاه بن ایل ارسلان (۵۶۸-۵۸۹) ، علاء الدین تکش (۵۸۹-۵۹۶) ، پسرش تاج الدین علی شاه ،

قطب الدين محمد بن تكش (۵۹۶-۶۱۷)، جلال الدين خوارزمشاه (۶۱۷-۶۲۸) :
دانشمندان بزرگ مانند زمخشرى وسيد اسمعيل گرگانى : مؤلف ذخيره خوارزمشاهى
كه در دربار ايشان زيسته اند بسيارند و شاعران نامدار كه از اين خاندان پرورشها
يافته اند نيز فراوان بوده اند :

۱ - رشيدالدين محمد بن محمد بن عبدالجليل عمري بلخى كاتب معروف
بوطواط ، بزرگترين اديب ايرانىست كه از اين خانواده بهره مند شده است . در بلخ
ولادت يافت و جوانى را در فرا گرفتن ادبيات در آن شهر گذراند و سپس بخدمت
علاءالدين اتسز برگزيده شد و سى سال در دربار او صاحب ديوان انشاى وى بود و در
زمان خویش در نظم و نثر عربى و فارسى به منتهى درجه شهرت رسيد و همه دانشمندان
روزگاروى را احترام مى كردند و حتى خاقانى از راه دور هدايحي بنام وى سروده
است و سرانجام در ۵۷۳ در خوارزم درگذشت و بيش از نودسال زيست . رشيد
وطواط يكي از بزرگان ادب ايرانىست و در نظم و نثر فارسى و عربى مهارت تام داشته
است . در شعر فارسى روش وى همان سبك قطران و عبدالواسع جبايست و صنايع
لفظى را بسيار مراعات کرده و قصايد وى همه مصنوع و مسجع و مرصعست ، منتهى
شعر او روان تر از اشعار ديگرانىست . ديوان وى شامل هشت هزار بيت در دستست و
نيز ديوان اشعار عربى از و مانده است . در زبان فارسى آنچه از و مانده يكي كتاب
حدائق السحر فى دقايق الشعرست كه بيشتر مطالب آنرا از كتاب ترجمان البلاغه تأليف
محمد بن عمر رادويانى گرفته است و ديگر مجموعه منشآت فارسى اوست . ديگر از
مؤلفات وى كتابىست بنام عقود الجواهر و نجوم الزواهر كه در آن صد كلمه از هريك
از خلفاى راشدين گرد آورده و آنها را بمقطعات فارسى ترجمه کرده و براى هر
قسمتى نامى جدا گانه گذاشته است باين ترتيب : تحفة الصديق الى الصديق من كلام
ابى بكر الصديق در كلمات ابوبكر ، فصل الخطاب فى كلام عمر بن الخطاب در كلمات
عمر ، انس اللهفان من كلام عثمان بن عفان در كلمات عثمان ، مطلوب كل طالب من
كلام على بن ابى طالب كه بنام نثر اللئالى فى كلام امير المؤمنين على و صد كلمه على بن
ابى طالب نيز معروفست . كتاب كوچكى نيز شامل ترجمه لغات عربى بفارسى بنام

نقود الزواهر و عقود الجواهر نوشته است . مؤلفات دیگر وی بدین گونه است: غرائب الکلم فی رغایب الحکم ، عقود اللثالی و سعود اللیالی ، هنیة المتکلمین و غنیة المتعلمین ، غرر الاقوال و درر الامثال ، الکلم الناصحه و الحکم الصالحه ، مفاتیح الکام و مصابیح الظلم ، جواهر القلاید و زواهر الفراید ، الفوائد العالیه ، رساله در تصنیفات ، ابدار الافکار فی الرسائل و الاشعار ، رسائل عربی که مجموعه منشآت او باین زبانست .

۲ - سیف الدین اعرج اسفرنگی معروف بعین اسفرنگ ، اصل وی از شهر اسفرنگ در ماوراء النهر بود و در سال ۴۸۱ ولادت یافت و در آغاز زندگی در ماوراء النهر می زیست و سپس در زمان ایل ارسلان خوارزمشاه بخوارزم رفت و در دربار خوارزمشاهان مرتبه بلند یافت و پیش از آن مدتی هم در دربار سنجر بوده است . سرانجام در پایان زندگی ب ماوراء النهر بازگشت و در بخارا در ۵۶۶ در ۸۵ سالگی درگذشت و در همان جا مدفون شد . سیف اسفرنگ را در فارسی روش خاصیت که در زمان وی بسیار جالب بوده است و همه شاعران عراق بدان سبک سخن گفته اند و کاملاً جنبه ناتورالیسم دارد بدین معنی که بیشتر در پی مضامین باریک و خیال بافی بوده اند و در پی کلام فصیح نگشته اند و عراق و مبالغه بسیار در شعر خود آورده اند . بهمین جهت وی در روزگار خود بسیار معروف بوده است و جمع کثیری از سخن گویان آن زمان از وی پیروی کرده اند . دیوان اشعار وی شامل هشت هزار بیت در دستست .

۳ - قاضی شمس الدین محمد بن عبدالکریم طبری ، آخرین شاعر بزرگ این خاندانست . وی قاضی زاده طبرس بود و در هرات سکنی داشت و سپس ببخارا رفت و از آنجا بخراسان بازگشت و بخدمت صدرالدین نظام الملک وزیر جلال الدین خوارزمشاه پیوست و پیش از آن مدتی هم مداح علاءالدین تکش بوده است و سرانجام در ۶۲۶ در هرات درگذشت و در پایان زندگی قاضی هرات بود . وی نیز از شاعران بزرگ این قرن بوده و بهمان روش شاعران عراق و آذربایجان اما روان تر از ایشان شعری گفته و در میان اشعار وی و ظهیر الدین فاریابی شباهتی هست ، تنهائی از ظمیر فاریابی کمتر گرد مبالغه و معانی دقیق گشته است . دیوان وی شامل سه هزار بیت در دستست .

۴ - نورالدین محمد بن احمد بن علی بن محمد زیدری یا خرنندری نسوی منشی، صاحب دیوان انشای جلال الدین خوارزمشاه بود و در همه سفرهای وی از آغاز فتنه مغول تا نابود شدن وی در ۶۲۸ با او همراه بوده است و در کتابهای خویش شرح این سرگردانیها را نوشته است. از وی دو کتاب مانده است یکی بنام نفثة المصدور بزبان فارسی و دیگری بنام سیرة جلال الدین منکبرنی بتازی که آنرا آقای محمدعلی ناصح اخیراً بفارسی ترجمه کرده است. در هر دو کتاب با نهایت استادی و بانشای مصنوع فصیح این وقایع را شرح داده و پیدا است که در هر دو زبان منشی زبردست بوده و در شعر فارسی نیز توانایی داشته و برخی اشعار از او مانده است.

۵ - بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی خوارزمی، از شهر بغدادك خوارزم و برادر کبوتر مجدالدین بغدادی عارف مشهور این قرن بوده و شاید برادر شمس الدین محمد بن مؤید بغدادی معروف بشمس خاله سابق الذکر نیز بسوده باشد. وی منشی دربار علاء الدین تکش و سلطان محمد بن تکش بود و در ۵۸۲ از سوی تکش نزد منگلی بیک رفت و وی او را زندانی کرد و تا ۵۸۵ سه سال در زندان بود و پس از آن رهایی یافت و دوباره بدربار خوارزمشاه پیوست و سرانجام در اواخر قرن ششم در گذشت. بهاء الدین محمد از دبیران زبردست زمان خود بود و دو کتاب فصیح بنثر از او مانده است یکی بنام «رسالة الحبسیه» که در زندان منگلی بیک نوشته و دیگری بنام «التوسل الی التوسل» که یکی از بهترین کتابها در انشاست و در شعر نیز مهارت داشته و برخی از اشعار او مانده است.



گذشته ازین شاعران نامدار که در دربار خوارزمشاهان بوده اند چند تن سراینده دیگر هم بوده اند مانند:

بدیع الزمان ترکوبدیعی سکزی، سعدالدین مسعود دولتیار بخارایی، مجدالدین باهیری نسوی، ضیاء الدین بلخی، ضیاء الدین شاعر دربار محمد بن تکش، شمس بخارایی، شمس الدین محمد جوینی جد صاحب دیوان جوینی و عطاملک، شرف الدین پنجدهی، سراجی اسفراینی، سراج الدین عارفک بخارایی، علاء الملک

ضياءالدين ابوبكر احمد جامجى ، يوسف عروضى ، نجيبالدين ابوبكر خطاط
 ترمذى ، نجمالدين حسن كرماني ، نظامالدين احمد كاتب جامى ، مهذبالدين منصور بن
 على اسفزارى ، مجدالدين عيوقى ، محمد بن بديع نسوى ، ملاقبادى ، مجدالدين -
 نسوى ، شمسالدين محمد كاتب بلخى ، كمالالدين كوتاهپاي ترمذى ، قوامى خوافى ،
 سراجالدين قمرى آملى ، قوام الملك خراسانى ، فریدالدين محمود بن بشار هروى ،
 مجدالدين فهيمى بخاراىى ، فریدالدين على منجم سكرى ، فخرالدين محمد زندخانى
 سرخسى ، عجيبى خجندى ، فخرالدين بن عزالدين فرید مشرف ممالك خراسان ، فخرالدين
 خطاط هروى ، علاءالدين مسعود بن محمد بن على اندخودى ، عزیزالدين رافعى
 اسفراينى ، عمادالدين مؤيد بن احمد كاتب اسفراينى ، ضياءالدين محمد بن ابونصر بن
 ابوشهيد غزنوى ، ضياءالدين عمر بن محمد بسطامى ، ضياءالدين محمود كابللى ،
 ضياءالدين سكرى ، صفىالدين بستى ، صدرالدين عمر بن محمد خرم آبادى ، صدرالدين
 ملك السادات نيشابورى ، مجدالدين ابوالشجرى صندلى غزنوى ، شمسالدين محمد
 منوكه نسوى ، شهابالدين محمد بن همام ، شهابالدين محمد بن الصائغ غزنوى ،
 قاضى شمسالدين محمد بن محمود زابى ، شمسالدين محمد بن علاءالدين مسعود بن
 محمد بن على اندخودى ، شمسى دهستانى ، شهر يارى خراسانى ، شمس حاسبى ، شمسالدين
 حاجى بچه بستى ، شمسالدين محمود بلخى ، سعدالدين خليفه ، سيفالدين دير ، سراجالدين
 علاء بلخى ، بديع الزمان على بن احمد سيفى نيشابورى ، زينالدين صاعد خبوشانى ،
 زينالدين ابوعلى وافر سكرى ، حميدالدين دهستانى ، حميدى اختيارى ، حميدالدين
 احمد بن حسين مستوفى كشانى ، سيد كمالالدين حسين حسنى حاجب غزنوى ، علاءالدين
 حارثى مروزى ، جمالالدين عباسى ، تاجالفضلاى نسوى ، تاجالدين جاجرمى ، تاجالدين
 سمرقندى ، برهانالدين اردلانى ، بدرالدين بن نورالدين هروى ، برهانالدين
 ابوسعيد محمد بن فخرالدين عبدالعزيز كوفى بخاراىى ، بهاءالدين محمد بن على جوینى
 جد چهارم شمسالدين صاحب ديوان ، اوحدالدين گرگانى يصادرگانى ، اصیلالدين
 نجيب سمرقندى ، اشرفى سمرقندى ، جلالالدين محمد ازهرى هروى ، فلكالدين
 ابراهيم سامانى ازبازماندگان آل سامان ، ابوبكر بن محمد ذاعظى بلخى ، ابوعلى بن

حسین مروزی ، رفیع الدین نیشابوری ، عزیزی مستملی ، خواجه هلال قاینی که از هر يك از ایشان برخی اشعار مانده است .

۵- شعراي ماوراءالنهر - سلسله خانیه ماوراءالنهر که ایشان را بنام خاقانیان و آل خاقان و ایلک خانیه و آل افراسیاب نیز می خوانند پس از انقراض سامانیان بر ماوراءالنهر دست یافتند و از حدود ۳۸۰ تا ۶۰۹ در آن دیار حکمرانی کردند و پای تختشان شهر سمرقند بود . چون وارث دیار سامانیان شدند همان تمدن ایرانی سامانیان در قلمرو ایشان باقی ماند و بهمین جهت بزبان فارسی مانوس بودند و شاعران را در دیار خود گرامی میداشتند . حتی دوتن از پادشاهان این خاندان بزبان فارسی شعر گفته اند : یکی جلال الدین ابراهیم بن حسین قلیج طمغاج خان و دیگری پسرش نصره الدین عثمان بن ابراهیم بن حسین قلیج ارسلان خاقان که در حوالی ۵۸۲ ولادت یافته و در ۶۰۹ خوارزمشاهان وی را کشته اند . دیگری از پادشاهان این سلسله خاقان کمال الدین محمود که دست نشاندۀ سنجر بوده بشعر فارسی دلبستگی بسیار داشته و شاعران بزرگ مانند انوری و رشید و طواط او را بسیار مدح کرده اند . این پادشاهان از نژاد ترکان شرقی بوده اند و تاریخشان درست معلوم نیست و بسیار آشفته است . بهمین جهت دوازده شاعرانی که ستایشگر ایشان بوده اند برای تاریخ ایران اهمیت بسیار دارد و ممکنست بسیاری مطالب تازه بر آن بیفزایند . در زمان ایشان در دیار سمرقند همواره شاعران بزرگ زیسته اند و نیز جمعی از سرایندگان درجه دوم بایشان پیوستگی داشته اند :

۱) شهاب الدین عمیق بخارایی - شاعر دربار خضر خان بن طمغاج خان ابراهیم بن نصر بود که در ۴۷۴ بیادشاهی رسیده و بر همه شاعران زمان خویش مقدم بود و بسیار متمول و محتشم شده بود و در زمانی که مهملک خاتون دختر سنجر زن محمود بن محمد بن ملکشاه در حدود سال ۵۲۲ در گذشت سنجر از وی مرثیه خواست و وی مرثیه ای سرود که چند بیت از آن باقیست . سرانجام در پایان زندگی که عمر بسیار کرده بود نابینا شد و در ۵۴۳ در گذشت . عمیق یکی از شاعران بزرگ خراسانست و در زمان خویش منتهای شهرت را داشته و بجاه و جلال رسیده بود و شعر را در کمال بلندی و

روانی و لطافت میسروده و سبکی داشته است نزدیک بسبک عنصری و مسعود سعد سلمان. دیوان وی گویند شامل هفت هزار بیت بوده است ولی اینک تنها نزدیک هزار بیت از او باقیست و گویند یوسف وزلیختایی سروده بود که بدو بحر خوانده میشد و آنهم از میان رفته است.

(۳) ابو محمد عبداللہ بن محمد رشیدی سمرقندی - از شاعران معاصر عمیق و از سرایندگان دربار خضرخان بود و با عمیق رقابت داشت و با مسعود سعد سلمان مربوط بود و در زمان خویش از بزرگان شعرا بشمار میرفت و در فن شعر چند کتاب نوشته است از آن جمله زینت نامه که ظاهراً مثنوی بیحرمتقارب بوده است و اینک از اشعار او تنها چند بیت باقیست.

(۴) سدیدالدین یانورالدین و یا جمال الدین محمد بن یحیی بن طاهر بن عثمان عوفی بخارایی - از بزرگان دانشمندان ایران در قرن ششم بود. جدش از معاریف علمای زمان خود بشمار میرفت. وی در بخارا ولادت یافت و پس از فراغت از تحصیل در سال ۶۰۰ از ماوراءالنهر هجرت کرد و در بسیاری از نواحی ایران و هند مانند سمرقند و خوارزم و مرو و نیشابور و هرات و اسفزار و اسفراین و سیستان و فراه و غزنین و لاهور و دهلی سفر کرد و با دانشمندان معاصر خود محشور شد. پیش از آن صاحب دیوان انشای قلیج ارسلان خاقان نصره الدین عثمان بن ابراهیم بود و سرانجام در آغاز فتنه مغول به هندوستان رفت و در بلاد سند به دربار سلطان ناصرالدین قباچه و سلطان شمس الدین التمش راه یافت و پس از آن تا پایان زندگی در هندوستان بود و تا سال ۶۲۵ هـ می زیست. عوفی نویسنده بزرگی و مردی دانشمند و واعظی چیره بوده است و مؤلفات معروفی بزبان فارسی در هند فراهم کرده یکی کتاب لباب الالباب که قدیم ترین کتاب در احوال و اشعار شعرای ایرانست که در حدود ۶۱۸ بیابان رسانیده و دیگر کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات که یکی از بهترین و مسودمندترین کتابهای نشر فارسیست و بسا مطالب تاریخی مهم در آن هست و دیگر کتاب فرج بعد الشده تالیف قاضی ابوعلی المحسن بن علی بن محمد بن داود تنوخی متوفی در ۳۸۴ را بقاری ترجمه کرده و برخی از حکایات آنرا در جوامع

الحکایات نیز آورده است اما بازمانده آن از میان رفته است. در نثر فارسی نویسنده توانایی بوده و از اشعار وی نیز قطعاتی مانده که خود در دو کتاب خویشتن آورده است.

۴) شمس الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان سوزانی سمرقندی - یکی از بزرگان شاعران ایران بود. نسبش به سلیمان فارسی میرسید و در قریه کلاش سمرقند ولادت یافت و در بخارا دانش آموخت و همه زندگی را در نخشب و سمرقند و بخارا گذرانیده است و بشغل سوزن‌گری میپرداخته و به همین جهت سوزنی تخلص کرده است. از بزرگان شعرای دربار خاندان خانیه بشمار میرود و چند تن از شاهان این سلسله را مدح گفته است: شمس الملک علی بن حسین، علاء الدین محمد بن سلیمان، جلال الدین قدر طغان خان، ادراسلان خان بن محمد بن سلیمان، ولی بیشتر اختصاص داشته است به دربار رکن الدین مسعود بن حسن قلج طمغاج خان و در ضمن با سعد الملک فخر الدین مسعود بن اسعد بن محمود و نظام الدین محمد بن علی آل میران از وزیران این سلسله رابطه داشته است و مدایح بسیار در حق چند تن از بزرگان خاندان آل مازندران یا آل برهان که روسای حنفیان ماوراءالنهر بوده و در بخارا اقامت داشته‌اند سروده است و ازین خانواده مخصوصاً حسام الدین عمر بن عبدالعزیز بن مازندران و پسر وی شمس الدین محمد بن عمر و سیف الدین پسر شمس الدین مزبور را مدح کرده است و نیز از دور مدایحی برای اتسز خوارزمشاه و سنجر میفرستاده است و در هجا و هزل بسیار توانا بوده و درین فن مبالغه می‌کرده چنانکه اهاجی بسیار درباره معاصران خود و مخصوصاً شاعران آن زمان سروده است، اما در پایان زندگی که پیری رسیده بود ازین کار توبه کرده و قصایدی در معارف و حکم و پشیمانی از کارهای گذشته خود سروده است. سرانجام در ۸۰ سالگی در ۵۶۹ در سمرقند در گذشت و وی را در آنجا بخاک سپردند. سوزنی معروف‌ترین و زبردست‌ترین شاعر هزل زبان فارسیست و در هجا و هزل منتهای توانایی را داشته است. در ضمن در مدایح و غزلیات نیز شاعر توانایی بوده و سخن را فصیح و بلند میسروده است. بزبان ترکی شرقی آشنا بوده و نخستین شاعر نیست که الفاظ ترکی در شعر فارسی آورده است و در ضمن کلمات بسیار از زبانهای ماوراءالنهر

در سخنان خود وارد کرده است بهمين جهت شعر او دشوارست و نسخهاى ديوانى
وى که نزديک يازده هزار شعر دارد غلط بسيار دارد .

۵) **رضى الدين ابو جعفر محمد نيشابورى** - از شاعران زبردست اين دوره است.
آغاز عمر را در بلخ بکسب دانش گذرانیده و چند نوبت به حج رفته و مدتى در نيشابور
بوده ولى بيشتر در ماوراءالنهر مى زيسته و از شاگردان شرف الدين محمد بن مسعود
مسعودى مروى بخارى حنفى دانشمند اين زمان بوده است و امام فخر الدين رازى در
سفرى که در ۵۸۲ بماوراءالنهر کرده در بخارا وى را ديده است . وى بيشتر مداح قلج
طمغاج خان ابراهيم بن حسين و پسرش نصره الدين قلج ارسلان خان عثمان مقتول در
۶۰۹ بوده و چندی نيز در دربار ارسلان شاه بن طغرل سلجوقى بوده است . در پايان
زندگى بگوشه نشينى و زهد پرداخته و در ۵۹۸ در گذشته است . وى نيز از شاعران
بزرگ اين دوره است و شعر را فصيح و روان و پر مغز با معانى دقيق مى گفته و ديوانش
شامل نزديک سه هزار بيت در دست است . کتابى نيز بفارسي بنام «مکارم الاخلاق» که
بنام مجير الدين نجم بن محمد دهستانى نوشته و از کتابهاى فصيح درين رشته است
از زمانده است .

۶) **حميد الدين محمود جوهرى مستوفى** - از کارگزاران بزرگ اين
مخاندان در ماوراءالنهر بوده و با سوزنى معاشرت داشته است و در شعر فارسي توانا بوده
اما از اشعار او تنها چند بيت بمانده است .



شاعران ديگرى که درين دوره در دربار ملوک خانيه ماوراءالنهر بوده اند
بدين گونه اند :

شرف الدين ابوطاهر يحيى بن طاهر بن عثمان عوفى جد محمد عوفى ، دهقان
على شطرنجى سمرقندى ، شهاب الدين احمد بن مؤيد شهابى نسقى سمرقندى ، روحى
شارستانى ، تاج الدين مسعود بن احمد بن عبدالعزيز بن مازة بخاراىى از خاندان معروف
آل برهان يا آل مازة ، پسر وى تاج الدين عمر بن مسعود و نظام الدين محمد پسر تاج الدين
عمر که وى نيز مانند پدر خود از روساى حنفيان ماوراءالنهر بوده است ، شهاب الدين

شهابى غزال خجندی ، فریدالدین چاچرمی ، مجدالدین محمد پاییزی نسوی ، نظام الدین محمد بن تاج الدین مسعود بخارایی ، سعدالدین بخاری سمرقندی ، مؤیدالدین نسفی ، مجد الدین محمد بن عدنان سرخکتی خال محمد عوفی که طیب حاذقی بوده و کتابی بنام تاریخ ترکستان داشته است ، قطب الدین سرخسی ، علاءالدین اوزجندی ، بهاء الدین محمد بن علی بن محمد ظهیری سمرقندی مؤلف سندباد نامه و اعراض السیاسه فی اعراض الریاسه و سمع الظهیر فی جمع الظهیر ، ظهیر الدین ولی نسوی ، صفی الدین عراقی ، ضیاء الدین دوغ آبادی ، شهاب الدین محمد نسفی ، شرف الدین محمد بن ابوبکر نسفی حسام الامه ، شمس الدین ولوالجی ، شمس الدین محمد بن علی کاشانی ، شمس الدین منصور بن محمد اوزجندی صدر الشریعه ، شمس الدین داعی حسینی نسفی ، شمس الدین باقلانی بلخی ، سعد الدین اسعد بن شهاب بخارایی ، رشید الدین محمد بن محمود بن مسعود اسفزاری ، رکن الدین مسعود بن محمد امامزاده ، روحی سمرقندی ، شمس الدین محمد بن علی بن محمد دقایقی مرورودی ، حمید الدین بخارایی ، جنتی بیای نخشبی ماوراء النهری که ازهریک ازیشان چند بیتى بما رسیده است .

عده دیگر شاعرانی در همین زمان در ماوراءالنهر بوده اند که از ایشان شعری بما نرسیده است و نامهای ایشان بدین گونه است : پسر اسفراینی ، پسر درغوش ، پسر تیشه ، سفندی ، علی سپهری ، علی بانیدی ، گلابی ، لؤلؤی ، نجیبی فرغانی ، نجار ساغرجی ، پسر خم خانه ، ملیح سرپلی بخارایی ، مسعود یا قوتی جولاهه ، جمالنی ، نظامی سامانی نیشابوری ، دهقان عمید کاسی ، قوامی ، جوهری ، مقبل الدین ، حنایی ، نشاطی .

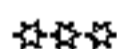
۲ - شعراى عراق و آذربایجان - در قرن ششم بیشتر شاعران بزرگ و نامی در عراق و آذربایجان زیسته اند و روش مخصوصی درین دوره در میان ایشان پدیدار شده است که آنرا سبک شعراى عراق نامیده اند و واسطه میان سبک خراسان و سبک شعراى هندوستانست بدین معنی که شعر فارسی نخست از سبک خراسانی بسبک عراقی بدل شده و از سبک عراقی بسبک هندی رفته است و پایه سبک هندی و بیشتر از خصوصیات آن نخست در گفتار برخی از شاعران عراق مخصوصاً کمال الدین اسمعیل

اصفهانى و كمال الدين خجندى و فخرالدين عراقى و شمس الدين حافظ گذاشته شده و اين روش را بايد سبك ناتوراليسم ايران دانست . درين روش شاعران بيشتر بمعانى دقيق و موشكافى پرداخته اند و تشبيهات نوين بكار برده اند .

(۱) شعراى عراق و فارس - شهرى و شهر اصفهان در زمان سلجوقيان در قرن ششم بمنتهى وسعت و آبادانى خود رسيد و دانشمندان بزرگ درين دوره كز ايران گرد آمدند . پادشاهان سلجوقى كه درين نواحى فرمانروايى داشتند پيروش دانشمندان و اديبان رغبت مى كردند و خاندانهاى ديگر كه درين دو شهر رياست داشته اند مخصوصاً خاندان صاعديان پيشواى حنفيان و خاندان خجنديان پيشواى شافعيان در اصفهان از تربيت دانشمندان كوتاهى نكرده اند . در فارس اتايبگان سلغرى نيز در حد خود از هر گونه دستياري كوتاهى نورديده اند . اين سلسله در سال ۵۴۳ بدست اتايبك مظفرالدين سنقر بن مودود سلغرى تاسيس شد و تا سال ۶۶۴ در فارس با استقلال حكمرانى كرد . از پادشاهان اين خاندان اتايبك مظفرالدين سنقر بن مودود (۵۴۳-۵۵۶) و اتايبك ابوشجاع سعد بن زنگى (۵۹۹-۶۲۸) خود بزبان فارسى شعر سروده اند و گروهى از شاعران ازیشان برخوردار شده اند . بهمين جهاتست كه در قرن ششم در عراق و فارس شاعران بزرگ بوده اند ، بدين گونه :

(۱) جمال الدين ابو محمد عبدالله بن عبدالرزاق اصفهانى معروف بجمال الدين عبدالرزاق بزرگ ترين شاعر عراق در قرن ششم بود . در اصفهان ولادت يافت و همه عمر خویش را در آن شهر گذراند و از جوانى بسخن سرايى آغاز كرد و از شاعران مخصوص خاندان صاعديان بود و در كنالدين ابوالعلاء سعد بن مسعود را مدح مى گفته و در ضمن مدايحى بنام ملك مازندران حسام الدين اردشير بن حسن (۶۰۲-۵۶۷) سروده است و اين مدايح را از دور بنام اومى ساخته و همى فرستاده است و نيز ملكشاه بن محمود و سليمان شاه بن محمد و ارسلان شاه بن طغرل بن ارسلان پادشاهان سلجوقى را مدح گفته است و سرانجام در اصفهان در ۵۸۰ در گذشت . جمال الدين يكى از شاعران بزرگ ايرانست و قصايدغرا دارد كه بر روش خاصى كه هم سبك عنصرى و هم سبك مسعود سعد بن سلمان در آن پديدارست سروده و مخصوصاً قصايد بسيار بلند در

نصایح و معارف دارد و دیوان وی شامل هشت هزار بیت بدست .
 (۲) شرف الدین عبدالمؤمن محمد بن فضل الله بن هبة الله بن محمد بن هبة الله بن حمزه شفروه اصفهانی، از خاندان بسیار معروفی از مردم اصفهان بوده که همه بمناسبت نام جدشان بشفروه معروف بوده اند و این کلمه مرکب از دو جزء است و جزء دوم آن از «به» گرفته شده مانند روزبه و خرداذبه و دادبه و نظایر آن، از خاندان وی مردان دانشمند بسیار برخاسته اند که در اصفهان و قزوین و شیراز معروف بوده اند و تا قرن هفتم زیسته اند. وی از بزرگان ادبای روزگار خویش بوده و در زبان فارسی و عربی دست داشته است. نخست مدح پادشاهان سلجوقی گفته و پس از انقراض این خاندان بمداحی اتابیکان آذربایجان پرداخته است چنانکه مدایحی بنام ارسال بن طغرل و طغرل ابن ارسال و اتابک جهان پهلوان و پسرش قزل ارسال دارد و در ضمن واعظی معروف و ادیبی مشهور بوده است از جمله مؤلفات وی بزبان تازی کنایست ادبی و معروف بنام «اطباق الذهب فی المواعظ و الخطب» که بسیاق کتاب معروف «اطواق الذهب فی المواعظ و الخطب» تألیف جابر الله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بن عمر زرخشری خوارزمی معتزلی (۴۶۷-۵۳۸) نوشته است و این کتاب که بزبان منشیانه فصیح نوشته شده قدرت وی را درین زبان مسلم می کند و دیوان اشعار وی شامل هشت هزار بیت باقیست .



ازین دو شاعر بزرگ که بگذریم در قرن ششم در عراق و فارس شاعران دیگر بوده اند بدین گونه : مجدالدین ابوالمجد عبد اللطیف بن هبة الله بن شفروه اصفهانی و عزالدین شفروه از همان خانواده شرف الدین شفروه و نظیر الدین عبدالله شفروه پسر عم او، زنگی شیرازی ، جمال الدین علوی کازرونی ، امیر سناء الدین ارقم فارسی ، قاضی فخرالدین دمراچی ، کمال الدین زیاده تهرانی ، علاء الدین خوارزی ، جمال الدین محمود خجندی و صدرالدین عبد اللطیف بن محمد بن نابت خجندی مقتول در ۵۲۳ که هر دو از طایفه معروف خجندیان و پیشوایان شافعیان اصفهان بوده اند ، شرف الدین فضل الله قزوینی مؤلف تاریخ منجم که ذکرش خواهد آمد ، رضی الدین خشاب ، یافعی شافعی ، بدرالدین فارسی ، بدرالدین کرمانی ، حمیدالدین کازرونی ، جمال نقاش اصفهانی

که برخى وی را با جمال‌الدین عبدالرزاق اشتباه کرده‌اند، جمال‌الدین ابهرى قزوینى، جلال‌الدین فضل‌الله خوارى و ازهرىک ازیشان ابياتى مانده است. دانشمندان معروف این زمان اثیرالدین مفضل بن عمر ابهرى که مؤلفات معروف بفارسى و عربى دارد و ذکرش خواهد آمد نیز بزبان فارسى شعر گفته است.

۲- شعراى آذربایجان - در قرن ششم عدده کثیر شاعران بزرگ در آذربایجان زیسته‌اند و بیشتر بزرگان سرایندگان ایران درین ناحیه بوده‌اند. اتابیک ایلدگز که ازغلامان مسعود سلجوقى بود حکمران آذربایجان شد و پس از چند سال استقلال یافت و چون در ۵۶۸ مرد پادشاهى آن دیار را برای فرزندان خود گذاشت و ایشان از ناتوانى سلجوقیان بهره‌مند شدند و برخى از نواحى را که جزو قلمرو آل سلجوق بود گرفتند و تا سال ۶۲۲ فرمانروایى داشتند و چون دربار ایشان با آداب دربار سلجوقى تشکیل یافته بود در ترویج زبان فارسى کوتاهى نکردند و بهمین سبب بیشتر شاعران معروف قرن ششم ایران چه در آذربایجان و چه در عراق ازیشان بهره‌مند شده‌اند بدین گونه :

۱- ابو بدیل افضل‌الدین ابراهیم بن ابوالحسن علی بن عثمان خاقانى شروانى، یکى از معروفترین شاعران درجه دوم ایرانست. در شهر شروان در حدود ۵۲۵ متولد شد و پدرش چهارمادرش از ترسایان نستوردی بود که مسلمانان با سارت آورده بودند. پس از مرگ پدر چندی از دسترنج مادر مى زیست و عمش کافی‌الدین عمر بن عثمان ازو نگاهداری مى کرد و بسبب دانش مى پرداخت. در همان زمان بشاگردى ابوالعلاى گنجوى آغاز کرد و بشاعرى پرداخت و نصیحت حقایقى تخلص کرد. در همین اوان بدر بار خاقان منوچهر شروانشاه که در حدود ۵۵۰ پادشاهى مى کرده است راه یافت و در سلطنتش - گر آن دربار او پذیرفته شد و بهمین جهت خاقانى تخلص کرد. پس از مرگ وی نزد پسرش ابوالمظفر جلال‌الدین اخستان ماند و درین زمان دوبار بحج رفت و چون بار سوم اندیشه حج کرد و اخستان اجازه نمیداد از شروان گریخت، اما کسان خاقان وی را گرفتند و بند کردند و مدتی در زندان بود تا آنکه بشعاعیت سیفیر روم رهایی یافت.

پس از آن از خدمت ممدوح خود کناره گرفت و بسفر حجاز رفت. وقتی نیز آهنگری و اصفهان و خراسان داشت اما بآنجا نرفته است. سرانجام در ۵۸۲ در تبریز درگذشت و در مقبرة الشعرا در محله سرخاب وی را بخاک سپردند. خاقانی یکی از دانشمندان زمان خویش بوده و بهمین جهت در شعر خود بمطالب علمی رایج آن زمان را بسیار آورده و ناچار شعری از آن روانی و سادگی گفتار معاصرانش دور شده و فهم آن بر کسانی که از آن مطالب آگاه نباشند دشوار است. اما هر جا که گرد فضایل و معلومات نگشته و نخواسته است دعوی دانش بکند سخن روان و در منتهای فصاحت و شیوایی سروده است. وی در زمان خویش بسیار معروف بوده چنانکه بارشیدالدین و طواط شاعر معروف در بار خوارزمشاهان مشاعره داشته است. دیوان وی شامل بیست هزار بیت در دست است و گاهی اشعاری بزبان تازی هم گفته است. بجز آن مثنوی معروفی دارد بنام تحفة الخواطر و زبدة الضمایر معروف بتحفة العراقین که پس از بازگشت از سفر حج در شروان در حدود سال ۵۵۰ در شش مقاله سروده و خود دو مقدمه بنثر بر آن نوشته و شامل سه هزار بیت است و در هندوستان چند شرح بر آن نوشته اند یکی شرح مولوی ابوالحسن، دیگر شرح مولوی کریم الدین، سوم شرح مولوی عبدالباری و چهارم شرح میر محمد اسمعیل خان ابجدی ملك الشعراي دربار والجاهی مدراس. برخی مکاتیب فارسی نیز از خاقانی مانده است و نیز شرحی بر قصاید و مقطعات او نوشته اند.

۲ - نظام! الدین الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجوی، یکی از معروفترین شاعران زبان فارسیست و برخی وی را از تراز اول دانسته اند. در شهر گنجه در سرزمین ایران که اکنون از شهرهای آذربایجان شورویست و بکیرف آباد معروف شده است در حدود سال ۵۴۰ ولادت یافته و ظاهراً همه زندگی خود را در آن شهر گذرانده و تنها گاهی با طرف سفرهای کوتاه کرده است. اینکه برخی خاندان وی را از توابع قم و از روستای «تا» نزدیک تفرش دانسته اند درست نیست. شاید سفری به حج کرده باشد و روابطی که با پادشاهان عصر خود داشته از دور بوده است. در اواسط زندگی بنظم مثنوی آغاز کرده است و بیش از ۴۵ سال مشغول نظم پنج مثنوی معروف

شعراى قرن ششم تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی

خود بوده که پس از مرگ وی آنها را در مجلدی گرد آورده و بنام خمسه یا پنج گنج انتشار داده اند بدین گونه که در ۵۵۲ مخزن الاسرار را بنام ملك فخر الدین بهرام شاه حکمران اردنجان در ۲۴۰۰ بیت پایان رسانیده است. در ۵۷۶ بنظم خسر و شیرین آغاز کرده است نخست آنرا بخواش طغرل بن ارسلان سلجوقی آغاز کرده و چون درین ضمن وی در گذشته بودمی خواسته است بنام اتایک نصر الدین ابوبکر محمد پایان برساند و چون وی نیز در گذشته است پس از ۵۸۷ که آنرا پایان رسانیده بنام قرل ارسلان کرده است و این منظومه دارای ۷۷۰۰ بیت است. پس از آن لیلی و مجنون را در سال ۵۸۴ شامل ۵۱۰۰ بیت بنام خاقان ابوالمظفر اخستان شروانشاه و پسرش محمد پایان رسانیده است. سپس بهرام نامه یاهفت گنبد یاهفت پیکر را بنام علاء الدین کرب ارسلان آقسنقری چهار ساعت از روز رفته چهاردهم رمضان ۵۹۳ در ۵۶۰۰ بیت تمام کرده است. سپس بنظم اسکندر نامه شامل دو قسمت بنام شرف نامه و اقبال نامه آغاز کرده است. شرف نامه یا عقب نامه را که در هندوستان بنام اسکندر نامه بری معروف شده است در ۵۹۷ بنام جهان پهلوان نصره الدین مسعود بن اخستان پایان رسیده است. اقبال نامه نامه رانیز پس از آن بنام همان پادشاه پایان رسانیده و تاریخ اتمام آن معلوم نیست و در هندوستان بنام سکندر نامه بحری معروف شده است. در شرف نامه ذکرى از پادشاهی که عزالدین لقب داشته نیز هست و او را عزالدین مسعود اتایک موصل دانسته اند و نیز برخی نصره الدین ممدوح نظامی را درین کتاب نصره الدین ابوبکر پیشکین اتایک آذربایجان گفته اند. شرف نامه روی هم رفته ۷۱۰۰ بیت و اقبال نامه ۳۷۰۰ بیت دارد و مجموع اشعار نظامی در خمسه نزدیک ۳۱۶۰۰ بیت است. برخی ویس و رامین فخر الدین اسعد گرگانی را که ذکرش گذشت بخط بنظامی نسبت داده اند و نیز داستان امیر احمد و مهستی را که در آغاز قرن هفتم نوشته شده است بخط ازو دانسته اند. در تاریخ رحلت نظامی اختلاف بسیار است و در ۵۷۶ و ۵۹۲ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۲ و ۶۰۶ نوشته اند و برخی پس از آن گفته اند اما آنچه درست ترمی نماید سال ۵۹۸ است که اندکی پس از اتمام نظم اقبال نامه در گذشته است و

قرآینی هست که پس از مرگ خاقانی رحلت کرده باشد. مزار وی در بیرون شهر گنجه هنوز باقیست و از زمانهای قدیم معروف بوده است. دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات وی نیز شامل ۱۶۰۰ بیت است در دست است. نظامی در شعر از بزرگان ایران بشمارست و در فن خود که نظم داستانهای مختلف از روی روایات است که پیش از ترتیب داده اند بر گروه بسیاری از شاعران ایران و هندوستان که از وی پیروی کرده اند برتری مسلم دارد. منتهی گاهی ترکیبات و تلفیقاتی در سخن خود آورده که مخصوص باوست و سخن سرایان پیش از وی بکار نبرده اند. در قصاید و غزلیات نیز سبک خاص بخود دارد که گاهی آمیخته بتصایح و معارفست و پیدا است که مردی دانشمند بوده است. در مخزن الاسرار خواسته است پیروی از شاعران متصوف پیش از خود بکند اما در آثار دیگر که پس از آن سروده دست ازین کار کشیده است.

۳- نجم الدین ابوالنظام محمد فلکی شروانی، در شهر شماخی در ناحیه شروان ولادت یافته و معاصر با خاقانی و نظامی بوده و با خاقانی روابط داشته است. همه عمر خویش را در دیار خود گذرانیده و بیشتر مداح ابوالهیجا شروان شاه منوچهر بن فریدون یکی از مددو حاکم خاقانی بوده و نیز در زمانی که گرجیان بر آن ناحیه دست یافته بودند مدایحی بنام طامار ملکه گرجستان (۵۸۰ - ۶۱۳) و دیمتری پسر داود مؤسس سلسله بقراتیان سروده است. سرانجام در سال ۵۷۷ در شماخی در گذشته و در آنجا وی را بخاک سپرده اند. فلکی در علم نجوم دست داشته و بهمین جهت فلکی تخلص کرده و از بزرگان شاعران آذربایجان بوده و روش خاصی در شعر داشته است که معانی دقیق در آن بسیار بکار برده است. دیوان وی شامل سه هزار بیت باقیست.

۴- ظهیر الدین ابوالفضل طاهر بن محمد فاریابی، اصلاً از مردم فاریاب نیشابور بود و در جوانی با آذربایجان رفت و بدربار اتابکان آن سرزمین پیوست و همه عمر خود را در آنجا گذرانید و اتابک ایلدگرو محمد جهان پهلوان را مدح گفته و در ضمن سفری باصفهان کرده و با آذربایجان باز گشته و سرانجام در تبریز در ۵۹۸ در گذشته و در مقبره الشعراى سرخاب مدفون شده است. وی کاعلا سبک شاعران عراق و با اصول ناتو الیسم سخن می گفته و این روش در سخنان وی آشکارتر از دیگرانست و معنایی

دقیق و مبالغات شاعرانه را گاهی بعد کمال رسانیده است. دیوان او شامل هفت هزار بیت در دست است .

۵ - اثیرالدین اخیسکتی تورانی ، از مردم شهر اخیسکت در سرزمین فرغانه بود. در آغاز زندگی بمهستان رفت و مدتی مداح پادشاهان آن دیار بود. سپس بدربار سلجوقیان در عراق راه یافت و مداح ارسلان بن طغرل سلجوقی شد و در ضمن از امیر سید فخرالدین علاءالدوله عربشاه رئیس همدان که خواهرش فاطمه همسر ارسلان بن طغرل بوده مدح گفته است و سپس باذربایجان رفت و ستایشگر اتابک ایلام گز و قزل ارسلان شد و سرانجام در خلخال درگذشت . در گذشت وی را در سالهای ۵۶۳ و ۵۷۷ و ۵۷۹ و ۵۸۰ نوشته اند و این گفته اخیر رجحان دارد . اثیر از میان شاعران عراق بیش از همه درین روش مبالغه کرده و بهمین جهت شعروى دشوارتر از دیگران شده و معانی دقیق در گفته او بیشتر است . دیوان وی شامل ۶۵۰۰ بیت باقیست .

۶ - مجیرالدین بیلقانی از مردم بیلقان شهری در جنوب شرقی شهر شوشی کنونی در سرزمین اران بوده که اینک ویرانه‌ای از آن بنام «بیلقان میلار» در آذربایجان شوروی باقیست. در آغاز زندگی بشروان رفته و مداح شروانشاهان بوده است. سپس مدتی از شاعران دربار ارسلان بن طغرل سلجوقی بوده و عاقبت باتابیکان آذربایجان پیوسته و اتابک جهان پهلوان و قزل ارسلان و ابوبکر بن محمد را مدح گفته است و چندی از سوی ایشان در اصفهان جزو کار گزاران دیوان بوده و با شاعران اصفهان مهاجرات داشته و سرانجام بتیریز بازگشته و در آنجا بسال ۵۹۴ درگذشته و در مقبره الشعرا مدفون شده است. مجیر بیلقانی در عصر خود در شاعری منتهای شهرت را داشته و کاملترین نمونه سبک شعراى عراق از زمانده است . بهمین جهت مضامین او از مضامین ظهیر فاریابی دقیق تر و مضامین اثیر اخیسکتی نزدیکتر از دیگرانست. دیوانش شامل پنج هزار بیت در دست است .

۷ - نظامالدین ابوالعلاى آنجوى ، قدیم ترین شاعر آذربایجان در قرن ششم و استاد خاقانی بوده اما میان وی و خاقانی کدورتی روی داده است. در زمان ابوالهیجا منوچهر شروانشاه بر شعراى دیگر برتری داشت و خاقانی راوی بدربار شروانشاهان

راه داده است و شاعران آذربایجان همه از او درس سخن بیرونی کرده اند و از اشعار او اندکی به ما رسیده است .

۸ - **فخرالدین قوامی مطرزی گنجوی** که برخی وی را به خطا برادر نظامی دانسته و نیز با قوامی رازی که ذکرش گذشت اشتباه کرده و گفته اند ناخواسته بوده است . از شاعران دربار اتایک قزل ارسلان بوده و در سرودن اشعار مصنوع بیشتر مهارت داشته و قصیده مصنوع او بهترین اشعار است که بدین روش سروده شده و آنرا برشید و طواط نیز نسبت داده اند اما بعید است که از رشید و طواط بوده باشد و بجز آن از اشعار وی اندکی مانده است .

۹ - **امیرالدین مسعود مهندس نخبجویانی** ، از شاعران و منجمان این دوره است که از احوال وی جزین اطلاعی نیست که در قران ستارگان در سال ۵۸۲ در دربار محمد بن ایلدگزمی زیسته و از شعرا و جزیک رباعی که در همین واقعه سروده چیزی به دست نیست .

گذشته ازین شاعران معروف چندتن شاعر دیگر در آذربایجان درین زمان زیسته اند بدین گونه : مفیثی گنجوی ، محمد خلیل ، کمال الدین مراغی ، عزالدین شروانی ، خطیب گنجه که ظاهراً پدر همان امیر احمد ابن خطیب گنجوی بوده است ، اقطع الدین بیلقانی و ازهریک ازیشان چند بیتی مانده است .

۳ - **عرفا و علما** قرق ششم ایران بکثرت عرفا و مشایخ بزرگ در تاریخ ایران امتیاز خاصی دارد و مشایخ بسیاری درین زمان می زیسته اند که بنظم و نشر آثار بزرگ از خود گذاشته اند ، چندتن از علمای معروف این قرن نیز بزبان فارسی شعر گفته اند :

۱ - **شیخ الاسلام ابونصر احمد بن ابوالحسن نامقی جامی معروف باحمد** ژنده پیل یا احمد جام از بزرگان مشایخ ایران بود و در سال ۴۴۱ در قریه نامق یا نامه از توابع جام ولادت یافت و در سن بیست و دو سالگی در کسوت تصوف در آمد و بارشاد مردم پرداخت و جمع کثیری از مردم روزگار را بطریقه خود هدایت کرد بهمین

جهت از بزرگترین مشایخ ایران بشمارست و مقام بسیار رفیعی دارد. عاقبت در سال ۵۳۶ بسن ۹۵ سالگی در همان دیار خود رحلت کرده و مزار وی هم اکنون در همان ناحیه که امروز باسم تربت خوانند می شود برپاست و زیارتگاهست و بهمین جهت آن محل را تربت شیخ جسام می خوانند. احمد جسام در نظم و نثر پارسی مهارت کامل داشته و چند تألیف از وی مانده است یکی رساله سراج السایرین که در سال ۵۰۳ تألیف کرده و دیوان شعری شامل سه هزار بیت بدست است و دو مثنوی از او باقیست یکی باسم محبت نامه و دیگری باسم سوز و گداز و دیگر از مؤلفات اوست: اعتقادات، انیس المذنبین، انیس التائبین، بحار الحقیقة، تذکیرات، روضة المذنبین که در ۵۲۶ بنام سنجز نوشته است، رساله سمرقندیه، زهدیات، فتوح الروح، کنوز الحکمه، مفتاح النجاة و ابوالمکارم بن علاء الملک از باز ماندگانش کتابی در مناقب او باسم خلاصة المناقب نوشته و سدیدالدین محمد بن موسی بن یعقوب غزنوی کتاب دیگری در مقامات وی نوشته است و بهاءالدین جامی از باز ماندگان وی ساکن شیراز مقامات او را نظم کرده است.

۲ - ابو محمد روز بهان بن ابی نصر بقلی فسوی شیرازی معروف بشطاح و یاشطاح فارس از مردم فسای فارس و از بزرگان عرفای عصر خود بود و در شهر شیراز نفوذ بسیار داشت و در جامع عتیق آن شهر وعظ می کرد و در ضمن سفرهای بسیار کرده است و عاقبت در نیمه محرم ۶۰۶ در شیراز در گذشت و قبرش هم اکنون زیارتگاهست. روز بهان در نظم و نثر فارسی توانایی بسیار داشته، از شعر او اندکی باقیست ولی چند کتاب بفارسی و عربی از تألیفات او مانده است از آن جمله لطایف الیغان در تفسیر، مشرب الارواح، منطلق الاسرار، تفسیر عرایس بعربی، کتاب الانوار فی کشف الاسرار، صفوالمشارب فی العشق، رساله شطیحات بفارسی و عربی، کتاب قدسیه که هر یک از آنها در حد خود از کتابهای مهم تصوفست.

۳ شمس الدین محمد بن طغان کرمانی از بزرگان عرفای قرن ششم خراسان بود و در هرات در خانقاه سلطانی معتکف بود و پیشوای صوفیان عصر بشمار می رفت و کتب چند در فن خود تألیف کرده و منظومه ای در تصوف سروده است و از شعرا و جز اندکی باقی نمانده است.

(۴) شهاب الدین ابوالفتح یحیی بن حبیب بن امیرک سهروردی معروف بشهاب الدین مقتول و شیخ اشراق یکی از بزرگترین علمای قرن ششم بود، در سهرورد از توابع زنجان ولادت یافت و در پی دانش سفرهای بسیار کرد و در علوم ادب و صرف و نحو و اشتقاق و لغت و منطق و معانی و بیان و کلام و تصوف و حکمت یگانه روزگار خود بود، پس از سفرهای بسیار در شهر حلب اقامت کرد و بترویج عقاید خاص خود پرداخت بهمین جهت مردم شهر دودسته شدند و گروهی باختلاف برخاستند و عاقبت دشمنان او چیره شدند و وی را در سال ۵۸۷ هـ کشتند و درین زمان در عنفوان جوانی بود. شهاب الدین مقتول مبتکر حکمت اشراق در فلسفه است و این طریقه را وی بنانهاده و اولین کسیست که در میان حکمت یونان و تصوف ایران تألیف کرده است و بهمین جهت در عصر خویش مخالف بسیار داشت ولی بعدها طریقه وی در میان دانشمندان اسلام رواج تام گرفت، وی را بزبان عرب تألیفات بسیارست که از معتبرترین کتب حکمت بشمار می رود مانند حکمت اشراق و هیاکل النور و مظارحات و تلویحات و شرح اشارات و اعتقاد الحکماء و الواح العمادیه و بارقات الالهیه و کتاب البروج و بوستان القلوب و کتاب البصیره و تنقیحات در اصول و دعوات الکو اکب و رمز الوحی و صندوق العمل و طوراق الانوار و رساله العشق و الغریبه الغریبه و لمحات و لواصع الانوار و کتاب المعارج و کتاب المقارومات و النغمات السماویه و النفعات فی الاصول الکلیه در تصوف و غیره، در زبان فارسی نیز قدرت بسیار داشته و در نظم و نثر توانا بوده و چند رساله در حکمت و تصوف بفارسی نوشته: مبدأ و معاد، آواز پر جبرئیل، صغیر سیمرغ، هیاکل فارسیه، یزدان شناخت و از شعر فارسی او اندکی بما رسیده

(۵) عبدالخالق بن عبدالجلیل غجدوانی از مردم غجدوان دهی در شش فرسنگی بخارا و از مشایخ بزرگ سلسله نقشبندیه بود و پدرش عبدالجلیل امام از دانشمندان ساکن ملاحظیه روم و از اولاد مالک بن انس بود و بما وراء النهر رفت و وی در ملاحظیه بیجهان آمد و با پدر بدانجا رفت و از خلفای چهارگانه خواجه ابو یعقوب یوسف بن ایوب همدانی بشمار می رفت. همواره در دیار خود زیسته و در آنجا بسال ۶۱۷ در گذشته است و در

نظم و نثر فارسی مهارت داشته و بعضی کتب در تصوف و در طریقه خود تألیف کرده از آن جمله است رساله صاحبیه که در مقامات مرشد خود ابو یعقوب یوسف همدانی نوشته و رساله طریقت و از شعرا و چند بیت مانده است و کتابی بقسارسی در مقامات او نوشته اند .

۶) ضیاء الدین ابوالفضایل عبداللہ بن محمد میا نجفی همدانی ملقب بعین القضاة از بزرگان عرفای قرن ششم بود . اصلاً از مردم میانج آذربایجان بوده ولی همواره در همدان زیسته است و در زمانی که احمد غزالی در همدان بود دبوی ارادت و در زید و در سلك عرفا در آمده است و عمر خویش را بقضاوت و تدریس می گذرانده تا اینکه وی را بکفر متهم کردند و قوام الدین ابوالقاسم بن ناصر الدین حسن بن مظفر درگزینی وزیر سلطان سنجر فرمان داد تا وی را پوست کنند و بر در مدرسه ای که در همدان در آنجا درس میگفت آویختند ، این واقعه در سال ۵۳۳ روی داد . عین القضاة را تالیفات چند در تصوف بزبان فارسیست از آن جمله کتاب زبدة الحقایق معروف بتمهیدات و کتاب لوايح و کتاب تبیینات و یزدان شناخت و رساله جمالی در میان نسبت انبیا و قرآن و مکاتیب یا مکتوبات که همه را بفارسی فصیح و استادانه نوشته و احمد غزالی رساله سوانح فی معانی العشق و تازیانه سلوک را بخواش وی پرداخته است و در شعر فارسی و عربی نیز دست داشته است و بعضی از رباعیات از وی مانده که عده ای از آن ها را در کتاب زبدة الحقایق خود نقل کرده است . از مؤلفات او بزبان تازیست : شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان ، قری العاشی الی معرفة العوران و الاعاشی ، المتقلد من التصریف ، امالی الاشتیاق فی لیالی الفراق ، منیة الحیسوب فی عمل حساب الهندسی ، غایة البحت عن معنی البعث فی النبوه و ما یعلق بها ، صولة البازل الامون علی ابن اللبون ، نزهة العشاق و نهضة المشتاق ، المدخل الی العربیه و ریاضت علومها الادبیه ، تفسیر حقائق القرآن .

۷) عزیز الدین بن محمد نسفی نیز از بزرگان عرفای قرن ششم ایران و مرید سعد الدین حموی بوده و در زمان جلال الدین خوارزمشاه و در فتنه مغول نیز زیسته است و از سپاهیان مغول از خراسان و ماوراءالنهر بفارس گریخت و در ابرقوه ساکن شد و در

آن جا بسال ۶۱۶ رحلت کرد و او را نیز بزبان فارسى فصیح مؤلفات چندست از آن جمله منازل السائرین و مقصد اقصی و کشف الحقایق و اصول و فروع و رساله‌ای در ترقی روح انسانی و رساله‌مبدأ و معاد که خلاصه‌ای از آن با اسم زبدة الحقایق پرداخته است و درین کتابها منتهای قدرت خود را در نثر فارسى ظاهر کرده و بعضی اشعار خود را آورده است .

(۸) امام فخرالدین ابو عبدالله عمر بن حسین قرشى بکری رازی معروف با امام فخر رازی و ابن خطیب و ملقب با امام المشککین، اصل وی از طبرستان بود و در شهری در ۲۵ رمضان ۵۴۴ متولد شد و خاندان وی همه از دانشمندان زمانه بوده‌اند. نخست نزد پدر خود بتحصیل علوم پرداخت و پس از مرگ او نزد مجدالدین گیلانی که از حکمای معروف عصر بود شاگردی کرد و با وی سفری بمراغه رفت و چون بعراق بازگشت از معارف دانشمندان عصر خود شد و پادشاهان خوارزمشاهی بوی حرمت بسیار کردند و او را نزد خود خواندند و مدتی مدید در خراسان و خوارزم اقامت کرد و چندی نیز در ماوراءالنهر بود و مجموعه مناظراتی را که در ۵۸۲ در بخارا کرده خود در کتابی گرد آورده است و بعضی از مؤلفات خود در خوارزم بنام پادشاهان این سلسله پرداخته است و در سال ۵۹۵ که در هرات اقامت داشت با کرامیه هرات مخالف و رزید و فتنه شدیدی در هرات برپا شد و بیشتر در دربار سلطان محمد بن تکش خوارزمشاه زیسته است تا اینکه عاقبت در هرات روز دوشنبه عید فطر سال ۶۰۶ بسن ۶۲ سالگی رحلت کرد و در کوهی نزدیک قریه مزداخان از قرای هرات مدفون شد و مزار وی اکنون هم در آن ناحیه معروف و زیارتگاه است . امام رازی از بزرگان علمای ایرانست و در عصر خویش بمنتهی درجه شهرت بود و در تمام علوم متداول زمان دست داشته و تالیفات مهم در هر فنی کرده است ، مؤلفات وی بزبان عربی هریک در حد خود معروفترین کتاب فنست از آن جمله سرالمکتوم فی مخاطبة النجوم ، شرح اشارات ، محصل افکار المتقدمین و المتأخرین ، رساله فی کیفیت حدوث الحروف ، رساله فی کیفیت المعاد ، رساله فی بیان ان النفوس هل هی متحدة فی الماهية والحقیقه ، مفاتیح الغیب معروف بتفسیر کبیر ، کتاب المحصول ، اختیارات سماویه ، کتاب الهندسه ، مصادرات اقلیدس ، کتاب

فى الرمل ، احكام الاحكام ، مباحث العماديه فى مطالب العماديه ، مباحث المشرقيه ، مطالب العالميه ، معالم فى الاصول ، معالم فى الكلام ، تفسير فاتحه ، تهذيب الدلائل ، حدايق الانوار فى حقايق الاسرار ، خمسين فى احوال الدين ، رساله الكامله ، تحصيل الحق فى الكلام ، لوامع الينيات ، محصل فى اصول الفقه ، احكام العلاميه فى اعلام السماويه ، رساله فى الاخلاق نهايه العقول ، منطق الكبير ، برهان فى قرائة القرآن ، بحر الانساب ، اسرار التنزيل ، نموذج العلوم ، اساس التقديس ، المحصول فى علم الاصول ، الاربعين فى اصول الدين ، نهايه الايجاز ، نهايه العقول ، القضاء والقدر ، الخلق والبحث ، القراسه ، البيان و البرهان ، الملخص فى الحكمة ، المسائل الخمسون ، رساله النفس ، رساله النبوات ، شرح سقط الزند ، مناقب الامام شافعى ، شرح اسماء الله الحسنی ، لباب الاشارات ، گذشته اذین کتابها ورسایل معروف که عربی پرداخته بزبان فارسی نیز مؤلفات بسیار دارد ، از آن جمله : اختیارات العلامیه فى احکام السماویه ، تعجیز الفلاسفه ، جامع العلوم معروف بستینی ، لطایف غیاتی ترجمه اسرار التنزیل . امام فخر رازی در شعر فارسی نیز استاد بوده و بعضی از مقطعات و رباعیات او بما رسیده است .

۹) فریدالدین بن جمال الدین سلمان دهلوی معروف بشکر گنج یا گنج شکر از معارف عرفای قرن ششم بود و از مشایخ بزرگ سلسله چشتیه بشمارست و از مریدان خواجه قطب الدین بختیار کاکى بود که سلسله ایشان با ابراهیم ادهم منبوی وند وى از نژاد فرخ شاه کابلی بوده و در قصبه کهنتر بوال نزدیک مولتان ولادت یافته و از آنجا با قطب الدین بختیار دهلوی رفت و از آن پس در دهلوی میزیست تا در روز شنبه ۵ محرم سال ۶۰۸ ذر پنجاه رحلت کرد و همانجا مدفون شد و شیخ نظام الدین اولیا از مریدان وی بوده است ، فریدالدین شکر گنج شعراى فارسى را نیکومى سروده و بعضی رباعیات از و باقیست و نیز کتابی بنام راحة القلوب دارد .

۱۰) ابو حامد فریدالدین محمد بن ابی بکر ابراهیم بن مصطفی بن شعبان عطار نیشابوری از بزرگان عرفای ایران بود ، نسبت وی بابو ذرغفاری می رسد و بقول ضعیفی در ۶ شعبان ۵۱۳ در قریه کدکن از توابع نیشابور متولد شده و بیشتر عمر خود در شهر نیشابور گذرانده و بعطاری و دوا فروشی و طبابت مشغول بوده است . گویند

در اوایل عمر چندی در شهر مشهد زندگی کرده و سپس مرقد هر دو ازده امام را زیارت کرده و مدتی در مکه معتکف بوده و کوفه و ری و خراسان و سواحل جیحون و سیحون را سیاحت کرده و از راه چین و ختا بترکستان و هندوستان رفته و عاقبت بنیشابور باز گشته و تا آخر عمر در آنجا مقیم بوده است و در اواخر عمر منزوی بوده و اوقات را بجمع آثار عرفا و تألیف و نظم اشعار می گذرانده است، در باب رحلت وی اختلاف بسیار است و یازده قول مختلف در کتابها میتوان یافت: ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۹۷، ۶۱۰، ۶۱۷، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۷، ۶۳۲، ۶۳۳ بر کتیبه ای که درین زمان بر سر قبر وی در نیشابور باقیست و در زمان سلطان حسین بایقرا فرمان علیشیر نوایی ساخته شده تاریخ رحلت وی را ۵۸۶ نوشته اند و ظاهراً این قول معتبرترین اقوال نیست و گویا درست ترین تاریخ ۱۰ جمادی الاولی ۶۱۸ باشد. عطار را بزبان فارسی آثار بسیار است و بعضی آثار نیز بنام وی شهرت دارد که تردیدست ازو باشد، در نشر فارسی کتاب تذکره الاولیاء از وی مانده که یکی از سلیس ترین کتابهای فارسی و بهترین نمونه سبک انشای عرفای ایران در قرن ششمست، اما در نظم گویند نزدیک بدویست هزار شعر سروده است، دیوان قصاید و غزلیات شامل ده هزار و صد بیت، مجموعه رباعیات او با اسم مختار نامه و خود در مقدمه ای که بنثر بر آن نوشته میگوید که شش هزار بیت رباعی سروده بود و خود نزدیک هزار بیت آنرا شسته و از میان برده و باز مانده را درین کتاب که شامل نوزده بابست تدوین کرده، مثنوی جواهر الذات شامل دو هزار بیت، مثنوی مظهر العجایب شامل چهار هزار بیت که از ۵۸۴ تا ۵۸۵ مشغول نظم آن بوده، مثنوی وصلت نامه، مثنوی بلبل نامه یا گل و بلبل شامل هزار بیت، مثنوی مصیبت نامه شامل هشت هزار بیت، مثنوی الهی نامه شامل هفت هزار بیت، اسرار نامه شامل دو هزار بیت، منطق الطیر شامل شش هزار بیت که بعد از ظهر سه شنبه بیستم ذی حجه ۵۷۳ تمام کرده است، خسرو گل یا گل و خسرو و یا خسرو نامه شامل هفت هزار بیت، اشتر نامه شامل هزار بیت، معراج نامه شامل هزار بیت، جواهر نامه، شرح القلب، وصیت نامه، پند نامه شامل هزار بیت، هیلاج نامه، خیاط نامه، بیسر نامه شامل سیصد بیت، حیدر نامه یا حیدری نامه، لسان الغیب شامل سه هزار بیت، هفت وادی که قسمتی از منطق الطیرست، سیاه نامه،

جواب نامه ، پسرنامه ، لیلی و معجون ، محمود و ایاز، مفتاح الفتوح ، کنز الاسرار ، صدپند ، گل و هرمز. کتابی هم بنثر باسم اخوان الصفا جزو مؤلفات او اسم برده اند ، اما ازین میان قطع است که مفتاح الفتوح و کنز الاسرار از عطار نیست و در بعضی دیگر نیز شکست و آنچه قطاً ازوست دیوان و رباعیات و منطق الطیر و اسرارنامه و مصیبت نامه و الهی نامه و خسرو نامه است و نیز فتوح نامه منظوم کوچکی دارد .

۱۱) مجدالدین ابوسعید شرف بن موید بن ابوالفتح بن غالب خوارزمی بغدادی از مردم بغدادك خوارزم بود و بهمین جهة بیغدادی معروف شده است . وی نیز از بزرگان عرفای قرن ششم ایران بود . در ۵۴۴ ولادت یافت و از شاگردان مشهور نجم الدین کبری بشمار میرفت و با وی در خوارزم میزیست و گذشته از مقام تصوف مردی دانشمند و طیب ماهری بود و مدتی در دربار پادشاهان خوارزمشاهی زندگی کرده و برادرش بهاءالدین بغدادی کاتب تکش خوارزمشاه بوده و وی عاقبت شیخ الشیوخ خوارزم شد و چون در میان وی و یکی از سرداران ترك سلطان محمد خوارزمشاه که زن وی لیلی نام از مریدان شیخ بود دشمنی روی داد سلطان محمد بوی اجازه داد او را بسبب تهمتی که بشیخ زده بودند بکشد این واقعه در سلخ جمادی الاخره ۶۰۷ روی داد و وی را در خوارزم بفنك سپردند و اینك مزارش نزدیک تربت نجم الدین کبری معروفست مجدالدین بغدادی در شعر فارسی دستی داشته و اشعار عارفانه را نیکو می سروده و بعضی از غزلیات و رباعیات او بما رسیده است و نیز برخی مکاتیب بفارسی و رساله سفر بفارسی از او مانده است .

۱۲) نجم الدین ابوالجناب احمد بن عمر خیوقی خوارزمی از مردم خبوه خوارزم بود و چون در مباحثه بر همه کس غالب میشد او را طامة الکبری لقب داده بودند بهمین جهة بشیخ نجم الدین کبری معروف شده است و او را ولی تراش هم لقب داده بودند . وی بزرگترین عارف قرن ششم ایران بود و در زمان خویش منتهای حشمت و احترام را داشت و عده ای کثیر از بزرگان مشایخ ایران چون مجدالدین بغدادی و نجم الدین دایه رازی و سیف الدین باخرزی و سعدالدین حموی و رضی الدین علی لالا غزنوی و نورالدین عبدالرحمن اسفراینی و جمال الدین گیلی و بابا کمال جندی از

شاگردان و جانشینان وی بوده‌اند. عاقبت در فتنه مغول در زمانی که خوارزم بدست مغولان افتاد در سال ۶۱۸ کشته شد و در گرگانج خوارزم وی را بخاک سپردند. از نجم‌الدین کبری بعضی رسایل بزبان عربی در تصوف مانده است از آن جمله فوائج الجمال و فوائج الجلال و رساله الهائم و اصول العشره و رساله فی السلوک و رساله الطريق با اقرب الطرق الی الله و طول الع تنویر و لومه الدائم و هدایة الطالبین و تفسیر در ۱۲ مجلد عربی و آداب المریدین و سکینه الصالحین و وصول الی الله و ده قاعده بفارسی و در شعر فارسی نیز توانایی داشته و بعضی رباعیات عارفانه بلند از وی به‌سازیده است. عبدالغفور لازمی از عرفای نامی قرن نهم رساله وی را در بیان طریق شطار بفارسی شرح کرده است.

(۱۳) سعدالدین محمد بن مؤید بن ابی بکر بن ابی الحسن بن محمد بن حمزه حموی از عرفای بزرگ قرن ششم ایران و از شاگردان درجه اول نجم‌الدین کبری و از مردم جوین بود و در آنجا بسال ۵۸۶ ولادت یافت، مدتی در خوارزم نزد نجم‌الدین کبری می‌زیست و از آن‌س با سیای صغیر رفت و در حلب و قونیه توقف کرد و با صدرالدین قونیوی و محیی‌الدین ابن‌العربی معشور بوده است و در عصر خویش از بزرگان مشایخ بشمار میرفته و پس از آنکه مدتی در سوریه در جبل قاسیون در مشق منزوی می‌زیست در اواخر عمر بخراسان باز گشت و در بحر آباد جوین اقامت گزید و در آنجا روز جمعه دهم ذی‌قعدة سال ۶۵۰ بسن ۶۳ سالگی رحلت کرد و همانجا مدفون شد. وی نیز در شعر فارسی زبردست بوده و رباعیات شیوا دارد و در تصوف کتابهای سکینه الصالحین و سجنجمل الارواح و کتاب‌المحبوب یا محبوب الاولیا و یا محبوب المحبین و مطلوب الواصلین را نوشته است که در آنها سخنان مرموز بکار برده است

۲ = قتی

نثر فارسی در قرن ششم از حیث اسلوب و کنایات و استعارات و مفردات و مرکبات تقریباً دنیاله نثر قرن پنجم بوده است. درین دوره یگانه روش تازه‌ای که در نثر فارسی معمول شده و در دوره‌های بعد نیز برخی از نویسندگان از آن پیروی کرده‌اند آنست که در نثریش از حد لزوم مفردات و مرکبات زبان تازی را بکار برده‌اند و بآیات و

احادیث و کلمات قصار و جمله‌ها و اشعار زبان عرب استشهاد کرده‌اند و کامل‌ترین نمونه آن درین دوره چنانکه پس ازین خواهد آمد در آثار احمد بن حامد کرمانی و زیدری و نصرالله بن عبدالحمید منشی شیرازی باقی مانده است. نویسندگان بزرگی این دوره بدین گونه‌اند:

(۱) ابو بکر عنیق بن محمد سور آبادی هروی از دانشمندان اوایل قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده و یگانه اثری که از او باقیست تفسیریست از قرآن که بنام البارسلان سلجوقی پرداخته است.

(۲) محمد بن حسین هروی نیز از دانشمندان اوایل قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده و یگانه اثری که از او باقیست کتابیست در تاریخ برمکیان یا براهکه بشر فارسی بسیار خوب و ظاهر آتراً از کتابی که ابوالقاسم بن غسان بزبان تازی نوشته بود ترجمه کرده است و از روش انشای او پیداست که درین زمان می‌زیسته است.

(۳) ابوالمعانی یا ابوالحسن محمد بن عبیدالله غزنوی از خاندان علویان خراسان بود و پدرانش بیشتر در بلخ می‌زیسته و نقابت خراسان را داشته‌اند و وی در پایان قرن پنجم و اوایل قرن ششم زندگی می‌کرده و در سال ۴۸۵ کتابی درباره مذاهب و ادیان بنام بیان الادیان نوشته است که قدیم‌ترین کتاب در ملل و نحل بزبان فارسیست که بمانده است.

(۴) ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی، از بزرگان علمای عصر خود بوده و در فنون مختلف دست داشته و در ۴۷۱ درگذشته است. وی مؤلفات چند بزبان فارسی و عربی دارد از جمله تألیفات او بزبان تازی التبصیر فی الدین و تمییز الفرقه الناجیه عن الفرق الهالکین و کتاب الاوسط در ملل و نحل و تفسیری از قرآن بزبان فارسیست، نام وی را گاهی شهفور هم نوشته‌اند که مخفف شاهفور یا شاهپور باشد.

(۵) ابوالمعالی نصیر الدین نصرالله بن محمد بن عبدالحمید مشرف شیرازی غزنوی از بزرگان ادبای این قرن بوده و در غزنین در دربار پادشاهان غزنوی می‌زیسته و سمت مشرف داشته است و در پایان زندگی از وزرای خسرو ملک بوده است. نخست در زمان عبدالرشید بن مسعود غزنوی بترجمه کتاب معروف کلیله و دمنه از ترجمه عربی

عبدالله بن المقفع آغاز کرده و در حدود سال ۵۳۹ در زمان بهرامشاه آنرا پایان رسانیده و بهمین جهت بکلیه و دمنه بهرامشاهی معروف شده است. وی ظاهراً در پایان زندگی گرفتار شده و در زندان او را کشته‌اند و بزبان فارسی نیز شعری گفته است.

۶) محمد بن غازی ملطیوی، از مردم ملطیه در آسیای صغیر و از ادبای معاصر سلجوقیان روم در پایان قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده است. از احوال وی اطلاعی نیست و تنها اثری که از او مانده کتاب روضة العقول است که شامل داستانهایی بتقلید کلیله و دمنه و مرزبان نامه است و بزبان فارسی فصیح نوشته است.

۷) قاضی حمیدالدین ابوبکر بن عمر بن محمود بن محمودی بلخی، از مشاهیر زمان خود و ادبای معروف آن عصر و قاضی شهر بلخ و مردم تنفزی بوده و با انوری مناسبات بسیار داشته و انوری کراراً او را مدح کرده و در سال ۵۵۹ در همان شهر بلخ در گذشته است و مؤلف کتاب بسیار معروفیست بنام مقامات و معروف بمقامات حمیدی که بتقلید از مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری نوشته و در اواخر جمادی الاخره ۵۵۱ پایان رسانیده است و از کتابهای معروف ادبی زبان فارسیست.

۸) افضل الدین یا حمیدالدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی از بزرگان ادبای زمان خود بوده و در کرمان می زیسته و چندی نیز در خراسان بوده است و از تاریخ نویسان بزرگ زبان فارسی بشمار می رود و سه کتاب در تاریخ کرمان نوشته است یکی عقد العلی فی موقف الاعلی در تاریخ ملک دینار از فرمانروایان کرمان که در صفر ۵۸۴ پایان رسانیده، و دیگر بدایع الزمان فی وقایع کرمان که حوادث کرمان را تا سال ۶۰۱ در آن ضبط کرده و اصل کتاب از میان رفته اما محمد بن ابراهیم نامی که معلوم نیست کیست در قرن یازدهم همه مطالب آنرا بزبان ساده تر در کتابی بنام تاریخ سلجقه کرمان ضبط کرده است و نیز تاریخ نویسان قرن هفتم و هشتم و نهم که آنرا بدست داشته، اند قسمت‌هایی از آنرا عیناً نقل کرده‌اند و پس از آن کتاب دیگری پرداخته است بنام المضاف الی بدایع الزمان فی وقایع کرمان که شامل حوادث از ۶۰۲ تا ۶۱۲ است و بدین گونه تا اوایل قرن هفتم نیز زیسته است.

۹) شرف الدین انوشیروان بن خالد بن محمد کاشانی، از بزرگان تاریخ ایران

درین دوره بود. در کاشان در ۴۵۹ ولادت یافت و نخست چندی از ۵۱۷ وزارت محمود سلجوقی را کرد و سپس وزیر مسعود شده و پس از آن از ۵۲۶ تا ۵۲۸ وزارت مستر شد بالله خلیفه عباسی رسید و معاصرانش وی را بزرگ میداشتند و شعرای زمان مخصوصاً بزبان تازی وی را بسیار ستوده‌اند و سرانجام در ماه رمضان ۵۳۲ در گذشت و حریری کتاب معروف مقامات خود را بدعوت وی نوشته است انوشیروان بن خالد از وزیران بسیار دانشمند ایران بوده و در نظم و نثر فارسی و تازی استاد بشمار می‌رفته و کتابی بزبان فارسی داشته است بنام نفثة المصدور و فتور زمان الصدور و صدور زمان الفتور که عمادالدین ابوعبدالله محمد بن صفی الدین ابوالفرج محمد بن نفیس الدین ابوالرجا کاتب اصفهانی معروف بابن اخی العزیز یا عماد کاتب متولد در ۵۱۹ و متوفی در ۵۹۷ آنرا بنام نصره الفقرة و عصره الفطرة بزبان تازی ترجمه کرده و سپس قوام الدین فتح بن علی بن محمد بنداری از ادبای نیمه اول قرن هفتم ایران آنرا بنام زبدة النصره و نخبه العصره تلخیص کرده است. انوشیروان بن خالد کتابخانه مهمی در کاشان دایر کرده بود که تا سال ۶۷۴ باقی بود.

(۱۰) **ظهیر الدین نیشابوری**، از شاعران و مورخان این زمان بوده و تنها اثری که از او باقیست کتاب سلجوقنامه است که در حدود ۵۸۲ تألیف کرده و برخی از مولفانی که پس از او بوده‌اند آنرا تهذیب کرده و در کتابهای تاریخ خود آورده‌اند و نیز راوندی در راحة الصدور مطالب آنرا مکرر کرده است.

(۱۱) **نجم الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن حسین بن همت راوندی** از مورخان این دوره است که از خاندان فضل و دانش بوده است. نخست در اصفهان زیسته و سپس در عراق و همدان بوده و سرانجام بدربار سلجوقیان روم رفته و در آنجا در سال ۵۹۹ کتاب معروف راحة الصدور و آية السرور را در دربار غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلیج ارسلان سلجوقی و بنام وی بیابان رسانیده است که از کتابهای روان زبان فارسیست و در ضمن بزبان فارسی شعر گفته است.

(۱۲) **نظام الدین یا نجم الدین ابوالحسن احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی** سمرقندی از دانشمندان ماوراءالنهر بوده که در فنون مختلف دست داشته است و سپس

بدر بار پادشاهان غور رفته و بیشتر بخدمت حسام الدین ابوعلی اختصاص داشته و چهل و پنج سال در خدمت این خاندان زیسته و در ضمن سفرهایی در خراسان کرده و با دانشمندان زمان خود مربوط بوده و از ۵۰۴ تا ۵۴۷ درین نواحی سفرهای متعدد کرده و در حدود سال ۵۵۰ کتاب جالب معروفی نوشته است بنام مجمع النوادر که چون شامل چهارمقاله در صفت دبیری و شاعری و نجوم و طبست بچهار مقاله معروف شده و از یکی کتابهای معروف و ممتاز و فصیح زبان فارسیست و در شعر فارسی نیز دست داشته است.

(۱۳) ابونصر احمد بن نصر قباوی از ادبای ماوراءالنهر و شاید ساکن بخارا بوده است و از جزئیات احوالش آگاهی نیست جز اینکه در ۵۲۳ کتاب تاریخ بخارا را که ابوبکر محمد بن جعفر نرشی در ۳۳۲ بنام نوح بن نصر سامانی نوشته بود وی بفارسی بسیار خوب ترجمه کرده و اینک تلخیصی از آن که محمد بن زفر بن عمر کرده و ذکرش پس ازین خواهد آمد در دست هست.

(۱۴) محمد بن زفر بن عمر از ادبای ماوراءالنهر بوده و ظاهراً در شهر بخارا می زیسته و از احوال وی اطلاعی نیست جز اینکه کتاب تاریخ بخارا را که ابوبکر محمد بن جعفر نرشی در ۳۳۲ بنام نوح بن نصر سامانی بزبان تازی نوشته و ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی در ۵۲۳ بفارسی ترجمه کرده وی در ۵۷۰ تلخیص کرده است و این کتاب از کتابهای جالب و فصیح فارسی ازین دوره است.

(۱۵) بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی برادر مجدالدین بغدادی عارف مشهور این دوره است که ذکرش گذشت. در دربار خوارزمشاهان و بیشتر منشی علاءالدین تکش بوده و تا ۵۸۸ زیسته است و از دبیران معروف و زبردست زمان خود بوده و مجموعه منشآت وی بنام التوسل الی التوسل یا رسالات بهایی در دستست.

(۱۶) اسحق بن ابراهیم بن ابوالرشید از نویسندگان نیست که از احوالش اطلاعی نیست و همین قدر پیدا است که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم زیسته و مؤلف کتابیست در حکایات بفارسی فصیح و روان بنام فرائد السلوک فی فضایل الملوک که در ۶۱ تألیف کرده است.

(۱۷) محمد بن محمد بن محمد زنگی بخاری، از احوال وی نیز اطلاعی

نیست و کتابی ازو بدستست در حکایات بنام ترهة العاشقین که از روش انشای آن پیداست در قرن ششم یا اوایل قرن هفتم نوشته است . .

۱۸) بهاء الدین محمد بن حسین بن احمد خطیبی بکری بلخی معروف ببهاءالدین ولد پدر مولانا جلال الدین از مردم بلخ بود و نسبش بابوبکر خلیفه می رسید و مادرش از خاندان خوارزمشاهان بود ، از دانشمندان و مخصوصاً واعظان معروف عصر خود بشمار می رفت و مدتی در خوارزم می زیست و بواسطه اختلافی که با سلطان محمد خوارزمشاه پیدا کرد در ۶۱۰ از آن سرزمین هجرت کرد. در راه در نیشابور با فرید الدین عطار دیدار کرد و درین سفر بیخداد و پس از گذاردن حج با سیای صغیر رفت و در شهرهای مختلف آن دیار مانند لارنده و ملاطیه و قونیه اقامت کرد و از ۶۱۷ بیعد در قونیه زیسته است و در آنجا در روز آدینه ۱۸ ربیع الثانی ۶۲۸ در گذشت . بهاءالدین ولد واعظ بسیار زبردست زمان خود بوده و سخن را فصیح و بایغ می گفته و مجموعه مواعظ او را بنام معارف یا کتاب المعارف جمع کرده اند .

۱۹) کمال الدین محمد بن جمال الدین ابو الروح لطف الله بن ابوسعید اسعد بن ابوطاهر سعید بن ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر میهنی ، نواده ابو سعید ابوالخیر عارف مشهور قرن پنجم بوده و در حدود ۵۴۰ کتابی در مقامات و مناقب جد خود نوشته که بنام حالات و سخنان شیخ ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر میهنی در دستست

۲۰) محمد بن منصور بن ابوسعید بن ابوطاهر بن ابوسعید ابوالخیر ، نواده دیگر آن عارف شهیر بوده است و وی نیز کتاب دیگری در مقامات و مناقب جد خود بنام اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید در حدود ۵۷۴ تألیف کرده است که از شاهکارهای زبان فارسیست .

۲۱) فخر الدین مبارکشاه محمد بن حسن بن محمد بن منصور بن سعید ابن ابوالفرج مروودی معروف بفخر مدبر نسبش بچهارده پشت بابوبکر خلیفه می رسید ، از بزرگان و زرا و ادبای عصر خود بود و در دربار پادشاهان غور

مانند علاء الدین و پسرش سیف الدین و غیاث الدین و شهاب الدین بیایگاه بلند رسیده بود و در فصاحت و نظم و نثر و کرم و سخاوت در زمان خویش نامبردار بود. سرانجام در شوال ۶۰۲ در گذشت و در نظم و نثر فارسی آثاری داشته از آن جمله یک مثنوی ببحر متقارب در تاریخ سلطین غور و دو کتاب نثر از او مانده است یکی آداب الحرب و الشجاعة که در آن فواید تاریخی بسیارست و نیز کتابی در شجره خاندان خود دارد بنام شجره انساب که مقدمه آن دارای مطالب تاریخی جالبست و بنام تاریخ فخرالدین مبارکشاه چاپ شده و گویند آنرا در ۶۰۳ پایان رسانیده و این البته درست نیست زیرا چنانکه گذشت در ۶۰۲ در گذشته است و شاید در همان سال وفات تألیف کرده باشد.

(۲۲) نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد بن احمد بن اسمعیل بن محمد بن علی بن اقمان نسفی سمرقندی معروف بمفتی الثقلین از بزرگان علمای ماوراءالنهر ساکن سمرقند بوده در ۶۶۱ ظاهراً در شهر نسف یا نخشب ولادت یافته و در ۵۳۷ در سمرقند در گذشته است. وی از فقهای معروف حنفی در زمان خود بود و مولفاتی درین زمینه دارد از آن جمله منظومه‌ای در پانصد بیت و ده باب در اختلاف بین ائمه سنت و نیز رساله‌ای بفارسی در بیان اعتقادات اهل سنت و جماعت از او مانده است که در ماه رجب ۵۳۵ که سنجر بسمرقند رفته است از او خواسته‌اند و وی آنرا در کمال سلاست و فصاحت نوشته است و نیز کتاب القندی من علماء سمرقند ازوست که بفارسی نوشته است.

(۲۳) علی بن عبدالله بن معاذ حلیمی بخاری، از حکما و عرفای اوایل قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و یگانه اثری که از او بدستست کتابیست در اخلاق و معارف و تصوف بنام بحر المعانی و صفو الامانی که در حدود ۶۰۱ پایان رسانیده و در آن نظم و نثر فارسی بسیار جالب بکار برده

(۲۴) قاضی محمد بن محمد بن نصر و انکتی، از دانشمندان ماوراءالنهر بوده و از احوالش جزین خبری نیست که کتابی بسیار جالب و در کمال فصاحت و دارای

مطالب تاریخی مهم در معارف و سلوک و تصوف بنام زادالمقویین نوشته و از روش انشای آن کاملاً پیداست که در همین عصر می زیسته است .

(۲۵) امام ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زید بن محمد بن حسین بیهقی معروف بابن فندق نسبش بخزیمه بن ثابت ذوالشهادتین از یاران پیغمبر می رسید و از خاندان دانش بود، در بیهق در ناحیه سبزوار روز شنبه ۲۷ شعبان ۴۹۳ ولادت یافت و از دانشمندان جامع زمان خود بود که در علوم مختلف دست داشت و بزبان فارسی و تازی مؤلفات بسیار داشته است و در ۵۶۵ در گذشته است .

مؤلفات وی بزبان تازی بدین قرار است : مشارب التجارب و غوارب الغرائب در تاریخ زمان خود از سال ۴۱۰ تا ۵۶۰ که ذیلیست بر کتاب معروف تجارب الامم تألیف ابوعلی مسکویه ، اسئلة القرآن مع الاجوبه ، اعجاز القرآن ، الافاده فی کلمة الشهاده ، المختصر من الفرائض ، الفرائض بالمجدول ، اصول الفقه ، قرائن آیات القرآن ، معارج نهج البلاغه که یکی از قدیم ترین شرح برین کتابست ، نهج الرشاد فی الاصول ، کنز الحجج فی الاصول ، حلاء صداء الشک فی الاصول ، ایضاح البراهین فی الاصول ، الافاده فی اثبات الحشر و الاعاده ، تحفة الساده ، التحریر فی التذکیر ، الموقیعه فی منکر الشریعه ، تنبیه العلماء علی تمویه المشتبهین ، ازاهیر الریاض المریعه و تفسیر الفاظ المحاوره و الشریعه ، کتاب اشعار ، درر السحاب و درر السحاب فی الرسائل ، ملح البلاغه ، البلاغه الخفیه ، طرائق الوسائل الی حدائق الرسائل ، رسائل المتفرقه ، عقود اللئالی ، غرد الامثال و درر الاقوال ، الانتصار من الاشرار ، الاعتبار بالاقبال و الادبار ، وشاح دمیة القصر که ذیلیست بر کتاب دمیة القصر باخرزی در احوال و اشعار شاعران زبان عرب معاصر وی ، درة الوشاح تمة کتاب الوشاح ، اسرار الاعتذار ، شرح مشکلات المقامات الحریریة ، کتاب العروض ، ازهار اشجار الاشعار ، آداب السفر ، مجامع الامثال و بدائع الاقوال ، ذخائر الحکم ، شرح الموجز المعجز ، اسرار الحکم ، عرائس النفائس ، اطعمة المرضى ، المعالجات الاعتباریه ، کتاب السموم ، کتاب فی الحساب ، خلاصة الزیجد ، اسامی الادویه و خواصها و منافعها

معروف بتفاسیر العقاقیر ، جوامع الاحکام ، امثلة الاعمال النجومیه ، موامرات الاعمال النجومیه ، غرر الاقیسه ، معرفة ذات الحلق والکرة والاصطرب ، احکام القرانات ، ربیع العارفين ، رباحین العقول ، الاراحة عن شدائد المساحة ، المشتهر فی نقض المعبر دررد بر کتاب المعبر ابو البرکات بغدادی حکیم معروف ، بساتین الانس و دساتین الحدس فی براهین النفس ، مناهج الدرجات فی شرح کتاب النجاة کتاب معروف ابن سینا ، کتاب الامانات فی شرح الاشارات شرح کتاب دیگر ابن سینا ، رقیات التشبیہات علی خفایا المختلطات بالجداول ، شرح رساله الطیر رساله معروف ابن سینا ، شرح الحماسه ، الرساله العطاره فی مدح بنی الزناره ، تعلیقات فصول بقراط ، شرح شعر البحتری و ابی تمام ، شرح شهاب الاخبار ، تمه صوان الحکمه که ذیلیست بر کتاب صوان الحکمه ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سکزی در احوال حکمای قدیم و اسلام و این کتاب را ناصر الدین بن عمده الملک منتجب الدین منشی یزدی مورخ معروف قرن هشتم بنام درة الاخبار و لمعة الانوار بفارسی ترجمه کرده است . از مولفات او بزبان فارسی کتاب الرسائل و عقود المضاحک و نصایح الکبراء و حصص الاصفیا فی قصص الانبیا علی طریق البلاغ و کتاب جوامع احکام النجوم و کتاب معروف تاریخ بیهق که در ۵۶۳ تألیف کرده است و شرح نهج البلاغه و معارج نهج البلاغه نام دارد ، کتاب دیگری ازو باقیست بنام لباب الانساب .

(۲۶) سید زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن بن محمد بن احمد حسینی قزوینی یکی از معروف ترین پزشکان ایران در سال ۴۳۴ ولادت یافت و بیشتر زندگی خود را در دربار خوارزمشاهان گذرانیده و از زمان قطب الدین محمد تازمان اتسز طیب دربار این خاندان بوده و ریاست بیمارستان خوارزم را داشته و سرانجام در ۵۳۱ درگذشته است . وی نخست کتاب بسیار جالبی بنام ذخیره خوارزمشاهی شامل همه مباحث طب بزبان فارسی بسیار فصیح در سال ۵۰۴ نوشته است و سپس خلاصه ای از آن بعنوان اغراض الطیبه و مباحث العالمیه بنام اتسز و وزیرش مجدالدین ابو محمد صاحب بن محمد بخاری ترتیب داده و پس از آن کتابی که باز

مختصر ترست بنام خفی علائی یا الخفیة العلامیة پرداخته است .

(۲۷) نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل بن ابوالحسین بن ابوالفضل قزوینی رازی از دانشمندان شیعه ساکن شهرری بوده و در رد کتابی که يك تن از اهل سنت بنام بعض فضائح الروافض در رد بر شیعه نوشته بود کتاب بسیار جالبی بزبان فارسی بسیار روان پس از سال ۵۵۶ بنام کتاب النقص یا بعض مطالب النواصب فی نقص بعض فضائح الروافض نوشته است که فواید بسیار دربردارد .

(۲۸) شرف‌الدین محمد بن مسعود مسعودی مروزی بخاری حنفی ، از دانشمندان معروف مساوراء النهر درین دوره و ساکن بخارا و استاد رضی‌الدین نیشابوری شاعر معروف بوده است و از بزرگان علمای ریاضی و طبیعی و نجوم در زمان خود بشمار می‌رفته و کتابهای چند درین فنون نوشته است از آن جمله کتاب الکفایه فی علم الهیئه بزبان تازی که خود آنرا بنام جهان دانش بفارسی ترجمه کرده و در ۵۴۹ پیاپی رسانیده و نیز رساله‌ای بفارسی در آثار علوی دارد و شرحی بر خطبه غراء ابن سینا بزبان تازی و کتاب الهادی فی الفروع و کتاب المباحث والشکوک .

(۲۹) ظهیرالدین ابوالمحمّد محمد بن مسعود بن زکی غزنوی ، وی نیز از دانشمندان نامی این عصر بوده و در نجوم دست داشته و کتابی بفارسی بنام کفایة - التعلیم فی صناعة التنجیم نوشته که از ۵۴۰ تا ۵۴۲ مشغول تألیف آن بوده و شرف بر سوی متوفی در ۶۳۶ آنرا بنام مفاتیح النجوم و مصابیح العلوم تلخیص کرده است .

(۳۰) ابوالفتوح عبدالرحمن بن محمد نیشابوری ، از متصوفه قرن ششم خراسان بوده و پس از سال ۵۵۰ رساله قشیریّه تألیف ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری عارف مشهور در گذشته در ۶۵۰ را که از معروفترین کتابهای تصوفست ترجمه روان و دقیقی کرده است . این کتاب را نخست یکی از شاگردان مؤلف که ابوعلی بن احمد عثمانی نام داشته ترجمه کرده بود و چون ترجمه وی دقیق نبود وی باین کار همت گماشته است .

(۳۱) ابن البلیخی ، از دانشمندان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم در فارس .

بوده که از احوال وی اطلاعی نیست و یگانه اثری که از وهست کتاب فارس نامه است که در دستگاه رکن الدوله خمارتگین والی فارس از جانب محمد بن ملک شاه سلجوقی که مستوفی دیوان او بوده پیش از سال ۵۱۱ تألیف کرده است .

(۳۲) امام محیی السنه ابو محمد حسین بن سعید قراء بغوی از مردم بغشور در میان مرو و هرات و از بزرگان فقههای خراسان بوده و در ۵۱۶ در گذشته است . وی مؤلفات چند در تفسیر و حدیث و فقه دارد از آن جمله تفسیر معالم التنزیل و کتابی در فقه بفارسی نوشته است بنام الکفایه فی فروع الشافعیه یا کفایة فی الفقه که از کتابهای رایج فقه شافعی بزبان فارسیست .

(۳۳) ابو الفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم بن ابوبکر احمد شهرستانی شافعی اشعری ، از بزرگان حکمای متکلم زمان خود بود در ۴۶۷ ولادت یافت و از مردم شهرستان نزدیک نسا بود ، مدتی ساکن خوارزم و بغداد بود و در پایان زندگی در خراسان میزیست و چندی در دربار سنجر بود تا آنکه بزادگاه خود بازگشت و در آنجا بسال ۵۴۸ در گذشت . وی چند کتاب مهم بزبان تازی نوشته است یکی کتاب الملل والنحل که افضل الدین بن صدرالدین ترکه اصفهانی بفارسی ترجمه کرده و در ۸۴۳ پایان رسانیده است ، دگر کتاب المصارعه و این هر دو کتاب را بنام مجدالدین ابوالقاسم علی نقیب السادات ترمذ تألیف کرده و دیگر تلخیص - الاقسام لمذاهب الانام فی علم الکلام ، کتاب العیون والانهار ، کتاب المناهج والآیات یا المناهج والبیان ویا المناهج والبینات ، کتاب الارشاد الی عقائد العباد ، دقائق الاوهام ، کتاب المبدأ والمعاد ، شرح سورة یوسف ، کتاب الاقطار فی الاصول ، غایة المرام فی علم الکلام ، قصة موسی والخضر ، اسرار العباده ، تاریخ الحكماء ، نهاية الاقدام فی علم الکلام ، مفاتیح الاسرار ومصایح الابرار در تفسیر ، رساله در علم واجب الوجود . از جمله آثار وی که بزبان فارسی مانده مجلس وعظیست که در خوارزم کرده است .

(۳۴) جلال الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد رازی ، از دانشمندان بزرگ شیعه ساکن ری بوده و نسبش ببیدیل بن و رقاء خضاعی از صحابه می رسد و خانواده اش در نیشابور و بیهق و ری سکونت داشته اند و خود در ری از واعظان

معروف بوده و درین شهر در گذشته و مقبره‌اش اکنون در بقعه امامزاده حمزه در شاهزاده عبدالعظیم معروفست. وی مؤلفات چند داشته است از آن جمله شرح الشهاب شرح شهاب الاخبار ابو عبدالله محمد قضاعی و رساله یوحنا در رد مذاهب اربعه و رساله حسنیه در امامت و معروفترین کتاب او تفسیر بزرگیت بزبان فارسی بنام روض الجنان و روح الجنان که مهم‌ترین کتابیست که درین رشته بفارسی نوشته‌اند و این کتاب را در میان سالهای ۵۱۰ و ۵۵۶ تألیف کرده است.

۳۵) ابوعلی حسن بن علی قطان مروزی، از حکما و پزشکان معروف زمان خود بوده است. پدران او از مردم بخارا بوده‌اند و وی در ۴۶۵ در مرو ولادت یافته و همواره در آن شهر می‌زیسته و کتابخانه بزرگی داشته که در ۵۳۶ لشکریان اتسز خوارزمشاه غارت کرده‌اند و سرانجام در ماه رجب ۵۴۸ که ترکان غز بر خراسان استیلا یافتند بدست ایشان اسیر شد و چندان در دهانش خاک ریختند که هلاک گشت. وی بزبان تازی و فارسی مؤلفات چند داشته از آن جمله کتابی در عروض فارسی و دیگر مشجر نسب ابی طالب و کتاب الدوحه در انساب و رسائلی در طب و معروفترین اثر او کتاب کیهان شناخت در علم هیئتست که در میان سالهای ۴۹۸ و ۵۰۰ تألیف کرده است.

۳۶) ابوحاتم مظفر اسفزاری، از بزرگان علمای ریاضی و نجوم در زمان خود بود و در تنظیم تقویم جلالی با عمر خیام و دانشمندان دیگر همکاری کرده و میزان ارشمیدس را که برای تمیز غش و عیار فلزاتست برای سلطان سنجر ساخته اما سعادت خازن خزانه‌دار سنجر از بیم آنکه خیانت وی در خزانه سلطان آشکار شود آنرا خرید کرد و ابوحاتم از شدت تأثر درین واقعه در گذشت و پیش از سال ۵۱۵ در گذشته است. وی مؤلفات بسیار در ریاضی و آثار علوی و جبر افعال و علم حیل و حرکات ستارگان داشته و آنچه از او مانده اختصار اصول اقلیدس بتازی و رساله آثار علوی یا کائنات جو بفارسی و دیگر رساله الشبکه بفارسیست. رساله کائنات جو را برای فخر الملک پسر نظام الملک نوشته که در محرم سال ۵۰۰ بدست فداییان اسمعیلی کشته شده است و رساله الشبکه در باره گوهرهاییست که صورت آنها متشکک باشد و آنرا برای برکیارق

پسر ملک‌شاه سلجوقی نوشته است .

(۳۷) **ابوسعبد محمد بن محمد غانمی هروی** نیز از دانشمندان مسلم زمان خود بوده و در هرات می‌زیسته و در علوم طبیعی و ریاضی دست داشته و مؤلفات چند داشته است یکی کتاب **الالوان یا هوان الالوان** و دیگر **قراضة طبیعیات** بفارسی که بشکل سؤال و جواب در مسایل طبیعی نوشته و بخط آنرا باین سینا نسبت داده‌اند .

(۳۸) **شرف‌الدین ابوالفضل حبیش بن ابراهیم معتطب بن تغلیسی** ، از بزرگان دانشمندان این دوره بود و در علوم مختلف زبردست بوده است و در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌زیسته و در ۶۲۹ درگذشته است . وی را مؤلفات چندست بفارسی و تازی و ازان جمله کتاب **کامل التعبير بفارسی** که برای قلع ارسال بن مسعود از سلجوقیان روم (۵۵۱ - ۵۸۴) نوشته است و رایج‌ترین کتاب درین زمینه است و دیگر از مؤلفات اوست : **بیان الطب بفارسی** ، **ملحمة دانیال یا اصول الملاحم بفارسی** ، کتاب **القوافی بفارسی** ، **کفایة الطب بتازی** ، **بیان الصناعات در حیل و صنایع** ، **بیان التصریف بتازی** ، **قانون الادب در لغت عربی بفارسی** ، **بیان النجوم بفارسی** و چند رساله دیگر .

(۳۹) **بهاء‌الدین یا ظهیر الدین محمد بن علی بن محمد بن حسن ظهیری کاتب سمرقندی** ، از بزرگان ادبای ماوراءالنهر و از وزیران خاندان خاتیه یا آل افراسیاب و مدتی صاحب دیوان رکن‌الدین قلیچ طمغاج خان بن مسعود بن حسین از پادشاهان این سلسله بوده است و چند کتاب جالب نوشته است یکی **اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة** در آداب سلطنت که پس از ۵۵۲ نوشته است و دیگر **سمع الظهیر فی جمع الظهیر** و سندباد نامه که بنام همان قلیچ طمغاج خان پرداخته است . این کتاب که از داستانهای معروفست ظاهراً از هند بایران آمده و در زمان سامانیان پهلوی ترجمه شده و رودکی آنرا بنظم آورده است سپس در ۳۳۹ بفرمان نوح بن نصر سامانی (۳۳۱ - ۳۴۳) خواجه عمید ابوالفوارس فناووزی آنرا بزبان دری نقل کرده و سرانجام ظهیرالدین آنرا تهذیب کرده است .

(۴۰) **ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعدمنشی جرفاه‌قانی** ، از ادبای زبردست اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و در دربار جمال‌الدین الغباربیک آی ابه

از اتابکان لرستان می زیسته و در ۶۰۳ کتاب یمنی در تاریخ سبکتگین و محمود غزنوی تألیف ابونصر عتبی را بنام ابوالقاسم علی بن حسن وزیر بفارسی ترجمه کرده است .

(۴۱) بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب ، معروف باین اسفندیار از ادبای طبرستان در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و در دربار پادشاهان آل باوند می زیسته است . پیش از سال ۶۰۶ سفری ببغداد کرده بود و چون درین سال نصیرالدوله شمس الملوک رستم بن اردشیر باوندی کشته شد و مردم طبرستان بسالطان محمد خوارزمشاه پیوستند از بغداد بری آمد و در کتابخانه مدرسه شهنشاه غازی رستم بن علی بن شهریار کتابی را که ابوالحسن بن محمد یزدادی بزبان تازی در قسمتی از تاریخ طبرستان نوشته بود بفارسی ترجمه کرد و آنرا اساس کار خود قرار داد که کتابی در تاریخ طبرستان بفارسی بنویسد . در همین هنگام نامه ای از پدرش رسید و او را بطبرستان خواند و وی بآمل رفت و چندی در دستگاه پادشاهان طبرستان بود و سپس بخوارزم رفت و چندی در آنجا ماند و پس از پنج سال اقامت در آن دیار در بازار صحافان مجموعه ای بدستش افتاد که ترجمه ای از نامه تنسر مؤبدان مؤبد زمان اردشیر بابکان بگشمنسب شاه پادشاه طبرستان در آن بود که عبدالله بن المقفع آنرا بزبان تازی ترجمه کرده بود ، آنرا نیز بفارسی ترجمه کرد و مقدمه تاریخ طبرستان خود قرار داد و بدین گونه کتاب خود را در حدود سال ۶۱۳ پایان رسانیده است که یکی از مهم ترین کتابهای تاریخ ایرانست . بیش ازین از احوال و آثار وی اطلاعی نیست .

(۴۲) شمس الدین محمد بن قیس رازی ، از ادبای زبردست اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده است . از مردم ری بود و مدتی در خراسان و خوارزم و ماوراء النهر می زیست و چندی در بخارا و مرو بود و در فتنه مغول از آنجا بعراق آمد و مدتی در دستگاه سلطان محمد خوارزمشاه و در جنگها همراه وی بود و سرانجام در حدود سال ۶۲۳ بفارس رفت و بخدمت اتابک سعد بن زنگی (۵۹۹ - ۶۲۸) پیوست و از ندیمان او شد و پس از مرگ وی همین سمت را در دربار پسرش اتابک ابوبکر داشت و دیگر از احوال وی اطلاعی نیست . وی در فنون ادب مؤلفات چند داشته است

از آن جمله کتاب الکافی فی العروضین والقوافی در عروض و قوافی فارسی و عربی ، دیگر حدائق المعجم و معروف ترین کتاب او کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم است که در ۶۱۴ در خراسان بتألیف آن آغاز کرده و در حدود ۶۳۰ در فارس پایان رسانیده است . اصل این کتاب نخست بزبان تازی بوده و سپس آنچه را که درباره عروض و قوافی و بدیع فارسی بوده بدین گونه که اکنون در دست است استخراج کرده است و مهم ترین کتاب درین زمینه بشمار می رود .

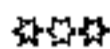
(۴۳) سید صفی الدین مرثضی بن داعی بن قاسم حسنی رازی ، از علمای شیعه اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و از احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه کتابی در ملل و نحل بفارسی تألیف کرده است که معروف ترین کتاب درین زمینه است بنام تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام یا تبصرة العوام فی تفضیل مذاهب الملتین که آنرا بخط برخی بابوالفتوح رازی دانشمند معروف که ذکرش گذشت و برخی بسید شریف علم الهدی ابوالقاسم علی بن حسین معروف بسید مرثضی عالم معروف شیعه (۳۵۵-۴۳۶) نسبت داده اند .

(۴۴) زین الدین عمر بن سهلان ساوجی ، از بزرگان حکمای ایران بوده است از جزئیات احوالش جزین اطلاعی نیست که نخست قاضی شهر ساوه بود سپس بنیشابور رفته و مدتی در آن شهر می زیسته و نسخهای کتاب شفای ابن سینا را بخط خود می نوشته و هر نسخه را صد دینار می فروخته و ازین راه زندگی می کرده است و کتابخانه ای معروف در شهر ساوه داشته که پس از مرگش برای سوکواری اوسوختند . بجزین از احوالش اطلاعی نیست و پیدا است که پیش از سال ۵۶۵ که ابوالحسن بیهقی تلمه صوان الحکمه را نوشته در گذشته است . وی را در فتون مختلف حکمت و منطق و ریاضیات و نجوم بفارسی و عربی مؤلفات چندست از آن جمله کتاب البصائر النصیریه در منطق که از معروف ترین کتابهای این فنست و برای نصیر الدین ابوالقاسم محمود بن مظفر بن عبدالملک بن ابی توبه مروزی خوارزمی نوشته که در ۴۶۶ ولادت یافته و از ۵۲۱ تا ۵۲۶ وزیر سنجر بوده است ، دیگر شرح رساله طیر ابن سینا بفارسی ، تبصره در منطق بفارسی ، رساله نقیض مطلقه یا رساله فی تحقیق نقیض الوجود بفارسی ،

رساله در منطق بفارسی ، التوطئه ، الرسالة السنجریه فی الکائنات العنصریه بفارسی که برای سنجر نوشته است ، کتابی در حساب و مؤلفات دیگری هم داشته است که پس از مرگش سوزانده اند .

(۴۵) محیی الدین ابو محمد عبدالقادر بن ابوصالح عبدالله جنگی دوست بن ابو عبدالله بن یحیی الزاهد بن داود بن موسی بن عبدالله بن موسی الجن بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابوطالب جیلی گیلانی ، از بزرگان عرفای ایران ، در ده نیف در خاک گیلان در رمضان ۴۷۰ ولادت یافت و در ۱۸ سالگی برای کسب دانش به بغداد رفت و علوم متداول زمان را از دانشمندان معروف آن شهر فرا گرفت و در بغداد ساکن شد و از واعظان معروف آن شهر و در ضمن وارد حلقه تصوف شد و فرقه مخصوصی را تاسیس کرد که بمناسبت نام وی بطریقه قادری معروفست و هنوز در عراق و ترکیه و سوریه و شمال افریقا و هند و پاکستان و افغانستان پیروان بسیار دارد و مریدانش وی را « غوث اعظم » لقب داده اند . سرانجام در بغداد در ۱۱ ربیع الثانی ۵۶۱ در گذشت و قبرش از زیارتگاه های معروف بغدادست و اوقاف بسیار دارد و متولیان اوقاف آن بنام جیلی و جیلانی معروفند . وی در عصر خود شهرت و نفوذ بسیار داشته و جمعی کثیر پیرو طریقه او بوده اند و فرزندان متعدد داشته که بازماندگان ایشان تا مدت های دراز در تاریخ معروفند . وی مؤلفات بسیار دارد از آن جمله است : الغنیه لطالب طریق - الحق ، الفتح الربانی ، فتوح الغیب ، حزب بشائر الخیرات ، جلاء المخاطر ، المواهب - الرحمانیه و الفتوح الربانیه فی مراتب اخلاق السنیه و المقامات العرفانیه ، بواقیت الحکم ، الفیوضات الربانیه فی اوراد القادریه ، مجموعه مکاتیب و مواعظ او بفارسی نیز در دستست و دیوان اشعار فارسی او نزدیک هزار بیت غزل باقی مانده است . در مناقب و مقامات وی کتابهای بسیار بفارسی و عربی نوشته اند و تا کنون درباره هیچ یک از مشایخ تصوف تا این اندازه کتاب نوشته نشده ، آنچه بفارسیست عبارتست از کتاب حجة البیضا فی رداهل الطغی تالیف محمد مرید محیی الدین حنفی قادری نقشبندی پشاورى و کتاب ذهاب الصواب تالیف علی قادری و کتاب نسایم یا نسائم القادریه یا نسائم الغوثیه که مؤلف آن معلوم نیست و تفریح المخاطر فی مناقب عبدالقادر تالیف محمد صادق

قادری شهابی صدری که عبدالقادر بن محیی‌الدین اربلی قادری عربی ترجمه کرده و آنچه بزبان تازیست بدین گونه است: *قالندالجواهر* تألیف محمد بن یحیی تادفی حبلی، *بهجة الاسرار* و *معدن الانوار* تألیف نورالدین ابوالحسن علی بن یوسف بن جریر لخمی شطنوفی شافعی متولد در ۶۴۴ و متوفی در ذی‌الحججه ۷۱۳، *روضه الناظر* تألیف فیروز آبادی، *غیبه الناظر* تألیف شهاب‌الدین احمد ابن حجر عسقلانی، *انوار الناظر* تألیف ابوبکر عبدالله بن نصر بکری بغدادی، *انتهی المفاخر فی مناقب عبدالقادر* تألیف همان مؤلف، *در الجواهر* تألیف سراج‌الدین امر بن علی معروف بابن الملقن، *نزهة الخاطر* فی ترجمه سیدی‌الشریف عبدالقادر تألیف ملاعلی بن سلطان محمد قاری متوفی در ۱۰۱۶، *در الفاخر* تألیف عبدالقادر یمنی، *نزهة الناظر* تألیف علی بن عبداللطیف بغدادی، *الشرف الباهر* و *مناقب الشیخ عبدالقادر* هر دو تألیف امام قطب‌الدین موسی متوفی در ۷۲۶، *روض البساتین فی اخبار مولانا السید عبدالقادر* تألیف محمد الامین تونسلی، *انهار المفاخر* تألیف محمد غوث‌الدین شافعی مدراسی، *الروض الظاهر فی مناقب عبدالقادر* تألیف ابوالعباس احمد قسطلانی. گذشته ازین کتابهای فارسی و عربی محمدعلی عینی نیز کتابی بزبان فرانسه نوشته است. کتاب *فتوح الغیب* وی را شیخ عبدالعق معحدث دهلوی از دانشمندان معروف هند بفارسی ترجمه کرده است. *طریقه قادری* با همه رواجی که در خارج از ایران در همه کشورهای اسلام داشته در ایران بجز کردستان چندان رایج نشده است و سبب آن درست معلوم نیست.



بجزین کتابهای مهم زبان فارسی که درین دوره تألیف شده سه کتاب بسیار جالب نیز درین زمان نوشته شده است: نخست ترجمه کتاب *الفتوح* ابو محمد احمد بن اعثم کوفی متوفی در ۳۱۴ است که در تاریخ خلفای راشدین و فتوح ایشان نوشته شده است. این کتاب را نخست مؤید الملک قوام‌الدین وزیر در ۵۹۶ که در تایباد خراسان بود به محمد بن احمد بن ابوبکر بن احمد مستوفی زاوی ملقب بر رضی الکاتب دستور داده است بفارسی ترجمه کند و چون وی قسمتی را از آن ترجمه کرده در گذشته است و پس از مرگ او

محمد بن احمد بن ابی بکر مابیزنابادی ترجمه آن را پایان رسانیده و از بهترین کتابهای نثر فارسیست .

دیگر کتابیست بنام مجمل التواریخ و التخصص که مؤلف آن معلوم نیست و در سال ۵۲۰ نوشته شده است و کتاب بسیار سودمند است در تاریخ عمومی تا زمان مؤلف که بزبان بسیار فصیح و روان نوشته شده و همین قدر معلومست که مؤلف وی از مردم همدان بوده است .

دیگر داستان سمک عیارست که فرامرزبن خداداد بن عبدالله کاتب ارجسانی حکایات آنرا جمع کرده و از زبان ابوالقاسم نامی گرد آورده و همه داستانهای آن ایرانیست و پهلوان عمده آن سمک عیار نام دارد و این داستانها را فرامرزبن خداداد از صدقه بن ابوالقاسم شیرازی نقل کرده است و در روز سه شنبه چهارم جمادی الاخره ۵۸۵ بگرد آوردن و نوشتن آن آغاز کرده است و از بهترین نمونههای نثر فارسی روان در قرن

در قرن هفتم یکی از ناگوارترین حوادثی که ممکنست برای ملتی پیش آید ملت ایران را روی داد و آن فتنه مغول بود که در سال ۶۱۶ ظاهر شد . سپاه چنگیز خان در غره ذیحجه ۶۱۶ شهر بخارا را قتل و غارت کرد و این نخستین شهری بود که از قلمرو ایران بدست سپاهیان خونخوار نامردم مغول افتاد . سلطان جلال الدین منکبرنی خوارزمشاه که تا سال ۶۲۸ هم زنده بود یارای برابری با سپاه مغول نداشت و همواره در جنگ و گریز بود و درین جنگها لشکریان چنگیز بتدریج تمام شهرهای خراسان و عراق را بخراب و خون کشیدند و سپاهی که حداقل آنرا هشتصد هزار دانسته اند از بخارا تا همدان را میدان ترکتازی و قتل عام قرار دادند و چندان مصایب در ایران روی داد که در تاریخ هیچ ملتی نظیر آن نیست . این گریز و فرار تا سال ۶۳۲ یعنی مدت شانزده سال کشید و درین مدت مردم دیار ما دقیقه ای آسایش و امان نداشتند . جمعی کثیر که کمترین شماره آنرا یک میلیون و ششصد و ده هزار

نوشته اند در خانه های خود بی گناه کشته شدند و شاید عده دیگر بهمین اندازه در میدانهای جنگ جان سپرده باشند و شهرهای بزرگ ایران که بیشتر آنها سابقه ششصد سال تمدن داشتند مانند بخارا و سمرقند و ترمذ و بلخ و غزنین و هرات و مرو و طوس و دامغان و ری و قم و قزوین و زنجان و همدان و مراغه و نیشابور و اصفهان با خاک و خون یکسان شدند و حتی در بعضی شهرها مانند نیشابور زنان و کودکان را هم کشتند. پس از آن تا سال ۶۵۰ بازمغول در ایران بکشتار و کشورگیری سرگرم بود و فقط درین سال هولاکو خان پادشاه مغول که خواست در ایران پادشاهی کند و بعمال ایرانی محتاج بود امن و آسایشی درین مملکت برقرار کرد و بهمین جهت مدت نزدیک پنجاه سال از اوایل قرن هفتم درین دار و گیر هولناک سپری شد و این حوادث رمق از مردم ایران گرفته بود، بهمین جهت ادبیات ایران تا مدتها در ضعف و انقراض بود، چه عده کثیری از دانشمندان ایران درین میان کشته شدند و آنان نیز که جان بدر بردند بخارج از ایران یعنی بهندوستان و آسیای صغیر که قلمرو سلجوقیان روم بود پناه بردند و ایران از مردم تهی شد. مخصوصاً ضرر بزرگی که متوجه ایران گشت این بود که در مدت چهارصد سال که از تمدن اسلامی ایران گذشته بود علوم و ادبیات باوج کمال خود رسیده بود و اگر وقفه پیش نمی آمد قطعاً بجای بالانتر میرسید چنانکه یکی از چند تن از ادبا و علمای ایران که بهندوستان و آسیای صغیر گریختند چنان اساسی گذاشتند که مدت هفتصد سال در هندوستان در دربارهای سلاطین مسلمان مخصوصاً در دربار پادشاهان بابری و در قلمرو عثمانی در دربار پادشاهان آل عثمان باقی ماند و حتی در زمانهایی که در ایران ضعف و فتوری پدیدار می گشت در آن ممالک جبران می شد. دوره ترقی ادبیات در ایران از اواسط قرن هفتم دوباره آشکار شد و سبب آن بود که جانشینان هولاکو برای کشوربانی بایرانیان محتاج بودند و اندکی بعد در ماه محرم ۶۸۱ که تگودار بجای پدرش ابقاخان پادشاه شد با اسم سلطان احمد مذهب اسلام را پذیرفت و عنصر ایرانی بر عنصر مغول غلبه یافت و از آن ببعد مغولانی که در ایران بودند از حیث آداب و رسوم و تمدن ایرانی

شدند. ابن تغیر مهم بواسطه مساعی خواجه نصیرالدین محمدطوسی ندیم هولاکو-
خان و خاندان جوینیان مخصوصاً شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی وزیر ابقاخان
حادث شد. بهمین جهتست که در نیمه اول قرن هفتم ضعیفی در ادبیات پدیدار
است و بالعکس در نیمه دوم این قرن دوباره دوره تجدد و عظمتی ظاهر می شود و ادبا
و علمایی که درین دوره دوم زندگی کرده اند چون مجدد علوم و ادبیات و محیی رسوم
قدیم بوده اند مقام بسیار شامخی در ایران دارند.

فتر فارسی در

نژاد مغول همواره بتاریخ اهمیت بسیار می داده و چون مغولان پیداشاهی
ایران رسیدند تاریخ نویسان را تشویق بسیار کردند و در زمان ایشان یکی از
شریف بن مشاغل شغل مورخ بود، بهمین جهت کتاب بسیار بنثر فارسی در تاریخ تألیف
کردند و چون لازمه تاریخ نویسی سبک روان بی پیرایه است سبک نثر نویسی که در
اواخر قرن ششم اندک اندک پیچیده و مغلق شده بود و رو بفساد میرفت دوباره روان
و ساده شد و نثر به مراتب بیش از نظم ترقی کرد. نویسندگان بزرگ ایران درین دوره
بدین قرار بودند:

(۱) ابو عمرو منهاج الدین عثمان بن سراج الدین محمد بن منهاج الدین
عثمان بن ابراهیم بن عبدالخالق جوزجانی، متولد در ۵۸۹ و متوفی در ۶۹۸ نخست
در غور ساکن بوده و در ۶۲۲ و ۶۲۳ بسفارت سیستان و سپس به هندوستان رفته است،
مؤلف کتاب بسیار فصیح معتبر است باسم «طبقات ناصری» که در ۶۵۸ تمام کرده و شامل
تاریخ هندوستان است از قدیم ترین زمان تا سلطنت ناصرالدین محمود شاه از پادشاهان
غوری هند.

(۲) ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد هندی جرفادقانی، مؤلف ترجمه کتاب
تاریخ یمینی ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی که تاریخ غزنویانست و برای سلطان
محمود غزنوی نوشته شده و وی آنرا بنام شمس الدوله غازی بیک ایدقمش از اتابکان
لرستان و بدستور وزیر او ابوالقاسم علی بن حسن بن محمد بن ابوحنیفه تمام کرده است.

(۳) **خواجه عظاملك علاء الدين بن بهاء الدين محمد بن شمس الدين محمد جوینی** ، برادر كوچكتر شمس الدين صاحبديوان جوینی . خاندان وی یکی از معروفترین خانواد های وزرا و ادبای ایرانس است و پدران و برادر و برادر زادگان او در وزارت و دبیری و ادبیات معروفند . خود در سال ۶۲۳ متولد شد و در بیست و سه سالگی که پدر و برادرش از عمال دربار جلالالدین خوارزمشاه بودند وارد خدمت دربار شد و بعد از آنکه برادرش بخدمت هولاکو خان وارد شد وی نیز جزو عمال دربار مغول درآمد و در دربار ابقاخان و تگودار احمد و ارغون خان مقام رفی داشت، درین ضمن در سال ۶۵۷ که شهر بغداد جزو قلمرو مغول شد حکمرانی ایالت بغداد را بوی سپردند ولی چون تگودار احمد پیداشاهی رسید و میان وی و ارغون خان تقار بود و خاندان جوینی بارغون خان بستگی داشت در سال ۶۸۱ عظاملك از حکمرانی بغداد عزل شد و پس از مدتی زندگی در انزوا در روز یکشنبه چهار ذیحجه همان سال در آن وفات یافت . عظاملك جوینی از بزرگان مورخین نویسندگان ایرانس است و در نشر فارسی منتهای قدرت را داشته فقط در استعمال کلمات و جمل و ترکیبات عربی گاهی افراط کرده است . تاریخ جهان گشای که بجهان گشای جوینی معروفست مهمترین تألیف اوست که از ۶۵۰ تا ۶۵۸ طول کشیده و شامل سه مجلد است: مجلد اول در تاریخ چنگیزخان و فرزندان او تا کیوک خان، مجلد دوم در تاریخ خوارزمشاهان و مجلد سوم در تاریخ اسمعیلیان الموت ، گذشته از آن مؤلف رساله ایست باسم تسلیة الاخوان که در اواخر عمر خویش و در شرح مصایب خود نوشته است .

(۴) **بهاء الدين محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب** ، از مردم طبرستان بود . کتاب تاریخ طبرستان تألیف اوست که شامل وقایع این ناحیه از ایران تا سال ۱۱۳ است که در آن سال پایان رسیده و گذشته از آنکه قدیمترین کتاب در تاریخ طبرستان است که باقی مانده انشای بسیار فصیح دارد و فقط اندکی در کثرت استعمال لغت عربی افراط کرده است .

۵) خواجه نصیرالدین ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، پدرش از مردم ساده بود و در طوس اقامت داشت و وی در شهر طوس روز شنبه یازدهم جمادی الاولی ۶۰۷ ولادت یافت و در جوانی بواسطه حوادث خراسان بقمستان رفت و بدر بار ملک ناصرالدین ابو الفتح عبدالرحیم بن ابی منصور معروف بمحتشم حکمران قمستان پذیرفته شد و در آنجا کتاب اخلاق ناصری و رساله سیر و سلوک را بنام او پرداخت و سپس چندی در قمستان بزندان افتاد و چون ملک ناصرالدین نزد علاءالدین محمد پادشاه اسمعیلیه الموت رفت او را بهمان حال با خود برد و وی تا انقراض این سلسله در ۶۵۵ در محبس الموت بود و چون هولاکو خان این سلسله را منقرض کرد خواجه را بخدمت خود اختصاص داد و پس از آنکه مراغه را پایتخت خود قرار داد رصدخانه‌ای در آنجا ساخت و کتابخانه‌ای ترتیب داد و تمام کتابهایی را که سپاهیان مغول از هرجا آورده بودند و شماره آنها از چهارصد هزار هم بیشتر نوشته‌اند در آنجا جمع کرد و این مؤسسه علمی بزرگ را بخواجه سپرد و جمعی از علماء را بخدمت او گماشت و وظیفه بریشان مقرر کرد و وی هم چنان مشغول تألیف و تدریس بود تا اینکه در سفری که ببغداد کرده بود روز دوشنبه ۱۸ ذیحجه ۶۷۲ در ۶۵ سالگی رحلت کرد و وی را در کاظمین بخاک سپردند. خواجه نصیرالدین یکی از بزرگان علمای اسلام و یکی از مشاهیر ایرانست. در زمان خویش معروفترین علمای دوران بود و در ریاضیات و حکمت و نجوم و سلوک و تصوف و کلام یکی از معتبرترین علمای اسلامست. مؤلفات او بفارسی و عربی در علوم مختلف بیش از صد و شصت جلد کتاب معروفست و از جمله بعضی کتب عربی او در منتهی درجه شهرتست مانند تحریر اقلیدس، تحریر معسطی، تحریر الکرة لمانا لاوس، تحریر کتاب الاکثرنا و ذوسیوس، تحریر کتاب الماخوذات، تحریر کتاب المعطیات، تحریر کتاب الکرة المتحرکه، تحریر معرفة مساحة اشکال البسیطة و الکرویه، تحریر کتاب اللیل و النهار یا کتاب الایام و اللیالی، تحریر کتاب المناظر، تحریر کتاب جرمی الثیرین و بعدیهما، تحریر طلوع و غروب، تحریر مطالع، تحریر کتاب المقررات، تحریر کتاب ظاهرات الفلک، تحریر کره و استوانه، تحریر

كتاب المساكن ، الاسطوانات ، المخروطيات ، احوال خطوط منحنية ، كشف القناع عن
 اسرار شكل القطاع ، تربيح الدائره ، رسالة في انعطاف الشعاع وانعكاسه ، تسطيح الكرة
 والمطالع ، ردبر مصادره اقليدس ، رسالة الشافيه عن الشك في الخطوط المتوازيه ، جامع
 الحساب بالتمخت والتراب ، رساله در علم مثلث ، رساله در حساب جبر ومقابلته ، زبدة الادراك
 في هيئة الافلاك ، تذكرة نصيريه ، تجريد منطق ، تجريد العقايد در كلام ، حل مشكلات
 الاشارات ، قواعد العقايد ، مصارع المصارع ، تلخيص المحصل يا نقدا المحصل تهذيب
 محصل افكار المتقدين والمتأخرين امام فخر رازي ، تعديل المعيار في نقد تنزيل الافكار ،
 بقاء النفس بعد فناء الجسد ، رسالة در صدور خلق از حضرت حق ، اثبات جوهر
 مفارق يا اثبات العقل ، رسالة الى نجم الكاتبى في اثبات واجب الوجود ، شرح
 رسالة العلم ، مفاوضات ، مؤاخذات ، جواب امثلة شمس الدين محمد كيشنى ، امثلة
 النصيريه ، جواب امثلة محيى الدين عباسى ، مسائل سبعة ، جواب اسئلة وردت
 من الروم ، جواب امثلة سيد ركن الدين استرابادى ، جواب امثلة نجم الدين ديران ،
 فوائد ثمانية ، آداب المتعلمين ، مقولات عشر ، ربط الحوادث بالقديم ، اثبات العقل
 الفعال ، رسالة الاعتقاديه ، حواشى على كلييات القانون ، فوائد ، تجريد في الهندسه ،
 اختيارات مسير القمر ، كتاب البارخ في التقويم ، مختصر كراة ارشميدس ، تحصيل في علم النجوم ،
 تقويم العلائق ، نهاية الادراك في دراية الافلاك ، رسالة النصيريه ، رسالة المقنعه ، رسالة في
 اصول الدين ، رسالة في اصول العقائد ، رسالة في مهية العلم والعالم والمعلوم ، رسالة المنتخبه
 في معالم حقيقة النفس وما يتصل بذلك ، اقسام الحكمه ، سرية الاثر في انجاح المقاصد
 وكشف الملمات ، رسالة في العلل والمعلولات ، اثبات اللوح المحفوظ ، نقطة القدسيه ،
 آداب البحث ، اثبات الفرقة الناجيه ، رسالة في احكام الكتف ، شرح اصول كافى ،
 كتاب المساطير ، شرح التهافت . گذشته ازین رسایل کوچک بسیار و مکاتیبی که در
 پاسخ دانشمندان زمان خود نوشته از بدستشست . در نظم و نثر فارسی مهارت بسیار
 داشته و از جمله کتابهای معروف او بفارسی اخلاق ناصری در اخلاق و اوصاف

الاشراف در اخلاق و سلوك و معيار الاشعار در عروض و قوافی و تنسوق نامه ایلخانی و تذکره آغاز و انجام و رساله سیر و سلوك و رساله هفت باب بابا سیدنا و مطلوب المومنین هر دو در عقاید اسمعیلیه و فصول نصیریّه و رساله در نعمت‌ها و خوشی‌ها و لذت‌ها و جوامع گیتی نما و ترجمه ادب الصغیر ابن المقفع و ترجمه مسالك و ممالك و رساله خلق اعمال و رساله تولا و تبرا به مشرب تعلیمیان و روضه التسلیم یا کتاب التصورات و رساله در نفی اثبات و شرح مرموز الحکمه و رساله در اشارت بمکان و زمان آخرت و روضه القلوب و رساله تحفه در معرفت نفس و ترجمه زبدة الحقایق عین القضاة و منظومه اختیارات مسیر القمر و رساله در تقویم و حرکات افلاک و صد باب در معرفت اسطرلاب و اثبات واجب و رساله در احکام دوازده خانه رمل و نصیحت نامه و خلافت نامه و ترجمه کتاب اخلاق ناصرالدین محتشم و رساله در حساب و رساله معینیّه در هیئت و شرح معینیّه و حل مشکلات رساله معینیّه و زبدة الهیئه و منظومه مدخل در علم نجوم و ترجمه صور الکواکب عبد الرحمن صوفی و شرح ثمره بطلموس و زیح ایلخانی و رساله در بیان صبح کاذب و رساله در تحقیق قوس و قزح و رساله در موجودات و اقسام آن و جواب مسئله اثیرالدین ابهری و رساله فتح بغداد و رساله در رمل و رساله در جبر و اختیار و جوامع جهان نما و ادب الوجیز و بیست باب اسطرلاب و رساله رمل و تذکره نصیریّه و رساله در هیئت معروف بفارسی هیئت و معرفت تقویم و سی فصل و مدخل نجوم و اساس الاقتباس در منطقست و نیز کتابی در اخلاق با اسم مکارم الاخلاق بوی نسبت میدهند که از ویست.

۶) قاضی القضاة نصیرالدین یا ناصرالدین ابوالخیر یا ابوسعید عبدالله بن عمر ریضاوی، قاضی شیراز که در تبریز بسال ۶۸۵ رحلت کرده از بزرگان علمای این زمان بود. پدرش عمادالدین ابوالقاسم عمر در سلطنت اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی قاضی القضاة فارس بود و پس از این منصب بیسرش رسید و وی پس از مدت‌ها اقامت در شیراز در اواخر عمر در تبریز زندگی میکرد و مؤلفات معروف بزبان عرب دارد که از آن جمله است تفسیر مشهوری. در زبان فارسی هم کتابی تالیف کرده

است با اسم نظام التواریخ که فهرست مختصری از تاریخ ایران از آغاز تاریخ تا زمان اوست و در سال ۶۷۴ تمام کرده است .

(۷) شمس‌الدین محمد بن قیس رازی ، از مردم ری بود و مدت‌ها در ماوراء - النهر و خوارزم و خراسان می‌زیست و در سال ۶۱۴ که آوازه هجوم مغول در خراسان برخاست با سلطان علاء‌الدین محمد بن تکش خوارزمشاه بعراق آمد و تا سال ۶۱۷ که این پادشاه از لشکریان مغول می‌گریخت از همراهان وی بود و پس از آن در حدود ۶۲۳ از عراق بفارس رفت و بدربار اتابک سعد بن زنگی (۵۹۹ - ۶۲۸) راه یافت و ندیم آن پادشاه شد و پس از آن در دربار پسرش ابوبکر بن سعد نیز بود و وی مؤلف کتاب معروف المعجم فی معاییر اشعار العجمست که معروف ترین کتاب عروض وقوافی و محسنات شعر فارسیست و نخست در ۶۱۴ در شهر مرو طرح این کتاب را ریخته و در وقایع سال ۶۱۷ از میان رفته و پس از مدتی اوراق آن بتوسط دوستایبان کوه پایهای عراق بدست وی بازگشته و سپس در فارس در حدود سال ۶۳۰ آنرا تمام کرده است و نیز سه کتاب دیگر داشته است با اسم المعرب فی معاییر اشعار العرب و الکافی فی العروضین و القوافی و کتاب حدائق المعجم .

(۸) سعدالدین وراوینی از مردم آذربایجان بود و در اواخر دوره خوارزمشاهان زندگی می‌کرد و با سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه معاصر بود . یگانه اثری که از وی مانده کتاب مرزبان نامه است . این کتاب را مرزبان بن رستم بن شروین باوندی از ملوک طبرستان بزبان طبری نوشته بود و وی بنام خواجه ابوالقاسم ریب‌الدین هارون بن علی بن ظفر دندان وزیر اتابک ازبک بن محمد بن ایلدگ از اتابکان آذربایجان که جزو ملازمان وی بوده است ترجمه کرده و از کتابهای معروف زبان فارسیست ولی از حیث وفور استعمال لغات عرب ثقیل شده است .

(۹) نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد بن شاهوراسدی رازی معروف بنجم‌الدین دایه از مردم ری بود و در جوانی بخوارزم رفت و در سلك مریدان و شاگردان نجم‌الدین کبری در آمد و هم چنان در خوارزم بود تا در ۶۱۸ در فتنه مغول

استاد وی کشته شد و او از آن دیار فرار کرد و عزم وطن خود داشت ولی لشکر مغول در پی اومی آمد تا چهار بهمدان رفت و از آنجا از راه اردبیل با آسیای صغیر رفت. نخست در شهر قیصریه و سپس در شهر ملطیه وارد شد و در آنجا به خدمت شهاب الدین سهروردی رسید و بوسیله او در حمایت ابوالفتح کیقباد بن کیخسرو بن قلج ارسلان از سلجوقیان روم در آمد و در شهر قونیه پایتخت او ساکن شد و در آنجا با صدرالدین قونیوی و جلال الدین بلخی معاشر بود و عاقبت پس از ۳۶ سال توقف در آن دیار در سال ۶۵۴ در بغداد رحلت کرد و در بیرون شهر بغداد در مزار شیخ سری و جنید بغدادی او را بخاک سپردند. وی از بزرگان نویسندگان متصوفه ایران در قرن هفتم بود و در شعر فارسی نیز دست داشت. معروفترین کتاب او در تصوف فارسی مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد است که روز دوشنبه اول رجب ۶۲۰ در شهر سیواس تمام کرده و کتابیست در منتهای فصاحت و در اوج اهمیت. دیگر از مؤلفات او بحر الحقایق و المعانیست در تفسیر بزبان عربی و رساله عشق و عقل بغارسی و منارات السائرین الی حضرة الله و مقامات الطائرین بالله.

(۱۰) شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبدالله بگری سهروردی متولد در سهرورد زنجان در ماه رجب ۵۳۹ از بزرگان مشایخ متصوفه ایران بود و از شاگردان و مریدان عم خویش نجیب الدین سهروردی بشمار می رفت. از وطن خود بیخدادت رفت و اکثر عمر خود را در بغداد و آسیای صغیر گذراند و در آنجا سرسلسله عرفا بود و مجالس ذکر و وعظ داشت و بصحبت عبدالقادر گیلانی عارف مشهور آن زمان رسید و ریاضات بسیار داشت و چندی نیز در شهر ملطیه متوقف بود و سپس شیخ الاسلام بغداد شد و خلیفه ناصر الدین الله یک بار او را بسفارت نزد علاء الدین کیقباد سلجوقی و بار دیگر نزد سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد و مدتی هم در عبادان و در مکه اقامت داشته و دو تن از بزرگان شعرای ایران کمال الدین اسمعیل اصفهانی و سعدی بوی ارادت داشته اند و در سال ۶۳۲ بسن ۹۳ سالگی در بغداد رحلت کرد و مرقد او هم اکنون در محله وردیه بغداد زیارتگاهست. شهاب الدین سهروردی پیشوای سلسله ای از عرفای ایرانست که بنام سهروردیه معروف شده اند و در نظم و نثر عربی و فارسی توانایی بسیار داشته و

از جمله کتب معروف او عوارف المعارفست که در مفر مکه نوشته و عزالدین محمود بن علی کاشانی در ۷۳۵ بنام مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه بقاری ترجمه و شرح کرده است و دیگر رشف النصایح الایمانیه فی کشف الفصایح الیونانیه که معین الدین معلم یزدی در قرن هشتم بقاری ترجمه کرده است و اعلام التقی و اعلام الهدی و بجهة الاسراف فی مناقب الفوئیه ، رساله السیر و الطیر ، رساله فی السلوک ، الرحیق المختوم لذوی العقول و الفهوم ، بغیة البیان فی تفسیر القرآن .

(۱۱) خواجه رشید الدین محمد فضل الله بن ابی الخیر عمادالدوله بن موفق الدوله علی همدانی اجداد وی از یهود همدان بودند و وی در همدان بسال ۶۴۵ متولد شد و در آغاز کار بطبابت مشغول بود تا اینکه طبیب ابقاخان شد و پس از آن بوزارت ادغون خان و بوزارت غازان و الجایتو محمد خربنده رسید ولی در زمان پادشاهی ابوسعید بهادر وزیر اوتاج الدین علیشاه در حق وی سعایت کرد که خواجه رشیدالدین محمد خربنده را مسموم کرده است و باین جرم وی را گرفتند و دارایی او را توقیف کردند و در تبریز بسال ۷۱۸ کشتند . رشیدالدین فضل الله یکی از بزرگان علما و وزرای نیکو کار ایران بود و گذشته از فضل بسیار و منتهای قدرت در زبان پارسی بمنتهی درجه دانش دوست بود و اموال هنگفت خود را صرف خیرات و آبادانی و استنساخ کتاب و بنای مدرسه و مسجد و مریضخانه و کتابخانه کرده بود و بدرجه ای موقوفات داشته که مجموعه وقف نامها و رقبات او خود کتاب قطور است و در تبریز یک محله تمام ساخته بود با اسم ربع رشیدی که تمام آنرا وقف کرده بود و از جمله کتابخانه بسیار بزرگ نفیسی بود و در نشر فارسی یکی از بزرگترین ادبای ایرانست و در شعر عربی نیز دست داشته است . مؤلفات عمده وی بدین قرار است : جامع التواریخ شامل تاریخ عالم از آغاز خلقت تا سال ۷۰۳ که در سال ۷۰۰ با مرغازان خان شروع کرده و در سال ۷۱۰ از آن فارغ شده و در تدوین این کتاب چندتن از مورخین ایران شرکت داشته اند از آن جمله تاریخ چین و مغولستان را از روی اسناد چینی و مغولی نوشته و پیش از آن در زبان فارسی نظیر نداشته است . جامع التصانیف شامل نظامات و قوانین و

یاساهای مغول در ایران ، لطایف الحقایق در اخلاق و معارف و حکم ، سلطانیه در حکمت الهی ، مفتاح التفاسیر ، رساله توضیحات در اخلاق ، الاحیاء و الآثار ، بیان الحقایق ، مکاتبات رشیدی شامل مکاتیب او ، مجمع التواریخ که مجموعه ایست از همه متون تاریخ فارسی تا زمان او در میان هر یک که رابطه گسیخته شده ذیلی که خود نوشته قرار داده است .

۱۲) فخرالدین ابوسلیمان داود بن ابوالفضل محمد بناکتی از مردم بناکت یا فناکت بود که امر و زبانشکند معروفست و از مشاهیر شعرا و نویسندگان دربار غازان خان بود و در ۷۰۱ هـ ملک الشعراء لقب گرفت و برادرش نظام الدین علی بناکتی از عرفای معروف زمان بود و وی مؤلف تاریخ معروفست باسم روضة اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب شامل تاریخ تمام عالم از زمان خلقت تا عصر مؤلف که آنرا در سال ۷۱۷ تمام کرده و خلاصه ایست از جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله که با تکلفات منشیانه نوشته است .

۱۳) شمس الدین احمد افلاکی از شاگردان شیخ جلال الدین عارف نواده جلال الدین محمد بلخی بود و مؤلف کتابیست باسم مناقب العارفين در احوال جلال الدین بلخی و فرزندان و جانشینان وی و مشایخ این طریقه که بطریقه مولوی معروفست و در سال ۷۱۸ بتألیف آن شروع کرده و تا سال ۷۴۲ مشغول بوده و از حیث مطالب و روانی انشاء کتاب بسیار جالب توجه است .

۱۴) شهاب الدین عبدالله بن فضل الله شیرازی ملقب بوصاف الحضرة از مستوفیان دربار پادشاهان مغول و از مختصان خواجه رشیدالدین فضل الله بود و پس از گذشته شدن این وزیر پسرش غیاث الدین محمد پیوستگی داشت و در ۷۱۹ درگذشت ، مؤلف کتاب مشهوریست باسم تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار معروف بتاریخ و صاف که شامل وقایع سلطنت مغول از ۶۵۶ تا ۷۱۲ است و با تکلفات منشیانه بسیار نوشته ، بعدی که از سیاق زبان فارسی بسیار دورست و در نوع خود در میان کتابهایی که در آن بکثرت لغات عرب مقید شده اند منحصر مانده است ولی در نشر فارسی قدرت وی ازین

کتاب ظاهر می شود و وی در نظم فارسی و عربی نیز توانا بوده است .

(۱۵) حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی از خاندان معروف مستوفیان قزوین و جد او امین الدین احمد پس از آنکه مدتی در سلاک مستوفیان بود در طریقه تصوف وارد شد و در فتنه مغول کشته شد و برادرش زین الدین محمد در وزارت خواجهدرشدالدین فضل الله تائب دیوان وزارت بود و خود نیز در سلاک مستوفیان دربار می زیست . حمدالله مستوفی از جمله شعرا و نویسندگان زبردست زمان خود بود و از تالیفات او یکی تاریخ گزیده است که خلاصه ایست از تاریخ ایران تا سال ۷۳۰ و آنرا از روی جامع التواریخ رشیدی پرداخته است. دیگر نزهة القلوب در طبیعیات و جغرافیا و در عجایب بلدان که در ۷۴۵ مشغول تألیف آن بوده و مهمترین کتاب جغرافیا در زبان فارسیست . سوم ظفر نامه که منظومه ایست ببحر متقارب و در آن وقایع ایران را پس از استیلای عرب تا زمان خود نظم کرده و دنباله شاهنامه فردوسی قرار داده است و شامل ۷۵ هزار شعرست دیگر تاریخ قزوین که آنرا نیز بانشای بسیار روان نوشته است .

(۱۶) شرف الدین ابوالفضل فضل الله راجی حسینی قزوینی در دربار اتابک نصره الدین احمد بن یوسف شاه (۶۴۹ - ۷۲۷) از اتابکان لرستان می زیسته و کتاب معروفی پرداخته است با اسم کتاب المعجم فی آثار ملوک العجم که شامل احوال بعضی از پادشاهان پیش از اسلام ایرانست و آن نیز بواسطه وفود کلمات عربی از سیاق عادی زبان فارسی دور افتاده است .

(۱۷) سید مرتضی بن داعی حسنی رازی ملقب بعلم الهدی از علمای اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران بوده و از جزئیات احوال وی اطلاعی نیست و وی دو کتاب بنشر فارسی بسیار فصیح و منسجم پرداخته است یکی باسم تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام که در رد مذاهب مختلف و اثبات مذهب شیعه است و قدیم ترین کتاب فارسیست که بحث مذاهب مختلف در آن رفته ، دیگر ترجمه فارسی انساب نامه در ترجمه احوال ائمه که اصل آنرا در سال ۶۵۳ سید ابوتراب نامی بسایران آورده و وی ترجمه کرده است .

۱۸) افضل الدین محمد بن حسن بن حسین بن محمد بن خوزة مرّقی کاشانی معروف بیابا افضل از بزرگان علما و عرفای قرن هفتم ایران بود و در زمان خویش شهرت بسیار داشته و دانشمندان عصر همه وی را تکریم می کردند و همواره در مولد خود ساکن بود و زمان را بدرس و بحث و تألیف می گذراند. رحلت او را باختلاف در ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ در دست ترمی نماید و وی مؤلف یک عده بسیار رسائل فارسیست، در تصوف و سلوک و حکمت، که در منتهای فصاحت و شیوایی نوشته و در زبان فارسی منشی بسیار زبردستی بوده است و در شعر فارسی و نثر عربی نیز توانا بوده و در حکمت و منطق و کلام و تصوف و اخلاق معروف ترین کس در زمان خود بوده است، رسائل عمده وی بدینقرار است، المفید للمستفید، ساز و پیرایه شاهان پرمایه، منهاج المبین در منطق، مدارج الکمال، عرض نامه، جاوردان نامه، راه انجام نامه، مبادی موجودات، رساله نفس ارسطو، رساله تفاحه ارسطو و رساله زجر النفس یا نبیوع الحیوة ادریس که هر سه را ترجمه کرده است، رساله سوال و جواب، رساله چهار عنوان، شرح فصوص الحکم، آیات الصنعه بعربی، مجموعه رباعیات و یک عده مکاتیب و تقریرات.

۱۹) نجم الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن حسین بن همه راوندی خاندان وی از خانواد های علمای عراق بودند و وی در راوند کاشان ولادت یافت و پس از قحطی سال ۵۷۰ که در اصفهان روی داد بعزم تحصیل سفرهای چند در اصفهان و همدان و شهرهای عراق کرد و از سال ۵۷۷ در دربار طغرل بن ارسلان سلجوقی راه یافت و سپس بخدمت سلیمان شاه بن قلج ارسلان سلجوقی مخصوص شد و بتعلیم پسران وی مأمور گشت و بیشتر ازین ایام را در همدان گذرانیده و پس از انقراض سلجوقیان ایران بروم رفت و در دربار سلطان غیاث الدین ابوالفتح کین خسرو بن قلج ارسلان پذیرفته شد. وی مؤلف کتاب معروفیست در تاریخ سلجوقیان با اسم راحة الصدور و آية السرور که در سال ۵۹۹ تألیف کرده و یکی از بهترین کتب نثر فارسیست و در نهایت فصاحت و روانی نوشته است و در ضمن شعر فارسی را نیکو می گفته است.

(۲۰) خواجه فقیه زاهد شیخ الاسلام ابو نصر طاهر بن محمد خانقاهی مغربی سرخسی از مشایخ متصوفه اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران و از واعظ و ائمه زمان خود بوده و از احوال وی جزئیاتی بدست نیست. وی مؤلف کتابیست بنسب فارسی بسیار فصیح با اسم «گزیده» در تصوف که در منتهی درجه سلاست نوشته و این کتاب بزبان ترکی هم ترجمه شده است. دیگر از مؤلفات اوست کتاب خلاصه السلوک و کتاب هادی و کتاب تحفه.

(۲۱) عمادالدین زکریا بن محمود مکه‌فونی قزوینی، از مردم قزوین بود. نسبش بامام انس بن مالک می‌رسید و در جوانی بدمشق رفت و پس از تحصیل بعراق آمد و در ۶۵۰ قاضی حله شد و در ۶۵۲ قاضی واسط شد و تا آخر عمر درین مقام بود. و چندی هم در بغداد می‌زیست و در آنجا در ۶۸۲ رحلت کرد. وی از ادبای عالی مقام زمان خود بود و در شعر عربی و فارسی دست داشت و مؤلفات معروف گذاشته است از آن جمله تاریخ قاهره و کتاب آثار البلاد و اخبار العباد در جغرافیا و عجایب - المخلوقات و غرائب الموجودات که ظاهراً این هر دو کتاب را خود بفارسی ترجمه کرده و ترجمه فارسی آن در نهایت فصاحت و روانیست.

(۲۲) جمال‌الدین ابوالفضل محمد بن عمر الخالد قرشی، از دانشمندان ایرانی مقیم کاشغر و بسدرش حافظ بلاساعون در ماوراء سیحون بود و مؤلف ترجمه فارسی صحاح اللغة جوهریست که آنرا با اسم الصراح من الصحاح در شب سه شنبه ۱۶ صفر ۶۸۱ تمام کرده و بعد ذیلی عربی بر آن کتاب نوشته است با اسم ملحقات صراح که مطالب تاریخی مهم در آن بسیارست.

(۲۳) صفی‌الدین عبدالقاسم ارموی، از فضلاء ارمیه و از خوشنویسان و علمای معروف موسیقی در زمان خود بود، در ۶۳۱ ولادت یافت و در جوانی بیغداد رفته و در مدرسه مستنصریه تحصیل کرده و در ادبیات و تاریخ و موسیقی و خط معروف شده و عود را در کمال خوبی می‌زده است و در دبستگاه مستعصم خلیفه منزلی یافت و کاتب و مغنی و ندیم او شد و پس از فتح بغداد در ۶۵۷ بخدمت خاندان جوینی اختصاص یافت و از جانب

ایشان کاتب انشاء دیوان بغداد شد ولی پس از برچیده شدن این خاندان چنان تپه دست شد که در برابر میصد دینار قرض محبوس شد و در آن حبس در ۱۸ صفر ۶۹۳ در گذشت و هشتاد سال عمر کرده بود. وی را مؤلفات چندیست از آن جمله رساله شرفیه در موسیقی که بنام شرف الدین هارون پسر صاحب دیوان جوینی پرداخته و بفارسی و عربی نوشته و بهترین رساله موسیقی قدیم ایرانست و دیگر کتاب ادوار که عبدالقادر مراغی در پایان قرن هشتم شرحی بر آن نوشته و شکر الله احمد اوغلی بترکی ترجمه کرده و نیز صفی الدین دوساز تازه اختراع کرده است یکی بنام «مغنی» و دیگری بنام «نزه».

(۲۴) قطب الدین محمود بن ضیاء الدین مسعود بن مصباح گازرونی شیرازی ، معروف بعلاءه در ماه صفر ۶۳۴ در شیراز متولد شد و عم و پدرش طبیب بودند و وی نزد ایشان طب را آموخت و در نجوم نیز دست یافت و از جمله کسانی بود که در رصدخانه مراغه باخواججه نصیر الدین دستیاری می کردند و سپس بروم رفت و مدتی قاضی سیواس و ملطیه بود و از آنجا بشام رفت و در قونیه با صدر الدین قونیوی و جلال الدین بلخی معشور شد و در سلك تصوف در آمد و سپس بتبریز آمد و از خاصان پادشاهان مغول شد و در آنجا بسال ۷۱۰ در گذشت و در محله چرنداب مدفون شد . وی از علمای بزرگ قرن هفتم بود و در طب و ریاضیات و نجوم و حکمت و کلام و موسیقی و هنرهای دیگر کامل بود و در ظرافت طبع معروفست ، او را خال سعدی شاعر معروف ایران دانسته اند اما گویا این نسبت درست نباشد. در نشر و نظم پارسی و عربی مهارت بسیار داشته و کتب بسیار او در زبان عرب معروفست از کتابهای او بزبان تازی نهایتاً الادراک فی درایة الافلاک ، التحفة الشاهیه ، شرح حکمة الاشراف ، مفتاح المفتاح ، التحفة السعدیه ، شرح مختصر الاصول ابن حاجب ، فتح المنان فی تفسیر القرآن ، حاشیه بر الکشاف عن حقایق التنزیل زمخشری ، رساله فی بیان الحاجة الی الطب و آداب الاطبا و وصایاهم ، حاشیه بر حکمة العین نجم الدین دبیران و از جمله کتابهای معروف او بفارسی درة التاج لغرة الدباج است که کتابیست در تمام علوم و معروف

بانیان ملاقطب که برای اسحق وند امیره دباح از امرای مغرب گیلان که در فومن حکمرانی داشته است نوشته و دیگر از مولفات فارسی او تحفة شاهی و نهاية الادراك است که هر دو در علم هیئت باشد و نیز کتاب زیج سلطانی را بوی نسبت داده اند .

(۲۵) رکن الدین ابوالمکارم علاءالدوله احمد بن شرف الدین محمد بن

احمد بن محمد بیابانکی سمنانی ، از عرفای نامی ایران بود در ۶۵۹ متولد شد و در جوانی جزو عمال دیوان بود و پس از آن بحج رفت و در ۶۸۷ در سلك عرفا درآمد و از ۷۲۰ بعد در خانقاهی که خود بنام صوفی آباد نزدیک سمنان ساخته بود منزوی شد و در شب جمعه ماه رجب ۷۳۶ در گذشت . علاءالدوله سمنانی مولف يك سلسله رسالات بسیار فصیح شیرین در تصوف بزبان فارسیست و در نظام فارسی نیز دست داشته ، از جمله رسایل اوست : رسالة التصوف فی آداب الخلوة ، سرالبال فی اطوار سلوک اهل الحال (تألیف در ۷۰۱) ، سلوة العاشقین و سکنة المشتاقین ، ذکر خفی المستجلب لاجر الوفی ، کتاب الفلاح ، مصابیح الجنان ، مکاشفات ، عروة لاهل خلوة و جلوه (تألیف در صوفی آباد در محرم ۷۲۱) ، مقالات ، موارد الشوارد ، فصول الاصول یا فصول فی الاصول معروف بلا بدمنه ، فواید العقاید (تألیف در رجب ۶۹۹) ، مدارج المعارج فی الوارد الطارد بشبهة المارد معروف بالمدارج و المعارج ، نجم القران فی تاویلات القرآن ، عروة الوثقی ، الفتح المبین لاهل الیقین ، فرحة العالمین و فرجة الکاملین ، رسالة فی الفتوه . امیر اقبال سیستانی از اصحاب وی رساله ای در احوال و مناقب او نوشته است .

(۲۶) ملك الشعراء شمس الدین بن فخر الدین فخری اصفهانی معروف بشمس فخری از شعرا و ادبای معروف قرن هفتم بود و در جوانی از ۷۱۳ بعد در دربار اتابک نصره الدین احمد اتابک لرستان می زیست سپس بخدمت خواجه غیاث الدین محمد پسر رشید الدین فضل الله رسید و از آن پس بخدمت شیخ ابواسحق اینجو درآمد و پدرش فخر الدین نیز از شعرای معروف عصر خود بوده است . شمس - الدین فخری مؤلف چند کتابست از آن جمله معیار نصرتی در فن عروض و قوافی که

در ۷۱۳ در ارستان تمام کرده و دیگر قصیده‌ی مصنوع معروفی باسم مخزن البحور و مجمع الصنایع که در ۷۳۲ در رقم در مدح خواجه غیاث‌الدین سروده و دیگر معیار جمالی و مفتاح ابواسحق شامل عروض و قافیه و بدیع و لغت که در ۷۴۵ باسم ابواسحق اینجو در فارس تمام کرده‌است و وی در عروض و قوافی و لغت و محسنات کلام در عصر خویش معروف بوده‌است.

(۲۷) ناصرالدین عمده الملك منتجب السدین یزدی منشی رئیس دیوان رسایل و انشای صفوة الدین پادشاه خاتون (۶۰۱-۶۹۴) از سلسله قراختایی کرمان بود و پدرش در ۶۵۰ از یزد بکرمان رفت و بدربار این سلسله راه یافت و وی اندکی بعد بکرمان رفت و در جزو عمال آن دربار شد و در جوانی در ۶۹۳ رئیس دیوان انشای رسالت شد و در کرمان اقامت داشت، وی مؤلف کتاب معروفیست در تاریخ قراختاییان کرمان باسم سمط‌العلی للحضرة العلیا که بتقلید عقدالعلی نوشته و کتاب منشیانه قصیده‌یست که در ۷۱۶ تمام کرده‌است و نیز کتاب تتمه صوان الحکمة ابوالحسن بیهقی را بنام درة الاخبار و لمعة الانوار ترجمه و تکمیل کرده‌است و کتابی در احوال و ذرا بنام نسائم الاسحار دارد.

(۲۸) شهاب‌الدین ابوسعید کرمانی، از مورخین و نویسندگان قرن هفتم کرمانست از احوال وی اطلاعی نیست و تنها اثری که از او مانده کتابیست باسم تاریخ شاهی در تاریخ قراختاییان کرمان.

(۲۹) امیر ناصرالدین حسین بن مجدالدین محمد آرجهان جعفری رعدی معروف بابن بی بی پدرش از سادات کور سرخ گرگان و مادرش بی بی منجمه دختر کمال‌الدین سمنانی رئیس شافعیه نیشابور بود و بهمین جهت بابن بی بی معروف شد و از جانب مادر از نژاد محمد بن یحیی عالم مشهور خراسان بود که در فتنه غز در قرن ششم در خراسان کشته شد و مادرش در ستاره شناسی معروف بود بهمین جهت در دستگاه جلال‌الدین خوارزمشاه قریب داشت و در سفرها با وی همراه بود و پس از کشته شدن این پادشاه این خانواده بدمشق رفت و علاء‌الدین کیقباد پادشاه سلجوقی روم ایشان را بقونیه نزد خود خواند، شوهرش کاتب حضورش و انشاء دیوان شد و پسر نیز در همان دربار مقام مهمی یافت و در آن دربار مقیم بود. ابن بی بی مؤلف کتابیست باسم الاوامر العلانیه

فی امور العلامیة که از ۶۸۱ تا ۶۸۴ بتألیف آن پرداخته و انشای بسیار فصیح منشیانه دارد و خلاصه‌ای از آن در دستت بنام سلجوقنامه که معلوم نیست از کیست.

(۳۰) صدرالدین محمد بن اسحق قونیوی ، از عرفای بزرگ قرن هفتم ایران بود که در شمس قونیه زندگی میکرد و جمع کثیری از معارف عرفای ایران در سلك شاگردان و مریدان وی بوده‌اند و در ۶۷۳ در گذشته است و مؤلف کتابهای معروفی است در تصوف بزبان عربی و فارسی از آن جمله اعجازالبیان فی تفسیرام القرآن یا فی کشف بعض اسرار القرآن، تاذیل السورة المبارکة الفاتحة، شرح الاحادیث الاربعینیه، شرح اسماء الله الحسنی ، الرسالة الهادیة ، النصوص فی تحقیق الطور المخصوص یا النصوص فی بحر التحقیق وجواهر الفصوص ، مراتب التقوی ، النفحات الالهیة القدسیه ، شعب الامام ، مفتاح الغیب، الرسالة المفصحة عن منتهی الافکار و سبب اختلاف الامم، الرسالة المرشدیه فی احکام صفات الالهیه ، لطایف الاعلام فی اشارات اهل الالهام ، نفثة المصدور و تحفة المشکور، النفحات الربانیة یا النفحات الرحمانیة و ثمرات التجلیات الاختصاصیه، دعاء التوحید، شرح حدیث، جامع الاصول در حدیث، کشف اسرار جواهر الحکم المستخرجة المورثة من جوامع الکلم در شرح حدیث الاربعین ، کشف السر و فکوک فی مستندات حکم النصوص و از جمله کتب فارسی از تبصرة المبتدی و تذکرة المنتهی است .

(۳۱) اسمعیل بن محمد تبریزی ، از حکمای قرن هفتم ایران بود و در دربار اتابیک یوسف شاه بن البارسلان ارغون از اتابیکان لرستان می‌زیست و از عمال این دربار و همواره با وی همراه بود و در زبان فارسی کتبی چند در حکمت پرداخته است از آن جمله حیوة النفس و رساله نصیریه .

(۳۲) قاضی سراج الدین ابوالثنایا محمود بن ابی بکر ارموی ، از علمای معروف آذربایجان بود که در ۵۹۴ ولادت یافت و با سیای صغیر رفت و در قونیه مقیم شد و در دربار عزالدین کیکاوس بن کیخسرو بن کبچباد از سلجوقیان روم می‌زیست و در آن دیار در ۶۸۲ در گذشت و مؤلفات چند از او مانده است از آن جمله

مطالع الانوار در منطق و لطایف الحکمه در حکمت بفارسی که در ۶۵۵ تألیف کرده است .

(۳۳) ابو القاسم عبدالله بن علی بن محمد گاشانی ، از مورخان معروف قرن هفتم بود و از جمله کسانی بود که در تدوین جامع التواریخ با خواجه رشیدالدین فضل الله مساعدت میکرد و سپس خود کتاب مستقلی در تاریخ نوشت با اسم زبدة التواریخ که نخست کتاب کوچک تری شامل تاریخ سال بسال از پیشدادیان تا انقراض خلافت بنی العباس نوشته و سپس کتاب مفصلی در سال ۷۰۰ تمام کرده و وقایع تاریخ عالم را تا عصر خود رسانیده و یکی از مجلدات آنرا تاریخ الجایتو سلطان محمد خربنده نامیده است .

(۳۴) ابو نصر محمد قطان غزنوی ، یکی از نویسندگان و علمای زبردست اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران بوده ولی از احوال وی اطلاعی نیست و تنها کتابی ازو بدستست در احوال پیمبران بشر فارسی بسیار روان و فصیح با اسم سراج-القلوب که در منتهای استادی نوشته است .

(۳۵) محمد بن علی بن حمید بن ابی بکر کوفی ، از نویسندگان بزرگ هفتم هندوستان بود و کتاب منهاج المسالك تألیف محمد بن قاسم ثقفی را که بزبان عرب نوشته شده و شامل تاریخ چین بن سیلابج و فتح سند بدست اعرابست با اسم چین نامه یا تاریخ هند و یا فتح نامه در زمان معزالدین محمد بن سام و ناصرالدین قباچه فرمان عین الملک فخرالدین حسین بن ابی بکر اشعری وزیر بفارسی بسیار شیوا ترجمه کرده است .

(۳۶) بدرالدین نخشبی رومی ، از دبیران دربار سلجوقیان روم در قونیه بوده و مولف کتاب بسیار خوبیست در صنعت انشا با اسم الترمسل الی التوسل که در اول ذی حجه ۶۸۴ تدوین کرده است .

(۳۷) نصیر الدین محمد بن ابراهیم بن عبدالله سجستانی ساعتی هیکلی سیواسی ، معروف بر مال و معزم از علمای ایران بود که در روم اقامت داشت و در

هندسه و علوم غریبه و ریاضیات بسیار ماهر بود و چند تألیف درین باب پرداخته است: یکی کتاب دقایق الحقایق در علوم خفیه که در آقسرا در سال ۶۷۰ تمام کرده و دیگر هونس العوائف منظومه در معراج و معجزات و غرایب که در قیصریه بسال ۶۷۱ با اسم غیاث الدین کیخسرو دوم (۶۶۶-۶۸۲) از سلجوقیان روم با تمام رسانیده و در نظم و نثر فارسی مهارت کامل داشته است.

(۳۸) **حسن نظامی نیشابوری**، از منشیان زبردست خراسان بود، در اوایل عمر بغزنین و سپس به هندوستان رفت و در دهلی در دربار پادشاهان هند مقیم شد و بخدمت قطب الدین ایبک و شمس الدین ایلتمش رسید و کتاب تاج المآثر را که در تاریخ این پادشاهان و از ۵۸۷ تا ۶۱۴ است در سال ۶۰۲ شروع کرد. این کتاب نیز از جمله کتابهاییست که در وفور کلمات عربی معروفست.

(۳۹) **محمد بن امین الدین ابوالمکارم ایوب بن ابراهیم دنیسری**، نیز از منشیان و علمای مقیم روم بوده و مواف کتابیست با اسم نوادر التبادر در تمام علوم که در ۶۶۹ تمام کرده است.

(۴۰) **شرف الدین محمد بن مسعود بن محمد مسعودی**، مولف کتاب الکفایة فی علم الیهیة که در ۶۴۳ بتألیف آن شروع کرده و در ۶۷۲ با تمام رسانده و سپس آنرا خود بفارسی با اسم جهان دانش ترجمه کرده است.

(۴۱) **حسن بن محمد نیشابوری قمی معروف بنظام**، صاحب کشف الحقایق در شرح زیج ایلخانسی خواجه نصیر الدین طوسی از جمله علمای نجوم قرن هفتم

(۴۲) **محمد بن ابی عبدالله سنجر کمالی معروف بسیف منجم بایزدوی**، مقیم شیرازی نیز از منجمین این عصر بود و در سال ۷۰۲ زیج اشرفی را تألیف کرده است.

(۴۳) **محمد بن منصور**، از دانشمندان زمان غازان خان (۶۹۴-۷۰۳) بود و کتابی در معرفت جواهر با اسم جواهر نامه پرداخته است.

(۴۴) **محمدالدین سعید بن محمد بن احمد فرغانی** ، معروف بسعید فرغانی متوفی در ۶۹۱ از جمله عرفای این زمان بود و شرحی بفارسی بر قصیده تائیه ابن الفارض نوشته است

(۴۵) **نجم الدین صابن الاسلام محمود بن صابن الدین الیاس بن سترباریک شیرازی** ، از اطباء نامی این زمان بود و کتاب غیاثه در طب از مؤلفات اوست .

(۴۶) **شمس الدین محمد بن علی وابکنوی** ، از مردم وابکنه در سه فرسنگی بخارا و از بزرگان منجمین این زمان بود . چهل سال کواکب را رصد کرد و مدتی مقیم یزد بود و سفرهای بسیار کرد و تا اوایل قرن هشتم زنده بود ، از جمله مؤلفات او زیج سلطانیست که در ۶۹۴ تألیف کرده و دیگر زیج قطبی .

(۴۷) **حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری استرآبادی** از علمای شیعه این قرن بوده و از احوالش جزین خبری نیست که در ۶۷۵ کتاب کامل بهایی را در عقاید شیعه بفارسی بنام شمس الدین صاحب دیوان جوینی و پسرش بهاء الدین تألیف کرده و مؤلفات دیگری ازین قرار است : تحفه ابرار و هدیه اخبار بفارسی ، مناقب الطاهرین ، منهج در عبادات ، اربعین معروف بربعین بهایی ، نقض معالم فخر الدین رازی .

(۴۸) **شهاب الدین ابو عبدالله فضل الله بن تاج الدین ابوسعید بن حسین بن یوسف توران پستی** از بزرگان دانشمندان و فقهای قرن هفتم و از مردم توران پشت قریه ای از توابع یزد و ساکن شیراز بوده و در پایان زندگی بخواهش قتلغ ترکان خاتون قراخستایی بکرمان رفته و در ۶۶۱ در آنجا در گذشته است و بازماندگان وی تا مدتی در آن شهر بوده اند . وی از بزرگان علمای شافعی ایران بوده و کتابهای چند نوشته است از آن جمله شرحی بر مصابیح السنه تألیف امام حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی متوفی در ۵۱۶ و نیز کتابی بفارسی در اعتقادات بنام اتایک ابوبکر بن سعد بن زنگی و پسرش سعد در ولیعهدی وی بنام المعتمد فی المعتمد نوشته که بتحفه مظفری و تحفه سلغری نیز معروفست و مولوی اختر محمد خان راهپوری حنفی قادری نقشبندی مجددی آنرا بزبان اردو ترجمه کرده و وی شاعر توانایی هم بوده است .

(۴۹) **عین الدین حسن بن غیاث الدین حسن حسینی سگزی** چشم از بزرگان مشایخ

طریقه چشتی در هندوستان بوده در ۵۳۷ در سیستان ولادت یافته و در جوانی از مریدان شیخ عثمان هارونی شده و نخست بسمرقند و بخارا از سپس بعراق عرب رفته و در بازگشت در قصبه هارون از توابع سبزوار از اصحاب شیخ عثمان هارونی شده و پس از بیست سال مصاحبت با او و سفرهای بسیار و دیدار با محیی الدین عبدالقادر گیلانی در گیلان و چندتن از مشایخ معروف آن عصر از بلخ بلاه و در رفته و از آنجا بدهلی و از آنجا بشهر اجمیر رفته و در آنجا ساکن شده و بهمین جهت باجمیری معروف شده است و طریقه چشتی را در هند رواج داده و جمعی از هندوان نیز با او گرویده اند و سرانجام در همان شهر در روز دوشنبه ششم رجب ۶۲۳ یا سوم ذی الحجه آن سال در گذشته و قول اول معتبر ترست و معروفی تا کنون در اجمیر زیارتگاهست. معین الدین سکزی یا سجزی که نسبت وی را اغلب بخطا منجری نوشته اند از بزرگان صوفیه زمان خود بوده و در باره وی کرامات بسیار آورده و کتابهای چند نوشته اند از آن جمله کتاب دلیل العارفين در ملفوظات او تألیف قطب الدین بختیار کاکلی اوشی عارف مشهور هند که از اصحاب وی بوده و کتاب وقایع شاه معین الدین چشتی تألیف بابو لال هندو و کتاب معین الاولیا تألیف قاضی سید امام الدین خان اجمیری و کتاب مونس الارواح تألیف جهان آرا بیگم دختر شاه جهان تألیف در ۱۰۴۹. معین الدین نیز بزبان فارسی مؤلفات دارد از آن جمله کتاب فواید الفوائد در مناقب و ملفوظات نظام الدین اولیا و کتاب دیگری در همین زمینه بنام فواید الفوائد که نیز باو نسبت داده اند و تردیدست از او باشد و چنان می نماید که از علاء الدین حسن سکزیست و دیگر رساله ای در تصوف و رساله ای در طریقه شطار و کتاب معنی المعانی. کتابی شامل هزار و صد بیت غزل بنام او در هندوستان رواج دارد اما این اشعار از وی نیست و از معین الدین هروی شاعر قرن نهمست که معین مسکین تخلص می کرده است.

۵۰) صدر الشریعه عبیدالله بن مسعود بن قاج الشریعه برهان الدین محمود بن صدرالد الشریعه احمد بن جمال الدین ابو المکارم عبیدالله محبوبی بخارایی از خاندان بسیار معروف از رؤسای حنفیان بخارا بود و جدش تاج الشریعه و پدر جدش

صدر الشریعه از مشاهیر فقهای این فرقه بودند و بهمین جهت وی بصدر الشریعه اصغر معروف بود. وی نیز مانند پدران خود در فقه و اصول و حدیث و نحو و لغت و ادب و منطق دست داشت و نزد معروف ترین دانشمندان خاندان خود و بزرگان آن عصر دانش آموخته بود و در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم در بخارا می زیست و در آنجا در ۷۴۲ در گذشت و در مقبره خانوادگی در شرع آباد بخارا مدفون شد و نیاگان و فرزندان وی همه در آنجا مدفونند. وی را در فنون شرعی بزبان فارسی و تازی مؤلفات چندست از آن جمله شرح کتاب الوقایه از مؤلفات جدش تاج الشریعه و مختصر همان کتاب بنام النقایه و کتاب التتبیح فی الاصول و شرحی بر آن بنام التوضیح و مقدمات الاربعه و تعدیل العلوم و کتاب الشروط و کتاب المعاضد و کتاب الوشاح و مختصر وقایه الروایه فی مسائل الهدایه بفارسی و برین کتاب اخیر سه شرح بفارسی نوشته شده: یکی شرح مختصر و قایه معروف بترجمه مختصر گورمیری از جلال الدین محمود بن ابوبکر سمرقندی معروف بگورمیری و دیگر شرح فارسی مختصری که بنورالدین عبدالرحمن جامی شاعر معروف نسبت داده اند و شرح وقایه معروف بشهر ملا صالح که معلوم نیست مؤلف آن در کدام زمان بوده است.

(۵۱) مسعود بن محمود بن یوسف سمرقندی از فقهای حنفی ماوراءالنهر بوده و مؤلف کتابیست در فقه و عبادات طریقه حنفی معروف بصلوة مسعودی که از روش انشای آن پیداست در قرن هفتم می زیسته است.

(۵۲) امام زین الصالحین ابوالقاسم بن حسین ، از احوال وی اطلاعی نیست و پیداست که از پیشوایان حنفیه شاید در ماوراءالنهر بوده است و یگانه اثری که از او هست ترجمه فارسی مختصر القدوری در فروع حنفیه تألیف امام ابوالحسین احمد بن محمد قدوری بغدادی حنفی متوفی در ۴۲۸ است که بنام قدوری فارسی معروفست و از روش انشای آن پیداست که مترجم در قرن هفتم زیسته است.

(۵۳) فریدالدین مسعود بن جمال الدین سلیمان بن شعیب بن محمود بن یوسف ابن شهاب الدین فرخشاہ کابلی ابن فخرالدین محمود بن سلیمان بن مسعود بن عبدالله واعظ الاصفهانی ابوالفتح واعظ الاکبر بن اسحق بن ناصر بن عبدالله بن

عمر بن خطاب معروف بفریدالدین شکر گنج یا گنج شکر که در هندوستان بیشتر بنام بابا فرید معروفست. از بزرگان مشایخ طریقه چشتی در هندوستان بود. پدرش که وی را برخی خواهرزاده محمود غزنوی دانسته‌اند در زمان شهاب‌الدین غوری از کابل بهند رفته وی در ۵۶۹ یا ۵۷۱ در قصبه کهووال از توابع ملتان ولادت یافته و جوانی را در ملتان گذرانیده و بخدمت شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی رسیده و ارشاد از وی یافته و سپس در حلقه مریدان قطب‌الدین بختیار کاکی عارف مشهور در آمده و وی در دم مرگ او را از شهر هانسی نزد خود خوانده و وی را جانشین خود کرده است و از آن پس در قصبه اجودهن یا پک پتن نزدیک دیبالپور از توابع ملتان ساکن شده و در همان جادر ۵ محرم ۶۶۴ در ۹۶ سالگی در گذشته و مرقد او هنوز در آنجا زیارتگاهست و در همه سال در آن بسته است تنها در روزه محرم که روز درگذشت اوست در آن راباز می‌کنند و جمعی کثیر از آن در زیارت خاک او می‌روند و آن در تنگ را «بهبشتی دروازه» می‌گویند و عقیده دارند هر که از آن بگذرد ببهبشت می‌رود. در باره وی کرامات بسیار آورده‌اند از آن جمله گفته‌اند روزی که نزد مرشد خود قطب‌الدین بختیار می‌رفت گرسنه بود و در راه ناتوان شد و خاکی بر دهان گذاشت و آن خاک در دهانش بشکر تبدیل شد و بهمین جهت مرشد وی او را گنج شکر یا شکر گنج لقب داده است. در مقامات وی کتابهای چند بفارسی نوشته‌اند از آن جمله راحة القلوب در ملفوظات وی از نظام‌الدین اولیا عارف مشهور و اسرار الاولیا در مناقب او از بدرالدین اسحق بن علی دهلوی و جواهر فریدی تألیف علی اصغر چشتی. وی در نظم و نثر فارسی دست داشته و برخی اشعار فارسی از او مانده و کتابی نیز از او باقیست بنام فواید السالکین که در ملفوظات مرشد خود قطب‌الدین بختیار کاکی نوشته است.

درین دوره دو کتاب مهم دیگر نیز بفارسی تألیف شده: یکی تاریخ سیستان است که ظاهراً اصل آن عربی بوده و در اوایل قرن پنجم در آغاز دوره سلجوقیان آنرا بفارسی ترجمه کرده‌اند و سپس در نیمه دوم قرن هفتم مولف دیگری حوادث سیستان را باختصار از اوایل قرن پنجم تا زمان خود بر آن افزوده و آنرا بنام ملک نصیرالدین

پادشاه سیستان و پسران او رکن‌الدین محمود و نصره‌الدین در میان سنوات ۶۷۵ - ۶۹۵ تکمیل کرده است.

کتاب دوم ترجمه فارسی کتاب الفتوح از احمد بن اعثم کوفیست که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم یکی از وزرای خوارزمشاهان مؤید الملک قوام‌الدین، منشی و شاعر معروف آن زمان رضی‌الدین سیدالکتاب امیرالشعراء محمد بن احمد بن ابی‌بکر بن احمد مستوفی زاوی ملقب بر رضی‌الکاتب را بترجمه آن مأمور کرده ولی او را مرگ در رسیده و ناتمام مانده است و بازمانده آنرا بفرمان همان وزیر محمد بن احمد بن ابی‌بکر هابیزنابادی بانجام رسانده است و این ترجمه در نهایت فصاحتست.

در قرن هفتم تغییر اساسی در شعر فارسی پدیدار شد، اساساً سبک عراقی که در اواخر قرن ششم رواج کامل یافته بود و بواسطه برچیده شدن سلسله‌های پادشاهان ایرانی در خراسان متروک ماند و فکر تصوف که در دو قرن گذشته در میان خواص ایران رواج یافته بود در نتیجه سختی‌ها و بدبختی‌های تسلط مغول بیش از پیش تعمیم یافت و در شعر کاملاً ریشه گرفت و از سوی دیگر روز بروز از شماره پادشاهان و امرایی که شعرا را بخود جلب میکردند و مدایح ایشان را می‌خریدند کاسته می‌شد و چون شاعر مدوحی نمی‌یافت که حق او را بگزارد و مدایح او را صلت بخشد بغزل سرایی بیشتر می‌پرداخت و برای دل‌داری و آزادی خود جز تصوف راه‌گریزی نداشت. بهمین جهت اکثریت شعرای بزرگ قرن هفتم غزل عارفانه سروده‌اند و کسانی که هنوز بسبک عراقی قصیده‌سرایی می‌کردند با پادشاهان و امرای جزء بودند که در پیرامون استیلائی مغول باقی مانده و بودند بمحض آنکه ایشان از میان می‌رفتند و نابود میشدند دیگر کسی جای ایشان را نمی‌گرفت. در نتیجه نهضت خاصی در شعر ایران در قرن هفتم دیده می‌شود و سبک سمبولیسم درین دوره غلبه دارد. شعرای بزرگ ایران در قرن هفتم بدین قرار بودند:

(۱) کمال‌الدین ابوالفضل اسمعیل اصفهانی پسر جمال‌الدین عبدالرزاق شاعر

معروف قرن ششم بود. وی از بزرگان شعرای قرن هفتم بشمارست، تمام عمر خویش را در مولد خود گذرانده و مانند پدر مداح آخرین پادشاهان خوارزمشاهی و بزرگان خانواده صاعدیان بود که پیشوایان مذهب حنفی در اصفهان بودند و در آخر عمر شاهد وقایع ناگوار اصفهان بود یعنی جنگهای خوارزمشاهان با مغول و استیلای مغول بر اصفهان در ۶۳۳ و زرد و خوردهای شافعیان و حنفیان اصفهان در همان سال و کشتار مهیبی که در نتیجه آن روی داد. پس ازین واقعه کمال الدین اسمعیل در گوشه ای منزوی ماند و اندکی بعد در دوم جمیدی الاولی ۶۳۵ در انزوار رحلت کرد و سبب مرگ وی را چنین نوشته اند که بر حسب اتفاق بدست مغولی کشته شد. کمال الدین اسمعیل از شعرای بزرگ ایرانست و در جز و سخن سرایان درجه دوم بشمارست. در قصیده و غزل قادر بوده و پیشوای غزل سرایان عراق در قرن هفتم شمرده می شود. دیوان وی شامل هفت هزار بیتست. در اشعار خود مضامین دقیق و تازه بسیار آورده است و بهمین جهت او را «خلاق المعانی» لقب داده اند و سبک شعرای عراق را وی باوج کمال رسانده و رساله ای ادبی بزبان تازی بنام رساله القوس نوشته است.

۲) **ابیرالدین عبدالله اومانی** از مردم اومان نزدیک همدان بود و وی را از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی شمرده اند. وی اختصاص داشته است بمدح اتابک مظفرالدین ازبک و سلیمان شاه بن پرچم ایوایی پیشوای یکی از خاندانهای کرد و بهمین جهت بیشتر عمر خود را در بغداد گذرانده و بسال ۶۶۵ درگذشته است. ابیرالدین اومانی نیز از بزرگان شعرای قرن هفتم بود و بسبک شعرای عراق قصیده سرایی می کرد و معانی دقیق در اشعار خود بسیار می آورد و بهمین جهت در زمان خویش بسیار معروف بود، دیوان وی شامل پنج هزار بیتست و در میان آن اشعار مخصوصاً قطعات اخلاقی بسیار خوب دارد و درین سبک کاملاً استاد بوده است.

۳) **جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد بن حسین حسینی خطیبی بکری** بلخی معروف بمولوی رومی یا ملای روم یکی از بزرگترین عرفای اسلام و از بزرگترین شعرای درجه اول ایران بشمارست. خانواده وی از خاندانهای محترم بلخ

بود و نسب ایشان بابو بکر خلیفه میرسید و پدرش از سوی مادر دخترزاده سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه بود و بهمین جهت بهاءالدین ولد معروف بود. وی در سال ۶۰۴ در بلخ ولادت یافت. چون پدرش از بزرگان مشایخ عصر بود و سلطان محمد خوارزمشاه با این سلسله لطفی نداشت بهمین جهت بهاءالدین در سال ۶۰۹ با خانواده خود خراسان را ترک کرد و از راه بغداد بمکه رفت و از آنجا در الجزیره ساکن شد و پس از نه سال اقامت در ملاطیه سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی که عارف مشرب بود او را بیایتنخت خود شهر قونیه دعوت کرد و این خاندان در آنجا مقیم شد. هنگام هجرت از خراسان جلالالدین پنجساله بود و پدرش در سال ۶۲۸ در قونیه رحلت کرد و وی پس از مرگ پدر مدتی در خدمت سید برهانالدین ترمذی که از شاگردان پدرش بود و در ۶۲۹ بآن شهر آمده بود شاگردی کرد و تا سال ۶۴۵ که شمسالدین تبریزی رحلت کرد جزو مریدان و شاگردان او بود و سپس خود جزو پیشوایان طریقت شد و طریقه‌ای فراهم ساخت که پس از وی انتشار یافت و با اسم طریقه مولویه معروف شد و خانقاهی در شهر قونیه برپا کرد و در آنجا بارشاد مردم پرداخت و آن خانقاه کم کم بدستگاه عظیمی بدل شد و معظمترین اساس تصوف بشمار رفت و از آن پس تا این زمان آن خانقاه و آن سلسله در قونیه باقیست و در تمام ممالک شرق پیروان بسیار دارد و وی همواره با مریدان خود میزیست تا اینکه در پنجم جمادی الاخره سال ۶۷۲ رحلت کرد. جلالالدین بلخی یکی از بزرگترین شعرای ایران و یکی از مردان عالی مقام جهانست و در میان شعرای ایران شهرت وی بی پای شهرت فردوسی و سعدی و عمر خیام و حافظ می رسد و از اقربان ایشان بشمار می رود و آثار وی بیسیاری از زبانهای مختلف ترجمه شده، این عارف بزرگ در وسعت نظر و باندی فکر و بیان ساده و دقت در خصال انسانی یکی از بزرگان دنیاست و شاعری دون مقام اوست و یکی از بلندترین مقامات را در ارشاد فرزند آدمی دارد و وی را باید در شمار اولیا دانست. سرودن شعر تاحدی تفنن و تفریح و یک نوع لفافه‌ای برای ادای مقاصد عالی او بوده و این کار را وسیله تفهیم قرار داده است. اشعار وی بدو قسمت منقسم میشود نخست

منظومه معروف اوست که از معروفترین کتابهای زبان فارسیست و آنرا مثنوی معنوی نام نهاده است. این کتاب که صحیحترین و معتبرترین نسخه‌های آن شامل ۲۵۶۳۲ بیت است بخش دفتر منقسم شده و آن را بعضی باسم صیقل الارواح نیز نامیده‌اند. دفاتر شش گانه آن همه بیک سیاق و مجموعه‌ای از افکار عرفانی و اخلاقی و سیر و سلوک است که در ضمن آیات و احکام و حکایات و امثال بسیار در آن آورده است و آنرا بخواش یکی از شاگردان خود حسن بن محمد بن اخی ترک معروف بحسام‌الدین چلبی که در ۶۸۳ رحلت کرده است نظم کرده و وی هنگامی که شوری و وجدی داشته چون بسیار مجذوب سنایی و عطار بوده است بهمان وزن و سیاق منظومات ایشان اشعاری با کمال زبردستی بدیبه می‌سروده است و حسام‌الدین آنها را می‌نوشته. نظم دفتر اول در ۶۶۲ تمام شده و درین موقع بواسطه فوت زوجه حسام‌الدین ناتمام مانده و سپس در ۶۶۴ دنباله آنرا گرفته و پس از آن بقیه را سروده است. قسمت دوم اشعار او مجموعه بسیار قطور است شامل نزدیک صد هزار بیت غزلیات و رباعیات بسیار که در موارد مختلف عمر خود سروده و در پایان اغلب آن غزلیات نام شمس‌الدین تبریزی را برده و بهمین جهت بکلیات شمس تبریزی و با کلیات شمس معروفست و گاهی در غزلیات خاموش و خموش تخلص کرده است و در میان آن همه اشعار که با کمال سهولت می‌سروده است غزلیات بسیار رقیق و شیوا هستند که از بهترین اشعار زبان فارسی بشمار تواند آمد.

جلال‌الدین بلخی پسری داشته است باسم بهاء‌الدین احمد معروف بساطان ولد که نام وی در جای خود خواهد آمد و جانشین پدر شد و سلسله ارشاد وی را ادامه داده است و از عرفای معروف قرن هشتم بوده و او مطالبی را که در مشافهات از پدر خود شنیده است در کتابی گرد آورده و «قیه‌ما فیه» نام نهاده است و نیز منظومه‌ای بهمان وزن و سیاق مثنوی بدست هفت که باسم دفتر هفتم مثنوی معروف شده و باو نسبت میدهند اما ازو نیست. دیگر از آثار مولانا مجموعه مکاتیب او و مجالس سبعه شامل مواعظ اوست.

(۴) ملک‌الشعراء پوربهای جامی از شعرای درجه دوم قرن هفتم بود، در

اوایل عمر در خراسان می زیست و خاندان وی در ولایت حجام منصب قضا داشتند و وی از مداحان خواجه و جیه الدین زنگی بن خواجه طاهر فریومدی هستوفی خراسان بود و در زمانی که ارغون خان حکمران خراسان بود او را با ممدوح وی بتبریز برد و در آنجا پوربها را با شعرای آذربایجان که مختصان صاحب دیوان جوینی بودند ملاقات و مشاعره روی داد و وی در سلك ایشان داخل شد و تا آخر عمر در آذربایجان می زیست و در اواخر قرن هفتم در گذشت. پوربهای جمعی در قصیده سرایی زیر دست بود و دیوان اشعار او در دست نخستین کسیست که کلمات و اصطلاحات مغولی را در شعر خود آورده است.

۵) ملك الشعراء بهاء الدین احمد بن محمود قانع طوسی، نخست در خراسان می زیست و در سال ۶۱۷ از فتنه مغول گریخت و از راه دریا به عدن و مدینه و مکه رفت و سپس به بغداد آمد و بیاد روم رفت و در دربار سلطان علاء الدین کیقباد سلجوقی وارد شد «ملك الشعراء» او شد و سپس در دربار جانشینان وی غیاث الدین کیخسرو و عزالدین کیکاوس همین مقام را داشت و نزدیک چهل سال درین مقام باقی بود و در اواخر قرن هفتم در گذشت. قانع نیز در قصیده سرایی مهارت تام داشته و ازو هم جز بعضی اشعار نمانده است با آنکه مدت چهل سال شعر می گفته و وقایع پادشاهان سلجوقی روم را نظم می کرده و کتابی باسم سلجوقنامه در تقلید شاهنامه نظم کرده بود که شامل ۳۰ مجلد و ۳۰۰ هزار شعر بود و گذشته از آن کتاب کلیده و دمنه را هم نظم کرده بود ولی از آن همه چیزی بجز کلیده و دمنه بدست نیست.

۶) رضی الدین ابو عبد الله محمد بن عثمان امامی هروی از دانشمندان هرات بود و پادشاهان آل کرت را مدح می گفت و سپس بکرمان رفت و مدتی پادشاهان و امرای آن دیار را مدح می گفت و بعد باصفهان آمد و بازمانده عمر خود را در اصفهان گذراند و چون در زبان و ادبیات عرب مهارت بسیار داشت در زمان خویش بسیار معروف شد و حتی بعضی از معاصرین وی را بر سعدی ترجیح دادند و وی در اصفهان در ۱۷ محرم ۶۸۶ در قصبه لنجان رحلت کرد. امامی از شعرای درجه دوم قرن هفتم ایران بود و در قصیده سرایی بسبک عراقی مهارت داشت. دیوان وی شامل نزدیک دو هزار بیت

بدستت و در زبان عرب نیز مؤلفات دارد از آن جمله است شرحی که بر قصیده باغیه ذوالرمة شاعر معروف عرب نوشته است .

(۷) مجدالدین همگر یزدی شیرازی از بزرگ زادگان یزد بود ولی چون بیشتر در شیراز می زیسته است بشیرازی معروف شده و خود نسب خویش را بسامانیان میرساند ، مدتی در اصفهان می زیسته و سپس بفارس رفته و در خدمت اتابکان سلغری فارس زیسته و پس از انقراض این خاندان باصفهان بازگشته و از مداحان بهاءالدین محمد پسر شمس الدین صاحب دیوان حکمران اصفهان بوده است . در زمانی که در فارس بوده مدتی جزو مداحان اتابک سعدبن ابی بکر بن سعدبن زنگی ممدوح معروف سعدی بوده و خود می گوید که سمت وزارت ادرا داشته است و عاقبت در اصفهان در ۶۸۶ رحلت کرده است . مجد همگر در غزل و قصیده مهارت تام داشته و از بزرگان خوشنویسان و شعرای قرن هفتم بوده است . دیوان وی شامل نزدیک هفت هزار بیتست و در آن میان اشعار لطیف بسیار دارد .

(۸) بدرالدین جاجرمی نیز از شعرای معروف قرن هفتم بود و بسبب عراقی قصاید می سرود و همواره در اصفهان می زیست و در اواخر عمر در سملک مداحان بهاءالدین محمد جوینی در آمد و بهمین جهت شمس الدین صاحب دیوان راهم مدح گفته است و وی نیز در ۶۸۶ در اصفهان در گذشته ، دیوان وی شامل نزدیک چهار هزار بیتست و منظومه ای در اختلاجات سروده است .

(۹) خواجه شمس الدین محمد بن بهاء الدین محمد جوینی صاحب دیوان از خانواده معروف جوینیان بود که رجال بسیار ازیشان در اواخر قرن ششم و در قرن هفتم چه در دولت خوارزم شاهان و چه در دولت مغول مقامات مهم داشته اند و همه دبیر و مستوفی و وزیر بوده اند و وی برادر ارشد عظاملك جوینیست . پدرش بهاء الدین محمد در سال ۶۳۰ صاحب دیوان خراسان شد و در ۶۴۱ از جانب امیر ارغون نایب آورد آذربایجان و گرجستان دروم گشت و پسرش شمس الدین از جوانی در دربار مغول بود و از عمال هولاکوخان بشمار می رفت و پس از فتح بغداد در سال ۶۵۷ حکمران

آن ناحیه شد و در ۶۶۱ بوزارت هولاکوزسید و پس از مرگ هولاکو در زمان ابقاخان درین مقام باقی بود تا آنکه در میان وی و مجدالملک یزدی که از بر آوردگان او بود تقاری در گرفت و مجدالملک بنای سعایت را گذاشت و خاندان جوینیان را بخیانته متهم کرد و ابقاخان به رین خانواده بدگمان شد. به همین جهت نخست عظاملک را از حکمرانی بغداد عزل کرد و درین میان ابقاخان مرد و برادرش تگودار احمد بجای او نشست و او با صاحب دیوان چندان سخت نگرفت تا آنکه ارغون خان جانشین او شد و درین زمان صاحب دیوان فرار کرده بود و در اصفهان می زیست و میخواست به هندوستان بگریزد و چون پابند خانواده خود بود مصمم شد نزد ارغون رود و دل او را نرم سازد و با آنکه ارغون بخوش رویی او را پذیرفت پس از چندی فرمان داد که او را محاکمه کنند و قرار شد که جریمه دهد ولی مبلغی که از فروش املاک خود فراهم ساخته بود پسندیده نیفتاد و ارغون حکم کشتن او را صادر کرد و وی را عصر دو شنبه ۴ شعبان ۶۸۳ در نزدیک اهر در آذربایجان کشتند و هر کس را که از خانواده او یافتند نابود کردند. شمس الدین صاحب دیوان جوینی یکی از بزرگان تاریخ ایرانست و از حیث تدبیر و کاردانی و مروت و بزرگواری و زبردست پروری و سخا و دانش گستری و لطف عام مقامی نظیر مقام نظام الملک طوسی دارد و از مردان بزرگ این دیار بشمار تواند آمد. در ادبیات قرن هفتم مقام بسیار رفیعی دارد زیرا که نویسندگان و شعرای بزرگ این دوره از نعم وی برخوردار شده اند و همه از وصلات گران گرفته در حق وی مدح های غرا گفته اند. شمس الدین خود در نظم و نثر فارسی مهارت کامل داشته، بعضی از منشآت و مکاتیب او باقیست که قدرت وی را در انشای فارسی مسلم می کند و بعضی غزلیات و قصاید و قطعات که از او مانده ثابت میکند که از شعرای زبردست زمان خود بوده است.

(۱۰) فخرالدین ابراهیم بن یزید مهر بن عبدالغفار جو اقی همدانی متخلص بهراقی یکی از بزرگترین شعرای غزل سرای ایران و یکی از بزرگان عرفای این دیارست. در سال ۶۱۰ در روستای کمیجان یا کمیجان در ناحیه اعلم یا المر در میان

همدان و اراک که در ۸۶ کیلومتری هر دو شهر است ولادت یافته است. در جوانی بسن ۱۷ سالگی شور تصوف در او پدید آمد و به همراهی چند تن از درویشان از همدان در حدود سال ۶۲۷ هجری همدان را ترک کرد و در مولتان جزو شاگردان شیخ بهاء الدین زکریا مولثانی عارف معروف قرن ششم جای گرفت و بیست و دو سال در خدمت او ماند و دختر او را نکاح کرد و پس از مرگ وی جانشین او شد ولی چون مریدان دیگر زیر بار او نرفتند از هندوستان بیرون آمد و بمکه و مدینه رفت و از آنجا به بلاد روم افتاد و در شهر قونیه بخدمت صدرالدین قونیوی رسید و کتاب فصوص الحکم محیی الدین ابن العربی را که معروف ترین کتاب تصوف در آن زمان بود نزد وی درس خواند و در آن دیار معروف شد تا بعدی که معین الدین پروانه حکمران آن دیار معجذب وی گشت و برای او در شهر توقات خانقاهی ساخت ولی پس از مرگ معین الدین وی از روم هجرت کرد و به شام و مصر رفت و شیخ الشیوخ مصر شد و سپس در هشتم ذی قعدة سال ۶۸۸ در دمشق رحلت کرد و در صالحیه نزدیک قبر محیی الدین ابن العربی مدفون شد. فخرالدین عراقی یکی از شعرایست که غزل عارفانه را بسیار لطیف و طرب انگیز و سوزناک سروده است و شعر او وجود و شور خاصی دارد و در مثنوی درجه زیبایی غزل عارفانه است. دیوان قصاید و غزلیات او شامل چهار هزار و هشتصد بیت بدست است و بجز آن منظومه ای بر وزن حدیقه سنایی با اسم عشاق نامه یاده نامه برای شمس الدین صاحب دیوان سروده است. در تشریح فارسی کتاب بسیار معروفی در تصوف تألیف کرده است با اسم لمعات که در نهایت شور و لطف نوشته و انشای عاشقانه بسیار لطیفی دارد و آنرا پس از درس خواندن نزد صدرالدین قونیوی نوشته و با استاد خود نموده و از اجازت انتشار گرفته است و این کتاب از اجلة مؤلفات متصوفه در زبان فارسیست و شرح متعدد بر آن نوشته اند از آن جمله است شرحی که عبدالرحمن جامی شاعر معروف قرن نهم با اسم اشعة اللمعات در ۸۸۹ بر آن پرداخته است و شرح شاه نعمه الله ولی و شرح صابن الدین علی ترکیه اصفهانی متوفی در ۸۳۵ بنام «الضوء» و شرح شیخ یار علی شیرازی بنام اللمعات فی شرح اللمعات و شرح خاوری و شرح برهان الدین ختلازی متوفی در ۸۹۳ و شرح درویش علی بن یوسف کوکهری در آغاز قرن نهم عراقی

رساله‌ای نیز در اصطلاحات تصوف تألیف کرده است. عراقی از دختر بهاء الدین زکریا پسری داشته است با اسم کبیر الدین .

۱۱) ضیاء الدین محمود بن جلال الدین مسعود خجندی معروف بفارسی

از شعرای معروف اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود. اصلاً از مردم خجند بود و پدرش در زمان قطب الدین محمد تکش خوارزمشاه از خجند بخوارزم رفت و در دربار خوارزمشاهان بمقام عالی رسید تا بعدی که در زمان غیاث الدین بیرامشاه وزیر خراسان شد و پسر درین سفرها با وی همراه بود و چون پدر در فتنه مغول کشته شد ضیاء الدین جانشین پدر گشت و بوزارت خراسان رسید ولی پس از چندی از کار وزارت کناره گرفت و چندی نزد امام فخر رازی تحصیل علوم می کرد و سپس در جمع متصوفه داخل شد و از مریدان نجم الدین کبری گشت و نیز گفته اند که از مریدان ضیاء الدین ابوالنجیب سهروردی بود و عاقبت در هرات ساکن شد و در آنجا بسال ۶۲۲ در گذشت. ضیاء الدین فارسی مریدی دانشمند بوده و مؤلفات بسیار در تصوف و اصول و کلام داشته است. از آن جمله شرحی بر محصول امام فخر رازی نوشته است. شعر فارسی را نیز نیکو می سروده است و قصاید بسبک عراقی بسیار گفته و از شعرای معروف زمان خود بوده و دیوان وی شامل چهار هزار بیت بدست است.

۱۲) رفیع الدین مسعود لنبانی، از مردم لنبان نزدیک اصفهان بود و همواره

در آن دیار زندگی میکرد، از جزئیات احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه عمرش طولانی نشده و در زمان خود در میان شعرای عراق بسیار معروف بوده است و در اصفهان در سال ۶۳۰ در گذشته و همانجا مدفون شده است. وی نیز از شعرای معروف سبک عراقیست و دیوان وی شامل نزدیک سه هزار بیت است که در آن میان اشعار لطیف و مضامین تازه بسیار دارد.

۱۳) نجیب الدین جرفادقانی، در جوانی بیفداد رفت و در فتنه مغول مدتی

در قلعه و شاق مقیم بود و امرای آن دیار را مدح میکرد و چون رکن الدین غورسانجی برادر جلال الدین خوارزمشاه عراق و کرمان را گرفت و عماد الملک ساوجی وزیر او

شد بواسطه روابطی که نجیب‌الدین با این وزیر داشت با او باصفهان رفت و نزد آن پادشاه قریبی یافت و جزو عمال دربار او در عراق شد و معروفست که درین موقع چون بدان منصب رسید پادشاه خلعت و جایزه نقد بوی داد و او از بلندی همت که داشت آن زر را از مجلس سلطان که بیرون می آمد بتنگی دستان داد و چون سلطان رکن الدین از عراق بری و فیروز کوه رفت و با سپاه مغول جنگ کرد و کشته شد نجیب‌الدین از کار خویش استعفا جست و بوطن خویش رفت و در آنجا بود تا در آنجا سال ۶۶۵ در گذشت. نجیب‌الدین جرفادقانی یکی از بهترین شعرای سبک عراقی در قرن هفتم بوده و مضامین بسیار بدیع در الفاظ رقیق دارد. دیوان اشعار وی شامل چهار هزار بیت قصیده بدستست و مثنوی بشر و هند نیز ازوست که در همان قلعه و شاق سروده است.

۱۴) فرید الدین احوال اصفهانی، اصل وی از اسفراین بود ولی چون مدتی در اصفهان زندگی کرد باصفهانی معروف شد، در جوانی از خراسان به هندوستان و سپس بفارس رفت و بدربار اتابکان فارس در آمد و مدتی مداح سعد بن ابی بکر بن سعد زنگی بود و در ضمن بنظام الدین وزیر وی پیوستگی داشت و در میان وی و شعرای عراق و فارس که در آن زمان بودند رقابت افتاد و درین رقابت هر کدام قصیده‌ای نزد صدر الشریعه بخاری فرستادند و او امیر رکن الدین میر آب را که از ادبای معروف زمان بود با امتحان ایشان گماشت و درین امتحان برتری فریدالدین ثابت شد و سپس وی از شیراز باصفهان رفت و تا آخر عمر در اصفهان مقیم بود و در اوایل قرن هفتم در اصفهان رحلت کرد و بعضی هم مرگ وی را در بخارا نوشته‌اند. فریدالدین احوال نیز از شعرای معروف قرن هفتم ایرانست که بسبک عراقی قصاید نیکو می سروده ولی بیش از دیگران بصنایع لفظی و محسنات کلام دل بستگی داشته و بهمین جهت اشعار وی بسبک قطران و رشید وطواط و عبدالواسع جبلی نزدیک ترست و در عروض و قافیه و صنایع شعری مهارت تام داشته است. دیوان اشعار وی شامل سه هزار و یانصد بیت بدستست.

(۱۵) مصلح‌الدین ابو محمد عبدالله بن مشرف بن مصلح بن مشرف سعدی شیرازی در حدود سال ۶۰۵ و ۶۰۶ هجری در شیراز متولد شده و پیش از استیلاي مغول بعزم تحصیل ببغداد رفته و در مدرسه نظامیه علوم متداول زمان خود را درك کرده و از استادان معروف آن زمان مانند شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف ابن قزاق و علی معروف بسبسط ابن الجوزی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی بهره مند شده است و در اثر این تعلیمات عارف پیشه شده و پس از فراغت از تحصیل سفرهای چند در دربار اسلام کرده و ظاهراً باقصی نقاط آسیای غربی رفته است و پس از مدتی مدیدی بشیراز بازگشته و در دربار اتابکان فارس منزلتی یافته و بانایک سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی در ولیمهدی او منتسب شده و تخلص خود را ازو گرفته و ظاهراً از همین زمان دوره شاعری او شروع شده است این اتابک سعد پس از مرگ پدر که در ۶۵۸ اتفاق افتاد بجای او نشست ولی دوازده روز بیشتر درین مقام نبود و چون هنگام مرگ پدر در شیراز نبود و در تفرش قم سکونت داشت موقعی که عازم بود در راه رحلت کرد ولی چون در زمان پدر اختیار کارها بدست او بود سعدی در همین دوره مداح او بوده است و این شاهزاده در پرورش شعرا و ادبا بسیار شایق بود و جمعی کثیر از بزرگان ادبای ایران از وی منتعم شده اند. پس از برچیده شدن دستگاه اتابکان فارس و استیلاي مغول بر آن دیار سعدی در سلك مداحان خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان و برادرش عظاملك جوینی درآمد و پس از مصایبی که برای این خانواده رخ داد دیگر سعدی بممدوح دیگری اقبال نکرد و بازمانده عمر خود را در پیروی در خانقاهی که در شیراز داشته است بانزو گذرانید و قسمت اعظام از غزلیات خود را درین مدت سروده است. عاقبت در شیراز در شب سه شنبه ۲۷ ذی‌الحجه سال ۶۹۱ در حالی که بیش از هشتاد سال از عمر وی گذشته بود رحلت کرد و در همان محل اقامت خود مدفون شد. سعدی بی شک بزرگترین شاعر ایران و یکی از بزرگترین شعرای جهان است، تا کنون هیچ کس در زبان فارسی بروانی و لطف و سادگی و شیوایی و انسجام و فصاحت و فریبندگی الفاظ او شعر نگفته است و بهمین جهت غزلهای او در زبان فارسی بی نظیر است و چون منتهای سادگی و روانی را در ساده‌ترین احساسات

طبیعی بکار برده بهر زبانی که ترجمه شود از زیبایی آن کاسته نمی گردد و بهمین سبب در تمام عالم معروف شده و در سلك بزرگان فرزندان آدمی در آمده است. در نظم و نثر و اقسام مختلف شعر از قصیده و غزل و قطعه و مثنوی و مدح و معاشقه و حکمت و نصیحت در منتهی درجه قادر بوده و سبك انشای او نیز در نثر فارسی همواره در هر طبقه ایران مطلوب بوده و نمونه بهترین نثر شمرده شده است. کلیات نظم و نثر او شامل چندین رساله و کتاب مستقل است: غزلیات او که بهترین نمونه سبك شعر او است و در نهایت لطف و شیوایی سروده شده است شامل چهار کتاب است: ۱ - غزلیات قدیم، طیبات، بدایع، خواتیم و هر قسمتی شامل غزلیات يك دوره از عمر او است. ۲ - بوستان یا سعدی نامه منظومه ایست ببحر متقارب تقریباً شامل دو هزار بیت که در ۶۵۵ بنام ابوبکر بن سعد نظم کرده و شامل حکایات و ابواب چند در معارف و اخلاق و حکم و سیر و سلوک و امثال است و از جمله معروفترین کتاب های نظم فارسی است. ۳ - گلستان که معروفترین کتاب نثر فارسی است و در سال ۶۵۶ بنام همان اتابك تمام کرده و معروف تر از آنست که بحد و وصف در آید. ۴ - قصاید فارسی و عربی و ترجیعات و ترکیبات و مقطعات و ابیات پراکنده (مفردات) و رباعیات که هر يك قسمت جداگانه ایست. ۵ - رسایل مختلف نثر شامل: مجالس پنج گانه، سؤال صاحب دیوان، رسایل عقل و عشق، رساله نصیحت ملوک، مضحکات و میزان در صرف افعال عرب و در ضمن دیباچه ای بر کلیات خود نوشته که آنهم رساله جداگانه است. ۶ - منظومات مختلف شامل: مثنوی کریم، سرانی، ملمعات، صاحبیه. کلیات سعدی از نظم و نثر تقریباً شامل نه هزار بیت است که علی بن احمد بن ابی بکر معروف بیستون در سال ۷۲۰ جمع کرده است.

(۱۶) خواجه همام الدین تبریزی از مشاهیر شعرای آذربایجان و یکی از بهترین

غزل سرایان قرن هفتم ایران بود و با خاندان جوینیان پیوستگی تام داشت و همواره در تبریزی زیست و در آن شهر ولادت یافته و در سال ۷۱۴ در همانجا در گذشته است. دیوان غزلیات او که اشعار بسیار روان دل انگیز در میان آن هست شامل نزدیک به هزار بیت است و مثنوی صحبت نامه نیز ازوست که بنام خواجه شرف الدین هارون

پسر صاحب دیوان جوینی سروده است .

(۱۷) امیر رکن الدین حسین بن عالم بن ابوالحسن حسینی هروی غوری
فخر السادات معروف بامیر حسینی یا حسینی سادات از مردم شهر غزویو یا گزیو در
کوهستان غور بود. از بزرگان عرفا و شعرا و نویسندگان قرن هفتم ایران بشمارست
و بیشتر ایام خود را در شهر هرات می گذراند و بارشاد مردم می پرداخت و محله ای که
وی در آن ساکن بوده هنوز در هرات بنام محله میر حسینی سادات معروفست و از
پیروان بهاء الدین زکریای ملتانی و شهاب الدین سهروردی بود و در ۷۱۸ در هرات
رحلت کرد. در تشریح کتاب بسیار معروفی در تصوف تألیف کرده است باسم نزهة الارواح
که در ۷۱۱ تمام کرده و دیگر نزهة المجالس که در ۷۲۱ پایان رسانیده و دیگر
روح الارواح و دیگر مصراط المستقیم و در نظم چند مثنوی او بدستست یکی زاد المسافرین
و دیگری کنز الرموز که از جمله بهترین منظومات عرفای ایرانست .

(۱۸) سعد الدین یا نجم الدین محمود بن عبدالکریم شبستری متولد در ۶۸۷
از مردم شبستر آذربایجان و از بزرگان مشایخ آن دیار بود و از علمای نامدار تبریز
بشمار میرفت و اوقات خویش را در درس و بحث می گذراند و در سال ۷۲۰ در تبریز
رحلت کرد. شیخ شبستری مؤلف مثنوی معروفیست باسم گلشن راز که شروع بسیار بر
آن نوشته اند و از آن جمله شرح کمال الدین حسین اردبیلی متخلص باللهی در قرن
دهم و شرح شاه داعی الی الله شیرازی بنام نسایم گلشن و شرح محمد بن یحیی بن علی
لاهیجی تألیف در ۸۷۷ و شرح مظفر الدین علی شیرازی و شرح ادریس بن حسام الدین
بدلیسی مورخ معروف قرن دهم ترکیه و شرح شیخ بابا نعمه الله بن محمود نخجوانی
و شرح حاج محمد ابراهیم بن محمد علی شریعت مدار سبزواری خراسانی و نیز شرحی
بعبد الرحمن جامی نسبت داده اند که در دیدست از او باشد و این منظومه را بزبانهای
انگلیسی و آلمانی ترجمه کرده اند و از معروفترین کتابهای عرفای ایرانست و در ماه شوال
۷۱۷ امیر حسینی هروی سوائاتی از وی بنظم کرده و او جواب آنها را بنظم سروده و
این مثنوی را ترتیب داده است. بجز آن دو مثنوی دیگر یکی باسم شاهد نامه و دیگر

باسم سعادت نامه سروده است و خود تصریح می کند که شاعر نبوده و این وسیله را برای اظهار مطالب خویش پیش گرفته است. در تشریح رسایل چند در تصوف تألیف کرده از آن جمله است حق الیقین و مرآت المحققین.

۱۹) سعدالدین نزاری قهستانی از غزل سرایان معروف قرن هفتم ایران بود و در زمان خویش شهرت بسیار داشت و از اسمعیلیان قهستان بود به همین جهت در دیار خود هنزوی می زیست و در قاین و بیرجند اقامت داشت و تخلص خود را از نام نزار بن مستنصر خلیفه اسمعیلی عصر گرفته بود که از ائمه اسمعیله ایران بشمار میرفت. وی در سال ۷۲۰ رحلت کرد. نزاری غزل را روان و لطیف می سروده و دیوان وی شامل نزدیک هفت هزار بیت بدست است و نیز دو منظومه دستور نامه و سفر نامه را سروده است.

۲۰) امیر خسرو بن امیر سیف الدین محمود دهلوی پدرش لاجین نام از ترکان ختایی ترکستان بود و در استیلائی مغول از بلخ به هندوستان فرار کرد و در خدمت سلطان شمس الدین التمش در آمد و با امیر سیف الدین محمود شمس معروف شد و خسرو پسرش در سال ۶۵۱ در دهلی ولادت یافت و پس از مرگ پدر که در سال ۶۵۸ روی داد بسر پرستی خالش تربیت یافت و از آغاز جوانی در حمایت پادشاهان دهلی در آمد و مداح پنج تن از ایشان شد که نخستین ایشان معز الدین کیتباد (۶۸۶-۶۸۹) و آخرین ایشان سلطان محمد بن تغلق (۷۲۵-۷۳۰) بود و در همان سال جلوس این پادشاه در ربیع الاول ۷۲۵ در دهلی رحلت کرد و در بقعه نظام الدین اولیا مدفون شد. خسرو دهلوی بزرگترین شاعر ایرانی هندوستان است و به همین جهت او را سعدی هندوستان لقب داده اند. در اقسام مختلف شعر مانند مدح و غزل و مثنوی مهارت داشته ولی شاهکار او بیشتر غزل عارفانه است که الفاظ رقیق و معانی دقیق را با فکر تصوف آمیخته است و در تصوف پیرو عارف مشهور هندوستان نظام الدین اولیا بود. کلیات وی از حیث نظم و نثر دارای چندین مجلد کتابهای جالب توجه است. بدین قرار: ۱- تحفة الصغر شامل غزلیات و قصاید آغاز عمر او، ۲- وسط الحیوة شامل اشعار او اوسط عمر، ۳- غرة الکمال شامل اشعار او آخر عمر وی، ۴- بقية نقيه شامل اشعار پیری او، ۵- نهاية الکمال شامل اشعار

آخر عمر وی ۶ - مطلع الانوار در برابر معجزان الاسرار نظامی که در ۶۹۸ تمام کرده ،
 ۷ - شیرین و خسرو در برابر منظومه خسرو و شیرین نظامی که در ۶۹۸ تمام کرده ،
 ۸ - لیلی و مجنون در برابر منظومه نظامی که در همان سال تمام شده است ، ۹ - آینه
 سکندری در برابر اسکندر نامه نظامی که در ۶۹۹ تمام کرده ، ۱۰ - هشت بهشت
 در برابر هفت پیکر نظامی که در ۷۰۱ بانجام رسانده ، ۱۱ - قرآن السعدین بوزن معجزان -
 الاسرار در شرح ملاقات معزالدین کیقباد و برادرش ناصرالدین بغراخان شاه بنگاله
 در ۶۸۸ ، ۱۲ - مثنوی نه سپهر ، بنه وزن مختلف ، ۱۳ - مثنوی مفتاح الفتوح بوزن خسرو و شیرین
 در فتوح جلال الدین فیروز شاه از ۶۸۹ تا ۱۴۶۷ ، ۱۴ - منظومه خضرخان و دولرانی یا عشقیه
 در شرح معاشقات این دو تن که معاصر وی بوده اند ، ۱۵ - تغلق نامه در فتوحات
 غیاث الدین تغلق شاه . مؤلفات وی در نشر عبارتست از : ۱ - خزاین الفتوح در تاریخ سلطان
 علاء الدین محمد خلجی (۶۹۵ - ۷۱۵) که با اسم تاریخ علائی نیز معروفست و تقلید بیست
 از تاج المآثر حسن نظامی ، ۲ - رسایل الاعجاز یا اعجاز خسروی در فن انشاء . ۳ - افضل -
 الفوائد مجموعه ملفوظات نظام الدین اولیا ازین قرار ختمه نظامی را جواب گفته و
 مثنویات پنج گانه آنرا که نزدیک هیجده هزار بیتست در سه سال نظم کرده و از همین
 پیدا است که طبع او تا چه حد روان بوده است و نزدیک صد هزار شعر از و باقی مانده
 و گذشته از شعر و عرفان و انشاء در موسیقی هم مهارت داشته و نیز از نخستین کسانیست
 که بزبان هندی شعر گفته است .

(۲۱) خواجه نجم الدین حسن بن علی سجزی دهلوی معروف بحسن
 دهلوی از شاگردان و مصاحبین امیر خسرو دهلوی بود و از شعرا و عرفای معروف قرن
 هفتم هندوستان بشمارست . مدتی در دربار سلطان محمد بن غیاث الدین بلبن و مدتی نیز
 از مداحان علاء الدین محمد خلجی بود و در ضمن جزو مریدان شیخ نظام الدین اولیاء
 بشمار میرفت و امالی و تعلیمات مرشد و استاد خود را جمع میکرد و در سال ۷۲۷ یا
 ۷۳۱ در دولت آباد هندوستان و در دربار محمد بن تغلق شاه در گذشت . خواجه
 حسن دهلوی از بهترین شعرای فارسی زبان هندوستانست و غزل عارفانه را نیکومی

سروده ، بهمین جهت او را نظیر حافظ در هندوستان دانسته‌اند و دیوان وی شامل نزدیک نه هزار بیت غزل و مثنوی در دست است .

(۲۲) سید سراج الدین سراجی سکزی از شعرای معروف قرن هفتم هندوستان بود نخست در سیستان مقیم بوده و در دربار پادشاهان آل خلف می زیسته و ملک نصرقه الدین ابوالخطاب خسرو شاه بن بهرام شاه را مدح می گفته است و پس از کشته شدن وی و بروز فتنه مغول از سیستان گریخته و به ربستان بمکه و بمدینه رفته است و از آنجا به هندوستان افتاده و بدربار شمس الدین التمش (۶۰۷-۶۳۳) راه یافته و جزو مداحان وزیر وی نظام الملک قوام الدین محمد بن محمد جنیدی شده است . دیوان وی شامل پنج هزار بیت موجود است و وی در سبک قصیده خراستانی استاد کاملی بوده است و یکی از آخرین شعرا نیست که بدین سبک سخن گفته‌اند .

(۲۳) قاضی نظام الدین محمود قمری اصفهانی متخلص بقمر معروف بن نظام اصفهانی یا قاضی نظام الدین از شعرای معروف عراق در قرن هفتم بوده است و در اصفهان می زیسته و مدتی هم مداح اتابیک ابوبکر بن سعدزنگی بوده است و از مختصان خاندان خجندیان اصفهان بشمار می رفته و قصیده را بسبک عراقی با الفاظ رقیق و معانی دقیق خوب می گفته است و از جمله در سرودن اشعار ملمع دست داشته و دیوان وی شامل چهار هزار بیت بدست است .

(۲۴) قاضی رکن الدین دعوی دارقمی از شعرای نامی اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود . نخست در قم می زیست و از مداحان جسام الدوله اردشیر بن حسن ملک الجبال بیاوندی (۵۶۷ - ۶۰۲) بود و پس از انقراض این سلسله از خدمت این خاندان منفک شد و ظاهراً تا اوایل قرن هفتم نیز می زیست و در تبریز در گذشت . در نظم و شرفارسی مهارت داشته و قصیده را بسبک شعرای عراق نیکو می سروده و از اشعار او جز اندکی نمانده است .

(۲۵) زراثشت بهرام بن پروذو از زرتشتیان مقیم هندوستان بوده و از احوال وی اطلاع چندانی نیست . در سال ۶۴۷ روایاتی را که در میان زرتشتیان راجع به زندگی

زرتشت پیامبر معروف ایران متداول بوده است باسم زراتشت نامه ببحر متقارب نظم کرده و اشعار بسیار بلند در آن میانست که مقام وی را در شاعری مسلم می‌دارد و نیز کتاب ارادی ویرافنامه را که از متون معروف پهلویست بنظم آورده است .

(۲۶) اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری از حکمای معروف و علمای نامی قرن هفتم بود. نخست در عراق و اصفهان می‌زیست و از شاگردان امام فخر رازی بود و در استیلاي مغول از ایران گریخت و در بلاد روم ساکن شد و در آنجا بتعلیم و تألیف می‌پرداخت و عاقبت در ۶۶۰ رحلت کرد . اثیرالدین ابهری در منطق و ریاضیات و نجوم و حکمت مؤلفات معروف دارد از آن جمله است کتاب ایسا فوجی در منطق و هدایة الحکمه در منطق و طبیعیات و الهیات که شرح متعدد بر آن نوشته‌اند و در ضمن شعر فارسی را نیکومی سروده و در اوایل عمر با جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی مشاعره می‌کرده است ولی از شعر او چیزی بدست نیست .

(۲۷) اوحدالدین حامد بن ابی الفخر کرمانی از عرفای مشهور قرن هفتم بود و بیشتر از ایام عمر خویش را در سفر گذرانده چنانکه مدتی از جوانی خود را در اربل گذرانیده و آنجا معتقدان بسیار داشته و سپس چندی در دمشق و مدتی در بغداد بوده و جمعی کثیر از عرفای معروف آن زمان خدمت وی را درک کرده‌اند و وی از مریدان شیخ رکن‌الدین سجاسی بوده و با محیی‌الدین ابن‌العربی و شمس‌الدین تبریزی معاشرت داشته و فخرالدین عراقی و اوحدی مراغی و سیدجسینی از شاگردان وی بوده‌اند و در سال ۶۳۲ پیشوایی صوفیان بغداد در رباط مرزبانیه منصوب شد و در سال ۶۳۵ یا ۶۳۶ رحلت کرد . اوحدالدین کرمانی در شعر فارسی بمسلك عرفا بسیار توانا بوده و رباعیات وی در تصوف بسیار معروفست که بسیاری از آنها باسم عمر خیام معروف شده و نیز مثنوی مصباح‌الارواح را سروده است که یکی از بهترین منظومات عرفای ایران بشمار می‌آید و شامل ۱۱۸۰ بیتست .

(۲۸) امیر بهاء‌الدین مرغینانی از وزرا و منشیان و شعرای معروف قرن هفتم بود . از سوی پدر از خاندان شیخ الاسلام فرغانه و از سوی مادر از فرزندان طغان خان

حکمران فرغانه بود و نخست از مداحان قطب‌الدین انوشنگین خوارزمشاه بود و تا زمان ارغون خان نیز زنده ماند و عمیدالملک حبش وی را بخدمت پسر خود بیسو گماشت و وزارت بوی داد و عاقبت در سال ۶۴۹ حبش بروی بدگمان شد و او را کشت. بهاء‌الدین مرغینانی از شعرای معروف عصر خود بوده است ولی از شعر او جز اندکی باقی نمانده است.

(۲۹) سید قوام‌الدین حسین بن صدرالدین علی ذوالفقار شروانی از شعرای معروف اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود. در اوایل عمر معاصر خاقانی و فلکی و جمال‌الدین عبدالرزاق بود و در آذربایجان می‌زیست و سپس جزو مداحان اتابک یوسف شاه از اتابکان لرستان شد و بوسیله خواجه محمد تستری وزیر بدان در بار راه یافت و گویند در ۶۷۹ در تبریز رحلت کرد و در مقبره الشعرای سرخاب مدفون شد. اما چون قصیده‌ای در مدح سیورغتمش در ۶۸۳ سروده است پیدا است که تا این زمان زنده بوده و شاید در ۶۸۹ در گذشته باشد. سید ذوالفقار از بزرگان شعرای این عصر بود و در فن خویش مهارت و شهرت تام داشت و مخصوصاً در ساختن اشعار مصنوع بسیار زبردست بود و از جمله قصاید مصنوع او است قصیده‌ای با اسم «مفاتیح الکلام فی مدایح الکرام» که معروفست و در شعر ذوالفقار تخلص می‌کرد و دیوان وی شامل نه هزار بیت بدستست.

(۳۰) ملک‌رضی‌الدین بابای قزوینی از امرای محتشم قرن هفتم بسوده و بخاندان جوینیان اختصاص داشته است و باتکای ایشان به حکمرانی اربل و مسوول رسیده و از پروردگان شمس‌الدین صاحب‌دیوان بوده است و وی را مدح می‌گفته و در شعر فارسی مهارتی کامل داشته و از شعرای نامی زمان خود بشمار می‌رفته است ولی از اشعار او جز چند قصیده چیزی بدست نیست.

(۳۱) شیخ سیف‌الدین ابوالمعالی سعید بن مظفر فامندی باخرزی ملقب بشیخ‌العالم و معروف بسیف‌الدین صوفی متولد در ۵۸۶ از بزرگان مشایخ اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران و از شاگردان نجم‌الدین کبری بوده و پس از شهادت وی در

فتنه مغول از خوارزم به ماوراءالنهر رفته و باز مانده عمر خود را در آن دیار گذرانده و از بزرگان عرفای خراسان بشمار می رفته و در بهار در شب یکشنبه ۲۴ ذی القعدة ۶۵۹ رحلت کرده است. وی در شعر فارسی نیز زبردست بوده و رباعیات معروفی سروده است که بعضی از آنها باقیست و رساله‌ای در عشق نوشته است.

(۳۲) سعدالدین سعیدهروی از شعرای معروف دربار مغول و نخست مداح خواجه عزالدین ظاهر فریومدی و وزیر خراسان بوده و سپس بدربار مغول راه یافته و مداح غازیان خان و البایتو بوده و تا سال ۷۱۶ که البایتو در گذشته نیز زنده بوده است و در ضمن به خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر اختصاص داشته و زمانی در اصفهان زیسته و هم اتایک نصره الدین احمد از اتایکان لرستان را مدح گفته است و در ۷۶۶ در گذشته و قصایدی بسبک شعرای عراق در منتهای خوبی می سروده ولی دیوان وی بدست نیست و از اشعار او چند قصیده مانده است.

(۳۳) شهابالدین بن جمال الدین بداونی معروف بشهاب هممره از مردم بداون در هندوستان بوده و از شعرای بسیار معروف آن دیار بشمار می رفته و شاعر دربار رکن الدین فیروز بن شمس الدین التتمش معروف بقیروز شاه (۶۳۳ - ۶۳۴) بوده است و در دربار این سلسله در دهلی زندگی می کرده و در شعر شهاب تخلص می کرده و قصیده را بسبک شعرای خراسان نیکو می سروده ولی از اشعار او جز اندکی نمانده است.

(۳۴) خواجه حکیم عمده الملك یا فخر الملك عمید الدین لوبکی از مردم قصبه لوبک از توابع سنام در هندوستان بوده و در سال ۶۰۱ ولادت یافته و تا سن ۶۰ سالگی نیز زنده بوده یعنی تا ۶۶۱ هم زیسته است و برخی رحلت او را در سال ۶۸۳ آورده اند و در زمان سلطان نصیر الدین محمد بن بلبن معروف بخان شهید و مشهور بقا آن ملک شغل مشرفی داشته است و پس از آن چندی در بند افتاده و نیز مداح ناصر الدین محمود شاه (۶۴۴ - ۶۶۴) از سلاطین دهلی بوده است و عاقبت در همان ناحیه سنام در گذشت و همانجا مدفون شد. وی نیز از شعرای بسیار معروف هندوستان بود و اشعار وی را در فرهنگها بشاهد لغات بسیار آورده اند و قصیده را بسبک شعرای آذربایجان نیکو می سروده و در شعر عمید تخلص می کرد ولی دیوان وی نمانده و

بعضی از قصاید او بدست است .

(۳۵) ناصرالدین بجهای معروف بناصر شیرازی از غزل سرایان معروف قرن هفتم و از معاصرین سعدی بود. اصل وی از بجه بود که قصبه‌ای بود از متعلقات رامجرد در میان فارس و اصفهان باشد ولی بیشتر در شیراز می‌زیست و از احوال وی جزین چیزی بدست نیست . غزل عاشقانه را بسبک شعرای عراق و فارس در منتهای خوبی می‌سروده و درین فن بسیار شهرت داشته است ولی از غزلیات او جز اندکی چیزی نمانده است .

(۳۶) فخری غواصی از شعرای هندوستان درین زمان بوده ولی از زندگی او چیزی معلوم نیست بجز آنکه در دربار علاءالدین خلجی (۶۹۵-۷۱۶) می‌زیسته و فرهنگ نامه را بنام وی نظم کرده است .

(۳۷) لطیف‌الدین احمد بن محمد بن احمد بن محمد کلامی اصفهانی از شاعران این شهر و ساکن محله در دشت بوده و از مداحان پادشاهان و بزرگان دربار مغول بشمار می‌رفته، از احوال وی جزین اطلاعی نیست که کتابی شامل منتخب اشعار فارسی بنام مونس الاحرار فی دقایق الاشعار گرد آورده که در روز پنجشنبه اول ربیع الآخر ۷۰۲ پیایان رسانیده و برخی اشعار خود را در آن آورده است و این کتاب را بعدها محمد بن بدر جاجرمی بهمین اسم بنام خود کرده و اشعار وی را از آن حذف کرده و برخی از سخنان خود را در آن جای داده است .

(۳۸) جمال‌الدین خلیل شروانی از شاعران آذربایجان درین دوره بوده و تنها اثری که از او هست مجموعه ایست از رباعیات بعنوان نزهة المجالس که بنام شروانشاه علاءالدین فربرز (۶۲۲ - ۶۴۹) گرد آورده و برخی از اشعار خود را نیز در آن جای داده است .

(۳۹) نجم‌الدین ابوبکر محمد بن مودود ظاهری معروف بنجم‌الدین زرکوب از بزرگان عرفای قرن هفتم آذربایجان بود و از دانشمندان بزرگ شهر تبریز بشمار می‌رفت و از مریدان سعدالدین حموی بود و در ۶۴۰ که سعدالدین بتبریز رفته و نه‌ماه

در آن شهر مانده وی را مجذوب خود کرده است و خواجه رشید الدین فضل الله وزیر معروف باو بسیار احترام می کرده است. سرانجام در ۱۵ رجب ۷۱۲ درگذشته و مرقد وی در گورستان کجیل تبریز تا مدت ها معروف بوده است. نجم الدین زرکوب از شاعران متصوف زیر دست زمان خود بوده و اشعار صوفیانه را بسیار شیوا می سروده که برخی از آنها بدستست و در تصوف مؤلفاتی داشته است از آن جمله رساله ای در بیان فتوت بفارسی بنام کتاب الفتوه.

(۴۰) ناصر نیز از شاعران قرن هفتم بوده و تنها اثری که از وهست فتوت نامه منظوم است تقریباً در ۷۰۰ بیت بر وزن شیرین و فرهاد وحشی که در ۶۸۹ پایان رسانیده است و شاید وی همان ناصر بجه ای سابق الذکر باشد.



در قرن هفتم چند تن شاعر در آذربایجان و اران بوده اند که در تذکره ها و کتابهای رایج ذکری از ایشان نیست و تنها جمال الدین خلیل شروانی در کتاب نزهة المجالس سابق الذکر برخی رباعیات از ایشان نقل کرده است و نامهای ایشان بدین قرار است: ابن طلحه، ابوالفضل تبریزی، قاضی ابوالماجد، افضل اسفراینی، الیاس گنجه، الیاس میدانی، بانجیب عمر، بختیار شروانی، بدر تفلیسی، بدر قوامی، بدر مجرمی، بدیع بیلقانی، برادر یحیی، برهان الدین حسین، شیخ برهان الدین گنجه، بهاء شروانی، بهاء لاغری، پسر افضل، پسر حافظ، ابوالبقا، ابوشرف، پسر سلسله گنجه، پسر قاضی دربند، پسر قاضی قزوین، تاج الدین اشنوی، تاج الدین بخاری، تاج جیلانی، تاج زنگانی، تاج خالطی، تاج صالح، تاج قراسی قزوینی، تاج کاشی، تفلیسی شروانی، قاضی جمال الدین، جمال الملک، جمال بخاری، جمال چاچ، جمال حاجی شروانی، جمال خجندی، جمال خوبی، جمال سرخسی، جمال سقا، جمال عصفوری، جمال عمر، جمال غزنوی، حاجی جمال گنجه، جمال مجددی، جمال محمد، جمال محوی، جمال ملکشاه، جنید گنجه، جهان گشته، حدیثی، شیخ حسین سقا، حسین هزارمرد، حمید پسر رشید گنجه، حمید تبریزی، خطیر

ابو زید ، خطیر جربادقانی ، خلیل خراسانی ، خوفی ، راصد زنگانی ، رشید بیلقانی ،
 رشید خواری ، رشید شروانی ، رشید گنجی ، رشید بروی ، امام رضی ، رضی گنجی ،
 رکن پسر قاضی ، رکن خوبی ، ریسی ، زاهد ، زکی اکاف ، زکی کاشغری ، ساوی ،
 موفق السراج ، سراج اسد آبادی ، سعد عد گنجی ، سعد سمرقندی ، سعد صفار ، سعد
 گنجی ، سعید شروانی ، سعید گیلانی ، سلیمان شاه ایده ، سماوی ، سید اجل ، سید
 بخاری ، سید شیرازی ، سید غزنوی ، سید قزوینی ، سیف الدین هارون تفلیسی ،
 سیفی ، شرف الدین مرتضی ، شرف اعرج ، شرف بیلقانی ، شرف جربادقانی ، شرف
 ساوی ، شرف صالح ، شرف محمد ، شرف مراغی ، شروانشاه ، شمس اسعد گنجی ،
 قاضی شمس الدین اقطع ، شمس الدین الیاس میدانی ، شمس الدین مسعود ، شمس
 الدین هروی ، شمس اهری ، شمس عمر گنجی ، شمس نجماشی ، شهاب اسفراینی ،
 شهاب خواری ، شهاب دفتر خوان ، شهاب سرخسی ، شهاب کاغذی ، شهاب مؤید ، شهریار
 روزنی ، شیخ کرمانی ، صالح بیلقانی ، صانعی ، صابن مراغی ، صدر الشریعه ، صدر خجندی ،
 صدر زنگانی ، صدر کرمانی ، صدر لر بختیاری ، صدر مذهب الدین ، صفی بیلقانی ،
 صفی جربادقانی ، صفی شروانی ، ظهیر الدین راصد ، ظهیر خواجه ، ظهیر طوسی ، عبدالرحمن ،
 عبدالعزیز گنجی ، عبدالله قسری ، شیخ عبده ، عثمان مراغه ، عزاصفہانی ، عزالدین شهری ،
 عزالدین شروانی ، عزیز شقروہ ، عزیز الدین شروانی ، عزیز بوالبقا ، عزیز علی شروانی ،
 عزیز کمال ، عضدی ، ملک علاء الدین ، علاء الدین خواری ، علاء الدین کہود جامہ ،
 علی بن الحسین ، علی حسن ، علی شروانی ، علیشیر خراسانی ، عماد الشرف ، عماد
 بورسی ، عماد دبیر ، عماد شروانی ، عماد فارسی ، عماد گنجی ، عماد محمود ، امیر عمر
 گنجی ، عیانی گنجی ، ملک فخر الدین ، فخر الدین ابوبکر ابهری ، فخر الدین مستوفی ،
 فخر عبد المجید ، فخر غوری ، فخر قتلغ ، فخر گنجی ، فخر مراغه ، فخر نقاش ، فخر
 هروی ، فرید خواری ، فرید دبیر ، قاضی تفلیسی ، قاضی مراغه ، قراچہ ، قطب
 اهری ، کریم طوسی ، کریم نیشابوری ، قاضی کمال ، کمال ابن العزیز ، کمال اسعد
 زیاد ، کمال الاسلام خجندی ، کمال الدین ابو عمر ابهری ، کمال تفلیسی ، کمال کامیار ،

کمال کمال ، کمال کنعانی ، قاضی کمال مراغه ، لطیف تفریسی ، لؤلؤ سمرقندی ،
 مالو قزوینی (۴) ، قاضی مجدد الدین بابکر ، مجدد تاییدی ، مجدد زندگی ، مجدد طالع ،
 مجدد طایبی ، مجدد علوی ، مجدد گیلابی ، محفوظ جرفادقانی ، محمد اردبیلی ، محمد
 طیب اردبیلی ، سلطان محمد معین ، سید محمود ، مختصر گنجه ، سید مرتضی ، مشرف ،
 مظفر تبریزی ، معین الدین بختیار ، معین طنطرائی ، مقرب باکو ، موفق الدین سراج ،
 موفق عبدالجلیل ، مهذب شروانی ، مهذب کرخی ، مهذب نیشابوری ، ناصر ، قاضی
 نجم ، نجم الدین حمید سیمگر ، نجم الدین عبدالعزیز ، نجم طرفی (۵) ، نجم گنجه ،
 نجیب ترمذی ، نصیر گنجه ، نظامی بخساری ، نفیس شروانی ، نورید والی ، یحیی
 تبریزی ، پمین سبط اصفهانی ، فقیه یوسف . در میان ایشان اشعار هفت زن نیز
 هست بدین گونه : دختر حکیم کاو ، دختر خطیب گنجه ، دختر سالار ، دختر مستی ،
 دختر سنجستانی ، رضیه گنجه ، فاضله سمرقندیه .



گذشته از شعرای معروف این قرن که ذکر ایشان گذشت در قرن هفتم يك عده
 کثیر شعرای دیگر نیز بوده اند . در میان سلسله های جزء که در ایران شهر یاری داشته اند
 شعر فارسی رواج بسیار داشته و حتی بعضی از امرای ایرانی در آن زمان شعر می سروده اند
 از آن جمله در سلسله آل کورت که پادشاهان سیستان بوده اند چند تن از امرای در شعر
 فارسی معروف بوده اند و از هر يك از ایشان اشعاری مانده است بدین قرار : ملك
 شمس الدین محمد بن ابی بکر کورت (۶۴۳ - ۶۷۶) ، غیاث الدین محمد بن فخر الدین
 (۷۰۶ - ۷۲۹) ، فخر الدین علی بن رکن الدین (۷۰۵ - ۷۰۶) و علاء الدین و فخر الدین محمد
 کورت از شاهزادگان این سلسله . اما یکان فارس نیز بشعر فارسی شوق مفرط داشته اند
 و گذشته از آنکه شعرای بسیار را پرورش داده اند خود نیز شعر می سروده اند و از چند
 تن از ایشان اشعاری مانده است از آن جمله از سلجوق شاه بن سلغر (۶۶۱ - ۶۶۲) و از
 سلغر شاه بن سعد بن زندگی برادر اتابک ابوبکر . از هلوک شهبانکاره ملك مظفر الدین
 محمد بن مبارز (۶۲۴ - ۶۵۸) نیز شعر فارسی سروده است . از پادشاهان قراختایی کرمان

نیز از صفوة الدين يادشاه خاتون (۶۰۱ - ۶۹۴) هم شعر فارسی مانده است. امرای دیگر در پرورش شعر جدی کرده‌اند از آن جمله اسپهبدشاه نصره‌الدین کبودجامه امیر گران که در ۶۸۹ کشته شده است و شهاب‌الدین سلیمان شاه بن پرچم ایوایی از امرای کرد، از وزرای این زمان نیز بجز کسانی که ذکر ایشان گذشت مجد الملک بن صفی الملک ابوالمکارم یزدی وزیر ابقاخان مقتول در چهارشنبه ۸ جمادی الاولی ۶۸۳ و خواجه شرف‌الدین هارون جوینی پسر شمس‌الدین صاصب دیوان امیر بغداد مقتول در جمادی‌الآخره ۶۸۵ شعر فارسی سروده‌اند.

اما شعرای درجه دوم قرن هفتم که از احوال بیشتر ایشان اطلاع درستی نیست و از هر يك چندیت مانده است بدین قرارند: حکیم ابوبکر بن محمد واعظی بلخی، امام‌الدین ابوالقاسم بن ابوسعید رافعی قزوینی (متوفی در ۶۳۳)، شاه‌زین العباد یازین-العابدین عابد بیرمی لاری معروف بشاه زنده، مظهر گجراتی معروف بمظهر هندی، رضی‌الدین علی لالای غزنوی (متوفی در ۶۴۲)، نجیب‌الدین ابوسعید علی بن بزغش شیرازی (متوفی در شعبان ۶۲۸)، اصیل‌الدین زوزنی، ابن موفق قمی، فخر‌الدین بن معین معروف بابن معین، ابن زنگی شیرازی، افتخار‌الدین دامغانی، شاهفور اشهری نیشابوری (متوفی در ۶۴۵)، ابوالمحاسن (متوفی در ۶۳۵)، منوچهر بن شرفشاه معروف بابن شرفشاه، ابونصر مهنه، مسعود بن نصرتی معروف بابن نصرتی، ابن علاء، ابن خیام، جلال‌الدین بن حسام سرخسی معروف بابن حسام، زین‌العابدین علی فقیه معروف بابن فقیه، ابن عطار شیرازی، نجیشی از وزرای فارس، قاضی بهاء‌الدین زنجانی، بدیع‌الدین شیرازی، بدیع‌الدین فارسی، خواجه بدرالدین دامغانی، بهاء‌الدین خجندی، بهاء‌الدین یزدی، بدیعی کرمانی، بدیعی طوسی، شیخ‌عزالدین اسفراینی معروف بیورحسن، تاج‌الدین ابوالقاسم، تاج‌الدین بخاری، مجدالدین ترمذی، تاج‌الدین کرمانی، تاج‌الدین زکی، جلال‌الدین محمود شاه، سید جلال‌الدین جعفری، جمال‌الدین اشهری، جلال‌الدین شاه‌هروی، جمال‌الدین سمرقندی، جلال تبریزی، جمال‌الدین بی‌بصر، جلال‌الدین دهستانی، جمالی سمرقندی، جمال‌الدین

همدانی ، جمال‌الدین منشی ، جلال‌الدین اسکندر ، حاجی احمد بخاری ، سید حسن
 نیشابوری ، حمید‌الدین کازرونی ، امیر حسن ترکمیر ، حدادی ، خلیل شیرازی ،
 امام خالد ، خرمشاه کرمانی ، خازن ، امیر خسرو شاه هروی ، شرف‌الدین خضر یزدی ،
 امیر رکن‌الدین میرآب ، رفیقی ، رفیع‌الدین ابهری ، رکن‌الدین قباھی ، رکنی ،
 زیری ، زین‌الدین لسانی ، زوزنی ، سنایی رواسی ، سعد‌الدین ساوجی ، سعد‌الدین
 احمد عزیز ، سیف‌الدین هروی ، سعد سعید نیشابوری ، سعد‌الدین وراق ، سیف -
 السدین سمرقندی ، سعد‌الدین خلیفه ، سردوز ، سراج‌الدین حسن شیرازی ،
 صدید‌الدین اعور کرماج ، سعد‌الدین محمد بن مؤید بن حسن بن محمد بن
 حمویه حموی جوینی (متوفی در عید اضحی ۶۵۰) ، سلیمان شاه بن تیمور ملک ، سعد‌الدین
 نظمنزی ، شرف‌الدین فضل‌الله قزوینی ، شمس‌الدین عبدالکریم ابرقوهی ، شمس‌الدین
 محمد خوجانی ، شمس اوحدی ، شهاب‌الدین خجندی ، شمس‌الدین سمرقندی ،
 صابری ، صدر‌الدین ابهری ، صدر نظامی یا صدر نظام ، عبدالقادر نایینی پاریسی ،
 عبدالرحمن حموی ، عز‌الدین علوی ، اوحد‌الدین عبدالله بن ضیاء‌الدین مسعود بلیانی
 کازرونی (متوفی در ۶۷۳ یا ۶۸۳) ، قطب‌الدین عتیقی ، صدر علی شمس الکرچی ،
 عز‌الدین بابویه ، عماد‌الدین یوسف لرفضالوی ، عباد دامغانی ، عبدالکافی ، عده تبریزی ،
 عماد‌الدین اکرم ، امیر عز‌الدین یحیی ، خواجه عالم سمرقندی ، عزیز‌الدین ، عماد‌الدین
 حروفی ، فخر‌الدین قلانسی ، فخر‌الدین گیلاتی ، فتح بلخی ، فصیح‌الدین ، قساری ،
 قاضی عثمان ماکی قزوینی ، قمصری ، قطبی ، قتلوبغا ، کمال‌الدین زنجانی ،
 کمال‌الدین ابرقوهی ، گسیل خراط ، گیتی شاه ، محمود منور ، خواجه مؤید مهنه ،
 منبری ، شرف‌الدین ملکی ، خواجه معین‌الدین حسن سکزی معروف بپشتی ،
 مجیر‌الدین دامغانی ، محمود خطاط ، مرشد‌الدین قاضی ، مجد‌الدین طیب کاشی ،
 مطلعی ، موفق‌الدین یحیی ، نجم‌الدین منجم ، ناصر کاشانی ، ناصحی ، نظام‌الدین یحیی ،
 نجم‌الدین کاتب ، نظام‌الدین ، خواجه نصیر ادیب ، ناصر‌الدین عین‌الملک ، نور‌الدین
 بسطامی ، سیف‌الدین هندو ، خواجه عازم‌الدین هندو ، یحیی فیروز آبادی ، یزدی .

در قرن هشتم ادبیات ایران نسبت بقرون گذشته و مخصوصاً نسبت بقرن هفتم اندکی تنزل کرد و سبب آن بود که در اواسط این قرن قدرت پادشاهان مغول ایران تخفیف یافت و سلسله های جزء که بیشتر ضعیف بودند از تجزیة ممالک ایشان فراهم آمد و انقلاب حوادث دوباره آسایش را از مردم سلب کرد و وزیرای مقتدر که در قرن پیش می زیستند و مردم را در علم و ادب تشویق میکردند درین قرن بوجود نیامدند، تنها خاندانهای بزرگی که در پرورش علما و ادبای ایران درین زمان کوشیدند نخست خاندان آل مظفر در یزد و فارس و دوم خاندان جالیر در بغداد و عراق عرب بودند، معذک درین دوره نیز نویسندگان و شعرای بزرگ در ایران بسیار بوده اند.

۱ - نویسندگان بزرگ

در قرن هشتم نویسندگان بزرگ ایران همان اسلوب و سبک نویسندگان قرن هفتم را دنبال کرده اند و هم سبک روان فصیح و سیلس مورخین دوره گذشته و هم سبک مغلق بعضی از نویسندگان که در کثرت استعمال لغت عرب مبالغه می کرده اند هر دو رواج داشته است. فقط تفاوت محسوسی که درین دوره دیده میشود اینست که عرفان و تصوف از آن رواج و تداولی که در قرن گذشته داشت افتاده و بهمین جهت آثار بسیار بشر فارسی از عرفای ایران درین دوره پدیدار نشده است. نویسندگان بزرگ این قرن بدین قرار بوده اند:

۱) محمد بن علی بن محمد شبانکاره ای از نویسندگان بسیار زبردست قرن هشتم بود و در انشای فصیح روان بسبک نویسندگان بزرگ قرن پنجم و ششم کمتر در ایران نظیر داشت و در ضمن از شعرای زمان محسوب می شد و از مداحان خواجه غیاث الدین بسره رشید الدین فضل الله بود و در حدود ۶۹۷ در یکی از محال شبانکاره ولادت یافت و تمام عمر خود را در نویسندگی و شاعری گذراند و در سال ۷۳۳ بتألیف تاریخ عمومی پرداخت و آنرا در سال ۷۳۵ با تمام رسانید و بخواجه غیاث الدین تقدیم کرد که از نظر ابوسعید آخرین پادشاه مغول بگذراند ولی پیش از آنکه این کتاب بنظر او برسد

در گذشت و این کتاب در همان اوان در ضمن غارت محله ربع رشیدی بتبریز از میان رفت و شبانکاره‌ای بار دیگر کتاب خود را از نو تألیف کرد و آنرا مجمع الانساب نامید و در سال ۷۳۵ با تمام رسانید. نخست کتاب کوچکتری ترتیب داد و سپس آنرا تکمیل کرد و هر دو نسخه آن بدستت و کتابیست در منتهای حسن انشاء و انسجام، شامل تاریخ عالم از آغاز تا آخر پادشاهی ابوسعید که در ضمن تاریخ بعضی از سلسله‌های جزء را دارد که در کتب دیگر نیست.

(۲) معین الدین آوی جوینی از عرفا و نویسندگان قرن هشتم بود که تا اواخر این قرن هم می‌زیست و از شاگردان سعدالدین یوسف بن ابراهیم حموی جوینی عارف مشهور بود و در زمان خود شهرت بسیار داشت و از او دو کتاب معروف مانده است یکی نگارستان که یکی از نخستین تقلیدهای نگارستان سعدیست و آنرا در هفت باب بسال ۷۳۵ تمام کرده است و اگر چه از حیث انشاء بیای سعیدی نمی‌رسد ولی دارای فواید تاریخی بسیارست و دیگر کتاب احسن القصص که در شرح سوره یوسف و داستان یوسف و زلیخا نوشته است.

(۳) شمس الدین محمد بن محمود آملی از علمای شیعه و از مدرسین مدرسه سلطانیه در زمان الحایق بود و پیوسته با علمای تسنن در معارضه بود از آن جمله با قاضی عضدالدین ایجی و تا اواخر قرن هشتم هم زنده بود و سفرهای بسیار کرد و در ضمن چون در زبان فارسی و عربی مهارت داشت بهر دو زبان تألیفات کرده است، از جمله مؤلفات مشهور او در زبان عرب شرح کلیات قانون ابن سیناست که در ۷۵۳ تمام کرده و شرحی بر مختصر الاصول ابن حاجب که قاضی عضدالدین ایجی بمذاق اهل تسنن شرح کرده بود و وی بمذاق شیعه شرح نوشته و در آن عقاید قاضی عضدالدین را رد کرده است. در فارسی تألیف بسیار معروفی دارد باسم نفایس الفنون فی عرایس العیون که شامل تمام علوم متداول و معروف آن زمانست و در سال ۷۳۶ شروع کرده و بعد از ۷۴۲ با تمام رسانیده و بنام شاه شیخ ابواسحق اینجوپرداخته است.

۴) هندو شاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی کیرانی نخجوانی از نویسندگان

زبردست قرن هشتم و از منشیان دربار مغول بود و در زمان وزارت صاحب دیوان جوینی وی و برادرش امیر سیف الدین محمود از عمال دیوان بودند و از آن جمله هندو شاه در ۶۷۴ بنیابت از جانب برادر حکومت کاشان داشت و در اواخر عمر پدر بار نصره الدین احمد بن یوسف شاه بن شمس الدین البارغون بن نصر الدین هزاراسب (متوفی در ۷۳۰ یا ۷۳۳) از اتابکان لرستان رفته و کتاب منیه الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء معروف بالفخری تألیف صفی الدین محمد بن علی العلوی ابن الطقطقی را باسم تجارب السلف در سال ۷۲۴ ترجمه کرده است و ازین قرار تا اواسط قرن هشتم زنده بوده و این کتاب او یکی از بهترین نمونه های نثر فصیح منشیان قرن هشتم و از بهترین کتابهای فارسیست.

۵) محمد بن هندو شاه منشی نخجوان معروف بشمس منشی پسر هندو شاه

سابق الذکر بود و در زمان وزارت خواجه غیاث الدین محمد بن رشید الدین فضل الله بوی پیوستگی داشته و سپس در دربار سلطان معز الدین اویس بهادر خان ایلخانان (۷۵۷ - ۷۷۷) راه یافته است و وی مانند پدر منشی زبردست بوده است و در کتاب معروف از زمانده یکی صحاح العجم در لغت فارسی که باسم خواجه غیاث الدین تمام کرده و دیگر دستور الکاتب فی تعیین المراتب در فن انشاء و وظائف منشیان که بنا بر دستور غیاث الدین آغاز کرده ولی در عهد سلطان اویس پایان رسانیده است.

۶) معین الدین علی بن جلال الدین محمد معلم یزدی از علمای حدیث و از

معاریف زمان امیر مبارز الدین محمد و پسرش شاه شجاع آل مظفر بود. پدرش از عمال شیخ ابواسحاق و وی از شاگردان عضد الدین عبدالرحمن بود و در سال ۷۵۵ امیر مبارز الدین محمد او را بمدرسی در السیاده میبرد گماشت و چنان در دولت این خاندان معزز بود که شاه شجاع در درس او حاضر می شد و گاهی نیز مأموریت دیوانی یافته چنانکه در ۷۶۰ واسطه میان شاه شجاع و برادرش شاه محمود شد و ایشان را صلح داد و در ۷۸۹ رحلت یافت و در مسجدی که خود در بزد ساخته بود مدفون شد. وی هولف کتابیست باسم مواهب الهیه در تاریخ آل مظفر که در سال ۷۵۷ چند جزء آنرا

ترتیب داده و نزدیک اصفهان بر امیر مبارزالدین و شاه شجاع خوانده و سپس آنرا در سال ۷۶۶ یک سال پس از فوت مبارزالدین تمام کرده است. این کتاب در نهایت استادی نوشته شده ولی از فرط تکلف و کثرت استعمال لغت عرب بسیار ثقیل افتاده است و درین نوع یکی از کتب برجسته است و بهمین جهت در سال ۸۲۳ محمود گیتی یا کتبی آن را ساده کرده و دنباله و قایع را تا انقراض سلسله آل مظفر بر آن افزوده است. دیگر از آثار وی ترجمه فارسی رشف النصائح الایمانیه فی کشف الفضائح الیونانیة شهاب الدین سهروردیست.

۷) ضیاءالدین نخشبی از نویسندگان و حکیمان عارف مشرب قرن هشتم بود که در هندوستان در شهر بداون می زیست و روزگار را بزه و عبادت می گذراند و بسال ۷۵۱ در گذشت و درین میان در دربار پادشاهان خلجی هندوستان و مخصوصاً مبارکشاه خلج (۷۱۷ - ۷۲۱) راه داشته است. وی مؤلف یک سلسله کتابهای نظم و نثر فارسیست که اغلب آنها معروفست: طوطی نامه که از زبان سنسکریت در سال ۷۳۰ بفارسی نقل کرده و آن کتاب را پس از وی محمد غدیری تهذیب کرده است و از کتابهای معروف قصص بزبان فارسیست که بزبانهای اروپایی ترجمه شده است. دیگر از مؤلفات اوسلک السلوک، جزئیات و کلیات، عشره مبشره، داستان معصوم شاه معروف بگلریز و لذت النساء است. وی شعر فارسی نیز می گفته و در کتابهای خود اغلب اشعار خویش را آورده است و در شعر نخشبی یا ضیاء نخشبی تخلص کرده است.

۸) ضیاءالدین بن مؤیدالملک رجب برنی از مورخین و نویسندگان زبر دست هندوستانست که او را بیهقی هندوستان نامیده اند. وی در سال ۶۸۴ ولادت یافته و از مریدان نظام الدین اولیا و معاشرین خسرو دهلوی و حسن دهلوی بود در دستگاه سلطان محمد از پادشاهان تغلقی هند (۷۲۵ - ۷۵۲) می زیست و سپس بدربارجلال الدین فیروزشاه (۷۵۲ - ۷۹۰) رامیافت. از وی سه کتاب مانده است: یکی تاریخ فیروز شاهی که در ۷۵۸ تألیف کرده و وقایع سال ۶۴۴ بعد رادر آن آورده و از مشهودات

پدرش و پدر مادرش حسام‌الدین نقل کرده است و دیگر اخبار برمکیان که از کتاب عربی ابوالقاسم محمد طایفی ترجمه کرد است. دیگر فتوحات فیروز شاهی که پس از تألیف تاریخ فیروزشاهی بانجام رسانیده است.

۹) شمس‌الدین بن سراج الدین بن عقیف الدین معروف بشمس سراج عقیف وی نیز از مورخین و نویسندگان زبر دست در بار فیروز شاه سابق الذکر بود تاریخ فیروز شاهی او که پس از تاریخ ضیاء الدین برنسی تألیف یافته در سال ۸۰۱ تمام شده

۱۰) درویش توکلی بن اسمعیل بن حاجی توکلی اردبیلی معروف باین بز از نویسندگان زبردست این قرن بود و در حلقه مریدان صدرالدین موسی پسر شیخ صفی‌الدین اردبیلی عارف مشهور این قرن میزیست که از ۷۳۵ تا ۷۹۴ زیسته و جانشین پدر بوده است و بهمین جهت کتابی در احوال صفی‌الدین اردبیلی باسم اسس المواهب السنیة فی مناقب الصوفیة معروف بصفوة الصفا نوشته که علاوه بر احوال شیخ صفی‌الدین مطالب بسیار مفید در طرز زندگی مردم اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم آذربایجان در آن هست و با انشای بسیار فصیح بسبک نویسندگان قرون پیش نوشته است و در زمان شاه طهماسب اول صفوی ابوالفتح حسینی آن کتاب را اصلاح کرده و نسخه جدیدی از آن منتشر ساخته است.

۱۱) حسین بن اسعد دهستانی الویری از نویسندگان زبر دست خراسان بود و کتاب فرج بعد الشدة الضیقه تألیف ابوالحسن علی بن محمد مدائنی را بنام عزالدین بن طاهر زنگی قریومدی که از جانب ارغون خان در خراسان و مازندران نیابت داشته است بفارسی بسیار روان و شیوا ترجمه کرده است.

۱۲) فیخرالدین ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی ملقب بمعین از نویسندگان مقتدر قرن هشتم بود و در زمان شاه شیخ ابو اسحق اینجور در شیراز میزیست و پس از سفر حج در سال ۷۴۴ کتابی در ذکر مشاهد شیراز و بزندگان این شهر پرداخته است باسم شیرازنامه که از حیث وقایع تاریخی چندان دقیق و معتبر

نیست و مأخوذ از اسناد سست ولی از حیث انشاء در نهایت خوبیست و وی کتاب دیگری داشته است در وقایع سلطنت ابو اسحق اینجو در دو مجلد که از میان رفته است .

(۱۳) **اولاء الله آملی** از علمای مازندران بود که در زمان ابوالمعالی فخرالدوله شاه غازی بن زیار بن کیخسرو استندار ملک مازندران میزیست و با این پادشاه روابط داشت بهمین جهت بفرمان وی کتابی پرداخته است باسم تاریخ رویان که تا وقایع سال ۸۰۵ را در بردارد و گذشته از آنکه مطالب تاریخی تازه در آن بسیارست بانشای بسیار متین و فصیح نوشته شده است .

(۱۴) **محمد بن محمد بن عبدالله بن نظام حمینی یزدی وزیر** از منشیان دانشمند این زمان بوده و مؤلف کتابیست باسم العراضه فی حکایات السلجوقیه در تاریخ سلجوقیان که مطالب آن را از کتابهای دیگر برداشته و حتی ذکری از ماخذ خود نکرده است و در ضمن انشای آن بواسطه کثرت استعمال لغات عرب و تکلف بيمورد بسیار ثقیلست و در عداد همان کتابهایست که از سیاق زبان فارسی خارجست .

(۱۵) **شرفالدین حسن بن محمد راهی تبریزی** از شعرای معروف اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بود . در اوایل عمر در مراغه بخدمت خواجه نصیرالدین طوسی رسیده و سپس تا زمان سلطان اویس بهادرخان ایلیخانی (۷۵۷ - ۷۷۶) نیز زنده بود و بدو پیوستگی داشته و بنام وی دو کتاب تألیف کرده است یکی کتابی که در منتهای شهرتست باسم انیس العشاق در تشبیهات شعرای ایران که کتاب بسیار شیواییست و دیگر حدایق الحقایق در شرح حدایق السحر رشیدالدین وطواط .

(۱۶) **سید نورالدین نعمت الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن کمال الدین یحیی کوه بنانی کرمانی معروف بشاه ولی** موسس مشهور سلسله نعمت اللهی ، یکی از بزرگترین عرفای ایران و بزرگترین متصوف قرن هشتم بود . پدرانش در شهر حلب ساکن بودند و پدرش بکیج و مکران آمد و بواسطه وصلتی که با امرای شبانکاره کرد در کوه بنان کرمان متوقف شد و شاه ولی در آنجا روز پنجشنبه ۲۲ رجب ۷۳۱

متولد شد و در جوانی نزد يك شيخ ركن الدين شيرازى و شيخ شمس الدين مكى و سيد جلال الدين خوارزمى و قاضى عضدالدين ادبيات و كلام و حكمت الهى و فقه را دريافت و سپس در سلك تصوف درآمد و بطريقه قادري داخل شد و پس از آن سفرهاى بسيار بمصر و ديوار مغرب و مكه و مدينه و بلخ و ماوراءالنهر كرد و بگونه بنان بازآمد و سپس بكرمان رفت و در قصبه ماهان چندی مقيم شد و خانقاهى در آنجا ترتيب داد و سپس سفرى بشيراز كرد و باز بخانقاه كوه بنان بازگشت و در آنجا در روز پنجشنبه بيست و دوم رجب ۸۳۴ در سن صد و سه سالگى در گذشت و در آنجا مدفون شد و اينك مرقىوى زيارتگاه معروف است . شاه نعمه الله ولى يكى از مردان نامى و نادر ايران بود و در زمان خویش نفوذ عجيبي داشت و شهرت وى سراسر ممالك اسلام را فرا گرفته بود و كرامات بسيارى از وى نقل کرده اند و مقام وى تا كنون كمتر كسى رادست داده است . در نظم و نثر فارسى آثار وى بحدىست كه از طاقت مردم ديگر خارج است . ديوان اشعار وى كه قصايد و غزليات و اقسام مختلف شعر بمذاق اهل تصوفست حاوى نزديك يازده هزار بيت است و رسايل عديده بفرسى و عربى در طريقه تصوف و سير و سلوك و اخلاق و معارف و حكم نوشته است كه معروفترين آنها بدین قرار است : رساله اصطلاحات ، رساله قل هو الله احد ، مكاشفات ، تعريفات ، آداب خلوت ، مراتب ، برزخ ، حروب مقطعات قرآنى ، رساله در بودن حقيقت انسان مظهر الهى ، تحقيقات موسوم بلطائف التصوف ، رساله ذوق ، رساله ها ، رساله ديگر در ذوق ، شرح سؤال كميل از حقيقت ، مراتب و جون ، عينيه ، رساله وجود ، رساله نصيحت سيد برهان الدين خليل الله (پسر خود) ، رساله نصيحت سيد نور الله (پسر سيد خليل الله) ، رساله نصيحت خليفه و پادشاه عصر ، رساله نكات ، رساله نسبت خرقه خود و معنى اعيان ، رساله در توكل و بعضى تحقيقات ، رساله معنى هستى و نيستى ، رساله در بيان نفس ، رساله نور و مراتب آن ، رساله در بيان حقيقت مثال و خيال مقيده و كيفيت مراتب و مقامات رويا و درجات خلق در ادراك علوم و معانى ، رساله نفس و نكات ، ذوقيات ، فيوضات ، مجمع الاسرار ، مجموع اللطائف يا مجمع اللطائف ، سلب اوصاف ، رساله فى كلام الحق للمخلق والفرق بين الوحى والالهام

والحدیث القدسی ، هدایت ، رساله معنی الفقر فخری و کذا فقران یكون کفراً الهامات ،
 سر اسماء غیر متناهی و حروف متناهی ، رساله بیان اقطاب ، رساله اتمام ، رساله حروف
 و روح ، اصطلاحات صوفیه ، سلوک ، نوریه ، محبت نامه ، نصیحت نامه ، نصیحت نامه
 دیگر ، تحقیق المراتب الالهیه ، خلوت ، خلیفه ، آفاق و انفس ، بیان خوش ، مفتاح الابواب ،
 رساله بیان علم توحید ، اسماء کونیه ، شرح اصطلاحات و سیط شیخ کمال الملة والدين
 بطریق ابجد ، رساله احیاء ، رساله بیان حروف ، رساله حروف اصلیه ، رساله تفصیل
 اوایل سور ، رساله در بیان عدد حروف ، رساله عیون ، رساله نفح روح آدم ، رساله
 معرفت روح ، رساله تجلیات ، رساله البیان ، رساله روح ، شرح لمعات ، رساله بشارت
 نامه ، رساله معرفت ، رساله نفسیه ، رساله اشارات بحسب الحروف ، رساله منشآت ،
 رساله تفسیر الله نور السموات ، رساله نکات ، رساله سؤال و جواب ، رساله سند خرقه و
 سؤال و جواب سلطان سکندر ، رساله سؤال و جواب امام علی حکیم ترمذی ، رساله در
 بیان اسرار کلمه و صلوة و حج و غیره ، رساله جواب سؤال از اسم اعظم و غیره ، رساله
 حبیبیه ، تحقیق الایمان ، رساله اسلامیه ، رساله حورائیه ، رساله حورائیه دیگر ، رساله
 حورائیه ابو سعید ابوالخیر ، شرح فصوص ، رساله واردات ، تفسیر سوره اخلاص ، رساله
 در بیان حقیقت انه هو الاول والاخر بعربی ، رساله در بیان تجلی بعربی ، شرح اسماء
 الله الحسنی بعربی ، نسبت خرقه احمد شاه بهمنی ، رساله مناقب بعربی ، رساله
 کشف الاسرار ، رساله جنانیه ، رساله برازخ ، رساله کمیلیه ، رساله اشرف الاسماء ، رساله
 بیان کلمه طیبیه ، رساله بیان مذاهب در خلق افعال ، رساله بلوغات ، رساله توکل ،
 رساله در کلمه سبحان الله ، رساله اشراط قیامت ، رساله در بیان سجدهات قرآن ،
 رساله المشهوریه فی التصور و المتصور ، رساله نکات ، رساله نکات دیگر ، رساله نکات
 عشر ، الرساله الشریفه النوریه ، رساله مکاشفه ، رساله مراتب ندیه ، رساله مراتب ، رساله
 مراتب دیگر ، لوایح ، رساله تحقیقات ، رساله رموزات ، رساله جامع اللطایف ، رساله
 مراتب فقر ، رساله الحقایق ، رساله بیان قلوب انسان . در نظم و نشر فارسی شاه نعمه الله
 ولی بیان بسیار ساده و فریبنده و روان داشته است . در مناقب شاه ولی کتابهای چند

بفارسی نوشته‌اند بدین گونه: کتابی از عبدالعزیز بن شیرمک بن محمد واعظی که بنام علاءالدین احمدشاه دوم از سلسلهٔ بهمنی دکن (۸۳۰-۸۶۲) در هند نوشته است، کتاب دیگری تألیف سدیدالدین نصرالله بن برهان‌الدین خلیل‌الله طاوسی ابرقوهی که در ۹۰۶ بدستور نواده اش نعمه‌الله ثانی نوشته است، کتاب دیگری بنام تذکره تألیف عبدالرزاق ابن عبدالکریم بن عبدالرزاق کرمانی که پس از ۹۱۱ در کرمان بدستور نعمه‌الله ثانی نوشته است، کتاب دیگری بنام سوانح الایام فی مشاهدات العوام یا سلسله العارفين تألیف صنع الله نعمه‌اللهی که پس از ۱۰۶۶ تألیف کرده است. محمد مفید مستوفی یزدی در کتابی که بنام جامع مفیدی در تاریخ یزد نوشته شده است شرح حال مفصلی از شاه ولی از روی همان کتاب صنع الله نعمت‌اللهی ترتیب داده است.

(۱۷) نجم‌الدین محمود بن صاین الدین الیاس طبیب شیرازی از بزرگان دانشمندان شیراز در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم و از خاندان معروفی بوده که دانشمندان و مخصوصاً پزشکان معروف از آن برخاسته‌اند و وی مورد توجه خاص خواجه رشیدالدین وزیر معروف بوده و در طب و فقه دست داشته و ریاست بیمارستان دروازهٔ سلم شیراز با او بوده است که بیمارستان اتابکی نیز معروف بوده و خواجه رشیدالدین آنرا تعمیر کرده و ریاست آنرا بوی داده بود. تاریخ رحلت وی را برخی در ۶۹۰ نوشته‌اند ولی پیدا است که پس از آن تا اوایل قرن هشتم تا ۷۲۰ یا ۷۳۰ زیسته است و قبر او در محلهٔ باغ نوشیراز معروف است. وی شعر فارسی را نیکو می‌سروده و بزبان فارسی و تازی مؤلفات بسیار داشته است از آن جمله: الحاوی فی علم التداوی یعربی، غیایه در طب بفارسی، مختصر در طب، لطایف الرشیدیة یا الرشیدیة، تحفة الحکماء، کتاب التشریح یا الرسالة التشریحیه، کتاب الاغذیة والاشربة، رسالة الثلجیه، اسرار النکاح، شرح الفصول البقراط، رسالة فی الباه.

(۱۸) سید شریف‌الدین علی بن محمد حسینی حنفی مگرگانی معروف بمیرسید

شریف از معارف علمای قرن هشتم بود. در قصبهٔ طاقو نزدیک استرآباد در ۷۴ ولادت یافت و بعزم تحصیل بمصر رفت و در قاهره اخذ علم کرد و پس از بازگشت بایران شاه

شجاع وی را در شیراز بمدرسی گماشت و ده سال درین مقام باقی بود تا اینکه امیر تیمور گورکان در سال ۷۸۹ شیراز را گرفت و وی را مجبور کرد بسمرقند رود و تا مرگ تیمور در سال ۸۰۷ وی در سمرقند بود و دوباره بشیراز برگشت و در آنجا بسال ۸۱۶ رحلت کرد. وی را در اکثر از علوم متداول زمان تألیفات مهم و مشهورست که بزبان عربی و فارسی پرداخته و از آن جمله است: عوامل در نحو عربی، اصول المنطقیه، شرح تحریر القواعد خواجه نصیر الدین طوسی، کتاب التعریفات یا تعریفات العلوم و تحدیدات الرسوم، مقالید العلوم فی الحدود و الرسوم، تحقیق الکیات، مراتب الموجودات، رساله فی قواعد البحث، تقسیم العلوم، شرح مختصر الاصول عضدی، شرح مفتاح العلوم سکاکی، نظر الامانی فی مختصر الجرجانی، فن اصول الحدیث، تحریری از کتاب معروف ایساغوجی در منطق، فال السیر، ترجمان فی لغات الفهر آن از عربی بفارسی، حاشیه بر آداب البحث عضد الدین ایجی، حاشیه بر حکمة العین، شرح کافیة ابن حاجب بفارسی، شرح فرائض سراجیه سجاوندی، شرح تصور و تصدیق شمسیه، شرح تصریف عزیزی، حاشیه بر مطول تقنازانی، حاشیه بر شرح کافیة رضی الدین استرآبادی، حاشیه بر تفسیر کشف زمخشری، شرح موافق ضد الدین ایجی، حاشیه بر شرح تجرید، رساله در اصول دین، حاشیه بر شرح مطالع و از جمله مؤلفات او بفارسی دو کتابست در منطق یکی باسم کبری و دیگری باسم صغری و دیگر رساله‌ای در صرف افعال تازی معروف بصرف میر و دیگر فن المعما و اصوله و تصاریفه. بزبان فارسی شعر را نیز نیکو می‌سروده است.

۱۹) عبدالجلیل بن نظام الدین یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالیاقبی یزدی از منشیان معروف زمان آل مظفر بوده و در زمان شاه شجاع ابوالفوارس (متوفی در ۷۸۶) میزیسته و مؤلف کتاب بسیار روان فصیحست باسم تواریخ آل برمک که پدرش بتألیف آن شروع کرده و ناتمام گذاشته بود و وی بیابان رسانده و در ماد محرم ۷۶۲ تمام کرده و باسم شاه شجاع پرداخته است.

۲۰) بهاء الدین محمد بن محمد بخاری نقشبند مؤسس طریقه نقشبندیه در تصوف

از عرفای بزرگ قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بود و در زمان خویش شهرت بسیار و توجه عام داشت در سال ۷۲۸ در بخارا متولد شد در دوم یا سوم ربیع الاول ۷۹۱ در آن شهر در گذشت و تمام عمر خود را در مولد خویش گذراند و در ضمن تألیفات بزبان فارسی بسیار شیوا کرده است از آن جمله رساله ایست در تصوف باسم رساله قدسیه . در مناقب بهاء الدین نقشبند چند کتاب بفارسی نوشته اند : یکی رساله قدسیه تألیف ابوالفتح محمد بن محمد ابن محمود حافظی بخاری معروف بمحمد یار سا از مشایخ طریقه نقشبندی که بدستور علاء الدین محمد بن محمد بخاری معروف بعطار پیشوای معروف این طریقه نوشته است ، دیگر کتاب انیس الطالبین و عدة السالکین تألیف همان خواجه محمد یار سا ، دیگر کتابی بهمان اسم انیس الطالبین و عدة السالکین تألیف صلاح بن مبارک بخاری ، دیگر رساله بهائیه تألیف ابوالقاسم بن محمد بن المسعود ، دیگر کتابی تألیف ابوالمحسن محمد باقر بن محمد و دیگر کتابی که پس ازین ذکر آن خواهد آمد که آن هم انیس الطالبین نام دارد ، دیگر جامع المقامات تألیف ابوالبقاء ابن عالی که در محرّم ۲۶۰۱ بیان رسانیده است .

(۲۱) **خواجه حسام الدین یوسف حافظ بخاری** از شاگردان بهاء الدین نقشبند و از مریدان نامی او بود و مؤلف کتابیست در احوال استاد و مرشد خود باسم انیس الطالبین که یکی از بهترین کتابهای طریقه نقشبندیه است .

(۲۱) **عزالدین محمود بن علی کاشانی نظنری** متوفی در ۷۳۵ وی نیز از عرفای قرن هشتم بوده و کتاب معروف عوارف المعارف تألیف شهاب الدین سهروردی را که از کتابهای مشهور تصوفست بفارسی بسیار فصیح باسم صباح الهدایه و مفتاح الکفایه ترجمه کرده است و نیز شرحی بتازی بر قصیده تائیه ابن الفارض شاعر معروف مصری دارد بنام کشف وجوه الغر لمعانی نظم الدر .

(۲۳) **شمس الدین ابراهیم** نیز از عرفای این زمان بود و در ابرقوه از توابع یزد منصب محتسبی داشت و کتابی در تصوف با انشای فصیح شیوا باسم مجمع البحرین تألیف کرده است

(۲۴) زین الدین علی بن حسین انصاری معروف بحاج زین الدین عطار از اولاد عبدالله انصاری بود و در سال ۷۳۰ در شیراز ولادت یافت و از اطبای نامی آن عصر بود و در دربار شاه شجاع آل مظفر می زیست و کتاب معروفی در مفردات طب پرداخته است با اسم اختیارات بدیعی که در سال ۷۶۷ با اسم عصمة الدین بدیع الجمال تألیف کرده و سپس در ۷۷۰ روایت دومی از آن انتشار داده است .

(۲۵) عزیز بن اردشیر استرآبادی بغدادی در استرآباد متولد شده و قسمت اعظم عمر خود را در بغداد گذرانده و از منشیان زبردست زمان خود بوده و در نظم و نثر فارسی و عربی مهارت داشته است و مدتی هم در آذربایجان بوده است چنانکه در سال ۷۸۷ که نختامیش خان از راه دربند با آذربایجان آمد و تبریز را گرفت وی درین واقعه حاضر بوده و سپس در فتح تبریز بدست امیر تیمور و فرار سلطان احمد بن اویس جلایر از آنجا بی بغداد رفت و هفت سال عزلت و گوشه نشینی اختیار کرد و در همین زمان بخدمت قاضی برهان الدین ابوالفتح بن سلطان برهان الدین احمد بن محمد سیواسی پادشاه قیصریه رسیده است که از مادر از سلجوقیان روم بوده و از دست تشاندگان سلطان احمد جلایر بشمار می رفته و وی بهمین مناسبت بدربار سلطان احمد جلایر راه یافته و برهان الدین می خواست او را نزد خود ببرد و سلطان احمد نکذاشت و چون می خواست از بغداد برود سلطان احمد او را تحت الحفظ نگاه میداشت تا اینکه بهحیله از آن دربار گریخت و نزد برهان الدین رفت و پس از آنکه برهان الدین در ۲۸ شوال ۸۰۰ کشته شد وی بمصر فرار کرد و مدتی در قاهره بود تا آنجا از بام افتاد و مرد . عزیز بن اردشیر مؤلف کتابیست با اسم بزم و رزم و معروف بتاریخ قاضی برهان الدین سیواسی که منشیانه نوشته است ولی بواسطه کثرت استعمال لغت عرب مغلط شده و از حد طبیبعی زبان فارسی دور افتاده است .

(۲۶) منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس از اطبای معروف قرن هشتم و از خاندان معروفی از پزشکان آن شهر و نواده برادر نجم الدین محمود بن الیاس سابق الذکر بود و زبان فارسی تألیفات دارد از جمله کتابیست با اسم تشریح البدن که برای میرزا ضیاء الدین بن محمد بهادر سردوم میرزا جهانگیر مقتول در ۸۰۹ نوشته

و مؤلفات دیگر او تشریح منصوری و کفایت مجاهدیه یا کفایت منصور است .

(۲۷) محمد بن علی الناموس خواری از منشیان معروف زمان خود بوده نخست

در خراسان در خدمت جلال الدین ابویزیدزنگی بن طاهر فریوهندی می زیسته و سپس جزو منشیان دربار الجایتو بوده است و مؤلف کتابیست در صنعت انشاء با اسم جلالیه که برای جلال الدین ابویزید نوشته است .

(۲۸) منوچهر ملقب بیدیع تبریزی از شاگردان کمال خجندی شاعر معروف

این زمان بود و در ضمن بتجارت می پرداخت و در سال ۷۹۴ بایندرش برای تجارت بروم سفر کرد و پس از مرگ پدر باردیبل و از آنجا بیزد رفت و از منشیان و شاعران آن عصر بشمار میرفت . مثنوی محبت نامه موسوم بانیس العارفین راسروده است و نیز کتابی تألیف کرده با اسم الاحیاء فی حل المعما که در یزد تمام کرده است .

(۲۹) امیر بن خضر مالی قرمانی مؤلفی از علمای زمانه بود که در استانبول

توقف داشت و کتابی تألیف کرده است با اسم کنز التحف در موسیقی که در سال ۷۵۶ تمام کرده و آنرا با اسم سید غیاث الدین حسینی علوی پرداخته است .

(۳۰) قاضی بدر محمد دهلوی ملقب بدهاروال از ادبا و شعرای هندوستان

بوده و در دربار قدرخان دلاور خان از شاهان غوری هندوستان می زیسته است و در شعر شاگرد قاضی برهان الدین و در لغت شاگرد شیخ زاده عاشق بوده و مؤلف کتاب مشهوریست در لغت فارسی با اسم ادات الفضلاء که در ۸۲۲ تمام کرده و بنام قدرخان مزبور پرداخته است

(۳۱) حسین بن محمد بن عبد الرضا حسینی علوی از منشیان قرن هشتم عراق

بوده و برای کسب معاش باصفهان رفته است و در مدارس شهر منزل داشت و روزگار را بسختی میگذراند و برای توسل بامیر محمد پسر رشید الدین فضل الله وزیر در حدود سال ۷۳۰ کتاب محاسن اصفهان تألیف مفضل بن سعد بن حسین ما فروخی را که در قرن پنجم تألیف شده بود بفارسی بسیار روان فصیح ترجمه کرده است .

(۳۲) زین الدین محمود بن محمد هروی از علمای خراسان و ماوراءالنهر

بوده و در زمان شاه شجاع آل مظفر در قندهار می زیسته است و درین زمان شرحی بر منطق سید شریف کرگانی تألیف کرده است .

(۳۳) **امیر سید علی بن شهاب الدین بن میر سید محمد حسینی همدانی معروف به علی ثانی** نسبش بامام چهارم میرسیده ، از معاریف عرفای این زمان بود در همدان در ۷۱۳ ولادت یافت و پس از سفرهای چند به هندوستان رفت و در ۷۸۱ در کشمیر مقیم شد و نفوذ بسیار در دربار سلطان قطب الدین بن علاء الدین (متوفی در ۷۸۶) در ختلان بهم رساند و بشاه همدان معروف شد و خانقاه معروفی در علاء الدین پوره در کشمیر ساخت و پسرش سید محمد که پس از او در کشمیر بوده است در ۱۷ ربیع الاول ۷۹۷ آنرا وقف کرده و وقف نامه آنرا سلطان سکندر شاه پسر قطب الدین سابق الذکر تصدیق کرده است . و پس از مرگ آن پادشاه در ختلان بسال ۷۸۶ در گذشت و از شاگردان شرف الدین محمود بن عبدالله فرغانی و تقی الدین علی دوستانی و علاء الدولة سمنانی بود و در نظم و نثر فارسی دست داشت : رسایل متعدد در اخلاق و سلوک و عرفان تألیف کرده است از آن جمله ذخیره الملوك در اخلاق و سیاست ، مرآة التائبین ، رساله اورادیه ، اربعین ، رساله ذکریه ، اصطلاحات صوفیه ، مشارب الانواق در شرح قصیده میمیه ابن الفارض بفارسی ، رساله در علم قیافه ، رساله چهل مقام ، رساله عقبات ، رساله آداب سفره ، رساله فتوت یافتوت نامه ، واردات غیبیه ، کتاب عقلیه ، سیر الطالبین ، رساله در وجود . میر سید علی شعر فارسی را نیز نیکومی سروده و غزلیاتی از او بدست است .

(۳۴) **ابو محمد سیستانی** از فضلاء سیستان بود و در آن دیار میزیست و در دربار ملک قطب الدین محمود بن شمس الدین شاه علی بن شاهزاده (۸۰۶ - ۸۲۲) از پادشاهان سیستان اقامت داشت و تاریخ سیستان را که به عربی بوده درین زمان بفارسی ترجمه کرده است .

(۳۵) **قطب الدین عبدالکریم بن ابراهیم بن سبط عبدالقادر گیلانی** از عرفای معروف عراق بود و در ۸۲۶ رحلت کرد و نزدیک بیست رساله در تصوف تألیف کرده است از آن جمله است ناموس اعظم و انسان الکامل .

(۳۶) **نصیر الدین محمود اودهی معروف بچراغ دهلی** از بزرگان مشایخ

بوده و در زمان شاه شجاع آل مظفر در قندهار می زیسته است و درین زمان شرحی بر منطق سید شریف کرگانی تألیف کرده است .

(۳۳) **امیر سید علی بن شهاب الدین بن میر سید محمد حسینی همدانی معروف به علی ثانی** نسبش بامام چهارم میر سیده ، از معاریف عرفای این زمان بود در همدان در ۷۱۳ ولادت یافت و پس از سفرهای چند به هندوستان رفت و در ۷۸۱ در کشمیر مقیم شد و نفوذ بسیار در دربار سلطان قطب الدین بن علاء الدین (متوفی در ۷۸۶) در ختلان بهم رساند و بشاه همدان معروف شد و خانقاه معروفی در علاء الدین پوره در کشمیر ساخت و پسرش سید محمد که پس از او در کشمیر بوده است در ۱۷ ربیع الاول ۷۹۷ آنرا وقف کرده و وقف نامه آنرا سلطان سکندر شاه پسر قطب الدین سابق الذکر تصدیق کرده است . و پس از مرگ آن پادشاه در ختلان بسال ۷۸۶ در گذشت و از شاگردان شرف الدین محمود بن عبدالله فرغانی و تقی الدین علی دوستانی و علاء الدولة سمنانی بود و در نظم و نثر فارسی دست داشت : رسایل متعدد در اخلاق و سلوک و عرفان تألیف کرده است از آن جمله ذخیره الملوك در اخلاق و سیاست ، مرآة التائبین ، رساله اورادیه ، اربعین ، رساله ذکریه ، اصطلاحات صوفیه ، مشارب الانواق در شرح قصیده میمیه ابن الفارض بفارسی ، رساله در علم قیافه ، رساله چهل مقام ، رساله عقبات ، رساله آداب سفره ، رساله فتوت یافتوت نامه ، واردات غیبیه ، کتاب عقلیه ، سیر الطالبین ، رساله در وجود . میر سید علی شعر فارسی را نیز نیکومی سروده و غزلیاتی از او بدست است .

(۳۴) **ابو محمد سیستانی** از فضلاء سیستان بود و در آن دیار میزیست و در دربار ملک قطب الدین محمود بن شمس الدین شاه علی بن شاهزاده (۸۰۶ - ۸۲۲) از پادشاهان سیستان اقامت داشت و تاریخ سیستان را که به عربی بوده درین زمان بفارسی ترجمه کرده است .

(۳۵) **قطب الدین عبدالکریم بن ابراهیم بن سبط عبدالقادر گیلانی** از عرفای معروف عراق بود و در ۸۲۶ رحلت کرد و نزدیک بیست رساله در تصوف تألیف کرده است از آن جمله است ناموس اعظم و انسان الکامل .

(۳۶) **نصیر الدین محمود اودهی معروف بچراغ دهلی** از بزرگان مشایخ

طریقه چشتی در هندوستان و از معانیف خلفای نظام الدین اولیا بود و در زمان خود مریدان بسیار داشت و کراماتی از او روایت کرده اند ، سرانجام در شب آدینه ۱۳ رمضان ۷۵۷ در دهلی در گذشت و در آن شهر مدفون شد و اینک مرقدوی از زیارتگاه های معروف آن شهر است . وی در نظم و نثر فارسی دست داشته و برخی از اشعار از او مانده و از مؤلفات وی بنثر رساله صایف السلوکست که بفارسی فصیح و روان نوشته است .

(۳۷) سید صدر الدین ابوالفتح محمد بن یوسف حمینی چشتی دهلوی معروف بسید محمد گیسو شراز خواجه بنده نوار یاسید غریب نواز، معروف ترین خلیفه نصیر الدین چراغ دهلی و از بزرگان مشایخ طریقه چشتی در هندوستان بود و در زمان خود شهرت و اعتبار بسیار داشت ، در ۷۲۰ در دهلی ولادت یافت و پس از صد و پنج سال در آن شهر در ۸۲۵ در گذشت . سید محمد گیسو دراز از دانشمندان بسیار پر کار هندوستان بوده است و در نظم و نثر فارسی استاد بوده و کتابهای فراوان در تصوف بفارسی و عربی از او مانده است از آن جمله: شرح زبدة الحقایق عین القضاة همدانی معروف بشرح تمهیدات، شرح رساله فشریه که در ۸۰۷ پیاپی رسانیده است، شرح و ترجمه آداب المریدین ابوالنجیب سهروردی که در ۸۱۳ با نام رسانیده ، مکاتیب یا مکتوبات ، حظایر القدس معروف بر رساله عشق حقیقی ، جواهر العشاق معروف بشرح رساله غوث اعظم، تفسیر سوره فاتحه بفارسی، برهان العاشقین معروف بقصه چهار برادر و مشهور بشکار نامه ، استقامت الشریعت بطریق الحقیقت ، رساله در مسئله رؤیت باری تعالی عزاسمه و کرامات اولیا، حدایق الانس، وجود العاشقین معروف بر رساله عشقید رساله توحید خواص، رساله مراقبه ، رساله از کار چشتیه ، شرح بیت حضرت امیر خسرو دهلوی علیه الرحمه، شرح فقه الاکبر ابوحنیفه ، برهان العاشقین . بر رساله برهان العاشقین او هفت شرح مختلف نوشته اند، شرح اوژو دوم که مولف آنها معلوم نیست و شرح دوم ناقص است، شرح سوم از ابوصالح ، محمد معروف بشیخ حسن محمد چشتی ، شرح چهارم از میر سید عبد الواحد بلگرامی ، شرح پنجم از میر سید محمد کامپوی، شرح ششم از محمد رفیع الدین محدث دهلوی، شرح هفتم از میرزا اقسام علی بیک حیدرآبادی متخلص بانسکر. دیوان

اشعار فارسی وی نیز در دست است. پسرش سید حسین معروف بسید محمد اکبر حسینی یا سیدبیری که کتاب العقاید و تبصرة الاصطلاحات الصوفیه را بفارسی تالیف کرده کتابی در مفاوظات پدرش نوشته است بنام جوامع الکلام.

(۳۸) شهاب الدین مسعود سیرجانی، از عارفان کرمان درین دوره بوده و کتابی در تصوف بنثر فارسی نوشته است بنام مرآة العارفين.

(۳۹) شاه شرف الدین ابوعلی بن سالار فخر الدین بن سالار حسن بن سالار عزیز بن ابوبکر غازی بن فارس بن عبدالرحمن بن عبد الرحیم بن محمد دانک بن ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن نعمان پانی پتی معروف بابوعلی قلندر از بزرگان شاخ طریقه چشتی هند و پدرش مردی عارف و مادرش بی بی حافظه جمال زن پرهیزگاری بود. در شهر پانی پت در ۶۵۲ ولادت یافت و در آنجا می زیست و پیرو طریقه قطب الدین بختیار کاکلی و نظام الدین اولیاء بود و پس از چندی بیرون شهر درجایی که اکنون معروف به «باگهولی» است رفت و در آنجا در ۱۳ رمضان ۷۲۴ در گذشت و اینک قبرش در همان جایارنگاه است. وی در نظم و نثر پارسی استاد بوده و مؤلفات چند در تصوف دارد از آن جمله رساله معروف بحکم نامه شیخ شرف الدین و مجموعه مکاتیبی که بمرید خود اختیار الدین نوشته و دیوان غزلیات شامل ۶۰۰ بیت که در آن شرف تخلص کرده است و مجموعه رباعیات و یک مثنوی شامل ۱۲۰۰ بیت بتقلید از مثنوی مولانا و مثنوی دیگر بهمان وزن شامل ۲۳۸ بیت و مثنوی سومی بهمان وزن شامل ۳۶۲ بیت.

(۴۰) محمد بن احمد بن محمد صوفی سمرقندی ساکن شیراز از دانشمندان این زمان بوده و از احوالش جزین اطلاعی نیست که کتاب معروف ربیع الابرار و مختار الاخیار تالیف زرخشری را در شیراز بنام شادشجاع آل مظفر بفارسی فصیح ترجمه کرده

(۴۱) ثقه الدین ابوالنصر عبدالرحمن بن عبدالجبار فامی هروی مولف تاریخ هرات که از احوال وی اطلاعی نیست.

(۴۲) سیف الدین بن محمد بن یعقوب سیفی هروی متولد در ۶۸۱ از شاعران

و دبیران توانای زمان خود بوده و در شعر سیفی تخلص می کرده و تنها اثری که از او باقیست کتاب معروفیست در تاریخ آل کرت که بنام تاریخ نامه هرات نیز معروفست و در حدود ۷۲۱ آنرا بیابان رسانیده است.

(۴۳) عیسی بن هفین الدین ابوالقاسم جنید بن محمود بن محمد شیرازی از احوال او چیزی معلوم نیست جز آنکه کتاب شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار در مشاهد شیراز قالیف پدر خود را بنام هزار مزار بفارسی ترجمه کرده است.

در قرن هشتم شعر نسبت بدوره گذشته بهمان علی که ذکر شد اندکی تنزل یافت و باین همه عده کثیری از شعرای فارسی زبان چه در ایران و چه در هندوستان میزیسته اند و درین ضمن خاندانهای پادشاهان جزء که در نقاط مختلف سلطنت داشتند و از تجزیه دولت مغول فراهم آمدند در ترویج شعر فارسی همت گماشته اند چنانکه ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه مغول ایران (۷۱۶-۷۳۶) شعر فارسی می گفته است. خاندان جلایر نیز که در مغرب ایران سلطنت داشتند در پرورش شعر فارسی بسیار کوشیده اند و جمعی کثیر از شاعران بزرگ قرن هشتم از ایشان متنعم شده اند و دو تن از پادشاهان این سلسله مانند سلطان اویس (۷۵۷-۷۷۶) و سلطان احمد (۷۸۴-۸۱۳) نیز شعر فارسی گفته اند.

پادشاهان آل مظفر نیز درین راه کوشش بسیار کرده اند و از جمله ایشان عمادالدین احمد بن مبارزالدین (۷۶۰-۷۹۵) و شاه شجاع (۷۶۰-۷۸۶) و برادرش ابونزید بزبان فارسی شعر سروده اند و از امیر ابواسحاق اینجو نیز شعر فارسی مانده است. در ضمن شعر فارسی در هندوستان رواج کامل داشته و از میان پادشاهان آن دیار محمد تغلق شاه خلجی (۷۲۴-۷۵۲) شعر فارسی می گفته و شعرا را بسیار مینواخته است. در همین اوان زبان فارسی در قلمرو مملکت عثمانی رواج کامل یافت و از آن پس تا اواخر قرن سیزدهم بسیار متداول بود و پادشاهان آل عثمان اغلب شعر فارسی گفته اند، از آن جمله در قرن

هشتم ایلدیرم با یزیدخان عثمانیست (۷۹۲-۸۰۵) که شعر فارسی سروده است. از امرای جزء نیز ملک ضیاالدین کابلی که از جانب پادشاهان مغل امارت داشته باین زبان شعر گفته است. اما شعرای بزرگ قرن هشتم بدینقرارند:

۱) بهاءالدین احمد معروف بساطان و ادیا ابن عارف رومی پسر جلال الدین محمد بلخی مولوی عارف مشهور بود که همواره با پدر خود زیسته و پس از مرگ وی در همان خانقاه قویه جانشین پدر شده و از مشایخ طریقه مولوی بوده و در شهر لارنده در ۲۵ ربیع الثانی سال ۶۲۳ ولادت یافته و در قویه در روز شنبه دهم رجب ۷۱۲ در گذشته است و وی نیز در نظم و نثر فارسی قدرتی داشته و مجالس و تقریرات و مشافهات پدر را در کتابی باسم فیه ما فیه جمع کرده است و کتابی خود در تصوف نوشته که بنام معارف سلطان ولد معروفست و نیز دفتر هفتم مثنوی را بخط باو نسبت میدهند و از منظومات اوسه مثنوی مانده است یکی باسم رباب نامه در دو مجلد و دیگری باسم ولد نامه که در ۶۹۰ بیابان رسانیده و دیوان اشعار وی شامل سیزده هزار بیت نیز در دست است که در آن ولد تخلص کرده است.

۲) رکن الدین یا اوحداالدین بن میر حسین اوحدی مراغی اصفهانی از مردم مراغه بود و گاهی در اصفهان اقامت داشت، از عرفا و شعرای معروف این قرن بود و از مریدان شاگردان اوحداالدین کرمانی بود و گویند بهمین جهت اوحدی تخلص کرده است و در اواخر عمر دو باره بآذربایجان برگشته و با خواجه وجیه ابن یوسف از فرزندان خواجه نصیرالدین طوسی مربوط بوده و بیشتر اختصاص داشته است بخدمت غیاث الدین محمد پسر رشید الدین فضل الله وزیر و عاقبت در مراغه در نیمه شعبان ۷۳۸ در گذشته است. اوحدی مراغی را غزلیات عارفانه بسیار روان و شورانگیز هست و دیوان او شامل پنج هزار بیتست و مثنوی باسم ده نامه و ادره ۷۰۵ بنام همان وجیه الدین و مثنوی باسم جام جم را که بسیار معروفست در سال ۷۳۳ تمام کرده و بنام خواجه غیاث الدین پرداخته است.

۳) کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود مسترشدی کرمانی

متخلص به خواجو یکی از بزرگترین شعرای غزل سرای ایران و یکی از معارف گویندگان قرن هشتم بود. در کرمان شب یکشنبه ۲۰ ذیحجه ۶۸۹ ولادت یافت و از بزرگ زادگان کرمان بود و در جوانی بنای شاعری گذاشت و از همان اوان معروف شد و سفرهایی به شام و بیت المقدس و حجاز و عراق کرد و در آغاز شاعری بمداحی ابوسعید بهادرخان پرداخت و سپس جزو شعرای دربار شیخ اویس بن شیخ حسن ایلکان درآمد و سپس از مداحان شیخ ابواسحق اینجو شد و پس از آن بدربار امیر مبارزالدین محمد بن مظفر (۷۴۱-۷۶۵) پیوستگی یافت و درین میان جمعی کثیر از امرا و وزرای بزرگ را که بدین دربارها مربوط بوده اند مدح گفته است و در ضمن مسلك تصوف داشته و از شاگردان علاءالدوله سمنانی و امین الدین کازرونی بوده و عاقبت در شیراز بسال ۷۶۳ رحلت کرده و در آنجا در قنگ الله اکبر مدفون شده است. خواجو در نظم و نثر فارسی قدرت بسیار داشته و در نثر دو رساله از او مانده است. در نظم نزدیک بیست هزار شعر گفته است و کلیات نظم او شامل سه دیوان فصاید و مقطعات و غزلیات و غیره است که در سه مرحله از عمر خود تدوین کرده و شش مثنوی که از ۷۳۲ تا ۷۴۶ بنظم آنها مشغول بوده بدین قرار: ۱ - هما و همایون که در ۷۳۲ تمام کرده، ۲ - گل و نوروز که در ۷۴۲ با تمام رسیده، ۳ - روضه الانوار که در ۷۴۳ بپایان رسیده، ۴ - کمال نامه که در ۷۴۴ تمام شده، ۵ - گهر نامه یا گوهر نامه که در ۷۴۶ با تمام رسانیده است، ۶ - سام نامه که دو روایت مختلف از آن موجود است و آنرا بخواجو نسبت میدهند. خواجو گرمانی در غزل و مثنوی بزم و رزم و معاشقات استاد کامل بوده و درین دو فن او را باستانی مسلم میدارند. در غزل سبکی خاص دارد که حد وسط میان سبک سعدی و حافظ است و معاشقات را با تصوف آمیخته و الفاظ روان و معانی طبیعی بسیار دارد؛ در مثنوی سبک نظامی را دنبال کرده و در بسیاری از موارد از او روان تر سروده است. خواجو خود منتخبی از اشعار خود در ۲۸ باب برای امیر مبارز الدین ابوالمظفر محمد بن مظفر بنام مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب گرد آورده است.

۴ - امیر محمود بن امیر یمین الدین طغرائی فریومدی معروف بابن یمین

خاندان وی از مردم فریومد از ولایت جوین و پدرش امیر یمین الدین اصلائرک از قزاق

بود و در زمان سلطان محمد خربنده الجایتو باین نواحی آمد و در آنجا مقیم شد و در آنجا بسال ۷۲۴ در گذشت و پسرش ابن یمین در همان ناحیه ولادت یافت و تمام عمر خود را در همان دیار میگذراند و از عایدات املاک پدری خود معاش میکرد و مردی قانع و گوشه نشین بود و از دور مدایحی برای امرای خراسان و هرات و پادشاهان سربداری و کرت و طغانیسموریان میفرستاد و در زمان خویش بشاعری شهرت بسیار یافته بود و اقسام مختلف شعر از قصیده مدیحه و غزلیات و مقطعات میسرود و درین میان در تاریخ ۱۳ صفر ۷۴۳ در قندهار که در آن نواحی روی داد دیوان وی بغارت رفت و پس از آن اشعاری را که سروده بود بار دیگر تدوین کرد و در هشتم جمادی الاخره ۷۶۹ در همان اقامتگاه خود در گذشت و آنجا مدفون شد. شهرت عمده ابن یمین در شعر فارسی بواسطه مقطعات کوچکیست که در مسایل اخلاقی با کمال سادگی و روانی سروده و در شعر فارسی بی نظیرست و کلیات اشعار او آنچه تا کنون به ما رسیده شامل نزدیک ده هزار بیت اقسام مختلف شعرست.

۵ - **خواجه نظام الدین عبیدالله زاکانی قزوینی** از خاندان زاکانیان قزوین بود که از خانوادهای قدیم این شهر بشمار میرفت و مردان بزرگ از آن برخاسته اند و نژاد ایشان اصلاً عرب بوده است و وی در قزوین ساکن بوده و از علمای معروف زمان خود بشمار میرفته و زمانی نیز وزارت یافته است و درین ضمن سفری چند کرده و بیغداد رفته و مدتی در شیراز در پناه شیخ ابواسحق اینجو زیسته و در ضمن مدح سلطان اویس جلایر و شاه شجاع آل مظفر گفته و عاقبت بسال ۷۷۱ یا ۷۷۲ در گذشته است. عبید زاکانی در نظم و نثر فارسی در کمال قدرت بوده دیوان وی شامل قصاید و مقطعات تقریباً حاوی دو هزار بیتست و بجز آن مثنوی عشاق نامه را در ۵۷۱ سروده است که شامل ۵۰۰ بیت باشد و منظومه معروف موش و گربه نیز از دست و رسایل متعدد نثر فارسی بسیار شیوا دارد از آن جمله فال نامه، اخلاق الاشراف که در ۷۴۰ تمام کرده، ده فصل یا تعریفات، رساله دلگشا، صد یند که در ۷۵۰ نوشته، ریش نامه، تعریفات ملادریازه.

عبید زاکانی در میان نویسندگان قرن هشتم مقام بسیار رفیعی دارد و آن اینست که نخست زبان فارسی را در نهایت شیرینی و لطف و انسجام ادا کرده و گذشته از آن در برابر خشکیها

و سالوسی های پیشوایان مذهبى زمان خود قیام کرده و در تمام رسایل خویش بنظم و نثر دورویی و ظاهر پرستی ایشان را با کمال دلیری بمیان آورده است .

۶ - **خواجه عمادالدین فقیه کرمانی معروف بعماد فقیه** از معاریف غزلسرایان عارف پیشه قرن هشتم بود و در کرمان میزیست و خاتقاهی داشت و مردم زمان بسیار بوی معتقد بودند و پادشاهان آل مظفر امیر مبارزالدین محمد و شاه شجاع نسبت بوی احترام بسیار میکرده اند و عاقبت در کرمان بسال ۷۲۳ رحلت کرده است . کلیات عماد فقیه شامل شانزده هزار بیت از غزل و مثنویست ، در غزل سبکی شبیه بسبک حافظ دارد و اشعار بسیار بلند میان آنها هست و مثنویهای متعدد سروده است از آن جمله محبت نامه بیدلان که در ۷۲۲ تمام کرده است و مونس الابرار که در ۷۶۶ پایان رسیده و صفانامه اتمام در ۷۷۶ و صحبت نامه اتمام در ۷۳۱ و محبت نامه در ۷۳۲ و طریقت نامه اتمام در ۷۱۶ و ده نامه وفایده الاخلاص .

۷ - **خواجه جمال الدین سلمان بن علاء الدین محمد ساوجی** از مردم ساوه و پدرش از مستوفیان دیوان مغول بود و وی در شهر ساوه ولادت یافت و در جوانی بنای شاعری گذاشت و در سبک مداحان خواجه غیاث الدین محمد بن رشیدالدین وزیر در آمد و پس از برچیده شدن اساس سلطنت مغول بدر بار پادشاهان جلایری در آمد و مداح مخصوص امیر شیخ حسن ایلبکان و زوجه اش دلشاد خاتون شد و در بغداد پایتخت ایشان اقامت ورزید و از حدود ۷۴۰ تادم مرگ مداح ابن خاندان بود و سلطان اویس و سلطان حسین را نیز مدیح گفته است و مدتی نیز مداح شاه شجاع بوده و از ۷۷۷ ببعده که وی تبریز را گرفته است با او مر بوط شده و در او آخر عمر آنرا اختیار کرده و در ساوه گوشه نشین شد و آنجا در ۱۲ صفر ۷۷۸ در گذشت . سلمان ساوجی از شعرای مقتدر قرن هشتم بود و در انواع مختلف شعر مهارت کامل داشت مخصوصاً در مدیحه که آخرین شاعر بزرگ این سبک بشمار میرود و در غزل نیز سبکی شبیه بسبک حافظ داشته است و در مثنوی عاشقانه نیز مهارت داشته و دو مثنوی سروده است یکی جمشید و خورشید بسبک خسرو و شیرین نظامی که در ۷۶۳ با اسم سلطان اویس تمام کرده و دیگر فراقنامه ببحر متقارب

که در ۷۷۰ بنام همان پادشاه تمام کرده است و کلیات اشعار او شامل نزدیک ده هزار

۸ - **خواجه شمس الدین حاجی محمد عصار تبریزی** از شعرای دربار

شیخ اویس جلایر بود و در ضمن بمدح امرای دیگر میپرداخت و در عصر خویش بسیار معروف بود. عاقبت از مدیحه سرایی دلسرده شد و با تروا پرداخت و در آن حال مثنوی مهر و مشتری را در دهم شوال ۷۷۸ در ۵۶۰ بیت نظم کرده است که یکی از بهترین منظومات بزعمی و عاشقانه زبان فارسیست و عاقبت در سال ۷۹۲ رحلت کرده است. دیوان غزلیات او نیز در دست است که در آن محمد تخلص کرده است و نیز چندین کتاب در عروض و قافیه نوشته و از آن جمله رساله‌ای بنام وافی فی تعداد القوافی.

۹ - **روح الدین عطار** از شعرای قرن هشتم بوده و در عراق میزیسته و باسید

جلال الدین عضد یزدی معاصر بوده و در سلك شعرای آل مظفر بشمار میرفته ولی از احوال وی اطلاعی نیست و دیوان اشعار وی شامل نزدیک دو هزار بیت غزل بدست است که در آن روح عطار تخلص کرده است و بعضی غزلیات بسیار شورانگیز دارد.

۱۰ - **سید جلال الدین بن سید عضد یزدی معروف بجلال عضد** از شعرای

معروف دربار آل مظفر بود، پدرش سید عضد وزارت امیر مبارز الدین محمد بن مظفر (۷۴۱ - ۷۶۵) داشت و وی در یزد ولادت یافت و از کودکی مورد توجه پادشاهان این سلسله واقع شد و همواره بدیشان پیوستگی داشت ولی طبع وی بمدایح مایل نبود و تمام هنر شاعری خود را در غزل سرایی بکار میبرد و غزلیات بسیار روان منسجم از او مانده است و دیوان وی شامل نزدیک چهار هزار بیت موجود است.

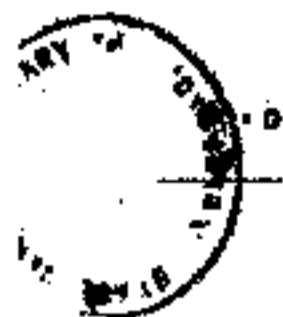
۱۱ - **بدر الدین چاچی** از مردم شهر چاچ ترکستان بوده ولی در هندوستان

در شهر دهلی میزیسته و شاعر مخصوص دربار غیاث الدین محمد بن تغلقشاه معروف بالغ خان سلطان محمد جونابن تغلقشاه بود که از ربیع الاول ۷۲۵ تا ۲۱ محرم ۷۵۲ سلطنت کرده و بدر چاچی همواره در دربار وی زیسته است و قصاید و مقطعات بسبک شعرای آذربایجان میسروده و آخرین شاعر بزرگ است که بدین سبک سخن سروده است و

دیوان وی شامل نزدیک دو هزار بیت موجود است و شاهنامه ای بنام الغ خان سروده که نزدیک سی هزار بیت دارد. در لغز و کنایات و استعارات استاد بوده است و بهمین جهت اشعار وی دشواریهایی دارد و جواشی و شروع متعدد بر آن نوشته‌اند از آن جمله شرحی از محمد عثمان قیس پسر حافظ غلام شاه خان بن محمد شرف الدین خان افغانی بنام نسخه عثمان خان که در ۱۲۶۴ در دو مجلد بزرگ بیابان رسانده است. بدرالدین چاچی در شعر گاهی بدر چاچی تخلص کرده است.

۱۲ - محمد بن بدر جاجرمی پسر بدر جاجرمی شاعر معروف قرن هفتم است که در اصفهان و عراق تا اواسط قرن هشتم می زیسته و خود نیز شاعر بوده و جامع کتابیست باسم مونس الاحرار فی دقایق الاشعار که حاوی بهترین اشعار یک عده کثیر از شعرای بزرگ ایرانست تا زمان مؤلف و آنرا در ماه رمضان ۷۴۱ تمام کرده ولی چنانکه گذشت (ص ۱۷۶) آنرا از کتابی بهمین اسم تالیف لطیف الدین احمد بن محمد ابن احمد بن محمد کلامی اصفهانی که در ۷۰۲ گرد آورده گرفته و در آن اندک تصرف کرده و در ضمن بعضی از اشعار خود را در آن آورده است.

۱۳ - ابو اسحق حلاج شیرازی معروف یسحق اطعمه از شعرای معروف اواخر قرن هشتم بود و در شیراز میزیست و ظاهراً تا اوایل قرن نهم نیز در حیوة بوده است و دو سال ۸۳۰ رحلت کرده و قبر او در شیراز معروفست. در عصر خویش شهرت بسیار داشته ولی از جزئیات زندگی او چیزی بهما نرسیده است. جز آنکه مورد توجه اسکندر بن عمر شیخ تیموری بود و وی مبتکر سبک خاصیت در شعر فارسی که همه جا اسامی غذاها و خوراکها را در میان آورده و بسیاری از غزلیات و قصاید شعرای سلف یا معاصر خود را جواب گفته و تقلید کرده است و این سبک را پس از او احمد اطعمه در قرن نهم و اشتهای اصفهانی در قرن سیزدهم و میرزا تقی خان دانش از معاصرین در دیوان حکیم سوری تقلید کرده‌اند و دیوان ابو اسحق که شامل نزدیک سه هزار بیت نظم و نثر و اقسام مختلف شعر بهمین سیاقست باسم دیوان اطعمه شهرت دارد و معروفست و فواید عمده آن آنست که بسیاری از اسامی غذاها را نگاه داشته است و یک مثنوی



در همین زمینه بنام کنز الاشتها و نیز مناظره اطعمه ای بنثر دارد .

۱۴ - **خواجه شمس الدین محمد بن بهاء الدین حافظ شیرازی** معروف ترین شاعر قرن هشتم و یکی از چهارتن از بزرگترین شعرای ایران که معروف جهان شده اند پدران وی بشیراز هجرت کرده اند و وی در آن شهر ولادت یافته و در جوانی از مدارس و مجالس درس علمای زمان خود بهره مند شده و حافظ قرآن گردیده است به همین جهت در شعر حافظ تخلص کرده و از زمره شاگردان قوام الدین عبدالله (متوفی در ۷۷۲) عالم معروف آن زمان بوده است . نخست در سلك مداحان ابو اسحق اینجو درآمده و سپس پیادشاهان آل مظفر پیوسته و شاه شجاع و شاه منصور از امرای این خاندان را مدح گفته است و درین ضمن با پادشاهان ایلکانی جلایر که در مغرب ایران سلطنت داشته اند و شعرارا بسیار مینواخته اند از دورروابطی داشته و سلطان احمد بن شیخ اویس (۷۸۴ - ۸۱۳) را مدایح مینگفته است و عاقبت در شیراز بسال ۷۹۱ رحلت کرده و در آنجا مدفون شده است . حافظ در زمان زندگی خود از حاجی قوام الدین حسن شیرازی کلاتر شهر شیراز (متوفی در ۷۵۵) بیش از دیگران متنعم شده به همین جهت اغلب از وی یاد کرده است و با این همه مدایحی که در حق این معدوحین دارد بجز يك دو بیت نیست که در ضمن سخنان خود آورده است و وی را جزو شاعران مداح نمیتوان شمرد بلکه ظاهراً تمام عمر خود را در گوشه نشینی و عزلت گذرانده و در حیات خویش شهرت عظیمی داشته است . در زبان فارسی نظیر غزلیات حافظ که جامع بین اشعار عاشقانه و افکار عارفانه ایرانست نیست به همین جهت یکی از بزرگترین شعرای جهان شمرده میشود و از حیث نظم در لطف تر کیب و تلیق و در بی نیازی در فکر و استقلال در اندیشه بمنتهای اوج شاعری رسیده است . دیوان اشعار او بر آکه محمد گلندام یکی از معاصرین و همدرسان زمان کودکی او جمع کرده است باید در رأس کتابهای زبان فارسی قرار داد و به همین جهت همواره مورد اقبال عظیم از جانب تمام طبقات مردم ایران بوده است و آن شامل نزدیک چهار هزار بیت است و بر آن شرحهای چند نوشته اند از آن جمله : شرح محمد یوسف علی شاه چشتی نظامی بنام شرح یوسفی یزبان اردودر ۱۳۰۷

مفتاح الکنوز علی حافظ الرموز از قطب الدین قندهاری ، بدرالشروح از بدرالدین اکبر آبادی ، شرح مشکلات دیوان حافظ از پیر مراد متخلص بمشفق ، شرح دیوان حافظ از افضل الله آبادی ، بحر الفراسه الالفاظی شرح دیوان حافظ از عبیدالله خویشکی چشتی متخلص بعبیدی . بزبان ترکی نیز سه شرح بر آن نوشته اند ؛ شرح مصطفی بن شعبان سروری در گذشته در ۹۶۹ ، شرح شمعی در گذشته در حدود سال ۱۰۰۰ ، شرح سودی بسنوی متوفی در حدود ۱۰۰۰ . دیوان حافظ یا منتخبات آنرا بیرخی از زبانهای اروپایی مانند فرانسه و آلمانی و انگلیسی و روسی و لهستانی و نیز ترکی و عربی ترجمه کرده اند .

(۱۵) سراج الدین قهری قزوینی از شعرای معروف قرن هشتم بود و در دربار سلطان ابوسعید میزیست و با عبیدزاکانی و سلمان ساوجی مشاعره و معارضه داشته و در ۷۳۵ در گذشته است و دیوان اشعاروی که بیشتر قصاید و غزلیات بسبک شعرای عراقست شامل نزدیک دو هزار بیتست .

(۱۶) جمال الدین محمد بن حسام هروی معروف بابن حسام اصلاً از مردم خواف بود و در هرات سکنی داشت و از شاعران مخصوص ملک شمس الدین کرت و فرزندان وی بود و ظاهراً در اواخر عمر در کرمان زیسته است و در عصر خویش در شاعری شهرت بسیار داشت و وی بجز جلال الدین بن حسام معروف بابن حسام سرخسیست که از شعرای قرن هفتم بوده و ذکر او گذشت و نیز بجز محمد بن حسام الدین مشهور بابن حسام قهستانیست که از شعرای معروف قرن نهم بوده و دیوان مدایح او معروفست و این ابن حسام خوافی هروی در سال ۷۳۷ در گذشته و بجز بعضی غزلیات از اشعار او چیزی نمانده است و غزل را بسیار نیک میسروده و درین فن معروف بوده و در غزل ابن حسام و محمد تغلص میکرده است .

(۱۸) صدرالدین بن خطیب پوشنگی معروف بابن خطیب و متخلص بریعی از شعرای نامی قرن هشتم بود و مشهورترین شاعر سلسله آل کرت بشمار میرفت و در دربار ایشان در هرات میزیست . پدرش خطیب پوشنگ قصبه ای نزدیک هرات بود و خود در دربار

ملك فخرالدین بن رکن‌الدین بن شمس‌الدین آل‌گرت میزیسته که از ۶۹۵ تا ۷۴۰ شعبان ۷۰۶ حکمران هرات بوده و بدانشمندان و شعرا توجهی داشت و خود شعر فارسی میگفت و نزدیک چهل شاعر نامی در دربار او بودند و از آن جمله ربیعی بود و هفده سال در دربار این پادشاه بمداحتی او مانده است و سپس در سال ۷۰۲ بحبس افتاد و سبب آن بود که وی از خواص اندمای پادشاه بود و ماهی هزار دینار از خزانه او میگرفت و چون مردی عیاش بود هر چه مییافت صرف نوش خواری میکرد و باز زیاده بر آن میخواست و چون ملك فخرالدین ب‌شرب بنگ عادت داشت بسیار میشد که میان ایشان بسبب اختلاف مشرب مناقشه میشد و در نتیجه ربیعی از ملك فخرالدین بدگمان شد و ب‌قهستان رفت و در سلك ملازمان شاه علی بن ملك نصیرالدین سیستانی از آل‌خلف در آمد و روزی در مجلس شراب از فخرالدین بدگویی کرد، شاه علی ازو رنجید و باود دوست دینار داد و ویرا از دربار خود راند و گفت که مردی حق ناشناست و مدتی در دربار فخرالدین بوده و ازو بدگویی میکند باشد که با من نیز چنین کند. ربیعی از قهستان بنیشابور رفت و از آنجا عازم عراق شد. فخرالدین از ترس اینکه مبادا ربیعی نزد دیگران ازو بدگویی کند نامه ای باو نوشت و اورا بخود خواند و ربیعی چون اطمینان نداشت جوابی منظوم نوشت و دعوت اورا رد کرد، فخرالدین بخط خود امان نامه‌ای باو فرستاد و ربیعی بهرات برگشت و او را با احترام پذیرفتند ولی پس از چندی باز در مجلس شراب ربیعی با یاران خود بنای لاف‌زدن گذاشت و ازیشان بیعت گرفت که بمملکت گیری بپردازند و چون بامداد این‌خبر بفخرالدین رسید هفتاد کس ازیشان را دستگیر کردند و همه منکر شدند جز ربیعی که اقرار کرد و ملك فخرالدین بعضی ازیشان را کشت و مثله کرد و ربیعی را بحبس افکند و هر چه وی عذر خواهی کرد بجایی نرسید و در قلعه خیصار در حبس ماند تا مرد و تاریخ رحلت او را در ۷۰۲ و در ۷۴۰ نوشته‌اند و ظاهراً قول اول معتبر ترست. ربیعی شاعر توانایی بوده و بفرمان ملك فخرالدین منظومه‌ای ببحر متقارب بسبك فردوسی باسم گرت‌نامه در تاریخ آل‌گرت سروده است و نیز در حبس قلعه خیصار منظومه‌ای باسم گرت‌نامه سروده است و قصاید

بسیار در مدح ابن پادشاه داشته است ولی اینک از اشعار وی جز بعضی آیات چیزی بدست نیست .

۱۸ - شیخ امین الدین کازرونی از عرفای معروف قرن هشتم فارس بود و در شیراز در زمان شاه شجاع میزیست و منصب شیخ الاسلامی فارس داشت و جمعی کثیر از بزرگان آن زمان مانند خواجه کرمانی و حافظ شیرازی بوی ارادت داشته اند و در سال ۷۴۵ در گذشت . وی شعر فارسی را نیکو میسروده است ولی از اشعار او اندکی باقیست .

۱۹ - خواجه عمیدالملک رکن الدین صاین هروی معروف برکن جهان یا رکن صاین از قاضی زادگان سمنان بود ولی مدتی در هرات میزیست و منصب پیش نمازی طغا تیمور خان را داشت و نزد او مقرب بود و طغا تیمور پیش او درس میخواند ولی بسبب بد کوی که از وی کرده بود رکن صاین را بزندگان افکند و وی پس از رهایی از آن بند بدربار آل مظفر شتافت و از مختصان امیر مبارزالدین شد و در سلك وزراء درآمد و سپس در زمانی که شاه شجاع و شاه محمود بکشتن پدرشان امیر مبارزالدین قیام کردند وی در آن واقعه زخم برداشت و شفا یافت و ملازم شاه شجاع شد و با وی بیزد رفت و در همانجا رحلت کرد و فوت او را در سال ۷۶۵ نوشته اند . رکن صاین از معاریف شعرای آل مظفر بود و غزل را بسیار نیکو میسرود و دیوان وی شامل نزدیک سه هزار بیت بدستست و وی در انشا نیز دست داشته و منشآت او معروف بوده است .

۴۰ - مظفر هروی اصلاً از مردم خواف و از قریه خضروان بود ولی در هرات میزیست و معاصر با ملک معزالدین حسین کورت بود و ویرا مدح میگفت و مردی بسیار مغرور و متکبر بود و خود را از شاعران دیگر از همه برتر میدانست چنانکه دیگران را قابل سخن خود نمی شمرد و هنگام مرگ دیوان اشعار خود را در آب انداخت و می گفت پس از من هیچکس قدر سخن مرا نخواهد دانست و نسبت باین جهان و اسباب آن بی اعتنا بود و بی تکلف میزیست و جامه چرکین میپوشید و چون او را منع میکردند

میگفت بزیبایی معنی نگرید و با آنکه صلت های وافر میگرفت در آرایش ظاهر نمی کوشید و عاقبت در سال ۷۶۷ در گذشت. مظفر هروی یکی از شعرای قادر زمان خویش بوده و قصیده مدیحه را بسبک شعرای عراق بسیار نیکو می سروده است، چنانکه او را خاقانی دوم لقب داده بودند ولی از اشعار وی جز اندکی نمانده است.

۴۱ - حسن متکلم کاشانی یا نیشابوری از شعرای معروف خاندان کرت بود و خود نسبت خویش را بسامانیان میرسانده و شاعر دربار ملک معزالدین حسین و ملک غیاث الدین پیر علی آخرین پادشاهان این سلسله و در شاعری شاگرد مظفر هروی بوده و در شعر عربی و فارسی دست داشته است و رساله‌ای در صنایع شعر با اسم ملک غیاث الدین تألیف کرده بود و عاقبت در سال ۷۷۱ در گذشت. حسن متکلم در شعر فارسی بسیار قادر بوده و سبکی شبیه بسبک منوچهری داشته است ولی از اشعار او جز اندکی باقی نمانده است.

۴۲ - میر کرمانی از معاریف غزل سرایان قرن هشتم و از مشاهیر شعرای کرمان بود و در زمان سلطان اویس جلایر میزیست و در زمان خود شهرت بسیار داشت، از جزئیات احوال وی اطلاعی نیست و دیوان او شامل نزدیک هشت هزار بیت بدستست و غزل عارفانه بسبک عماد فقیه و عراقی را در نهایت خوبی سروده و ازین حیث یکی از بهترین شعرای ایرانست و دوشنوی بنام مجمع اللطایف در ۷۳۲ و درج اللئالی در ۷۲۶ سروده است.

۴۳ - شاه ناصر یادرویش ناصر بخاری نیز از معاریف شعرای این عصر بود و در سبک درویشان میزیست و سفر بسیار میکرد و قناعت پیشه بود و گاهی مدیحه با اسم سلطان اویس جلایر می سرود و در سال ۷۷۳ رحلت کرد. ناصر بخاری قصیده و غزل را بسبک شعرای عراق نیکو می سروده است کلیات او شامل چهار هزار بیت در دستست و بجز قصیده و غزل يك مثنوی بنام هدایت نامه بیجر متقارب سروده است.

۴۴ - شمس الدین محمود شیرین مغربی از معاریف شعرا و عرفای اواخر قرن هشتم بود. مولد وی نایین بود و سفری بدیار مغرب کرده ولی ظاهراً بیشتر ایام

خود را در تبریز گذرانده و بهمین جهت بتبریزی معروف شده است. در تصوف از شاگردان شیخ اسمیل سیسی سمنانی بوده و عاقبت در ۸۰۸ یا ۸۰۹ در سن ۶۰ سالگی در گذشته و بعضی مرفدوی را در محله سرخاب تبریز و بعضی در اصطهبانات فارس دانسته اند. مغربی غزل را بسبب مخصوص عرفای ایران در منتهای روانی می سروده و دو ترجیع بند بسیار معروف در توحید دارد که بسیاری ازو تقلید کرده اند. دیوان وی نزدیک دو هزار بیت غزلست که در آن میان غزلیات بسیار شورانگیز دارد.

۳۵ - لطف الله نیشابوری از شعرای معروف اواخر قرن هشتم بود و تمام عمر خود را در نیشابور گذرانده و در آنجا مدایحی بنام امیر تیمور گورکان سروده و بیشتر اختصاص داشته است بمداحی پسر وی امیرانشاه میرزا و در ضمن مردی زاهد و گوشه نشین بود و در قناعت میزیست و در اواخر عمر از نیشابور بقریه اسفزیس رفت که درین زمان بقدمگاه معروفست و در آنجا بسال ۸۱۰ یا ۸۱۶ در گذشت و همانجا مدفون شد. لطف الله نیشابوری در اقسام مختلف شعر مخصوصاً در قصاید و مدایح بسیار مهارت داشته و قصاید بسیار در نعت ائمه سروده است و دیوان وی نزدیک چهار هزار بیت بدستست.

۳۶ - تاج الدین علی بن محمد معروف بتاج حلاوی نیز از شعرای نامی قرن هشتم بود و در زمان خویش شهرت بسیار داشت و مؤلف کتابیست در محسنات کلام و فن شاعری باسم دقایق الشعر که از جمله کتابهای معتبر و مفید این فنست.

۳۷ - حسن نیز از شعرای قرن هشتم بوده و از احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه منظومه‌ای ساخته است باسم بحر الصنایع در محسنات کلام و در فنون شاعری که در ۷۳۱ سروده و هرچند شعر آن سستست و پیداست که در شاعری مهارت نداشته از حیث مطلب کتاب او جالب توجهست.

۳۸ - کمال الدین مسعود خجندی از عرفا و شعرای بسیار معروف قرن هشتم بود و در خجند ولادت یافت و در جوانی بعزم حج از دیار خود بیرون رفت و در بازگشت ازین سفر بتبریز رسید و در آنجا اقامت کرد و جمعی کثیر شاگردان و

مریدان کرد او را گرفتند و چون تغمش خان پادشاه در بند تبریز را گرفت وی را گرفتار کرد و فرمان زن خان بدشت قبچاق بردند و در شهر سرای چهار سال از ۷۸۷ تا ۷۹۰ نگاهداشتند و در آنجا ویرا مریدان بسیار فراهم آمدند و درین سفر ویرا با عبیدالله شاشی عارف معروف صحبت رویداد و پس از چهار سال باز بتبریز برگشت و چون همواره با پادشاهان جلایر روابط داشت این بار سلطان حسین بن اویس جلایر برای او در تبریز خانقاهی ساخت و موقوفاتی برای خاتقاه او بر قرار کرد و پس از آن تا زمان تیمور گورکان هم زنده بود و با پسر وی امیرانشاه میرزا روابط داشت و عاقبت در تبریز سال ۷۹۲ یا ۸۰۳ رحلت کرده است و در باغی که زاویه او در آنجا بوده وی را بخاک سپرده اند و تاریخ دوم معتبرتر است. کمال خجندی غزل عارفانه را در نهایت روانی و خوبی میسر وده و ازین حیث یکی از بهترین شعرای ایران است. دیوانش شامل نزدیک هشت هزار بیت موجود است.

۴۹ - ابن نصح شیرازی معروف بفارسی از بزرگ زادگان فارس بود و در

زمان سلطان ابوسعید بهادر میزیست و با خواجه غیاث الدین محمد وزیر پسر رشید الدین فضل الله روابط داشت و در ۷۳۷ در گذشت. ابن نصح شاعر توانایی بوده و دوشنوی دارد یکی باسم ده نامه که بنام غیاث الدین محمد سروده و دیگر باسم محبت نامه ولی اینک از اشعار او جز چند بیتی باقی نیست.

۴۰ - صفی الدین ابوالفتح اسحق بن امین الدین جبرئیل موسوی اردبیلی

عارف بسیار مشهور قرن هشتم وجد پادشاهان صفوی بود. نسب ویرا با امام موسی کاظم میرسانند. وی در سال ۶۵۰ ولادت یافته و بجز چند سفری که بفارس و گیلان کرده است همواره در قریه کلخوران نزدیک اردبیل اقامت داشته و در آذربایجان و موقان و اران مریدان بسیار داشته است و در زمان خود نفوذ عظیمی داشته است و خواجهرشید الدین وزیر در حق وی رعایت بسیار می کرده است و هر سال مبالغی هنگفت برای او میفرستاده است. شیخ صفی الدین نخست در اردبیل دانش آموخت و چون از دانشمندان آن شهر بی نیاز شد در پی پیری میگشت که او را ارشاد کند و چون شنید که شیخ نجیب الدین بزرگ

شیرازی در شیراز حلقهٔ تصوف دارد آهنگ شیراز کرد و چون بآنجا رسید شیخ نجیب الدین در ۶۷۸ در گذشته بود و چندی در حلقهٔ مریدان شیخ رکن الدین بیضاوی و امیر عبدالله که از مشایخ معروف آن زمان بودند درآمد و امیر عبدالله او را بشیخ تاج الدین ابراهیم بن روشن امیر بن بابک بن شیخ بندار کردی سنجانی گیلانی معروف بشیخ زاهد گیلانی عارف مشهور آن زمان که در گیلان میزیست هدایت کرد و شیخ صفی الدین چهار سال در پی شیخ زاهد میگشت تا اینکه در روستای حلیه کران در ناحیهٔ خانبلی در گیلان باورسید و تا زمان مرگ شیخ زاهد بیست و پنج سال در حلقهٔ مریدان او بود و داماد او شد و پس از مرگ او در همان طریقه جانشین وی شد و در بن زمان گاهی در لاهیجان و گاهی در اردبیل زیسته است. در پایان زندگی بجج رفت و پیش از رفتن پسرش صدرالدین را بجای خود گذاشت و در بازگشت ازین سفر بیمار شد و پس از دوازده روز بیماری در روز دوشنبهٔ دوازدهم محرم ۷۳۵ در اردبیل در ۸۵ سالگی در گذشت و فرزندان او مخصوصاً پادشاهان صفوی بر سر خاک او بنای بسیار باشکوهی ساختند که اینک بقعهٔ شیخ صفی الدین معروفست و از بناهای تاریخی باشکوه ایران بشمار میرود. شیخ صفی الدین زنی داشت بنام بی بی فاطمه که دختر شیخ زاهد بود و ازو سه پسر داشت محیی الدین که در سال ۷۲۴ پیش از پدر در گذشت و صدر الدین موسی که در ۷۹۴ در گذشت و جانشین پدر شد و پسر سومش ابوسعید نام داشت و زن دیگری داشت که دختر اخی سلیمان کلخورانی بود و ازو دو پسر داشت علاء الدین و شرف الدین و دختری که بشیخ شمس الدین پسر شیخ زاهد داد. شیخ صدرالدین پسر دوم شیخ صفی الدین نبای خاندان صفویست که بمناسبت لقب جد خود نام خاندان خویش را صفوی گذاشته اند. صفی الدین مؤسس طریقه ایست در تصوف که بنام صفوی معروفست و چون پیروان او کلاه سرخ دوازده تری بر سرخ میگذاشتند آنها را بزبان ترکی «قرل باش» یعنی سر سرخ مینامیدند و صفویه چون بیاری ایشان پادشاهی رسیدند همان کلاه را تاج سلطنت کردند. شیخ صفی الدین بزبان فارسی شعر میگفته و از اشعار او چند بیتی باقی مانده است.

(۳۱) مولانا حسن کاشی از شعرای نامی سدهٔ هشتم و مرد دانشمندی بود. پدران

از مردم کاشان بوده اند و وی در شهر آمل بجهان آمده و در آنجا پرورش یافته است و سفری بحج و زیارت بقاع متبرکه که عراق رفته و در پایان زندگی در شهر سلطانیه میزیسته و در آنجا در آغاز سده هشتم در گذشته است. اختصاصی که اشعار وی دارد اینست که بیشتر آنها را در ستایش ائمه سروده و وی یکی از نخستین شعرای فارسی زبانست که اشعاری در مدایح ائمه گفته اند و از آن جمله هفت بند معروف اوست که از معروف ترین اشعار درین زمینه است و ابن حسام هروی و نظام استرآبادی و محتشم کاشانی پیرو سبک او بوده اند.

۳۲- مولانا جلال الدین احمد بن یوسف بن الیاس طبیب خوافی شیرازی

برادر زاده نجم الدین محمود سابق الذکر (ص ۱۹۰) و از دانشمندان نامی و شعرای معروف فارس در سده هشتم بود. اصلاً از مردم خواف بوده و در شیراز در زمان پادشاهان آل مظفر حکیم و طبیب معروفی بشمار میرفته و شاعری زبردست بوده و مخصوصاً با شاه شجاع آل مظفر مناسبات داشته و در ۷۵۴ سفری بمصر کرده است. منظومه گل و نوز را در سال ۷۳۴ پیایان رسانده و آن منظومه در آن زمان چنان شهرت کرده بود که گویند نسیمی نیشابوری که خوشنویس بوده است در یکماه بیست نسخه از آن نوشته است و وی غزل را مخصوصاً خوب میگفته و در غزل گاهی طبیب و بیشتر جلال تخلص میکرده و دیوان غزلیات او شامل سه هزار و دویست بیت بدستست و شعر تازی نیز بهیچ سروده است.

۳۳- شیخ کجج تبریزی از معارف دانشمندان و شعرای قرن هشتم در آنجا بجهان

بوده و در زمان شیخ جمال الدین ابوالحسن اویس جلایر (۷۵۷ - ۷۷۶) و پسرش جلال الدین حسنین (۷۷۶ - ۷۸۴) شیخ الاسلام تبریز بوده است و مردی بسیار محترم بشمار می رفته و خانقاه معروفی داشته و از زمان امیر تیمور کوزکان بازماندگان او در تبریز همان مقام زداشته اند و وی غزل را خوب میگفته و اشعار وی در زمان او شهرت بسیار داشته است.

۳۴- ابوالاحمد عماد الدین عبد الملك بن عصام بن ابوبکر بن محمد بن

عبد الرحیم بن ابوبکر بن علی صاحب الهدایه معروف بخواجه عبد الملك سمرقندی از بزرگان علمای سمرقند و از خاندان معروفی بود که همه در سمرقند از

دانشمندان نامی بوده‌اند و وی شیخ الاسلام سمرقند بوده و تا زمان امیر تیمور گورگان درین مقام بوده است و بازماندگان او تا قرن نهم از بزرگان سمرقند بوده‌اند و وی دانشمند کاملی بوده و در ماه شعبان ۷۸۲ به سفارت از سمرقند به فارس رفته و چندی در شیراز مانده است و شعر تازی و پارسی را خوب می‌گفته و در شعر عصامی تخلص می‌کرده و بساطی سمرقندی شاعر معروف از شاگردان او بوده است .

۳۵- سید شاه فضل الله نعیمی تبریزی از بزرگان مشایخ صوفیه و شعرای اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بوده و از جمله مریدان امیر حسینی عارف مشهور بشمار میرفته و دانشمند کاملی بوده و شعر عارفانه را بسیار خوب می‌گفته از آن جمله ترجیع بند معروفی از او مانده است .

۳۶- شمس الدین تبریزی نیز از عرفای نامی قرن هشتم بوده و وی را با شمس الدین تبریزی عارف مشهور قرن هفتم که مرشد جلال الدین مولوی بوده اشتباه کرده‌اند و این شمس الدین تبریزی اشعار عارفانه خوب دارد از آن جمله ترجیع بندی که معروفست و منظومه‌ای بنام مرغوب القلوب که در ۷۵۷ نظم کرده است .

۳۷- حاجی ناصر الدین حسین بن هبة الله بن حسین خطیب معروف بناصر خطیب شغوی از دانشمندان و شعرای معروف شیراز در نیمه دوم قرن هشتم بوده و تا ۷۸۲ زنده بوده است و شعر فارسی را خوب می‌گفته و در ضمن ملامعاتی بزبان پارسی و تازی و لهجه شیرازی می‌گفته است .

۳۸- جلال الدین فریدون بن عکاشه نیز از نویسندگان و شعرای نامی همان زمان بوده و مداح جلال الدین مسعود شاه و شیخ ابواسحاق اینجو بوده و مخصوصاً دیر زبردست بشمار میرفته و در ساختن قصاید مصنوع و موشح دست داشته از آن جمله دو قصیده دارد یکی بنام ربیعیه و دیگری بنام رحیقیه که مقدمه‌ای منشیانه بنشر بر آنها نوشته است و شعر تازی و پارسی را خوب می‌گفته و در شعر عکاشه تخلص می‌کرده است .

۳۹- خواجه جلال الدین نعمان بن محمود بن اصیل از وزراء و ادبای نامی فارس در همان زمان بوده و در شیراز میزیسته و تا ۷۸۲ زنده بوده و شعر فارسی خوب

میگفته است .

۴۰- جمال الدین حاجی منشی نیز از ادبای شیراز بوده که تا ۷۸۲ زنده بوده و شعر فارسی را بسیار خوب میگفته است و کتابی نوشته است بنام غرایب الاخبار و نوادر الآثار .

۴۱- ابو اسحق فخر و فاضل که او نیز از شاعران و ادیبان نامی شیراز بوده و تا ۷۸۲ میزیسته و شعر فارسی را خوب میگفته است .

۴۲- سید عزالدین مطهر بن عبدالله بن علی حسینی نخست از شاعران آذربایجان و مداح شیخ اویس جلایر بوده و سپس بفارس رفته و از شعرای بسیار معروف فارس و از مداحان خاص شاه شجاع بوده و تا ۷۸۲ در آن جا میزیسته است و سپس به هندوستان رفته و از شاعران دربار تاج الدین فیروز شاه بهمنی بوده و در ۱۵ شوال ۸۲۵ در گذشته و دیوان اشعار او بدست است و غزل و قصیده را خوب میگفته است .

۴۳- نظام الدین حسن حسینی آملی که او نیز از شعرای نامی فارس در همان زمان بوده و تا ۷۸۲ در شیراز میزیسته است و غزل را بسیار خوب میگفته و حسن نخلص میکرده است .

۴۴- نجم الدین محمود مذهب نیز از شعرای نامی فارس در همان دوره بوده و تا ۷۸۲ در شیراز زندگی میکرده و انواع شعر را خوب میگفته است .

۴۵- شیخ الاسلام حاج معین الدین ابوالقاسم جنید بن محمود بن محمد بن اسعد بن مظفر بن محمد بن مظفر بن روز بهان بن طاهر واعظ عمری ربهمی قرشی شیرازی که لقب او را بخط صدرالدین و نجم الدین و نام و نسبش را نیز بخط محمود بن محمد جنید ضبط کرده اند از بزرگان دانشمندان فارس و خطیب جامع عتیق شیراز بوده و خاندان وی همه دانشمندان معروف آن سر زمین بوده اند و وی سفری باصفهان کرده و پس از ۸۰۰ در گذشته و مؤلف کتاب بسیار معروفیست بزبان تازی بنام شد الاوزار فی حط الاوزار عن زوار المزار در مشاهده شیراز که بنام هزار مزار معروفست و پسرش عیسی آنرا بنام ملتئم الاحباء بفارسی ترجمه کرده و شاعری صوفی

مشرّب شیرین سخن با ذوق بوده و غزلیات شیوایی گفته که بغزلیات حافظ تا اندازه‌ای شبیهست و دیوان او شامل نهمصد بیت بدستست. پسر دیگر وی رکن الدین یحیی کتاب سیرت ابو عبدالله بن خفیف را بفارسی ترجمه کرده است.

۴۶ - شمس الدین محمد بن علی کاشانی از شعرای نامی اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بوده و در حدود ۷۳۰ در گذشته و وی منظومه‌ای در تاریخ مغول سروده که در زمان الجایتو (۷۰۳ - ۷۱۶) پایان رسانده و نیز تاریخ غازان خان را بنظم آورده است و دیوان اشعار او هم بدستست.

۴۷ - ناصر الدین خسرو اصفهانی معروف بناصر خسرو از شعرای صوفی مشرب قرن هشتم بوده و در ۷۳۱ در گذشته است و از جمله اشعار او ترجیع بند معروفست و او را برخی با ناصر خسرو قبادیانی حکیم و شاعر معروف قرن پنجم اشتباه کرده‌اند.

۴۸ - جهان ملک خاتون دختر جلال الدین مسعود شاه اینجو حکمران فارس که از ۷۳۶ تا ۷۴۰ پادشاهی کرده و در ۱۹ رمضان ۷۴۳ کشته شده است. مادرش سلطان بخت دختر دمشق خواجه پسر امیر چوپان و خواهر دلشاد خاتون بوده است و خود همسر خواجه امین الدین جهرمی ندیم شاه شیخ ابواسحق اینجو بوده است. معاصر مغیث الدین احمد جلایر (۷۸۲ - ۸۱۳) و از زنان معروف قرن هشتم بوده که شعر فارسی را بسیار خوب می‌گفته و دیوان او شامل چهارده هزار بیت بدستست و جهان تخلص می‌کرده است.

۴۹ - محمد یوسف کدا که او نیز از شعرای نامی قرن هشتم بوده و دیوان اشعاری داشته و از آن جمله قصیده‌راییه ایست بنام تحفة النصابیح که در روز آدینه ۱۰ ربیع الاول ۷۹۵ تمام کرده است.

۵۰ - علی شاعر که کتاب اشرف التواریخ قاضی عضدالدین ایچی را بنام زبدة التواریخ فی ترجمه اشرف التواریخ بفارسی ترجمه کرده و بیش ازین از احوال او اطلاعی نیست.

۵۱ - ابن عماد شیرازی از معارف شعرای فارس بوده که در ۸۰۰ در گذشته اصل وی از خراسان بوده ولی در شیراز می‌زیسته و بیشتر در مناقب ائمه شعر میگفته و غزل را هم خوب میسروده است و از آثار او دو مثنوی هم مانده است یکی بنام ده نامه که یکی از بهترین آثار ادبی قرن هشتم است و در ربیع الاول ۷۶۸ بیابان رسانده و دیگر بنام روضة المحبین که آنهم مثنوی شیواییست و آنرا در ۷۹۴ در ۷۶۰ بیت تمام کرده است .

۵۲ - امام فخرالدین یحیی بن معین شیرازی معروف بابن معین از ادبا و شعرای اواسط قرن هشتم فارس بوده و از ۷۴۱ تا ۷۸۲ آثار او هست و وی غزل را بسیار خوب میگفته و ابن معین تخلص میکرده است .

۵۳ - شاه رکن الدین محمود سنجانی خوافی معروف بشاه سنجان خوافی از بزرگان عرفای قرن هشتم ایران از سلسله چشتی بوده و از مشایخ نامی آن طریقه بشمار میرفته و خلیفه مودود چشتی بوده و چندی در چشت زیسته و در ۷۹۷ در گذشته است و وی شعر عارفانه مخصوصاً رباعی را خوب میگفته و بعضی رباعیات بنام او مانده است .

۵۴ - سید محمود بن علی حسنی کلمستانه از ادبای نامی قرن هشتم بوده و مؤلف کتابت بنام انیس الوحده و جلیس الخلوه که در آداب و اخلاق نوشته و از کتابهای سودمند زبان فارسیست و در آنجا برخی از اشعار فارسی و تازی خود را آورده و پیدا است که شعر فارسی و تازی را خوب گفته است و در شعر محمود تخلص میکرده است .

۵۵ - حکیم یا حکیمی ترمذی از شعرای صوفی مشرب اواخر قرن هشتم و از پیروان شاه نعمه الله ولی بوده و غزل و ترجیع بند عارفانه را نیکو میگفته و دیوان اشعار او بخط پسرش علی بن حکیم ترمذی که در ۸۳۶ نوشته بدستست .

۵۶ - جلال الدین عتیقی تبریزی پسر قطب الدین عتیقی تبریزی از شعرای قرن هفتم بوده است و وی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم میزیسته و باخواجه رشید الدین فضل الله وزیر مناسباتی داشته و او هم مانند پدر عتیقی تخلص میکرده و

از اشعار او اندکی مانده است .

۵۷- شیخ نظام الدین محمد بن علی بن دائیال دهلوی معروف بشیخ نظام اولیا

از بزرگان عرفای قرن هشتم در هندوستان بوده و مردم آن دیار او را سلطان المشایخ میخواندند . جدش خواجه علی بخاری و جد مادریش خواجه عرب نام داشته اند و هر دو از بزرگان زمان خود بوده اند و با یکدیگر از ماوراءالنهر به هندوستان رفته اند و در سرزمین بداون از مضافات سنبل مسکن گرفته اند و در آنجا با یکدیگر وصلت کرده اند و باز مانند گانشان در هند میزیسته اند و نظام الدین در بداون در سال ۶۳۶ ولادت یافته و نسبش بدوازده پشت با امام هشتم میرسینده و سپس بدهللی رفت و در خردسالی پدرش در گذشت و شیخ فریدالدین دهلوی معروف بشکر گنج عارف نامی هندوستان که از خویشاوندان او بود وی را پرورش داد و از دوازده سالگی در خدمت او بود و چنان پرورش یافت که در ۲۰ سالگی معروف بود و در آن زمان از دهلی باجو دهن که از توابع دهلی و مسکن شیخ فریدالدین بود رفت و پس از چندی که اجازه ارشاد گرفت بدهللی بازگشت و همچنان در آن شهر در محله غیاث پور میزیست و مریدان بسیار داشت و مردی بسیار پرهیز کار بود و درباره او کرامات بسیار نوشته اند و سرانجام عصر چهارشنبه ۱۸ ربیع الاول ۷۲۵ در ۹۴ سالگی در دهلی در گذشت و در مقبره شیخ فریدالدین شکر گنج که از بقاع متبرک معروف دهلیست او را بنحاک سپردند و مزار او تا کنون زیارتگاهست و روزهای چهارشنبه مردم بزیارت وی میروند . شیخ نظام الدین از بزرگان مشایخ طریقه چشتیست که از معروف ترین طریقه های تصوف در هندوستان بوده است و مولانا علاءالدین نیلی قاری سجزی دهلوی ملفوظات وی را بنام « فواید الفواد » در کتابی گرد آورده و دیگری از شاگردان او بیانات وی را که از ۶۸۹ تا ۶۹۰ کرده بنام راحة المحبین جمع کرده و وی شعر فارسی را بروش عرفا بسیار خوب میگفته است و کتابی بنام راحة القلوب در مناقب مرشد خود فریدالدین نوشته است .

۵۸- زین الدین محمد بن ابراهیم بن مصطفی بن شعبان عطار همدانی

اصلا از مردم زنجان و از شعرای درجه دوم قرن هشتم بوده که در اواخر قرن هفتم

و اوایل قرن هشتم میزیسته است و چندان در شعر دست نداشته و در ۷۲۷ کشته شده است و ازو چهار مثنوی مانده است یکی مثنوی معروف بترجمة الاحادیث یا مواعظ که نزدیک دو هزار بیت دارد و احادیث نبوی را در آن ترجمه کرده و در ۶۹۹ تمام کرده است و دیگر کنزالحقایق که نزدیک ۸۰۰ بیت دارد و دیگر مفتاح الفتوح که نزدیک ۱۲۰۰ بیت دارد و آن را در ۱۵ ذی حجه ۶۸۸ بیابان رسانده است و آن نخستین اثر او در شاعریست و پیش از آن شعری نگفته است و دیگر کنزالاسرار که آنهم مثنوی کوچکیست و آنرا در ۶۹۰ یا ۶۹۹ بیابان رسانده و این عطار همدانی را با فریدالدین عطار نیشابوری شاعر متصوف معروف اشتباه کرده اند.

۵۹ - **خواجه معین الدین محمد بن شمس الدین مطهر بن شهاب الدین اسمعیل بن قطب الدین محمد بن شمس الدین مطهر بن معین الدین ابو نصر احمد جامی** نسبش پینج پشت بشیخ الاسلام احمد جامی میرسد و مادرش دختر ملک شمس الدین محمد که پسر ملک شمس الدین ابوبکر کرت از پادشاهان آل کرت بود و خود از بزرگان خراسان بشمار میرفت و با خال خود ملک غیاث الدین محمد کرت بحج و حجاز رفت و در جام در ۷۸۳ در گذشت و او را در مقبره شیخ احمد جام بخاک سپردند. معین الدین از ادبا و شعرای نامی زمان خود بشمار میرفت و در نظم و نثر فارسی دست داشت و از اشعار او اندکی مانده است. خواجه معین الدین سه پسر داشت که مهتر آنها ضیاء الدین یوسف و مادرش دختر ملک غیاث الدین محمد کرت بود و از شاگردان تفتازانی بشمار میرفت و دانشمند کاملی بود و در ۷۹۷ در تبریز در گذشت و جنازه او را بجام بردند و نزدیک پدرش بخاک سپردند.

۶۰ - **محمد هولا کاخکی** از دانشمندان نامی آذربایجان بود و در علوم منقول و معقول و نظم و نثر و جد و هزل از بزرگان زمان خود و از ندیمان میرزا میرانشاه گورکان بود و چون در ۸۰۲ امیر تیمور فرمان داد که ندیمان وی را بکشند او را هم در آن واقعه بدار کشیدند و وی شعر فارسی را نیکو میگفته و از اشعار او اندکی مانده است.

۶۱- **خواجه علی را میثی معروف بخواجه عزیزان** از مردم رامین قصبه ای در دو فرسنگی بخارا بوده و از بزرگان مشایخ طریقه نقشبندی بشمار میرفته و در رامین بیافندگی روزگار میگذرانده و در پایان زندگی بخوارزم رفته و در آنجا در ۲۸ ذیقعده ۷۲۱ در گذشت و همانجا او را بخاک سپردند و ازودو پسر ماند که یکی محمد و دیگری ابراهیم نام داشت و محمد چهل روز پس از مرگ پدر در گذشت و ابراهیم جانشین او شد. علی رامینی شعر فارسی را نیکو میسروده و بعضی رباعیات عارفانه از او مانده و رساله ای در طریقه تصوف و کتاب دیگری بنام محبوب، العارفین نوشته است.

۶۲- **خواجه بهاء الدین محمد بن محمد بن سید جلال الدین بن سید برهان الدین بن سید عبدالله بن سید زین العابدین بخاری معروف بنقشبند** که ذکر او در نشر قرن هشتم (ص ۱۹۱ - ۱۹۲) نیز آمده است: نسبش بسیزده پشت با امام حسن عسکری می رسد و در بخارا در ۷۲۸ ولادت یافته و از بزرگان مشایخ تصوف ایران و معروف ترین عرفای طریقه نقشبندیست و این طریقه بنام او معروف شده و وی خلیفه میر سید کلال بوده و در کودکی خواجه بابا محمد سماسی او را بفرزندی برداشته و پرورده است و نیز از مریدان عبدالخالق غجدوانی و خواجه قشم و خلیل انا ترکی بوده و در بخارا میزیسته و دوسفر حج رفته است و پیشه او و پدرانش کمخاب بافی و نقش کردن آن بوده و بهمین جهت بنقشبند معروف شده است و سر انجام در روستای قصر عارفان در یک فرسنگی بخارا که مولد او بوده است در سوم ربیع الاول ۷۹۱ در گذشته و در همانجا مدفون شده. بهاء الدین نقشبند شعر فارسی را خوب میگفته و از اشعار او چند بیتی مانده است.

۶۳- **خواجه ابو الفتح محمد بن محمد بن محمود حافظی بخاری معروف بخواجه محمد پارسا** از بزرگان عرفای سده هشتم ایران و از مشایخ نامی طریقه نقشبندی و از خلفای خواجه بهاء الدین نقشبند بوده و از بهاء الدین نقشبند پارسا لقب یافته است و مردی بسیار دانشمند و پارسا و پرهیزگار بوده و مخصوصاً در حدیث دست داشته

و کرامات بسیار باو نسبت داده اند و نخست در بخارا میزیسته و دو بار به حج رفته و سفر اول با خواجه بهاء الدین نقشبند رفته و سفر دوم در سال ۸۲۲ از راه نسف و بلخ و هرات رفته است و چون بمکه رسیده بیمار سخت شده چنانکه او را در عماری گذاشته و طواف داده اند و چون بمدینه رفته در روز چهارشنبه ۲۳ ذی حجه ۸۲۲ در آنجا در گذشته است و رو بروی قبر عباس او را بخاک سپرده اند و از وی پرسی مانده است بنام ابونصر پارسا که او هم از مشایخ معروف نقشبندیه و جانشین پدر بوده است. خواجه محمد پارسا مؤلفات چند دارد از آن جمله کتاب معروفی بنام فصل الخطاب که در محاضرات و سلوک و تصوف بفارسی و تازی نوشته و رساله محبوبیه و رساله قدسیه در مناقب مرشد خود بهاء الدین و کتاب انیس الطالبین و عدة السالکین در همین زمینه نیز از اوست و گاهی شعر فارسی می گفته و بعضی از اشعار از وی مانده است.

۶۴ - **زین الدین ابوبکر علی تایبادی** از بزرگان عرفای قرن هشتم و از شاگردان نظام الدین هروی و شیخ احمد جامی بوده و در تایباد خراسان که اکنون بطیبات معروفست میزیست و در علوم ظاهری شاگرد نظام الدین هروی بوده و در تصوف بر طریقه اویسی میرفت و امیر تیمور گورگان در حمله بهرات در تایباد بدیدن او رفت و نصایحی بتیمور داده که معروفست و سر انجام در همان تایباد در نیم روز آدینه سالخ محرم ۷۹۱ در گذشت و همانجا او را بخاک سپردند و مزار او هم اکنون زیارتگاه معروفست. ابوبکر تایبادی گاهی شعر فارسی گفته و از اشعار او اندکی مانده است.

۶۵ - **مکتبی خراسانی** از شاعران درجه دوم قرن هشتم بوده که بخط او را با مکتبی شیرازی شاعر معروف قرن نهم اشتباه کرده اند و وی صاحب منظومه ایست بنام کلمات عالیة غرا که در ترجمه احادیث سروده و آنرا بنام ملک علی سربسرداری (۷۶۶-۷۷۸) پایان رسانده و از آن منظومه پیدا است که شاعر زبر دستی بوده است.

۶۶ - **عبدالحمید رایغانی** از مردم دهی بنام رایگان در ناحیه قزوین بود و در زمان ابقا خان (۶۶۳ - ۶۸۰) میزیست و تا اوایل قرن هشتم نیز زنده بوده است و از مختصان ملک افتخار الدین قزوینی بشمار می رفته و بزبان پهلوی قزوین برخی اشعار

ازومانده است .

۶۷ - **امیرکای قزوینی** نیز از شاعران همین دوره بوده و او نیز اشعاری بهمین

زبان سروده است .

۶۸ - **اویانج زنجانی** نیز از شاعران همین دوران بود و اشعاری بزبان پهلوی

زبجان ازو باقیست .

۶۹ - **خواجه بهاءالدین زنجانی** هم از شاعران اواخر قرن هفتم و اوایل قرن

هشتم و مداح خواجه شمس الدین صاحب دیوان جوینی بوده است .

۷۰ - **بهاءالدین ساوجی** از شاعران قصیده سرای همین دوره بوده است .

۷۱ - **جمال الدین رستق القطنی** از مردم محله رستق القطن قزوین و معاصر

ابقا خان و از شاعران معروف روزگار خود بوده و از اشعار او اندکی مانده است .

۷۲ - **جولاهه ابهری** نیز از شاعران این دوره است که بزبان پهلوی زبجان

اشعاری ازو در دستست .

۷۳ - **سید جمال الدین کاشانی** نیز از شاعران اواخر قرن هفتم و اوایل قرن

هشتم بوده و ترجیع بندی ازو مانده است که باستقبال ترجیع بندی سعدی سروده است .

۷۴ - **رفیع الدین بکرانی** از مردم ابهر بوده و در کرمان در اواخر قرن هفتم

و اوایل قرن هشتم می زیسته و بزبان تازی و فارسی شعری گفته و برخی از اشعار او

مانده است .

۷۵ - **رکن الدین بکرانی** نیز از مردم ابهر بوده و در همین زمان می زیسته

و دیوانی داشته است و اینک اندکی از اشعار او باقیست .

۷۶ - **سعدالدین بن بهاءالدین معروف بسعد بهایی یا سعدالدین بهایی** یا

سعد بهاء معاصر الجاتیو بوده و تا اوایل قرن هشتم نیز زیسته و از شاعران معروف عصر خود

بوده و اینک اندکی از اشعار او باقیست .

۷۷ - **سید سراج الدین سکزی متخلص براجی** از شاعران زبردست قرن

هشتم و بیشتر مداح ناصرالدین محمود شاه دوم (۷۹۵ - ۷۹۷) از پادشاهان

سلسله تغلقی هندوستان و وزیر او نظام الملک نظام الدین ابوسعید محمد چندی و بزرگان دربار وی بوده و قصیده را بسبک فاتورالیم شعرای عراق بسیار خوب می گفته و دیوان قصاید وی شامل نزدیک ۵۶۰۰ بیت در دست است .

۷۸ - **سید مطهر گره** از شاعران معروف قرن هشتم هند و از مردم شهر گره در شمال هند بود و چندی در گجرات و بیشتر در دهلی می زیست . در ۷۱۶ ولادت یافت و در ۷۹۱ در گذشت . از شاعران دربار فیروز شاه بن ملک رجب از سلسله تغلقی هند بود که در ۲۲ محرم ۷۵۲ سلطنت رسیده و در ۱۸ رمضان ۷۹۰ در گذشته است . وی در ضمن از مریدان نصیر الدین محمود اودهی معروف بچراغ دهلی عارف مشهور این زمان هند بود که در ۱۸ رمضان ۷۵۷ در گذشته است و قصیده را بسبک فاتورالیم عراقی با کنایات و استعارات فراوان نیکو سروده است و تشبیهات عالی و معانی دقیق دارد و دیوانش شامل پنج هزار بیت بدست است .

۷۹ - **فخر الدین فتح الله قزوینی** برادر حمدالله مستوفی مورخ معروف و در شعر استاد بوده و از روش اوحدی مراغی پیروی می کرده است .

۸۰ - **عزالدین کرچی** از خاندان کرچی قزوین و از شاعران نامی زمان خود بوده و از اشعار او اندکی باقیست .

۸۱ - **عزالدین همدانی** نیز از شاعران این دوره بوده است و برخی اشعار او بزبان پهلوی همدان بما رسیده است .

۸۲ - **عمادالدین فضلویه معروف بهماک** لُر از شاعران معاصر ابقاخان بوده که تا اوایل قرن هشتم زیسته است و از مختصان صاحب دیوان جوینی بشمار می رفته است .

۸۳ - **قاضی عثمان ماکی قزوینی** از مداحان خواجه فخرالدین مستوفی پسر عم حمدالله مستوفی بوده و شعر را روان می گفته و چون عم زاده اش رضی الدین در باره او تطاول کرده بود کتابی بنام رضی نامه در پنج هزار بیت درین زمینه ترتیب داده است و از شاعری مال بسیار فراهم کرده بود چنانکه سی چهل هزار دینار بار رسیده بود .

۸۴ - **ملک عماد الدین اسمعیل بخاری** نیز از شاعران نامی این دوره بوده

و در زمان ابو سعید بهادرخان (۷۱۶ - ۷۳۶) در سلطانیه در گذشته است و از اشعار او چند بیت باقیست .

۸۵ - زین الدین فاختر کاشانی مداح نجیب زادگان قزوین بود و کتابی بعنوان تصایح الاولاد نوشته و در شعر نیز استاد بوده است .

۸۶ - قنادی نیز از شاعران این دوره بوده است .

۸۷ - ابوالفرج احمد بن محمد کافی کرجی از مداحان مجدالدین عمادالدوله

همدانی بوده و برخی اشعار او بزبان پهلوی شهر کرج باقی مانده است .

۸۸ - کمال الدین زنجانی از مداحان خواجه صدرالدین احمد خالیدی صاحب

دیوان بوده است .

۸۹ - نجم الدین معروف بکرگس نیز از شاعران مدیحه سرای این دوره بوده

و از شعر او اندکی مانده است .

۹۰ - محمود کوتوال از شاعران خراسان درین دوره بوده است .

۹۱ - ملک محمود تبریزی پسر ملک مظفر الدین نیز از شاعران این دوره

بوده که اندکی از شعر او باقیست .

۹۲ - فردوس مطربه از زنان شاعران این دوره بوده و از اشعارش اندکی باقیست .

۹۳ - بنت النجاریه نیز از زنان شاعران این دوره بوده و اندکی از اشعار او بما

رسیده است .

۹۴ - شمس الدین بن ناصر الدین شیرازی معروف بشمس پسر ناصر از شاعران

این دوره و غزل سرای توانایی بوده و بیشتر بزبان پهلوی شیراز شعر می گفته و درین

زبان شمس پسر ناصر یعنی شمس پسر ناصر تخلص می کرده است و مقداری از اشعار او باین

زبان در دست است .

۹۵ - پور فریدون از شاعران اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم و از کردان

فارس بوده و برخی دوبیتی ها بزبان پهلوی فارس از او رسیده است .

۹۶ - سید شرفشاه گیلانی ، عصر زندگی او درست معلوم نیست اما از قراین

پیداست که از شاعران اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم بوده و مقداری دویستی بزبان کیلک ازو باقیست که سر مشق شاعران دیگر بوده و آنها را با آهنگی خاص می خوانند و آن آهنگ را شرفشاهی می گویند .

۹۷ - عصامی از شاعران این دوره در هندوستان و از خانواده معتبری بوده ، جدش فخرالملک عصامی از بغداد بهندرفته و وی در دهلی می زیسته و در ۷۱۱ در آنجا ولادت یافته و شاعر دربار محمد شاه بن تغلق بوده و در ۲۷ رمضان ۷۵۰ شروع بنظم شرح جنگهای وی بنام فتوح السلاطین ببحر متقارب کرده و در ۶ ربیع الاول ۷۵۱ بیایان رسانیده و شامل نزدیک دوازده هزار شعرست که استادی او را مسلم می کند .

گذشته ازین شعرای درجه اول و دوم در قرن هشتم يك عده شعرای دیگر هم بوده اند که فهرست آنها بدین قرارست : غیبی شیرازی که شعر عارفانه گفته ، بهاء الدین حاجی ، صافی که در ۷۶۷ در گذشته ، ملک عمادالدین روزنی ، نسیمی نیشابوری که از شاعران و خوشنویسان بوده ، سید حسن اخلاطی از متصوفه ، خواجه شمال بخاری از عرفا ، سید ابوالمظفر از عرفا ، شرف الدین مقبل ، نظام الدین مرزوقی ، ابوعلی فالی ، رکن الدین ابهری ، سعدالدین نصیر ، حاج محمود کرمانی متخلص بمحمود ، شاه سیف الدین ، کمال الدین کاشی ، نجمی ، امیر صفادار ، بدر الدین دامغانی ، صدرالدین قیروانی ، عمادالدین بکرانی ، امین الدین تبریزی ، محمد جوهری ، ملک الشعراء تاج الدین بهاء که بیشتر هزلیات سروده است ، علا رکن الدین دعوی دار قمی ، سیف الدین اعرج که مداح ثقه الملك ابوبکر علی وزیر بوده ، سراج الدین ، ملک الشعراء شرف الدین تبریزی که مداح ملک سید عزالدین عبدالعزیز شیخ الجبال بوده ، نورالدین عبدالرحمن که او نیز مداح او بوده است ، ملک الشعراء صابن الدین شیرازی ، قاضی عمر ، برهان الدین بزاز که مداح ابوالمظفر اتلقمیش بوده ، عبدالمجید تبریزی ، کمال الدین کوتاه یا کونه پای ، شمس الدین درود ، صدرالدین علی کی ، نجم الدین ، مجد الدین ایگی ، عزیزمشکی که نام او را بخط اعزیز مستملی هم ضبط کرده اند ،

علی ، درویش فرهاد ، قاضی کریم الدین سیستانی ، کریم ، محمد قباپی ، محب ، محمد
چرخگر هروی ، منوچهر ، مجید ، مجدالدین کریمی قزوینی ، مبارزالدین ، صوفی ،
صفی عالی ، صاحبی ، شهابالدین بن کمال الدین سمنانی معروف بشهابالدین کمال
یا شهاب کمال ، شمس الدین صابن محمود قاضی ، شمس الدین کاشی ، شمس کافی ،
میرسراج الدین بردی سیستانی ، حافظ سعد ، سعد الدین بن شرف الدین
متخلص بسعد و سعد شرف ، رضی الدین مؤید بن صالح ، حیدر ، ملک الشعراء جمال الدین
کاشانی که بیشتر هزلیات می گفته ، بدیع ، بنده ، جمال ، زین الدین علی فقیه معروف
و متخلص با بن فقیه ، آغا ، ابن جلال ، احمد حجازی ، احمد موسوی ، ملک افتخار
الدین قزوینی ، اشرف گلستانی ، امین الدین کاکا متخلص بنوری ، قاضی صیرفی هندی ،
جمشید خان ترکستانی ، رشید خان جغتایی متوفی در ۷۷۱ ، فتح ، امیر یمین الدین
طغرای پدر ابن یمین متوفی در ۷۲۴ ، شهاب الدین مهمره ، ابو العلاء حسینی ، امیر
اختیارالدین حسن سمرقندی که از مریدان شاه نعمت الله ولی بوده و اختیار تخلص می
کرده است ، روح الامین امین الدین دادا که در شعر امین و روح الامین تخلص کرده
است ، حاجی تبریزی ، حالی ، حیرانی ، رواس ، روحانی ، زکی مراغی ، سعد الهی
سعد وراق ، سلطانی ، سهیلی ، شرف ، شمس الدین شرفشاه ، شمس الدین گلستانی ،
شمس ساوجی ، شمسی اصفهانی ، شهاب الدین بلیانی ، شیخ زاده لاهیجی ، صدر الدین
علی فخری شوشتری ، ظریفی ، عطایی ، علاء علوی تبریزی ، عنایت ، عوض ، قاضی عیسی ،
فخرالدین رئیس محمود ، فخرالدین هندو شاه .

قرن نهم آخرین دوره مهم ادبیات ایرانست و تردیدی نیست که پس از آن
دوره ای باین درجه از اهمیت تا کنون در تاریخ ایران بیش نیامده است و پس از آن
ادب ایران دوره تنزل و انحطاط را مرتباً پیموده و اگر دوره های تجدید و احیایی
هم پیش آمده باشد دوره های کوتاه بوده و نشده است دوره وسیعی را در بر بگیرد .
گذشته از آن قرن نهم از حیث کثرت شعرا و نویسندگان و جنبش های ادبی

گوناگون یکی از مهمترین دوره‌های ادبی ایرانست و اگر هم در برخی از رشته‌های ادب انحطاط و زوالی پیش آمده باشد آن انحطاط نتیجه مستقیم ضعف و فتور است که در دوره پیش یعنی در قرن هشتم مقدمات آن فراهم آمده و رفته رفته نیرو گرفته و در قرن نهم نتیجه آن آشکار شده است. در هر حال تردید بردار نیست که قرن نهم از حیث بسیاری شعرا و نویسندگان، چه در ایران و چه در خارج از ایران، میزبانه‌اند یکی از پرترین و غنی‌ترین ادوار تاریخی ایران بشمار می‌رود و حتی با دو قرن دیگر که ازین حیث امتیاز دارند یعنی با قرن ششم و قرن هفتم نیز برابری میکند. اگر شماره نویسندگان و سراینندگان زبان فارسی را بدقت احصاء کنیم قطعاً يك نيمه آن سهم قرن ششم و هفتم و نهم و نيمه دیگر و بلکه کمتر سهم قرون دیگر خواهد بود. شاید سبب عمده این ثروت ادبی قرن نهم این باشد که درین دوره حوادث سخت و انقلابات شدید که سبب از میان رفتن آثار ادبی و سلب توجه مردم از ادبیات و برهم زدن آسایشی که لازمه پدید آوردن ادبیانست می‌شده درین قرن رخ نداده است و مردم در نتیجه آسایش و امنیت بضبط و نگاهداری آثار ادبی بیشتر همت کرده باشند.

در سراسر این قرن خاندان تیموری در نواحی فارسی زبان ایران و خارج از ایران پادشاهی میکرده‌اند. اگر کشور گشایی و خون ریزیهای تیمور بر ایران گران و ناهموار بوده است و دوره نیره پراز بیداد و ستمی را در تاریخ فراهم کرده کفاره آن نتیجه ادبی بسیار مهمیست که کشور ما از دوره حکمرانی فرزندان او برده است. دربار تیمور نیز مانند دربار ایلخانان مغول بآیین ایرانی فراهم شده بوه و کارها را کار گزاران ایرانی بدست داشتند.

ناچار فرزندان و بازماندگان این مرد خونخوار بیدادگر نیز زیر دست آموزگاران و راهنمایان ایرانی بآیین ایرانی پرورده شده‌اند و بهمین جهت که انس کامل و حتی شور و فوقی نسبت بادیات و علوم ایران و زبان فارسی و حتی هنرهای مخصوص نژاد ایرانی داشته‌اند و نکته بسیار مهم اینجاست که همه صنایع دوره صفوی

که مشهور جهان شده و در قرن دهم و یازدهم شاهکارهای جاودان فراهم ساخته چه معماری و کاشی سازی و نقاشی و چه صنایع دستی مانند بافندگی و صنایع فلزات و تذهیب و جلدسازی و نقاشی کتابها و کاغذگری و خوشنویسی همه دنباله مستقیم صنایع دوره تیموریست و راد طبیعی رشد و کمال خود را سپرده تا بزمان شاه عباس بزرگ و آن جلال و شکوه صنعتی مخصوص رسیده است.

برای نمونه همین کافیس در نظر بیاورید که نقاشی و تذهیب و خوش نویسی مخصوصاً در خط نسخ تعلیق که در بادی نظر بینندگانرا بیاد زمان شاه عباس میندازد محکم ترین پایه های آن در دوره تیموری در شهر هرات که یکی از پایتخت های این خاندان بوده است گذاشته شده و همه نقاشان و خوشنویسان دوره های بعد شاگردان مستقیم و تربیت شدگان استادان هرات بوده اند و نیز تا اواخر دوره صفویه بهترین کاغذها را در شهر سمرقند که آن هم پایتخت دیگر امرای این خاندان بوده است میساخته اند چنانکه کاغذهای خوب را هنوز در دوره صفویه کاغذ سمرقندی می گفتند و یا در شهر خوقند می ساختند و کاغذ خوقندی نیز معروف بود و دو خط ایرانی یعنی خط نسخ تعلیق و شکسته که در دوره صفویه باوج ترقی رسید نیز در دوره تیموری یا بمرحله کمال گذاشته است.

در ادبیات فارسی کلیاتی که در قرن نهم باید در نظر داشت اینست که درین دوره در شعر روح تصوفی که در قرن هشتم روز بروز بیشتر راه کمال می پیمود همچنان تا اندازه ای برقرار بود و شماره شاعران صوفی مشرب بسیارست. از طرف دیگر معما نیز که در قرن هشتم جسته جسته در آثار شعرا دیده میشود درین قرن بمنتهای رواج خود رسیده است و بسیاری از شعرای این دوره بوده اند که بجز معما چیزی نگفته اند و اشعارشان منحصر بمعما بوده و بیشتر آنها را بلقب «معمایی» میخوانده اند و این نوع از شعر همچنان تا قرن دهم رواج داشته است. فن دیگری که باز درین دوره در شعر ترقی کرده سرودن ماده تاریخها یعنی اشعار است که از شمردن حروف آنها بحساب ابجد تاریخ بدست می آید و این فن هم در قرن پیش اندک اندک در شعر پدیدار شده است و پیش از آن در

قرون پیشین اعداد را در شعر میآوردند. دیگر از خصایص آن دوره اینست که روز بروز از شماره سرایندگانی که قصاید بروش متقدمین در مدایح میسروده‌اند کاسته میشد و بر شماره غزل سرایان میفزود بدین معنی که سبک ناتورالیسم کمتر رواج داشت و سهولیسم را کم کم بامپرسیونیسم بدل می کردند چنانکه بسیاری از شعرای آن دوره جز غزل و اشعار عاشقانه چیزی نگفته‌اند و آن نیز دنباله همان سیر طبیعیست که شعر فارسی در قرن هشتم پیدا کرده بود و درین قرن رو بکمال رفت. امتیاز دیگر شعر آن دوره اینست که مدایح ائمه اثنی عشر در ضمن قصاید مخصوص روز بروز بیشتر دیده میشود و این مضمون جدید که در آثار برخی از شعرای قرن هشتم آغاز شده درین دوره بیشتر ترقی کرده و چندتن شاعری که اشعارشان منحصرأ در مناقب ائمه بوده است درین قرن دیده میشوند ولی البته در قرن دهم که دین شیعه دین عمومی اکثریت مردم ایران شده است این نوع از شعر ترقی کامل کرده است. دیگر از خصایص عمده شعر فارسی درین دوره اینست که آن روح مناعت و عزت نفس و خویشتن داری که در اشعار دوره های پیشین مخصوصاً قرن چهارم و پنجم و ششم کاملاً رواج داشته و در قرن هفتم بواسطه زبونی و خواری که از غلبه بیگانگان پیش آمده در ارکان آن شکستی وارد شده و در قرن هشتم نیز بیشتر رخنه در آن راه یافته بود درین قرن باز سست تر و ضعیفتر گشته است و شاعر ذلت و سرشکستگی و افکندگی خویش را در شعر بزبان میآورد چنانکه از قرن هفتم جسته جسته برخی از شعرا خویشتن را سبک دلدار و خاک راه او میخواندند و این روح عاجز و زبونی درین قرن تقریباً روح عمومی شده و باوج رواج خود رسیده است.

دیگر از خصایص شعر فارسی در قرن نهم اینست که روح تقلید و پیروی از سبک شعرای بزرگ که در نتیجه ناتوانی سرایندگان از پدید آوردن سبکهای خاص بخود در قرن هشتم رواج گرفته بود و مخصوصاً مقلدان سبک سعدی و نظامی در آن زمان روز افزون بودند درین دوره نیز شدیدتر شده و از آن جمله کسانی که از سبک نظامی پیروی کرده و بتقلید او مثنویاتی سروده‌اند هر روز بیشتر میشده‌اند و اینک در قرون

بعد نیز این روش در شعر فارسی دوام دارد دنباله مستقیم ادبیات قرن نهمست در فترت این دوره نیز خصایص و امتیازات چند دیده میشود: نخست آنکه دامنه علوم ریاضی در نتیجه تشویق و قدردانی چند تن از شاهزادگان تیموری که خود عشق به علوم داشته‌اند در قرن نهم بسط کامل یافته و چون اندک اندک ایران استقلال علمی و ادبی خاصی بخود گرفت و رابطه آن با کشورهای تازی زبان گسیخته شد بتدریج از شماره کتابهای علمی که بزبان تازی در ایران نوشته میشد کاسته شد و بجای آن زبان فارسی را برای مؤلفات علمی بکار بردند و این خاصیت مخصوص قرن نهمست زیرا که در قرن دهم که مذهب شیعه در ایران رواج کامل یافت باز برای تعلیمات دینی زبان تازی را بر زبان فارسی ترجیح دادند و سبب عمده این بود که مؤسسان بزرگ نهضت شیعه در ایران در آغاز دوره صفوی کسانی بودند که از بحرین و لحسا و نواحی دیگر خلیج فارس و یا از جبل عامل و سرزمین های شیعه خیز سوریه و شام بایران میآمدند و چون زبان فارسی را نمیدانستند ناچار بزبان تازی تألیف میکردند و این روش تا پایان دوره صفویه باقیماند. بهمین جهت قرن نهم امتیاز خاصی که در ادبیات فارسی دارد اینست که هر روز از شماره کتابهایی که بزبان تازی نوشته میشد کاسته میگشت و بر شماره کتابهای فارسی میفزود و مخصوصاً در علوم دقیقه مانند ریاضیات و نجوم و طب شماره کتابهایی که بزبان فارسی نوشته شده از همه ادوار دیگر بیشترست. درین دوره همه اقبال و توجهی که از قرن هفتم بعد در تاریخ نویسی مخصوصاً بزبان فارسی پیدا شده بود و از یاد کارهای استیلای مغول بر ایرانست دوام داشت و بازماندگان تیمور نیز مانند ایلخانان مغول توجهی داشتند که تاریخ نویسان را بضبط وقایع زمان خود بزبان فارسی وادار کنند و بهمین جهت شماره کتابهای تاریخ که درین دوره بزبان فارسی نوشته شده یکی از مشروح ترین فصول تاریخ ادبیات را فراهم میکند.

درین قرن امتیاز خاص دیگری که در تاریخ نویسی دیده میشود اینست که توجه مخصوصی بتألیف یا ترجمه کتابهایی در تاریخ پیامبران یا سیرت رسول و یا احوال و مناقب ائمه داشته‌اند و این نیز فصل مشروحی از تاریخ ادبیات آن دوره است. در نتیجه

همین اوضاع توجه خاصی نیز در ترجمه کتابهای نویسندگان قدیم از زبان تازی بزبان فارسی در میان بوده است و در بسیاری از رشته‌ها کتب معروف و معتبر را بزبان فارسی نقل کرده‌اند و این توجه در اواخر دوره صفویه در دربار اصفهان دو باره پدیدار گشت و در آن زمان نیز کتابهای بسیار بفارسی ترجمه شده و در قرن دهم همین توجه در دربار پادشاهان تیموری در هندوستان در میان بوده است.

تردید نیست که یکی از اسباب عمده پیشرفت ادبیات درین دوره اقبال نام و توجه خاصیت که پادشاهان و شاهزادگان تیموری، که در نواحی مختلف سرزمینهای فارسی زبان پادشاهی یا حکمرانی داشته‌اند نسبت بادب ایران نشان داده‌اند. برخی از تاریخ نویسان متملق و از آن جمله علیشیر نوایی در مجالس النفایس تیمور را نیز صاحب ذوق ادبی و قوه شناسایی شعر فارسی شمرده‌اند و دیگران حتی وی را متمایل بتصوف و از پیروان طریقه ابوبکر تایبادی عارف معروف آن زمان دانسته‌اند. اگر ازین مبالغتهای گزاف آمیز بگذریم تردید نیست که فرزندان و یازماندگان او، که بمراتب بهتر از و پرورش یافته و یش از و درس خوانده بودند، قطعاً ذوق ادبی یا لاقلاً دوستداری ادبیات را داشته‌اند. معروفترین پادشاهان و شاهزادگان این سلسله که بادبیات ایران خدمت کرده‌اند ازین قرارند: عمر شیخ بن تیمور (۷۵۵-۸۰۷) که شوق مفرطی نسبت بشعر فارسی داشته. شاهرخ (۸۰۷-۸۶۳) که از میان پسران تیموریش از همه بادبیات دل بستگی داشت و مخصوصاً شیفته تاریخ بود و بسیاری از تاریخ نویسان را بنوشتن کتابهای سودمند گماشته است. سلطان خلیل بن میرانشاه (۸۰۷-۸۱۷) که وی هم شیفته ادبیات بوده و خود نیز شعر میگفته است. ابوالفتح ابراهیم سلطان بن شاهرخ (۸۱۲-۸۳۸) که شاهزاده بسیار با ذوق کریم بزرگوار هنرمند دانش دوستی بوده و مخصوصاً در زمانی که در مرکز ایران و لرستان و فارس حکمرانی داشته در ترقی ادبیات و ساختن بناهای مهم بسیار کوشیده و حتی برخی از بناهای مهم زمان او کتیبه‌هایی داشته که بخط بسیار زیبایی خود نوشته است. بایسنقر بن شاهرخ (۸۱۷-۸۳۶) که یکی از معروفترین خوشنویسهای خط نسخ ایران است و خط او نهایت امتیاز و شیوایی را دارد و شعر را هم خوب میگفته است. علاءالدوله الغریبک بن

شاهرخ (۸۵۰ - ۸۵۳) که یکی از بزرگترین دانشمندان ریاضی و نجوم ایران بشمار میرود و همه دانشمندان معروف این دوفن را در دستگاه خود گرد آورده بود و در سمرقند در ۸۲۴ رصدخانه بسیار با شکوهی فراهم کرده و زیج معروفی ترتیب داده که آخرین زیج نجومی معتبر ایران بشمارست و خود کتاب بسیار مشهوری در باره زیج نوشته و شعر را نیز خوب میگفته است. رکن الدین عبداللطیف بن الغ بیگ (۸۵۳ - ۸۵۴) که او هم در شعر فارسی دست داشته است. ابوالقاسم بابر بن بایسنغر (۸۵۳ - ۸۶۱) که در شعر دوستی و شعر شناسی بر همه شاهزادگان تیموری برتری داشته و خود نیز شعر را خوب می سروده است. ابوسعید بن محمد بن میران شاه (۸۵۵ - ۸۷۵) که او هم در شعر فارسی دست داشته است. ابوالغازی سلطان حسین بن بایقرا (۸۶۳ - ۹۱۲) که بزرگترین محرك ترقی ادبیات درین قرن بشمار میرود و در ضمن عشق مفراطی بترقی صنایع مخصوصاً نقاشی و نذیب و خط داشته است و در باروی درهرات یکی از مهمترین دربارهای ایرانست و بسیاری از شعرای نامی قرن نهم در دربار او گرد آمده بودند و خود نیز شعر را خوب میگفته و دیوانی از اشعار فارسی و ترکی از او مانده که در آن حسینی تخلص کرده است و گذشته از آن کتابی بفارسی شیرین بنام «مجالس العشاق» باو نسبت داده اند که در ۹۰۹ و ۹۰۸ نوشته شده و چون مؤلف این کتاب مقید بوده است برای هر یک از بزرگانی که شرح حال آنها را نوشته معاشقاتی قایل شود از حیث مطالب تاریخی این کتاب اعتباری ندارد. بدیع الزمان میرزا پسروی (۹۱۲ - ۹۱۳) نیز شعر فارسی را خوب میگفته است. گذشته ازین شاهزادگان درجه اول که در نواجی مختلف ممالک فارسی زبان پادشاهی یا حکمرانی کرده اند چند تن از شاهزادگان درجه دوم این خاندان هم که حکمرانی مستقل نکرده اند شعر را خوب میگفته اند: ابوبکر میرزا، اسکندر میرزا، سید احمد میرزا، سلطان احمد میرزا، بایقرا میرزا، کیجیک میرزا، شاه غریب میرزا، فریدون میرزا، سلطان محمود میرزا، سلطان مسعود میرزا، محمد مؤمن میرزا، همایون میرزا، بایسنغر میرزا بن سلطان محمود میرزا، سلیمان شاه میرزا بن یادگار ناصر میرزا بن عمر شیخ.

دیگر از خصایص ادبیات دربار تیموریان اینست که چون در میان ایشان زبان ترکی

جغتایی نیز رواج داشته و ظاهراً زبان خانوادگی که در میان خود سخن میرانده‌اند. ترکی جغتایی بوده است درین دوره ادبیات ترکی جغتایی در ایران فراهم شده و پیش از آن سابقه نداشته است. گذشته از آنکه شاهزادگان تیموری هر يك که بزبان فارسی شعر می‌گفته‌اند بزبان ترکی هم اشعار می‌سروده‌اند و علیشیر نوایی که از امرای نامی دربار سلطان حسین بایقرا بوده معروفترین و بهترین شاعر زبان ترکی جغتاییست بسیاری از شعرای ایندوره حتی کسانی که ترکی زبان اصلی و خانوادگی شان نبوده است نیز بزبان ترکی اشعاری سروده‌اند. زبان ترکی جغتایی ظاهر از زبان خانوادگی و طبیعی و مائوس شخص تیمور بوده است حتی کتابی باین زبان بخود تیمور نسبت داده‌اند که بنام «تروک تیموری» یا «توزوک تیموری» معروف شده است و کلمه تروک (بضم اول) یا توزوک در زبان ترکی جغتایی تقریباً نظیر کلمه یاسا یا یاسه مغولی و بمعنی آیین کشوردار است و چنانکه در دوره ساسانیان معمول بوده است پادشاهان پادداشتهایی در رسوم جهانبانی خود پرداخته‌اند یا اینکه بآنها نسبت می‌دادند و آنها را آیین نامه مینامیدند پادشاهان مغول و ترک نیز آیینی بنام یاسا یا تروک از خود می‌گذاشته‌اند.

در باره این کتاب تروک تیموری که وانمود کرده‌اند بیانات خود نیمه‌ورست در میان محققان عقاید مختلف رواج دارد و برخی معتقدند که اصل آنرا بزبان ترکی جغتایی در زمان تیمور فراهم کرده‌اند یا اینکه گفتار او را نوشته‌اند و یا اینکه جمع کرده‌اند. این کتاب بزبان فارسی هم ترجمه شده و ترجمه آن بهمان نام اصلی یا بنام «ملفوظات تیمور» یا «واقعات تیمور» و یا «ملفوظات صاحب‌قران» رواج دارد و در باب این کتاب افسانه‌ای هم هست و آن اینست که نسخه ترکی جغتایی آنرا در عربستان بدست آورده‌اند.

در هر صورت ترجمه فارسی آن که اکنون رایجست ترجمه ایست که میر ابوطالب حسینی خراسانی در سال ۱۰۴۷ در هندوستان کرده است. کتاب دیگری بنام «منکوک و سچلات تیموری» بدست است که در ۸۰۶ نوشته شده و در ۱۰۱۱ در شهر

بلخ در فتح شاه عباس صفوی بدست آمده است. در هر حال زبان ترکی نجف‌تایی را بازماندگان تیمور به هندوستان هم برده‌اند و ظهیرالدین بابر نیز یادداشتهای خود را بهمین زبان نوشته و آن کتاب معروف «بابر نامه» است و سپس تا چند پشت در میان فرزندان او هم این زبان رواج داشته است.

دیگر از اسباب رواج ادبیات ایران در قرن نهم اینست که پادشاهان سلسله قراقوینلو تا ۸۷۳ در شمال غربی ایران و مخصوصاً در آذربایجان هنوز حکمرانی داشته‌اند و برخی از پادشاهان این سلسله مخصوصاً اسکندر بن یوسف (۸۲۳-۸۴۱) و بیشتر مظفرالدین جهان‌شاه بن یوسف (۸۴۱-۸۶۶) و پیر بداق بن یوسف (۸۶۶-۸۷۲) در انتشار ادبیات کوشیده‌اند. سلسله بایندری یا آق قوینلو نیز تا ۹۰۸ در همان نواحی حکمرانی کرده و بدست شاه اسمعیل صفوی منقرض شده است و چند تن از پادشاهان این سلسله هم مانند خلیل بن اوزون حسن (۸۸۳-۸۸۴) و مخصوصاً سلطان یعقوب بن اوزون حسن (۸۸۴-۸۹۶) که دربار وی نیز از مراکز مهم رواج ادبیات بوده است و بایسنغر بن یعقوب (۸۹۶-۸۹۷) و سلطان مراد بن یعقوب (۹۰۳-۹۰۸) در ترویج ادبیات کوشیده‌اند. سلطان یعقوب خود شعر فارسی را خوب میگفت و نسبت به شعر توجه بسیار داشت چنانکه حتی شعرای خراسان که از دربار حسین بایقرا و دستگاه علیشیر نومید میشدند با آذربایجان نزد او میرفتند و وی آنها را از صلوات خویش برخوردار میکرد.

در هندوستان نیز درین دوره ادبیات فارسی مانند قرن هشتم رواج داشته و برخی از خاندانهای شاهی هند در رواج آن میکوشیدند و پاره‌ای از پادشاهان و امیران آن سرزمین هم بزبان فارسی شعر گفته‌اند چنانکه شاه نظام نیای خاندان نظام شاهی که در احمد نگر پادشاهی داشته‌اند و شهر احمدآباد را ساخته‌اند بزبان فارسی خوب شعر میگفته و سپهری تخلص میکرده است و یکی از دانش‌دوست‌ترین پادشاهان هندوستان تاج‌الدین فیروز شاه هشتمین پادشاه سلسله بهمنی که در تاحیه کلبر که پادشاهی میکرده‌اند و از سال ۸۰۰ تا ۱۵ شوال ۸۲۵ در سلطنت بوده است شعر فارسی را خوب

میگفته و بادییات این زبان توجه بسیار داشته و چندین کتاب بزبان فارسی بنام او نوشته اند.

خصایص عمده شعر فارسی در قرن نهم اینست که سادگی و روانی را که در قرن هفتم و هشتم داشته از دست نداده ولی بتدریج صنایع معنوی و تشبیهات تازه و کنایات و استعارات نوین روز بروز بیشتر در آن راه یافته است و مقدمات سبک خاصی که در قرن دهم و یازدهم باوج ترقی خود رسید و بنام سبک هندی معروف شد که همان امپرسیونیسم باشد درین قرن فراهم آمده است و چندتن از شعرای نامی قرن نهم مانند فغانی و کاتبی و اهلی شیرازی مؤسسان حقیقی سبک هندی بوده اند و نیز افکار عاشقانه رقیق و بیان سوزناک مؤثر در میان غزل سرایان و حتی مثنوی گوینان این دوره مخصوصاً در آثار هلالی جغتایی و شاهی سبزواری و فتاحی نیشابوری و همایون اسفرائینی و عصمت بخاری و بساطی سمرقندی و مکتبی شیرازی بسیار دیده میشود. از طرف دیگر غزل عارفانه نیز درین دوره بسیار گفته شده و شاعران توانایی درین زمینه چون قاسم انوار و جمالی اردستانی معروف بپیر جمالی و داعی شیرازی معروف بشاه داعی و شمس مغربی بوده اند. در نشر نیز قرن نهم اختصاصی که دارد اینست که نشر پر تکلف که در آن در استعمال کلمات و ترکیبات تازه زیاد روی میکردند و در قرن هشتم بسیار متداول بوده درین قرن متروک شده ولی در عروض در استعارات و کنایات در نشر هم راه افراط و مبالغه را پیموده اند و حتی برخی از تاریخ نویسان در شرح وقایع تاریخی این روش ناپسند را بکار برده اند و اینکه در قرن دهم و یازدهم و دوازدهم این اصول تقریباً همیشه در نشر فارسی حکم فرما بوده یادگار نا مطلوبیست که ازین قرن در ادبیات فارسی مانده است.

نویسندگان معروفی که در قرن نهم میزیسته اند و آثاری ازیشان مانده است

بدین قرارند:

۱ - نشر

۱ - محمد بن فضل الله موسوی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی بنام اصح

التواریخ که وقایع را از آغاز آفرینش جهان بروش مورخان قدیم تا زمان تیمور

نوشته است .

- ۲ - عبدالسلام بن علی بن حسین ابرقوهی مؤلف نهایة المسؤل فی درایة الرسول که ترجمه ایست از کتابی در سیرة رسول تألیف سعدالدین محمد بن مسعود بن محمد کازرونی و آنرا بنام ابوالشرف محمد نامی از اعیان زمان خود بیابان رسانده است.
- ۳ - بهاءالدین کازرونی مؤلف کتاب دیگری در سیرة رسول که ترجمه ایست از کتاب ذروة الاولیای فی سیرة المصطفی و برای امیر علاءالدین پیر علی نوشته است .
- ۴ - سلام الله بن علی بگری مؤلف کتاب دیگری در همان زمینه بنام تحفة السلامیه فی الجواهر الاسلامیه که در ۸۶۳ بدرخواست بزرگان عراق بیابان رسانده و از روی کتاب تعریف تألیف شمس الدین جزری و کتابهای دیگر نوشته است .
- ۵ - تاج سلمانی که از مورخان نامی زمان خود بوده و در جمادی الاخره ۸۱۳ شاهرخ او را مأمور کرده است ظفر نامه نظام شامی را بیابان رساند و او ذیلی بر آن کتاب نوشته شامل وقایع از محرم سال ۸۰۷ تا ۸۱۷ در تاریخ سلطنت تیمور شاهرخ و الغ بیک .
- ۶ - شیخ تاج الدین محمد بن محمد بن ابراهیم کازرونی ملقب بحاج هراسی از عرفای قرن نهم فارس بوده و مؤلف کتابیست بنام بحر السعاده در اخلاق و سلوک و عبادات که در شعبان ۹۰۱ بیابان رسانده است .
- ۷ - مولی افضل الدین عبدالعزیز بن محمد مدعو بافضل شیرازی که مؤلف کتابیست بنام دستور الزایرین در مزارات شیراز و مطالب آنرا از کتاب معروف شدالازار تألیف جنید شیرازی گرفته است .
- ۸ - یحیی بن احمد بن عبدالله سیهرندی مؤلف تاریخ مبارکشاهی در تاریخ پادشاهان هندو سلاطین دهلی از زمان معزالدین محمد بن سام غوری و وقایع سال ۵۶۹ تا زمان معزالدین ابوالفتح مبارکشاه (۸۲۴ - ۸۳۸) دومین پادشاه از سلسله سیدهای دهلی و این کتاب را در حدود سال ۸۳۸ تألیف کرده است .
- ۹ - خسرو بن عابد ابرقوهی معروف بابن مهین از تاریخ نویسندگان زمان تیمور

وسلطان محمد بهادرخان بوده و مؤلف کتابیست بنام فردوس التواریخ که در ۸۰۸ بیابان رسانده است و سپس در ۸۱۵ که در فارس در دستگاه اسکندر بن عمر شیخ بوده آنرا تکمیل کرده است و وی در ضمن شاعر بوده و آثار دیگری داشته از آن جمله منظومه هادی الاسرار و طب منظوم و فرس فاعله منظوم و کتابی بنظم و نثر بنام شامل و کامل و کتابی در اخلاق و تیمور نامه در تاریخ فتح اصفهان و کتابی در ضوابط طب و موسیقی و در هنر و منظومه ای بنام ده دیوان .

۱۰- احمد بن محمود مدعو بمعین الفقراء و معروف بملازاده از خاندان مشایخ بخارا بود که بخاندان شارستانی معروف بوده اند و نوۀ دختری مولانا رکن الدین عبدالرحیم بن احمد شارستانی و خواهر زاده مولانا جمال الدین محمد بن عبدالرحیم شارستانی بوده که از مشایخ معروف بخارا بشمار میرفته اند و وی مؤلف کتابیست درمشاهد بخارا که بنام «رسالة ملازاده» معروفست .

۱۱- جعفر بن محمد حسینی مؤلف کتابی در تاریخ عمومی تا وقایع سال ۸۱۷ که در ۸۲۰ آنرا تألیف کرده است .

۱۲- شهاب الدین عبدالله بن زین الدین نطف الله بن عبدالرشید بهدادنی خواری هر وی معروف بحافظ ابروی یکی از بزرگترین مورخان ایران و یکی از معروف ترین تاریخ نویسان قرن نهم بود و در هرات ولادت یافت و در همدان دانش آموخت و در لشکر کشی های تیمور همراه او بود و سپس وارد دربار شاهزادگان نیموری شد و مخصوصاً از مقربان شاهرخ بود و نخست تاریخ وی را تا سال ۸۱۶ نوشته و در ۸۱۷ شاهرخ وی را مامور کرد که کتابهایی در تاریخ و جغرافیای ایران بنویسد و وی آن کتاب را در دو مجلد یکی در باب فارس و دیگر در باب خراسان پرداخته و در ۸۲۰ بیابان رسانده است و پس از آن همه اوقات وی صرف تحقیقات تاریخی شده و یک سلسله کتابهای مهم از خود گذاشته است و سرانجام در ماه شوال ۸۳۴ در گذشته است حافظ ابرو نخست از جانب شاهرخ مامور شده است کتابهای کاملی در تاریخ از آغاز خلقت تا زمان خود پردازد و وی کتابهای معتبری را که پیش از او نوشته بودند در نظر گرفته

و نواقص آنها را از خود نوشته بدین گونه که نخست ترجمه تاریخ طبری از ابوعلی بلعمی را گذاشته و سپس ترجمه یمینی و تاریخ بیهقی و سلجوقنامه و پس از آن جامع التواریخ تألیف رشیدالدین فضل الله و سپس ظفرنامه تألیف نظام الدین شامی را جا داده و برای تکمیل این مجموعه این کتابها را خود تألیف کرده است: ذیل تاریخ طبری از معتدر نامعصم تاریخ آل کرت - تاریخ طغا تیمور - تاریخ امیر ولی بن شاه علی هندو - تاریخ سربداران - تاریخ امیر ارغون شاه ذیل جامع التواریخ رشیدی تا و قایع سال ۷۰۶ - تاریخ آل مظفر ذیل ظفرنامه نظام شامی اتمام در ۸۱۴ - تاریخ شهرخ تا و قایع سال ۸۱۹ و این سلسله کتابها روی هم رفته بنام مجموعه حافظ ابرو معروفست و شامل تاریخ جهان از آغاز آفریش تا سال ۸۱۹ است. پس از آن حافظ ابرو در صدد برآمده است کتاب جامعی که شامل همه این اطلاعات باشد خود بنویسد که آنرا در چهار مجلد بیابان رسانده و تا و قایع سال ۸۳۰ رسیده و آن بنام مجمع التواریخ یا زبده التواریخ معروفست و قسم اول آنرا در محرم ۸۲۹ و مجلد چهارم آنرا در زمان بایسنغر بیابان رسانده و بهمین جهت آنرا زبده التواریخ بایسنغری نام گذاشته است.

۱۳ - محمد بن فضل الله موسوی خراسانی مؤلف تاریخ خیرات یا اصح -

التواریخ که از آغاز تاریخ تا و قایع سال ۸۵۰ را نوشته است.

۱۴ - محمد بهامد خانی از مورخان هندوستان مؤلف تاریخ محمدی که از

آغاز تا و قایع سال ۸۴۲ را شاملست.

۱۵ - فصیح الدین احمد بن محمد فصیح خوافی در هرات در جمادی الاولی

۷۷۷ ولادت یافت و از کار گزاران دربار شاهرخ و بایسنغر بود و در ۸۴۵ که پیش از آن

مدتها در سرکار بود و در دیوان استیقا خدمت میکرد بواسطه رنجشی که گوهر شاد آغا

ملکه معروف و بانی مدرسه گوهر شاد مشهد از او پیدا کرده بود معزول شد و دیگر از

احوال وی اطلاعی نیست وی مؤلف کتاب بسیار سودمند است در تاریخ که و قایع را

سال بسال از آغاز هجرت تا سال ۸۴۵ نوشته و مجمل فصیحی نام گذاشته و در ضمن

شاعر بوده و فصیح تخلص میکرده است

۱۶ - حسن بن شهاب الدین حسین بن تاج الدین یزدی معروف بابن شهاب

وی از شعرا و متجمان و تاریخ نویسان زبر دست زمان خود بوده و منظومه‌ای در تاریخ سلجوقیان بنام غیاث الدین ابوالمظفر محمد بن بایسنقر بن شاهرخ سروده و کنایی بنام جامع التواریخ حسنی نوشته که از آغاز تاریخ تا وقایع محرم سال ۸۵۵ را در بردارد و آنرا نیز بنام پادشاه مزبور نوشته است.

۱۷ - شکرالله بن امام شهاب الدین احمد بن امام زین الدین زکی رومی

از تاریخ نویسان معروف خاگ عثمانی و از مردم آناتولی بود و در دربار پادشاهان آل عثمان میزیست و مقام مهم داشت چنانکه از جانب سلطان مراد دوم بسفارت بدربارجهانشاه قراقوینلو آمد و سپس سلطان محمد فاتح نیز وی را بسیار محترم داشته است و در استانبول در ۸۹۴ در گذشته است. وی مؤلف کتابیست بنام بهجة التواریخ که شامل وقایع از آغاز تا سال ۸۵۵ است و در ۸۵۱ بتألیف آن آغاز کرده و در ۸۶۱ پایان رسانده است و وی مؤلف دو کتاب دیگرست: انیس العارفين و منهج الرشاد در حکمت.

۱۸ - سید محمد بن امیر برهان الدین خاندوشاه بن شاه کمال الدین محمود

بلخی معروف بمیر خواند یا میر خوند از خانواده‌ای از سادات معروف ماوراءالنهر بوده که از خاندان خاوندسید اجل بخاری بودند و نسبشان بزید بن علی بن حسین میر سیده است. پدرش سید برهان الدین خاوندشاه از بخارا ببلخ هجرت کرد و در آنجا در گذشت و میر خواند در آن شهر در سال ۸۳۷ ولادت یافت و در جوانی بهرات رفت و علیشیر نوایی در تربیت او کوشید و وی را بسیار عزیز میداشت و در خانقاه خلاصیه که آن امیر در هرات بر نهر جبل ساخته بود سکونت داشت و همانجا در دوم ذی‌قعدة ۹۰۳ در ۶۶ سالگی در گذشت. میر خوند نیز یکی از مشاهیر تاریخ نویسان قرن نهم ایرانست و مؤلف کتاب بسیار معروف و رایجیست بنام روضة الصفا فی سیرة الانبیاء والملوک والخلفا که بنام علیشیر نوشته و تاریخ جهان را از آغاز خلقت تا زمان خود رسانده است و چون مجلد هفتم آن که تاریخ سلطان حسین بایقرا و فرزندان او باشد بواسطه مرگ او ناتمام مانده است نوه اش خوند میر آنرا پایان رسانده و تا وقایع

سال ۹۲۹ را بر آن افزوده و خاتمه‌ای نیز در عجایب روی زمین و جغرافیا بر آن ضمیمه کرده است و سپس رضا قلی خان هدایت ادیب معروف قرن گذشته سه مجلد دیگر در تاریخ بعد از تیموریان تا زمان خود بر آن افزوده و روضة الصفاى ناصری را ترتیب داده است

۱۹ - خواجه غیاث الدین بن همام الدین بن جلال الدین بن برهان الدین

محمد شیرازی معروف بخوند میر یا خواند میر هر وی پدرش چندین سال وزیر سلطان محمود پادشاه سمرقند عم ظهیر الدین بابر بود و چون در هرات میزیست دختر میر خوند را گرفت و ازین زن خوند میر در حدود سال ۸۸۰ در هرات ولادت یافت و بیشتر از عمر خود را در آن شهر گذراند و در جوانی بدربار سلطان حسین بایقرا وارد شد و بهمین جهت از نزدیکان بدیع الزمان میرزا پسر وی و علیشیر نوایی بزرگترین امیر دربار او بود و چون بیشتر بخدمت بدیع الزمان میرزا اختصاص داشته با او سفرهایی کرده و در سال ۹۰۲ او را بمأموریت بقندهار فرستادند و نتوانست باین سفر برود و پس از آن که سلسله تیموریان منقرض شد وی همچنان در هرات بود و تا ۹۱۶ در آن شهر بوده است و سپس در ۹۲۰ در غرجهستان بوده و در ۹۳۳ باریگر در هرات بوده ولی بواسطه پریشانی اوضاع خراسان از ایران هجرت کرد و در ۱۰ جمادی الاخره ۹۳۴ بهندوستان رفت و در روز شنبه چهارم محرم ۹۳۵ در شهر اکره وارد دربار بابر شد و در همان سال سفری با او بینگاله و سواحل رود گنگک کرده و پس از مرگ بابر در ۹۳۷ بدربار پسرش همایون راه یافت و سرانجام در اواخر سال ۹۴۲ در گذشت و بنا بر وصیتی که کرده بود او را در دهلی در جنب مزار نظام الدین اولیا بنحاک سپردند. خوند میر از تاریخ نویسان بسیار معروف و پرکار دوره تیموری بوده و آثار وی بواسطه روانی و سادگی که دارد رواج بسیار یافته است. گذشته از خاتمه روضة الصفا که پس از مرگ جد مادری خود میر خوند نوشته کتابهای چندتالیف کرده ازین قرار: خلاصه الاخبار فی احوال الاخیار تاریخ مختصر جهان از آغاز خلقت تا سال ۹۰۴ که در سال ۹۰۵ بنام علیشیر پایان رسانده. دستورالوزراء که شامل شرح

حال چند تن از وزرای پیش از اسلام و وزرای دورهٔ اسلامیست و در ۹۰۶ آنرا بیابان رسانده و در ۹۱۴ دو باره آنرا تکمیل کرده است. مکارم الاخلاق در اخلاق و آداب و تفصیل اشعار و مؤلفات و تعداد آثار امیر علیشیر. آثار الملوك در سخنان پادشاهان و پیشوایان دین و حکیمان که آنرا نیز بنام علیشیر نوشته است. حبیب السیر فی اخبار افراد البشر که مانند روضة الصفا تاریخ عمومی جهان از آغاز خلقت و یکی از رایجترین کتابهای تاریخی بزبان فارسیست و در ۹۲۷ بتألیف آن آغاز کرده و در ۹۳۰ بیابان رسانده است ولی هنگامی که در هندوستان بوده دوباره در آن نظر کرده و مطالبی بر آن افزوده و این کتاب را نخست برای خواجه حبیب الله ساوجی وزیر دوزمش خان حکمران هرات نوشته است. آثار الملوك والانبیاء که خلاصه‌ای از حبیب السیر است در ۹۳۱ بیابان رسانده است. قانون همایون یا همایون نامه که در مناقب همایون پادشاه هندوستان پس از ۹۳۷ نوشته است. دیگر از مؤلفات او کتابیست با اسم نامه نامی که مجموعهٔ منشآت دیوانی اوست. خوند میرپسری داشته است بنام میر محمود که او هم مورخ بوده و گویند ایران میزیسته و مؤلف کتابیست در تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب که در سال ۹۵۰ یعنی ۱۵ سال پس از مرگ پدر نوشته است.

۲۰ - سلطان احمد بن خاوندشاه حسینی که ظاهراً برادر میر خوند بوده و فرمان سلطان ابوالفتح بدیع الزمان تیموری کتابی در تاریخ تیمور بنام ظفره همه پرداخته که خلاصه‌ای از ظفرنامهٔ شرف الدین علی یزدیست.

۲۱ - محمد بن حسین بن لطف الله از مورخین هندوستان در دربار سلطان محمود دوم بهمنی (۸۸۷ - ۹۲۴) بوده و مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی از آغاز تا زمان خود بنام صفوة الاخبار تا وقایع سال ۸۸۷ و خانمهٔ آنرا که در تاریخ سلسلهٔ بهمنیست سراج التواریخ نام گذاشته است.

۲۲ - عبدالکریم بن محمد نمیدهی نیز از تاریخ نویسان هندوستانست. نخست در جنوب ایران بوده و سپس به هند رفته و از ۸۷۸ در آن سرزمین زیسته و کتابی نوشته است در تاریخ عمومی بنام طبقات محمود شاهی تا وقایع سال ۹۰۵ که برای محمود شاه

دوم بهمنی نوشته است .

۲۳ - ملك القضاء فيض الله بن زين العابدين بن حمام بناني ملقب بصدر جهان که از معروفترین موزخان هندوستان بشمار میرود و مؤلف کتابیست بنام خلاصة الحکایات و تاریخی که از آغاز آفرینش تا زمان محمود شاه بن احمد شاه بن محمد شاه بن مظفر شاه نوشته و بتاریخ صدر جهان معروفست و وی در دکن میزیسته و در ۹۰۷ از جانب محمود شاه گجراتی (۸۶۳ - ۹۱۷) بمحمد آباد بسفارت رفته و از معارف زمان خود بوده است .

۲۴ - مهین الدین بن شرف الدین حاج محمد فراهی از بزرگان دانشمندان هرات بود و در سال ۹۰۰ بجای عمش نظام الدین محمد قاضی آن شهر شد ولی بیش از يك سال در آن مقام نماند و در سال ۹۱۰ یا ۹۱۶ در گذشت . وی از دانشمندان و وعاظ معروف زمان خود بوده و همه عمر را در راه دانش و حقیقت بکار برده و هر آینه در مسجد بزرگ هرات درس حکمت میداده و مؤلفات بسیار داشته از آن جمله بحر الدرر در تفسیر و روضة الواعظین و معارج النبوه فی مدارج القتوه در تاریخ رسول که در ربیع الاول سال ۸۹۱ بیابان رسانده است و نیز کتابی بنام تاریخ موسوی در احوال موسی پیمبر در ۹۰۴ نوشته است و کتاب معروفی دارد بنام احسن القصص در قصه یوسف و زلیخا که از روی روایات قرآن نوشته است و مؤلفات دیگر او بحر الدرر در تفسیر و معارج النبوه و شرایف الاوقات و قصص التنزیل و مجالس مرتبه در تذکیر و حقایق الحقایق فی کشف اسرار الدقایق در تفسیر و تفسیر سوره فاتحه و روضة الواعظین است و وی شعر نیز میگفته و در شعر معینی و معین و معین مسکین تخلص میکرده است و اشعاری در مناقب ائمه میسروده است .

۲۵ - شیخ امام کمال الدین حسین بن حسن کاشانی خوارزمی کبروی از بزرگان عرفای قرن نهم، ظاهر اصولی از کاشان اما وراء النهر بوده و در خوارزم میزیسته است و از مریدان خاص خواجه ابوالوفای خوارزمی عارف مشهور آن زمان بوده و نسب وی بنجم الدین کبری عارف مشهور قرن ششم میرسیده و بهمین جهت بکبروی یا کبرایی

معروف بوده و در ۸۴۰ در فتنه ازبکان در خوارزم کشته شده است. وی از معارف دانشمندان و واعظ و شعرای زمان خود بوده و مؤلفات بسیار دارد از آن جمله کتابی بنام مقصد الاقصی فی ترجمه المستقصی که ترجمه از کتاب مستقصی در سیرت رسول تألیف ابوالکرم عبدالسلام بن محمد بن ابوالحسن علی حجی فردوسی اندر سفانیست که از دانشمندان قرن ششم بوده و وی در ترجمه کتاب مطالب بسیار بر آن افزوده و آنرا در حدود ۸۳۴ پایان رسانده است و دیگر از مؤلفات اوست دو شرح مثنوی مولوی که یکی را بنام جواهر الاسرار و زواهر الانوار از ۸۳۵ تا ۸۳۹ و دیگری را بنام کنوز الحقایق فی رموز الدقایق نوشته و مخصوصاً مقدمه جواهر الاسرار در تعریف تصوف بسیار معروفست و نیز قصیده برده را شرح کرده و کتابی بنام یتبوع الاسرار فی نصابح الابرار نوشته و دیوان قصاید و غزلیات او باقیست که بخط آنرا بحسین بن منصور حلاج نسبت داده و بنام او چاپ کرده اند.

۲۶ - محیی الدین عبدالعزیز معروف بمحیی حصاری مؤلف کتابی در سیرت

رسول است بنام سیره النبی که در ۸۲۱ تألیف کرده است.

۲۷ - سید محمد بن نصیر الدین جعفر حمینی مکی از مشایخ معروف

هندوستان و خلیفه نصیر الدین محمود چراغ دهلی متوفی در ۷۵۷ عارف مشهور آن زمان بود و وی در ۸۹۱ در گذشته و مؤلف کتابهای چندست از آن جمله بحر المعانی در تصوف که در ۸۲۴ پایان رسانده و رساله در بیان روح و رساله پنج نکات و کتاب بحر الانساب در تاریخ خلفا و ائمه.

۲۸ - امیر سید اصیل الدین ابوالمفاخر عبداللّه بن عبدالرحمن بن عبداللطیف

حمینی دشتکی شیرازی شافعی هروی معروف باصیل الدین واعظ از خاندان بسیار معروف سادات دشتکی شیراز، از شیراز بهرات رفت و در آن شهر ساکن شد و بهمین جهت بهروی نیز معروفست. وی از بزرگان دانشمندان قرن نهم بوده و در همه علوم زمان خود دست داشته و واعظ معروفی بوده و هفتده ای یکبار در مدرسه گوهر شاد آنجا در خیابان هرات وعظ می کرده است و ابوسعید وی را از شیراز بهرات برده است و در آنجا در ۱۷

ربیع الثانی ۱۸۸۳ در گذشته و نزدیک مدرسه کوهر شاد آغا مدفون شده و وی مؤلف کتابهایی در فنون مختلف از آن جمله: رساله مزارات شیراز - کتاب المجتبی فی سیرة المصطفی - کتاب المجتبی من کتاب المجتبی فی سیرة المصطفی که خلاصه‌ای از همان کتاب سابق الذکرت و در ۸۳۰ برای جمال‌الدین ابراهیم معروف بابی کالیجار وزیر بیابان رسانده - درج الدرر و درج الغرر فی بیان میلاد سیدالبشر که خلاصه دیگری از آن کتابست و در ۶۸۰ پرداخته است - ترجمه فارسی عمدة الحض بنام غرقة الحض در ادعیه و اوراد که مجلد نخست آنرا در هرات در ۸۳۷ بیابان رسانده - معراج الاعمال در اوراد و عبادات - مقصد الاقبال السلطانیة و مرصد الاعمال الخاقانیة در مزارات هرات که در ۸۴۶ تألیف کرده است .

۲۹ - جمال‌الدین فضل‌الله احمد اردستانی معروف بپیر جمالی یا جمالی

از عرفای بسیار مشهور و بسیار پرکار قرن نهم بود و مؤسس طریقه معروفیست در تصوف که بنام او بطریقه پیر جمالیه معروف بوده و در ۸۷۹ در گذشته است . پیر جمالی کتابهای بسیار بنظم و نثر فارسی پرداخته: بیان الحقایق فی احوال سید المرسلین یا حقایق احوال المصطفی که مثنوی بزرگ است شامل هفت منظومه: ۱ - مصباح الارواح که در ۸۶۸ بیابان رسانده ۲ - احکام المحبین ۳ - نهاية الحکمه ۴ - بداية المحبه ۵ - هداية المعرفة ۶ - فتح الابواب که در آخر جمادی الاخره ۸۷۳ بیابان رسانده ۷ - شرح الواصلین که در ۸۷۶ تمام کرده است . مؤلفات دیگر او ازین قرارست: منظومه شرح الکنوز و کشف الرموز که در ۸۶۴ بیابان رسانده شامل سه قسم و قسم سوم آن بنام روح القدس - مرآت الافراد مجموعه ۴۹ رساله کوچک او - منظومه روح القدس - تنبیه الغفلین نظم و نثر - منظومه محبوب الصدیقین دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات و غیره - مصباح الارواح که در ۸۶۸ بیابان رسانده است - شرح الواصلین - منظومه مهر قلوب - قدرت نامه - نصره نامه - فرصت نامه - مرآت الحبیب - رباعیات در شرح منظومه صفوت اهل التحقیق افضل الدین کاشانی - منظومه مهر افروز و آفتاب ظلمت سوز - کنز الدقایق و میزان الحقایق - کشف الارواح یا یوسف وزلیخا در تفسیر سوره یوسف .

مدح الفقیر - معلومات اسرار القلوب و مفهومات انوار القلوب - فتح الابواب و حقیقة الاداب در تصوف - مکانیب .

۳۰ - امیر سید جمال الدین عطاء الله بن فضل الله حسینی دشتکی شیرازی نیشابوری که او نیز از سادات خاندان معروف دشتکی شیراز بوده و از شیراز بهرات رفته و چندی در نیشابور بوده و شاگرد امیر اصیل الدین سابق الذکر بوده و در مدرسه سلطانیه هرات در زمان سلطان حسین میرزا وعظ میکرده و از واعظان مشهور آن زمان بوده است و در ۹۲۶ در گذشته و وی کتابهای چند تألیف کرده است از آن جمله روضة الاحباب فی سیرة النبی والار والاصحاب که از ۸۸۸ تا ۹۰۳ بدرخواست علیشیر نوشته و نیز کتاب تحفة الاحباء فی مناقب آل عبا و کتاب ریاض السیر ازوست .

۳۱ - احمد بن تاج الدین حسن بن سیف الدین استرآبادی مؤلف کتاب آثار احمدی در سیرة رسول که مختصری از روضة الاحباب سابق الذکر است و در حدود سال ۹۰۰ تألیف کرده است .

۳۲ - محمد بن ابی زید بن عربشاه بن ابی زید حسینی علوی ورامینی مؤلف احسن الکبار فی معرفة ائمة الاطهار در تاریخ ائمه که در ۸۳۷ تألیف کرده است .

۳۳ - شهاب الدین بن شمس الدین عمر دولت آبادی متوفی در حدود ۸۴۹ مؤلف کتاب مناقب السادات .

۳۴ - نجیب الدین محمد بن محمود ایجی که در اواسط قرن نهم میزیسته و کتابی در سیرة رسول و خلفا نوشته است .

۳۵ - مهین الدین یا کمال الدین حسین بن علی کاشفی بیهقی هروی واعظ معروف بملاحسین کاشفی یکی از معروفترین دانشمندان قرن نهم و مؤلفان زبان فارسیست . در شهر سبزوار در ناحیه بیهق ولادت یافت و خاندان او همه از مردم بیهق بودند و وی نخست در شهر سبزوار میزیست و بوعظ و تذکیر مشغول بود و چون بانگی خوش و گیرنده و گفتاری فریبنده و حافظه سرشار و دانش بسیار داشت در فن خود معروف شد و مجالس ذکر و موعظه او بسیاری از مردم را بخود جلب میکرد . پس از چندی از

سبزوار عازم سفر شد و بنیشابور و از آنجا بمشهد رفت و در سال ۸۶۰ که در مشهد بود شبی سعدالدین کاشغری عارف مشهور را که در هرات میزیست بخواب دید که او را بخود میخواند و چون در پی او گشت و کاروانی از هرات رسید و پرسید معلوم شد که در همان زمان در روز چهارشنبه ۷ جمادی الاخره ۸۶۰ در گذشته است و کاشفی بهرات رفت و در سر خاک سعدالدین کاشغری بیدار جامی شاعر و نویسنده معروف آن زمان رسید و براهنمایی جامی در سلك طریقه نقشبندی درآمد. همچنان در هرات بذکر و موعظه مشغول بود و با شاهزادگان تیهوری مخصوصاً سلطان حسین میرزا و علیشیر مربوط شد و بدعوت ایشان کتابهای چند نوشته است ولی بیشتر با ابوالحسن میرزا پسر سلطان حسین مربوط بوده و برخی از کتابهای خود را برای او نوشته و بدینگونه چندین سال در شهر هرات زیسته و هر بامداد آدینه در دارالسیاده سلطانی و پس از نماز آدینه در جامع علیشیر و هر سه شنبه در مدرسه سلطانی و هر چهارشنبه در سرخاک خواجه ابوالولید احمد و عطف میکرده و چندی نیز در حظیره سلطان احمد میرزا مجلس و عطف داشته است و سرانجام در سال ۹۱۰ در هرات در گذشته است. کاشفی دانشمند بسیار پرکاری بود و چون در فنون مختلف دست داشته در بسیاری از آنها کتابهایی نوشته و در زبان فارسی و تازی دست داشته و نویسنده و شاعر خوبی بوده و در شعر کاشفی نخلص میکرده است. مؤلفات عمده او ازین قرار است: جواهر التفسیر لتحفة الامیر که برای علیشیر نوشته و مجلد نخست آنرا تاسوره آل عمران در ۸۹۰ بیابان رسانده و در ۸۹۲ بتألیف مجلد دوم آغاز کرده ولی بیابان نرسانده است. جامع السنین در تفسیر سوره یوسف بتازی در شصت فصل - مختصر الجواهر در - تفسیر فارسی که خلاصه ای از همان جواهر التفسیر است - مواهب علیه در تفسیر بفارسی که بنام تفسیر حسینی معروف است و آنرا نیز برای علیشیر پرداخته و در غره محرم ۸۹۷ بتألیف آن آغاز کرده و در دوم شوال ۸۹۹ بیابان رسانده و روضه الشهداء که معروفترین کتاب فارسی در واقعه کربلاست و چون مدت‌های مدید آن را بر سر منبر میخواندند اصطلاح «روضه خوان» و «روضه خوانی» از نام همین کتاب آمده و آنرا در سال ۹۰۸ بنام میرزا مرشدالدین عبدالله نوه دختری

سلطان حسین میرزا نوشته شرح مثنوی که آنرا در هرات بیابان رسانده - لباب معنوی
 فی انتخاب مثنوی - لب لباب مثنوی که انتخاب دیگری از مثنوی مولویست و روز شنبه
 آخر ماه صیام ۸۷۵ بیابان رسانده است - اخلاق المحسنین معروف باخلاق محسنی که
 یکی از رایج ترین کتابهای اوست و بنام ابوالحسن میرزا در سال ۹۰۰ بیابان رسانده -
 مخزن الانشاء که برای سلطان حسین و علیشیر در جمعه ۹ ذیحجه ۹۰۷ بیابان
 رسانده است - صحیفه شاهی که کتاب دیگریست در انشاء و آنرا بجدول نوشته و در
 جمادی الاخره ۹۰۷ برای ابوالحسن میرزا بیابان رسانده - انوار سهیلی که تهنیتی
 از کلیده و دمنه است و بنام شیخ احمد سهیلی از امرای و شعرای دربار سلطان حسین
 نوشته است و آن نیز از مؤلفات معروف اوست - اسرار قاسمی در سحر و طلسمات و کیمیا
 که در ۹۰۷ نوشته و پسرش فخرالدین علی آنرا خلاصه کرده است - لوابح القمر در
 احکام ماه که در ۸۷۸ بنام شمس الدین محمد بیابان رسانده - میامن المشتري در احکام
 مشتري - سواطع المريخ در احکام مریخ - لوامع الشمس در احکام خورشید - مناهج الزهره
 در احکام زهره - منایح عطارد در احکام عطارد - مواهب الزحل در احکام زحل که در ۹۱۰
 بیابان رسیده است - مرصد الانسی فی استخراج اسماء الله الحسنى - رساله العلویه که
 برای شیخ نصیر الدین عبیدالله نقشبندی نوشته - تحفة العلیه - رساله در علم اعداد -
 بدایع الافکار فی صنایع الاشعار در بیان اقسام صناعات شعری و بدیع - رساله در اوراد
 و ادعیه - رساله حاتمیه در حکایات راجع بحاتم طایی که بنام سلطان حسین میرزا در
 ۸۹۱ بیابان رسانده است - رساله العلیه فی احادیث النبویه شامل چهل حدیث - اختیارات
 نجوم - فیض النوال فی بیان الزوال - مفاتیح الکنوز در کیمیا شامل بدست رساله از حکما -
 میامن الاکتساب فی قواعد الاحتساب - آینه سکندری در حساب - مرآت الصفا فی
 صفات المصطفی - فتوت نامه سلطانی در آیین فتوت - تحفة لصلوة در ادعیه روزانه که
 در رمضان ۹۰۹ بیابان رسانده است - مالا بدمنه فی المذهب - مناهج الولا به در شرح
 خطب نهج البلاغه - کاشفی پسری داشته است بنام فخرالدین علی متخلص بصفی و دختر
 خواجه اکبر معروف بخواجه کلان پسر سعدالدین کاشغری را در سال ۹۰۴ پدرش برای

او گرفته و دختر دیگر زن جامی بوده و فخرالدین علی نیز مانند پدر در هرات میزیسته و از پیروان طریقه نقشبندی بوده و در ۹۳۹ در گذشت و او گذشته از تلخیص کتاب اسرار قاسمی پدرش مؤلفاتی دارد از آن جمله رشحات عین الحیوة که در احوال مشایخ نقشبندیه نوشته و در ۹۰۹ پایان رسانده و لطایف الطوائف در حکایات که در ۹۳۹ تألیف کرده و حرز الامان من فتن الزمان در خواص و منافع حروف و اسرار قرآن و نیز مثنوی محمود و ایازی سروده است .

۳۶ - ابو الحسن طبری مؤلف مفاتیح العجم در تاریخ پیش از اسلام ایران که بفرمان علیشیر نوشته است .

۳۷ - شرف الدین علی بن شمس الدین علی یزیدی که از تاریخ نویسان مشهور این قرن بشمار میرود و از مشاهیر علمای زمان خود بوده پس از آنکه در نزد مقامات مختلف داشته در دربار شاهرخ و مخصوصاً در دستگاه پسرش ابراهیم سلطان مقام مهمی یافته است و پس از مرگ ابراهیم سلطان در ۷۳۸ مداح خاص یونس خان از خوانین مغول بوده است و سپس در سال ۸۴۶ که میرزا سلطان محمد حکمران عراق عجم شد او را از یزد بقم نزد خود خواند و سمت ندیمی خود را باو داد و چون در سال ۸۵۰ بنای سرکشی را گذاشت شاهرخ نسبت باو بدگمان بود و می پنداشت که وی محرک آن سرکشی شده و چون در جگ دستگیر شد و شاهرخ میخواست او را بکشد میرزا - عبداللطیف پسر الخ بیگ از وی شفاعت کرد و او را باخود بسمرقند برد و چون سلطان محمد پس از مرگ شاهرخ بر خراسان استیلا یافت در سال ۸۵۳ وی را رخصت داد که یزد باز گردد و وی در تفت ساکن شد و در آنجا بسال ۸۵۸ در گذشت و در مدرسه شرفیه که از بناهای او بود نزدیک مسجد جامع محله میرچماق در جنب مزار پدرش وی را بخاک سپردند . شرف الدین از دانشمندان متبحر زمان خود بوده و در بسیاری از فنون متداول زمان دست داشته و مؤلفات چند از او مانده است که مهمترین و رایج ترین آنها نظرنامه تیموریست و آنرا در سال ۸۲۸ در شیراز بنابر دستور ابراهیم سلطان در زمانی که در دستگاه او بوده پایان رسانده و چهارسال مشغول تألیف آن بوده و اطلاعات

خود را از ظفر نامه نظام شامی و مطالبی که روزنامه چیان زمان تیمور گرد آورده بودند و از خزانه گرفته و از آنچه پیران سالخورده شنیده فراهم کرده است و چون جامعترین کتابهای تاریخ تیمورست رایجترین کتاب درین زمینه بشمار میرود. چندی پس از تألیف این کتاب مقدمه‌ای در شرح قبایل ترك و مغول و باصطلاح آن زمان الوس جغتای یعنی انساب جغتای و احوال الوس بر آن کتاب نوشته که بتاریخ جهانگیریه یا مقدمه ظفر نامه معروف شده و بجز آن وی را مؤلفات دیگرست ازین قرار: حلال مطرز در فن معما و لغز که در کتاب دیگری آنرا خلاصه کرده و منتخبی از آن فراهم کرده است. شرح قصیده برده شرف الدین بوصیری - تحفة الفقیر و هدیة الحقیر مجموعه از اشعار فارسی و عربی - کنه المراد فی علم الوفق و الاعداد در اریتماطیقی - رساله حساب عقد انامل - حقایق التهلایل مقدمه بر دیوان حافظ - کتاب اسطرلاب - منشآت - شرف الدین علی در شعر فارسی نیز دست داشته و شرف تخلص میکرده دیوان اشعار او باقیست و نیز منظومه‌ای بیحزب در فتوحات تیمور سروده که بتیمور نامه معروفست.

۳۸ - محمد طراغای ملقب باغ بیک پسر شاهرخ شاه معروف تیموری

در ۱۹ جمادی الاولی ۷۹۶ در سلطانیه ولادت یافت و در ۸۱۲ حکمرانی سمرقند را باودادند و در ۲۵ ذیحجه ۸۵۰ پس از مرگ پدر جانشین او شد و در ۱۰ رمضان ۸۵۳ پسرش عبداللطیف او را کشت و بجای وی بسطانت نشست. الغ بیک نه تنها یکی از فاضلترین پادشاهان سلسله تیمورست بلکه یکی از دانشمندترین کسانیست که در ایران پیادشاهی رسیده‌اند و در فنون مختلف زمان خود احاطه داشته مخصوصاً در تاریخ و ریاضیات و نجوم تسلط داشته است و بهمین جهت از پرورش دانشمندان و فراهم آوردن وسایل ترقیات علمی هیچ دریغ نمیکرده و دانشمندان بزرگ زمان همه از او متنعم میشده‌اند و مهمترین کاری که در راه دانش کرده اینست که در سال ۸۴۱ در شمال شرقی سمرقند رصدخانه‌ای ساخت و همه علمای نجوم را در آنجا گرد آورد و زیج جدیدی که بنام زیج الغ بیک معروفست بدستیاری غیاث الدین جمشید کاشانی و صلاح الدین موسی معروف بقاضی زاده رومی متوفی در ۸۱۵ ساکن سمرقند و زین الدین یا

علاءالدین علی بن محمد فوشچی معروف بملاعلی فوشچی و معینالدین کاشانی خواهر زاده غیاثالدین جمشید که او را برای همین کار از کاشان خواسته بود و جلالالدین اسطرابلی ترتیب دادند و خود کتابی در باره این زیج نوشته که بزین الخ بیگ معروفست و رایجترین کتاب این فن بشمار میرود و بهمین جهت زیج او را کاملترین زیجها می دانند و دیگر از تألیفات او کتابیست بنام «الوس اربعة چنگیزی» در وصف طوایف مغول و نیز کتاب شجرة الترك که آن را بعضی بعبدالمقندر متوفی در ۸۳۱ نسبت میدهند و ازو هم می دانند.

۴۹ - غیاثالدین علی بن جمال الاسلام یزدی مؤلف روزنامه غزوات هندوستان

که خود در سفر هند با تیمور همراه بوده و این کتاب را در تاریخ آن سفر نوشته است.

۴۰ - نظامالدین عبدالواسع شامی یا شنب غازانی معروف بنظام شامی

اصلاً از مردم محله شام غازان یا شنب غازان تبریز بوده و در جوانی ببغداد رفته و در آنجا کتاب سلوان المطاع فی عدوان الاتباع تألیف فخرالدین ابوهاشم محمد بن محمد بن ظفر طغرایبی را که در حکایات بنام ریاض الملوك برای سلطان اویس جلایر ترجمه کرده است و نیز داستان بوداسف و بلوهر را از عربی بنام سلطان احمد جلایر ترجمه کرده است. در سال ۷۹۵ بدست لشکریان تیمور در آن شهر اسیر شده و از آن پس در دربار تیمور بوده است چنانکه در ۸۰۳ با او در حلب بوده و تیمور در سال ۸۰۴ او را مأمور کرد کتابی در تاریخ سلطنت وی بنویسد و وی کتاب ظفر نامه را از روی اطلاعات رسمی که در آن زمان باو میرسیده است نوشته و تا وقایع سال ۸۰۶ را در آن کتاب آورده است و در ضمن شاعر هم بوده است و اشعار خود را در ظفر نامه نقل کرده است.

۴۱ - کمالالدین عبدالرزاق بن جمال الدین اسحق سمرقندی نیز از تاریخ

نویسان نامی قرن نهم بشمار میرود. در سال ۸۱۶ در هرات ولادت یافت پدرش بحکم وزارت قاضی عسکر و شیخ الاسلام سپاه شاهرخ بود و وی نیز در ۸۴۱ بدربار شاهرخ راه

یافت و در همان سال در ۲۵ سالگی جانشین پدر شد و در ۸۴۵ شاهرخ او را بجزوب هندوستان فرستاد و بدربار پادشاه بیجانگر رفت و در ۸۴۸ باز گشت و تفصیل این سفر را خود در مجلد دوم مطلع السعدین نوشته است و سپس در ۸۵۰ سفارت دیگری بکیلان رفت و بعد از مرگ شاهرخ جزو مختصان جانشینان او میرزا عبداللطیف و میرزا عبدالله و میرزا ابوالقاسم بابر و میرزا ابو سعید بود ولی در سال ۸۶۷ از خدمت دربار کناره گرفت و در سلك صوفیان در خانقاه شاهرخ در هرات معتکف گشت و در ۸۷۶ ابو سعید ریاست آن خانقاه را باو داد و سرانجام در ۸۸۷ در آنجا در گذشت. کمال الدین عبدالرزاق مؤلف کتاب معروفست بنام مطلع السعدین و مجمع البحرین در تاریخ نیموریان که از وقایع سال ۷۰۰ تا ۸۷۵ را در آن ضبط کرده است و در ۸۸۰ آنرا پایان رسانده است. این کتاب شامل دو مجلد است که مجلد اول از ولادت ابو سعید بهادر تا جلوس سلطان خلیل در سمرقند و مجلد دوم از جلوس ابوالغازی سلطان حسین را دربر دارد.

۴۲ - امین الدین ابوالخیر فضل الله بن روز بهان بن فضل الله خنجی اصفهانی شیرازی ملقب با مین و معروف بنخواجه ملا یا خواجه مولانا نخست از پیوستگان دربار آق قویونلو و سنی بسیار متعصبی بود و در اصفهان و شیراز میزیست و چون شاه اسمعیل اصفهان را گرفت جان خویش را در خطر میدید بکاشان و از آنجا بماوراءالنهر گریخت و در ۹۱۸ در سمرقند بود و دیگر از احوال وی اطلاع نیست و ظاهراً پس از ۹۲۱ در ماوراءالنهر در گذشت است. وی مؤلف کتابهای چندست از آن جمله: تاریخ عالم آرای امینی در تاریخ خاندان آق قویونلو که از زمان سلطان یعقوب بن حسن بیک (متوفی در ۸۹۶) بتألیف آن آغاز کرده و در زمان بایسنغر (متوفی در ۸۹۷) پایان رسانده است - بدیع الزمان فی قصه حی بن یقطان که در ۸۹۲ بنام سلطان یعقوب بایندری نوشته - ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل معروف بابطال الباطل که رد بر کتاب نهج الحق و کشف الصدق تألیف علامه حلی است و قاضی نورالله شوشتری کتاب احقاق الحقایق خود را در اثبات حقیقت شیعه و رد بر

کتاب وی که رد بر شیعه است نوشته و این کتاب را در ۹۰۹ در کاشان بزبان تازی نوشته است - شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی - سلوک الملوك که در سمرقند در ۹۱۸ بنام ابوالغازی عیدالله خان ازبک آغاز کرده و در ۹۲۰ به پایان رسانده است - شرح قصیده برده شرف الدین بوصیری که در ۹۲۱ نوشته است - مهمان نامه بخارا شامل تاریخ سلسله شیبانی و جنگ آنها با ازبکان و مخصوصاً لشکرکشی سوم شیبانی خان بر ازبکان که در شوال ۹۱۴ در بخارا آغاز کرده و در جمادی الاولی ۹۱۵ در هرات به پایان رسانده است .

۴۳ - معین الدین محمد زمیجی اسفزاری هروی از متشیان معروف زمان خود بود - در ۸۷۳ بهرات رفت و در دربار سلطان حسین بایقرا بمقامات مهم نایل گشت چنانکه نشان شاهی را که مهر رسمی دربار سلطنت بود باو سپردند و بیشتر باقوام الدین نظام الملک خوافی وزیر معروف که در پرورش دانشمندان اختصاص داشت مربوط بوده و در ۹۰۳ در گذشته است . معین الدین مؤلف چند کتاب جالب توجه است از آن جمله رساله‌ای در انشاء و قوانین که در ۸۷۳ نوشته و در آن مکانیسی را که از جانب سلطان حسین نوشته است ثبت کرده و دیگر از مؤلفات او کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینة الہرات است که در ۸۹۷ بنام سلطان حسین میرزا تألیف کرده و شامل ۲۶ فصل است و در ضمن شاعر بوده و شعر را تا اندازه‌ای خوب میگفته است .

۴۴ - سید ظہیر الدین بن نصیر الدین مرعشی حنفی قوام الدین از مورخان معروف قرن نهم در حدود ۸۱۵ ولادت یافته و در دربار سلطان محمد کیای دوم در کارهای دیوانی و لشکری وارد بوده و مشاغل مختلف داشته است و سپس در دربار جانشین وی کار کیا میرزا علی (۸۸۱ - ۹۰۹) نیز بوده است و در حدود ۸۹۴ در گذشته و دو کتاب بسیار جالب توجه از او مانده است یکی تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تا وقایع سال ۸۸۱ و دیگر تاریخ گیلان و دیلمستان تا وقایع سال ۸۹۴ .

۴۵ - علی بن شمس الدین بن حاجی حسن لاهیجی مؤلف تاریخ خای شامل وقایع تاریخ گیلان که بنام سلطان احمدخان معروف بخان احمدخان پادشاه معروف

گیلان نوشته و در محرم ۹۲۱ آغاز کرده و دو صفر ۹۲۲ پایان رسانده و شامل وقایع از ۸۸۰ تا ۹۲۰ است .

۴۶ - جعفر بن حسین بن حسن جعفری یزدی از مورخان دوره شاهرخ (۸۱۲-۸۱۳)

(۸۵۳) بوده است و دو کتاب نوشته یکی تاریخ کبیر از آغاز خلقت تا وقایع ۸۴۰ و دیگر تاریخ یزد که بنام شاهرخ پایان رسانده است .

۴۷ - احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی که او نیز از مورخان یزد بوده و کتابی

بنام تاریخ جدید نوشته که با اسم میرزا جهانشاه قزوینلو (۸۳۲-۸۵۲) بتألیف آن آغاز کرده و در ۸۶۱ پایان رسانده است .

۴۸ - زین الدین محمود بن عبدالجلیل و اصفی از دانشمندان خراسان بوده

و سفری از خراسان ب ماوراءالنهر کرده و در زمان عبیدالله خان شیانی در ۹۱۶ در سمرقند و در ۹۱۸ در بخارا بوده و در ۹۳۷ در گذشته و مؤلف کتاب بسیار گران بهایست بنام بدایع الوقایع که مشاهدات خود را در سمرقند و بخارا و تاشکند نوشته و اطلاعات بسیار سودمند درباره میرزا الغ بیک و علیشیر نوایی دارد .

۴۹ - محمد امین بن حاج خلیل قونیوی مؤلف کتابی در تاریخ پادشاهان

آل عثمان که بفرمان سلطان محمد دوم عثمانی (۸۵۵ - ۸۸۶) نوشته است و از تاریخ سلاجقه روم آغاز کرده است .

۵۰ - علی بن ملوک منشی که او نیز از تاریخ نویسان خاک عثمانی بوده و مؤلف

کتابیست بنام ظفر نامه در تاریخ فتوحات سلطان محمد دوم .

۵۱ - کمال الدین یا حکیم الدین ادریس بن حسام الدین علی بدلیسی

معروفترین مورخ قرن نهم خاک عثمانی از منشیان دربار سلطان یعقوب آق قوینلو متوفی در ۸۹۵ بوده و در ۸۹۰ نامه‌ای از جانب این پادشاه بایزید دوم پادشاه عثمانی نوشت و چون بایزید انشاء وی را پسندیده بود پس از برچیده شدن سلطنت آق قوینلو از ترس اینکه مبادا بدست شاه اسمعیل بیفتد نزد بایزید رفت و وی او را گرامی شمرد و در دربار عثمانی مقام مهم داشت و در دستگاه بایزید دوم (۸۸۶-۹۱۸) و سلطان سلیم

اول (۹۱۸ - ۹۲۶) معزز بود، چنانکه در جنگ با شاه اسمعیل فرمانده سپاهیان کرد لشکر عثمانی بود و در جنگهای مصر نیز حاضر بود و در ۹۲۱ بمأموریت بکردستان آمد و سرانجام در ذیحجه ۹۲۶ درگذشت و در استانبول در محله ایوب نزدیک مسجد زینب خاتون او را بخاک سپردند و قبرش اکنون بنام «ادریس کوشکو» معروفست. وی از دانشمندان مسلط زمان خود بوده و در فنون مختلف دست داشته و بزبان تازی و پارسی در رشته های مختلف تألیف کرده از آن جمله: رساله فی الطاعون و جواز الفرار عنه - شرح گلشن راز - تفسیری که بنام بایزید نوشته - منشآت - هشت بهشت شامل تاریخ هشت قرن از نخستین پادشاهان آل عثمان تا وقایع سال ۹۰۸ در سلطنت بایزید دوم که بنام صفات الثمانیه نیز معروفست و رایج ترین کتاب فارسی در احوال پادشاهان عثمانیست - سلیم نامه در تاریخ سلطنت سلطان سلیم اول از ۹۱۸ تا ۹۲۶.

۵۲ - عبدالکبیر بن اویس بن محمد متخلص بلطینی معروف بقاضی زاده.

از شاعران و تاریخ نویسان معروف خاندان عثمانی بوده و در سفر مصر در قاهره بسال ۹۳۰ در گذشته است و وی کتاب معروف و فیات الاعیان تألیف ابن خلکان را بنام سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) در دو مجلد بفارسی ترجمه کرده و مجلد نخست آنرا در ۹۲۶ و مجلد دوم را در ۹۲۸ در استانبول بیابان رسانده است و نیز مؤلف کتابیست بنام غزوات سلطان سلیم شامل تاریخ فتح مصر که در آن سفر همراه بوده و بفرمان امیرصدرالدین محمد و از روی اسنادی که در آن جنگ تهیه کرده اند نوشته است.

۵۳ - شهاب الدین دولت آبادی از تاریخ نویسان قرن نهم هندوستان بوده و در

۸۴۹ در گذشته است و وی مؤلف کتابیست در تاریخ مدینه که از کتاب خلاصه الوفا فی اخبار دارالمصطفی تألیف نورالدین علی بن عبدالله سمهودی ترجمه کرده است.

۵۴ - امیر محمد بن امیر مبارز از امرای سیستان و جد مادری مؤلف احیاء الملوك

در تاریخ سیستانست که با نظام الدین یحیی بن ملک عزالدین علی پادشاه سیستان (۸۴۲-۸۸۵) معاصر بوده و کتابی در تاریخ سیستان نوشته است.

۵۵ - یوسف بن احمد بن محمد بن عثمان که در زمان محمود شاه اول بایقرا

پادشاه گجرات (۸۸۹-۸۹۵) کتاب وفیات الاعیان تألیف ابن خلکان را بنام منظر الانسان فی ترجمه و فیات الاعیان ترجمه کرده است.

۵۶ - **کمال الدین ابوالغازی حسین بن منصور بن بایقرا** ابن عمر شیخ بن تیمور پادشاه معروف سلسله تیموری که در ۸۴۲ ولادت یافته و از ۸۶۳ تا ۹۱۲ در خراسان پادشاهی کرده و بیشتر بنام سلطان حسین بایقرا یا بایقرا یا ابوالغازی سلطان حسین معروفست و یکی از معروفترین پادشاهان دانش پرور ایران بوده اورا برخی مؤلف کتابی دانسته اند بنام مجالس العشاق که در شرح احوال بزرگانی که عاشق بوده اند نوشته و چون ملزم بوده است که بجز احوال عشاق را ننویسد البته کتاب او اعتبار تاریخی ندارد و آنرا در میان سالهای ۸۰۹ و ۹۰۹ تألیف کرده است. این کتاب را بکمال الدین حسین کازر گاهی که از ادبای آن زمان و از دست پروردگان علیشیر بوده نیز نسبت داده اند و سلطان حسین در شعر فارسی و ترکی نیز دست داشته و حسینی تخلص میکرده و دیوان فارسی و ترکی او بدستست.

۵۷ - **امیر دولت شاه بن علاءالدوله بختی شاه غازی سمرقندی** پدرش علاءالدوله اسفراینی و پسر عمش فیروزبیک از امرای معروف دربار تیموری بوده اند و خود نیز از نجیب زادگان خراسان و از پیوستگان علیشیر بشمار میرفته است و در ضمن مرد زاهدی بوده و وی مؤلف کتاب بسیار رایجیست بنام تذکرة الشعراء و معروف بتذکرة دولت شاهی که در شرح احوال شعرا از آغاز شعر فارسی تا زمان خود نوشته و در سال ۸۹۲ بیابان رسانده است که در آن زمان نزدیک ۵۰ سال داشته است و این کتاب هر چند که شهرت بسیار دارد اما در باره شعرا بی که بیش از زمان او پیش از قرن نهم بوده اند مطالب آن اغلب اعتبار ندارد.

۵۸ - **بدیع الدین عبدالغفور لاری** از دانشمندان و عرفای زمان خود و مشهورترین شاگردان جامی بوده و در هرات در ۹۱۲ درگذشته و نزدیک قبر جامی او را بخاک سپرده اند و وی در علوم زمان خود دست داشته و شرحها و حواشی چند بر کافیه تألیف ابن حاجب در نحو زبان نازی نوشته که تا تمام مانده است و معروفترین تألیف او

حاشیه‌ایست که بدرخواست ضیاءالدین یوسف پسر جامی بر تفحات الانس نوشته و بمنزله ذیل و متمم آن کتابست و دیگر از مؤلفات اوست شرح رساله نجم‌الدین کبری در بیان طریقه شطار .

۵۹ - حافظ محمد بن علی قوشچی پسر ملاعلی قوشچی دانشمند معروف قرن نهم که وی نیز در همان قرن می‌زیسته و مؤلف کتابیست در تاریخ آل چنگیز و تاریخ ختای که همان کتاب مجدالدین محمد بن عدنان مورخ قرن ششم را بزبان ترکی ترجمه کرده است .

۶۰ - محمد شیخ هروی مؤلف رساله‌ای در تفال دیوان حافظ .

۶۱ - نجم‌الدین طارمی که از اعیان دولت میرزا میرانشاه بن تیمور بوده و در انشاء تسلط داشته و بفرمان آن پادشاه کامل التواریخ تألیف ابن الاثیر را بفارسی ترجمه کرده است .

۶۲ - ابوظاهر بن علی بن حسن بن موسی طرسوسی که ظاهراً در خاک عثمانی می‌زیسته و کتابی بنثر فارسی بنام داراب نامه نوشته که شامل داستانهای قدیم ایران دوباره دارا بست .

۶۳ - عیسی بن جنید شیرازی پسر معین‌الدین ابوالقاسم جنید شاعر و مولف معروف قرن هشتم بوده و در نیمه اول قرن نهم می‌زیسته و کتاب شدالازار یا هزار مزار و یا کتاب المزارات پدرش را که درباب مزارات شیرازست بفارسی بنام ملتسم الاحیاء ترجمه کرده است .

۶۴ - سیف‌الدین بن حاجی بن نظام عقیلی از نویسندگان خوب قرن نهم بوده و مؤلف کتابیست بنام آثار الوزراء که در شرح حال وزرای اسلام در حدود سال ۸۷۵ برای نظام الملک قوام‌الدین خوافی وزیر معروف سلطان حسین میرزا نوشته است .

۶۵ - محمد بن حاج کامران استرآبادی مؤلف کتابی در نسب سادات بنام جامع الامثال که برای مظفرالدین ابوالغازی شمس‌الدین بن کمال‌الدین محمد (۹۸۷-۹۰۵) از بلوک رستم‌دارمازندران نوشته است .

۶۶ - محمود گیتی نیز از مورخین این قرن بوده و در سال ۸۲۳ کتاب مواهب الهیه معین الدین یزدی را که در تاریخ آل مظفرست و در قرن هشتم نوشته شده خلاصه و تهذیب کرده و دنباله وقایع خاندان آل مظفر را تا پایان سلطنت ایشان نوشته و ذیلی بر تاریخ کزیده حمدالله مستوفی قراد داده است .

۶۷ - حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی که در سال های ۸۰۵ و ۸۰۶ کتاب تاریخ قم را که در ۳۷۸ حسن بن محمد بن حسن قمی بتازی تألیف کرده است بنام خواجه فخرالدین ابراهیم بن عمادالدین محمود بن شمس الدین محمد بن علی صفی وزیر ترجمه کرده است .

۶۸ - عبدالرزاق بن عبدالکریم بن عبدالرزاق کرمانی که در سال ۹۱۱ کتابی در احوال شاه نعمه الله ولی بنام تذکره نوشته است .

۶۹ - محمد بن داود بن محمد بن محمود شادیا بادی که ظاهراً از ادبای قرن نهم بوده و کتابی در شرح فصاید خاقانی تألیف کرده است .

۷۰ - محرابی کرمانی که از شعرای قرن نهم بوده و کتابی بنام تذکره الاولیاء در مشاهد کرمان تألیف کرده است و در حدود سال ۹۳۹ آنرا نوشته و ازین قرار در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم در کرمان میزیسته است و در آن کتاب برخی از اشعار خود را آورده است .

۷۱ - یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی که از ادبای قرن نهم بوده و در سال ۸۶۷ رباعیات عمر خیام را در کتابی بنام طربخانه در ده فصل جمع کرده و مقدمه ای بنثر بر آن نوشته و حکایاتی را که درباره عمر خیام رواج داشته است در آن کتاب آورده

۷۲ - فاضل هروی مؤلف کتاب ارشاد الزراعه در علم زراعت که در سال ۹۲۱ تألیف کرده است .

۷۳ - قاضی خان بدر محمد دهلوی ملقب بدهاروال که از ادبای هندوستان بوده و کتابی در لغت فارسی بنام ادات الفضلا نوشته که در ۸۲۲ بیابان رسیده است .

۷۴ - قوام‌الدین ابراهیم فاروخی که وی نیز از لغت نویسان قرن نهم هندوستان بوده است و کتابی در لغت فارسی بنام شرف نامه احمد منیری یا فرهنگ ابراهیمی نوشته که در محرم ۸۷۸ بیابان رسانده است و چون وی از مریدان شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری ساکن دهلی و پیشوای معروف طریقه چشتی متوفی در ۸۷۲ بوده است این کتاب را بنام مرشد خود شرف نامه احمد منیری نامیده و در زمان باریک شاه ابوالمظفر پادشاه بنگاله (۸۶۴-۸۷۹) میزیسته است .

۷۵ - محمود بن ضیاء الدین محمد متخلص به محمود که وی نیز از لغت نویسان هندوستان بوده و کتابی در لغت فارسی بنام تحفة السعاده یا فرهنگ اسکندری باسم سلطان سکندر نوشته و در دهم صفر ۹۱۶ بیابان رسانده است .

۷۶ - قاضی لطف‌الله بن ابویوسف حلیمی از لغت نویسان معروف خاک عثمانی و وی را تألیفات چندست از آن جمله کتاب القاسمیه یا فرهنگ حلیمی معروف بلغت حلیمی که ترکی بفارسیست و بحر الغرایب بنظم و نثر در لغت فارسی و عروض و قافیه و بدیع که قاسمیه خلاصه ای از آنست و نثار الملك شرح بحر الغرایب بنام بایزید بن سلطان محمد (۸۸۶-۹۱۸) نوشته و در ۸۷۲ بیابان رسانده است و وی در زبان فارسی شعر نیز می گفته و حلیمی تخلص می کرده است .

۷۷ - خطیب رستم مولوی از صوفیان ساکن قونیه از طریقه مولوی و از لغت نویسان خاک عثمانی بوده و شاعر نیز بوده است و از جمله مؤلفات اوست کتاب وسیلة المقاصد در لغت ترکی بفارسی که برای مولوی زادگان قونیه در ۹۰۴ تألیف کرده و نیز خلاصه ای در صرف و نحو فارسی بشعر ترکی نظم کرده است .

۷۸ - ابوالعلاء عبدالهؤمن جاروتی مشهور بصفی که وی نیز از فرهنگ نویسان خاک عثمانی درین زمان بوده و مؤلف کتابیست بنام مجموعه الفرس در لغت فارسی .

۷۹ - شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری معروف باحمد منیری ساکن دهلی از مشایخ معروف قرن نهم هندوستان و پیشوای طریقه چشتیه در زمان

خود بود و در ۸۷۲ در گذشت و وی مکاتب بسیار بزبان فارسی بسیار سلیس و فصیح بمریدان و اصحاب خود نوشته و در دو مجموعه آنها را گرد آورده اند که هر يك شامل صد مکتوبست و بمکاتب احمد منیری معروفست و درین مکاتب بسیاری از مسائل تصوف را بیان کرده است.

۸۰ - **خواجه عمادالدین محمود بن شیخ محمد کیلانی معروف بمحمود قباوان یا غوان** که بیشتر بلقب خواجه جهان معروف بود یکی از مشاهیر نویسندگان و ادبای قرن نهم بشمار میرفته ، پدرانش از مردم کیلان و از وزرای آن سرزمین بوده اند و وی تا ۴۳ سالگی سفر بسیار کرده و سپس بدربار علاءالدین احمد دوم پادشاه بهمنی دکن متوفی در ۸۶۲ رفت و در سال ۸۶۰ پادشاه مزبور او را بجنکی فرستاد و در ۸۶۲ همایون شاه منصب و کیلی باو داد و پس از آن نظام شاه (۸۶۵ - ۸۶۷) او را وزارت داد و تا زمان محمدشاه بهمنی در مقام وزارت بود و محمد شاه وی را خواجه جهان لقب داد ولی در ۸۸۶ او را کشت . خواجه محمود از مشاهیر زمان خود بوده و ثروت بسیار و دارایی هنگفت داشته و مرد بسیار بخشنده ای بوده چنانکه از هندوستان صلوات گران برای دانشمندان ایران و خاک عثمانی میفرستاده و بهمین جهت در عصر خویش در همه کشور های اسلامی منتهای شهرت را داشته است و در ضمن دبیر بسیار توانا و پر کاری بوده و کتابهای چند در صنعت انشاء نوشته که همه معروف و رایجست از آن جمله ریاض الانشاء که بمنشآت خواجه جهان معروفست و کتاب مناظر الانشاء که معروفترین کتاب اوست و کتاب دیگری دارد بنام قواعد الانشاء .

۸۱ - **خواجه شهاب الدین عبدالله بن خواجه شمس الدین مروارید کرمانی متخلص ببیانی معروف بعبدالله مروارید** زیرا که پدرش زمانی مروارید بسیار درشت گران بهایی برای یکی از پادشاهان تیموری هدیه برده است . پدرش از کار گزاران بزرگ دربار تیموری بود و وی نیز در دربار سلطان حسین بایقرا بمقامات بزرگ رسید تا اینکه بوزارت برگزیده شد و چنان مقرب بود که در همه جنگها همراه بود و پس از مرگ سلطان حسین در ۹۱۲ از کارهای دولتی اعراض کرد و گوشه

نشین شد ولی باصرار شاه اسمعیل وزارت او را پذیرفت و درین زمان بنوشتن تاریخ سلطنت او آغاز کرد و چون آن را بیابان رساند در سال ۹۲۲ بیماری آبله در گذشت. عبدالله مروارید یکی از معروفترین نویسندگان دوره تیموریست و مخصوصاً در انشای دیوانی شهرت بسیار داشته و خط را بسیار خوب مینوشته و از خوشنویسان معروف بوده و چنان در خط تسلط داشته است که با دست چپ هم خوش نویسی می کرده و در موسیقی نیز دست داشته و در زمان خود قانون را بهتر از همه کس می زده است و وی را بجز تاریخ شاه اسمعیل بنام تاریخ شاهی مؤلفات چندست از آن جمله مونس الاحباب مجموعه‌ای از اشعار و منشآت او که معروفست و نیز کتاب معروف ترسل که سابقاً در دبستان کبودکان خطوط مختلف و نامه نویسی را از آن می آموختند و بسیار رایج بود نیز از مؤلفات اوست.

۸۲ - احمد بن علی بن احمد مؤلف کنز اللطائف در انشاء که در دهم ربیع الثانی ۸۹۸ بیابان رسانده است.

۸۳ - شجاع شیرازی که از بنی اعمام شاه شیخ ابو اسحق اینجو پادشاه معروف فارس بوده و در سال ۸۳۰ کتابی در حکمت عملی یعنی اخلاق و سیاست و تدبیر منزل بتقلید قابوس نامه و سیاست نامه بنام «انیس الناس فی الاخلاق» بنام معیث - الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان بن شاهرخ بیابان رسانده و از شاگردان میر سید شریف کرگانی دانشمند معروف قرن هشتم بوده است.

۸۴ - محمد بن عبدالخالق بن معروف مؤلف کنز اللغه یا کنز اللغات در لغت عربی بفارسی که بنام سلطان محمد کیا بن ناصر کیا از پادشاهان گیلان (۸۵۱-۸۸۳) و پسرش کار کیا میرزا علی (مقتول در ۹۱۱) بیابان رسانده است و یکی از رایجترین کتابهای لغت نازی بفارسیست.

۸۵ - شهاب الدین محمد علی بن جمال الاسلام ملقب بشهاب منشی مؤلف همایون نامه در انشای فارسی که بنام خواجه غیاث الدین پیر احمد وزیر نوشته است.

- ۸۶ - سلیمان بن مظفر حسینی منشی مؤلف شجرة السینیه لثمره الیقینیه در خواص حرف سین که بنام عایشیر نوشته است .
- ۸۷ - علی درویش بن عثمان شاشی که از عرفای ماوراءالنهر بوده و مؤلف مفتاح التوحید خلاصه مثنوی مولویست .
- ۸۸ - قطب الدین عبدالله بن محیی بن محمود شیرازی جهرمی انصاری خزر جی سعدی معروف بعبدالله قطب یا قطب محیی از عرفای نیمه دوم قرن نهم و مقیم شیراز بوده و پس از سال ۹۱۰ در گذشته و مجموعه بزرگی از مکاتیب از و مانده که باصحاب خود در مسایل مختلف تصوف نوشته و در نسخهای کامل شماره آنها به ۷۸۳ میرسد و بنام مکاتیب عبدالله قطب معروفست .
- ۸۹ - علی بن عماد الدین استر ابادی معروف بابن عماد مؤلف رساله منظومه در مخارج حروف که در ۸۰۹ تألیف کرده است .
- ۹۰ - محمد بن محمود بن علی سبط ناصر الدین سمرقندی مؤلف رساله در اختلاف ابی بکر بن عباس و حفص در قرائت و رساله دیگر در قرائت عاصم که شاعر نیز بوده و منظومه ای در تجوید ساخته است .
- ۹۱ - محمد بن میرزا علی که کتاب مصباح کفعمی را در ۸۹۵ بنام مونس العابدین ترجمه کرده و بترجمه نیک بختیه نیز معروفست .
- ۹۲ - غیاث الدین علی عمران بن غیاث الدین علی بن علی بن علی امیران حسینی اصفهانی ساکن بدخشان که در سال ۸۷۹ کتابی شامل همه علوم زمان بنام دانش نامه جهان تألیف کرده است .
- ۹۳ - ابوالحسن صاعد بن علی سمرکانی متوفی در ۸۸۱ که کتابی در جغرافیا بنام مسائلک ممالک یا عجایب البلدان پس از مرگ شاهرخ (متوفی در ۸۵۰) تألیف کرده است .
- ۹۴ - خواجه عبدالقادر بن غنی حافظ مراغی معروف بعبدالقادر گوینده مشهور ترین علمای موسیقی قرن نهم بود و آواز را بسیار خوب میخواند و بهمین جهت

بگوینده معروف شده و برخی از سازهارا بسیار خوب میزده و در ضمن از خوشنویسان معروف زمان خود بوده است. نخست در دربار سلطان احمد جلایری (مقتول در ۸۱۳) بوده و سپس بدربار تیموریان رفته و چندی در دستگاه تیمور و میرانشاه و شاهرخ و بایسنغر بوده است و چندین کتاب بسیار سودمند در موسیقی نوشته از آن جمله : جامع الالجان که در ۸۱۶ پایان رسیده و بنام شاهرخ نوشته و مقاصد الالجان که در ۸۲۱ پایان رسیده و خلاصه ای از کتاب جامع الالجانست و بنام بایسنغر نوشته و کتزالالجان و زبنة الادوار در شرح رساله ادوار تألیف صفی الدین ارموی و فواید عشره .

۹۵ - رستم بن سالار بن محمد بن سالار مؤلف خلاصه الادوار فی مطالب الاحرار

که در ۸۵۸ تألیف کرده است .

۹۶ - محمد منصور مؤلف گوهر نامه سلطانی در معرفت اجسام معدنی که بنام

سلطان حسن بهادرخان معروف باوزون حسن (۸۲۱ - ۸۸۳) تألیف کرده است .

۹۷ - فتح بن احمد بن محمود شهرستانی سبزواری مؤلف تحفة الائمة العلیه

فی الحکمة العملیه .

۹۸ - وحیدالدین ابوالحسن محمد بن زین الدین حاجی بن احمد معروف

به میرجان اسفر غابادی مؤلف حدائق الدقایق در تصوف و در شرح سخنان مرشد خود

جلال الدین محمود و کتاب روضة الاصحاب در احوال خلفای اربعه . وی نخست در ۹۰۷

در بغداد بوده و سپس بخراسان باز گشته و این کتاب دوم را در آنجا در ۹۴۴ تألیف

کرده است .

۹۹ - عبدالله بن عبدالحی بن علی حسینی اسحاقی مؤلف عین الشفاء یا

عجلة سماعیه در تصوف .

۱۰۰ - حسین بن اسمعیل قاسمی حسینی مؤلف شرحی بر گلشن راز .

۱۰۱ - امیر جعفر طغرائی مؤلف انیس العارفين در تصوف که بعدها آنرا برای

علی پاشا وزیر پادشاهان آل عثمان خود بشرکی ترجمه کرده است .

۱۰۲ - عبدالعزیز ابهری متوفی در حدود ۸۹۵ مؤلف شرح مصابیح السنة امام

بغوی بنام منهاج المشكاة که در ۸۹۱ بنام امیر علیشیر تألیف کرده است .

۱۰۳ - مولی شمس الدین محمد تبادگانی طوسی که از صوفیه معروف خراسان

بوده و در ۸۹۱ در گذشته و مؤلف در حیات بر منازل السائرین عبدالله انصاری بنام تستیم المغربین فی شرح منازل السائرین .

۱۰۴ - مولانا عبدالکریم که تا حدود ۹۰۰ زنده بوده و حاشیه‌ای بفارسی

بر شرح حکمة الاشراف تألیف علامه قطب الدین شیرازی نوشته است .

۱۰۵ - ابوالقاسم لیشی مؤلف شرح فارسی بر رساله فی الوضع تألیف عضدالدین

ایبجی که در ۸۸۸ پایان رسانده است .

۱۰۶ - شیخ ابراهیم بن حسین تنوری سیواسی متوفی در ۸۸۷ که از صوفیه

خاک عثمانی بوده و کتابی در تصوف بنام گلزار نامه نوشته است .

۱۰۷ - یار علی شیرازی که شرحی بر کتاب لمعات فخرالدین عراقی بنام

اللهمجات نوشته است .

۱۰۸ - عبدالغفار بن اسحق مؤلف رساله ای در حوادث طبیعی .

۱۰۹ - هبة الله حسینی معروف بشاه میر مولف کتاب آداب سلطنت که

از ۸۸۳ تا ۸۹۸ مشغول تألیف آن بوده است .

۱۱۰ - خواجه محمد موسی ده بیدی متوفی در ۸۰۵ از مشایخ طریقه نقشبندی

بوده و مؤلف رساله فی طریقه النقشبندیه و کتاب نوادر المعارف .

۱۱۱ - محمد جامی بن محمد بن شیخ محمد جامی که در حدود سال ۸۳۵

در زمان شاه رخ کتابی بنام ریاض الصالحین تألیف کرده و آن مجموعه ای از همه علوم متداول آن زمانست .

۱۱۲ - خواجه ناصرالدین عییدالله سمرقندی معروف بعیدالله احرار

یکی از بزرگترین مشایخ نقشبندیه در قرن نهم بوده و در باره او کرامات بسیار آورده اند

و در روستای کما کران یا کوما کران نزدیک شهر سمرقند می زیست و در آنجا در ۸۹۵

در گذشت و قبرش هم اکنون در سمرقند زیارتگاهست و مولانا محمد قاضی که از اصحاب

او بوده کتابی در مناقب وی بنام سلسلة العارفين و تذكرة الصديقين نوشته است و وی را در تصوف تألیفات بسیارست از آن جمله کتاب تحفة الاحرار که از کتابهای معروف فن بشمار میرود و دو رساله در تصوف و رساله والديه و رساله حورائیه شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر و رساله کلیات .

۱۱۳ - نظام نامی که داستان بوداسف و بلوهر را در ۸۱۰ بنام سلطان احمد جلایر بفارسی ترجمه کرده است .

۱۱۴ - اویس بن غیاث الدین محمد رستمذاری مؤلف گنجینه راز .

۱۱۵ - علی بن ابی سعید کهجی که از عرفای آرزمان بوده و در ۸۷۷ کتابی در احوال مشایخ صوفیه بنام «تذكرة المشایخ» تألیف کرده است .

۱۱۶ - محمد بن نصیر الدین جعفر حسینی مکی که از عرفای سلسله چشتیه بوده و کتابی در تصوف بطریقه خود بنام «بحر المعانی» نوشته که در ۸۲۴ و ۸۲۵ آنرا تألیف کرده است .

۱۱۷ - شیخ زین الدین ابوبکر خوافی از بزرگترین مشایخ و عرفای نامی ایران در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم و از پیشروان طریقه سهروردی و مرید شیخ نورالدین عبدالرحمن قریشی مصری بوده و مرد دانشمند و عارف پارسایی بشمار میرفت و در پایان زندگی حال جذبه ای دروید آمد و همواره خاموش بود و سرانجام در سال ۸۳۳ یا ۸۳۴ و یا شب یکشنبه دوم شوال ۸۳۸ بطاعون در گذشت و نخست او را در قصبه بالین بخاک سپردند سپس جنازه او را بدروش آباد بردند و پس از آن نزدیک عید گاه هرات بخاک سپردند و خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی عمارت عالی بر سر خاک او ساخت . وی شعر فارسی را خوب می گفته و نیز مؤلفاتی در تصوف بزبان فارسی و تازی دارد و از آن جمله کتابی بنام نهج الرشاد .

۱۱۸ - یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد غزنوی چرخي معروف بیهقوب چرخي نقشبندی از اصحاب بهاء الدین نقشبند و از پیشوایان معروف سلسله نقشبندیه بوده در دهی بنام چرخ نزدیک غزنین ولادت یافت و چندی در شیراز ساکن

بود و سرانجام در حصار شادمان در ۸۵۱ در گذشت و عبیدالله احرار شارف مشهور این قرن خلیفه و جانشین او بوده است و وی را در زبان فارسی تألیفات چندست از آن جمله تفسیری که بنام تفسیر یعقوب چرخ می‌معروفست و در ۸۵۱ بیان رسانیده و رساله انسیه در تصوف و کتاب روایح و شرح رباعیات .

۱۱۹ - شهاب الدین بن شمس الدین عمر زاوولی دولت آبادی از مردم

دولت آباد دکن بود و در جوانی در دهلی زیسته و در آنجا دانش آموخته است . سپس در زمان استیلای امیر تیمور به هندوستان از دهلی بجنوبپور رفت و در دیار ابراهیم شاه شرقی (۸۰۴ - ۸۴۴) اعتبار یافت و قاضی آن دیار شد و سپس بمقام ملک‌العلمایی رسید و در حدود ۸۴۹ در گذشت . وی را بزبان تازی و پارسی مؤلفات چندست از آن جمله حواشی بر کافیه بنام الارشاد و شرح اصول بزودی و بحر مواج در تفسیر فارسی که بنام همان پادشاه نوشته است .

۱۲۰ - جلال الدین محمد بن عبدالدین اسعد دوانی کازرونی معروف

بعلامه دوانی یکی از بزرگان علمای ایران و معروفترین دانشمندان قرن نهم بشمار میرفته و چون آخرین کسیست از بزرگان علمای این کشور که جامع همه علوم زمان خود بوده شهرت و امتیاز خاص دارد . پدرش قاضی دوان قصبه‌ای نزدیک کازرون بود و وی در آنجا بسال ۸۳۰ ولادت یافت و نخست نزد پدر دانش آموخت و سپس برای تکمیل معلومات خود بشیراز رفت و در مدرسه مولانا محیی الدین گوشه کنار و مولا حسن شاه بقال معلومات خود را تکمیل کرد و نیز از شاگردان مولانا همام الدین گلباری مؤلف شرح طوابع بوده و در حدیث از شاگردان شیخ صفی الدین الچینی بوده است . در جوانی چندی وزیر یوسف بن جهان‌شاه شاهزاده قرا قوینلو بوده است و سپس در مدرسه بیگم که بعدها بنام دارالایتمام معروف شده است تدریس کرده و سالها مدرس آن مدرسه بوده و در ضمن سفرهایی بگیلان و کاشان و بین‌النهرین کرده و چون پادشاهان آق قوینلو فارس را گرفتند قاضی فارس شد و مخصوصاً احمد پادشاه وی را بسیار گرامی میداشت و سلطان محمد آل عثمان برای او هدایا و تحف می‌فرستاد و چون قاسم بیگ پرناک

بر فارس استیلا داشت بواسطه دشمنی که در میان او و احمد پادشاه بوده او را در بند افکند و مال بسیار از او گرفت و سر انجام از بند رها شد و در ۹۰۵ بلاروجرون رفت و چون ابو الفتح بیک بایندر شیراز را گرفت از آنجا بکازرون رفت و در راه در پل آبگینه باردوی ابو الفتح بیک رسید و او بوی احترام بسیار کرد و پس از چند روز در ماه رجب ۹۰۸ در ۸۷ سالگی باسهاال در گذشت و جنازه او را بنوان بردند و در جوار شیخ علی دوانی بنحاک سپردند و اکنون قبر او در دوان معروف و زیارتگاه است. تاریخ رحلت او را بخط ۹۰۷ و ۹۰۹ و ۹۲۰ هم نوشته اند ولی قطعاً در ۹۰۸ در گذشته است. علامه دوانی در همه علوم زمان خود دست داشته و در بسیاری مؤلفات در میان بزرگان ایران امتیاز دارد و شعر فارسی را نیز خوب می گفته و در نثر فارسی قدرت کامل داشته و یک سلسله کتاب و رساله بزبان فارسی و تازی در علوم مختلف نوشته که فهرست آنها بترتیب حروف هجا ازین قرار است: اثبات الواجب قدیم، اثبات الواجب جدید که در کیلان نوشته، انموذج العلوم یا موضوعات العلوم که در ده علم برای سلطان محمود نوشته است، بستان القلوب، تفسیر سورة التوحید، والاخلاص، تفسیر سورة قل یا ایها الکافرون که در ۹۰۵ در بندر جرون پایان رسانده، تفسیر آیه یا بنی آدم خنوا زینتکم عنه، تفسیر اسماء الحسنی، تعلیقه علی الانوار لعمل الابرار اردبیلی، تفسیر قلاقل (جمع قل زیرا که سورة الکافرون والاخلاص والمعوذتین را شرح کرده و این سه سوره را باهم قلاقل میگویند)، تعریف العلم، حاشیه بر شرح تجرید ملا علی قوشچی، حاشیه قدیم تجرید الکلام، حاشیه جدید تجرید الکلام، حاشیه اجد تجرید الکلام، حاشیه مطالع در منطق بر حاشیه میرسید شریف گرگانی، حاشیه شمسیه منطق دبیران، حاشیه انوار شافیه، حاشیه بر اشارات، حاشیه بر تهذیب منطق، حاشیه بر شرح عضد الدین ایجی بر منتهی السوال والامل ابن حاجب، حکمة العین، حواشی بر شرح آداب از شمس الدین محمد بن اشرف حسنی سمرقندی تألیف کمال الدین مسعود شروانی، حاشیه بر شرح تجرید، رساله در معنی عدالت بفارسی، رساله دیوان مظالم بفارسی، رساله عرض یا عرض نامه بفارسی، رساله در بعضی از سوانح وقت بفارسی معروف بصیحه و صدا، رساله در اثبات تکلم خدا،

رسالة فی معنی قوله انا النقطة تحت الباء، ردبر رساله در تحقیق محکوم علیه بودن حرف از ابواسحق قاضی شبانکاره، رساله فی اعتراضات عشره در تعریف مختار بعلم از خطیب زاده و جواب آن ازدوانی، رساله فی افعال العباد در جواب سؤالات سعدالدین محمد استرآبادی که در سفر کاشان نوشته، رساله افعال الله سبحانه و تعالی که در ۹۰۳ تألیف کرده، رساله فی ایمان فرعون، رساله فی التشبیحات الواقعه فی دعاء الصلوة، رساله جبر و اختیار، رساله التهللیه در شرح لا اله الا الله که بنام اوزون حسن (۸۷۱-۸۸۳) نوشته، رساله المحوراء والزوراء که در ۸۷۲ بیابان رسانده، رساله فی مسئله خلق الاعمال که بنخواست سعدالدین محمد استرآبادی در سفر کاشان نوشته، رساله العشریه که با مولی ابن المؤید نام برای سلطان یازید آل عثمان فرستاده است، رساله فی علم النفس، رساله فی مسائل الفنون، رساله قلمیه، رساله در تعریف کلام موافق عضدالدین ایبجی، رساله الزوراء که در روضه امیر المؤمنین علی (ع) یکروز سر یا ایستاده و نوشته است، سواد العین، شرح هیا کل النور در حکمت اشراق، شرح بر زوراء، شرح تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی، شرح رساله فی جوهر المفارق نصیرالدین طوسی، شرح عقاید العضدیه بفارسی که در ربیع الاول ۹۰۵ در جرون نوشته و آخرین تألیف اوست، شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی، شرح کلمتی الشهاده، شرح دیباچه طوابع الانوار بیضاوی، شرح قصیده الثائیه فی احوال النفس از ابوعلی بغدادی، شرح رباعیات، شرح غزلی از حافظ، شرح بیتمی از حافظ، شرح بیتمی از گلشن راز، طبقات الجلالیه شامل حواشی شرح جدید تجرید و حاشیه شرح مطالع و چند رساله در جوابهای میر صدرالدین شیرازی که در میان نشان ردوبدل شده، العشر الجلالیه رد بر میر غیاث الدین منصور بن محمد شیرازی در مجموعه الرسائل، نوامع الاشراق فی الحکمة العملیة والمنزلیة والمدنیة فی مکارم الاخلاق که برای نصره الدین حسن بیک (۸۷۱-۸۸۲) نوشته و بنام اخلاق جلالی معروفست و رایجترین کتاب فارسی او و در ضمن یکی از معروفترین کتابهای اخلاق بزبان فارسیست.

۱۲۱ - قاضی میر حسین بن معین الدین حسینی ترمذی میبدی متخلص

بمنطقی معروف بقاضی میبدی مشهورترین شاگردان علامه دوانی و یکی از علمای

نامی قرن نهم ایران بوده و در جوانی در شیراز به تحصیل دانش اقامت داشته و سپس بعید نزدیک یزد و لادنکاه خود بازگشته و در آنجا منصب قضاوت یافته و سپس قاضی یزد شده و در ضمن متصدی اوقاف آن شهر بوده و سرانجام در سال ۹۰۹ شاه اسمعیل بواسطه اختلاف عقیده دینی که با او داشت وی را کشت و اینکه برخی رحلت او را در ۸۷۰ یا ۹۱۰ نوشته اند درست نیست. قاضی میبدی گذشته از اینکه شعر فارسی را خوب می گفته در نشر فارسی نیز نویسنده زبردستی بوده و یک عده مؤلفات معروف بفارسی و عربی دارد، معروف ترین تالیف او شرحیست که بر دیوان امام علی بن ابی طالب (ع) نوشته و بشرح دیوان حضرت امیر معروفست و در ماه صفر ۸۹۰ بیابان رسانده است و دیباچه مفصلی بمذاق صوفیه بر آن نوشته که گاهی آنرا جدا گانه نوشته اند و بنام «فوائح» نامیده اند. کتاب معروف دیگر او شرحیست بتازی بر هدایه اثیری که از کتابهای بسیار رایجست و دیگر از مؤلفات اوست: حاشیه شمسیه در منطق، شرح حکمة العین، حاشیه بر طوابع در کلام، رساله در فن غریب معما، شرح کافیه فی النحو ابن حاجب بنام مرضی الرضی، شرح گلشن راز بفارسی، جام گیتی نما در حکمت بفارسی که در حلب بنام سلطان سلیمان آل عثمان (۹۲۶ - ۹۷۴) تالیف کرده است، معنیات، منشآت.

۱۲۲ - عبدالمؤمن بن صفی الدین بن عزیز الدین بن محیی الدین بن نعمت که نسبش بقاموس و شمگیر کرکائی پادشاه معروف آل زیار میرسیده از موسیقی دانان قرن نهم بود و کتابی در موسیقی تالیف کرده است بنام «بهجة الارواح».

۱۲۳ - علامه غیاث الدین جمشید بن مسعود بن محمود طبیب کاشانی یکی از معروفترین علمای ریاضی قرن نهم بوده و در ۸۲۹ مسطره ای برای مساحات و مهندسی اختراع کرده است و الخ بیک رصدخانه سمرقند را که ساخت و جمعی از علمای ریاضی را بآنجا جلب کرد وی را نیز بآنجا برد و در ۸۴۱ در تالیف زیج الخ بیک شرکت کرد ولی در همین اثنا در گذشت و اینکه برخی رحلت او را در سال ۸۳۲ نوشته اند با شبهه رفته اند. غیاث الدین جمشید بزبان تازی و فارسی مؤلفات بسیار در علوم

ریاضی دارد از آن جمله است: مفتاح الحساب که برای الغ بیك تالیف کرده، رساله در ساختن اسطرلاب، زیج، تلخیص المفتاح که مختصری از همان مفتاح الحساب است، رساله در ابعاد و اجرام سماوی، رساله استخراج جیب یکدرجه، زیج خاقانی، سلم السماء فی اشکال ما وقع للمنجمین فی الابعاد والاجرام، تزهة الحقایق در تقویم کواکب. ۱۲۴ - یعقوب بن محمد بن علی طاوس که از علمای ریاضی قرن نهم بوده و کتابی بنام کنه المراد فی وفق الاعداد تالیف کرده و سپس رساله حساب خود را بفارسی از آن استنباط کرده است.

۱۲۵ - فصیح الدین بن عبدالکریم نظامی متوفی در ۹۱۹ نیز از علمای ریاضی این قرن و از نزدیکان سلطان حسین بایقرا و علیشیر بود و چندین شرح بر کتب ریاضی و هیئت نوشته و از آن جمله است قطع الانوار، شرح بیست باب خواجه نصیرالدین طوسی که بنام امیر علیشیر تالیف کرده است و رساله در اسطرلاب.

۱۲۶ - مولانا زین الدین یا علاء الدین علی بن محمد قوشچی معروف بملاعلی

قوشچی از بزرگان علمای هیئت و ریاضی قرن نهم و یکی از معروفترین علمای ریاضی ایران بوده است. پدرش از درباریان الغ بیك بوده و وی نیز از جوانی در خدمت وی بسیار مقرب بوده چنانکه او را پسر خطاب می کرده است و در دربار او منصب قوشچی داشته و بهمین جهت بملاعلی قوشچی معروف شده و در ریاضیات شاگرد صلاح الدین موسی معروف بقاضی زاده رومی عالم معروف ریاضی آن زمان بوده است و از سمرقند برای تحصیل دانش بکرمان رفت و شرح تجرید خواجه نصیر را درین سفر تالیف کرده است و چون بسمرقند باز گشت الغ بیك او را مامور رصدخانه آن شهر که در ۸۲۳ ساخته بودند کرد و درین زمان در حرکات قمر تحقیقاتی کرده است و پس از کشته شدن عبداللطیف از سمرقند بتهرین رفت و نزد سلطان حسین آق قویونلو مقرب یافت و از جانب او مأوریت بدربار سلطان محمد فاتح بخاک عثمانی رفت و در آنجا رساله هیئت خود را تالیف کرده و در ۸۷۹ در شهر استانبول در گذشته است و اینکه برخی رحلت او را در ۸۹۷ نوشته اند درست نیست. ملاعلی قوشچی یک عده کتب و رسایل در ریاضیات

و حکمت و غیره تألیف کرده که مهمترین آنها بدین گونه است :

رساله در حساب ، رساله در هیئت معروف بفارسی هیئت ، شرح تجرید العقاید
 خواجه نصیرالدین طوسی که در کرمان بنام ابو سعید تألیف کرده ، رساله فی حل اشکال
 القمر که در بازگشت از کرمان بمرقتد برای الغ بیک هدیه برده است ، رساله ما
 اناقلت من عبارات مطول ، رساله المحمدیه فی الحساب که بتوسط رسول سلطان محمد
 فاتح از تبریز برای او فرستاده ، رساله فی موضوعات العلوم ، تعلیقه بر رساله الوضع
 قاضی عضدالدین ایجی ، سلم السماء شرح زیج الغ بیک که معروفترین تألیف اوست ،
 شرح شافیه ابن الحاجب بفارسی ، عنقود الزواهر فی نظم الجواهر در تشریح ، رساله
 فتحیه یا مقتحیه بتازی در هیئت که در جنگ اوزون حسن با سلطان محمد فاتح
 تألیف کرده است ، قانون نامه چین و ختا که در سفری که از جانب الغ بیک بختای
 رفته مشاهدات خود را نوشته است ، شرح کافیه فی النحو ابن حاجب بفارسی ، محبوب
 الحمایل فی کشف المسایل ، مسرة القلوب فی دفع الکروب در هیئت .

۱۲۷ - نظام الدین عبدالقادر بن حسن رویانی لاهیجی از علمای ریاضی و

هیئت و از شاگردان ملاعلی قوشچی بود و جد اول زیج الغ بیک را بطول لاهیجان
 تحویل کرده و نخست در گیلان می زیسته و سپس بدربار سلطان حسین بایقرا رفته
 و از آن پس در هرات معلم مدرسه شاه بوده و همانجا در ۹۲۵ در گذشته است . وی
 مؤلف چند کتاب در ریاضی و هیئت و نجومست از آن جمله : تحفه نظامیه در حساب که
 بنام نظام الدین سلطان یحیی کیا در حدود ۸۷۰ تألیف کرده ، زیج ملخص میرزایی
 که در ۸۷۹ بنام سلطان میرزا علی از پادشاهان گیلان ترتیب داده و آنرا
 ملخص میرزایی نام گذاشته و سپس این زیج را در حدود ۸۹۱ پایان رسانده است .

۱۲۸ - حسین بن محمد زیدی حسینی از منجمان جنوب ایران بوده و مؤلف

کتابیست بنام دستور المنجمین که بنام نصره الدین ساغر شاه بن تورانشاه از ملوک هرمز
 که از حدود ۸۴۰ تا ۹۲۷ پادشاهی کرده پایان رسانده است .

۱۲۹ - احمد بن حیدر بن محمد شیرازی مؤلف رساله در اسطرلاب که در

۸۶۷ تالیف کرده است .

۱۳۰ - محمد علی حسینی مؤلف قواعد العمل در حساب .

۱۳۱ - سید رکن الدین بن شرف الدین حسین حسینی آملی نیز از علمای ریاضی

و منجمان این قرن بوده و در روز پنجشنبه ۲۲ ذی حجه ۸۰۰ ولادت یافته و در سال

۸۴۲ در شیراز بوده و سپس بندر بار سلطان حسین بایقرا بهرات رفته و کتابهای چند

در ریاضیات و هیئت نوشته از آن جمله : پنجاه باب سلطانی در اسطرلاب که در هرات

در ۶ ربیع الاول ۸۶۰ پایان رسانیده و زیج جامع سعیدی در تنقیح زیج ایلخانی خواجه

نصیر الدین طوسی که در ۸۶۰ بنام ابو سعید گورکان پایان رسانیده است .

۱۳۲ - شمس المعالی محمد کیاگرگانی مؤلف رساله در رفع شبهه ممان

شدن زحل بکره ثوابت و مفتاح بیست باب اسطرلاب خواجه نصیر الدین طوسی که در

۸۱۷ تالیف کرده است .

۱۳۳ - بدر طبری مؤلف شرح سی فصل خواجه نصیر الدین طوسی که در ۸۲۴

تالیف کرده و حواشی بر اقلیدس .

۱۳۴ - عماد الدین بن جمال الدین بخاری از علمای ریاضی معاصر الخ بیک

بوده و کتابی در تسهیل قمر تالیف کرده است .

۱۳۵ - نظام الدین بن حبیب الله حسینی مؤلف شرح بیست باب خواجه نصیر الدین

طوسی در اسطرلاب که در ۸۷۳ تالیف کرده است .

۱۳۶ - حسین خطابی هنجم بتطیب که در نجوم و طب و حساب دست داشته

و مؤلف کتابیست بنام تحفة الحساب که در ذی قعدة ۸۹۵ بنام سلطان یزید بن سلطان

محمد فاتح پایان رسانده است .

۱۳۷ - مولانا محمود بن محمد معروف بمیرم که مؤلف کتابیست بنام دستور

العمل فی تصحیح الجدول و آن شرحیست بر زیج الخ بیک که در رجب ۹۰۴ بنام سلطان

با یزید پایان رسانده است .

۱۳۸ - محمود بن محمد بن قوام اردستانی مؤلف غیاثیه در هیئت که برای

غیاث‌الدین سید احمد هروی تالیف کرده است .

۱۳۹ - محمد بن سلیمان بر سوی معروف با قزاقان از علمای ریاضی خاڪ

عثمانی بوده و مولف شرحیست بر بیست باب خواجه نصیرالدین طوسی که بنام سلطان بایزید دوم (۸۸۶-۹۱۸) نوشته است .

۱۴۰ - علاء کرمانی که وی نیز از علمای ریاضی خاڪ عثمانی بوده و رساله‌ای

در تصنیع اسطرلاب بنام همان سلطان با یزید تالیف کرده است .

۱۴۱ - محمود بن قوام قاضی و الشثانی معروف بمحمود هروی

مولف کتابی در هندسه بنام فواید جمالی که برای سلطان جمال الدین حسین نوشته و آن ترجمه‌ایست از رساله عربی شمس الدین سید حکیم سمرقندی بنام اشکال - التاسیس که در ۵۹۳ تالیف شده و نیز رساله الغیایه را تالیف کرده و در حدود ۸۶۲ می زیسته است .

۱۴۲ - علی بن احمد قاضی شوشتری که فالنامه یا قرعه‌نامه منسوب بامام علی

ابن موسی الرضا را ترجمه کرده است .

۱۴۳ - ابن معین مولف فردوس التواریخ که در ۸۰۸ تالیف کرده است .

۱۴۴ - ابوالمحاسن حسین بن حسن گرغانی از علمای شیعه اواخر قرن نهم و

اوایل قرن دهم بوده و مولف تفسیریست بفارسی بنام جلاء الازهان که یکی از معروفترین کتابهای تفسیر بزبان فارسیست .

۱۴۵ - سیده مهین الدین محمد بن عبدالله بن محمد ایچی حسنی حسینی صفوی

که در ۸۳۲ در ایچ فارس متولد شده و در حدود ۹۰۵ در گذشته و دو کتاب بفارسی از او مانده است یکی شعب الایمان در اخبار و دیگر جامع البیان فی تفسیر القرآن .

۱۴۶ - فتح‌الله بن احمد بن محمود شهرستانی مولف تحفة الائمة العلیه فی

الحکمة العملیه .

۱۴۷ - خواجه محمد موسی ده‌بیدی نقشبندی از مشایخ طریقه نقشبندی

بوده و در ۸۰۵ در گذشته و تالیفات چند در تصوف دارد از آن جمله رساله فی بیان طریقه نقشبندیه و نوادر المعارف .

۱۴۸ - امیر جعفر طفرایی که از متصوفه خاك عثمانی بوده و مولف کتابیست در تصوف بنام انیس العارفین که بخواهرش علی پاشا از وزرای پادشاهان آل عثمان نوشته و خود آنرا بترکی ترجمه کرده است .

۱۴۹ - جمال الدین محمد بن محمود شهرستانی مولف رساله‌ای در منطق

۱۵۰ - قوام الدین یوسف بن حسن حسینی رومی معروف بقاضی زاده از دانشمندان مقیم خاك عثمانی که پس از ۹۰۰ در گذشته است و مولف کتابیست بنام احکام السلاطین .

۱۵۱ - مولی شکر الله بن احمد که وی نیز در خاك عثمانی مقیم بوده و در ۸۶۴ در گذشته و مؤلف کتابیست بنام منهج الرشاد که بنام سلطان محمد فاتح بیابان رسانده است .

۱۵۲ - امام عماد الدین ابوالمظفر بن ظهیر الدین محمد اسفراینی ملقب بشاهنور متوفی در ۸۷۱ مولف تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم .

۱۵۳ - میر شمس الدین محمد بن شریف حسینی گرگانی پسر میرزا سید شریف گرگانی دانشمند معروف قرن هشتم بوده و در ۷۰۴ ولادت یافته و در شیراز می زیسته و در ۸۱۶ یا ۸۳۶ در گذشته و ظاهراً درست‌ترین تاریخ رحلت او ۸۳۶ است . وی از علمای نامی زمان خود بوده و در همه علوم متداول زمان دست داشته و کتابهای چند در فنون مختلف بزبان‌های تازی و پارسی نوشته است از جمله دو رساله پدرش را در منطق که بکبری و صغری معروفست بنام دره و غره بفارسی ترجمه کرده و دیگر از مولفات اوست: شرح هدایه اثیریبه ، حاشیه بر شرح قدیم تجرید ، شرح ارشاد الهادی تقی‌تازانی که در ۸۲۳ در شیراز تالیف کرده ، شرح فواید الغیایه قاضی عضدالدین ابیجی در معانی و بیان .

۱۵۴ - عبد الرزاق بن عبد الکریم بن عبد الرزاق طبیب کرمانی مولف کتاب شفاء الاسقام در طب که بنام علیشیر تالیف کرده است .

۱۵۵ - محمود بن محمد دلشاد شروانی اصلاً از مردم آذربایجان بوده و بخاك عثمانی رفته و در آنجا ساکن شده و در طب و معنیات دست داشته و کتاب مختصری

در طب نوشته و نیز کتابی بنام کمال نامه که در ۸۴۱ بیابان رساننده و کتاب دیگری بتوکی در جواهر بنام تحفة مرادی که برای سلطان مراد آل عثمان بیابان رساننده است .

۱۵۶ - غیاث الدین محمد بن علاء الدین هبة الله سبزواری معروف بغیاث طبیب مولف قوانین العلاج در طب که در ربیع الاول ۸۷۱ بیابان رساننده و سپس خلاصه‌ای از آن بنام زبدة قوانین العلاج پرداخته است .

۱۵۷ - نظام متشهی نیز از پزشکان قرن نهم بوده و کتابی در طب بنام گنج اسرار باسم مجیر الدین ابوالمعالی محمد بن معتز بن معتوش طاهر در ۸۲۶ تالیف کرده و رساله‌ای در حسن زنان نوشته است .

۱۵۸ - غیاث الدین بن محمد متطبب اصفهانی از پزشکان مقیم خاگ عثمانی مولف مرآت الصحه که بنام سلطان با یزید دوم آل عثمان در ۸۹۶ تالیف کرده است .

۱۵۹ - بهاء الدین بن میر قاسم نوربخشی رازی که لقب او را برخی بهاء الدوله نوشته اند ولی ظاهراً بهاء الدین درست ترست و چنان مینماید که وی پسر سید شاه قاسم نوربخشی پسر سید محمد نوربخش مؤسس معروف طریقه نوربخشی در تصوف بوده باشد که خلیفه و جانشین پدر بوده و در طریقت لقب فیض بخش را اختیار کرده و در سال ۸۸۱ در گذشته است و میر بهاء الدین مولف کتابیست در طب بنام خلاصه التجارب که در طرشت نزدیک ری (همان قصبه‌ای که در مغرب طهران بنام درشت معروفست) در سال ۹۰۷ تالیف کرده است .

۱۶۰ - خواجه صابن الدین علی تر که اصفهانی از مشاهیر حکمای صوفی مشرب قرن نهم بوده نخست در اصفهان می‌زیسته و بتدریس و تالیف می‌پرداخته و سپس قاضی یزد شده و در آن زمان بدخواهانش از برخی مطالبی که در تالیفات خود آورده است باو تهمت بد دینی زدند و بهمین جهت شاهرخ وی را بهرات خواند و علمای هرات نیز او را تکفیر کردند بجز رکن الدین داود خوافی مؤلف حاشیه بر شمسیه منطبق که

از شرکت درین کار بخود داری کرد و وی از ناچاری منکر گفتار خود شد و سرانجام در هرات در ۴ ذیحجه ۸۳۰ یا ۸۳۵ در گذشت و بازماندگان او که جزو علمای معروف بوده اند پس از وی تا قرن یازدهم در اصفهان می زیسته و بیشتر منصب قضاوت آن شهر را داشته اند. وی را بزبان فارسی در علوم مختلف و مخصوصاً در حکمت و تصوف مولفات بسیار است از آن جمله شرح فصوص الحکم و کتاب مفاحص و رساله اسرار الصلوة و شرح قصیده ابن الفارض وضوء اللامعات در شرح لمعات و اطوار صوفیه یا اطوار ثلاثه و منظومات صاینیه و رساله نقطه و جواب مکتوب امیر رضا.

۱۶۱ - صدرالدین امینی هروی از مورخان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و از شعرای نامی زمان خود بشمار میرفته و مؤلف کتابیست در تاریخ اوایل سلطنت شاه اسمعیل صفوی که بنام «فتوحات امینی هروی» معروفست و ظاهراً آثار قایم سال ۹۱۶ را دربردارد.

۱۶۲ - نظام بن کمال بن جمال بن حسام هروی نوه جمال الدین محمد بن حسام هروی معروف با بن حسام شاعر معروف قرن هشتم بوده و وی نیز با بن حسام شهرت داشته است و مؤلف شرحیست بر نصاب الصبیان منظومه معروف ابونصر فراهی در لغت تازی پیارسی.

۱۶۳ - محمد بن جلال بن سلیمان قهستانی که وی نیز شرحی بر نصاب الصبیان نوشته و ظاهراً در قرن نهم می زیسته است.

۱۶۴ - عبدالکریم محمد بن فصیح بن محمد دشت بیاضی که او نیز شرح دیگری بر نصاب الصبیان نوشته و ظاهراً وی هم در قرن نهم می زیسته است.

۱۶۵ - حسن بن محمد شاه فناری از خاندان معروفی از دانشمندان خاندان عثمانی بوده و چون جدش از مردم «فنار» محله یونانیان استانبول بوده است. خاندان او با بن نام معروف شده اند و چندتن از دانشمندان معروف دربار عثمانی از بن خاندان بوده اند از آن جمله جدش شمس الدین محمد بن حمزه فناری متوفی در ۸۳۴ و پدرش محمد شاه ابن شمس الدین فناری متوفی در ۸۴۹ و برادرش زین الدین محمد بن محمد شاه بود.

علاء الدین علی بن یوسف بن شمس الدین و دو پسر او محیی الدین محمد بن علی بن یوسف بن شمس الدین و محیی الدین پیر محمد بن علاء الدین علی فناری ازین خانواده معروفند و وی بنام حسن چلبی نیز معروف بوده زیرا که از پیروان طریقه مولوی در استانبول بشمار میرفت و وی مردی دانشمند و پارسا بود و همه عمر خود را وقف دانش و عبادت کرده است و از شدت پارسایی جامه خشن می پوشیده و بر چهارپایان نمی نشسته و با تهی دستان و صوفیان نشست و برخاست داشته و نخست در شهر ادرنه ساکن و مدرس مدرسه حلبیه آن شهر بوده و برای تحصیل دانش از سلطان محمد دوم بتوسط پسر عمش مولی علی فناری که قاضی عسکر بوده اجازه گرفته و بمصر رفته است و سلطان محمد دوم او را دوست نمی داشت زیرا که حواشی کتاب التلویح خود را بنام پسر سلطان محمد با یزید نوشته بود و پس از سفر مصر بجهت رفت و دوباره بخاک عثمانی باز گشت و در مراجعت سلطان محمد برو برسر لطف آمد و نخست تولیت مدرسه ازبیک و سپس تولیت یکی از مدارس هشت گانه استانبول را باو داد و وی در یکی از حجره های آن مدرسه منزل داشت و همواره بمسجد می رفت و تاج بر سر می گذاشت و ردای خود را بر سر میکشید و سپس سلطان با یزید دوم چون بسطنت رسید هر روز هشتاد درهم بر او مقرر داشت و وی بشهر بروسه رفت و در آنجا ساکن شد ولی در همین میان در ۸۸۶ در گذشت. وی از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در علوم متداول آن زمان دست داشته و بزبان پارسی و تازی تالیف می کرده است از آن جمله حاشیه بر مطول و حاشیه بر تنقیح الاصول صدر الشریعه و حاشیه بر شرح موافق سید شریف گرگانی و حواشی بر تلویح تفتازانی و کتابی در مسایل روایت و کلام بزبان فارسی بنام «المطالب العالیه» از او مانده است.

۱۶۶ - حکیم شاه محمد بن حاج مبارک شاه کریم بن مبارک محمد قزوینی

معروف بحکیم شاه محمد از مشاهیر دانشمندان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و نخست در شیراز می زیسته و از شاگردان علامه دوانی بوده است و چون پدرانش یزیدک بوده اند در علم طب دست داشته و سپس بمکه رفته و مدتی در آنجا مجاور بوده و

چون مولی ابن المؤید که از علمای معروف دربار با یزید دوم (۸۸۶-۹۱۸) پادشاه عثمانی بوده است نزد آن پادشاه از وی تحسین کرده پادشاه مزبور وی را از مکه باستانبول خواسته و پزشک دربار خود کرده و روزی صد و بیست درهم برای او مقرر کرده است و ازین قرار پیش از سال ۹۱۸ از مکه باستانبول رفته و بهمین جهت از علمای زمان سلطان بایزید بشمار میرفته و در زمان سلطان سلیمان (۹۲۹ - ۹۷۴) در گذشته است. حاج خلیفه رحلت او را يك جا در حدود ۹۰۲ و جای دیگر در ۹۶۶ نوشته است و این هر دو تاریخ نادرستست زیرا که ۹۰۲ شش سال پیش از مرگ استادش علامه دوانیست و این ممکن نیست و ۹۶۶ هم ۵۸ سال پس از مرگ دوانیست و این نیز بسیار دور می نماید که شاگردی ۵۸ پس از مرگ استاد خود زنده مانده باشد و خود در ترجمه مجالس النقایس تصریح می کند که در ۹۲۴ در رکاب سلطان سلیم در مصر بوده و آن ترجمه را در سال ۹۲۷ بیان رسانده است و ازین قرار می بایست در اوایل قرن دهم و پس از ۹۲۷ در گذشته باشد. حکیم شاه محمد در همه علوم زمان خود دست داشته و بدو زبان تازی و فارسی تالیف می کرده از جمله مؤلفات اوست: تفسیر سورة النحل تا آخر قرآن، ربط السور والایات، حواشی بر تهافت مولی خواجه زاده، حواشی بر شرح العقاید العضدیة دوانی، شرح ایساغوجی، شرح کافیه، شرح الموجز فی الطب، حاشیه بر شرح العقاید نسفی، ترجمه حیوة الحیوان کمال الدین محمد بن موسی ابن عیسی دمیری متوفی در ۸۰۸ بنام حیوة الانسان که برای سلطان سلیمان ترجمه کرده است، ترجمه مجالس النقایس علیشیر نوایی که اصل آن تذکره شعرای فارسی زبان قرن نهم بزبان ترکیست و در ۸۹۶ تالیف شده و وی در ۹۲۷ و ۹۲۸ آن را ترجمه کرده و بر اصل کتاب شرح حال شعرای فارسی زبان پیش از علیشیر و شعرای معاصر خود را که در ایران و در دربار سلطان یعقوب در آن در بایجان و در خاک عثمانی می زیسته اند افزوده است.

۱۶۷ - سلطان محمد فخری بن امیری هروی که او نیز در اواخر قرن نهم و اوایل

قرن دهم می زیسته و از ادبای خراسان بوده و همان کتاب مجالس النقایس را در زمان شاه اسمعیل

(۹۰۷ تا ۹۳۰) و حکمرانی خراسان سام میرزا که درمش خان ازجانب اونیابت داشته است بنام میرزا حبیب الله وزیر خراسان ترجمه کرده و آن ترجمه را «اطایف نامه» نام گذاشته و برخی مطالب از آن جمله مجلس نهم را از خود بر اصل کتاب افزوده است. دیگر از مؤلفات اوست جواهر العجایب در احوال شاعرات زبان فارسی که در سند بنام عیسی ترخان تألیف کرده است و تحفة الحبیب که مجموعه غزلیات است که شاعران از نیک دیگر استقبال کرده اند و بنام خوانچه حبیب الله وزیر خراسان پرداخته و دیگر بوستان خیال که فقط شامل مطلعهای غزلیات ایشانست و تا زمان شاه طهماسب نیز زیسته و چند مثنوی و دیوان غزلیات از او مانده است.

۱۶۸ - نجم الدین طارمی از ادبای دربار سلطان حسین بایقرا بوده و کتاب

کامل التاریخ تألیف ابن الاثیر مورخ معروف زبان تازی را بنام او ترجمه کرده است.

۱۶۹ - قاضی اختیارالدین حسن بن غیاث الدین حسینی تربتی معروف

بقاضی اختیار از دانشمندان نامی زمان خود و قاضی هرات بود و پدرش نیز سمت

قضاوت داشت. در جوانی از زاوه بهرات رفت و در آنجا دانش آموخت و در اندک زمانی

ترقی کرد و بقضوی پرداخت و در ضمن در انشا و شعر و معما دست داشت و در پایان

سلطنت سلطان حسین بایقرا نخست قاضی هرات شد و سپس بمنصب وزارت او رسید

و از فقهای نامی زمان خود و از دوستان بابر میرزا و آموزگار او بود و سپس در زمان

استیلائی محمد خانی شیبانی در مقام قضاوت باقی ماند و پس از گشته شدن وی بزواوه که

وطنش بود باز گشت و بکشاورزی می پرداخت تا اینکه در آغاز سال ۹۲۸ بیدماری

سوء القبیله در گذشت و در قصبه تربت در مقبره خانوادگی مدفون شد و وی بزبان فارسی

و تازی مؤلفات چند دارد از آن جمله کتاب اقتباسات و مختار الاختیار و اساس الاقتباس

در حدیث و امثال و حکم که در ۸۹۲ تألیف کرده و مقامات حسینی و اخلاق همایون که

در ۹۱۲ بیان رساننده و رسایل دیگر در فقه و تعجیذ.

۱۷۰ - شاه نظام الدین محمد خاموش متوفی در ۸۶۰ از مشایخ معروف سلسله

نقشبندی در ماوراء النهر و مرشد خواجه عبیدالله احرار و مؤلف کتاب مرآت الایمان بوده است .

۱۷۱ - شهاب الدین ابوالعباس یاشمس الدین ابو محمد احمد بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن عربشاه دمشقی حنفی عجمی معروف بابن عربشاه یا عجمی از بزرگان دانشمندان قرن نهم اصلاً ایرانی بوده و در ۷۹۱ در دمشق ولادت یافته و در ۸۰۳ که امیر تیمور دمشق را گرفت و گروهی از مردم آنجا را بایران آورد وی را با خانواده اش بسمرقند برد و در آنجا نزد سید محمد گزگانی سمرقندی و محمد بخاری و جزیری و دیگران دانش آموخت و زبان فارسی و ترکی و مغولی را یاد گرفت و در ۸۱۱ از راه ختای بمغولستان رفت و از شرامی حدیث آموخت و سپس بخوارزم و از آنجا بدشت و سرای و حاجی طرخان رفت و در ۸۱۴ در حاجی طرخان بود و از آنجا از راه قریم بآدرنه در خاک عثمانی رفت و یکی از مقربان سلطان محمد بن بایزید شد و چند کتاب فارسی و تازی را برای او ترکی ترجمه کرد و متصدی مکاتبات سلطان بزبان تازی و ترکی و فارسی و مغولی بود . سپس در ۸۲۴ بحلب و در ۸۲۵ بدمشق رفت و آنجا از ابو عبدالله محمد بخاری که از دوستانش بود حدیث فرا گرفت . در ۸۳۲ بسفر حج و در ۸۴۰ بقاهره رفت و مخصوصاً با ابوالحسن ابن تغریبوردی رفت و آمد داشت در خانقاه صلاحیه در قاهره در ۸۵۴ درگذشت . ابن عربشاه بزبان ترکی و فارسی و تازی مؤلفات چند دارد که معروف ترین آنها کتاب عجایب المقدور فی نوائب تیمور یا فی اخبار تیمورست که مرتضی نظمی زاده بغدادی در ۱۱۱۰ ترکی ترجمه کرده و شامل فتوحات تیمور و جانشینان اوست و اغلب مقاسد سلطنت او را با حقیقتی تام شرح داده و در ضمن اطلاعات گران بهایی در باره سمرقند و دانشمندان آن دارد و دیگر از مؤلفات اوست فاکهة الخلق و فاکهة الظرفا که در صفر ۸۵۲ تمام کرده و شامل ده فصل مانند کتاب کلید و دمنه است و از مرزبان نامه تقلید کرده است ، دیگر کتاب التالیف الطاهر فی شیم الملك الظاهر ابی سعید جقمق و ترجمان المترجم بمنتهی الارب فی لغة الترك والعجم والعرب و ترجمه ترکی جوامع الحکایات و لوامع الروایات عوفی که بفرمان سلطان مراد

در زمانی که آموزگار او بود ترجمه کرده است ، ترجمهٔ نازمی مرزبان نامه ، ترجمهٔ ترکی تفسیر ابواللیث سمرقندی ، ترجمهٔ ترکی تعبیر دینوری ، ترجمهٔ ترکی منظوم تعبیر قادری ، جلوة الامداح الجمالیة فی حلتی العروض العربیة قصیده شامل ۱۸۳ بیت ، خطاب الذهاب الناقب و جواب الشهاب الثاقب ، مرآة الادب فی المعانی والبیان در حدود هزار بیت ، غرة السیر فی دولة الترك والتتر ، العقد الفرید فی علم التوحید منظومه ، عنقود النصیحة . دوپسروی حسن بن احمد و قاجالدین یا شهابالدین ابوالفضل عبدالوهاب متوفی در ۹۰۱ هـ که آن دونیز بابن عربشاه معروف بوده اند هم از دانشمندان نامی قرن نهم بشمار میروند .

۱۷۲ - افضل الدین عبدالعزیز بن محمد شیرازی مؤلف کتابیست در مزارات شیراز بنام دستور الزایرین که مطالب آنرا از کتاب شدالازار معروف بهزار مزار تألیف جنید شیرازی مؤلف مشهور قرن هشتم گرفته است .

۱۷۳ - خواجه جلال الدین محمد بن محمد بن محمود حافظی بخاری

معروف بخواجه محمد پارسا از اصحاب درجهٔ اول خواجه بهاء الدین نقشبند و از اولاد عبدالله بن جعفر طیار و پیشوای نقشبندیه و از مشاهیر عرفای این سلسله بود و در بخارا مسکن داشت و از رجال محترم زمان خود بشمار میرفت در محرم ۸۲۲ عازم حج شد و چون از رود جیحون گذشت بهر شهر و قصبه که میرسید سادات و علما و دانشمندان مقدم او را گرامی می شمردند و پس از رسیدن بمسکه گرفتار بیماری سخت شد چنانکه در عماری طواف کردو بهمان حال بمدینه رفت و در راه یکی از اصحاب خود را خواست و گفت بنویسد که ظهر روز شنبه ۱۹ ذیحجهٔ ۸۲۲ در موقع خروج از مسکه که با مرکب می رفتم در میان خواب و بیداری جنید را دیدم که مرا گفت زیارت تو پذیرفته است و من انجام روز چهارشنبه ۲۳ آن ماه بمدینه رسیدم و روز پنجشنبه در گذشت و شمس الدین فناری و اهل قافله بر او نماز گزاردند و شب جمعه او را در جوار مزار عباس بنخاک سپردند . خواجه محمد پارسا مؤلف کتب و رسایل بسیار در تصوف بزبان فارسی و تازیست که معروفترین و مهمترین آنها کتاب «فصل

الخطاب بوصول الاحباب که فارسی و عربی نوشته و در آن مطالبی برخلاف عقیده فرقه شیعه است و بهمین جهت کلمه «فصل الخطابی» را تاریخ رحلت او دانسته‌اند و دیگر از مؤلفات اوست رساله قدسیه در مناقب و کلمات بهاءالدین نقشبند که بدستور علاءالدین محمد بن محمد بخاری معروف بمطار پیشوای معروف نقشبندیه نوشته و تفسیر فارسی و الفصول الستة در حدیث و مسالك العارفين در مناقب نقشبندیه و طریقه آنها و نیز کتاب عقاید حکیم ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید سمرقندی دانشمند قرن چهارم را که ذکر آن گذشت (ص ۲۹) تهذیب کرده است. وی پسری داشته است بنام خواجه حافظ الدین ابونصر یارسا که او هم از مشایخ معروف نقشبندیه است و جانشین پدر شد و در ۸۶۵ در گذشت و در بلخ او را بخاک سپردند.

۱۷۴ - شیخ محمد مغربی از عرفای قرن نهم بوده و ظاهراً از پیروان طریقه نقشبندی بشمار میرفته و مؤلف رساله‌ایست در تصوف بنام جهان نما.

۱۷۵ - سید اسحاق حروفی از پیروان طریقه حروفی بوده و مؤلف کتابیست بنام منجم نامه که در روز چهارشنبه ۲۱ ربیع الاول ۸۲۸ پایان رسانده است.

۱۷۶ - خواجه عبدالله کاشغری ندایی از مشایخ طریقه نقشبندی بوده و رسایل چند در تصوف نوشته است از آن جمله: فقرات، رساله حقیقه، منظومه، مناجات.

۱۷۷ - محمود بن محمد قاضی زاده که از منجمان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در ۹۳۱ در گذشته و بجز موسی بن محمد بن محمود معروف بقاضی زاده رومی منجم معروف قرن نهم و عبدالکبیر بن اویس قاضی زاده و قوام الدین یوسف بن حسن قاضی زاده بوده است و مؤلف کتابیست در شرح زیج الخ بیک بنام دستور العمل که در ۹۰۴ تألیف کرده است و نیز رساله‌ای در ربیع مجیب نوشته است.

۱۷۸ - تاج الدین محمود اشنوی از مشایخ نقشبندی قرن نهم بوده و در رساله در تصوف از رومانده است یکی بنام غایة الامکان فی درایة امکان و دیگری بنام تاج نامه.

۱۷۹ - غیاث الدین سبزواری از پزشکان قرن نهم بوده و کتابی در قرابادین تألیف کرده است.

۱۸۰ - محمد بن یوسف طبیب هروی از مشاهیر پزشکان قرن نهم ایران بوده و در هرات میزیسته است و در پایان زندگی با ظهیرالدین بابر به هندوستان رفته و رساله غرایب و عجایب هندوستان را در آنجا تألیف کرده است و نیز کتابی در لغات و اصطلاحات طبیبی دارد بنام جواهر اللغه یا بحر الجواهر که نخست آنرا بنام جلال الدین ملک دینار از امرای زمان خود تألیف کرده و سپس روایت دیگری از آن انتشار داده است.

۱۸۱ - یوسف بن محمد بن یوسف طبیب هروی پسر محمد بن یوسف سابق الذکر بوده و در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته است و با پدر به هندوستان رفته و در دربار ظهیرالدین بابر و همایون میزیسته و شعر نیز میگفته و یوسفی تخلص میکرده و بیشتر مطالب طب را بشعر در آورده است و به همین جهت آثار وی بسیار معروف شده و در قدیم مردم آنرا حفظ میکرده اند و از جمله آثار وی بزبان فارسیست: فواید الاخیار که در ۹۱۳ تألیف کرده، قصیده در حفظ الصحه که در ۹۳۷ نظم کرده، ریاض الادویه که در ۹۴۶ تألیف کرده است، علاج الامراض، جامع الفوائد، طب یوسفی.

۱۸۲ - محمد بن شیخ هروی از ادبای قرن نهم ساکن هرات بوده و رساله‌ای در تنفال دیوان حافظ نوشته است.

۱۸۳ - نعمه الله بن محمود نخبجویی معروف بیابا نعمه الله از معارف عرفای اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم ایران بود و در پایان زندگی بخاک تورکیه رفت و در آق شهر ساکن شده و به همین جهت به «علوان آق شهری» معروف شده و در آنجا در ۹۲۰ در گذشته و بزبان فارسی و تازی مؤلفات چند دارد از آن جمله تفسیری بنام فوائح الالیه و مفاتیح الغیبیه الموضحة للمکالم القرآنیة و الحکم الفرقانیه که در ۹۰۲ پایان رسانده و حاشیه بر انوار التنزیل و اسرار التأویل تفسیر بیضاوی که در حدود سال ۹۰۰ تألیف کرده و شرح ممزوجی بر گلشن راز و رساله‌ای در وجود و هدایة الاخوان در تصوف.

۱۸۴ - اوحد الدین عبدالله حمینی بلیانی کازرونی از اولاد اوحد الدین عبدالله بلیانی کازرونی عارف مشهور قرن هفتم بوده و همان لقب و نام جدش را داشته و به همین جهت ویرا با جدش اشتباه کرده اند و او در قرن نهم میزیسته و در حدود سال ۹۰۰

در گذشته است و چند کتاب در علوم خفیه نوشته است از آن جمله ریاض الطالبین و مفتاح الکنوز در عمل .

۱۸۵- نظام الدین عبدالعلی بن محمد بن حسین بیرجندی از مشاهیر علمای ریاضی و منجمین اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم ایران بوده و در ۹۱۱ در گذشته و ویرا در فنون مختلف زبان، تازی و پارسی تألیقات بسیارست از آن جمله شرح تذکرة النصیریة ، شرح فواید البهائیه در حساب از عماد الدین بغدادی که در اواخر ذی حجه ۸۹۱ پربیان رسانیده است ، شرح منار الانوار حافظ الدین نسفی که بنام عبیدالله خان ازبک تألیف کرده است ، شرح آداب عضد الدین ایچی ، بیست باب در تقویم ، مسالك و ممالك فارسی که ظاهراً در ماه رجب ۹۰۹ پربیان رسانیده است .

۱۸۶- محمد بن برهان الدین معروف بمحمد قاضی در ۸۸۵ از مریدان خواجه عبیدالله احرار شده و پس از مرگ وی کتاب سلسله العارفین و تذکرة الصدیقین را در مقامات وی نوشته است .

۱۸۷- طاهر الدین محمد بن شمس الدین ابراهیم بمی از مشایخ کرمان بوده و کتابی در مقامات پدرش که وی نیز از اولیای آن دیار بوده است در پایان قرن هشتم و آغاز قرن نهم تألیف کرده و کتاب دیگری داشته است بنام بم نامه در تاریخ بم .

۱۸۸- شمس الدین بن محمود بن علی جهرمی نیز از مشایخ این زمان بوده و کتابی در مقامات طاهر الدین محمد سابق الذکر در میان سالهای ۸۷۰ و ۸۸۰ تألیف کرده است . وی نخست از مریدان شاه نعمت الله ولی بوده و پس از آن در سالك پیروان طاهر الدین در آمده است .

۱۸۹- رکن الدین یحیی بن معین الدین جنید شیرازی از متصوفه فارس بوده و در قرن نهم کتاب سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله بن خفیف شیرازی عارف مشهور را که ابوالحسن دیلمی بتازی نوشته بود بفارسی روان و فصیح ترجمه کرده است .

۱۹۰- ابوبکر قطبی اهری از مورخان این دوره است که تاریخ شیخ اوئیس را در حدود ۸۶۰ تألیف کرده است .

- ۱۹۱ - معین‌الدین لطنزی مؤلف منتخب التواریح معینی در تاریخ ملوک و شیخانگاره و هرمز و کرمان و یزد و لرستان و ایماخانان مغول تا بازماندگان تیمور که در سالهای ۸۱۶ و ۸۱۷ تألیف کرده است .
- ۱۹۲ - نجم‌الدین طارمی از عرفای قرن نهم بوده و در ۸۱۱ تذکره احوال ابو عبدالله محمد بن صدیق بن محمد کججانی یا کججی عارف مشهور متوفی در ۶۷۷ را که از مردم کججیان یا کجج از توابع مهرانرود تبریز بوده است و یکی از اصحاب وی تاج‌الدین حسن بن حمزه شیرازی پلاسی در همان قرن تألیف کرده بود بفارسی بسیار خوب ترجمه کرده است .
- ۱۹۳ - میر کمال‌الدین حسین بن مولانا شهاب‌الدین اسمعیل طبسی سمرقانی هروی از متصوفه قرن نهم بوده و برخی رسایل در تصوف و شرح منازل السائرین عبدالله انصاری را تألیف کرده و چنانکه گذشت (ص ۲۳۲ و ۲۵۵) کتاب معروف مجالس العشاق را که در ۹۰۸ و ۹۰۹ تألیف شده است و برخی بساطان حسین بایقراسبت داده‌اند ازو می‌دانند .
- ۱۹۴ - برهان‌الدین عبدالله ختلائی از مشاهیر عارفان قرن نهم بوده و در ۸۹۳ در گذشته و چند کتاب در تصوف نوشته است از آن جمله کشف الحجاب و شرح لمعات فخرالدین عراقی .
- ۱۹۵ - درویش علی بن یوسف کوکهری نیز از عارفان این زمان بوده و کتابی در تصوف بنام زبدة الطریق در ۸۰۵ بیابان رسانیده و نیز شرحی بر لمعات نوشته .
- ۱۹۶ - خاوری نام نیز شرحی بر لمعات عراقی نوشته و ظاهراً وی نیز در قرن نهم میزیسته است .
- ۱۹۷ - صلاح بن مبارک بخاری مؤلف انیس الطالبین و عدة السالکین در مقامات بهاء‌الدین نقشبند .
- ۱۹۸ - ابوالحسن محمد باقر بن محمد علی که وی نیز در ۸۰۴ کتابی در

مقامات بهاء‌الدین نقشبند بیابان رسانیده است .

۱۹۹ - **فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی متخلص بصفی پسر ملا حسین**

کاشفی دانشمند معروف بوده و چنانکه گذشت (ص ۲۴۷ - ۲۴۸) در هرات می‌زیسته و از بیروان طریقه نقشبندی بوده و در ۹۳۹ در گذشته است و کتاب اسرار قاسمی پدرش را تلخیص کرده و بجز آن کتاب رشحات عین‌الحیات را در احوال مشایخ طریقه نقشبندی در ۹۰۹ بیابان رسانیده و کتاب لطایف الطوائف را در حکایات در ۹۳۹ نوشته و کتاب حرز الامان من فتن الزمان در خواص و منافع حروف و اسرار قرآن نیز از وصت و دیوان غزلیات و مثنوی محمود و ایاز از او مانده است .

۲۰۰ - **اشرف بن شرف مذکر فاروقی مؤلف دانشنامه قدرخان در لغت فارسی**

که در ۸۰۷ در بخارا تألیف کرده است .

۲۰۱ - **شاه قلی میر آخور سلطان حسین بایقرا** که فرس نامه ای بنشر بنام

عبیدالله خان از بک تألیف کرده است .

۲۰۲ - **علی بن عبدالعالم کاتب** از دانشمندان ماوراءالنهر بوده و در بخارا در بیابان

قرن نهم و آغاز قرن دهم کتاب معروف مسالك الممالك یا اشکال العالم تألیف ابو عبدالله

احمد بن محمد بن نصر جیهانی وزیر معروف سامانیان را در زمان علی خواجه حکمران

بخارا بفارسی بسیار فصیح ترجمه کرده است .

۳ - **شاهران**

چنانکه پیش ازین نیز اشاره رفت قرن نهم ایران بدلایلی که گفته شد از حیث

وفور شاعران فارسی زبان امتیاز دارد و بزرگان شعرای این زمان ازینقر ازند :

۱ - **عمادالدین یا نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمن بن نظام الدین احمد بن**

شمس الدین محمد جامی بزرگترین دانشمند و شاعر ایران در قرن نهم بود . پدرش

از مردم محله دشت اصفهان بود و نسبش از یکسو با امام محمد شیبانی و از سوی دیگر

بشیخ الاسلام احمد ژنده پیل جامی عارف مشهور قرن پنجم میرسید . خانواده اش در خرجرد

جام ساکن شده بودند و وی در ۲۳ شعبان ۸۱۷ در آنجا ولادت یافت و در جوانی که

پدرش از جام بهرات رفت با وی در آن شهر ساکن شد و در همان زمان بشاعری آغاز کرد و چندی دشتی تخلص میکرد و هم در همان زمان که بتحصیل علوم متد اول زمان مشغول بود مجذوب طریقه تصوف شد و در حلقه مریدان سعدالدین محمد کاشغری عارف مشهور و جانشین بهاءالدین نقشبند متوفی در ۸۶۰ در آمد و در ضمن نحو و صرف و منطق و حکمت مشایخی و حکمت اشراق و طبیعیات و ریاضیات و فقه و اصول و حدیث و قرائت و تفسیر و تصوف را فرا گرفت و درین زمان در مدرسه نظامیه هرات ساکن بود و نزد معروفترین دانشمندان زمان تحصیل علم کرد چنانکه مختصر تلخیص و شرح مفتاح و مطول و حاشیه آنرا از مولا ناسخید اصولی فرا گرفته و سپس بدرس خواجه علی سمرقندی از شاگردان سید شریف کرکانی و شهابالدین محمد جاجرمی از شاگردان سعدالدین تفتازانی رفتند و پس از آن بسمرقند رفته و در دروس قاضی زاده رومی و فتح الله تبریزی که در دستگاه الغ بیک صدارت داشته است و ملا علی قوشچی حاضر شده است و پس از آن بهرات باز گشته و پس از مرگ سعدالدین کاشغری در حلقه مریدان خواجه ناصرالدین عبیدالله معروف بخواجه احرار در آمده و درین میان یک سفر بمر و سفر دیگری در ۸۷۰ بسمرقند و سفر دیگری در ۸۸۴ بسمرقند و فاراب و تاشکند و سفری در ۸۷۷ بحجاز و حج از راه خراسان و همدان و کردستان و بغداد و کربلا و نجف و مدینه و مکه و دمشق و حلب و تبریز کرده و این سفر از اواسط ربیع الاول ۸۷۷ آغاز شده و چند ماه کشیده است. جامی در جوانی که بشاعری آغاز کرده درین فن معروف شده و نخست میرزا ابوالقاسم بابر و پس از آن میرزا سلطان ابو سعید بوی توجه کرده اند و سپس مورد توجه خاص ابوالغازی سلطان حسین بایقرا و امیر معروف دربار وی علیشیر نوایی قرار گرفته و در بازمانده عمر خود در دربار سلطان حسین بسیار معزز و محترم بوده است و در ضمن شهرت وی در نواحی دیگر کشورهای اسلامی پیچیده و بااوزون حسن آق قویونلو و سلطان یعقوب و سلطان محمد فاتح پادشاه معروف عثمانی و سلطان بایزید دوم رابطه داشته است و درین میان همه اوقات او مستغرق در کسب دانش و تحقیق و تألیف بوده و مردی وارسته و دارای عزت نفس

و استغنا بشمار میرفته و زندگی بسیار ساده میکرده و در نیکو خواهی و ذوق و خوش طبعی و ظرافت و گشاده رویی و کرم در زمان خویش مشهور بوده است و در میان شاعران و دانشمندان زمانه از همه مشهورتر بوده و سرانجام در هرات روز هجدهم محرم ۸۹۸ در ۸۱ سالگی در گذشته است و در همان شهر در کنار مزار سعدالدین کاشغری او را بخاک سپردند و قبرش امروز معروف بتخت مزار است. عبدالرحمن جامی نه تنها یکی از بزرگان شعرای ایران بشمار است بلکه او را خاتم شعرای ایران دانسته اند زیرا که پس از وشاعری بدان بزرگی نیامده است. آثار وی در شهر نخست سبعة اوست که شامل هفت مثنویست و خود آنرا «هفت اورنگ» نامیده است؛ (۱) سلسلة الذهب که دفتر اول آنرا در میان سالهای ۸۷۳ و ۸۷۷ نظم کرده و دفتر دوم را در ۸۹۰ پایان رسانده و دفتر سوم را پس از آن نظم کرده است، (۲) سلامان و اقبال که در ۸۸۵ نظم کرده، (۳) تحفة الاحرار که در ۸۸۶ پایان رسیده، (۴) سیحة الابرار که در ۸۸۷ پایان رسیده، (۵) یوسف و زلیخا که در ۸۸۸ تمام کرده است، (۶) لیلی و معجون که در ۸۸۹ پایان رسانده است، (۷) خردنامه اسکندری که ظاهراً در حدود ۸۹۰ پایان رسانده است. قسمت دوم از اشعار وی دیوان قصاید و غزلیات اوست که سه نوبت آنها را جمع کرده و هر يك را نامی جدا گانه گذاشته است؛ (۱) فاتحة الشباب که در ۸۸۴ تدوین کرده است، (۲) واسطة العقد که در ۸۹۴ جمع کرده (۳) خاتمة الحیوة که در ۸۹۶ دو سال پیش از مرگ خود تدوین کرده است. گذشته ازین ده کتاب که مجموعه اشعار اوست در رشته های مختلف بزبان پارسی و تازی کتابها و رسایل بسیاری گذاشته است که فهرست آنها بترتیب حروف هجا بدین گونه است؛ (۱) اربعین، (۲) ارشادیه که برای سلطان محمد فاتح فرستاده است، (۳) اشعة المعات در شرح لمعات عراقی اتمام در ۸۸۶، (۴) اعتقادنامه، (۵) بهارستان تقلید گلستان که در ۸۹۲ برای پسرش ضیاءالدین یوسف تألیف کرده است، (۶) تاریخ صوفیان و تحقیق مذهب آنان، (۷) تاریخ هرات، (۸) تجنیس اللغات یا رساله تجنیس خط منظوم، (۹) ترجمه چهل حدیث یا ترجمه اربعین حدیث اتمام در ۸۶۶، (۱۰) تفسیر که ناقص مانده است، (۱۱) تفسیر

سورة فاتحه (۱۲۰) الحاشية القدسية بر کلمات قدسية بهاءالدين نقشبندي (۱۳) جليلةالحل
 در معما اتمام در ۱۴۸۵۶ (درة الفاخره در تحقيق مذهب صوفيه و حکما و متکلمين ، ۱۵)
 ديوان رسايل ، ۱۶) ذکر طريقه صوفيان بطريق خواجگان ، ۱۷) رساله ارکان الحج
 اتمام در روز پنجشنبه ۲۲ شعبان ۸۷۲ در بغداد ، ۱۸) رساله في الاهليت ، ۱۹) رساله
 في التصوف و اهلها و تحقيق مذهبهم ، ۲۰) رساله في النسلة النفسبنديه ، ۲۱) رساله في الوجود ،
 ۲۲) رساله في تحقيق الوجود ، ۲۳) رساله تحقيق مذهب صوفى و متکلم و حکيم ، ۲۴)
 رساله تهليليه ، ۲۵) رساله شرايط ذکر ، ۲۶) رساله صرف ، ۲۷) رساله عروض ، ۲۸)
 رساله عروه ، ۲۹) رساله قوافى يا رساله در فن قافيه ، ۳۰) رساله لا اله الا الله ، ۳۱) رساله معماي
 صغير ، ۳۲) رساله معماي كبير ، ۳۳) رساله معماي متوسط ، ۳۴) رساله منطق ، ۳۵) رساله
 منظومه ، ۳۶) رساله موسيقى ، ۳۷) رساله نوربخش در بيان حقيقت و طريقت مجاز ، ۳۸)
 رساله وجود و موجود ، ۳۹) رساله وحدت وجود ، ۴۰) سبحة في النصاب و الحكم که بر اى
 سلطان حسين بايقرا تأليف کرده ، ۴۱) سخنان خواجه پارسا ، ۴۲) سؤايل و جواب
 هندوستان ، ۴۳) شرح ابیات اول مثنوى معروف بر رساله النائيه يا نى نامه ، ۴۴) شرح
 بيت قران السعدين خسرو دهلوى ، ۴۵) شرح بيتين از مثنوى مولوى ، ۴۶) شرح حال
 عرفا ، ۴۷) شرح حديث ابى ذر العقبلى ، ۴۸) شرح حديث اربعين ، ۴۹) شرح رباعيات ،
 ۵۰) شرح رباعيات وحدت وجود ، ۵۱) شرح رساله الوضع عضدالدين ، ۵۲) شرح فصوص
 الحكم ابن العربى اتمام در ۵۳ ، ۱۸۹۶) شرح قصيده برده منظوم ، ۵۴) شرح قصيده عطار ،
 ۵۵) شرح مائه عامل ، ۵۶) شرح مثنوى ، ۵۷) شرح مخزن الاسرار ، ۵۸) شرح
 معميات مير حسين معمايى ، ۵۹) شرح مفاتيح الغيب صدرالدين قونيوى
 منظوم و منشور ، ۶۰) شرح نفايه مختصر الوقايع صدر الشريعه حنفى بفرسى ، ۶۱) شواهد
 النبوه لتقوية يقين اهل الفتوه اتمام در ۶۲ ، ۸۸۵) صد کلمه علمى بن ابيطالب با ترجمه
 فارسى ، ۶۳) فوائد الضيائيه شرح كافيہ فى النحو از ابن حاجب که بشرح جامعى
 معروفست و در روز شنبه ۱۱ رمضان ۸۹۷ بر اى پسرش ضياء الدين يوسف بيان
 رسانده است ، ۶۴) کلمتى الشهاده ، ۶۵) گل و نوز ، ۶۶) لوايح شرح قصيده ميميه

ابن الفارض اتمام در صفر ۸۷۵، ۶۷) نوایح اتمام در حدود ۸۷۴، ۶۸) معنیات، ۶۹) مفتاح الغیب در تفسیر، ۷۰) مناسک حج منظوم، ۷۱) مناقب جلال الدین رومی، ۷۲) مناقب شیخ الاسلام عبدالله انصاری، ۷۳) منشآت، ۷۴) منظومه معما معروف بر سئله اصغر معما، ۷۵) نظم الدرر شرح قصیده نائیه ابن الفارض، ۷۶) نجات الانس من حضرات القدس تهذیب و تکمیل کتاب طبقات الصوفیه عبدالله انصاری بزبان هروی در احوال مشایخ عرفا که بنام علیشیر نوایی در ۸۸۳ بیان رسانده است، ۷۷) نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص اتمام در ۸۶۳. جامی بنا بر رسمى که در میان شاعران قرن نهم رواج داشته برخی از قصاید خود را نام گذاشته است چنانکه قصیده قافیه نون و شین (شینیه) را که استقبال از قصیده معروف خاقانی کرده و ۳۰ بیتست «جلاء الروح» نام گذاشته است. آثار جامی در خارج از ایران نیز رواج یافته است چنانکه برخی از مثنویات او از آن جمله سلمان و ابراهیم و یوسف و زلیخا و تحفة الاحرار و لوایح و رباعیات او بزبانهای اروپایی و مخصوصاً فرانسه و انگلیسی ترجمه شده است.

۲ - محمد بن احمد بن محمد جامی برادر مهتر نورالدین عبدالرحمن جامی بوده و از دانشمندان زمان خود بشمار میرفته و در علوم ظاهر دست داشته از آن جمله در علم ادوار و موسیقی کامل بوده و شعر را نیکو میسروده و پیش از برادر کهتر خود جامی در گذشته چنانکه جامی در باره او مرثیت گفته است.

۳ - میر نظام الدین علیشیر بن میر غیاث الدین گجکنه معروف با میر علیشیر نوایی معروفترین رجال قرن نهم و بزرگترین امیر دربار سلطان حسین بایقرا بود. اجدادش از مخصوصان میرزا عمر شیخ بن تیمور بودند. وی در ۸۴۴ در هرات ولادت یافت و در کودکی با پدرش سفری بیزد رفت و پس از آن در جوانی چندی در مشهد اقامت داشت و ملازم میرزا سلطان بابر بود و از همان زمان با سلطان حسین بایقرا مربوط شد. پس از مرگ بابر که سلطان حسین از مشهد بمر و رفت وی نیز با او همراه شد و در مرو با او همدرس بود و سپس در زمان سلطان ابو سعید بهرات رفت و چندی از ملازمان سلطان ابو سعید بود و سپس از خراسان بماوراء النهر رفت و چندی در

خانقاه خواجه فضل الله ابولیتی در سلك مریدان او بود و در ضمن بتکمیل دانش می کوشید و گاهی با امیر درویش محمد ترخان و امیر احمد حاجی که حکمرانان عاورداءالنهر بودند آمیزش داشت و پس از مدتی بخراسان بازگشت و پس از آن در زمانی که سلطان احمد میرزا پس از استیلای سلطان حسین بر خراسان از آنجا بصرقند رفت ویرا با خود برد و چون سلطان حسین میرزا در حکمرانی مستقر شد وی از امیر حاجی اجازه گرفت و بهرات بازگشت و در دربار سلطان حسین بواسطه روابطی که از جوانی با او داشت کارش بالا گرفت و کم کم بر همه امرا مقدم شد و سرانجام هنگامیکه سلطان حسین از استرایاد باز میگشت و وی باستقبال رفته بود در راه چون بسطغان حسین رسید حال ضعف درو پیدا شد و در همان شب سکنه کرد و پس از چند روز در روز یکشنبه ۱۱ جمادی الاخره ۹۰۶ در هرات در گذشت و ویرادرعید گاه هرات در گنبدی در شمال مسجد جامع دفن کردند و مزار او هنوز در آن شهر معروف است. علیشیر از مردان بزرگ تاریخ ایرانست و گذشته از توجه بسیاری که نسبت بادبیات داشته و یدشرف فوق العاده ادبیات قرن نهم همین اوست مرد بسیار افتاده خوشروی نیکو کار مهربان دانش دوست کریم و زیر دست نواز بوده و کمتر کسی در تاریخ ایران باندازه او خیرات کرده است، چنانکه ۳۷۰ بقعه را تعمیر کرده و ۹۰ رباط ساخته و از جمله آثار خیر وی که هنوز در ایران باقیست ایوان جنوبی صحن عمیق آستان رضوی و مزار شیخ فریدالدین عطار در نیشابور و آب نهر خیابان در مشهد و رباط سنگ بست و رباط دیز آباد و سد آجری روستای طرق و بقعه قاسم انوار در روستای لنگر در خرگرد جام و برخی ساختمانهای دیگرست. علیشیر در زبان ترکی جغتایی و فارسی نویسنده و شاعر زبردستی بوده و مقام مهمی که دارد اینست که مؤسس شعر جغتاییست و بهمین جهت معروفترین شاعر ازبکستان شوروی بشمار میرود و آثار او طلیعه ادبیات زبان ازبکست. در زبان جغتایی نوایی و در زبان فارسی فانی تخلص می کرده، اشعار وی در زبان جغتایی شامل خمسه ایست بنام خمسه المتحیرین که بتقلید از خمسه نظامی سروده و شامل پنج مثنویست: حیوة الابرار در برابر مخزن الاسرار،

فرهاد و شیرین ، لیلی و مجنون ، سبعة سیاره در برابر هفت گنبد ، سد سکندری در برابر سکندر نامه ، غزلیات و قصاید خود را در چهار دیوان که هر يك مجموعه اشعار يك قسمت از عمر اوست گرد آورده بدین ترتیب : غرایب الصغر ، نوادر الشباب ، بدایع الوسط ، فواید الکبر ، بجزین یکمده دیگر مؤلفات بنظم و نثر پارسی و ترکی دارد که فهرست آنها بترب حروف هجا ازین قرار است : اربعین منظوم ، تاریخ انبیا ترکی ، تاریخ ملوک عجم ، تحفة الملوک ، حالات پهلوان محمد ابوسعید ، حالات سید حسن اردشیر ، دیوان فارسی ، رساله معمای نود و نه بنام حضرت رسالت ، رساله معنیات فی اسماء الحسنی ، سراج المسلمین ، سیر الملوک ، عروض ترکی یا رساله عروضیه ، قصه شیخ صنعان ، لسان الطیر مثنوی ترجمه منطلق الطیر عطار ، لغات ترکی بفارسی ، مجالس النفایس تذکره شعرای معاصر وی که در ۸۹۶ بزبان ترکی تألیف کرده و سه بار بفارسی ترجمه شده است : یکبار در هرات بنام لطایف نامه بتوسط سلطان محمد بن محمد امیری هروی متخلص بفخری که دو حدود ۹۲۸ ترجمه شده ، بار دوم در استانبول بتوسط شاه محمد بن حاج مبارکشاه محمد قزوینی معروف بحکیم شاه محمد طبیب که از ۹۲۷ تا ۹۲۹ مشغول ترجمه آن بوده ، بار سوم در خراسان بتوسط شاه علی بن عبدالملی در اوایل قرن یازدهم ، محاکمه اللغتین در ترجیح زبان ترکی بفارسی که در ۹۰۵ بیابان رسانده است ، محبوب القلوب در اخلاق و غیره ، معنیات فارسی ، مفردات در فن معما ، مناجات نامه ، منشآت ترکی ، منشآت فارسی ، میزان الاوزان ترکی ، نسائم المحبه ترجمه ترکی نفعات الانس جامی ، نظم الجواهر ترکی . بجزین کتابها قصاید خود را در سال ۹۰۲ در عجم و عدای بنام ستمه ضروریه جمع کرده و خواند میر مؤلف حبیب السیر کتاب مستغنی در احوال و مناقب او بنام «مکارم الاخلاق» تألیف کرده که اخیراً بزبان ترکی ترجمه کرده اند .

۴ - سید معین الدین علی بن نصیر الدین هارون بن ابوالقاسم حمینی تبریزی معروف بقاسم انوار یا شاه قاسم انوار یکی از مشاهیر شعرای صوفی مشرب ایران و یکی از بزرگان قرن نهم بود ، در سراب نزدیک تبریز در ۷۵۷ ولادت یافت و جوانی را در

تبریز گذراند و بهمین جهت تبریزی معروف شد و در همان شهر دانش آموخت و در آغاز جوانی بطریقه تصوف درآمد و از مریدان شیخ صدرالدین موسی اردبیلی نواده شیخ صفی الدین عارف مشهور قرن هفتم و جد صفویه بوده و سپس سفری بمکه رفت و وارد در طریقه اوحیدالدین کرمانی و صدرالدین عالی یمنی شد و در بازگشت از حج نخست بکیلان و از آنجا بخراسان رفت و در هرات ساکن شد و در زمان تیمور و پسرش شاهرخ مریدان بسیار بهم زد و کارش بالا گرفت چنانکه شاهرخ در زمان سلطنت بدیدن او میرفت و سفری ببلخ و سمرقند کرد و باز بهرات برگشت ، پس از چندی بایستغری حیرزا باو تهمت زد و خواست ویرا بیازد و او بسمرقند رفت و بالغ بیک پناه برد و پس از چندی بخراسان بازگشت و در خرگرد یاخرجرد نزدیک جام در همان روستایی که مولد جامی بوده است ساکن شد و همانجا در ۸۳۷ درگذشت . قاسم انوار که در شعر قاسم و قاسمی تخلص می کرده از بزرگان عرفای ایران و مردی بسیار دلیر و بیباک بوده و بهمین جهت گروهی از همعصرانش ویرا کافر می دانسته اند و میگفتند مریدان خود را از عبادت منع میکرده است و مسلکی اشتراکی و اباحی داشته و برخی هم ویرا پیرو طریقه حروفی دانسته اند و خود نیز گاهی باسرار حروف در آثار خویش اشاره کرده است . در هر صورت وی اصلا پیرو طریقه تصوف بوده و با خاندان صفوی خویشی داشته است و در زبان فارسی شاعر زبردستی بوده و گاهی بزبان ترکی و کیلیک هم شعر می گفته است و گذشته از دیوان غزلیات وی که معروفست بنظم و نثر آثار دیگری داشته از آن جمله است : مثنوی توجه نامه یا واقعه هرات که در ۷۷۹ بیابان رسیده است ، انیس العاشقین ، رساله وجود ، مکاتیب ، سؤال و جواب ، رساله الامانه که در ۷۷۹ بیابان رسیده است ، انیس العاشقین .

۵ - میر حسین بن محمد حسینی نیشابوری شیرازی معروف بمیر حسین معماپی

معروفترین شاعر معماگوی قرن نهم بود ، در نیشابور ولادت یافت و در جوانی برای تحصیل دانش بهرات رفت و در آنجا در مدرسه اخلاصیه ساکن شد و علم آموخت و مردی نهی دست و پریشان روزگار بود و در هیچ کار کامیاب نشد و با اینهمه بسیار

در دستکار بود و جامی و علیشیر نوایی او را محترم می شمردند و همه وقت خود را در سرودن معما بکار می برد و سرانجام در ذیقعدة ۹۰۴ بیماری اسهال در گذشت و در کنبید مدرسه اخلاصیه او را بخاک سپردند. میر حسین چندین رساله در فن معما تألیف کرده است از آن جمله رساله ای بنام علیشیر، رساله دیگر بنام محمد مؤمن میرزا و رساله اولی را ضیاءالدین اردوبادی متخلص بشفیع و عبدالوهاب صابونی و جامی و سیفی بخاری شرح کرده اند.

۶ - سیفی عروضی بخاری از شاعران نامی قرن نهم بود. در بخارا ولادت

یافت و در جوانی بهرات رفت و از ملازمان علیشیر و مقربان دربار ساطع الحسین بود، پس از چندی به بخارا برگشت و در آنجا لله بایسنغر میرزا پسر دوم محمود میرزا حکمران بخارا شد و چون وی در ۱۸ سالگی در سال ۹۰۰ حکمران سمرقند شد با او بسمرقند رفت و پس از گشته شدن بایسنغر میرزا در ۹۰۵ بدست امیر خسرو میرزا وی به بخارا برگشت و در آنجا بسال ۹۰۹ در گذشت. سیفی در زمان خود بتسلط در عروض معروف بوده و در ضمن مردی عجیب و میخوار و عربده جو بشمار میرفته و با اینهمه مردی دانشمند بوده و در مثنوی و اشعار اخلاقی و اشعاری در وصف پیشه‌وران نیز دست داشته و آثاری چند از او مانده از آن جمله رساله در معما، رساله در عروض، دیوان در اصطلاحات اهل صنایع و حرف، شرح معنیات میر حسین معمای دیوان قصاید و غزلیات.

۷ - شیخ جمال الدین علی حمزة بن علی ملک هاشمی آذری طوسی بهی

اسفراینی مروزی یکی از معارف شعرای این قرن بود. پدرش از اعیان ناحیه اسفراین بود و نسبش از یک سو بخاندان سرداران و از سوی دیگر بساحمد بن محمد زمجی هاشمی مروزی صاحب الدعوة می رسد و بهمین جهت بمروزی و هاشمی معروف شده بود. چون چندی در طوس زیسته است او را طوسی هم گفته اند. در اسفراین در ماه آذر سال ۷۸۴ ولادت یافت و بهمین جهت آذری تخلص می کرد. در جوانی بشاعری آغاز کرد و بخدمت مداح شاهرخ و ملک اشعرازی دربار او بود. در همان موقع وارد طریقه

تصوف شد و نخست از مریدان شیخ محیی‌الدین غزالی طوسی بود و نزد او حدیث و حکمت آموخت و با اوسفری بحج رفت و در بازگشت ازین سفر شیخ وی در ۸۳۰ در حاب در گذشت و وی در حلقه مریدان شاه نعمه الله ولی وارد شد و با او هم سفری دیگر بحج رفت و از آنجا از راه حجاز به هندوستان رفت و در دربار احمد شاه ولی بهمنی پادشاه کلبر که ودکن اعتبار یافت و برای نظم بهمن نامه يك لك يعنى صد هزار و یاده هزار تنگه باو بخشید ولی چون نخواست در برابر او خم شود از خدمت او چشم پوشید و بایران باز آمد و پس از آنکه چندی در دربار محمد بایسنغر بود از کارهای دنیوی اعراض کرد و در اسفراین گوشدای گرفت و سی سال عبادت کرد و درین موقع همه بزرگان زمان باو احترام میکردند چنانکه میرزا بایسنغر در زمانی که بحکمرانی عراق میرفت و از اسفراین میگذشت بنحانه او رفت و برای سیاسکزاری از پندهایی که باو داده بود يك کیسه زر پیش او گذاشت و آورد کرد و سرانجام در اسفراین بسال ۸۶۶ در ۸۲ سالگی در گذشت و همه دارایی خود را وقف قبر خویش کرد و قبرش تا مدتی در آنجا زیارتگاه بود و از اوقاف وی طلاب در آنجا درس می خواندند و غذا می خوردند. آذری شاعر زبر دستی بود و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشت. دیوان قصاید و غزلیاتش نزدیک سی هزار شعر دارد و بجز آن مثنوی بهمن نامه را در سفر هند در دربار پادشاهان بهمنی در تاریخ این خاندان سروده و نیز مثنوی امامیه ازوست و در سفر حج کتاب معی الصفا را برای راهنمایی زوار نوشته و تاریخ کعبه را در محوطه کعبه تألیف کرده است و دیگر از مؤلفات اوست: طغرای همایون، غرایب الدنيا و عجایب الاعلا که قسمت دوم عجایب المناوقات قزوینی را ترجمه منظوم کرده و بنام عجایب الغرایب نیز معروفست، مثنوی ثمرات، جواهر الاسرار در اسرار حروف که در ۸۴۰ به پایان رسانده است، مفاتیح الاسرار در تصوف.

۸ - مولانا حسن شاه هروی معروف بحسن شاه هزارال نیز از شاعران نامی

قرن نهم بوده و در هرات میزیسته و سالها در مدرسه گوهرشاد بیگم و اخلاصیه و مدرسه عباسیه درس میگفته و در جوانی ملازم میرزا سلطان محمد بوده است و از زمان شاهرخ

تا زمان سلطان حسین بایقرا در شمار شعرای نامی بوده است و در زمان سلطان حسین قدیمترین شاعر خراسان بشمار میرفته است و همه بزرگان زمان خود را مدح و مرثیه گفته است و در ضمن شاعر هزالی بوده و بیش از صد سال عمر کرده و سرانجام در ۹۰۵ در گذشته است و گذشته از شاعری در حکمت نیز دست داشته و شرحی بر کتاب حکمة العین نوشته است .

۹ - شهابالدین علی ترشیزی متخلص بطوطی نیز از شاعران نامی قرن نهم

در زمان ابوالقاسم بابر میرزا بوده و از پزشکان معروف زمان خود بشمار میرفته و در هرات میزیسته و در همانجا در ۸۶۷ در گذشته است و وی قصیده را خوب میگفته و مردی ظریف و خوش منظر بوده است .

۱۰ - لطفی هروی نیز از شاعران نامی این قرن بوده و پس از کسب دانش

وارد حلقه تصوف شده و از مریدان شیخ شهابالدین خیابانی بوده و مردم نیز بوی اعتقاد داشتند چنانکه علیشیر نوایی گوید که برای وی فائحه ای خوانده است و همه فتوحاتی که ویرا فراهم شده از آن فائحه بوده است و در شاعری نیز جزو مشاهیر عصر بود چنانکه در دم مرگ مطلع غزلی ساخته که مجال نکرده است بیایان رساند و جامی آنرا تمام کرده است و سرانجام در ۹۹۹ سالگی پیش از ۸۹۶ که تاریخ تألیف مجالس النفایس امیر علیشیرست در گذشته و در خانه ای که در کنار بیرون شهر هرات داشته است بخاکش سپرده اند . وی در زبان ترکی یکی از شاعران زبردست زمان خود بوده و در شعر فارسی نیز دست داشته چنانکه همه قصاید مشکل استادان پیش را جواب گفته و ظفرنامه شرفالدین علی یزدی را نظم کرده و ده هزار شعر گفته ولی پاک نویس نکرده و ظاهراً از میان رفته است .

۱۱ - مولانا سراج الدین بساطی سمرقندی نیز از شاعران نامی قرن نهم

بوده و در سمرقند معاصر سلطان خلیل بن امیرانشاه گورکان و نخست حصیر باف بوده و بهمین جهت در آغاز حصیری تخلص میکرده است و خواجه عصمت الله بخاری شاعر معروف چون او را دید گفت حصیری قابل بساط بزرگان نیست و او را تخلص بساطی داد و وی

در شعر پیر و سبک عصمة بوده و سبک کمال خجندی را افکار میکرده است و شبنی مغنیان در مجلس سلطان خلیل مطلعی از غزلیات او را خواندند و سلطان خلیل را خوش آمد و در پی او فرستاد و هزار دینار باو بخشید.

۱۲ - **خواجه فخرالدین عصمت‌الله بن مسعود بخاری** نیز از شاعران نامی و از خاندان معروف بوده و نسبت به جعفر بن ابیطالب میرسیده و از اعقاب خواجه حافظ کلان بوده و خواجه مسعود پدرش در بخارا احترام بسیار داشته و وی در شاعری معروف شده و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشته و مرد دانشمندی بوده و تاریخ و ریاضیات را خوب میدانست و نخست مداح نصیرالدین سلطان خلیل بود و بهمین جهت نصیری تخلص میکرد و سلطان خلیل هم ویرا بسیار محترم میشد و همیشه همشین او بوده است تا بجاییکه بدخواهان میپنداشته‌اند که نسبت به سلطان خلیل نظری داشته و سلطان در شعر شاگرد او بوده است و وی در زمان شاهرخ از شعرای نامی بوده است و در زمان الغ بیک از شاعری چشم پوشید و الغ بیک اصرار کرد تا چند قصیده بمدح او گفت و پس از آن شاعری توبه کرد و همواره مجلس او مجمع شعرا و دانشمندان بود مانند بساطی سمرقندی و خیالی بخاری و برندق و خواجه رستم خوریانی و طاهر ابیوردی و پس انجام در زمان الغ بیک در ۸۲۹ در گذشت و در شعر پیر و سبک خسرو دهاوی بوده دیوانش بیست هزار شعر دارد و قصاید او در مدح سلطان خلیل و سلطان ابراهیم و لغ بیکست.

۱۳ - **شیخ جمال الدین ابواسحق احمد حلاج شیرازی** معروف بشیخ اطعمه یا بسحق اطعمه و یا احمد اطعمه از بزرگان شعرای زمان و از معاریف شیراز بوده و همیشه با بزرگان شهر حشر داشته و از ندیمان اسکندریں عمر شیخ کورگان بوده و ظاهراً پیشه او حلاجی بوده چنانکه گویند چندی نزد میرزا اسکندر رفت و پس از چند روز که نزد او رفت پرسید درین چند روز کجا بودی گفت یکروز حلاجی میکنم و سه روز پنبه از ریش بر می‌چینم و وی ریش بسیار درازی داشته و سر انجام در ۸۳۰ یا ۸۳۷ در گذشته است و مزار او اینک در تکیه چهل تنان شیراز معروفست.

سحق اطعمه مبتکر سبکیست در شعر فارسی که گفتار شعرای پیشین را تغییر داده و در آنها اسامی خوراکیها و طعامها را آورده است و بنظم و نثر نیز لطایفی درین زمینه دارد و مجموعه آثار وی درین زمینه شامل دیوان اطعمه و مناظره الاطعمه اوست.

۱۴ - **مولانا بهاء الدین برندق بخاری متخلص بندیهی** نیز از مشاهیر شعرای زمان خود و مردی خوش طبع و هزال بوده و اقسام دیگر شعر را هم خوب می گفته و مداح و تربیت یافته بایقرا بن عمر شیخ بن تیمور بوده و در بخارا و سمرقند با اوزبسته و سپس با وی بخراسان و عراق آمده و زبان تند داشته و مردم از زبان او هراسان بوده اند و در زمانیکه بایقرا در بلخ بیادشاهی نشست در صله مدحی که گفته بود دستور داد پانصد دینار باو بدهند و پروانچی دو بست دینار نوشت و وی قطعه ای هزل آمیز گفت و میرزا بایقرا خندید و هزار دینار دیگر باو داد.

۱۵ - **خواجه نظام الدین رستم خوریانی** نیز از شعرای نامی و از مردم خوریان روستایی در خاک بسطام و مردی خوش طبع بود و عملداری می کرد و آنچه از عملداری بدست می آورد شب بخوش گذرانی صرف می کرد و در زمانیکه خواجه حافظ رازی وزیر عمر بن امیرانشاه بن تیمور بود پیشکار آن وزیر بود و وی عمل دهستان را باو سپرد و او با ببری در آنجا عیاشی میکرد و در قصیده و غزل دست داشته و دیوان او معروف بوده و در ۸۳۴ در گذشته است.

۱۶ - **مولانا بدر شروانی** از مشاهیر شعرای آذربایجان بوده و در شروان می زیسته و معروفترین شاعر دیار خود بوده است و در زمانیکه کاتبی بشروان رفته است با او مشاعر کرده و برخی در شاعری او را از کاتبی بالاتر می دانسته اند.

۱۷ - **مولانا علی دردزد استرابادی** نیز از شعرای نامی آن زمان بوده و در ساری و آمل و کیلان شهرت بسیار داشته است و در طاعون سال ۸۴۰ زن او در گذشته و او را مرثیت گفته و ازینجا پیداست که تا آن زمان زنده بوده

۱۸ - **پهلوان شمس الدین محمد بن عبدالله کاتبی نیشابوری** ترشیزی یکی

از معروفترین شعرای زمان خود بود و در دوستای طرق و راوش در میان خاك ترشیزی خاك نیشابور ولادت یافته و بهمین جهت هم ترشیزی و هم نیشابوری معروف بوده است و نخست نیشابور رفته و شاگرد سیمی نیشابوری شاعر و خوشنویس معروف آن زمان بوده است و چون در خطاطی ترقی کرد تخلص خود را کاتبی گذاشت و چون در خط و شاعری زود ترقی کرده سیمی برورشك می برد و وی بهمان جهت بهرات رفت و قصیده‌ای بر دینف نرکس در مدح بایسنقر بسبك کمال الدین اسمعیل سرود و پس از چندی از آنجا باستراباد و کیلان و آذربایجان و شروان رفت و قصیده‌ای بر دینف گل در مدح شیخ ابراهیم پادشاه شروان گفت و ده هزار دینار شروانی صلت گرفت و وی آن پول را در کارونسرای شماخی در یکماه خرج کرد و بشاعران و نظریغان و درویشان بخشید چنانکه چند روز بعد بیک من آرد محتاج بود و سرانجام از آنجا باذربایجان رفت و قصیده‌ای در ستایش اسکندر بن قرا یوسف گفت و چون قدر شعرش را نشناخت قطعه‌ای در هجای او گفت و از تبریز باصفهان رفت و در حلقه مریدان صابن الدین ترکه در آمد و کتابهای تصوف را پیش او خواند و پس از آن روی از جهان در کشید و اجازت گرفت و بکیلان رفت و از آنجا بطبرستان و استرآباد رفت و چندی در آن جا ماند و با دانشمندان شهر مشهور بود و در آن زمان باستقبال خمسة نظامی آغاز کرد و مرگ او را مجال نداد که بیایان رساند و در وبای عام سال ۸۳۹ در آن شهر در گذشت و در بقعه نه گوران او را بخاك سپردند. کاتبی از بزرگان شعرای زمان خود بوده و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشته و گذشته از دیوان او که سه هزار بیت دارد آثار دیگر او بدین گونه است: کلشن ابرار در برابر مخزن الاسرار، مجمع البحرین یا ناظر و منظور، ده باب بتقلید بوستان سعدی، سی نامه یا محب و محبوب، دلبای، بهرام و گلندام، مثنوی حسن و عشق، ده نامه، حسن و گل، تجنیسات یا یا ده باب تجنیسات، کاتبی در ضمن ورزشکار هم بوده و بهمین جهت بیهلوان معروف بوده است.

خود بود و مردی محترم بشمار می رفت و با آندری مشاعره و مناظره داشت و بیشتر مداح محمد نجوکی میرزا بود و سفری با او بقندهار رفته و ساکن هرات بوده و مخصوصاً در قصیده سرایی دست داشته است .

۲۰ - مولانا سیمی نیشابوری نیز از شعرای نامی قرن نهم بود و از خوشنویسان مشهور زمان خود بشمار میرفت و در هر شش قلم دست داشت و در انشاء و ترسل و شعر و معما و نقاشی و ساختن کاغذ و مرکب و تذهیب نیز استاد بود و در ضمن مکتب دار و ادیب بود و نخست در نیشابور میزیست و سپس بمشهد رفت و چند تن از خوشنویسان زمان از آن جمله کاتبی شاعر معروف و مولانا عبدالحی خوشنویس از شاگردان وی بودند و وی از اقسام شعر تنها مطلع غزل و معما میگفت و در زمان میرزا علاءالدوله در مشهد در يك شبانروز سه هزار بیت گفت و بخط خوش نوشت و درین مدت در میان معرکه ای بود که مردم گرد آمده و دهل و نقاره میزدند و درین ضمن حتی بقضای حاجت برخاست و این ابیات شامل سه حکایت بوده و در میان آنها ابیات مصنوع هم بوده است و نیز در باره او نوشته اند که در شبانروز دوازده من طعام و میوه میخورد .

۲۱ - مولانا محمد یحیی بن سبک فتاحی نیشابوری نیز از بزرگان شعرای این زمان بود و مردی دانشمند بشمار میرفت و در بیشتر از علوم دست داشت و در زمان شاهرخ از مشاهیر عصر خود بود و مخصوصاً در شعر و خط معروف بود و در ضمن مردی قانع و از ملازمت مردم گریزان بود و سرانجام در ۸۵۲ در گذشته است و وی بنظم و نثر آثار چند دارد از آن جمله : تعبیر نامه منظوم ، منظومه دستور عشاق معروف بحسن و دل که در ۸۴۰ پایان رسانده ، شبستان نکات و گاستان لغات که در ۸۴۳ تألیف کرده است ، کتاب اسرازی و خماری شامل اشعاری در اسامی اغذیه که از شعرای سلف تضمین کرده ، شبستان خیال نظم و نثر ، انشاء المصنوعه ، روضه بوستان ، خماریات ، رساله البسه ، اسرار نامه ، و بجزین چند دهنامه نظم کرده و دیوان اشعار او نیز بدست است .

۲۲ - کمال الدین حمین بن غیاث الدین محمد شیرازی فارسی معروف بکمال غیاث یا ابن غیاث یا ابن غیاث الدین از شعرای نامی فارس در قرن نهم بوده

و بقصه خوان معروف بوده است و با ابراهیم سلطان تیموری معاصر بوده و مردی خوش سخن و لطیف منظر بود و در شهر شیراز در میدان سعادت در وقت نماز دیگر بساط میفکند و بسخن کوی و رنابق خوانی مشغول میشد و ادویه میفروخت و از کتاب جاماسب نامه و احکام سخن میگفت و مردم باو معتقد بودند و هر روز ازین رهگذر مبلغی در آمد داشت و در ضمن از ورزشکاران و کشتی گیران زمان خود بود و در مناقب ائمه قصاید غرا میسروده است ولی با اینهمه تعصب نمیورزید و در ضمن مردی صوفی مشرب بود و اشعار عارفانه ازو مانده است و سرانجام در ۸۴۸ در گذشته و آنچه ازو مانده برخی غزلیات و قصاید است که در مناقب ائمه و بمشرب عرفا سروده است و نیز منظومه‌ای بنام تشریح البدن گفته و ازینجا پیدا است که طبیب ماهر نیز بوده است.

۲۳ - مولانا بدخشی از جمله شعرای نامی ماوراءالنهر در قرن نهم بوده و در زمان الغ بیک در شهر سمرقند میزیسته است و پادشاه و بزرگان زمان او را در شاعری بر دیگران مقدم می‌شمردند و قصاید غرا در مدح الغ بیک سروده است و دیوان وی در ماوراءالنهر معروف بوده است.

۲۴ - مولانا احمد بن موسی خیالی بخاری نیز از شعرای نامی ماوراءالنهر و معاصر الغ بیک بود و چندی هم در هرات زیسته است و در شعر از شاگردان عصمت بخاری بشمار میرفته است و غزل را نیکو میسروده و دیوان غزلیات او در دو هزار بیت بدست است و نیز حاشیه‌ای بر تجرید الکلام نوشته و در ۸۷۰ در گذشته است.

۲۵ - مولانا سوذایی ایوردی معروف بیابا سوذایی از مردم ایورد در خاک خاوران بوده و بهمین جهت در آغاز خاوری تخلص میکرده و در ایورد دهی داشته بنام سنگان و همیشه در آنجا میزیسته است و مردی عارف مشرب و وارسته بود و با شاهرخ و با یسنغر معاصر بود و اشعاری در مدح ایشان سروده است و در نزد هر دو محترم بوده و عاقبت در همان روستای سنگان در ۸۵۳ در گذشت و همانجا او را بخاک سپردند و درین موقع سن او بیش از ۸۰ بود. وی از شاعران صوفی مشرب بود و قصیده و غزل را خوب میگفت و مخصوصاً غزل او همه جا با افکار عارفانه آمیخته است و اشعاری هم در

مناقب ائمه سروده است .

۲۶ - مولانا طالب جاجرمی نیز از معاریف شعرای قرن نهم و از کدخدازادگان

جاجرم بود و در جوانی بفارس رفت و در شیراز شهرت یافت و بدستگاه عبدالله بن ابراهیم سلطان پیوست و مثنوی گوی و چوگان را بنام او سروده و از وصله و نوازش یافت و وی در شاعری شاگرد آزدی و مردی شیرین سخن و معاشر بود و صلاتی را که میگرفت باندک زمان از دست میداد و سی سال در شیراز ماند و در ۸۵۴ در گذشت و نزدیک مزار حافظ در مصلی او را بخاک سپردند و بجز مثنوی گوی و چوگان دیوان غزلیات او نیز معروفست .

۲۷ - امیر آق ملک بن جمال الدین فیروز کوهی شاهی سبزواری

یکی از بهترین غزل سرایان قرن نهم بود . اجدادش از امیران سربداری بودند و وی خواهر زاده خواجه علی مؤید از امرای این سلسله بوده و در زمان شاهرخ میرزا که این سلسله منقرض شد وی بخدمت بایسنغر میرزا پیوست و املاکش را که در انقراض سربداریان ضبط کرده بودند بوی پس دادند و ندیم خاص بایسنغر شد و با او بهرات رفت و در همان میان پس از چندی از خدمت وی اعراض کرد و بگوشه نشینی رفت و از حاصل مختصر ملکی که در سبزوارد داشت زندگی میکرد و در همانجا روزگار میگذراند و در زمان خود بسیار محترم بود و نیز مردی هنرمند بود چنانکه خوشنویس و نقاش زبردست بود و در موسیقی هم دست داشت و عود را خوب میزد و در معاشرت نیز معروف بود . سرانجام در زمان بابر میرزا که برای نقاشی کوشک گل افشان او را باسترآباد برده بودند در آنجا بسال ۸۵۷ در گذشت و سن او بیش از ۷۰ بود و جنازه او را از استرآباد بسبزواری بردند و در بیرون شهر در خانقاهی که سر راه نیشابور پندانش ساخته بودند و مرقدشان در آنجا بود بخاک سپردند . امیر شاهی یکی از بزرگترین غزل سرایان قرن نهم ایران بود و غزلیات عاشقانه بسیار خوب سروده است و دیوان غزلیات او نزدیک به هزار بیتست که خود از ۱۲ هزار شعر خویش انتخاب کرده است .

۲۸ - مولانا تاج الدین حسن بن علی سلیمی تونی سبزواری نیز از مشاهیر

شعرای قرن نهم بوده و مردی سلیم و نیکو نهاد بشعار میرفته و شاعری زبردست بوده و

در مدح ائمه قضاید غرا سروده است و مخصوصاً ولایت نامهای او معروفست و وی از مردم تون و ساکن سبزوار بوده و در آغاز کار عمل داری میکرد و روزی براتی بیجا بر بیوه زنی بنوشت، آن زن نزد او رفت و گفت: این برات تا موجه بحکم که بر من نوشته‌ای؟ گفت: بحکم سید فخرالدین وزیر، گفت: اگر روز رستاخیز دامت بگیریم و تو گویی که بحکم سید فخرالدین ظلم کرده‌ام خدا از تومی پذیرد؟ این سخن دردی در نهاد او افکند و قلم و دوات را زیر سنگ گذاشت و شکست و توبه کرد که گرد حرام خواری و عمل داری نکرد و از آن پس جزو صالحان و درویشان بود و بحج و زیارت اماکن مقدس رفت و سرانجام هنگامی که عازم مشهد بود در ولایت جهان وارغیان در ۸۵۴ در گذشت و جسد او را بسبزوار بردند و در آنجا بنخاک سپردند. سلیمی شاعر توانایی بوده و برخی قضاید او باقی مانده از آن جمله قصیده‌ایست که در راه مشهد در ۲۷ رجب ۸۴۷ سروده است و بتقلید قصیده حسن کاشیست.

۲۹ - محمد بن حمام الدین خوافی قهستانی معروف بابن حمام از معاریف

شاعران قرن نهم و مردی بسیار زاهد از مردم قهستان بوده و در قصبه خوسف در قهستان میزیسته و دهقانی میکرده و از آن راه گذران خود را اداره میکرده است و هر روز که بکشت زار میرفته از بامداد تا شام اشعاری را که می سروده بردسته بیل می نوشته و در ضمن از اصحاب صدرالدین محمد رواسی بوده و سرانجام در ربیع الاخر ۸۷۵ در همان قصبه در گذشته و اینک قبر او در روستای خوسف در قاین در کنار رودی و در میان دشت با صفایی معروفست. وی را دیوان قضایدیست در ستایش ائمه که در آن استادی او آشکارست و نیز مثنوی خاوران نامه را بیحرف و مقارب در شرح غزوات علی بن ابیطالب سروده و در ۸۳۰ پایان رسانده و بنام خاورنامه نیز معروفست و شعر عربی را نیز نیکو میسروده است.

۳۰ - مولانا محمود عارفی هروی نیز از شاعران نامی قرن نهم بوده و در

حدود سال ۷۹۱ ولادت یافته است و مدایح پادشاهان و امرای زمان خود را بسیار گفته اما بیشتر اختصاص داشته است بمدح خواجه پیر احمد بن اسحاق و از شاعران نامی زمان شاعر رخ بوده و در ضمن مردی عماید و پارسا بوده و بهمین جهت سلمان ثانی معروف

بوده است و در ضمن در طریقه حنفی تعصب داشته و در هرات بسال ۸۵۳ در گذشته است عارفی شاعر زبردستی بوده و در غزل و مثنوی مهارت داشته و گذشته از دیوان غزلیات آثار دیگری از او مانده است از آن جمله کوی و چوکان یا حالنامه که در ۸۴۲ پیایز رسانده و شامل ۸۰۰ بیت است که ۱۵ روزه سروده است ، منظومه‌ای در فقه حنفی شامل مالا بد مذهب امام ابوحنیفه ، ده نامه بنام خواجه پیر احمد بن اسحاق .

۳۱ - **مولانا جنونی اند خودی** نیز از شعرای نامی زمان خود و اصلاً از مرد اند خود بوده ولی در هرات میزیسته است و از مردان ظریف و خوش طبع زمان خود بشمار میرفته و امرای زمان و مردم روزگار باو اقبالی داشته‌اند و مخصوصاً امیر غیاث الدین سلطان حسین بن فیروز شاه بدو معتقد بوده و وی بهزل بیشتر مایل بوده و با حافظ تربتی مهاجرات رکیک داشته و غزل را هم نیکو میسروده است .

۳۲ - **مولانا ضیاء الدین یوسف امیری بدخشالی** نیز از شعرای نامی زمان خود در ماوراء النهر و معاصر شاهرخ بود و همواره بعزت میزیسته و امرای و ارکان دولت او را محترم میداشته‌اند و قصاید غرا در مدح شاهرخ و فرزندان او از آن جمله بایسنغر سروده است ولی تخصص او در شعر ترکی بوده و پیش از ۸۹۶ که زمان تألیف مجالس النقایس باشد در بدخشان در گذشته و در ارهنگک و سر در خاک بدخشان او را بخاک سپردند .

۳۳ - **خواجه فخر الدین اوحید مستوفی سبزواری** از دانشمندان و حکمای زمان خود بوده و مخصوصاً در احکام نجوم و شعر و خط و استیفا و انشا و طب و تاریخ معروف بود و از اعیان سبزوار بود و خاندان او که بخاندان مستوفیان معروف بودند از مشاهیر آن شهر بشمار میرفتند و با اینهمه مردی درویش مسلک بود و با ظریفان معاشرت داشت و اوقات را بمباحث علمی میگذراند و هزار مجلد کتاب عربی و فارسی گرد آورده و آنها را بخط خود اصلاح کرده بود و امرای اطراف برای او هدایایی میفرستادند و او همه آنها را با مردم صرف میکرد و همیشه خانه او مجمع دانشمندان بود و سرانجام در ۸۱ سالگی بسال ۸۶۸ در گذشت و چون مجرد بود از وی فرزند نماند ، اما مولانا غیاث الدین محمد سبزواری که از دانشمندان زمان و از خویشاوندان وی بود در خانه او

همان زندگی را دنبال کرد. خواجه اوحد شاعر زبردستی بوده و در سرودن قصیده دست داشته و قصاید غرا در مدایح ائمه گفته است و در ضمن از شعرای مداح سلطان حسین بایقرا و میر علیشیر بشمار میرفته است.

۳۴ - **امیر امین الدین نزلابادی** نیز از شعرای قرن نهم و از مردم نزلاباد در خاک بیهق و مردی ظریف و خوش طبع بود و در شاعری با خواجه علی شهاب و کاتبی رقابت داشت و در قصیده و غزل و مخصوصاً مثنوی زبردست بود و چند مثنوی سروده است از آن جمله شمع و پروانه بنام مصباح القلوب و عقل و عشق بنام سلوة الطالبین و مثنوی فتح و فتوح و در شعر امین تخلص میکرده است.

۳۵ - **درویش قاسمی تونی** هم از شاعران نامی این قرن و شاعری شیرین سخن و وارسته بوده و همیشه در سفر بود و گرد مناصب نمیگشت و در بند شهرت نبود و در تون میزیست و غزل را نیکو میسروده است.

۳۶ - **صاحب شریفی بلخی** نیز از شاعران نامی زمان خود بوده و مردی دانشمند بشمار میرفت و در موسیقی و طب و جز آن دست داشت و در زمان سلطان ابوسعید میزیست و مداح پادشاهان بدخشان و سادات ترمذ و از آن جمله امیر سید علی اکبر ترمذی بود و شریفی تخلص میکرد و قصیده و غزل را نیکو میگفت و در ۸۶۰ در گذشت.

۳۷ - **خواجه منصور قرا بوقه طوسی** از شاعران نامی زمان خود و مردی خوش طبع بود و غزل را نیکو میگفت و در زمان شاهرخ ملازم علاءالدوله بود و از جانب او بعمل داری ولایات بزرگ میرفت و از اعیان طوس بود و همیشه از شاعران و ظریفان نگهداری میکرد و در ضمن مردی بدسرشت بود و پس از مرگ شاهرخ صاحب دیوان امیر محمد خدایداد شد و اختیار بسیار بهمزد. پس از چندی امیر محمد خدایداد بر و خشم آورد و او را در بند افگند و مصادره کرد و وی در زندان بیمار شد و رو بمرگ رفت و در دم مرگ بیتی برای امیر محمد فرستاد و وی بر سر بالین او رفت و عذرخواست اما فردای آنروز در سال ۸۵۴ در گذشت و وی در غزل دست داشت.

۳۸ - **مولانا عبدالله طوسی** نیز از شاعران غزلسرای معروف این زمان بوده

و در زمان بابر سلطان مشهور شد و آن پادشاه او را می نواخت و پس از مرگ او با آذربایجان و از آنجا بعراق آمد و امیر جهان شاه و پیر بوداق از او دستگیری کردند و مدتی مدیدترین نواحی بود و از آنجا بشیراز رفت و سرانجام در آن شهر در زمان سلطان حسین بایقرا بسال ۸۶۹ در گذشت و عمر او بصد رسیدگی بود. طوسی از غزل سرایان نامی زمان خود بوده و در غزلیات خود امثال بسیار بکار میبرد به همین جهت شعرش بسیار پسندیده بوده است و در ضمن مردی خوش طبع و خوش معاشرت بوده و بجز شزل چیز دیگری گفته و دیوان غزلیات او شامل هزار بیت بخطا یکبار در بمبئی و بار دیگر در طهران بنام خواجه نصیرالدین طوسی چاپ شده است.

۳۹ - **امیر شرف الدین رضا سبزواری** از مردم سبزواری و از خاندان معروف سادات عریضی بود و در زمان سربداریان و مخصوصاً در زمان حکمرانی خواجه علی مؤید پدران او وزارت داشته اند و خود در زمان شاهرخ در سبزواری مأموریت دیوانی داشته و بر همه کس مقدم بوده است و پس از آن بهرات رفت و در زمان وزارت خواجه غیاث الدین پیر احمد وزیر سلطان حسین بایقرا تقصیری کرد و چندی در بند ماند و سرانجام در زمان حکمرانی امیر بابا حسن قوچین که موکلان او مبلغی از وی مطالبه می کردند بر دست آنها در ۸۵۶ کشته شد. شرف الدین رضا شاعر توانایی بوده و غزل را نیکو میسروده است.

۴۰ - **حافظ حلوائی** نیز از معاریف شعرای زمان شاهرخ بوده و غزل را نیکو میسروده و حافظ حلوائی تخلص میکرده است.

۴۱ - **مولا ناقبری نیشابوری** نیز از شاعران نامی این قرن و مردی عامی بوده اما در شاعری دست داشته و قصیده را نیکو میسروده است و قصاید بزرگان شعر را استقبال میکرده و مداح سلطان بابر بوده و در پایان زندگی چندی در مشهد و چندی هم در هرات ساکن بوده و پیش از تألیف مجالس النقایس یعنی پیش از ۸۹۶ در گذشته و در نیشابور او را بخاک سپردند.

۴۲ - **مولا ناظر بخاری معروف بشیخ زاده** هم از شاعران نامی این زمان

بوده و در زمان سلطان بابر بهرات رفته و با دانشمندان آن شهر محشور شده و مردی خوش طبع بوده و شعر و مخصوصاً غزل را نیکو میسروده چنانکه وقتی غزلی گفته بود که بسیار پسندیده افتاد و بیشتر شاعران آن استقبال کردند و سرانجام در ۸۶۹ در گذشته است.

۴۳- **طاهری ایوردی** نیز از شعرای نامی خراسان در قرن نهم و در زمان سلطان بایسنغر بوده و غزل را نیکو میسروده است.

۴۴- **مولانا ولی قلندر** هم از شاعران نامی خراسان درین زمان و از جمله شاعران دستگاه محمد بایسنغر و بابر میرزا بوده و در زمانی که پیر بدناغ میرزا بهرات رفته و شاعرانی چند را با خود بشیراز برده است وی نیز با ایشان همراه بوده و سرانجام پیش از تألیف مجالس النقایس یعنی پیش از ۸۹۶ در شیراز در گذشته و در همانجا مدفون شده است. میر علیشیر در مجالس النقایس گوید خیره و دلیر و بی حیا بود و شعرش بیدی شهرت داشت و شاعر غزل سرای بوده و در شعر ولی تخلص میکرده است.

۴۵- **امیر یار بیک سیفی** از امرای بزرگ دربار شاهرخ بوده که تا زمان سلطان حسین میزیسته و جدش امیر جهان ملک از امرای نامی دربار تیمور بوده است و تا زمان شاهرخ از امرای بزرگ بشمار میرفت و وی در زمان شاهرخ امارت موروثی یافت و در زمان بابر سلطان دست از کار دیوانی شست و گوشه گیر شد و همیشه با دانشمندان معاشر بود و سرانجام در ۸۷۰ در گذشت و شاعری توانا بود و غزل را نیکو میسرود و سیفی تخلص میکرد.

۴۶- **خواجه محمود برسه نیشابوری** نیز از شاعران نامی خراسان بوده و در زمان علاء الدوله میرزا در نیشابور میزیست و سپس به مشهد رفت و گویند مردی خود پسند بود و بهمین جهت شعرای زمان از وی زنجیده بودند و او را هجا میگفتند و ناچار از خراسان بیدخشان رفت و سلطان محمد بدخشانی که مردی دانش دوست و از شعرای با خبر بود او را نواخت و از صلاتی که باو داد مالدار شد و بیازرگانی پرداخت چندانکه در زمان سلطان ابوسعید در باغ زانغان هرات جشنی ترتیب داده بود و شعرا هدایحی برو میخواندند. او هم قصیده‌ای ساخته بود که پسندیده افتاد و سرانجام در ۸۷۲ در گذشت.

وی از شاعران زبردست زمان خود بوده و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشته و ده نامه بنام علاءالدوله میرزا سروده که در آن صنایع شعری بکار برده است .

۴۷- امیر نظام الدین شیخ احمد سهیلی جغتایی معروف بشیخ سهیلی

یاشیخیم بیک از معاریف رجال قرن نهم و پس از میرعلیشیر نوایی معروف ترین و محترم ترین امرای دربار سلطان حسین بایقرا درهرات بود و خاندان وی محترم ترین خانواده اوس جغتای بشمار میرفته و مخصوصاً در زمان شاهرخ کارهای مهم داشته اند و وی در جوانی از اعیان دربار سلطان ابوسعید بود و در شاعری در نزد آذری شاگردی کرده و از آذری خواسته است که وی را تخلص بدهد و آذری کتابی بدست داشته و با آن تغال کرده و در آغاز صحیفه سهیل آمده و بهمین جهة سهیلی تخلص کرده است و وی در دو زبان ترکی و پارسی غزل را نیکو می گفته و در هر دو زبان دیوان غزلیات دارد و در ضمن مردی افتاده و متواضع و ذرویش دوست و دانش پرور بوده و دانشمندان زمان از او بهره مند میشدند و حسین کاشفی کتاب معروف انوار سهیلی را بنام او پرداخته است و سرانجام در ۹۰۷ در گذشته است .

۴۸- خواجه افضل الدین محمود بن ضیاء الدین محمد کرمانی از بزرگان

وزرای قرن نهم بشمار می رفت . پدر و نیا کانش از بزرگان کرمان بودند و وی در زمان سلطان ابوسعید با خواجه برهان عبدالحمید وزیر وصلت کرد و با او بس برد و بوسیله وی در دربار سلطان حسین بایقرا راه یافت و چون لیاقت وی پدیدار شد مستوفی دیوان شد و سرانجام در ۸۷۸ بوزارت رسید و علیشیر نوایی ازو پشتیبانی میکرد . سپس در ۸۹۲ که خواجه مجدالدین محمد در مرو بوزارت رسید و وی هر اسان شد بیهانه وصول مالیات باستر اباد نزد علیشیر رفت و علیشیر بوسیله خواجه غیاث الدین محمد دهمدار پیغام داد و ازو شفاعت کرد ولی مؤثر نیفتاد و مجدالدین در صدد کشتن او بود و سلطان حسین حکمی صادر کرد و وی را از استر اباد خواست و افضل الدین راه عراق و آذربایجان را پیش گرفت و سلطان یعقوب بیک بوی مهربانی کرد و وی چندی در تبریز ماند و سپس عازم حج شد و سلطان یعقوب امارت حج را باو داد و در ۸۹۳ بحج رفت و آنچه از اموال

خود از خراسان همراه برداشته و سلطان یعقوب باو داده بود همه را درین سفر خرج کرد و در بازگشت از حج باز چند سال در عراق ماند تا اینکه در ۹۰۳ هجری که سلطان حسین و میرعلیشیر یاد از وی می‌کنند و باوجود دشمنانی که داشت آهنگ هرات کرد و سرعت خود را بدان شهر رسانید و یکروز باعداد درباغ جهان آرای پدیدار شد و سلطان حسین و علیشیر شاد شدند اما نظام‌الملک خواری وزیر باز قصد جان او داشت و علیشیر همچنان از و حمایت میکرد تا اینکه نظام‌الملک معزول شد و وی دوباره بوزارت رسید و پس از چندی باز بر مقام او افزوده شد و لقب اشرف دیوان را باو دادند و پس از آن جزو امرای دیوان شد و برادران و نزدیکانش نیز بمنصب امارت رسیدند از آن جمله پسرش ضیاء الدین محمد که همنام و لقب جدش بود در دستگاه میرزا مظفر حسین که پسر مهتر سلطان حسین بود رتبه امارت یافت و افضل الدین خود چندی با امیر مبارز الدین محمد که از امرای بزرگ دربار بود سازش داشت اما سرانجام در میانشان اختلاف افتاد ولی او هم چنان در مقام خود ثابت بود و کارش بدرجه‌ای رسید که چون مدرسه و خانقاهی در بیرون دروازه عراق در خارج شهر هرات ساخته بود روزی که بیایان رسید سلطان حسین و پسرانش میرزا بدیع الزمان و میرزا مظفر حسین و بزرگان شهر بدعوت او بدانجا رفتند و وی در آن روز نه تن از بزرگان شهر را بتدریس آن مدرسه گماشت و پس از آن یکبار هم سلطان حسین را بخانه خویش دعوت کرد و وی هم پذیرفت اما پیش از آنکه آن دعوت صورت بگیرد بیمار شد و در ۱۴ رجب ۹۱۰ از آن بیماری درگذشت و بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا همه بزرگان شهر در جنازه او حاضر شدند و وی را در گازرگاه هرات نزدیک تربت خواجه عبدالله انصاری در مدرسه‌ای که خود ساخته بود بخاک سپردند و پس از مرگش هر چه داشت ضبط دیوان شد. خواجه افضل الدین مرد نیکوکار دانش پروری بود و همیشه در کسب دانش و پرورش دانشمندان کوشید و در هرات مسجد جامع و مدرسه و خانقاه ساخته است و در شعر نیز دست داشته و قصاید نیکو میسروده و در غزل نیز توانا بوده است.

۴۹ - خواجه آصف آصفی هروی شیرازی از مشاهیر شاعران این قرن

بود. پدرش خواجه نعیم الدین نعمه الله بن علاء الدین فهستانی هروی وزیر سلطان ابوسعید و جدش مشرف خزانة پادشاهان تیموری و مردی نیکو کار و نیکو خواه بود و وی از بزرگان زادگان محترم هرات و دربار سلطان حسین بشمار میرفت و سلطان حسین و علیشیروی را محترم میداشتند و در ضمن از شاگردان و مریدان جامی بود و چندی هم در شیراز مانده بهمین جهت بشیرازی هم معروفست و سرانجام در هرات در ۱۶ شعبان ۹۲۱ در گذشت. آصفی از شاعران زبردست زمان خود بود و قصیده و غزل و مثنوی را نیکو میسروده است و گذشته از دیوان قصاید و غزلیاتش که معروفست منظومه‌ای بتقلید مخزن الاسرار نظامی سروده است

۵۰ - امیر حسین جلایر از امیرزادگان و شعرای نامی دربار سلطان حسین بایقرا بود. پدرش امیر مبارزالدین علی بیگ جلایر نیز از امیران معروف سلسله جلایر از الوس جغتای بود و در زمان ابوالقاسم بابر رتبه امارت داشت و در زمان ابوسعید با هم ترقی بیشتر کرد و نیز در دستگاہ یادگار محمد میرزا صاحب اختیار بود ولی وی پیرامون کارهای خانوادگی نگشته و مردی وارسته و صوفی مشرب بود و در ضمن مردی دانشمند بشمار میرفته و در شاعری دست داشته و قصیده و غزل را نیکو میسروده و قصایدی در مدح سلطان حسین بایقرا گفته و در قصیده سرایی در زمان خود بر دیگران مقدم بوده است و سلطان حسین بیاس این مدایح حکمرانی برخی از ولایات را باو داد و وی در فرامین دربار مهر میزد و منصب پروانه و نایب گرفت و در شعر طفیلی تخلص میکرد.

۵۱ - ابوعلی حسین بن حسن مراغی متخلص با شرفه معروف بدرویش اشرف

از شاعران پرکار قرن نهم و معاصر بایسنغر و پسرش سلطان محمد بوده و ظاهراً در آذربایجان میزیسته است و سرانجام در ۸۵۴ در گذشته است و وی کتابهای متعدد بنظم فارسی پرداخته است از آن جمله دیوان قصاید و غزلیات وی شامل چهار مجلدست:

۱ - عنوان الشباب ، ۲ - خیر الامور ، ۳ - باقیات الصالحات ، ۴ - مجدرات التجلیات و گذشته از آن چندین مثنوی سروده است : ۱ - ترجمه منظوم صد کلامه علی بن ابی طالب ، ۲ - منهج الابرار در برابر مخزن الاسرار که در ۸۳۲ به پایان رسانده ، ۳ - شیرین و خسرو

اتمام در ۸۳۶ ، ۴ - لیلی و معجنون اتمام در ۸۴۲ ، ۵ - هفت او رنگی بنام عشق نامه ،
۶ - باسکندر نامه یا ظفر نامه اتمام در ۸۴۸ .

۵۲ - عزیز الله زاهدی متخلص بعزیز نیز از شاعران این قرن بود و منظومه ای در معاشقات سروده است که در ۸۱۰ پایان رسانده و خود در مقدمه آن گوید که بهرات رفته است و این منظومه شامل هزار بیت است که در همه آنها تجنیس تام و ایهام و صنایع دیگر را رعایت کرده و همه ابیات را ذوقافیتین سروده است .

۵۳ - کمال الدین شیرعلی بنایی هروی از شاعران نامی این زمان است . پسر معماری از مردم هرات بود و بهمین جهت بنایی تخلص میکرد . در جوانی جزو شاعران دستگاه علیشیر نوایی در آمده بود و گویند علیشیر بر وی رشک میبرده است و چون هزال بود و مردم را بزبان هروی هجو میکرده علیشیر از ورنجیده و وی بدر بار سلطان یعقوب آق قویونلو رفته و پس از چندی بهرات باز گشته و با علیشیر آشتی کرده ، اما چندی نگذشته است که باز میانه ایشان بهم خورده و این بار بماوراء النهر رفته و در سمرقند نزد سلطان علی میرزا بن سلطان احمد میرزا بن سلطان ابوسعید رفته و قصیده ای بزبان مروزی بنام مجمع الغرایب در مدح او گفته و نزد وی مقرب شده و در آن دیار مانده است و زمانی هم مداح محمود سلطان بود و سپس که شیبک خان بسمرقند استیلا یافته او را زندانی کرده و پس از کشتن شیبک خان در خدمت تیمور سلطان پسر او بود و در زمان استیلای محمد خان شیبانی منصب ملک الشعرا بی دربار او را یافته و بهمین جهت سرانجام در ۹۱۸ که بهرات باز گشته بود در زمانی که امیر نجم ثانی بفرمان شاه اسمعیل صفوی قرشی را قتل عام کرد او هم در آن میان کشته شد . بنایی از شاعران زبردست زمان خود بود و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشته و نخست حالی تخلص میکرده و در آن موقع دیوان حافظ را استقبال کرده است و اینک دیوان قصاید و غزلیات او شامل شش هزار بیت بدست است و جز آن مثنوی باغ ارم یا بهرام و بهروز را بنام سلطان یعقوب در سفر آذربایجان که هنوز حالی تخلص میکرده سروده است و مثنوی دیگری بنام شیبانی نامه سروده است شامل فتوحات و مناقب محمد خان شیبانی و در پایان عمر

بموسیقی پرداخته و آهنگ ساز زبردستی شده است و نیز مشرب تصوف داشته و خوشنویس هم بوده است .

۵۴ - سید نظام الدین محمود بن حسن حسینی واعظ شیرازی معروف

بداعی الی الله یا شاه داعی و متخلص بداعی از بزرگان عرفای قرن نهم بود . در ۸۱۵ ولادت یافت و در جوانی بطریقه تصوف وارد شد و از پیروان معروف طریقه نعمه‌اللهی و از اصحاب شاه ولی بود و سفرهای چند کرد و سرانجام در ۸۶۹ در شیراز در گذشت و قبرش هم اکنون زیارتگاه است . وی مؤلف عدّه کثیری کتابها و رسایل بنظم و نثر فارسیست و از آن جمله است : مثنوی شاهد که در ۸۶۵ نظم کرده ، کلمات باقیه ، دیباچه جمال و کمال ، ترجمه رساله محیی الدین ، رساله او رادناج نامه ، شرح برخی از اشعار عطار بنام اصطلاحات در البحار فی معنی بیت العطار ، مثنوی چهل صباح ، مثنوی گنج روان ، مثنوی چهار چشمه زندگانی ، عشق نامه ، نسایم گلشن شرح گلشن راز ، کلیات قصاید و غزلیات که در ۸۶۰ جمع کرده است ، رساله خیر الزاد ، محاضر السیر فی احوال خیر البشر نظم و نثر ، بیان عیان فی الحقایق ، جواهر الکنوز در شرح رباعیات سعدالدین حموی ، نظام و سر انجام ، رساله الفراید فی نقل العقاید ، اشاره الثقال ، ترجمه الاخبار العلویه ، مرآت العلویه ، مرآت الوجود ، چهارمطلب لطایف راه روشن ، شرح مثنوی ، اسوة الکسوه ، تحریر الوجود المطلق ، تحفة المشتاق ، رساله شجریه ، التلویحات الحرمیه ، رساله اصطلاحات ، رساله اوراد ، رساله قللهانیه ، ثمره الحسیب ، جواهر الکنوز ، مثنوی چهار چمن ، رضائیه ، سلوة القلوب ، طراز الایاله ، قلب و روح ، کشف المراتب ، کمیلیه ، لمعه ، مثنوی مرشد الرموز ، مثنوی مشاهد ، معرفة النفس ، رساله ولایه و کلیات اشعار او باشش مثنوی شامل پنجاه هزار بیت است .

۵۵ - امیر همایون اسفراینی متخلص بهمایون از غزل سرایان معروف قرن نهم

بود . نخست در خراسان می زیست و سپس بآذربایجان رفت و در تبریز مداح قاضی عیسی و سلطان یعقوب بود و پس از مرگ سلطان یعقوب بکاشان رفت و در آنجا بسال ۹۰۲ در

گذشت . همایون از غزل سرایان زبردست قرن نهم بود و غزل را شیرین و سوزناک می گفت و دیوان غزلیات او در حدود دو هزار بیت است .

۵۶ - فضل الله جمالی دهلوی از معارف شعرای متصوف هندوستان و از اصحاب

شیخ سماء الله دهلوی عارف متوفی در ۹۰۱ بود و خود در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیست و سفرهای بسیار کرد از آن جمله در هرات بدیدار جامی نایل شد و شرح این سفرها را در سفرنامه خود ثبت کرده است و در ضمن از مشایخ بزرگ زمان خود بشمار میرفته و در ۹۲۲ یا ۹۲۵ در گذشته و قبرش در جنوب شرقی قطب منار نزدیک دهلوی هم اکنون زیارتگاه است و وی گذشته از سفرنامه آثار دیگر دارد از آن جمله : مثنوی بیان حقایق احوال سید المرسلین شامل دو قسمت : قسمت اول بنام مصباح الارواح و قسمت دوم بنام شرح الواصلین که در ۸۶۸ مشغول نظم آن بوده است و مرآت المعانی بوزن مثنوی .

۵۷ - مکتبی شیرازی از مشاهیر شعرای مثنوی سرای ایران بشمار میرود .

از جزئیات احوال وی اطلاع کامل نیست و همینقدر نوشته اند که در شیراز مکتب داری میکرده است ، اما آنچه از مقدمه لیلی و مجنون او برمیآید اینست که سفری به هندوستان کرده و در بازگشت از راه دریای فارس به ربستان و نجد رفته و در آنجا مرقده لیلی و مجنون را دیده و مصمم شده که این مثنوی را بسراید و در ضمن عزم داشته است مثنویهای دیگر نظامی را هم تقلید کند و لیلی و مجنون را در ۸۹۵ بیابان رسانده است و در مقدمه آن ممدوح خود را شاه قاسم بن منصور نام برده است و اینک مزار وی را در مسجد بردی در نزدیکی شیراز میدانند که کتیبه ای در آنجا بنام مظفرالدین ابونصر سلطان حسن بهادرست که تاریخ ۸۷۵ دارد . مکتبی ظاهراً غزلیاتی هم داشته که برخی از ابیات آنرا در تذکرهها ضبط کرده اند اما لیلی و مجنون او که یکی از بهترین منظومه های عاشقانه زبان فارسیست و ۳۱۶۰ بیت دارد معروفست و رحلت ویرا بسال ۹۰۰ یا ۹۱۶ نوشته اند .

۵۸ - مانی کاسه گر مازندرانی مشهدی نیز از شعرای نامی این زمان بوده

و پدرش کارخانه کاسه گری داشت و وی از مردم مازندران بوده ولی در مشهد و هرات

میزبسته است و از مداحان محمد حسن میرزا پسر سلطان حسین بایقرا و در خدمت او بوده و سرانجام در هرات در ۹۱۳ بدست ازبکان کشته شده و دیوان وی که در آن غزلهای نیکو بسیارست اینک بدستست .

۵۹ - مولانا نظام الدین استرابادی از معارف شاعران قرن نهم بود که تا

اوایل قرن دهم نیز میزیست و از ناماوران استراباد بود . در جوانی کسب دانش کرد و بسروذن معما آغاز کرده بود و بهمین جهت بنظام الدین معمای معروف بود و در پایان عمر بواسطه تعصبی که داشت دست از آن کار کشید و جز اشعاری که در مدح ائمه میگفت چیزی نمیسرود و سرانجام در ۹۲۱ در گذشت . وی که در شعر نظام تخلص کرده شاعر زبردستی بود و مخصوصاً قصاید و ترجیعات او شامل چهار هزار بیت در مدایح ائمه امتیاز خاصی دارد و اغلب آنها بسیار معروفست و گذشته از آن مثنوی بلقیس و سلیمان هم سروده است .

۶۰ - مولانا ریاضی ساوجی مهولاتی تربتی از شاعران نامی قرن نهم و از

مردم زاو و مهولات بوده که درین زمان بترت حیدری معروفست و نخست فضای آن سرزمین را داشته و بواسطه شکایت کلاتران آن دیار معزول شده و پس از آن بشاعری پرداخته و مدتی نیز در ساوه میزیسته و بهمین جهت ساوجی هم معروف بوده است و سپس در هرات ساکن شده و از شعرای نامی دربار ابوالغازی سلطان حسین بوده و با اشاره وی فتوحات او را نظم کرده و چون در ۹۱۷ شاه اسمعیل صفوی خراسان را گرفت وی «امیر المؤمنین حیدرعلی بن ابی طالب» را تاریخ آن واقعه یافت و نزد شاه اسمعیل مغرب شد و فتوحات وی را هم نظم کرد و سرانجام در ۹۲۱ در گذشت . میر علیشیر در مجالس النقایس گوید مردی مبدل الاحوال بود و کارهایی منافی قضا میکرد ، بهمین جهت معزول شد و در بند و مصادره افتاد و بسیار رنج دید و هر چه کرد نتوانست بکار خود باز گردد و در معزولی گاهی وعظ میکرد و بر سر منبر شعر خود را میخواند و از وجد و حال میگریست و وی بیش از ۸۰ سال عمر کرده است و در غزل سرایی شاعر زبردستی بشمار میرود .

۶۱ - مولانا کمال الدین عبدالواع نظامی باخرزی از منشیان معروف

دربار سلطان حسین بایقرا بود . پدرش جمال الدین مطهر باخرزی نیز از دانشمندان

زمان خود بشمار میرفت و وی در انشا و ترسل مهارت کامل داشت و از پیوستگان خواجه مجدالدین محمد وزیر بود. در آغاز پادشاهی سلطان حسین بتألیف تاریخ سلطنت او آغاز کرد اما چون تشبیهات و استعارات بسیار آورده بود سلطان حسین تألیف او را نپسندید و آن کار را بدیگران سپرد و سپس وی جزو خاصان دستگاه خواجه نظام الملک خوافی وزیر درآمده و خواجه کمال الدین حسین و خواجه رشید الدین عبدالملک پسران نظام الملک در انشا و ترسل شاگردان او بوده اند و وی ترسلی بنام ایشان تألیف کرده است و در ضمن شعر را نیکو میگوید و قصاید خوب سروده و نیز در هجاءم دست داشته است. میرعلیشیر در مجالس النقایس میگوید بغایت سبک روح بود و خواند میر گوید از شنیدن سخنان مزاح آمیز زود متغیر میشد.

۶۲- مولانا عبداللہ ہاتفی جامی از شاعران نامی اواخر قرن نهم و اوایل

قرن دهم و خواهر زاده نورالدین عبدالرحمن جامی شاعر معروف بود. در قصبه خرچرد نجام ولادت یافته و همانجا چهارباغی ساخته و در آنجا ساکن شد و مردی گوشه نشین و پارسا بود. میرعلیشیر در مجالس النقایس گوید در خدمت جامی بوده و اگرچه در جوانی فاسق و پریشان بود مرد پخته ای شد. ازینقرار مدتی در هرات در کنف تربیت جامی زیسته است و سرانجام در ۹۱۷ که شاه اسمعیل پس از تصرف خراسان بعراق باز میگشته و از خرچرد می گذشته برای زیارت قبر شاه قاسم انوار در آنجا درنگ کرده و در ضمن گردش بآن باغ رسیده و در رابسته دیده و از شاخ درختی که سر از باغ بیرون کرده بود وارد باغ شده و هاتفی آگاہ گشته و باستقبال او رفته و شاه پس از دلجویی به خانه او رفته و از ماحضری که داشته خورده است و ازو شعر خواسته و وی دیوان خود را بناو نموده و شاه اسمعیل شعر او را پسندیده و بنظم فتوحات خود مأمور کرده و وی هزار بیت سروده و عمرش وفا نکرده و در محرم ۹۲۷ در گذشته است و وی را در همان باغ بخاک سپرده اند. هاتفی از شاعران زبردست زمان خود بود و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشت و بجز دیوان قصاید و غزلیات تقلید از خمسه نظامی کرده و پنج مثنوی گفته است: نمرنامه در فتوحات نیمور معروف بظفرنامه تیموری در برابر

اسکندر نامه نظامی که از روی ظفر نامه شرف الدین علی یزدی نظم کرده است ، هفت منظر در برابر هفت پیکر ، لیلی و مجنون ، شیرین و خسرو بنام میر علیشیر نوایی ، فتوحات شاهی در غزوات شاه اسمعیل معروف با اسمعیل نامه یا شاهنامه هانفی .

۶۳ - **ارجاسب اسدی طهرانی رازی** از مشاهیر شعرای اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود . پدرانش رئیس و کدخدای طهران بوده اند که در آن زمان قصبه ای از توابع ری بود و وی در جوانی برای کسب دانش بشیراز رفته و در زمرة شاگردان مولانا جلال الدین دوانی در آمده و علوم زمانه را فرا گرفته و بیشتر در طب دست داشته و پزشک حاذقی بوده و درین زمان نام خود را مسعود گذاشته و با بیشتر از ارکان دولت شاه اسمعیل صفوی مربوط بود و در پایان زندگی در طهران ساکن شد و در آنجا باغی ساخت و آنرا «باغ امید» نامید و بر سر همین باغ در میان وی و شیام قوام الدین نور بخش پیشوای نور بخشیان نزاع در گرفت و در ۹۲۹ شام قوام الدین بایندر اولاد را با جمعی شبانه بر سر او فرستاد و چند زخم باو زدند و او از آن زخمها در گذشت و در طرشت طهران او را به خاک سپردند . امیدی در قصیده و غزل دست داشته و درین دو فن از شاعران زبردست قرن نهم بشمار میرفته است و دیوان او باقیست .

۶۴ - **بابافغانی شیرازی** نیز از مشاهیر شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود . نخست در شیراز میزیست و بکاردگری اشتغال داشت و پس از چندی با نذر بایجان بدر بار سلطان یعقوب رفت و کارش بالا گرفت و چون مردی صوفی مشرب بود او را بابای شعر الخطاب میگردند ، اما شرابخوار و بد مست بود و همیشه در میخانه هابسر میبرد . پس از مرگ سلطان یعقوب در زمان شاه اسمعیل بخراسان رفت و در شهر ابیورد ساکن شد و حکمران دیار هر روز يك من شراب و یکمن گوشت باو میداد و سرانجام کارش بجایی رسید که میخواران شرابخانه ها او را در پی کار خود باین سو و آن سو میفرستادند و با او هزل میگردند و ری از ناچاری تحمل میکرد تا آنکه بمشهد رفت و در آنجا بسال ۹۲۵ در گذشت . فغانی از شاعران زبردست زمان خود بود و قصیده و مخصوصاً غزل را بسیار خوب میگفته و در غزل سبک خاصی دارد که برقت الفاظ و شور انگیزی معانی

معروفست و قصاید وی در مناقب ائمه است و دیوان او شامل پنج هزار بیتست .

۶۵ - **خواجه مسعود قمی** از شعرای نامی زمان خود و از اعیان قم بود و

منصب قضا داشته و بهمین جهت بقاضی مسعود نیز معروف بوده است و در زمان سلطان حسین بهرات رفته و از ملازمان میر علی شیر نوایی شد و چون شاعر زبردستی بود و مثنوی را نیکو میساخت سلطان حسین از وی خواست که تاریخ سلطنتش را بنظم آورد و وی منظومه‌ای سروده است که عدد اشعار آنرا باختلاف دو هزار و دوازده هزار ضبط کرده‌اند و نیز منظومه یوسف و زلیخا و مناظره شمس و قمر و تیغ و قلم را سروده است و سرانجام در هرات پیش از تألیف مجالس النفایس یعنی سال ۸۹۶ در گذشته است و وی گذشته از مثنوی در غزل هم دست داشته و شاعر زبردستی بوده است .

۶۶ - **درویش دهکی** هم از شاعران نامی این زمان و اصلاً از مردم دهک

یکی از محلات شهر قزوین بود و نخست در قزوین جولاهی میکرد و در ضمن شعر میگفته و چون بشاعری معروف شده است سلطان یعقوب او را بآذربایجان نزد خود خوانده و در مجلس وی مطلعی خوانده است که بسیار پسندیده شده و از آن پس روز بروز بر پایه اش افزوده میشد تا اینکه از شعرای محترم شد . وی در غزل استاد بود و درین فن معروفست .

۶۷ - **اهلی ترشیزی خراسانی** نامش یوسف بن محمد بن شهاب و از مردم

ترشیز بود و در جوانی بشاعری آغاز کرد و نخست از مداحان شاهرخ بوده و تا زمان سلطان حسین نیز میزیسته و درین زمان عاشق فریدون میرزا شده است . در باره عشق او داستانهایی ساخته اند از آن جمله گویند از شدت عشق موی خود را گذاشته بود و دیوانه‌وار میزیست و پس از انقراض سلسله تیموریان تبریز رفت و چون در کمانداری بسیار زبردست بود جوانان تبریز پیش او مشق کمان کشی میکردند و سر انجام از شدت پیری گوشه گیر شد و هم در آن شهر در گذشت . اهلی ترشیزی که قسمتی از پایان عمر او با آغاز عمر اهلی شیرازی شاعر معروف قرن دهم مقارن بوده و بهمین جهت گاهی با یکدیگر مشتبه شده اند از غزل سرایان توانای قرن نهم بوده و گذشته

از آن در جوانی منظومه‌ای بنام تحفة السلطان فی مناقب النعمان بنام شاهرخ سروده است که ترجمه و نظم کتاب المواهب الشریفه فی مناقب ابی حنیفه تألیف امام ابو الحسن بیهقی دانشمند معروف قرن ششمست و آن را در شوال ۸۳۹ پیاپیان رسانده است و دیوان غزلیاتش شامل پنج هزار بیت است

۶۸ - الف ابدال بلخی اصفهانی نیز از شاعران معروف زمان و اصلاً از مردم

بلخ بوده اما چون مدتی در اصفهان زیسته باصفهانی هم معروف شده است. نخست مطیعی تخلص می کرده اما پس از چندی بنام خود ابدال تخلص کرده و وی در آغاز کار در دربار سلطان یعقوب در آذربایجان می زیسته و چون مردی شیرین سخن بوده ظرایف او با سلطان یعقوب معروف شده است و پس از مرگ سلطان یعقوب باصفهان رفته و در زمانی که شاه اسمعیل اصفهان را گرفته است یکی از خدمتگزاران شاه اسمعیل که حبشی بود و او را کرزالدین می‌گفتند او را گرفته و زر از وی خواسته و هرچه وی را می زده است او در پاسخ می گفته که «الف چیزی ندارد» و چون این لطیفه را برای شاه اسمعیل گفتند و او را نزد خود خوانده و شاه اسمعیل لطایف و اشعار او را پسندیده و وی را وظیفه بر قرار کرده و ازین قرار تا اوایل قرن دهم می زیسته است و شاعری توانا بوده و مخصوصاً در هزل و هجا دست داشته است.

۶۹ - مالی شیرازی نیز از شاعران معروف این زمان بوده و نخست برزگری

می کرده و در همان زمان بشاعری آغاز کرده است و درین فن معروف شده و پس از آن در زی سپاهیان وارد شده و در زمان شاه اسمعیل بمراغ عالی رسیده ولی بسعادت امیر نجم زرگر در آذربایجان کشته شده و در تبریز او را بخاک سپردند و وی در غزل سرایی شاعر زبردستی بوده و غزل عارفانه را بسیار خوب می سروده است.

۷۰ - حیدر کلیچه پز هروی نیز از شاعران معروف اواخر قرن نهم و اوایل

قرن دهم بود. در اوایل در هرات کلیچه پزی می کرده و پس از آن بشاعری پرداخته ولی عامی بوده و بیشتر معنی سخنان خود را نمی فهمیده است و در ضمن درویش مملک بوده و گاهی برای تجارت به هندوستان میرفته است و قصیده و غزل می سروده

اما در غزل بیشتر دست داشته و دیوانش نزدیک ده هزار بیت می‌شده است .

۷۱ - **ضیایی ارده و بادی** از مشاهیر شعرای آذربایجان در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در جوانی بخراسان رفته و از ملازمان دستگاه میر عالی شیر شده و در ۹۲۷ در گذشته و شاعر زبر دستی بوده و در قصیده و مخصوصاً در لغز دست داشته

۷۲ - **درویش حسامی قراکولی خوارزمی** نیز از شاعران نامی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و اصلاً از مردم خوارزم بوده اما در قراکول از توابع بخارا می‌زیسته و مردی درویش مشرب و وارسته بوده و در ۹۲۲ در گذشته و در آن زمان از بهترین شعرای ماوراءالنهر بود و غزل را نیکو می‌گفته است .

۷۳ - **مهدی استرابادی** نیز از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و برادر نظام الدین استرابادی شاعر معروف آن زمان و مرد بسیار فاضل و درویش مشرب و وارسته بوده و در ۹۲۴ در گذشته و شاعر غزلسرای زبر دستی بوده و در شعر مهدی تخلص می‌کرده است .

۷۴ - **محبی لاری** از دانشمندان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و از شاگردان علامه دوانی بود و گذشته از علوم دیگر در عروض و فنون شعر هم دست داشته و مخصوصاً غزل را نیکو میسروده و پیروی از سبک فغانی می‌کرده است .

۷۵ - **مجوی بسطامی** از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در هرات در دستگاه خواجه عبدالله مروارید می‌زیسته و غزل را نیکو می‌گفته است .

۷۶ - **میرمسیاه روی** نیز از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و مردی نیکو مشرب و درویش مسلک بوده و در ضمن نوشخوار و خوش گذران بوده است و سرانجام بماوراءالنهر رفت و همانجا در گذشت و وی نیز از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده است .

۷۷ - **پیز کیا سیدعلاء الدین محمد بن محمد بن عبدالله موسوی معروف بسید**

محمد نوربخش از معاریف مشایخ تصوف ایران و از بزرگان رجال قرن نهم بشمار است و نسبش بهفده واسطه با امام موسی کاظم می‌رسید. در طریقت از اصحاب خواجه اسحق ختلائی بوده است و وی از خلفای میرسید علی همدانی بشمار می‌رفته و خواجه اسحق او را نوربخش لقب داده بود و وی طریقه جدیدی در تصوف فراهم ساخت که بمناسبت لقب او بطریقه «نوربخشیه» معروف شد. پدرش از وطن خود بقاین رفته بود و وی در آنجا در ۷۹۵ ولادت یافت و جوانی را در ختلان گذراند و پس از فوت شاهرخ از آن دیار بمشهد و سپس بری آمد و در شهر یار سناکن شد و قریه سنوالتان را آباد کرد و در آنجا خانقاهی ساخت و مزیدانش در همانجا بندو گرد آمدند و در روز پنجشنبه ۱۴ ربیع الاول ۸۶۹ در هفتاد و سه سالگی در گذشت و او را در باغ خود دفن کردند و پس از وی پسرش شاه قاسم فیض بخش و شمس الدین محمد بن یحیی که پس ازین ذکر او خواهد آمد جانشین او و پیشوای آن طریقه شدند. سید نوربخش یک سلسله کتابهای شیوا بنظم و نشر فارسی گذاشته است از آن جمله: شجره مشایخ، رساله در سلوک، رساله انوار، منظومه نجم الهدی، منظومه کشف الحقیقه فی بیان عوالم الکثرة والوحده، منظومه واردات، معاش السالکین، نور بخشیه. محمد بن حاج محمد سمرقندی که از اصحاب او بود کتابی در مناقب وی نوشته است.

۷۸ - شمس الدین محمد بن یحیی بن علی لاهیجی ^{۳۴۱} ایلانی نوربخشی متخلص باسیری که پیش ازین ذکر او رفت از بزرگان مشایخ طریقه نوربخشیه بود. نخست در ری جزو اصحاب سید محمد نوربخش می‌زیسته و پس از مرگ او بشیراز رفته و در آنجا بطریقه خود ارشاد کرده و پیشوای نوربخشیان فارس شده و در شیراز خانقاه مجللی بنام «نوریه» داشته است و سرانجام در ۹۱۲ در شیراز در گذشته است و در تصوف مولفات معتبر دارد و از آن جمله کتاب معروف مفاتیح الاعجاز شرح گلشن راز است که معروفترین و رایجترین شرح این کتاب بشمار می‌رود و آنرا در روز دوشنبه ۱۹ ذی حجه ۸۷۷ پایان رسانده است و دیگر از آثار اوست منظومه اسرار الشهود، دیوان غزلیات و قصاید، معاش السالکین.

۷۹ - مولانا نظام الدین محمود دین امیر احمد قاری یزدی از شاعران زبردست قرن نهم بوده و در شیراز میزیسته و وی مبتکر سبک مخصوصی در شعرست که تقلید از سبک بسحق اطعمه است منتهی وی در شعر نام لباسها و پارچه‌ها را آورده و بهمین جهت دیوان خود را دیوان البسه نام نهاده است .

۸۰ - عطار تونی نیز از شعرای قرن نهم بوده و ظاهراً فریدالدین محمد بن ابراهیم نام داشته و در نیشابور متولد شده و بهمین جهت آثار فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری شاعر معروف قرن ششم و قرن هفتم را بخود می بسته است و وی پیرو طریقه شیعه و ظاهراً ساکن نون و مشهد بوده و سفری هم بحج رفته است و هر چند که در شعر مهارت کامل نداشته چندین مثنوی سروده است که همه آنها را بنام عطار نیشابوری منتشر کرده اند و آثار وی ازین قرار است : ترجمه الاحادیث یا مواعظ ، اشتر نامه ، بلب نامه ، بیسر نامه ، جواهر الذات ، خیاط نامه ، سی فصل ، لسان الغیب ، مظهر العجایب ، حلاج نامه ، وصلت نامه ، کنز الحقایق ، گل و هرمز ، معراج نامه .

۸۱ - حافظ علاف شیرازی از شاعران متصوف قرن نهم شیراز بوده و در زمان ابوالفتح ابراهیم سلطان تیموری تذکرة الاولیای عطار را بنام ولی نامه بنظم در آورده و شش سال مشغول نظم آن بوده و آنرا در ۲۴ هزار بیت در ۸۲۱ در جامع عتیق شیراز بیابان رسانده و اینکار را در نتیجه الهامی که باو شده آغاز کرده و ابراهیم سلطان هم در اثنا کار او را تشویق کرده است .

۸۲ - شهاب الدین امیر سید عبدالله برزش آبادی مشهدی از مشایخ تصوف قرن نهم و از مریدان خواجه اسحق ختلانی و از پیشوایان سلسله ذهبی بود و رشیدالدین محمد بید آوازی خلیفه و جانشین وی بود . وی مؤلف رساله کمالیه است و غزل را هم نیکو میسروده و عبدالله تخلص میکرده و دیوان غزلیات او در دستست .

۸۳ - شیخ رشیدالدین محمد بید آوازی چنانکه گذشت از خلفای شهاب الدین عبدالله سابق الذکر و از مشایخ طریقه ذهبی بود و او هم غزل را نیکو میسروده و رشید تخلص میکرده و دیوانش در دستست .

۸۴ - مولانا جلال الدین محمد آگهی قاینی از شاعران نامی قرن نهم و از معاصران سلطان حسین بایقرا و از جانب پدر نبیره مولانا جلال الدین محمد قاینی از علمای مشهور آن زمان و از جانب مادر از بازماندگان شیخ زین الدین خوافی بوده است. در جوانی ملازم شاه فریب میرزا بوده و پس از چندندی این شاهزاده او را از خدمت معاف کرده و چندندی در خراسان سرگردان بود و چون شاه اسمعیل خراسان را گرفت وی بهرات رفت و آنجا ساکن شد و چون کسی با توجهی نکرد در ۹۲۶ قصیده شهر آشوبی ساخت و در آن از همه حکام و امرا و سادات و علما و اشراف و اعیان شهر بدگفت و چون آن اشعار را بامیر خان والی خراسان رساندند بسعایت بدخواهان دستور داد دست و زیاتش را بریدند و در همان سال ۹۲۶ در گذشت. وی در بیشتر از علوم دست داشته، مخصوصاً در شعر ماهر و از استادان شعر بسبک قدیم بوده و درجد و هزل مهارت داشته و دیوانش در دست است.

۸۵ - خواجه ابوالوفا خوارزمی از بزرگان مشایخ قرن نهم بوده و در خوارزم میزیسته و در علوم ظاهری و باطنی و حتی در علوم غریبه و موسیقی هم دست داشته و از آغاز جوانی در طریقه تصوف سیر کرده است و سرانجام در خوارزم بسال ۸۳۵ در گذشته و همانجا مدفون شده است. وی چند رساله در تصوف و رساله ای در موسیقی تألیف کرده و برخی از رباعیات و ترجیعات از او مانده است.

۸۶ - سید قطب الدین میر حاج گنابدی متخلص بانسی از فرزندان زادگان شاه نعمه الله ولی بود و در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات میزیست و مردی گوشه نشین و منزوی بود و میر علیشیر نوایی و جامی باو احترام میکرده و بدیدن وی میرفته اند و سرانجام در همان شهر در گذشت. وی شاعر توانایی بوده و در غزل و قصیده دست داشته و مخصوصاً قصاید فراوان در نعت ائمه شیعه سروده است.

۸۷ - محبوبی علی حکیمی طبعی از مریدان سید نسیمی عارف و شاعر معروف قرن نهم بوده و وی نیز صوفی مشرب و شاعر زبردست بوده و غزل را نیکو میسروده است و در ۸۸۱ در وطبس در گذشته است.

۸۸ - بابا علی‌شاه ملقب بابدال نیز از عرفای نامی آن زمان بود و ذرهرات میزیسته و با جامی معاشرت داشته و شعر عارفانه را نیکو میسروده و در ضمن مردی وارسته و شوریده بوده است .

۸۹ - شیخ زاده فدایی لاهیجی پسر اسیری لاهیجی سابق الذکر است و وی نیز مانند پدر از مشایخ تصوف بوده و تا اوایل قرن دهم و پس از انقراض سلسله تیموری زنده بود و چندی جزو ملازمان شاه اسمعیل صفوی بوده است و برسالت بدر بار محمدخان شیبانی رفته و سرانجام گوشه نشین شده و در شیراز اتروا گزیده و همانجا در ۹۲۷ در گذشته است . فدایی از شاعران نامی زمان خود بوده و غزل عارفانه را خوب می‌گفته و دیوان او رایجست .

۹۰ - شیخ عماد الدین فضل‌الله بن علاء الدین علی برزش آبادی طوسی نیز از بزرگان مشایخ تصوف قرن نهم و از خلفای حاج شیخ محمد خوبوشانی بوده و از مشایخ سلسله نور بخشی بشمار میرفته و بدو واسطه سید محمد نور بخش رسید ، زیرا که شیخ محمد خوبوشانی مرید شیخ محمد لاهیجی و از مرید سید محمد نور بخش بوده است و سرانجام در ۹۱۴ در قنده از بکان در مشهد کشته شد است و ویرا در تصوف مؤلفات چندست از آن جمله شرحی بر لوایح جامی نوشته و شعر را هم نیکو میسروده است .

۹۱ - میر قوام الدین نصرالله قوامی خوافی نیز از مشایخ عرفای زمان شاهرخ بوده و در ۷۳۴ ولادت یافته است . نخست در کارهای دیوانی بوده و روزی که بر پیرزنی ستم کرده بود پیرزن بالحن عتاب آمیز بوی گفت : از خدا شرم نمیکنی که بر چون من عجزوزه ستم میرانی ؟ وی ازین سخن آشفته شد و قلم و دوات خود را در زیر سنگ شکست و بحلقه تصوف در آمد و از آن پس در اتروا میزیست تا اینکه در ۸۳۰ در گذشت و کتابی در تصوف بنام جنون المجانین نوشته و شعر را نیز خوب میسروده است .

۹۲ - خواجه مؤید مهنوی از بازماندگان ابو سعید ابوالخیر عارف مشهور قرن پنجم بوده و در همان سرزمین میهنه که خالک پدراش بوده است میزیسته و از مشایخ

معروف زمان خود بوده و در ضمن واعظ زبر دستى بشمار میرفته و در زمان خویش بسیار محترم بوده و در اواسط قرن نهم در گذشته و در همان گنبد جدش او را بخاک سپرده‌اند و وی نیز از شاعران توانای زمان خود بوده است .

۹۳ - **خواجه ناصرالدین ابو نصر مهنوی** از فرزندان خواجه مؤید سابق

الذکر و مانند پدر از بزرگان مشایخ خراسان بوده و سرانجام در فتنه شیعه و سنی در پایان قرن نهم در گذشته و او هم از شاعران عارف مشرب آن زمان بوده است .

۹۴ - **امیر سید احمد لاله** از عرفای سلسله زهبی و از خلفای امیر سید شهاب‌الدین

عبدالله برزق آبادی و شاعر بوده است .

۹۵ - **سید افضل بن سید نظام‌الدین سلطانعلی موسوی هروی** نیز از

مشایخ تصوف و مردی پارسا بود و چون برای مردم استخاره کرده و خواب میدید به «میر خواب بین» معروف بوده است و سلطان حسین بایقرا بوی اعتقاد بسیار داشت ، بهمین جهت کارش بالا گرفت و در ۹۲۱ در گذشت و از شاعران نامی زمان خود بود .

۹۶ - **انوری هروی** از شاعران نامی زمان خود بود و تا پایان قرن نهم در

هرات میزیسته است .

۹۷ - **درویش بابا علی خوشمردان سبزواری** نیز از عارفان مشهور زمان

خود بوده و بیشتر در سبزواری میزیسته و شاعر توانایی بوده است .

۹۸ - **مولانا یوسف بدیعی اندجالی** از شاعران نامی زمان خود بوده و در

آغاز جوانی بسمرقند رفته و کسب دانش کرده و در ضمن شاگرد صفایی سمرقندی شاعر بود و سپس در هرات زیسته است و سرانجام در هرات مانده و در آنجا بسال ۸۹۷ در گذشته است . بدیعی از شاعران زبردست زمان خود بوده و رساله‌ای در معما تألیف کرده است .

۹۹ - **مولانا برهان‌الدین عطاءالله رازی هروی** نیز از شاعران زبردست

زمان خود بوده و دانشمند کاملی بشمار میرفته و مدتی مدید در مدرسه میرزا سلطان ابوسعید و خانقاه میر علیشیر در هرات تدریس میکرده و سرانجام در ماه رمضان ۹۰۲

در گذشته است و وی نیز از شاعران توانای زمان خود بوده و رساله‌ای در معما بنام جواهر الاسماء تألیف کرده است .

۱۰۰ - امیر برهان‌الدین عطاءالله نیشابوری وی نیز از دانشمندان زمان خود بوده و از نیشابور بهرات رفته و سالها در مدرسه اخلاصیه هرات تدریس میکرد و در پایان زندگی کورشده و از هرات بمشهد رفت و در آنجا در اواسط شوال ۹۰۹ در گذشت . وی نیز در عروض و صنایع شعر و معما دست داشته و رساله‌ای در قافیه و صنایع شعری نوشته است .

۱۰۱ - عطاءالله بن محمود بن حسین مشهدی متخلص بعطایی از شاعران نامی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و از مختصان میرعلیشیر نوایی بشمار می رفته و مداح مخصوص او بوده و مؤلف کتابهای بسیار در صناعت شعرست از آن جمله کتاب بدایع الصنایع که بنام علیشیر تألیف کرده و شامل فن عروض و قوافی و محسنات کلامست و در ۱۸۹۴ بتألیف آن آغاز کرده و در دهم جمادی الاخره ۱۲۹۸ پیاپی رسانیده و دیگر کتاب تکمیل الصناعه در معانی و اقسام شعر و محسنات کلام و معما و عروض و قافیه که پس از کتاب سابق الذکر تألیف کرده و دیگر رساله‌ای در قافیه که فصل آخر کتاب تکمیل الصناعه را بعدها خود باین رساله تبدیل کرده و بنام میرعلیشیر پیاپی رسانده، دیگر کتاب منتخب الصناعه و رساله دیگر در قافیه که از مقطع کتاب منتخب الصناعه استخراج کرده است ، رساله‌ای در فن شعر و قوافی ، کامل الصناعه در فن شعر ، تکملة الصنایع که در ۹۲۵ با تمام رسانده است .

۱۰۲ - خواجه علاءالدین علی باخرزی متخلص بصالحی از اشراف باخرز بود و خود را از خانواده برمکیان میدانست و در ضمن مردی کریم و لطیف طبع بود و در آغاز سلطنت سلطان حسین بایقرا وزیر او شد ، اما چون با زیر دستان بد رفتاری میکرد و وزرای دیگر از او رنجیده بودند مورد خشم واقع شد و شش سال در بند ماند و سرانجام در اوایل محرم ۸۹۱ او را در چهارسوی هرات بخلق کشیدند . صالحی با همه ستمگریها مردی بسیار دانشمند و شاعری توانا بوده است .

۱۰۳ - **سالك الدين محمد حموي يزدي** از اولاد سعدالدين حمويه عارف مشهور قرن هفتم بوده و پدراش در يزد ساکن شده‌اند و وی در آنجا پیش از ظهر شنبه ۲۱ رمضان ۸۴۷ ولادت یافته و مانند اجداد خود از مشایخ تصوف بوده و سفرهایی بخراسان و کرمان و مشهد و قزوین و شیراز و طبس و اصفهان کرده و تا ۹۱۵ زنده بوده است و دیگر پس از آن اثری از وی نیست و وی اشعاری عارفانه میسروده است.

۱۰۴ - **کاشف الدين ابوالمحمّد محمد حموي يزدي** پسر سالك الدين سابق الذکر و مانند پدر از مشایخ تصوف يزد بوده و در سال ۹۱۰ کشته شده است، اما سبب کشته شدنش پیدا نیست و او هم مانند پدر اشعاری صوفیانه میسروده است.

۱۰۵ - **انظام الدين ابوالکرامه اسحق حموي** وی نیز از همان خاندان سعدالدين حمويه و از مشایخ قرن نهم و پدر سالك الدين محمد سابق الذکر بوده و در صفر ۸۵۲ در گذشته و او هم ساکن يزد بود و اشعاری عارفانه میسروده است و از مریدان فریدالدين ابو سعید عبدالباقي بن علی بن عبدالحق از اولاد عبدالله انصاری بوده که در آغاز قرن نهم در يزد میزیسته است.

۱۰۶ - **سید شريف معمایي** از مشاهیر شعرای معما ساز قرن نهم بوده و در دربار پادشاهان آل عثمان میزیسته و تا اوایل قرن دهم نیز زنده بوده است و مؤلف کتابهای بسیار در فن معماست از آنجمله کتاب «افکار الشریف» که در ۹۰۶ بنام بایزید دوم پادشاه عثمانی بیابان رسانده و «الفیه الشریف» که در ۹۰۸ بیابان رسانده و «مجمع القواعد» و «رسالة شریفیه» در معما که منظومه است و «تحفة الشریف» و «ایهام الشریف».

۱۰۷ - **میر مختوم نیشابوري مدني** از مشاهیر عرفای خراسان و جدش از مردم مدینه بوده و در خراسان ساکن شده و وی در نیشابور بجهان آمده و در همانجا ساکن بوده است و چون شاه قاسم انوار را از هرات راندند ویرا هم از نیشابور بیرون کردند و وی در ۸۳۰ یا ۸۶۲ در گذشته و از شاعران نامی زمان خود بوده و دیوان او رواج کامل داشته است.

۱۰۸ - **حافظ تاج الدين حسن استرآبادي سنایی دامغانی صدرالاحفظ**

از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته و در ضمن شاعر هم بوده است.

۱۰۹ - شاه تاج‌الدین حسن داعی از عرفای قرن نهم و از اصحاب شاه نعمه‌اللهی

بوده و در ضمن شعر فارسی را نیکو میسروده است.

۱۱۰ - سید جعفر نوربخش پسر مهتر سید محمد نوربخش عارف مشهور بوده

و در زمان سلطان حسین بایقرا بهرات رفته و سلطان حسین بوی احترام بسیار کرده و رجال دربار او مستمری گران در باره او برقرار کرده‌اند ولی وی بواسطه علم و همت بدان راضی نشده و بهرستان رفته است و در ضمن شاعر توانایی بوده است.

۱۱۱ - حافظ علی غوریانی پسر نورالدین محمد غوریانی، خود و پدرش از

شاعران نامی دربار سلطان حسین بایقرا بوده‌اند و وی چند سال صدارت و استادی ابو تراب میرزا شاهزاده تیمور را داشته است و خوشنویس بوده و در شعر دست داشته است.

۱۱۲ - مولانا حسنعلی روغن گرهروی نیز از شاعران دربار سلطان حسین

بایقرا بوده و در هرات ولادت یافته و از مداحان میر محمد یوسف بوده است.

۱۱۳ - مولانا شهاب‌الدین احمد حقیری هروی نیز از شاعران نامی دربار

سلطان حسین بوده و پس از انقراض سلسله تیموریان بمداحی میرزا حبیب‌الله وزیر خراسان پرداخته و در معما نیز دست داشته و رساله‌ای در توضیح قواعد معما نوشته است.

۱۱۴ - درویش صفایی کرمانی از شاعران صوفی مشرب زمان بوده و شعر را

روان میسروده است.

۱۱۵ - درویش زلالی کرمانی پسر صفایی سابق الذکر، وی نیز از شاعران قرن

نهم بوده و اشعار عارفانه میسروده است.

۱۱۶ - زلالی هروی از شاعران دربار سلطان حسین بایقرا بوده وی و پدرش

هر دو درویش مشرب بوده‌اند و قصیده و غزل را نیکو میسروده و در ضمن مردی بسیار قانع بوده است.

۱۱۷ - نظام‌الدین سلطانعلی مشهدی از خوشنویسان معروف قرن نهم و یکی

از مشاهیر خطاطان نسخ تعلیق بشمار میرود و در خط شاگرد اظهر تبریزی متوفی در ۸۵۰ هجری بوده و اظهر شاگرد جعفر تبریزی و وی شاگرد میرعلی تبریزی واضع خط نسخ تعلیق بوده است. وی شاگردان بسیار داشته که خوشنویسان معروف زمان خود بوده‌اند و در زمان خود معروفترین خطاط بود بهمین جهت او را «قبلة الكتاب» لقب داده بودند و مردی وارسته و بسیار نیکو سیرت و خوشرو بود و در دستگاه سلطانحسین بایقرا احترام بسیار داشت و در ۹۱۹ یا دهم ربیع الاول ۹۲۶ در مشهد در گذشت و وی در شعر نیز دست داشته است.

۱۱۸ - شرف معمایی نیز از معما سازان زبردست قرن نهم بوده و بزبان پارسی و تازی معما میسروده و مجموعه معميات او باقیست.

۱۱۹ - شرف الدین حاج محمد فراهی پدر معین الدین فراهی دانشمند و مورخ معروف این قرنست که شرح حالش پیش ازین آورده شده و وی نیز از دانشمندان شهر هرات بوده و شعر فارسی را خوب میسروده است.

۱۲۰ - شریف شیرازی از دانشمندان صوفی مشرب قرن نهم و ساکن شیراز و از شاگردان امیر محمد پسر میرزا سید شریف کرکانی بوده و کتابی در معاد بمشرب تصوف بنام «بیان الواقع» بنام زین الدین شیخ علی وزیر نوشته و شعر هم میگفته است.

۱۲۱ - سید شمس الدین محمد اندجانی معروف بمیر سر برهنه از اعیان زمان سلطانحسین بایقرا بوده و از جوانی جامه قلندران پوشیده و گاهی سر برهنه در کوی و برزن میگشته است و در ضمن از دانشمندان زمان خود و مردی شیرین سخن و هزالی بود نخست در ترکستان میزیست و سپس بهرات رفت و در دربار سلطانحسین نخست منصب شیخی و تولیت مزار شیخ لقمان پرنده را یافت که از بقاع متبرک هرات بود و بیست سال تولیت آن بقعه را داشت و به سعادت بدخواهان عزل شد و چون پنداشت که میر علیشیر نوایی در عزل او دست اندرکار بوده است با میر علیشیر کدورتی بهم زد؛ اما چندی بعد دو باره بامیر علیشیر دوست شد و منصب صدارت را باو دادند و پس از چندی از آن مقام استعفا داد و گوشه نشین شد و سرانجام در ۸۹۸ در گذشت. وی شاعر

زبردستی بوده^۱ -

۱۲۲ - **شمس الدین محمد تبادگانی** از عرفای نامی قرن نهم ساکن هرات و از خلفای شیخ زین الدین خوافی بود و از پارسایان معروف زمان خود بشمار میرفت و مریدان بسیار داشت و در ۸۹۱ در گذشت و پس از مرگش میرعلیشیر در سر قبر وی خانقاهی ساخت که حمیدالدین پسرش و مریدان وی در آنجا عبادت میکردند و تا ۹۱۷ که حمیدالدین زنده بود آن خانقاه رونق داشت. شمس الدین محمد تبادگانی از عرفای دانشمند بوده و بنظم و نثر آثار عمده داشته است و از آنجمله قصیده برده را مخمس کرده و شرحی بر منازل السائرین عبدالله انصاری نوشته و شعر فارسی راهم نیکو میسروده است.

۱۲۳ - **شمس الدین محمد عرب** نیز از عارفان نامی آن زمان بوده و با آنکه درویش مشرب بوده ریاست طلب هم بوده است و چون میرزا ابوالقاسم بابر بوی مهری نداشته مردم را بسوی میرزا علاءالدوله جلب میکرد تا اینکه در ۸۶۰ سید عبداللّه نامی در شیوة سپاهیان بهرآه آمد و با وی بهمراهی میرزا علاءالدوله یار شد و بابر وی را گرفت و بیستان فرستاد و آنجا در غربت در گذشت. وی نیز در شعر فارسی دست داشته است.

۱۲۴ - **مولانا محمد عالم سمرقندی** از شعرای نامی قرن نهم و از علمای سمرقند بوده و در دربار الخ بیک مقام رفیعی داشته و از مدرسان معروف زمان خود بوده و چون دلیر شد و با الخ بیک گستاخانه سخن میگفت الخ بیک او را از سمرقند اخراج کرد و وی بهرات رفت و در دربار سلطان حسین بایقرا احترام داشت؛ تا اینکه در هرات در گذشت. وی در غزل است داشته و از غزل سرایان نامی زمان خود بشمار میرفته و دیوان غزلیات او رایج بوده است.

۱۲۵ - **بابا علی شاه هروی** از مشایخ معروف قرن نهم بود و از زمان شاهرخ تا زمان سلطان حسین در هرات میزیست و خوارق عادات ازو نقل میکردند و کارهای شگفت باو نسبت داده اند و در ضمن شعر فارسی را نیکو میسروده است.

۱۲۶ - **مولانا عبدالصمد مشهدی** از خوشنویسان معروف قرن نهم ساکن

هرات بوده و بیشتر خطوط را نیکو مینوشته و شعر را خوب میسروده است .

۱۲۷ - مولانا شریف‌الدین عبدالقهار سمرقندی برادر مهتر کمال‌الدین

عبدالرزاق مؤلف مطلع‌السعدین بوده و وی نیز از دانشمندان نامی زمان خود بشمار میرفته و از علمای زمان میرزا شاهرخ و سلطان ابوسعید بوده و در ۸۴۴ با شیخ بهاء‌الدین عمر و سعدالدین کاشغری و شمس‌الدین محمداسد و خواجه زین‌الدین جامی و قطب‌الدین ظهیری و تاج‌الدین حسن و سعدالدین فرخ و شهاب‌الدین اسمعیل حصاری که همه از بزرگان علمای خراسان بوده‌اند به حج رفته و سرانجام در رجب ۸۶۹ در هرات در گذشت و او را در مزار شیخ بهاء‌الدین عمر بخاک سپردند . وی نیز از شاعران زبردست زمان خود بوده است .

۱۲۸ - برهان‌الدین عبدالله ختالانی از مشاهیر عرفای قرن نهم بوده و در ۸۹۳

در گذشته و در تصوف مؤلفات چند دارد از آن جمله کشف‌الحجاب و شرحی که با ملامت فخرالدین عراقی نوشته و در ضمن شعر فارسی را نیکو می‌گفته است .

۱۲۹ - قاضی عبدالوهاب مشهدی از دانشمندان قرن نهم و معاصر با میرزا

ابوالقاسم بابر بوده و در نظم و نثر فارسی مهارت داشته است .

۱۳۰ - مولانا علاء‌شاهی از بزرگان دانشمندان سمرقند در زمان الخ بیک

بوده و گذشته از احاطه‌ای که در علوم متداول زمان خود داشته در شعر و معما نیز استاد بوده است .

۱۳۱ - سید علی واعظ قاینی از واعظان معروف خراسان و دانشمندان زمان

خود بوده و در سال ۸۰۳ که سلطان‌الحسین بایقرا در آغاز پادشاهی خواست در خطبه نام ائمه را بیاورد ویرا که شیعی بود باینکار مأمور کرد ، اما سنیان هرات هجوم کردند و او را از منبر پایین کشیدند و بوی اهانت بسیار کردند . در هر صورت وی از معاریف شاعران زمان خود بوده و قصایدی در نعت ائمه شیعه میسروده است .

۱۳۲ - مولانا سعدالدین بن حاجی عیان متخلص بهیانی نیز از شاعران

معروف زمان خود بوده و غزل را نیکو میسروده است .

۱۳۳- میر اسلام غزالی بلخی از اولاد امام محمد غزالی و از مشاهیر شاعران

قرن نهم بوده و در طب و حکمت دست داشته و در قصیده سرایی ماهر بوده و در زمان امرای هزار اسبی در بلخ میزیسته و پس از آن در گذشته است .

۱۳۴- سید امیر غیاث الدین محمد بن عزیز الدین یوسف سیاهی حسینی

رازی هروی از بزرگان رجال قرن نهم و اصلی وی از مردم شکر آب ری بود و

پدرش در زمان سلطان حسین ازری بهرات رفت. وی در آنجا نشو و نما یافت و نزد بزرگان علمای آن شهر کسب دانش کرد و در دربار سلطان حسین ترقی کرد، تا بجایی که بمقام

صدارت و امارت رسید و مردی دانشمند و خوش طبع بود و در ضمن در طریقه تشیع

تعصب داشت و سرانجام در روز چهار شنبه ۸ رجب ۹۲۷ بدست امیرخان حکمران خراسان کشته شد و در شعر فارسی مهارتی داشت و اسانی ویرا بسیار مدح گفته است .

۱۳۵- مولانا فصیح الدین صاحب دارا استرآبادی از معارف علمای استرآباد

و ولایت کبود جامه بود و در فنون مختلف دست داشت و در فن شطرنج چه حاضر و

چه غایب معروف زمان بود و در نظم قصیده و معما نیز ماهر بود و از همتشینان نزدیک

میر علیشیر و چندی داروغه کتابخانه سلطان حسین بایقرا بود و سرانجام در ۹۱۷ در

استرآباد در گذشت .

۱۳۶- خواجه جلال الدین فضل الله ابو الیثی از اولاد فقیه ابواللیث سمرقندی

دانشمند معروف قرن چهارم مؤلف تمبید الغافلین و بستان العارفین بوده و در ماوراءالنهر

میزیسته و از دانشمندان نامی زمان الخ بیک بشمار میرفته و همواره بدرس و بحث

مشغول بوده و در سمرقند خانقاه داشته و گاهی هم شعر و معما می گفته است .

۱۳۷- سید کاظمی از اعران نامی زمان سلطان حسین بایقرا و مردی لطیف

طبع بوده و شیوه سپاهی داشته و از آغاز پادشاهی سلطان حسین در دربار او بوده و چندی

از جانب او نزد خواجه عماد الدین محمود کاوان معروف بخواجه جهان بگلبرگه

هندوستان بسقارت رفته و در بازگشت ازین سفر از راه دریا در شیراز ازمعنا در گذشته

و وی در قصیده سرایی بسبک سودایی استاد بود

۱۳۸ - **کمال الدین شاه حسین گامی اوبهی** نیز از شاعران نامی دربار

سلطان حسین و از مردم اوبه نزدیک هرات بوده و مولانا محمد بدخشی شاعر معروف آن زمان ویرا از خردی تربیت کرده و در کسب دانش سفری بعراق آمد و دوباره بهرات بازگشت و در پایان زندگی در همان قصبه اوبه از زراعت معاش میگردید و گوشه نشین بوده است و در اقسام شعر و معما دست داشته است.

۱۳۹ - **کمال الدین نصر الله بن خلیل الله ابرقوهی** از شاعران صوفی مشرب

قرن نهم و از اصحاب شاه نعمه الله ولی بوده و شعر را نیکو میسروده است.

۱۴۰ - **امیر کمال الدین حسین ابیوردی** از سادات خراسان و ادبای نامی زمان

خود بود و در جوانی از ابیورد بهرات رفت و به کسب دانش پرداخت و کیچک میرزا او را بمصاحبت خود برگزید و چون وی بحج رفت با او ترفقت، اما پس از رفتن آن شاهزاده پشیمان شد و از پی او روان گشت و باو نرسید و از آن پس روابط ایشان قطع شد و از حج که بازگشت در تبریز جزو ملازمان سلطان یعقوب درآمد و چند سال در آذربایجان بود و سپس بخراسان بازگشت و جزو ملازمان میر علیشیر شد و وی بسفارت بدربار سلطان یعقوب فرستادش و در آن سفر بواسطه دروغی که گفته بود از نظر علیشیر افتاد و در پایان سلطنت سلطان حسین با او بیایح رفت و بدیع الزمان میرزا منصب شیخی آستانه شاهی را باو داد و در ۹۰۸ هجری رسیده و در همان سال که بدیع الزمان میرزا در هرات بود از آن شغل استعفا کرد و با ابیورد رفت و در آنجا میزیست تا اینکه در ۹۱۴ هجری محمدخان شیبانی او را برسالت بدربار شاه اسمعیل فرستاد و شاه اسمعیل با او مهربانی کرد و در بازگشت ازین سفر باز در ابیورد ساکن شد تا آنکه در آنجا بسال ۹۲۰ هجری گذشت، وی از شاعران زبردست زمان خود هم بوده است.

۱۴۱ - **امیر کمال الدین حمین بن شهاب الدین اسمعیل طبسی خواهرزاده**

امیر رفیع الدین حسین و مادرش از سادات نیشابور بود و خود از دانشمندان زمانه بشمار میرفت و در جفر دست داشت و نیز در تصوف دانشمند کامل بشمار میرفت و در زمان سلطان یعقوب در راه کسب دانش از طبسی بعراق و آذربایجان رفت و سلطان یعقوب با وی

مهربانی بسیار کرد و فریبه بیابانک را که صد هزار دینار عایدی داشت بسپور غال باو داد و وی بواسطه مناعت طبع نپذیرفت و بخراسان باز گشت و در حلقه تصوف وارد شد و از مریدان جامی بود و بهرات رفت و سلطانحسین بایقرا تولیت موقوفات مزار عبدالله انصاری را باو داد و در ۹۰۴ منصب صدارت یافت و با اینهمه مردی صوفی مشرب و گوشه نشین بود و طریقه ملامتیه را داشت و مردی خوش طبع و دانشمند بود و مؤلفات چند دارد از آن جمله شرحی بر منازل السائرین عبدالله انصاری نوشته و رسایل دیگر در تصوف دارد و کتاب مجالس العشاق نیز از مؤلفات اوست که بخط آنرا بسطانحسین بایقرا نسبت داده اند و در شعر فارسی نیز استاد بوده است .

۱۴۲ - **کمال الدین مسعود شروانی** از دانشمندان نامی زمان و اصلش از شروان بود و برای کسب دانش بهرات رفت و سالها در مدرسه گوهر شاد آغا و مدرسه اخلاصیه میرعلیشیر تدریس میکرد و در کلام و منطق و حکمت از دانشمندان زمان خود و از شاگردان جامی بود و هر روز بیش از صد تن در درس او حاضر می شدند و پس از چندی تدریس مدرسه گوهر شاد را ترک کرد و در مدرسه غیاثیه بتدریس پرداخت و او را اعلم علمای خراسان می دانستند و در آن روز که در مدرسه غیاثیه بتدریس آغاز کرد میرعلیشیر نوایی و همه سادات و علمای هرات در درس او حاضر شدند و سرانجام در ۹۰۵ در گذشت و در هزار پیر سیصد ساله او را بخاک سپردند . کمال الدین مسعود را در فنون مختلف مؤلفات بسیار است از آن جمله حاشیه بر شرح طوابع و حاشیه بر شرح مواقف و حاشیه بر شرح حکمة العین و رسایل دیگر و در ضمن شعر فارسی را هم نیکو می سروده است .

۱۴۳ - **شیخ کمال تربتی** از معارف شعرای قرن نهم در خراسان بود و پدرش حافظ نام داشت و طبابت میکرد و وی در تربت و مشهد میزیست و مردی خوش طبع بود و غزلهای حافظ را تخمیس میکرد و سرانجام بزیارت حج رفت و در بازگشت از آن سفر در اواخر قرن نهم در تربت در گذشت . وی در اقسام مختلف شعر و مخصوصاً در معما دست داشته است .

۱۴۴ - **سید کمال کجکولی** نیز از شاعران معروف قرن نهم بوده و در بلخ

می زیسته و سفر بسیار کرده بود و معروف بود که پانصد هزار شعر گفته بود و از آن جمله قصیده‌ای بوده است که هزار بیت مصنوع از آن بیرون می‌آمده و صوفی مشرب و از مریدان ابونصر پارسا بوده و در پایان قرن نهم در گذشته و بیش از ۹۰ سال عمر کرده است و او را در جوار میر سرخ در بلخ بخاک سپرده‌اند.

۱۴۵ - **کمال‌الدین محمود رفیقی مشهدی** از شاعران نامی خراسان بوده و مردی خوش طبع و خوشنویس بشمار میرفته است.

۱۴۶ - **مجنون مشهدی** نیز از شاعران نامی این قرن و پسر کمال‌الدین محمود رفیقی بوده و در زمان سلطان حسین بایقرا میزیسته و مردی درویش مشرب بشمار میرفته و غزل و قصیده را روان میسروده و خوشنویس هم بوده است.

۱۴۷ - **مولانا محمد بدخشی** از شاعران نامی دربار سلطان حسین بایقرا و از نزدیکان بابر بوده و سی سال در ملازمت میر علیشیر گذرانده و شاعری زبردست بوده و بیشتر بمعما رغبت داشته و کمال‌الدین شاه حسین کامی او بهی از خردی شاگرد او بوده و چندین رساله در معما تألیف کرده است.

۱۴۸ - **مولانا محمد طالب هروی** نیز از شاعران نامی دربار سلطان حسین بود و سالها ملازم سلطان بدیع‌الزمان میرزا بوده و منصب حدارت او را داشته و چون از خدمت او دست کشید بدستگاه ظهیرالدین محمد بابر رفت و نزد او مقرب بود تا اینکه در ۹۱۸ که در میان وی و عبیدالله خان در ماوراءالنهر جنگ در گرفت در آن جنگ کشته شد. وی رساله‌ای در معما نوشته و از اقسام شعر بمعما بیشتر مایل بوده است.

۱۴۹ - **مولا شمس‌الدین محمد بخاری معروف به مولانا محمد معمای** هم از شاعران معروف این زمان و مردی خوش طبع و شوخ و پیرو طریقه سنت بوده و بزرگان زمان او را محترم میداشته‌اند و در زمان ابوالقاسم بابر صدر معظم شد و سپس در مجلس پادشاهان دیگر از آن جمله میرزا ابوسعید هم جای داشت و در زمان اعتبار در شیراز بر سر خاک حافظ گتبدی ساخت و بابر میرزا را در آنجا ضیافت کرد و با میر علیشیر نوایی هم رفت و آمد داشته و سرانجام با سلطان محمد میرزا معروف

بکیچیک میرزاخواهرزاده سلطانحسین بحج رفت و در بازگشت ازین سفر در گذشت .
وی نیز بیشتر بمعما مایل بوده است .

۱۵۰ - **میر مرتاض هروی** از بزرگان سادات و علمای هرات بود و از خریدی بکسب دانش پرداخته و در بیشتر علوم دست داشت و روز و شب بمطالعه میپرداخت و عبادت و ریاضت میکرد و بهمین جهت بمیر مرتاض معروف شده بود ، اما در بحث لجوج بود و در شطرنج نیز اصرار بسیار داشت و بهمین جهت مردم از بحث و شطرنج بازی با او گریزان بودند و خوشنویس هم بود و در حکمت و ریاضی کاملاً استیلا داشت و در زمان شاه سلطان حسین مدرس مدرسه اخلاصیه هرات بود و در زمان استیلای محمدخان شیبانی در مدرسه سلطانی مدرس شد و بار دوم که شاه اسمعیل بهرات رفت بواسطه تعصبی که در تسنن داشت بقنדרهار گریخت و همانجا در گذشت . وی در شعر نیز مسلط بوده

۱۵۱ - **منصور تیرگر هروی** نیز از شاعران معروف هرات بوده اما تنگدست و نامراد زیسته و روزگار را بکسب میگذرانده و از اقسام شعر برباعی بیشتر مایل بوده است .

۱۵۲ - **خواجه منصور بتکچی** نیز از شاعران نامی هرات و اصلاً از طایفه بتکچی گرگان بوده است و مدت مدیدی در دربار سلطانحسین بایقرا مأمور برسیدن مهم دادخواهان بوده است که از مناصب مهم آن زمان بوده و در ضمن غزل را خوب میسروده است .

۱۵۳ - **خواجه منصور مشهدی** از شاعران همین زمان بوده و مدتی در خدمت امیر خدای داد بسر برده است و سرانجام او را مصادره کرده و بپند افکنده اند و در همان حال در گذشته است و وی غزل را نیکو میسروده است .

۱۵۴ - **درویش منصور سبزواری** از شاعران نامی هرات و مردی پرهیزگار بشمار می رفته و ریاضت میکشیده و روزه بسیار میگرفته و در تصوف از اصحاب حافظ علی جامی و سنی مذهب بوده است و در عروض و صنایع شعری دست داشته و درین فن

شاگرد مولانا یحیی سبک فتاحی نیشابوری بوده و میرعلیشیر عروض را از وی یاد گرفته است و در علم عروض دو رساله تألیف کرده و قصیدهٔ مصنوع سلمان ساوجی را جواب گفته و شاعری توانا بوده است.

۱۵۵ - **خواجه مؤید دیوانه** از متصوفهٔ قرن نهم و از بازماندگان ابو سعید

ابوالخیر عارف مشهور بود ولی مردی پریشان فکر بود و دعوی پادشاهی داشت و خراسان را در میان مریدان خود تقسیم کرده بود و بهمین جهت بدیوانه معروف شده بود و در زمانی که در میان سلطان حسین بایقرا و سلطان ابو سعید میرزا اختلاف افتاد شعری بحمايت ابو سعید گفته بود که بسلطان حسین بر خورد و دستور داد در ۸۶۸ او را نهانی کشتند و وی در شعر فارسی استاد بوده است.

۱۵۶ - **مولانا نرگسی ابهری** از شاعران نامی قرن نهم و از مردم ابهر بوده

و در جوانی بسرو رفته است بهمین جهت بمروزی هم معروف شده است و وی از شیخزادگان ابهر بوده و پدرانش در آنجا بسیار محترم بوده اند. در جوانی شرارتی داشته اما بزودی وارسته و شکسته شده چنانکه بیشتر مشغول نماز و روزه بوده است و پس از برچیده شدن سلطنت تیموریان باخواجه حبیب الله ساوجی هروی وزیر خراسان مربوط شده و از معاریف غزل سرایان زمان خود بوده است.

۱۵۷ - **مولانا آیتی هروی** نیز از شاعران نامی این زمان بوده و در هرات

میزیسته و نخست تر کسی تخلص میکرده و سپس تخلص خود را آیتی گذاشته است و معاصرینش باو نسبت داده اند که هر جا مضمون باریکی در شعر دیگران می یافتند فوراً آنرا نظم میکرده و در هر صورت وی از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده و دیوان غزلیات او در دستت و بزبان ترکی هم شعر میگفته است.

۱۵۸ - **ابو سعید نسیمی حسینی شیرازی** یکی از معروفترین شاعران اوایل

قرن نهم و از سادات بسیار محترم و از متصوفهٔ فارس بود و در شیراز میزیست و در عقاید خویش بسیار بی پروا بود و گویند کلمات خلاف ظاهر میگفت تا اینکه متشرعین شهر بکشتن او فتوی دادند و در سال ۸۳۷ ویرا بدار کشیدند و سپس از دار فرود آوردند

و پوست کنندند و این واقعه بسیار معروفست و در ادبیات ایران عنوان مفصل دارد. نسیمی از شاعران نامی زمان خود بوده و بسیاری از شاعران زمانه شاگرد او بوده یا بسبب او رفته‌اند و خود غزلی عارفانه را بسیار خوب میسروده و در زبان ترکی نیز شاعر توانایی بوده و دیوان او شامل دوهزار بیت معروفست.

۱۵۹- نظام بن رضی نقاش از شاعران هنرمند زمان خود بوده و خوشنویس و شاعر و منشی و مذهب و نقاش و صحافزبردستی بوده و مخصوصاً در نظم و نثر توانا بوده است و اثری که از او باقیست نسخه‌ای از تاج المآثر حسن نظامی در تاریخ هندوستانست که بخط خود برای غیاث الدین عزت نام از وزیر زادگان قرن نهم نوشته و روز دوشنبه سیزدهم رجب ۸۲۸، بیابان رسانده و در خاتمه آن رسالتی متشابه نوشته و اشعار خود را آورده و تصریح کرده است که خط و انشاء و تذهیب همه از دست اوست و در آغاز آن نسخه دو مجلس نقاشی خوب هم ساخته است.

۱۶۰- حاج نورالدین محمد کازرونی صوفی متخلص بنوری از شاعران صوفی مشرب و پرکار زمان خود بوده و آثار بسیار از او مانده است از آن جمله مجموعه رباعیات و منظومه‌ای بنام مولود نامه در سیرت رسول و غزوات و مراحل عمری که تقریباً سی هزار بیتست و آنرا در نیمه شب لیلة البرات ماه شعبان سال ۸۸۷ بیابان رسانده است و مثنوی دیگر در شرح معجزات رسول از روایت ابن مسعود شامل نزدیک ۱۵۰۰ بیت و مثنوی دیگر در فضیلت صلوات شامل نزدیک دو هزار بیت و منظومه دیگر در مولود رسول که در ۸۸۵ بنام سلطان یعقوب بیابان رسانده است.

۱۶۱- خواجه یوسف برهان حاجی از بازماندگان شیخ الاسلام احمد جام و از عرفای معروف قرن نهم بوده و در شعر و موسیقی دست داشته و برای اشعار خود آهنگ‌های موسیقی میساخته است و بیشتر از استادان زمان در موسیقی شاگرد او بوده‌اند و از آن جمله میر عایشیر نوایی هم موسیقی را از او فرا گرفته است و در جام می زیسته و همانجا در گذشته و در جوار جانش احمد جام او را بخاک سپرده‌اند و از جمله آثار او ترسیمت که شامل منشآت نوبسندگان پیش از او بوده است.

۱۶۲ - مولانا شهیدی قه‌می از شاعران نامی او آخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و در

جوانی مردی آشفته روزگار بود و دوبار از عراق بخراسان رفته و چندی در هرات مانده و بخدمت جامی رسیده است و حکیم شاه محمد قزوینی با او بسیار معاشر بوده و در سفری که از قزوین می‌گذشته یکسال در آنجا مانده و پادشاه کیلان سلطان میرزا اعلی هم در آن سال در قزوین بوده است و بسیار زرقند بشهیدی میداد و شهیدی بواسطه مناعت طبیعی که داشت آن زرها را در کیسه نمیکذاشت و در گوشه‌خانه میریخت و هر کس از اصحاب او که احتیاج داشت از آن بر میگرفت و خرج میکرد و پس از آن مدتی در آذربایجان در دربار سلطان یعقوب بوده و سمت ملک الشعرا بی دربار او داشته است و پس از مرگ او به هندوستان رفته و در کجرات میزیسته و در دربار اسمعیل عادلشاه محترم بوده و نزدیک صد سال عمر کرده است و سرانجام در ۹۳۵ یا ۹۳۶ در گذشته و او را در سرکنج کجرات بتخاک سپرده‌اند. شهیدی از غزل‌سرایان زبردست زمان خود بوده و دیوان او رایجست.

۱۶۳ - گلخنی قه‌می یا تفرشی خواهرزاده شهیدی و از مردم تفرش بوده منتهی

در قم میزیسته و مردی زنده و هزال بوده چنانکه گویند روزی سلطان حسین بایقرا در بیماری بر تخت روان نشسته بود و میگذشت و در راه گلخنی را دید و حالش را پرسید گفت: «بحمدالله با دو پای روان سر می‌کنم». در زمانی که سلطان حسین میرزا در مستی محمد مؤمن میرزا را کشت و همه مردم هرات را ازینکار بید آمد و وی قطعه‌ای در هجو سلطان حسین گفت و چون از خشم او بیم داشت از هرات گریخت و سرانجام در سال ۹۰۰ در جنگ‌هایی که در میان تیموریان و ازبکان در گرفته بود کشته شد. وی نیز از غزل‌سرایان زبردست زمان خود بوده و از شاعران نامی قرن نهم بشمار میرفته است.

۱۶۴ - محمود بن پیرگرد بن امیر شروانی ظاهراً از شاعران قلمرو آل

عثمان بوده و منظومه‌ای در مواعظ بنام کیمیاء القلوب سروده که در غرة ربیع الاول ۸۹۲ بمایان رسیده است.

۱۶۵ - لطیف شاعر مؤلف منظومه‌ای در امور دینی و اصول شعر و عروض بنام

لطایف فی الاصولین که برای ارشاد پسرش سروده است .

۱۶۶- کاشفی از شاعران مقیم خاگ عثمانی که منظومه‌های بنام غزائمه روم در تاریخ جنگ سلطان مراد دوم (۸۲۴- ۸۵۵) با دول اروپا یعنی جنگ معروف وارنه در ۸۴۸ بفرمان ابوالفضل احمد بن ولی الدین پاشا سروده است .

۱۶۷- مولانا زمان آملی پسر مولانا محمد آملی بود که او نیز از شاعران قرن نهم بشمار میرفت و وی نخست وفایی تخلص میکرد و چون شاعر دیگر امیر احمد جامی وفایی در آن زمان بود و وی نیز سلطان بدیع الزمان میرزا بستگی داشت او را و داشتند تخلص خود را تغییر بدهد . وی از مشاهیر غزل سرایان زمان خود بود .

۱۶۸- میر علی حسینی هروی خطاط از خوشنویسان معروف اوایل قرن نهم و اوایل قرن دهم بود و در هرات میزیست و در ۹۳۵ که عبیدالله خان از بک هرات را گرفت او را ببخارا فرستاد و وی در همانجا بود تا در گذشت . رحلت او را باختلاف در ۹۲۵ و ۹۴۰ ضبط کرده‌اند و ظاهراً تاریخ دوم درستست و در شعر استاد بوده است .

۱۶۹- کمال الدین بهزاد هروی نقاش معروف که از زمان سلطان حسین بایقرا تا زمان شاه اسمعیل مشغول کار بوده و چه در زمان خویش و چه پس از آن در فن خود اولین کس بوده است . مدتها در هرات در کتابخانه سلطان حسین بایقرا کار میکرد و پس از بر چیده شدن سلطنت تیموریان شاه اسمعیل در ۹۲۸ او را نزد خود برده و ریاست کتابخانه خود را باو داده است و او در خط و شعر نیز دست داشته است .

۱۷۰- ملا محمد ادایی شیرازی که نام او را بهاء الدین علی هم ضبط کرده‌اند ، وی از شاعران نامی قرن نهم بوده و سفر بسیار کرده و با دانشمندان زمان خود معاشرت بسیار و حافظه‌ساز داشته است و خوشنویس معروف زمان خود بود و نسخه‌های بسیار از شاهنامه و خمسه نظامی و خمسه امیر خسرو و دیوان کمال الدین اسمعیل و غیره نوشته بود و سرانجام بخاگ ترکیه رفت و در استانبول ساکن شد و در دربار سلطان سلیم اول و سلطان سلیمان محترم بود و از مداحان سلطان مصطفی پسر سلیمان و محمد صفلی پاشا وزیر اعظم بشمار میرفت و سر انجام در طاعون سال ۹۲۸ در استانبول در

گذشت . ادایی شاعر پرکاری بوده و در اقسام مختلف شعر مخصوصاً غزل و مثنوی دست داشته و دیوان وی رایجست و از جمله آثار او منظومه سلیم نامه در تاریخ سلطنت سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) است که بیحرمتقارب سروده است .

۱۷۱ - محمد بن ولی بن رضی الدین معروف بکاتب افقروی نیز از شاعران

خاک عثمانی بوده و منظومه‌ای بنام کاتبیه در لغت سروده است که در ۸۵۱ در مغنیسا باشاره سلطان محمد بن مراد آل عثمان در پانصد بیت پایان رسانده است .

۱۷۲ - مولانا آهی مشهدی از غزل سرایان معروف قرن نهم بوده و در اواخر

دوره سلطان حسین بایقرا در هرات میزیسته و خمسه‌ای سروده است .

۱۷۳ - عیشی شیرازی در زمان خود معروف بکل عیشی بوده زیرا که کچل

بوده است و از شاعران معروف شیراز و مردی خوش طبع و شیرین سخن بوده و بیشتر

مردم را هجو می‌گفته است و اهاجی او معروف بوده و در مثنوی نیز دست داشته است و

مثنوی عشرت نامه را بنام سلطان خلیل تیموری (۸۰۷-۸۱۲) سروده است .

۱۷۴ - مولانا ریاضی تربتی از مردم زاوه و مهولات و از شاعران نامی زمان

خود بوده است و مردی متلون المزاج بود و مدتی در مولد خود منصب قضا داشته و پس

از چندی او را معزول و مصادره کرده‌اند و از آن پس دیگر کاری با او نسپرده‌اند و در ۸۸۴

در گذشته است و بجز دیوان غزلیاتی که از او مانده تاریخ کوچکی بنام « انتخاب

تواریخ » تا وقایع سال ۸۱۳ نوشته است . وی در ضمن واعظ هم بوده و گاهی بر سر منبر

اشعار خود را می خوانده است .

۱۷۵ - مولانا ریاضی سمرقندی از شاعران نامی ماوراء النهر بود و گویند بد

خوی و خود فروش بوده است و در جوانی در آغاز قرن نهم در سمرقند در گذشته است .

۱۷۶ - شیخ عبدالله شهبازی از فرزندان شیخ محمود شبستری عارف مشهور

قرن هشتم و صاحب گلشن راز بود و وی از دانشمندان زمان خود بشمار میرفت و مخصوصاً

در ریاضی دست داشت و ساکن ماوراء النهر بود ولی در ۹۲۶ بخاک عثمانی رفت و سلطان

سلیم وی را اعزاز بسیار کرد و هر روز سی آفتاب باو میداد و هر دو یا سه ماه پنج هزار

آقچه برای او میفرستاد و درین سفر مثنوی شمع و پروانه را بنام آن پادشاه سرود و نیز رساله‌ای در معما نوشت که از همه مثالهای آن نام آن پادشاه بیرون می‌آید.

۱۷۷ - مولانا شمس الدین بردعی متخلص بجمدی و معروف بملازاده و

بردعی زاده از بزرگان شعرای فارسی زبان خاك عثمانی و از فرزندان مولانا محمد بردعی مؤلف حاشیه بر ایسا غوجی بوده و وی نیز در علوم متداول زمان دست داشته و حواشی چند بر تفسیر بیضاوی و شرح هدایه و آداب البحت مسعودی نوشته و در ۹۲۷ از خراسان بخاك عثمانی رفته و سلطان سلیم وی را گرامی شمرد و استادی غلامان خاص خود را باو داد و وی در شعر فارسی استاد بود و سلطان سلیم در مقابل قصیده مصنوع او سیصد اشرفی و یک پوستین سمور و هشتاد آقچه عثمانی علوفه هر روزه باو داده است.

۱۷۸ - مولانا فرخی نیز از شاعران نامی خاك عثمانی و مقیم استانبول بوده و از سادات دانشمند بشمار میرفته است و در اقسام شعر مخصوصاً قصیده مهارت بسیار داشته و از مداحان سلطان سلیم بوده است.

۱۷۹ - سید محمد بن عبدالباقی معروف بهیرزا مخدوم از اولاد میر سید

شریف کرگانی که از سادات محترم زهراخان خود بود، در نیشابور ولادت یافت و در جوانی برای کسب دانش بهرات رفت و سپس جزو مریدان شاه قاسم انوار درآمد و ریاضت بسیار کشید و از مشاهیر صوفیه زمان خود شد و تا اوایل قرن دهم نیز میزیست و وی در غزل عارفانه استاد بوده است.

۱۸۰ - امیر پازواری از سخن سرایان مازندران بوده که جزئیات احوال و

عصر زندگی او درست معلوم نیست و بیشتر احتمال می رود که در پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم زیسته باشد و مجموعه‌ای از اشعار وی بزبان ظهیری یا مازندرانی در دست است.

۱۸۱ - بی نشان تخلص زنیست که از جزئیات احوال وی چیزی بدست نیست

و تنها نسخه‌ای از دیوان غزلیات او شامل هزار و پانصد بیت مانده است که در آن بی نشان تخلص کرده و چنان می نماید که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم زیسته و ظاهراً از دره فارس بوده است.

۱۸۲ - حکیم یا حکیمی ترمذی از اصحاب شاه نعمت‌الله ولی بوده و با وی مکاتبه داشته و شاه ولی رساله‌ای خطاب با او نوشته و نسخه‌ای از اشعار وی بخط پسرش علی بن حکیم ترمذی باقیست که در ظهر پنجشنبه غره محرم ۸۳۶ بیابان رسانیده است.

۱۸۳ - اردشیر بن حسن معاذی تبریزی از اولاد معاذ بن جبل بوده و بهمین جهت معاذی تخلص می کرده و در اواخر هشتم و اوایل قرن نهم زیسته و مداح شروانشاهان امیر هوشنگ بن کاوس بن کیقباد (۷۷۴-۷۸۴) و امیر شیخ ابراهیم بن سلطان محمد ابن کیقباد (۷۸۰-۸۲۰) بوده و چهل سال مداحی این خاندان را کرده و در آذربایجان و اران و گیلان می زیسته است و سپس مداح امیر میرانشاه بن تیمور شده و نیز ستایشگر حکمرانان لاهیجان و گیلان امیر سید رضی‌الدین و امیر سید رضا کیا متوفی در ۸۲۹ یا ۸۳۰ بوده است. در جوانی معاصر کمال خجندی و سلمان ساوجی و حاج محمدنصار تبریزی و بدیع تبریزی بوده و پیروی از سبک سلمان ساوجی می کرده است و دیوان وی شامل پنج هزار بیت قصاید و غزلیات مانده است.

۱۸۴ - اسیری نیز ظاهراً از سرایندگان قرن نهم بوده و شرحی بر گلشن راز ترتیب داده بدین گونه که پس از چند بیت از اشعار محمود شبستری اشعار دیگری از بزرگان شعرای صوفیه در همان زمینه و برای توضیح مطالب گلشن راز آورده و در پایان کتاب قطعه‌ای سروده که در آن اسیری تخلص کرده است.

۱۸۵ - کمال‌الدین جعفر خطاط تبریزی از خوشنویسان نایب قرن نهم و رئیس کتابخانه بایسنغر بوده و برای وی کتابت می کرده است و در همه خطوط زبردست بوده و خط نسخ تعلیق را بهتر از همه معاصران خود می نوشته است و مولانا شهاب‌الدین عبدالله آشپز و مولانا شیخ محمود خوشنویسان معروف آن زمان شاگرد او بوده‌اند و در ضمن شاعر توانایی بوده و قصیده را خوب می گفته و جعفر تخلص می کرده است.

۱۸۶ - مولانا زاهدی نیز از خوشنویسان کتابخانه بایسنغر و از شاعران آن آن دوره بوده است.

۱۸۷ - مولانا جلال کرمانی هم از خوشنویسان همان کتابخانه بوده و شعر را

نیکو می سروده است .

۱۸۸ - امیر جلال الدین یوسف متخلص باهیری نیز از خوشنویسان دستگاه

بایسنغر و از شاعران توانای این دوره بوده است .

۱۸۹ - مولانا لطفی نیز از خطاطان همان کتابخانه و شاعر توانایی بشمار

می رفته است .

۱۹۰ - مولانا ولی هم از خوشنویسان دستگاه بایسنغر و از شاعران این دوره

بوده است .

۱۹۱ - مولانا واحدی نیز از خوشنویسان و شاعران همان کتابخانه بوده است .

۱۹۲ - مولانا منشی هم در سلك خوشنویسان و شاعران دستگاه بایسنغر می

زیسته است .

۱۹۳ - مولانا زین الدین هم خوشنویس و شاعر کتابخانه بایسنغر بوده است .

۱۹۴ - مولانا محمد جرعه نیز شاعر و خوشنویس همان دستگاه بشمار می رفته است .



بجزین ۱۹۴ تن شاعر نامی قرن نهم که ذکرشان گذشت عدد کثیر شاعران دیگر

هم درین قرن زیسته اند و فهرست اسامی آنها بدین قرار است : آتشی شیرازی ، آرزویی ،

آفاق بیک جالیر ، آفتی مشهدی ، برهان الدین ابراهیم بن جلال الدین احمد بن

محمد مدنی خجندی متوفی در ۸۵۱ ، ابراهیم سلماسی ، ابراهیم سیستانی ، سلطانی

ابراهیم صدر ، ابراهیم قانونی ، شمس الدین معروف بابن حسام متوفی در ۸۷۵ ، ابن

عماد شیرازی متوفی در ۸۳۸ ، ابن لعلی شاه بدخشان ، ابواسحق مهنوی ، ابوالبرکات

نراقی متوفی در ۹۱۳ ، ابوالبرکات سمرقندی ، میرزا ابوالبقا پسر سلطان حسین ، حاج

ابوالحسن ترک ، ابوالخیر سمرقندی ، ابوالقاسم خوافی ، ابوالقاسم مهنوی ، ابوالمعالی

خوافی ، ابوالنصر مهنوی ، شیخ ابوالواجد ، میرزا ابوبکر بن جوکی شاه مقتول در ۸۵۲ ،

میرزا ابوبکر بن سلطان ابوسعید متوفی در ۸۸۵ ، ابوسعید مهنوی ، ابوطالب

بدخشانی ، ابوطاهر مهنوی ، انایی بلخی ، قطب الدین احمد جامی ، احمد

حاجی بیك كاشغری ، احمد سراج سبزواری ، نظام الدین احمد شیرین کار ،
 رشیدالدین احمد کازرونی ، سید احمد میرزا ، حافظ احمد هروی ، میر اختیارالدین
 متوفی در ۸۹۷ ، ادایی بخاری ، ارشد شیرازی ، ارشد کازرونی متوفی در ۹۲۰ ، میرارغون
 هروی ، میر اسدالله ، اسمعیل شام غازانی ، اسمی هروی ، اسیری هروی ، میرزا اصغر
 مشهدی ، اصیلی مشهدی ، سراج الدین اصیلی هروی ، ظاهر خطاط ، افسری هروی ،
 امیر افضل ، الغ بیك میرزا ، الهی ، امان الله قهستانی ، امانی شیرازی ، امیر جان انسی
 متوفی در ۹۲۳ ، امیری ، صدرالدین امینی متوفی در ۹۱۸ ، امینی هروی ، انصافی ،
 انوری بخاری ، انوری بلخی ، انیسی خوارزمی ، انیسی کاتب ، انیس هروی ، ایبازی
 هروی ، خواجه ایوب سمرقندی ، باباجان هروی ، باطنی بلخی ، بدر ، بدرالدین شیرازی ،
 برهان الدین هروی ، برهان جامی ، بز می خراسانی ، بسمچی هروی ، بصیری عجمی ، بقایی
 خوارزمی ، بقایی سمرقندی ، بقایی هروی ، بالایی بخاری ، بنایی هروی ، بوعلی هروی ،
 مولانا بهاء ، خواجه بهاء الدین ، بهشتی حصاری ، بهشتی هروی ، بیاضی استرآبادی ،
 بیاضی حصاری ، بیخودی سمرقندی ، بیدای لنک ، بیك قلی ، یرقوی شیرازی متوفی
 در ۹۲۸ ، پناهی خراسانی ، پهلوان کاتب ، پیامی مروزی ، پیامی هروی ، پیر بداق بن
 جهانشاه متوفی در ۸۲۲ ، پیر خموش ، تابعی هروی ، ترخانی اندخودی ، تسلیمی هروی ،
 جادویی بلخی ، جانی جوزجانی ، جدیدی ، جر می بخاری ، بابا جزوی عراقی متوفی
 در ۹۲۵ ، جعفر تبریزی ، جلال الدین مشهدی ، جلال الدین هروی ، جمالی ، جمشید معمای ،
 جمشید منجم هروی ، جنتی خراسانی ، جوهری سمرقندی ، چاکری هروی ، حاجی سفندی ،
 مولانا حاجی مشهدی ، مولانا حاجی هروی ، حافظ حكاك کرمانی ، حافظ میر سینانی ،
 حافظی کرمانی ، حاکمی خوافی ، مولانا حبیب ، میر حبیب الله ، حبیب الله قیزی ، حبیب
 کاتب ، حریری ، حریمی سمرقندی ، حزینی استرآبادی ، حسن قاری ، حسابی جنابندی ،
 حسامی قهستانی ، امیر حسن استرآبادی ، حسن طهسی ، حسعلی جلابر ، حسعلی
 هروی ، کمال الدین حسین ، حسین اردستانی ، امیر حسین اردشیر ، میرزا شاه حسین
 اصفهانی متوفی در ۹۲۹ ، حسین باوردی ، حسین کیرنگی ، حسین معمای ، میرك

حسین هروی ، حقیری هروی ، حقیری همدانی ، جهانشاه حقیقی ، سید حکیمی سمرقندی ، حلوائی سمرقندی ، حمدی ، حمید الدین تبادکانی ، حمید گل ، حمید هروی ، حیدر تونیانی ، میر حیدر مجذوب ، حیرانی ، حیرتی تونس ، حیرتی سمرقندی ، خاتمی هروی کوسوی ، خاصی هروی ، خاککی ، خالدی هروی ، خاوری سمرقندی ، سلطان حسین ختمی ، خرمنی هروی ، خزان سمرقندی ، امیر خسرو ، خواجه خسرو سمرقندی ، خسروی هروی متوفی در ۸۷۹ ، خصالی هروی ، خضر شاه استرآبادی ، خضری ، خلف تبریزی ، خلغی بخاری ، خلغی هروی ، خلوتی ، خلیلی صاحب تحفة العشاق که در غرة جمادی الاولی ۸۸۰ با تمام رسیده است ، سید خنجر جیجکتو ، ملاخواجه خیابانی ، خواجه خواند ابواللیثی ، خواجه کلان هروی ، داعی استرآبادی ، داعی سرخسی ، درویش بیک ، درویش روغنگر ، درویش سرخسی ، مولانا درویش مشهدی ، امیر قاسم دلداری ، دوایی دوست اسفزاری ، دوست حسین ، میر دوست طارمی جغتایی ، مولانا دوست هروی ، درانشاه ، حسین دیوانه ، دیوانه بلخی ، دیوانه نیشابوری ، شیخ عبدالله دیوانه هروی ، ذاتی هروی ، ذهنی کابلی ، رازی بغدادی ، رحیمی ، یاز محمد رخنه ، امیر رستم علی رشدی کازرونی متوفی در ۹۲۰ ، رشید کازرونی ، رضایی سبزواری متوفی در ۸۵۶ ، رفقی ، میر علی دوست رفیقی هروی ، روحانی ، زوی بخاری ، روحی یازری ، رهایی ماوراءالنهری ، ریاضی زاوی ، ریاضی سمرقندی متوفی در ۸۸۴ ، رئیس شاختی ، زاری هروی ، زاهدی ، زکریا کججی ، زلالی هروی ، زمانی آملی ، زیبایی هروی ، زیرکی هروی ، زین الدین صادق ، زین الدین صاعد ، زین الدین علی ، زین الدین کلاهشیرازی متوفی در ۸۷۲ ، زین کیسه دوز ، زینی سبزواری ، ساغری هروی ، ساقی نخشبی ، ساقی هروی ، ساکنی سمرقندی ، سالمی عراقی ، سامانی بخاری ، سامی دامغانی ، سایللی اسفراینی ، سایللی خراسانی ، سایللی عراقی ، سایللی قرشی ، میر بیغمورچی سپاهی ، سپهری هندوستانی ، سدید طبیب قزوینی ، سدید طبیب گیلانی ، سروری بیرجندی ، سروری خراسانی ، سری ترشیزی ، سری هروی ، حافظ سعد ، مولانا سعد ، سعدالله ، حافظ سعد گل متوفی در ۸۶۸ ، سعدی اردبیلی ، سعدی مشهدی ، نور سعید بیک خوارزمی ، سعید کابلی ، میر سعید

هروی ، سکاکی سمرقندی ، سلام الله کاشی ، سلامی خراسانی ، سلامی هروی ، سلطان
 خلیل ، سلطانعلی اوبهی ، سلطانعلی قاینی ، سلطانعلی هروی ، سلطان محمد خندان ،
 سلطان محمد هروی ، سلطان محمود بتکچی ، سلطان محمود میرزا ، امیر سلطان ولی ،
 سلیمان ترکمان ، سلیمانی هروی ، باباسمای متوفی در ۹۲۳ ، سوادی هروی ، سوسنی
 هروی ، عبدالوهاب سہابی ، سید زاده منشی ، میرسید کابلی ، سیری هروی ، سیفی
 خراسانی ، ثانی کاشانی متوفی در ۹۲۴ ، شاه شبلی ، شاه علی بن سلیمان کجالی ، شاه
 قلی ایغور ، شاہک هروی ، ملاشاہ محمد ، شاه محمد قورچی ، شاه محمد هروی ، شاه
 محمود جان ، شاه محمود طہرانی ، شاه ولدبیک ، درویش علی شجاع ، شراری استرآبادی ،
 حافظ شربتی ، شربتی هروی ، شرف خیابانی ، امیر سید شریف ، شریفی شیرازی ،
 شریفی مشہدی ، محمد علی شفایی ، امیر حسین شریفی معماہی متوفی در ۹۰۴ ، شکرالله
 شروانی ، شکری هروی ، شمس الدین محمد حروفی ، شمس بدخشانی ، شوریدہ هروی ،
 شوقی جیبجک تونی ، شوقی هروی ، مولانا شہاب ، شہاب مدون ، شہاب معماہی ، شہاب
 هروی ، شہودی متوفی در ۹۲۷ ، شیخ زاده انصاری ، شیخ زاده پورانی ، شیخی طبسی ،
 شیرعلی هروی ، شیر ، شیونی قلندر ، صابر ، صابری ، صاحب استرآبادی ، صاحب
 بلخی ، صاحب کبودجامہ ، صادقی قاینی ، صافی نوزپوش ، صافی کوه صافی ، محمد
 صالح ، صالح خراسانی ، علاءالدین علی صناعی ، قوام الدین علی صابنی متوفی در ۸۳۰ ،
 صبحی اوبہی ، صبری خوارزمی ، صبوخی شیرازی ، میر حیدر صبوخی ، صدایی ،
 صدر ابہری ، صدرالدین رواسی ، مولانا صدر دیوانہ ، صدرکاتب هروی ، صدیقی هروی ،
 صفاتی هروی ، صفایی خراسانی ، صفایی سمرقندی متوفی در ۸۴۰ ، صفی الدین بن مسیح الدین
 فوشنگی متوفی در ۸۵۳ ، صفی بیہقی ، درویش صوفی ، مولانا صوفی اردستانی ، صوفی
 استرآبادی ، صیرفی ، ضعیفی لنگک ، ضمیری ہمدانی ، ضیاء تبریزی ، ضیاء هروی ،
 ضیایی ، محمدطالب ، طالبی سمرقندی ، طالعی سمرقندی متوفی در ۸۵۸ ، طالعی مشہدی ،
 خواجہ طاہر محمد ، طاہری استرآبادی متوفی در ۹۲۹ ، طاہری هروی ، طاہری
 استرآبادی ، طاہری زیارتگاہی ، طفیلی حساری ، ظریفی تونی ، عادل ختلانی ، عارف

بلوچ ، عارف فرکتی ، عاشقی هروی ، قاسم عاصم ، عاصمی هروی ، عاکفی ، عالم هروی ،
 میر عبدالباقی کرمانی ، عبدالجلیل ، عبدالحق استرابادی ، عبدالحق هروی ، عبدالرزاق
 هروی ، عبدالصمد بدخشانی ، عبدالصمد مشهدی ، عبدالغفار تاشکنندی ، عبدالقهار
 هروی ، ملا عبدالکریم نیشابوری ، سلطان عبدالله بخاری ، درویش عبدالله ترخان ،
 عبدالله چشمه‌مالان ، عبدالله شطاری ، عبدالله قزوینی ، عبدالله کیلانی ، مولانا عبدالؤمن ،
 عبدالواسع هروی ، عبدالوهاب اسفراینی ، عبدالوهاب سمرقندی ، عبدی نیشابوری ،
 عبیدالله خان شیپانی ، عبیدی خراسانی ، عزیز کابلی ، عشرتی هروی ، میر عشقی ، عطایی
 متوفی در ۹۲۵ ، علاء‌الملک سبزواری ، علمی خراسانی ، مظہر الدین علی ، حافظ علی ،
 میر علی اصغر سمرقندی ، علی بخاری ، علی ترشیزی ، حافظ علی جامی ، علی خان میرزا ،
 حاج علی خراسانی ، میرزا علی خلیج ، خواجہ علی خوشنویس ، بابا علی شادآبادال هروی ،
 مولانا علی کلوی شوری بخاری ، شرف الدین علی مخدوم متوفی در ۸۵۸ ، میر علی هروی ،
 سید عمادالدین عراقی ، عماد رازی ، عماد کاتب ، عماد لاری ، عماد موسوی مشهدی ،
 عماد یزدی ، مرشدالدین عمری ، شاه عنایت‌الله ، عیانی استرابادی ، میر عیانی شیرازی ،
 قاضی عیسی ، مسیح الدین عیسی ساوجی متوفی در ۸۹۶ ، عیسی شیرازی صاحب عشرت‌نامه ،
 غباری اسفراینی ، غباری هروی ، غریب سبزواری ، غرقی ، غضنفری ، امیر مقصود غلام ،
 غمزه بخاری ، غیاث‌الدین صباغ ، غیاث‌الدین علی ، غیاث‌الدین مشهدی ، غیاث‌الدین
 محمد نیشابوری ، غیاث‌الدین محمد هروی ، غیاث بلخی ، فارسی هروی ، فانی بخاری ،
 فانی هروی ، معین الدین فتح‌الله ، فتح‌الله شیرازی ، فتح‌الله کاتب ، مولانا فتح‌الله
 هروی ، فتحی اندجانی ، مولانا فخر ، فخرالدین هروی ، فخر خلخالی ، فدایی
 تبریزی ، فراقی جوینی ، فروغی نیشابوری ، فرهادی ماوراء النہری ، فسونی ، فشاری ،
 فصیح‌الدین ، فصیحی رونی ، فصیحی صاحب واقع و عذرا ، فضل‌الله شیرازی ، فضل‌الله
 کرمانی ، فضلی هروی ، فقیری هروی ، امیر کمال‌الدین حسین فنایی ، فیضی تربتی ،
 فیضی کار دگر ، فیضی هروی ، قابلی ترشیزی ، قاسم جنابدی ، میرزا قاسم ولدی ، میرزا
 قاسم هروی ، قاسمی اصفهانی ، قاضی زاده ، قایمی ، قبولی ترشیزی ، قبولی رستم‌داری ،

قبولی قندزی ، قبولی هروی ، قدسی هروی ، قدیمی هروی ، سید قراضه شیرازی ،
 قرشی سمرقندی ، قطب الدین اصفهانی ، سید قطب سمرقندی ، قطبی هروی ، فلاشی
 هروی ، قل محمد شبرغانی ، میر قلندر ، قوسی اسفراینی ، قوسی هروی ، شاه حسین
 کامی ، کاهی ، کلان معمای ، کمال تربتی ، کمال کوه صافی ، کوثری بخاری متوفی در
 ۸۸۰ ، کوثری هروی ، کوچک بیگ ، کور لطیف ، کوکبی بخاری ، کوکبی مشهدی ،
 گدایی هروی ، گلشنی ، لسانی شیرازی ، لطفی ناشکندی ، لطفی مشهدی ، شمس الدین
 محمد لطیفی ، لطیفی هروی ، لعلی شاه بدخشان ، لقایی خراسانی ، لقایی سمرقندی ،
 مانی تربتی ، مولانا مثالی ، مجدالدین کاشی ، مجرمی هروی ، میر شمس الدین محمد
 مجلسی متوفی در ۹۲۷ ، مجلسی هروی ، مجنون بلخی ، مجیبی ، مجرمی استرآبادی ،
 مجرمی هروی ، کمال الدین محمد ، محمد آملی ، پهلوان محمد ابو سعید ، قاضی محمد
 امامی ، محمد امین بلخی ، محمد بن احمد نیشابوری ، شیخ محمد تبریزی ، محمد جعفر
 کوکلتاش ، محمد خراسانی ، مولانا درویش محمد خراسانی ، محمد عالی تبریزی ،
 مولانا محمد علی هروی ، حاجی محمد فوطه سمرقندی ، خواجه محمد کتف اندجانی ،
 محمد مجاهد خراسانی ، محمد مذهب کرمانی ، محمد مؤمن میرزا ، میر محمد میر یوسف ،
 محمد نایینی ، محمد نعمت آبادی ، ملا حاج محمد هروی ، محمد همام ، امیر محمد
 یوسف ، جمال الدین محمود ، محمود پیرلاس ، محمود تربتی ، محمود زنگی ، محمود
 سبزواری ، محمود کاتب هروی ، محمود کاخکی قهستانی ، محمود لنگرودی ، محمود
 مشکلی تبریزی ، محنتی هروی ، محوی خراسانی ، محوی هروی متوفی در ۹۲۸ ،
 مولانا محیی الدین ، محیی خوشنویس ، محیی شروانی ، محیی نیشابوری ، مدیحی هروی ،
 خواجه مسعود ، مسعود ترکمان ، خواجه رکن الدین مسعود ترکه ، مسعودی هروی ،
 مسلمی اسفراینی ، مسیب هروی ، مسیحی نوشنجی ، مشتری استرآبادی ، مشربی مشهدی ،
 مشرقی ، مشهدی ، مشرقی هروی ، سید مظهر ، خواجه مظهر معمار ، مظهری ، معز الدین
 خوافی ، معزی ، معزی لنگی ، معین شیرازی ، معینی شیرازی ، میر مفلسی مشهدی ، مقصود
 کازرونی ، مقصود هروی ، مقیم کازرونی ، میرزا مقیم کیخسروی ، مقیمی بخاری ، مقیمی

فرشیزی ، مقیمی هروی ، ملک باخرزی ، منصور جرجانی ، موالی ، خواجه موسی هروی ،
 مؤمن سمرقندی ، میر دلال ، میر زابیک ، میر سبزواری ، میرک تبریزی ، میرک شیرازی ،
 خواجه میرک هروی ، میرمسیاه ، میلی حصاری ، نادری بخاری ، نادری مروزی ، نازکی
 خراسانی ، نازنینی سبزواری ، ناصرالدین سمرقندی ، ناظری مشهدی ، نامی سبزواری ،
 محمدعلی جلایر نزاری ، نجانی متوفی در ۹۱۴ ، نجم الدین اسکویی ، نجم الدین برکباف ،
 نجم الدین ساوجی ، خواجه نجمی ، نجمی شروانی ، نجمی مشهدی ، نجومی هروی ،
 فدایی نیشابوری ، فرگسی مروزی ، فرگسی هروی ، نسیمی فرخاری ، نسیمی هروی ،
 نصیبی کیلانی متوفی در ۸۸۶ ، امیر نصیبی نوربخشی متوفی در ۹۱۴ ، نصیر لنگی
 نیشابوری ، نظام الدین اردبیلی ، نظام الدین خراسانی ، نظام بدر نیشابوری ، نظام هروی ،
 نظامی خراسانی ، نظیر الدین هروی ، نظیری ، بابا نعمة الله ، سید فضل الله نعیمی ،
 نقیبی هروی ، نوایی خراسانی ، نوزالدین راغی ، نوزالله خراسانی ، نورالله ساوجی ،
 نور هروی ، نوری دندانی هروی ، نوری مشهدی ، نوری هروی ، محمد یوسف نیازی ،
 نیکی اصفهانی ، واحدی هروی ، زین الدین محمود اصفی ، اصلی ، وافی هروی ، والهی
 سمرقندی ، والهی هروی ، وحدتی هروی ، وحیدی قمی ، وداعی بلخی ، وصالی کاشانی ،
 وصفی سمرقندی ، وصفی هروی ، وصلی هروی ، وصلی سمرقندی ، وفایی ، شاه حسین
 ولی ، ولی قلندر ، ویسی سمرقندی ، ویسی هروی ، خواجه هاشم بخاری ، هاشم هروی ،
 سید هاشمی ، هاشمی بخاری ، میر هاشمی شاه جهانگیر ، هاشمی هروی ، هجری اندجانی ،
 هجری جامی ، هرانی هروی ، هفت رنگی خراسانی ، هلاکی هروی متوفی در حدود
 ۹۰۰ ، هماد الدین گلناری ، میر همایون ، همایون میرزا ، همایی سمرقندی ، همایی
 عراقی ، همدمی مشهدی ، هوایی مشهدی ، هوشی خراسانی ، حافظ یاری ، یاری
 استرآبادی ، یاری شیرازی ، یاری هروی ، یحیی سیستانی ، شیخ نجم یعقوبی ، یقینی
 هروی ، یوسف شاه کاتب ، یوسف مروزی ، یوسفی خراسانی .



گذشته ازین ۸۹۵ شاعر بزرگ و کوچک در میان گویندگان قرن نهم چند

زن دیگر هم بوده اند که شعر فارسی را نیکومی سروده اند مانند آتونی و آقا بیگم و بیچا منجمه خواهر مولانا علاء الدین کرمانی که در هرات میزیسته و بیکی سلطان مشهدی و روزبه و لاله خاتون و مغول خانم همسر محترم خان سیستانی و مادر محمد رحیم سلطان که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته و آفاق دختر میر علی جلایر و خواهر امیر حسن جلایر و همسر امیر درویش علی کتابدار برادر امیر علیشیر که در بلخ میزیسته و نهانی خواهر خواجه افضل کرمانی وزیر سلطان حسین و بی بی عصمتی که از مردم خوفا و زن برادر حاجی شاعر بوده و بیدای همسر شیخ عبدالله دیوانه هروی و نهانی شیرازی و فخر النساء که نسایی تخلص داشته و از خاندان سادات زاوه بود و خانزاده تربتی خواهر وی که هردو دختران امیر یادگار بوده اند و شاه ملک معروف بسید بیگم که از خاندان سادات کرگان و دختر سید حسن کار کیا بوده و ملکا تخلص میکرده و بی بی آرزو سمرقندی و ضعیفی و حیات که زن بقایی هروی بوده و لی قطعه از همه معروف تر و شیرین سخن تر شاعره معروف مهری بوده که در زمان شاه رخ میزیسته و از نزدیکان گوهر شاد بیگم شاهزاده مشهور و زن خواجه عبدالعزیز حکیم و از زنان زیبای زمان خود و بسیار شیرین سخن بوده و دیوان وی که غزلیات و رباعیات بسیار لطیف در آن هست مانده است و یکی از زنانیست که بهتر از دیگران بزبان فارسی شعر گفته است.

ن دهم

در قرن دهم مهم ترین واقعه تاریخ جدید ایران روی داده که نه تنها جریان تاریخ را دگرگونه کرده بلکه اندیشه ایرانیان را نیز برای دیگری برده است. در روز رمضان سال ۹۰۲ هجری قمری که از سلطان حیدر پسر سلطان جنید و از حلیمه دختر اوزون حسن پادشاه معروف آق قویونلو (متوفی در ۸۸۳) در ۲۵ رجب ۸۹۲ هجری قمری آمد و درین زمان شاتر دس سال و یک ماه و هفت روز از زندگی او میگذشت در تبریز بر تخت پادشاهی نشست و یکسال بعد یعنی در ۹۰۸ هجری قمری خود را بنام «شاه اسمعیل» خواند. این شاه هفده ساله نسبش پنج پست بشیخ صفی الدین اسحق اردبیلی (۶۵۰ - ۱۲ محر)

(۷۳۵) پیشوای معروف صوفیه آذربایجان میرسید که بنا بر نسب نامه رسمی سلسله صفوی که در اعتبار آن تردیدست بیست و هشت با امام موسی کاظم میرسیده است. سلطان حیدر که از خواجه بیکم خواهر اوزون حسن زاده بود در ۸۹۸ هنگامیکه پسر سومش اسمعیل شش ساله بود در گذشت و پس از مرگ او اداره مریدان خانندان و ریاست سلسله تصوفی که بمناسبت نام مؤسس آن بطریقه صفوی معروف بود پی در پی پسر نخستینش علی و پس از آن پسر دوم ابراهیم و سپس پسر سوم اسمعیل رسید و او نیز مانند پدران خود در اردبیل میزیست و اندک اندک جمعی از مریدان خانندان خود را مسلح کرد و برای امتیاز از سپاهیان دیگر کلاه سرخ بر سرشان گذاشت و بهمین جهت به « قزل باش » یعنی « سرخ سر » معروف شدند و بدستگیری ایشان از ناتوانی آخرین پادشاه آق قویونلو سلطان محمد پسر یوسف که پسر دایی او بود و از ۹۰۶ پیادشاهی آذربایجان نشسته بود بهره مند شد و نخست برخی از نواحی آذربایجان را گرفت و پس از چندی که دختر شیخ ابراهیم شروانشاه را بزنی گرفت بر نیرویش افزوده شد و بدین گونه توانست بر بزرگترین قسمت ایران استیلا جوید و دوباره ایران را از ملوک الطوائف رهایی دهد و حکم رانی واحدی فراهم سازد. پدران شاه اسمعیل همه شافعی بودند و او نیز درین طریقه بجهان آمده بود اما چون از شش سالگی تا چهارده سالگی هشت سال در دربار کار کیا میرزا علی پادشاه کیلان (۸۸۳-۹۱۰) میزیست و باو پناه برده بود و وی شیعه بسیار تند روی بود همینکه بساطنت رسید دین شیعه را اعلان کرد و در انتشار آن از هیچگونه سختی و خونریزی خودداری نداشت. با آنکه جانشیان او شیعه بودند شاه اسمعیل دوم که از ۲۷ جمادی الاولی ۹۸۴ تا ۳ ذی الحجّه ۹۸۵ پادشاهی کرد چون در نیریز زبردست امیر سید ابوالفتح محمد بن عبدالباقی شریفی شیرازی معروف بمیرزا مخدوم نواده میر سید شریف کرگانی که از علمای معروف حنفی بود تربیت شده بود همینکه پیادشاهی رسید و او را وزارت داد بدستگیری او طریقه سنت را اختیار کرد و چون فتنه‌های روی نمود ناچار پس از اندکی وزیر را عزل کرد و خود بطریقه شیعه بازگشت. بهر حال شاه اسمعیل اول برای پیشرفت عقیده

خود خونریزی بسیار کرده و درین میان جمعی از ادبا و علمای نامی ایران که پیرو این عقیده نبوده‌اند کشته شده‌اند و عدّه کثیری از ایشان از ترس جان خود از ایران گریخته‌اند، چنانکه دانشمندان خراسان بماوراء النهر و هندوستان رفته و دانشمندان آذربایجان بخاک عثمانی پناه برده و حتی عدّه کثیر از دانشمندان فارس و کرمان و خوزستان بحرستان رفته‌اند و بهمین جهت در قرن دهم بعدّه بسیار دانشمندان ایرانی نژاد برمیخوریم که درین کشورها بوده و در همانجا در گذشته‌اند. شاه اسمعیل در سال ۹۰۸ آذربایجان را از سلطان مراد آخرین پادشاه آق‌قویونلو گرفت و مرکز ادبی مهمی که در قرن نهم در آن سرزمین و مخصوصاً در دربار سلطان یعقوب فراهم شده بود بهم خورد و همه ادبا و هنرمندانی که در آن ناحیه بودند بخاک عثمانی پناه بردند و ادبیات فارسی در آن سرزمین رواج فوق‌العاده یافت، چنانکه زبان فارسی زبان علمی و ادبی دربار عثمانی شد و گاهی هم مکاتبات رسمی را بزبان فارسی می‌نوشتند و شگفت اینست که شاه اسمعیل خود بزبان ترکی شعر میگفت و خطایی تخلص میکرد و نامه‌هایی را که بیادشاهان آل عثمان مینوشت بزبان ترکی بود اما پادشاهان آل عثمان مخصوصاً سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) و پسرش سلطان سلیمان دوم (۹۲۶-۹۷۴) بفارسی باو جواب میدادند و بزبان فارسی شعر میگفتند و ناچار عدّه کثیر از دانشمندان دربارشان بزبان فارسی تألیف کرده و شعر گفته‌اند و نفوذ این زبان در دربار عثمانی تا سیصد سال یعنی تا اواخر قرن سیزدهم باقی بود. از طرف دیگر ظهیرالدین بابر شاهزاده معروف تیموری در ۱۵ شعبان ۹۳۲ بتخت سلطنت هندوستان نشست و سلسله مقتدری درین کشور فراهم کرد که نزدیک سیصد و پنجاه سال در آنجا فرمانروایی داشت. بابر خود در ایران بآیین ایرانی پرورش یافته و با آنکه زبان مادریش ترکی جغتایی (زبان امروز ازبکستان) بود بزبان فارسی که از کودکی بآن خو گرفته بود دلبستگی داشت و زبان رسمی دربارش تا استیلاي انگلیسها بهند زبان فارسی بود و بهمین جهت فارسی که از قرن پنجم و از زمان محمود غزنوی بهندوستان رفته بود بر رونق خود افزود و ازین بعد تا زمانی که آخرین پادشاه بابری سراج‌الدین ابوالمظفر بهادر شاه دوم تا

۱۳ شعبان ۱۲۷۴ در آن کشور پهناور پادشاهی میکرد زبان رسمی بود و در قرن دهم و یازدهم و دوازدهم و قسمتی از قرن سیزدهم هموار معده نویسندگان و شاعران فارسی زبان که در هند میر بستند بیش از شماره کسانی بود که در ایران بودند و نه تنها دانشمندان و شاعران برای اینکه زندگی مرفه بدست آورند بپند میرفتند و در آنجا بثروت سرشاری میرسیدند و یا در پایان زندگی بایران باز میگشتند و یا در همانجا بتحاکی سپرده میشدند، بلکه مسلمانان و حتی هندوان بتپرست آن سرزمین هم مقصود علمی و ادبی خود را بزبان فارسی ادا میکردند و مخصوصاً در قرن دهم در دربار دوتن از جانشینان مستقیم ظهیرالدین بابر یعنی ناصرالدین جهانگیر (۹۳۷-۹۶۳) و پسر او جلالالدین ابوالفتح اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴) ادبیات فارسی بمنتهای رونق و رواج رسید و بمراتب انتشار آن در هند بیش از ایران بود. در ایران پادشاهان صفوی توجهی بادیات نداشتند زیرا که همه کوشش آنها متوجه انتشار طریقه شیعه و پیشرفت سیاست مذهبی و بستن سدی استوار در برابر استیلای ازبکان سنی ماوراءالنهر و عثمانیان سنی آسیای صغیر و فراهم کردن تعصب و کینه مذهبی بسیار شدید و دامن زدن آتش اختلاف بود و برای این کار تنها احتیاج بادیات عامیانه ای داشتند که در میان مردم زیر دست و خرده پا فراهم کنند مانند نوحه و تعزیه و امثال آن و گاهی شاعرانی را که درباره شهدای کربلا مرثیه میسرودند تشویق میکردند و در انتشار علوم نیز توجهی نداشتند و تنها بنشر معارف شیعه همت میگماشند و چون برای این کار در ایران که اکثریت مردم آن پیش از پادشاهی ایشان سنی بودند شماره لازم دانشمندان نمی یافتند ناچار معده کثیری از پیشوایان شیعه کشور های قازی زبان مانند بحرین و لخصاء و جبل عامل و نواحی دیگر دمشق و سوریه را بایران آوردند و ایشانرا باین کار گماشتند و آنها هم فارسی زبان نبودند و تعلیمات خود را بزبان تازی میدادند و نتیجه این شد که زبان تازی که پس از برافتادن خلافت بغداد در اواسط قرن هفتم در ایران روز بروز ضعیفتر شده و آن استیلایی که بعنوان زبان علمی در نتیجه قدرت خلفای بغداد پیدا کرده بود از میان رفته و اندک اندک زبان فارسی در احتیاجات علمی جای آنرا گرفته بود بدست یاری این پیشوایان تازی که

از کشورهای بیگانه آمده بودند دوباره زبان علمی و دینی ایران شد و باز بنای تألیف را بزبان تازی گذاشتند و این اوضاع تقریباً تا اواخر سلطنت صفویه تا اوایل قرن دوازدهم باقی بود و شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) نخستین پادشاه صفوی بود که بترویج زبان فارسی همت گذاشت و دانشمندان زمان خود را واداشت برخی کتابها را از زبان تازی ترجمه کنند. در قرن دهم یگانه مرکزی که برای جلوۀ زبان فارسی در ایران مانده بود سرزمین گیلان بود که در قسمتی از آن امرای سلسله اسمحاقی پادشاهی کرده‌اند و آخرین امیر این خاندان محمد امین بن جهشید تا ۹۹۹ حکمرانی ضعیفی داشته است و در قسمتی دیگر سلسله سادات کیایی که از ۷۷۰ بنای پادشاهی را گذاشته بودند هنوز حکمرانی داشتند و آخرینشان خان احمد خان معروف نخست از ۹۴۳ تا ۹۷۵ و بار دیگر از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ پادشاهی داشته است. بیشتر از شاعران فارسی زبان که در قرن دهم در ایران پدید آمده و در ایران مانده و بهند نرفته‌اند پرورش یافته در بارهای امرای گیلان بوده‌اند. در نورو کجور مازندران نیز دو خانواده از امرای با دوسپانی که از سال ۴۰ هجری پیادشاهی آغاز کرده بودند پس از نهمصد سال هنوز قدرتی داشته‌اند و در نور اویس پسر بیستون در حدود ۹۵۶ و در کجور ملک محمد بن جهانگیر تا حدود ۹۶۳ حکمران مستقل بوده‌اند، اما این هر دو خانواده دست نشانده شاه طهماسب بوده و استقلال کامل نداشته‌اند و بهمین جهت در ادبیات زمان خود کاملاً مؤثر نبوده‌اند. در قرن دهم در هندوستان اساس سبک مخصوصی در شعر گذاشته شد که بنام سبک هندی معروف شده است و این سبک از روش خاص شاعران سمبولیسم قرن هشتم مخصوصاً کمال خجندی و حافظ بیرون آمده و شاعران در استعمال کنایات و استعارات و معانی دقیق و نازک هندی و اشاره بامثال و اصطلاحات خاص بیش از اندازه زیاد روی کرده‌اند چنانکه فهم بسیاری از اشعارشان برای کسانی که با اینگونه مطالب آشناو باینگونه از شعر مانوس نباشند دشوارست و چون بیشتر شاعرانی که بدین روش امپرسیونیسم سخن گفته‌اند در هندوستان میزیسته‌اند این روش بسبک هندی معروف شده است. ضامینی که در شعر قرن دهم بیشتر بکار رفته در تغزل است و معما که در قرن پیش منتهای رواج را

داست رفته رفته متر و نثر شده و چون شاعران دیگر ممد و حانی در پیش خویش نداشته‌اند که ایشانرا بمدح تحریک کنند بخودی خود قصیده سرایی و مدایح از میان رفته و تنها در میان شاعران معدودی که در دربار صفویه میزیسته‌اند سرودن مدایح ائمه و بیشتر هرائی شهیدان کربلا معمول بوده است و در هندوستان همچنان سرودن مثنویهای عاشقانه و تقلید از خمسه نظامی مانند قرن پیش رواج داشته است. اما در نثر بیشتر در ایران و کمتر در هندوستان سبک پر تکلف و پر استعاره و کنایه‌ای که در قرن نهم ابتکار کرده بودند روز بروز بیشتر رواج و توسعه یافته است و مخصوصاً در دربار صفویه یگانه سبک معمولی نثر فارسی شده و بمنتهای مبالغه و غلو درین روش کوشیده‌اند.

۱ - نثر

نویسندگان بزرگ قرن دهم بدین گونه بوده‌اند:

۱ - قاضی احمد بن محمد بن عبدالغفار قزوینی غفاری یکی از بزرگان

تاریخ نویسان زمان خود بوده و در ضمن از اعیان دربار صفویه بشمار میرفته و برادرش قاضی ری بود و در پایان زندگی بحج رفته و در بازگشت ازین سفر در ۹۷۵ در هندوستان در گذشته است و وی مؤلف دو کتاب مهم در تاریخست نخست نگارستان که شامل قصص تاریخست و در ۹۵۹ تألیف کرده است و دیگر کتابی بنام «نسخ جهان آرا» که شامل فصول مستقل در تاریخ سلسله‌های مختلفست که در دوره اسلامی سلطنت کرده‌اند و در ۹۷۲ بنام شاه طهماسب بیابان رسانده است.

۲ - امیر یحیی بن عبداللطیف حسینی سیفی قزوینی از سادات محتشم قزوین

و از رجال دربار صفویه بوده و در ذی القعدة ۸۸۵ ولادت یافت و چون از پیشوایان اهل سنت قزوین بود مورد خشم شاه طهماسب اول قرار گرفت و در اصفهان محبوس شد و در همان حال در رجب ۹۶۲ در ۷۷ سالگی در گذشت. وی مؤلف دو کتاب مختصر در تاریخ عمومست یکی بنام لب التواریخ که در ۹۴۸ بنام بهرام میرزا پسر چهارم شاه اسمعیل اول نوشته و دیگر بنام مختصر التواریخ که در ۹۶۲ بنام شاه طهماسب همان کتاب سابق را اندکی مفصل‌تر کرده است.

۳ - امیر حسن نواده امیر سلطان روم و معروف بحسن بیگ روملو وی

نیز از تاریخ نویسان نامی قرن دهم بشمارست. از رجال دربار صفویه بوده و در ۹۳۸ در قم ولادت یافته و در ۹۴۸ در جنگ دزفول در رکاب شاه طهماسب بوده و در ۹۵۳ بگرجستان و جنگ کردان اردلان رفته و سپس سفرهایی بشیراز و قزوین کرده و مؤلف کتابیست بنام احسن التواریخ که وقایع را سال بسال در آن ضبط کرده است و ظاهراً نتوانسته است مجلدات اول آنرا تألیف کند و تنها مجلد ۱ و ۱۲ آنرا بیابان رسانده که مجلد ۱۱ آن شامل وقایع قرن نهم از ۸۰۷ بعد و مجلد ۱۲ شامل قرن دهم تا سال ۹۸۵ است و ظاهراً درین سال در گذشته و کتاب او ناتمام مانده است.

۴ - مسعود بن عثمان کوهستانی از تاریخ نویسان ساکن ماوراءالنهر بوده

و در دربار ابوالغازی سلطان عبداللطیف خان ازبک (۹۴۷ - ۹۵۹) میزیسته و بفرمان این پادشاه کتابی در تاریخ سلسله شیبانیان یا ازبکان ماوراءالنهر آغاز کرده که تنها شامل تاریخ سلطنت ابوالخیر خان بن دولت شیخ (۸۳۲ - ۹۰۵) مؤسس این سلسله است و بهمین جهت به «تاریخ ابوالخیر خانی» معروفست.

۵ - ابراهیم بن جریر نیز از تاریخ نویسان این زمان بوده و در دربار همایون

پادشاه معروف باری هندوستان (۹۳۷ - ۹۶۳) میزیسته و مؤلف کتابیست در تاریخ همایونی که از ۹۳۵ بتألیف آن آغاز کرده و بوقایع سال ۹۵۸ منتهی میشود.

۶ - خورشاه بن قباد حسینی عراقی از تاریخ نویسان دربار برهان نظامشاه

دکنی پادشاه هندوستان بوده که از ۹۱۴ تا ۹۶۱ در احمدنگر پادشاهی کرد. سب و در ۹۵۲ از جانب او سفارت بدربار شاه طهماسب در قزوین آمده و بهمین جهت به «ایلچی نظامشاه» معروف شده است و در بازگشت ازین سفر در ۲۵ ذی القعدة ۹۷۲ در گلکنده در گذشت. وی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی از آغاز تا زمان خود که بنام «تاریخ ایلچی نظامشاه» معروفست.

۷ - مصلح الدین محمد بن صلاح بن جلال بن کمال بن محمد انصاری سعدی

عبادی شافعی لاری از بزرگان علمای قرن دهم بود و در شیراز نخست شاگرد

میر غیاث‌الدین منصور بن صدرالدین شیرازی متوفی در ۹۴۸ یا ۹۴۹ و میر کمال‌الدین حسین بن محمد بن فخر‌الدین علی لاری و سپس مدتی شاگرد علامه جلال‌الدین دوانی دانشمند معروف بوده و سپس چند سالی در هندوستان در دربار همایون زیسته و پس از مرگ این پادشاه در سال ۹۶۳ بسفر حج و از آنجا باستانبول رفته و با ابوسعود مفتی معروف آن زمان دوست شده و پس از چندی بآمد رفته و اسکندر پاشا حکمران آن شهر در ۹۶۷ تولیت مدرسه خسرو پاشا را که بهترین مدرسه آن شهر بوده باو داده و سرانجام در شهر آمد در ذی‌الحجه ۹۷۹ در گذشته است. مصلح‌الدین لاری در همه علوم زمان خود دست داشته و بزبان فارسی و تازی در فتون مختلف تألیف کرده از آن جمله شرح رساله زوراء تألیف استاد خود جلال‌الدین دوانی را بپایان رسانده و دیگر از مؤلفات اوست شرح رساله هیئت ملا علی قوشچی بفارسی و حاشیه بر شرح میبندی بر هدایة‌الحکمة اثرالدین ابهری و مرآت الادوار فی مرقات الاخبار که کتابیست در تاریخ عمومی و بنام سلطان سلیم بن سلیمان آل عثمان و در موقع ورود باستانبول برای محمد پاشای وزیر در ۹۷۴ نوشته است و شرح اربعین نووی و شرح ارشاد فی الفروع الشافعیه و تعلیقه بر تفسیر بیضاری و حاشیه بر مطول و حاشیه بر تهذیب المنطق و کلام فقها زانی و شرح شمائل النبی امام ترمذی که در ۹۴۹ بپایان رسانیده و سپس شرح دیگری بر آن کتاب بفارسی نوشته است و حاشیه بر طوابع الانوار بیضاوی و شرح فرائض سجاوندی و شرح کافیة ابن‌الحاجب و تعلیقات بر موافف عضدالدین ایبجی.

۸ - منشی بوداق قزوینی که از مورخین دربار شاه اسمعیل دوم بوده و کتابی در تاریخ عمومی بنام جواهر الاخبار تألیف کرده است که بسال ۹۸۴ منتهی میشود.

۹ - ملا احمد بن نصرالله دیلمی تتوی که پسر قاضی شهرتته و از دانشمندان دربار جلال‌الدین اکبر بود و در ۲۲ سالگی از شهرتته خارج شد و در کسب دانش و تحصیل طب و حکمت بمشهد و یزد و شیراز و قزوین آمد و مدتی هم در دربار شاه طهماسب بود و پس از مرگ شاه طهماسب در ۹۸۴ بمکه رفت و از آنجا در ۹۸۹ بدربار اکبر رفت و در ۹۹۳ اکبر او را مأمور کرد کتابی در تاریخ عمومی از آغاز دوره

اسلامی بنویسد و وقایع را سال بسال در آن ضبط کند و وی بدان کار شروع کرد و چون در ۹۹۶ در لاهور کشته شد آن کتاب ناتمام مانده بود و اکبر میرزا قوام‌الدین جعفر بیگ ملقب باصف خان را که از شاعران و سرداران دربارش بود مأمور کرد که این کتاب را پایان رساند و چند تن دیگر از دانشمندان دربار درین کار شرکت کردند مانند نفیس خان و شاه فتح‌الله متوفی در ۹۹۷ و حکیم هماد متوفی در ۱۰۰۴ و حکیم علی متوفی در ۱۰۱۸ و حاج ابراهیم سرهندی متوفی در ۹۹۴ و میرزا نظام‌الدین احمد مؤلف طبقات اکبر شاهی و عبدالقادر بدایونی مؤلف منتخب التواریخ و این کتاب چون در سال ۱۰۰۰ پایان رسید آنرا «تاریخ الفی» نام گذاشتند و مبدأ تاریخ آن را از سال رحلت رسول اکرم گرفته‌اند.

۱۰ - میر محمد شریف و قوعی حسینی نیشابوری از سادات محترم نیشابور بود و در ۹۹۸ وارد دربار جلالت‌الدین اکبر شد و در ۱۰۰۲ در هندوستان در گذشت و وی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی بنام مجمع الاخبار که تا وقایع سال ۱۰۰۰ را در آن ضبط کرده است.

۱۱ - محمد ظاهر بیزواری پسر خواجه عماد‌الدین حسن از اعیان دربار اکبر در هندوستان بوده و در ۹۸۸ اکبر حکمرانی یکی از نواحی هند را باو داده است و برادر پسرش خواجگی سلطان احمد از شاعران دربار بوده و در ۹۸۷ بازا کبیر مأموریت دیگر باو رجوع کرده و در ۱۰۱۳ با گره و برهان پور فرستاده است و در ۱۰۱۵ با سلطان خرم که بعدها بنام شاه جهان سلطنت رسیده از اگره بدربار جهانگیر بلاهور رفته است و دیگر در بازه او اطلاعی نیست. وی از تاریخ نویسان نامی زمان خود بشمارست و کتابی در تاریخ عمومی بنام روضة الطاهرین تألیف کرده که تا وقایع ۱۰۱۴ در آن ثبت شده است.

۱۲ - حسن بیگ بن محمد بیگ خاکی شیرازی نیز از تاریخ نویسان دربار اکبر و یکی از خاندان‌های نجیب شیراز بوده که به هندوستان رفته‌اند و در ۱۰۰۷ منصب بخشی گجرات باو تعلق گرفته و سپس در ۱۰۱۹ جهانگیر ریاست دیوان صوبه بهار را

باو داده و سر انجام در صفر ۱۰۲۲ در پتنه در گذشته و وی مؤلف کتابیست بنام منتخب التورایخ یا احسن التورایخ در تاریخ عمومی که تا وقایع سال ۱۰۲۱ را در آن ضبط کرده است.

۱۳ - نظام سیاقی از تاریخ نویسان زمان شاه عباس اول بوده و در ۱۰۰۷ کتابی شامل دوازده سال اول سلطنت او بنام فتوحات همایون نوشته است.

۱۴ - امیر محمود بن امیر خوندمیر پسر خوندمیر مؤلف معروف حبیب السیر بوده و ظاهراً در هرات میزیسته و وی مؤلف کتابیست در تاریخ شاه اسمعیل و شاه طهماسب که در ۹۵۲ بیابان رسانده است.

۱۵ - محمود بن هدایت الله افوشه ای نطنزی از ادبای پر کار زمان خود بوده و در نظم و نثر پارسی دست داشته و مؤلف کتابیست در تاریخ صفویه بنام نقاوة الآثار فی ذکرا الاختیار که در ۹۹۸ بتألیف آن آغاز کرده و تا وقایع سال ۱۰۰۶ را در آن آورده است و از آن کتاب پیداست که در ۹۳۸ ولادت یافته و پنج دیوان داشته و دو دیوان غزلیات بنام «مجازیه» و «غایة المجاز» و یک دیوان مدایح ائمه بنام «حاصل الجنات» و دو دیوان مدایح پادشاهان بنام «اضطراریه» و «برائة القلم» و در شیراز میزیسته است.

۱۶ - سید نظام الدین محمد معصوم بن سید صفایی حسینی ترمذی بکری متخلص بنامی از تاریخ نویسان و شاعران معروف زمان خود بوده و در ۷ رمضان ۹۴۴ در هندوستان در بقعه بکر که اینک بنام سکر قدیم معروفست ولادت یافته است. پدرانش از سادات ترمذ بوده اند و در قندهار میزیسته و تولیت مقبره بابا شیر قلندر را داشته اند و پدرش بهند رفته است و چون خانواده وی در دربار احترامی یافته بود او نیز از مردان محترم زمان خود بوده و پس از آنکه در موطن خود تحصیل کرده بکجرات رفته و در ۹۹۸ با خواجه نظام الدین احمد بخشی بدربار اکبر بلاهورفته و چون پدرش شیخ الاسلام بوده است در دربار اکبر احترام یافته و بیست سال در دربار وی بوده است و مناصب مختلف باو داده اند تا اینکه در ۱۰۰۳ بمنصب دو صد و پنجاهی رسیده و سپس سفری بقندهار کرده و در ۱۰۰۸ با اکبر بچنگک اسیر گره بد کن رفته

و درین سفر کتیبه های متعدد بدست خود در شرح فتوحات اکبر بر سنگ کنده است و سپس در ۱۰۱۰ بسفارت ایران مأمور شده و بدربار شاه عباس بزرگ آمده و در ۱۰۱۳ ازین سفر بازگشته و پس از آنکه چندی هم در دربار جهانگیر مقاماتی داشته است در روز آدینه ۶ ذی الحجه ۱۰۱۹ در شهر سکر در گذشته است. میر معصوم نامی از دانشمندان پرکار زمان خود بوده و در فنون مختلف تألیف کرده از آن جمله کتاب «طب نامی» و «مفردات معصومی» و کتابی در تاریخ سند معروف به «تاریخ معصومی» که در حدود ۱۰۰۹ تألیف کرده است و دیوان اشعار او نیز بدست است.

۱۷ - **سید علی بن عزیزالله طباطبایی حسنی** در جوانی از عراق به هندوستان رفته و از تاریخ نویسان زبردست در دربار محمد قلی قطب شاه (۹۸۹-۱۰۲۰) از سلسله قطب شاهیان گلکنده دکن بوده است و مؤلف کتابیست در تاریخ پادشاهان گلبرگه و دکن بنام «برهان مآثر» که در سال ۱۰۰۰ هجری بپایان رسانده است.

۱۸ - **خواجه نظام الدین احمد بن محمد مقیم هروی** از باز ماندگان عبدالله انصاری عارف مشهور و از معروف ترین تاریخ نویسان هند در قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و در دربار اکبر نخست منصب بخشی کجرات داشته و سپس در سال بیست و نهم سلطنت او بخشی کل هندوستان شده و سرانجام در ۲۳ صفر ۱۰۰۳ در ۴۵ سالگی در گذشته است و وی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی هند بنام طبقات اکبری یا طبقات اکبر شاهی که در ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ تألیف کرده است.

۱۹ - **عبدالقادر بن ملوکشاه بن حامد بداونی متخلص بقادری** وی نیز از تاریخ نویسان معروف هندوستان بشمارست و در ۱۷ ربیع الثانی ۹۴۷ در توده ولادت یافته و نخست در سنبهل اقامت داشته و از شاگردان شیخ حاتم سنبهلی از دانشمندان هند بوده و در ۹۲۶ بیساور و سپس با گره رفته و در ۹۶۹ در طریقه تصوف شیخ مبارک ناکوری در آمده و سپس در خدمت حسین خان جاگیردار پتیالی داخل شده و پس از آن در ماه صفر ۹۸۲ در دربار اکبر منصب امامت بار داده اند و چون تحمل اوضاع دربار برودشوار بوده از آن کار دست کشیده، اما در سال ۹۸۷ دوباره بسمت منشی بدربار

بازگشته و در ضمن منصب‌هزاری باوداده‌اند و مأمور ترجمه کتابهای زبان سنسکریت و تألیف کتابهای دیگر شده، اما از عهده ترجمه کتاب اثر او دا بر نیامده و درین ضمن با مورخان دیگر در بار مأمورات تمام تاریخ الفی شده است. در تاریخ رحلت او اختلاف است، برخی در ۱۰۰۴ و برخی در ۱۰۰۶ و برخی هم در ۱۰۲۴ ضبط کرده‌اند. عبدالقادر بداونی از دانشمندان پر کار زمان خود بوده و مؤلفات چند از او مانده است از آن جمله کتاب الاحادیث که ترجمه احادیث نبویست و در ۹۷۸ بیابان رسانده و در ۹۸۶ نسخه‌ای از آن را بنام اکبر کرده است و نامه خرد افزا که ترجمه‌ای از کتاب «سینک هاسن تیبسی» از زبان سنسکریتست و در ۹۸۲ بفرمان اکبر مأمور ترجمه آن شده و در ۹۸۹ بیابان رسانده و در سال ۱۰۰۳ در آن نظر کرده و رزم نامه که ترجمه مه‌بهار نه‌است و در ۹۹۰ بیابان رسیده و ترجمه کتاب راماین یا راماینا که در ۹۹۲ بفرمان اکبر بدان آغاز کرده و در ۹۹۷ بیابان رسانده است و نجات‌الرشید که کتابیست در تصوف و اخلاق و در ۹۹۹ تمام شده و ترجمه تاریخ کشمیر که در ۹۹۹ بفرمان اکبر کتاب معروف «راجه ترنگینی» را ترجمه کرده است و دیگر ترجمه معجم البلدان یا قوت‌حموی که در ۹۹۹ بدان آغاز کرده و دیگر انتخاب جامع رشیدی که در سال ۱۰۰۰ مأمور شده است جامع التواریخ تألیف رشیدالدین فضل‌الله مورخ معروف قرن هفتم را مختصر کند و دیگر کتاب بحر الاسرار که شاعری از داستانهای هندیست و در ۱۰۰۳ ترجمه کرده است. امام‌هم‌ترین کتاب او کتابیست در تاریخ عمومی هندوستان بنام منتخب التواریخ معروف بتاریخ بداونی که از آغاز سلطنت غزنویان شروع کرده و بوقایع سال ۱۰۰۴ منتهی می‌شود.

۲۰ - شیخ رزق‌الله بن سعدالله دهلوی متخلص بمشتاقی از ادبای نامی زمان

خود و برادرزاده عبدالحق دهلوی بوده است و در ۸۹۷ ولادت یافته و در طریقه تصوف سیر می‌کرده و مرید چند تن از مشایخ زمان خود بوده و سر انجام در ۲۰ ربیع‌الاول ۹۸۹ در گذشته است. وی بزبان هندی و فارسی شعر می‌گفته و مؤلف کتابیست در تاریخ پادشاهان دهلی بنام واقعات مشتاقی.

۲۱ - عباس خان بن شیخ علی سروانی از رجال دربار اکبر و از مختصات خان خانان امیر معروف دربار او بوده و در حدود ۹۸۷ کتابی در تاریخ پادشاهان دهلی بنام تحفه اکبرشاهی نوشته که بنام تاریخ شیر شاهی نیز معروفست .

۲۲ - شیخ زین الدین وفایی خوافی از شاعران دربار ظهیرالدین بابر بوده و در ۹۴۰ در گذشته و در آگره مدفون شده و وی کتاب با برنامه را که خاطرات ظهیرالدین بابر پادشاه معروف متوفی در ۶ جمادی الاولی ۹۳۷ است و اصل آن بزبان ترکی جغتاییست بفارسی ترجمه کرده است و با برنامه شامل وقایع ۸۹۹ تا ۹۳۶ است .

۲۳-۲۴ - میرزا پاینده حسن غزنوی نیز از ادبای هندوستان بوده و او هم به راهی محمدقلی مغول حصارى در ۹۹۴ بدستور بهروزخان حکمران جوناگره ترجمه دیگری از با برنامه کرده است .

۲۵ - قهرمان میرزا عبدالرحیم خان خانان پسر بیرام خان خانان از امرای بسیار معروف هندست . پدرش نیز از امرای معروف و پسر سیف علی بیگ بود و نسبش بچهار یا پنج پشت بعلى شکر تر کمان می رسيد که از تر کمانان بهارلو بود و در همدان املاك بسیار داشت و پسر یا پسرزاده او بنام شیرعلی یا پیرعلی از عمال جهانشاه قراقوینلو بوده است و پس از انقراض این سلسله نخست بخراسان و سپس بکابل و از آنجا بشیراز رفته و در آنجا کشته شده و پسرش جان علی بیگ در بدخشان اقامت کرده و از عمال دربار بابر شده است و پسرش سیفعلی جانشین پدر گشته است و از آن پس این خانواده در دربار مغول بمقامهای مهم رسیده اند چنانکه بیرام خان در دربار بابر و همایون و اکبر کارهای عمده کرده و باعث شده که اکبر را بسلطنت اختیار کرده اند و بهمین جهت بوزارت اورسیده و سرانجام در جمادی الاولی ۹۶۸ در کجرات بدست مردی افغانی کشته شده و چون شیعه بوده است جنازه او را بمشهد آورده و در آنجا بخاک سپرده اند . وی بفارسی شعر میگفته اما پسرش میرزا عبدالرحیم خان از دختر جمال خان مواتی در ۱۴ صفر ۹۴۶ ولادت یافته و دختر دیگر جمال خان زن همایون بوده است و از جوانی در دربار هند مقام بلندی داشته ، چنانکه در ربیع

الثانی ۹۸۱ در یکی از جنگها جسارت فوق العاده بخرج داده و در ۹۸۴ حکمرانی کجرات و در ۹۸۸ منصب میرعرض باو داده اند و در ۳ محرم ۹۹۲ باز در جنگ دیگری شجاعت فوق العاده بخرج داده و بهمین جهت خان خافان لقب گرفته است و سپس در ۹۹۹ حکمران ملتان و پس از آن مأمورد کن شده و نزدیک سی سال در آنجا مأموریت داشته است و سرانجام در ۱۰۳۶ در گذشته است . عبدالرحیم خان در زبانهای تازی و پارسی و ترکی و هندی دست داشته و بهر چهار زبان شعر می گفته و رحیمی تخلص می کرده و دیوان اشعار او بندستست و بر خلاف پدر سنی بوده است و در نشر نیز دست داشته است و کتاب بابرنامه راوی نیز در ۹۹۷ و ۹۹۸ ترجمه کرده که اینک بنام تزوک بآبروی یا فتوحات بآبری یا واقعات بآبری نیز معروفست .

۲۶ - میرزا ابر خوردار بن محمود تر کمان فراهی از نویسندگان زبردست

دوره صفویه بوده و در فراه و مرو و هرات و مشهد و اصفهان می زیسته است و منشی زبردستی بشمار می رفته و منشآت او در زمان وی معروف و رایج بوده و گذشته از آن کتاب دیگری در اخلاق و سلوک بنام محفل آرا و با محبوب القلوب نوشته که چون در آن داستان یاقوت شاه و شمسه وزیر و قهقهه وزیر را جای داده است بنام شمسه و قهقهه نیز معروفست و در ۹۳۷ کتابی در تاریخ از آغاز تا زمان خود بنام احسن السیر بفرمان شاه اسمعیل اول نوشته

۲۷ - مهتر جوهر آفتابه چی - از دربانان همایون پادشاه هند بوده و در حوالی

۹۶۰ در دربار مقام مهمی داشته و آفتابه چی پادشاه بوده سپس در ۹۶۲ تحصیلدار مالیه هیبت پور شده و بعد خزانه چی پنجاب و مولتان بوده و خاطرات همایون را بفرمان وی گرد آورده و کتابی بنام تذکره الواقعات یا تاریخ همایون شاهی و یا تاریخ همایون فراهم کرده که در ۹۹۵ سی و دو سال پس از مرگ همایون بیابان رسانیده و الیهاد فیضی سر هندی پسر اسدالعلما علیشیر مؤلف تاریخ اکبری در مسودات او اصلاحات کرده و فهرست آنرا ترتیب داده است .

۲۸ - با یزید بیات - نیز از مورخان هندوستان و برادرش شاه بردی بیات از عمال

دربار بوده و وی در خدمت میرزا کامران برادر همایون میزیسته در ۹۵۲ و ۹۵۳ در کابل و قندهار بوده است و در ۹۹۹ کتابی در تاریخ سلطنت همایون بنام تاریخ همایون تألیف کرده که در سال ۱۰۰۰ آنرا تکمیل کرده است و شامل وقایع ۹۴۹ تا ۹۹۹ است.

۲۹ - گلبدن بیگم دختر ظهیر الدین بابر و مادرش دلدار بیگم نام داشت و همسر خضر خواجه جغتای امیر الامرای دربار همایون بود و در ۹۳۷ که پدرش در گذشت هشت سال داشت و در ۹۸۲ سفر حج رفت و سرانجام در ۶ ذی الحجه ۱۰۱۱ در ۸۲ سالگی در گذشت. وی مؤلف کتابیست که در آن خاطرات برادرش همایون را بنا بر آنچه او گفته گرد آورده و با اسم همایون نامه یا احوال همایون پادشاه معروفست.

۳۰ - شیخ ابوالفیض بن مبارک ناسموری متخلص بفیضی از بزرگان نویسندگان و شاعران قرن دهم بشمارست. پدرش شیخ مبارک از ادبا و عرفای نامی زمان خود بود و وی در ۹۵۴ در آگره ولادت یافت و از جوانی وارد دربار جلال الدین اکبر پادشاه معروف هندوستان و در ۹۸۷ مربی شاهزاده مراد پسر دوم اکبر شد و سپس مربی هر سه پادشاه یعنی سلطان سلیم و شاه مراد و شاهزاده دانیال بود و در زمانی که اکبر در صدد تحقیق مذاهب مختلف و اعلان مذهب جدید بنام «توحید الهی» یا «دین الهی» بر آمدنجمتی از هیجده تن از دانشمندان دربار خود فراهم ساخت که فیضی و برادرش ابوالفضل از اعضای آن انجمن بوده اند. سپس در سال ۹۹۹ از جانب وی بسفارت بدکن رفته و سال بعد باز گشته و درین میان پس از مرگ غزالی مشهدی بسمت ملک الشعرائی دربار ارتقا یافته و سرانجام در ۱۰ صفر ۱۰۰۴ بپیماری تنگ نفس در گذشته است. ابوالفیض که بیشتر فیضی تخلص میکرده و تنها در اواخر عمر تخلص خود را تغییر داده و یکی دو ماه تخلص «فیاضی» را پذیرفته از بزرگان شعرای فارسی زبان هند بوده و در غزل سبک هندی از استادان درجه اول بشمارست و در زبان نازی و سنسکریت نیز دست داشته و مرد بسیار مهربان و زبردست نواز و در دوستی راسخ و پایدار بود. امام معاصرینش او را دارای فکر آزاد و عقیده سست دانسته اند و حتی برخی گفته اند که وی سبب شده است که جلال الدین اکبر دست از مسلمانی شسته و دین جدید وضع کرده است. در ادبیات

هند وی یکی از پرکارترین و با ذوق ترین ادیبان زمان خود بوده و بجز منشآت و دیوان قصاید و غزلیات که از وی مانده در نظم پیروی از خمسه نظامی کرده و مراکز ادوار را در برابر مخزن الاسرار و سلیمان و بلقیس را در برابر خسرو و شیرین و داستان نل و دمن را که از داستانهای هندیست در ۹۹۳ در برابر لیلی و میجنون و هفت کشور را در برابر هفت پیکر و اکبر نامه را در برابر اسکندرنامه سروده است ولی برخی ازین کتابها نایب مانده و عمرش وفا نکرده است و برخی از آنها نامرتب بوده و پس از مرگ او ترتیب داده اند. در قنون دیگر مانند معما و عروض و قافیه و تاریخ و لغت و طب و تفسیر و خط نیز دست داشته و در آن رشتهها نیز رسایلی تألیف کرده و نوشته اند که صد و یک کتاب از او مانده است و از آن جمله ظفرنامه احمد آباد که منظومه ایست در فتح احمد آباد بدست جلال الدین اکبر و محمد حسین میرزا سپهسالار او و ترجمه لیلوتی که کتاب حسابیست بزبان سنسکریت و ترجمه مهابهارته کتاب معروف سنسکریت و تفسیر بی نقطه قرآن بنام «سواطع الالهام» که در ۱۰۰۲ بیابان رسانیده است.

۳۱ - ابوالفضل بن مبارک متخلص بعلامی برادر کهنر فیضی بود و در ۶ محرم

۹۵۷ در آگره ولادت یافت. کودکی و جوانی را در شهر آگره گذراند و در آنجا کسب دانش کرد. از پنج سالگی بمکتب رفت و در ۱۵ سالگی در علوم زمان خود احاطه یافت و از شاگردان خطیب ابوالفضل کازرونی از دانشمندان زمان بود و پس از آن مدت ۱۰ سال بآموزگاری کودکان مشغول بود. سرانجام در سال ۹۸۱ وارد دربار اکبر شد و چون برادرش فیضی پیش از او وارد دربار شده بود او را بپادشاه معرفی کرد و رساله‌ای را که در شرح آیه الکرسی نوشته و بنام وی تألیف کرده بود با او تقدیم کرد. وی نیز مانند برادر خود در تهیه «توحید الهی» یا «دین الهی» دست داشت و او را مانند برادرش درین کار متهم کرده اند و سرانجام در ۹۹۳ بمنصب هزاری رسید و در ۹۹۴ نیابت حکومت دهلی را باو دادند. در سال ۱۰۰۰ منصب دوهزاری را و در سال ۱۰۰۷ منصب چهارهزاری باو دادند و در ۱۰۰۸ بمأموریت دکن فرستاده شد و در آن مأموریت قلعه عظیم گره را متصرف شد و درین سفر پسرش شیخ عبدالرحمن افضل خان دستیار عمده او بود و چون

از دیر باز در میان وی و شاهزاده سلیم که بعدها بعنوان جهانگیر بیادشاهی رسید دشمنی بود و سلیم وسیله رفتن این سفر را فراهم کرده بود که شاید در آن میان تا بود شود و نقشه او بجایی نرسید و بزودی فاتحانه بدربار باز میگشت وسیله فراهم ساخت که در راه در نزدیکی سبزوار او را کشتند و سرش را بالله آباد نزد سلیم فرستادند و این واقعه در ۱۰۱۱ ربيع الاول اتفاق افتاد و سرانجام سر بی تنش را در اقمتری در ناحیه گوالپور بخاک سپردند و اینک قبر او در آنجا معروفست. ابوالفضل علامی از نویسندگان زبردست و پرکار قرن دهم بود و مانند برادرش در زبان تازی و پارسی و سنسکریت دست داشته و مخصوصاً در انشای فارسی در زمان خود معروف بود و بیشتر احکام و فرامین و نامه‌ها را در دربار اکبر گاهی بفارسی روان و ساده وی مینوشته است و در فنون مختلف نیز مؤلفات بسیار دارد از آن جمله تفسیر آیه الکرسی و تفسیر سورة الفتح و کتاب اکبر نامه که مفصل‌ترین و معتبرترین تاریخ سلطنت جلال‌الدین اکبر است و در ۱۰۰۴ بیابان رسانده و سپس وقایع را تا سال ۱۰۱۰ بر آن افزوده است و مجلد سوم آنرا که شرح مملکت داری و سازمان کشورهای هندوستان در زمان اکبر است آیین اکبری نام گذاشته و نیز داستان‌های پید پای پاپیل پای یعنی کتاب کلیده و دمنه را از زبان سنسکریت بنام عیار دانش در ۹۹۶ ترجمه کرده و در ترجمه مها بهارته در ۹۹۵ و تألیف تاریخ الفی نیز شرکت کرده است و منشآت او در دو قسمت یکی بعنوان مکاتبات علامی که عبدالصمد بن افضل بن محمد از ۱۰۱۱ تا ۱۰۱۵ جمع کرده و دیگر بعنوان انشای ابوالفضل یا مکاتبات ابوالفضل معروفست و کتابی در لغت بنام مجموع اللغات و رساله‌ای بی نقطه در اخلاق بنام موارد الکلم و کتابی در تصوف بنام جلال‌الدین اکبر بنام تحفه فتحیه یا اکبر نامه و نیز کتاب حیوة الحیوان تألیف کمال‌الدین ابوالبقاء محمد بن موسی بن عیسی بن علی دمیری مصری شافعی (۷۴۲-۸۰۸) مؤلف معروف تازی را بفارسی ترجمه کرده است و نیز ترجمه رامین را بخط باونسبت داده‌اند. وی در شعر فارسی هم دست داشته و غزل و قصیده و مثنوی را نیکو میسروده و علامی تخلص میکرده است.

دربار همایون و اکبر و از تاریخ نویسان هندوستان بوده و چندی در کجرات میزیسته و سپس سفر حج رفته و در بازگشت در ۹۸۵ در بهار ساکن شده و در آنجا در سال ۹۸۷ کتابی در تاریخ اکبر تا وقایع همان سال نوشته که بنام تاریخ اکبری یا تاریخ محمد عارف قندهاری معروفست .

۳۳- **الهدادین اسدالعلماء علی شير سر هندی متخلص بفيضي** نیز از دانشمندان پرکار هندوستان بوده و در دربار اکبر میزیسته و از مریدان بخشى الملك شيخ فرید بخاری از مشایخ زمان خود بود و کتاب های چند تألیف کرده است . از آن جمله کتابی در لغت فارسی بنام مدارالافاضل که در ۱۰۰۱ بیابان رسانده و نیز در تاریخ همایونشاهی تألیف جوهر مهتر آفتابچی تجدید نظر کرده و خود کتابی در تاریخ اکبر بنام اکبرنامه نوشته که تا وقایع سال ۱۰۱۰ را در آن آورده است .

۳۴- **ادراکی بیکری تتوی** از طایفه ارغون و از شاعران هند بود و گذشته از اینکه منظومه ای بنام شنیرنامه در ۱۰۱۰ بیابان رسانده کتابی هم باسم بیکرنامه در شرح احوال خان زمان امیر قاسم خان بن امیر سید قاسم بیکر از امرای هند که در دربار اکبر منصب ترخانی داشته در ۱۰۱۷ تألیف کرده است .

۳۵- **سید محمد ظاهر بن سید حسین تتوی متخلص بنیمانی وی** نیز از شاعران و تاریخ نویسان هندوستان بوده و از عمال دستگاه میرزا غازی بیک متخلص بوقاری بوده که در دربار اکبر منصب ترخانی داشته و کتابی در تاریخ ناحیه فته در سر زمین سند بنام تاریخ طاهری نوشته که تا وقایع سال ۱۰۱۸ را در آن ثبت کرده است .

۳۶- **میر ابوتراب ولی پسر شاه قطب الدین شکر الله معروف بشاه ابوتراب عریضی حسینی سلامی شیرازی** از سادات محترم زمان خود بود و جدش در ۸۹۸ از شیراز به هند رفته و در آنجا مقیم شده بود و وی در ۹۷۴ در کجرات در دستگاه چنگیزخان والی آن سرزمین وارد خدمت شده و از ۹۷۵ تا ۹۸۰ در وقایع مهم آن ناحیه دست اندر کار بوده و سپس وارد دربار اکبر شده است و در ۹۸۵ اکبر منصب میر حاج باوداده و در

۹۸۸ از اجازة گرفته و بکجرات باز گشته و در ۹۹۲ که اعتماد خان حاکم کجرات شده با منصب «امین صوبه» داده است و سرانجام در ۱۳ جمادی الاولی ۱۰۰۳ در گذشته و وی مؤلف کتاب تاریخ کجرات است که وقایع آن ناحیه را از زمان بهادرشاه از ۹۳۲ تا زمان مظفرشاه سوم در ۹۹۲ در آن کتاب ضبط کرده است .

۳۷ - شاه طاهر بن شاه رضی الدین اسمعیلی حسینی دکنی از معاریف

رجال هندوستان در قرن دهم بود . نسبش بخلفای اسمعیلی میرسید که خود را با اسمعیل بن جعفر الصادق نسبت میدادند و وی از خانواده معروف به «خواندیه» بود و نخست در کاشان میزیست و در آنجا کسب دانش کرده و از شاگردان شمس الدین محمد خفری دانشمند معروف آن زمان بود و پس از آنکه شاه اسمعیل بیادشاهی رسید بوی نزدیک شد و شاه اسمعیل با او احترام بسیار میکرد و بر سادات دیگری که در دربارش بودند برتری میداد . اما چون میر جمال الدین حیدر استرآبادی که در دربار شاه اسمعیل نفوذ بسیار داشت او را بید دینی متهم کرد و از نظر شاه انداخت ، شاه اسمعیل در صدد آزار او بود و میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر شاه اسمعیل که بواسطه تمایل بتصوف که در عقیده با او مشترک بود ویرا ازین خطر آگاه کرد و او در ۹۲۶ با خانواده خود از کاشان آهنگ هندوستان کرد و در جزیره جرون بکشتی نشست و پس از یک هفته بیندر مصطفی آباد معروف بداهول کوه رسید و چون این خبر بشاه اسمعیل رسید چند سوار در پی او فرستاد که او را باز گردانند ، اما سواران با او رسیدند و پس از چندی شاه اسمعیل از بدخواهی نسبت باو پیشیمان شد و وی از راه بیجاپور بگلبرگه رفته و در آنجا ساکن شده بود و هر چه شاه اسمعیل او را بباز گشت دعوت کرد نپذیرفت و شاه طهماسب هم که بسطنت رسید ازو دلجویی کرد و خواست بایران بر گرداندش و او رضا نداد و پس از چندی توقف در گلبرگه خیال سفر حج کرد و چون بقصبة پرنده رسید دوستانش ویرا از آن سفر منع کردند و همانجا ماند و پس از چندی باحمد نگر و از آنجا بدکن رفت و در دکن ساکن شد و بهمین جهة بشاه طاهر دکنی معروف شد و در دکن کارش بسیار بالا گرفت و نخست برهان نظام شاه پادشاه دکن و کالت خود را باو داد و پس از چندی

باندازه ای درو نفوذ یافت که در ۹۲۸ آن پادشاه را به طریقه اثنی عشری دعوت کرد؛ با وجود اینکه برخی او را اسمعیلی میدانند و گویند سبب نفوذ او در دربار این بود که عبدالقادر پسر نظامشاه بیمار شده و بدعای او و نذری که بگفته او برای ائمه شیعه کرده بودند شفا یافته بود و چون نظامشاه دین شیعه را پذیرفت امرای دربارش از آنجمله نصیرالملک که در سنن تعصب داشت بمخالفت او برخاستند و نظامشاه هم نصیرالملک را کور کرد و مخالفان را بدینگونه آرام ساخت و شاه طاهر هم در نتیجه بحث و استدلال مخالفان خود را قانع کرد و تفصیل مباحثات و مناظرات او با پیشوایان اهل سنت در کن معروفست و در کتابهای آن زمان بتفصیل آورده اند و از آن زمان شهر احمدنگر مرکز عمده طریقه شیعه در هندوستان شده و جمع کثیری از علمای شیعه از شهرهای ایران و هندوستان بدانجا رفته اند و شاه طاهر سرانجام در احمدنگر در ۹۵۲ در گذشته است. وی از بزرگان دانشمندان و ادیبان قرن دهم بوده و گذشته از آنکه در شعر فارسی دست داشته و قصیده را بسیار خوب میسروده در فنون مختلف هم مؤلفات دارد. از آنجمله حاشیه بر تفسیر بیضاوی و شرح تهذیب اصول و حاشیه بر الهیات شفا و رساله در معنی و شرح باب حادی عشر در کلام و شرح رساله جعفریه در فقه و رساله فارسی در احوال معاد و رساله انموذج العلوم و رساله در انشاء و فتحنامه که در فتح شولاپور بدست برهان نظامشاه نوشته است و مجموعه منشآت او هم بنام انشاء یا منشآت شاه طاهر معروفست.

۳۸ - رفیع الدین ابراهیم بن نورالدین توفیق شیرازی نیز از تاریخ

نویسان ساکن هندوستان بود در ۹۴۷ در شیراز ولادت یافته و در جوانی برای بازرگانی به هندوستان رفته و در ۹۶۷ در دهلی بدربار علی عادلشاه راه یافته و بمنصب خوانسالاری او رسیده و سپس منشی دربار او شده و پس از مرگ او در دربار برادر زاده اش ابراهیم عادلشاه نیز مقام بلند داشته و پس از چندی که افضل خان از اعیان دربار مغضوب و محسوس شد او را هم بزندان فرستادند و سرانجام در ۱۰۰۵ در موقعی که حاکم شهر بیجاپور بوده بسفارت باحمد نگر رفته است و در پایان زندگی در ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ بتألیف کتابی بنام تذکره الملوك در تاریخ سلسله عادلشاهیان بیجاپور مشغول بوده و وقایع را تا

آغاز سال ۱۰۲۰ در آن گرد آورده است .

۳۹ - ملاشاه محمد شاه آبادی نیز از تاریخ نویسان هند درین دوره بوده و در ۹۹۸ کتاب معروف تاریخ کشمیر را که « راجه نارانگی » یا « رازد ترنگی » و یا « راجه نارانگینی » نام دارد و منظومه ایست بزبان سنسکریت بفرمان جلال الدین اکبر ترجمه کرده و در ۹۹۹ عبدالقادر دریداوینی آنرا اختصار و تهذیب کرده است .

۴۰ - عبدالله مورخ هم از تاریخ نویسان هندوستان در قرن دهم بوده و مؤلف کتابیست بنام تاریخ داودی در تاریخ سلسله لودیها (۸۵۵ - ۹۳۰) و سلسله سوریها (۹۴۶ - ۹۸۸) که در سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) در آغاز قرن یازدهم تألیف کرده است .

۴۱ - عبدالحق بن سیف الدین بن سعد الله ترك دهلوی بخاری صوفی محدث متخلص بحقی نیز از دانشمندان و متصوفه و تاریخ نویسان مشهور همان زمان هند بوده، در ۹۵۸ در دهلی متولد شده و در جوانی ادبیات پارسی و نازی را فرا گرفته ، در ۹۸۵ در سلك مریدان شیخ موسی بن حامد حسنی اچمی قادری صوفی وارد شده ، در ۹۹۵ به حج رفته و در بازگشت در احمدآباد کجرات ساکن شده و در ۹۹۶ بار دیگر به حج رفته و مدتی در مکه و مدینه مانده و در ۹۹۹ به هند بازگشته و روز دوشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۰۵۲ در دهلی در گذشته است . وی مؤلف کتابهای سیار بفارسی و نازی در فنون مختلفست از آن جمله : لمعات التنقیح فی شرح مشکات المصابیح ، قلب الالیف ، اسماء الرجاز و الرواة المذکورین فی شرح المشكاة ، جامع البرکات فی متخذب شرح المشكاة ، مدارج النبوه و مراتب الفتوه در سیرت رسول بفارسی ، مطلع الانوار البهیة فی الحلیة الجلیلة النبویه ، ذکر اجازات الحدیث فی القدیوم و الحدیث ، اسماء الاسانذ ، فصول الخطب لنیل اعالی الرتب ، تنبیه العارف بما وقع فی العوارف در تصوف ، طریق الافاده فی شرح سفر السعادة فیروزآبادی بنام طریق القویم شرح صراط المستقیم ، جذب القلوب الی دیار المحبوب تاریخ مدینه بفارسی ، احوال ائمة اثنی عشر تلخیص از فصل الخطاب ، زبدة الآثار منتخب بهجة الاسرار در مناقب عبدالقادر کیلانی ، مفتاح الفتوح لفتح ابواب

النصوص شرح فتوح الغيب عبدالقادر كيلاني ، انوار الجليليه فى احوال المشايخ الشاذليه ، زاد المتقين فى سلوك اليقين در مقامات مشايخ تصوف ، اخبار الاخيار فى احوال الابرار من اهل هذه الديار در احوال مشايخ صوفيه هندى بفارسي ، ذكر الملوك فى اخبار سلاطين الهند ، تحقيق الاشارة الى تعميم البشاره ، جمع الاحاديث الاربعين فى ابواب علوم الدين ، ترجمة الاحاديث الاربعين فى نصيحة الملوك و السلاطين ، مطلب الاعلى فى شرح اسماء الله الحسنى و صفاته العلى ، ترغيب اهل السعادات على تكثير الصلاة على سيد الكائنات ، الاجوبة الاثنا عشر فى توجيه الصلاة على سيد البشر ، توجيهات التشبيه الواقف فى الصلوات على النبى ، تحقيق مائت بالسنة من الامال من ابام السنه ، رسالة النورية السلطانية فى بيان قواعد السلطنة و احكامها و اركانها و اسبابها و آلتها كه بر اى نور الدين جهات كبر نوشته است ، آداب الصالحين تلخيص احياء علوم الدين غزالى ، مرج البحرين الجمع بين الطريقتين در جمع شريعت و طريقت ، تكميل الايمان و تقوية الايقان بفارسي ، تحصيل التعرف فى معرفة الذقه و النصف ، توصيل المرید الى المراد بين احكام الاحزاب و الاوراد ، تسلية المصاب لنيل الاجر و الثواب فى الصبر ، شرح الصدر بتفسير آية النور ، در الفريد فى بيان قواعد التجريد ، بناء المرفوع فى ترصيص مباحث الموضوع در منطق ، درة البهيه فى اختصار الرسالة الشمسية در منطق ، شرح الشمسية ، حاشية الفوائد الضيائية و اتباع الهوى الصبائية ، افكار الصافية فى ترجمة كتاب الكافية ، منظومة فى آداب المطالعة و المناظره ، نكات العشق و المحبه فى تطيب قلوب الاحبه ، نكات الحق المحقيقه من باب معارف الطريقه ، صحيفه الموده ارجوزة فى المكاتبات الى اعزته و احبابه ، منتخب مثنوى معنوى ، حسن الاشعار فى جمع الاشعار ، ارسال المكاتب و الفضائل الى ارباب الكمال و الفضائل ، فتح المنان فى تايد مذهب النعمان در فقه و حديث ، ترجمة زبدة الاثار المنتخب من بهجة الاسرار كه بفرمان دار اشكوه از عربى بفارسي ترجمه كرده است ، رسالة فى اقسام الحديث ، رسالة فى ليلة البرائة ، رسالة فى اسرار الصلوة ، رسالة فى عقد الانامل ، رسالة فى آداب اللباس ، رسالة فى الرد على بعض اقوال الشيخ احمد بن عبد الاحد سرهندي ، رسالة فى مبحث الوجود ، رسالة فى الوظائف ، رسالة

وصایا ، شرح غنیة الطالبین و نیز مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی هندوستان بنام تاریخ حقی که در ۱۰۰۵ بیابان رسانده است .

۴۲- **فخرالدین علی بن حسن زواری** از دانشمندان نامی زمان شاه طهماسب اول و یکی از نخستین کسانیست که در طریقه شیعه کتابهایی بزبان فارسی تألیف کرده و یکی از پرکارترین دانشمندان زمان خود بشمار میرود و از شاگردان محقق کرکی و شیخ علی بن عبدالعالی و سید غیاث الدین جمشید زواری و سید امیر عبدالوهاب بن علی حسینی استرآبادی و استاد ملا فتح الله کاشانی مفسر معروف و متمایل بتصوف بوده و در اصفهان میزیسته و آنچه از مؤلفات او بمانده بدینگونه است : ترجمه الخواص در تفسیر قرآن که بتفسیر زواری معروفست و در ۹۴۶ بیابان رسانیده ، شرح نهج البلاغه بفارسی بنام روضة الابرار که در اواخر شوال ۹۴۷ بیابان رسانده ، ترجمه کشف الغممة بهاءالدین علی بن عیسی اربلی متوفی در ۶۹۲ بنام ترجمه المناقب که در ۹۳۸ بنام امیر قوام الدین محمد بیابان رسانیده ، ترجمه مکارم الاخلاق تألیف رضی الدین ابو نصر حسن بن فضل طبرسی بنام مکارم الکرام ، ترجمه عدة الداعی احمد بن فهد حلی بنام مفتاح النجاح ، ترجمه کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج تألیف ابو منصور علی بن ابوطالب طبرسی بنام کشف الاحتجاج که بفرمان شاه طهماسب بیابان رسانیده ، ترجمه اعتقادات شیخ صدوق بنام وسیلة النجات ، مجمع الهدی در تاریخ انبیاء بفارسی ، لوامع الانوار الی معرفة الائمة الاطهار بفارسی که از کتاب احسن الکبار فی مناقب ائمة الاطهار تألیف محمد بن علی بن ابی زید دورامینی بنام شاه طهماسب تلخیص کرده و برخی مطالب بر آن افزوده است ، تحفة الدعوات در اعمال سال و غیره بفارسی ، ترجمه تفسیر امام حسن عسکری که نیز بنام شاه طهماسب بیابان رسانیده ، مرآة الصفا بفارسی در زیارت اهل بیت ، ترجمه کتاب طرایف فی معرفة مذهب الطوائف رضی الدین علی بن طاوس حسینی بنام طراوة اللطایف فی ترجمه کتاب الطرایف ، ترجمه کتاب امان الاخطار تألیف علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد بن محمد طاوس حسینی بنام نشر الامان فی الامصار و الاوطان .

۴۳- **فتحی حسینی** نیز از تاریخ نویسان همین زمان بوده و کتابی در سیرت

رسول بنام زادالآخرة تألیف کرده است .

۴۴ - سید عبدالاول بن علی الدین بن حسن حسینی زیدپوری از دانشمندان

هند و از یکی از خاندان های محترم دکن بود و در زیدپور نزدیک جوئیور میزیست و بدعوت بیرام خان خان خاندان دهلی رفت و در آنجا ساکن شد و در ۹۶۸ در آنجا در گذشت . وی در نظم و نثر فارسی دست داشته و مؤلف کتابهای چند در فنون مختلف و از آن جمله کتاب فیض باری در شرح صحیح بخاریست و کتابی در سیرت رسول دارد بنام سیر نبوی یا منتخب کتاب سفر السعاده که ظاهراً از کتاب سفر السعاده مجدالدین فیروزآبادی انتخاب و ترجمه کرده است .

۴۵ - شیخ یعقوب بن خواجه حسن گنایبی عاصمی کشمیری متخلص بصرفی

از مشاهیر صوفیه حنفی قرن دهم بود و در نهمصد و هشت ولادت یافت و در هرات از شاگردان ملا محمد شاگرد عبدالرحمن جامی بود و او بوی * جامی ثانی * لقب داد و پس از آن بعبادت و ریاضت پرداخت و نخست بامیر سید علی همدانی ارادت میورزید و سپس در حلقه اصحاب شیخ کمال الدین حسینی خوارزمی در آمد و برای درک خدمت او از کشمیر بسمرقند رفت و بیرون دروازه شهر در خانقاه او اقامت کرد و پس از چندی که در خدمت او بود اجازه ارشاد و خلعت بوی داد و او را مأمور کشمیر کرد و پس از چندی که مردم را ارشاد میکرد دوباره بدیدار مرشد خود بسمرقند و از آنجا با او حج رفت و در بازگشت از آن سفر در مشهد بدیدار شاه اسمعیل رسید که در آن موقع در کشتن اهل سنت مبالغه میکرد و در برابر خواری عادتی که شاه از او دیدند و معتقد شد او و ویرا از کشتن مردم منع کرد و از آنجا بیغداد رفت و ابن حجر جبهه ابوحنیفه کوفی را باو داد و در آنجا با شیخ سلیم فتح پوری چشتی دیدار کرد و وارد طریقه چشتی شد و پس از سفرهای چند بکشمیر بازگشت و در واقعه فتح کشمیر بدست جلال الدین اکبر بیاری آن پادشاه برخاست و چون یعقوب خان چک حکمران کشمیر شیعه متعصب بود باردیگر عازم حج شد و پس از یکسال بازگشت و سرانجام در شب پنجشنبه ۱۲ ذی القعدة ۱۰۰۳ پس از نماز عشا در گذشت . یعقوب صر فی در نظم و نثر فارسی از بزرگترین صوفیه هندوستان بوده ، در

شعر گذشته از دیوان غزلیات و مجموعه رباعیات و وامق و عذرا و لیلی و مجنون تتبع
 خمسة نظامی کرده و منظومه‌ای شامل فتوحات رسول بنام مغازی‌النبی سروده و در نشر
 شرحی بر صحیح بخاری و کتابی در تفسیر و سلك الاخبار و مقامات مرشد و کتابی در مناسک
 حج و حاشیه بر توضیح و تلویح و تفسیر دو جزء آخر قرآن و روایح شرع و رساله اذکار از او
 مانده است .

۴۶ - عقیق‌الدین بن نورالدین کاشانی نیز از تاریخ نویسان این قرن بوده
 و کتابی بنام مطالع الانوار در سیرت رسول و تاریخ خلفای راشدین و بنی امیه نوشته است.
 ۴۷ - وحیدالدین ابوالحسن محمد بن زین‌الدین حاجی بن احمد اسفرغانی بادی
 معروف به میرجان از مشایخ صوفیه قرن دهم و از اصحاب شیخ جلال‌الدین محمود از
 مشایخ خراسان بوده و در ۹۰۲ در بغداد بوده و سپس بخراسان باز گشته و در آنجا در سال
 ۹۴۴ کتابی در احوال خلفای اربعه بنام روضة الاصحاب تألیف کرده و نیز کتابی بنام
 حقایق الحقایق در شرح سخنان شیخ جلال‌الدین محمود مرشد خود نوشته است .

۴۸ - ابوذر سلمان بن احمد شریف فالی از تاریخ نویسان شیعه ساکن
 هندوستان بوده و در دربار برهان نظام‌شاه دردکن میزیسته و مدتها در صدد بوده است که
 کتابی در مناقب مختار بن ابوعبیده ثقفی بنویسد تا اینکه کتابی بزبان تازی درین زمینه
 بدست او افتاده و در سال ۹۴۶ آنرا بنام مختارنامه بفارسی ترجمه کرده است .

۴۹ - نصیرالدین محمد بن عبدالکریم انصاری از دانشمندان شیعه در قرن
 دهم بوده و کتاب مکارم الاخلاق تألیف رضی‌الدین ابونصر حسین بن ابوعلی فضل‌بن‌حسین
 طبرسی را بفرمان شاه طهماسب اول بنام محاسن الاداب ترجمه کرده است .

۵۰ - میر ابو الفتح بن محمد بن ابی شهید شریفی حسینی معروف بتاج سعیدی
 نیز از دانشمندان شیعه همین دوره بوده و در ۹۵۰ در گذشته است . از دانشمندان نامی زمان
 خود و از شاگردان موسی بن محمد قاضی زاده رومی بوده ، تا زمان شاه طهماسب هم
 زیسته است و مؤلفات چند از او مانده از آن جمله کتاب صفوة الصفا تألیف این بزاز را
 که در شرح حال صفی‌الدین اردبیلی جد صفویه است تهذیب کرده و بنام شاه طهماسب

اول بیابان رسانده و تفسیری بنام تفسیر شاهی و حاشیه‌ای بر حاشیه ملاجلال الدین دوانی در ۹۲۷ و حاشیه بر شرح تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی نوشته و نیز رساله اعتقادیه یا اعتقادات صدوق ابن بابویه را بفارسی ترجمه کرده است .

۵۱ - ملافتح الله بن شکرالله شریف کاشانی معروفترین کسیست که بزبان فارسی در طریقه شیعه تفسیر نوشته و از شاگردان درجه اول فخرالدین علی زواری سابق الذکر بوده و وی نیز مانند استاد خود مفسر بوده و برخی از کتابها را از زبان تازی ترجمه کرده است و در زمان شاه طهماسب میزیسته اما در تاریخ رحلت او اختلافست و در ۹۷۸ و ۹۸۸ و ۹۹۷ ضبط کرده‌اند و در کاشان مدفونست و این داستان در باره او رواج دارد که وقتی سگته برو عارض شده و او را مرده پنداشته و دفن کرده‌اند و چون بانگی از قبر او برخاسته او را از خاک بیرون آورده‌اند و تا مدتها زنده بوده و تفسیر خود را پس ازین واقعه و درین مدت تألیف کرده است . در هر صورت وی مؤلف دو کتاب در تفسیر بمذاق شیعه است یکی بنام منهج الصادقین فی الزام المخالفین که تفسیر بزرگ اوست و بعدها آنرا بنام خلاصه المنهج مختصر کرده است ، دیگر از مؤلفات او شرحیست بفارسی بر نهج البلاغه بنام تنبیه الغافلین و تذکره العارفین که در ۹۵۵ بیابان رسانده است و دیگر ترجمه قواعد الاحکام تألیف علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی و دیگر ترجمه‌ای از قرآن و تفسیری بزبان تازی که در ۹۷۷ بیابان رسانیده است و نیز کتاب کشف الاحتجاج را که ترجمه فارسی کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج تألیف ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی و از کتابهای معروف شیعه و منصوب باستادش فخرالدین علی زواری هم هست برخی باونسبت داده‌اند .

۵۲ - میر فخرالدین محمد بن حسین حسینی سماکی استرآبادی از معارف پیشوایان شیعه زمان شاه طهماسب اول و نخست شیخ الاسلام سبزواری بوده و سپس بدربار شاه طهماسب راه یافته و بمنصب صدارت رسیده و بزبان تازی و پارسی مؤلفات چند دارد از تألیفات معروف او بزبان تازی حواشی بر شرح هدایة الحکمة قضی میر حسین میبیدی و حواشی بر شرح تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی از دوانی و حواشی بر شرح نجرید العقاید

نصیرالدین طوسی از ملاعلی قوشچیست که در ۹۵۲ بنام شاه طهماسب پیاپان رسانده و از مؤلفات فارسی او تفسیر آیه الکرسیست .

۵۳ - جلال الدین محمد بن محمود تهائیری چشتی از مشایخ معروف طریقه چشتی هندوستان و خلیفه عبدالقدوس بن اسمعیل کانگوی بوده و در زمان جلال الدین اکبر میزیسته و در ۹۸۹ در تهائیس در گذشته و مؤلف کتابیست در تفسیر سوره والطنین بزبان فارسی .

۵۴ - نورالدین محمد واعظ از دانشمندان مقیم ماوراءالنهر بوده و در زمان ابوالغازی عبدالله بهادرخان پادشاه شیبانی میزیسته که از ۹۴۶ تا ۹۹۱ پادشاهی کرده است و تفسیری بر آیه الکرسی بزبان فارسی بنام او نوشته است .

۵۵ - امیر غیاث الدین منصور بن امیر صدرالدین محمد شیرازی دشتکی معروفترین و جامعترین علمای زمان شاه طهماسب بود و به همین جهت او را ثالث معلمین میگفتند و از خاندان معروفی از دانشمندان شیراز بود . در ۸۶۶ ولادت یافت و نخست در شیراز بود ، شاه اسمعیل او را مأمور تعمیر رصدخانه مراغه کرد که در آن زمان یکسره ویران شده بود و وی از شیراز به مراغه رفت و این کار را انجام داد و سپس شاه طهماسب در آغاز سلطنت خود که صدارت را بامیر جلال الدین محمد استرآبادی داده بود او را بدربار خود خواند که در صدارت با وی شرکت کند و چون در ضمن مباحثاتی که با یکدیگر میکردند امیر جلال الدین مطایبه میکرد باو بر خورد و بشیراز برگشت تا اینکه در ۹۳۶ باردیگر در کار صدارت شریک شد و دو سال و اندی درین مقام بود و چون شیخ علی کرکی از عراق بایران آمد با امیر غیاث الدین بسیار مربوط شد و قرار گذاشتند که شیخ علی شرح تجرید قوشچی را نزد امیر غیاث الدین بخواند و او هم کتاب قواعد را از شیخ علی فرا بگیرد . امیر غیاث الدین گفت اینمقتله شما درس بخوانید و هفته دیگر نوبت من خواهد رسید و چون شیخ علی یکدرس خواند و هفته دیگر نوبت بامیر غیاث الدین رسید تمارض کرد و درس نخواند و چون امیر غیاث الدین وسواس بسیار سخت داشت و نمیگذاشت دستش بدست کسی برسد و بهر کس میرسید

ازو می پرسید بیمار شده است یا نه و بجایی ازو درد گرفته است یا نه و اگر کسی می گفت فلان جای من وقتی درد گرفته است دیگر با اوس سخن نمیگفت و با هر کس که مصافحه میکرد دست را از آستین بیرون نمیآورد و با آستین مصافحه میکرد بهمین دلایل میانه اتس با شیخ علی بهم خورد. بار دوم که شیخ علی از عراق بایران آمد و میر غیاث الدین منصب صدارت داشت چون معروف بود که میر غیاث الدین مقید بشرع نیست در میانشان دشمنی در گرفت تا اینکه سر انجام روزی در مجلس شاه طهماسب در میانشان بحث بجای بد کشید و شاه امیر غیاث الدین را عزل کرد و پس از چند روز که در اردوی او بود بشیراز رفت و چندی پس از آن در شب شنبه ششم جمادی الاولی ۹۴۸ در میان دو عشا در گذشت. امیر غیاث الدین از دانشمندان پرکار زمان خود بوده و بفارسی و تازی در فنون مختلف تألیفاتی ازومانده، از آنجمله است حاشیه بر شرح حکمة العین، محاکمات میان صدرالدین محمد صدرالعلماء (پدرش) و جلال الدین دوانی در حواشی شرح تجرید، محاکمات میان آن دو در حواشی شرح مطالع، محاکمات ایضاً در حواشی شرح عضدی، حاشیه بر حاشیه دوانی بر اوایل شمیسه، معیار الافکار، حاشیه بر تفسیر کشاف، رساله در صنعت تسطیح اسطرلاب، رساله فی الکمالات الالهیه، شرح طوابع الانوار، حاشیه بر شرح هندی بر کافیه فی النحو ابن حاجب، حجة الکلام رد بر غزالی، شرح هیا کل النور، تعدیل المیزان خلاصه منطبق شفا، حاشیه بر اشارات، اثبات واجب، اخلاق منصوریه، کفایه منصوریه در صفات محاکمات، حاشیه بر رساله زوراء، حاشیه بر تجرید، تفسیر سوره هل اتی، مرآت الحقایق، رساله در هیئت، لوامع در هیئت، ریاض رضوان، آمال الایمان در علم کلام، دلیل الهدی در کلام، جام جهان نادر اخلاق.

۵۶ - سلطان محمد فخری بن محمد امیر امیری هروی از شاعران

نامی قرن دهم و پدرش نیز از شعرای معروف قرن نهم بوده و وی نخست در هراته میزیسته و سپس به هندوستان رفته و بازمانده عمر خود را در آنجا گذرانده و مؤلف چندین کتاب ادبی بسیار سودمند بزبان فارسیست از آنجمله روضة السلاطین در اشعار امر او پادشاهان

که بنام ابوالفتح شاه حسین غازی پادشاه بنگاله متوفی در ۹۲۵ تألیف کرده، جواهر العجایب که تذکره زنان شاعره است و بنام جلال الدین محمد اکبر پرداخته و تحفة الحیب که مجموعه‌ای از غزلیات است که شاعران با استقبال یکدیگر سروده‌اند و در ۹۲۹ تألیف کرده است و نیز کتاب بوستان خیال را که شامل مطلع غزل‌های زبان فارسیست و مؤلف آن بکتاش قلی ابدال نام داشته و در ۹۱۱ بیابان رسانده است با و نسبت داده‌اند. فخری شاعر زبردستی بوده و غزل را خوب میگفته و نخست در هرات در دستگاه کریم الدین خواجه حبیب‌الله ساوجی وزیر سام میرزا صفوی و حکمران خراسان از جانب صفویه بوده و تا زمان شاه طهماسب در خراسان میزیسته و در پایان زندگی به حج رفته و از آنجا عازم هندوستان شده و در سند مورد توجه عیسی نر خان از امرای هندوستان گشته و پس از چندی که در سند مانده چون جلال الدین اکبر پادشاهی رسیده قصیده‌ای در تهنیت جلوس او گفته و کتاب جواهر العجایب را برای او نوشته است. دیگر از تألیفات او ترجمه تذکره مجالس النقایس امیر علیشیر نوایست که اصل آن در ۸۹۶ بر زبان ترکی جغتایی نوشته و وی بنام لطایف نامه در زمانی که سام میرزا پسر شاه اسمعیل حکمران خراسان بوده و در مش خان شاملو از امرای قزلباش پیشکار او و خواجه حبیب‌الله وزیر او بوده‌اند این ترجمه را در ۹۲۸ با انجام رسانده است و چون تا جلوس جلال الدین اکبر زنده بود پیدا است که تا ۹۶۳ هم زیسته است و از آن پس دیگر از او خبری نیست.

۵۷ - سام میرزا صفوی متخلص بسامی پسر دوم شاه اسمعیل و برادر کهنتر شاه طهماسب بود و روز سه شنبه ۲۱ شعبان ۹۲۳ ولادت یافت و در زمان پدر و برادر نخست حکمران گیلان بود و سپس در ۹۲۸ حکمران خراسان شد و در مش خان از امرای قزلباش و کریم الدین میرزا حبیب‌الله ساوجی که از رجال بزرگ دربار بودند پیشکاری و وزارت او مأمور شدند و پایتخت او هرات بود. اما پس از چندی در ۹۳۰ پس از مرگ پدرش معزول شد و بر شاه طهماسب طغیان کرد و در جنگی که کرد در قندهار شکست خورد و از آنجا بطبرستان گریخت و رفت و شاه طهماسب بخط خود باو نامه نوشت و بدست قراسلطان شاملو حاکم طبرستان او را امان داد و نزد خود

خواند و چون بدر بار رسید شاه طهماسب او را بحرم برد و توازش کرد و دستور داد که سی تن از قورچیان ملازم او باشند و همیشه در اردو باشد و از مطبخ شاهی و بیوتات سلطنت خوراک و پوشاکش را بدهند و وی نزدیک دوازده سال بدینگونه میزیست تا وقتی که برادر کهنرش القاص میرزادر ۹۵۵ طغیان کرد و بخاک عثمانی گریخت. در ۹۵۶ از شاه طهماسب درخواست کرد که از التزام رکاب معذورش بدارد و اجازه گوشه نشینی بدهد و شاه طهماسب در آنسال تولیت بقعه شیخ صفی الدین و حکمرانی اردبیل را باو داد و وی دوازده سال در اردبیل باینکار سرگرم بود و گروهی از ادبا و دانشمندان را گرد آورده بود و با آنها میزیست و سرانجام در ۹۶۱ که برای پسر خود رستم میرزا در ۱۶ سالگی زن گرفته و جشن بسیار با شکوهی برپا کرده بود و یکی از دختران شیخ اوندگان را برای او گرفته بود در همان حال ویس از زفاف آن جوان بیمار شد و از آن بیماری در گذشت و چون وصیت کرده بود نعش او را بمشهد ببرند و در محل معروف بقتلگاه بخاک سپارند و آن زمین را از پولی که از مزد کتابت قرآن بدست آورده بود بخرند و وقف کنند پدر بوصیت او عمل کرد و تختی و محجری بر سر خاکش ساخت و در ۹۶۵ از شاه طهماسب اجازه گرفت بر سر خاک پسر رود و با سوندوک بیک قورچی باشی افشار که به راه دنیال شاهزاده اسمعیل میرزا پسر شاه طهماسب میرفت بدر بار شاه و از آنجا بمشهد رفت و نزدیک یکماه در آنجا مهمان ابو الفتح سلطان ابراهیم میرزا برادر زاده اش حکمران خراسان در مشهد بود و سپس بدر بار شاه طهماسب برگشت و پیش از آنکه بدر بار برسد یکروز شاه طهماسب گفت ظاهراً سام میرزا از من با امام رضا شکوه کرده و امشب یکی از ائمه را بخواب دیدم که میگفت سام میرزا از تو شکایت دارد و به همین جهت چون بقزوین رسید دوباره او را باز در بیل روانه کرد و باز چندی دیگر در اردبیل میزیست تا اینکه در ۹۶۵ باردیگر طغیان کرد و چون این بار هم شکست خورد و دستگیر شد او را در قلعه قهقهه زندانی کردند و شش سال در حبس بود تا اینکه سرانجام در ۹۷۵ در گذشت. سام میرزا از شاهزادگان با نوق و دانشمند صفوی بوده و مخصوصاً در پرورش دانشمندان و هنرمندان مقام رفیعی دارد و گذشته از آنکه خود شاعر زبردست

بوده کتابی بنام تحفه سامی در احوال بزرگان ادبا و دانشمندان و هنرمندان زمان خود پرداخته که در اردبیل در ۹۵۷ از تألیف آن فارغ شده است .

۵۸- میر تقی الدین محمد بن شرف الدین علی حسینی کاشانی متخلص بدگری

در کاشان در حدود ۹۴۶ ولادت یافته و نخست در ایران میزیسته و از ادبای معروف زمان خود بوده و سفرهای چند در کشور خود کرده و سپس به هندوستان رفته و بازمانده عمر را در آنجا گذرانده و در ۹۷۹ بتألیف کتاب بسیار بزرگی در تذکره شعرای متقدمین و معاصرین خود درشش مجلد بزرگ آغاز کرده و در ۱۰۱۶ بنام خلاصه الأشعار و زبدة الافکار آنرا بیابان رسانیده است و در باره شعرای متقدم مقید بوده است برای هر يك داستان معاشقه‌ای بیاورد و بهمین جهت برای همه معاشقائی جعل کرده و بدینگونه داستان و افسانه‌ها با تاریخ و حقیقت آمیخته است ، اما منتهی‌بخت بسیار جامعی از شاعران در کتاب خود آورده و ازین جا پیدا است که کتاب بسیار داشته و تحقیق بسیار کرده و از قسمت شعرای متقدمین آن شیخ علینقی کمره‌ای شاعر دانشمند معروف قرن یازدهم انتخابی کرده یعنی حقایق تاریخی و منتخبات اشعار آنها را بیرون کشیده و از افسانه جدا کرده است و با اینهمه این کتاب یکی از سودمندترین کتابهای ادبیات فارسیست .

۵۹- تقی الدین محمد بن مهین الدین بن سعد الدین محمد حسینی اوحدی دقاقی

بلیانی اصفهانی نسبش بشش پشت باوحد الدین عبداللّه بن مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن عمر بن اسمعیل بن ابوعالی دقاق می‌رسیده است . در عصر چهارشنبه دوم محرم ۹۷۳ متولد شده و از مختصان و تربیت شدگان شاه طهماسب اول بوده و در دربار شاه اسمعیل دوم و شاه محمدخدا بنده هم مقامی داشته و سپس در زمان شاه عباس اول در اواخر عمر خود در آغاز قرن یازدهم به هندوستان رفته و ظاهراً در همانجا مانده و در گذشته است و در سال ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ در آن سرزمین تذکره‌ای که ظاهراً تلخیص و تقلیدی از همان خلاصه الأشعار سابق الذکر است بنام عرفات العاشقین تألیف کرده که آن نیز کتاب جامع و بسیار سودمند است . سپس انتخابی از آن بنام کعبه عرفان و انتخاب دیگری بنام انتخاب کعبه عرفان کرده است . وی شاعر بسیار پرکاری بوده و مجموعه‌های متعدد از اشعار

خود تدوین کرده است بدین گونه: هفت مثنوی یعقوب و یوسف، ساقی نامه بنام نشائه بی خمار، کعبه دیدار، سفینه السکینه، کعبه الحرمین، لوح محفوظ، قلم قدرت، دیوان قصاید و غزلیات، دیوان قصاید، تبصرة العارفين، دیوان غزل بنام تذکرة العاشقین، دیوان ترکیبات و ترجیعات، دیوان مقطعات و مطایبات و اهاجی، دیوان عین الحیات، دیوان امید آباد در جواب اشعار امیدی، دیوان آدمیت، دیوان غزل بنام بهرام دستان، دیوان قندمکرر، دیوان جواهر زواهر، دیوان دررغرر، کتاب نشر سرمه سلیمانی، کافیه الفایده، مفتاح مفاتیح، عینیہ، جفر اوحید و دیوان وحشی را هم او گرد آورده است.

۶۰ - محمد حیدر بن محمد حسین گورکان معروف بمیرزا حیدر دوغلت

پدرش محمد حسین گورکان از امرای تیموری و حاکم تاشکند بود که در ۹۱۴ درگذشت و وی در ۹۰۵ ولادت یافت و از جانب محمود بن محمد حیدر گورکان آخرین امیر کاشغر در خدمت پسر عمش سلطان سعید خان بود که از ۹۲۰ تا ۹۳۹ در کاشغر پادشاهی کرده است و پس از مرگ او بیدخشان و لاهور رفت و کامران میرزا پسر بابر او را در دستگاه خود پذیرفت تا اینکه سرانجام در تبت و کشمیر استقلال یافت و از ۹۵۲ بحکمرانی آغاز کرد و در ۹۵۸ کسانش بر او شوریدند و او را کشتند و وی مؤلف کتابیست بنام تاریخ رشیدی در تاریخ پادشاهان چنه و کاشغر از زمان تغلق تیمور خان تا حوادث سال ۹۵۲.

۶۱ - نورالدین محمد بن عبدالله بن پیر حسین بن شمس الدین قزوینی

از عرفای نقشبندی قرن دهم بوده و مؤلف کتابیست بنام سلسله نامه خواجگان نقشبند که در ۹۷۸ تألیف کرده است.

۶۲ - قاضی سید نورالله بن سید شریف الدین بن جمال الدین بن نورالله بن

شمس الدین محمد شاه حسینی مرعشی شوشتری معروف بقاضی نورالله از بزرگان علمای شیعه قرن دهم و دختر زاده سید شریف علامه کرکانی بود و اجدادش همه شیعه بوده اند و پدرش از پیشوایان شیعه و از شاگردان شیخ ابراهیم قطیفی بوده و وی

ظاهرآ در جوانی به هندوستان رفته و پیشوای شیعه آن سرزمین شده و در ۹۹۶ جلال الدین اکبر او را قاضی شهر لاهور کرده و چون کتاب احقاق الحق را نوشته و در آن نسبت باهل سنت بدگویی کرده بود مردم بدو خشمگین شده بودند و در ضمن جهانگیر پادشاه هندوستان هم حکم قتل او را داده بود بهمین جهت مردم بر او حمله بردند و در راه او را گرفتند و کشتند و بدن او را پاره پاره کردند و بوضع فجیعی از جهان رفت و بهمین جهت در میان شیعه بشهید سوم یا شهید ثالث معروف شد و بدینگونه در سال ۱۰۱۹ از جهان رفت و قبر او در شهر اکره هنوز زیارتگاه است. قاضی نورالله یکی از معروفترین مؤلفان شیعه است و بزبان تازی و پارسی کتابهای چند نوشته و معروفترین آنها کتاب مجالس المؤمنین است که در ۹۹۳ بتالیف آن شروع کرده و در سال ۱۰۱۳ پایان رسانده و کتابیست در احوال معارف شیعه در هر حرفه که بوده اند و چون درین کتاب مبالغه بسیار کرده و کسانی را که شیعه نبوده اند شیعه قلم داده او را شیعه تراش لقب داده اند. دیگر از مؤلفات او کتاب احقاق الحق است در اثبات حقایق شیعه و نخست علامه حلی کتابی در همین زمینه بنام نهج الحق نوشته و روز بهان خنجی اصفهانی مؤلف معروف قرن نهم که تعصب بسیار بر ضد شیعه داشته بر آن ردی بنام ابطال الباطل نوشته و قاضی نورالله احقاق الحق را در رد بر روز بهان نوشته است و دیگر از مؤلفات او است عشرة الكاملة در ده مسئله مشکل، عقاید الامامیه، رساله در تحقیق آیه الغار که در سال ۱۰۰۰ تالیف کرده، رساله فی تحریم صلوة الجمعة، صوارم المهرقه رد بر کتاب صواعق المحرقة ابن حجر هیثمی مکی، مصائب النواصب که در رجب ۹۹۵ پایان رسانده و محمد تقی حسینی در زمان شاه عباس اول بفارسی ترجمه کرده، رساله فی نجاسة ماء القلیل بالملاقات، حاشیه بر شرح مختصر العضدی، مجموعه ای مانند کشکول، حل العقول رد بر اشاعره، حاشیه بر تهذیب الاحکام بنام تذهیب الاکمام، حاشیه بر حاشیه بخاری بر تفسیر بیضاوی، کشف العوار.

۶۳ - امیر شرف الدین خان بن شمس الدین بدلیسی از امرای نامی کرد در

قرن دهم بود و هنگامی که پدرش در کرهرود قم در عزلت میزیست در ۹۴۹ ولادت یافت

و از آغاز در دربار صفویه مقرب شد و شاه طهماسب او را در قصر خود بزرگ کرد و پرورش داد و چون در ۹۷۵ در جنگ کیلان خدمات مهمی کرده بود حکمرانی سروان قفقاز و ریاست طوایف کرد را باو داد و چون شاه اسمعیل دوم به سلطنت رسید او را خلع کرد و وی هم از صفویه روی گردانید و بدربار سلطان مراد سوم آل عثمان رفت و سلطان مراد در سال ۹۸۶ امارت و حکمرانی بدلیس را باو داده و وی در حکمرانی خود در سال ۱۰۰۵ کتابی بنام شرف نامه در دو قسمت تألیف کرده که قسمت اول آن تاریخ طوایف کرد و قسمت دوم تاریخ زمان اوست از آغاز جلوس صفویه تا روز تألیف کتاب .

۶۴ - **ظهیرالدین کبیر بن اوایس بن محمد لطیفی اردبیلی معروف**

بقاضی زاده از دانشمندان ساکن خاگ عثمانی بوده و در زمان سلطان سلیم آل عثمان میزیسته و نخست ساکن تبریز بوده و در زمانی که سلطان سلیم آذربایجان را گرفته در مراجعت او را با خود از تبریز بخاگ عثمانی برده و روزی هشتاد درهم وظیفه برای او مقرر داشته و سرانجام در ۹۳۰ در مصر با احمد پاشا وزیر کشته شده است . وی مردی دانشمند و ادیب و شاعر و خوشنویس بود و کتاب *وفیات الاعیان ابن خلکان* را بفارسی ترجمه کرده و از ۹۱۸ تا ۹۲۶ مشغول ترجمه آن بوده است .

۶۵ - **امین احمد رازی** از ادبای نامی قرن دهم و پدرش **خواجه میرزا احمد**

در زمان شاه طهماسب کلاتر شهر ری بود . وی درین شهر ولادت یافت و چون پسر عمش **خواجه غیاث الدین بهندوستان** رفته و از رجال دربار **جلال الدین اکبر** شده بود وی نیز بهندوستان رفت و براهنمایی پسر عم خود که پسر **خواجه شریف وزیر خراسان** و اصفهان و یزد متوفی در ۹۸۴ بود بدان دربار راه یافت و سرانجام **غیاث الدین اعتماد الدوله** لقب گرفت و وزیر جهانگیر شد و دخترش بعقد **جهانگیر** درآمد که همان **نور جهان بیگم ملکه معروف هندوستان** باشد و وی هم در آن دربار ترقی کرد و مؤلف کتاب **معروفیست** بنام هفت اقلیم که جغرافیای زمان خود را نوشته و در ذیل هر شهر یا ناحیه ای احوال بزرگان علما و شاعران آن ناحیه را تألیف کرده و شش سال مشغول نوشتن آن بود و سرانجام در ۱۰۰۲ بمیان رسانده است .

- ۶۶ - اسکندر بن محمد ملقب به پنجه و اکبر از تاریخ نویسان هندوستان و از دوستان نزدیک جهانگیر بود و در خدمت میرزا عزیز کو که خان اعظم حکمران گجرات میزیست و مؤلف کتابیست در تاریخ گجرات بنام مرآت سکندری یا تاریخ سکندری که شامل وقایع آن سرزمین از زمان مظفر شاه اول تا مظفر شاه دوم در سال هزار هجریست و آنرا در ۱۰۲۰ بیابان رسانیده است .
- ۶۷ - مولانا حسین کره‌الایی قزوینی تبریزی ساکن دمشق که در ۹۷۵ کتابی در مشاهد تبریز بنام روایات الجنان و جنات الجنان تألیف کرده است .
- ۶۸ - محمد بن برهان معروف به محمد قاضی از مشایخ نقشبندی قرن دهم بوده و در ۹۱۰ کتابی در مناقب این سلسله بنام سلسله العارفین نوشته است .
- ۶۹ - عبدالستار بن قاسم از دانشمندان هندوستان و معاصر با جلال الدین اکبر بود و مؤلف کتابیست بنام تذکره الحکماء .
- ۷۰ - میرزا علاءالدوله بن یحیی صیفی حسینی قزوینی پسر امیر یحیی بن عبداللطیف سابق الذکر مورخ معروف این زمان و خود نیز از تاریخ نویسان قرن دهم بشمار میرفته و مؤلف کتابیست بنام نفایس المآثر در احوال شعرا که در ۹۷۳ بتألیف آن شروع کرده و تا وقایع جمادی الاولی ۹۷۹ را در آن آورده و نیز شاعر توانایی بوده و کامی تخلص می کرده است .
- ۷۱ - علی بن شمس الدین بن حاجی حسینی لاهیجی نیز از تاریخ نویسان قرن دهم بوده و مؤلف کتابیست در تاریخ کیلان و سلسله کیایی کیلان که برای خان احمد خان آخرین پادشاه این سلسله که یکبار از ۹۴۳ تا ۹۷۵ و بار دیگر از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ پادشاهی کرده نوشته است و بهمین جهت تاریخ خانی نام گذاشته و در نیمه مجرم ۹۲۱ بتألیف آن شروع کرده و در نیمه صفر ۹۲۲ بیابان رسانده است .
- ۷۲ - مجدالدین خوافی از ادیبان ساکن هندوستان بود و فرمان جلال الدین اکبر کتابی بتقلید گلستان بنام خارستان در ۱۶ باب نوشته و ظاهر آروضة خلد تألیف مجد خوافی را که در ۷۳۳ نوشته بنام خود کرده است .
- ۷۳ - فخر الدین علی بن حسین واعظ هروی متخلص بصفتی پسر ملاحسین

کاشفی مؤلف معروف قرن دهم و داماد خواجه اکبر معروف بخواجه کلان پسر سعدالدین کاشغری پیشوای معروف نقشبندیان بود که دختر دیگرش زن عبدالرحمن جامی شاعر معروف قرن نهم بوده است و فخرالدین علی در ۹۰۴ این دختر را گرفته است. وی از مشایخ نقشبندی هرات بوده و در ۹۳۷ که از بکان آن شهر را محاصر کرده اند و عبیدالله خان شهر را گرفته و سپس شاه طهماسب هرات را متصرف شده و سام میرزا را بحکمرانی آن شهر گذاشته است وی یکسال در زندان بوده و پس از رهایی نزد سلطان محمد پادشاه غرjestان رفته است و سرانجام در ۹۳۹ در بیرون هرات در گذشته و پیکر او را بشهر برده و در آنجا بخاک سپرده اند. فخرالدین علی یک سلسله کتابهای جالب بزبان فارسی تألیف کرده از آن جمله رشحات عین الحیوة در احوال مشایخ نقشبندی که در ۹۰۹ بیابان رسانده، لطایف الطوائف در قصص و حکایات که در ۹۳۹ در دربار سلطان محمد پادشاه غرjestان تألیف کرده، حرز الامان من فتن الزمان در خواص و منافع حروف و اسرار قرآن در ۱۲ باب، داستان حاتم طایی و نیز محمود و ایازی سروده و اسرار قاسمی تألیف پدرش را خلاصه کرده است.

۷۴ - نظام الدین عبدالعلی بن محمد حسین بیرجندی از بزرگان علمای

ریاضیات و هیئت و نجوم قرن دهم بود و با این همه از احوال او اطلاع درستی نیست و همینقدر پیدا است که در ۹۱۱ یا ۹۳۴ در گذشته و وی مؤلف یک عده کتاب و رساله در فن خود بزبان تازی و پارسیست از آن جمله رساله ابعاد و اجرام که در ۹۳۰ تألیف کرده، رساله در هیئت، بیست باب تقویم، شرح بیست باب اسطرلاب خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۹۳ تمام کرده است، رساله تشریح در پرکار، رساله در ابعاد و اجرام و عجایب بلاد، شرح زیج جدید ساطعانی که در ۹۲۹ بیابان رسیده است، شرح تذکره النصیریة در هیئت تألیف خواجه نصیرالدین طوسی که در ربیع الاول ۹۱۳ بیابان رسانیده، شرح تحریر مجسطی که در ۹۳۱ تمام کرده است، شرح زیج الغ بیک که در ۹۱۹ بیابان رسیده است، شرح نقایه مختصر الوقایه از صدر الشریعه عبیدالله بن مسعود حنفی، چهار رساله در فواصل کواکب، رساله در تقویم که در ۸۸۳ بیابان رسانیده،

شرح مشکلات چغمینی ، کتاب مسالك و ممالك فارسی که ظاهراً در رجب ۹۰۹
 بیابان رسانیده است ، شرح فواید البهائیه در حساب از عماد الدین بغدادی اتمام در
 اواخر ذیحجه ۸۹۱ ، شرح منار الانوار حافظ الدین تسفی که بنام عبیدالله خان ازبک
 تألیف کرده است ، شرح آداب عضدالدین ایچی .

۷۵ - زین العابدین علی شیرازی نیشابوری متخلص بعدی و نویدی

از نویسندگان و شاعران معروف قرن دهم بوده و در ۹۸۸ در گذشته و در نظم و نثر
 فارسی آناری ازومانده از آن جمله کتابی در تاریخ زمان خود بنام تکملة الاخبار که در ۹۷۸
 برای پری جان خانم دختر شاه طهماسب اول نوشته و در شعر نیز دست داشته و به تخلص
 بعدی سبعمای تریب داده بنام هفت اختر که یکی از منظومات آن خزاین ملکوت
 و دیگر از منظومات آن بوستان خیال نام دارد و خمسه ای که یکی از منظومات آن
 جوهر فرد و دیگری بنام دفتر دررست و نیز کتاب طرب نامه و کتاب شب تار از او
 مانده است .

۷۶ - شمس الدین محمد بن احمد خفزی از دانشمندان نامی قرن دهم و از

شاگردان امیر صدرالدین محمد دشتکی بوده ، نخست در شیراز و سپس در کاشان میزیسته
 و همانجا در ۲۸ صفر ۹۴۲ در گذشته و در آن شهر مدفون شده و از دانشمندان نامی
 زمان خود در حکمت و ریاضیات و هیئت و نجوم بوده و بفارسی و تازی مؤلفات چند دارد
 از آن جمله منتهی الادراک فی مدارک الافلاک در هیئت که در ۹۱۰ بیابان رسیده ، تکلمه
 فی شرح التذکره شرح تذکره الهیة خواجه نصیرالدین طوسی که به تذکره خفزی
 معروفست و در روز دو شنبه ۴ محرم ۹۳۲ تمام کرده و بر آن حواشی متعدد نوشته اند
 از جمله حواشی ملا عبدالعلی بیرجندی سابق الذکر و حواشی ملا مظفر کنابادی
 و حواشی ملا باقر یزدی ، رساله در حل مالا ینحل ، حاشیه بر الهیات شرح تجرید ،
 حاشیه بر اوایل شرح تجرید ، سوادالعین ، رساله اثبات واجب ، رساله در علم رمل ،
 حواشی بر اوایل شرح حکمة العین و شاه طاهر دکنی سابق الذکر از شاگردان او
 بوده است .

۷۷ - تقی الدین ابوالخیر محمد بن محمد فارسی از دانشمندان نامی شیراز و از شاگردان غیاث الدین منصور دشتکی و شیعه بوده و در شیراز میزیسته و در فنون مختلف مخصوصاً ریاضیات دست داشته و بزبان فارسی و تازی درین رشته‌ها مؤلفات چند از او مانده است از آن جمله صحیفه‌النور فی الحکمه ، طلیعة العلوم بزبان تازی که خود آنرا در رساله دیگری در ۹۷۹ مختصر کرده است ، حل التقویم که در حدود ۹۷۱ تألیف کرده ، رساله در اسطرلاب ، طالع مسائل در جواب سؤالیهای راجع باسطرلاب ، طالع نامه ، منتخب حل التقویم که از کتاب سابق الذکر خود انتخاب کرده و در ضمن بزبان فارسی شعر می‌گفته است .

۷۸ - خان احمد خان گیلانی دهمین و آخرین پادشاه سلسله کیایی و پسر سلطان حسن دوم نهمین پادشاه این سلسله و متوفی در ۹۴۳ بوده . جد نهم وی سید علی کیاپسر امیر کیا ملاطی حسنی در ۷۷۰ این سلسله را تأسیس کرده است و وی در ۹۴۳ پس از مرگ پدر بجای او نشست و نخست در ۹۶۴ بنای مخالفت با صفویه را گذاشت . پس از آن چنددی پادشاه طهماسب صفوی مساعد بود اما در رمضان ۹۷۵ با او بنای مخالفت را گذاشت و سبب این بود که شاه طهماسب انتظار داشت بار او باط خانوادگی که در میان صفویه و این خاندان بوده است هنگامی که در قزوین پای تخت خود بوده وی نزدیک او برود و چون او از شاه طهماسب اطمینان نداشت نزد او نرفت و در ۹۷۴ شاه طهماسب حسینقلی بیگ یساول قور شاملورا نزد او فرستاد که فرستادگان شاه طهماسب را که نزد مظفر سلطان پادشاه بیه پس گیلان و اولاد او رفته بودند بر گرداند و میخواست درین کار او را امتحان کند و وی این کار را نکرد و حتی پسرش را بلاهیجان فرستاد که در آنجا سپاهی گرد آورد و چون پسرش بیمار شد و در گذشت خود بآنجا رفت و در بیه پس و ناحیه کسگر بجمع آوری سپاه پرداخت . شاه طهماسب کور حسن یساول را نزد او فرستاد که وی را منصرف کند نپذیرفت و باز کور شاهقلی روملورا فرستاد و فایده نکرد و شاه طهماسب در خشم شد و امیر سامان را با لشکری بکسگر فرستاد که وی را از آنجا برانند و احمدخان هم سعید سپهسالار خود را بجنگ فرستاد و امیر سامان شکست خورد و با همراہانش کشته شد و شاه طهماسب سیدصدرالدین خان

صفوی و بایندر خان طالش را با لشکری برشت فرستاد ایشان کیارستم فرمانده لشکر احمدخان را گرفتند و بدربار شاه طهماسب فرستادند و پس از آن مدتی در میان خان احمد خان و شاه طهماسب جنگ بود و خان احمد خان نامهای گستاخانه باومینوشت و سرانجام شاه طهماسب باو وعده کرد که حکمرانی هر يك از ولایات عراق و فارس و کرمان را که بخواهد باو خواهد داد بشرط آنکه از کیلان برود و وی بیهانه اینکه کیلان ملك موروث اوست نرفت و شاه طهماسب عده بسیاری را برای دفع او بکیلان فرستاد و پس از زدوخوردهای طولانی در لاهیجان شکست خورد و از آنجا باشکور و جنگلهای کیلان با هجده سوار گریخت و شاه طهماسب کسانی را فرستاد که او را دستگیر کنند و چون زمستان سخت شده بود و راه فرار نداشت سرانجام روز سه شنبه ۲۲ جمادی الاخره ۹۷۵ با هجده سوار در سخت سر هنگام بر آمدن آفتاب در خواب دستگیر شد و روز سه شنبه ۶ رجب او را بدربار شاه طهماسب بقزوین آوردند و نزدیک سه ماه در بالاخانه دربار زندانی بود تا اینکه او را بقلعه قهقهه در ناحیه یافت در سرزمین قراجه داغ بردند و نزدیک نه سال در آنجا گرفتار بود و چون شاه طهماسب در ۹۸۴ در گذشت و شاه اسمعیل دوم بجای او نشست و پسرش محمودخان بود باو داد و وی بار دوم از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ در آن دیار حکمرانی کرد و سرانجام در ۱۰۰۱ بار دیگر میانه وی با پادشاهان صفویه بهم خورد و بر شاه عباس قیام کرد و چون نتوانست مقاومت کند از ایران گریخت و بدربار عثمانی پناه برد و چون سلاطین عثمانی با او یاری نکردند که دوباره بتاج و تخت خود برسد به عراق عرب آمد و در نجف ساکن شد و در ۱۰۰۵ بیغداد آمد که بایران نزدیک شود و سرانجام در آنجا در گذشت و تاریخ رحلت او درست معلوم نیست و بیشتر احتمال می رود که در ۱۰۲۰ در گذشته باشد. خان احمدخان نه تنها از پادشاهان دانش دوست و ادب پرور زمان خود بوده و در ترویج و تشویق دانشمندان و ادیبان توجه خاصی داشته است بلکه خود نویسنده و شاعر زبردستی بوده و مخصوصاً قصیده را بسیار خوب میگفته و احمد نخلص می کرده و در نامه نویسی در قرن دهم معروف بوده و

منشآت او از کتابهای مشهور این قرن بشمار رفته است .

۷۹ - **علی اکبر خطایی** از دانشمندان قرن دهم بوده و نخست برای بازرگانی بچین رفته و بهمین جهت بخطایی معروف شده و پس از آنکه با قافله‌ای از مسلمانان بچین رفته با اجازه دربار چین در شهر پکن ساکن شده و پس از چندی باستانبول بازگشته و در ۹۲۲ مشغول تألیف کتابی در اوضاع شمال چین بنام خطای نامه شده و امیدوار بوده است که چون این کتاب را بیایان رساند بسططان سلیم آل عثمان تقدیم کند تا او را تشویق کند که بچین لشکر بکشد و آنجا را بگیرد و مردم آن سرزمین را مسلمان بکند ولی در ضمن تألیف کتاب سلطان سلیم مرده و وی کتاب را بسططان سلیمان تقدیم کرده و ازین قرار این کتاب را پس از ۹۲۶ که سلیمان بتخت نشسته تألیف کرده است .

۸۰ - **ملا محمود بن محمد قاضی زاده رومی معروف به مریم چلبی**

از دانشمندان نامی قرن دهم خاك عثمانی و از جانب پدر نواده قاضی زاده دانشمند معروف قرن نهم و از جانب مادر نواده ملا علی قوشچی دانشمند معروف دیگر همان زمان بوده و وی نخست در رصدخانه سمرقند کار کرده و پس از آن بخاك عثمانی رفته است . در آنجا در ذی القعدة ۹۳۲ در گذشته است . وی در فنون مختلف ریاضی و هیئت دست داشته و درین زمینه کتابهای چند بتازی و فارسی نوشته ، از آن جمله دستور العمل و تصحیح الجداول در شرح زریج الخ بیك که بنام سلطان بایزید خان بن محمد خان در رجب ۹۰۴ بیایان رسانده ، رساله در ربع المقنطرت که بنام همان پادشاه تألیف کرده ، الربع المجیب باز بنام آن پادشاه و رساله در حساب .

۸۱ - **شمس الدین یا بدر الدین احمد بن محمود معروف بقاضی زاده مفتی**

وی نیز از دانشمندان قرن دهم خاك عثمانی بوده و در ۹۸۸ یا ۹۹۸ در گذشته است و ظاهراً پسر قاضی زاده سابق الذکر بوده است و کتابهای چند در فنون مختلف بزبان تازی و پارسی تألیف کرده از آن جمله حاشیه بر تجرید الکلام ، حاشیه بر شرح وقایع الروایة برهان الشریعه .

۸۲ - حبیب الله باغنوی شیرازی معروف بمیرزا جان از بزرگان دانشمندان

ایران در قرن دهم بود و در محله باغ نود شیراز میزیست بهمین جهت بیباغنوی معروف شده است . وی شاگرد جمال الدین محمود از دانشمندان زمان خود و از شاگردان معروف علامه جلال الدین دوانی بوده و خود در همه علوم زمان و مخصوصاً در حکمت و منطق دست داشته و یکی از آخرین حکمای بزرگ ایران بشمارست و در ضمن پیرو طریقه اشعربان و شافعی متعصب بوده و در کلام و اصول نیز دست داشته و بسیار شیفته دانش بوده است ، چنانکه در باره او نوشته اند که بسیار شده است از آغاز شب تا باهداد بیدار مانده و بقرائت کتاب یا تألیف مشغول بوده و برای حوایج طبیعی بر نمیخاسته است و بهمین جهت بیمار سخت و مثانه وی مجروح شده است و سرانجام در ۹۹۴ در شیراز در گذشت . علامه میرزا جان در فنون مختلف بزبان تازی و فارسی مؤلفات دارد که برخی از آنها بسیار معروفست و از آن جمله است : تعلیقات بر شرح مختصر العضدی ، حاشیه بر شرح و حاشیه قدیم تجرید الکلام ، حاشیه بر شرح مطالع ، حاشیه بر حاشیه شرح مطالع ، حاشیه بر اثبات الواجب دوانی که در نیمه ذی الحجه ۹۸۳ پیاپی رسانیده ، حاشیه بر محاکمات قطب الدین شیرازی بر شرح اشارات ، حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی ، آموزش الفنون ، حاشیه بر مطول ، حاشیه بر شرح حکمة العین میرک بخاری ، حاشیه بر مطالع الانوار سراج الدین ارموی ، حاشیه بر شرح عضد الدین ایبجی بر منتهی السؤل والامل ابن حاجب ، حاشیه بر شرح مواقف .

۸۳ - محمود بن عثمان بن علی نقاش لامعی برسوی از بزرگان شاعران

خاک عثمانی و از مشاهیر زمان خود بوده و جدش از مردم شهر بروسه بوده و در زمانیکه امیر تیمور گورکان بدانجا رفته ویرا که خردسال بوده با خود بمارا و النهر برده است و وی در آنجا نقاشی را از نقاشان معروف ایرانی دوره تیموری یاد گرفته و در بازگشت بخاک عثمانی این صنعت را در آنجا رواج داده و نخستین کسی بوده است که زین اسب را نقاشی کرده و لامعی از عمال مهم دربار عثمانی و حافظ دفتر در دیوان سلطنت بوده و در ضمن مایل بتصوف و از مریدان سید احمد بخاری بوده و از دربار سلطنت روزی

۳۵۰ درهم وظیفه میگرفته و در شهر بروسه ساکن بوده و سرانجام در همان شهر در سال ۹۳۹ در گذشته است. لامعی از شاعران زبردست روزگار خود بوده و در زبان ترکی و فارسی شعر را نیکو میسروده و کتابهای چند بفارسی و ترکی تألیف کرده و بسیاری از کتابهای مهم زبان فارسی را بترکی ترجمه کرده و از آنجمله چند کتاب مهم جامی را و مؤلفات عمده او بدینقرار است: ترجمه ترکی حسن و دل فتاحی نیشابوری، ترجمه سلیمان و اقبال جامی، ترجمه شواهد النبوة جامی، ترجمه نفحات الانس جامی بنام فتوح المشاهدين لترويح قلوب المجاهدين، شرح دیباچه گلستان سعدی، ترجمه ورس ورامین، گوی و چوکان منظوم فارسی، وامق و عذرای منظوم ترکی، شرف الانسان ترجمه رساله بیست و دوم اخوان الصفا، معنی اسماء الحسنی، ترجمه صد معمای میر حسن نیشابوری، مفتاح النجاة فی خواص السور و الایات، منشآت، عبرت نما، مجموعه اللطایف یا لطایف نامه، مناظره بهار و شتا، مناظره نفس و روح، دیوان قصاید و غزلیات شامل ده هزار شعر، منظومه اثر انگیز بروسه، ترجمه وامق و عذرای عنصری، فرهادنامه، هفت پیکر ترجمه هفت منظر هانفی، منظومه شمع و پروانه ترجمه ازاه و شیرازی، مقتل حضرت امام حسین منظوم، منقبت یا مناقب اویس قرنی منظوم، لامعی در انتشار ادبیات فارسی در خاک عثمانی بسیار مؤثر بوده و ازین حیث خدمت مهمی بایران کرده و مخصوصاً ترجمه وامق و عذرای عنصری که اصل آن از میان رفته اهمیت بسیار دارد. وی در شعر بسبک جامی بسیار معتقد بوده و از وی پیروی میکرده و بهمین جهت او را «جامی روم» لقب داده بودند و مانند جامی پیرو طریقه نقشبندی بوده است.

۸۴ - ابن الشیخ شبستری از معارف دانشمندان قرن دهم بوده که نخست در

آذربایجان میزیسته و سپس بخاک عثمانی رفته و سلطان سلیم روزی سی درهم وظیفه برای او معین کرده زیرا که در جلوس قصیده‌ای فارسی در مدح او درشت بیت سروده بود که از مصرع اول هر بیت آن تاریخ جلوس وی برمیآمد و از مصرع دوم آن تاریخ فتح جزیره رودس. وی مرد خوش سیمای بلند قد بسیار خوشرو و مهربانی بوده و در جوانی در گذشته و بزبان پارسی و تازی و ترکی تألیفات دارد، از آن جمله حواشی بر حاشیه

شرح تجرید میر سید شریف و حواشی بر حاشیه شرح مطالع میر سید شریف و رساله در معنی
بفارسی که از همه شواهد آن نام سلطان سلیم استخراج میشود.

۸۵ - مولانا محیی الدین محمد بن عبدالاول عبدی قزوینی تبریزی

از خاندان دانشمندانی بوده که نخست در قزوین سکونت داشته‌اند و سپس بتبریز رفته‌اند
و پدرش قاضی حنفیان آذربایجان بوده و خود در خردسالی در تبریز بخدمت جلال الدین
دوانی رسیده و نخست شاگرد پدرش بوده، سپس در حیوة پدر بخاک عثمانی رفته و بر اهنمایی
ابن المؤید که از دانشمندان خاک عثمانی بوده و مانند وی از آذربایجان مهاجرت کرده
و با او سابقه قدیم داشته است بدربار سلطان بایزید راه یافته و وی نخست منصب مدرسی
و سپس منصب قضا باو داده و سپس تولیت مدرسه مصطفی پاشای وزیر در کبکویزه
و پس از آن تولیت مدرسه مغنیسارا باو رجوع کرده‌اند و سپس مدرس در استانبول
و بعد از آن قاضی حلب و قاضی دمشق و قاضی استانبول شده و پس از آن عزل شده
و روزی صد درهم وظیفه برای او معین کرده‌اند و سرانجام در ۹۶۶ در گذشته است. وی
از دانشمندان کامل زمان خود بوده و در ادبیات عربی و شرعیات و مخصوصاً در انشای
عربی و فارسی و ترکی دست داشته و در آوردن محسنات لفظی بیشتر اهتمام میکرده
و همه خطوط را بسیار خوب مینوشته است و مؤلفات چند بفارسی و تازی داشته‌است
از آن جمله رساله فی قطع الید که در ذی القعدة ۹۵۰ برای ابراهیم پاشای وزیر تمام کرده
و حاشیه بر فرایض سجاوندی که در شعبان ۹۵۷ بیابان رسیده و حواشی بر امور عامه
موافق عضدالدین ایجی که در رجب ۹۵۴ بیابان رسانده است.

۸۶ - مولانا ابوالحسن بن احمد ایوردی معروف بدانشمند از معاریف

علمای قرن دهم و پدرش نیز از ادبا و شاعران آن زمان بود و وی در همه علوم زمان خود
و مخصوصاً در ریاضیات دست داشت و معروفست که هجده مسئله در ریاضی از زمانهای
قدیم مانده بود که کسی نمیتوانست حل بکند و خواجه نصیر الدین طوسی تنها شش
مسئله از آنها را حل کرده بود و وی آن دوازده مسئله را هم حل کرد و درین زمینه
رساله‌ای بنام حل لاینحل نوشته است و چنان با هوش و زوددرس بود که در ۱۴ سالگی

شرح تجرید را با حواشی آن و در ۲۵ سالگی مجسطی را درس میگفت و حافظه اش چنان بود که هر کتاب را یکبار میخواند عبارات آنرا هرگز از یاد نمیبرد و نیز نوشته اند در پایان زندگی که مشغول بتصحیح کتابهای رجال و حدیث بود کتاب تهذیب را که هفتاد هزار بیت کتابت دارد از آغاز تا انجام بخط خود نوشت و همه احادیث و اسناد آنرا بیادداشت و میتوانست از حفظ بنویسد. وی بیشتر در کاشان در مصاحبت خان میرزا پسر معصوم بیگ که از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان داشت میزیست و خان میرزا پیش او درس میخواند و سرانجام روز یکشنبه ۲۳ رمضان ۹۶۹ در گذشت و او را در اردبیل بخاک سپردند. مولانا ابوالحسن در الهیات و کلام و حکمت و ریاضیات استاد مسلم زمان خود بوده و درین فنون تألیفات بفارسی و نازی دارد از آنجمله کتاب حسنا در حکمت طبیعی و کتاب مشارق و مرآت الافلاک در حکمت ریاضی و حاشیه بر شمسیه و حاشیه تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی در منطق و رساله اثبات واجب بفارسی و اثبات واجب عربی و روضة الجنان در حکمت و شرح فرائض و در ضمن شعر فارسی را خوب میگفته است.

۸۷ - مصلح الدین مصطفی بن شعبان متخلص بسروری از ادبای نامی

خاک عثمانی و از مشاهیر زمان خود بود. در کلیپولی ولادت یافت و پدرش در آن شهر تجارت یا آموزگاری میکرد و پس از اینکه تحصیلات خود را بی پایان رساند در ۹۴۴ در استانبول بمعاونت یکی از قضات منصوب شد و سپس مدرس مدرسه قاسم پاشا که تازه ساخته بودند گردید اما سال بعد ازین کار استعفا داد و بدعوت قاسم پاشا در خانقاه نقشبندیان بتدوین و شرح مثنوی مولانا جلال الدین بلخی پرداخت و در ۹۵۰ او را مأمور تربیت و آموزگاری سلطان مصطفی پسر سلطان سلیم کردند و چون در ۹۶۰ وی را کشتند او هم گوشه نشینی را پیش گرفت و سرانجام در ۷ جمادی الاولی ۹۶۹ در ۷۲ سالگی در استانبول در گذشت و در پشت مسجد کوچکی که خود در محله قاسم پاشا ساخته بود او را بخاک سپردند و بوصیت او نسخه های خطی همه مؤلفات او را در آن مسجد گذاشته بودند ولی اینک آن محل از میان رفته است. سروری که در زبان ترکی و فارسی شاعر

زبردستی و یکی از بزرگترین «روحان زبان و ادبیات فارسی در خاک عثمانی بوده و ازین حیث خدمت بسیار برجسته‌ای بادیات ایران کرده و خود زبان فارسی را بسیار خوب میدانسته و باین زبان هم مؤلفاتی ازومانده و مهمترین تألیفات او ازین قرارست :

شرح بوستان سعدی بفارسی ، شرح دیوان حافظ بترکی که در ۹۶۸ بیابان رسانیده ، شرح مثنوی بفارسی ، شرح «مراح الارواح از احمد بن علی بن مسعود در صرف تازی ، ترجمه ترکی ذخیره الملوك میرسید علی همدانی ، ترجمه رساله چوب چینی علاءالدین نورالله بترکی ، شرح رساله معمای جامی بترکی که در ۹۴۱ بیابان رسانیده ، شرح رساله میر حسین معمای بترکی ، شرح رساله معمای علی کر بترکی ، شرح شبستان خیال فتاحی نیشابوری ، شرح گلستان سعدی بتازی که برای سلطان مصطفی درواوآخر ربیع الاول ۹۵۷ دراماسیه بیابان رسانده است ، بحرالمعارف درعروض وقوافی که در ۹۵۶ برای سلطان مصطفی تألیف کرده ، مختصر عجایب المخلوقات قزوینی ، شرح ایسا غوجی امیرالدین مفضل ابهری .

۸۸ - علامه سید حسن حسینی خلخالی از دانشمندان نامی قرن دهم ایران و از شاگردان میرزا جان شیرازی و جمعی دیگر از دانشمندان زمان بوده و عبدالکریم بن سلیمان بن عبدالوهاب کورانی از شاگردان او بوده است و در ۱۰۱۴ در گذشته و ازو مؤلفات چند بفارسی و تازی در رشته‌های مختلف مانده از آن جمله : رساله اثبات الواجب و حاشیه بر حاشیه عصام بر تفسیر بیضاوی و رساله فی مبدء الاول و صفاته و حاشیه عقاید عضدیه ایجی و حاشیه بر تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی .

۸۹ - علامه کمال الدین حسین بن عبدالحق ابهری اردبیلی هم از دانشمندان معروف قرن دهم و از شاگردان جلال الدین دوانی بوده و در ۹۴۰ یا ۹۵۰ در گذشته و در علوم مختلف زمان خود دست داشته و مؤلفات چند بزبان تازی و پارسی ازو مانده است از آن جمله : حاشیه بر تجرید الکلام و شرح رساله اثبات واجب دوانی و حاشیه بر شرح عضدالدین ایجی بر منتهی السؤل والامل ابن حاجب و تعلیقه بر حاشیه سید شریف بر همان کتاب .

۹۰ - مولانا نورالدین ابوالحسن علی بن سلطان محمد قاری هروی

معروف بملا علی قاری یکی از مشهورترین دانشمندان قرن دهم ایران بود و در زمان خود شهرت و احترام بسیار داشت، در هرات ولادت یافت و مدتی در آن شهر سکونت داشت و بیشتر بقرائت قرآن روزگار میگذراند و ظاهراً چون قاری حنفی متعصب و درین زمینه معروف بوده هنگامیکه صفویه بر هرات مستولی شده‌اند و جانش در خطر بوده است بحجاز مهاجرت کرده و تا پایان زندگی در مکه میزیسته و در آنجا از ابوالحسن وسید زکریا حسینی و شهاب‌الدین احمد بن حجر هیثمی و شیخ احمد مصری شاگرد قاضی زکریا و شیخ عبدالله سندی و علامه قطب‌الدین مکی که همه از دانشمندان معروف زمان بوده‌اند علم آموخته و سرانجام در مکه در شوال ۱۰۱۴ در گذشته و در معلاة او را بخاک سپرده‌اند و چون خبر مرگ او بمصر رسیده علمای مصر در جامع الازهر برونمازی گزارده‌اند که بیش از چهار هزار تن در آن حاضر بوده‌اند. ملا علی قاری یکی از آخرین علمای بزرگ ایران و جامع همه علوم زمان خود بوده و بزبان تازی و پارسی تألیفات بسیار در فنون مختلف دارد از آنجمله: شرح مشکوة بنام مرقاة المفاتیح لمشکاة المصابیح که اصل مشکاة المصابیح از ولی‌الدین محمد بن عبدالله خطیب تبریزیست و آن شرحیست بر کتاب المصابیح تألیف ابو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی، شرح شمایل، الناموس تلخیص قاموس اللغة فیروز آبادی، اثمار الجنیه فی اسماء الحنفیه، شرح ثلاثیات بخاری، نزہة الخاطر الفائر فی ترجمة السيد الشریف شیخ عبدالقادر، رسالة فی ارسال الید فی الصلوة، رسالة فی جواب شیخ محمد مکین، شرح فقه الاکبر ابوحنیفه، شرح الشفا الموضوع لبيان شرف المصطفی، کتابی در تفسیر، الحفظ الاوفی بالحج الاکبر، شفاء السالك فی ارسال مالک، شرح عقيلة اتراب القوائد فی اسنى المقاصد رانی بنام الهیات السنیه العالیة علی آیات الشاطبية الرائیة فی الرسم، فتح الرحمن بفضائل شعبان، رد بر فصوص الحکم ابن العربی، فوام الصوام للقیام بالصیام، القول السدید فی خلف الوعد، شرح شرح نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر ابن حجر بنام مصطلحات اهل الاثر علی شرح نخبة الفکر، شرح نقایه مختصر الوقایة صدر الشریعه بنام فتح العنایه شرح کتاب النقایه، شرح قصیده

یقول العبد فی الکلام از سراج الدین علی بن عثمان اوشی فرغانی حنفی ، مبین المعین فی شرح الاربعین ، شرح حصن الحصین من کلام سید المرسلین در ادعیه از شمس الدین جزری بنام الحرز الیمین ملخص الحصین که در نیمه دوم جمادی الاخره ۱۰۰۸ بیابان رسانده است . ملا علی قاری در طریقه حنفی تعصب بسیار داشته و در کتابهای خود بر همه فرق و مخصوصاً بر شافعیان ایرادهای بسیار گرفته و بهمین جهت در میان فرق دیگر مخالف بسیار داشته است .

۹۱ - محمد بن میر علی برکلی حنفی از دانشمندان تامی قرن دهم خاندان عثمانی و اصلاً ایرانی بوده و ظاهراً چون حنفی بوده از نرس کشتار صفویه بآن سرزمین رفته ، از جزئیات احوالش اطلاعی نیست جز آنکه در ۹۸۱ یا ۹۸۲ در گذشته است و وی مؤلف کتابهای بسیار بزبان تازی و پارسیست که در فنون مختلف نوشته و ازینجا پیداست که در همه علوم زمان دست داشته و مؤلفات عمده او بدینقرار است : تعلیقه بر اصلاح الوقایه فی الفروع ابن کمال یاشا ، اظهار الاسرار در نحو ، انقاذ الهالکین که در ذی الحجّه ۹۶۷ تألیف کرده ، ایقاظ النائمین که در اواسط شوال ۹۷۲ بیابان رسانیده ، رساله فی عدم جواز اخذ الاجرة للقراءة وعدم جواز وقف النقود ، جلاء القلوب که در ذی الحجّه ۹۷۱ بیابان رسیده ، صحاح عجمیه بفارسی ، فرائض و شرح آن ، کفایة المبتدی در صرف ، شرح حاشیه بر لب الالباب فی علم الاعراب ، شرح مختصر الکافیة از بیضاوی معروف بامتحان الاذکیاء ، شرح الوقایة برهان الشریعه .

۹۲ - عادل بن علی از ادبای قرن دهم بوده و عسادلًا تخلص میکرده و مؤلف کتابیست بنام عنوان الحکم در ترجمه و تفسیر و شرح قصیده نوبیه ابو الفتح بستی بفارسی .

۹۳ - ابو محمد با یزید بن عنایت الله بسطامی از دانشمندان متبحر قرن دهم بوده و در مشهد میزیسته و صوفی مشرب بوده است و بهمین جهت برخی رسایل بمذاق عرفا و برخی کتابهای فقهی نوشته است ، از آنجمله تحفة المرضیة للحضرة الرضویه در تسلیم که بر رساله تسلیم معروفست و در اواخر رجب ۹۷۹ بیابان رسانیده و رساله ای در قضا و قدر و نیز رساله فی اوقات الصلوة الخمس بتازی ازوست .

- ۹۴ - ملك محمد بن سلطان حسين اصفهانی از علمای ریاضی این دوره بوده و رساله‌ای در جبر و مقابله بفارسی و نیز شرح بهشتی را بزبان نازی تألیف کرده است .
- ۹۵ - قطب‌الدین عبدالله بن محیی بن محمود انصاری خزرچی مهدی شیرازی چهارمی معروف بعبدالله قطب متوفی در ۹۱۰ از مشایخ معروف صوفیه فارس بوده و مریدان بسیار داشته و مجموعه مکانیهی ازومانده است که در پاسخ مریدان خود نوشته و مسائل تصوف را شرح داده است .
- ۹۶ - عطاءالله بن حسام واعظ هروی از واعظ‌شيعه ساکن هرات بوده و مؤلف کتابیست بنام روضة المجاهدین یا مختار نامه در شرح انتقام‌هایی که مختار بن ابی عبیده ثقفی از قاتلان حسین بن علی گرفته است و در ۹۸۱ در هرات تألیف کرده و این کتاب وقتی بسیار رایج بوده است .
- ۹۷ - شیخ عزالدین بن جعفر بن شمس الدین آملی که کتاب معروف نهج البلاغه را بفارسی ترجمه کرده و در جمادی الاولی ۹۷۲ پایان رسانیده است و نیز کتابی دارد بنام لعه در نکاح و متعه .
- ۹۸ - احمد بن محمد معروف بمقدس اردبیلی از پیشوایان معروف شیعه در قرن دهم بوده و در رجب ۹۹۳ در گذشته و مؤلف کتابهای بسیار بزبان فارسیست از آن جمله: حقیقه‌الشیعه ، رساله فی طهارة الخمر ، رساله حجیه در اعمال حج ، مجمع الفایده والبرهان در شرح ارشادالاذهان ، زبدةالبیان فی شرح آیات احکام القرآن ، شرح الهیات تجرید ، تعلیقات بر شرح مختصر عضدی ، تعلیقات بر خراجیه شیخ علی . وی همیشه ساکن نجف بوده و شاه عباس مکرر او را بایران دعوت کرده و پذیرفته است و در زمان خود بزهت و تقوی معروف بوده است .
- ۹۹ - محمد بن داود بن محمد بن محمود شادی آبادی از ادبای ایرانی ساکن هندوستان بوده و شرحی بر مشکلات دیوان انوری بنام سلطان نصیرالدین خلجی (۹۰۶-۹۱۶) پادشاه هندوستان نوشته که معروفست و نیز شرحی بر قصاید خاقانی دارد .
- ۱۰۰ - عبدالوهاب بن محمد حسینی معنوی متخلص بغنای

مؤلف شرحی بر مشکلات دیوان خاقانی که برای پسر خود صدرالدین محمد تألیف کرده است .

۱۰۱ - یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی که مؤلف کتابیست بنام طربخانه و مجموعه ای از رباعیات عمر خیامست و در ضمن برای برخی از آنها شرحی نوشته و شرح حالی از عمر خیام در آن کتاب آورده است .

۱۰۲ - معین الدین ابو محمد محمود بن محمد دهداد شیرازی متخلص بعیانی از دانشمندان اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و در ۱۰۱۶ در شیراز در گذشته و مؤلفات بسیار در فنون مختلف بزبان فارسی پرداخته است از آن جمله : مفتاح الاستخراج در جفر ، زبدة الالواح در جفر ، ایجاز مفاتیح الاعجاز در شرح کلمش راز ، رساله در بیان شرف و فضیلت انسان ، رساله در خصوصیات ملکات انسانی ، رساله در ذوقیات عقلی و معقولات ذوقی ، رساله در توحید ، نفایس الارقام ، کواکب الثواقب ، اشراق النیرین ، در بیتیم ، رساله در نسبت میان افراد ، الف الانسانیه ، دقائق الحقایق ، رساله در تصوف ، کنز الرموز ، مفاتیح المعالیک .

۱۰۳ - یار علی بن عبدالله تبریزی از ادبای ایندوره بوده و مؤلف کتابیست منشیانه بنام ریاض الافکار در توصیف خزان و بهار که در ۹۲۶ بیابان رسانیده است .

۱۰۴ - نواب عضد الدوله جمال الدین حسین بن فخر الدین حسن اینجو از خانواده ای از علویان شیراز بوده که ظاهراً نسب خود را بشیخ ابواسحق اینجو پادشاه معروف فارس در قرن هشتم میرسانده است . وی نخست در خدمت امرای دکن بوده و سپس بدربار جلال الدین اکبر رفته و بفرماندهی ۹۰۰ تن مأمور شده و ۸۵۲۰۰ روپیه حقوق میگرفته است و در ۱۰۱۳ واسطه شد که عادلشاه دختر خود را بشاهزاده دانیال بدهد و پس از آن حکمران بهار شد و در ۱۰۲۷ عضد الدوله لقب گرفت و سرانجام در آگره در ۱۰۳۵ در گذشت و وی مؤلف کتابیست در لغت فارسی بنام فرهنگ جهانگیری که بنام جهانگیر نوشته است .

۱۰۵ - محمد قاسم بن حاج محمد سروری کاشانی نخست در اصفهان میزیسته

وسپس به هندوستان رفته و در ۱۰۳۶ در زمان شاه جهان در لاهور بوده و از آنجا بسفر حج رفته و در راه در گذشته است. وی نخست در ۱۰۰۸ کتابی در لغت فارسی بنام شاه عباس تألیف کرده که بنام فرهنگ سروری معروفست و سپس در ۱۰۲۸ آنرا تکمیل کرده و مجمع الفرس نام گذاشته است.

۱۰۶ - ابوالفضل منشی شیرازی از ادبای ساکن خاگ عثمانی بوده و مؤلفات بسیار دارد از آن جمله دستور السلطنه در اخلاق که بنام سلطان سلیمان آل عثمان متوفی در ۹۷۴ نوشته ، اخلاق شمسیه ، رساله در شرح کلمه توحید ، ضیاء الفلوب ، حرز الامان ، رساله در عقاید ، غرایب الانشاء ، تحفة الاحباب ، دستور الوزاره ، بدایع السحر فی صنایع الشعر ، منهج المحققین ، رساله شرفیه ، مرآت الرجال در عام فراست .

۱۰۷ - سلطان محمد بن درویش محمد مفتی بلخی از دانشمندان ماوراءالنهر بوده در ۹۴۲ ولادت یافته و در ۱۰۰۶ در گذشته مؤلف کتابیست در غرایب بنام مجمع الغرایب که با اسم عبدالله خان بن اسکندر خان شیبانی پادشاه سمرقند و بخارا و پیر محمد خان پادشاه بلخ نوشته است .

۱۰۸ - خلیل بن ابراهیم مؤلف مفتاح کنوز ارباب قلم در ریاضیات که بنام سلطان محمد بن مراد بن محمد آل عثمان نوشته است .

۱۰۹ - سلطانعلی خراسانی جنابدی طبیب از پزشکان معروف زمان خود بوده و چهل سال در خراسان و ماوراءالنهر مخصوصاً در سمرقند در دربار ابوالمنصور کوچ کانچی خان معروف بکچوم خان که پس از ۱۶ سال سلطنت در ۹۳۶ در گذشته طبابت کرده است و نیز مدتی در دربار ابوالغازی سلطان ابوسعید بهادر خان پسر منصور کوچ کانچی خان بوده که از ۹۳۶ تا ۹۳۹ پادشاهی کرده است و وی مؤلف چند کتاب بفارسی در علم پزشکیست از آن جمله دستورالعلاج که در ۹۳۳ بنام ابوالمظفر محمود شاه از پادشاهان همان خاندان نوشته و رساله علاجیه و رساله دیگر در طب که بنام مقدمه دستورالعلاج با اسم ابوالغازی سابق الذکر تألیف کرده است .

۱۱۰ - یوسف بن محمد بن یوسف طبیب هروی معروف بیوسفی از پزشکان

نامی هندوستان و معاصر با بابر و همایون بوده و کتابهای بسیار در طب بزبان فارسی نوشته و مخصوصاً فنون طبی را بنظم فارسی در آورده از جمله مؤلفات اوست: جامع الفوائد، شرح منظومه‌ای در طب بنام علاج الامراض که آن منظومه هم ازوست، قصیده در حفظ صحت که در ۹۳۷ بنام ظهیرالدین بابر بیابان رسانیده است، ریاض الادویه که در ۹۴۶ برای همایون نوشته است، دلایل النبیض، دلایل البول که در ۹۴۲ تألیف کرده، جواهر اللغه در لغات طبی که در ۹۲۴ بیابان رسانده است، منظومه فراید، منظومه بحر متقارب.

۱۱۱ - عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی از پزشکان نامی زمان خود بود

و در کودکی زیر دست پدرش که او هم طبیب حاذقی بود پرورش یافت. مدتی طبیب امیر عبدالله خان استاجلو حاکم شروان بود و سپس بدربار شاه طهماسب رفت و سپس بیست سال در هند میزیست و مؤلف کتابهای چند در طب بزبان فارسیست از آن جمله: رساله در طریق خوردن چوب چینی و فواید آن، مرکبات الشاهیه که بنام شاه طهماسب نوشته است، رساله در خواص و طبایع و منافع چوب چینی، رساله بیخ چینی که در ۹۵۴ بیابان رسانیده، رساله در مرض معروف بآتشک، رساله در سموم، افیونیه، سته ضروریه طبیه که بنام شاه قلی خان بن حمزه سلطان استاجلو در زمان شاه عباس نوشته است.

۱۱۲ - محمد باقرین عمادالدین محمود سابق الذکر وی نیز از اطبای نامی

قرن دهم بوده و در دربار شاه عباس میزیسته و در ۱۰۱۱ با او بچنگ عثمانی بتبریز و نخجوان و ایروان رفته و در محاصره ایروان شاه عباس کتابی در کجالی از خواسته ووی تألیف کرده و از روی کتابهایی که همراه داشته نوشته و نیز کتابی در مرهم‌ها و معاجین پرداخته و رساله‌ای در طب دارد.

۱۱۲ - مظفرین محمد حسینی شفایی اصفهانی معروف بحکیم شفایی

از شاعران و پزشکان نامی زمان خود بوده و اصلاً از مردم کاشان بوده است ولی در اصفهان میزیسته و در آنجا بسال ۹۶۳ در گذشته و کتابهای چند در طب نوشته از آن جمله کتابی در قرآبادین.

- ۱۱۴ - شاه بهاءالدوله حسن بن میر قوام‌الدین قاسم بن محمد نوربخش رازی از احفاد سید محمد نوربخش پیشوای طریقه معروف نوربخشیه و خود از مشایخ این سلسله بوده و در شهر ری میزیسته و در طب دست داشته بهمین جهت کتابی درین فن بنام خلاصه التجارب نوشته که در ۹۰۸ بیابان رسانیده و نیز کتابی بنام هدیه الخیر دارد.
- ۱۱۵ - منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن فقیه الیاس شیرازی نیز از پزشکان نامی این فرست و مؤلف کتابهای چندست در پزشکی از آن جمله شرح منصوری و کفایه مجاهدیه یا کفایه منصوری .
- ۱۱۶ - محمود بن الیاس شیرازی نیز از پزشکان این دوره و ظاهراً از همان خانواده بوده و رساله در طب و غیائیه و تحفة الحکما را نوشته است .
- ۱۱۷ - محمد بن علی نو انداکی از ادبای ماوراءالنهر بوده و شرحی بر رساله معمای امیر حسین نیشابوری بنام ابوالغازی عبدالعزیز بهادرخان پادشاه سلسله شیبانی در بخارا (۹۴۷ - ۹۵۷) نوشته است .
- ۱۱۸ - کمال‌الدین محمود بن علی بن عماد‌الدین غجدوانی از متصوفه ماوراءالنهر و از مریدان کمال‌الدین حسین بن شهاب‌الدین حسین بن برهان‌الدین قلیچ انجدانی متولد در خوارزم عارف مشهور قرن نهم بوده است که ذکرش گذشت . در ذی‌القعدة ۹۲۳ در صدد بر آمده است کتابی در مقامات مرشد خود تألیف بکند ، در ۹۳۹ بتألیف آن آغاز کرده و در دهم رجب ۹۵۰ آنرا بنام مفتاح الطالبین در فریه قصر مسافر از توابع قصبه غجدوان در خاک بخارا بیابان رسانیده و در ۹۷۳ خلاصه‌ای از آن بنام جادة العاشقین ترتیب داده است .
- ۱۱۹ - سید احمد بن سید جلال‌الدین بن سید جمال‌الدین بن سید برهان‌الدین خواجهم بن میر دیوانه بن سید برهان‌الدین قلیچ بن سید کمال‌الدین بن سید جلال‌الدین بن شاه حسین بن شاه حسن بن سید محمد بن سید احمد بن عبدالله بن عبدالله الافضل بن عبدالله بن طائب بن امام علی بن موسی الرضا معروف بخواجگی احمد و منخدوم اعظام در کاشان فرغانه ولادت یافته و از بزرگان مشایخ نقشبندی ماوراءالنهر در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و عبیدالله خان شیبانی (۹۴۰ - ۹۴۶) بوی ارادت می ورزیده و در عصر خویش شهرت بسیار داشته و در وقت

چاشت روز شنبه بیست و یکم محرم ۹۴۹ در گذشته است. کتابهای چند در مقامات وی نوشته اند یکی بنام مقامات حضرت مخدوم اعظم که مؤلف آن معلوم نیست و دیگری بنام انیس الطالبین از قاسم بن محمد صفایی کاتب و دیگری بنام جامع المقامات که توهاش ابوالبقا بن خواجه بهاءالدین بن مخدوم اعظم نوشته و در محرم ۱۰۲۶ یا ۱۰۲۸ بتألیف آن آغاز کرده و این کتاب را پس از وفات مولانا دوست و حافظ ابراهیم و ملا قاسم کاتب سابق الذکر نوشته است. سید احمد کاشانی در تصوف رسایل بسیار بزبان فارسی نوشته است از آن جمله: اسرار النکاح، رساله سماعیه، رساله وجود، آداب السالکین، رساله النصیحه، رساله در شرح الفقر سواد الوجه فی الدارین، رساله در شرح اذقال ربك للملائكة انی جاعل فی الارض خلیفه، شرح الولد سراپیه، نفعات السالکین، رساله الذکر با رساله بیان ذکر، رساله در شرح کلم مولود یولدت علی القطره، رساله بیان سلسله خواجگان، بیان چهار کلمه، سلسله الصدیقین، رساله در شرح الدنيا مزرعة الاخره، رساله در شرح کنت کمنزاً متخفياً فاحببت ان اعرف، معراج العاشقین، رساله در تعریف کلمه صوفی، واقعة الحقایق، زبده السالکین، گل و نوروز، آداب الصدیقین، گنج نامه، رساله در شرح یا آدم اسکن و زوجک فی الجنة، رساله بابا آدم، رساله در تعریف عشق، رساله در شرح رباعی «احول نیم ای دوست یکی دو بینم»، رساله بکائیه، مرآة الصفا، رساله در بیان احوال علما و امرا، مرشد السالکین، تنبیه العلماء.

۱۲۰ - قاسم بن محمد صفایی کاتب از صوفیان ساوراء النهر و از مریدان احمد بن سید جلال الدین سابق الذکر بوده و چنانکه گذشت کتابی در مناقب وی بنام انیس الطالبین نوشته است.

۱۲۱ - مقصود علی هروی از ادبای ایرانی ساکن هندوستان بوده و در سال ۱۰۱۱ کتاب نزهة الارواح و روضة الافراح فی تواریخ حکماء المتقدمین و المتأخرین معروف بتاریخ الحکما تألیف شمس الدین محمد بن محمود شهر زوری را تحت اللفظ ترجمه کرده است.

۱۲۲ - حمین بن علی المشتهر بالشکافی کتاب بدایع الافکار فی صنایع الاشعار

را برای شجاع‌الدین امیر حسین یکی از امرای قرن دهم تألیف کرده و در ۶ محرم ۹۱۲
بیابان رسانده است .

۱۲۳ - نورالدین علی بن حسام‌الدین بن قاضی عبدالملک بن قاضی خان

قرشی معروف بشیخ متقی متولد در ۸۸۵ در برهانپور و متوفی در شب سه شنبه وقت سحر
دوم جمادی‌الاولی ۹۷۵ از مشایخ صوفیه هندوستان بود و رسائل بسیار بفارسی و عربی در
تصوف نوشته است از آن جمله : التوکل علی الرزاق المختار فی ترک التدبیر والاختیار ،
الجواهر الثمینة ، خلاصة الاوراد للمريد والمراد ، التوسل فی الیقین والتوکل ، پانزده
مکتوب شیخ عبدالقادر جیلانی ، النصیح الوافی للقلب الشافی ، العبارة الفصیحة فی الوعظ
والنصیحة ، المقصد الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنی ، البرهان الجلی فی معرفة الولی ،
سلوک الرجال ، الباقیات الصالحات فیما یغنی عن البنین و یغنی عن البنات ، تنبیه الاحبه
فی علامات المحبه ، الرتبة الفاخره فی سلطنة الدنيا والاخره ، اجر الثقیل فی سلوک المعیل ،
سلوک الغزاة ، تدارک النعم والمطایا فی الصبر والشکر علی الفقر والبلیا ، کفایة اهل الیقین
فی طریق المتوکلین ، معرفة اهل دنیا ، البرهان الاقوی فی شرف التقوی ، تبیین الرافه
فیما لله من ضیافه ، نعم المعیار والمقیاس بمعرفة مراتب الناس ، رساله علامات مهدی
موجود ، الکبریة الاحمر فی الکیمیاة الاکبر لمن ایقن بالقضاء والقدر ، العنوان فی
سلوک النساء ، هداية ربي عند فقد المرید ، سلوک الطریق انا فقد الرفیق ، النصیحة التامه
للخاصة والعامه ، التحذیر عن الوقوع فی الهلکة والبلیه لمن شرع فی علم الحقایق بلاهلیه ،
غایة الکمال فی بیان افضل الاعمال ، رساله در ارشاد زنان و دست بیعت ایشان ، عجاله الناسک
فی انتخاب المناسک ، رساله تحریم حشیشة ، التجربة الوافی للحبر الصافی .

۱۲۴ - محمد حسین بن احمد شاهی ساکن مشهد ظاهراً از دانشمندان قرن

دهم بوده و کتاب حیوة الحیوان دمیری را بفارسی ترجمه کرده است .

۱۲۵ - محمد صالح بن بدرالدین بن محمد جزوانی ساکن هرات مؤلف

شرح وقایه یا شرح مختصر وقایه بر کتاب وقایة الروایه فی مسائل الهدایه تألیف امام
برهان الشریعه محمود بن صدر الشریعه اول عبیدالله محبوبی حنفی که برای نوه دختری

خود صدر الشریعہ ثانی نوشته است و این شرح معروف بشرح ملا صالح است که در هرات در ۹۳۷ تمام کرده است .

۱۲۶ - عبدالکریم منجم بلخی مؤلف تسهیل التقاویم که در حدود ۹۹۱ بنام امامقلی خان والی بخارا نوشته است .

۱۲۷ - زین العابدین بن علی بن عبدالمؤمن عبدی مؤلف کتاب صریح الملک در شرح املاک و رقبات و عمارات و ابنیة بقعة شیخ صفی الدین اردبیلی که بفرمان شاه طهماسب در ۹۷۵ پایان رسانیده است .

۱۲۸ - محمد عارف نقایی از شاعران بدخشان در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در ۹۹۶ بتألیف کتابی در تذکره شاعران فارسی زبان تا زمان خود در اندکان آغاز کرده و سپس که به هندوستان رفته آنرا بنام مجمع الفضل در زمان جلال الدین محمد اکبر پایان رسانیده است .

۱۲۹ - نقیب الاشراف خواجه بهاء الدین سید حسن بخاری متخلص بنشاری از شاعران ماوراءالنهر بوده و در ۹۸۳ کتابی در تذکره شعرای فارسی زبان تا عصر خود بنام مذکر احیاب تألیف کرده است و محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی متخلص بملیح در ۱۰۹۳ ذیلی بر آن نوشته است بنام مذکر الاصحاب .

۱۳۰ - ملک محمد بن سلطان حسین مؤلف شرح رساله فارسی مولانا علی قوشچی در حساب شامل جبر و مقابله و حساب .

۱۳۱ - شاه جلال الدین شیرازی از عرفای قرن دهم بوده در زمان سلطان سکندر که به حج رفته بود به هندوستان رفته و در آنجا مشنوی مولانا جلال الدین را درس می گفته و در ۹۴۴ در گذشته و شرحی بر گلشن راز نوشته است .

۱۳۲ - عبداللطیف شروانی معروف بافلاطون مؤلف رساله ایست بنام حل مالاینحل در شرح قصیده معروف ابوالمفاخر رازی شاعر قرن ششم در مناقب امام هشتم که مولف بخطاً آنرا از امام فخرالدین رازی دانسته است .

۱۳۳ - محمد صالح بن امیر عبداللہ بن امیر عبدالرحمن بن شیخ خلیل اللہ

افزودنی بدخشی از ادبای اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و رساله‌ای در احوال اکابر بلخ بنام عبدالؤمن خان ازبک پادشاه سلسله شیبانی ماوراءالنهر (۱۰۰۶ - ۱۰۰۷) نوشته است.

۱۳۴ - حسن بن روزبهان شیرازی مؤلف کتابیست در اخلاق بنام اخلاق شمسیه که آنرا در اصفهان برای یک تن از وزرا نوشته و چون پس از اخلاق محسنی ملاحسین کاشفی تألیف کرده پیداست که در قرن دهم بوده است و درین کتاب می‌گوید که در سال ۹۲۴ رساله فرستاد امام فخر رازی را ترجمه کرده و مطالبی بر آن افزوده و آنرا مرآة الانسان نام داده است.

۱۳۵ - حسین وفایی از لغت نویسان هندوستان درین دوره است و کتابی در لغت فارسی در ۹۳۳ تألیف کرده که بنام فرهنگ حسین وفایی معروفست.

۱۳۶ - حافظ اوبه‌ی دیگری از لغت نویسان هند درین دوره است و در سال ۹۳۷ کتاب تحفة الاحباب را در لغت فارسی بیابان رسانیده است.

۱۳۷ - قطب العالم عبدالقدوس بن اسمعیل بن صفی الدین حنفی گنکوهری

از متصوف هندو از مریدان و خلفای شیخ محمد بن عارف بن احمد عبدالحق رودلوی بوده است. نخست در رودلوی می‌زیسته و در ۸۹۶ در زمان سلطان سکندر لودی بشاه آباد نزدیک دهلی رفته است. در ۹۳۲ هنگامی که بابر سلطان ابراهیم پسر سکندر لودی را در شاه آباد شکست داده وی بگنکوهر رفته و در ۹۴۴ یا ۹۴۵ در گذشته است. وی را در تصوف بزبان فارسی مؤلفات چندست از آن جمله: نور الهدی، قرۃ العیون، رشد نامه یا رساله رشدییه، مجموعه مکاتبات معروف بمکتوبات عبدالقدوس یا مکتوبات قدوسییه، لطائف قدوسییه، انوار العیون فی اسرار المکنون در مقامات احمد عبدالحق رودلوی.

۱۳۸ - حامد بن فضل الله جمالی کنبو دهلوی معروف بدرویش جمالی یا

شیخ جمالی و یا ملام جمالی از مشاهیر عرفای هند در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و از پیروان طریقه چشتی بود؛ نام وی را برخی فضل الله دانسته و برخی فضل الله را نام پدر



وی دانسته اند. نویسنده و شاعر زبر دستی بوده، نخست جلالی تخلص می کرد و در ۹۰۱ مرشدش سماء الدین بوی تخلص جمالی داده است. سفرهای دراز بدیار مغرب و یمن و فلسطین و روم و سوریه و عراق و آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان کرده و از آنجا بدلهلی بازگشته و در هرات با عبدالرحمن جامی دیدار کرده و شرح این سفرها را در سفرنامه خود آورده است. نخست در نزد سلطان سکندر لودی مقرب بوده و سپس بابر و همایون نیز وی را بزرگ می داشته اند و سرانجام در ۱۰ ذی قعدة ۹۴۲ در دهلی درگذشته و قبرش در جنوب شرقی قطب منار در دهلی هم اکنون زیارتگاه است. وی از شاعران معروف زمان خود بوده و دیوان قصاید و غزلیاتش شامل نه هزار بیت در دست است. بجز آن يك مثنوی دارد بنام بیان حقایق احوال سید المرسلین شامل دو قسمت: قسمت اول بنام مصباح الارواح و قسمت دوم بنام شرح الواصلین که در ۸۶۸ مشغول نظم آن بوده است. منظومه دیگری دارد بوزن مثنوی مولانا جلال الدین بنام مرآت المعانی و مثنوی دیگری بنام مهر و ماه، دیگر از آثار وی کتاب سیر العارفين در احوال مشایخ چشتیست که در سلطنت همایون پایان رسانده و احوال چهارده تن از مشایخ طریقه خود را از معین الدین سکزی تاسمائه الدین مرشد خود در آن گرد آورده است.

۱۳۹ - حسین بن شیخ صابر سندی از عرفای هند درین دوره بوده است و در ۱۰۱۱ ترجمه ملخصی از کتاب قلائد الجواهر فی مناقب الشیخ عبدالقادر تالیف محمد بن یحیی بن یوسف ربیع نادفی حلبی حنبلی متولد در ۸۹۹ و متوفی در شعبان ۹۶۳ در حلب را بهمان نام قلائد الجواهر کرده است که از کتابهای رایج در مقامات عبدالقادر گیلانیست.

۱۴۰ - ابوالحسن محمد باقر بن محمد علی مؤلف کتابیست در مناقب مشایخ تشبندی از بهاء الدین نقشبند تا عبیدالله احرار که در ۹۴۷ تألیف کرده است.

۱۴۱ - شمس الدین ابوالفتح محمد بن اسحق ولی الله بن شمس الدین محمد قادری ملتانی از صوفیه قادری همین دوره در هند بوده و کتابی بنام مخازن تقادریه در مناقب عبدالقادر گیلانی نوشته است.

- ۱۴۲ - حسین حافظ قزوینی کربلائی در سال ۹۷۵ در شهر دمشق کتاب مفصل و بسیار سودمندی در مزارات تبریز بنام *روضات الجنان و جنات الجنان* تألیف کرده که شامل شرح احوال بزرگان است که در تبریز مدفون بوده‌اند و کسانی که با ایشان مناسبات داشته‌اند و خود از متصوفه طریقه عبداللہیہ علویہ علاء دولویہ کبرویہ و مرید سید احمد حسینی حسینی موسوی باب الابوابی (در بندی) معروف بوده است .
- ۱۴۳ - نورالدین محمد بن حسین بن عبداللہ بن پیر حسین بن شمس الدین قزوینی - مؤلف سلسله نامه خواجهکان نقشبند که در ۹۷۸ تألیف کرده است .
- ۱۴۴ - بابا داود خاکی کشمیری سهروردی از شاعران و نویسندگان متصوف این دوره در هند از مریدان شیخ حمزہ کشمیری در ملتان بوده و در ۹۹۴ در گذشته و برخی آثار بنظم و نثر فارسی از او مانده است از آن جمله منظومہ ورد المریدین در مناقب مرشد خود ، دستور السالکین که شرحیست بر آن منظومہ ، قضیة جلالیہ ، رسالۃ الغسلیہ .
- ۱۴۵ - خواجه اسحاق قاری وی نیز از مریدان شیخ حمزہ کشمیری سابق الذکر بوده و کتابی در مناقب وی بنام *حلیۃ العارفین* در ۹۸۰ نوشته است .
- ۱۴۶ - من اللہ بن علی اللہ محمد حسینی مؤلف *خوارقات یا تبصیرات الخوارقات* و یا *تبصیرات الخوارق کیسو* دراز حسینی کتابی در کرامات سید محمد کیسو دراز عارف مشهور هند متوفی در ۸۲۵ و بازماندگان و خلفای وی که در ۹۸۱ پایان رسانده است .
- ۱۴۷ - حسین بن میر حسین حسینی سرخسی مؤلف کتاب *سعدیہ* در مناقب خواجه محمد اسلام جوئیاری از مشایخ طریقه جوئیاری ماوراء النہر که معاصر با عبید اللہ خان (۹۴۰ - ۹۴۶) و عبید اللہ خان (۹۴۶ - ۹۴۷) پادشاهان شیبانی بوده و خواجه سعد از مشایخ همان طریقه و این کتاب را در ۹۸۴ نوشته است .
- ۱۴۸ - سید مرشد درویش یسوی از صوفیان طریقه احمد یسوی عارف مشهور ترک متوفی در ۵۶۲ بوده و در ماوراء النہر و سوریه و مصر و مدینہ و ایران و آسیای

صغیر سفرهای بسیار کرده و بنظم و نثر فارسی آثاری در تصوف پرداخته است از آن جمله کتاب تسلی القلوب در شرح سه بیت اول مثنوی مولانا جلال الدین که بنام مبارزالدین شروان گرای پسر ابوالمظفر محمد گرای خان بن دولت گرای خان پادشاه قریم (کریمه) (۹۸۵ - ۹۹۲) نوشته است و دیگر از آثار اوست مثنوی حجة الابرار که در ۹۹۶ در استانبول در مقامات مشایخ طریقهٔ یسوی بنام سلطان مراد بن سلیم آل عثمان (۹۸۲ - ۱۰۰۳) پایان رسانیده است.



گذشته ازین کتابهایی که مؤلفان آنها معروفند در قرن دهم چند کتاب دیگر بزبان فارسی نوشته شده است که مؤلفان آنها معروف نیستند، از آن جمله: شرح فارسی مختصر وقایه که بر وقایة الروایه فی مسائل الهدایه از کتابهای معروف حنفیان نوشته‌اند و آن تألیف امام برهان الشریعه محمود بن صدر الشریعه اول عبیدالله محبوبی حنفیست که برای نوادهٔ دختری خود صدر الشریعه ثانی تألیف کرده است. این شرح فارسی مختصر وقایه بنام عبیدالله خان شیبانی پادشاه ازبک (۹۴۰ - ۹۴۶) نوشته شده است و آنرا بخطا درهند بنام عبدالرحمن جامی دانشمند معروف قرن نهم چاپ کرده‌اند. دیگر کتاب بیان احوال حضرت مولانا محمد قاضی در مقامات محمد بن برهان الدین سمرقندی معروف بمولانا محمد قاضی. دیگر رساله در احوال حضرت کمال الدین خوارزمی در مقامات کمال الدین حسین خوارزمی سابق الذکر متوفی در ۹۵۸ که از پیروان طریقهٔ امیر سید علی همدانی بوده و این رساله را در ۹۷۲ تألیف کرده‌اند. دیگر کتابی بنام روضة الاولیا شامل احوال انبیا و خلفای راشدین و مشایخ صوفیه که در اواخر قرن دهم در حدود ۹۷۹ نوشته شده است.

از روزهای اول قرن دهم یعنی از سال ۹۰۷ پادشاهان صفوی در ایران بحکمرانی آغاز کرده‌اند و تقریباً تا سیصدسال پس از آن واقعه یگانه پادشاهان ایران بوده‌اند. صفویه میکوشیدند فرق مذهبی را که قرنهای پیش ازیشان در ایران بوده است از میان

ببرند و پیداست مردمی که چند قرن بعقایدی خو گرفته‌اند و آن عقاید ناچار در ادبیاتشان راه باز کرده‌است پس از آنکه خواهی نخواهی تغییر عقیده بدهند ادبیاتشان بیش از همه چیز متأثر میشود و این یکی از دلایل تنزل ادبیات ایران درین چهارصد و پنجاه سال اخیرست و میتوان گفت زندگی ایرانیان در مدت هفتصد سال سنن و نوامیس خاصی در ادبیات ایران آورده بود که ایرانیان بدان خو گرفته بودند و مخصوصاً شعر فارسی در میان همین سنن پدید آمده بود و این تغییر ناگهانی سبب شد که دنباله فکر سرایندگان ایران گسیخته گشت و آنچه را که از پدرانشان بدیشان رسیده بود از دست دادند. تصوف اندک اندک از قرن پنجم بیحد شروع کرده بود شعر ایران را بکلی بخود منحصر کند، چنانکه بسیاری از شاعران هم بودند که خود نمیدانستند صوفی‌اند ولی عیناً بیان صوفیان داشتند و افکار صوفیان را ادامیکردند. صفویه با آنکه خود صوفی‌زاده بودند و بیاری مریدان اجداد خود صفی‌الدین اردبیلی و صدرالدین موسی و سلطان خواجه علی و سلطان ابراهیم شیخشاه و سلطان جنید و سلطان حیدر که شافعی بوده‌اند پیادشاهی رسیده‌اند معلوم نیست چرا طریقه نیاکان خود را رها کرده و شیعه متشرع شده‌اند و حتی در آغاز کار که اختلاف در میان حیدریان یعنی پیروان طریقه قطب‌الدین حیدر زاوی متوفی در ۶۱۸ و نعمتیان یعنی مریدان نورالدین نعمه‌الله ولی متوفی در ۸۳۴ در گرفته ازین دو فرقه تصوف نعمتیان را ترجیح داده و از آنها پشتیبانی کرده‌اند و بعدها با این خانواده هم وصلت کرده‌اند. ناچار آن اصولی که در شعر ایران پیش از صفویه سنت شده بود از میان رفت و پادشاهان صفوی که بیشتر سرگرم سیاست مذهبی و اقتصادی و نظامی بودند با ادبیات توجه و عنایتی نداشتند و اگر در قرن دهم شاعرانی بوده‌اند همه از پادشاهان و امیران و اعیان هندوستان بهره مند شده‌اند. تنها در آغاز قرن دهم هنوز چند شاعر بزرگ و آنهم بیشتر در خراسان بوده‌اند که دست پرورده زمان تیموریان بودند و از پرورشی که ازیشان و مخصوصاً از دربار سلطان حسین بایقرا در هرات برده بودند هنوز دست از سخن سرایی بر نداشته و دنباله کار خویش را رها نکرده بودند. بهمین جهتست که شعر فارسی در قرن دهم نسبت بقرنهای گذشته و حتی

قرن نهم راه تنزل پیموده است و بهمین جهت هر چه بیابان قرن دهم نزدیک میشود بازهم از شماره شاعران بزرگتر کاسته میشود. شاعران نامی قرن دهم بدینگونه اند:

۱ - مولانا نورالدین هلالی جغتایی از بزرگان شعرای اواخر قرن نهم و

اوایل قرن دهم بود. پدراش از ترکان جغتای بوده‌اند و وی در استرآباد بجهان آمده و در جوانی بهرات رفته و در سلک شعرای دستگاہ سلطان حسین بایقرا و علیشیرنوایی درآمده و همچنان در هرات مانده و پس از برچیده شدن دستگاہ سلطان بایقرا هم در هرات بوده است تا اینکه در سال ۹۳۷ که عبیدالله خان ازبک شهر هرات را محاصره کرده بود وی اشعاری توهین آمیز درباره اش سروده بود اما چون در ۹۳۹ عبیدالله خان آن شهر را گرفت وی پشیمان شد و قصیده‌ای در مدح عبیدالله خان سرود و تزد او رفت که بر وی بخواند و چون عبیدالله خان مرد بد کینه‌ای بود او را عفو نکرد و در همان مجلس دستور داد او را یاره پاره کنند و ازبکان در مجلس وی را شکنجه بسیار دادند و سپس بیرون کشیدند و با سرو صورت خون آلود بچهارسوق هرات بردند و بدینگونه کشتند و با آنکه در میان شیعه معروف بوده که اوسنیست عبیدالله خان بتهمت شیعه بودن وی را کشته است. هلالی در غزل عاشقانه شورانگیز بسیار توانا بوده و یکی از بهترین غزل سرایان زبان فارسی بشمار میرود و ۲۸۰۰ بیت غزل دارد و سه هفتوی سروده است یکی لیلی و مجنون و دیگر صفات العاشقین شامل ۱۲۰۰ بیت و دیگر شاه و درویش‌باشاه و گدا شامل ۱۳۰۰ بیت که آنها نیز از شاهکارهای شاعران این دوره است.

۲ - امیر ابو عبدالله محمد هاشم شاه کرمانی پسر میر محمد مؤمن عرشی

معروف بشاه جهان و شاه جهانگیر و متخلص بهاشمی از عرفای بسیار مشهور اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده است. در ۸۷۳ ولادت یافته و از جانب پدر نسبش بچهار پشت بشاه قاسم انوار عارف مشهور قرن نهم و از طرف مادر نیز نسبش بشاه نعمه الله ولی میرسیده است. پس از آنکه مدنهادر کرمان ساکن بوده و از مشایخ معروف آن شهر بشمار میرفته سفری به هندوستان کرده و مدتی در دهلی بترویج طریقه خود مشغول بوده است و از ۹۳۵ چندی هم در سرزمین سندوبهکر مانده و میرزا شاه حسن نواده امیر ذوالنون ارغون که

از بزرگان آن دیار بود بوی احترام بسیار کرد اما سرانجام که خواست در سال ۹۳۸ بکرمان باز گردد چون بسرزمین کیچ و مکران رسید در ۹۴۶ راهزنان وی را کشتند و آنچه داشت غارت کردند. شاه جهانگیر هاشمی از معاریف شعرای متصوف زمان خود بوده و قصاید و غزلیات بسیار در زمینه تصوف سروده است و نیز مثنوی مظهر الآثار را بتقلید مخزن الاسرار نظامی در ۱۴۰۰ بیت سروده که از بهترین آثار عرفای قرن دهمست و در شهرتته از ۹۳۸ تا ۹۴۰ مشغول نظم آن بوده است.

۳ - میرزا محمد قاسم گونابادی متخلص بقاسمی پسر میرسید از سادات گناباد و از مشاهیر شعرای قرن دهم بود. نخست در جوانی شاگرد هانفی شاعر معروف بوده، سپس در آغاز قرن دهم از مالازمان شاه اسمعیل شد و مدتی از شاعران دربار او بشمار میرفته است و سرانجام از دربار شاه طهماسب نزد سلطان محمود خان والی دیار بکر رفته و ظاهراً در آنجا مانده و همانجا روزگارش سپری شده است و چنان مینماید منظومه‌ای که در شرح فتوحات شاه طهماسب ببحر متقارب سروده مورد توجه آن پادشاه واقع نشده و بدین جهت با اعتراض از دربار وی رفته است. قاسمی همه توجه خود را صرف سرودن مثنویاتی کرده و آنچه از وی مانده نخست لیلی و مجنون و پس از آن منظومه ایست ببحر متقارب بنام شاهرخ نامه و منظومه دیگری بهمان وزن در شرح فتوحات شاه اسمعیل که بشاهنامه قاسمی و شاهنامه شاه اسمعیل معروفست و در ۹۴۰ در حدود ۴۰۰ بیت پایان رسانیده و منظومه دیگری در شرح فتوحات شاه طهماسب که در حدود ۹۶۷ پایان رسیده و منظومه دیگری باز بهمان وزن که در شرح فتوحات سلطان محمود والی دیار بکر از طوایف گردان مکر کومی حکار سروده است.

۴ - جنونی بدخشی معمایبی از معاریف شعرای دربار همایون پادشاه هندوستان بوده و بیشتر بسرودن قصاید مصنوع توجه داشته است چنانکه قصیده معروفی درسی و هشت بیت بمدح آن پادشاه سروده و صنایعی در آن بکار برده که ذوالفقار شروانی و سلمان ساوجی در قصاید معروف خود از آن غفلت کرده‌اند و حتی معما و اظهار مضمیر و تاریخ در آن بکار برده است و این قصیده را در فتح بدخشان در سال ۹۲۷ برای همایون پادشاه

سروده و ازین جا پیدا است که از آن زمان وارد دستگاہ وی شده است .

۵ - **شیخ زین الدین خوافی متخلص بوفایی** نیز از شاعران معروف دربار هندوستان بوده و نخست با ظہیر الدین بابر بدانجا رفته و در دربار وی مقام صدارت داشته است و دراکرہ شهر معروف ہند مسجدی ساخته و در آن سوی آب جون ہم مدرسہای بنا کرده و در شعر مخصوصاً بدیہہ سرایی و معما بسیار زبردست بوده و عنشی قابلی بشمار میرفته و در ضمن تاریخی در شرح فتوحات بابر در ہند نوشتہ و تا زمان ہمایون ہم زندہ بودہ و سرانجام در ناحیہ چنہار در سال ۹۴۰ در گذشتہ و در مدرسہای کہ دراکرہ ساخته بود وی را بخاک سپردہ اند .

۶ - **مولانا دردی سمرقندی** نیز از شاعران نامی دربار ہمایون بودہ و در قصیدہ و غزل دست داشته و معمارا ہم نیکو میسرودہ است و سرانجام در سال ۹۶۶ در گذشتہ است .

۷ - **شیخ ابوالواجد فارغی شیرازی** نیز از شاعران آیندورہ است کہ در جوانی از فارس بہ ہندوستان رفته و از شاعران دربار ہمایون شدہ است و در ضمن مرد بسیار گوشہ گیر و صوفی مشربی بودہ و از شیرین زبانان عصر خود بشمار میرفتہ و با شیخ زین الدین خوافی متخلص بوفایی سابق الذکر با ہم بہ ہندوستان رفته و در آغاز کار ہردو تنگدست بودہ اند و وی نیز در همان سال ۹۴۰ در گذشتہ و در همان خانقاہی کہ در مسجد شیخ زین الدین دراکرہ بودہ است اورا نیز بخاک سپردہ اند .

۸ - **جاہنی بخارایی** با لقب تیمان معروف بودہ زیرا کہ پدرش از اعیان شہر بخارا بودہ و در آنجا منصب مهمی داشته است کہ مردم بخارا تیمان میگویند و نخست در کابل جزو ملازمان بابر شدہ و با وی بہ ہند رفته و از شاعران معروف دربار او شدہ اما شاعری بسیار ہجو و بد زبان بودہ از آن جملہ وقتی ترکیب بندی در ہجو شاہ محمدخان شاپور از اعیان دربار بابر سرودہ بود کہ چون برای بابر خواند صلہ خوبی باو داد و سرانجام در ۹۵۶ غلامی کہ داشت زہری در خوراکش ریخت و اورا کشت .

۹ - **حیدر تونوی** نیز از شاعران این دورہ و در دربار ہمایون بودہ ، گذشتہ از شاعری در موسیقی بسیار زبردست بودہ و آواز را خوب میخواندہ و مدتہای مدید در

هندوستان زیسته است و مخصوصاً پرده نازهای در پنجگانه ساخته بود که در آن زمان معروف بوده و تا آخر قرن دهم در دربار هندوستان میزیسته است .

۱۰ - **خواجه ایوب بن خواجه ابوالبرکات** از بزرگان زادگان ماوراءالنهر

بوده و با این همه خود و پدرش بی بی قیدی معروف بوده اند و وی مدتی در کابل بوده و سپس به هندوستان رفته و همایون در باره او توجه بسیار داشت و از بس مایل بصحبت او بوده یکی از زنان حرم خود را بعقد او در آورده بود ولی با این همه وی دست از بی قیدی برنداشت و همچنان میزیست تا اینکه روزی در مجلس پادشاه بی ادبی کرد و چون همایون در خشم شد از او اجازه حج گرفت و دیگر نتوانست بدر همایون باز گردد و مدتی در احمدآباد و چندی در دکن بود و در آنجا نظامشاه باو مهربانی بسیار کرد ولی با او نیز نساخت و روزگار را بهمین پریشانی بیایان رساند - خواجه ایوب با این همه شاعر توانایی بوده و غزل را نیکو میسروده و گاهی ایوب و گاهی هم عراقی تخلص میکرده است .

۱۱ - **مولانا سجایی استرآبادی نجفی** از مشاهیر شعرای قرن دهم ایران

بوده ، پدرانش از مردم استرآباد بوده اند . وی در شوشتر ولادت یافت و در جوانی بنجف رفته است و بهمین جهت با استرآبادی و نجفی هر دو معروفست و گاهی نامش را شیخ سجایی هم ضبط کرده اند . وی مردی متشرع و منقی بوده و چهل سال در نجف زیسته است و از فقیهان زمان خود بشمار میرفته و اوقات را در مجاورت مرقد امام بیحس و درس می گذرانده و در ضمن از سخنانش بر می آید که مردی صوفی مشرب بوده است و پیداست که در قرآن بسیار دست داشته زیرا که در اغلب از رباعیات خود اشاراتی بمطالب قرآن دارد و سرانجام در ۱۰۱۰ در نجف در گذشته است . وی شاعر توانایی بوده ، دیوان غزلیاتش شامل ۲۸۰۰ بیت در دستست ولی رباعیاتش بیشتر معروفست و مجموعه رباعیات او شامل بیست هزار رباعیست و درباره او نوشته اند که وقتی بکنار آبی رسیده و پای او در آب فرورفته است و با خود گفته این بواسطه تعلقست و چون مرا بهیچ چیز بجز شعر تعلق نیست باید آنرا هم بشویم و همانجا نسخه دیوان خود را در آب انداخته و آنچه اینک از او مانده است

پس از آن تاریخ سروده است . در میان رباعیات او اشعار بسیار معروفی هست که برخی از آنها را با امام عمر خیام هم نسبت داده اند .

۱۲ - ملازمانی یزدی از شاعران ساکن اصفهان بوده و در زمان شاه عباس صفوی میزیسته و از آنچه در باره او نوشته اند پیداست که بشاعری خود بسیار مغرور بوده چنانکه عقیده داشته که روح نظامی درو حلول کرده است و بقاعده تناسخ خود را نظامی می دانسته و نیز گفته اند که وقتی سراسر غزلیات حافظ را استقبال کرده و در مقابل هر غزل او غزلی سروده بود و نسخه ای از آن نزد شاه عباس فرستاد و نامه ای نوشت که در عصر شما کار من بجایی رسید که جواب حافظ را داده ام و معروفست که شاه عباس در بالای آن نسخه بخط خود نوشت « مولانا درین معامله جواب خدا را چه خواهی داد ؟ » . تاریخ رحلت او را هم ۱۰۱۷ و هم ۱۰۲۱ ضبط کرده اند و اینکه از اشعار او آنچه مانده برخی غزلیاتست و برخی اشعار بوزن لیلی و مجنون ازومانده و پیداست که لیلی و مجنون نظامی را تقلید کرده و غزل را نسبت به نمی گفته است .

۱۳ - مولانا وجه الدین نسف آقاشانی تگلو از شاعران معروف دربار شاه عباس صفوی بوده و در اصفهان به خدمت او رسیده و از آن بعد در بیشتر سفرها با وی همراه بود چنانکه در سال ۱۰۰۰ در قزوین در مجلسی که سفیران روم و ازبک در دربار حاضر بودند شاه عباس برای اینکه تعصب خود را در دین شیعه بآنها نشان دهد دستور داد در حضور ایشان قصیده ای را که در مناقب علی بن ابی طالب سروده بود بخواند و چون پایان رسید دستور داد ترازو آوردند و او را در یک کفه ترازو گذاشتند و در کفه دیگر آن قدر زر رایج ریختند تا با او برابر شد و این زر را با او بخشید . در پایان زندگی از دربار رفته و در مشهد گوشه نشین شده و از دربار سالی بیست تومان وظیفه در باره اش مقرر کرده بودند و بهمین حال در سال ۱۰۲۳ در گذشت .

۱۴ - آقا رضی اصفهانی از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده و سفری هم به هندوستان رفته و پس از بازگشت از آن سفر در ۱۰۲۴ در اصفهان در گذشته است .

۱۵ - زکی همدانی نیز از غزل سرایان معروف اصفهان درین زمان بوده و

با شکوهی شاعر معروف آن زمان در حوزه درس میرزا ابراهیم همدانی حکیم معروف آن عصر که در ۱۰۲۶ در گذشته درس حکمت می خوانده است و سرانجام در همان شهر در گذشته و در تاریخ رحلت او اختلاف است هم در ۱۰۲۵ و هم در ۱۰۳۰ ضبط کرده اند و در هر صورت از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم اصفهان بوده است .

۱۶ - **ابو تراب فرقتی جوشقانی** وی نیز از شاعران نامی این زمان بوده و

در کاشان نشو و نما یافته و از شاعران دربار شاه عباس شده است و سرانجام در ۱۰۲۶ در گذشته و در غزل استاد بوده است .

۱۷ - **سید محمد حسین لاهیجی متخلص بفقهور** از دانشمندان زمان خود

بوده مدتها در ایران می زیسته و پس از چندی به هندوستان رفته و در پایان زندگی ملازم شاهزاده پرویز پسر جهانگیر پادشاه معروف هند شده و سرانجام در الله آباد سال ۱۰۲۸ در گذشته است . وی مرد بسیار دانشمندی بوده و در طب و شاعری و خوشنویسی معروف بوده و شعر را نیکو میسروده ، تا در ایران بوده رسمی تخلص میکرده و چون بهند رفته بفقهور تخلص کرده و در غزل استاد بوده است .

۱۸ - **مولانا غزالی مهدی** از شاعران نامی قرن دهم بوده نخست در ایران

می زیست و در دربار شاه طهماسب بود و در سال ۹۵۸ خواجه امیر بیک کججی وزیر خراسان که از میر صدرالدین محمد پدر میر غیاث الدین منصور شیرازی تسخیر کواکب و مخصوصاً آفتاب را یاد گرفته بود در شیراز باین کاربرد اخت و چون شاه طهماسب در خشم شد و فرمان داد او را در صندوقی بکنند و دستهایش را از سوراخی که در صندوق کرده بودند بیرون بیاورند و بند بر دستش بزنند تا نتواند با انگشتان خود سحر بکند درین موقع غزالی در اردوی شاه طهماسب بود و شاه او را نزد وی فرستاد که اشعاری در سرزنش وی بگوید پس از آن که بتهمت بد مذهبی خواسته اند او را آزار دهند به هندوستان رفته و نخست درد کن و سپس چندی نزد خان زمان از اعیان هند بوده و پس از کشته شدن اوبا گره و بدر بار جلال الدین اکبر رفته و در دستگاہ وی بمقام ملک الشعرا پی رسیده است و معدوحان اوصالات گران باومی داده اند چنانکه خان زمان وقتی که او

را نزد خود خوانده هزار روپیه خرجی برایش فرستاده است و سرانجام در شب جمعه ۲۷ رجب ۹۸۰ بفجاء در احمدآباد در گذشته و اکبر فرمان داده است پیکرش را در سر کنج در مقبره پادشاهان و مشایخ بخاک سپرده‌اند. غزالی از شاعران زبردست زمان خود بوده و مردی عارف مشرب بشمار میرفته و نزدیک پنجاه هزار شعر گفته است از آن جمله مثنویاتی سروده و یکی از آنها را نقش بدیع نام گذاشته و برخی شماره اشعارش را تا صد هزار هم نوشته‌اند.

۱۹- سید نجم الدین ابوالقاسم محمد میانکالی معروف بملاقاسم کاهی کابلی

نیز از شاعران نامی دربار اکبر بوده و او را قاسم میان کالی کابلی می گفته‌اند، در جوانی در هرات بوده و در آنجا بخدمت جامی رسیده در حلقه تصوف وارد شده و در دوره بابر یان نخست از ۹۳۵ تا ۹۵۶ و بار دوم از ۹۶۱ تا ۹۸۸ به هندوستان رفته و در آنجا از شاعران معروف دربار اکبر بوده است و در موسیقی مهارت بسیار داشته و آوازه و پرده‌های متعدد ساخته بود و در تفسیر و هیئت و کلام و تصوف و معما و تاریخ نیز مرد دانایی بوده و در ضمن مردی وارسته و بی قید بوده چنانکه او را برخی ملحد و زندیق دانسته‌اند و هر چه داشته با قلندران می خورده و حتی از معاشرت با سگان هم پرهیز نمی کرده است و در ادبیات مرد منصفی بوده چنانکه نوشته‌اند اگر با او ایراد می کردند که مضامین اشعار تو از دیگرانست میگفت من ملتزم نشده‌ام که همه از من باشد و هر چه را نمی خواهید بتراشید. در سال ۹۷۴ که اکبر بکجرات رفته بود در اردوی او معروف شد که قاسم کاهی مرده است و غزالی که در اردو بود قطعه‌ای در تاریخ مرگ او گفت اما بعد معلوم شد که این خبر درست نبوده و ازین قرار چندی پس از ۹۷۴ هم زنده بوده و در آنجا در ۲ ربیع الثانی ۹۸۸ در گذشته است و نوشته‌اند که صد و بیست سال عمر کرده است. کاهی از شاعران زبردست زمان خود بوده و قصیده و غزل و مثنوی را خوب میگفته دیوانش شامل ۱۷۰۰ بیتست و منظومه‌ای در بحر متقارب بتقلید بوستان سعدی گفته که گل افشان نام گذاشته و گویند در آن مثنوی همه جاقوافی سعدی را مکرر کرده است و نیز منظومه‌ای در معما بوزن حدیقه سروده و برای هر قسم از معما مثالی بهمان وزن از خود آورده و آنرا در ۹۶۴ بیان

رسانده است .

۲۰- **خواجه حسین مروزی**، در جوانی مدنی در کابل بوده و از آنجا به هند رفته است و در آگره نخست از شاعران دربار همايون بوده و سپس از سرایندگان محتشم دربار جلال‌الدین اکبر شده و از خاندان محترم و وزیر زاده بود و نسبش به *علاءالدوله سمنانی* میرسیده و در جوانی معقول را نزد *ملاعصام‌الدین ابراهیم* و فقه را نزد *ابن حجر مفتی* عربستان فرا گرفته بود و ازین قرار در جوانی در سرزمین عربستان زیسته است. در دربار اکبر مقام بلندی داشت و بیشتر تخصص او قصاید مدح بود و منحصراً در سرودن داده تاریخ مهارتی داشت چنانکه قصیده‌ای ساخته است که از هر بیت آن نام سلطان سلیم و تاریخ ولادت او که ۹۶۰ باشد بیرون می‌آید و قصیده دیگری دارد که از هر بیت نام شاه مراد و تاریخ ولادت او ۹۸۴ بیرون می‌آید و نیز قصیده‌ای سروده که از هر مصرع اول آن جلوس اکبر و ۹۶۳ و از هر مصرع دوم آن ۹۷۷ تاریخ تولد سلیم بیرون می‌آید و گذشته از شعر در صنعت انشاء و فنون ادب دست داشته سرانجام در سال ۹۷۹ از اکبر اجازه گرفت و بکابل رفت، در آنجا میرزا محمد حکیم باو احترام بسیار کرد اما بواسطه آنکه در مجلس او هدایایی را که از هند آورده بود *یک یک* میگفت نام و بهای آنها را می‌نوشتند بر میرزا محمد حکیم گران آمد و از مجلس برخاست و رفت و کسانی آن هدایا را غارت کردند و وی هم اندکی پس از آن واقعه در کابل در گذشت. **خواجه حسین** از قصیده سرایان خوب این دوره بوده است .

۲۱- **خواجه حسین شهدی متخلص بشنایی**، در آغاز زندگی مدتها در ایران می‌زیسته و در همان زمان شهرت شاعریش به هند رسیده بود سرانجام از مشهد به هندوستان رفت و در سلک شاعران دربار اکبر در آگره درآمد، اما کارش آنچنان که انتظار میرفت بالا نرفت و در غیاب وی قدرش را بیشتر میدانستند و با آنکه قصیده را بسیار خوب می‌گفته و یکی از توانا ترین قصیده سرایان زمان خود بوده نوشته‌اند که معلومات کافی نداشته است و بهمین جهت در اشعار او معانی عالی و نصایح و معارف نبوده است دیوانش که بیشتر شامل قصاید است دوهزار بیت دارد و مثنویات را هم خوب می‌سروده

وازان جمله ساقی نامه معروفی دارد .

۲۲ - سید جمال الدین محمد عرفی شیرازی ، از بزرگترین شاعران قرن دهم

بود ، نام پدرش را خواجه بلوسا کن مجله کوچه سختویه در شیراز دانسته اند . در شیراز ولادت یافت و قسمتی از زندگی را در آنجا گذراند و تا سال ۹۸۹ در وطن بود و سپس از آنجا بیندر جرون و از آنجا در ۹۹۰ بدکن رفت و از آنجا عازم فتح پور شد و در آنجا با فیضی شاعر معروف آشنا گشت و چون گمنام بود فیضی او را در خانه خود نگاه داشت و منتهای مهربانی را درباره اش کرد و بوسیله او با مسیح الدین حکیم ابوالفتح که از دانشمندان معروف بود آشنا شد و پس از مرگ او بخدمت عبدالرحیم خان خانان سپهسالار معروف هندوستان پیوست و چندی با او در حیدرآباد بود و سپس بدربار جلال الدین اکبر رفت و تعلق خاطری نسبت بشاهزاده سلیم معروف بجهانگیر پسر پادشاه یافت و سرانجام در ۹۹۹ در گذشت و درباره مرگش اختلافست بعضی نوشته اند باسهال رفت و برخی گفته اند بواسطه همان روابطی که با شاهزاده سلیم داشت زهرش دادند و بدینگونه در لاهور در گذشت و همانجا او را بخاک سپردند و پس از چندی که درویشی میخواست جسد دیگری را که در کنار مرقد عرفی بود از خاک در بیاورد و بنجف ببرد اشتهاها جسد او را بنجف برد و در آنجا بخاک سپرد و این واقعه در سال ۱۱۹۴ یعنی ۱۹۵ سال پس از مرگش روی داده و گفته اند که مرقد اردر بنجف معروف بوده است . عرفی یکی از معروفترین شاعران قرن دهم و یکی از مبتکران سبک معروف بسبک هندیست و بهمین جهت دیوان اشعار وی همواره در ایران و هندوستان و ترکیه رواج فوق العاده داشته و عده کثیری از شعرای سبک هندی از قصاید و غزلیاتش تقلید کرده اند و قطب الدین نامی از مؤلفان هندش برقصاید او نوشته است و نزدیک پنج هزار بیت قصیده و غزل دارد در ضمن مشغول تقلید خمسه نظامی شده اما مرگ مجالش نداده و تنها پنج مثنوی ناتمام یکی بتقلید مخزن الاسرار بنام مجمع الابدکار و دیگری فرهاد و شیرین بتقلید خسرو و شیرین از ومانده است و نیز ساقی نامه ای دارد و روی هم رفته مثنویاتش شامل دوهزار بیتست ولی درین سبک شعر او در درجه دومست و غزلیات وی قطعاً بر سایر اقسام شعرش ترجیح دارد . نوشته اند

که مردی خودخواه بود و بشعر خود اعتقاد بسیار داشت و دیگران را چه از پیشینیان و چه از معاصران با قدر و قیمت نمی دانست .

۲۳ - مولانا شیرازی لاهوری ، اصلاً از شیخ زادگان پنجاب و از دهی بود بنام کوکروال در پنجاب و پدرش از جماعت ساجیان بود که قبیله‌ای معروف بودند و مادرش سید زاده بود و پدرش ملایحیی نام هم شاعر بوده و غزل را خوب می گفته است و وی چندی در سیالکوٹ میزیسته و سپس بدربار اکبر رفته است و بیشتر مداح شمس‌الدین محمد خان آنکه ملقب به خان اعظم و پسر او میرزا عزیز کوکلتاش بوده که او نیز خان اعظم لقب گرفته و هر دو از اعیان معروف هند بوده‌اند و کتابی در مدح این پسر و پدر بنام جهان افروز پرداخته که نزدیک سه هزار بیت مقطعات منظوم دارد و در انواع شعر دست داشته و طبعش بسیار روان بوده چنانکه خود دعوی میکرده است که شبی سی غزل میسروده ولی مهارت عمده او در قطعه و قصیده و بیشتر اشعار شکایت آمیز بوده است و زمانی هم او را بترجمه کتاب معروف مهابهارته از زبان سنسکریت مأمور کرده‌اند و سرانجام در کوهستان یوسف زئی در ۹۹۴ در گذشته است .

۲۴ - مولانا قیدی شیرازی از شاعران نامی این قرن بوده ، نخست در ایران می زیسته و بامید اینکه از شاه طهماسب تشویقی ببیند از شیراز بقرابن رفت اما چون مأیوس شد آهنگ سفر حج کرد و پس از ادای حج به هندوستان رفت نخست در دربار پادشاهان دکن بود و پس از آن جزو شاعران دربار اکبر شد و از ملازمان نزدیک او بود چنانکه با او سفری بکابل رفت اما روزی که در مجلس وی از ناراحتی مردم شکایت کرد از نظر افتاد و دیگر کرد خدمت دربار نگشت و بقناعت می گذرانند تا اینکه بفتح پورسیکری رفت و در آنجا گرفتار بواسیر شد و مرد شیادی بعنوان طبابت رگهای بواسیرش را برید و بدان علت جان سپرد . قیدی از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده است .

۲۵ - مولانا یادگار حائلی اگری پسر و الهی از شاعران نامی هندوستان اصلاً از طایفه جغتای و از سپاهیان دربار جلال‌الدین اکبر بوده و خود را از بازماندگان

سلطان سنجر می دانسته و از غزل سرایان خوب زمان خود بشمار میرفته و پسری داشته است محمد حسین نام که بقایای تخلص می کرده و او هم شاعر بوده اما در حال جنون پدر خود را از هر داده و کشته است.

۲۶ - **قاسم مهدی متخلص با ارسال**، نیز از شاعران نامی دربارا کبر در آگره بوده و خود را از بازماندگان ارسال جاذب از عمال معروف دربار محمود غزنوی می دانسته و بهمین جهت ارسال تخلص می کرده و وی از مردم طوس بوده و در ماوراءالنهر نشو و نما یافته و سپس به هند رفته و در آنجا بشاعری پرداخته است و در ضمن خوشنویس بوده و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشته و در فن تاریخ ماهر بوده و نیز مردی خوش مشرب بشمار میرفته است و سرانجام در ۹۵۵ که با پادشاه بلاهور رفته بود در آنجا در گذشت. ارسال در اقسام شعر خصوصاً در غزل و ماده تاریخ ماهر بوده است.

۲۷ - **شیخ رهایی خوافی**، از بازماندگان شیخ زین الدین خوافی عارف مشهور بوده و به هندوستان رفته و در سلك شاعران دربارا کبر در آگره می زیسته است و مردی صوفی مشرب بوده و خمسه نظامی را تقلید کرده و غزل را نیکو می سروده است.

۲۸ - **میر سلطان بایزید هروی متخلص بدوری** از هنرمندان معروف دربارا کبر در آگره و از خوشنویسان درجه اول خط نسخ تعلیق در هندوستان بشمار می رفته و کاتب الملك لقب داشته و ظاهراً در جوانی از هرات به هندوستان رفته است و در پایان زندگی سفری به حج رفته و از غزل سرایان زبردست زمان خود بشمار می رفته است.

۲۹ - **سید محمد جامه باف متخلص بفکری** از معاریف شاعران قرن دهم بوده نسبت او را هم از مشهد و هم از هرات و هم از تربت دانسته اند و برخی تصریح کرده اند که از بزرگان سادات مشهد بوده، در هر صورت در آغاز جوانی در مشهد ساکن بوده است و در پایان زندگی در سال ۹۶۹ به هندوستان رفته و در دربارا کبر نعمت فراوان یافته و سرانجام در سفر جونپور در سال ۹۷۳ در گذشته است. وی در شعر تنها بر باغی مایل بوده و جز رباعی چیزی از او نمانده و بهمین جهت معاصرانش هم او را میر رباعی لقب داده بودند و در باره اش نوشته اند که صورت و خلقت او را تر کیبی خاص بوده است و از آنچه يك تن

از شعرا گفته معلوم میشود مردی لاغر و زرد چهره و بسیار بلند بالا بوده و چشمان درشت داشته است .

۳۰ - میر حیدر معمایی کاشانی متخلص برفیعی ، وی نیز از شاعرانیست که يك قسمت از عمر خود را در ایران و قسمت دیگر را در هند گذرانده و چون در اشعاروی مرثیه‌ای برای شاه طهماسب هست که در ۹۸۲ سروده و ذکری از وقایع ۹۸۵ هم هست پیدا است که پس ازین تاریخ بهند رفته است و در دربار جلال‌الدین اکبر در آگره از شاعران معروف بشمار میرفته و در شعر تنها در فن معما و تاریخ دست داشته و بهمین جهت باو معمایی می‌گفته‌اند . سرانجام در پایان زندگی با خواجه حبیب‌الله از اعیان هند که از کجرات بلاهور آمده بود همسفر شد که بایران برگردد و اموال بسیار که در مدت اقامت در هند بدست آورده بود با خود برداشت و بکشتی نشست و عازم ایران شد اما نزدیک سواحل کیج و مکران کشتی شکست و هر چه داشت بتاراج رفت و بدین حال در گذشت . میر سنجر کاشانی از شاعران نامی همین زمان پسر او بوده است .

۳۱ - میر سنجر کاشانی پسر میر حیدر معمایی کاشانی سابق الذکر متخلص برفیعی است وی ظاهراً با پدر بهند رفته و پس از بازگشت او در همانجا مانده است زیرا که از شاعران دربار جلال‌الدین اکبر بشمار میرفته و قصاید بسیار در مدح وی و پسرانش سروده است و حتی امیران دربارش را مدح گفته است و با میرزا جانی والی سرزمین تنه نیز مربوط بوده و میرزا غازی راهم مدح گفته است و در پایان سلطنت اکبر از دربار او بسرزمین بیجاپور رفت و از شاعران دربار ابراهیم عادلشاه شد و نخستین بار که نزد عادلشاه رفت خلعت خاص و انگشتری زمرد بسیار گرانبها باو داد و پس از آنکه مدتی در دربار وی بود نامه‌ای از شاه عباس رسید و او را بایران احضار کرد و پیش از آنکه بایران باز گردد در رسال ۱۰۲۱ در همان سرزمین بیجاپور در گذشت . میر سنجر برخلاف پدر در اقسام مختلف شعر دست داشته و مخصوصاً قصیده و غزل را نیکو می‌سروده و یکی از بهترین شاعران این سبک در قرن دهم بشمار میرود . دیوان قصاید و غزلیاتش شامل چهار هزار بیتست و ساقی‌نامه‌ای بنام خم خانه دارد شامل ۴۰۰ بیت و مثنوی دیگر بر وزن خسرو و شیرین

شامل ۶۰۰ بیت .

۳۲ - میرزا محمد قلی تگلو میلی هر وی بیشتر بنام میرزا قلی معروف بوده از معاریف شاعران قرن دهم بشمار میرفته و اصلاً از نژاد ترك بوده است چنان می نماید که در آغاز زندگی در تبریز و عراق و یزد و شیراز زیسته است زیرا که گاهی وی را تبریزی یا عراقی یا یزدی یا شیرازی دانسته اند و چون مدایحی بنام ابراهیم خان ابن محمد بیک بن امیر علاء الملک بن جهان شاه پادشاه لار که در ۹۴۸ سلطنت رسیده است دارد پیداست که چندی هم در دربار وی بوده و نوشته اند که مدتی هم در مشهد زیسته و در آنجا تربیت یافته است. در آغاز کار در دستگاه سلطان محمد خدا بنده و سلطان ابراهیم میرزا بوده و سرانجام در ۹۷۹ به هندوستان رفته و مدتها در خدمت نورنگ خان از اعیان هند بوده و قصاید فراوان در مدح او سروده است و در همین زمان در سلك شاعران دربار اکبر بوده است و سرانجام نورنگ خان بر او بدگمان شد و دستور داد زهر در خوراکش کردند و بدین گونه از جهان رفت . چنان می نماید که پس از مرگ پیکرا او را بمشهد آورده و در آنجا بخاک سپرده اند زیرا که قبرش در مشهد است و بر سنگ قبرش تاریخ رحلت او را ۹۸۵ نوشته اند . میلی در قصیده و غزل از شاعران زبردست زمان خود بوده و مخصوصاً در غزل بیان رقت انگیز و سوزناک دارد .

۳۳ - ملا طریقی ساوچی از شاعران درجه دوم دربار اکبر در هندوستان بوده و در باره اش نوشته اند که پیر فاسق و مسخره ای بوده و بزور بی حیایی کارش از پیش می رفته است و سرانجام به حج رفته است و در همان سفر در گذشته و وی از غزل سرایان زمان خود بوده است .

۳۴ - ملا مشفق بخاری اصلاً از مردم مرو بوده و چندی در بخارا زیسته و سپس به هندوستان رفته و در جزو شعرای دربار اکبر بوده است و پس از چندی بدیار خود باز گشته و بار دیگر سفری به هند کرده و باز بر گشته است و وی در جلد و هزل شاعری استاد بوده و در قصیده دست داشته است .

۳۵ - ملا صبوچی کابلی از نژاد جغتای و از شاعران دربار جلال الدین اکبر

بوده و مدت‌های مدید در دربار وی زیسته است و می نویسند مردی بسیار بی قید و لاابالی بوده است و در ۹۷۲ یا ۹۷۳ در آگره در گذشته و در همانجا ساکن بوده و غزل را نیکو می سروده است .

۳۶ - میر محمود منشی متخلص بمحوی از شاعران نامی دربار اکبر و از منشیان زبردست زمان بوده و نزدیک ۲۵ سال منشی ممالک هندوستان بوده است و دخترش زن نقیب خان از اعیان آن سرزمین بوده و نخست در کجرات بخدمت میرزاخان خانان رسیده و بدین وسیله بندر بار راه یافته بود و سفری هم بحجاز رفته و در غزل استاد بشمار میرفته است .

۳۷ - مغیث محوی همدانی وی نیز محوی تخلص می کرده و از شاعران نامی دربار اکبر و مردی مجرد بوده و چنان می نماید که از ایران به هندوستان رفته و در غزل سرایی دست داشته است .

۳۸ - ملا لطفی منجم از دانشمندان و منجمان معروف زمان خود بود و از شاعران دربار اکبر بشمار می رفت و چندی هم با میرزا نظام الدین احمد در کجرات بوده و بسعی او دارای بسیار بهم زده و سفر دریا کرده است و مردی خوش معاشرت بود و اشعار متقدمین را بسیار بیاد داشت چنانکه نوشته اند که شبی هزار بیت بمناسبت می توانست بخواند و بدیبه را خوب می گفت و مقلدی هم می کرد و در ضمن در غزل سرایی دست داشت .

۳۹ - روغنی ، نیز از شاعران این دوره بوده و در دربار اکبر می زیسته ، نوشته اند مسخره پیشه‌ای بی حیا بوده و هزل او بیش از جدش بوده و سرانجام در ۹۸۰ که با اردوی شاهی بکجرات می رفت در پای قلعه ابوگره در گذشت و همانجا بخاکش سپردند و دیوان وی سه هزار بیت می شده است .

۴۰ - نویدی نیشابوری ، از شاعران دربار اکبر بوده و معلومات متوسطی داشته و در ۹۷۳ که بحج میرفته در راه شهر اجین در خالك مالوه در گذشته و وی از غزل سرایان خوب زمان خود بوده است .

۴۱ - ملا محمد رضا بن خواجه عبدالله اصفهانی متخلص بشکیبی

از بازماندگان خواجه عبدالله امامی عارف و از اولاد خواجه امین الدین حسن معاصر حافظ بوده و در ۹۶۴ در اصفهان ولادت یافت و در اصفهان و شیراز کسب دانش کرده و سپس با کشتی به هندوستان رفته و در بندر چیول پیاده شده و از آنجا آهنگ خدمت خان خانان را کرده که در آن زمان در گجرات بوده است و چون وی بگجرات رسید خان خانان با گره رفته بود، او نیز با گره رفت و بخدمت خان خانان پیوست با او بسند و دکن رفت و در ۱۰۰۶ از خدمت خان خانان روی در کشید و بشهر سرویج در خاک مالوا رفت و در آنجا سخت بیمار شد و نذر کرد اگر شفا یابد بزیارت حرمین برود و چون شفا یافت در ۱۰۱۲ باین سفر رفت و پس از سه سال از راه سورت برگشت و در برهانپور با خان خانان مصادف شد و بار دیگر بخدمت او پیوست و در ۱۰۱۸ از خدمت وی کناره جست و خان خانان سیورغالی در حقش برقرار کرد و صدارت دهلی را از جهانگیر برای او خواست و مدتی در دهلی میزیست تا اینکه در ۱۰۲۳ در آن شهر در گذشت، شکیبی از شعرای معروف زمان خود و مردی دانشمند و نیک خو بوده و در شعر هم استاد بوده است و ساقی نامه‌ای برای خان خانان سروده و ده هزار روپیه صلۀ آن را گرفته است.

۴۲ - میر فارغی شیرازی از سادات شیراز و برادر شاه فتح الله شیرازی از اعیان

دربار اکبر بوده قسمتی از عمر خود را در شیراز گذرانده و یک بار که به هندوستان رفته بیرون خان خانان با او گفته است که چون فارغی تخلص شیخ ابوالواجد خوافی شاعر معروفست و من با او معتقدم بهتر اینست که تخلص را فائقی بگذاری و وی تا در هند بود چنان می کرد و چون بایران باز گشت همان تخلص سابق را بکار برد و بار دیگر سفری به هند کرد و این بار در هندوستان در گذشت و پسرش میر تقی که در هیئت و نجوم دست داشت جانشین عم خود شاه فتح الله شد و پسردیگری بنام میر شریف داشت که او هم مردی دانشمند و وارسته بود و بجز این دو برادر و عمشان شاه فتح الله افراد دیگر این خاندان همه شیعه متعصب بوده اند و وی در غزل استاد بوده است.

۴۳ - یوقلی بیگ ایسی شاملو نام او را برخی علیقلی بیگ هم ضبط کرده اند

وی از تر کمانان بوده و نخست درهرات در خدمت علی نقی خان از اعیان آن سرزمین می زیسته و پس از کشته شدن وی بهند فرار کرده است و مدتها جزو دستگاه خان خانان بوده و در ضمن جزو شاعران دربار جلال الدین اکبر هم بوده است و سرانجام در شهر برهانپور هند در ۱۰۱۳ یا ۱۰۱۵ در گذشت. انیسی از شاعران زبردست زمان خود بوده و در غزل و مثنوی دست داشته و بنظم محمود و ایاز آغاز کرده بود که عمرش وفا نکرد ولی آنچه اوساخته معروفست و از شاهکارهای شاعران قرن دهم بشمار می رود.

۴۴ - **پادشاه قلی متخلص بجدایی پسر شاه قلی خان نارنجی** از کردان

حوالی بغداد بوده و در جوانی بهند رفته و در دربار جلال الدین اکبر احترامی بهم رسانیده و در ضمن شاعر خوبی بوده و غزل را نیکومی سروده است.

۴۵ - **امیر نید علی مصور تبریزی متخلص بجدایی پسر میر منصور**

از نقاشان هنرمند ساکن هندوستان بود و در جوانی از تبریز بدانجا رفت و در دربار جلال الدین اکبر کارش بالا گرفت و مردی بسیار هنرمند بود چنانکه نوشته اند قصه امیر حمزه را در شاترزه جلد مصور بپایان رسانیده بود که هر جلدی يك صندوق و هر ورقی يك ذرع در يك ذرع می شد و در هر صفحه صورتی ساخته بود و در ضمن غزل سرای مقتدری بوده است.

۴۶ - **ملاقدری شیرازی**، نخست از شاعران مقیم شیراز بود و در جوانی بسوداگری

بهند رفت و چندی در هندوستان ماند و از شاعران دربار اکبر بود و چندی درد کن اقامت داشت و در پایان این سفر که بایران برمی گشت در دریا غرق شد و از غزل سرایان خوب زمان خود بوده است.

۴۷ - **تشبیهی کاشانی**، از شاعران مقیم ایران بوده و سه سفر بهندوستان رفته

و چندی در دربار اکبر مانده و نوشته اند که از پیروان طریقه بساخوانی یا بسخوانی و از اصحاب محمود بساخوانی بوده و مردم را بدان طریقه دعوت می کرده است و دعوی اجتهاد داشته و بابوالفضل بن مبارک متوسل شد و قصیده ای که در مدح اکبر ساخته بود بوسیله او بپادشاه رسانید و درین قصیده از اکبر خواسته بود تقلیدیان را براندازد تا حق

بهر کز خود باز گردد و توحید خالص بماند و رساله‌های هم بنام شیخ ابوالفضل نوشته بود و در آن عقاید اهل نطق و حروف را شرح داده بود ولی در ضمن مرد مجرد بی قیدی بوده و در شعر دست داشته و گذشته از غزل مثنوی ذره و خورشید را سروده است .

۴۸ - میر محمد شریف و قوعی نیشابوری از خویشان شهاب‌الدین احمدخان از اعیان دربار اکبر بوده و او را کافر میدانسته‌اند و می گفته‌اند گاهی خود را جزو بسخوانیان و گاهی جزو صباحیان معرفی میکرده است ولی جزو هیچ یک نبود و بادوار و قناسخ عقیده داست و با این همه فصاید در مناقب ائمه می گفته و در خط و انشاء بسیار ماهر بود و در کتابهای تاریخ بزبان نازی دست داشت و سرانجام در سال ۱۰۰۲ در گذشت و کتابهای نفیس داشت که بعد از مرگش باقی ماند .

۴۹ - نورالدین قراری گیلانی برادر کهتر حکیم ابوالفتح و حکیم همام از معاریف دانشمندان دربار اکبر بود و فضایل بسیار داشت از آن جمله خوشنویس و شاعر زبردست بود و بوسیله برادرانش بدربار اکبر راه یافت اما پس از چندی او را بینگاله فرستادند و در آنجا در گذشت . او هم از غزل سرایان خوب این دوده بوده است .

۵۰ - ملاغیرتی شیرازی ، از شاعران ساکن ایران بوده و سفری هم به هند رفته و چندی در دربار اکبر مانده و باز بایران باز گشته و در جوانی از پهلوانان زمان خود بوده و در کمان کشی و تیراندازی مهارت کامل داشته و در بازگشت از هند چندی در کاشان مانده و گرفتار عشق یکی از بزرگ زادگان آن شهر شده و چون تحمل نداشته بشیراز رفته و در آنجا در گذشته است .

۵۱ - ملاحیاتی گیلانی از شاعرانیست که در جوانی از ایران به هندوستان رفته و بوسیله حکیم ابوالفتح در دربار اکبر راه یافته و با آنکه چندین در علوم دست نداشته در شعر ماهر بوده است و مردی بسیار راست و درست و منصف بوده و غزل را خوب می سروده است .

۵۲ - میر خسروی گنابادی ، خواهرزاده میرزا قاسم گنابادی بوده و چون در قاین ولادت یافته بود برخی او را قاینی دانسته‌اند و وی از شاعران معروف و مقرب دستگاه جلال‌الدین اکبر بوده و از سفر حجاز به هندوستان رفته و بیشتر ملازم پسر بزرگ

اکبر بوده و او نیز از غزل سرایان خوب این دوره بشمار میرفته است .

۵۳ - **ملا فهمی طهرانی رازی** ، از شاعرانیست که ساکن ایران بوده و سفری

به هند رفته و چندی در دربار اکبر مانده و بایران باز گشته و غزل را نیکومی سروده است .

۵۴ - **ملا سهمی بخاری** ، پدرش تیر گربود و وی نیز این شغل را اختیار کرد

و به همین جهت سهمی تخلص میکرد و از شاعران دربار اکبر بود و نخست از پیوستگان

میرزا عزیز کو که از اعیان آن دربار و چندی نیز در دستگاه خان اعظم بود و مردی

متعصب بود و غزل را خوب می گفت .

۵۵ - **میر حزنی اصفهانی** ، از شاعران مقیم ایران بوده است و در پایان زندگی

عازم هندوستان شده ولی بدربار اکبر نرسیده در راه در گذشته است و او هم از غزل سرایان

زبردست این دوره است .

۵۶ - **مولانا مظهري کشمیری** ، از مشاهیر شعرای قرن دهم هندوستان بود

و در جوانی که سرگرم عیش و عشرت بود بایران آمد و پس از آنکه چندی در ایران

گذرد و سفر میکرد به هند باز گشت و به کشمیر رفت و در جزو شاعران دربار اکبر وارد شد

و چون آن پادشاه کشمیر را گرفت منصب امیر البحری را که از مناصب مهم بود باو داد

و پس از چندی معزول شد و هم چنان در کشمیر می زیست و او هم از غزل سرایان زبردست

این دوره بوده است .

۵۷ - **شیخ حسین صوفی دهلوی متخلص بچشتی** از متصوفه هندوستان و از

پیروان طریقه چشتی بوده و به همین جهت چشتی تخلص می کرده و از مریدان شیخ سلیم

چشتی از صوفیه معروف زمان خود بوده و در خانقاه فتح پور سیکری میزیسته و مؤلفات

چند داشته از آن جمله منظومه دل و جان را بتقلید حسن و جان فتاحی شاعر معروف

پر داخته و بجز آن اشعار فراوان سروده است .

۵۸ - **درویش بهرام سقا** از نژاد ترك و از قوم بیات بوده و ادعا داشته است

که بصحبت خضر رسیده بود و به همین جهت سقایی میکرد و ازین راه گذران میکرد

و لباس صوفیان می پوشید و پس از چندی که در دربار اکبر بود بسر ندیب رفت و آنجا

در گذشت و او نیز غزل را نیکو میسروده است .

۵۹ - حاج مولانا حیدری تبریزی ؛ از شاعران نامی آذربایجان و شاگرد

لسانی و شریف تبریزی شاعران معروف این زمان بود و دو سفر به هندوستان رفته و مدتی در سلك شاعران دربار اکبر بوده است و از شاعران زیر دست زمان خود بوده و دیوان وی نزدیک چهارده هزار بیت میشده و در برابر کتاب « سهو اللسان » که استاد وی شریف تبریزی در نکوهش از لسانی استاد دیگری پرداخته وی کتابی بعنوان « لسان الغیب » نوشته است .

۶۰ - محمد صالح دیوانه کابلی متخلص بفارغی پدرش بمالای کتابدار معروف

و کتابدار پادشاهان بابر بود و وی از خردی در دستگاه جلال الدین اکبر پرورش یافت و بیشتر در کابل میزیست و از دربار هندو وظیفه میگرفت و مردی وارسته و سوخته بود و کارهای دیوانه وار میکرد بهمین جهت بدیوانه معروف شده بود، چنانکه مدتی قرار گذاشته بود تا پنج شش طبق خوراک در دریا یا چشمه یا حوضی برای خضر نمیریخت خود چیزی نمیخورد و یکی از ملازمان او که قاسم هندی نام داشت و شاعر و پسر فیلبانی بود همیشه او را فریب میداد و آن طعامها را که بر میداشت بیرون میبرد و باو باش که مانند وی بودند میداد تا بخوراند و چون بر میگشت و محمد صالح از او میپرسید خواجه یعنی خضر را دیدی ؟ میگفت دیدم و آن طعام را بشوق و ذوق خورد و ترا دعا کرد و ازین گونه دروغها باو میگفت و این دیوانه باور میکرد . در هر صورت وی شاعری غزل سرای و درین روش استاد بوده است .

۶۱ - مولانا محمد هاشم ؛ برادرزاده مولانا شاه محمد انسی از شاعران نامی

این دوره و از خدمتگزاران بیرم خان خان خانان بوده و در جزو شاعران دربار اکبر بشمار میرفته گاهی سمایی و گاهی وافی تخلص میکرده و در پایان زندگی هاشم تخلص کرده است و خان خانان بشعرا و بسیار معتقد بود چنانکه در برابر یک غزلش يك لك تنگه بار داده و در شهر لاهور در ۹۷۲ در گذشت و غزل را خوب میگفت .

۶۲ - هاشم قصه خوان متخلص بمحترم ؛ وی نیز از شاعران غزل سرای

دربار اکبر بوده و بخدمت خان خانان میرزا خان اختصاص داشته است .

۶۳ - **ملا بقایی** ؛ از شاعران ایران بوده که در جوانی به هند رفته و مدتی در دکن بوده و با ملک قمی شاعر معروف با هم میزیسته اند و از آنجا بکجرات رفته و در خدمت میرزا نظام الدین احمد بوده و در آن زمان مشغولی تخلص میکرده و چون میرزا نظام الدین این تخلص را نمی پسندیده او را بقایی تخلص داده است و پس از چندی که ملازم خان خانان بوده از وی جدا شده و مدتی در آگره و مدتی در لاهور میزیسته و شاعر خوش ذوق با حالی بوده و زندگی مرفه داشته است .

۶۴ - **ملا غنی امینی** ؛ نیز از غزل سرایان خوب دربار اکبر بوده و مدتی در کجرات در خدمت میرزا نظام الدین احمد بوده و خوبی تخلص میکرد، میرزا نظام الدین تخلص او را هم تغییر داد و امینی تخلص داد و سپس ملازم پسر مهتر جلال الدین اکبر شده و از شاعران جوان دربار اکبر بوده است .

۶۵ - **شریف سرمدی اصفهانی** ؛ از غزل سرایان دربار اکبر بود، چندی منصب چو کی نویسی داشت و سپس با شریف آملی مأمور خدمتی در بنگاله شد. نخست فیضی تخلص میکرد و چون در حضور پادشاه با شیخ ابوالفیض فیضی شاعر معروف معارضه افتاد تخلص خود را تغییر داد .

۶۶ - **شریف متخلص بفارسی** ؛ پسر خواجه عبدالصمد شیرین قلم مصور از خوشنویسان معروف دربار اکبر بود و وی نیز مانند پدر در نقاشی و خط مهارت داشت و تربیت شده بود و بهمین جهت اکبر باو مهربانی میکرد و وی در هنرهای مختلف دست داشت چنانکه گویند پدرش در یک طرف يك دانه خشخاش سوره اخلاص را تماماً و در طرف دیگر چیزی بهمان اندازه نوشته بود و وی در يك دانه خشخاش هشت سوراخ باریک کرده و از هر سوراخی تازی گذرانده و در دانه برنجی صورت سواری مسلح و جلوداری در پیش او ساخته بود و حتی تیرو سپر و چوگان آنرا نقش کرده بود و در غزل نیز توانا بوده است .

۶۷ - **تقی الدین محمد ششتری** ؛ از دانشمندان ایران بوده که به هندوستان

رفته و در دربار جلال‌الدین اکبر میزیسته و در علوم عقلی و نقلی دست داشته و در نظم و نثر ماهر بوده و از منشیان دربار بشمار میرفته است .

۶۸ - میر غازی رازی متخلص باسیری ، برخی نام وی را میر قاضی نوشته‌اند و پیداست که درست نیست از شاعران ساکن ایران بوده که سفری به هند رفته و مدتی جزو سپاهیان دربار اکبر بوده و مردی دانشمند بشمار میرفته و چند سال شاگرد حکیم‌الملک از دانشمندان آن دیار بوده و چون سرانجام آب و هوای هند با او سازگار نبوده است بایران بازگشته و در شهری رحلت کرده است .

۶۹ - حاج ملا محمد حسین نظیری نیشابوری ؛ یکی از معروف ترین غزل‌سرایان دربار اکبر و شاعران قرن دهم هندوستان بود . در جوانی از نیشابور به هندوستان رفت و قصاید غرا در مدح خان خانان گفت و صلوات گرانمایه گرفت و بدین وسیله بدربار اکبر راه یافت و در آنجا نیز محترم بود . هنگامی که در دستگاه خان خانان بود شاعر دیگری هم بود که او هم نظیری تخلص میکرد و چون هیچیک حاضر نمی‌شدند تخلص خود را تغییر دهند سرانجام قرار گذاشتند نظیری نیشابوری که مالدارست هزار روپیه بدهد و آن دیگری نظیر تخلص کند و بهمین گونه رفتار کردند . در اواخر عمر سفر حج رفت و در بازگشت ازین سفر در احمدآباد در خاک کجرات ساکن شد و مردی درویش مشرب و صوفی منش و وارسته بود و در پایان زندگی اشعار صوفیانه میگفت و درین زمان زبان نازی را آموخت و شیخ محمد سند وی متخلص بغوثی مؤلف کتاب گلزار ابرار استاد او بود و در ده دوازده سال بازمانده عمر که در احمدآباد بود علوم دینی و تفسیر و حدیث را فرا گرفت و استاد او درین فن مولانا حسین جوهری بود و سرانجام در ۱۰۲۳ در احمدآباد در گذشت و در تاج پوره احمدآباد جسدش را بخاک سپردند و بنایی بر سر خاکش ساختند که زیارتگاه شد . نظیری از معارف شاعران غزل سرای سبک هندیست و سخن شورانگیز پر مغز فراوان دارد و دیوان وی شامل ۶۰۰۰ بیتست .

۷۰ - محمد حسین بقایی اگهری پسر مولانا یاد کارحالی سابق الذکرست و از شاعران دربار اکبر بوده و چنانکه گذشت مبتلابچنون شده و پدر خود را زهر داده

و کشته است و او را مجازات کرده‌اند و با این همه در غزل استاد بوده است .

۷۱ - **وفایی اصفهانی** از شاعرانیست که از ایران به هندوستان رفته و در دربار

اکبر راه یافته و بیشتر بخدمت زین خان کو که اختصاص داشته و چندی در کشمیر بوده و سپس بلاهور رفته است و در آغاز مجرد میزیست و سپس علایقی بهم زد و از غزل سرایان خوب این دوره است .

۷۲ - **فنائی جغتایی** از نجیب زادگان دربار اکبر بوده و سفر بسیار کرده و

بعج رفته است و نخست از سپاهیان بوده و پس از چندی معزول شده و مدعی بوده است که در شمشیر و شعر و شطرنج کسی از او برتر نیست و مدتی در بند بود و چون رهایی یافت دیوانه شد و دیگر کسی از او خبری نیافت و وی نیز از غزل سرایان زبردست زمان بوده است .

۷۳ - **ملاخره زرگر متخلص بفنائی** وی نیز از غزل سرایان دربار اکبر و در

آغاز از نوکران میرزا عسکری بوده است .

۷۴ - **میر عزیزالله عزیزی سیفی حسنی قزوینی** از خانواده معروف سادات

سیفی حسنی قزوین بود و به هندوستان رفته در دربار پادشاهان هند بمقاماتی رسیده بود . چندی منصب دیوان سعادت داشت و چون کروریان در دربار استیلا پیدا کردند وی مأمور مالیات ناحیه سنهبل شد و چندی نیز منصب دیوان صدارت را داشت و سرانجام برای پس دادن حساب او را بحبس و شکنجه کشیدند و چند سال در زندان ماند و هر چه داشت از او گرفتند و بهمان حال در گذشت . وی از مردم دانشمند زمان خود بوده و در فن سیاق و انشاء مهارت داشته و علوم غریبه را هم میدانسته و در شعر نیز استاد بوده و از روش شعرای قرن نهم پیروی میکرده و منظومات چند سروده است از آن جمله گل و مل و وجه القناعه و منظومه رمل و صحیفه العشاق و شهر آشوب ، دیوان غزلیات هم داشته است .

۷۵ - **میر شریف امامی اصفهانی هروی** نخست در اصفهان می زیسته و از

آنجا بهرات و سپس با بابریان به هندوستان رفته و بهمین جهت با اصفهانی و هروی معروف شده و مدتها نیز در کابل زیسته است و از شاعران نامی دربار جلال الدین اکبر بوده

ویست سال در هندوستان مجرد زیسته و غزل را نیکو می سروده است .

۷۶ - ملاغریبتی **حصاری بخاری** از شاعران ماوراءالنهرست که بهندوستان

رفته و در جوانی از مریدان و اصحاب حسین خوارزمی صوفی معروف قرن نهم بوده و درین زمان کسب دانش می کرده و سپس دوبار بهندوستان رفته و از شاعران دربار اکبر شده و در ۹۶۶ در شهر آگره در جوار مدرسه شیخ فرید در گذشته و در همانجا مدفون شده است و از غزلسرایان خوب این دوره بشمار می رود .

۷۷ - ملا بابا **طالب اصفهانی** از اصفهان بهند رفته و هشت سال در کشمیر

اقامت داشته، نخست قلندر منش بوده و سپس وارد خدمت دربار جلال الدین اکبر شده و اکبر او را از کشمیر بسفارت نزد حاکم تبت خرید علی رای فرستاد و در بازگشت ازین سفر رساله‌های درغرایب و نوادر آن سرزمین نوشت که نسخه آنرا با هو الفضل علامی داد و وی هم در اکبر نامه گنجانید و گذشته ازین در غزل سرایی هم استاد بوده است .

۷۸ - **میر اشکی قهی** از سادات طباطبایی بوده و در جوانی از ایران بقندهار و

و از آنجا بهند رفته و مدنی از شاعران دربار جلال الدین اکبر بوده و سرانجام در آگره در گذشته و دردم مرگی مجموعه اشعارش را که ده هزار بیت می شده بمیر جدایی ترمذی سپرده است که منظم کند، وی هم آنچه شعر جالب در آن بوده بنام خود کرده و بازمانده را بآب انداخته است و اشعار او شامل دو دیوان غزل و یک دیوان قصاید و یک دیوان اهاجی بوده و در شعر از روش آصفی شاعر معروف قرن نهم پیروی می کرده است .

۷۹ - **امیر بیک پیروی ساوجی** نیز از شاعران است که از ایران بهندوستان

رفته و در دربار جلال الدین اکبر می زیسته و در نقاشی استاد بوده است و منظومه‌ای بنام «صورت و معنی» سروده و در غزل نیز زبردست بوده است .

۸۰ - **جعفر بیک قزوینی ملقب باصف خان** برادرزاده میرزا غیاث الدین

علی از اعیان دربار اکبر بوده و خود نیز در آن دربار منصب میربخشی یافته و سپس داخل درجرت که بخشیان عظام شده و مردی دانشمند و باذوق و بذله گوی و شیرین سخن بود و در بتکچی گری دست داشته و تا عمش زنده بود بواسطه آنکه مردم از او دل خوش

نداشتند ترقی نکرد و پس از مرگ وی به مقام بلند رسید و در شعر بر بسیاری از معاصران خود ترجیح داشته است .

۸۱ - شیخ ساقی جزایری از نژاد نازی و پسر شیخ ابراهیم جزایری از پیشوایان شیعه مشهد بود و وی در آن شهر ولادت یافت و سفری به هند کرد و چندی در دکن و چندی در بنگاله اقامت داشت و جزو شاعران دربار اکبر بشمار می رفت و غزل را نیکو میگفت .

۸۲ - محمد میرک صالحی هروی نسب خود را بنظام الملک طوسی میرسانده و چندی به هندوستان رفته و از شاعران و منشیان دربار اکبر بوده و سپس بوطن خود باز گشته است و در شعر و انشا دست داشته و جزو شاعران دربار اکبر بشمار می رفت و خط را خوب می نوشته و مردی دانشمند بوده است .

۸۳ - صرفی ساوجی از شاعران است که از ایران به هند رفته و چندی در کجرا ب با خواجه نظام الدین احمد بوده و سپس بلاهور رفته و در آنجا درزی درویشان زندگی میکرده است و در زمانی که فیضی شاعر معروف را از دربار اکبر مأمور دکن کرده اند وی هم جزو شاعران دربار اکبر بوده، با او رفته و در آنجا در گذشته است و مردی درویش مسلک و مجرد بوده و قصید و غزل را نیکو میسروده است .

۸۴ - سید محمد عتایی نجفی از ایرانیان ساکن نجف بود و مدتی در ایران زیسته و شاگرد میر حضور قمی شاعر معروف آن زمان بوده و سپس به هندوستان رفته و نخست در دربار علی عادل شاه پادشاه دکن وارد شد و پس از مرگ وی جانشینانش با او مهربان بوده اند، اما پس از چندی در الله آباد بدربار اکبر رفته و درباره اش گفته اند که شاه فتح الله را درد کن هجو کرده و وی منکر بود در اشعارش گشتند و اهاجی بسیار یافتند و او را از فتح پور سیکری بگو الیار بردند و در قلعه گوالیار که از قلاع استوار هند بوده وی را در حبس افکندند و هر چه در زندان اشعاری سروده کارگر نیفتاده و ده سال در بند مانده است و سرانجام بشفاعت شاهزادگان او را آزاد کرده و هزار روپیه خرج سفر بوی داده اند که بحج رود اما چون پول را از قلیچ خان گرفت و از آن قلعه بیرون آمد در راه از بندرسورات فرار کرد و دوباره بدکن رفت و بخدمت

برهان‌الملک وزیر پیوست و با وی در احمدنگر ساکن بود و تا پایان زندگی در آنجا میزیست. وی مردی تندخوی و بد زبان بوده و هجو بسیار می‌گفته اما در دوزبان تازی و پارسی شاعر توانا بوده و در انشا و خط نیز دست داشته است و در زبان فارسی غزل را مخصوصاً خوب می‌گفته است.

۸۵ - امیر علاءالدوله بن یحیی بن عبداللطیف سیفی قزوینی حسنی متخلص

بگامی از خانواده معروف سادات سیفی حسنی قزوینی و پسر امیر یحیی قزوینی مورخ معروف قرن نهم مؤلف لب‌التواریخ و مختصر التواریخ است که در رجب ۹۶۲ در گذشته و وی پس از مشکلاتی که بواسطه سنی بودن برای خانواده اش در قزوین پیش آمد به هندوستان گریخت و در دربار جلال‌الدین اکبر مورد توجه شد و از شاعران محترم دربار وی بود و سرانجام در ۹۸۲ در گذشت وی در غزل سرایی دست داشته و گذشته از آن مؤلف کتابیست در تذکره شاعران قرن دهم و مخصوصاً شعرای دربار اکبر که از ۹۷۳ تا ۹۸۱ مشغول تدوین آن بوده و نقایس المائر نام گذاشته و عبدالقادر بدائونی در منتخب التواریخ فصل مهمی که در تذکره شعرای دربار اکبر در پایان کتاب دارد از همین تذکره گرفته است.

۸۶ - گامی سبزواری نیز از شاعران قرن دهم بوده که از ایران به هندوستان

رفته و در دربار اکبر میزیسته و در غزل دست داشته است.

۸۷ - ملاملک قمی در جوانی بشاعری آغاز کرده و از قم بکاشان رفته و در آنجا

سخن آموخته است و سپس چندی در قزوین مشغول کسب کمال بود و سرانجام در رمضان ۹۸۷ آهنگ هندوستان کرد و نخست وارد دکن شد و مرتضی نظام‌شاه دیوانه حکمران احمدنگر و پس از او برهان‌شاه باو احسان بسیار کردند و در بیجاپور مدتی در دربار برهان نظام‌شاه و ابراهیم عادل‌شاه میزیست و از ایشان احسان بسیار دید و در آنجا با ظهوری ترشیزی شاعر معروف مربوط شد و دختر خود را بوی داد و در تألیف کتاب نورس که ظهوری بنام عادل‌شاه بیابان رسانیده دست داشته است و فیضی در سفری که از جانب اکبر بدربار برهان‌شاه با احمدنگر رفته در آنجا ملک و ظهوری را دیده و با هر دو دوستی بهم

زده است و در دربار عادلشاه حرمت بسیار داشته و او را ملك الکلام می گفتند و مردی بسیار متواضع و درویش مشرب بوده چنانکه نوشته اند کمتر میشده که چشمش از اشک خالی بوده باشد و در ضمن مرد دانشمندی بوده و سرانجام درد کن سال ۱۰۲۴ در گذشته است. ملك قمی از شاعران معروف این دوره هندوستان بوده و بسبب سخن سرایان قرن نهم شعر میگفته و شاعران زمان بشعر او بسیار معتقد بوده اند چنانکه فیضی در سفر احمدنگر نسخه دیوان ویرا با خود بدربار اکبر برده و بسیار پسندیده افتاده است.

۸۸ - ملانوعی خوبشانی اصلا از مردم خوبشان یا خوجان یعنی قوچان امروز

بوده و خود را از بازماندگان شیخ حاجی محمد خوبشانی عارف معروف میدانست و چون مدتی در مشهد میزیسته بمشهدی معروف شده و از آنجا به هندوستان بدربار اکبر رفته، نخست در دستگاه شاهزاده دانیال معروف بشاهزاده خرد پسر اکبر بوده است و سپس وارد دستگاه خان خاتان سپهسالار شده و مدایح بسیار در باره او گفت و صلوات فراوان از او گرفت؛ چنانکه يك باره هزار روپیه نقد و خلعت و يك فيل و يك اسب عراقی باو داد و سپس از شاعران دربار جهانگیر شد و سرانجام در برهان پور در ۱۰۱۹ در گذشت. وی مردی شوخ و درغزل و مثنوی استاد بود و گذشته از دیوان غزلیات مثنوی و امق و عنذرا و مثنوی سوزناکی بنام سوز و گدازه شامل دو هزار بیت دارد و شرح آن اینست که جوان هندویی شب زفاف سقف بازار بر سرش فرود آمده و مرده و عروس جوان زیبایش را هر چه پند داده اند نپذیرفته و خود را باشوهر خویش بعبادت هندوان سوخته است.

۸۹ - وحشی بافقی از معروفترین شاعران قرن دهم و اصلا از مردم بافق بود که

در میان یزدو کرمان واقع شده و گاهی تابع حکومت یزدو گاهی از آنجمله در زمان وحشی تابع حکومت کرمان بوده بهمین جهت وحشی را برخی از تذکره نویسان از مردم یزدو برخی هم از مردم کرمان دانسته اند. از اشعار وی پیداست که سفرهایی بعراق و کاشان کرده اما بیشتر در یزد ساکن بوده است و چون مزار او نیز درین شهرست پیداست که در آنجا در گذشته است. از جزئیات احوال وی اطلاع درستی نیست و در اشعار او مدایحی بنام شاه طهماسب اول و برخی از رجال دربار وی مانند عبدالله خان اعتماد الدوله صدر

اعظم و نواب محمد ولی سلطان حکمران کرمان و میرغیاث الدین محمد معروف بمیر
میران حکمران یزد از باز ماندگان شاه نعمه‌الله ولی دیده میشود. از آنچه تذکره
نویسان درباره او آورده‌اند معلوم میشود مرد عاشق پیشه‌ای بوده و سرانجام در سال ۹۹۱
در یزد رحلت کرده و همانجا ویرا بخاک سپرده‌اند و در زمانهای اخیر بر سر خاک او بنایی
ساخته‌اند. وحشی یکی از بهترین شاعران قرن دهم ایرانست و سخن را بسیار عاشقانه
و سوزناک می‌سروده و در غزل و مثنوی مهارت بسیار داشته و به همین جهت سبک خاصی ابتکار
کرده و پس از وی بسیاری از شاعران از آن تقلید کرده‌اند اما هیچیک بیای او نرسیده‌اند.
بجز دیوان قصاید و غزلیات و ترجیعات و ترکیبات و مسمطات و مقطعات و رباعیات شامل
۱۵۰۰ بیت سه مثنوی نیز از او مانده‌است: نخست خلد برین بر وزن مخزن الاسرار نظامی
در ۵۰۰ بیت، دوم ناظر و منظور بر وزن خسرو شیرین نظامی شامل ۷۰۰ بیت که در ۹۶۶
پایان رسیده و سوم شیرین و فرهاد در ۸۰۰ بیت بهمان وزن که شاهکار او بشمار میرود
و یکی از بهترین مثنویات عاشقانه زبان فارسیست اما مجال نکرده است آنرا پایان برساند
و چون ناتمام بوده است وصال شیرازی شاعر معروف قرن سیزدهم در سال ۱۲۶۵ قمری
آنرا پایان رسانده است.

۹۰ - ملاحسین یزدی متخلص بمؤمن از شاعران نامی قرن دهم بوده که تا اوایل
قرن یازدهم هم زیسته است و از فقهای مشهور زمان خود بشمار میرفته و در یزد میزیسته
و از شاگردان نامی میرزا جان شیرازی دانشمند معروف قرن دهم بوده است و دویسر
داشته که هر دو از دانشمندان معروف زمان خود در یزد بوده‌اند: نخست میرزا ابوالحسن
که در جوانی در گذشت و دیگر میرزا ابوالهادی که در زمان شاه صفی بهند رفته و بدر
بار شاه جهان شهاب‌الدین محمد پذیرفته شده و از مهر بانی دیده و سپس بحیدرآباد بدر
بار عبدالله قطب شاه رفته و از مهر بانی دیده و پس از چندی در ۱۰۲۸ در آنجا در گذشته
و امیر محمد سعید میر حمله جنازه ویرا بنجف فرستاده و او پسری داشته میرزا محمد صفی
نام که از سوی مادر از خاندان امیر معزالدین محمد شیخ الاسلام یزد بوده و در یزد میزیسته
است. ملاحسین در میان شاعران زمان خود بیشتر بنام ملا مؤمن حسین معروف بوده
و شاعر توانایی بشمار میرفته اما جز رباعی چیزی نسروده است.

۹۱- مولانا وجیه‌الدین عبداللہ لسانی شیرازی نیز از معاریف شعرای زمان

خود بوده، پدرش میر محمد مشک فروش شیرازی بوده و وی در جوانی ببغداد و از آنجا بتبریز رفته و در زمان حکمرانی امیر نجم ثانی در تبریز متوطن شده، بهمین جهت برخی از تذکره نویسان او را تبریزی دانسته اند. درباره وی نوشته‌اند که در پیری مبتلای بعشق شد و چون معشوق مبالغه کزافی از وی خواست قصیده ای در مدح امیر نجم ثانی سرود و هنگامی که امیر در گرمابه بودند نزد او رفت و قصیده را بروی خواند و امیر جایزه ای گران باو بخشید و وی آن زر را برداشت و نزد معشوق رفت و معشوق وی که این جوان مردی را دیدر زرا از او نگرفت. تذکره نویسان گویند مردی پارسا و قانع و شوریده بوده است و در ۹۴۱ در تبریز در گذشت. دیوان اشعار وی نزدیک دوازده هزار بیت دارد و در اشعارش پست و بلند بسیارست، برخی نوشته‌اند شریف تبریزی شاعر که از شاگردان وی بود با او غرض داشت و پس از مرگش مجموعه‌ای از اشعارست بنام او انتشار داد و آنرا «سهو اللسان» نام گذاشت و وانمود کرد که این مجموعه را از سخنان سنت او گرد آورده است. لسانی مبتکر سبک نازه‌ایست در شعر و آن اینست که مجعوعه ای از رباعیات در وصف شهر تبریز و وصف عشق و دل و ساقی و پیشه و ران شهر دارد که «شهر آشوب» نام گذاشته و چندتن از شاعرانی که پس از او آمده‌اند از او تقلید کرده‌اند.

۹۲- محمد بن سلیمان بغدادی متخلص بفضولی از نخستین شعرای زبان

ترکی آذربایجانی که در ضمن شاعر زبر دستی بزبان فارسی هم بوده است، اصلاً کرد بوده ولی در بغداد میزیسته و زبان ترکی و فارسی را هم خوب میدانسته است. در ۹۴۶ که ابراهیم یاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان آل عثمان بغداد را گرفته قسایدی در مدح سلطان و وزیر وی سروده و در پاداش آن مستمری درباره او برقرار کرده‌اند و سرانجام از بیماری طاعون در ۹۶۸ یا ۹۷۰ در گذشته است. فضولی در شعر ترکی آذربایجانی اهمیت بسیار دارد و پس از شاه اسمعیل اول صفوی که خطایی تخلص میکرده و نخستین شاعر این زبانست وی بر دیگران تقدم دارد و بهمین جهت ترکان عثمانی که ویرا بزرگترین شاعر زبان خود میدانند با آثار وی اهمیت بسیار میدهند. وی در شعر ترکی تقریباً همه جا

مضامین و حتی کنایات و استعارات و تلفیقات شعرای ایرانرا ترجمه کرده و غزلیات وی عیناً تقلید از غزلیات فارسیست و نیز در ۹۴۲ لیلی و مجنونی ترکی سروده که کاملاً مطابق با لیلی و مجنون نظامیست. گذشته از دیوان غزلیات و لیلی و مجنون مثنوی دیگری بنام «بنگ و باده» ساخته و بنام شاه اسمعیل اول پیاپی رسائیده است و کتاب معروف روضة الشهداء تألیف ملاحسین کاشفی را بزبان ترکی بنام «حدیقة السعداء» ترجمه کرده است و نیز رساله‌ای بنام «شکایت نامه» بزبان ترکی خطاب سلطان سلیمان نوشته و در آن از پرداخته نشدن مستمری که درباره وی برقرار کرده بود شکوه کرده است. در زبان فارسی نیز غزلیات و اشعار متفرقه سروده است و ساقی نامه‌ای هم شامل ۳۳۰ بیت دارد و نیز رساله‌ای شاعرانه با افکار صوفیه بنام لطایف المعارف یا مرآت الحق نوشته که مناظره‌ایست در میان روح و عشق و بنام «سفرنامه روح» نیز معروفست و نیز منظومه‌ای بنام «صحت و مرض» و رساله‌ای بعنوان «رند و زاهد» دارد.

۹۳ - بابا فغانی شیرازی از بزرگترین شاعران غزل سرای قرن دهم بوده

نخست در شیراز میزیسته و نزد برادرش کارد گری میکرده و در همان زمان بشاعری آغاز کرده و نخست سکاکی تخلص میکرده است اما پس از اندک مدتی فغانی تخلص کرده و مدتی در شیراز برندی و می خوارگی روزگار گذرانده و در حدود سی سالگی از شیراز بیرون رفته، نخست چندی در هرات زیسته و با جامی و شاعران آن زمان محشور شده و چون اقبالی باو نکرده‌اند از خراسان عازم آذربایجان شد و پیش از آن چندی هم در مشهد و نواحی دیگر خراسان مانند نسا و ابیورد ساکن بوده‌است. در آذربایجان سلطان یعقوب آق قویونلو که پادشاه ادب پروری بود او را بر کشید و بر شاعران دیگری که در دربارش بودند ترجیح داد و در جنگها نیز ویرا با خود میبرد چنانکه در یکی از جنگها نسخه دیوانش بغارت رفت. اما فغانی هم چنان شوریده و لا ابالی بود و بجاء و جلال پایست نمیشد تا اینکه سلطان یعقوب در ۸۹۶ در گذشت و چون جانشینان وی دیگر بشعر توجهی نداشتند فغانی پس از آنکه تقریباً ۱۷ سال در تبریز مانده بود بشیراز برگشت و پس از چندی باز بخراسان رجعت کرد و در مشهد ساکن شد و در

آنجا از زندگی و باده گساری توبه کرد اما در پایان زندگی مفلوج شد و پس از چندی در سال ۹۲۲ یا ۹۲۵ در مشهد در گذشت. فغانی در اقسام مختلف شعر دست داشته است. قصاید فراوان در مدح ائمه اثنی عشر و مخصوصاً امام هشتم سروده ولی مهارت او بیشتر در غزلست و غزل را رندانه و عاشقانه و بسیار سوزناک و روان میسروده و وحشی بافقی غزل سرای معروف سبک خود را از روش خاص وی اقتباس کرده است. دیوانش شامل چهار هزار بیتست.

۹۴ - سلطان محمد فخری هروی پسر امیر محمد متخلص بامیری نیز از

شاعران نامی قرن دهم بوده و پدرش هم از شعرای معروف قرن نهم بشمار میرفته است. بیشتر درهرات میزیسته و مداح کریم الدین خواجه حبیب الله ساوجی وزیر سام میرزا صفوی در حکومت خراسان بوده است که خوندمیر نیز حبیب السیر را بنام او تألیف کرده است و از مشاهیر وزرای زمان شاه اسمعیل و مردی ادب پرور بوده است. در پایان زندگی در زمان شاه طهماسب بحج رفت و در بازگشت از حج عازم هندوستان شد و در سرزمین سند مورد توجه عیسی ترخان از امرای آن سرزمین واقع شد و درین میان جلال الدین محمد اکبر پادشاه معروف هند بساطنت نشست و وی قصیده‌ای در تهنیت او سروده و کتاب جواهر العجایب را در تذکره زنان شاعره بنام وی تألیف کرده است و ظاهر آدره‌مین اوان در گذشته و دیگر اثری از وی نیست. فخری هروی بجز جواهر العجایب دو کتاب دیگر هم تألیف کرده: نخست کتاب مجالس التفاضل علی شیرنویسی را که تذکره شاعران معاصر اوست و در ۸۹۶ بترکی جغتایی تألیف کرده بنام لطایف نامه بفارسی ترجمه کرده و این کتاب را در زمان شاه اسمعیل و هنگامی که پسرش سام میرزا حکمران خراسان و درمش خان شاملو از امرای قزلباش پیشکار او و خواجه کریم الدین حبیب الله ساوجی وزیر خراسان بوده بنام این خواجه ترجمه کرده و در ۹۲۸ از ترجمه آن فارغ شده است. کتاب دیگری که از آثار او باقیست مجموعه‌ایست از غزلیاتی که شاعران باستقبال یکدیگر سروده‌اند و آنرا «تحفة الحبيب» نام نهاده و در ۹۲۹ بیابان رسانیده است. کتاب جواهر العجایب را هم در ۹۶۳ در سال جلوس جلال الدین اکبر بنام «ماه» که ظاهر آهمسر این پادشاه بوده بیابان رسانیده و ازین قرار

تا ۹۶۳ زنده بوده است. برخی از تذکره نویسان کتاب «بوستان خیال» را که شامل مطلع های غزلیانیست که باستقبال یکدیگر سروده اند بوی نسبت میدهند اما این کتاب از «بکتاش قلی ابدال» است و در ۹۰۱ پیایان رسانیده است. در شعر نیز در مثنوی و غزل دست داشته و دیوان وی شامل چهار هزار بیتست.

۹۵ - عارف ایچی از مردم ایچ یا ایک از توابع دارا بگرد فارس بود و پس از سفرهای بسیار در هندوستان ساکن شده و از غزلسرایان معروف و زبردست قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده است.

۹۶ - قاضی شرف جهان قزوینی از رجال بزرگ دربار شاه طهماسب و از دانشمندان و ادیبان نامی قرن دهم ایران بود. پدرش قاضی جهان نیز از معاریف زمان خود و قاضی قزوین و از خاندان قاضی سیف الدین حسینی قزوینی بود و این خانواده پشت در پشت مدتها قاضی قزوین بوده اند. قاضی جهان پدرش صبح پنجشنبه ۱۲ محرم ۸۸۸ در قزوین ولادت یافت و پس از ۸۲ سال زندگی غروب جمعه ۱۷ ذی الحجه ۹۶۰ شب عید غدیر در زنجان در گذشت و وی دو پسر داشت نخست میرزا شرف جهان و سپس میرزا عبدالباقی که در جوانی در گذشت. میرزا شرف جهان روز چهارشنبه ۲۸ ربیع الثانی ۹۱۲ در قزوین متولد شد و در جوانی کسب دانش کرد و از شاگردان خواجه جلال الدین محمود شیرازی شاگرد علامه جلال الدین دوانی بود و مدتها در سفر و حضر با این دانشمند معروف معاشر بوده و همه دانشمندان معروف آن زمان مانند مولانا ابوالحسن بن احمد باوردی عالم معروف بفضل او گواهی داده اند و در خط و انشاء نیز دست داشته و بروش خواجه عبدالحی منشی معروف آن زمان چیزی می نوشته است. پس از مرگ پدرش در ۹۶۰ قاضی قزوین شد و در آن زمان قزوین پایتخت صفویه بود و به همین جهت وی از رجال دربار صفوی بود و پس از آنکه نه سال درین مقام مهم بود عاقبت در روز یکشنبه ۱۷ ذی القعدة ۹۶۹ هنگام چاشت در ۵۷ سالگی در روستای درس در کوهپایه قزوین در گذشت و جنازه اش را بشهر بردند و در مزار شاهزاده حسین بخاک سپردند. میرزا شرف جهان که شرف نخلص میکرد از شاعران زبردست زمان خود بشمار میرفته

وقصیده و غزل را نیکو میسروده است .

۹۷ - درویش محمد دهکی معروف بدرویش دهکی از مردم محله دهک

قزوین بود و نخست در قزوین جولاهگی میکرد و مدتی نیز خشت می پخت و سرانجام در زمان سلطان حسین بایقرا بهرات رفت و مدتی در دربار اومیزیست و با علیشیر نوایی ، جامی محشور بود و پس از برچیده شدن آن دستگاه مدتها نیز در اوایل قرن دهم زند بوده و از شاعران غزلسرای زبردست زمان خود بشمار میرفته است .

۹۸ - مولانا محمد اهلی شیرازی نیز از شاعران نامی اواخر قرن نهم و اوایل

قرن دهم بود . در جوانی از شیراز بهرات رفت و چندی در دربار سلطان حسین بایقرا بود و قصیده مصنوعی در مدح علیشیر نوایی سروده که معروفست و پس از برچیده شدن آن دستگاه بآذربایجان نزد سلطان یعقوب آق قویونلو رفت و قصیده مصنوعی دومی در مدح او سروده و مثنوی شمع و پروانه را در ۸۹۴ بنام وی ساخته است و پس از جلوس شاه اسمعیل بدربار وی یدوسته و قصیده مصنوعی سومی بستایش وی گفته و مثنوی سحر حلال را بنا ، وی بیایان رسانیده و در دربار شاه اسمعیل احترام بسیار داشته و بر شاعران دیگر مقدم بوده است و با این همه مردی فقیر مشرب و گوشه نشین بود و پس از مرگ شاه اسمعیل بشیراز باز گشت و در آن شهر منزوی بود تا اینکه در آنجا بسال ۹۳۳ یا ۹۴۲ در گذشت و این تاریخ دوم درست ترست و در کنار مزار حافظ او را بخاک سپردند و مرقد او ، اکنون در آنجا معروفست . اهلی شیرازی در غزل و مثنوی دست داشته و دیوان و قصاید غزلیات وی شامل شش هزار بیت و مثنوی شمع و پروانه او در ۵۰۰ بیت از آثار جالب شاعران قرن دهمست و سحر حلال وی در ۲۵۰ بیت مثنوی مصنوعیست با اشعار پر تصنع و ذوق بحرین و ذوق آفیمین .

۹۹ - اهلی ترشیزی نیز از شاعران نامی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود ،

او هم در جوانی مدتی در هرات و در دربار سلطان حسین بایقرا میزیسته ، بهمین جهت برخی او را اهلی هروی و برخی هم اهلی خراسانی دانسته اند . از احوال وی اطلاع درستی نیست جز اینکه گویند مردی عاشق پیشه بود ، چنانکه در خراسان بواسطه دل بستگی بفریدون حسین میرزا شاهزاده نیموری از پا درآمد و مجنون آسا و ژولیده موی میگشت

تا اینکه شاهزاده اورا نزد خود خواند و سرانجام پس از برچیده شدن دستگاہ تیموریان او هم بتبریتز بندر بار سلطان یعقوب رفت و چون در کمانداری زبردست بود کارش بالا گرفت و در آنجا بسال ۹۳۴ در گذشت. اهلی ترشیزی غزل سرای زبردستی بوده و ۳۵۰۰ بیت غزلیات سوزناک و شورانگیز دارد و همیشه اشعار ویرا بر شعر اهلی شیرازی ترجیح داده اند.

۱۰۰ - ارجاسب امیدى رازى از بزرگان شعراى قرن دهم ایران بود و از

شاگردان معروف علامه دوانى بشمار مى رفت و در طهران میزیست اما چون مردى حکیم بود با صوفیه نور بخشی که در آن زمان در شهر ری و اطراف نفوذ بسیار داشتند در افتاد و پیشواى ایشان شاه قوام الدین بن شاه شمس الدین بن شاه قاسم نور بخشی مریدان خود را تحریک کرد ویرا در ۹۲۵ یا ۹۲۹ کشتند و این واقعه بر مخالفان این طریقه بسیار گران آمد چنانکه شاه طهماسب اول چون در جمادى الاخره ۹۴۳ در طهران بود هنگامى که زیارت امامزاده عبدالعظیم مى رفت مردم از شاه قوام الدین و ستمهای فراوانى که کرده بود بوى شکوه بردند و وی فرمان داد گرفتارش کردند و بمجلس وی بردند و قاضى محمد ورامینى که از بزرگان ری بود در آن مجلس با او خطاب کرد و گناهاش را يك يك گفت و لشکر گرد آوردن و قلعه ساختن او را برای جنگ با صفویه فاش کرد و کسانی را که بکشتن آنها فرمان داده بود يك يك نام برد و چون بامیدى شاعر رسید وی منکر شد اما شاه طهماسب باو پر خاش کرد که چرا ویرا کشتى و املا کشر را بردى و اورا بزندان فرستاد و شب که دوباره اورا بمجلس شاه آوردند باز بداد خواهى از کشته شدن امیدى بروخشم راند و دستور داد مشعل افروخته را زیر ریش او نگاهدارند و ریشش را بسوزند. امیدى از شاعران توانای قرن دهم بوده و مخصوصاً در قصیده دست داشته و ساقى نامه‌ای هم سروده و دیوان وی شامل ۱۵۰۰ بیتست.

۱۰۱ - هلا احمد ایوردی از مشاهیر حکما و دانشمندان قرن دهم بود در

جوانى از خراسان بماوراء النهر رفت و در حلقه متصوفه بخارا وارد شد و برداشتن خویش افزود، سپس بعراق آمد و در کاشان اقامت گزید و بتدریس حکمت پرداخت اما چون امیر جمال الدین استرابادى بوزارت نشست بسعایت بدخواهان و طیفه ویرا برید و وی

چیزی نگفت و بقناعت روزگار میگذرانید تا اینکه روزی بازرگانی کيسه زری تزداد و برد و گفت این زر را نذر امام اول کرده بودم و سه شبست که در خواب بمن میگوید چون وظیفه ملا احمد را قطع کرده اند نزد او ببر، اما درین میان امیر جمال الدین استرآبادی وزیر شاه طهماسب بواسطه دشمنی که با او داشت چون دید که قطع وظیفه بر او گران نیامده است و برا بکار زشتی متهم کرد و کس فرستاد او را برای عقوبت بیاورد و وی پیش از آنکه آن مأمور برسد در گذشته بود. ازین قرار وی بعد از سال ۹۳۰ رحلت کرده است. ملا احمد گذشته از آنکه مردی حکیم و دانشمند بوده در شعر نیز دست داشته و از شاعران زبردست زمان خود بشمار میرفته و پسری داشته بنام ابوالحسن ایبوردی که او هم از حکیمان و شاعران معروف این زمان بوده است.

۱۰۲ - ملا ابوالحسن دانشمند ایبوردی چنانکه گذشت پسر ملا احمد سابق -

الذکر و از مشاهیر حکما و شاعران قرن دهم بوده و مخصوصاً در ریاضیات مهارت بسیار داشته چنانکه گویند از زمان قدیم هیچده نکته در علم ریاضی مانده بود که هیچکس نگشوده بود و تنها شش نکته از آنرا خواجه نصیر الدین طوسی حل کرده بود و وی دو آزرده نکته دیگر آنرا گشود و باندازه ای فرجه ننداشت که در ۱۴ سالگی شرح تجرید را که از متون مشکل حکمتست با حواشی آن درس می گفت و در ۲۵ سالگی کتاب مجسطی را درس گفته است و چنان حافظه نیرومند داشت که هر کتاب را یکبار می خواند عبارات آنرا هرگز فراموش نمی کرد و خود گفته است که اگر نسخهای کتابی از میان برود عبارات آنرا چنان از بر بخوانم که خلاقی پدیدار نشود و نیز آورده اند که حافظه او باندازه ای بود که در پایان زندگی که مشغول تصحیح کتابهای رجال و حدیث بود کتاب تهذیب در حدیث را که هفتاد هزار بیتست از آغاز تا انجام بخط خود نوشته بود و همه احادیث و اسناد آنرا بیاد داشت و میتوانست بی آنکه باصل کتاب رجوع بکند بنویسد. با این همه مردی خوش مشرب و عاشق پیشه بود و در کاشان بیشتر در مصاحبت خان میرزا پسر معصوم بیك که از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان را داشت میزیست و خان میرزا پیش او درس میخواند و سرانجام روز یکشنبه ۲۳ رمضان ۹۶۶ در گذشت و جنازه او را بار دیل

بردند و آنجا بخاک سپردند. ملا ابوالحسن در علوم مختلف دست داشت و در همه رشتهها مؤلفات دارد از آنجمله «حل مالاینجل» در حل دوازده مسئله ریاضی که پیش ازین بدان اشاره رفت و کتاب «حسنا» در حکمت طبیعی و «مشارق» و «مرآت الافلاک» در حکمت ریاضی و حاشیه بر شمسیه و بر تهذیب در منطق و رساله اثبات واجب بفارسی و اثبات واجب بعربی و «روضه الجنان» در حکمت و شرح فرائض و در شعر فارسی نیز استاد بوده و غزل را مؤثر و رقت انگیز می سروده است.

۱۰۳- مولانا کمال الدین محتشم کاشانی پسر خواجه میر احمد متوفی در ۹۶۲ از اعیان زادگان کاشان و اصلاً از مردم نراق و یکی از معروفترین شاعران قرن دهم ایران بوده و در زمان خود شهرت بسیار داشته و چون در تشیع معروف بوده پادشاهان صفوی و مخصوصاً شاه طهماسب بوی احترام بسیار میکرده اند و شاعران زمانه نیز او را بسیار محترم میداشته اند و از مشاهیر زمان خود بوده و همواره در کاشان می زیسته است، با این همه از جزئیات احوال او اطلاع کامل در دست نیست و از مدایحی که در دیوان اوست پیداست که مداح شاه اسمعیل و شاه طهماسب و شاه محمد خداپسند و سلطان حمزه میرزا پسر شاه طهماسب و پیری جان خانم دختر وی بوده و در ضمن مدایحی در باره محمد شاه پادشاه دکن و مرتضی نظام شاه بحری پادشاه دکن و جلال الدین محمد اکبر و یوسف عادل شاه پادشاهان هند دارد ولی چون بهندرت یافته است پیداست که از دور ایشان را مدح کرده و این مدایح را برایشان فرستاده است. پادشاهان صفوی و وظیفه‌ای در باره وی برقرار کرده بودند و بهمین جهت زندگی مجللی داشت و شاعران زمانه همه باو احترام بسیار میکردند و وزیر ملک الشعرا خطاب میکردند و سرانجام در ربیع الاول ۹۹۶ در گذشت و مزار او در کاشان معروفست. محتشم در قصیده و غزل و مرثیه و تاریخ سازی از شاعران زبردست زمان خود بوده و درین انواع مختلف اشعار بسیار دارد که از دوازده هزار بیشترست، مخصوصاً در مدایح ائمه سخنان بسیار دارد و ماده تاریخ او در زمان وی بسیار پسندیده بوده است و دوازده بندی که در مرثیه شهیدان کربلا سروده معروفترین اشعار درین زمینه است و درین فن او را بر همه ترجیح داده اند. وی در شاعری شاگرد

مولانا صدقی استرآبادی بوده اما از استاد خویش بسیار پیشتر رفته است. آثار وی را پس از مرگش پنا بروصیت اوتقی الدین محمد حسینی کاشانی که از شاگردانش بوده تدوین کرده و مقدمه‌های بر آن نوشته و مجموعه آثار وی را در پنج کتاب شعر و دو کتاب نظم و نثر گرد آورده است بدین گونه: شبیه شامل اشعار پیری، شبیه شامل اشعار جوانی، صبائیه شامل اشعار کودکی، جلالیه نظم و نثر، نقل عشاق نظم و نثر، ضروریات شامل ماده تاریخها، معنیات، جلالیه و نقل عشاق دو کتاب است که در شوریدگی درباره دو تن از معشوقان خود پرداخته و شامل نثر شاعرانه پر کنایت و استعارت و غزلیات است که درباره آن دو تن سروده است. وی با شاعران عصر خویش مانند حیرتی و تاجری و میرحالی کیلانی و مونا مجاهد الدین خوانساری و امیر شمس الدین محمد کرمانی از سادات صدور زمانه و میرزا سلمان جابری اصفهانی از اعیان دولت صفویه و مولانا فصیح سلمانی و ضمیری اصفهانی و میر معز الدین محمد خوشنویس و عشقی کاشانی و حامدی و میر حیدر حسین معمایی و نعمتی و ملاحسینی و حیرتی روابط نزدیک داشته و با آنها مشاعره کرده است و از آن جمله مولانا مظفر الدین حسرتی از شاگردان او بوده که نزدیک ده سال مصاحب او و بهترین شاگردش بوده است و پس از مرگ وی عده کثیر از شاعران ایران و مخصوصاً عراق و اصفهان و بر امرتیت گفته‌اند.

۱۰۴ - **زین العابدین علی** اصلاً از مردم شیراز بوده و در جوانی بنیشابور رفته و در آنجا ساکن شده و بهمین جهت هم بشیرازی و هم بنیشابوری معروف شده است و نخست نویدی و سپس عیدی تخلص کرده است. از جزئیات احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه در ۹۸۸ در گذشته و شاعر بسیار پر کاری بوده و آثار بسیار از او مانده از آن جمله مثنوی بوستان جنان که در ۲ ربیع الاول ۹۶۱ بیابان رسانیده و سیمه‌ای نیز دارد بنام خزاین ملکوت که در شعبان ۹۶۸ بیابان رسانده و شامل هفت منظومه است: صحیفه لاریب، لوح مسطور، بحر مسجود، منشور شاهی، مروج الاوراق، مهیج الاشواق، نهایت الاعجاز.

۱۰۵ - **بدرالدین بن عبدالسلام بن ابراهیم حسین کشمیری** از شاعران

پرکار هندوستان بوده و تا پایان قرن دهم هم زنده بوده است و کتابهای فراوان بنظم فارسی از او باقی مانده از آن جمله دیوان غزلیات وی که در ۹۸۸ تدوین کرده است ، اسکندرنامه معروف بقصه ذوالقرنین ، شمع دل افروز بر وزن خسرو و شیرین نظامی انعام در ۹۷۶ ، معراج الکاملین انعام در ۹۸۱ ، روضة الجمال انعام در ۹۸۳ ، سراج الصالحین انعام در ۹۸۶ ، بحر الاوزان انعام در ۹۸۸ ، مجمع الاشعار تقلید از مخزن الاسرار نظامی ، مائمه سرای تقلید از منطق الطیر عطار ، زهره و خورشید بر وزن حدیقه الحقیقه سنایی ، مطالع الفجر بر وزن سبحة الابرار جامی ، لیلی و مجنون ، رسل نامه بتقلید از بوستان سعدی .

۱۰۶ - مولانا مانی شیرازی از شاعران نامی قرن دهم ایران بوده ، در اوایل عمر از فارس باصفهان رفته ونخست زرگری میکرده و از همت بلندی که داشت بدین کارن ساخت و بسپاهی گری پرداخت و در آن کار ترقی کرد تا اینکه بدرجه امیری رسید ولی از آن کار هم دست کشید و بشوریه گئی و عاشقی گرایید و در پایان عمر بملازمت شاه اسمعیل اول مشغول بود تا اینکه بدست میرنجم زرگر معروف بنجم ثانی که از اعیان دربار صفوی بود بتبری کشته شد و در تاریخ این واقعه اختلافست و برخی در ۹۱۳ و برخی دیگر در ۹۲۷ ضبط کرده اند و ظاهراً تاریخ اول درست ترست . مانی شیرازی از غزلسرایان خوب قرن دهم بوده و اشعار بلند و شورانگیز بسیار دارد .

۱۰۷ - مولانا نورالدین محمد ظهوری ترشیزی از معاریف شاعران مقیم هندوستان در قرن دهم و یازدهم بوده ، در جوانی سفرهایی در عراق و فارس کرد و از آنجا بهند رفت و در دکن وارد دربار ابراهیم عادلشاه شد و در آنجا دختر ملاملك قمی شاعر معروف را گرفت و در دکن ساکن شد و در دربار ابراهیم عادلشاه نعمت فراوان یافت و بیشتر آثار خود را بنام او پرداخته است و سرانجام در دکن در ۱۰۲۵ در گذشته است . ظهوری در نظم و نثر فارسی دست داشته و آثار فراوانی در هر دو فن دارد در نظم گذشته از دیوان غزلیات شامل ده هزار بیت ساقی نامه او در ۴۵۰۰ بیت معروف و از بهترین منظومات درین فنست - در نثر سبک مصنوع پر کنایه و استعاره دارد و آثار مهم او درین زمینه خوان

خلیل و کازار ابراهیم و سه نثر و پنج رقعه او معروفست .

۱۰۸ - میر نظام دست غیب شیرازی از شاعران نامی اواخر قرن دهم و اوایل

قرن یازدهم بوده و همواره در شیراز میزیسته ، از جزئیات احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه در ۳۰ سالگی بسال ۱۰۲۹ در گذشته و در حافظیه شیراز در جوار خواجه حافظ شیرازی او را بنخاک سپرده اند . وی از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده و ۳۰۰۰ بیت غزلیات شورانگیز شیوا دارد .

۱۰۹ - مولانا نظام الدین استرآبادی وی بجز نظام استرآبادی شاعر معروف

قرن نهمست که اشعار او منحصر بمدایح ائمه اثنی عشری و بسکی از معروفترین شاعران این سبکست زیرا که اشعار وی تنها شامل مدایح امرای دربار سلطان حسین بایقرا مانند علیشیر نوایی و مظفر حسین میرزا و سیف الدین مظفر بتکچی و عمر معدی کرب سلطان و غیاث الدین علی بتکچی و امیر جمال الدین محمد شیرنگی و امیر شاه حسین اصفهانی و امیر یوسف علی کو کلتاش و سید زین العابدین صادق و مرثی علیشیر نوایی و امیر بابا و خواجه مجدالدین ابوعلی و خواجه شمس الدین محمد بتکچی و غیره است و نسخه‌های که از دیوان او در دست است تاریخ ۹۹۴ دارد و پیش از آن تاریخ در گذشته است . اشعار وی منحصر بقصاید و مقطعات و مرثیست و شعر را روان و شیوا میگفته است .

۱۱۰ - ضمیری اصفهانی از شاعران زبردست و معروف اواخر قرن دهم و اوایل

قرن یازدهم و رمال بوده و بهمین جهت شاه عباس اول تخلص ضمیری را بساوداده بود . مدتی شاگرد میر غیاث الدین منصور بوده و همواره در دربار شاه عباس زیسته و رمال باشی دربار شده و شاعری توانا و از مشاهیر زمان خود و مورد توجه خاص شاه عباس بوده است و شعر بسیار داشته که نزدیک به صد هزار میرسیده چنانکه دیوان بسیاری از شعرای بزرگ را جواب گفته بود و در همان زمان وی شاعر دیگری هم بوده است ضمیری همدانی که نباید با وی اشتباه کرد و این ضمیری اصفهانی غزل را مخصوصاً خوب میگفته است .

۱۱۱ - ابوالخیر محمد بن محمد فارسی از دانشمندان قرن دهم بوده و در ضمن از

شاعران آن زمان بشمار می‌رفته و کتاب مختصری در اصطلاحات و تعریف علوم بزبان

تازی بنام طلیعة العلوم نوشته و در نیمه اول این قرن میزیسته است .

۱۱۲ - مهرزا ابوطالب طباطبایی کاشانی پسر امیر رفیع الدین حیدر معماپی شاعر معروف این زمان بوده و خود از سرایندگان معروف کاشان در نیمه دوم قرن دهم بشمار می رفته است .

۱۱۳ - قاضی احمد سیستانی از شاعران معروف سیستان بوده و چون در آن زمان قاضی احمد دیگری هم بوده است برای امتیاز از دیگری ویرا قاضی لاغر می گفته اند و وی از شاعران نامی زمان ملک سلطان محمود پادشاه سیستان و معاصر شاه اسماعیل بوده و در سیستان مسند قضاوت داشته و پسرش قاضی جلال نیز از شاعران معروف آن زمان بوده است . وی بر ادبی داشته است بنام نصیر که ذکرش خواهد آمد .

۱۱۴ - میرزا ابراهیم ادهم کاشانی از شاعران معروف کاشان در قرن دهم بوده در پایان زندگی پس از مدتی سیاحت به تبریز رفت و در آنجا بسال ۹۶۹ کشته شد و بیشتر اشعار وی رباعیست .

۱۱۵ - ارشد گازرونی از شاعران معروف شیراز و اصلا از مردم گازرون بوده و غزل را بسیار خوب میسروده است .

۱۱۶ - خلیفه اسدالله اصفهانی از خاندانی معروف از سادات اصفهان بوده و از رجال معروف دربار شاه طهماسب بشمار می رفته است . نخست در اصفهان میزیست و در آنجا کسب دانش کرد و سپس بدربار صفویه راه یافت و سرانجام بمنصب خلافت دربار رسید که از مناصب مهم آن عصر بود و در پایان زندگی تولیت آستان رضوی را باو دادند و بهمین جهت چندی در مشهد بود و از بیشتر دانشمندان مشهد در علوم نقلی و عقلی برتری داشت و در ضمن مردی پارسا و پرهیزگار بود و بهمین جهت شیخ الاسلامی مشهد را هم باو دادند و ده سال که ساکن مشهد بود در منزل معروف بیالین گاه سکنی داشت و چون در مالکیت آنجا تردید داشت هرگز در آنجا نماز نگزارد و همواره در بقعه هزار نماز میکرد و نیز بواسطه احتیاط و پرهیزی که داشت از آب قنات سنا باد که در صحن جاریست وضو و غسل نکرد و هرگز از طعامی که در آستانه می پختند نخورد و معاش او از محصول

ملکی بود که در اصفهان داشت و برایش میفرستادند و نیز مردی بسیار نیکو سیرت و خوش روی بوده و در ضمن کارهای دیگر مرتباً درس میگفت و حفظ او باندازه‌ای نیرومند بود که همه کتبه‌های درسی متداول را از برداشت و خود گفته است وقتی در کاشان بامولانا محمد ابیوردی دانشمند معروف زمان خود مبحث علت و معلول را مباحثه می کرده، اتفاقاً نسخه‌ای که در آن بحث می کردند کم شده و وی همه مندرجات آنرا از آغاز تا انجام از بر نوشته است و چون با نسخه دیگر مقابله کردند چیزی از میان نیفتاده بود و سر انجام در میان شست و هفتاد سالگی در ۹۶۸ در مشهد در گذشت و در مدفنی که در پایین پای خود ساخته بود بخاکش سپرده‌اند و در ضمن شاعری توانا بوده است.

۱۱۷- امیر معین الدین اشرف شیرازی معروف بمیرزا مخدوم و متخلص باشرف پسر امیر سید شریف بساقی شیرازی متخلص بشریفی بسوده و بهمین جهت بمیرزا مخدوم شریفی مشهور شده بود و از مشاهیر دانشمندان و مدرسان نیمه دوم قرن دهم فارس بوده و در زمان شاه طهماسب در شیراز بتدریس مشغول بوده و در زمان شاه اسمعیل دوم حشمت و جلالی تمام یافت و چون کارهای این پادشاه رو باختلال رفت از دربار وی در قزوین بیغداد رفت و چهار روزه خود را بیغداد رساند و بواسطه شهرت علمی فوق‌العاده‌ای که داشت در خاک عثمانی اقبال عظیمی باو کردند و قاضی عسکر دربار عثمانی شد ولی پس از چندی از آن کار کناره گرفت و ببحر رفت و سالها در مکه بود و منصب قاضی القضاة مکه را داشت و سر انجام در آنجا در گذشت. وی در ضمن شاعری زبردست بوده است.

۱۱۸- خواجه افضل الدین محمد ترکه معروف بافضل ترکه از دانشمندان معروف قرن دهم بود و در زمان شاه طهماسب و شاه اسمعیل دوم و شاه محمد خدای بنده می زیست و از خاندان مشهوری بود که بنام خاندان ترکه معروف بوده‌اند و در اصفهان می زیسته‌اند و بیشتر از دوپست سال در ایران شهرت داشته‌اند و چون جدشان از مردم خجند تر کستان بوده و از آنجا بایران آمده و ترك زبان بوده باین

نام معروف شده اند. نخستین کسی که ازین خاندان معروفست خواجه صدرالدین ابو حامد محمد تر که است که معاصر با غازان خان و سلطان محمد خربنده و خواجه رشیدالدین فضل الله مورخ معروف قرن هفتم بوده و با او مکاتبه داشته و خواجه در حدود ۷۱۲ نامه ای باو نوشته و پسرزاده اش صابن الدین علی بن محمد بن محمد که کتاب قواعد التوحید جد خود را بنام تمهید القواعد شرح کرده در مقدمه آن می گوید جد من ابو حامد مشتهرتر که مولفات بسیار دارد مانند رساله در وجود مطلق و حکمت المنیعه و حکمت الرشیدیه و کتاب الاعتماد الکبیر و قواعد التوحید و از علمای عصر خویش بود و پس از مدتی وارد سلك عرفا شد و در عرفان هم تالیفات مهم کرد و پیدا است که کتاب حکمت الرشیدیه را بنام خواجه رشیدالدین فضل الله نوشته و او دو پسر داشته است یکی خواجه ضیاء الدین محمد و دیگر خواجه افضل الدین محمد معروف بافضل الدین صدر تر که که از دانشمندان زمان خود بود و در خانه پدری و در محله نیماروت یا نیما رود در اصفهان می زیست و در اوایل سال ۸۵۰ سلطان محمد میرزا پسر شاهرخ گورکان که از پدر حکمرانی قم و ری داشت برای کشور ستانی باصفهان رفت و درین میان سعادت بیک پسر امیر خواند شاه که فرمان حکمرانی اصفهان از دستگاه شاهرخ بنامش رسیده بود چون خبر آمدن سلطان محمد میرزا را شنید گریخت و با سیدعلی گلباری که از روسای شهر بود از راه رودشتین آهنگ هرات کرد و چون خبر بسطان محمد میرزا رسید بدنبال او رفت و او را با سید علی گرفت و بشهر آورد و سیدعلی را کشت و سعادت بیک را چوب زد و در قفس کرد و در قلعه شهر آویخت و مردم را بخود خواند و شاه علاءالدین محمد نقیب را در کار دخالت داد و نیز با لشکری بسوی شیراز رفت و چون این خبر بشاهرخ رسید متوجه عراق شد و سلطان محمد میرزا سوی لرستان رفت و شاهرخ باصفهان رسید و گروهی از روسای شهر را که با سلطان محمد میرزا همدست می دانست گرفت و با خود بساوه برد و از آن جمله قاضی امین الدین فضل الله و خواجه افضل الدین محمد تر که و شاه علاءالدین محمد و مولانا عبدالرحمن برادرزاده قاضی امین الدین و خواجه امیر احمد چوبان

بودند که هر يك را بيكي از دروازه‌های ساوه بخلق آویخت و برخی مانند خواجه محمود حيدر و شاه قوام‌الدین نقیب و شاه نظام گلستانه از هر يك جستند و این واقعه بر شاهرخ شوم بود چنانکه گویند پس از هشتاد روز در گذشت و نیز گفته‌اند دو بار ريسمان خواجه افضل پاره شد و فریاد می کرد بشاهرخ بگویند این عقوبت برای ما لحظه‌ای بیش نیست اما پنجاه ساله نام نيك خود را ضایع مکن و گویند دست گوهر-شاد بیگم زوجه‌اش درین کار بوده است و بدین گونه خواجه افضل‌الدین محمد در اواسط رمضان ۸۵۰ که این واقعه اتفاق افتاده کشته شده است و اثری که از او مانده ترجمه کتاب ملل و نحل تألیف ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹-۵۲۸) است بنام تنقیح الادلة والملل فی ترجمه کتاب الملل والنحل و در روز یکشنبه ۱۳ رجب ۸۴۳ در اصفهان پایان رسانیده است و جنازه او را از ساوه باصفهان بردند و در محل معروف به «درب آستان» بخاک سپردند. خواجه ضیاء‌الدین محمد دو پسر داشت یکی خواجه جمال‌الدین و دیگر خواجه حبیب‌الله که در راه مکه کشته شده است و از دو پسر مانده است: افضل‌الدین محمد و ضیاء‌الدین علی. ضیاء‌الدین علی بن محمد بن صدرالدین محمد پسری داشته است بنام صاین‌الدین علی بن محمد بن تر که که از بزرگان و متصوفان زمان خود بوده و در همه علوم زمان مخصوصاً حکمت و فقه و تصوف و کلام و علم نقطه و حروف و اعداد و جفر دست داشته و در هر يك از آن‌ها چیزی نوشته، وی را تیمور گورکان پس از فتح اصفهان با برادرانش جبراً بسمرقند برده و پس از آن که بدان شهر رسیده اند برادر مهترش را بقضای سمرقند گماشته و صاین‌الدین خود سفری بحج رفته و مدتی در شام و مصر و حجاز بسر بسزده و در آنجا بخدمت صوفیه رسیده و چون بعراق باز گشته خبر مرگ تیمور را شنیده و باصفهان رفته و حلقه درسی فراهم ساخته و در حدود ۸۰۸ و ۸۰۹ که پیر محمد پسر شاهرخ حکمران فارس شد او را با خود از اصفهان بشیراز برد و پس از کشته شدن پیر محمد که مقام او بمیرزا اسکندر رسید صاین‌الدین وارد دستگاه او شد و پس از آنکه میرزا اسکندر طغیان کرد و گرفتار شد و شاهرخ فارس و اصفهان را گرفت وی نزد او شد، اما هم

چنان بد خواهان در پیش شاهرخ از و سعایت می کردند و وی برای برائت خود بخراسان رفت و مورد نظر شاهرخ قرار گرفت و قضای یزد را باو داد ولی بد خواهان همچنان او را رها نمی کردند و مشرب تصوف او را سبب تهمت قرار داده بودند و وی برای تبرئه خود دو رساله نوشت که هر دو نفی المصدور نام دارد و در آنها می گوید که در جوانی پیرو تصوف بوده و اینک از آن عقیده بازگشته است و چنان می نماید که شاهرخ وی را بهرات خوانده و او این دو رساله را درهرات نوشته باشد و سپس در ۸۲۹ رساله ای در اعتقاد نوشته و درین میان احمد لار نامی بر در مسجد جامع هرات کاردی بشاهرخ زد که کارگر نشد و صوفیان را درین کار متهم کردند و از آنجمله شاه قاسم انوار شاعر عارف مشهور و صابن الدین علی را هم متهم کردند، چنان که بامدادی که صابن الدین نشسته و با شاگردانش کتاب صحیح بخاری را می خواند خبر رسید که ایلچی آمده و او را بحضور شاه می خواند و هر کس را که در آن خانه بود گرفتند و خانه را مهر کردند و وی را در قلعه شهر بند افکندند و همه اسناد املاکش را گرفتند. پس از چند روز گرفتاری آزادش کردند و سرانجام در ۸۳۶ در گذشت. صابن الدین علی مولفات بسیار دارد از آن جمله تمهید القواعد، کتابی در علم حروف، مناظره عقل و عشق که در محرم ۸۰۸ بپایان رسانیده، رساله ای در اصرار صلوة که در روز پنجشنبه ۲۱ جمادی الاولی ۸۲۰ تمام شده، شرح لمعات فخر الدین عراقی بنام ضوء اللمعات که در ۸۱۵ با تمام رسانیده، رساله در تحقیق انا نقطه التي تحت الباء، رساله در بیان معنی قابلیت و تصور تحقق آن، شرح فصوص الحکم، شرح گلشن راز، رساله در شق القمر، کتاب مفاحص، رساله در اصرار الصلوة، شرح قصیده نائیه ابن الفارض. خواجه جمال الدین سری داشته بنام خواجه علاء الدین و ظاهرا این خواجه افضل الدین محمد ترک که دوم و ضیاء الدین علی که او هم در قرن دهم می زیسته پسران خواجه حبیب الله ترک که اصفهانی بوده اند که در زمان شاه طهماسب قاضی اصفهان بوده و پس از مرگ او قضاوت پسرش افضل الدین محمد رسیده و وی مدتی قاضی عسکر در بار صفویه هم بوده و در زمان شاه طهماسب متصدی شرعیات شد و پس از مرگ شاه طهماسب ناظر و کلید دار و خادم

باشی و مدرس آستان رضوی شد و در ۹۹۱ که پادشاه محمد خدا بنده از هرات بقزوین می رفت در راه در امامزاده عبدالعظیم ری بیمار شد و در منزل اندرمان در اوایل ذی الحجه آن سال در گذشت و پیکرش را با امامزاده عبدالعظیم بردند و در آنجا بخاک سپردند و وی و برادرش ضیاء الدین علی هر دو شاعران زبردست بوده اند .

۱۱۹- **خواجه ضیاء الدین علی تر که** چنانکه گذشت برادر خواجه افضل الدین محمد تر که سابق الذکر و از خاندان معروف تر که در اصفهان بود و وی نیز چون برادرش شاعر توانایی بوده است .

۱۲۰- **علافتی** از شاعران قرن دهم هندوستان در دربار جلال الدین اکبر بوده و بخدمت زین خان کو که از امرای دربار وی اختصاص داشته و وی بجز الفتی یزدیست که در همان زمان در هند می زیسته است .

۱۲۱- **الفتی یزدی** چنانکه گذشت وی بجز الفتی سابق الذکر است و نخست در یزد می زیسته و سپس به هندوستان رفته و بخدمت خان زمان که از رجال بزرگ دربار هند بوده پیوسته است و در ریاضی مهارت کامل داشته و شاعری غزل سرای توانا بوده و در برابر يك بيت از ممدوح خود هزار رویه هندی صلت گرفته است .

۱۲۲- **الفتی عراقی** وی نیز بجز دو الفتی سابق الذکر است و او هم در همان زمان در هندوستان می زیسته و از شعرای دستگام میرزا یوسف خان از بزرگان هند و ساکن کشمیر بوده و شهر آشوبی درباره کشمیر سروده است .

۱۲۳- **قلج خان الفتی** وی نیز از شاعران قرن دهم هندوستان و از طایفه ترکان جانی قربانی بوده و در علوم مختلف و حکمت دست داشته و داخل امرای پنج هزاری دربار هند بوده و مردی پاکدین بشمار می رفته و چندی منصب جملة الملکی داشته و سپس منصب دارایی کابل را باو داده اند و شاعر غزل سرای توانایی بوده است .

۱۲۴- **الناصر میرزا صفوی** از شاهزادگان معروف صفوی و از پسران شاه اسمعیل اول بود. بر برادرش شاه طهماسب در سال ۹۵۴ قیام کرد و از ایران گریخت و نزد سلطان سلیمان عثمانی رفت و او را بجنگ با ایران برانگیخت و بالشکریان عثمانی

بایران آمد و آذربایجان را متصرف شدند و اصفهان را هم گرفتند، اما درین میان القاص میرزا باسر کردگان لشکر آل عثمان بهم زد و ازیشان جدا شد و پیرادرش پیوست و شاه طهماسب هم او را بمشهد فرستاد و ساکن آن شهر شد تا اینکه در ۹۸۴ در آن شهر در گذشت. وی از شاعران خوب این زمان بشمار می رفته و غزل را نیکو می سروده است.

۱۲۵- **میر امانی بابلی معروف بمنججه** از سادات کابل و از شعرای مقیم هندوستان بوده و در دربار جلال الدین اکبر می زیسته و در ۹۸۱ در جونپور از اسب افتاده و در گذشته است. وی در اقسام مختلف شعر دست داشته و دیوانی فراهم کرده است.

۱۲۶- **میر شریف امانی اصفهانی** وی نیز از شاعران نامی قرن دهم بوده و از اصفهان به هند رفته و بیست سال در سرزمین هند زیسته و مجرد بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۱۲۷- **انسی قندهاری** از شاعران نامی قرن دهم هندوستان بوده و با بابر از قندهار به هند رفت و نخست سمت واقعه نویسی داشته و پس از مرگ بابر در دربار جانشینان وی نیز بمقامات مهم رسیده و در ۹۷۳ در لاهور در گذشته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۱۲۸- **اوجی کشمیری** نیز از غزل سرایان خوب قرن دهم هندوستان بوده است.

۱۲۹- **نصیر سیستانی** از غزل سرایان زبردست قرن دهم بوده و در چهار سالگی کور شده بود و برادر قاضی احمد سابق الذکر بود.

۱۳۰- **محمد سعیدخان ازبک ملقب بیهادرخان** پسر سلطان حیدر بیک ازبک و برادر کبیر علیقلی خان ملقب بخان زمان و متخلص بسلطان بود و از امرای دربار نصیر الدین محمد همایون پادشاه هند بود و در ۹۷۵ طغیان کرد و در آن واقعه کشته شد و جزییات احوال وی در شرح حال برادرش خواهد آمد. وی نیز مانند برادرشاعری زبردست بوده است.

۱۳۱- **علیقلی خان ازبک ملقب بخان زمان و متخلص بسلطان** چنانکه گذشت

پسر سلطان حیدربک و از امرای دربار همایون بود و در اواخر قرن دهم در هند می زیست. پدرش در جنگ جام با طاعت قزلباش در آمد و امارت یافت و در زمانی که همایون از سفر عراق و ایران بر می گشت این دو برادر ملتزم او شدند و با وی بقندهار رفتند و در جنگها شجاعت بسیار کردند، مخصوصاً در جنگ هیمود، پس از آن جنگ همایون حکمرانی ولایت سنبهل را بایشان داد و در آنجا با افغانها جنگهای چند کردند و فیروز شدند و تا سرزمین بهارپیش رفتند و بیاس این خدمات همایون حکمرانی جوئیوز را بایشان داد ولی پس از چندی در افغانستان طغیان کردند و همایون بدفع ایشان رفت، اما خان زمان مادر خود را بشفاعت نزد پادشاه فرستاد و ازو زنجار گرفت و پس از چندی باردیگر طغیان کردند و این بار همایون عازم جاپور شد و در ۹۷۰ در سکر اول از توابع الله آباد که اینک معروف بفتح پورست بر هر دو برادر دست یافت و در ۹۷۵ ایشان را کشت. علیقلی خان نیز مانند برادرش شعر فارسی می گفته است.

۱۳۲ - بدیع الزمان میرزا صفوی پسر سوم بهرام میرزا برادر کبوتر شاه

طهماسب و پسر زاده شاه اسمعیل بود؛ در ۹۶۵ شاه طهماسب حکمرانی قندهار را برادر مهترش سلطان حسین میرزا و حکمرانی سیستان را بوی داد و او را بآن سر زمین فرستاد و تیمورخان استاجلو را که از اعیان دربارش بود پیشکاری وی مقرر کرد و وی آنجا بود تا اینکه شاه اسمعیل دوم بسطانت رسید و تیمورخان مزبور فرمان داد که وی و پسر خردسالش بهرام میرزا را کشت و بدین گونه در ۹۸۴ کشته شد. این شاهزاده مردی دانش دوست و ادب پرور بود و خود شعر را نیکو میسروده است.

۱۳۳ - بهرام میرزا صفوی پسر شاه اسمعیل اول و برادر کبوتر شاه طهماسب

و پدر بدیع الزمان میرزا سابق الذکر بود. از جانب برادر حکمرانی همدان داشت و در ۹۵۴ که الفاص میرزا بر شاه طهماسب طغیان کرد وی با او یاری نکرد و نسبت بشاه طهماسب وفادار بود؛ اما سال بعد در ۹۵۵ در جوانی در گذشت و ازو سه پسر ماند: سلطان حسین میرزا سابق الذکر که شاه طهماسب در ۹۶۵ حکمرانی قندهار را باو داد و ابراهیم میرزا که داماد شاه طهماسب بود و بدیع الزمان میرزای سابق الذکر. بهرام

میرزا از خوشنویسان و شاعران بانوق معروف زمان خود بوده است.

۱۳۴ - **امیر محمد صالح جغتایی** از امیر زادگان نامی دستگاه سلطان

حسین بایقرا و پسر امیر نور سعد و از بازماندگان امیر شاه ملک بوده که از امیران دربار تیمور بشمار می رفت و خود در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم می زیسته و مردی دانشمند و دانش پرور بوده و غزل را نیکو می سروده و در ۹۴۱ در گذشته است.

۱۳۵ - **نواب محمد پیرام خان یا پیرام خان و با پیرامعلی خان بهارلو**

ملقب بخان خانان از معروفترین رجال قرن دهم هندوستان در دربار همایون و جلال الدین اکبر بوده، پدرش یوسف علی بیگ بن یار بیگ بن پیرقلی بیگ بن علیشکر بهارلو و خاندان وی از خانواده های مجتشم قرن نهم بوده اند. علیشکر بیگ حکمرانی همدان و دینور و کردستان و توابع را داشت و نام آبادی علی شکر از نام اوست که اکنون بخط «الیشتر» یا «الشتر» هم می نویسند. وی از بازماندگان بهارلو از امرای قراقوینلو بود؛ پیرقلی پسر علیشکر در زمان حسن یا شا بحصار شادمان رفت و چندی در خدمت سلطان محمود میرزا ماند و پس از آن در شیراز باوالی فارس در افتاد و منتهزم شد و امرای سلطان حسین میرزا او را کشتند. پسرش یار بیگ در زمان شاه اسمعیل اول با پسر خود یوسف قلی بیگ از عراق بیدخشان و از آنجا بقندز رفت و در خدمت امیر خسرو شاه بود. پس از مرگ او بخدمت ظهیرالدین بابر پادشاه معروف هند پیوست. پیرام خان در بدخشان ولادت یافت و پس از پدر ببلخ رفت و در آن شهر کسب دانش کرد و در ۱۶ سالگی وارد خدمت نصیرالدین محمد همایون پادشاه باری هند شد و در آن دربار ترقی کرد و بمصاحبت پادشاه رسید. در زمانی که همایون متوجه هند شد او در گجرات بود و پس از دو سال که در سختی و عسارت گذرانید بدربار همایون راه یافت و با او بایران آمد و شاه طهماسب در آن سفر لقب خانی و طبل و علم که از مناصب مهم دربار صفویه بود باو داد و در بازگشت ازین سفر او را بحکمرانی فندهار فرستاد و چون بهند بازگشت سپهسالاری قشون هندوستان را باو دادند و در جنگهای ماجواره و فتح سپرند شجاعت های فراوان کرد و بهمین جهت همایون بر عزت او افزود و او را فرزند خطاب می کرد و خان خانان

لقب داد و وکیل سلطنت او شد و در اواخر آن دولت وی را خان با با خطاب می کردند. پس از جلوس جلال الدین محمد اکبر تا پنج سال که آن پادشاه جوان بود. کارهای سلطنت هند همه بدست او بود تا اینکه در ۲۰ جمادی اولی ۹۶۷ تقویمی در میان او و شاه روی داد و وی از آگره پایتخت اکبر بدلهلی رفت و شهاب الله خان او را در قلعه ای متوقف نگاه داشت ولی چون لشکریان شوریدند و در دهلی ازدحام کردند وی را وادار کردند از آنجا برود و او آنچه همراه داشت بتوسط حسین بیگ ذوالقدر بدربار فرستاد و از راه ماکو بسوی گجرات رفت که در آنجا بحجج برود، اما فسخ عزیمت کرد و بعزم جنگ بدامن کوه لاهور رفت و در آن جنگ شکست خورد و بانزدیکان خود گریخت و بکوه لاهور پناه برد. جلال الدین محمد اکبر او را امان داد و چند تن را در پی او فرستاد و اجازت داد که بحجج برود و چون در راه بنهر واله در خاک گجرات رسید بر کشتی نشسته بود و بر روی نهری بنام سهرنگ گذر می کرد که مبارک خان توخالی که پدرش را بیرام خان در یکی از جنگها کشته بود با انتقام بر سر او تاخت و بختجرا او را در سال ۹۸۶ کشت بیرام خان از معروفترین رجال تاریخ هندوستانست و مورخان هند بنام خان اعظم و خان خانان در بزرگداشت وی سخن بسیار رانده اند. گذشته از مردی و دلادری بسیار دانش دوست و هنر پرور بوده و شاعران زمانه را تشویق فراوان کرده و شیعه معتقدی بسوده و هر کس از خراسان به هندوستان می رفته رعایت بسیار از وی کرده و بیشتر شاعران و هنرمندانی که در قرن دهم از ایران به هند رفته اند برای بهره جویی از او بوده است و همیشه هدایا و نذرهای بسیار گران بها برای آستان رضوی می فرستاده، در شعر فارسی نیز دست داشته و بیرم تخلص می کرده و دیوانی شامل ۸۰۰ بیت از او مانده است. وی پسری داشته بنام عبدالرحیم خان معروف بعبدالرحیم میرزا خان و یا میرزا عبدالرحیم خان و یا میرزا خان که در موقع کشته شدن پدر چهار ساله بوده ولی بسیاری از صفات بزرگ پدرش با وارث رسیده بود و در سه سالگی هند جانشین پدر شد و او را خان خانان لقب دادند و از مشاهیر قرن یازدهم هندست و او هم شعر خوب می گفته و رحیمی تخلص می کرده است و ذکرش پیش ازین (ص ۳۶۱-۳۶۲) گذشت.

۱۳۶ - مولانا بیکسی سجاوندی از مردم سجاوند از توابع شهر اوگر در خاک غزنین بوده و بهمین جهت بغزنوی هم معروفست. نخست در کابل در خدمت میرزا محمد حکیم می زیسته و سپس بحج واز آنجا بهندوستان رفته است و برخی از کتب احادیث مانند مشکوٰۃ و شمایل النبی را پیش میر مرتضی شریفی درس خوانده و چون پیرشده بود عازم وطن خودشده، اما در راه در پسرشاور در سال ۹۷۳ در گذشت. وی از از شاعران توانای زمان خود بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۱۳۷ - مولانا بیکسی شوشتری وی نیز از شاعران قرن دهم بوده و از دیار خود بهرات رفته و سی سال در آنجا ساکن بوده است و با شاعران آن سرزمین محشور بود. سرانجام مبتلا بجنون شد و در آن حال در گذشت و وی از غزل سراپان خوب زمان خود بوده است.

۱۳۸ - صادق بیک افشار تبریزی متخصص بصادقی از معارف هنرمندان و شاعران قرن دهم و از نجیب زادگان ایل خدا بنده لو بود. پدرانش در آغاز سلطنت شاه اسمعیل اول از سرزمین شام بآذربایجان و عراق آمدند و وی در ۹۴۰ در تبریز در نزدیکی محله ورجو یا ویجویه ولادت یافت و در ۲۰ سالگی پدرش کشته شد و امیرخان موصالوی حکمران همدان وی را از قلندری خارج کرد و بخدمت خود پذیرفت و مدتی نیز در خدمت بدرخان و اسکندر خان افشار بود و در زمان شاه اسمعیل دوم وارد خدمت کتابخانه صفویه شد و شاه عباس اول منصب کتابداری را باو داد، بهمین جهت بصادقی کتابدار معروف شده است. از تذکره مجمع البخاوص او معلوم میشود که سفرهای بسیار از آن جمله بحلب و یزد و کبلان و لاهیجان و بغداد و عسبات و ابرقوه و استرآباد و همدان کرده است و چون در دستگاه صفویه بوده ناچار در قزوین و اصفهان هم مدتی زیسته است و تا اوایل قرن یازدهم زنده بوده و از مشاهیر شاعران و نقاشان زمان بشمار می رفته و در نظم و نثر فارسی و ترکی جغتایی دست داشته و در ۱۰۱۰ مجه و مه های از مؤلفات خود ترتیب داده که شامل منظومه های در نقاشی در بحر خسرو و شرین بنام قانون الصور و مجموعه ای از قصاید حمد و نعت و منقبت بنام زبده الکلام و مثنوی فتحنامه عباس نامدار شامل فتوحات

شاه عباس معروف بجنک نامه در بحر متقارب و مقالات و حکایات بتقلید بوستان سعدی و مخزن الاسرار نظامی و مثنوی سعد و سعید ببحر خسرو شیرین و دیوان غزلیات فارسی و ترکی و منشآت فارسی و ترکی و تذکره الشعراء شامل رباعیات که بنام شاعران متقدم و متأخر و معاصر خود تنظیم کرده و حظیات بتقلید رساله لذات معینی استرآبادی باشد .

معروف ترین اثر او تذکره مجمع الخواص در شرح احوال شاعران معاصر اوست که بزبان ترکی بختیابی نوشته و آقای دکتر عبدالرسول خیام پور استاد دانشگاه تبریز اخیراً بفارسی ترجمه و چاپ کرده است . صادقی نقاش و طراح زبردستی بوده و از بهترین شاگردان مظفر علی پسر مولانا حیدر علی نقاش معروف آن زمان خواهرزاده بهزاد بشمار می رود و نمونهایی که از نقاشیها و صورت سازیهای او مانده است مهارت کامل او را می رساند .

۱۳۹ - میرزا محمد ولی دشت بیاضی متخلص بوئی از مردم دشت بیاض در

خاک فاین و از شاعران نامی قرن دهم بود . در زمان شاه اسمعیل اول باخواججه زاده ای که از سادات نجیب مولدوی بود بدر بار آمد و مدتها در آن دستگاه در قزوین با شاعران معروف آن زمان مانند ضمیری اصفهانی و محمد قلی مبللی و وحشی بافقی و خواججه حسین ثنایی مشهدی و مجتهد کاشانی محشور بود و نیز چندی در سیستان زیست تا اینکه در زمان شاه طهماسب بخراسان رفت و آنجا ماند و در همان جادر سال ۹۹۹ در زمانی که یتیم سلطان از بک بخراسان تاخت چون وی شیعه بود کشتندش و می نویسند که سبب کشتن وی را ازو پرسیدند گفت چون از من آزرده شده بود مبادا مرا هجومی گفت و کسی از مردم خراسان که حاضر بود گفت کدام هجو بالانرا ازین که چنین کسی را بکشی و وی گوینده این سخن را نیز کشت . ولی از شاعران نامی زمان خود بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و دیوان او باقیست .

۱۴۰ - ملک طیفور انجدانی متخلص بملک از شاعران نامی معاصر شاه

طهماسب بود و از دیار خود بقزوین رفت و در مدارس آن شهر سکنی داشت و مردی عاشق پیشه و عیاش بود و با این همه استغنائی کامل داشت و در تنگدستی می زیست و بنان جوین می ساخت و پس از چندی از آنجا بکاشان رفت . داعی انجدانی برادر او بوده و وی غزل را

خوب می گفته است. ظاهراً این دو برادر اسمعیلی بوده اند.

۱۴۱- مولانا داعی انجدانی برادر ملک طیفور سابق الذکر و ظاهراً او هم

اسمعیلی بوده و او نیز مانند برادر مردی قانع و درویش مشرب بوده و گاهی در کاشان زیسته و شاعر توانایی بوده است.

۱۴۲- میر و الهی قمی از سادات قم و از شاعران معاصر پادشاه طهماسب و مردی

عاشق پیشه بود، دلباخته جوانی از طایفه شاعلو شده بود و کسان جوان می خواستند بکشندش و چون برو دست یافتند تنها گوش و بینی او را بریدند. در ضمن هجو بسیار می گفته و مردم از هجای او بسیار رنجیده بودند و غزل را نیکومی سروده و از روش شریف قزوینی و قاضی نور اصفهانی پیروی می کرده. دیوانش شامل شش هزار بیت بوده و در موسیقی نیز دست داشته است.

۱۴۳- مولانا فهمی کاشانی از شاعران معروف کاشان بود و پس از محتشم او را

بر دیگران برتر می شمردند و کرباس فروشی می کرد و سفری هم بعثبات کرده است. در اقسام مختلف شعر دست داشته و غزل را هم نیکومی سروده است.

۱۴۴- فهمی هرموزی از مردم جزیره هرمز یا هرموز بوده و در قرن دهم میزیسته

و رباعی را نیکومی سروده است.

۱۴۵- مولانا حاتم کاشانی از شاعران معروف کاشان و مردی بسیار سبز چهره و

کندم کون بوده بهمین جهت ظرفای کاشان همه جا در حضور او سخن از هندوستان می گفتند و او می رنجید. روزی که چاقشور سیاهی پوشیده بود یکی از ظرفان برو بگذشت و گفت مگر مولانا پاچه تنبان را ورمالیده است و وی تا ۹۹۶ سال مرگ محتشم زنده بوده و او را مرثیه گفته و در اقسام دیگر شعر مخصوصاً غزل هم دست داشته است. پدرش سمسار بوده و وی نیز بدین کار می پرداخته است.

۱۴۶- میر عزیز الله حضوری قمی از سادات محترم قم بود و سالها در عثبات

درس خوانده و مردی متقی بود و پس از مدتی سکونت در نجف بایران باز گشت و چندی در قزوین زیست و شاه طهماسب با او معاشرت داشت و تا مرگ شاه طهماسب و جلوس شاه

اسمعیل دوم در قزوین بود و در آنجا احترام بسیار داشت و از پیران محترم بود و سرانجام دوباره بنجف باز گشت و در آنجا در اواخر سال ۱۰۰۰ در گذشت. وی از شاعران زبردست بوده و غزل را خوب می گفته و دیوانش سه هزار بیت می شده است.

۱۴۷- میر **روزبهان صبری اردستانی** از سادات اردستان بود ولی در اصفهان

می زیست و بهمین جهت باصفهانی معروفست و در زمان شاه طهماسب امام مسجد جامع اصفهان بود و در موسیقی و شطرنج مهارت داشت و در شعر نیز استاد بود و نخست فارس تخلص می کرد و سپس صبری تخلص کرد و در زمان خود شهرت بسیار داشت تا اندازه ای که او را شاهی ثانی می گفتند، دیوان او در دستست.

۱۴۸- میرزا **سلیمان حسابی نطنزی اصفهانی** از نجیب زادگان نطنز بود

اما در اصفهان سکونت داشت و بهمین جهت بیشتر باصفهانی معروف بوده و مردی دانشمند و هنرمند و عارف مشرب بود. مخصوصاً در موسیقی مهارت کامل داشته و ترانه ها و تصنیف های او بر سر زبانها بوده است. از نزدیکان محمد قاسم مستوفی از اعیان دربار شاه طهماسب و در زمان وی جوان بوده و در قزوین می زیسته و عاشق پیشه بوده و پس از مرگ شاه طهماسب نیز زنده مانده زیرا که قطعه ای در تاریخ رحلت او سروده است و در غزل شاعر زبردستی بشمار می رفته است.

۱۴۹- قاضی **نورالدین محمد نوری اصفهانی** از مردم اندانان از روستای

براهان اصفهان و نخست در اصفهان طلبه بود، سپس بقزوین رفت و مدتی شاگردخواجه افضل الدین ترکه و میر فخرالدین سماکی بود و در زمان شاه طهماسب از ملازمان مسیب خان بن محمدخان نکلو بود و سپس منصب قضاوت باو دادند و تنها در اواخر عمر بشاعری شهرت کرد و در سال ۱۰۰۰ در گذشت. قاضی نور از شاعران زبردست زمان خود بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و دیوان مختصری از او مانده است.

۱۵۰- **مولانا هلاکی همدانی** از شاعران معروف معاصر شاه طهماسب و

مردی امی بود بهمین جهت هر شعری که می گفت در کوی و بازار بهر که می رسید از او التماس می کرد که آنرا بنویسد. پیش از سلطنت شاه اسمعیل دوم قصیده ای در ستایش

وی گفته بود و اتفاقاً همان روزها وی بساطت رسید و بهمین جهت دوازده هزار تومان صلّه باو داد و شاعران دیگر که این خبر را شنیدند قصاید بسیار در مدح او گفتند و چیزی بایشان نرسید. وی بیشتر در خدمت سلطان حسین میرزا و مردی درویش مشرب بوده و اقسام مختلف شعر را نیکو می سروده است .

۱۵۱ - مولانا فروغی عطار قزوینی از شاعران زبردست قزوین در زمان شاه طهماسب بوده و در انواع مختلف شعر دست داشته است .

۱۵۲ - مولانا طبخی قزوینی نیز از شاعران نامی قزوین در زمان شاه طهماسب بوده و دکان آشپزی داشته و دیوان همایون اسفرائینی را جواب می گفته و غزل را نیکو می سروده است .

۱۵۳ - سلطان فخرای قزوینی نیز از شاعران نامی قزوین در زمان شاه طهماسب بود. نخست صراف می کرد و مردی درویش مشرب بود . سفری بهند رفت و در بازگشت وارد دربار شاه طهماسب شد و مورد توجه او گشت و چون خواست در مشهد سکنی گیرد شاه طهماسب برای او در آنجا وظیفه ای برقرار کرد و بدانجا رفت و همانجا در گذشت. وی در شعر پیروی از سبک حافظ می کرده و دیوان خواجه را جواب می گفته و در غزل سرایی مهارتی داشته است .

۱۵۴ - کاکای قزوینی نیز از شاعران معاصر شاه طهماسب بوده و در قزوین میزیسته، مردی سیه چرده و خوش قیافه بوده و بطوافی و بقالی روزگار می گذرانده و در سال ۹۸۰ در گذشت و غزل را نیکو می سروده است .

۱۵۵ - مولانا شرمی قزوینی نیز از شاعران قزوین در زمان شاه طهماسب بوده و در آن شهر خیاطی می کرده و پدرش هم خیاط بوده است و غزل را بروش حافظ صابونی می سروده و شاعر زبردستی بوده است .

۱۵۶ - میرزا سلمان جابری اصفهانی پسر میرزا علی جابری از نجیب زادگان اصفهان و از خاندانی بود که نسبت خود را بجابر بن عبدالله انصاری می رساندند. پدرش چند سال وزیر ابراهیم خان ذوالقدر حکمران فارس بود و وی جوانی را در شیراز گذراند

و در آنجا کسب دانش کرد و وارد خدمات دربار شاه طهماسب شد و نخست در زیر دست میرزا عطاء الله وزیر آذربایجان کار می کرد و وقتی که از جانب او بدربارشاه طهماسب رفت مورد توجه شاه واقع شد و پس از گرفتاری آقا جمال کرمانی نظارت بیوتات خاصه را که با او بود بوی دادند و از نزدیکان شاه طهماسب شد و تامل آن پادشاه بر سر این کار بود و چون شاه اسمعیل دوم به سلطنت رسید از و پشتمنیانی بسیار کرد و شاه اسمعیل باندازه ای نسبت باو مهربان بود که دستور داد برای هیچ کس از وزرا بر نخیزد و پس از مرگ شاه اسمعیل در زمان شاه محمد خدا بنده وزیر و اعتماد الدوله شد و بعالی ترین مقامات رسید و دختر خود را بشاه داد و پسر مهترش میرزا عبدالله پیشکار عباس میرزا ولیعهد و پسر دوشمیرزا نظام نیز اعیان دربار بود ولی در میان او و امرای ترک دربار و سرکردگان قزلباش رقابت سخت بود و قلی بیگ قورچی باشی و شاهرخ خان مهر دار و محمد خان ترکمان مخصوصاً با او دشمن بودند. سرانجام در سال ۹۸۸ شاه محمد را برانگیخت که بسوی هرات بتازد و باوی بدانجا رفت و چون غوریان را گرفتند غروری درو پدید آمد و با اعیان دربار بدرفتاری می کرد و چون ایشان می ترسیدند که سرانجام بر آنها غالب شود با یکدیگر همدست شدند و در پی فرصت مناسب می گشتند که روزی برای گردش بگازرگاه هرات مصمم شد و اسباب جشن و سرور را با جمعی از مطربان و ندیمان بدانجا فرستاد که در آن جشن با او شرکت کنند. دشمنانش پسران و برادران و برادرزادگان خود را برانگیختند که آنجا بروند و وی را بکشند و روز دیگر که میرزا سلمان براه افتاد عده ای که سر کرده آنها یوسف خان پسر قورچی باشی و ولی جان خان پسر محمد خان و خلیل سلطان برادرزاده شاهرخ خان بودند از راه دیگر رهسپار شدند و کسی که ازین کار خبر داشت او را آگاه کرد و وی شتابان بشهر هرات بازگشت و آن جوانان کد آنجا رسیدند و او را ندیدند. کسانی را روانه کردند که اگر در راه ببینند بکشندش. وی نزد شاه رفت و او را خبر داد و او هم امر را خواست و سبب پرسید، ایشان نخست منکر شدند و خود را بری کردند، اما درین میان گروهی از لشکریان در مدرسه میرزا در هرات گرد آمده و شورش و فوغا کردند و عزل او را

خواستند و کس نزد شاه فرستادند و امیرانی که در مجلس حاضر بودند نیز تأیید کردند. میرزا سلمان که کار را سخت دید راضی شد هر چه دارد بدهد تا آسوده اش بگذارند. شاه هم رضا داد تا فردا دربارش تصمیمی بگیرد. روز دیگر وی را در خانه قورچی باشی زندانی کردند و اموالش را گرفتند و میرزا عبدالله و میرزا نظام پسرانش را هم بند کردند و چند روز دیگر هم او را نگاه داشتند و سرانجام طهماسب قلی بیگ موصلو یوزباشی نخستین زخم را باوزد و دیگران او را از پای در آوردند و بدین گونه در ۹۸۸ کشته شد و جسدش را که مدتی در راه افتاده بود بدرخواست علما بمشهد بردند و در آستانه رضوی بخاک سپردند و باصرار امر را شاه دخترش را طلاق داد و اموالش را بایشان بخشید. وی مرد بسیار کارآمد و دانشمند و با ذوق بوده ولی با زیردستان و مخصوصاً ترکان قزلباش بد رفتاری می کرده و در ضمن هنرهای دیگر شاعر زبردستی بوده و مخصوصاً در بدیهه سرایی با اندازه‌های دست داشته که جواب نامهای ارباب حاجت را بنظم می داده است.

۱۵۷ - میر شمس الدین خبیصی متخلص بفهمی از سادات محترم و دانشمند خبیص کرمان (شهادت امروز) و از مشاهیر علمای قرن دهم بود و گذشته از علوم شرعی در ریاضیات و هیئت و رمل و نجوم و ادبیات هم دست داشت و در زمان شاه طهماسب منصب صدارت یافت و تا پایان عمر درین مقام بود و با اندازه‌های محترم بود که شاه طهماسب در مسایل شرعی کلاً بدستور او می رفت و در ضمن مرد بسیار بخشنده‌ای بود چنانکه در دوسه سال منصب صدارت خود نزدیک صد هزار تومان آن وقت زرقه و خاک فیروزه‌ای را که از عواید اوقاف و نذرهای شاه طهماسب باورسیده بود و خمس معادن فیروزه را که در خزانه داشت بسادات و دانشمندان و طلاب بخشید و سرانجام در ۹۳۳ که شاه محمد خدا بنده مشغول محاصره تبریز در برابر ترکان عثمانی بود او را با خود برده بود در آنجا بیماری سوء الغنیه در گذشت. وی شاعر زبردستی بوده و فهمی تخلص می کرده است.

۱۵۸ - فروغی تبریزی از شاعران درجه دوم قرن دهم و شیعه بوده و سفری بعبات کرد و غزل را نیکومی سروده است.

۱۵۹ - میر علی حسینی هروی معروف بمیر علی سلطانی یا کاتب السلطانی

و کاتب السلطان از معروف ترین خوشنویسان خط نسخ تعلیق بود. نخست در هرات شاگرد زین الدین محمود خوشنویس و سپس در مشهد شاگرد سلطانعلی مشهدی بوده، اما از هر دو در فن خط پیش افتاده در جوانی در دستگاہ سلطان حسین بایقرا بوده و کاتب الساطان لقب گرفته، سپس عبیدالله خان ازبک که هرات را گرفته در ۹۳۵ هجری او را ببخارا برده و آنجا مانده و ظاهر آذر ۹۶۰ در همانجا در گذشته و در فتح آباد بخارا بخاکش سپرده اند. وی گذشته از خط در انشا و شعر و معما نیز دست داشته و منظومه‌ای در خط بعنوان «مداد الخطوط» نوشته و مردی عارف مشرب بوده از شاگردان معروف او محمود بن اسحق سیارستانی شهابی و میرسید احمد مشهدی بوده اند.

۱۶۰ - ضیاء الدین میرم کرمانی متخلص بضیایی از شعرای معروف قرن

دهم بوده، در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات سکونت داشت و پدرش خواجه علاء الدین برادر مهتر خواجه افضل الدین محمد کرمانی بود و سالها وزارت پادشاهان را داشت و از جانب مادر برادر امیر سلطان ابراهیم امینی هروی شاعر معروف این زمان بوده و در پایان زندگی بدربارشاه اسمعیل راه یافته است و مردی لطیف طبع و با هوش و خرده بین بوده و در علم سیاق و شعر دست داشته و تا اواسط قرن دهم زنده بوده است.

۱۶۱ - مولانا خلیل الله منجم کاشانی از دانشمندان و شاعران خوش طبع قرن

دهم بوده و در دربار شاه طهماسب می زیسته است.

۱۶۲ - خواجه امیر بیک مهر دار از رجال محترم دربار شاه طهماسب بوده

و سرانجام در زمانی که غازی خان حکمران هرات بود وی سمت وزارت آن شهر را داشت و در جنگهایی که صفویه با عبیدالله خان ازبک می کردند دست اندر کار و بسیار مؤثر بوده و در ضمن شاعری توانا بشمار می رفته است.

۱۶۳ - الامطان محمد ساقی استرآبادی از شاعران نامی قرن دهم و از

دانشمندان زمان خود بوده و بجز دیوان قصاید و غزلیاتی که از او مانده شرحی بر مطالع نوشته و در ماه رجب ۹۵۲ در گذشته است.

۱۶۴ - شریف تبریزی از شاعران نامی قرن دهم بوده و در اقسام مختلف شعر

دست داشته و در ۹۵۵ در گذشته و دیوان قصاید و غزلیاتی از او مانده است .

۱۶۵ - مولانا ولی حیرتی کاشانی نیز از شاعران نامی قرن دهم و اصلاً از

مردم مرو بوده ولی بیشتر در کاشان می زیسته و بهمین جهت بکاشانی معروف شده و از شاعران متعصب در تشیع بوده است. مدتی هم در قزوین در دربار شاه طهماسب بوده و در سیروسلوک نیز شهرت داشته و سرانجام در کاشان روز چهارشنبه ۱۴ صفر ۹۶۱ از بام افتاده و در گذشته است. وی شاعر توانایی بوده و شعر بسیار گفته و چهل هزار بیت قصیده در مدایح ائمه سروده و نیز منظومه بهجة المباحج را در هزار بیت سروده است .

۱۶۶ - مولانا صیرفی نیز از شاعران قرن دهم ایران و در دربار شاه طهماسب

بوده و در سفرها نیز با وی همراهی می کرده، چنانکه در سفر ۹۶۴ در آذربایجان با او بوده است .

۱۶۷ - حکیم پرتوی شیرازی از دانشمندان نامی قرن دهم و با علامه جلال الدین

محمد روانی معاصر بوده و علامه وی را بسیار می ستوده و مردی وارسته و صوفی مشرب بوده و سرانجام در ۹۲۸ در گذشته و در جوار مرقد شیخ سعدی بخاکش سپرده اند. وی شاعری توانا بوده و در غزل و مثنوی دست داشته و ساقی نامه ای هم از او مانده است .

۱۶۸ - میرزا جعفر یک قزوینی ملقب باصف خان برادرزاده میرزا غیاث الدین

علی آصف خان میربخشی و خود نیز بخشی و از رجال محتشم دربار جلال الدین اکبر در هندوستان بوده و تا اواخر قرن دهم در شهر آگره پای تخت آن پادشاه می زیسته و شعر فارسی را نیکو می سروده و جعفر تخلص می کرده و مرد دانشمندی بوده است .

۱۶۹ - قاضی جلال سیستانی پسر قاضی احمد سیستانی که او نیز از شاعران

نامی قرن دهم بوده و این پدر و پسر در زمان ملک سلطان محمود پادشاه سیستان می زیسته اند و معاصر شاه اسمعیل اول بوده اند و هر دو شعر را خوب می گفته اند .

۱۷۰ - شیخ جمالی دهلوی از بزرگان شاه جهان آباد یعنی دهلی و از مشاهیر

صوفیه قرن دهم هندوستان بوده و کشف و کراماتی بوی نسبت داده اند و مردی وارسته بوده چنانکه بسنگی و پوست نختی بسنده کرده بوده و در طریقت مرید خال خویش

وی را یا مولانا ادھم منشی در بویا پیچید و پس از چند روز بویا را آتش زدند و بدین گونه او را کشتند. وی شاعری فحل بوده است.

۱۸۳ - **شاهدی مولوی** از صوفیہ قرن دهم و ظاہر از مشایخ طریقہ مولوی بوده و منظومہ‌ای دارد بنام گلشن توحید که در ۹۳۷ بیابان رسانیده و ۳۰۴۰ بیت دارد و پیش از آن ۶۰۰ بیت از مثنوی مولانا جلال الدین را انتخاب کرده که در میان مردم رواج بسیار یافته بود و چون آن ابیات پراکنده بوده و مطالب آن ارتباطی بهم نداشته بر آن شده است که ابیات را بهم پیوسته کند لهذا در میان هر دو بیت پنج بیت از خود سروده و بدین گونه معنی هر دو بیت را بهم ربط داده و مفردات هر مجلدی از مثنوی را جداگانه ثبت کرده است و این مثنوی گلشن توحید را در شش فصل بیابان رسانیده است.

۱۸۴ - **مولانا شرف الدین علی بافقی** از مردم قصبہ بافق در میان یزد و کرمان بوده و بهمین جہت گاهی او را از شاعران یزد و گاهی هم از شاعران کرمان دانسته‌اند. نخست در شیراز می‌زیسته و در آنجا کسب دانش کرده و در دربار شاه طہماسب محترم بوده و گوشش گران بوده است و سرانجام در ۸۰ سالگی در ۹۷۸ در قزوین در گذشته است. وی شاعر توانایی بوده و در قصیدہ و غزل دست داشته و قصاید بسیار در مدح شاه طہماسب سروده است و از بازماندگان شرف الدین علی یزدی مورخ معروف قرن نهم و مؤلف ظفر نامہ

۱۸۵ - **خواجگی شرف شیرازی** از شاعران قرن دهم ہند بوده و تا اوایل قرن یازدہم زندہ بوده است و از ندیمان امرای دکن بوده و در نظم و نثر دست داشته و غزل را نیکو می‌سروده است.

۱۸۶ - **امیر سید شریف باقی شیرازی متخلص بشریفی** پسر امرسید شریف ثانی بوده کہ دخترزادہ میرسید شریف الدین کرگانی دانشمند معروف قرن ہشتم بوده است و این خاندان در اواسط قرن نهم از کرگان بشیراز و عراق رفته‌اند و وی در شیراز ولادت یافته و در زمان شاه طہماسب نخست بوزارت عراق رسید و سپس کلاتری

شیراز را باو دادند ولی میانهاش با ابراهیم خان والی فارس بهم خورد و وی را از کلاتری خلع کردند و وزارت بلوک دارا بچرد را باو دادند و پس از چندی وزیر شاه طهماسب شد و ابراهیم خان را عزل کردند و بزندان افکند و خود نیز بزودی در گذشت. وی از مردان نامور دربار شاه طهماسب بوده و مرد بسیار بخشنده‌ای بشمار می‌رفته و ازو دو پسر مانده یکی امیر معین‌الدین اشرف معروف بمیرزا مخدوم و متخلص باشرف که از علما و مدرسان معروف زمان خود بود و دیگر میرزا امیر که در زمان شاه محمد خدا بنده چندی در قلعه استخر زندانی بود و در موقع فرار بسوی ری در راه در گذشت. امیر سید شریف خود شاعری توانا بوده و غزل را نیکو می‌سروده است .

۱۸۷ - شوقی یزدی از شاعران توانای قرن دهم و مردی خوش گوی بوده و خط نسخ تعلیق را نیکو می‌نوشته و در انشاء دست داشته و بهمین جهت مدتی منشی سام میرزا صفوی بوده است و در شعر نیز مهارت داشته و قصیده را بهتر می‌سروده و غزل هم می‌گفته است .

۱۸۸ - میرزا ابوالقاسم شوکتی دهلوی پسر شیخ محمود ملقب بمیرزا کامران و از شاهزادگان بایری هند بود و در دربار همایون پادشاه احترام داشت اما در جوانی در قلعه کوالیار هند در گذشت و وی غزلسرای ماهری بوده است .

۱۸۹ - امیر صافی بهمی از امرای قرن دهم کرمان و از مردم بهم و عم زاده امیر فاضلی بهمی بوده که نام وی را فاضلی هم ضبط کرده‌اند و احتمال می‌رود که عم زاده خویش را کشته باشد و وی در خراسان مسی زیسته و از نژاد ترك بوده و شعر را نیکو می‌سروده است .

۱۹۰ - امیر فاضلی بهمی که در برخی از نسخها نام وی را فاضلی هم ضبط کرده‌اند، وی نیز از امرای قرن دهم بهم و ظاهراً از نژاد ترك و ساکن خراسان بوده و در سال ۱۰۰۱ در میان وی و عم زاده‌اش که ظاهراً همان امیر صافی سابق الذکر باشد بر سر مال نزاعی در گرفته و وی در آن نزاع کشته شده است و او مردی نیکو سیرت بوده و شعر را نیکو می‌سروده است .

۱۹۱ - **شیخ یعقوب صرفی کشمیری** از مشایخ معروف صوفیه هندوستان و خلیفه شیخ حسین خوارزمی پیشوای معروف طریقه نقشبندی بوده و سفر بسیار کرده و بسیاری از مشایخ آن زمان را دیده بود و از ایشان رخصت هدایت گرفته و مریدان بسیار در همه جا و مخصوصاً در کشمیر داشت و در آگره خانقاه او در زمان جلال الدین محمد اکبر رونق بسیار داشت و همایون پادشاه و اکبر بوی بسیار احترام می کردند و سرانجام در ۱۲ ذی القعدة ۱۰۰۳ در گذشت و تاریخ رحلت وی را « شیخ امم » یافته اند. وی از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در شعر مهارت کامل داشته و خمسه ای ساخته و رسایل چند در معما نوشته و رباعیات و شرح رباعیات در تصوف دارد و نیز تفسیری بزبان فارسی نوشته است و در غزل هم دست داشته است.

۱۹۲ - **مولانا عالمی دارا بگری** از شعرای معروف قرن دهم فارس بوده و در شیراز می زیست و همانجا در ۹۷۵ در گذشت. وی مردی خوش صحبت بوده و غزل را شورانگیز و عاشقانه می سروده است.

۱۹۳ - **مولانا عبیدی ابرقوهی** از مردم ابرقوه در میان یزد و شیراز و از شاعران زبردست قرن دهم بوده است و غزل را شیرین و شورانگیز می گفته است.

۱۹۴ - **عبیدی کنابدی** نیز از شاعران قرن دهم و از مردم کنابد یا گناباد و یا گون آباد خراسان بوده و در برخی از کتابها بخطا تخلص وی را عهدی ضبط کرده و اصل او را از توران دانسته اند. وی با سلطان ابراهیم میرزا شاهزاده معروف صفوی متخلص بجاهی بسیار مربوط بوده و از شاعران متعصب در طریقه تشیع بشمار می رفته و بیشتر اشعارش در مدح ائمه شیعه است و در ضمن غزل و مثنوی هم می گفته و تا آخر قرن دهم زنده بوده است.

۱۹۵ - **عشرتی یزیدی** نیز از شاعران غزل سرای ماهر قرن دهم بوده است.

۱۹۶ - **مولانا عشقی کاشانی** از سخنوران نامی این قرن و از شاگردان میر مقبول قمی بوده و در کاشان می زیست و مردی درویش و پارسا بود و در ۹۶۰ در گذشت و او هم غزل سرای زبردستی بوده است.

۱۹۷ - قاضی عطاءالله ورامینی رازی برادر قاضی محمد رازی و از قضاة نامی زمان شاه طهماسب اول بود و در دربار وی در قزوین می زیسته و تا اواخر قرن دهم زنده بود و شاعر توانایی بشمار می رفته است.

۱۹۸ - عبدی رازی یا عهدی شیرازی زیرا که در کتابهای مختلف تخلص و نسبت او را بهر دو شکل نوشته اند ، از شاعران قرن دهم ساکن هند بوده و در اقسام غزل و قصیده دست داشته ، مدتی در کجرات بامیرزا نظام الدین احمد می زیسته و چون بدهلی رفته است پس از عزل قاضی محمد که شیعه متعصبی بوده در سال هزار هجری حکیم عین الملک در لاهور در صدد بر آمده است وی را بجای او بگمارد اما نتوانسته است پیش برود .

۱۹۹ - عبدی بیک شیرازی وی شاعر دیگر است بجز عبدی یا عهدی سابق الذکر و او هم در قرن دهم ظاهراً در هند می زیسته و در ترسل و سیاق دست داشته و پیشه اش نویسندگی بوده و در فراغت شعر می گفته ، دوبار تابع خمسة نظامی کرده است و دیوانش بیش از ده هزار بیت میشده است .

۲۰۰ - شاه طهماسب اول ، پسر مهتر شاه اسمعیل اول و دومین پادشاه سلسله صفوی . در ۹۱۹ ولادت یافت و در ۹۳۰ در ده سالگی پس از مرگ پدر به سلطنت رسید . تا بسن بلوغ نرسیده بود دستخوش امرای قزلباش بود اما چون بالغ شد کفایت و کاردانی خود را نشان داد و از تسلط ایشان بیرون آمد . در آغاز پادشاهی وی از بکان بشمال شرقی ایران تاخته و تا تربت شیخ جام در خراسان آمده بودند . شاه طهماسب در ۹۳۴ ایشان را در آنجا شکست داد و وادار کرد بسرزمین خود باز گردند . در ۹۳۶ ذوالفقار سر کرده ترکانان موصلو بیاری طوایف کلهر قیام کرده و عراق را بترکان عثمانی تسلیم کرده بود بهمین جهت شاه طهماسب بیغداد لشکر کشید و هنگامی با آنجا رسید که ذوالفقار را برادرانش کشته بودند و این فتنه فرو خفته بود . پس از آن چون بار دیگر از بکان بقلمرو ایران تاخته و هجده ماه بود شهر هرات را گرفته بودند شاه طهماسب بدانجا تاخت و چون نزدیک هرات رسید از بکان آن شهر را رها کردند . در ۹۴۰ لشکر بان

عثمانی بین النهرین و آذربایجان را گرفتند و وارد تبریز شدند و سلطان سلیمان آل عثمان با لشکریان خود به سلطانیه رسید و از آنجا از راه کوهستان عازم جنوب شد که بغداد را بگیرد و چهار سال بعد شروان را هم تصرف کرد. در سراسر این مدت لشکریان ایران در حال دفاع بودند. در ۹۴۸ همایون پسر ظهیرالدین بابر پادشاه تیموری هندوستان که پس از مرگ پدر جانشین وی شده و مخالفانش او را از سلطنت بازداشته بودند بایران پناه آورد. شاه طهماسب پذیرایی بسیار گرمی از او کرد و اصراری داشت که وی بطریقۀ شیعه بگردد و سرانجام لشکریانی بیاری او گماشت و او به هندوستان بازگشت و تاج و تخت را بدین وسیله بدست آورد. در ۹۵۴ القاص میرزا برادرش بتحریر ترکان عثمانی قیام کرد و لشکریان عثمانی که بیاری وی آمده بودند آذربایجان و اصفهان را گرفتند اما چون میانۀ القاص میوزا با ترکان عثمانی بهم خورد ازین کار نتیجه ای نگرفت و گرفتار شد و بقتل رسید. در ۹۶۱ شاه طهماسب با پادشاهان آل عثمان متار که ای برقرار کرد و سال بعد عهدنامه صلح باعضا رسید. سپس با یزید پسر سلطان سلیمان آل عثمان که بر پدر قیام کرده بود در ۹۶۳ بایران پناه آورد و پس از دو سال گفتگو در میان دربار عثمانی و دربار ایران شاه طهماسب در برابر چهارصد هزار سکه زر وی را گشت با آنکه سبب گشتن او را فراهم کرد. در پایان سلطنت شاه طهماسب باردیگر در ۹۷۹ از بکان بخراسان تاختند و شاه طهماسب ایشان را عقب نشاند ولی در نتیجه این لشکر کشی قحطی سخت و پس از آن طاعون روی داد. در ۹۸۴ مادر حیدر نام سر کرده طوایف استاجلو شاه طهماسب را زهر داد و پس از پنجاه و دو سال و نیم پادشاهی او را گشت. شاه طهماسب بیش از پادشاهان دیگر خاندان خود در ادبیات فارسی نام گذاشته است. شعر فارسی را تا اندازه ای خوب می گفت و عادل تخلص می کرد. کتابی در خاطرات و شرح زندگی خود تا حوادث سال ۹۶۹ که با یزید را تسلیم ترکان عثمانی کرده نوشته است که بنام تذکره شاه طهماسب معروفست و یکی از بهترین اسناد برای تاریخ دوره پادشاهی اوست.

۲۰۱ - شاه اسمعیل دوم پسر چهارم و جانشین شاه طهماسب اول و سومین پادشاه

سلسله صفوی . در ۱۵ صفر ۹۸۴ که پدرش هلاک شد نخست طوایف ترکان استاجاوه و خواهر سلطنت حیدر میرزا برادر وی بودند ولی پری خان خانم خواهرش که با وی مخالف بود پناه گاه وی را در حرم سلطنتی در قزوین بدشمنانش نشان داد و ایشان وی را گرفتند و کشتند و بدین گونه جنگ در میان دو دسته در گرفت . شاه طهماسب چون اسمعیل را بی رحم و بیاداد گر می دانست او را بجانشینی خود برگزیده بود و نوزده سال و نیم بود که در قلعه قهقهه زندانی بود و سران قزلباش مجلسی تشکیل دادند و سلطنت او را دادند و وی را از آن زندان آوردند و روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاولی ۹۸۴ در قزوین بتخت نشاندند . وی مرد بسیار لثیمی بود و هدایایی را که برای جلوس او آوردند همه را در صندوقها پنهان کرد و پاداشی به هدیه آوردند گان نداد و حتی از دیدار مادر پیر خود که بیقریه شاهزاده عبدالعظیم نزدیک طهران پناه آورده بود خود داری کرد . در ۹۸۵ بهانه همدستی درویشانی که از خاک عثمانی آمد بودند شاهزادگان خاندان خود را کشت و چون در جوانی بتحریرک امیر سید ابوالفتح محمد بن عبدالباقی شریفی شیرازی معروف بمیرزا مخدوم نواده میر سید شریف گرگانی که از علمای معروف حنفی بود طریقه حنفی را پذیرفته بود همین که به پادشاهی رسید او را بوزارت برگزید بدستیاری او طریقه سنت را برگزید و مردم را از بدگویی بخلفای راشدین منع کرد و چون فتنه ای روی داد از آن کار برگشت و آن وزیر را عزل کرد و سرانجام در ۳ ذی الحجه ۹۸۵ در قزوین در گذشت و بیش از دو سال و چند روز پادشاهی نکرد . سبب مرگ وی این بود که شب مقدار کثیری معجون مخلوط با تریاک که بآن حب فلونیامی گفتند و مخلوطی از تریاک و بنگ و مواد مخدر دیگر بود و پری خان خانم خواهرش بدستیاری سران قزلباش آنرا بزهر آلوده بود خورد و از آن مسموم شد . شاه اسمعیل نیز مانند پدر در شعر فارسی دست داشته و عادلانی تخلص می کرده است .

۲۰۲ - شاه محمد خدا بننده پسر مهتر شاه طهماسب بود ، در ۹۳۸ ولادت یافت ،

مادرش از طایفه موصلوی ترکان و معروف بسلطانم بود و با شاه اسمعیل دوم از یک مادر بود . هنگامی که برادر کهنترش شاه اسمعیل دوم بسطانت رسید و شاهزادگان خاندان

خود را کشت می خواست وی و عباس میرزا پسرش را که بنام شاه عباس اول سلطنت رسید نیز بکشد ولی چون شاه محمد نزد مادرشان بسیار گرامی بود از کشتن او چشم پوشید و او را در شیراز نگاه داشت تا با کسی رفت و آمد نداشته باشد. پس از چندی در صدر کشتن هردو بر آمد اما خود مسموم شد و از میان رفت. پس از مرگ شاه اسمعیل هم چنان برای برگزیدن جانشین اودر میان سران سپاه اختلاف بود و چون شاه محمد کور بود او را سزاوار پادشاهی نمی دانستند و سرانجام پس از گفتگوها بشیراز فرستادند و او را بقزوین آوردند و در همان سال ۹۸۵ سلطنت بر داشتند و چون پری خان خانم با پادشاهی او همداستان شده بود قرار برین شد که اسم پادشاهی با او باشد اما کارها را خواهرش انجام بدهد. همسرش خیرالنساء بیگم معروف بمهد علیا مادر شاه عباس که از حیلله گریهای پری خان خانم نگران بود سبب شد وی را بدستور شاه بخانه خلیل خان افشار که در زمان شاه طهماسب سرپرست او بود بردند و در آنجا در شب نهم ذالحجه ۹۸۵ در سن سی سالگی وی را خفه کردند و شاه محمد چون کور بود پارس گشته و فرسوده شده بود اختیار کارها را بهمسرش باز گذاشت و حمزه میرزا پسر بهتر خود را بنیابت سلطنت برگزید. در زمان وی يك سلسله جنگهای با پادشاهان آل عثمان در گرفت و لشکریان عثمانی در ۲۶ صفر ۹۸۶ با بران تاختند و این جنگها تا پایان سلطنت شاه محمد کشید. درین میان بد رفتاری مهد علیا با سران قزلباش ایشان را خشمگین کرد و بی هائنه آنیکه با عادل گرای خان تاتار پادشاه قریم رابطه دارد در روز یکشنبه اول جمادی الاخره ۹۸۷ بحرم پادشاهی تاختند و مهد علیا را کشتند. پس ازین واقعه کار شاه محمد پریشان شد و پی در پی انقلابهایی روی می داد. سرانجام امرای خراسان برو برخاستند و در ۹۸۹ شاه عباس را در خراسان بیادشاهی برگزیدند. شاه محمد پس از برکناری از سلطنت چندی کوشید که دوباره تاج و تخت را بدست بیاورد اما پیش نبرد و سرانجام شاه عباس بادستیاران خود در روز دهم ذی القعدة ۹۹۶ قزوین پای تخت پدران خود را گرفت و دیگر مانعی در برابر او نماند و در مجلس تاج گذاری پدرش را در کنار تخت نگاه داشتند. از آن پس در آنروز می زیست. اینک در سال ۱۰۰۴ در سلطنت پسرش شاه عباس در گذشت. در سبب اینک

چراوی بلقب خدا بنده معروف شده است در میان تاریخ نویسان اختلاف است. برخی گفته اند که از کودکی این لقب را باو داده اند و برخی دیگر گفته اند که چون کور شد بیشتر بعبادت می پرداخت و این لقب از آنجا است. شاه محمد مردی بلند طبع و بخشنده و نیکو رفتار و دانشمند بوده و در شعر نیز دست داشته و فهمی تخلص می کرده است.

۲۰۳ - نصیرالدین همایون پادشاه پسر مهتر ظهیرالدین بابر مؤسس سلسله

بایری یا تیموری هندوستان و دومین پادشاه این خاندان بود. در قلعه کابل در ۴ ذی القعدة ۹۱۳ بجهان آمد. مادرش ماهم بیگم نام داشت که از خانواده ای از دانشمندان ایران بود و با سلطان حسین بایقرا پادشاه معروف تیموری ایران خویشاوندی داشت. در کودکی و جوانی در راه کسب دانش کوشیده و مخصوصا بر ریاضیات دلبستگی فراوان داشت اما مردی سست رای بود و بافیون عادت کرده بود. در زمان پدر در تسخیر گجرات دلاوری خود را نشان داده بود، پس از آن نتوانست از عهد برادران خود بر آید و خویشتر داری کند. چون پدرش در گذشت در ۹ جمادی الاولی ۹۳۷ پادشاهی باو رسید و تادم محرم ۹۴۷ که از شیر شاه سوری شکست خورد درین مقام بود. پس گرفتار مخالفت برادرانش میرزا سلیمان و میرزا کامران شد و پس از آنکه کامران را شکست داد و کور کرد بینگاله رفت و چندی روزگار را آنجا بیطالت گذارند و چون باردیگر از شیر شاه سوری شکست خورد در ۹۴۸ بایران پناه آورد. مدتی از مهمان نوازی و مهربانی شاه طهماسب صفوی برخوردار شد تا اینکه بیماری او به هندوستان برگشت و در ۴ رمضان ۹۶۲ باردیگر پادشاهی نشست و این کامیابی را مدیون شاه طهماسب بود. در ضمن بیرام خان خان خاقان سپهسالارش که مردی بسیار کاردان بود و شرح حالش گذشت در کار او بسیار مؤثر شد و در ۹۶۲ که سکندر سوری آخرین مدعی سلطنت خود را شکست داد بر تخت استوار شد. سرانجام در روز ۱۴ ربیع الاول ۹۶۳ در دهلی از بام کتابخانه خود افتاد و در گذشت. همایون از پادشاهان بسیار دانش دوست و ادب پرور هندوستان بود و پسرش جلال الدین اکبر را نیز از خردی باین دو خصالت خوری داده است. درباروی یکی از جالب ترین در بارهای جهان برای پناه دادن بدانشمندان و سخنوران بوده است و خود بدو زبان ترکی و فارسی شعر

می گفت و خواهرش گل بدن بیگم کتابی بعنوان همایون نامه بفرمانوی در شرح زندگی او نوشته است .

۲۰۴- میرزا کامران پسر دوم ظهیرالدین بابر و برادر کهنتر همایون پادشاه بود . در حدود سال ۹۱۵ در کابل ولادت یافت . مادرش گلرخ بیگم نام داشت . از برادرش همایون با هوش تر و کارآمدتر اما بی رحم و بدخوی بود . پس از مرگ پدر مدعی سلطنت برادر شد و مدتها با او در زد و خورد بود و در ۹۵۰ رسماً ادعای سلطنت کرد و سرانجام گرفتار شد و در ۹۶۰ او را کور کردند و ناچار دست از دعوی خود برداشت . در ۹۶۱ بزیارت حج رفت و در ذی الحجه ۹۶۴ در عربستان در گذشت . درین سفر واقعه بسیار جالبی که برای او روی داده اینست که همسرش چبیچک بیگم ارغون دختر شاه حسن پادشاه سند که در ۹۵۳ بعقد وی درآمده بود اصرار داشت بکشتی که او را به حج می برد بنشیند و با او برود . پدرش وی را ازین سفر منع کرد و وی گفت که پدر وی را در زمانی که کامران مرد توانایی بوده است بزنی اوداده و اینک که ناتوانست نمی تواند ازو دست بشوید و سرانجام با او همسفر شد و چندماه پس از مرگ شوهر در شهر مکه در گذشت . میرزا کامران در زندگی پدر حکمران قندهار بود و چون برادرش همایون بتخت نشست حکمرانی پنجاب را باور داد . هنگامی که همایون در ایران می زیست وی با برادرش میرزا عسکری بر افغانستان که در آن زمان جزو قلمرو بابریان بود استیلا داشتند و درین زمان وی در ترویج ادبیات فارسی در افغانستان کوتاهی نکرده است . خود نیز شاعر زبردستی بود و اقسام مختلف شعر فارسی را نیکو می سرود و دل بستگی بسیار بشعر فارسی داشت و محمود بن اسحاق شهابی را که از خوشنویسان زبردست خط نسخ تعلیق درهند بود گماشته بود کتابهای ادبی فارسی را بخط بسیارخوش برای وی بنویسد . مجموعه اشعار فارسی او شامل نزدیک ۱۵۰ بیت باقیست . پسرش میرزا ابوالقاسم نیز شاعر توانایی بوده است .

۲۰۵- سلطان سلیم آل عثمان که ترکان باو یاوز لقب داده بودند و در زبان

ترکی بمعنی سخت گیر و سنگین دست . پسر بایزید دوم و نهمین پادشاه این خاندان

بود. در ۸۷۲ یا ۸۷۵ ولادت یافت. در زمان پدرش حکمرانی طرابوزان را داشت و پدر او برادرش احمد را بجانشینی خود برگزیده بود و سلیم که در میان لشکریان بیشتر نفوذ داشت در آرزوی سلطنت بود. بهمین جهت بنای نافرمانی نسبت به پدر را گذاشت و جنگ در میان ایشان در گرفت و پس از چندی پدرش از زود خورد با او چشم پوشید. چون باردیگر بنای سرکشی را گذاشت در جنگ با لشکریان پدر شکست خورد و بقریم گریخت و بمتکلی گرای خان حکمران آن شبه جزیره پناه برد که پدرزنش بود. درین میان سپاهیانی که هواخواه وی بودند پدرش را در ۸ صفر ۹۱۸ خلع کرده بودند و وی را بسلطنت برداشتند و پدرش يك ماه بعد در گذشت. سلطان سلیم در سال اول سلطنت برادران و برادرزادگان را که بیم از ایشان داشت کشت. سپس روابط دوستانه با جمهوری و نیز ودولتهای مجارستان و روسیه برقرار کرد و در صدد بود که در آسیا پیشرفت کند و تواناترین رقیب او شاه اسمعیل صفوی بود که هنگام اختلاف وی با برادرش احمد پشیمان از احمد کرده بود. اختلاف شیعه و سنی را بهانه کرد و بنای کشتار شیعیانی را که در خاک عثمانی بودند گذاشت و تاریخ نویسان ترك نوشته اند که چهل هزار تن از ایشان را کشت و مسموم کرد. سپس در تاریخ ۲۳ محرم ۹۲۰ از شهر ادرنه با عده ای از لشکریان خود براه افتاد و يك ماه بعد همه آنها را درینکی شهر جمع کرد و درین میان اعلان جنگی بشاه اسمعیل داده بود که معروفست و نامهای نوهین آمیز چندم نوشته است، تا جایی که شاه اسمعیل ناچار شده بود گاهی آورندگان آن نامها را بکشد. از سوی دیگر عبیدالله خان از بك را که او هم سنی حنفی و دشمن صفویه بود تحریك کرده بود که از مشرق بخراسان بتازد. بدین گونه سلطان سلیم از راه قونیه و قیصریه و سیواس بسرخند ایران نزدیک می شد و بحریه عثمانی برای رساندن آذوقه خود را بطرابوزان رساند. در ارزجان لشکریان وی از دشواری این سفر و خستگی راه زمزمه نافرمانی آغاز کردند و سلیم ایشان را بحیله آرام کرد تا اینکه بدشت چالدران در میان ارومیه و تبریز رسیدند و در آنجا در روز دوم رجب ۹۲۰ جنگ در گرفت. لشکریان ایران بواسطه برتری توپخانه سپاه عثمانی شکست سختی خوردند و شاه اسمعیل از میدان جنگ

گریخت و حرم او که مادر و همسرش نیز در میان ایشان بودند اسیر شد. سلیم روز ۱۵ رجب وارد تبریز شد و روز ۲۳ پس از آنکه شهر را یکسره تاراج کرده و ثروت سرشاری از هر چه بردنی بود بدست آورده و حتی جمعی کثیر از هنرمندان و پیشه‌وران را بزور و ادا به همراهی خود و عده بسیاری را اسیر کرده بود از آن شهر رفت که زمستان را در سرزمین قرا باغ در آن سوی رود ارس بگذراند ولی ینکی چریان که لشکریان وی بودند وی را ناگزیر کردند با ناتولی بر گردد و از راه قارص و بیبرت با ماسیه رفت و زمستان را در آنجا ماند و چون ینکی چریان باز در اندیشه سرکشی بودند و از تنگی آزرغده می‌نالیدند ایشان را باستانبول فرستاد. سپس در سال ۹۲۱ قسمت شرقی اناطولی و کردستان را تصرف کرد. درین میان اختلافی با سلطان مصر بهم زد و در صدد تهیه بحریه ای برای حمله بمصر بر آمد و در ۹۲۲ جنگ در میان ایشان در گرفت. درین جنگ مصریان شکست خوردند و مصر بدست عثمانیان افتاد. پس ازین پیروزی که از بسیاری از کشورهای جهان فرستادگانی بتبریک بدرباروی رفتند برکات شریف مکه نیز پسر دوازده ساله خود محمد را بدرباروی فرستاد و تن بدست نشانده گی وی در داد و بدین گونه نواحی مکه و مدینه نیز در ۹۲۳ جزو قلمرو آل عثمان شد. پیشرفت‌های سلیم در آسیا و افریقا دول اروپا را نیز از وی نگران کرده بود و پاپ لئون دهم دولتهای اتریش و انگلستان و فرانسه را تحریک کرد که در برابر ترکان عثمانی متحد شوند اما تا سلیم زنده بود دست بکاری نزدند. در ۹۲۶ سلیم از آدرنه باستانبول رفته بود و بحریه نیرومندی آماده کرده بود که جزیره رودس را تصرف کند اما ناگهانی در ۷ شوال آن سال در گذشت. درین هنگام در راه استانبول با آدرنه بود و چندی پیش زخمی در پیکر او پیدا شده بود که بآن شیرینجه می‌گفتند و نوعی از سرطان می‌دانستند و آن زخم در راه اوزا از یاد آورد. مرگ وی را نا هنگامی که جانشین وی سلطان سلیمان از استانبول برسد پنهان کردند و پیکرش را بر روی تپه‌ای در شمال غربی استانبول بخاک سپردند و پسرش سلیمان بر روی خاک او مسجدی بنام وی ساخت که در محرم ۹۲۹ ساختمان آن بیابان رسید. سلطان سلیم مرد کافی توانا و در ضمن چنانکه با واقف داده اند سخت گیر

وسنگین دل و بی باک بوده است . درباره وی بسیار بحث کرده اند و ترکان عثمانی وی را از قهرمانان ملی خود شمرده اند . از نظر ادبی یکی از بزرگترین مردان خانواده آل عثمانست مخصوصاً زبان فارسی را خوب می دانسته و غزلیات فارسی او تا اندازه ای جالب توجهست و بزبان ترکی تنها يك بيت از او روایت کرده اند . در شعر فارسی سلیم و سلیمی تخلص می کرده و دیوان غزلیاتش شامل نزدیک دوهزار بیت دردستست .

۲۰۶ - سلطان سلیمان آل عثمان ، معروف بسلیمان اول یا سلیمان دوم زیرا که برخی از تاریخ نوپسان سلیمان پسر با یزید اول عم وی را که دعوی سلطنت داشته است پادشاهی پذیرفته اند و برخی دیگر پادشاهی او را رسمیت نداده اند ، بهمین جهت دهمین یا یازدهمین پادشاه این خاندان بشمار می رود . ترکان عثمانی وی را قانونی سلطان سلیمان لقب داده اند و از نظر کشورداری و رعیت پروری او را بزرگترین پادشاه آل عثمان می دانند . پسر سلطان سلیم سابق الذکر بود ، در سال ۹۰۰ ولادت یافت و مادرش عایشه سلطان دختر منگلی گرای خان پادشاه قریم بود که زیبایی شهرت داشت . در سلطنت پدر حکمرانی مغنیسا را داشت که کار بسیار مهمی نبود و هشت روز پس از مرگ پدرش که در ۷ شوال ۹۲۶ در گذشته بود با سلطنت نشست . از يك سوی مرد بسیار آرام و دادگری بوده و از سوی دیگر شوری در کشور ستانی داشته ، با اندازه ای که سیزده جنگ بزرگ ، ده جنگ در اروپا و سه جنگ در آسیا کرده و در زمان وی قلمرو آل عثمان وسیع تر شده است . نخستین جنگ وی جنگ بلگرادست که بالشکریان مجارستان در ۹۲۷ کرد . در سال بعد جزیره رودس را گرفت . در ۹۳۲ بار دیگر با اروپا تاخت و لشکر یان مجارستان را شکست داد و لوی پادشاه معروف مجارستان درین جنگ کشته شد و ترکان شهر بود پای تاخت مجارستان را گرفتند . پس از آن باز در بوسنه و دالماسی و سلاونی جنگهای دیگر کرد که منتهی بمحاصره معروف شهر وین شد . در ۹۳۸ بالشکریان اسپانیا و اتریش جنگ کرد . جنگ ششم وی جنگ او با ایرانست زیرا که ترکان عثمانی مدعی فرمانروایی بر بتلیس و بغداد بودند . سلیمان وزیر اعظم خود ابراهیم پاشا را مامور جنگ با ایران کرد . وی در محرم ۹۴۱ وارد تبریز شد و سلطان خود دو ماه بعد باین شهر آمد . لشکر یان

عثمانی از تبریز از راه همدان رهسپار بغداد شدند و شاه طهماسب نتوانست در برابر ایشان ایستادگی کند و چون لشکریان ایران از عهده دفاع آن شهر بر نیامدند ابراهیم پاشا شهر را گرفت و چند روز پس از آن سلیمان با جاه و جلال در تاریخ ۲۳ جمادی الاولی ۹۴۱ وارد شهر شد. چهار ماه در آنجا ماند و دستور داد ساختمانهای بر سر خاک ابوحنیفه بکنند و سفرهای زیارتگاه های نجف و کوفه و کربلا کرد. چون از سوی دیگر لشکریان ایران برخی نواحی را که ترکان تصرف کرده بودند پس گرفته بودند سلیمان از راه اربل و مراغه خود را به تبریز رساند. شاه طهماسب هم چنان می کوشید با وی روبرو نشود و بهمین جهت عثمانیان آذربایجان و عراق را تصرف کردند و تنها هنگامی که قسمتی از لشکریان عثمانی بر می گشتند در وان جنگی در گرفت و پس از آن دیگر زد و خوردی روی نداد. در ۹۴۳ بر سر جزیره کوردفوجنگ با دولت ونیز در گرفت. سال دیگر ترکان سرزمین مولداوی را تصرف کردند. در ۹۴۸ و ۹۵۰ سلیمان دو جنگ دیگر با دولت مجارستان کرد. پس از آن در ۹۵۵ جنگ دوم با ایران در گرفت و محرك این جنگ القاصر میرزا برادر شاه طهماسب بود که بخاک عثمانی گریخته بود. سلیمان از ارزروم وارد تبریز شد و شاه طهماسب با او برابری نکرد. اما چون لشکریان ایران بسرحدات عثمانی تاخته بودند ترکان ناچار شدند تا دیار بکر عقب نشینی کنند. سلیمان زمستان را در حلب ماند و سال بعد را در آراش گذراند ولی احمد پاشا وزیر اعظم او برخی از نواحی گرجستان را گرفت. پس از آن باز سلیمان یک سلسله جنگهایی در ترانسیلوانی با دولت مجارستان و دولت اتریش کرد. در جنگ سوم ایران که در ۹۶۰ روی داد سلیمان خود وارد نشد و رستم پاشا سر عسکر خود را امامور این کار کرد. در بین میان رستم پاشا با او خبر داد که یکی چربان بتحریر یک پسرش مصطفی حکمران اماسیه اندیشه سرکشی دارند و ناچار در ۱۸ رمضان ۹۶۰ با پسرش سلیم رهسپار شد و در راه مصطفی را کشت. در ۹۶۱ جنگ با ایران بمنتهای شدت رسید. ترکان نخست شهرهای نخجوان و ایروان و قراباغ را در آن سوی رود ارس ویران کردند. در ماه ذی القعدة ۹۶۱ نمایندگان دو کشور در ارزروم برای صلح گرد آمدند اما عهدنامه صلح تنها در دهم رجب ۹۶۲ در شهر اماسیه امضا شد و این نخستین عهدنامه صلح بود که در

میان ایران و عثمانی با مزارسید. جنگ سیزدهم و آخرین جنگ سلیمان با اتریش در ۹۷۴ روی داد اما سلیمان در میدان جنگ در شب ۲۱ صفر ۹۷۴ در گذشت و برای اینکه لشکر یانش نافرمانی نکنند مرگ وی را تا سه هفته پنهان کردند تا پسرش سلطان سلیم برسد و رشته کار هارا بدست بگیرد و سپس پیکرش را با ستانبول بردند و در مسجد سلیمانیه بخاک سپردند. سلیمان مرد بسیار پر کار و کار آمدی بوده است و یکی از توانا ترین پادشاهان حاندان خود بشمار می رود و حتی برخی او را بزرگترین مرد این خانواده می دانند. با آنکه مرد جنگ جوی بود و درین زمینه افراط می کرده است هشت نسخه قرآن بخط او یافته اند که بر سر خاکش گذاشته اند و در اشعار خود گرازانعصب دینی نشان داده است. بشکار نیز بسیار مایل بوده و بجاه و جلال در بازی بسیار اهمیت می داده است و جشن های بسیار مجالل برای ختنه سوران پسران خود و زناشویی خواهران خویش برپا می کرده است از آن جمله جشن معروفیست که بمناسبت نکاح خرم سلطان معشوقه خود گرفته است که در جوانی در جمادی الاخره ۹۶۵ در گذشت و نفون بسیار حتی در کار های دیوانی داشت. سلیمان قوانینی را که برای اداره کردن کشور نیاگان وی وضع کرده بودند تکمیل کرد و مجموعه ای بعنوان قانون نامه فراهم آورد و بهمین جهت وی را بیشتر پس از مرگش قانونی لقب دادند. این قوانین بیشتر شامل مقررات نظامی و امتیازات فرماندهان سپاه و مالکیت و مقررات شهر بانی و کیفر های خلاف کاریها و نظایر آنها بود و مقررات وی تا اندازه ای مساعد بحال اتباع غیر مسلمان خاک عثمانی بوده است ولی پیدا است که شهرت فوق العاده وی در میان ترکان بیشتر بواسطه کامیابی های او در میدانهای جنگ و کشورستانی های اوست که همه گونه امتیاز حتی قانون گذاری را برای او فراهم کرده است. در جهان ادب وجود او بی اثر نبوده و نه تنها خود شعر می گفته و محبتی تخلص می کرده و شعر فارسی او نیز تا اندازه ای جالبست بلکه از تشویق ادیبان نیز خودداری نکرده است و بهمین جهت بنام وی کتابهای بسیار نوشته اند و قصاید بسیار سروده و حتی چندین شاهنامه شامل فتوحات او باقی گذاشته اند. در ضمن در ساختمان بناهای مهم نیز بیش از دیگران همت گذاشته است.

۲۰۷ - شاه اسمعیل اول - نخستین پادشاه و مؤسس سلسله صفویه پسر شیخ حیدر بن

شیخ جنید بن شیخ ابراهیم معروف بشیخ شاه بن خواجه علی بن صدر الدین موسی بن صفی الدین اسحاق اردبیلی پیشوای معروف صوفیه متولد در ۶۵۰ و متوفی در روز دوشنبه ۱۲ محرم ۷۳۵ که بنا بر اسناد رسمی این خانواده نسبش بیست پست یا بیست و پنج پست با امام موسی کاظم میرسیده است. مادرش حلیمه خاتون دختر اوزن حسن پادشاه معروف آق قویونلو در گذشته در ۸۸۳ بوده و وی در ۲۵ رجب ۸۹۲ بجهان آمد. دو برادر مهتر بنام علی و ابراهیم داشت که پس از مرگ پدرش شیخ حیدر در ۸۹۸ پی در پی جانشین پدر در مسند ارشاد طریقه صفوی شدند و چون ایشان در گذشتند مسند ارشاد بوی رسید. در کودکی چندی با دو برادر مهتر خود بدستور سلطان یعقوب پسر اوزن حسن که نمی خواست خواهر زادگان خود را بکشد در استخر فارس یادر جزیرهای در دریاچه وان زندانی بود و پس از مرگ سلطان یعقوب آزاد شد و باردبیل بخانه نیاگان خود رفت. چون دشمنان خاندانش در پی کشتن او بودند مریدان خاندانش او را پنهانی برشت و از آنجا بلاهیجان بردند و کار کیا میرزا علی (۸۸۳ - ۹۱۰) پادشاه سلسله حسینی کیا بیان کیلان که با این خانواده بستگی داشت وی را چند سال در دربار خود پناه داد. چون شیخ صفی الدین در طریقه تصوف جانشین شیخ ابراهیم زاهد کیلانی شده بود پیروان طریقه شیخ زاهد نیز از مریدان این خانواده بودند و پشتیبانی از ایشان کردند. پس از مرگ اوزن حسن ترکان ساکن آذربایجان و موقان واران که بهفت طایفه استاجلو و شاملو و تکلو و بهارلو و ذوالقدر و قاجار و افشار تقسیم می شدند و مریدان این خانواده بودند ازیشان پشتیبانی کردند و شاه اسمعیل که از کیلان با آذربایجان رفت هفت هزار تن ازیشان را با خود یار کرد و سپاهی فراهم ساخت که چون دستار سرخ بر سر می گذاشتند بنام « قزل باش » خوانده میشدند و چون هنگام اقامت در کیلان در دستگاه خاندان کار کیا که شیعه بودند ب مذهب شیعه گرویده بود این مذهب را در میان ایشان انتشار داد. بدین وسیله در ۹۰۸ شروان و آذربایجان و عراق عجم را گرفت

و خود را شاه خواند و سلسله صفوی را بدین گونه تشکیل داد. سپس نواحی دیگر شمال شرقی ایران را هم بر قلمرو خود افزود و در ۹۱۴ در مشرق تا هرات و در مغرب تا دیار بکر و بغداد را فرمان گزار خود کرده و مذهب شیعه را در همه این نواحی انتشار داده بود. بهمین جهت پادشاهان ماوراء النهر که حنفی بودند و سلاطین آل عثمان که دست نشاندگان شان نیز بیشتر پیرو طریقه حنفی بودند سخت هراسان شدند. نخست جنگی در میان ابوالفتح محمد شیبانی بن شاه بوداق معروف بشیبانی خان (۹۰۵-۹۱۶) دومین پادشاه سلسله شیبانی از ازبکان ماوراء النهر در ۹۱۶ در گرفت و شیبانی خان در آن جنگ کشته شد و شاه اسمعیل بر سراسر خراسان استیلا یافت و تنها ناحیه خوارزم برای ازبکان باقی ماند که در شهر خیوه فرمانروایی داشتند. پس از آن شاه اسمعیل متوجه مغرب شد زیرا که پادشاهان آل عثمان بنای تجاوز را با ندر با بجان گذاشته بودند و چنانکه پیش ازین در باره سلطان سلیم گفته شد (ص ۴۷۲) در روز دوم رجب ۹۲۰ جنگی بالشکریان سلطان سلیم در دشت چالدران در میان ارومیه و تبریز در گرفت و سوار نظام ایران از پیاده نظام عثمانی که توپخانه مجهزی داشت شکست سخت خورد. تاج تخت و خانواده شاه اسمعیل که در میدان جنگ با او بود بدست لشکریان عثمانی افتاد و خود با ممدودی از سپاهیان خویش گریخت. سپاهیان ترك شهر تبریز پای تخت وی را گرفتند و بین النهرین و مغرب ارمنستان که تابع ایران بود تا موصل بدست ترکان افتاد. با این همه شاه اسمعیل گرجستان را گرفت. و از آنجا رابطه‌ای با برخی از پادشاهان اروپا بر قرار کرد تا بیاری ایشان از ترکان عثمانی انتقام بگیرد. در نتیجه گفتگوهای در سال ۹۲۳ پاپ لئون دهم (۱۵۱۳ - ۱۵۲۱ = ۹۱۹ - ۹۲۷) و یا مکسیمیلیان Maximilien اول امپراتور آلمان و اتریش (۱۴۹۳ - ۱۵۱۹ = ۸۹۹ - ۹۲۵) بر آن شدند که با شاه اسمعیل باری کنند و بر قلمرو عثمانی بتازند و کینه دیرینه را از ترکان عثمانی بستانند. سپس شارل پنجم معروف بشارل کن Charles - Quint پادشاه اسپانیا و امپراتور آلمان و اتریش (۱۵۱۶ - ۱۵۵۸ = ۹۲۲ - ۹۶۶) همین اندیشه

را داشت اما چون در آن زمان راه در میان اروپا و ایران بسیار دراز و دشوار بود این کار بسر انجام نرسید و نامه‌ای که شاه اسمعیل بشارل کن درین زمینه نوشته بود شش سال در راه مانده بود. شاه اسمعیل بجز جنگ‌هایی که در شرق و غرب ایران با همسایگان خود کرده است جنگ‌های متعدد در نواحی مختلف ایران با مخالفان خود در باکو و شرور و یزد و ابرقوه و سمنان و خوار و فیروز کوه و عراق عرب و دیار بکرو کاشان و خراسان و قندهار و بلخ و شیراز و کازرون و استرآباد و همدان و بغداد و خالاط (یا اخلاط) و بتلیس و ارجیش و هویزه و دزفول و شوشتر و لرستان و قصر زرفارس و شروان کرده است و تقریباً همه دوران سلطنت خود را در میدان‌های جنگ گذرانده است. سرانجام در روز دوشنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ هنگامی که در اردبیل بود در ۳۸ سالگی پس از ۲۴ سال پادشاهی در گذشت و بیکرش را در بقعه جدش شیخ صفی‌الدین بخاک سپردند. از وی چهار پسر ماند: شاه طهماسب که جانشین او شد، القاص میرزا، سام میرزا، بهرام میرزا و پنج دختر: خانیش خانم، پری خان خانم، مهین بانو سلطانم، فرنگیس خانم و زینب خانم. شاه اسمعیل قطعاً از پهلوانان بزرگی تاریخ ایران بشمارست و ملوک الطوائفی را که پیش از او در هر گوشه از ایران بحکمرانی پرداخته بودند و گروه بسیار سرکشان آن روز کار را بر انداخت و شاهنشاهی بزرگی در ایران تشکیل داد که پس از شاهنشاهی ساسانیان بزرگترین دولت ایران بوده است و بهمین جهت جانشینان وی تا ۲۴۹ سال پس از آغاز پادشاهی او توانستند در ایران فرمان‌روایی کنند. وی در زبان ترکی غربی معروف بشرکی آذربایجانی شاعر توانایی بوده و در شعر ترکی «خطایی» تخلص می کرده و یکی از نخستین کسانیست که باین زبان شعر گفته‌اند و دیوان اشعار وی یکی از مهم‌ترین آثار ادبی این زبان است. گاهی هم بزبان فارسی شعر گفته و چند بیت از او باقیست.

۲۰۸ - نالک - معروف بیابانانک یا گورونانک، که گورو بمعنی پیشو است،

مؤسس مذهب سیخها در هند و سیخ بمعنی آموزنده و پیروست. در ۸۷۴ از طایفه ختری در شهر تلودی شهر کوچکی نزدیک لاهور ولادت یافت که اینک بمناسبت نام وی نانکانه

خواننده میشود. از آغاز جوانی افکار مخصوص بخود داشت و مجذوب بنظر می آمد و چندان دانا نبود. از هر گونه کاری بیزار بود و پدرش بدشواری توانست وی را وادار کند بسلطان پور که اینک در سرزمین کپور تاله است برود و در دستگاه نواب دولت خان لودی حکمران آن ناحیه بکاری مشغول شود. نواب وی را بپیشکاری خانه خود گماشت و چندسال این کار را بخوبی انجام داد و مخدومش را خرسند کرد. هنگامی که بیکار بود بچنگل می رفت و در آنجا بمراقبت می پرداخت. پیروان وی معتقدند که در یکی ازین مراقبه ها کشف وشهودی باو دست داد و با خدا روبرو شد و مامور شد رسالت خود را بجهانیان اعلام کند و بگوید «تنها يك خداست که نام او راستست و آفریدگارست و از قرص و کینه بیگانه است. جاودانیست و تزاده است و هستی او ازوست و بزرگ و پر از مهرست». از آن پس از خدمت نواب کناره گرفت و در سی سالگی با بلاغ رسالت خود پرداخت. سفرهای چند کرد و بهمه جای هند رفت و مخصوصاً بعبادتگاه های هندوان و مسلمانان می رفت. همه جا بابیشوایان هند و مسلمان گفتگو کرد و گفت که افکار و آیین و مراسم ایشان باطلست و مردم را بایشان و از خود گذشتگی دعوت می کرد و درست رفتاری و راست گویی را ترویج می کرد. پیروانش گفته اند که در ایران نیز سفر کرد و بمکه و بغداد هم رفته است و در ایران و افغانستان عبادتگاه هایی مخصوصاً در بوشهر و کابل فراهم ساخته است. برخی از تاریخ نویسان مسلمان هند گفته اند که شرایع اسلام را از سید حسن نامی فرا گرفته است ولی درین نکته تردیدست و در هر صورت زبان فارسی می دانسته است. در ده سال پایان زندگی خود در روستایی بنام کرتارپور که یکی از پیروان بسیار متهول او برای وی در کنار رودراوی آباد کرده بود می زیست و مذهب خود را در میان بسیاری از مردم که بدیدار وی می رفتند تبلیغ می کرد. سرانجام در سال ۹۴۶ در همان روستا در گذشت. پیروان بسیار و دوپسر گذاشت که یکی از ایشان بنام «سری چند» طریقه اوداسی را که یکی از طریقه های این مذهبست تأسیس کرده است. نانک اندکی پیش از مرگ خود «انگد» نام را که از اصحاب نزدیک وی بود بجاننشینی برگزید. پیروان او اینک بهفت طریقه

منقسمند و جایگاه اصلی ایشان سرزمین پنجاب و مراکز عمده ایشان شهرهای امرسر ولودیانه و فیروز پورست و در نواحی دیگر مانند پتیاله و ناهبه و جنید و فرید کوت بزم هستند. رویمرفته نزدیک چهارمیلیون می شوند. در کتابهای مذهبی ایشان بعضی از فصول و حکایات بزبان فارسی نوشته شده که بخط گورموخی از خطوط هندی می نویسند و بهمین جهت توجهی نسبت بزبان فارسی دارند. نانک خود بزبان فارسی شعر می گفته و دیوان اشعار وی که بیشتر آنها مثنویانست نزدیک هزار بیت در بر دارد.

۲۰۹ - ابوالغازی عبیدالله خان اوزبک یا ازبک ، پسر محمود سلطان بن شاه بوداغ سلطان بن ابوالخیرخان بن دولت شیخ اغلق بن ابراهیم بن پولاد بن منگوتیمور بن بداکول بن چوچی بغابن بهادر بن شیبان بن جوجی بن چنگیز و پنجمین پادشاه سلسله شییبایی ماوراءالنهر بود. نسبش بسیزده پشت پچنگیز می رسید. این سلسله را جددومش ابولخیر در ۸۳۲ در سمرقند تأسیس کرد و در نواحی بخارا و سمرقند و بلخ حکمرانی کردند و سرانجام در ۱۰۰۹ بدست خاندان جانیان استراخان منقرض شدند. بیشتر از امیران این خاندان که از همان نژاد از بکان امروز بوده اند در طریقه حنفی تعصب شدید داشتند و با پادشاهان صفوی که شیعه بودند سخت دشمن بودند بهمین جهت بارها که نیرو یافته اند برشمال شرقی ایران تاخته اند و با صفویه جنگهای سخت کرده اند. وی نخست در ۹۱۸ حکمران بخارا شد و در لشکر کشیهای خاندان خود با ایران شریک بود از آن جمله در ۹۳۰ و ۹۳۱ تا ۹۴۰ که پس از مرگ مظفرالدین ابوسعید کوچونجو بن ابوالخیر عم پدش بیادشاهی با استقلال رسید چندین بار با شاه اسمعیل و شاه طهماسب جنگ کرد و از ۹۴۰ تا ۹۴۶ نیز در دشمنی با ایران پایدار بود و سرانجام در ۹۴۶ پس از بیماری سخت در بخارا در گذشت. عبیدالله خان در تاریخ ایران یادگارهای تلخ گذاشته و خونریزیهای وی هنگام تسلط بر نواحی ماوراءالنهر و خراسان معروفست. این که در زبان فارسی کلمه ازبک برای مردم بی رحم و شریر مثل شده از همان دوران تاخت و تازهای او در خراسانست. با این همه مرد خوش ذوقی بوده و زبان فارسی را که در آن زمان هنوز زبان اکثریت

مردم ماوراء النهر بوده خوب می دانسته و در انواع شعر دست داشته و شعر فارسی او تا اندازه ای خوبست .

۲۱۰- ابوالغازی عبدالله خان از بک ، معروف بعبدالله خان دوم یازدهمین پادشاه سلسله شیبانی پسر اسکندر خان بن جانی بیک بن خواجه محمد بن ابوالخیر خان و معروف ترین و تواناترین پادشاه این سلسله . در ۹۴۰ در آفرین کنت در ناحیه میان کال که جزیره ای در میان دوشعبه از رود زرافشانست ولادت یافت. پدرانش مردان متوسطی بودند و جدش جانی بیک در ۹۱۸ هنگامی که این خانواده ماوراء النهر را در میان خود قسمت کردند حکمرانی کرهینه را یافت. عبدالله خان در ۹۵۸ وارد کار شد زیرا که نوروز احمد خان حکمران تاشکند و عبداللطیف خان حکمران سمرقند بر قلمرو پدرش تاخته بودند و پدرش از رود جیحون گذشته و از برابر ایشان گریخته بود . وی بجای پدر وارد جنگ شد و ایشان را شکست داد . در ۹۵۹ از طرف مغرب سرزمین بخارا و از طرف جنوب غربی بناحیه قرشی و شهر سبز تاخت و کاری از پیش برد . در ۹۶۳ حتی مجبور شد قلمرو پدران خود را ترك کند و بشهر میمنه پناه ببرد. در ذیقعده همان سال دشمن توانای وی نوروز احمد خان سر کرده ازبکان که از ۹۵۹ تاشکند را تصرف کرده بود در گذشت . عبدالله خان فوراً کرهینه و شهر سبز را گرفت و در ماه رجب ۹۶۴ بخارا را متصرف شد و آن شهر را پایتخت خود کرد . در آنجا عم خود پیر محمد خان را خلع کرد و در شعبان ۹۶۸ واداشت پدرش اسکندر خان را که مرد ناتوانی بود بر کردگی ازبکان نصب کنند و خود کارها را بدست گرفت. در ۹۹۱ پس از مرگ پدر رسماً بیادشاهی نشست . پیش از آن پس از زد و خورد های بسیار با کسانی که در خانواده اش مخالف او بودند در ۹۸۱ باخرا و در ربیع الثانی ۹۸۶ سمرقند را و در ۹۹۰ تاشکند و نواحی شمال رود سیحون را گرفته بود و در ۹۹۱ فرغانه را متصرف شد . در ضمن در نیمه اول سال ۹۹۰ بدشت الغ طاغ لشکر کشید . در ۹۹۶ مردم سرزمین تاشکند بر او شوریدند و وی ایشان را سر کوبی کرد . در جنوب شرقی سرزمین بدخشان را گرفت و بسوی مشرق تاساخت و در خراسان و گیلان و سرنجام در ۱۰۰۲ و ۱۰۰۴ دو بار در خوارزم

ناخت و تاز کرد. سپس بتر کستان شرقی لشکر کشید و بجز قتل و غارت در نواحی کاشغر و یار کند نتیجه ای نگرفت. در سالهای آخر زندگی مشغول زد و خورد با پسر یگانه اش عبدالؤمن خان بود که در پایان سال ۹۹۰ از جانب پدر حکمرانی بلخ را یافته بود. پسرش می خواست هم چنانکه پدر در زمان پدر خود اسکندر صاحب اختیار بوده است وی نیز مختار باشد و عبدالله خان تن در نمی داد. سرانجام شفاعت علمای ماوراءالنهر سبب شد که پدر و پسر صلح کردند. در ضمن چادر نشیتان از بک اختلاف میان پدر و پسر را غنیمت شمرده و قیام کرده بودند و سرزمین تاشکند و سمرقند را گرفته و لشکریان عبدالله خان را شکست داده بودند. عاقبت در ۴ رجب ۱۰۰۶ عبدالله خان در ضمن لشکر کشی در شهر سمرقند در گذشت و پسرش عبدالؤمن را که بجای او نشسته بود شش ماه بعد در باریابش کشتند. پس از مرگ وی خوارزم و قسمتی از خراسان را که این خاندان گرفته بودند از دست دادند و در ۱۰۰۹ سلسله جانیان استراخان پیر محمد دوم پسر سلیمان که جانشین عبدالؤمن شده بود شکست دادند و قلمرو این سلسله را گرفتند و این خاندان منقرض شد. عبدالله بزرگترین پادشاه این سلسله بود؛ مردی کاردان و کشور دار بود و اصلاحات فراوان کرد از آن جمله پول را که تنزل کرده بود اصلاح کرد و سکه تازه زد و وضع اقتصاد را درست کرد و پلها و کاروانسراهای چند ساخت و کاریهایی کند و بهمین جهت هنوز در آن نواحی هر بنای مهمی را یا بوی و یا بامیر تیمور گور کن نسبت می دهند. کتاب مخصوصی بزبان فارسی درباره قسمتی از تاریخ سلطنت او تا سال ۹۹۶ تالیف حافظ تانیش از نویسندگان از بک فارسی زبان بنام شرفنامه شاهی نوشته شده که بیشتر بنام عبدالله نامه معروفست. خود نیز در زبان فارسی دست داشته و بترکی و فارسی شعر می گفته و «عوض غازی» تخلص می کرده و شعر فارسی او تا اندازه ای خوبست.

۲۱۱ - حافظ تانیش از بک، چنانکه گذشت از تاریخ نویسندگان فارسی زبان در

ماوراءالنهر بوده و مؤلف کتابیست بنام شرفنامه شاهی در تاریخ سلطنت عبدالله خان سابق الذکر تا وقایع سال ۹۹۶ که بیشتر بنام عبدالله نامه معروفست و بزبان فارسی روان

نوشته است

۲۱۲- برهان نظامشاه ، دومین پادشاه سلسله نظامشاهیان دکن که در احمد نگر در جنوب هندوستان پادشاهی کرده اند . وی پس از پدرش مؤسس این سلسله ملک احمد بحری پسر نظام الملک بحری که در ۸۹۶ این سلسله را تأسیس کرد در ۹۱۴ بتخت نشست و از همه پادشاهان هند بیشتر با ایران رابطه داشت بهمین جهت در سال ۹۴۴ بر اهنمایی شاه طاهر بن شاه رضی الدین اسمعیلی حسینی چنانکه پیش ازین گذشت (ص ۳۶۷ - ۳۶۸) بمذهب شیعه گروید و تاچندی مذهب رسمی دربار وی بود . برخی از بزرگان دربارش با وی مخالفت کردند و در صدد برآمدن برادرش جاجی را بجای وی سلطنت بنشانند و از عهده برنیامدند . برادرش بناحیه برار گریخت و چون علاءالدین عمادشاه از سلسله ، پادشاهیان در برارناحیه پاطری را که زادگاه نیاکان وی بوده هنگامی که هنوز برهن بودند در تصرف داشت و وی میخواست باو واگذار کند با وی جنگ کرد و آن ناحیه را گرفت . سپس در صدد برآمد ناحیه شالاپور را که در میان پادشاهان احمدنگر و پادشاه بیجاپور متنازع بود تصرف کند و برای اینکار با « سواشیواریه » پادشاه هندوی ناحیه و بیجیانگر متحد شد و بدین گونه پادشاه هندو ناحیه رایچوردو آب را گرفت و وی هم قلعه شالاپور را تصرف شد . سرانجام در ۹۶۱ در گذشت و پسرش حسین نظامشاه بجای او نشست . برهان نظامشاه توجه خاصی بزبان فارسی داشته و یکی از مهمترین عوامل انتشار این زبان در ناحیه دکن بوده است . خود نیز در شعر فارسی دست داشته و سپهری تخلص می کرده است .

۲۱۳- شاه جمشید خان اسحاقی ، چهارمین پادشاه سلسله اسحاقی گیلان پسر سلطان محمود خان بن مظفر . امیر دیباج مظفر سلطان این سلسله در ۹۲۳ تأسیس کرد و تا ۱۰۲۸ حکمرانی کردند . وی در روز پنجشنبه ۱۷ ربیع الاول ۹۷۵ جانشین پدر شد و درین سال پس از خلع کار کیا احمد پادشاه شاه طهماسب حکمرانی قلمرو وی را نیز باو داد و در ۹۹۱ کشته شد . برخی از تذکره نویسان درباره وی بخطا رفته اند و او را جمشیدخان ترکستانی نامیده اند . وی نیز شاعر توانایی بوده و غزل را خوب می سروده

است. در رشت خلیل زرگر از شاعران معاصر وی منظومه‌ای درباره‌ی وی بنام جمشید نامه سروده است.

۲۱۴- غازی گرای خان دوم، پانزدهمین پادشاه سلسله گرایان قرم (کریمه)

پسر دولت گرای خان اول که بواسطه دلاوری و جنگ جوی او را «بورا» لقب داده بودند که در ترکی بمعنی توفانست. پس از دو برادر خود محمد گرای و اسلام گرای بیادشاهی رسید. پیش از پادشاهی از دست نشاندگان پادشاهان عثمانی بود و در جنگ با ایران شرکت کرد و اسیر شد و هفت سال در قلعه معروف فقهه زندانی بود تا آنکه آزاد شد و از آنجا باستانبول رفت و جلب توجه سلطان مراد سوم آل عثمان را کرد و باین وسیله در ۹۹۶ بیادشاهی رسید و بهمین عنوان در ۹۹۹ برای تصرف مسکولشکر کشید و درین جنگ از روسها شکست خورد و زخمی شد. سال بعد برادرش فتح گرای را که ولیعهد بود بار دیگر بجنگ روسها فرستاد و درین جنگ روسها عده کثیر از لشکریانش را اسیر کردند. پس از آن در لشکر کشی پادشاهان عثمانی بمجارستان شرکت کرد. در ۱۰۰۵ مورد خشم سلطان محمد سوم آل عثمان قرار گرفت و او را خلع کردند و فتح گرای برادرش را حکمرانی دادند. وی بشهر سینوپ (سینوب یا سنوب) در عثمانی رفت و از سلطان دلجوئی کرد و فرمان حکومت قرم را ازو گرفت و چون بسرزمین خود بازگشت با آسانی بار دیگر بر تخت نشست و برادرش را کشت. درین زمان از ناتوانی سلطان محمد سوم برخوردار شد و بیش از پیش استقلال یافت و در اندیشه آن بود سلطنت خود را استقلال کامل بدهد و در خاندان خود موروث کند. در رین میان در شوال ۱۰۱۶ در گذشته و پسرش تقتمش بجای او نشست اما پادشاهان عثمانی او را برسمیت نشناختند و فرمانروایی را برادر غازی گرای یعنی سلامت گرای دادند. غازی گرای یکی از معروفترین پادشاهان این سلسله است. چندی پایتخت خود را از شهر باغچه سرای بشهر «گوزلو» برد. در ضمن پادشاهی باذوق و هنرمند بود و در موسیقی دست داشت و چند ساز را خوب می‌زد. در زمانی که در ایران بود فارسی را خوب یاد گرفته بود و بزبان فارسی شعر می‌گفت و برخی اشعار خوب از او مانده است.

۲۱۵ - **محمدی خان کرد**، دهمین فرمانروا از سلسله سوم اتابیکان لرستان یا بنو خورشید که با اتابیکان لر کوچک معروف بوده‌اند و ایشان را هم کردهم لر نوشته‌اند و از ۷۱۶ در لرستان فرمانروایی داشته و پایتختشان شهر خرم آباد بوده است و سرانجام بمقهور صفویه شده‌اند. تا سال ۸۱۰ تاریخ این خاندان تا اندازه‌ای روشنست و از آن پس دیگر اطلاع درستی نیست. محمدی خان یا محمد بیک کرد یا لر پسر جهانگیر بن رستم بود و پس از برادر خود رستم بن جهانگیر بحکمرانی رسیده است. تاریخ آغاز و انجام حکمرانی او درست معلوم نیست و بیشتر دست نشاندۀ صفویه بوده است. پدرش جهانگیر را در سال ۹۴۹ فرمان شاه طهماسب گشتند و پس از نخست رستم و سپس محمدی بیک بحکمرانی رسیدند و چون از پادشاهان صفوی هراسان بود پس از مرگ شاه اسمعیل دوم از ایران بخاک عثمانی رفت و بساطان مراد سوم آل عثمان پناه برد و گویا در خاک عثمانی ماند و با ایران بازنگشت و از آن پس دیگر آگاهی از او در کتابها نمانده است. وی غزل را نیکو می‌سروده و برخی از اشعار او مانده است.

۲۱۶ - **سلطان ابراهیم میرزا صفوی**، پسر بهرام میرزا پسر شاه اسمعیل اول و برادر زاده شاه طهماسب و داماد او بود. شاه طهماسب حکمرانی خراسان را باو داده بوده و پس از مرگ وی که در سرسلطنت در میان شاهزادگان صفوی اختلاف در گرفت وی از کسانی بود که شاه اسمعیل دوم را یاری کرد و در قزوین ساکن بود و درین زمان ایشک آقاسی باشی دربار شاه طهماسب بود. شاه اسمعیل برای اینکه برادرش سلطان حسین میرزا حکمران قندهار بود و می‌ترسید اگر با او بدرفتاری بکند برادرش در خراسان زحمت فراهم کند ظاهراً با او خوشرفتاری می‌کرد و سمت مهرداری خود را باو داد. اما بزودی از او برگشت و در آغاز سلطنت خود در ۹۸۴ که فرمان دادش تن از شاهزادگان خاندان خود را که در قزوین بودند بکشند چرکسان که مامور این کار شده بودند بخانه وی ریختند و او را از کنار زرش بیرون کشیدند و طناب انداختند. و بدین گونه از جهان رفت. سلطان ابراهیم میرزا یکی از هنرمندترین و داناترین شاهزادگان این سلسله بود. گذشته از آنکه شعر را خوب می‌گفت و جاهی

تخلص می کرد خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می نوشت و نقاش زبردستی بود و در موسیقی شاگرد مولانا قاسم قانونی موسیقی دان معروف آن زمان بود و چند ساز را خوب می زد و نیز در نجاری و ساز تراشی و خاتم بندی زبردست بود. دستگاہ وی پناهگاہ جمعی کثیر از ادیبان و هنرمندان بود و کتابخانه بسیار مجملی از آثار خوشنویسان و نقاشان معروف فراهم کرده و چینی خانه‌ای شامل بهترین ظرفهای چینی و نفایس فراوان داشت. زنی که از کشته شدن وی بسیار متأثر شده بود برای اینکه نفایس وی بدست شاه اسمعیل نیفتد کتابها و نقاشیهای او را در آب انداخت و چینی‌ها را شکست و نفایس دیگر او را آتش زد و خود در همان ماه که شوهرش را کشته بودند از شدت تأثر در گذشت.

۲۱۷ - سلطان حسن میرزا صفوی ، فرزند ارشد سلطان محمد خدا بنده و

و برادر مهتر شاه عباس، مادرش دختر میر عبدالعظیم سیفی حسینی از امرای کیلان و خود داماد قاضی جهان بود. در ۹۶۶ ولادت یافت. عمش شاه طهماسب در کودکی او را از هرات خواست و چندی پیش خود در قزوین نگاه داشت و پس از چندی حکمرانی نصف مازندران را باو داد و میرک دیو را که از طایفه دیو سالاران مازندران بود بوکالت و پیشکاری او مأمور کرد. چون میرک از سلطان حسن میرزا و کار گزاران او فرمان برداری نمی کرد بی اطلاع شاه طهماسب او را کشت و طایفه دیو سالاران مازندران قیام کردند. شاه طهماسب خشمگین شد و باو گفتند که سلطان حسن این کار را بتحریک میر عزیزخان یسر میر عبدالله خان خال خود کرده است. شاه فرستاد و همه کاغذهای او را بدر بار آوردند و چون برو مسلم شد میر عزیز را زندانی کرد و بقلعه اصطخر فرستاد. پس از مرگ شاه طهماسب چون سلطانم مادر شاه اسمعیل دوم که جد او بود این شاهزاده جوان را بسیار دوست می داشت با امید آنکه جدش پشیمان او خواهد شد بی دستور شاه اسمعیل از مازندران بیرون آمد که بدر بار برود. چون بتهران رسید شاه اسمعیل خبر شد و اجازه نداد بقزوین برود ولی چون پدرش سلطان محمد خدا بنده و یکی از برادرانش در شیراز در میان طایفه ذوالقدر و برادر دیگرش در هرات در میان طایفه استاجلو نفوذ بسیار می داشتند و می ترسید که اگر باو آسیبی برساند دوچار

دشواری شود نزد او فرستاد و پیغام داد که مادرم در قم هست و من عجالة مشغول تهیه آتم که او را با احترام نزد خود بیاورم ، چون ازین کار فارغ شدم ترا هم نزد خود خواهم آورد و چون وضع خوشی نداری اکنون در طهران بمان . اما در آوردن مادر و احضار او بهانه می آورد ، تا اینکه در صدد برآمدن طریقه اهل سنت را مذهب درباری خود بکنند و بدخواهان باو گفتند قزلباشان شیعه که ازین کار رنجیده اند در صددند سلطان حسن را بیادشاهی برسانند . شاه اسمعیل هم مسیب خان شرف الدین اعلی تکلو را که خواهر زاده سلطانم مادرش و خاله زاده او و سلطان حسن بود مأمور کرد بطهران بیاید و او را بکشد . وی باین کار تن در نمی داد و دست بدست می کرد تا اینکه بشاه اسمعیل خبر رسید که سلطان حسن از طهران بیرون آمده و بتائی راه می پیماید و بکرج ساوجبلاغ رسیده است . کوسه علیقلی و امرای ترکمان را با چهل پنجاه تن از قورچیان خود فرستاد که هر بیست و دو تن ازیشان سر طناب را بدست بگیرند و او را بدین گونه خفه کنند . مسیب خان که در راه بود ازین کار خشنود شد و باز گشت . آن گروه بطهران رسیدند و در خانه ای را که سلطان حسن در آن بود قفل کردند که از آنجا نگریزد . سلطان حسن ترکش و کمان خود را برداشت و بر روی بسام رفت و مصمم بود تا می تواند پایداری کند . کوسه علیقلی خدعه کر و او را فریب داد و گفت آمده ایم ترا ببریم و قرآنی بدست گرفت و بدروغ سوگند خورد . سلطان حسن اعتماد کرد و با ایشان روبرو شد و ایشان گردش را گرفتند و طناب بگردنش بستند و او را خفه کردند و بدین گونه وی در پایان سلطنت شاه اسمعیل دوم در همان سال ۹۸۴ که بسیاری از شاهزادگان صفوی بفرمان شاه اسمعیل کشته شدند ازین جهان رفت . این شاهزاده از جوانان دلیر و زیبا و کریم و بخشنده و بزرگوار خاندان خود بوده و شعر را نیکومی سروده است .

۲۱۸ - سلطان مصطفی میرزا صفوی ، پسر پنجم شاه طهماسب اول از مادر گرجی در ۹۶۴ ولادت یافت . از کودکی در میان امرای استاجلو بزرگ شده بود . در جوانی در جنگ باخان احمدخان پادشاه کیلان پدرش وی را با امیرخان ترکمان و فوج خلیفه مهرداد و نظر سلطان استاجلو لله وی بناحیه بیه پیش کیلان فرستاد و

سلطان زیاد اغلی حاکم کسگر و میرزا کامران کوهدمی و احمد سلطان بیه پسی و کیل جمشیدخان را از کیلان مأمور کرد که با ایشان همدست شوند و در کن السلطنه معصوم بیگ صفوی را هم از قزوین مأمور آن جنگ کرد. پس از آنکه نظر سلطان استاجلو لله او مرد پدرش حسین بیگ پسر حسن بیگ یوزباشی را که از ارکان دولتش بود پیشکاری او گذاشت. از میان برادرانش که نه تن بودند با برادر دوم سلطان حیدر میرزا دل بستگی کامل داشت. بهمین جهت پس از مرگ پدر که درباره جانشینی او اختلاف در گرفت وی طرفدار سلطنت سلطان حیدر بود و با سلطنت برادر اول شاه اسمعیل دوم مخالف بود. پس از کشته شدن سلطان حیدر وی از قزوین بجایگاه ایل بیات رفت. شاه اسمعیل بواسطه نفوذی که وی در میان طوایف استاجلو داشت نخست در کشتن وی تردید داشت و سرانجام دستور داد حاجی او پس سلطان بیات او را بگیرد و بقزوین ببرد و پیره محمدخان استاجلو بسپارد و قبض بگیرد و او چند روز در خانه پیره محمدخان در انتظار مرگ بود و عبادت می کرد و چون امرای استاجلو صلاح خود را در کشتن وی می دانستند شبی بنخواستگاه او رفتند و او را خفه کردند و بیکر او را با بیکر سلطان سلیمان میرزا برادر مهترش که پسر چهارم بود و در همان روز کشته بودند در بقعه امامزاده حسین در قزوین بخاک سپردند. بدین گونه وی در سال ۹۸۴ با شاهزادگان دیگر خانواده اش کشته شد. پیاداش این خدمت دختر پیره محمدخان را که نامزد شاه اسمعیل بود در همان روزها بعقد شاه درآوردند. پس از چندی دختر سلطان مصطفی میرزا بهم سری شاه عباس در آمد. این شاهزاده جوان هوشیار و زیبا و از شاهزادگان کار آمد و هنرمند خاندان صفوی بوده و غزل را خوب می گفته است.

۲۱۹- مسیب خان تکلو، پسر محمد خان شرف الدین اغلو تکلو که لله شاه

محمد خدا بنده پیش از سلطنت و حکمران هرات بود. در ضمن خواهر زاده سلطنت دختر موسی سلطان موصلوی تر کمان زن شاه طهماسب و خاله زاده شاه اسمعیل دوم و شاه محمد خدا بنده بود و از بزرگان دربار شاه اسمعیل دوم و شاه محمد بشمار می رفت. پس از مرگ شاه طهماسب از موافقین سلطنت شاه اسمعیل بود و بهمین جهت شاه اسمعیل

حکمرانی ری را باو داد اما در کشتن شاه اسمعیل با امرای دربار وی همدست شد و چون شاه محمد بسطنت رسید وی را در حکمرانی ری نگاه داشت و تا پایان سلطنت وی درین سمت بود و در ضمن سمت ریش سفیدی او یماق تکلو را باو دادند. درین میان در جنگهای آذربایجان با پادشاهان عثمانی و عادل گرای خان تاتار شرکت مؤثر کرد و در جنگ صاین قلعه با حمزه میرزا پسر شاه محمد خدا بنده اسیر شد و حمزه میرزا او را عفو کرد ولی با مخالفان وی در کشتن او همدست شد و تا ۹۹۲ حکمران ری بود. در ضمن مردی هنرمند و ادب پرور بود و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت و در موسیقی دست داشت و تصنیف هایی ساخته بود که معروف بود. در شعر فارسی نیز دست داشته است.

۲۲۰- مرادخان فنگاری، پسر تیمور خان یا نمر خان حکمران سیستان در زمان شاه طهماسب و الله بدیع الزمان میرزا، از امرای استاجلو و از اعیان دربار شاه طهماسب بود که در پایان سلطنت وی را بجنگ ملک جهانگیر رستم داری پسر ملک سلطان محمد حکمران کجور و رستم دار فرستاد و وی قلعه کجور را چهار ماه محاصره کرد. درین میان شاه طهماسب مرد و او پس از کشته شدن سلطان حیدر میرزا از کجور بلاهیجان نزد پیره محمد خان استاجلو رفت و دست از محاصره قلعه کجور برداشت. چون شاه اسمعیل دوم پادشاهی رسید می ترسید که وی با سلطنت او مخالفت کند و هواخواه پادشاهی برادرش امامقلی میرزا گردد. علی خان بیگ تر کمان داروغه دفترخانه خود را نزد پیره محمد خان فرستاد و باو دستور داد که مرادخان را کور کند تا نتواند کاری از پیش ببرد. مرادخان از مردان نامی روزگار خود و سر کرده طبقة سلطان حیدریان در دربار صفویه بوده و شعر را نیکو می سروده و فنگاری تخلص می کرده است.

۲۲۱- محمد امین سلطان تر کمان، از امرای تر کمان دربار صفویه و از خانواده مادری شاه اسمعیل دوم بود و مردی دلیر و بخشنده بشمار می رفت و تا زمان شاه عباس اول می زیست و شعر نثر کی و فارسی را خوب می گفت.

۲۲۲- شاهویردی چمدان اوغلی متخلص بغیوری، از امرای ترک دربار

صفویه در زمان شاه طهماسب و شاه عباس اول و مردی صوفی مشرب بود و غزل را نیکو می‌سرود .

۲۲۳- محمد پاشا، پسر اسکندر پاشا روملی او نند حکمران یمن از جانب پادشاهان آل عثمان که در ۹۳۰ بدین سمت برگزیده شده است . از مردان با ذوق و دانشمند زمان خود بود و ترکی و عربی و فارسی را بسیار خوب می‌دانست و بهر سه زبان شعر می‌گفت .

۲۲۴- محمد بیگ مذاقی یا مذاقی، از کارگزاران دربار شاه محمد خدا بنده و نواده قراجه سلطان تکلو بود . در سال ۹۸۸ که خدا بنده در آذربایجان و قفقاز با ترکان عثمانی در جنگ بود مرشد قلی خان استاجلو که در خراسان بود برخی از سران را از خود رنجانیده بود از آن جمله شاه قلی سلطان قارنچه اوغلی استاجلو از آنجا رهسپار لشکر گاه شاه شده بود در راه در خاک و رامین این محمد بیگ که سر کرده جماعت تکلو ملازمان مسیب خان شرف الدین اغلی سابق الذکر بود با سیصد سوار برو و کسان او تاخت و جنگ در میانشان در گرفت و محمد بیگ شکست خورد و خدا بنده فرمان داد طایفه تکلورا که در ناحیه ری بودند سر کوبی کنند امام مسیب خان این کار را مصلحت ندید . چندی نیز حکومت کیلان را داشت و در آن ناحیه چهارصد پانصد تن از قزلباشان را بدست مردم کیلان بکشتن داد و جزین دیگر از احوال وی اطلاعی نیست . وی شعر فارسی را خوب می‌سروده و ظاهراً مذاقی تخلص می‌کرده است .

۲۲۵- مهدیقلی خان قادیورقایی معروف بقادیورقالی، از سرکردگان قزلباش در زمان شاه محمد خدا بنده و شاه عباس و در میان قزلباشان به « سولاخ » معروف بود و در زمان شاه عباس درجه امیری یافت و سفر بسیار کرده بود و شعر فارسی را خوب می‌گفت .

۲۲۶- پهلوان بیگ قمری ، از مردم طایفه قمری و از سران سپاه صفویه در زمان شاه طهماسب و شاه محمد خدا بنده بود و در خراسان دلاوریهای بسیار کرد و بهمین جهت در زمان خدا بنده بدرجه امیری رسید و در موسیقی و شعر دست داشت .

۲۲۷- محمد بيك امانی ، ازترکان بایبورت درشمال شرقی آسیای صغیر بود و مردی پرهیزگار بشمار می رفت . در دستگاه صفویه وارد خدمت شد و حکمرانی یزد یافت و بیشتر بترکی شعر می گفت و امانی تخلص می کرد .

۲۲۸- رستم بيك ، معروف بکوسه رستم نیز از کارگزاران دستگاه محمد خدا بنده و شاه عباس بود و حکمرانی ناحیه هزارجریب را یافت و مردی دلیر و بخشنده بود و بیشتر بترکی شعر می گفت .

۲۲۹- جمالی بن حسن شوشتری ، از شاعران اوایل دوره صفویه تا زمان شاه اسمعیل دوم بوده ، از احوال او جزین اطلاعی نیست که در ۹۹۴ متظومه ای شامل تاریخ صفویه بنام فتوح العجم بپایان رسانیده است .

۲۳۰- میرزا مخدوم شیرازی ، پسر میر عبدالباقی و نواده میر شمس الدین محمد پسر میرسید شریف شیرازی و دختر زاده قاضی جهان شیرازی وزیر . از سادات سیفی حسینی قزوین بود و نسبش بمیرسید شریف کرگانی دانشمند معروف می رسد . نامش میرزا محمد علی و بمیرزا مخدوم معروف بوده است . در جوانی وارد دربار شاه طهماسب شد و در ۹۸۴ وزیر او شد و چون از پیشوایان اهل سنت بود و شاه طهماسب در طریقه شیعه تعصب بسیار داشت کار مهمی باو رجوع نمی کرد . اما چون در قزوین همسایه پری خان خانم دختر شاه طهماسب بود باو نزدیک شد . پس از مرگ شاه طهماسب که بر سر جانشینی وی اختلاف در گرفت وی با پری خان خانم همدست و از هواخواهان سلطنت شاه اسمعیل دوم شد . بهمین جهت شاه اسمعیل يك نیمه از کارهای صدارت خود را باو داد و چون در پادشاه نفوذ فوق العاده یافت وی را تحریك کرد که از طریقه شیعه بر گردد و بتسنن بگردد . وی را وادار کرد درین راه بکوشد و شاه می خواست دختر خود را باو بدهد . نیز شاه اسمعیل را برانگیخت شاهزادگان صفوی را بکشد تا در پادشاهی و در خاندان خود رقیب نداشته باشد و شاهزادگان سران قزلباش را بمخالفت او برنیکیزند . در ضمن چندتن از سران قزلباش را هم بدین بهانه کشتند . پس ازین واقعه بزرگان کشور و سران لشکر نامه ای بشاه نوشتند که اگر بتاج و تخت

خود دلبستگی دارد باید میرزا مخدوم را بکشد و این نامه را در خوابگاه وی انداختند. شاه اسمعیل چون دید که در خوابگاه وی نیز رخنه کرده اند و از مخالفان خود در آنجا هم در امان نیست ناچار بهمان بهانه سنی بودن میرزا مخدوم را عزل کرد و بزندان افکند و از آن پس دیگر از مذهب تسنن هواداری نکرد. وی همچنان در زندان بود که شاه اسمعیل را کشتند و او بدستیاری پری خان خانم که همچنان پشتیبان وی بود در فتنه ای که پس از کشته شدن شاه روی داده بود نهانی از زندان در سال ۹۸۵ گریخت و بخاک عثمانی پناه برد. نخست بیماری درویش پاشا حکمران دیار بکر و سعدالدین معلم سلطان مراد سوم قاضی القضاة دیار بکر شد و سپس قاضی طرابلس شام بود و سپس یاسه تا نبول رفت و در ۹۸۹ قاضی بغداد شد و پس از آن قاضی مکه شد و سه سال در آنجا بود و در ضمن تقیب الاشراف بود. سپس قاضی عسکر آناتولی و بعد از آن قاضی عسکر روملی شد و بار دیگر بمکه رفت و همچنان در دستگاه پادشاهان آل عثمان بود تا در مکه در ۹۹۵ درگذشت. میرزا مخدوم از دانشمندان زبردست زمان خود بوده و در حدیث و تفسیر دست داشته و بسیار زبان آور و بذله گوی بوده و از واعظان زبردست زمان خود بشمار می رفته و سالها در قزوین در مسجد حیدریه نزدیک خانه خود وعظ می کرده و جمع کثیری در مجالس وعظ او گرد می آمدند. شعر فارسی و مخصوصاً غزل را خوب می گفته و شرف تخلص می کرده است و در ۹۸۷ کتاب النواقض فی رد علی الروافض را در رد بر شیعه نوشته است.

۲۳۱- میر راستی تبریزی، از کار گزاران نامی دربار شاه طهماسب و شاه محمد

خدا بنده و محتسب ممالک بحر و سه بوده و از سادات محترم بشمار می رفته است. پسرش میرجعفر محتسب الممالک که جانشین او شده نیز از مردان محترم بوده است. این خانواده از سادات طباطبایی حسینی بوده اند و با سادات عبدالوهابیه خویشاوندی داشته اند. پسرش تا پایان زندگی همان منصب را داشت و در آغاز سلطنت شاه عباس درگذشت. میر راستی از شاعران زبردست این دوره بوده و شعر را روان و فصیح می سروده است.

۲۳۲- خواجه حبیب الله ترکه، از مردان نامی خاندان معروف ترکه بود و

بیشتر در اصفهان می زیست و چنانکه پیش ازین گذشت (ص ۴۵۱) در زمان شاه طهماسب

قاضی اصفهان بود و پس از مرگ او قضاوت آن شهر پسرش افضل‌الدین محمد (مذکور درص ۴۴۸-۴۵۲) رسید و پسرانش خواجه افضل‌الدین محمد تر که دوم و خواجه ضیاء‌الدین علی هر دو از شاعران زبردست و از مشاهیر این روزگار بوده‌اند. خواجه حبیب‌الله نیز شاعر توانایی بوده و بیشتر رباعی می‌گفته است.

۲۳۳- میرزا محمد منشی اردوبادی، از مردم اردوباد آذربایجان و مردی آراسته بود. نخست در دربار شاه طهماسب بود و شاه اسمعیل دوم چون پیاذشاهی رسید درباره او توجه بسیار داشت و سرانجام شاه عباس بسبب او را گشت. وی نیز از شاعران توانای این روزگار بوده است.

۲۳۴- مهرعلی اکبر مشهدی، پسر میرهادی محتسب الممالک دربار صفویه و مردی دلیر و بخشنده بود، چنانکه سالی بیش از صد تن وظیفه خوار او بودند و از سرایندگان زبردست زمان خود بود و قصیده را خوب می‌گفت.

۲۳۵- قاضی عبدالله رازی، پسر قاضی محمد از معاریف ری و خود و پدرش قاضی این شهر بودند و نزد شاه محمد خدابنده بسیار مقرب بود و اغلب با وی شوخی می‌کرد. در موسیقی دست داشت و تصنیف‌هایی استادانه ساخته بود و در شعر نیز استاد بود.

۲۳۶- میرمحمد هاشم متخلص بهرده‌می، از سادات مشهد بود و مدتها در آستان رضوی سمت منشی‌گری داشت و مدتی نیز درهرات در دستگاه علیقلی خان شاملو بوده و در ۹۹۷ با او گشته شد و شاعر خوش طبع شیرین سخن بشمار می‌رفت.

۲۳۷- مولانا کامی لاهیجانی، از دانشمندان و شاعران نامی کیلان در روزگار خود و مردی دانشمند بود و از منشیان دربار خان احمدخان بشمار می‌رفت و خوش طبع بود و غزل را نیکو می‌سرود.

۲۳۸- قاضی عطاءالله رازی، برادر قاضی محمد و عم قاضی عبدالله رازی سابق‌الذکر و وی نیز از قاضیان شهرری بود و از خاندان محترمی بشمار می‌رفت و مانند برادر زاده‌اش نزد شاه محمد خدابنده مقرب بود و مردی خوش طبع و نیکو سخن بود.

۲۳۹- ملاحسین یزدی متخلص بمؤمن، از معاریف شعرای قرن دهم و از

شاگردان میرزا جان شیرازی دانشمند معروف بود. پدرش در دفتر خانه شاه نعمت الله باقی کتابدار بود و وی از مشاهیر دانشمندان یزد بشمار میرفت و مردی صوفی مشرب بود و روزگار را بتدریس و تعلیم میگذراند و در سال ۱۰۱۰ در یزد در گذشت. وی شاعر توانایی بوده و رباعیات بسیار سروده است و بیشتر بمولانا مؤمن حسین معروف بود زیرا که مؤمن تخلص می کرد.

۴۴۰ - سیف الدین محمود اصفهانی متخلص برجایی ، از بزرگ زادگان اصفهان و در دفتر خانه شاه محمد خدا بنده کاتب رسمی بود و از شاعران توانای روزگار خود بشمار می رفت و بیشتر قصیده سرا بود.

۴۴۱ - مولانا محمد شرقی متخلص بنیازی ، پیشکار شاه نعمت الله یزدی معروف بباقی نواده شاه نعمت الله ولی و ساکن یزد بود و از غزل سرایان خوب این دوره بشمار میرفت.

۴۴۲ - احمد بیک مشرف ، از فرزندان خواجه سیف الملوك طهرانی معروف باقاسیف الملوك از اعیان دربار صفویه و از کار گزاران دستگاه شاه محمد خدا بنده و از نویسندگان آن دربار و مردی دانشمند بود و شاعر توانا بشمار میرفت.

۴۴۳ - طهماسب قلی بیک متخلص بهرشی ، ساکن شهر یزد و از کار گزاران دستگاه شاه خلیل الله پسر میر میران کا کلتاش نواده شاه نعمت الله ولی در یزد بود و مردی شاعر پیشه و خوش گذران بشمار میرفت و غزل را نیکو می سرود.

۴۴۴ - خان میرزا ، پسر معصوم بیک صفوی ، خود و پدرش از اعیان دربار صفویه در زمان شاه طهماسب و شاه محمد خدا بنده بودند و در هیئت و معما دست داشت و از شاعران پر کار زمان خود بشمار میرفت و غزل را خوب می گفت و چندی از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان داشت.

۴۴۵ - قاسم بیک قسمی ، پسر عباس سلطان افشار از امرای دربار شاه طهماسب و از امیرزادگان کرمان بود و مرد کریم و بخشنده و دانتش پرور بشمار میرفت و در ضمن عاشق پیشه بود و بدست خواجه زادش کشته شد و باوحشی بافقی شاعر معروف بسیار

معاشرت داشته و غزلسرای زبردستی بوده است .

۴۴۶ - سلطان محمود خان، پسر امیر خان کلابی از امرای ترکمان دربار صفویه و خود معاصر شاه طهماسب و شاه محمد خدا بنده و مردی بی باک و بی پروا بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۴۷ - علی خان میرزا ، برادر کهنتر مرادخان فکاری سابق الذکر از بزرگ زادگان دربار صفویه و مردی خوش گذران و قانع بوده و سفری هم بگیلان رفته است . بزبان فارسی و ترکی از هر گونه شعر می گفته و صادق تخلص می کرده است .

۴۴۸ - مراد بیگ ، پسر شاهقلی سلطان حکمران کرمان و از نجیب زادگان این دوره بود و در نتیجه پیشامدهای بدی که بروی رخ داده بود از خدمت دیوان کناره گرفته و بقاشق تراشی روزگار می گذراند . در محاصره سبزوار بدست حمزه میرزا خلفاوغلی نامی او را کشت . وی شعر را خوب می گفته و رباعیاتی از او مانده است .

۴۴۹ - محمد مؤمن بیگ ، برادر محمد امین سلطان ترکمان و او نیز از بزرگ زادگان دربار صفویه بود و در ضمن مردی دلیر و بخشنده بشمار می آمد و بفارسی و ترکی اشعار فراوان داشته است .

۴۵۰ - یادگار بیگ ، پسر حسن سلطان و از بزرگ زادگان و مردی مہذب بود و از کار دست کشیده بحدی رفت و غزل را نیکو می سروده است .

۴۵۱ - میرزا نظام الملک ، پسر میرزا سلمان جابری اصفهانی سابق الذکر و مردی خوش نفس و بخشنده بود و او نیز غزل را خوب می گفته است .

۴۵۲ - میرزا ابراهیم ، پسر میرزا شاه حسین اصفهانی و از بزرگ زادگان بوده و مردی خوش خوی بشمار می رفته و غزل را خوب می گفته است .

۴۵۳ - امیر نورالله شوشتری ، پسر برادر کهنتر امیر اسدالله صدر از اعیان دربار صفوی و شاعر زبردستی در غزل سرایی بوده است .

۴۵۴ - عباس بیگ ، پسر فرخزاد بیگ ترکمان و از بزرگ زادگان دربار صفویه بوده و شاعر توانایی بشمار میرفته و غزل را نیکو می سروده است .

۴۵۵ - محمد صالح بيك ، پسر مقصود بيك وزبیری و مرد خوش اندامی بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۵۶ - قاسم بيك هجری ، پسر اژدها سلطان افشار بوده و هجری تخلص می کرده و ترکیب بند مسدسی سروده که معروف بوده است و نیز غزل را خوب می سروده است .

۴۵۷ - محمد بيك خلیفه الخلفایی ، پسر مهتر میر رفیع الدین محمد خلیفه معروف بتخلیفه سلطان بن میر شجاع الدین محمود اصفهانی از وزرای شاه عباس بود ، مردی افتاده و آرام بشمار میرفت و در نقاشی استاد بود و خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می نوشت و طنبور و پنج تن را هم خوب می زد . در ضمن مردی دلاور و بخشنده بود و شعر را خوب می گفت و برخی رباعیات از او مانده است .

۴۵۸ - میر صنعی نیشابوری ، از سادات نیشابور و مردی درویش مشرب و مرتاض بود و از دانشمندان مسلم بشمار میرفت و گروهی از شاگردان او بوده اند . نوشته اند با آنکه نود سال داشت سه سال سربالین نگذاشت . در تبریز دلداده شاگرد عطاری شد و از خانه خود تا جایگاه او که يك ميل راه بود در رفت و آمد بود . در علاقه بندی و گل دوزی استاد بود و کاغذهای رنگ و افشان را بسیار خوب می ساخت و نیز در شستن سرنج و سفیداب و لاجورد زبردست بود و غزل را بسیار خوب می سرود .

۴۵۹ - میر محمد مؤمن استرآبادی ، خواهر زاده میر فتح الدین سماکی از دانشمندان مشهور آن زمان بود و خود نیز مردی دانا و معلم سلطان حیدر میرزا بود و شاعر توانایی در غزل بشمار میرفت .

۴۶۰ - میر سلیمان رازی ، پسر قاضی محمد رازی و برادر زاده قاضی عطاء الله و رامینی رازی سابق الذکر بوده است . پدرش از قضاة معروف بشمار می رفت . مردی نیکو فطرت و لایبالی بوده و در موسیقی و شعر دست داشته و شعر شناس زبردستی بوده است .

۴۶۱ - میر ابو تراب علوی ، در شهر همدان بطبابت می پرداخت . در آغاز زندگی

بامولانا حیرتی هر وی معاشر بود. روزی در کنار رود «بوله کناره» که شست و شوی می کرده حیرتی موقع را غنیمت شمرده و همه اشعاری را که وی در مدت عمر گفته بود در آب انداخته و هر چه اومی کوشد نمیتواند آن اوراق را از آب بگیرد. در هر حال از شاعران درجه دوم زمان خود بوده است.

۲۶۲ - میر محمد کسکنی ، از بزرگان سبزوار و مردی دلاور بوده و تاجحدود ۹۱۱ می زیسته است و اقسام شعر مخصوصاً غزل را خوب می گفته است .

۲۶۳ - میر حیدر گره رودی ، پسر علاءالدین منصور از رجال نامی در بارصفویه بوده ، خوش نویس و غزلسرای خوبی بوده است .

۲۶۴ - میر حیدر کاشی ، مردی کوتاه قد و خرد اندام بوده و در شاعری مخصوصاً در معما دست داشته است .

۲۶۵ - میر قربی ، مردی درویش مشرب بوده و مدتی در ابرقوه زیسته است و در آنجا دلدادۀ مقصود نامی شده است و غزل و معما را خوب می گفته است .

۲۶۶ - میر منهی ، از سادات زواره اردستان و در شعر شاگرد حاتم کاشانی بوده است و مردی بلندپرواز بشمار میرفته و غزل را خوب می سروده است .

۲۶۷ - میر حزمی تبریزی ، بعطاری روزگار میگذرانده و او نیز غزل می سروده است .

۲۶۸ - میر بزمی همدانی ، پسر میرزا ابوتراب علوی سابق الذکر و مرد خوشرویی بوده و غزل را خوب می گفته است .

۲۶۹ - میر ابوتراب محروم رازی ، برادر قاضی غازی اسیری رازی سابق الذکر بوده و در علوم ظاهری دست داشت و مردی لا ابالی بود . غزل را خوب می گفت .

۲۷۰ - میر حزینی یزدی ، بازرگان بود و مردی امین و باذوق بشمار می رفت و غزل را خوب می سرود .

۲۷۱ - میرزا صادق اردوبادی ، مردی دانایی بوده است . در زمان شاه طهماسب بمشهد رفت و چون سادات آن شهر را هجو کرد او را از آنجا بیرون کردند

و سپس بهند رفت و در دکن ساکن شد. از اشعار وی برخی رباعیات مانده است.

۴۷۳ - میر ابراهیم دردی، از مردم «سرکان» در ناحیه تویسرکان از توابع همدان و مردی بسیار مہذب بوده. در جوانی برای کسب دانش بهمدان رفت و در فن شعر و نقاشی ماهر شد و سپس بکرمان رفت و در بقعه شامعنة الله ولی گوشه نشین شد و غزل سرای زبردستی بود.

۴۷۴ - میر قربی لاهیجانی، در اقسام خطوط ماهر بود و مخصوصاً در خط غبار دست داشت و از اقسام شعر معما و غزل را خوب می گفت.

۴۷۵ - میر فریبی سمنانی، از خاندان قاضی سمنان بود و مرد دانشمندی بشمار می رفت و در موسیقی دست داشت و غزل را نیکو می سرود.

۴۷۶ - میرزا خلیل، برادر میر ابراهیم قاضی زاده همدان بود که سرآمد دانشمندان زمان خود بشمار میرفت و وی از لشکریان و مردی دلیر بود. سرانجام آهنگ هندوستان کرد و در راه درگذشت و غزل را خوب می گفت.

۴۷۷ - میرشاه مرتضی، از مردم ارتیمان از توابع همدان و دانشمند بود و لایالی و رباعیاتی از او مانده است.

۴۷۸ - میر معزالدین کاشانی، مردی خوش روی و خوش طبع بود و نسخ تعلیق را خوب می نوشت و غزل را نیکو می سرود.

۴۷۹ - میر امینی استرآبادی، از ناحیه «استرآباد رستاق» و مردی عارف پیشه و غزل سرا بوده است.

۴۸۰ - میر یحیی خیاط، از مردم قم و مردی نیک نفس و شاعری غزل سرا بوده است.

۴۸۱ - میر جعفری، در تبریز موزه دوزی می کرد و همت عالی داشت و غزل و رباعی می سرود.

۴۸۲ - میر نجدی، از سادات صحیح النسب یزد و مردی متواضع بود. سفرهایی چند به هندوستان کرده و باز بایران بازگشته است و غزل را خوب می گفته است.



۲۸۲- میر ابوالبقایایی ، از مردم تفرش و مردی مہذب بود و شوخ طبع و غزل

را خوب می سرود .

۲۸۳- میر قدسی ، نیز از مردم تفرش و غزل سرای زبردستی بوده

۲۸۴- میر صدرالدین محمد ، پسر میر شامیر وزیر کرمان و مردی مہذب

و دلیر و بخشنده بود و غزل و رباعی می سروده است .

۲۸۵- محمود بیک سالم ، از بزرگان طایفه ترکمان پسر ابوالفتح بیک از

بزرگان تبریز و از بازماندگان مظفرالدین جهانشاه بن یوسف قراقویونلو بود . مرد

بسیار آرام و مہذبی بود و از شاعران نامی زمان خود بشمار میرفت و در سرودن مثنوی

دست داشت و یوسف وزلیخا را بوزن خسرو و شیرین نظامی سروده است و نیز داستان لیلی

و مجنون را نظم کرده است و گذشته از آن مثنوی مهر و وفا بوزن مخزن الاسرار و دیگر

شاهنامه شاه طهماسب و دیوانش بیش از هشت هزار شعر دارد .

۲۸۶- حسن بن شکر اوغلی متخلص بمقیم می ، از بزرگان زادگان تبریز ، از

سوی پدر نبیره علیشکر بیک معروف از سران ایل بہارلو بود و از سوی مادر نسبش

بجهانشاه قراقویونلو می رسیده است . در شعر و خوشنویسی و موسیقی دستی داشته و در

زمان جلال الدین محمد اکبر بہندرفت و بفرمان عبدالرحیم خان خانان مامور دکن

شد و در ہماجا در آغاز قرن یازدهم در گذشت . وی غزل را نیکو می سروده و دیوانش

شامل ہزار بیت بوده است .

۲۸۷- مولا ناشانی تکلو ، از اویماق تکلو ساکن مشہد بوده و گاہی در ری

و گاہی در ہمدان زیستہ است و از شاعران معروف دربار شاه عباس اول بشمار می رفته و

شیعہ متعصبی بوده است ، چنانکہ این بیت معروف را در حق امام اول سروده بود :

اگر ساغر کشد دشمن و گر دوست

بطاق ابروی مردانہ اوست

و شاه عباس چنان این شعر را پسندید کہ دستور داد ہوزن اوسکہ طلا یا بقول دیگر

سکہ نقرہ باو دادند . در پایان زندگی بمشہد برگشت و در آنجا در سال ۱۰۲۳ در گذشت .

شانی از شاعران توانای روزگار خود بوده و در اقسام مختلف شعر از قصیده و غزل و قطعه دست داشته است .

۴۸۸ - امامقلی بیک فسونی ، از طایفه استاجلو و مردی محبوب و فروتن بوده و شعر خود را برای کسی نمی خوانده است و با این همه غزل را خوب می گفته است .

۴۸۹ - امیرخان بیک ، از خوشنویسان اسکندر خان بکیشلو از اعیان دربار صفویه بوده و خود مردی وارسته و صوفی مشرب بوده و در ضمن دلاوری و سخاوت داشته است و سر انجام در یزد در گذشت و در همانجا وی را بخاک سپردند و در غزل سرایی استاد بوده است .

۴۹۰ - پیری بیک دوگر ، از ترکمانان بوده و مردی مہذب بشمار می رفته و در موسیقی دست داشته و ترانه های بسیار ساخته است و در شعر فارسی و ترکی استاد بوده است .

۴۹۱ - کلبی ذوالقدر ، از طایفه معروف ذوالقدر بوده و در پایان قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می زیسته و غزل را خوب می سروده است .

۴۹۲ - قاسم بیک رغمی ، برادرزن علیقلی خان بیکلاریبکی معروف هرات بوده و او نیز در پایان قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می زیسته و غزل را خوب می گفته است .

۴۹۳ - مقصودعلی شکیبی ، ساکن تبریز بوده و پیشه زرکشی داشته است و در زمان خود بشاعری معروف بوده است . در زمان شاه طهماسب بقزوین رفته و در آنجا غزلی باستقبال غزل حسن دهلوی سروده و خواجه سعید کیلانی از درباریان دوستانه مقال زریا و جایزه داده است . می نویسند چون تخلص خود را شکیبی گذاشت پدرش از آن ناراضی بود و می گفت من نام آدمی زادگان را باور داده ام و او نام « گربه » را اختیار کرده است و مقصود او این بوده است که در ترکی جغتایی گربه را « بیشیک » می گویند و بیشیکی را فرینه شکیبی آورده است . مردی خوش سلیقه و خوش طبع بود و در پایان زندگی به تبریز برگشت و در همان جا در سال ۹۷۱ وفات یافت و پیکرش را در گورستان

معروف سرخاب بخاک سپردند و اینکه برخی نوشته‌اند که در شیراز در گذشته است درست نیست .

۲۹۴ - خوش طبع بانی ، از طایفه تکلو و از لشکریان بوده و در استرآباد که با لشکریان بدرخان از سرداران معروف صفویه رفته بود در جنگ کشته شده و رباعی را خوب می گفته است .

۲۹۵ - مشربی تکلو ، از خانواده نجبای تکلو بوده و مردی لاابالی بشمار می رفته و دلیر و بخشنده بوده و گاهی در زمره لشکریان بوده است و در غزل دست داشته است .

۲۹۶ - میرمحمد ایواغلی ، از مردم ایواغلی یا ایواغلی از توابع شهر خوی بوده و از قورچیان سلطان حمزه میرزا پسر شاه طهماسب و خوشنویس بوده است و اشعار فارسی و ترکی را خوب می گفته و در ضمن مرد دانایی بشمار می رفته و مهذب بوده است و در تذهیب نیز دست داشته و اشعار خود را با طلا و لاجورد تذهیب می کرده است .

۲۹۷ - امیر بیک امیری ، از طوایف افشار بوده و امیری تخلص می کرده و مردی بیک نفس بشمار می رفته و غزل را خوب می گفته است .

۲۹۸ - دردی افشار ، از طوایف افشار و در روزگار خود از شاعران معروف آذربایجان بشمار می رفته است و غزل می سروده است .

۲۹۹ - پیرقلی بیک استاجلو ، از خویشاوندان یوسف بیک استاجلو از اعیان دربار صفویه و در زمان شاه طهماسب لاه و مریدی سلطان حسین میرزا پسر بهرام میرزا سابق - الذکر حاکم قندهار و پسر شاه اسمعیل شد و مرد متهولی بود و شعر فارسی و ترکی را خوب می گفت و دیوان او در دست بوده است .

۳۰۰ - تنهایی بیک ، از مردم ارسبار آذربایجان که ظاهراً تنهایی تخلص می کرده است ، مرد خوش روی شیرین زبانی بوده و ترکی و فارسی شعر می گفته است .

۳۰۱ - میرزا قاسم جنابندی ، از مردم جنابند یا جناباد همان کتاباد و کون آباد امروز خراسان بوده است ، در شعر قاسمی تخلص می کرده و نام وی محمد

قاسم بن عبدالله بود و در جناب متولد شده ، از بازماندگان امیرسید جنابدی بوده و نسبش بشاه قاسم انوارمی رسیده است . پدراننش کلانتر جنابدی بوده اند و وی ازین مقام دست کشیده و این منصب را برادر خود باز گذاشته است و مردی ظریف و بخشنده و صوفی مشرب بود و املاک خود را که دوهزار تومان در آن زمان ارزش داشته و وقف آستان رضوی کرده و برادرش امیر ابوالفتح نیز مردی وارسته بوده است . خود نیز مردی دانشمند و از شاگردان غیاث الدین منصور دشتکی دانشمند معروف بوده است . شاه اسمعیل وی را محترم می داشت و نزد شاه طهماسب نیز مقرب بود و سرانجام در ۹۸۲ در گذشت . قاسمی از شاعران نامی و زبردست آن روزگار بوده و مخصوصاً در مثنوی قادر بوده است از آن جمله شهنشاه نامه در باره شاه طهماسب که شامل نه هزار بیتست در دو دفتر که اولی را در ۹۴۰ و دومی را در ۹۵۰ پایان رسانده است ، دیگر مثنوی لیلی و مجنون که آنرا نیز بنام شاه طهماسب در ۲۵۴۰ بیت در ۹۷۸ تمام کرده دیگر مثنوی کارنامه است که آنرا نیز بنام شاه طهماسب در ۹۴۷ نظم کرده و ۱۵۰۰ بیت دارد ، دیگر مثنوی خسرو و شیرین که بنام سام میرزا پسر شاه اسمعیل در ۳۰۰۰ بیت در ۹۵۰ پایان رسانیده است .

۳۰۴ - ولی دشت بیاضی ، از نجیب زادگان دشت بیاض در خاک قاین و از

شاعران معروف عصر خود بود . چندی در قزوین در دربار شاه طهماسب بسود و سپس بخراسان بازگشت و بتیم سلطنت اوزبک چون وی شیعه بود در صدد آزارش برآمد و سرانجام او را کشت . تاریخ کشته شدنش را ۹۹۹ نوشته اند . وی از شاعران بسیار زبردست زمان خود بوده و قصیده و غزل را خوب می گفته و دیوانش در دستست .

۳۰۴ - مولانا نزاری تبریزی ، از شاعران معروف آذربایجان بود . در جوانی

بخراسان رفت و سپس بقزوین آمد و بیست سال در آن شهر در دربار صفویه بود و محترم می زیست . سپس با امیر نقی الدین محمد نبیره امیر جمال الدین محمد صدر بکاشان رفت . وی را با غازی احمد غفاری با آنجا برد و در کاشان در میان او و محتشم زنجشی روی داد و بکدیگر را هجو کردند . نزاری غزل سرای زبردستی بوده و بروش فغانی و امیرشاهی غزل می سروده و دیوان او در دست بوده است .

۴۰۴ - شجاع کاشانی، از مردم متوسط کاشان و نایبنا بوده و بهمین جهت بشجاع کور معروف بوده است و در ضمن آنکه مرد دانشمندی بوده لاابالی هم بوده است و غزل را نیکو می سروده است .

۴۰۵ - ملا عزالدین علینقی بن شیخ ابوالعلاء هاشم طغایی کمره ای فراهانی شیرازی اصفهانی ، معروف بشیخ علینقی کمره ای ، از بزرگان علمای زمان خود بود در ۹۵۳ ولادت یافت و در کاشان و در شیراز و اصفهان از بزرگان دانشمندان عصر خود از آن جمله از شیخ بهایی عاملی دانش آموخت و چندی قاضی شیراز بود و سپس شیخ الاسلام اصفهان شد و پادشاهان صفوی وی را بسیار محترم می داشتند . تاریخ در گذشت وی را در ۱۰۶۰ نوشته اند و اگر در ۹۵۳ ولادت یافته باشد صد و هفت سال عمر کرده است ولی چنان می نماید که یکی ازین دو تاریخ درست نیست . وی از شاعران زبردست زمان خود بوده و قصیده و غزل را بسیار خوب می گفته و دیوان او اکنون در دست است . قسمت متقدمین خلاصه اشعار و زبدة الافکار تألیف تقی الدین محمد ابن شرف الدین علی حسینی کاشانی متخلص بذکری را تلخیص کرده و حشو و زوائد آنرا انداخته و بدین گونه تذکره ای از شعرای متقدم فراهم کرده و ظاهراً در جمادی الاولی ۱۰۳۳ بپایان رسانیده است .

۴۰۶ - مولانا طوفی تبریزی ، از شاعران نامی روزگار خود بوده و نخست سراجی می کرده و سپس بزرگری پرداخته و در پی کیمیاگری رفته و همه دارایی خود را بر سر این کار از دست داده است . در قصیده و غزل دست داشته و دیوانی ترتیب داده و نیز تذکره ای از شاعران نوشته و رساله ای در فن کیمیاگری هم داشته است و در غزل پیروی از ضمیری اصفهانی می کرده است .

۴۰۷ - فصیحی تبریزی ، از شاعران مشهور زمان شاه طهماسب بوده و در تبریز بتکمه بندی روزگار می گذراند و میرزا شرف جهان سیفی درباره او توجه بسیار داشت و فصیحی از مصاحبان او بود و در پایان زندگی بتبریز برگشت و در ۹۵۶ در آن شهر در گذشت . دیوان قصاید و غزلیات او دوهزار بیت می شده است .

۴۰۸ - قاضی احمد قناری سبزواری ، خواهرزاده امیر حسین کربلایی و

از دزباریان شاه طهماسب بوده و در ضمن مردی دانشمند بشمار می رفته و مدتی در قزوین می زیسته و غزل را خوب می سروده است .

۴۰۹ - فکری اردوبادی ، از شاعران آذربایجان و مردی وارسته بوده و غزل

را خوب می گفته است .

۴۱۰ - ملکی بیک سرکانی ، از شعرای توی سرکان و مردی دانشمند و وارسته

و پرهیز کار و غزلسرای زبردستی بوده است .

۴۱۱ - حیرانی همدانی ، از مردم شهر قم بوده و چندی در کاشان دلدادۀ

جوانی بوده و قاضی شهر او را از آنجا رانده است و چون در همدان می زیسته بهمدانی معروف شده است . از شاعران زبردست بوده و گفته اند حافظه اش چندان بود که صد هزار بیت بیاد داشت و نخست از ندمای سلطان یعقوب در آذربایجان بوده و در ۹۰۳ در گذشته است . در اقسام مختلف شعر دست داشته و مثنوی بهرام و ناهیده و مناظرۀ آسمان و زمین و مناظرۀ سیخ و مرغ و مناظرۀ شمع و پروانه های سروده است و قصیده های درهجو قاضی محمد کاشانی سروده که بسیار معروف بوده است .

۴۱۲ - ضمیری همدانی ، پسر حیرانی سابق الذکر ، در همدان ولادت یافته

و بیشتر در تبریز در دستگاه بهرام میرزا می زیسته و در قصیده های که باقتضای امیدی رازی در مدح آن شاهزاده سروده بود دوبیت نامناسب آورده بود و بهرام میرزا بر آشفت و دستور داد او را تخته کلاه کردند و رویش را بسیاهی اندودند و در سراسر شهر تبریز گرداندند . سرانجام بهمدان باز گشت و در آن شهر در گذشت و پیکرش را در آستانۀ امامزاده اسمعیل در آن شهر بخاک سپردند . وی قصیده و غزل می سروده و شعر او متوسط است .

۴۱۳ - حافظ صابونی قزوینی ، از شاعران معروف پایان قرن نهم و اوایل قرن

دهم بوده و در پیری بسیار پر نشاط بوده است . بیشتر بلهجه قزوینی شعر می گفته و قصیده های در مدح خان احمدخان کیلانی بهفت لهجه ساخته بود که معروف شده بود و در اقسام شعر دست داشته و برخی از شعرای آن زمان از روش وی پیروی کرده اند .

۴۱۴ - مولانا سایل نهاوندی ، اصلاً از مردم آه از توابع دماوند بوده ولی در نهاوند می زیسته که در آن زمان از توابع همدان بوده و بهمین جهت بهمدانی نیز معروف شده است و در جوانی بهمدان رفته است و در پایان عمر بیماری دماغی مبتلا شده و در ۹۴۰ در گذشته است . مردی دانشمند و منشی و شاعر توانایی بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۱۵ - غزالی چنگ مشهدی ، وی بجز غزالی مشهدی شاعر معروف این دوره است که ذکرش گذشت و بیشتر در هندوستان می زیسته است . اصلاً از مردم هرات بوده و چندی در مشهد می زیسته و در جوانی عاشق پیشه بوده است و چون کارش بالا گرفت بعراق آمد و با مادر خود بنحانه بزرگان دربار رفت و آمد می کرد و چون تخلص وی با تخلص غزالی مشهدی شاعر معروف یکسان بود قرار گذاشتند که اگر غزل خوب بسازد همان تخلص را نگاه دارد و وی غزالی شیوا گفت .

۴۱۶ - زین الدین مسعود نیکی اصفهانی ، پسر علی حلاج از شاعران نامی زمان خود و مردی درویش مشرب و کم سخن و مهذب بود و روزگار را بیزار گانی می گذراند و نزد شاه طهماسب محترم بود و مقرری برای او برقرار کرده بود . دیوان خود را بر کاغذ سلطانی بخط جلی نوشته بود و بدان میاهات می کرد . ترکیب بند مسدسی سروده بود که کودکان در مکتب از بر می کردند و غزل را خوب می گفت .

۴۱۷ - قاضی عبدالله یقینی لاهیجانی ، عم قاضی یحیی از شاعران این دوره که ذکرش پس ازین خواهد آمد و خواهرزاده شیخ احمد لاهیجی از دانشمندان این دوره و خود نیز مرد دانا و صوفی مشرب بوده و از پیروان طریقه نوربخشی بشمار می رفته و غزل و رباعی عارفانه را خوب می گفته است .

۴۱۸ - مولانا یحیی گیلانی ، یا قاضی یحیی لاهیجانی ، برادرزاده قاضی عبدالله یقینی سابق الذکر و مردی دانشمند بوده و از مشایخ نوربخشیه لاهیجان بشمار می رفته است . چندی در کاشان اقامت داشته و از آنجا بدهلی رفته و در بازگشت ازین سفر در کاشان در ۹۵۳ در گذشته و غزل سرایی استاد بوده است .

۳۱۹ - عبدی جنابدی ، از شاعران خراسان و مردم جنابد بوده و در مصاحبت ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا صفوی متخلص بجاهی می زیسته و در سرودن مثنوی زبردست بوده است .

۳۲۰ - مولانا یمینی سمنانی ، تخلص وی را گاهی بخطا « یمنی » نوشته اند، پیشه شمشیرگری داشته و در سمنان می زیسته است و مردی خوش طبع و خوش سلیقه بشمار می رفته و غزل را نیکو می سروده است .

۳۲۱ - خواجه غیاث الدین نقشبند شیرازی، معروف بغیاث شیرازی. وی را از بازماندگان سعدی دانسته اند و در فنون مختلف مانند نقشبندی و شعر بافی زبردست بوده و هنر او خواستار بسیار داشته و در چابکی و کمان گیری نیز استاد بوده و مورد مهربانی نیز بشمار می رفته و بسیار بخشنده بوده و نیز عابد و شب زنده دار بوده است و تا زمان شاه عباس اول می زیسته و گاهی هم ساکن یزد بوده است . طبع بسیار روانی داشته چنانکه گاهی صد بیت بدیبه پی در پی می گفته و کسی متوجه نمی شده که بدیبه سرایی می کند و در غزل سرایی ماهر بوده است .

۳۲۲ - حسن نیک عبجری تبریزی ، از سرایندگان نامی زمان خود در تبریز و مردی بسیار بلند قد بوده و با صبوری و وقوعی شاعران زمان خود معاشرت داشته و مردی شیرین زبان بوده و غزل را بسبک فغانی خوب می سروده است .

۳۲۳ - مولانا کمالی سبزواری ، معروف بکمالی افصح ، از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و در دربار شاه عباس جلوه ای داشته و عباس نامه منظوم را در شرح فتوحات وی سروده و در غزل نیز دست داشته و در ۱۰۲۰ در گذشته است .

۳۲۴ - مولانا حدادی تبریزی ، وی از شاعران این دوره است که نگری از وی در تذکره ها نیست ، تنها درباره یسرش وقوعی که نگرش پس ازین خواهد آمد با اشاره کرده اند .

۳۲۵ - مولانا محمد شریف وقوعی تبریزی ، پسر حدادی سابق الذکر و از

شعراى معروف آذربایجان بوده و مردى مہذب و تیزهوش بشمار مى رفته و سفرهاى چند کرده از آن جمله بعبات رفته است و در آنجا در ۱۰۱۸ در گذشته و همانجا مدفون شده است . وی از غزل سرايان معروف زمان خود بشمار مى رفته است .

۴۴۶ - غازى قلندر ، ساکن سمنان بوده و غزل را نیکومى سروده و بیش از این از احوالش آگاهی نیست .

۴۴۷ - مظہرى کشمیری ، از شاعران هند بوده و مدتی در کشمیر مقامات دیوانی داشته و سفرى بایران کرده و شاه عباس او را محترم داشته و در بازگشت در دربار جلال الدین محمد اکبر نیز تقریبی یافته و سمت میربحری باو داده اند و سرانجام در ۱۰۱۷ یا ۱۰۲۶ در گذشته و از بهترین شاعران غزل سراى هند بوده است .

۴۴۸ - مولانا نسبتی مشہدى ، مردى خوش خوی و تنگ دست و بخشنده بود . از زادگاه خود بآذربایجان رفت و مدتی در اردبیل زیست و در همان جا در گذشت و مدفون شد و غزل را خوب مى گفت .

۴۴۹ - فریبی طهرانی ، خواجه شاپور پسر خواجگی و برادرزاده میرزا محمد شریف هجرى پدر اعتمادالدوله جهانگیرى از اعیان هندوستان و از بازماندگان امیدى رازى شاعر معروف بوده است . در شعر گاهى بنام خود شاپور و گاهى فریبی تخلص کرده است و مرد کم سخنى بوده و سرانجام در ۱۰۴۸ در گذشته و در قصیده و غزل استاد بوده و دیوان وی در دست است .

۴۴۰ - خواجه محمد شریف هجرى طهرانی - برادر زاده امیدى رازى شاعر معروف و پدر اعتمادالدوله جهانگیرى از اعیان دربار جهانگیر در هند و جدنور جهان بیگم ملکه معروف هندوستان بوده است . مدتی وزارت خراسان و نزد اصفهان را داشته است و از اعیان دربار شاه طهماسب بوده است . پسرش میرزاغیاث بیگ اعتماد - الدوله پدر نور جهان بهندوستان رفته و وزیر نورالدین محمد جهانگیر شده و از آن پس بازماندگانش در هندوستان بوده اند . سلامی و کلامی دو برادر که هر دو مداح او بوده اند قصایدی در مدح او سروده اند و سرانجام در ۹۸۰ یا ۹۸۴ در گذشته است . غزل را خوب مى

گفته و دیوانش شامل پنج هزار بیتست .

۴۴۱ - سلامی اصفهانی ، برادر کلامی که پس ازین ذکرش خواهد آمد ، از شعرای زمان شاه طهماسب و قاضی اردوبازار بوده و بخوردن افیون عادت داشته و هنگامی که خواجده محمد شریف هجری سابق الذکر وزیر اصفهان بوده قصاید در مدح او سروده و غزل هم می ساخته است .

۴۴۲ - کلامی اصفهانی ، برادر سلامی سابق الذکر و از شاعران همان دوره بوده و مانند برادرش هنگامی که میرزا محمد شریف هجری وزیر اصفهان بوده قصایدی در مدح او سروده و غزل هم می گفته است .

۴۴۳ - محمود بیگ بن عبدالله فسونی تبریزی ، نخست ساکن تبریز و از اعضای دفتری بوده و در علم سیاحت مهارت کامل داشته و مردی مہذب بوده است . از سال ۹۹۸ درین فن و خوش نویسی و اختر شناسی و شاعری معروف شده و شوهر خواهر چلبی بیگ علامه بوده است . در زمان جلال الدین محمد اکبر به هندوستان رفته و خان خاقان وی را محترم شمرده و بیاری او جزو منجمین دربار شده و سپس بمقام مستوفی - الممالکی رسیده و سپس دیوان بیوتات شاهزاده پرویز را باو سپردند و در ۱۰۲۷ در الله آباد در گذشته است . وی رساله ای در علم حساب نوشته و نیز فرهنگی بزبان پارسی بنام مفتاح المعانی تألیف کرده است .

۴۴۴ - حکیم شرف الدین حسن بن حکیم ملای اصفهانی متخلص بشفایی ، از دانشمندان بسیار معروف زمان خود بوده و معروف ترین پزشک دربار صفویه در اصفهان بشمار میرفته است . علم طب را از پدرش حکیم ملا و برادرش حکیم نصیر فرا گرفته و در فنون دیگر نیز دست داشته و مرد خوش طبع شیرین زبانی بوده و شاعر توانایی بشمار می رفته است . در حدود سال ۹۶۶ در اصفهان ولادت یافته است . بر در مسجد جامع اصفهان مطب داشته و بمعالیجه می پرداخته است . در نزد شاه عباس بسیار مقرب بوده چنانکه نوشته اند که روزی در راه بشاه عباس برخورد و شاه خواسته است با احترام او از اسب پیاده شود وی مانع شده است اما همه امرایی که در رکاب شاه بوده اند پیاده

شده‌اند تا او بگذرد. چون هجو بسیار می سروده است میر محمد باقر داماد حکیم معروف گفته است که شاعری فضیلت او را پوشانیده است، اما در پایان زندگی از مهاجرات توبه کرده است. در رمضان ۱۰۳۷ بسن ۷۱ سالگی در اصفهان در گذشت. شقایب از شاعران زبردست و پیر کار روزگار خود بوده و کلیات اشعارش در حدود پانزده هزار بیتست شامل قصاید و غزلیات و ترکیب بندها و ترجیع بندهای متعدد و مقطعات و رباعیات و شهر آشوب و سه مثنوی دیده بیدار در برابر مخزن الاسرار و مهر و محبت در برابر خسرو شیرین نظامی و تمکدان حقیقت بر وزن حدیقه الحقیقه سنایی و فرمان شاه عباس مثنوی حیدرتلبد را از ترکی ترجمه کرده است و نیز کتابی در قرا با دین نوشته که از بهترین کتابها درین زمینه است.

۴۳۵ - مولانا شجاع الدین غضنفر قمی، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در زمان سلطان حسین بایقرا بشاعری آغاز کرد و بیشتر در کاشان می زیست و غزل را خوب می گفت.

۴۳۶ - مولانا غضنفری کله جاری یا گلچاری، از مردم کله جار نزدیک کاشان و از شاعران معروف کاشان بوده و با محتشم شاعر مشهور رابطه داشته است چنانکه پس از مرگ محتشم او را مرثیه گفته و در ضمن غزل را نیز خوب می سروده است. در پایان زندگی نابینا شده بود و با این همه دست از تدریس و تعلیم برنداشت.

۴۳۷ - ظهوری شیرازی، از شاگردان وحشی بافقی بوده و در غزل دست داشته و بیش ازین از احوالش آگاهی نیست.

۴۳۸ - مولانا امیر مالک دیلمی، برخی اصل وی را از تبریز و برخی از قزوین دانسته‌اند. مردی بسیار دیندار و خوش روی بوده، در اقسام خط مخصوصاً در خط نسخ تعلیق استاد بوده و از دانشمندان بشمار می رفته و در موسیقی نیز دست داشته است و غزل را نیز نیکو می سروده است.

۴۳۹ - نذری کاشانی، از طایفه شاملو و مردی تندخوی بوده چنانکه وقتی با حسن بیگ عجزی سابق الذکر نزاع کرده حسن بیگ عجزی سر او را شکافته است

و غزل را خوب میگفته است .

۴۴۰ - مقصود خرده فروش کاشانی ، مردی دانشمند و خوش طبع و برادر باقر خرده فروش بوده و در علم سیاق دست داشته ، شاگرد میرحیدر معمای و مصاحب میرغیاث الدین منصور بوده و غزل سرا بوده است و در ۹۸۳ در گذشته است .

۴۴۱ - ملا باقر خرده فروش یا خرده یی کاشانی ، برادر مقصود خرده فروش سابق الذکر ، ظاهراً این دو برادر ازدهی از توابع کاشان بنام خرده بوده اند و این کلمه را بخرده فروش تحریف کرده اند . مرد متمولی بوده و مرید محمود نامی از متصوفه خرده بوده که او را متهم بالحداد کردند و فتوی بقتل او دادند و چون فرمان شاه عباس او را کشتند می خواستند ملا باقر را هم بکشند و وی فتوایی از فقهای خراسان در بی گناهی خویش گرفت و از کشته شدن نجات یافت . وی نیز غزل را نیکو می سروده است .

۴۴۲ - مولانا نامی اردوبادی ، برخی تخلص او را بخط ناجی ضبط کرده اند . نخست ساکن تبریز بوده و سپس بهند رفته و در آنجا در گذشته است . در شعر تسلط داشته و از قصیده معروف «شتر گربه» کاتبی نیشابوری تقلید کرده و کلمه «پیشه» را هم بر آن افزوده است و غزل نیز می سروده است .

۴۴۳ - مولانا خواری تبریزی ، از شاگردان لسانی و از شاعران دوره شاه طهماسب بود . اصلش از هرات بود و در تبریز می زیست . مردی خوش گذران و عیار پیشه بوده و خط نسخ تعلیق خفی را بسیار خوب می نوشته و در ۹۷۴ در گذشته و غزل سرای بوده است .

۴۴۴ - مولانا صحیفی شیرازی ، از بازماندگان صوفی خلیل یکی از امرای ذوالقدر بوده ، شیعه متعصبی بوده و از خوشنویسان بشمار می رفته و کتابخانه بسیار خوبی در سه تنان مسجد جامع اصفهان تزیین داده بود و مردی عاشق پیشه بود و بیشتر در اصفهان می زیست و چون خط ثلث و کتیبه را خوب می نوشت بیشتر کتیبه های مساجد و الواح قبور بخط او بوده است و در ذیل آنها نام خود را می نوشته است . بیش از هشتاد

سال عمر کرد و چون پسرش ابوعلی در هند در گذشت از شدت تأثر از جهان رفت و در سال ۱۰۲۲ در گذشت. در دو زبان ترکی و فارسی شعر را خوب می گفته و بیشتر سخنانش در مدح ائمه شیعه بوده است.

۴۴۵ - ذوالفقارخان جعفری ساوجی ، مردی مہذب و قانع بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و مخصوصاً در غزل استاد بوده و با صرفی ساوجی شاعر معروف این زمان خویشاوند بوده و نسب هر دو با سلمان ساوجی می رسیده است.

۴۴۶ - اقدسی مشهدی ، از شاعران نامی زمان خود بوده ، در سبزوار ولادت یافته و از آنجا بمشهد رفته و بیشتر در مشهد می زیسته و بهمین جهت باقدسی مشهدی معروف شده است . سفری بزیارت کربلا و نجف رفته و از آنجا از راه بصره و شیراز و کاشان بقزوین رسیده و در دربار شاه عباس اول بوی احترام بسیار کرده اند و مورد توجه شاه شده است اما در جوانی در ۲۶ سالگی در سال ۱۰۰۲ در گذشته و همانجا مدفون شده است . اقدسی از شاعران توانای زمان خود بوده و در قصیده و غزل استاد بوده و ساقی نامهای نیز سروده و در تشیع متصعب و در ضمن صوفی مشرب بوده است و با شاعران زمان خود از جمله جنونی قندهاری و شفایی اصفهانی مشاء-ره و مهاجره داشته است .

۴۴۷ - مولانا وحشی جوشقانی کاشانی ، از شاعران معروف زمان خود و شاگرد محترم کاشانی بود و در ۹۹۹ بشیراز رفت و با ابوتراب بیک فرقتی دوستی بهم زد و از آنجا بهند رفت و مدتی در سرزمین دکن در شهر کلکنده در هندوستان می زیست و سر انجام در آنجا در سال ۱۰۱۳ در گذشت و در غزل سرایی استاد بوده

۴۴۸ - ابوتراب بیک فرقتی جوشقانی ، پسر خواجه زین الدین علی بیک انجدانی ، از مردم نواحی انجدان یا انگدان در میان قم و کاشان ، پدرش وزیر کاشان بود و وی در قزوین ولادت یافت و جوانی را در کاشان گذراند و سپس بدربار شاه عباس رفت و وزیر مقصود بیک ناظر بیوتات شد و در رکاب شاه عباس بشیراز رفت . مردی

دانشمند و شاعری توانا بود اما در پایان زندگی بافیون معتاد شده بود و کمتر شعر می گفت و سر انجام در شب جمعه چهارم شعبان ۱۰۲۵ در گذشت . وی از غزل سرایان خوب این دوره بوده و دیوان وی شامل دوهزار بیت باقیست که میرزا عبدالکریم کاشانی نامی بر آن مقدمه‌ای نوشته است .

۴۴۹ - محمد قاسم کسری کاشانی ، معروف بکسری گربه ، از بازماندگان اهلی خراسانی شاعر معروف قرن نهم بوده و در کاشان می زیسته و غزل متوسط می گفته است .

۴۵۰ - غریبی کاشانی ، در کیلان می زیسته و ملک الشعراء در بار خان احمد خان بوده و در غزل پیروی از روش لسانی کرده است .

۴۵۱ - مولانا معین الدین استرآبای متخلص بمعینی ، از دانشمندان معروف زمان خود بوده ، از مردم استرآباد بود و در مشهد می زیست . در ۹۷۶ با معصوم بیك و کیل مطلق در بارشاه طهماسب که با سیصد سوار و پیام صالح بدربار سلطان سلیم آل عثمان فرستاده شده بود رهسپار استانبول شد و از آنجا عازم حج گشت ، در راه در میان معصوم بیك و امیرالحجاج عثمانی اختلاف افتاد و جنسک در گرفت و معصوم بیك و جمعی از همراهانش کشته شدند . وی و میرجعفر برادر میرحیدر معماپی از راه بیابان گریختند و بکشتی نشستند که به هندوستان بروند و در راه کشتی غرق شد و ایشان هلاک شدند . مولانا معین در ضمن آنکه مردی دانشمند بود هزال نیز بوده است و رساله‌ای درین زمینه بنام رساله لذات نوشته است که بر سائله لذت هم معروفست و بیشتر رباعیات از او مانده و در درباد یادشاهان صفوی محترم بوده است .

۴۵۲ - خواجه غیاث الدین محمد بزمی استرآبای ، که تخلص وی را بخطا برقی هم ضبط کرده‌اند ، از نجیبای استرآباد و مردی مذهب بوده ، در اواسط قرن دهم در جنگ با افغانان کشته شده و غزل و رباعی را خوب می سروده است .

۴۵۳ - ملا محمد علی قسمتی استرآبادی ، از ملازمان میرزا بیك فندرسکی پسر میرضیاء الدین از اعیان استرآباد بوده ، به هندوستان رفته و در سر زمین دکن

ساکن شده و غزل و رباعی و مثنوی را خوب می سروده و مثنوی و امق و عنذرا گفته است.

۴۵۴ - **مخلصی سبزواری**، از غزل سرایان خوب این دوره بوده است و جزین

از احوالش اطلاعی نیست .

۴۵۵ - **مولانا عیانی هروی**، بیشتر در ری می زیسته و بهمین جهت برازی

معروف بوده است و از ایل تکلو بوده و ظاهراً در شهر ری در «جماعت خانه» کسی بنام

حیدر چرخ می بوده است . خمسه ای در برابر خمسه نظامی سروده و نیز غزل می گفته

است .

۴۵۶ - **حشمتی رشتی**، بیشتر بحشمتی کیلانی معروف بوده و مردی لا ابالی

و شاعر پیشه و تمکک دست بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۵۷ - **رامی اردوبادی**، از شاگردان خوب وحشی بافقی بوده و ازین جا

پیدا است که از مردم آذربایجان بوده اما در عراق می زیسته و این تخلص را از وحشی

گرفته و غزل سرای خوبی بوده است .

۴۵۸ - **مولانا عبدالغفور لاهیجی**، از مردم لاهیجان بوده و در کیلان می زیسته

و مردی سپاهی و از سران لشکریان پادشاهان کیلان بوده و مردی خوش خوی بشمار

می رفته و در موسیقی تصنیف های فراوان ساخته و در غزل استاد بوده و بیشتر در رشت

می زیسته است .

۴۵۹ - **مولانا رحیمی لاهیجی**، وی نیز از شاعران کیلان بوده و در لاهیجان

می زیسته و مرد نپکی بشمار می رفته و بزرگشی روزگار می گذرانده و غزل را خوب

می گفته است .

۴۶۰ - **هجره می اردبیلی**، از شاعران تنگدست این دوره بوده و مردی ظریف

بوده و غزل را خوب می سروده است و تخلص وی را گاهی بخطا محرمی نوشته اند .

۴۶۱ - **مولانا کلبعلی راغب تبریزی**، راغب تخلص می کرده و از دانشمندان نامی

تبریز بوده و بترکی و فارسی شعر را بسیار خوب می گفته و مرد شیرین زبانی بوده

است . بعد از قتل عام تبریز نزد خان احمدخان بگیلان رفت و چون انتظاری که از او

داشت بر آورده نشد قصیده‌ای در هجو او گفت و سرانجام بعثیات رفت و در ۱۰۰۲ در آنجا در گذشت .

۳۶۳ - کلبعلی تبریزی ، شاعر دیگری در همین دوره بوده که او نیز از دانشمندان بوده است و در زمان جلال‌الدین اکبر به هند رفته و دیگر از احوال او آگاهی نیست و رباعیات از او مانده است .

۳۶۴ - شیخ کمال‌الدین ابوالفضل تبریزی معروف بچلبی بیک علامی ، از بزرگ‌زادگان تبریز بود و پدرش میرزا علی بیک در زمان شاه طهماسب کلاقرآن شهر بود و مرد مذهب دادگری بشمار میرفت . پس از چندی از آن کار دست کشید و آهنگ هندوستان کرد و در قندهار فرزندانش بهرام میرزا صفوی باو احترام کردند و در آنجا ماند . چلبی بیک در آغاز در تبریز دانش آموخت و برای تکمیل علم بشیراز رفت و از شاگردان خوب میرزا جان شیرازی دانشمند معروف شد و حاشیه تجرید را پیش او خواند و چون استادش وی را بسیار می ستود شاگردان دیگر برورشک بردند و او را پیاده کساری متهم کردند و وی از آنجا بقزوین رفت و با دانشمندان این شهر محشور شد و کتاب شفا و کتاب اشارات را خواند و از شاعران نامی زمان خود شد و در شطرنج بازی حریف نداشت . چون آوازه شهرت او بجلال‌الدین اکبر رسید او را به هندوستان دعوت کرد و وی به هند رفت و در دربار آن پادشاه بسیار جاوه کرد و قصاید فرا در ستایش وی گفت و سرانجام از او اجازه بازگشت بایران خواست و در ۱۰۰۱ بپلاهور رفت و در راه در شهر پلاهور در گذشت . تاریخ رحلت وی را باختلاف در ۱۰۰۱ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۴ نوشته‌اند . وی از دانشمندان نامی زمان خود بوده و بهمین جهت بعلامی معروف شده است . در شعر در آغاز شیدا تخلص می کرده و سپس فارغ تخلص کرده است و در اقسام شعر استاد بوده و کتابی بنام ردالقبوه نوشته است و نیز از شاگردان خواجه افضل‌الدین ترکه اصفهانی دانشمند معروف آن زمان بوده است .

۳۶۵ - خلیل زورگر رشتی ، در رشت صراف می کرد و از شاعران دربار شاه شاه جمشیدخان اسحاقی پادشاه سابق الذکر کیلان بود و مثنوی جمشیدنامه را بفرمان

وی سروده و از شاعران درجه دوم بوده است .

۴۶۵ - قامتی گیلانی ، مردی بسیار بلند قد بوده و بهمین جهت قامتی تخلص می کرده و در گیلان می زیسته و غزل سرا بوده است .

۴۶۶ - مولانا مشکی اصفهانی ، مردی سیاه چرده بوده و بهمین سبب مشکی تخلص می کرده و در درگاه مسجد جامع اصفهان بعنوان پنهان فروشی تفریح گاهی تریب داده بود و غزل را خوب می گفت .

۴۶۷ - مولانا غنی لاهیجی ، از بزرگان زادگان شهر لاهیجان بوده و با این همه بمسکری روزگاری گذرانده و از ملازمان خان احمدخان هم بوده و غزل و رباعی می سروده است .

۴۶۸ - مولانا عنایت لاهیجی ، وی نیز از غزلسرایان آن سرزمین و مردی تنگ دست بوده و در لاهیجان بهله یعنی دستکش پوستی برای شکارافکنان می دوخته و ازین راه گذران می کرده است .

۴۶۹ - مولانا تذهیبی اصفهانی ، مردی نیک خو و شیرین سخن و بذله گوی بوده و در تذهیب و جدول کشی و افشان و کاغذ الوان و ابری سازی بسیار هنرمند بوده است و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .

۴۷۰ - حیاتی کاشانی ، از شاعران نامی روزگار خود بود . در آغاز بشغل سقایی می پرداخت و بهمین جهت سقایی تخلص می کرد . بطریقه نقطویان گروید و دلدادۀ صراف پسری شد و با او از کاشان بقزوین رفت و در آنجا نیز با نقطویان محشور بود . تا آنکه گروهی از نقطویان را با چند مجلد از کتابهای ایشان گرفتند و نزد شاه طهماسب بردند و وی دستور داد ایشان را زندانی کنند و وی دوسال در زندان ماند و چون رهایی یافت بشیراز رفت و مدتی در آنجا ماند و در سال ۹۸۶ بکاشان بازگشت و از طریقۀ نقطوی توبه کرد و برگشت و از کاشان بهند رفت و در دکن فرود آمد و در شهر احمدنکر می زیست که آوازه او بگوش جهانگیر رسید و او را بدربار خود خواند . حیاتی بدانجا رفت و مقرب شد و در ۱۰۱۹ نسخه ای از مثنوی تغلق نامه خسرو دهلوی نزد جهانگیر

بردند که بسیارستندید و چون يك مبحث از آن کم شده بود دستور داد شاعران دربارش آن قسمت را بسرایند و هر که بهتر بسراید باو پاداش بدهد . نظم حیاتی پسندیده تر افتاد و دستور داد حیاتی را بزرسرح و سفید بسنجند و بوزن او بوی بدهند و شش خریطه در کفه ترازو گذاشتند که هر خریطه هزار اشرفی و روپیه داشت . حیاتی از شاعران توانای عصر خود بوده و در اقسام شعر دست داشته است . در همان زمان شاعر دیگری بنام حیاتی گیلانی بوده است و گاهی این دورا با هم اشتباه کرده اند .

۳۷۱ - وجهی سنجاری ، ظاهراً از مردم سنجار از شهرهای جزیره نزدیک موصل بوده و مرد دانشمندی بشمار می رفته و غزل عارفانه را خوب می گفته است .

۳۷۲ - مولانا مشربی قمی ، از غزلسرایان این دوره تا زمان شاه عباس اول در اصفهان میزیسته و غزل را خوب می گفته است .

۳۷۳ - همتی اصفهانی ، مردی تنگ دست و مذهب بوده و در اصفهان از کار گزاران دفتر خانه یوسف خان افشار از اعیان دربار صفویه بوده و غزل را نیکو می سروده است .

۳۷۴ - مولانا مایلی اردبیلی ، مرد دانشمندی بوده و در موسیقی دست داشته و طنزورونی را خوب می نواخته و از کار گزاران اعیان شیخاوند بوده و غزل را خوب می سروده است .

۳۷۵ - عتیقی شروانی ، در شماخی تولد یافته و سفری ببغداد کرده و از قلندران بکتاشی بوده و ترکی و فارسی غزل را خوب می گفته است .

۳۷۶ - سرودی خوانساری قمی ، بخوانندگی روزگاری گذرانده ، نخست ایمنی تخلص می کرده و سپس بهمین جهت تخلص خود را تغییر داده و از استادان موسیقی زمان خود بوده و غزل را نیکو می سروده است .

۳۷۷ - خلف فراش ، از فراشان دربار شاه محمد خدا بنده و بی سواد بوده و بهمین جهت اشعاری را که می سروده از نومی دانسته اند و غزل را بوده است .

۳۷۸ - مولانا سوزی اصفهانی ، از مردان نیک زمان خود بشمار می رفته و در

غزلسرای شاعری توانا بوده است .

۳۷۹ - مولانا کلامی اصفهانی، مرد مہذب بودہ و سفری بایر قوہ رفتہ و بیشتر

رباعی می سرودہ است . وی برادر سلامی اصفہانی بودہ کہ ذکرش پس ازین خواهد آمد و نوشتہ اند کہ این ہر دو برادر مردمان بخیل و حریصی بودہ اند .

۳۸۰ - سلامی اصفہانی ، برادر کلامی سابق الذکر ، قابض اردو بازار بودہ و

در خوردن افیون افراط می کردہ و اورا مانند برادر بخیل می دانستہ اند و غزل را خوب می سرودہ است .

۳۸۱ - میرزا بیک سپہری زوارچی یا زوارہای ، از مردم زوارہ و برادر

خواجہ امین الدین معروف بخواجہ امینا ملقب بخواجہ جهان وزیر جلال الدین محمد اکبر شاہ بودہ و بہمین جہت بہندوستان رفتہ و در آنجا در ۹۷۹ در گذشتہ است . وی مردی دانشمند بشمار می رفتہ و در نجوم و ریاضیات دست داشتہ و غزل را خوب می سرودہ و دیوانش دہ ہزار بیت می شدہ است .

۳۸۲ - مولانا فضایی ہمدانی ، مردی عاشق پیشہ و عارف مشرب بودہ و از

شاگردان ملا روحی ہروی و ملا کامی سبزواری بود و چندی در عراق می زیست و از استادان صادقی افشار بودہ و بیک مثنوی بحر رمل سرودہ است .

۳۸۳ - مولانا قاسم صیرفی ہمدانی ، در ہمدان بصرافی روزگار می گذراند

و بہمین جہت صیرفی تخلص می کرد . مردی شجاع و در کمان گیری استاد بود و پیروی از امیر شاہی و کاتبی ترشیزی می کرد و اشعار خود را با طمطراق می خواند و غزلسرای بود .

۳۸۴ - مولانا ہوشی سنغری دینوری ، از مردم سنغر در روستای دینور بود .

در ہمدان می زیست و مکتب داری می کرد و مرد دانشمندی بشمار می رفت و در معما دست داشت . صوفی مشرب و پیرو طریقتہ نسنب بود . در ہجو زبردست بود و قصیدہ ای بترکی در ہجو قرابیک زوالقدر گفته بود کہ معروف شدہ بود و بترکی و فارسی غزل را خوب می سرود .

۳۸۵ - ملا محمد رضا رضایی مشهدی ، نخست کفش دار آستانه رضوی

بود. در قدرت قزلباش بهرات رفت و چندی در آنجامی زیست و در حدود سال ۹۸۸ به هندوستان رفت و غزل را خوب می گفت .

۳۸۶ - مولانا غیاث الدین معروف بغیاث یا غیاثی استرآبادی ، سفرهای

بسیار کرده بود و در استرآباد می زیست و مردی شیرین زبان و مهربان بود و اقسام مختلف شعر را نیکو می گفت .

۳۸۷ - یتیمی هروی ، در مدرسه میرزا در هرات ساکن بوده و با مردم معاشرت

نمی کرده ولی مردی شیرین سخن بوده و غزل را خوب می سروده است .

۳۸۸ - حکیم عمادالدین یارک طیب قزوینی ، از مردم قزوین بوده و در

هرات می زیسته و مردی افتاده و فروتن بوده و غزل می سروده است .

۳۸۹ - خواجه آقا میر همدانی ، از بزرگ زادگان همدان و مردی وفادار و

مهربان بود و در ضمن نویسنده خوبی بشمار می رفت و از اقسام شعر بیشتر رباعی می گفت بهمین جهت بنخواجه رباعی معروف شده بود .

۳۹۰ - مولانا اسیری تربتی ، از شاعران زمان شاه طهماسب بود . مردی

تنگ دست و درویش مشرب و بسیار قانع بوده و مثنوی و امق و عنقا سروده و غزل نیز می گفته است .

۳۹۱ - خواجه عبدالعزیز نقاش ، از کارگزاران کتابخانه شاه محمد خدا بنده

در قزوین و در تصویر نقاشی استاد و شاگرد بهزاد نقاش معروف بوده است . میرزا محمد پسر خواجه قباح جراح وی را با يك دوتن از نقاشان دستگاه صفویه بر می دارد و عازم هندوستان می شود . در راه مهر شاه محمد خدا بنده را تقلید کرده و يك برات صدتومانی می سازند . هنگامی که چهار دانگ و دو دانگ این پول را دریافت می دارند قورچی و میعاد در بار آگاه می شود و خواجه عبدالعزیز را با مولانا علی اصغر صورتگیر می کنند و بدر بار می برند . هنگامی که شاه می خواسته است ایشان را عفو بکند خواجه قباح سراسیمه از اندرون شاهی بیرون می آید و می گوید دستور داده اند که گوش و بینی

خواجه عبدالعزیز و مولانا علی اصغر را ببرند و بی درنگ ایشان را بدینگونه سیاست می کنند . خواجه عبدالعزیز از بس در نقاشی استاد بود بینی مصنوعی برای خود ساخته بود . وی شاعری غزل سرای بوده است .

۳۹۳- مولانا مظفر علی نقاش تربتی ، از مردم تربت و پسر مولانا خیدر علی و خواهرزاده بهزاد نقاش معروف و خود از نقاشان زبردست بوده و صادقی افشار در نقاشی شاگرد او بوده است . مرد بسیار هنرمندی بود چندان که شاه محمد خدا بنده کارهای او را بر کارهای بهزاد ترجیح می داده است . در ضمن خوشنویس ماهری بود چندان که خط مولانا میر علی و خط مولانا سلطان علی خوشنویسان معروف را چنان خوب تقلید می کرد که کسی تشخیص نمی داد و باو اجازه داده بودند که نقاش شاهی امضا بکند و شطرنج صغیر و کبیر را حاضرانه و غایبانه بسیار خوب بازی می کرد . در قزوین در گذشت و پیکرش را در قبرستان شاهزاده حسین بخاک سپردند و غزل سرای بود .

۳۹۴- استاد حسن مذهب بغدادی ، پسر استاد قوام الدین مذهب بغدادی و پسر و پدر از هنرمندان معروف این فن بوده اند . مردی کوتاه قد و با این همه شریر بود و حتی مهر شاه اسمعیل اول او را تقلید کرد و رسوا شد . صادقی بیک افشار در مجمع الخواص شرارت های وی را ضبط کرده است . با اینهمه شعر را خوب می سروده و رباعی از او مانده است .

۳۹۴- غزالی تبریزی ، مردی رند و لاابالی بود و بنحاسی و ابریشم فروشی روزگار می گذراند و چون زشت روی بود او را میمون شعرا می گفتند و غزل سرای بود .

۳۹۵- حسنی اصفهانی ، از معر که گبران معروف زمان خود بود و غزل را خوب می گفت .

۳۹۶- حکیم ظهوری تبریزی ، مرد مذهب و دانشمندی بوده و ظاهراً بهندوستان رفته و غزل سرای بوده است .

۳۹۷- حکیم بدیعی تبریزی ، از دانشمندان و پزشکان معروف تبریز بوده و با مظفر علی نقاش که ذکرش پیش ازین گذشت دوستی داشته است . مردی فاضل و

خوش طبع و خوش مشرب بوده است . بترکی و فارسی شعر می گفته و غزلهای خوب دارد .
حیدر تبریزی وی را هجو کرده و دیوان غزلیات او باقیست . منظومه مثلثات لغت را
برخی از او دانسته اند .

۴۹۸- مولانا ابوالهادی قزوینی ، خواهرزاده مالک دیلمی از خوشنویسان
معروف آن زمان بوده و وی نیز خوش نویس و خوش طبع بود و در موسیقی بسیار دست
داشت و در مقام حسینی آوازی ساخته بود که رواج بسیار یافت . در قزوین در گذشت
و پیکرش را در گورستان شاهزاده حسین بخاک سپردند و غزل را خوب می گفت .

۴۹۹- میر محمد باقر طوسی متخلص باقر ، خواهرزاده خواجه سین ثنایی
مشهدی شاعر معروف این دوره بوده و چون ثنایی در هندوستان می زیسته و در آنجا
کارش بالا گرفته بود وی نیز بدانجا رفته است و بیش ازین از احوالش آگاهی نیست و
شاعری غزل سرا بوده است .

۴۰۰- مولانا حزین گونا بادی ، از غزل سرایان خوب این دوره بوده و از
بازرگانان بشمار می رفته و تخلص او را گاهی بخطا حزنی نوشته اند .

۴۰۱- شیخ احمد خان خالی ، وی نیز از غزل سرایان خوب این دوره بوده است
و از دانشمندان بشمار می رفته و گویا همیشه در شهر خود زیسته است .

۴۰۲- فصیحی یزدی ، روزگار را بیازر گانی می گذرانده و غزل سرا بوده است .

۴۰۳- محمد امین غباری هروی ، اردانشمندان زمان خود بوده و در انشا و
علم هیئت دست داشته و غزل را خوب می سروده است .

۴۰۴- مولانا شاه محمود رهی مشهدی ، نقاش بوده و در مشهد می زیسته و
رباعیاتی از او مانده است .

۴۰۵- ابراهیم بیک شیرازی در نویسندگی استاد بوده و از و هم رباعیات مانده است .

۴۰۶- مقصدی ساوجی ، از پزشکان شهر ساوه و برادر مهتر عهدی بوده است
که ذکرش پس ازین خواهد آمد و غزل را خوب می سروده است .

۴۰۷- عهدی ساوجی ، برادر کهنتر مقصدی سابق الذکر و از شاعران دوره شاه

طهماسب بوده و غزل سرایی می کرده است .

۴۰۸- شیخ رباعی مشهدی ، از شاعران نامی زمان خود بوده و چون همیشه

رباعی می سروده بشیخ رباعی معروف شده بود . مردی درویش و ریاضت کش بود و مورد توجه سلطان ابراهیم میرزا صفوی بود . ظاهراً در زمان جلال الدین محمدا کبر سغزی بهند کرده است .

۴۰۹- مولانا خادمی قزوینی ، در قزوین بسر تراشی روزگار می گذرانده و

مردی تنگ دست بوده و معاصر کسبی شاعر این دوره بوده و از رباعیات مانده است .

۴۱۰- کسبی قزوینی ، از شاعران این دوره است که تنها درین مورد که خادمی

سابق الذکر درباره عشق او با کور کن اوغلی شعر گفته است نام او را برده اند و ازین جا پیداست که در همین دوره در قزوین می زیسته است .

۴۱۱- صیقلی بروجردی ، ساکن بروجرد بوده که در آن زمان از توابع

همدان بشمار می رفته و با کاردگری روزگار می گذرانده است . جوانی شکفته و در دوستی با وفا بوده و بزبان لرستان اشعار بسیار سروده که در آن زمان معروف بوده است .

۴۱۲- افجی درگزینی ، از نجیب زادگان درگزین و مردی خوش طبع و

خوش معاشرت بود و غزل را خوب می گفت .

۴۱۳- مولانا محمد امین مشهدی ، در مشهد بطیابت روزگار می گذرانده و

مردی مہذب بشمار می رفته و در معاصرودن دست داشته است و رباعی نیز از او مانده است .

۴۱۴- مولانا شعوری نیشابوری ، بیشتر در مشهد می زیسته و مردی خوش طبع

بشمار می رفته و غزل را خوب می گفته است .

۴۱۵- مولانا صیرفی تبریزی ، معروف بصیرفی کور از نجیب زادگان

آذربایجان بوده و در تبریز نزدیک میدان کشتی گاه دکان صرافی داشته و یک چشمش

عیب داشت بهمین جهت باو صیرفی کور می گفتند . شاعران دردگان او گرد می آمدند

و مشاعره می کردند و بهمین جهت پیشوای شاعران آن شهر شده بود و از جمله شاعران

معاشر با وی میر صنعی تبریزی و مولانا فانی و مولانا معروف بوده اند و در شعر پیروی از

روش آصفی می کرده و بیشتر بر ریاضت و عبادت می پرداخته است و شعر او را معاصرانش بسیار می پسندیده‌اند .

۴۱۶- میرصنعی تبریزی ، از شاعران این دوره تبریز بوده و تنها در موردی که پیش ازین گذشت ذکرش آمده است .

۴۱۷- مولانا فانی تبریزی ، از محترمان تبریز بوده و بیشتر با جوانان ساده محشور بوده و تمول بسیار داشته چنانکه يك بار هزار تومان بر رئیس میریوسف اصفهانی يك جا فرض داده بود و درین میان وی مرد و چون این خیر یغانی رسید او هم جان سپرد . نزدیک هزار بیت غزل سروده و از روش درویش دهکی پیروی می کرده است .

۴۱۸- مولانا معروف تبریزی ، در تبریز بر مالی روزگار می گذرانده و غزل سرا بوده است .

۴۱۹- بیانی تبریزی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ، در آغاز پیشه زرکشی داشته و سپس بکاغذ بری و نقاشی پرداخته و غزل سرا بوده است .

۴۲۰- امانی همدانی ، مردی تنگ دست بوده و بگل کاری روزگار می گذرانده و غزل می سروده است .

۴۲۱- ملك سلطان محمد قمی متخلص بسلاطان ، پسر رئیس شهاب الدین معروف بشهاب الدین معمایی قمی و مرد خوش طبع بوده و غزل و رباعی را خوب می سروده است .

۴۲۲- قاضی حسن توایی ، از مردم فریه توی (تویسرکان) بوده که در آن زمان جزو توابع همدان بوده است و مردی خوش طبع و خوش صحبت بوده و فضایل بسیار داشته و عاشق پیشه بوده است و ازو رباعیات مانده است .

۴۲۳- مولانا اسدجانی همدانی ، از همدان بوده و جانی تخلص می کرده و بسیار خوش روی و مهربان بوده و اقسام خط را خوب می نوشته و غزل و معما را خوب می گفته است .

۴۲۴- ملاحسنعلی سوزی ساوجی ، از مردم ساوه بوده اما در زمان شاه طهماسب در اصفهان می زیسته و بهمین جهت باصفهانی معروف شده بود و از کتابت روزگار

می گذرانده و شاعر پیشه و نابینا بوده است. در آغاز جفاکش تخلص می کرد و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت و گویند تا سی هزار بیت شعر گفته و غزلیهای خوب سروده و در سال ۱۰۰۲ یا ۱۰۱۴ در اصفهان در گذشته و تخلص او را گاهی بخطا سوایی ضبط کرده اند.

۴۲۵- **بیدلی همدانی**، مردی درویش و تنگدست و قانع و نویسنده صباغ خانه بوده و گاهی هم غزل را خوب می سروده است.

۴۲۶- **مولانا کمتری شیرازی**، مردی تنگدست بوده و بکفش دوزی روزگار می گذرانده و غزل را بیکومی گفته است.

۴۲۷- **مولانا انیس همدانی**، مردی پاکطینت و دیندار و خوش طبع بوده و در همدان پیشه خطیبی داشته و مرد باذوقی بشمار می رفته است.

۴۲۸- **مولانا پناهی همدانی**، پسر خواجه میرمبیک کلاتر همدان بوده و از خاندان نجیبی بشمار می رفته و خانواده اش دانش پرور و هنر دوست بوده اند و لسانی شاعر معروف ازین خانواده احسان دیده است، وی غزل سرای زبردستی بوده است.

۴۲۹- **روحی انارجانی**، از شاعران نیمه دوم قرن دهم آذربایجان و ساکن تبریز بوده و مؤلف رساله ایست در عقاید و رسوم مردم تبریز که بر رساله روحی انارجانی معروفست و نمونه هایی از زبان پهلوی مردم تبریز را در آن دوره با برخی از اشعار خود ضبط کرده است و چون در مقدمه آن نامی از سلطان محمد خدا بنده و پسرش ابوالمظفر سلطان امیر حمزه میرزا برده که در ۲۲ ذی الحجه ۹۹۴ کشته شده و وی از آغاز سال ۹۹۲ تا رمضان ۹۹۳ در تبریز بوده پیدا است که این رساله را در همین مدت نوشته است.

۴۳۰- **روحی حكاك تبریزی**، نیز از شاعران این دوره بوده و ممکنست همان روحی انارجانی سابق الذکر بوده باشد و غزل سرا بوده است.

۴۳۱- **مولانا میرك داعی اصفهانی**، پسر ضمیری اصفهانی از شاعران مشهور این دوره و مردی مذهب و بی قید و مانعند پدروارسته بود و غزل را خوب می گفت.

۴۳۲- **میرزا محمد امنی تبریزی**، مردی مذهب و بظاهر خود مقید بود و از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفت و دیوان غزلیانش گرد آمده بود، تخلص

ویدا برخی بخط امین ضبط کرده‌اند.

۴۳۳- صلاح‌الدین صرفی ساوجی، معروف بصرفی ژولیده‌وی، مردی وارسته و درویش مشرب و بی‌قید بود و در پایان زندگی به هندوستان رفت. چندی در کجرات بود و از آنجا بلاهور رفت و در ۹۹۹ با فیضی شاعر معروف بدکن رفت و در آنجا در گذشت. وی از غزل‌سرایان توانای این زمان بوده است.

۴۳۴- مولانا سلامی اردبیلی، وزیر پسر صدرالدین خان معصوم بیک و بظاهر خود مقید بوده و با حزین کیلانی و صادقی کتابدار محشور بوده و غزل می‌سروده است.

۴۳۵- مولانا کوثری اردبیلی، مردی درویش مشرب و از طریقه نقطوی و از پیروان محمود پسیخانی مؤسس این طریقه بود که در میان شاعران این دوره پیروان چند داشته است مانند تشبیهی کاشانی و فهیمی کاشانی و حیاتی کاشانی و میرسید احمد کاشانی و درویش کمالی و سلیمان طبیب ساوجی و ترابی و خسرو درویش و بذاق بیک استاجلو که در پایان قرن دهم ایشان را تکفیر کردند و برخی از ایشان را کشتند از آن جمله درویش یوسف ترکش دوز معروف به احمد که در سال ۱۰۰۰ که شاه عباس از قران ستارگان بیمناک بود ظاهراً نام سلطنت را در قزوین برو گذاشت و چون قران گذشت او را کشتند. وی از سران نقطویان بود و او را جانشین و خلیفه محمود می‌دانستند و مریدان بسیار داشت و غزل را نیکو می‌گفت.

۴۳۶- مولانا عهدی بغدادی، چندی هم در ایران زیسته و در غزل‌سرایی دست داشته است.

۴۳۷- صبحی ساوجی، از درویشان ریاضت کش و تنگ‌دست زمان خود بوده و باقیون عادت داشته و هر روز یک مثقال از آن بکار می‌برده و در غزل دست داشته است.

۴۳۸- یحیی خان طالب کیلانی، از مشاهیر کیلان در زمان خود و وزیر خان احمدخان پادشاه معروف کیلان بود و معروف‌ترین شاعر آن سرزمین در زمان خود به‌شمار می‌رفت و دیوانش رواج داشت و غزل را خوب می‌گفت.

۴۳۹- مولانا فروغی قزوینی، نخست در قزوین عطاری می‌کرده و سپس به هند

رفته و باثروتی باز گشته و در همان شهر دکان جواهر فروشی باز کرده است. در ضمن رفتار متضادی داشته و در غزل سرایی استاد بوده است.

۴۴۰- **سدید طبیب گیلانی** ، پسر نعمت طبیب معروف بسدید کیلک ، مردی تنگدست و دانشمند و شاعری در غزل استاد بوده است.

۴۴۱- **میر عزیز کمانچه‌ای یا کمانچه کش** ، از خانواده‌ای از استادان موسیقی زمان خود بوده و استاد زیتون موسیقی‌دان معروف آن عصر برادر کپتر وی بوده است . مردی تنومند بود و ساز بسیار خوب می‌زد و تصنیف‌های بسیار ساخته بود و مرد دانشمندی بشمار می‌رفت و از هیئت و نجوم آگاه بود و مدتی در دستگاه امیرخان ترکمان از امیران آن عهد بود و پس از چندی که آهنگ سفر اصفهان داشت در حادثه عجیبی راهزنان وی را کشتند. در غزل سرایی نیز استاد بوده است.

۴۴۲- **جتونی قندهاری قالی‌پوش** ، مردی درویش مشرب و قلندرپیشه بود و مؤی سر را رها کرده و گلیم بردوش می‌کشید و بهمین جهت بقالی‌پوش معروف شده بود و خود را از خاندان قدیم می‌دانست و دعوی کیمیا گری داشت و عده‌ای با او معتقد بودند و هلاکی همدانی گفته است که در جوانی نیز در قندهار بدین گونه می‌زیسته است. پس از سفری بایران دوباره بشهر خود باز گشت و در غزل سرایی استاد بود.

۴۴۳- **مولانا حقیرى تبریزی** ، از معاریف شعرای زمان خود بشمار می‌رفت و در نواحی مختلف ایران سفر کرده. از آن جمله بمشهد و کاشان رفته و در آنجا با محتشم و شاعران دیگران محشور بوده و مردی پارسا و عابد بود و در ۹۸۱ هـ از کاشان بخراسان رفت و از راه قزوین بتبریز برگشت و در ۹۹۴ هـ که لشکریان عثمانی وارد تبریز شدند وی بدست ایشان کشته شد. حقیرى که برخی بخط انخلص وی را فقیرى ضبط کرده‌اند از غزل سرایان زبردست زمان خود بشمار می‌رفته و دیوان غزلیاتش بیش از شش هزار بیت می‌شده و در تبریز بموینه دوزی روزگاری گذرانده است.

۴۴۴- **حسن مخلصی یزدیسی** ، از مردم بینیس از روستاهای آذربایجان بوده و کارش منحصر بنوشتن و دوختن قباى فتح برای سپاهیان بوده از آن جمله وقتی قباى فتح

برای میرزا محمد وزیر آذربایجان دوخته است و در اقسام شعر از آن جمله در غزل دست داشته است.

۴۴۵- وفایی گور اصفهانی ، پسر مولانا ضمیر فی و خواهرزاده نیکی اصفهانی

و بجز وفایی دیگر است که ذکرش پیش ازین (ص ۴۳۰) رفت و وی نیز غزل سرای بوده است.

۴۴۶- خواجه نصیرالدین معروف بنصیرای همدانی ، پسر خواجه مسعود

ابن خواجه حسن بیک بروجردی و از خاندان معروفی بود که حکمرانی بروجرد داشته اند و پس از عزل ساکن همدان شده و بهمدانی معروف شده اند. وی سرانجام با امید کامیابی به هندوستان رفت و مدتی در دربار جلال الدین محمد اکبر بود و سپس بدربار قطب شاه حکمران دکن رفت و پیش ازین از حواش اطلاعی نیست. وی از شاعران و نویسندگان زبردست روزگار خود بوده ، غزل را خوب می سروده و منشآت وی نیز بعنوان منشآت نصیرای همدانی از آثار ادبی معروف آن زمان بشمار می رفته است.

۴۴۷- مولانا حزینی گیلانی ، از شعرای شیعه و درین زمینه معروف بود و قصاید

فراوان در مدح امام اول سروده است .

۴۴۸- فسونی ، ظاهراً وی بجز محمود بیک بن عبدالله فسونی تبریزی از غزل

سرایان این دوره بوده است که ذکرش پیش ازین (ص ۵۱۴) رفت و او هم غزل را استادانه می گفته است.

۴۴۹- عبدی بیک شراری همدانی ، برادر کبوتر مولانا رشکی و خواهرزاده

هلاکی بوده است که ملازم سلطان حسین میرزا پسر بهرام میرزا صفوی بود . در ۹۶۴ در همدان ولادت یافت و نیاکان وی از شکر اعلی و قمر کمان بوده اند . از جوانی بزهد و عبادت پرداخته و مرد بسیار مہذب بوده و هفت بار از ایران به هند سفر کرده و بد کن نیز رفته است و هر نوبت یکی از بزرگان آن سرزمین مانند ابوالفضل بن مبارک و خان خانان عبدالرحیم خان بوی نیکی کرده اند از آن جمله در ۱۰۲۴ از دکن با گره رفته و از آنجا بایران بازگشته است . قصاید فراوان در مدح خان خانان سروده و از هند سفری بحج نیز رفته است دیگر سفریست که در ۹۹۸ به هند رفته و مولانا شکیبی اصفهانی او را بخان

بخانان معرفی کرده و در ۱۰۰۱ از واجازه بازگشت بایران گرفته است و رویهمرفته ظاهراً آخرین سفروی در ۱۰۲۵ روی داده که در اجمیر بوده است. وی در اقسام مختلف شعر و مخصوصاً در غزل دست داشته و دیوانش شامل سه هزار بیت بوده است.

۴۵۰- قاضی اعرجی مراشی ، از دانشمندان مراغه و مردی لنگ بوده و بهمین جهت بقاضی لنگ معروف شده بود و اعرجی تخلص می کرد و ظاهراً در آن شهر منصب قضاوت داشته است و بیشتر بترکی بشعر می گفته و غزلسرا بوده و مردی بی قید و آزاد مشرب بشمار می رفته است.

۴۵۱- سیری استرابادی ، در استراباد پیشه سمبچه چی داشت و سالی یکبار برای دریافت پروانه کار خود وشکایت از دیوانیان بدر بارصفویه می رفت و چون شیعه متعصبی بود شاه محمد خدا بنده نسبت باومهربان بود و بهمین جهت مردم استراباد هم باوا احترام می کردند و در غزلسرای بی مهارت داشت.

۴۵۲- تابعی دماوندی ، از بزرگ زادگان دیار خود و مردی مہذب بود و از جوانی بشاعری معروف شد و غزل را خوب می سرود.

۴۵۳- صنعتی مشهدی ، در مشهد بقالب تراشی روزگار می گذراند و در غزل ماهر بود .

۴۵۴- فرقی هروی ، مرد مہذب دانشمندی بود و از پزشکان بشمار می رفت و غزل را نیکو می سرود.

۴۵۵- مولانا نثری گیلانی ، از قصه سرایان زبردست زان خود بشمار می رفت و مردی سست عقیده بود و گویا بهمین جهت بنسبت پسر مختار سلطان شرف الدین کشته شد و غزل را خوب می گفت.

۴۵۶- دوایی سبزواری ، از غزل سرایان این دوره و مردی افتاده بوده و ظاهراً پزشک بوده و بهمین جهت دوایی تخلص می کرده است .

۴۵۷- حافظ حاجی بیک قزوینی ، بملاحاجی بیک نیز معروف بوده و درکاشان می زیسته و تا زمان شاه عباس زنده بوده و از معاصران وحشی و محتشم و شجاع و غضنفر و

شاعر غزلسرا بوده است.

۴۵۸- مولانا شمسی بغدادی ، از مردم بغداد و شیعه متعصبی بوده و اشعار بسیار گفته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۴۵۹- گرمی بروجردی ، از مردم بروجرد بوده که در آن زمان از توابع همدان بشمار می‌رفته و مردی شوخ و خوش معاشرت بوده و غزل می‌سروده است.

۴۶۰- زلالی گیلانی ، نیز از غزل سرايان این دوره و مرد نیکی بوده و دیگر درباره او آگاهی نیست.

۴۶۱- رفیعی یزدی ، مردی بی‌فید و لاابالی و قمار باز و در شعر شاگرد میرصفی بوده و خود را شاعر توانایی می‌دانسته و غزل سرا بوده است.

۴۶۲- مولانا غباری یزدی ، مرد خوش صحبت و ظریفی بوده و خط غبار را خوب می‌نوشته و گویا بهمین جهت غباری تخلص می‌کرده و در غزل دست داشته است.

۴۶۳- میرمحمد یوسف خلقی ، اصلاً از سادات و از مردم شکراب ری بوده و پدرش امیر معزالدین یوسف در زمان سلطان حسین میرزا بهرات رفته و وی در آنجا نشو و نمایافته و بهمین جهت بطهرانی و هروی و خراسانی و مشهدی معروف شد. زیرا که مدتی هم در مشهد بوده است در هرات کسب دانش کرده و بمراتب علمی رسیده و در زمان شاه اسمعیل در خراسان بمنصب صدارت و امارت رسیده است و سرانجام بدستور امیرخان حاکم خراسان برخی از مفسدان در روز چهارشنبه ماه رجب سال ۹۲۷وی را کشته‌اند و دردم مرگ شعری درین زمینه برای امیرخان فرستاده است. وی شاعر توانایی بوده و غزل را خوب می‌سروده است.

۴۶۴- محمدحسین زینتی مشهدی ، مردی مذهب و در بنایی و معماری در عصر خود برتری داشته و مردی افتاده و درویش مشرب بوده و اقسام شعر مخصوصاً ماده تاریخ را خوب می‌گفته است.

۴۶۵- میرزا محمد امین ، کلانترزاده قصبه توی درخاک تویسرکان بوده که در آن زمان از توابع همدان بشمار می‌رفته است. در همان روستای خود می‌زیسته و مرد

مهدب صاحب جمالی بوده و غزل را خوب می سروده است.

۴۶۶- مظفر یك رنگرز کرمانی ، مردی آراسته بشمار می رفته و غزل و رباعی را استادانه می گفته است.

۴۶۷- ابوالوفای قلندر کرمانی ، از صوفیه طریقه شاه نعمت الله ولی در کرمان و غزل سرا بوده است .

۴۶۸- مولانا حاجی هردمی کاشانی ، مردی مهدب و عاشق پیشه بوده و غزل خوب می گفته است.

۴۶۹- مولانا محمدی همدانی ، از مردم همدان بوده اما در خراسان نشوونما یافته و مردی دانشمند بشمار می رفته و شاعر مسلک بوده و غزل می سروده است.

۴۷۰- نازکی نهاوندی ، طبع بسیار روانی داشته و در بدیهه سرایی استاد بوده و شست و یک کتاب نوشته است که ظاهراً همه آنها منظوم بوده است.

۴۷۱- مولانا وجهی اصفهانی ، مردی دانشمند و صوفی مشرب بوده، و از اقسام شعر بیشتر رباعی مایل بوده است.

۴۷۲- مولانا حامدی، گويا از مردم قزوین و بسیار بلند پرواز بوده چنانکه شعر خسرو دهلوی را پست تر از اشعار خود می دانسته و غزل می سروده است .

۴۷۳- قاضی وافی تبریزی، از نجیب زادگان این شهر بوده و از کودکی بکسب دانش آغاز کرده و در علوم مختلف سرآمد شده و در همان زمان بشاعری آغاز کرده و درین فن شهرت بسیار یافته و اشعارش در آذربایجان و عراق منتشر شده است . در پایان زندگی از علاقه و کدخدایی دست کشیده و بعیش و عشرت پرداخته و در خانه خود در حوالی سال ۹۹۲ بدست جوانی کشته شد و غزل را نیکو می سروده است.

۴۷۴- جسمی همدانی ، از شاگردان مولانا کمال الدین هلاکی همدانی و از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بود که تا ۱۰۲۴ زنده بود . در همدان دکان ابریشم فروشی داشت ولی سرمایه اش از دست رفت و زندگی آشفته ای پیش گرفت و بسیار لابلایی و بی قید شد. غزل را نیکو می سروده و دیوانش نزدیک سی هزار بیت داشته است.

۴۷۵- خوفی همدانی ، مردی تنگدست بوده و بشمشیر گیری روزگار می -

گذراننده و غزل را خوب می گفته است.

۴۷۶. باذنی ساوجی ، پسر مولانا امیری ، مرد مہذب افتاده‌ای بوده و از خوش نویسان معروف زمان خود بشمار می رفته و نسخ تعلیق را خوب می نوشته و غزل را نیز نیکو می سروده است .

۴۷۷. بیکسی شیرازی ، از شاعران نامی زمان خود در شیراز بوده و هنگامی که غزالی مشہدی بشیراز رفته وی در آن شهر بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .
۴۷۸. علی فراش حریقی ساوجی ، مردی عاشق پیشه بوده و در جوانی مبتلای عشق جوانی ترک شده و ملازم ترکان شده بود . در پایان زندگی خدمت گزار یکی از امرای دربار شاه طہماسپ شد و با آنکه زبانش را بریدند باز سخن می گفت . رحلت وی را باختلاف در ۹۶۷ و ۹۷۱ و ۹۹۱ ضبط کرده اند و غزل را خوب می سروده است .

۴۷۹. محمود بیک ظریفی ساوجی ، نام وی را ظاهراً بخط محمد و تخلص وی را ظریفی ضبط کرده اند . از شاعران نامی زمان شاه طہماسپ بود و سپس بہند رفت و در دربار جلال الدین محمد اکبر راه یافت و چون مردی بی باک بود بسیاری از شاعران را در آن دربار جای داد و در پایان زندگی عازم حج شد و در راه در گذشت . وی نیز غزل را خوب می گفته است .

۴۸۰. عارضی قمی ، از شاعران اواخر قرن دهم بوده و تا سال ۱۰۰۰ می زیسته و مردی شاعر پیشه و بی قید و در دربار صفویہ بوده و در غزل دست داشته است .

۴۸۱. خضری قزوینی ، مردی دردمند بوده و غزل را شورانگیز و سوزناک می سروده و مجرد می زیسته است .

۴۸۲. غباری گیلانی ، از کمانداری روزگاری گذرانده و در موسیقی دست داشته و ساز را خوب می زده و در ضمن خوش نویس بوده و خط غبار را خوب می نوشته و بہمین جهت غباری تخلص کرد و در غزل ہم استاد بوده است .

۴۸۳. رضایی کاشانی ، روزگار را بکتابت می گذرانده و مردی نکته سنج و عاشق پیشه بود و در ضمن قاری بود . در ۹۸۰ یا ۹۹۵ از وطن بخراسان رفت و در رفتنہ عبداللہ

خان از يك كشته شد و غزل را بسيار خوب مي سروده است . گویا نارنج كشته شدن وی ۹۹۵ درست تر باشد .

۴۸۴- مير حسين شهودي ، اصلاً از مردم سبزوار بوده و چندی در اصفهان زيسته و بهمين جهت بخراسانی و اصفهانی معروف شده است . دررمل بسيار استاد بوده و گویند بيشتر احكام وی دررمل درست درمی آمده . عمر را به عشق بازی گذرانیده و بيش از هفتاد سال زيسته و مرد دانشمند خوش مشربی بوده و غزل و رباعی می سروده و از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده است .

۴۸۵- مولانا فراقی طالقانی ، حافظ قرآن بوده و آواز خوش داشته و در موسیقی و غزل را بی هم استاد بوده است .

۴۸۶- ملا محمد صوفي مازندرانی ، از معاریف شعرای اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بود . در آمل بجهان آمد و در جوانی بنای جهانگردی را گذاشت . نخست بشیر از رفت و چندی در فارس ماند و نیز بکازرون رفت و بصحبت شیخ ابوالقاسم کازرونی که از مشایخ معروف آن زمان بود رسید و سپس بمکه رفت و پانزده سال در آنجا می زیست و هر سال بزیرات مرقد پیامبر می رفت و دوباره بمکه بازمی گشت . پس از سفرهای دیگر سرانجام به هندوستان رفت و در نواحی مختلف هند نیز سفر کرد و میرسید جلال الدین صدر متخلص برضایی که از بزرگان احمدآباد کجرات بود و در زمان شاه جهان منصب شش هزاری و صدارت دهلی را داشت و در ۱۰۵۷ در گذشت وی را نزد خود خواند و ازو دانش آموخت . درین میان در سال ۱۰۲۴ سفری باجمیر کرده و بزیرات خاک معین الدین حسن سکزی اجمیری عارف مشهور نایل شده است . درین سفر ملا عبدالنبی فخر الزمائی قزوینی مؤلف تذکره می خانه او را در اجمیر دیده و بار دیگر در ۱۰۲۵ سفری باجمیر کرده است . تقی الدین اوحدی وی را در احمدآباد دیده است و در آنجا با نظیری نیشابوری شاعر معروف معاشرت داشته و سرانجام ازورنجیده و در ۱۰۲۵ که نظیری در گذشته بتشییع جنازه وی نرفته است . سیف خان صوبه دار کجرات نیز از معتقدان او بوده است و سرانجام ظاهراً در همان احمدآباد کجرات در ۱۰۳۵ در گذشته است . ملا محمد صوفي مرد بسیار وارسته

قانع پرهیزگار و صوفی مشرب بوده و در اقسام شعر دست داشته و نزدیک چهار هزار بیت شعر از او مانده است از آن جمله ساقی نامه‌ای که از شاهکارهای اوست . در احمدآباد تذکره‌ای از شاعران فارسی زبان بنام بت‌خانه نوشته که یکی از بهترین مؤلفات درین زمینه است و عبداللطیف بن عبدالله عباسی که از ادیبان معروف هند در قرن یازدهم بوده پس از مرگ وی مقدمه‌ای بر آن نوشته و چون وی از مردم احمدآباد بوده پیدا است که ملا محمد صوفی این کتاب را در آن شهر بیابان رسانیده و مجال نکرده است مرتب بکند و ملا عبداللطیف این کار را کرده است و می گوید که در تألیف این کتاب با وی همکاری داشته است. در اصل کتاب تنها شامل منتخبات اشعار بوده و تراجم شعر را ملا عبداللطیف بر آن افزوده است . ملا محمد صوفی مرد آزاد روشی بوده و به همین جهت برخی از معاصرانش وی را کافر می دانسته‌اند. میرزا غازی ترخان حکمران قندهار هنگامی که وی در احمدآباد بوده است او را بقندهار دعوت کرده و وی در نامه‌ای که نوشته پیری و ناتوانی را بهانه کرده و دعوت او را نپذیرفته است .

۴۸۷- شیخ عبدالسلام پیمایی ، ظاهراً پدیران وی از مردم جبل عامل بوده‌اند و خود در کرمان زیسته است ، زیرا که وی را هم کرمانی و هم جبل عاملی دانسته‌اند. از ایران بهند رفته و در دربار پادشاهان نظام شاهی دکن در احمدنگر درجه امارت یافته و در جنگ کشته شده و مرد دانشمندی بوده و غزل و رباعی را خوب می سروده است.

۴۸۸- میر حسین قدسی ابطحی کربلایی سبزواری، پدرش از مردم کربلا بود و سبزواری رفت و در آنجا ماند و وی در سبزواری ولادت یافت و به همین جهت بکر بلایی و سبزواری معروف بوده است . از سبزواری بهرات رفت و در دستگاه محمد خان حکمران آن شهر مقرب شد. نجیب زاده‌ای آراسته و مردم‌مذهب پرهیزگاری بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۸۹- سامری تبریزی ، پسر حاج مولانا حیدری تبریزی سابق الذکر ، ظاهراً با پدربهنندوستان رفته و در آنجا تجارت می کرده و مورد توجه خان خانان بوده و غزل سرا بوده است.

۴۹۰- نادری ترشیزی، از غزل سرایان این دوره بوده و از احوالش اطلاعی نیست.

ظاهراً سفری به هندوستان کرده است.

۴۹۱- مولانا ملک احمد دخی اصفهانی، پسر ملک مقصود علی مالک قریه

ویر کویای اصفهان و خواهر زاده شیخ ابوالقاسم امری شیرازی از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و تا ۱۰۲۵ هجری زیسته است. در زمان جلال الدین محمد اکبر از اصفهان به هند رفته و در دربار جزو احدیان شاهی که یکی از مناصب آن زمان بوده وارد شده و معاصر شریف سرمدی بوده و از رباعیاتی مانده است.

۴۹۲- غیوری حصاری، از شاعران دربار جلال الدین محمد اکبر در هندوستان

بوده و جزین از احوال او اطلاعی نیست و غزل سرای بوده است.

۴۹۳- قاسم قاسمی مازندرانی، ظاهراً نامش قاسم بوده و قاسمی تخلص می کرده

و به همین جهت بهر دو شکل ضبط کرده اند، از شاعران دربار جلال الدین محمد اکبر در هند و غزل سرای بوده است.

۴۹۴- خواجه جان رهی نیشابوری، نیز از شاعران آن دربار و مردی مذهب

بوده و جزین از احوالش آگاهی نیست و در غزل سرایی استاد بوده است.

۴۹۵- مالکی همدانی، از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم و ظاهراً

ساکن هند و در دربار جلال الدین محمد اکبر بوده و در ۱۰۴۰ در گذشته و غزل می سروده

۴۹۶- صافی اصفهانی، از سادات اصفهان و از غزل سرایان این دوره بوده است

و جزین از احوالش خبری نیست.

۴۹۷- میر سید علاء الدین اودهی، از مشایخ تصوف هندوستان در قرن دهم بوده

و کرامات بسیار بوی نسبت داده اند و مریدان فراوان داشته و در ضمن شاعر زبردستی بوده و غزلیات و ترجیع بندی از او مانده است.

۴۹۸- شیخ عبدالواحد بلگرامی، وی نیز از مشایخ معروف هند در قرن دهم و

از مردم بلگرام در سرزمین قنوج بوده و مردی دانشمند و صاحب کرامات بوده است و در

موسیقی نیز دست داشته و غزل فارسی را استادانه می گفته و در تصوف مؤلفات چند داشته است از آن جمله شرحی بر تذهبه الارواح و چند رساله در اصطلاحات صوفیه و کتاب سنابل.

۴۹۹- شیخ گدایی دهلوی کنبو، پسر شیخ جمالی شاعر مشهور و از دانشمندان

زمان خود در هند بود و چون بیرام خان خان خاناں دوستی داشته صدارت هند را باو داده اند و چند سال درین مقام بود و شاعر توانائی بود و غزل را بفارسی خوب می گفت و در موسیقی نیز دست داشت و چندی در دهلوی می زیست و سرانجام در ۹۷۶ در گذشت.

۵۰۰- شیخ ابوالمعالی، از مشایخ تصوف هندوستان در قرن دهم بوده است. در

احوالش نوشته اند که برادر زاده و داماد و جانشین میان شیخ داود بوده و گویا مراد شیخ داود کرمانی چونی دال از مشایخ این دوره است که از مشایخ طریقه قادری هند بوده و در ۹۸۲ در گذشته است. شیخ ابوالمعالی در ۹۶۱ بجهان آمده و در اقسام مختلف شعر فارسی دست داشته است.

۵۰۱- بابا داود خاکی کشمیری، از مشایخ معروف طریقه سهروردی در هند بوده

و در کشمیر می زیسته است. از خردی دانش آموخته و پس از فراغت از تحصیل مجذوب شیخ مخدوم حمزه مرشد خود شده و بعبادت پرداخته و منزوی بوده است و نیز از سید احمد کرمانی و مولانا شیخ محمد مخدوم قادری و میر سید اسمعیل شاهی قادری خرقه گرفته است و چون قاضی موسی قاضی کشمیر را بدستور پادشاه کشمیر کشتند وی از ماندن در کشمیر بیزارش و گفت تا وقتی که این مرد بیدادگر زنده است با آنجا بر نخواهد گشت و از کشمیر بملتان و اچ رفت و پس از چندی که لشکریان جلال الدین اکبر بفرماندهی قاسم خان میر بحری کشمیر را گرفتند با ایشان بدیار خود باز گشت و همان سال یعنی ۹۹۴ در گذشت و در اسلام آباد پیکرش را بخاک سپردند و پس از چندی مریدانش پیکر او را از اسلام آباد بشهر بردند و در حظیره مرشدش دفن کردند. بابا داود خاکی که ظاهراً خاکی تخلص می کرده مرد دانشمند و شاعر توانائی بوده و از جمله مؤلفات او کتاب ورد المریدین و شرح آن معروف بدستور السالکین و رساله عالیه است و قصیده معروفی داشته است بنام قصیده جلالیه.

۵۰۳- ملك محمود پيارو كجراتي ، از دانشمندان قرن دهم هند بوده و از بازماندگان پادشاهان كجرات بشمار مي رفته و پدرش ملك پيارو نام داشته و وي نزد جلال الدين محمد اكبر بسيار مقرب بود و توليت بقعه معين الدين سكرمي چشتي را باو داده بود و از مریدان مخدوم شاه عالم بخاري بشمار مي رفت و بیشتر در احمدآباد در جوار اوسي زیست و چندی هم ساکن اجمیر و فتح پور بوده و در شعر فارسی در غزل سرایی دست داشته

۵۰۴- صدر جهان پھاني ، از دانشمندان قرن دهم هند و از مردم پھاني دهی از توابع قنوج و از سادات و مریدی دانشمند بوده و از اعیان دربار بایران بشمار می رفته است. چندین سال مفتی ممالک هند بوده و همراه حکیم همام بسمت سفارت بماوراءالنهر رفته و در بازگشت منصب صدارت را باو دادند و غزل فارسی را خوب می سروده است.

۵۰۴- حکيم سيف الملوک دماوندي متخلص بشجاعی ، از پزشکان حاذق زمان خود بود و از ایران به هند رفته در آنجا می زیست و بیرام خان خانان وی را گرامی می داشت و چون اتفاقاً بعبادت هر کس می رفت آن بیمار می مرد او را سيف الحکما لقب داده بودند و پس از چندی از هند بایران بازگشت و شاعری توانا بود و مخصوصاً در هجا دست داشته و مهاجرات معروف از و مانده است.

۵۰۵- حکيم عين الملك دوايي شيرازي ، از جانب مادر از فرزندان علامه دواني حکيم معروف و از پزشکان حاذق هند در قرن دهم بوده و مرد بسیار دانشمند مذهبى بشمار می رفته و چندی در لاهور بوده و سرانجام در شهر هندیه در پایان قرن دهم در گذشته و در غزل سرایی استاد بوده است.

۵۰۶- حکيم ابو الفتح گيلاني ، پسر ملا عبدالرزاق از پزشکان معروف هندوستان و از مشاهیر دربار جلال الدين اكبر بود و نزد پادشاه چندان مقرب بود که دیگران همه بروحسد می بردند و در باره اش نوشته اند که مرد بی دینی بود و همیشه ببزرگان نیش میزد و در ضمن در شعر دست داشت و برادر کهنترش حکیم همام نیز با او در هند می زیسته است و این دو برادر ظاهراً هر دو در جوانی از ایران به هند رفته و هر دو در پایان قرن دهم در گذشته اند

و نیز برادر دیگری داشته‌اند بنام قراری کیلانی که او هم در هند می‌زیسته است.

۵۰۷- آتشی قندهاری ، از شاعران دربار ظهیرالدین بابر در هند بوده و با او از

افغانستان بهند رفته و واقعه نویسی دربار بوده است و پس از آن مناصب مهم یافته است و در ۹۷۳ در لاهور در گذشت و غزل را خوب می‌گفت.

۵۰۸- اشرفی خان میرمنشی ، از سادات حسینی مشهدی بود و هر هفت قلم را

بسیار خوب می‌نوشت و از امرای دربار بابر بیان در هند بوده و غزل و رباعی را خوب می‌سروده است .

۵۰۹- ابتری بدخشی ، از مردم بدخشان بوده ولی در هند می‌زیسته و مردی

صوفی مشرب بوده و فتوحات المکیه و فصوص الحکم را درس می‌داده و چون درباره ایمان فرعون بحث می‌کرده او را وکیل فرعون لقب داده بودند و شاعری غزل سرای بوده است.

۵۱۰- باقر کولابی ، از سرایندگان قرن دهم هند بوده و ظاهراً از ماوراءالنهر

بدانجا رفته و مدتی در هند می‌زیسته تا در ضمن حوادث قیام معصوم کابلی کشته شده و غزل را خوب می‌گفته است.

۵۱۱- بیاضی اگرهی ، از شاعران قرن دهم بوده و مردی وارسته بشمار می‌رفته

و معاصر قاسم کاهی و غزالی مشهدی بوده و غزل و رباعی می‌سروده است.

۵۱۲- ملانورالدین محمد ترخان سفیدونی متخلص بنوری ، چون چندی

حکمرانی سفیدون در ناحیه سر هند هندوستان با او بود سفیدونی معروف شده بود. مردی دانشمند بوده و در ریاضیات و حکمت و نجوم دست داشته و از درباریان محترم بود و خطاب

ترخانی باو داده بودند و مردی کریم و بخشنده و خوش روی بود. یکبار در میدان چوگان

بازی فتح پور فیلی باو آسیبی رساند و چندی دردمند بود. در حکمرانی خود نهری از آب

چون برای آبیاری مسافت پنجاه گروه تا کرناال و از آن بالا تر ساخت که مردم و کشاورزان

از آن بسیار بهره بردند و چون بنام شاهزاده سلطان سلیم ساخته بود و جوی و نهر را بزبان

هندی «نی» می‌گویند آنرا شخونی نام گذاشت که در ضمن ماده تاریخ کندن آن نهر یعنی

سال ۹۶۶ می‌شود. در سال ۹۸۹ که جلال‌الدین محمد اکبر بجننگ حکیم میرزا رفت

وی از پنجاب بی اجازه برگشت و بهمین جهت مورد خشم قرار گرفت تا باز گشت از آن سفر در فتح پور تا چند سال مورد مؤاخذه بود و درین حال در سال ۹۹۴ که اکبر بانک می رفت او را متولی مقبره پدر خود کرد و بدلهی فرستاد و همانجا در گذشت. وی از شاعران زبردست زمان خود بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و دیوانی از او مانده است.

۵۱۳- شیخ محمد کنبو، از شاعران دربار جلال الدین محمد اکبر در هند بوده و اقسام مختلف شعر می سروده است و بجزین از احوالش اطلاعی نیست.

۵۱۴- تروی بیک خان روده، از شاعران ماوراءالنهر ساکن هندوستان و از امرای جغتایی یا چغتیه و در دستگاه میرزایان الخ میرزا بوده و تا ۹۸۲ که وی قلعه بهروج را گرفته زنده بوده است و دیگر خبری از او نیست.

۵۱۵- محمد منوهر توسنی، پسر لون کون راجه سانبهر بوده که چون اسلام آورده نام خود را محمد منوهر گذاشته و نام وی در هندی منوهر بوده و سپس لقب میرزا منوهر باو داده اند و غزل را نیکومی سروده است.

۵۱۶- تذروی ابهری، خواهرزاده مولانا ر کسی ابهری سابق الذکر بوده است. ظاهراً نخست از ایران بخاک عثمانی رفته و سپس در دوره فرمانروایی بیرام خان خانانان از آنجا بهند رفته و نزد او مقرب شده و در جنگ دامن کوه بدست خان اعظم آنکه خان اسیر شده و پس از چندی آزادی یافته و سرانجام در ۹۷۵ شبی بدست دزدان کشته شده و در خانه ای که در آگره برای خود ساخته بود او را بخاک سپرده اند. تذروی شاعر توانایی بوده و لطف طبع داشته و غزل و مثنوی را خوب می گفته است. در زمانی که گرفتار آنکه خان بوده یک مثنوی بوزن خسرو و شیرین بنام حسن یوسف برای یوسف محمد خان پسر خان اعظم آنکه خان سروده و نیزه نامه ای در برابرده نامه ابن عماد گفته است.

۵۱۷- علی اکبر ثانی خان هروی، از امرای دربار هند بوده و مردی کارآمد و دانشمند بشمار می رفته و در باره اش نوشته اند که رسائل ملحدانه نوشته و موافق علم نقط جلال الدین اکبر و خود را آن معبود منتظری می دانسته که در ۹۹۰ می بایست ظهور کند. ازین قرار پیرو مذهب نقطوی بوده است و نوشته اند در آخر عمر ظاهراً از شعر نوبه کرده

بود و دیوان غزلیات از زمانده و رساله‌ای نیز در تصوف بنظم آورده است.

۵۱۸- جمیلی کاپی وال، پسر شیخ جلال خلیفه شیخ محمد غوث از مشایخ تصوف

هند بود. برادر هترش شیخ فضیل در زبان عرب بسیار ماهر بوده و قصاید غرا باین زبان گفته و توفیق نثر و نظم بزبان تازی بر تفسیر شیخ فیضی نوشته است و هر دو برادر بسیار سیه چرده و از مردم لاهور بوده‌اند و چندی در دربار هند زیسته‌اند. جمیلی شاعر توانایی بوده و گاهی اشعار مضحك می‌سروده و بیشتر غزل و رباعی گفته است.

۵۱۹- جعفر هروی، از شاعران ساکن هند و میر بخشی آنکه خان و از مداحان

میرزا عزیز کو که بوده و غزل و معما را خوب می‌گفته است.

۵۲۰- حیایی گجراتی، از شاعران ساکن گجرات در دستگاه میرزا نظام الدین

احمد بوده و غزل می‌سروده است. نام وی در طبقات اکبری (ج ۲ ص ۵۱۳) بخطا ملاحظاتی یا جانی یا خانی یا جانی (!) چاپ شده است.

۵۲۱- والهی اگری، پدر حالتی اگری شاعر این دوره و غزل‌سرای بوده و

جزین از حوالتش آگهی نیست.

۵۲۲- آنکه خان خان اعظم، میر شمس الدین محمد غزنوی از رجال معروف دربار

بابریان در هند و شوهر ماهم دایه جلال الدین اکبر بوده است. در شکست جوسا از شیر شاه که همایون پادشاه در رود گنگ افتاده بود چیزی نمانده بود غرق بشود وی که از همراهانش بود او را از آن خطر نجات داد و بهمین جهت بسیاره قرب شد و بمقامات عالی رسید و در دربار جلال الدین محمد اکبر هم چنان کارهای مهم داشت و وکیل مطلق بود تا آنکه بتحریرک شهاب الدین احمد خان و منعم خان خان خانان بدست ادهم خان در ۱۲ رمضان ۹۶۹ کشته شد و پیکرش را در جوار نظام الدین اولیا بخاک سپردند. وی شاعر زبردستی بوده و غزل را خوب می‌سروده است.

۵۲۳- یوسف محمد خان، پسر خان اعظم آنکه خان سابق الذکر بوده و بیشتر

رباعی می‌گفته است. چنانکه گذشت تذوی ابهری مثنوی حسن یوسف را بنام او سروده

۵۴۴- خنجریك جغتایی یاچفته ، از امرای جغتایی یاچفته ماوراءالنهر و از خویشان تردی بیک خان روده سابق الذکر بوده که در هند در دربار جلال الدین اکبر می زیسته و در فنون جنگی و خوشنویسی و شعر و معما و اسطرلاب و نجوم و وفق امتداد مشهور بوده و مصنفات درین رشتهها دارد و در موسیقی ایرانی و هندی نیز استاد ماهر بود و هنگامی که خان زمان و بهادر خان قیام کردند وی با ایشان همدست شد و بسوی بنگال رفت و در همان جا فرمان یافت. وی شاعری توانا بوده و دیوانی از او مانده و مثنوی و غزل را خوب می سروده و خنجر تخلص می کرده است.

۵۴۵- خواجه ابراهیم حسین احدی بلوطی ، از بزرگان زادگان شهر بلوط در هند و از خویشان نزدیک شیخ عبدالرحمن لاهوری بلوطی از مشایخ معروف زمان خود بوده است. وی نیز صوفی مشرب و خوش نویس زبردست و در خط شاگرد میردوری سابق الذکر بوده و در ماه صفر ۱۰۰۲ در جوانی در گذشته است.

۵۴۶- دانهی نیشابوری ، از مردم دانه یکی از روستاهای نیشابور بود و بهمین جهت بدانهی معروف شده بود. در آغاز در زادگاه خود کشاورزی می کرد و سرانجام به هند رفت و بیشتر بهمان زبان روستایی خود شعر می گفت و بزبان ادبی نیز غزل می سرود و پیش ازین از احوال او آگاهی نیست. تخلص وی را والهی نیز نوشته اند و چنان می نماید که یکی تحریف دیگر است.

۵۴۷- زین خان کوکه ، از امیران نامدار دربار جلال الدین محمد اکبر در هند بود و در نوآختن سازهای هندی و دف رقیب نداشت و بسیاری از شعرای زمان از او برخوردار شده و متنعم شده اند. و خود نیز گاهی غزل می سروده است.

۵۴۸- سلطان محمد سلطان سبکی ، از مردم سبک یا سبک از روستاهای قندهار بوده و به هندوستان رفته و چون بزبان هندی چلیپاسه را سبکلی می گویند وی را سبکلی می نامیده اند. مردی قلندرو آزادمنش بود. علیقلی خان از بیک خان زمان سیستانی از امرای دربار جلال الدین محمد اکبر که ذکرش پیش ازین گذشت و او نیز سلطان تخلص می کرد معاصرویی بود و وی قصیده ای در ستایش او گفت، او هزار روپیه و خلعت برایش فرستاد

و پیغام داد که از آن تخلص چشم بیوشد. وی آن جایزه را رد کرد و گفت سلطان محمد نامیست که پدر بمن داده است و نمی توانم آنرا تغییر بدهم و چند سال پیش از شما باین تخلص شعر گفته ام. خان زمان باو گفت که اگر ازین تخلص نگذری ترا زیر پای پیل می اندازم و دستور داد فیلی برای این کار آوردند تا او را بترساند. وی گفت زهی سعادت که من درین راه شهید شوم. سرانجام مولانا علاءالدین لاری که آخوند خان زمان بود قرار برین گذاشت از دیوان جامی غزلی را باید اختیار کرد اگر وی بدیهه جواب داد باید از سراو گذشت. از دیوان جامی بتفأل این غزل آمد :

دل خطت را رقم صنع الهی دانست بر سر ساده رخان حجت شاهی دانست
وی بالبداهه غزلی گفت باین مطلع :

هر که دل را صدف سر الهی دانست قیمت گوهر خود را بکماهی دانست

خان زمان را خوش آمد و بر صله خود افزود و وی صلاح را در آن دید که دیگر در آنجا نماند و از آنجا بیداون رفت و سپس رهسپار دکن شد و در سالی که چهار پادشاه دکن همدست شدند و سرزمین بیجانگر را گرفتند و بت خانه معروف آنجا را ویران کردند سلطان محمد که با ایشان بود غنیمت بسیار یافت و دیگر جزین از احوال وی اطلاعی نیست. سلطان محمد شاعر توانایی بوده و در غزل سرایی مهارت داشته است.

۵۳۹- قاضی سیری سجاوندی غزنوی، نبیره خان اعظم کوکه اکبری و از

مردم سجاوند نزدیک غزنین بوده بهمین جهت بسجاوندی و غزنوی معروف بوده و قاضی پرهیز کار و مردی دانشمند بود. بعد از سفر عتبات و حج به هندوستان نزد خان اعظم رفت و در ۹۷۹ درگذشت. وی شاعری توانا بوده و در عروض و قوافی و معما زبردست بوده است و غزل و رباعی را نیکومی سروده است.

۵۴۰- سیاقی دهلوی، از ملازمان بیرام خان خان خانان بود و در سیاق و حساب

مهارت داشت بهمین جهت سیاقی تخلص می کرد و برخی بخطا تخلص او را سیاقی ضبط کرده اند. وقتی بیرام خان هفت هزار رویه نذر آستان رضوی کرد و باو داد بمشهد ببرد و خرج بکنند و درین سفر بدستور شاه طهماسب گرفتار و زندانی شد و پس از چندی رهایی

یافت و سرانجام در ۹۷۴ در گذشت و شاعری غزلسرای بود.

۵۴۱- خدادوست سپاهی انجدانی ، نبیره خواجه کلان بیک از بزرگان

اندجان بود و شاعر توانایی بشمار می رفت. در ۹۷۸ یا ۹۷۹ در گذشته و رباعیات از او مانده است .

۵۴۲- سید شاهی متخلص بسیدی، از سادات گرمسیر هندوستان و ساکن کالیپی

بوده و مردی صوفی مشرب و خوش طبع و خوش معاشرت بود و از مریدان شیخ اسلام چشتی بشمار می رفت. چندی در دربار می زیست و سپس بمصاحبت امرایر داخت و سرانجام در کابل در دستگاه قلیچ محمدخان بود و غزل را خوب می سرود.

۵۴۳- شاه ابوالمعالی، از شاعران خوش طبع صوفی مشرب هندوستان در زمان

جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل را خوب می گفته است.

۵۴۴- شعوری تربتی ، از شاعران این دوره بوده که در عهد جلال الدین محمد

اکبر از هندوستان بایران رفته و غزلسرای بوده است.

۵۴۵- ملا صادق حلوابی سمرقندی ، از مشاهیر دانشمندان ماوراءالنهر بوده

و چندین سفر به هندوستان رفته و بار آخر در ۹۷۸ از راه هند به حج رفت و در بازگشت میرزا محمد حکیم او را در کابل نگاه داشت و بتدریس گماشت و پس از چندی بزادگاه خود رفت و بسیار محترم و در غزلسرای استاد بود .

۵۴۶- صادقی قندهاری ، اصلاً از مردم هرات بوده و چون بیشتر در قندهار

می زیسته بقندهاری معروف شده و مدتی در هندوستان زیسته و ظاهراً در همان جا در گذشته و غزل و رباعی از او مانده است.

۵۴۷- صبوری همدالی ، از شاعران است که ظاهراً نخست در ایران می زیسته

و سپس به هند رفته و در دستگاه خان زمان می زیسته و با او اسیر شده و ظاهراً در هندوستان در گذشته و غزل می سروده است.

۵۴۸- صالح دیوانه ، مردی مجذوب بوده و بهمین جهت بدیوانه معروف شده

و چندی در دربار جلال الدین اکبر می زیسته است و پس از چندی او را از دربار رانده اند و

بکابل رفته و بهند باز گشته و بار دیگر رخصت گرفته و بکابل رفته است و چنان می نماید که اصلاً از مردم افغانستان بوده است . در باره اش نوشته اند که جلال الدین اکبر او را غافل خطاب می کرد و هر روز خورا کهای لذیذ بنام خضر پیامبر بکشاردریا می فرستاد و پرتدگان یا قلندران آنها را می خوردند و خود را مقبول و وکیل خضر می دانست و غزل سرای بود.

۵۳۹- ملا علی طارمی محدث ، چنان می نماید که از دانشمندان ایران و از طارم بوده بهمین جهت طارمی تخلص می کرده یا اینکه بنسبت طارمی معروف بوده است. در زمان جلال الدین محمد اکبر بهندوستان رفته و در ۹۸۲ ظهراً در آنجا در گذشته و از دانشمندان ممتاز زمان خود بوده و در عربستان علم حدیث را فرا گرفته بود و بسیار پرهیز کار بود و برادرش ملا صادق نیز از دانشمندان معروف بوده است و وی غزل را خوب می گفته است.

۵۴۰- طالعی یزدی ، چنان می نماید که در جوانی از ایران بهند رفته و در شهر آکره بصحافی روزگاری گذرانده و خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می نوشته و در غزل نیز دست داشته است.

۵۴۱- طفلی فتح پوری ، پسر ملا درویش فتح پوری و برادرزاده ملا صالح مدرس خانقاه فتح پور و از خاندان علم بوده است. خود نیز کسب دانش کرده بود و شاعر توانایی بشمار می رفت و در دستگاہ شاهزاده بزرگ می زیست و این تخلص را از وی یافته بود و در اقسام شعر دست داشت.

۵۴۲- ملا عالم عارف کابلی ، مردی بسیار شیرین سخن و بذله گوی بوده و در هند می زیسته و از دانشمندان بوده و کتابهای چند نوشته از آن جمله شرح مقاصد و تجدید در مقابل شرح تجرید و دو حاشیه بر مطول و کتابی در احوال مشایخ هند بعنوان فواتح الولایه . از جمله درباریان جلال الدین محمد اکبر بود و چون دید که شیخ ابوالفضل علامی وقاضی خان و دیگران از ملایب بامیری رسیده اند گفت داخل سپاهیان می شوم . اکبر پذیرفت اما چون کارهای شکفت میگرد چندان ترقی نکرد . چون زادگاه وی

روستای گل بهار از توابع کابل بود نخست بهاری تخلص می کرد و چون بهاری بیشتر نام کنیزان بود چندی ربیعی تخلص کرد و سرانجام عارف تخلص کرد و در برابر سلسله الذهب جامی مثنوی بنام صلصلة الجرس سروده و غزل نیز می گفته است.

۵۴۳- میر عبدالحی مهدی، از دانشمندان ایران بوده که در جوانی به هند رفته و وی و برادرش میر عبدالله قانونی که ظاهرآ موسیقی دان بوده از ندیمان خاص نصیرالدین همایون بوده اند و وی چندی منصب صدارت داشته است و هر دو برادر مردمان پرهیزگاری بوده اند و خط بابری را که ظهیرالدین بابر اختراع کرده بود و قرآنی بآن نوشته و بمکه فرستاده بود و کمتر کسی می دانست او خوب می خواند و در شعر نیز استاد بود.

۵۴۴- عییدی لاهوری، در جوانی بشاعری آغاز کرد و حکیم ابوالفتح که اشعار وی را می پسندید او را بدربار جلال الدین محمد اکبر برد و غزل سرای بود.

۵۴۵- عشقی خان ترک، از پسرزادگان ترک بود که در هند در دربار اکبر می زیست و در علم سیاق دست داشت و چندی میر بخشی دربار بود. دیوانی از قصاید و غزلیات ترتیب داده و یک مثنوی مانند مثنوی خنجریک سروده است. پسرش رحمن قلی سلطان در سرودن ماده تاریخ استاد بوده است.

۵۴۶- میر مرتضی علمه، از سادات دوغلباد در هند و از امرای معتبر دستگاه خان زمان بود و چندی حکمرانی بداون را داشت و مردی فاضل و خوش طبع بشمار می رفت و غزل سرای بود.

۵۴۷- میرزا عزیز گو که یا گوگلتاش ملقب باعظم خان یا خان اعظم، پسر شمس الدین محمد اتکه غزنوی از امرای بزرگ هند در دربار جلال الدین محمد اکبر و حکمران گجرات بود. مردی بود دانشمند و دانش پرور و ازین حیث بر معاصران خود برتری داشت و در ضمن مرد بلند همتی بود و باغ جهان آرا را در آگره ساخت و در ۱۰۰۱ سفری به حج رفت و تجمّل و بخشش بسیار درین سفر بکار برد و معروف شد و در ۱۰۳۴ در گجرات در گذشت در ضمن شاعری توانا بود و غزل و رباعی از او مانده است.

۵۴۸- عنایت الله کاتب شیرازی، از شاعران و خوشنویسان ایران بوده که در هند

در دربار اکبر می زیسته و در کتابخانه وی سمت کتابداری داشته و طبع روان او در غزل سرای
جلوه می کرده است.

۵۴۵- میر محمد خان کلان غزنوی، از اعیان دربار اکبر و مردی دانش دوست
و شاعر پرور بود. ظاهراً در اصل از مردم غزنین بوده و به همین جهت غزنوی تخلص می کرده
یا بدین نسبت معروف بوده است. چندی حکمران سنبل یا سنبل بود و برخی از شاعران
زمان از آن جمله امافی مداح او بوده اند و وی اشعار سراینده گان بزرگ را طرح می کرده
که شاعران از آنها استقبال کنند و خود نیز غزل را بسکومی سروده است.

۵۵۰- میان جمال خان ناصحی بداولی، پسر میان منگن بداولی از شعرای
جوان عهد جلال الدین اکبر بوده و از کارگزاران دستگاه میر محمد خان کلان غزنوی
بشمار می رفته است. در روز عید قربان سال ۹۷۷ که در نماز گاه سنبل قبیله می زده است در
همان حال بی هوش شده و جان سپرده است. وی در غزل دست داشته است.

۵۵۱- قاسم علی خان غباری افره‌هی، پسر حیدر بقال از اعیان دربار جلال الدین
اکبر بود که نوشته اند از خاندان پست بود و پدرش در آگره دکان بقالی داشته و میوه و
معجون می فروخته و خود نسب خویشش را بقریش می رسانده است. نخست در مجلس اکبر
خوانندگی می کرد و پس از چندی ترقی کرد و منصب خلافت گرفت و در سال ۱۰۰۰ یا
۱۰۰۱ در گذشت. نوشته اند که چندان دانا بوده و غزل می سروده است.

۵۵۲- فهمی سمرقندی، پسر نادری سمرقندی از شاعران ماوراءالنهر بوده که
سفری به هند رفته و بزادگاه خود باز گشته و در معما و غزل استاد بوده است.

۵۵۳- نادری سمرقندی، پدر فهمی سابق الذکر از دانشمندان زمان خود و
شاعری توانا بوده و دلدادگی کسی بنام نظام شده و اشعاری در ستایش وی سروده و سپس از
ناسازگاریها دلگیر شده و به هند رفته و قصاید غرا در مدح همایون سروده و پیش آن پادشاه
مقرب شده و سرانجام در هندوستان در ۹۶۶ در گذشته و قصیده و غزل را بسکومی سروده است.

۵۵۴- فسونی یزدی، از سادات یزد بوده که ظاهراً در جوانی به مغرب هندوستان
بسرزمین تنه رفته و از آنجا بدربار اکبر راه یافته و قصه خوان بوده و غزل را خوب می گفته است.

۵۵۵- فیروزه کابلی ، خانه زاد میرزا محمد حکیم از پزشکان هند و اصلاً از طایفه لنگاه بوده و در یکی از جنگ‌ها بدست مردی سپاهی اسیر شده و از آنجا وارد دربار جلال‌الدین محمد اکبر شده و خط و سواد داشته و در موسیقی نیز تا اندازه‌ای استاد بوده و طنبور می‌زده و از پتینه بهمراهی قاضی خان بدخشی در جونپور وارد خدمت دربار شده و مدعی بوده است که اکثر دیوانهای متقدمین و متأخرین را جواب گفته و غزل‌سرای بوده است .

۵۵۶- فهمی استرآبادی ، از شاعران مستعد دربار اکبر بوده و ظاهراً در جوانی از ایران بهند رفته و در دهلی می‌زیسته و غزل و رباعی از او مانده است .

۵۵۷- قوسی ، از شاعران قرن دهم هند بود و در خدمت خان کلان می‌زیست و در تراشیدن خلال و شانه و چیزهای چوبی مانند نداشت و خوش خط بود و غزل خوب می‌گفت .

۵۵۸- قندی، از شاعران ماوراءالنهر بوده که بهند رفته و در زمان بیرام خان با گره رفته است و مردی دانشمند بوده و غزل را خوب می‌سروده است .

۵۵۹- افضل خان کلاهی ، در فنون ادب دست داشته و از دکن شمال هند رفته و چندی بکارهای شرعی می‌رسید و چون میرزا مقیم و میر حبش را بفتوای ملا عبداللہ لاهوری بتهمت شیعه بودن و رافضی بودن کشتند وی پر خاش کرد و بدکن باز گشت و در آنجا فرمان یافت . وی غزل را خوب می‌سروده است .

۵۶۰- کلامی جغتایی ، اصلاً از طوایف چغتای بود و در سند می‌زیست و بانیازی شاعر همیشه اختلاف داشت و از بکر بشمال هند رفت و چندی در آگره بود و غزل را پرورش شاعران ماوراءالنهر می‌گفت .

۵۶۱- کامی قمی ، در جوانی از ایران بهند رفته و باز گشته و جزین از احوالش اطلاعی نیست و غزل را خوب می‌گفته است .

۵۶۲- لقایی استرآبادی ، از شعرای ایران ساکن هندوستان و مردی مهذب و دانا بوده و چندی در دستگاه خان زمان روزگار می‌گذرانیده و غزل را خوب می‌سروده است .

۵۶۳- پیرزاده لوایی سبزواری، وی نیز از شاعران ایرانی مقیم هند و مدتی در دربار جلال‌الدین محمداکبر بوده و در ۹۹۵ در لاهور که تندیادی و زبیده دیواری را بر سر وی ویران کرده و از آن صدمه در گذشته و غزل را خوب می‌گفته است.

۵۶۴- میرزا لعل‌بیک اعلی بدخشی، پسر شاه قلی سلطان بدخشی و از نجبای بدخشان بوده و در هندوستان می‌زیسته و حسن صورت و سیرت داشته و بسیار مہذب بوده است. چندی درد کن‌زیسته و ملازمت شاهزاده سلطان‌مراد می‌کرده و از دربار جلال‌الدین محمداکبر او را بلاهوردعوت کرده‌اند. مردی دانشمند بوده و در قاریخ و سیر دست داشت و غزل را نیکو می‌سرود.

۵۶۵- لطفی منجم، مردی دانشمند و ندیم پیشه بوده و شعر بسیار بیاد داشت چنانکه می‌توانست شہی هزار بیت بتقریب بخواند و تقلید خوب می‌کرد. چندی با میرزا نظام‌الدین احمد در کجرات می‌زیست و امولی بهم‌زد و از هندرفت و دیگر در باره اش اطلاعی نیست. غزل را خوب می‌گفته است و مردی شیرین‌سخن بوده و در نجوم دست داشته است.

۵۶۶- میر مرتضی شریفی شیرازی، نبیره میر سید شریف کرگانی دانشمند معروف و خود از دانشوران نامی قرن دهم بوده و در علوم مختلف مخصوصاً در ریاضیات و اقسام حکمت و منطق و کلام دست داشته است. در آغاز از شیراز به حج رفته و از ابن حجر دانشمند معروف علم حدیث را فرا گرفته و از آنجا بدکن و از دکن با کره رفته و بازمانده عمر را در هند گذرانده و مشغول تدریس بوده است تا آنکه در ۹۷۴ در گذشت. بیکرش را نصرت در جوار امیر خسرو دہلوی بخاک سپردند و پس از چندی بازماندگانش استخوانهایش را بمشهد بردند. وی گاه گاهی اشعار خوب می‌سروده است.

۵۶۷- میر محسن رضوی مشہدی، از دانشمندان ایرانی مقیم هند و از کارگزاران محترم دربار جلال‌الدین محمداکبر بوده و غزل و معمارا خوب می‌گفته است.

۵۶۸- قاسم خان موجی بدخشی، از امرای نامی در باره‌ما یون در هندوستان بوده و در پایان زندگی ترک سپاهی‌گری کرد و منزوی شد و در آگره در ۹۷۹ در گذشت. شاعر توانایی بوده و دو مثنوی یوسف و زلیخا و لیلی و همچون سروده و غزل نیز می‌گفته است.

۵۶۹- میرزاده علی خان ، پسر محترم بیک و از امرای نامی دربار همایون بود و مردی مذهب بشمار می رفت. در ۹۹۶ که یعقوب پسر یوسف خان کشمیری در کشمیر بر محمد قاسم خان میر بحر شبیخون زد در جنگ مغلوبه گشته شد . وی نیز غزل سرا بوده است .

۵۷۰- معزی هروی ، از سادات طباطبایی و ساکن هندوستان و در کودکی با کامران میرزا هم سبق بوده و نزدیک پنجاه سال در هندوستان زیسته و در ۹۸۲ در آنجا در گذشته و غزل را نیکومی سروده است.

۵۷۱- مرادی استرآبادی، از سادات استرآباد بود و به هندوستان رفت و در ۹۷۹ در آنجا در گذشت و غزل را خوب می گفت.

۵۷۲- مدامی بدخشی ، از شاعران بدخشان بود که بهندرفت و چندی در ملازمت میرزا عزیز کو که بود و پیش ازین از احوالش اطلاعی نیست و غزل سرا بوده است.

۵۷۳- ملا مقصود قزوینی ، پسر ملا فضل الله متخلص بفضلی از سرایندگان ایرانی ساکن هند بوده و ظاهراً با پدر خود بآن سرزمین رفته و ستایشگر قاضی یحیی قزوینی جد نقیب خان از اعیان دربارا کبر بوده و در آگره در ۹۷۷ در گذشته و قصیده و غزل می سرود.

۵۷۴- ملا فضل الله فضلی قزوینی ، پدر ملا مقصود سابق الذکر و از شاعران ایرانی ساکن هند و مردی مذهب و محترم بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۵۷۵- محنتی حصاری ، از مردم ماوراء النهر ساکن هندوستان و مردی دانشمند بود و در مدرسه دهلی تدریس می کرد و مورد توجه اکبر قرار گرفت و تنخاص محنتی را باو داد و منصب قضای سرهند را بوی و اگذار کرد و در همانجا در گذشت و غزل سرا بود.

۵۷۶- موسوی مشهدی ، از شاعران ایرانی مقیم هندوستان در زمان اکبر بود و غزل می سرود.

۵۷۷- خواجه معظم ، از بازماندگان احمد جام ژنده پیل و خال جلال الدین محمدا کبریا شاه بابر هند بود و بهمین جهت در دربار اومی زیست. گرفتار جنون شد و زن خود را بی گناه کشت و بهمین جهت اکبر در ۹۷۱ فرمان بکشتن اوداد. وی غزل را

خوب می گفت.

۵۷۸- موزون اگری ، پسر شیخ پیرا گره که از هندوان بود و هر هفت خط را بسیار خوب می نوشت و گاهی در پشاور بود و پسرش نیز مردی هنرمند و خوش نویس بود و شاعر نج صغیر و کبیر را خوب بازی می کرد و در معما نیز دست داشت و غزل را خوب می گفت.

۵۷۹- محمد یوسف کابلی در جوانی از کابل به هندوستان رفت و خوشنویس و در خط شاگرد اشرف خان میر منشی بود و در جوانی در ۹۸ در محاصره قلعه سورت در گجرات جان سپرد و غزل را خوب می گفت.

۵۸۰- منظری سمرقندی ، از شاعران زبردست ماوراءالنهر بوده که به هندوستان رفته و ملازم بیرام خان خان خانان شده و در صدد برآمده است شاهنامه ای شامل فتوحات وی بسراید و چند داستان از آنرا بیابان رسانیده از آن جمله جنگ با اسکندر سوری و شرح شجاعت های محمد حسین خان بوده و در پتیالی این اشعار را بنظر بیرام خان رساند و وی در آن اصلاحات کرد و شرح واقعه را از آغاز تا انجام برای وی گفت و در یک شب آن سیصد چهارصد بیت را اصلاح کرد و وی فردای آن روز آن اشعار را در مجلس خواند و صله گرانی یافت و ظاهر آن منظومه را بیابان رسانیده و غزل را نیکومی سروده است.

۵۸۱- مدامی همدانی ، از شاعران ایرانی ساکن هند بوده و در آنجا بحیدری شهرت داشته و قصاید خوب در مدح میر محمد خان کلان از اعیان هند سروده است و در باره اش نوشته اند که بدخوی بوده و همیشه با مردم اختلاف داشته و ازین حیث در آزار بوده و قصیده و غزل را خوب می گفته است.

۵۸۲- مقیمی سبزواری ، چنان می نماید که نامش محمد مقیم بوده باشد زیرا که در شعر گاهی مقیم و گاهی مقیمی تخلص کرده است و مردی افتاده و صوفی مشرب بود و باخان اعظم اکبری خویشاوندی داشت و در دستگام او بود و پس از فتح گجرات بایران باز گشت.

۵۸۳- میررکن الدین زیارتگاهی ، پسر قاضی ابوالمعالی و مردی مذهب و صوفی

مشرّب بوده و در هندوستان می زیسته و در جوانی در لاهور بیماری بواسیر در گذشته و غزل را خوب می گفته است. برادری معصوم نام داشته که شاعر بوده و پس ازین ذکر او خواهد آمد

۵۸۴ - محوی، از سرایندگان ایران بوده که بهندرفته و از ملازمان خان خانان پسر بیرام خان بوده و سفری بحج کرده و بجزین از احوالش اطلاعی نیست. در رباعی نظیر نداشته و رباعیاتی از او مانده است.

۵۸۵ - شیخ محمد دهلوی، از بزرگان زادگان هند و مردی بسیار دانشمند بوده و چندی در قصبه باری در هند می زیسته و از معاصران جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل را خوب می گفته است.

۵۸۶ - نویدی تربتی، از شاعران ایرانی ساکن هند و ملازم بیرام خان خان خاتان بوده و ترجیع بندی در هجو کوچک بیک که بخشی دستگاہ بیرام خان بوده سروده است که بسیار معروف شده بود و بنظم و نثر وی را هجو کرده بود و واحدالعین بود و در انواع شعر دست داشت و دیوانی ترتیب داده است.

۵۸۷ - مولانا علی احمد نشانی دهلوی، پسر مولانا حسین نقشی دهلوی، پدر پسر هر دو در حکاک کی و مهر کنی استاد زبردست بوده اند و بهمین جهت پدر نقشی و پسر نشانی تخلص کرده است و پدرش استاد شاهزاده بزرگ بود. وی چنان در فن خود ماهر بود که کارهای او در ایران و ماوراءالنهر نیز خریدار داشت. در ضمن مردی مہذب و دانا بود و در بار اکبر مقام مهمی داشت و در همه خطها استاد بود و در انشاء و املا نیز زبردست بشمار می رفت. در اقسام مختلف شعر از غزل و قطعه و ماده تاریخ و مثنوی و قصیده استاد بوده است.

۵۸۸ - مولانا حسین نقشی دهلوی، پدر نشانی سابق الذکر و مانند پسر حکاک مهر کن زبردست بوده و از عرفای زمان بشمار می رفته و در ۱۴ جمادی الآخره ۹۸۸ در گذشته غزل را خوب می گفته است.

۵۸۹ - نهانی آفرهی، از شاعران هند ساکن آگره بوده و پسری جعفر نام داشته که در کشمیر مقامی یافته و از ملازمان میر بحری بوده و وی غزل می سروده است.

۵۹۰- نجاشی فیلانی ، از شاعران ایرانی بوده که بهندرفته و در همانجا در گذشته است و بیشتر غزل و معما می سروده است.

۵۹۱- ملا نویدی ، از شاعرانیست که از جوانی ملازم خان خانان بوده و غزل می سروده و جزین از حالش آگاهی نیست.

۵۹۲- نیازی بخارایی ، مردی دانشمند بوده و در شعر و عروض و معما و تاریخ دست داشته و درین زمینهها تألیفات داشته است. اما چنان که در باره اش نوشته اند مرد بد زبان و ناسازگاری بوده و در مجلس همایون که او را بدانجا برده بودند بایبکسی و میر عبدالحمی صدروخواجه حسین مروزی که در آن مجلس بوده اند در افتاده و سبب این که از ماوراءالنهر بهندرفته این بوده که در مقطع غزلی بجای می احترامی کرده بود و سرانجام در تهمه در گذشت و در غزل سرایی ماهر بود.

۵۹۳- میر محمد شریف نوایی کر بلایی ، برادر میر قدسی کر بلایی بوده و بهند رفته و در دربار جلال الدین محمدا کبر وارد شده و بزودی در همان سرزمین در گذشته و غزل را خوب می سروده است.

۵۹۴- نظمی تبریزی ، از شاعران ایران بوده که در هند می زیسته و جواهر فروش بوده و دیوانی ترتیب داده و غزل را خوب می گفته است.

۵۹۵- وداعی هروی ، از هرات بهندرفت و در همانجا در گذشته و مرد دانشمندی بود و غزل می گفت.

۵۹۶- ابن علی واقعی هروی یا وائقی ، وی نیز از هرات بهندرفته و از ملازمان خلیفه زمان بوده و غزل را خوب می سروده است.

۵۹۷- میر عبدالله وصفی ، خوشنویس بسیار توانا و از شاگردان شاه غیاث و مولانا راقمی خوشنویسان معروف بوده و هر هفت خط را خوب می نوشته و از سوی مادر از خوشاوندان میرزا نظام الدین احمد بوده و غزل را خوب می گفته است.

۵۹۸- وصلی عراقی ، از شاعران ایران بوده و مؤلفان هندی نوشته اند از ولایت عراق یعنی از ایران بوده است و در کشتی گیری توانا بوده، بحج رفت و از راه دریا بهند

رفت و کشتی گرفتار توفان شد و همسفران وی غرق شدند و او نجات یافت و درد کن بدربار قطب‌شاه دکنی راه یافت و یکی از کشتی گیران را مغلوب کرد و بروحسد بردند و زهری در کامش کردند و در ۹۷۷ در گذشت. وی غزل را نیکومی سروده است.

۵۹۹ - میر واعظ وقوفی هروی ، اصلاً از مردم بدخشان بود و ازهرات بهند رفت و واعظ بسیارزبردستی بود و غزل را استادانه می گفت.

۶۰۰ - میرزا برخوردار همدمی ، معروف بخان عالم پسر همدمیك از امرای معروف دربار همایون و مردی مہذب بود و دیوانی ترتیب داده بود و غزل را خوب می گفت .

۶۰۱ - هجری جامی ، از بازماندگان احمد جام ژنده پیل بود ، از ایران بهندوستان رفت و مردی بسیارستوده و مہذب بود و غزل را خوب می گفت و دیوان وی شامل پنج‌هزار بیت بوده است.

۶۰۲ - محمد مؤمن لنگ ، از ملازمان خان خانان بوده و غزل را نیکومی سروده

۶۰۳ - ایقایی ، تنها جایی که ذکر ازوهست درطبقات اکبریست (ج ۲ ص ۴۹۳) و در آنجا نام وی «انقاما» چاپ شده و چون این کلمه معنی ندارد ممکنست که دراصل ایقایی بوده و چنین تحریف کرده باشند. در هر صورت از شاعران دستگاه زین خان کو که بوده و غزل می سروده است.

۶۰۴ - میرزا حسن ، از جوانی بشاعری آغاز کرده و در تاریخ دست داشته و از غزل سرایان دوره جلال‌الدین محمد اکبر در هند بوده است.

۶۰۵ - سید محمد نجفی ، بهندوستان رفته و در آنجا ساکن شده و بسواسطه نامه‌واری دو سال در قلعه کوالیر یا کوالیار در هند زندانی بوده و سرانجام اکبروی را بخشیده و آزاد شده و غزل را خوب می گفته است.

۶۰۶ - ملاهاشم قندهاری ، از ملازمان خان خانان و از غزل سرایان ساکن هند بوده است.

۶۰۷- **خواجه هجری** ، مردی دانشمند بوده و بیشتر ملازمت میرزا هندال را داشته و در پایان زندگی بدربارا کبرراه یافته و دیوانی ترتیب داده و غزل و رباعی را خوب می گفته است.

۶۰۸- **ملانیازی سمرقندی** ، از شاعران ساکن هندوستان در دربار اکبر بوده و بیشتر در هند می زیسته و در فنون شعر استاد بوده و مؤلفاتی درین زمینه دارد و غزل در اینکو می سروده است.

۶۰۹- **شیخ حسن چشتی دهلوی** ، از مریدان شیخ سلیم پیشوای چشتیان هند و خود نیز از مشایخ بود و شعر را تا اندازه ای خوب می گفت. نام وی را چنانکه گذشت شیخ حسن صوفی دهلوی هم ضبط کرده اند.

۶۱۰- **ملادوست محمد حالی سبزواری**، از شاعران نیمه اول قرن دهم خراسان بوده و مردی آراسته و وارسته و قانع بشمار می رفته تا جایی که چیزی از کسی نمی پذیرفت و مورد توجه سلطان حسین بایقرا بود و از مداحان میرغیاث الدین محمد معروف بمیر محمد یوسف بود و در هرات می زیست و در آنجا در ۹۳۹ در گذشت. وی از قصیده سرایان زبردست این دوده بشمار می رفت و تخلص وی را گاهی بخط جانی ضبط کرده اند و نسبت وی را اسفرائینی هم نوشته اند.

۶۱۱- **ملاوافقی** ، از شاعران هند و مدتی ملازم معصوم پسر خواجه معین خان بود و غزل می سرود.

۶۱۲- **محمد رضا**، مردی دانشمند بود و علم نجوم میدانست و در جوانی از ملازمان خان خانان بود و از غزل سرایان هند بشمار می رود.

۶۱۳- **میر معصوم زیارتگاهی** ، پسر قاضی ابوالمعالی و برادر میر کن الدین زیارتگاهی سابق الذکر بوده و او نیز مانند برادر غزل سرا بوده است.

۶۱۴- **ملا پیروز** ، از غزل سرایان هند بوده و بیشتر در ملازمت نورنگ خان از اعیان دربار اکبر می زیسته است.

۶۱۵- **قراری** ، ظاهراً وی بجز قراری گیلانی سابق الذکر و شاگرد ملا قاسم گاهی

بوده و غزل و رباعی را خوب می گفته است.

۶۱۶- والهی دانهی ، از مردم دانه در خراسان بوده و چنانکه پیش ازین گذشت

تخلص می را دانهی نیز نوشته اند و چنان می نماید که یکی ازین دو کلمه تحریف دیگری باشد. در هر حال از شاعران ساکن هند بوده است.

۶۱۷- امیر سلطان جلال الدین قرغانی ، از سادات صحیح النسب فرغانه بوده

و پدرانش در سرزمین مرغینان پشت در پشت مقام شیخ الاسلامی داشته اند و وی نیز این پایگاه را داشته و از زمان عمر شیخ میرزا این مقام در خاندان وی بوده است و وی مرد باذوق مذهبوی بوده و اقسام مختلف شعر می سروده و تا ۹۳۵ زنده بوده است.

۶۱۸- مولانا منیر مرغینانی ، از دانشمندان فرغانه بوده و چندی منصب شیخ-

الاسلامی مرغینان را داشته و غزل را خوب می سروده است.

۶۱۹- زین الدین محمود بن عبدالجلیل واصفی تاشکندی هروی، در تاشکند

ولادت و نشو و نما یافته و ظاهراً در جوانی بهرات رفته است و از جای شاعر بزرگ بهره مند شده و چنانکه خود گفته است در ۹۱۳ در دربار محمد شیبانی خان چندین از شاعران مانند مولانا بنایی و خواجه آصفی و محمد بدخشی و ریاضی و نوایی و امامی و هلالی و اهلی و فضلوی و دیگران گرد آمده بودند و از شعر کاتبی سخن می گفتند و شعری از او را که در آن تیغ و آب را با هم آورده خواندند و گفتند محالست که کسی بتواند این دو کلمه را در شعر جمع کند. وی پنج غزل بینج وزن و قافیه سروده که در هر بیتی تیغ و آب را آورده و آنها را خمسة متحیره نام گذاشته است. پس از چندی که در هرات مانند ظاهر ابواسطه اینک که سنی متعصب بوده و از پیشرفت صفویه در آن سرزمین بیم داشته در حدود سال ۹۱۸ از هرات بیرون آمده و با اورا والنهر باز گشته و از ملازمان دستگاه پادشاهان ازبک شده و با ایشان سفرهای متعدد در آن نواحی کرده و بیشتر ساکن تاشکند بوده و قصاید مصنوع بسیار در ستایش پادشاهان این سلسله گفته و کتابی بنام بدایع الوقایع پرداخته که سر گذشتها و مشاهدات و مسموعات خود را در آن یادداشت کرده و از سال ۹۱۸ تا ظهر روز پنجشنبه ۲۲ رمضان ۹۵۸ که تاریخ مرگ پسرش فریدون محمدر را در تاشکند در پایان این کتاب یادداشت

کرده مشغول آن بوده است و درین صورت تاریخ مرگی وی که در ۹۳۱ نوشته‌اند درست نیست و بدین گونه پس از ۹۵۸ از جهان رفته است چنانکه تاریخ وفات زیرکی را که غلام وی بوده و پس ازین شرح حالش خواهد آمد ۹۸۲ نوشته‌اند و ممکن نیست که وی ۵۰ سال پس از مرگ خداوند خود زیسته باشد، و اصفی نویسنده و شاعر پرکار توانایی بوده و ثرا را ساده و بی‌پیرایه و گاهی با اصطلاحات محلی خاص می‌نوشته و در شعر بیشتر بقصاید و غزلیات مصنوع متمایل بوده و قصاید بسیاری را که در ستایش پادشاهان از بک ماوراءالنهر سروده در کتاب بدایع الوقایع آورده است.

۶۴۰- زیرکی تاشکندی، غلام مولانا و اصفی سابق الذکر بوده و طبع سرشاری داشته و پس از آزادی از غلامی ظاهراً در ۹۳۱ از تاشکنند ببخارا رفته و دانش آموخته و با بزرگان آن شهر مأیوس شده و دلدادۀ جوانی شده و خود را با او فروخته و دو سال زر خرید او او بوده و چون خداوندش دانسته که مرد دانای هنرمندیست وی را آزاد کرده و سپس وی از اورگنج ببخارا و از آنجا ببلخ رفته و بشاهزاده میرزا ابراهیم بن سلیمان پادشاه بن خان میرزا از بازماندگان تیمور که اسیر پیرمحمد خان بن جانی بیک سلطان شده و در بلخ بوده پیوسته است. چون عبدالله خان بن سکندر خان بن جانی بیک سلطان شهر بلخ را گرفته زیرکی از درون قلعه بیرون آمده و قصیده‌ای در ستایش وی سروده و پانصد تنگۀ خانی جایزه گرفته و چند روزی پس از آن در ۹۸۲ در گذشته است.

۶۴۱- مولانا جانی بخارایی، پسر نیم‌بانی بوده و در آغاز همان پیشۀ پدر را داشته و چون وی کسب دانش کرده از آن کار دست کشیده و بشاعری پرداخته و درین فن ترقی بسیار کرده و در زمان ظهیرالدین محمد بابر بکابل رفته و در آن شهر در دربار بابر کارش بالا گرفته و با اعیان آن دربار آشنا شده و در زمان همایون در ۹۵۵ در گذشته است. وی از استادان غزل در عصر خود بوده است.

۶۴۲- خواجه رحیمی خواجه زاده کابلی، در جوانی از کابل بسمرقند رفته و در آنجا کسب دانش کرده و چون در هوش و فراست بر همه برتری داشته و بسیار بلند همت و بی‌نیاز بوده و با مردم رفت و آمد نداشته مورد رشک و حسد اقران خود قرار گرفته و

ارویی درکامش کرده‌اند که فکر وی را پریشان کرده یا آنکه بعزت کثرت مطالعه و خیال پردازی گرفتار این بیماری شده است و سرانجام با همین بیماری بکابل بازگشته در ۹۵۴ در آنجا در گذشته است. وی نیز از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده است.

۶۲۳- مولانا زاده فکری تاشکندی ، پسر مولانا عبدالغفار از اعیان تاشکند

بوده که در ماوراءالنهر معروف و از دانشمندان بوده است ، وی نیز مرد دانشمندی بوده نوشته‌اند تا شرح مواقف را نخوانده بود علم او تراوش نمی کرده و پس از آن ترقی کرده و از دانشمندان زمان خود برتری یافته و در ضمن غزل را استادانه می سروده است.

۶۲۴- غزالی سمرقندی ، مردی دانشمند و از غزل سرایان خوب ماوراءالنهر

درین دوره بوده و بجزین دیگر از احوالش اطلاعی نیست.

۶۲۵- امیر فریدون کرمانی ، از سادات کرمان و از غزل سرایان زبردست این

دوره بوده است .

۶۲۶- مولانا نامی تبریزی هروی ، اصلاً از مردم تبریز بوده و چون در هرات

می زیسته به هروی معروف شده و از حوادث بهرات پناه برده بود و در فنون مختلف شعر و بیشتر در غزل استاد بوده است.

۶۲۷- مولانا حریمی کرمانی هروی ، اصلاً از مردم هرات بوده و ظاهراً در

کرمان می زیسته و از اقران امیر فریدون سابق الذکر بوده و وی نیز در غزل سرایی زبردست بوده است.

۶۲۸- مولانا قاسم ضیایی بخارایی ، مردی وارسته و قانع و گوشه نشین بوده

و بسیار مہذب و ستوده بشمار می رفت و در نظر مردم بسیار محترم بوده و غزلهای شورانگیز عاشقانه می سروده است .

۶۲۹- نادری بیک هروی سمرقندی ، از مردم هرات بوده که در ماوراءالنهر

نشو و نما یافته و بسمرقندی معروف شده و مردی دردمند و هنرپیشه بوده و در آغاز پیشه پیکری داشته اما پس از چندی از آن کار دست کشیده و پس از کسب دانش در جزو دانشمندان درآمده و در ۹۵۶ در گذشته و غزل را نیکو می سروده است .

۶۳۰- مولانا بی قیدی ، از شاعران ماوراءالنهر و مردی لاابالی و ندیم پیشه

بود ، گاهی خود را بصورت قلندران می آراسته و گاهی در استغنا می زیسته و غزل را خوب می سروده است.

۶۳۱- آکھی خراسانی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و

درهرات می زیسته و در زمان سلطان حسین بایقرا در سلك منشیان دربار بوده و مهر ارکان دولت را ساخته بود و او را عفو کردند تا آنکه مولانا احمد طبسی معروف باحمد انون هنگامی که از دربار شاه اسمعیل بهرات رفت پیش اعیان آن شهر شکایت کرد که آکھی ایشان را هجو کرده است . چون این تهمت ثابت شد دست و زبان وی را بریدند. نوشته اند که خود گفته است که پس ازین واقعه شبی آستان امام هشتم را بخواب دیده و هنگامی که از دست و زبانش خون میرفته کسی با هیبت باو گفته است این آستان مرا بیوس . وی گفته است چگونه بیوسم که از خون آستان آلوده می شود. آن کس باز بخشم گفته است بیوس و چون بوسیده است فوراً از خواب بیدار شده و دیده است که خون دست و زبان وی ایستاده است . نوشته اند که پس از آن واقعه زبان وی از پیش گویا تر شده و روان تر سخن می گفته و بادست چپ خطی می نوشت که از خط دست راست بهتر بود و پس از واقعه دست و زبان بریدن چهار سال در جهان ماند تا آنکه در ۹۳۲ در گذشت. بیشتر بدان می ماند که شیعه بوده باشد و درین دوره که سنیان و شیعیان هرات با یک دیگر سخت دشمن بوده اند وی شاید بدان جهت که از سنیان بدگویی می کرده بدین عاقبت و خیم گرفتار شده باشد. درباره اش نوشته اند که بخوردن شراب میل مفرط داشت و مردی خبیث بوده و او را درهرات بخاک سپردند . وی شاعر زبردستی بوده و در اقسام شعر مخصوصاً در قصیده دست داشته و قصیده ای در برابر قصیده دریای ابرار خسرو دهلوی درباره شهر هرات سروده است .

۶۳۲- مولانا شهودی مروزی ، ساکن هرات بوده و در جوانی در مزارات شهر

می گشته و بی وضو یا بر زمین نمی گذاشته و چون سنش از پنجاه گذشت با لوندان و می گساران معاشر شد و در پایان زندگی که در سمرقند بود دلدادۀ جوانی شد .

چون بآن جوان گفتند که او را در عشق بیازماید روزی که بر بام بلندی نشسته بود و شهودی از راه رسید و نشست باو گفت خود را از بام فرو افکن . وی برخاست و بلب بام رسید و در پاسخ آن جوان که گفت چرا خود را نیفکندی گفت عشق ما تا همین جا بود و در پایان زندگی نتوانست در ماوراءالنهر بماند و بهرات بر گشت و آنجا در گذشت . وی مردی شوخ و نااندازه ای مقلد بوده و غزل را خوب می گفته است.

۶۴۳- مولانا رهایی هروی ، پدراش از ماوراءالنهر بوده اند و در نتیجه حوادث از آنجا بشروان رفته اند و وی در جوانی دلداده سلطان خلیل شروانی شده و پس از چندی که وی بکهولت رسیده او بهرات رفته و با پسران سلطان حسین بایقرا آمیزش بهم زده ولی هر چند خواسته اند وی را بملازمت اختیار کنند و وزارت یکی از شاهزادگان را باو بدهند نپذیرفته است . وی در اقسام شعر استاد بوده و طبع روانی داشته است .

۶۴۴- مولانا قطب سمنگانی ، از مردم سمنگان از توابع ایلوغ در ناحیه اندکان و مردم هذب خردمند و روش مشربی بوده ، هنگامی که ظهیرالدین بابر بر آن ناحیه استیلا یافته بود بدر باروی راه یافت .

۶۴۵- مولانا خزانی هروی ، از مردم هرات بوده و در بلخ نشو و نما یافته و در آغاز زندگی مردی بی قید و پیریشان روزگار بوده و در پایان زندگی گوشه نشین شده و غزل خوب می گفته است .

۶۴۶- شاه حسین گاهی هروی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در ۸۶۳ ولادت یافته و پدراش از اعیان هرات بوده اند . در جوانی بکسب دانش پرداخته و در پیری استغفار کرده و بتصوف گرویده است و در ۹۴۰ در ۷۷ سالگی در گذشته و چون خاندان وی از مردم اوبه از توابع هرات بوده اند وی را در آنجا بخاک سپرده اند . وی در فنون شعر و معما دست داشته و غزل را استادانه می سروده است .

۶۴۷- مولانا واصلی هروزی ، در جوانی بکسب دانش مشغول شده ، پس از چندی دست از آن کار کشیده و دروش قلندران را پیش گرفته ، در منتهای استغنا زیسته و مورد احترام مردم شده و از مریدان شیخ حاج محمد قوچانی عارف مشهور آن زمان شده

وزمستان و تابستان زیارت مزارها می رفته و بجایان توران خوراک می داده است . در پایان زندگی بماوراءالنهر رفته و با بزرگان تصوف و دانشمندان آن دیار دیدار کرده و بیشتر بملازم مولا محمد امین زاهد پیشوای صوفیه بوده است . سپس از بلخ بهرات رفته و پس از آن در قزوین باشاه ظهیر ماسب ملاقات کرده و شاه از وی خواسته است از شعر خود بخواند و وی غزلی خوانده که پسندیده افتاده است . در آن مجلس شاه خلعت گران بها و زر بسیار باو بخشیده و وی از کثرت استغنا که داشته تنها دوسکه شاهی برداشته و بیش از آن نخواسته است . از ایران بهند رفته و ملازم نصیرالدین محمد همایون شده و مورد توجه وی قرار گرفته و پس از سفر حجاز و حج بماوراءالنهر برگشته و در آنجا از جهان رفته است . وی در غزل سرایی از شاعران زبردست ماوراءالنهر بوده است .

۶۳۸- فغانی قراکولی، از مردم قراکول از توابع بخارا بوده و در بدیه سرایی شهرت بسیار داشته و مردی تیز زبان بوده و از رفت و آمد با مردم پرهیز می کرده و خود را در شاعری بر دیگران مقدم می دانسته و شعر دیگران نمی راپسندیده و غزل را عاشقانه می سروده است .

۶۳۹- مولانا فصیحی شیرازی، از غزل سرایان زبردست این دوره بوده و مردم بوی بسیار معتقد بوده اند .

۶۴۰- مولانا خوشی تاشکنندی، در زمان نوروز احمدخان در تاشکنند مقام وزارت داشته و در معزولی گوشه نشین شده و با مردم رفت و آمد نداشت و غزل را خوب می گفت .

۶۴۱- انسی کرمانی، از اعیان کرمان و مردی بخشنده و مہذب بوده و غزل را خوب می سروده است .

۶۴۲- شیخ عابد خیر آبادی، از مردم خیر آباد از توابع بخارا بوده و مردی بسیار مہذب و درویش نهاد بشمار می رفته و از دانشمندان بوده و او را بسیار محترم می داشته اند و گاهی دهه و اربعین بر ریاضت می پرداخته و در مجالس سماع غزلیات شورانگیز می سروده است .

۶۴۳- خواجه کلان مجروحی ماوراءالنهری، از شاعران ماوراءالنهر و در

جراحی زبردست بوده و بیشتر ازین راه گذران داشته و غزل را خوب می گفته است .

۷۴۴- مولانا ترابی حصاری، پدرانش از مردم ماوراءالنهر بوده اند و بهندوستان

رفته اند و وی در پیر کنه سگری متولد شده و در هندوستان می زیسته و بزبان هندی و فارسی شعر می گفته و غزل فارسی او امتیاز دارد .

۶۴۵- قادری بخارایی ، مردی نیز هوش و چرب زبان و جراف بسوده و بهمین

جهت معاشرانش وی را «بابای بدلا» لقب داده بودند و غزل را خوب می سروده است.

۶۴۶- شیخ عمادالدین فضل الله والهی برزش آبادی، پسر خواجه علاءالدین

علی بن خواجه کمال الدین نعمه الله برزش آبادی طوسی، پدرش از اعیان خراسان بوده ، وی

در ۱۶ سالگی در اواسط ذی قعدة ۸۹۷ در سلك مریدان شیخ حاجی محمد قوچانی یا خبوشانی

عارف مشهور در آمده و بزودی اجازه ارشاد از وی یافته و کراماتی برای او قایل شده اند از

آن جمله گفته اند اطوار سبعه را در دوازده روز طی کرده و نیز نوشته اند در خانقاه خود

در هرات هر روز با اصحاب خود مانند جوانان خاک پلك بازی می کرده و مردم شهر از

شیخ الاسلام هرات خواسته اند برود و او را ازین کار منع کنند و وی با گروهی نزد او رفته در حالی

که بهمان بازی سرگرم بوده است و چون از آمدن ایشان آگاه شده بخانقاه رفته و بر

سجاده خود نشسته و اصحاب نیز هر يك در جای خویش قرار گرفته اند. شیخ الاسلام پیش

از آنکه نزد وی برود محتاج بغسل شده بود و غسل نکرده بدانجا رفته بود . چون از

در خانقاه وارد شد و سلام کرد وی در جواب گفته است: عليك من بکسی باد که از حدث

پاك باشد. شیخ الاسلام این کرامت را ازودیده و از پیش او رفته است و مخالفان وی بهجاب

شده اند . چنانکه گذشت در اواسط ذی قعدة ۸۹۷ در مهنة اجازه ارشاد یافته است .

سرانجام شاه بيك خان در حوالی چهل دختران در ۹۱۴ وی را کشته است و پیکرش را در

آستانه مشهد بخاک سپرده اند. وی نیز غزل را استادانه می گفته است.

۶۴۷- مولانا هجری بخارایی ، از قنون شعر کاملاً آگاه بوده و مردی مذهب

و ندیم شیوه و شیرین سخن و همیشه دلدادۀ معشوقان خود بوده و در غزل سرایی استاد

بوده .

۶۴۸- مولانا عبدالعلی حاصلی خیر آبادی، در ظاهر مردی کریمه منظر و ناپسند بوده ولی بسیار دانشمند و در نزد معاصران خود محترم بوده و در ضمن حرکات عجیب از وی سر می زده ، در خوارزم نشو و نما یافته و همان جا در گذشته و غزل را خوب می گفته

۶۴۹- شاه حبیب شیرازی ، در جوانی پس از کسب دانش به هند رفته و در آنجا معذب و مرتاضان هندی گشته و بسروروی خود خاک می مالیده و با ایشان می زیسته تا اینکه بد کن رفته و نزد والی آن سرزمین مقرب شده ولی بزودی از اعتبار افتاده و از مردم کناره گرفته و در شهر انکر که از پای تخت های دکن بوده است منزوی بوده، به همین جهت بد کنی معروف بوده و از معاصران شاه طاهر و بیشتر مداح نصیرالدین محمد همایون بوده و قصاید خوب در ستایش وی سروده است.

۶۵۰- مولانا ایوبی کر بلایی ، مردی دانشمند و مذهب بوده و غزل را خوب می سروده است.

۶۵۱- میرزا صادق ترکمان ، از امیرزادگان اوس ترکمان بوده و در خوشنویسی و معما در زمان خود معروف ولی در ضمن متکبر بوده و غزل را خوب می گفته است.

۶۵۲- مولانا باقی کره بخارایی ، مرد دانشمندی بوده، پس از چندی با برادرش مولانا پاینده به هندوستان رفته و در دربار جلال الدین محمد اکبر کارشان بالا گرفته و پس از آن بسرزمین کجرات رفته و ملازم میرزا شرف الدین حسین بن خواجه معین الدین احراری شده اند . وی در آن زمان از اکبر روی بر گردانده و با میرزا محمد حسین و برادرانش که از اولاد سلطان حسین بهادر بوده اند طغیان کرده و کجرات را گرفته بود. این دو برادر را بسیار گرامی داشته است. وی در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۶۵۳- مولانا پاینده بخارایی ، وی نیز مانند برادرش مولانا باقی کره دانشمند بود و با او به هند رفته و در دربار اکبر و پس از آن در دستگاه میرزا شرف الدین حسین سابق- الذکر گرامی بوده و او هم در اقسام مختلف شعر استاد بوده است.

۶۵۴- طفیلی حصارى ، از مردم حصارشادمان بوده اما بطالقانی معروف شده بود. شاید بدان جهت که مدتی در طالقان ماوراءالنهر زیسته است. نوشته‌اند که شاعری پردعوی بوده و در هر حال غزل را خوب می‌گفته است.

۶۵۵- میرزا بیاضی جغتایی ، از اعیان الوس جغتای و معاصر قاسم گاهی و شاگرد غزالی مشهدی بوده و بیشتر غزل را بر روش جامی می‌سروده و رباعی نیز گفته است.

۶۵۶- عرب طویلی بلخی ، در هند نشو و نما یافته و شاگرد قاسم گاهی بوده و در سرعت فهم معروف بوده و از ورباعی مانده است.

۶۵۷- مولانا وقاری حصارى، از شاعران ماوراءالنهر بود که در زمان نصیرالدین محمد همایون بهند رفته و قصایدغرا در مدح آن پادشاه سروده ، اما نتوانسته است باو بدهد و ازو متنعم بشود و بهمین جهت از هند رفته است.

۶۵۸- مولانا لطفی بلخی ، مردی دانشمند بوده و خود را بسیار دانا و زیرک می‌دانسته و همیشه در پی آن بوده که لطیفه‌ای بگوید و ساکن هند و قصیده‌سرای بوده است.

۶۵۹- مولانا وصفی هروی ، از شاگردان هلالی جغتایی و مردی مہذب و تیزفہم بوده و غزل را خوب می‌سروده است.

۶۶۰- مولانا مامی میانکالی ، اصل وی از میانکال ماوراءالنهر بوده و در هرات نشو و نما یافته و مردی ندیم شیوه و شیرین حرکات بوده و در ۹۷۳ در هرات در گذشته و بیکرش را در مزار عبدالله انصاری بخاک سپرده‌اند و غزل را خوب می‌گفته

۶۶۱- مولانا قدری ماوراءالنهری ، از شاعران ماوراءالنهر و حافظ قرآن و بسیار خوش آواز بوده اما همواره فکر پیریشان داشته و غزل سرا بوده است.

۶۶۲- مولانا ناطقی مازندرانی ، مردی دانشمند و سخن‌دان بوده و در قزوین نشو و نما یافته و غزل را بسیار روان می‌سروده است.

۶۶۳- مولانا وحیدی قمی ، در شروان می‌زیسته و با حیرتی تونی سابق الذکر نزاع داشته و یکدیگر را هجو کرده‌اند و در سفری که بشیریز رفته شهر آشوبی برای آن

شهر سروده و در ۹۴۲ در شروان در گذشته ، وی در سرودن مثنوی و غزل استاد بوده است .
۶۶۴- مولانا ساعدی خاجی ، از مردم قصبه خاج از توابع سیرام نزدیک
 ترکستان بوده اما خود را هروی می دانسته و تا اندازه ای دانشمند بوده و غزل را روان
 می گفته

۶۶۵- مولانا عبدالرحمن مشفق بخارایی ، اصلاً از مردم مرو بوده و در جوانی
 بخارا رفته و کسب دانش در آنجا کرده و علوم دینی را فرا گرفته ، اما بشاعری پرداخته
 و درین فن شاگرد مولانا کتوکبی بوده است . در سلطنت برهان خان بن عبدالرحیم سلطان
 معروف شد و در ۹۶۵ که عبدالله خان بن اسکندر خان بن جانی بیک سلطان بخارا را محاصره
 کرده وی که از نزدیکان محرم دستگاہ برهان خان بوده از وی روی بر گردانده و ملازم
 عبدالله خان شده و درین میان برهان خان کشته شده است . پس از فتح بخارا وی بمرقند
 رفت و ملازم سعیدخان شد و وی او را گرامی داشت و سمت کتابداری خود را باو داد
 تا وی زنده بود در آن سمت بود . در ۹۸۱ که سلطان سعیدخان در گذشت و برادر کهنترش
 جوانمرد علی خان والی سمرقند شد مشفق در دستگاہ وی نیز بود و همان منصب را داشت .
 در ۹۸۵ در میان فرزندان جوانمرد علی خان یعنی ابوالخیر خان و مظفر خان جنگ در گرفت .
 ابوالخیر خان که پسر مهتر بود پناه بعبدالله خان برد و با لشکریان وی سمرقند را فتح
 کرد و جوانمرد علی خان را گرفتند و بقلعه نوقار فرستادند و عبدالله خان حکمرانی سمرقند
 را با ابوالخیر و برادرانش داد و خود متوجه تاشکند و ترکستان شد و چون تاشکند را
 گرفت بدرویش خان که سابقاً والی آنجا بود واگذار کرد و خود باز گشت و در حدود
 شاهرخیه که رسید فرمان داد ابوالخیر خان و برادرانش را بکشند و عبدالله سلطان و
 اسپندیار سلطان جشنی آراستند و بدین گونه در ۹۸۶ ایشان را کشتند و قبرشان در شاهرخیه
 است . دوستوم نام قورچی سر ابوالخیر خان را برید . پس ازین واقعه مشفق نتوانست در
 سمرقند بماند و بهند رفت و در ۹۸۷ بلاهور رسید . گذارش بچهارباغ اقتاد میرزا علمجن
 که از امیرزادگان هند بود از وی پذیرایی کرد . درین هنگام جلال الدین محمد اکبر در
 فتح پور بود و خبر آمدن مشفق را باور دادند اما بدخواهان گفتند که وی در هجا دست دارد

واگریباید همه را هجوع خواهد کرد . بدین گونه وی بدان دربار راه نیافت . اما اکبر جوایزی برای او فرستاد و اجازه رفتن باو داد و او در ماوراءالنهر در ۹۸۸ قصیده‌ای غرا در مدح عبدالله خان گفت و از ملازمان دربار او شد و روزی سه تنگه خانی و وظیفه برای او مقرر کردند و قید کردند هر قصیده‌ای که بگوید پانصد مثقال زر صله بگیرد و سمت ملک الشعرا بی دربار را باو دادند . سرانجام در ۹۹۵ در بخارا در گذشت . وی شاعری توانا بوده و در همه اقسام شعر دست داشته مخصوصاً در هجا توانا بوده و برخی از معاصران خود مانند فانی و نکویی و دانشی را هجوع کرده و نیز هزلیات فراوان دارد . سه دیوان قصاید و غزلیات خود را که بیش از پنجاه هزار بیت دارد چند بار املا کرده و دانشمندان عصر نوشته‌اند . خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت و معما را خوب می‌سرود . دیوان خود را در زمان جوانی در علی خان جمع کرده و مثنوی گلستان ارم را که بروش نظامی سروده در همان زمان بیابان رسانیده و در علم عروض و قوافی نیز دست داشت . قصاید وی بیشتر بمدح عبدالؤمن خان و عبدالله خان و مظفر سلطان و جوانمرد خان و سلطان ابوسید خان و قاسم شیخ از مشایخ صوفیه در سمرقند است .

۶۶۶- خواجه محمد هاشم ، از بزرگان مشایخ ماوراءالنهر و پسر خواجه

ابوالفیض بود که او نیز از مشایخ بشمار می‌رفت و چهار پسر داشت : اول خواجه محمد یحیی ، دوم خواجه محمد هاشم ، سوم خواجه فیضی ، چهارم خواجه غریب و هر چهار دانشمند و پیشوای مردم بودند . خواجه محمد هاشم از مریدان خواجه عبدالشهید از بازماندگان خواجه عبیدالله احرار بود و در هندوستان در خانقاه وی ریاضت‌های بسیار کشیده بود و علوم دینی و کتابهای متداول را فرا گرفته بود و چون خواجه عبدالشهید در ۹۸۳ از هند بسمرقند بازگشت و وی نیز با او بود شاتزده روز پس از ورود در گذشت و پس از چندی در خواب باو اشارت کرد که طالبان را دعوت کند . وی اقدام نکرد و سه شب پی‌درپی در خواب مأسور شد و چون در پاسخ اظهار عجز کرده بود روح خواجه باو گفته بود ای محمد هاشم گفته ما را قبول نمی‌کنی . آخر بضر سلی قبول خواهی کرد . چون از خواب بیدار شد در پشت سر خود بصورت سلی چیزی بر آمده دید و تا سه روز وی را آزار بسیار

می داد. بر سر خاک خواجه عبدالشهید رفت و بدعوت طالبان پرداخت و در همان روز آن ورم تر کید اما تا سه ماه بستری بود و در بستر مردم را دعوت می کرد. ازین گونه کرامات درباره وی نوشته اند. وی در ضمن شاعری توانایی بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۶۶۷- مولانا قدسی سنگ زوری، از مردم سنگ زور از توابع حصارشاهمان

بوده و در آغاز جوانی بمصاحبت جامی پیوسته و شاگردی وی را کرده و در ضمن به کسب علوم دینی پرداخته و هنگامی که بشاعری آغاز کرده جامی وی را تشویق کرده و باک سیر نیات مصری باو داده است. در پایان زندگی به حج رفته و در بازگشت ازین سفر در وطن خود بزراعت مشغول شده و بیش از صد سال عمر کرده و در ۹۹۳ در گذشته است. وی از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده و بروش جامی شعر می گفته بهمین جهت معاصرانش وی را جامی ثانی گفته اند.

۶۶۸- نویدی کلنگ، ظاهرأ از مردم بلخ بوده و در ماوراءالنهر می زیسته و مدتی

در سمرقند بوده است، در لطافت طبع و شیرین زبانی در عصر خود بسیار معروف بوده و بهمین جهت همه کس حتی پادشاهان خواستار صحبت وی بودند. در شعرها کرد شهاب معماپی بوده و نخست روزگار را بی قیدی می گذرانده و چون در باصره اش نقصی پیدا شد از آن کارهای ناپسند توبه کرد و درسك مریدان مولانا محمد امین زاهد از مشایخ معروف در آمد و از مسکرات استغفار کرد و در خانقاه وی جای گرفت ولی گاه گاه بنک می خورد و درویشان ازین کار او بشیخ شکوه کردند. شیخ باو گفت بویی از شما ظاهر می شود، در بیرون خانقاه خانه ایست که درویشان در آنجا نیستند با آنجا بروید. وی فوراً برخاست و گفت: درین خانقاه کسی که از روی بویی می آمد و بی کیفیت نبود ما بودیم و ما هم رفتیم. گویند در جوانی که هنوز توبه نکرده بود در سمرقند در بین الطاقین جوان معرکه گیری هنگامه برپا کرده بود و مردم بسیار گرد آمده بودند. وی در پشت جوانی ایستاده بود و باو توجه داشت یکی از دانشمندان او را دید و شورش را خگری آورد و در کفش وی انداخت و فوق او را اعلام کرد. چون وی کفش خود را پوشید پایش سوخت و در بدیهه بیاران خود گفت: دست و پا سوختن را واقعه آن بود که دست آن یاری که آتش آورده بود نیز سوخته بود. در

سال ۹۵۱ از سمرقند بخارا رفت و داداده جوان بازرگانی شد و چون آن جوان به حجاز می‌رفت وی نیز با او راهی شد و چون بقزوین رسید بیمار شد و هنگامی که قافله آهنک رفتن داشت وی نامه‌ای بشاه طهماسب نوشت و چون شاه از حال او آگاه شد قافله را از رفتن بازداشت و پزشکی بمعالجه او فرستاد و چون بهبود یافت او را بخود خواند و خلعت فاخر و زر بسیار بخشید و وی از آن زرها تنها دوسکه شاهی برداشت و اجازه رفتن گرفت و چون بمکه رسید طواف نکرد و چون ازو پرسیدند که چرا طواف نکردی و حج بجا نیاوردی گفت من بنیت طواف حج بیرون نیامده بودم بسبب عاشقی و گرفتاری آمدنم. چون بماوراءالنهر برگشت پس از دوسال باردیگر به حج رفت و در بازار گشت درهند ماند و با نصیرالدین محمد همایون دیدار کرد و بماوراءالنهر بازگشت، دردم مردن یاران ببالین وی رفته بودند و ازو پرسیدند که پس از مرگ او در کجا بخاک سپارند؟ گفت بهر چه دانید مرده‌ای بگور برید. باز پرسیدند که در نه پای مرشد بخاک سپاریم؟ گفت چه می‌کنید در نه یا نگذارید و بدین گونه در ۹۷۰ درگذشت و قبرش در بازارچه بلخ در حظیرهای بوده در مشرق مزار مولانا محمد امین زاهد و درخت سروی نزدیک قبر او بوده و پس از مرگش نظری نام مردی از طایفه دوزان که بوی معتقد بود اشعار او را بترتیب نوشته بود و چون چندان سوادى نداشت و جلد نکرده بود اوراق را این سو و آن سو می‌انداخت و ناچیز می‌شد و بدین گونه اشعار وی از میان رفت و اندکی باقی ماند. وی از غزل سرایان توانای عصر خود بوده است.

۶۶۹- محرمی بخارایی، در آغاز کسب دانش کرده و بیشتر کتب را فرا گرفته اما آنچه خوانده فراموش کرده و مردی بسیارخوش خوی و شیرین زبان و از معاصران مشفقى بوده و باوی تعصب داشته و او هم هزال بوده و هزل بسیار گفته و در ضمن غزل را نیکو می‌سروده است.

۶۷۰- مولانا فتح‌الله فتجی هروی، از شاعران هرات و معاصر مشفقى و درویش بهرام سقا بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و جزین درباره اش اطلاعی نیست.

۶۷۱- سلطان سعیدخان کوهکن شیبانی، پسر ابوسعیدخان بن کوچکونجی یا

کوچک و بیجو خان بن ابوالخیر خان از سلسله شیبانی ماوراءالنهر متخلص بکوهکن، پس از مرگ پدرش در ۹۴۰ در سمرقند بتخت نشست و خطبه و سکه را بنام خود کرد. در ۹۵۹ نوروز احمدخان بن سنجوق بن ابوالخیر خان از تاشکند و ترکستان بالشکر ابووه آمد و سمرقند را گرفت و وی را بقراغوظاق در سرزمین کاشغر فرستاد و مدتی در آنجا حیران بود. گفته اند خضر وی را راهنمایی کرد و نیز گفته اند شیخ حسین خوارزمی عارف مشهور راهنمای وی شده است. در هر صورت از آنجا بیار کند نزد محمد رشیدخان حکمران آن سرزمین رفت و چون خبر مرگ نوروز احمدخان در ۹۶۳ باورسید از محمد رشیدخان یاری خواست. وی با اویازی کرد و در ۹۷۵ بار دیگر بسمرقند رفت و بیادشاهی نشست تا آنکه در ۹۷۹ درگذشت. وی پادشاهی صوفی مشرب بوده و از مریدان شیخ حسین خوارزمی بشمار می رفته و شعر ترکی و فارسی می گفته و غزل فارسی او تا اندازه ای جالب بوده است.

۹۷۳- جوانمرد علی خان شیبانی متخلص بدیری، نیز پسر ابوسعید خان سابق الذکر و ظاهراً پسر کهنتر بوده و پس از مرگ برادرش در ۹۷۹ در سمرقند خطبه و سکه را بنام خود کرد و هفت سال و سه ماه و چهارده روز تا ۹۸۶ در حکمرانی بود تا آنکه در میان فرزندانش ابوالخیر خان و مظفر خان اختلاف افتاد و وی طرفداری از مظفر کرد و با ابوالخیر پسر مهمتر جنگ کرد و ابوالخیر یارای برابری نداشت. بعدالله خان بن اسکندر خان پسر عم خود پناه برد و با لشکریان وی سمرقند را محاصره کرد و در نهم ربیع الاول ۹۸۶ سمرقند را گرفت و پدر خود جوانمرد علی خان را بقلعۀ نوقار فرستاد و بدین گونه عبدالله خان حکمرانی سمرقند را با ابوالخیر خان و اگذار کرد و خود بتاشکند رفت و در همان زمان در همان قلعۀ نوقار جوانمرد علی خان را کشتند. وی مردی باذوق بوده و ترکی و فارسی شعر می گفته و در فارسی معما و غزل را خوب می سروده است.

۹۷۴- ابوالخیر سلطان شیبانی متخلص بیزمی، پسر جوانمرد علی خان سابق الذکر، چنانکه پیش ازین اشاره رفت در نهم ربیع الاول ۹۸۶ بیاری عبدالله خان سمرقند را از پدر و برادر خود گرفت و درین زمان بسیار جوان بود. در ۹۷۴ با معدودی از

لشکریان از رباط خواجه سمرقند آهنگ شهر کش معروف بشهر سبز کرد و با سانی آنجا را گرفت . اما خسروسلطان حکمران آن شهر از قرشی بروناخت و قلعه را محاصره کرد و نتوانست آنرا بگیرد . ناچار بقرشی باز گشت و بار دیگر تاخت و این بار شهر را گرفت و باوی نیکی کرد و گذاشت بسمرقند برود و وی خود را زحمت بدانجا رسانید و هنوز يك ماه ازین واقعه نگذشته بود که ابوالخیر بابا خان را با پادشاهان تاشکند و سلطان سعید خان و برادران با خود یار کرد و با سپاه فراوان شهر سبز را محاصره کرد و در سال ۹۷۵ آن شهر را گرفت و خسروسلطان را کشت . پس از آن باز در میان فرمانروایان سمرقند و تاشکند و عبدالله خان که همه از خاندان شیبانی بودند اختلاف افتاد و عبدالله خان سمرقند را گرفت و با ابوالخیر سلطان و برادرانش داد و خود بتاشکند رفت و درویش خان را در آنجا بتخت نشاند و باز گشت و چون بنواحی شاهرخیه رسید بعبادالله سلطان پسر خسروسلطان دستور داد ابوالخیر سلطان را بکشد و بدین گونه وی بدست دوستم نامی که سرش را برید در ۹۸۶ کشته شد و بیکرش را در شاهرخیه بخاک سپردند . وی نیز شعر ترکی و فارسی گفته و در شعر فارسی در غزل و معما دست داشته است .

۶۷۴- مظفر سلطان شیبانی ، پسر کهنتر جوانمرد علی خان و برادر ابوالخیر سلطان سابق الذکر ، پس از کشته شدن برادرش ابوالخیر سلطان در ۹۸۶ با برادران خود بدشت قبیچاق رفت و سپاهیان بسیار با خود برد و در ۹۸۷ بخون خواهی برادر با بوزه خور سلطان بن محمد سلطان که ذکرش پس ازین خواهد آمد و برادران کوچکتر از خود تاخت و سمرقند را گرفت و شانزده روز در سمرقند حکمرانی کرد . چون لشکریان عبدالله خان از خانقاه اور گنج باز گشتند وی با و حمله برد و وی از سمرقند بجانب ترکستان رفت و بار دوم که عبدالله خان در نواحی تاشکند مشغول محاصره طاهر سلطان و عبدالغفار سلطان بود در ۹۸۹ بار دیگر بسمرقند تاخت و آنجا را گرفت و نوزده روز در آن شهر فرمانروایی کرد و چون اسفندیار سلطان با سپاهیان بسیار بسمرقند تاخت وی از شهر بیرون رفت و بجانب دز زک رفت و در نواحی دز زک با اسفندیار سلطان جنگ کرد و بسمرقند باز گشت و ظاهراً در ۹۹۰ در قبادیان حصار گرفتار لشکریان اوزبک خان شد

و کشته شد . وی مردی شجاع و بیخشنده بوده و در اقسام شعر مهارت داشته است .

۶۷۵- بوزه خور سلطان شیبانی ، پسر محمد سلطان بن ابوسعید خان و محمد

سلطان پسر سوم ابوسعید خان بود . چنانکه گذشت در ۹۸۶ پس از کشته شدن ابوالخیر سلطان با مظفر سلطان و شاهزادگان دیگر بترکستان و دشت قبچاق رفت و چند بار با ایشان بسمرقند تاخت و با لشکریان عبدالله خان در افتاد و نتیجه‌ای نگرفت تا آنکه در ۹۹۲ بدست شاهم نام قورچی در قلعه سیرام کشته شد و پیکرش را در سیرام بخالد سپردند . وی نیز غزل می‌سروده است .

۶۷۶- میرزا ابراهیم بن سلیمان شاه تیموری متخلص بوفایی ، جدش خان

میرزا بن سلطان محمود بن سلطان ابوسعید کورگانی از شاهزادگان تیموری بوده که در نواحی مختلف ماوراءالنهر حکمرانی داشته‌اند . وی ظاهراً در بدخشان فرمانروایی داشته و در ۹۶۷ در صدد برآمدن است بلخ را بگیرد و با لشکریان خود بدانجا تاخته و با پیرمحمد خان بن بجانی بیک سلطان حکمران بلخ جنگ کرده و بدست لشکریان اوزبک افتاده و در ۹۶۷ کوراک نامی از ازبگان وی را کشته است . وی مردی بلند همت و دلیر و خوش طبع و دانش دوست و شعر شناس بوده و شعر ترکی و فارسی می‌سروده و از شعر فارسی اورباغیات مانده است .

۶۷۷- خواجه یونس ختایی (خطایی) ، اصلاً از مردم سرزمین ختای بوده و

در سمرقند بجهان آمده و در آنجا نشو و نما یافته و نیاکان وی مردمی محتشم و ازبازرگانان مالدار بوده‌اند . وی با پادشاهان و فرمانروایان و اشراف و دانشمندان روزگار خود معاشر و نزد ایشان گرامی بوده و غزل را نیکو می‌سروده و ظاهراً ختایی تخلص می‌کرده است .

۶۷۸- مولانا مسیحی بلخی ، از معاصران نویدی کلنگ بلخی و از شاعران

ماوراءالنهر بوده است . مردی بسیار افتاده و درویش و کم‌آزار بشمار می‌رفته و مولانا ابوالخیر وی را «فاضل معنوی» می‌گفته و عزیز می‌داشته است . در شعر شاگرد مولانا کوکبی و مولانا ابوالخیر بوده و در ۹۷۶ که بیش از هشتاد سال داشته در گذشته و پیکرش

را در محلی معروف به «خواجه روشنایی» در بلخ به خاک سپردند و از غزل سرایان زبردست این زمان بوده است .

۶۷۹- مولانا فکری سمرقندی ، در ۹۱۱ ولادت یافته و از معاصران مشفق و

مردی درویش مشرب و بی آزار بوده و در تیزفهمی معروف بود و در ضمن مردی فقیر و در سلوک آزموده بود اما چون بگو کنار عادت کرد از افکار دقیق بازماند و در پایان زندگی شعر وی بسیار تنزل کرده بود و در ضمن مرد قانعی بشمار می رفت و در سال ۹۹۸ در ۸۷ سالگی در گذشت و از استادان غزل روزگار خود بود .

۶۸۰- خواجه جان سمرقندی ، معروف به خواجه جان جهود زیرا که بینی

بسیار بزرگی داشت . مرد هنرمندی بود و خطوط را بسیار خوب می نوشت و منشی توانایی بود و در علم رقوم و میاق نیز زبردست بود . در زمان سلطان سعیدخان چندی وزیر سمرقند بود اما بزودی معزول شد و بواسطه جرمی که کرده بود وی را زندانی کردند و بکنده کشیدند و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .

۶۸۱- مولانا فضلی نوشادی ، از شاعران معروف بلخ و از معاصران مشفق

بوده و بابت دیگر مشاعر و مطایبه داشته اند و وی کل تیمورتاش برادر مشفق را بیحرطوایل هجو کرده و آن اشعار بسیار معروف شده بود و در ضمن غزل سرای ماهری بوده و بترکی نیز شعر می سروده است .

۶۸۲- میرفهمی بدخشی ، از مردم بدخشان بوده اما در سمرقند نشو و نما یافته

و نیاگانش از سادات محتشم بدخشان بوده اند و خود مرد دانشمندی بود . در زمان سلطان سعید خان بسمرقند رفت و در آن شهر وی را بسیار گرامی داشتند . روزی در خانه میرمخدوم پدر شیخ حسین خوارزمی عارف مشهور گروهی از دانشمندان گرد آمده بودند وی و مشفق هم در آن جمع بودند و چون مشفق از اشعار وی خواسته او دیوان خود را از بغل بیرون آورده و پیش او انداخته و گفته که دیوان من اینست . بهمین جهت مردم از اشعار او اقبالی نکرده اند و وی زبان بهجا گشوده و اشعارر کیک بسیار گفته و سرانجام از ماوراءالنهر به هندوستان رفته و از ملازمان دستگاه منعم خان شده اما بزودی در حجره

هزالان درآمده و بخواری در آن دیار در گذشته و غزل را نیز نیکو می‌سروده است .
۶۸۳- مولانا نورالدین عهدی قراکولی ، از مردم قراکول از توابع بخارا و از شاعران معاصر حاضری و دیگران بوده و در معما و عروض و قافیه و فنون دیگر دست داشته و در سرعت فهم معروف بوده و در ضمن مردی بسیار وجیه و شیرین سخن و ظریف بوده است . در زمان اسفندیار سلطان بشهر سبز رفت و قصیده‌ای در ستایش وی گفت و صلت خوبی گرفت و بدیار خود باز گشت و اندک مدتی پس از آن در ۹۸۹ در گذشت . وی در اقسام مختلف شعر ماهر بوده است .

۶۸۴- مولانا والهی بلخی ، از معاصران مسیحی و از دانشمندان نامی بلخ بوده و مردی سالک و خوش خوی و شیرین سخن بشمار می‌رفته و خود را شاگرد مولانا و اصلی می‌دانست و در پیری بشاعری آغاز کرد و با نویدی کلمنگ تعصب می‌ورزید و نویدی اشعار وی را نمی‌پسندید . نشو و نهامی وی در بلخ در روزگار پیر محمد خان بوده و در ۹۷۷ در گذشته و دیوان اشعار خود را خود ترتیب داده بود .

۶۸۵- نقیب الاشراف خواجه سید بهاء الدین حسین بخاری متخلص
 بنشاری ، از مشاهیر سادات و بزرگان ماوراءالنهر در زمان خود بوده و وی راه فخر السادات می‌گفتند . از خاندان محترم بود . نسب پدرش بسید انا از پیشوایان معروف تصوف ماوراءالنهر می‌رسید و از جانب مادر از بازماندگان خواجه بهاء الدین نقشبند عارف مشهور بود . در علوم ظاهر و باطن بسیار کوشیده بود و پادشاهان و فرمانروایان و بزرگان وی را بسیار محترم می‌شمردند و مرد بسیار مهربانی بود و سرانجام در ۱۰۰۵ در گذشت و در مزار خواجه بهاء الدین نقشبند وی را بخاک سپردند . وی گذشته از آنکه غزل را نیکو می‌سروده و با مشفق مشاعر داشته در ۹۸۳ کتابی در تذکره شاعران فارسی زبان نازمان خود بنام مذکر احباب تألیف کرده که مخصوصاً درباره شاعران ماوراءالنهر اهمیت بسیار دارد و محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی متخلص بمایح در ۱۰۹۳ بنام مذکر الاصحاب ذیلی بر آن نوشته است . از آثار ادبی او که مشهور شده هشت در هشت و چهار در چهار خواجه عبدالله بخاری را تتبع کرده است .

۶۸۶- میر دیوانه محنتی بخارایی ، از سادات صحیح‌النسب بخارا بود و در

محلی بنام ساجمون از توابع بخارا ولادت یافت. از مریدان خواجه ابواسحق جویناری از مشایخ ماوراءالنهر بوده و بامشقتی مطایبه بسیار می‌کرده و قصیده و قطعه و رباعی و مثنوی بسیار درین زمینه سروده که در آن زمان بسیار معروف شده است و گاهی هم دیگران اشعاری درین زمینه می‌سروده و باو می‌بسته‌اند. در زمان عبدالله خان نشوونما یافته و قصاید غرادرستایش وی سروده و نوازش و انعام وافر یافته است و سرانجام در ۹۹۲ در گذشت و دیوان قصاید و غزلیات خویش را خود ترتیب داده بود.

۶۸۷- مولانا حقیری بخارایی ، از کشاورزان بخارا و از معاصران میردیوانه

متخلص بمحنتی و مردی بسیار درویش‌نهاد و کم‌آزار و صاحب‌دل بود و کم‌معاشرت داشت و از مردم گریزان بوده و قصیده را بروش و اصلی خوب می‌سروده است.

۶۸۸- مولانا جنونی حصاری ، از مردم حصار ماوراءالنهر بوده و در جوانی

بکسب دانش می‌پرداخت. پس از چندی بشاعری آغاز کرد و افکار پسندیده داشت و مردی بسیار شیرین سخن و ظریف طبع بود. در زمان محمد هاشم سلطان در سرزمین حصار بسپاهی گری روزگاری گذراند و در اقسام مختلف شعر استاد بوده است.

۶۸۹- مولانا شهرتی ورغزی تاشکندی ، از مردم ورغز در روستای آهنگران

از توابع تاشکند بود. در جوانی بکسب دانش پرداخت و بزیرات حرمین رفت و از مریدان مولانا لطف‌الله جوینی که از خلفای مولانا خواجگی کاشانی بود شد و مدتی مدینه از ملازمان او بود و ریاضت و مجاهدت بسیار کشید و نیز بملازمت مولانا محمد معروف بن خواجه کلان خواجه پسر مولانا خواجگی نایل شد و چندی مقام ارشاد داشت و در سال ۱۰۱۰ در پایان زندگی بسفر حجاز رفت و در شام در گذشت و پیکرش را بتاشکند بردند و در کوه میدان نزدیک مزار شیخ حسین خوارزمی بخاک سپردند. وی از غزل سرایان زبردست روزگار خود بوده است.

۶۹۰- شاه فنایی بدخشی ، از اعیان بدخشان و مردی مستغنی بوده و شاهانه

رفتار می‌کرده و بسیار خودپسند بوده و غزل خوب می‌سروده است.

- ۶۹۱- قلیچ محمد خان بلخی، از مردم محله ده شیخ شهر بلخ و از اعیان آنجا و مردی دانشمند و مدرس بود. در جوانی از بلخ به هندوستان رفت و وارد سپاه جلال الدین اکبر شد و بمنصب پنج هزاری با علم و تقاره رسید و از امرای بزرگ شد و شاهزاده دانیال پسر شاه دختر او را گرفت و در ضمن شاعر توانایی بوده و غزل می سروده است.
- ۶۹۲- میرزا جعفر قزوینی، از خاندان محتمشی بوده و در فتنه‌ای که منتهی بجلوس شاه عباس شد از ایران به هند رفت و وارد دربار جلال الدین اکبر شد. نخست منصب بخشی احدیان باو دادند و سپس با عنوان آصف جاهی وزیر اکبر شد و بمنصب پنج هزاری با علم و تقاره رسید. مردی دانشمند بود و غزل و رباعی و مثنوی را استادانه می سرود و نیز داستان خسرو شیرین را نظم کرده است.
- ۶۹۳- شریف کاشانی، از بزرگواران کاشان بود و به هند رفت و در دربار اکبر جزو طبقه امرا شد و مردی سخن سنج و ظریف بود و غزل را خوب می گفت.
- ۶۹۴- میرزا قاسم شوکتی، از اعیان طایفه جغتای بود و در هند در ملازمت میرزا کامران می زیست و نزد او بسیار مقرب بود و از غزل سرایان این دوره بوده است.
- ۶۹۵- مولانا عبداللطیف مسجایی اورا تپه‌ای، از مردم مجلی بنام مسجایی در اورا تپه و از شاعران ماوراء النهر و مردی دانشمند و مدرس بود و نیز غزل سرا بوده است.
- ۶۹۶- مولانا رعدی اورا تپه‌ای، وی نیز از شاعران ماوراء النهر بوده و در کاشغر و بار کند می زیسته و به همین جهت بکاشغری معروف شده بود و از دانشمندان و در شعر شاگرد مولانا واصفی بود و در اقسام شعر دست داشت و هشت در هشت خواجیه عمصت الله بخاری را جواب گفته و قصاید غرا در ستایش قریش خان از امرای کاشغر سروده و منصب ملک الشعرایی دربار وی را یافته و نیز هشت در هشت دیگری در ستایش وی سروده است. هنگامی که در تاشکند می زیسته بواسطه دلدادگی نسبت بمعشوقی با مولانا عبداللطیف مسجایی سابق الذکر رقابت بهم زده و چون نتوانسته است در آنجا بماند باندجان رفته و اشعاری در هجو عبداللطیف سروده و بکاشغر رفته است و در قصیده و غزل دست داشته

و بترکی و فارسی شعر می گفته است .

۶۹۷- مولانا خلقی بلخی ، در شعر شاگرد اصلی بوده و پدرانش طباطبائی بوده‌اند

و وی نیز همین پیشه را داشته و غزل می سروده است .

۶۹۸- قاسم کوه بر صبری ، اصلاً از مردم خیرآباد از توابع شهر سبزماوراءالنهر

بوده است . در جوانی بکسب دانش پرداخت و در نتیجه دلدادگی با جمعی دشمنی بهم

رساند و چون نتوانست در وطن بماند بهند رفت و در دربار جلال‌الدین اکبر ترقی کرد و

از امر او لقب خانی گرفت و سرانجام در بنگاله در گذشت . داستان خسرو و شیرین را

بنام اکبر نظام کرده است .

۶۹۹- نالی سمرقندی ، مرد زیبارویی بود و در جوانی در ۹۸ در گذشت و غزل

را نیکومی گفت .

۷۰۰- میرزا بیک هروی ، اصلی از هرات بوده و در بخارا ولادت یافته و پدرانش

از وزیران بوده‌اند و وی نیز در زمان عبدالعزیزخان وزیر بخارا شده و در انشا و علم سیاق

دست داشته و خطوط را خوب می نوشته و تا ۹۲۷ که قطعه‌ای در تاریخ ولادت اسفندیار بن

سلطان خسرو بن سلطان یار محمد بن جانی بیک سلطان از شاهزادگان ازبک سروده زنده

بود ، است و ازین قرار اقسام مختلف شعر می سروده است .

۷۰۱- مولانا ناظمی تربتی ، از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده و جزین

از احوالش اطلاعی نیست .

۷۰۲- غباری نیشابوری ، مردی بسیار دانشمند و از غزل سرایان خوب زمان خود

بوده و جزین آگاهی درباره اش نیست .

۷۰۳- غباری هوی تاب عراقی ، پدرانش هوی تاب بوده‌اند و او هم همین پیشه

را داشته و در غزل سرایی استاد بوده است .

۷۰۴- خلقی قلندر بلخی ، وی بجز خلقی بلخی سابق الذکر است و در شعر شاگرد

اصلی مروزی بوده و مانند قلندران می زیسته و شاعر توانایی بوده است . در آغاز سی سال

در بسیاری از کشورها سفر کرده و بحج رفته و سرانجام در نجف ساکن شده و در آنجا در

۹۸۳ در گذشته و غزل سرا بوده است .

۷۰۵- قاسم ارسلان بخارایی ، وی ظاهراً بجز قاسم ارسلان مشهدی سابق- الذکرست . از مردم بخارا بوده ، نخست طالب علم بود و پس از چندی در سلك سپاهیان جای گرفت و سرانجام از بخارا بهندرفت و در دربار جلال الدین اکبر وارد شد و در هند در گذشت . وی در اقسام شعر دست داشته و هزلیات و غزلیات از او مانده است .

۷۰۶- دوستی بدخشی ، از مردم بدخشان بوده اما در حصار می زیسته و ساکن ماوراءالنهر بوده و در شعر از شاگردان قدسی بشمار می رفته و غزل سرا بوده است .

۷۰۷- حیرانی نیشابوری ، مردی عابد بوده و همیشه بر ریاضت روزگاری گذرانده و در شعر شاگرد امیدی بوده و غزل می سروده است .

۷۰۸- زایری تربتی ، از معاصران ولی دشت بیاضی و از غزل سرایان زبردست خراسان بوده است .

۷۰۹- میرزا حسابی تبریزی ، پسر مهتر قاضی جهان تبریزی و برادر شرف تبریزی بوده که نکرش پس ازین خواهد آمد و نسبش با امام دوم حسن بن علی می رسیده و از خاندان محتشمی بوده و در اقسام مختلف شعر از آن جمله در معما و غزل دست داشته است .

۷۱۰- میرزا شرف تبریزی ، برادر کهنتر میرزا حسابی و پسر قاضی جهان تبریزی سابق الذکر بوده و در همت و بخشندگی و دلاوری معروف و در ضمن کر بوده و چندی در دربار شاه طهماسب زیسته و در اقسام مختلف شعر از آن جمله در غزل استاد بوده است .

۷۱۱- مولانا صیفی تبریزی ، در حدت فهم و سرعت طبع معروف و غزل سرا بوده است .

۷۱۲- علی هروی کاشانی متخلص بنقی ، از مردم هرات اما بکاشانی معروف و مردی دانشمند بوده و غزل را خوب می سروده است .

۷۱۳- مولانا صالح مشهدی ، مردی دانشمند اما بسیار خودپسند بوده و غزل

می سروده است

۷۱۴- میرزا طاهر موسوی مشهدی، نسبش باعام علی بن موسی الرضامی رسیده
و بهمین جهت موسوی نخلص می کرده و غزل می سروده و ظاهر آوی بجز موسوی مشهدی
سابق الذکر

۷۱۵- شجاع تبریزی ، مردی تیزفهم و تند گفتار بوده و در سلك سپاهیان در
ایران می زیسته و غزل را نیکو می سروده و دیوانش در آذربایجان شهرت داشته است .
۷۱۶- نویدی نیشابوری ، ظاهر آوی بجز نویدی نیشابوری دیگر است که در
هند می زیسته و او در ایران در زمان شاه طهماسب بشاعری آغاز کرده و مردی صاحب طبع
سلیم و هوشمند بوده و در زمان خود شهرت بسیار داشته و بیشتر مثنوی می سروده و دو
مثنوی نظم کرده است یکی در داستان خسرو شیرین و دیگر بتقلید از حدیقه الحقیقه
سنایی .

۷۱۷- مولانا باقی مشهدی ، مردی بسیار شیرین سخن و مہذب و قانع بوده و
غزل را خوب می گفته است .

۷۱۸- خواجہ طبعی سمرقندی ، مردی مہذب و بسیار خوش خوی و شیرین-
زبان و زودفہم بوده و غزل را استادانه می سروده است .

۷۱۹- حزینی ، ظاهر آ از شاعران ماوراءالنہر و بجز حزینی استرآبادی و حزینی
کونا بادی و حزینی کیلانی و حزینی یزدی و غزل سرا بوده است .

۷۲۰- مولانا میر خرد میانکالی ، از مردم میانکال ماوراءالنہر و مردی مہذب
و معروف بوده و قبول عام داشته و در بخارا هنگامی که کسب دانش می کرده دلدادہ کسی
شده و درین زمینہ اشعاری سروده و سرانجام بہ حج رفته و در مکہ ساکن شده و در همان جا
در گذشته است .

۷۲۱- شاهی خلیخال ، از اعیان اولوس ترکمان و ظاهر آ از مردم ماوراءالنہر
و تیزفہم و دارای طبعی تند بوده و غزل می سروده است .

۷۲۲- سپهری هروی ، غزل را شور انگیز می گفته و جزین در بارہ اش

آگاهی :-

۷۲۳- واقفی هروی ، نوشته‌اند مردی خودپسند و متکبر و ملحد بوده ولی

مشرک بلند داشته و بسیار شیرین سخن بوده و غزل می‌سروده است .

۷۲۴- قاضی نوری هروی ، از اعیان هرات و چندی قاضی آن شهر و مردی

شیرین سخن بوده و در زمان شاه اسمعیل معروف شده و از ملازمان مقرب او بوده و قصاید

بسیار درستایش وی سروده است .

۷۲۵- مولانا یحیی کیلانی ، ظاهراً بجز مولانا یحیی کیلانی یا قاضی یحیی

لاهیجانی سابق الذکر است ، از اعیان زادگان کیلان بوده و در هرات نشوونما یافته و پس

از مدتی از هرات بگیلان رفته و غزل را نیکو می‌سروده است .

۷۲۶- اسکندر هروی ، از اعیان هرات بوده و پدرانش بسیار محترم بوده‌اند

اما در تبریز نشوونما یافته و منشی و خوشنویس زبردست بوده و غزل را خوب

می‌گفته است .

۷۲۷- رضایی کابلی ، از مردان محترم زمان خود و مردی مذهب و شیرین سخن

و در ضمن معتاد بمسکرات و عاشق پیشه بوده و غزل را استادانه می‌سروده است .

۷۲۸- امیر محمد تقی خراسانی ، از سادات صحیح النسب و مردی مذهب و

درویش مشرب و شیرین سخن بوده و رباعیات از او مانده است .

۷۲۹- محمد نمکین هروی ، در هرات نشوونما یافته و مردی بسیار دانشمند

بوده و در سرودن رباعی بر اقران خود برتری داشته است .

۷۳۰- قدری سبزواری ، مردی شیرین سخن و از دوستان اسکندر هروی بوده

و در هرات با وی می‌زیسته ، پس از چندی بر سر عشق جوانی با هم دشمن شده‌اند و غزل را

خوب می‌گفته است .

۷۳۱- مولانا حالتی طرفائی ، از مردم طرفان از توابع یار کند بوده اما در

یار کند نشوونما یافته و در شعر شاگرد رعدی اورانپه‌ای سابق الذکر و غزل سرا

بوده است .

۷۴۳- مولانا لیکلی کابلی ، در زمان فرمانروایی میرزا ابراهیم پیدخشان رفته و در آنجا نشوونما یافته و در اقسام شعر و بیشتر در غزل دست داشته و در شعرش اگر جانانی تیمبان بوده است .

۷۴۴- مولانا غیوری حصاری ، ظاهراً بجز غیوری حصاری دیگرست که ذکرش پیش ازین گذشت. در زمان حکمرانی محمد حکیم میرزا در کابل نشوونما و دانش یافته و از مقر بان حکمران سابق الذکر و تزد او کستاخ و از سپاهیان بوده و چند بار در جنگها کارهای نمایان کرده و با بزرگان روزگار معاشر بوده و روی زشت داشته و در جوانی که هنوز بیچهل سالگی نرسیده بود در سال ۹۹۹ در گذشت و غزل را خوب می سروده است.

۷۴۴- فقیری بخارایی ، از معاصران مشفق شاعر معروف و مردی افتاده و درویش مشرب بود و همیشه بازاهدان و درویشان رفت و آمد داشت و از کشاورزی روزگار می گذرانید و در ضمن با بزرگان عصر آشنا بود و با مشفق مطایبه بسیار کرده و در ۹۸۰ در گذشت و غزل می سرود .

۷۴۵- مولانا یتیمی تبریزی ، ظاهراً وی همان یتیمی هرویست که سابقاً ذکر مختصری از او رفته است. اصل وی از تبریز بوده اما در هرات نشوونما یافته و مردی بسیار دانشمند بوده و پس از فتح هرات بدست صفویه ببلخ رفته و در آنجا ساکن شده اما پس از اندک زمانی هنگامی که سنش از هشتاد گذشته بود در ۹۹۵ در بلخ در گذشت و همانجا مدفون شد و شاعری زبردست در غزل سرایی بوده است .

۷۴۶- میرزا شاه بیک لنگ حصاری ، از شاعران ماوراءالنهر و از اولوس اعیان ازبکان بود . نخست در ملازمت محمد هاشم سلطان تقرب یافت و از امرای دستگاه او بود. سپس از آن کار کناره گرفت و گوشه نشین شد و بفارسی و ترکی شعر می گفته است.

۷۴۷- شیخ علاءالدوله خوارزمی ، از فرزندان شیخ حسین خوارزمی عارف مشهور و مردی مذهب و دانشمند و درویش مشرب و وارسته بود و نیز فهم و غزل سرای توانایی بود .

۷۴۸- میر ابو الخیر رامی هروی ، از سادات صحیح النسب و اصلاً از مردم هرات

بود اما در سمرقند ولادت یافته و غزل را خوب می‌سروده است .

۷۳۹- میرزا محمد امین ازبک، از امرای ازبک و از اولوس قوشچی بود و پدرانش

مردمان محترم بودند . وی نیز در دربار پادشاهان ازبک مقام مهم داشت و در تاریخ و معما و انشا دست داشت و در شجاعت و همت نیز معروف بود . در پایان زندگی به هندوستان بدربار جلال‌الدین اکبر رفت و در آنجا کارش نگرفت تا آنکه در ۹۸۳ در هند در گذشت و از معنیات مانده است .

۷۴۰- خواجه میرک خوارزمی ، از فرزندان شیخ حسین خوارزمی عارف

معروف و مردی بسیار دانشمند بود و در فنون مختلف دست داشت و غزل را خوب می‌گفت .

۷۴۱- مولانا بیغمی ترمذی ، شاعری زبردست و شعر شناس بود و غزل را

نیکو می‌سرود .

۷۴۲- بدخشی قاتقانی ، از مردم تالقان بدخشان بود و در اقسام مختلف شعر

مخصوصاً در غزل و غزل ماهر بود .

۷۴۳- مولانا مهجوری سمرقندی، از شاعران شیرین سخن و غزل سرایان استاد

زمان خود بوده است .

۷۴۴- قاضی سعید ایسکی باغی ، از مردم ایسکی باغ در ناحیه خزار در ماوراءالنهر

و قاضی آن ناحیه بوده و مردی دانشمند بشمار می‌رفته و مرید شیخ خردکاشانی از مشایخ صوفیه آن ناحیه بوده و سعید تخلص می‌کرده و در ۱۰۰۲ در گذشته و دیوان غزلیات داشته است .

۷۴۵- مولانا واهی سجاوندی ، از مردم سجاوند از توابع غزنین بوده و در

خردسالی بفرغانه رفته و در مرغینان ساکن شده و در آنجا نشو و نما یافته و دانش آموخته و از مریدان مولانا درویش محمد مرغینانی از خلفای مولانا لطف‌الله جوینی از مشایخ تصوف شده که وی مرید مولانا خواجگی و وی مرید مولانا محمد قاضی و او مرید خواجه عبیدالله احرار بوده است . واهی خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت و از کتابت گذران می‌کرد و از معاصران مولانا محمد شریف اندجانی بوده و غزل را خوب می‌گفت .

۷۴۶- محمدشیرخان فرقتی تولکی ، از اووس تولکی و از ترکان بدخشان و از ملازمان میرزا شاهرخ بن میرزا ابراهیم و از اعیان زمان خود بوده و مدتی حکمران کامرد بود تا آنکه لشکریان عبدالله خان بدخشان را گرفتند و وی بدست ایشان گرفتار شد و پس از چندی رهایی یافت و در ۹۹۲ هجری رفت و در راه در گذشت . وی نیز غزل سرا بوده .

۷۴۷- میررستم سمرقندی ، پسر خواجه نظام‌الملک از اعیان آن دیار بود و مدتی در دستگاه سلطان سعیدخان در سمرقند منصب انشادداشت و چون وی در گذشت و جوانمرد علی خان والی سمرقند شد از سمرقند بیخ رفت و بوزارت خواجه جان پارسا رسید و پس از مرگ وی بهند رفت و مدتی در آن دیار سرگردان بود تا آنکه در ۱۰۰۵ در سرزمین مالوه در گذشت . وی خوش نویس و منشی زبردست بود و غزل را نیکو می‌سرود و رستم تخلص می‌کرد و دیوانی داشته است .

۷۴۸- میربدیع قاضی هروی ، پسر قاضی اختیار هروی و از مشاهیر آن شهر بوده است . پس از ظهور صفویه از هرات به اوردان و از آنجا به هراتش میرمحمدشفیع مدتی قاضی شهر سبز بوده و پس از مرگ وی این مقام را باو داده‌اند . در طب و حکمت دست داشت و مانند پدر در جمع مال حریص بود و با مساک معروف شده بود . کتاب اقتباسات مختار الابرار را تألیف کرده و در پایان زندگی یک مثنوی شامل پنج هزار بیت به عنوان عدن و حور سروده و غزل نیز می‌گفته است .

۷۴۹- غازی قلندر هروی ، ظاهراً وی بجز غازی قلندر دیگر است که ذکرش پیش ازین گذشت . وی نخست با مردم رفت و آمد داشت و در پایان زندگی قلندرانسه می‌زیست و گوشه‌نشین بود و از معاصران وحشی بود و غزل می‌سروده است .

۷۵۰- مجوی بخارایی ، از معاصران میردیوانه محنتی ساجمونی بوده و نوشته‌اند که بسیار پرطمع و کد اطمع بوده و همواره منتظر آن بود که کسی بمیرد و برای او تاریخ یا مرثیه بسراید و بهمین جهت در بخارا شاعران از آشنایی با وی خودداری می‌کردند و تا سال ۹۸۵ زنده بود و اقسام شعر می‌سروده است .

۷۵۱- میرزا قاسم ساغرچی متخلص بمنشی و انشایی ، پسر خواجه محمد

صالح ساغرچی و از خاندان محترم بود و در انشا و سیاق ماهر بود. در زمان عبداللطیف خان و سلطان سعید خان چندی وزیر سمرقند بود و چندی هم از منشیان دربار بود. بسیار متمول بود و فرزندان فراوان داشت. نزد عبدالله خان و پادشاهان دیگر ابن خاندان مقرب بود. پس از مرگ پدرش منشی سلطان سعید خان شد و پس از مرگ وی ملازم جوانمرد علی خان و منشی دستگاه او گشت و در نهم ربیع الاول ۹۸۶ که عبدالله خان والی سمرقند شد قصیده غزایی در ستایش او گفت و با هدایای نفیس نزد وی برد و از او بر خوردار شد. برادرش میرزا مومن نیز مقرب دستگاه عبدالله خان بود. پس از آنکه چندی ملازم عبدالله خان بود بوزارت سیونج محمد سلطان رسید و تازنده بود وزارت ساغرچ را داشت. خوش نویس نیز بود و در شعر شاگرد مشفق بوده ، نخست منشی تخلص می کرده و سپس انشایی تخلص کرده است و در اقسام شعر دست داشته و انواع موشح و مشجر و مطرد و اظهار و مضمر می سروده و در تاریخ سرودن نیز زبردست بوده و قطعانی که در تاریخ می سروده معروف شده است و بفارسی و ترکی نیز قصیده و غزل را نیز نیکو می گفته و دیوان قصاید و غزلیات خود را گرد آورده و داستان خسرو و شیرین نیز سروده و در ۱۰۰۵ در گذشته است.

۷۵۲- یادگار دیک ترکمان ، از اولوس ترکمان و غزل سرای بوده است و جزین

از احوالش آگاهی نیست .

۷۵۳- مولانا میرزا جان رومی شیرازی ، بجز حبیب الله با غنوی معروف

بمیرزا جان شیرازی دانشمند معروف سابق الذکر است . وی نیز مردی دانشمند بوده و در علوم زمان خود دست داشته و چون در طریقه سنت تعصب داشته در پایان زندگی در آغاز دوره صفوی از ایران باموراءالنهر بدربار عبدالله خان رفته و وی و اعیان دربارش مخصوصاً امیر قلی بابا کو کلتاش با وی بسیار مهربانی کرده اند و در مدرسه خان که در سرخیابان در شهر بخارا بود بتدریس پرداخته و شاگردان بسیار داشته و سرانجام در ۹۹۸ در بخارا در گذشته و غزل را خوب می گفته و رومی تخلص می کرده است .

۷۵۴- میرزا جوجک ، ازترکان اولوس پیرک و مردی دانشمند و در سرودن معما استاد بوده و نیز منشی زبردستی بشمار می رفته و از مختصان خسروسلطان بوده و پس از مرگ وی گوشه نشین شده و در شهر سبزسکونت گرفته و در آنجا در ۹۹۴ در گذشته و رساله‌ای در معما تألیف کرده است .

۷۵۵- مولانا خاکي بلخي ، از معاصران نویدی بوده و بیست سال با وی هم خانه و از مریدان مولانا محمد امین زاهد از مشایخ آن زمان و حافظ قرآن بوده و بمکتب داری روزگار می گذرانده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و مردی درویش مشرب بود . چندی خاکي تخلص می کرد و سپس سروشی تخلص کرده است . چند مثنوی آینه و طوطی ، گل و بلبل ، قاصد و مقصود ، اسکندرنامه ، ذره و آفتاب ، شمع و پروانه و بعضی رسایل در فقه نوشته و چهار دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات و مقطعات خود را ترتیب داده است .

۷۵۶- شیخ الشیوخ آقا ابن یمین شبرغانی ، از مردم شبرغان از توابع بلخ بوده است . در جوانی کسب دانش کرده و سپس وارد حلقه تصوف و مرید مولانا خردکاشانی شده و ریاضت و مجاهدت بسیار داشته و پس از مرگ مرشد خود جانشین وی شده و خوارق عادات بوی نسبت می داده اند و بسیار محترم بوده و مریدان فراوان داشته و پادشاهان و امیران او را محترم می داشته اند و در ۱۰۰۵ در گذشت و در شبرغان مدفون شد . وی غزل را خوب می گفته و ابن یمین تخلص می کرده است .

۷۵۷- مولانا صادق سمرقنایی ، پدرش در سمرقند حلواگر بود و وی دانش آموخت و از دانشمندان نامی زمان خود شد و مدتی در کابل معلم محمد حکیم میرزا بود و وی را بسیار محترم می شمردند . پس از مرگ وی بجاوراءالنهر بازگشت و در سمرقند بدربار عبدالله خان راه یافت و احترام بسیار یافت و بتدریس در طاقاعالی مدرسه الغ بیك مشغول شد و نیز تدریس مدرسه شاه بیك خان را باو دادند و در ۱۰۰۵ در گذشت . وی در اقسام مختلف شعر از آن جمله در غزل و معما دست داشته و دیوان خود را ترتیب داده است .

۷۵۸- حافظ ابراهیم بخارایی ، از کودکی حافظ قرآن شده و درین فن معروف

بوده و سپس خطیب مسجد جامع بزرگ بخارا شده و در دربار عبدالله خان محترم بوده و از مریدان مولانا خواجگی کاشانی شده است. پس از مرگ او مدتی از ملازمان خواجه ابواسحق جوینی بوده و ریاضت و مجاهدت داشته و با آنکه سنش از هشتاد گذشته بود قرآن را بسیار خوب می خواند و فرزندان فراوان داشت و در ۱۰۰۴ در گذشت. وی در قصیده و غزل و رباعی و قطعه و تاریخ استاد بوده و یک مثنوی در طریقه سلسله خواجگان سروده و سه دیوان ترتیب داده است.

۷۵۹- عرضی بخارایی ، مردی پیشه ورتا اندازه ای دانشمند بود و در زمان عبدالله خان متهم شد و آلت وی را بریدند و بهمان جهت در ۹۷۹ در گذشت و در شعر استاد بوده است.

۷۶۰- غلامی ، از شاعران ماوراءالنهر و مردی بسیار دانشمند بود و غزل را خوب می گفت .

۷۶۱- سالم بیک ترکمان ، از ترکمانان ایران بوده و پس از چندی از خراسان به هند رفته و از احدیان دربار جلال الدین محمد اکبر شده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و از آن جمله غزل می سروده و شاهنامه ای شامل فتوحات شاه عباس سروده است.

۷۶۲- نوروز صفایی سمرقندی ، در جوانی مرد زیبا رویی بود و بخوردن گو کنار و افیون عادت کرد و غزل را نیکو می سرود .

۷۶۳- حزنی هروی ، عراقی نیز معروف بوده و برخی بخطای وی را از شاگردان ولایت بیاضی دانسته اند و در غزل سرایی استاد بوده است .

۷۶۴- سگ لوند مهدی ، نام وی را به همین صورت ضبط کرده اند و در غزلی که از او مانده لوند تخلص کرده و نوشته اند بسیار خوش طبع بود اما بسیار بلند مشرب و آزاده بود و بهیچ مذهبی توجه نداشت و غزل می سرود .

۷۶۵- میرزا ذوالفقار بخارایی ، پسر بابای میرک ترکستانی بوده اما در بخارا ولادت یافته و دانش آموخته و از دانشمندان نامی زمان خود شده و در ۹۹۷ عبدالله خان تدریس طاق اعلائی مدرسه الغ بیک را در سمرقند با و رجوع کرده و در ۹۹۸ در گذشت

و غزل را خوب می گفت .

۷۶۶- آدهمی ، از شاعران ماوراءالنهر و دارای حدت طبع و سرعت فهم بوده و

غزل می سروده است .

۷۶۷- مولانا زلفی بلخی ، از مردم گذردوآبه بلخ و مردی دانشمند بوده و غزل

می گفته است .

۷۶۸- مولانا دوری بلخی ، عمر خود را در سوداگری می گذراند و در شعر شاگرد

ابوالخیر لنگ بود و از معاصران مسیحی بلخی بشمار می رفت و همواره در بلخ می زیست

و غزل را خوب می گفت .

۷۶۹- خاصی هروی ، اصلاً از مردم هرات بود اما در تاشکند نشو و نما یافت

و از فنون شعر بسیار آگاه بود و غزل را نیکو می سرود .

۷۷۰- طرزی یزدی ، در جوانی بسیار زیباروی و مردی مذهب بود و بواسطه

خوردن گوشت کونگر کون شد . چندی سوداگری می کرد و ازین کار دست کشید و

بسیاحت پرداخت و در غزل سرایی استاد بود .

۷۷۱- عربی قندزی ، از قندز از توابع بدخشان بود و غزل خوب می گفت .

۷۷۲- مولانا ناظری بخارایی ، مردی دانشمند بود ، در آغاز با مردم بی باک

هم نشین بود و سپس از معاشرت با ایشان دست کشید و با اعیان شهر معاشر شد و در پیروی

در علم سیاق مهارت یافت و در دستگاہ عبدالله خان ترقی کرد و از وزیران او شد و سپس بوزارت

چهره در گاه عبدالله خان رسید و تا زنده بود این مقام را داشت و از معاصران مشفق بود

و غزل را خوب می گفت .

۷۷۳- میر جمال الدین خادمی هروی ، اصلاً از مردم هرات بود اما در بلخ

نشو و نما یافت و خود را از خویشاوندان جامی شاعر معروف می دانست و از مریدان مولانا

محمد امین زاهد و داماد وی بود . شاهنامه ای در فتوحات عبدالله خان بنام عبدالله نامه

سروده و صله وافر یافته و در غزل سرایی نیز ماهر بوده است .

۷۷۴- مولانا مظنی بدخشانی ، از مردم محلی بنام خندان از توابع دره یون

بدخشان و از قاضی زادگان آن سرزمین و مردی دانشمند بود و در سخن گفتن بسیار تند و سخت گوی بود و غزل را خوب می گفت .

۷۷۵- مولانا صالح مخلصی بدخشانی، در جوانی برای کسب دانش از بدخشان

بماوراءالنهر رفته و از دانشمندان نامی زمان خود شده و بتدریس پرداخته و در پایان زندگی بحج رفته و غزل را استادانه می سروده است .

۷۷۶- صدقی بدخشانی ، شاگرد مطلق سابق الذکر و مرد متکبری بود و

غزل می سرود .

۷۷۷- شیخ بابای طبیب فرغانی ، از مردم کند بادام از توابع فرغانه و مردی

دانشمند و حکیم و طبیب حاذق بوده و در معما دست داشته و عاشق پیشه بوده است .

۷۷۸- مولانا تگهای کابلی ، پیشه وری روزگار می گذرانده و تا اندازه ای

دانشمند بوده و غزل را خوب می سروده است .

۷۷۹- مولانا نکویی بخارایی ، از معاصران ناظری و در علم سیاق استاد بوده

و در زمان عبدالله خان منصب دیوان چهره داشت و با مشفق مطایبه می کرد و در اقسام مختلف شعر استاد بوده است .

۷۸۰- خواجه کلان پخته سمرقندی، از مردم ناحیه شادوار در بخش کمان کران

از توابع سمرقند بود و بکشاورزی روزگار می گذرانده . چون در پایان نام وی کلمه «پخته» را آورده اند که در زبان تاجیکان بمعنی پنبه است احتمال می رود که پنبه کار بوده باشد . در هر صورت مرد دانشمندی بوده و حدیث طبع و سرعت فهم داشته و در زمان سلطان سعید خان چندی قاضی فلغز از توابع سمرقند بوده و پس از آن عزل شده و مقام او را بحافظ مسجایی داده اند و در ۹۸۸ از سمرقند سفری بشهر سبز کرده و قصیده ای در مدح سلطان اسفندیار گفته و صلۀ کران گرفته و بسمرقند باز گشته و غزل نیز می سروده است .

۷۸۱- خواجه حامد تاشکندی ، از اعیان تاشکند و مردی بسیار خوش فهم و

شیرین سخن و خوش رفتار و از دانشمندان بوده و غزلیات را استادانه می سروده است .

۷۸۲- مولانا ابوالحی فتیلی سمرقندی، از ناحیه سرپل سمرقند و از دانشمندان

زمان خود بوده و بحدت طبع و سرعت فهم و سخندانی و خوش خوئی معروف شده بود .
سرانجام مدرس مدرسه شاه بیک خان شد و شاگردان بسیار داشت و در ضمن غزل سرای
توانایی بود .

۷۸۴- میرزا شریف شریفی سمرقندی ، پسر خواجه زینل بوده که در دربار
پادشاهان از بیک سمت دیوانی داشته است . پدرش از مردم هرات ساکن سمرقند بوده و
وی در سمرقند بجهان آمده و پدرش در ۹۷۲ وزیر سمرقند شده است . وی مردی گوشه نشین
و درویش مشرب بوده و در زمان عبدالله خان مستوفی ولایت سمرقند شده و در جوانی در
هرات در گذشته است . در علم سیاق و انشا و معما و غزل دست داشته و خوش نویس هم
بوده است .

۷۸۴- میرحسین کفری هروی ، از سادات صحیح النسب هرات بوده اما در
قربت ولادت یافته و مرد دانشمندی بشمار می رفته و سپس بهند رفته و در دستگاه شاهزاده
دانیال وارد شده و از معاصران نوعی خبوشانی بوده و غزل و رباعی را نیکو می سروده است .
۷۸۵- عبیداله بیک تاشکنندی ، پدرش از تاشکنند بهند رفته و وی در آنجا بجهان
آمده و نزد عبدالرحیم خان خان خانان مقرب بوده و در حدت طبع و سرعت فهم معروف
بود اما بسیار متکبر و خودپست بود و بهمین جهت دانشمندان زمان باو «دختر انوری»
می گفتند و سرانجام در حدود سال ۱۰۰۰ در سرزمین برادر خاك دکن از جهان رفته و در
غزل و رباعی استاد بوده است .

۷۸۶- حاجی بابا اسمی بخارایی ، از بخارا بهند رفته و در سلك سپاهیان وارد
شده و مردی خوش طبع و نیز فهم بوده است . چندی در ملازمت میرزا کوچک علی بلخی
حکمرانی و سرداری پر کنه مندلیکره در ناحیه چتور را داشته و در سال ۱۰۰۰ هندوان آن
پر کنه بر سر وی ریخته و او را کشته اند و در همان پر کنه او را بخاك سپرده اند و غزل
را خوب می گفته است .

۷۸۷- میرزا قاسم مرجان سمرقندی ، از اعیان آن شهر و مردی دانشمند بوده
و از مدرسان دانا بشمار می رفته و محترم بوده است . از سمرقند بشهر سبز بدربارا بوالخیر

سلطان رفته و معنیات از او مانده است .

۷۸۸- مولانا بابای صبری میانکالی ، از شاعران ماوراءالنهر و مردی دانشمند

بوده و بر است طبیعی و نیز فهمی شهرت داشته و در سلك سپاهیان می زیسته و سپس از ملازمان ازبك خان شده و منصب شیخ الاسلامی یافته و در غزل روش خاصی داشته و دیوانی ترتیب داده است .

۷۸۹- وداعی حصارى ، از مردم حصار ماوراءالنهر بوده و در هند نشو و نما یافته

و مردی درویش مشرب بوده و پس از آنکه در هند رنج بسیار دیده ب ماوراءالنهر و از آنجا بکابل رفته و از آنجا بحجاز رفته و درین سفر در گذشته و در عروض و قافیه و معما و اقسام شعر استاد بوده است .

۷۹۰- شهدی بدخشانی ، از ترکان چادر نشین آن سرزمین و در شعر استاد

بود و غزل را خوب می گفت .

۷۹۱- قاضی محنتی و عیشی میانکالی ، از مردم میانکال بود اما در سمرقند

دانش آموخت و بیشتر در هند می زیست و در دربار جلال الدین اکبر بسیار محترم بود و قضاوت قصبه سر هند را باو دادند و در ۱۰۰۲ در سر هند در گذشت و در آنجا مدفون شد . نخست محنتی تخلص می کرد و بیشتر اشعار خود را باین تخلص سروده و در پایان زندگی جلال الدین اکبر تخلص عیشی را باو داده و باین تخلص کمتر شعر گفته است و دیوان غزلیات خود را ترتیب داده است .

۷۹۲- مولانا باقی بخارایی ، پدرش درزبگر بود و خود دانش آموخت و درین

رشته نامور شد و مدرس مدرسه عبدالله خان در بخارا شد که در جمله سرخیابان بود و در اقسام مختلف شعر دست داشت .

۷۹۳- مولانا صابری تاشکندی ، وی نیز از دانشمندان و از فقهای زمان خود بود

و بر احکام فقهای دیگر ذیل نوشته و در زمان درویش خان در تاشکند با مولانا جمله در افتاد و اهاجی بسیار در باره وی گفت و سپس از تاشکند ب سمرقند رفت و از مفتیان آن شهر شد و اقسام مختلف شعر از آن جمله غزل را نیکو می سروده است .

۷۹۴- آدمی و گدایی سمرقندی ، از جامعه باقی روزگار می گذراند و خط و سواد و طبع موزون داشت و از شاگردان مشفق بود و نخست گدایی تخلص می کرد و مشفق تخلص آدمی را بار داد و در شاعری ترقی بسیار کرد و در پایان عمر از سمرقند بعزم سفر حجاز بهند رفت و در سورت بندر کجرات در سال ۹۹۷ در گذشت و غزل را بسیار خوب می گفت .

۷۹۵- مولانا نیازی مثالی بدخشی ، پسر مولانا وصالی بدخشی بود و نخست در بدخشان می زیست و در انقلابات آن سرزمین بهند و بدر بار جلال الدین اکبر رفت و در سلك سپاهیان جای گرفت و چون از وی جریمه ای سرزد مدتی گرفتار بود و آهنگ حج کرد اما مدتی در هند بی سروسامان بود و در دکن می گشت تا آنکه در سال ۱۰۱۰ بان سفر رفت و در همان جا در گذشت . وی شاعری زبردست بود و پیروی از شاعران سلف می کرده و در معما و عروض و قافیه استاد بوده و غزل را نیکو می سرود و مثالی تخلص می کرد.

۷۹۶- مولانا وصالی بدخشی ، پدر نیازی مثالی سابق الذکر و از شاعران زبردست پرخیال بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۷۹۷- مولانا ریاضی و صولتی بدخشی ، پسر وصالی سابق الذکر و برادر نیازی مثالی سابق الذکر بود و و صولتی تخلص می کرد و مرد بسیار کم سخنی بود و تا ۱۰۱۳ زنده بوده است .

۷۹۸- میرزا باقی انجمی بخارایی ، پسر میرخلیفه و از اولوس شیرین بود و از دانشمندان بشمار می رفت و در شعر شاگرد مشفق بوده و عارف مشرب و شیرین سخن بود . در آغاز پس از مرگ پدر از سپاهیان دربار عبدالله خان شد و چون جریمه ای از او بوجود آمد مردود شد و ملازمت شاهزاده اسفندیار سلطان را برگزید و نزد او ترقی کرد و قصاید غرا در مدح او گفت و بزودی از آنجا نیز رانده شد و از اندجان بکاشغر رفت و چندی آنجا بود و باز بماوراءالنهر برگشت و از آنجا بهند بدر بار جلال الدین محمد اکبر رفت و مقرب شد و روزی يك اشرفی و وظیفه برایش معین کردند و جزو اعیان دربار شد و با اکبر بدکن رفت و در محاصره قلعه ای که پای تخت پادشاه خاندیش بود با سهال مبتلا

شد و چون بگو کنار عادت کرده بود بیماری وی درمان پذیر نشد و از آن کبر اجازه گرفت و با گره رفت و چون بکنار آب نریده در سر حدهند در ناحیه مالوه رسید در ۱۰۰۸ در گذشت و در همانجا بخاک رفت و در غزل استاد بود.

۷۹۹- میرک وصالی بلخی، از مردم طغای بوغیه از ناحیه شهر آستانه از توابع

بلخ و از خاندان سادات معروف بسادات معین بود، طبع سلیم و سرعت فهم داشت و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت. در زمان پیر محمد خان بن جانی بیک سلطان قاضی آستانه علی بن ابی طالب یعنی مزار شریف امروز را هجو کرد و مهاجرت او معروف شد و چون عبدالله خان فرمانروای بلخ شد قصاید بسیار در مدح او گفت و انعام و افریافت و باعیان دستگاہ او پیوست و تا سال ۹۸۰ زنده بود. در آغاز در شعر شاگرد نویدی کلنگ و سپس شاگرد مشفق بوده و غزل را نیز نیکو می سروده است.

۸۰۰- مولانا نقدی حصاری، از ترکان چادر نشین حصار بوده و در زمان

فقیر سلطان وزیر او شده و سپس بسمرقند رفته و در سلك سپاهیان جوانمرد علی خان وارد شده و در انشا و سیاق دست داشته و در شعر شاگرد مشفق بوده و غزل را خوب می گفته است.

۸۰۱- فدایی بلخی، اصلاً از مردم باخ بوده و در کابل نشو و نما یافته و مردی دانشمند

و شاگرد قاسم گاهی بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۸۰۲- میر محکم حصاری، از سادات صحیح النسب حصار ماوراءالنهر و مردی

مجنوب و شاعری توانا بوده و در شعر شاگردی قدسی را کرده و غزل می سروده است.

۸۰۳- مولانا شرحی جامی، از مردم جام بوده اما در ماوراءالنهر نشو و نما

یافته و در آغاز دوره صفویه از خراسان در زمان عبدالله خان با آنجا رفته و کارش در آنجا نگرفته و در ۹۹۵ از سمرقند بفرغانه رفت و در دستگاہ سلطان اسفندیار بوسیله محمد عارف لقابی اندکانی راه یافت و پس از یک سال اجازه گرفته و بکاشغر رفته و در دستگاہ امرای آن سرزمین مقرب شده و پس از چندی با جمعی اتفاق کرده و بسرزمین تبت ناخته و در سرما از یاماند و معلول شده و ناچار در آنجا ماند و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۸۰۴- مولانا فانی بخارایی ، مردی دانشمند بوده و در جوانی منظور مولانا حاضری اشتر لب شاعر شده و در ۹۹۷ از بخارا باندجان رفت و در آنجا کارش گرفت و بکاشغر رفت. در شعر شاگرد حاضری بوده و بیشتر با شاعران معاصر درمی افتاده و در اقسام شعر دست داشته و غزل را نیکو می سروده است .

۸۰۵- مولانا صالح ندایی بخارایی ، در شعر شاگرد مشفق و مردی دانشمند بود و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت. در تذهیب و جدول سازی و معما استاد بود و مبحث « تنازع الفعلان » و صرف هوایی و داستان خس و شیرین را بنام خواجه حسن خالدار سروده بود و بکابل رفت و از نو نوازش بسیار یافت و بیشتر در کابل می زیست . پس از مرگ محمد حکیم میرزا بیدخشان رفت و اکابر و اشراف آن سرزمین و میرزا شاهرخ بوی احترام گذاشتند. چون عبدالله خان بدخشان را گرفت قصیده ای در مدح امیر بابا کو کلتاش سرود و دو بیست تنگه خانی صله گرفت و چندی در بلخ بود و از آنجا به هند رفت و در پایان زندگی که سنش از پنجاه گذشته بود از راه سورت به حج رفت و درین سفر در ۱۰۱۱ در گذشت . در جوانی بسیار بی باک بود و چون از مریدان خلیفه صدرالدین از خلفای مولانا محمد امین زاهد شد دست از بی باکی برداشت و از او اجازه ارشاد گرفت .

۸۰۶- میرچوچک علمی سرپلی ، از مردم سرپل از توابع بلخ و از سادات نجیب آن ناحیه و برادر میرباهر بوده که پس ازین ذکر از او خواهد آمد و مردی دانشمند بود و میرزا تنگری بر دی بلخی که پس ازین ذکرش خواهد آمد شعر او را نمی پسندیده و غزل و رباعی می سروده است .

۸۰۷- میرزا تنگری بر دی بلخی ، از کار گزاران دستگاه عبدالمومن خان بوده و چون بغضب وی گرفتار شده بینی او را بریده اند و جزین از احوالش اطلاعی نیست و از او رباعی مانده است .

۸۰۸- میرباهر سرپلی ، چنانکه گذشت برادر میرچوچک سابق الذکر بوده و از دانشمندان بشمار می رفته و غزل می سروده است .

۸۰۹- مولانا امیری یار گندی ، از اولوس مغول و از معاصران رعدی بوده ،

در سال ۹۹۷ از جانب والی یار کند بدر بار عبدالله خان بماوراءالنهر رفته و پس از دو سال بکاشغر بازگشته و اندک مدتی بعد از آن تایننا شده و بهمان بیماری در ۱۰۱۳ در گذشته است.

۸۱۰- میر دوستی سمرقندی، از خاندانی از سادات معروف آن شهر و مرد دانشمند و درویش مشرب و شاگرد مشفق بوده و نوشته‌اند که بسیار بی‌انصاف بوده است و در ۱۰۱۰ به حج و در ۱۰۱۲ به هند رفت و از آنجا بماوراءالنهر بازگشت و بسمرقند رجعت کرد و غزل و رباعی را نیکو می‌سروده است.

۸۱۱- قاضی پاینده شتل کینی بخارایی، از دانشمندان و از شاگردان مولانا باقی درزی بود. پس از آنکه عبدالله خان خراسان را گرفت منصب غزای غوریان را باو داد و پس از چندی به هند رفت و دو سال در آنجا ماند و در ۱۰۰۸ به حج رفت و به هندوستان بازگشت و در قصبه پاتری در ناحیه برار در سرزمین دکن از ملازمان شیرخواجه سیدانای فرمانروای آن ناحیه شد و پس از چندی در ۱۰۱۰ شعبان ۱۰۱۰ در همان جا در گذشت و نزدیک قلعه مقرب آن قصبه وی را بخاک سپردند و اقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۸۱۲- میر اشرف رموزی سمرقندی، از سادات و دانشمندان آن شهر بود و در علم رموز بسیار ماهر بود و در سلك پیش نمازان و معرکه گیران بود و گاهی سقایی می‌کرد و اشعار بسیار از برداشت و در معما و موشح و تاریخ و قافیه و عروض دست داشت. اما در پایان زندگی در نتیجه خیالات بسیار خفلی در دماغ وی راه یافت و دیوان خود را می‌نوشت و بمردم تحفه می‌داد و التماس زرمی کرد و تا ۹۹۴ که امیر قل با باکو کلتاش وارد سمرقند شد زنده بود.

۸۱۳- مولانا نجمی کشمیری، از شاگردان مولانا قاسم گاهی و مردی مجذوب و دیوانه‌وش و بی‌قید بود و بینک عادت کرده بود و با این همه خوش مشرب بود و حکایات شیرین بیاد داشت و در ۹۸۸ از کشمیر بماوراءالنهر رفت و در شهر سبزاکن شد و هفت ماه در آنجا ماند و قصیده غزایی در مدح عبدالله خان سرود و در شهر قرشی نزد او برد و خلعت فاخر و نوازش بسیار یافت و دو مست تنگه‌خانی صله گرفت و گاهی در یک شب پنجاه بیت می‌سرود.

۸۱۴- دیوانه بیاضی بلخی ، مردی مجذوب بود و غزل می سرود و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۸۱۵- مولانا رحیمی هروی ، اصل وی ازهرات بود و در سمرقند نشو و نما یافت و چون بینی بزرگ داشت او را رحیمی جهود می گفتند . مردی دانشمند و شاکرد مشفق بود و همیشه با اکابر و اشراف هم نشین بود . از سمرقند آهنگ سفر هند کرد و چون بقصبه ده نو در سرزمین حصار رسید یار محمد سلطان بن رستم سلطان فرمائروای آن ناحیه وی را از آن سفر بازداشت و کتابداری خود را باو داد و از مقریان او شد و با او بمیانکال رفت و در آنجا در ۹۹۸ در گذشت . وی در اقسام مختلف شعر و مخصوصاً غزل استاد بوده است .

۸۱۶- محرومی ، از شاعران مادراءالنهر بوده و غزل را خوب می گفت و جزین از احوالش آگاهی نیست .

۸۱۷- فاضل منشی کابلی ، مردی دانشمند بوده و در سیاق و انشا زبردست بشمار می رفت و خطوط و مخصوصاً خط تعلیق را خوب می نوشت . در دستگاه محمد حکیم میرزا سمت منشی داشت و پس از مرگ وی بدر بار جلال الدین محمد اکبر رفت و مقام واقعه نویسی دربار را باو دادند و غزل را خوب می گفت .

۸۱۸- بیاضی سمرقندی ، از شاگردان مشفقی بود و مضامین غریب می گفت و در پایان زندگی حواس او مختل شده و پیریشان می گفت و غزل سرا بوده است .

۸۱۹- خواجه توائک باقی گراهی سمرقندی ، از اعیان آن شهر و مردی دانشمند بود و در انشا و علم سیاق و خطوط مختلف دست داشت و مخصوصاً نسخ تعلیق و تعلیق و ثلث را خوب می نوشت و در مهر کنی و زرگری و علاقه بندی و کوفت گری و خاتم بندی دست داشت . مدتی از ملازمان محمد هاشم سلطان فرمائروای حصار و از مقریان او بود و چون وی بدست عبدالله خان کشته شد کارش پیریشانی کشید و پس از چندی از ملازمان شاهزاده سلطان اسفندیار شد و چندی در فرغانه سمت وزارت او را داشت و چندی هم وزارت مرغیتان را یافت و هنگامی که سلطان اسفندیار در جنگ با اقوام قرقیز فتح کرد با او

بشهر اوش رفت و از او رخصت گرفت و با صوفی عوض بانندجان رفت و در اقسام مختلف شعر دست داشت .

۸۴۰- میرزا محمود سیاقی هروی ، پسر خواجه کمال الدین حسین هروی و پدرش از مشاهیر متصوفه زمان خود و از سادات صحیح النسب هرات بود . در انشا و سیاق و خطوط مختلف دست داشت . پدرش در آغاز کار چندی وزیر سیونج محمد سلطان بود و پس از مرگ او وزیر خسرو سلطان شد و درین زمان که در شهر سبز می زیست در نیم روز که هوا بسیار گرم بود و از خانه بیرون آمد دید که مردی بر در سرای او نشسته است . از او پرسید از کجایی و بچه کار آمده ای و چرا این جا نشسته ای ؟ گفت عمرم از هشتاد گذشته و نیروی کار در من نمانده و مرا باین جا حواله زرداده اند تا از شر شریکان خود رهایی یابم . وی گفته است بنشین تا من بدرون خانه بروم و احوال ترا بخواجه بگویم و ترا از رنج شریکانت رها کنم . بدرون خانه رفته و پروانه آزادی بنام وی نوشته و مهر کرده و درهم پیچیده و با اندک مایه زر باوداده و آن شخص در باره اش دعای خیر کرده است . چند روز بعد تعمیری در حال وی رخ داده و ترک وزارت کرده و در حلقه مریدان شیخ حسین خوارزمی وارد شده و خود می گفته است که چون بخانقاه وی رفتم و وارد طریقه کبروی شدم هر روز مرا حال دگرگون می شد و چون چند روز گذشت دیدم بیشتر شبها در خانقاه چراغ نیست و صوفیان در تاریکی بسر می برند . بردلم گذشت که مردی باین بزرگی بچراغ نیاز مندست . چون این خیال مکرر شد وی بدان پی برد و مرا خواست و در حضور من آب دهان خود را بر خاک انداخت و غلوله ای ترتیب داد و در کاغذ سرخی پیچید و ریسمان بر آن بست و بمن داد که بسمرقند ببر و بفلان خواجه جوهری بنمای که بهای آن چیست . با آنکه دیدم آن غلوله از گِل بود بسمرقند بردم و بآن جوهری که گفته بود نشان دادم . وی ریسمان را گشود دیدم که یاقوت گران بهایی در آن میان هست . آن مرد جوهری بهای آنرا گفت و من نتوانستم خودداری کنم . آن کاغذ را از او گرفتم و از حال رفتم . سپس از سمرقند تا تکاب هندوان که از توابع شهر سبزست و وی در آنجا بود دیوانه وار رفتم و چون پایش را بوسیدم آن یاقوت را باو دادم و آنچه جوهری گفته بود مکرر کردم .

تبسمی کرد و یاقوت را از کاغذ بیرون آورد و انگشتان خود را بر آن مالید و دوباره خاک شد و بر زمین ریخت . سپس مرا نزدیک خواند و گفت : ای خواجه کمال الدین حسین ، اگر ما بتو اهیم همه سنگهای صحرا را جواهر می کنیم ، اما شیوه درویشان این نیست . سرانجام شیخ حسین خوارزمی در میتن کلان که از توابع هندوان در ناحیه شهر سبزست که با آنجا رفته بود خانقاهی ساخت و خواجه کمال الدین حسین را در آنجا بر مسند ارشاد نشاند و چون در ۹۷۱ در گذشت و وی را در همان ناحیه میتن در برابر آن خانقاه بنساخت سپردند خواجه از وزارت دست کشید و پسر مهتر خود میرزا حسن را بجای خود نشاند و وی سی سال وزیر خسرو سلطان و پسرش اسفندیار سلطان بود و او نیز در پایان زندگی وزارت را بپسرش میرزا محمود سپرد و وی تا اسفندیار سلطان زنده بود در فرغانه وزارت او را داشت و در خط و انشا و معما و عروض و قافیه دست داشت و مردی بسیار خوش خوی بود و در اقسام شعر تسلط داشت و تا سال ۹۷۹ که اسفندیار سلطان از طاعون در گذشت وی زنده بوده و اقسام مختلف شعر را خوب می گفته است .

۸۴۱- مولانا فرخشاه منشی هروی ، اصلا از مردم هرات بوده و در سمرقند بجهان آمده و خود را از فرزندان شاه شجاع کرمانی می دانست . پدرش میرزا حسن در علاقه بندی و بندبافی استاد بود و وی دانشمند بود و در خط و انشا و معما دست داشت و علم سیاق را می دانست و نسخ تعلیق را خوب می نوشت . چندی در دستگاه ابوالخیر سلطان سمت منشی داشت و چون وی در ۹۸۷ در گذشت از ملازمان سلطان اسفندیار شد و کم کم اختلال حواس یافت و در اشعار وی نیز این اختلال ظاهر شد . اما پیش از آن که منشی تخلص می کرد غزل را خوب می گفت .

۸۴۲- میر ابوالمناخر شاه محمد حسینی بکری مکی ، پسر کمال الدین اسمعیل بن غیاث الدین منصور بن نصیر الدین عبدالحی بکری مکی بود . نصیر الدین عبدالحی از مکه بعراق عجم آمد و در زنجان ساکن شد و غیاث الدین پس از مرگ پدر بهند رفت و کمال الدین اسمعیل در آنجا تولد یافت و میر شاه محمد در شاه آباد از توابع دهلی بجهان آمد و نسب این خاندان بابو بکر صدیق و از طرف دیگر با امام جعفر صادق

س. بی . وی از شاگردان وجیه‌الدین علوی کجهرانی و شیخ علیم‌الله و شیخ مبارک پدر ابوالفضل علامی و فیضی بوده و بهمین جهت از آغاز با ایشان معاشرت داشته و در ضمن غزل‌سرایی زبردستی بوده و حسبی تخلص می‌کرده است .

۸۴۳- مولانا کمالی شبرغانی ، از ترکان صحرائنشین شبرغان از توابع بلخ بود . نوشته‌اند که بسیار خودپسند بود و از بلخ به هند رفت اما کارش در آنجا نگررفت و چون در صدد بازگشت به ماوراءالنهر شد بینج هزار روپیه نیازمند بود و چون اعیان‌هند که وی را می‌شناختند خواستند در میان خود این مبلغ را فراهم کنند و بوی بدهند نپذیرفت و تمی‌دست به ماوراءالنهر بازگشت و در آنجا نیز مردم با وی آمیزش نداشتند و چندی در سمرقند بود . وی در اقسام مختلف شعر از آن جمله در غزل و معما دست داشته است .

۸۴۴- نظر شهر سبزی ، از مردم شهر سبز ماوراءالنهر بوده‌اند و اندک سواد داشت و با ستغنا می‌زیست . سرانجام از ماوراءالنهر به هند رفت و در آنجا سامانی نیافت و در ۱۰۰۹ در گذشت و اقسام مختلف شعر سروده است .

۸۴۵- مولانا محزونی سمرقندی ، از شاگردان مشفق‌ی بوده و در عروض و قافیه دست داشته و مرد دانشمندی بشمار می‌رفته و بحدت طبع و سرعت فهم معروف بود . از ماوراءالنهر بهزم سفر حج به هند رفت و چون با ستغنا می‌زیست در آنجا با کسی ملاقات نکرد و در هند ماند و چندی حکمرانی قصبهٔ باران از توابع رای تنبور را باو دادند و سرانجام در آنجا در ۲۸ رجب ۱۰۰۵ با ستسقا در گذشت و در همان قصبه در کنار تالابی که در جنوب آنجاست وی را بنخاک سپردند . دیوان خود را ترتیب داده بود و شامل دو هزار بیت بود و غزل را خوب می‌گفت .

۸۴۶- مولانا دخیلی گیلالی ، در کیلان دانش‌آموخت و از آنجا به هند رفت و در حدت طبع و سرعت فهم نیز ممتاز بود . نخست در سلك احدیان دربار جلال‌الدین محمداکبر وارد شد و سپس از احدی‌گری بمنصب داری ارتقا یافت و مردی بسیار خوش‌خوی و شیرین‌سخن بود و در تاریخ مهارت داشت و غزل را نیکو می‌سروده و در ۱۰۰۳ چندی در لاهور زیسته است .

۸۲۷- درویش علی ابن چنگی هروی، پسر میرزا علی چنگی از موسیقی دانان معروف زمان خود بود و در میان کال بخارا ولادت یافت و دانش آموخت و بیشتر سازها مانند چنگ و غچک و قانون و دوتار و روح افزا را خوب می نواخت و در علم ادوار و موسیقی و تقاره بسیار دست داشت و درین علم کتابهای چند نوشت و آهنگهای چند ساخته است مانند «پیشرو» و «عمل» و «صوت» و «مخمس» و «نقش باس» که استادان فن همه پستندیده بودند و در فنون دیگر مانند سراجی و طراحی نیز استاد بوده است. در آغاز از ملازمان دستگاه عبدالله خان بود و در پایان زندگی بدبار سلطان اسفندیار رفت و نزد او تقرب بسیار یافت و در شعر ابن چنگی تخلص می کرد و غزل را خوب می گفت.

۸۲۸- عمری سمرقندی، از شاگردان آدمی و مردی دانشمند بود و در بندبافی و علاقه بندی استاد بود و در ۹۹۵ در تاشکند بوده و غزل را خوب می گفته است.

۸۲۹- عوض محمد خان رفعتی قبادیانی، اصل وی از قبادیان بوده و در بلخ می زیسته و در جوانی کسب دانش کرده و از بلخ به بدخشان رفته و در شهر قندز نیز دانش آموخته و مورد توجه شاهزاده شاهرخ شده و لقب خانی باو داده است. در حدت طبع و سرعت فهم امتیاز داشته و مردی خوش خوی و شیرین سخن بوده و رفعتی تخلص می کرده و در غزل استاد بوده است.

۸۳۰- مولانا باقی مهدی، ظاهراً وی بجز باقی مهدی سابق الذکر است. از ایران بهند رفته و در سلك ملازمان میرزا عزیز کو که معروف به خان اعظم جای گرفته و شاگرد ضمیری اصفهانی بوده و از رباعیات مانده است.

۸۳۱- مولانا مدحی بدخشانی، مردی دانشمند بوده و بسیار درویش مشرب و کم آزار بشمار می رفته اما به خوردن مسکر میل بسیار داشت و در پایان زندگی از بدخشان بهند و از آنجا به حج رفت و در بازگشت در کجرات ماند و بی سرو سامان می گشت تا در گذشت و غزل می سروده است.

۸۳۲- نور محمد اخگری اندجانی، از مردم اندجان بوده اما در هند ولادت یافته و مردی دانشمند بوده و در آغاز در شاعری شاگرد قاضی عیسی بوده و سپس از ملازمان

ابوالفضل علامی شده و غزل را نیکومی سروده است.

۸۴۳- مولانا خواجه محمد ارباب درویشی ، از مردم دوریست. از توابع مرغینان بوده است. نخست بکسب دانش پرداخته و پس از چندی مقدم و پیشوای بزرگان مرغینان شده و سی سال روزگار را در اربابی گذرانده و طبع مستقیم داشته و تا ۹۹۹ زنده بوده و از مقطعات تاریخ مانده است.

۸۴۴- ملا عبوری گندمدانی ، از مردم گندمدان از توابع مرغینان و شاگرد باقی انجمنی از شاعران ماوراءالنهر بود و مردی دانشمند بشمار می‌رفت و در عروض و قوافی و معما دست داشت و شعر را خوب می‌خواند. نوشته‌اند بسیار خودپسند بود و غزل را روان می‌سرود.

۸۴۵- مولانا فیضی بلخی ، اصلاً از مردم بلخ بود و در مشهد نشوونما یافته و در بیشتر از علوم مانند صرف و نحو و عروض و قوافی و معما دست داشت و اقسام شعر را خوب می‌گفت و دیوانی شامل قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات و تاریخها ترتیب داده و نیز يك مثنوی سروده است. در جوانی بهند رفت و در آنجا کارش نگرفت.

۸۴۶- عشقی سوخی فرغانی ، از مردم سوخ در ناحیه آب شیرین در خاک فرغانه و پدرش از بزرگان آن سرزمین بود. وی مردی دانشمند بشمار می‌رفت و نوشته‌اند در خیانت در میان اقران ممتاز بود و در شعر شاگرد مولانا صالح بدخشی بوده و اقسام مختلف شعر می‌سروده و از رباعیات مانده است.

۸۴۷- دیوانه قیامت عراقی ، نام وی بهمین صورت آمده و از شاعران ایران و از معاصران طرزی یزدی و فرقی یزدی بوده و بهمین جهت احتمال می‌رود از مردم یزد بوده باشد. بر دی بسیار فهیم و خوش طبع بوده و عمر خود را بسیاحت گذرانده و از ایران بهند رفته و با امیران و بزرگان آن سرزمین روابطی بهم‌زده و در نوارینخ و شاهنامه بسیار آگاه بوده و از رباعیات مانده است.

۸۴۸- دیوانه شهدی غولنگانی ، از مردم غولنگان از توابع مرغینان و بستایی زاده و مردی مجذوب و درویش‌نهاد بود و با بزرگان سرزمین خود رفت و آمد داشت و خود را شاگرد مولانا واهبی می‌دانست و غزل می‌سرود.

۸۴۹- قاضی ابوالفیض آنی کولی، پسر قاضی عبدالعزیز کولی از مردم کول در هندوستان بود. پدرش از فرزندان قاضی قطب‌الدین کاشانیست که نسبش بابوبکر صدیق می‌رسید. وی شاگرد مولانا عبدالصمد از علما و عرفای آن زمان هندوستان بوده که نحوی تخلص می‌کرده است و خود بسیاهی گری روی آورد و از سپاهیان شاهزاده دانیال شد و از مریدان میرشاه محمود حسبی سابق‌الذکر بود و غزل را خوب می‌گفت و آنی تخلص می‌کرد.

۸۴۰- مولانا عبدالصمد نحوی، از دانشمندان و عارفان نیمه اول قرن دهم هندوستان بوده و چنانکه گذشت نحوی تخلص می‌کرده و قاضی ابوالفیض آنی سابق‌الذکر از شاگردان وی بوده و ازین قرار مرد دانشمندی بشمار می‌رفته و شاگردان بسیار داشته است.

۸۴۱- میرهاشم قندهاری، وی ظاهراً بجز ملاحاشم قندهاری سابق‌الذکر است. اصلاً از مردم قندهار بوده و در لاهور ولادت یافته و در عالم نجوم بسیار ماهر بوده و در دربار جلال‌الدین محمد اکبر تقرب بسیار داشته و شاعری زبردست بوده و در قصیده‌سرایی استاد شمار می‌رفته.

۸۴۲- میر فروغی اندخودی، از سادات اندخود از توابع بلخ و مردی دانشمند بود. از ماوراءالنهر به هند رفت و با بزرگان آنجا محشور شد و در اقسام شعر تسلط داشت. روز چهارشنبه ۱۹ ذی‌قعدة ۱۰۱۹ در شاه‌پیر از روستای ماندل در سرزمین چتور درگذشت.

۸۴۳- عیانی کابلی، مردی دانشمند بوده و در حدت طبع و سرعت فهم شهرت داشت و به هندوستان رفت و در جنگ سهیل‌خان فرمانده لشکر عادل‌شاه با عبدالرحیم‌خان خان‌خانان بزخم کویان دره ۱۰۰۵ کشته شد و غزل را خوب می‌سرود.

۸۴۴- خواجه محمد قاسم وقاری بدخشانی، از اعیان ناحیه کشم بدخشان و مردی مہذب بود و در نجوم دست داشت و غزل‌سرا بوده و پسرش صدیق که ذکرش پس ازین خواهد آمد نیز شاعر بوده است.

۸۴۵- خواجه صدیق صدیقی و هدایت کشمی بدخشانی، پسر خواجه محمد

قاسم وقاری سابق الذکر و در قصیده و غزل استاد بوده و گاهی هدایت و گاهی صدیق تخلص کرده است . مردی دانشمند بوده و چندی در هندوستان در سلك سپاهیان زیسته است .

۸۴۶- محمد ایوب ایوب تاشکندی ، مردی زیباروی و از اهل صلوٰة و تکبیر بوده و در ریسمان بازی مهارت داشته و کارهای شگرف می کرده و پس از چندی از آن کار دست کشید و بکسب دانش پرداخت و در شعر شاگرد نقابی اندکالی بوده و در غزل ایوب تخلص می کرده است .

۸۴۷- ظهیر سمرقندی ، پدرش قصاب بود و وی کسب دانش کرده بود و پس از چندی شغل پدر را پیش گرفت و حدت فهم و سرعت طبع داشت و خوش خوی و شیرین زبان و در شعر شاگرد مشفق بود و غزل می سرود .

۸۴۸- عبداللطیف خان شیبانی ، پسر کوچک و نجی خان بن ابوالخیر خان بن دولت شیخ بن ابراهیم بن پولاد بن منکو تیمور بن بداکول بن جوجی بوغان بن بهادر بن شیبان بن جوجی بن چنگیز هفتمین پادشاه از سلسله ازبکان ماوراءالنهر معروف بشیبانی . در سال ۹۴۷ در سمرقند پس از برادرش عبدالله خان بتخت نشست و در ضمن آنکه پادشاه جباری بود تا اندازه ای دانشمند بود و در بعضی از علوم دست داشت و از آن جمله در تاریخ و در علم نجوم و با دانشمندان مهربانی می کرد و در سمرقند آبادانی بسیار کرده و سرانجام در ۹۵۹ در گذشته و گاه گاهی بفارسی و ترکی شعر می گفته اما شعر ترکی او بیشترست .

۸۴۹- ابوالمظفر رستم بهادر خان شیبانی ، پسر جانی بیك سلطان بن خواجه عوام سلطان بن ابوالخیر خان از همان خاندان ، مدتی حکمران بلخ بوده است . جزئیات احوالش را ضبط نکرده اند و همین قدر نوشته اند که مردی درویش مشرب و از مریدان نمس الدین معروف بشمس خلف از مشایخ ماوراءالنهر بوده و نیز از مریدان شیخ عزیزان یگری از مشایخ آن دیار بشمار می رفته که در سرزمین سغد می زیسته و او مرید شیخ خداپاداخر سنکی مرید شیخ جمال الدین مرید شیخ خادم مرید شیخ مودود مرید شیخ

علی مرید آل انا مرید صدر انا مرید زنگی انا مرید حکیم انا مرید خواجه احمد سنوی ^{۱۰۰۰} بوده است و سرانجام در ۵۴ سالگی در جنگک سف زخمی برداشته و از همان جراحت در گذشته است. وی گذشته از آنکه مرد مہذب و خوش رفتاری بوده در فنون جنگی از دلاوران نامی زمان خود بشمار می رفته و شعر فارسی و ترکی را خوب می گفته و در شعر رستم تخلص می کرده است.

۸۵۰- شمس الدین معروف بشمس خلف، از مشایخ نیمه اول قرن دهم ماوراءالنہر بوده، از جزئیات احوالش اطلاعی نیست و غزل را خوب می گفته و در شعر شمس خلف تخلص می کرده است.

۸۵۱- ابو الغازی عبدالعزیز خان عزیز شیبانی، پسر عبدالله خان ششمین پادشاه این سلسله بود. در ۹۱۶ ولادت یافت و در ۹۴۷ از جانب پدر حکمران بخارا شد و در آنجا دعوی پادشاهی داشت و با خاندان خود بیشتر در زد و خورد بود و سرانجام در روز چهارشنبه ۲۶ ربیع الثانی ۹۵۷ در بخارا در گذشت و در کنار مرقد بهاء الدین نقشبند او را بخاک سپردند. نوشته اند که مردی درویش مشرب و از مریدان شیخ جلال عارف مرید مولانا محمد روحی مرید عبدالرحمن جامی بوده و کسب دانش کرده و خط نسخ را نیکو می نوشت و از همه افراد خاندان خود شعر فارسی را بهتر می گفت و غزل می سرود و عزیز تخلص می کرد و نیز از شاگردان ناصر الدین محمد بن قوام الدین عبدالله هروی از اصحاب جامی بوده است.

۸۵۲- شیخ جلال عارف، از مشایخ تصوف نیمه اول قرن دهم هرات و از مریدان مولانا محمد روحی مرید عبدالرحمن جامی عارف و شاعر معروف بود. از جزئیات احوالش اطلاعی نیست بجز آنکه مرد مہذب شین بن سخن و وارسته ای بود و در تصوف دست قوی داشت و سرانجام که سنش از هفتاد گذشته بود در هرات در گذشت و وی را در خیابان هرات خاک سپردند. وی رباعی عارفانه را خوب می گفته است.

۸۵۳- ظہیر الدین محمد بابر پادشاه، مؤسس سلسله بابر در هندوستان، پسر بہتر عمر شیخ میرزا، نواده میرانشاه پسر تیمور گورکن، مادرش قتلخ نکار از بازماندگان

جنگهای سردوم چنگیز بود. در ۸۸۷ ولادت یافت و در دوازده سالگی در پنجم رمضان ۸۹۹ در فرغانه بجای پدر بتخت نشست. در ۹۰۳ سمرقند را گرفت و بیش از صدروز نتوانست آنجا بماند، از آنجا بخوقند و سپس بمرغینان رفت و در ذیقعده ۹۰۴ اندیجان را گرفت و هنگامی که شیبانی خان ازبک در ۹۰۶ سمرقند را گرفت همه این نواحی از دستش رفت. سپس بی مقدمه بار دیگر سمرقند را گشود و در جنگ بزرگی که با شیبانی خان در سریل کرد باز این نواحی را از دست داد و تزد عمش بتاشکند رفت. چون شاهزادگان خاندانش مزاحم وی بودند مصمم شد از هندو کش بگذرد و در ۹۰۹ شهر کابل را محاصره کرد و آنرا گرفت و از آنجا آهنگ هندوستان کرد. نخستین حمله او منتهی بتاخت و تاز در سواحل رود سند و زردو خورد با طوایف افغان بود. چون ازبکان از خراسان رفته بودند میخواست زمستان را در آنجا بگذراند اما چون مردم کابل بروقیام کرده بودند در صدمه شد از هندو کش بگذرد و چون برف بسیاری در آنجا باریده بود بزحمت فراوان در ۹۱۲ از آنجا گذشت. پس از چندی خود را دست نشانده شاه اسمعیل صفوی کرد و بیاری او ازبکان را که پس از مرگ شیبانی خان ضعیف شده بودند شکست داد و بخارا و سمرقند را گرفت. اما سال بعد که لشکریان شاه اسمعیل که از ویاری می کردند بایران باز گشتند بار دیگر ازبکان برو تاختند و نخست در بخارا و سپس در نخبندوان شکست خورد و ناگزیر شد در ۹۲۰ بکابل باز گردد. ازین پس مصمم شد دیگر از راه شمال به هندوستان نواز و در ۹۲۸ قندهار را گرفت. ابراهیم لودی سلطان دهلی که با افغانان در برابر وی همدست بود با او در افتاد و بابر در ۹۳۰ شهر لاهور را گرفت و در جنگ پانی پت در روز آدینه ۸ رجب ۹۳۲ همه متصرفات ابراهیم لودی را گرفت و وی درین جنگ کشته شده بود. سپس آکره را پای تخت خود کرد و باز مدتی گرفتار زردو خورد با سر کرده راجپوت رنسنک فرمانده چیتور و افغانان ناحیه جونیور پادشاه بنگاله بود. سرانجام در ۶ جمادی اول ۹۳۷ در آکره در گذشت و چون دلبستگی مفرط بشهر کابل داشت پیکرش را با آنجا بردند و بخاک سپردند و امروز کوروی در باغی که از گردشگاه های معروف شهر کابلست مورد توجه مردم آن شهرست. بابر مرد بسیار دلیری بود و کارهای بسیار شگفت کرده است

چنانکه باردوم با ۲۴۰ تن سمرقند را گرفته و عبور وی در زمستان از هندوکش نیز از کارهای شگرفست. کتابی شامل شرح زندگی خود بنام بایرنامه بتر کی جغتایی که زبان خانوادهاش بوده نوشته است و عبدالرحیم خان خان خانان در ۹۹۷ و ۹۹۸ آنرا بفارسی ترجمه کرده است و بنام تزوک بابری یا فتوحات بابری و واقعات بابری نیز معروفست و ازین کتاب پیدا است که مردی مطلع و کنج کاو بوده و در برخی از فنون دست داشته است. این کتاب بزبان انگلیسی و فرانسه نیز ترجمه شده است. شعر فارسی و ترکی را نیز خوب می گفته و یک مثنوی بزبان ترکی جغتایی بنام مبین و دیوان اشعار ترکی و فارسی از او مانده است. در رساله مبین برخی از مسایل فقهی را بمیان آورده و نیز رساله ای در عروض

۸۵۴- میرزا محمد عسکری، پسر دوم ظهیرالدین بابر و برادر مهتر همایون دومین پادشاه این سلسله بود. در زمان پدرش حاکم قندهار بود و پس از مرگ او بابر ادرش همایون در افتاد و هنگامی که همایون بایران آمد تا از شاد طهماسب یاری بخواهد ادعای پادشاهی داشت و میرزا کامران برادر کبوترش که آخرین پسر بابر بود نیز با او همدست بود. چون همایون بهند بر گشت و تاج و تخت را بدست آورد وی بقندهار گریخت و همایون آهنگ او را کرد و چون بناحیه بگرد رسید او امان خواست و گرفتار شد و همایون می خواست وی را از میان ببرد اما او را عفو کرد و حکمرانی کابل را باو داد. پس از چندی باز در آنجا قیام کرد و بار دیگر گرفتار شد و چندی در زندان بود تا آنکه از آنجا گریخت و بیایخ رفت و از آنجا آهنگ حج کرد و در بیابان میان شام و مکه در ۹۶۱ در گذشت. وی در زبان فارسی دست داشته و غزل را نیکو می سروده و عسکری تخلص می کرده است.

۸۵۵- ابو نصر میرزا محمد هندال، پسر اول بابر و برادر مهتر همایون بود. در ۸۷۹ ولادت یافت. پس از مرگ پدر وی نیز مدعی سلطنت بود و با برادران دیگر درین ادعا شرکت داشت و چون همایون بیاری شاه طهماسب پادشاهی رسید وی نیز مغلوب شد و همایون وی را عفو کرد و در جنگ با افغانان میوات با او همراه بود. درین

جنگ که افغانان با میرزا کامران برادر دیگر همدست شده بودند در شبیخونی که زدند در ۲۱ ذی‌قعدة ۹۵۸ در محلی بنام چرباز کشته شد. وی نیز در شعر فارسی دست داشته و غزل و رباعی می‌سروده است.

۸۵۶- میرزا سلیمان پادشاه تیموری، پسر یارگار ناصر میرزا بن عمر شیخ بن ابوسعید بن الغ بیک از شاهزادگان تیموری، از احوالش چندان آگاهی نیست. همینقدر نوشته‌اند که از بازماندگان میرخاموش از مشایخ تصوف ماوراءالنهر و از پیروان طریقه چشتی بوده و در آغاز جوانی در هند وارد این طریقه شده و چنان می‌نماید که در جوانی در هندوستان می‌زیسته است و نوشته‌اند که گاهی یک‌روز تمام در حال جذبیه بوده و هنگام نماز مشتمل می‌شد و پس از آن بحال طبیعی برمی‌گشت و بابر که از بنی‌امام وی بوده حکمرانی بدخشان را باو داده و در جنگی که کرده پسرش ابراهیم میرزا کشته شده و تا ۹۷۴ زنده بوده است و جزین از احوال وی آگاهی نیست و غزل را خوب می‌گفته است.

۸۵۷- میرزا ابوالقاسم باهری، پسر میرزا کامران و پسرزاده بابر و از شاهزادگان دانشمند و زیباروی این خانواده بود و بواسطه اختلافی که پدرش با همایون داشت مدتی در قلعه گوالیار زندانی بود و جزین از احوال وی اطلاعی نیست و غزل را استادانه می‌سروده است.

۸۵۸- مولانا کمال الدین ابراهیم شیروانی، از دانشمندان نامی ماوراءالنهر بوده و مدتی در بخارا تدریس کرده و از آنجا بمرقند رفته و ببخارا باز گشته و شاگردانش از دانشمندان نامی شده‌اند و در پیروی بحفظ قرآن پرداخته و غزل را نیکو می‌سروده است.

۸۵۹- خواجه محمد حیدر افضلی بخارایی، صدر و معلم عبدالله خان و از دانشمندان معروف و مردی مذهب بود و مخصوصاً در هیئت دست داشت و رساله‌ای در شرح رساله علامه قوشچی در تفصیل فوس‌اللیل و فوس‌النهار نوشته است و در اقسام شعر ماهر بوده و نسبش با یوبکر صدیق می‌رسیده است.

۸۶۰- مولانا شوقی بخارایی، از شاعران دانشمند مشهور زمان خود و نیز فهم بود و اقسام شعر مخصوصاً معما را خوب می‌گفت و پس از مرگ در بخارا مدفون شد.

۸۶۱- خواجه والهی بخارایی ، وی نیز از سرایندگان معروف بوده و غزل را بسبک آصفی می سروده است.

۸۶۲- مولانا مجلسی بخارایی ، در اقسام شعر مهارت داشته و قصیده و غزل را نیکو می سروده است. وی قصیده‌ای در ستایش بابر ساخته بود و چون برای وی خواند بسیار پسندید و می خواست هفت هزار تنگه با وصله بدهد. وی برای اینکه بیشتر جلب توجه بابر را بکند رباعی را که میر محمد صالح شاعر دیگر در هجو مفتی سروده بود بخود بست و برای بابر خواند. بابر در خشم شد و می خواست او را بکشد. چون شفاعت کردند گفت هفت هزار تنگه صلّه این قصیده معین کرده بودم و آنرا خون بهای وی قرار دادم.

۸۶۳- مولانا روحی طبیب بخارایی ، مردی دانشمند و از پزشکان حاذق بوده و غزل را خوب می گفته است.

۸۶۴- مولانا میرشادی بخارایی ، از مردم روستای جوینار بخارا و شاعری زبردست بوده و کتاب سیرالنبی را شعر در آورده و قصیده را نیز خوب می سروده است.

۸۶۵- مولانا قبولی بخارایی ، مردی شپزین سخن و از ندیمان شیبانی خان بوده است. در جوانی در پی هوی و هوس بحصار رفت و در آنجا باو اقبال فراوان کردند و بازنی که الاخ نام داشته و در شاعری زبردست بوده مشاعره کرده است.

۸۶۶- مولانا قاسم ساکنی بخارایی ، معاصرانش بوی غمزه لقب داده بودند. مردی آزادمنش و درویش مشرب بود و از کتابت روزگار می گذرانده و غزل را خوب می گفته است.

۸۶۷- مولانا جاهی بخارایی ، از بازماندگان حاجی نوکلی از مشایخ ماوراءالنهر و خود مرید شیخ شاه از بزرگان صوفیه بوده و سفری بحج رفته و در بازگشت در بخارا ساکن شده و غزل سرا بوده است.

۸۶۸- دیوانه حسامی خیوقی ، از مردم خیوه و ساکن بخارا بوده و از قلندران بی قید بشمار می رفته است. نوشته‌اند در سفر حج یکی از فرمانروایان خواسته است که

دیوانه چیزی از او بنخواهد. وی گفت مرا بچیز تو حاجت نیست، حکم کن که مگس بر من نشینند. آن حاکم گفت که مگس حکم مرا نمی‌پذیرد. گفت کسی که مگس حکم او را نشنود بکسان چه می‌تواند بدهد؟ در اقسام شعر از قصیده و غزل استاد بوده و قصاید در مدح خلفای راشدین می‌گفته و در قرا کول مدفون شده است.

۸۶۹- مولانا صادق ختایی (خطایی)، از مردم ختا بوده و اسلام آورده و

بزودی در علوم دینی از دانشمندان شده و بزبان عربی و فارسی و ترکی شعر می‌گفته و غزل می‌سروده است.

۸۷۰- مولانا کشیری بخارایی، پیشه‌وی نجاری بوده و درین فن مهارت

داشته است. در نود سالگی در گذشته و در روستای دیمون مدفون شده و غزل می‌گفته است.

۸۷۱- مولانا قدسی بخارایی، مردی بی‌فید بوده و بهمین جهت شاعران زمان با

او مطایبه می‌کرده و او را می‌آزرده‌اند و شعر متوسط می‌گفته است.

۸۷۲- حسین علاءالدینی بخارایی، از تاجران معتبر آن شهر بوده و بایادشاهان

دادوستد داشته است. از آن جمله وقتی چهار هزار تنگه از عبدالله خان طلب کار بود و برای مطالبه آن یک رباعی سروده که عبدالله خان را از آن خوش آمده و طلب او را پرداخته و هزار تنگه با وصله داده است.

۸۷۳- مولانا مایلی سراج بخارایی، در سراجی بسیار ماهر بوده و زینتهایی

را که وی می‌ساخته همه جا می‌برد و بپیری رسیده و غزل را استادانه می‌سروده است.

۸۷۴- شیخ حاج محمد خبوشانی، از بزرگان مشایخ ساکن ماوراءالنهر بوده

و پیشوای کبرویان و فرقه زهبی در زمان خود بشمار می‌رفته و خوارق عادات از او روایت کرده‌اند و او را از مشایخ طریقه نوربخشی نیز دانسته‌اند. از جزئیات احوالش اطلاع درست نداریم و بیشتر در خوارزم می‌زیسته و در شهر وزیر خوارزم مدفون شده است. سلسله

طریقت وی بچهار واسطه بمیر سیدعلی همدانی می‌رسیده و سی و هفت تن از مشایخ معروف خلفای وی بوده‌اند از آن جمله شیخ عمادالدین فضل‌الله بن علاءالدین علی برزش آبادی طوسی و دیگر مولانا محمدزاهد که سالها در بلخ زیسته و خلیفه صدرالدین هروی ساکن

بلخ و شیخ نورالدین محمد خوافی و نبیره وی شیخ عبداللطیف نیز از مشایخ معروف زمان خود بوده است. وی در نظم و نثر فارسی استاد بوده و غزل را نیکومی سروده و حاجی تخلص می کرده است.

۸۷۵- میر ابوالوفای سمرقندی هندی، از سادات سمرقند بوده و پس از چندی از اعیان آن شهر رنجیده و بپند رفته و همایون بوی احترام بسیار کرده و بهمین جهت بهندی معروف شده است. سپس با همایون بسرزمین سند رفته و هنگامی که در کشتی بوده در حمله‌ای که کرده‌اند تیری باو خورده و جان سپرده است. پیکرش را بسمرقند برده‌اند و در کنار خواجه عبیدالله احرار بخاک سپرده‌اند. وی در شعر فارسی نیز دست داشته است.

۸۷۶- خواجه ضیاءالدین یوسف جامی، پسر مولانا عبدالرحمن جامی شاعر معروف که تا اوایل قرن دهم می زیسته است. وی مردی مهذب و زیباروی بوده و پدرش او را بسیار دوست می داشته و دو کتاب خود یعنی بهارستان و فواید الضیائیه را بنام وی نوشته است. در کودکی بیمار شده و نوشته‌اند بواسطه کرامت خواجه عبیدالله احرار شفا یافته است. پس از مرگ پدرش پادشاهان ماوراءالنهر بوی بسیار احترام می کرده‌اند و وی مرد بسیار کریم و بخشنده‌ای بوده و در ضمن غزل را خوب می گفته است.

۸۷۷- شیخ بایزید پورانی، از بزرگان هرات و از خاندان معروفی بود و پدرانش از مشایخ نامور بوده‌اند. هفت خط را خوب می نوشت و از خراسان بسرزمین سند رفت و در آنجا کارش بالا گرفت و ثروت بسیار بدست آورد و بسیار محترم شد و در همان جا در گذشت و مدفون شد. وی از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده است.

۸۷۸- شاهزاده طیب هاشمی، از شاعران نامی هرات و از سادات آن شهر و از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفته و با خواجه هاشم صدیقی که او هم هاشمی تخلص می کرده مناقشه داشته است.

۸۷۹- خواجه محمدعلی ظهوری، از شاعران ماوراءالنهر و از بازماندگان شیخ خاوند ظهور از مشایخ آن سرزمین بوده و در ضمن با خواجه عبیدالله احرار عارف

مشهور خوبشاوندی داشته و خود نیز صوفی مشرب بوده و غزل می سروده است.

۸۸۰- خواجه ابوالبرکات ایوب فریقی شهرسبزی ، از بزرگان این شهر بوده ،

در جوانی بهرات رفته و مردی بی قید بشمار می رفته و در ضمن خوش طبع و بیشتر هزل بوده است. از جانب پادشاه خواجه بسفارت بگجرات رفته و در آنجا روزگار را بعشرت می گذرانیده تا اینکه پس از فتح گجرات گرفتار شده و او را در قفس کرده اند و پس از چندی رهایی یافته و غزل را خوب می گفته و گاهی فریقی و گاهی ایوب تخلص می کرده است .

۸۸۱- مولانا زاده عبدالغفار تاشکندی ، مدتی منصب قضا داشته و پس از

چندی که او را عزل کرده اند گوشه نشین شده و فرایض را بشعر در آورده و غزل را نیز خوب می سروده است .

۸۸۲- بابا عین الملک ، از مشایخ معروف ماوراءالنهر و مردی مجذوب بوده و

مردم بوی بسیار معتقد بوده اند و رباعیات از او مانده است .

۸۸۳- مولانا محمدعلی کاشانی ، از مشایخ تصوف کاشان در سرزمین فرغانه و

از اصحاب ملاخواجه کی از پیشوایان معروف آن سرزمین بوده و مرد دانشمندی بشمار می رفته و در کاشان مدفون شده و غزل را خوب می گفته است .

۸۸۴- مولانا حمیدالدین شاشی ، مردی دانشمند و درویش مسلک و لطیف طبع

بوده و در تاشکند در گذشته و همانجا مدفون شده و غزل را شورانگیز می سروده است.

۸۸۵- قاضی سعدی شهرسبزی ، مدتی در آن شهر منصب قضا داشته و پس از

ممزولی در آن شهر گوشه نشین شده و غزل را خوب می سروده است .

۸۸۶- خواجه کلان بیک ، از مردم اندجان و از امرای معتبر ماوراءالنهر بوده

و سپس به هندوستان رفته و از آنجا بحکمرانی غزنین مأمور شده و مدتی هم در کابل می زیسته است و هنگامی که کامران پادشاه قندهار را محاصره کرده در آنجا بوده و شعر ترکی و فارسی را خوب می گفته

۸۸۷- رئیس شهابالدین معمای قمی ، از بازماندگان ابوبکر صدیق بوده

ومردی دانشمند و در دربار همایون مقرب بوده و در انشا و شعر مخصوصاً معما زبردست بوده است و قواعد معما را بنظم و نثر تدوین کرده و قصاید خوب نیز می سروده است و پسرش ملك سلطان محمد قمی متخلص بسطان که ذکرش گذشت نیز شاعر خوبی بوده است.

۸۸۸- مولانا قاضی اندجانی، از دانشمندان معروف زمان خود و نزدیک شاهان عصر مقرب بوده و سرانجام بهند رفته و در آنجا در گذشته و مدفون شده و غزل را خوب می گفته است.

۸۸۹- همایون عراقی، ظاهر آوی بجز همایون اسفراینی شاعر معروف قرن نهم بوده و در ماوراءالنهر می زیسته و غزل را خوب می گفته است.

۸۹۰- مولانا قاضی برهان الدین گرمینی، از بزرگان شهر گرمینه در ماوراءالنهر و از دانشمندان معروف بوده و مدنی منصب قضا داشته و در همان شهر در گذشته و مدفون شده و شعر فارسی و ترکی می سروده است.

۸۹۱- امیر ناطقی، از سادات ماوراءالنهر و مردی مجرد و وارسته و قانع بوده و روزگار را بکسب علم می گذرانده و سرانجام وارد طریقه تصوف خواجگان و مرید مولانا خواجگی شده و غزل را خوب می گفته است.

۸۹۲- میر گیسو، وی نیز از سادات ماوراءالنهر بوده و در غزل دست داشته است.
۸۹۳- حافظ میراثی حفظی، از دانشمندان ماوراءالنهر، در دربار عبیدالله خان سمت امامت داشته و قرائت سبعة را بسیار خوب می دانسته و خط کنایه را خوب می نوشته و در جنگ جام کشته شد و غزل را خوب می سروده و حفظی متخلص می کرده است.

۸۹۴- مولانا صالح صالحی ماوراءالنهری، از مردان مذهب زمان خود بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۸۹۵- مولانا کمال الدین فیضی خیابانی، از مردم خیابان هرات و از شاعران معروف زمان خود بود و در معقول و منقول دست داشت و از شاگردان مولانا عبدالغفور لاری و از مریدان مولانا شمس الدین روجی از مردم قریه روج هرات بوده و غزل را نیکو

می سروده^۱

- ۸۹۶- مولانا طالعی تیرگر ، ظهراً درهرات می زیسته و در تیرگری استاد و در موسیقی زبردست بوده و غزل را خوب می گفته است .
- ۸۹۷- درویش حمامی سمرقندی ، از مریدان شیخ خواجگی بوده و متخمس را نیکو می گفته و شعر را خوب می خوانده است .
- ۸۹۸- شیخ جمال هندی ، از مشایخ هندو نزد پادشاهان محترم بوده و کراماتی باو نسبت می دادند و غزل را خوب می گفته است .
- ۸۹۹- مولانا نصیبی اندجانی ، مردی مجرد و وارسته و دانشمند بود و بسال خوردگی رسیده و غزل را نیکو می سروده است .
- ۹۰۰- دیوانه نیشابوری ، از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و ظهراً درهرات می زیسته و از غزل سرایان معروف زمان خود بوده است .
- ۹۰۱- مولانا احمدی خراسانی ، ساکن هرات و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده است . نوشته اند مردی بسیار خوار بوده و سرانجام بامتلادر گذشته و در اقسام شعر ماهر بوده است .
- ۹۰۲- مولانا فردی تربتی ، درهرات می زیسته و مرد دانشمندی بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و تا ۹۲۸ زنده بوده است .
- ۹۰۳- حافظ کمال تربتی ، پسر حافظ طبیب تربتی و ساکن هرات بوده و پزشک حاذقی بشمار می رفته و در مطایبه دست داشته و مقطعات شیوا می سروده است .
- ۹۰۴- مولانا نویدی تونی ، بنقادی معروف بوده و سفر بسیار کرده بود و کشتی داشت و با آن در دریاها سیر می کرد و غزل را خوب می گفت .
- ۹۰۵- میرزا ابراهیم اندجانی ، از امیران دربار ظهیرالدین بابر بود و نخست اعتباری داشته و پس از آنکه از اعتبار افتاده بهرات رفته و شعر فارسی و ترکی می سروده است .
- ۹۰۶- مولانا ناجی کرمانی ، از خویشاوندان خواجه عبدالله مروارید وزیر

معروف بوده و درهرات می زیسته و در موسیقی دست داشته و سپس باذربایجان رفته و هنگامی که لشکریان عثمانی با نجا رفته اند وی را با خود بخاک عثمانی برده اند و غزل را خوب می گفته است .

۹۰۷- کمال الدین قاسم ضیایی ، مردی درویش مشرب بوده و غزل را پر شور و رقت انگیز می گفته است .

۹۰۸- میرزا هندو ، از امیرزادگان ازبک و از درباریان عبدالله خان بوده و غزل را خوب می سروده است .

۹۰۹- میرزا قاتل ، پسر امیر تولوم از ترکمان ماوراءالنهر بوده و اقسام مختلف شعر می سروده است .

۹۱۰- میرزا نمدی ، پسر توغی خان از ترکمان ماوراءالنهر بوده و غزل می گفته است .

۹۱۱- میرم سیاه ، از مردم خراسان و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و درهرات می زیسته و غزل را خوب می گفته و بیشتر مایل بهجا بوده است .

۹۱۲- مولانا محمد جامی ، برادر مولانا عبدالرحمن جامی شاعر معروف بوده و پیش از مرگ برادر در جوانی در گذشته و غزل را خوب می سروده است .

۹۱۳- شیخ ابوالواجد فارغی خوافی ، از بازماندگان شیخ زین الدین خوافی عارف مشهور بوده و درهرات می زیسته و چندین در دربار ظهیرالدین بابر مقرب بوده و غزل را خوب می گفته است .

۹۱۴- زین الدین خوافی معروف بشیخ زین ، از بازماندگان شیخ زین الدین خوافی عارف مشهور و ظاهراً نواده او بوده و مردی دانشمند و مہذب به شمار می رفته و طبع سلیم داشته و در دربار ظهیرالدین بابر می زیسته و هفته ای دو شب معراج و شب قدر درس می داده و در هندوستان خانه بسیار زیبایی ساخته بود .

۹۱۵- نورالدین محمد میرک ، پسر قاضی برهان الدین محمد صدره روی بود . پس از مرگ پدر صدر الصدور سلطان حسین بایقرا شد و منصب قضا یافت و در دوره شیبانیان

بایشان پیوست و در اختلاف میان شیعه و سنی درهرات در پیوست و یکسالگی کشته شد .
بحدت فهم و فراست معروف بوده و لغز و معما را خوب می گفت .

۹۱۶- شاه قیام الدین ، در طرشت (درشت) ری می زیسته و از سادات نوربخشی
بوده و در اقامتگاه خود آبادی بسیار کرده بود و در پایان زندگی بتیریز رفته و در آنجا
بفرمان حکمران شهر کشته شده و غزل را نیکو می سروده است .

۹۱۷- شاه عادل لاری ، از خاندان پادشاهان لار بوده که نسب خود را بگر کین
میاد و پسرش ایرج می رسانده اند و ظاهراً نام درست وی انوشیروان بن محمد شاه بن هارون
ابن علاء الملک بن جهان شاه بن قطب الدین بن مبارز الدین بن گر کین شاه علاء الملک بن
سیف الدین یا کالیجار بن علاء الملک بن قطب الدین محمد بن یا کالیجار بن قطب الدین مؤید
ملقب بیاغوی بوده است که تا زمان صفویه در لارستان استقلال داشته اند و نواده اش
ابراهیم خان بن میرزا نورالد هر خان بن ابراهیم خان بن عادل معروف با ابراهیم خان ثانی
تا زمان شاه عباس استقلال داشته و در جنگ با شاه عباس بندهست الله وردی خان حاکم فارس امیر
شده و حکمرانی این خاندان پایان رسیده و این ابراهیم خان ثانی نیز شاعر بوده است .
ابراهیم خان پسر محمد بیگ بن امیر علاء الملک بن جهان شاه در ۹۴۸ سلطنت رسیده
است . ظاهراً شاه عادل جانشین او بوده و نوشته اند که در زمان وی قاضی شهر بزن دهقانی
دل سپرده بود و بفرمان وی زن را از دهقان گرفته و بقاضی سپرده اند و دهقان که ازین
پیش آمد دلگیر شده مدتی سر بیابان گذاشته بود تا اینکه روزی وی از مسجد جامع
بیرون می آمد و دهقان کاردی بگلوئی او کشید و وی را کشت و تاریخ کشته شدن او را
در ۹۵۰ ضبط کرده اند . وی مردی خوش طبع و شجاع و چابک سوار و کماندار و تیر اندازی
زبردست بود و خاندان ایشان را خانواده هزار ساله می دانسته اند . غزل را خوب می گفت
و عادل نخلص می کرده است . برخی لارستان فارس را با جزیره لار اشتباه کرده اند و این
خانواده را پادشاهان آن جزیره دانسته اند . قطب الدین مؤید مؤسس این سلسله در حدود
۵۹۴ بحکمرانی آغاز کرده و برخی آخرین کس ازین خانواده را ابراهیم خان دانسته اند
که در ۹۴۸ بحکمرانی آغاز کرده و در ۹۷۳ شاه طهماسب وی را خلع کرده

- ۹۱۸- مظفر برلاس ، از امرای ترك خراسان بوده و صورت خوش و سیرت نیکو داشته و با شاعران بسیار مهربان بوده و جز بن از احوالش اطلاعی نیست و غزل را خوب می گفته است .
- ۹۱۹- امیر حیدر ترکمان ، از خویشاوندان علیشیر نوایی و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و مردی مذهب و درویش مشرب بشمار می رفته و بزبان فارسی و ترکی شعر می گفته و بیش از ده هزار بیت غزل و مثنویاتی در مقابل خمسه نظامی ترکی شامل سی هزار بیت سروده است و در زبان فارسی نیز استاد بوده و قصیده‌ای در استقبال قصیده دریای ابرار خسرو دهلوی گفته و غزل و رباعی نیز می سروده است .
- ۹۲۰- علی بیگ ، از درباریان سلطان حسین بایقرا در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و غزل را خوب می سروده است .
- ۹۲۱- محرم کوکه ، از کوکلتاشان همدم کاهران پادشاه بوده و وی نیز غزل را خوب می گفته است .
- ۹۲۲- میرزا الغ بیگ ، پسر امیر صالح و در دربار شیبانی خان اعتبار بسیار داشته و حکومت شهر نسا را باو داده بود و در شعر فارسی و ترکی دست داشت .
- ۹۲۳- سیدشاه کسبی ، از مردم روستایی بنام کسبی در ماوراءالنهر بوده و او نیز شعر فارسی و ترکی را خوب می سروده است .
- ۹۲۴- ملازاده لاهیجانی ، از اشراف لاهیجان و از خانواده علم و مردی دانشمند بوده و بیشتر در معما سرودن استاد بوده است .
- ۹۲۵- مولانا نجم الدین کوکبی ، از موسیقی دانان زبردست زمان خود بوده و رساله‌ای در موسیقی بنام عبدالله خان نوشته و تألیف و ایقاع را در آن شرح داده و ابعاد و اجناس دوازده مقام را بیان کرده که از ضرب طبقه اولی که هفت باشد در طبقه ثانیه که سیزده است حاصل می شود و شش آواز نظم کرده و در ضمن آواز خوش داشته و هنگامی که از راه هرات ببخارا بازمی گشته در راه مشهد کشته شده و غزل را نیز نیکو می سروده است .

- ۹۲۶- مولانا سنگی ، از مردم فرغانه و درغزل‌سرایی استاد بوده است .
- ۹۲۷- مولانا هجری بلخی ، برادر قاضی بلخ بوده و در اقسام شعر دست داشته است .
- ۹۲۸- مولانا هجری مروزی ، مردی درویش مشرب بوده و بهندوستان هجرت کرده و از آنجا باذربایجان رفته و در تبریز در گذشته و در پشته سرخاب مدفون شده و غزل را خوب می گفته است .
- ۹۲۹- مولانا شوقی اندخویی ، وی نیز درغزل‌سرایی زبردست بوده است .
- ۹۳۰- عبدالوهاب ، از شاعران ماوراءالنهر و غزل‌سرا بوده است .
- ۹۳۱- مولانا واقعی مروزی ، بیشتر بترکی شعر می گفته و شعر فارسی هم سروده است .
- ۹۳۲- شیخ صفی‌الدین صفی نوربخش ، از سادات شهرری و از صوفیه طریقه نوربخشی بوده و شعر بسیار داشته و دیوان خود را تریب داده بود و غزل را خوب می گفت .
- ۹۳۳- مولانا مجدی ترمذی ، مردی مجذوب و وارسته بود و اقسام شعر سروده است .
- ۹۳۴- مولانا طالبی ، از شاعران ماوراءالنهر و درویش مشرب و غزل‌سرا بوده است .
- ۹۳۵- قاضی رضایی هروی ، درهرات کسب‌دانش کرده و مدتی قاضی خوارزم بوده و در زمان خود بغزل‌سرایی معروف بوده است .
- ۹۳۶- شوخی کفشدوز ، وی نیز ازغزل‌سرایان این دوره بوده است .
- ۹۳۷- خواجه جلال‌الدین هاشمی بخارایی ، از بزرگان بخارا و نوه خواجه حافظ‌الدین هاشمی کبیر شیخ‌الاسلام آن شهر بوده که پشت در پشت این منصب را داشته‌اند . وی از ادبای معروف زمان خود بوده و با جامی مکاتبه و مشاعره داشته و در بخارا در گذشته و در نیه بغرابگرد در کنار جدش مدفون شده و غزل را خوب می سروده است .

۹۳۸- مولانا محمد امین زاهد ، از مشایخ بخارا و مردی وارسته بود و بیشتر بمطالعه علوم دینی می پرداخت و از آغاز گوشه نشین بود و سرانجام که عبیدالله خان باو معتقد شد با او روابطی بهم زد و چون در گذشت در جوار خواجه بهاءالدین نقشبندی را بخاک سپردند و غزل را خوب می گفته است .

۹۳۹- مولانا شمس الدین محمد قهستانی ، ساکن بخارا و از دانشمندان محیط و معروف بوده و مخصوصاً در فقه استاد بوده است . پیوسته بتدریس و تألیف مشغول بوده و روایات عجیب بیاد داشت و با دانشمندان روزگار مجادله و مباحثه می کرد و در مزار خواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده و منظومه مقدمه الصلوة را سروده است .

۹۴۰- میر سید ثیاب هروی ، از سادات معروف و بسیار متنفذ هرات بود و در شهر آبادی بسیار کرده و باغها و کاربزارها و کشتزارهای فراوان آباد کرده است . در آغاز دوره صفویه از آنجا ببخارا و بدربار عبیدالله خان رفت و بسیار مقرب شد و برای او نیز باغی ترتیب داد و هر گونه درخت در آن کاشت و مردی نیکو کار و بخشنده بود و چون در گذشت در خیابان بخارا پیکرش را در جوار خواجه ملا اصفهانی بخاک سپردند و در باغیات از او مانده است .

۹۴۱- خواجه منصور ناصری مهنه ، از بازماتدگان عارف مشهور ابوسعید ابوالخیر بود و طبع سلیم و ذهن مستقیم داشت . مدتها شیخ الاسلام مهنه بود و غزل را خوب می گفت و ناصری تخلص می کرد .

۹۴۲- میر شیخ پورانی ، پسر شیخ نورالدین پورانی هروی و از دانشمندان محیط زمان خود بوده و در رشته های مختلف تألیف کرده و منشی زبردست و خوشنویس بود و از آن جمله خط نسخ و ریحان و غبار را خوب می نوشت و ببخارا رفت و در مسجد چهارسوق تدریس می کرد و عمرش از هفتاد گذشته بود که در گذشت و در خیابان بخارا در جوار قبر خواجه ملا اصفهانی مدفون شد . وی شاعر توانایی بوده و غزل را استادانه می سروده است .

۹۴۳- شیخ مؤید مهنه ، ظاهر آوی بجز خواجه مؤید مهنوی بوده است که نکرش

در قرن نهم گذشت و چنان می نماید که نوّه او و از همان خاندان ابوسعید ابوالخیر بوده و از طرف دیگر نسبش بسادات مشهد می رسیده و در بخارا می زیسته و مرد دانشمندی بوده و در مدرسه سلطان تدریس می کرده و غزل را خوب می گفته است .

۹۴۴- مولانا غیاث الدین بحرآبادی ، از دانشمندان نامی و ساکن بخارا و در حکمت و فلسفه متبحر بود و تالیفاتی درین زمینه داشته و همه اوقات خود را بکارهای علمی می گذرانیده و در بخارا در گذشته و در جوار خواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده و در شعر استاد بوده است .

۹۴۵- خواجه عبدالله مهنه ، از بزم اندکان عارف مشهور ابوسعید ابوالخیر بود و پدرش خواجه ابوالفضل مهنه و عمش خواجه ابوالقاسم مهنه نیز از مشاهیر قرن نهم بوده اند و وی در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم ظاهراً در هرات و بخارا می زیسته و ضعف بهر داشته و غزل را خوب می سروده است .

۹۴۶- مولانا محمد مزید طیب ، از پزشکان حاذق و دانشمند بخارا بوده و در بیشتر از علوم دست داشته و مردی قانع و وارسته بشمار می رفت و بیشتر پزشکان زمان شاگرد وی بوده اند ، از آن جمله سید بهاءالدین حسن نقاری بخاری بوده است . در ضمن مردی صوفی مشرب بوده و در اقسام شعر خاصه تاریخ دست داشته و گاهی بیروی از روش مولانا سیفی می کرده و در نود سالگی در گذشته و در جوار مزار شیخ جلال از مشایخ بخارا مدفون شده است .

۹۴۷- مولانا خوش محمد عزیزان ، از مشایخ طریقه جهریه و از مریدان شیخ خداداد پیشوای این طریقه و مردی وارسته بود و ترکان بسیار مریدش بودند . در آغاز برندی معروف بود و پس از چندی وارد حلقه تصوف شد و در روستای عرشی نزدیک بخارا خانقاهی داشت و چون در گذشت وی را در باغ آن خانقاه بخاک سپردند و غزل را خوب می گفت .

۹۴۸- شیخ عابد ترک ، از مشایخ ترک و از اصحاب مولانا محمد فلغزی بود . نخست کسب دانش می کرد و از آن کار دست کشید و وارد حلقه تصوف شد و نزدیک

هفتاد سال زیست و در غجدوان در گذشت و همان جا مدفون شد و مقطعات خوب می سروده است .

۹۴۹- حافظ کلان قاری ، از حافظان معروف سمرقند و در دربار پادشاهان

شیبانی محترم بود و شاگردان بسیار داشت و چندی خطیب دربار بود و در مظایبه دستی داشت و غزل را خوب می گفت و قاری تخلص می کرد و بیش از هشتاد سال عمر کرد .

۹۵۰- سلطان علی اوبهی ، از دانشمندان معروف و از سادات صحیح النسب و اواخر

قرن نهم و اوایل قرن دهم بود . از مردم اوبه از توابع هرات بود و نخست در آن شهر می زیست و ظاهر آدرفته هرات و غلبه صفویه چون سنی بوده بماوراءالنهر رفت و در بخارا زیسته است . از حافظان و خوشنویسان معروف زمان خود بوده و با مولانا سلطانعلی مشهدی ملك الكتاب خوشنویس معروف رقابت داشته و پادشاهان شیبانی او را محترم می داشته اند و از مریدان خواجه عبیدالله احرار بوده و در خانقاه وی در صد و نه سالگی در گذشته و رساله ای در مصافحه نوشته و قطعه و رباعی را خوب می سروده است .

۹۵۱- حافظ میر احمد خطیب ، از حافظان معروف زمان خود و شاگرد حافظ

کلان قاری سابق الذکر بود و مردی دانشمند بشمار می رفت و در بیشتر علوم دست داشت ، مخصوصاً در علوم قرآنی مهارت داشت و آثار امام محمد شاطبی را درس می گفت و هر هفته خطبه بلغی انشا می کرد و بیش از شصت سال زیست و در فتح آباد بخارا در گذشت و همان جا مدفون شد و در اقسام شعر استاد بود .

۹۵۲- میر علی کاتب هروی ، معروف ترین خوشنویس زمان خود بود و از

سادات و بنیاد گذاران خط نسخ تعلیق بشمار می رفت . پدرش ذوالکمالین میر محمد باقر نیز از خوشنویسان بوده است و وی شاگرد سلطانعلی بود . نخست در هرات می زیست و شاگردان بسیار در آنجا تربیت کرد . پس از انقراض سلطنت تیموریان و ظهور صفویه چون سنی متعصب بود از هرات بماوراءالنهر رفت و در دربار پادشاهان شیبانی و مخصوصاً عبیدالله خان ترقی بسیار کرد و بمقام وزارت رسید و در ۹۵۱ که سن وی بهفتاد نزدیک شده بود دشمنانش وی را کشتند . وی بجز آنکه مرد هنرمندی بوده و او را ملك الكتاب

لقب داده‌اند در شعر نیز دست داشته و اقسام مختلف شعر را نیکو می‌سروده است.

۹۵۳- مولانا افسری کرمانی، از مردم کرمان در ماوراءالنهر و مدت درازی از

مقربان عبیدالله خان بوده و در اقسام شعر دست داشته و از آن جمله در غزل و معما استاد بوده و در غزل پیروی از شاهی سبزواری می‌کرده و نزدیک بهشتاد سال زیسته است.

۹۵۴- مولانا رفیع بخاری، پسر مهتر مولانا محمد مزید طبیب سابق الذکر

و خود از دانشمندان بوده و در بیشتر از علوم دست داشته و پزشک حاذقی بوده است. در خط نسخ تعلیق شاگرد مولانا سلطانعلی و از خوشنویسان معروف زمان خود بوده و در موسیقی استاد بشمار می‌رفته و پس از خواجه عبدالله مروارید وی را درین فن از همه برتر می‌دانسته‌اند و قانون را خوب می‌زده و هفتاد سال زیسته و در جوار پندرش مدفون شده و در شعر هم استاد بوده است.

۹۵۵- مولانا ابوالقاسم حکیم، پسر مولانا درویش حسین طبیب و برادرزاده

درویش علی طبیب که پزشک علیشیر نوایی بوده است. مردی دانشمند و پزشکی حاذق بود و در فنون دیگر نیز دست داشت. ظاهراً خاندانش از مردم هرات بوده‌اند و وی در بخارا می‌زیسته و هفتاد سال عمر کرده و در حوالی نمازگاه بخارا مدفون شده و غزل را خوب می‌گفته است.

۹۵۶- مولانا خواجه کمال مجریدی، از دانشمندان نامی بخارا بوده و در علوم

غریبه نیز دست داشته و غزل را خوب می‌سروده است.

۹۵۷- خواجه محمد قناد، از پزشکان حاذق بخارا و از مریدان خواجه عبیدالله

احرار بوده و نزدیک به عمر طبیعی رسیده و غزل را نیکو می‌گفته است.

۹۵۸- قاضی محمود، از دانشمندان بخارا و از شاگردان مولانا ابراهیم شیروانی

بوده و در جوار مزار خواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده و از رباعی مانده است.

۹۵۹- ملا عینی سروی خوشتری، از اعیان قریه خوشتری از توابع بخارا

بوده و در مدرسه میرزا کسب دانش کرده و در علوم مختلف دست داشته و از حافظان زیارتگاه بشمار می‌رفته است. قامت بلند داشته و بهمین جهت سروی تخلص می‌کرده

و تا ۹۶۲ زنده بوده و غزل و تاریخ می سروده است.

۹۶۰- مولانا حسن کوکبی بخارایی ، از دانشمندان و شاعران معروف روزگار

خود بود و در موسیقی دست داشت و مؤلفاتی داشته است و در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم می زیسته و رباعی از او مانده است .

۹۶۱- خواجه نظام الدین عبدالهادی پارسا ، پسر خواجه ابونصر ثانی ،

نسبش سه پشت بخواجه محمد پارسا پیشوای معروف نقشبندیان می رسیده . از آغاز جوانی بکسب دانش پرداخت و مدتی قاضی شهر بلخ بود و بیشتر در بخارامی زیست و مورد توجه عبیدالله خان بود . باندک بیماری در گذشت و در جوار جدش خواجه محمد پارسا و وی را بخاک سپردند و اقسام مختلف شعر می سروده است .

۹۶۲- ملا عصام الدین ابراهیم ، از دانشمندان معروف زمان خود بود و شاگردان

بسیار داشته ، از آن جمله خواجه حسین مروزی شاعر معروف بوده است . در بیشتر از علوم مصنفاتی داشته و مخصوصاً در ادبیات عرب استاد و نویسنده زبردستی بوده است . نوشته اند که عبیدالله خان پس از نماز پیشین یک رباعی را که سروده بود برایش فرستاد و وی تا نماز شام یک رساله بزبان تازی درباره آن نوشت و برای یک مصرع آن ۵۶۰ معنی یافت . همه اوقات شبانروزی خود را بتعلیم می گذراند . نخست در هرات می زیست و از آنجا بسمرقند رفت و پس از اندک مدتی در آنجا در گذشت و وی را در جوار مزار عبیدالله احرار بخاک سپردند . از جمله کتابهایی که نوشته تفسیر سوره یوسف بوده و در شعر نیز دست داشته است .

۹۶۳- مولانا صفی الدین مصطفی رومی ، از دانشمندان نامی آسیای صغیر

در قرن دهم بوده و از اعیان آن سرزمین بشمار می رفته است . پس از کسب دانش در دیار خود بزیرات حرمین رفته و در مکه مدتی در فرجه اعلا تدریس می کرده و مصابیح و تفسیر درس می داده و در ریاضیات و حکمت و اصول و فروع استاد بوده و طبیب حاذقی بشمار می رفته و مردی قانع و مهذب بوده است . در پایان زندگی بماوراءالنهر رفته و مدتی در بخارا حدیث درس می داده و مورد توجه دانشمندان شده و شاگردان بسیار داشته

است ، از آن جمله سید بهاءالدین حسن نثاری بوده است و بزبان پارسی و تازی شعر را نیکو می سروده است .

۹۶۴- مولانا کمال الدین عاشق بخارایی ، وی نیز از دانشمندان مسلم این دوره

بوده و در علوم منقول و منقول دست داشته و پادشاهان شیبانی وی را بسیار احترام می کرده اند . طبع لطیف داشت و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت و در شعر استاد بود و قصیده و غزل و رباعی را خوب می گفت و عاشق و تخلص می کرد و نوشته اند که چون هلالی جغتایی مثنوی شاه و گدا را بیایان رساند و برای وی خواند برخی ابیات را که در آن حین ارتجالا سرود در آن داخل کرد . در پایان زندگی در بلخ می زیست و در آنجا در ۹۵۸ در گذشت و در جوار مزار احمد خضرویه وی را بخاک سپردند .

۹۶۵- میر عابد هروی ، از سادات هرات بود و در آنجا کسب دانش کرده ،

بماوراءالنهر رفته بود و مردی شیرین سخن بود و پادشاهان شیبانی وی را محترم می داشتند و بر سر کی و فارسی غزل را نیکو می سرود .

۹۶۶- خواجه قاسم مودودی ، از بازماندگان عارف مشهور مودود چشتی بود

و بیشتر اوقات را در سفر می گذراند و مری قانع بود . چندی در بلخ بوده و شاعری زبردست بشمار می رفته و ازو رباعیات مانده است .

۹۶۷- شیخ مفضل مهنه ، اصلا از مردم مهنه بود و در ماوراءالنهر می زیسته و

مردی بسیار خوش مشرب و خوش روی بشمار می رفته و بیشتر اندیشمند بوده و سرانجام در شهر نسف (نخشب) در گذشته و غزل و رباعی را نیکو می سروده است .

۹۶۸- مولانا کمال الدین میر محمود نجفی ، از مردم روستای نجفی در ناحیه

تبادکان و ارداک از توابع مشهد بوده ، مردی بسیار دانشمند و درویش مشرب بشمار می رفته و در موسیقی دست داشته و از شاگردان ملا عبدالعلی شاگرد علی شاه جامی از استادان موسیقی زمان خود بوده است و همه سازها را می نواشید و عصای سرخمی داشت که يك تار بر آن بسته بود و هرزده نغمه اصلی را که همه نغمات و مقامات منشعب از آنست بسا آن می نواخت و همه ابعاد و اجناس را در آن جمع می کرد و در پایان زندگی در بلخ می زیست

و همواره بتدریس مشغول بود و در آن شهر از اندک بیعاری در گذشت و غزل را استادانه می گفت .

۹۶۹- شیخ رکن الدین مهنته ، از مردم میهنه بود و در ماوراءالنهر می زیست و تا وقتی که عبدالعزیز خان شیبانی لشکر بیلخ کشید در آن سرزمین می زیست و از آنجا بحدیج رفت و در راه مدینه در گذشت و غزل را خوب می گفت .

۹۷۰- شیخ علاءالدوله خبوشانی ، پسر شیخ حاجی محمد خبوشانی عارف مشهور و خود از مشایخ تصوف و مردی وارسته و مہذب بود و مدتی کسب دانش کرده و مطول را بیاد داشت و در انشا و فنون شعر استاد بود و بیش از هفتاد سال زیست و غزل را نیکو می سرود .

۹۷۱- مولانا محرمی خراسانی ، چندی در ماوراءالنهر می زیست و چون طالب ریاست بود از آنجا بهند رفت و برسالت ببلخ رفت و با لباس هندی با آنجا رفت و بهند باز گشت و در آنجا رحلت کرد و مردی دانشمند بود و در آغاز بکسب دانش پرداخته و سپس آنرا ترک کرده بود و غزل می گفت .

۹۷۲- مظفر ترک ، از امرای آذربایجان در دربار سلطان یعقوب بود سپس بماوراءالنهر رفت و مدتی ملازم عبیدالله خان بود و تافح خوارزم و قلعه هزاراسب در دربار وی بود و سپس بهند رفت و در آنجا در گذشت . مردی شیرین سخن و خوش روی بود و در انشاد دست داشت و غزل را خوب می سرود .

۹۷۳- کمال الدین تاشکنندی ، ظاهراً از شاعران قرن دهم بوده و از متصوفه زمان خود بشمار می رفته و ازو جزین اطلاعی نیست که مثنوی شمع و پروانه سروده است .

۹۷۴- امیر همایون ، ظاهراً وی بجز همایون اسفراینی شاعر معروف قرن نهم و همایون عراقی سابق الذکر بوده و در ماوراءالنهر می زیسته و در زمان خود بسیار معروف بوده است و مردی وارسته و طبیب حاذق بوده است و در ادبیات عرب و علم نجوم و فنون شعر و معما و عروض دست داشته و غزل و معما را بسیار خوب می گفته است .

۹۷۵- ملاهلالی ماوراءالنهری ، پسر ملا سائل ، بجز هلالی جغتایی شاعر

مغروفت. در ماوراءالنهر در دربار شیبانی خان می زیسته و بیشتر در سمرقند بوده و در آنجا در گذشته و مدفون شده و غزل را خوب می گفته است.

۹۷۶- ملا خاوری سمرقندی، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم

بوده و در دستگاه عادلشاه سلطان از سلسله شیبانی می زیسته و با وزرای آن زمان مباحثه و مجادله داشته و ایشان را هجومی کرده و چندی در بلخ بوده و در اقسام شعر دست داشته است.

۹۷۷- مولانا میر حسین بخارایی، از اعیان بخارا بوده و در تاریخ گفتن مهارت

داشته و تا سال ۹۳۶ زنده بوده و در انشا دست داشته و مدتی متولی اوقاف بوده و نزدیک بود سال عمر کرده و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۹۷۸- مولانا شیدای بلخی، از نزدیکان مولانا قوام الدین بلخی و در علوم

نقلی و عقلی استاد بوده و تدریس فقه و تفسیر می کرده و شاگردان بسیار داشته از آن جمله سید بهاء الدین حسن نثاری بخارایی در هیئت و نجوم شاگرد وی بوده و در استخراج تقویم مهارت داشته و در جوانی در گذشته است.

۹۷۹- مولانا شیدای بلخی، بجز شیدای سابق الذکر و مقدم بر او بوده، در

نظم و نثر فارسی دست داشته و کتابی در تقلید گلستان سعدی نوشته و پیروی از سعدی می کرده و در اقسام مختلف شعر مهارت داشته است. مردی بسیار خوش روی و خندان بوده و با عبدالعزیز خان رابطه داشته و در هجا نیز استاد بوده است.

۹۸۰- مولانا عبدی بلخی، در نظم و نثر استاد بوده و در ۹۶۱ در بلخ خانه مجملی

ساخته بود و در بلخ در گذشت و همان جا مدفون شد و نثر کی و فارسی اقسام مختلف شعر می سروده است.

۹۸۱- خواجه میرک صدیقی بلخی شیخ الاسلام، پسر هتر خواجه هاشمی

صدیقی شیخ الاسلام بلخ بود. مردی خوش سیمما و مذهب بشمار می رفت. در جوانی پس از مرگ پدرش شیخ الاسلام بلخ شد و در چهل سالگی در گذشت و در جوار پدرش مدفون شد. وی شاعر توانایی بوده و اقسام مختلف شعر می سروده از آن جمله قصیده در ربای

ابرار خسو و دهلوی را جواب گفته و بینخارا فرستاده و هیچ‌یک از شعرای آن دیار از عهده او بر نیامده‌اند و غزل را نیز بسیار خوب می‌سروده است.

۹۸۴- **خواجه قاضی فتح‌الله غجدوانی**، قاضی غجدوان بوده و این منصب

از قدیم با پدران و نیاکان وی بوده است. طبع سلیم داشت و مردی فروتن و افتاده بود. در پایان زندگی ترك قضاوت کرد و بدرویشی روزگار می‌گذرانده و سرک خود را پیش بینی کرده بود و در غجدوان در گذشت و همان جا مدفون شد. وی غزل را استادانه می‌سروده است.

۹۸۴- **میرجان محمد جامی ثانی**، از امیرزادگان نیمان بود و صورت و سیرت

نیکو داشت و تیزفهم بود و در جوانی در گذشت و غزل می‌سرود.

۹۸۴- **عبدالواسع نوری**، از اعیان نور بخارا و مردی زیباروی بود و در جوانی

در گذشت و در مزار خواجه ابوفیض وی را بخاک سپردند و در غزل سرایی استاد بود.

۹۸۵- **مولانا قضایی هروی**، پسر مولانا بقایی معروف بکمانگر بوده است.

بقایی خود گفته است که با مظفر برلاس بهرات رفته و در دکان کمانگران در حلقه استادان گوشه‌ای گرفته و کمان خود را در آنجا بسته بود و علیشیرنوایی از آنجا گذشته و وی را دیده و در مجالس المنفیس او را کمانگر دانسته است. قضایی مرد بسیار خوش طبعی بود و مدتی از ملازمان عبیدالله خان بشمار می‌رفت و شعر فارسی و ترکی را خوب می‌گفت و در غزل استاد بود و مشغول ناز و نیاز را بوزن حدیقه سروده است. چندی منصب شیخی مزار ترك در بخارا با او بوده و او را بجرم می‌خواری از آن کار عزل کرده و ساقی شاعر را بجای او کماشته‌اند و در بلخ در گذشته و در مقبره خواجه احمد خضرویه مدفون شده است.

۹۸۶- **مولانا روحی بخاری**، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم

و مردی شیرین سخن بود و پیش پادشاهان اعتباری داشت و در جوانی در گذشت و غزل را خوب می‌گفت.

۹۸۷- **مولانا زینی بخاری**، مردی خوش طبع و نقاشی هنرمند بود و غزل را

نیکو می سرود و در جوانی در گذشت .

۹۸۸- مولانا کلامی بخارایی ، بنساجی روزگار می گذراند و بشطرنج بازی علاقه بسیار داشت و مدنی از کاتبان دیوان بود و در چهار گنبد مدفون شد و غزل را شورانگیز می گفت .

۹۸۹- شیخ عبداللطیف جامی ، از بازماندگان شیخ احمد جام ژنده پیل و از مریدان حاج شیخ محمد خبوشانی بود و مدت مدید مجاهدت و ریاضت داشته و جانشین وی درمند ارشاد شده و از ایران بحج رفته و در راه با سلطان سلیم آل عثمان ملاقات کرده و مورد احترام بسیار او شده و چندی در دربار او زیسته و در بازگشت از سفر حج در ازبک در گذشته و در آنجا مدفون شده و اقسام مختلف شعر می سروده است .

۹۹۰- سید معصوم خواجه ، از فرزندان شیخ محمد صادق بن ابوالحسن شیخ بن الیاس شیخ بن محمد شیخ بن خدای قلی شیخ عشقی و از خاندان مشایخ ماوراءالنهر بود . پدرش از دانشمندان معروف بشمار می رفت و مردی پرهیزکار و حافظ قرآن و مفسر و ازائمه بود و سخاوت بسیار داشت و چندی در شهر کش بوده است . پسرش نیز مردی دانشمند بود و بسفر حج که می رفت چندی در بخارا زیست و درین سفر در مکه جان سپرد و شاعر فحلی بود و غزل بسیار خوب می گفت .

۹۹۱- امیر محمد مهدی بن قاضی محمود حسینی ، مردی آراسته و از سادات صحیح النسب و از پیروان طریقه کبروی و دانشمند بود و در مدرسه خواجه کمال الدین در بخارا تدریس می کرد و مرد زیبارویی بود . حسن بانگندی نامی باغراض نفسانی وی را در شب ماه رمضان گشت و شعر را خوب می گفت .

۹۹۲- میر سوداوی ، از سادات ماوراءالنهر و از سرایندگان آن سرزمین و منشی قابل بود و در بلخ در گذشت و در آنجا مدفون شد و غزل سرا بوده است .

۹۹۳- خواجه محمد وزیر خراسانی ، در ماوراءالنهر می زیست و مدتی ساکن مرو بود و سرانجام گوشه انزوا گزید و غزل را خوب می گفت .

۹۹۴- میرزا قالی ، از شاعران ماوراءالنهر و مردی نیکو سیرت و صورت بوده

و مورد توجه مردم بشمار می‌رفته و دانشمند بوده است. در جوانی در گذشته و غزل می‌سروده است.

۹۹۵- مولانا جامی ماوراءالنهری، مردی بی‌قید و لایابالی بوده و مدت مدیدی در هندوستان زیسته و در همانجا در گذشته و رباعیات از او مانده است.

۹۹۶- مولانا عزمی ماوراءالنهری، از شاعران نامی زمان خود بوده و پیوسته درسفر بوده است و درسفر در گذشته و غزل می‌سروده است.

۹۹۷- ملا فریبی ماوراءالنهری، مردی بی‌قید بوده و در عشق مجازی مبالغه می‌کرده و درسفری که ببلخ می‌رفته در راه دزدان وی را کشته‌اند و غزل سرا بوده است.

۹۹۸- ملا شعوری بخارایی، از معاشران سید بهاءالدین حسن نثاری بخاری بوده و آهنگ سفر مرو کرده و با آنکه نثاری وی را ازین سفر منع کرده با آنجا رفته و بیمار برگشته و پس از سه روز از آن بیماری در گذشته و در غزل سرایی زبردست بوده است.

۹۹۹- خواجه نظام‌الدین هاشمی، پسر خواجه هاشم صدیقی، مدتی مدید شیخ الاسلام بخارا بوده است. نوشته‌اند که صفات ناپسندیده داشته و این مقام را چون در خاندانش بوده بوی داده‌اند و غزل می‌سروده است.

۱۰۰۰- خواجه عبدالعزیز نامی معروف بخواجه خمری، از خوبشاورندان خواجه نظام‌الدین هاشمی و خواجه هاشم صدیقی سابق‌الذکر بوده و مدتی در بخارا منصب قضاوت داشته و مرد محترمی بوده است. در ضمن مرد دانشمند و دارای طبع سلیم و ذهن مستقیم بوده و در عروض مهارت داشته و غزل و رباعی را بسیار خوب می‌گفته است.

۱۰۰۱- شیخ وحیدالدین ابوالحسن محمد بن زین‌الدین حاجی بن احمد اسفرغابادی معروف به میرجان، که ذکرش پیش ازین در ضمن نثر نویسان این دوره گذشت. ملقب سلسله زینتی از طرق تصوف ماوراءالنهر بوده و سلسله وی بدین گونه بوده است: شیخ میرجان، شیخ احمد اسفرغابادی، شیخ زین‌الدین خوافی، شیخ عبدالرحمن عراشی، شیخ تاج‌الدین حسن گورانی، شیخ محمود اصفهانی، شیخ عبدالصمد بصری، شیخ برغش شیرازی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، شیخ ابوالخیر سهروردی، شیخ

دینوری، شیخ احمد غزالی، شیخ ابوبکر نساج، شیخ ابوالقاسم کرگانی، شیخ ابوعلی کاتب، شیخ جنید بغدادی، شیخ سری سقطی، شیخ معروف کرخی، شیخ داود طایبی، شیخ حبیب عجمی، شیخ حسن بصری. این طریقه از زمان شهاب‌الدین سهروردی بطریقۀ سهروردی معروف شده و از زمان شیخ زین‌الدین خوافی بطریقۀ زینی مشهور شده است و از آن پس پیروان آن بیشتر در ماوراءالنهر بوده‌اند. وی در بیشتر از علوم متداول دست داشته و مردی افتاده و مہذب بوده و از واعظان معروف بشمار می‌رفته و مریدان بسیار داشته است. در ۹۷۳ یک رباعی معروف شده بود که دختری آنرا سروده است و شرط کرده است هر کس آنرا شرح کند بعقد وی درآید و او در شرح آن رباعی رساله‌ای نوشت و دیگران هم شرح کردند. بعد معلوم شد که این دختر وجود خارجی نداشته است. وی بجز مؤلفاتی که پیش ازین شرحها آنها گذشت در شعر هم دست داشته و انیسی نخلص می‌کرده است.

۱۰۰۴- مولانا حسین ترکستانی، از دانشمندان جامع معقول و منقول و از شاگردان مولانا عصام‌الدین ابراهیم بود. مخصوصاً در ادبیات عرب دست داشت. در مدرسۀ الغریبک درس‌رقت تدریس می‌کرد و شاگردان بسیار داشت. در عروض و موسیقی نیز دست داشت و قصیده و معما را خوب می‌گفت و از مداحان همایون پادشاه بود.

۱۰۰۳- مولانا کبک ترکستانی، وی نیز از دانشمندان و از مریدان مولانا خواجگی بوده و مرد وارسته‌ای بشمار می‌رفته و مریدان بسیار داشته و پسرش محمد طاهر نیز از دانشمندان بود که در ۱۵ صفر ۹۴۴ ولادت یافته و خود در اقسام شعر دست داشته است.

۱۰۰۴- مولانا عبدالصمد تربتی، ساکن ماوراءالنهر بوده و مدتی در تاشکند زیسته و از دانشمندان بوده و تدریس می‌کرده و به حج رفته و در بازگشت باز در تاشکند ساکن شده و سپس بکاشغر رفته و پس از آن در بخارا ساکن شده و در مدرسۀ حافظ دیوان بتدریس پرداخته و درین سفرها رنج بسیار برده و غزل می‌سروده است.

۱۰۰۵- مولانا دوست محمد، از دانشمندان جامع منقول و معقول بوده و در

مدرسه میر عرب در بخارا تدریس می کرده و غزل می سروده است .

۱۰۰۶- حافظ ابراهیم کره‌بینی، از مردم کره‌بینه و از حافظان معروف زمان

خود بود . در جوانی وارد طریقه خواجهگان شد و در مجالس ایشان سماع می کرد و عبدالله خان آواز وی را بسیار می پسندیده و سپس رتبه امامت یافته و پس از آن خطیب دربار شده و غزل را خوب می گفته است .

۱۰۰۷- مولانا جلال‌الدین قاسم علوی، از سادات علوی ماوراءالنهر . مرد

دانشمندی بود و سمت محاسب داشت و در زمان محمد یار سلطان قاضی عسکر شد و تا ۹۲۶ زنده بود و اقسام مختلف شعر می سرود .

۱۰۰۸- مولانا قاسم مفتی، از دانشمندان ماوراءالنهر بود و تا ۹۲۵ می زیسته

و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .

۱۰۰۹- میر محمد منشی، از سادات ماوراءالنهر در زمان عبیدالله خان بوده و تا

جلوس وی در سال ۹۴۰ زنده بوده و قصیده‌ای درین زمینه سرود است .

۱۰۱۰- مولانا شمس‌الدین ماوراءالنهری، مردی صالح و از پیشوایان طریقت

بوده و غزل را خوب می گفته است .

۱۰۱۱- مولانا نظام قاضی، از قضاة ماوراءالنهر بوده و در فنون شعر مخصوصاً

معما دست داشته و شرحی بر رساله معمای میر حسین و رساله‌ای در قواعد معما نوشته و با شاعران زمان خود ملا محمد نونداکی و ملا خواجه‌گی بلخی و ملا جنونی مشاعره

۱۰۱۳- مولانا سرودی، پسر حافظ میراثی حفظی سابق الذکر و واقعه نوریس

در بار عبیدالله خان بود و منشی و خوشنویس زبردست بشمار می رفت و نزد عبیدالله خان بسیار مقرب بود . و حاسدان باو گفتند که رفتن وی بجایی که بحرم نزدیک باشد مناسب نیست و وی ازین بدخواهی بسیار آزردده شد و از کار کناره گرفت و بفارسی و ترکی اقسام شعر را خوب می سروده است .

۱۰۱۴- مولانا صفایی کرمانی، وی بجز درویش صفایی کرمانی سابق الذکر است .

از کرمان برای کسب دانش بهرات رفته و در آنجا چینی سازی آموخته و سفر لاط را بهتر از همه کس می یافته و درین دو صنعت معروف شده و سپس بماوراءالنهر رفته و غزل و معما را بسیار خوب می گفته است .

۱۰۱۴- شیخ زکریا یسوی، از بازماندگان شیخ احمد یسوی عارف مشهور ترک قرن ششم بوده است. ظاهراً در شهر یسی یا یاسی در جمهوری کازاخستان (قزاقستان) امروز بجهان آمده که نام آنرا درین اواخر ترکستان گذاشته اند و در ماوراءالنهر می زیسته و مردی وارسته بوده و پادشاهان باو احترام می کرده اند و بیشتر در سمرقند بوده و غزل می سروده است .

۱۰۱۵- خواجه فاضل، پسر مولانا عصمت الله کوفی، از دانشمندان ساکن سمرقند بوده و در دربار ازبکان بمناصب عالی رسیده و نزد پادشاهان محترم بوده و بدخواهان بروی حسد برده اند .

۱۰۱۶- میرکای بخاری، پسر حافظ کلان و در دربار محمد سیونج خان منصب صدارت داشته و پس از مرگ وی از ناسازگاری اوضاع بهندوستان رفته و مرد مذهبیه بوده و شعر را خوب می گفته است .

۱۰۱۷- حافظ میرک حالی، از مردم روستای سمعی ظاهراً از توابع هرات و ساکن بخارا بوده و پدرش از ملازمان و محرمان جامی شاعر معروف بشمار می رفته و او نیز حافظ قرآن بوده است. وی در علوم متداول هم دست داشته و در حکمت از شاگردان مولانا غیاث الدین بوده و غزل را نیکو می سروده و حالی تخصص می کرده است.

۱۰۱۸- مولانا صالح مفتی، از دانشمندان ماوراءالنهر و از پیران مساک جبریه بوده و علوم دینی را درس می گفت و اقسام شعر از آن جمله غزل و تاریخ را نیکو می سروده و معاصر با عبیداله خان بوده است .

۱۰۱۹- میرفهمی بخارایی، از سادات بوده و مرد دانشمندی بشمار می رفته و سرانجام بقندهار رفته و در آنجا ساکن شده و غزل را خوب می گفته است.

۱۰۲۰- امیر دوست محمد حاجی، پسر امیرخان و از بزرگان امرای سلیمانی

واز ملازمان شیبانی خان بود و پادشاهان بوی بسیار حرمت می گذاشته اند ، بحج رفت و در بازگشت باز امارت را باو تکلیف کردند و پذیرفت و غزل را خوب می گفت .

۱۰۲۱- شیخ محمد طاهر ، از اولاد خواجه محمد طاهر انصاری و ظاهر آ از بازماندگان عبدالله انصاری بوده است . از هرات بخارا و از آنجا به بندر رفته و غزل می سروده است .

۱۰۲۲- سید محمد باقر ، پسر شریف عبدالله یمنی مشهور بمیرعرب و از سادات بوده است . خاندانش از مردم حضرموت بوده اند و در آنجا حکمرانی داشته اند . پدرش را ناگه جذب های روی داده و از منصب خود دست شسته و جزو مریدان خواجه عبیدالله احرار شده و بماوراءالنهر رفته است . عبدالله خان پسرش را که خردسال بوده تربیت کرده و وی کسب دانش کرده است و در بخارا بتدریس پرداخته و غزل را نیکو می سروده و یمنی تخلص می کرده است .

۱۰۲۳- امیر صدرالدین ، پسر امیر صفی الدین ابوالصفا ، در جوانی نزد پدر خود دانش آموخته و پس از مرگ او از دانشمندان دیگر بهره مند شده و فقه آموخته و سپس بتدریس پرداخته و تفسیر درس می داده و در هر ماه رمضان قرآن را ختم می کرده و مردی بسیار پرهیزگار و یارسانا بوده و اقسام مختلف شعر می سروده است .

۱۰۲۴- سید هادی نقشبندی ، پسر خواجه محمود نقشبندی بود و نسبش بینج یشت بهاءالدین نقشبند می رسید ، مرد محترمی بود و خط را خوش می نوشت و در بخارا می زیست و غزل را خوب می گفت و هادی تخلص می کرد .

۱۰۲۵- سید ابراهیم بخاری ، وی نیز از بازماندگان خواجه بهاءالدین نقشبند بود و منصب صدارت داشت و مرد دانشمندی بود و غزل را خوب می گفت .

۱۰۲۶- مولانا محمد امین مفتی ، از جوانی بکسب دانش پرداخت و هدایه و وقایه و شرح مغنی را آموخت و در بخارا بفتوی آغاز کرد و در علوم دیگر نیز دست داشت و اقسام مختلف شعر را نیکو می گفت .

۱۰۲۷- عبدالحکیم طیب بخاری ، پسر سلطان محمود طیب از پزشکان دانشمند

زمان خود بود و وی پزشکی را از پدرش آموخت و پزشك حسافقی شد و غزل را نیکو می‌سرود .

۱۰۲۸- میرزا مهدی، از اخلاف امیر علی ترخان و باسادات ترمذ خویشاوندی داشت و با منصب ایالت درویش مشرب بود و غزل را خوب می‌گفت .

۱۰۲۹- میرزا احمد سمنانی، از اولاد علاءالدوله سمنانی بود و پدرانش پشت در پشت منصب وزارت داشته‌اند و خود در بخارا می‌زیسته و مردم‌مهدبی بود و خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می‌نوشته و در ۱۷ جمادی‌الثانی ۹۶۸ نسخه‌ای از تفحات الانس جامی را بیابان رسانیده است .

۱۰۳۰- مولانا میر مفتی بخاری، از فقهای معروف زمان خود بود و باسادات عوطغری خویشاوندی داشت و در علوم شرع دست داشت و تا ۹۸۱ زنده بود و اقسام مختلف شعر می‌گفت .

۱۰۳۱- خواجه مولانا بخاری، برادر مولانا میر مفتی سابق الذکر و از دانشمندان زمان خود بوده و تا ۹۳۰ زنده بوده و وی نیز اقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۱۰۳۲- خواجه عبدالسلام بخاری، از وزیرزادگان قدیم بوده و در دستگاه عبدالقدوس سلطان شیبانی منصب کتابداری داشته و اقسام مختلف شعر ترکی و فارسی را خوب می‌گفته است .

۱۰۳۳- مولانا حبیب‌الله بخاری، وی نیز از غزل‌سرایان زبردست این دوره بوده است .

۱۰۳۴- شیخ زین‌الدین وفایی خوافی، ظاهر آوی بجز شیخ زین‌الدین خوافی معروف بشیخ‌زینست که ذکرش گذشت و چنان می‌نماید که وی نیز مانند او از نوادگان زین‌الدین خوافی عارف مشهور قرن نهم بوده باشد. در پایان زندگي در هند می‌زیسته و در ۹۴۰ در آگره مدفون شده و در نظم و نثر فارسی دست داشته و قسمتی از بابرنامه را از ترکی جغتایی بفارسی ترجمه کرده است .

۱۰۳۵- مولانا قاصری، پسر مولانا عنایت، از شاعران ماوراءالنهر و کاتب

معروف و صلاحیت مشهور و از پیروان طریقه کبرویه بوده و نوشته اند که واقعات شگفت نقل می کرده و از آن جمله روزی گفته است که در مجلس شیخ شانه خضر را در بیداری دیده و سخن او را شنیده است و در سخن گفتن از اعتدال تجاوز می کرد و غزل می سرود.
۱۰۳۶- مولانا محرمی ماوراءالنهری، مردی دانشمند بوده و بیشتر از کتابت گذران می کرده و طبع سلیم و ذهن مستقیم داشته و در مرثیه و غزل سرایی ماهر بوده است.

۱۰۳۷- مولانا یقینی جو بیاری، پسر خواجه میر شاه جو بیاری و مردی درویش مشرب بود و همیشه با درویشان می زیست و اقسام شعر را خوب می گفت.

۱۰۳۸- مولانا نخلی، وی نیز از شاعران ماوراءالنهر درین دوره بوده و مردی مذهب بشمار می رفته و در غزل استاد بوده است.

۱۰۳۹- نجاتی تاشکنندی، برای کسب دانش به بخارا رفته و وی نیز غزل را خوب می گفته است.

۱۰۴۰- مولانا دانشی بخارایی، مشك فروش بوده و از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفته است.

۱۰۴۱- مولانا سروری بخارایی، وی نیز از سخن سرایان معروف عصر خود بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۱۰۴۲- مولانا صوفی بخارایی، در زمان عبیداله خان چندی مؤذن مسجد ارك بخارا بود و سپس از لشکر یان شد و مردی خوش آواز بود و غزل را خوب می گفت.

۱۰۴۳- خواجه حسین هروی، وی بجز میرك حسین هروی سابق الذکر و پسر خواجه میر دوست دیوان بوده است. مدتی در بخارا کسب دانش کرد و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت و پادشاهان شیبایی وی را گرامی می داشتند. سپس به هند رفت و در دربار همایون مقرب شد و بدرجات عالی رسید و در دربار جلال الدین محمد اکبر نیز مقام بلند داشت و قصیده و غزل را خوب می سرود و قصیده ای بقافیه الف سروده که در هر بیت عدد از یک تا صد را آورده است.

- ۱۰۴۴- میرزا باقی، پسر مولانا میرعلی کاتب معروف بوده و مانند پدر از خوشنویسان زمان خود بشمار می رفته و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشته و در دربار عبدالعزیزخان شیبانی می زیسته و اقسام مختلف شعر می سروده است.
- ۱۰۴۵- مولانا قبولی کرمانی، از امیرزادگان کرمانه بوده و علوم دینی را فرا گرفته بود و مفتی دیار خود بود و غزل می سرود.
- ۱۰۴۶- میرزا دوست محمد، بجز مولانا دوست محمد سابق الذکر و پسر حافظ قنکر بوده است. صورت و سیرت نیکو داشته و بسیار بخشنده و خوش مشرب بوده و غزل را خوب می گفته است.
- ۱۰۴۷- میرزا حریمی، از فرزندان قاسم کوه بر صبری بوده که ذکرش گذشت. در موسیقی استاد بوده و سازی مرکب از عود و رباب اختراع کرده بود و نغمات دلکش می ساخت و پس از کسب دانش بهج و زیارت حرمین رفت و ببخارا بازگشت و غزل را خوب می سرود و بیشتر در پی مضمون می رفته است.
- ۱۰۴۸- ملا نیازی، وی از شاعران ماوراءالنهر و بجز مولانا محمدشرقی نیازی و مولانا نیازی منالی بدخشی و نیازی بخارایی و نیازی سمرقندی و نیازی دیگر و پسر مولانا سیدعلی بوده است و در جوانی بهند رفته و غزل را خوب می سروده است.
- ۱۰۴۹- قاسم ارسلان مشهدی، وی بجز قاسم ارسلان بخارایی سابق الذکر و پسر ارسلان مشهدی و مصاحب درویش روغگری بوده و سفری به ماوراءالنهر رفته و اقسام مختلف شعر می گفته است.
- ۱۰۵۰- ملا قاسم بخارایی، در جوانی شاگرد سید بهاءالدین حسن نقاری بخارایی بوده و طبع سلیم داشت اما در کسب دانش ترقی نکرد و بکتابت پرداخت و خوشنویس شد و مردی خوش روی بود. پس از مرگ پدرش زر بسیار باورسید و همه را با عبدالعلی خوش نویس قمار کرد. غزل را بسیار خوب می گفت.
- ۱۰۵۱- مولانا عزمی بخارایی، وی بجز عزمی ماوراءالنهری سابق الذکر و مردی صالح و درویش مذهب بوده و او نیز غزل می سروده است.

۱۰۵۲- مهر میرزا، نواده میر کلان از مشایخ ماوراءالنهر بوده و بیشتر در سرمزار جدش در بخارا می زیسته و در آنجا بتلقین می پرداخته و مواظبت می کرده و بکار دنیا کمتر می پرداخته و وارسته بوده است و گاهی غزل می گفته است.

۱۰۵۳- خواجه محمد، پسر امین الدین ابوالخیر فضل الله بن روزبهان بن فضل الله خنجی اصفهانی شیرازی معروف بخواجه ملایا خواجه مولانای اصفهانی بوده که ذکرش گذشت. با پدرش بماوراءالنهر رفته و مرد بی قیدی بوده و پدر هرچه وی را بعبادت وادار می کرده پیروی نمی کرده است و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۱۰۵۴- مولانا یاری خراسانی، ظهراً وی بجزیاری هروری و یاری استرابادی و یاری شیرازی سابق الذکر بوده و از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بشمار می رفته و اشعار بسیار سروده و دیوان خود را مرتب کرده و در غزل استاد بوده است.

۱۰۵۵- خواجه معین الدین، پسر خواجه خاوند محمود بن خواجگی خضر بن خواجه عبیدالله احرار بوده و بیشتر در بخارامی زیسته و سپس بهند رفته و مصاحب همایون شده و در بازگشت بماوراءالنهر بکاشغر رفته و پادشاهان آنجا وی را گرامی داشته اند و رشیدخان بوی بسیار مهربانی کرده و غزل را خوب می سروده است.

۱۰۵۶- مولانا قاسم کابلی، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و سفری بماوراءالنهر رفته و در موسیقی استاد بوده و غزل را خوب می گفته و کابلی تخلص می کرده است.

۱۰۵۷- مولانا منصور تبریزی، اصلاً از مردم ساوه بوده و در تبریز زیسته و بهمین جهت بتبریزی معروف بوده است. بهندوستان رفته و بیزام خان خانان وی را گرامی داشته و مدتی در بداون زیسته و دیوان خود را ترتیب داده و بیشتر غزل می سروده و شاعر توانایی بوده است.

۱۰۵۸- مولانا سیفی سنّامی، نوشته اند که از مردم شام بوده اما چنین می نماید که شام تحریفی از سنّام در ماوراءالنهر بوده باشد. مردی دانشمند بوده و غزل را خوب می سروده است.

- ۱۰۵۹- مولانا نهانی ماوراءالنهری، روزگار را بشانه تراشی می گذرانده و مردی درویش مشرب و نیکواعتقاد بوده و غزل را خوب می گفته است.
- ۱۰۶۰- قدسی فرغانگی، از شاعران فرغانه و در غزل سرایی استاد بوده است.
- ۱۰۶۱- مولانا فروغی سمرقندی، از شاعران معروف زمان خود و از استادان غزل بوده است.
- ۱۰۶۲- مولانا بیخودی بلخی، وی نیز از غزل سرایان زبردست بشمار می رفته است.
- ۱۰۶۳- مولانا رونقی بدخشانی، او هم از غزل سرایان این دوره بوده است.
- ۱۰۶۴- قاضی سعید خزازی، از پیروان سلسله عشقیه از طرق تصوف ماوراءالنهر و مردی دانشمند بوده و بیشتر خاموش می مانده و غزل می سروده است.
- ۱۰۶۵- ملا نورالدین محمد عهدی، از شاعران ماوراءالنهر بوده و در قصیده و غزل استاد بوده است.
- ۱۰۶۶- ملا ظاهر قاضی، وی نیز از شاعران آن سرزمین و غزل سرا بوده است.
- ۱۰۶۷- مولانا پیرمحمد، نیز از غزل سرایان این دوره بوده است.
- ۱۰۶۸- مولانا شکری، بجز شکری هروی سابق الذکر و از غزل سرایان ماوراءالنهر بوده است.
- ۱۰۶۹- مولانا ناظری، وی نیز بجز ناظری بخارایی و ناظری مشهدی بوده و غزل می سروده است.
- ۱۰۷۰- خواجه حسن نقشبندی، از بازماندگان خواجه بهاءالدین نقشبند و مردی مذهب و وارسته بوده و با جاه و جلالی که داشته فروتن بوده است و سفری بکابل رفته و در آنجا بوی احترام بسیار کرده اند و بیشتر در بخارا می زیسته و غزل را خوب می گفته است.
- ۱۰۷۱- میرباقی کاشانی، از سادات کاشان ماوراءالنهر بوده و غزل می سروده است.

- ۱۰۷۳- محمد شریف صدر اندجانی، از دانشمندان متبحر زمان خود بوده و منصب صدارت داشته و از اعیان دربار شیبانیان بوده و اقسام مختلف شعر را خوب می گفته و قصیده مصنوع سلمان ساوجی را استقبال کرده است.
- ۱۰۷۳- مولانا هدایت گیلانی، صورت و سیرت خوش داشته و بیازر گانی روزگار می گذرانده و سفری بماوراءالنهر کرده و غزل را خوب می گفته است.
- ۱۰۷۴- میر بدخشانی، در اقسام مختلف شعر دست داشته است.
- ۱۰۷۵- مولانا یوسف ختایی (خطایی)، از دانشمندان معروف ماوراءالنهر و در غزل سرایی استاد بوده و یوسف تخلص می کرده است.
- ۱۰۷۶- مولانا بابای بلخی، در بلخ می زیسته و هم در آنجا مدفون شده و در غزل سرایی استاد بوده است.
- ۱۰۷۷- عبدالله حلوائی مشهدی، وی نیز غزل سرای بوده است.
- ۱۰۷۸- غزالی ماوراءالنهری، ظاهراً وی بجز غزالی بلخی و غزالی چنبک مشهدی و غزالی تبریزی و غزالی سمرقندی و غزالی مروزی بوده و غزل می سروده است.
- ۱۰۷۹- خواجه عبدالوهاب عارف، پسر سلیمان خواجه از مشاهیر مشایخ تصوف ماوراءالنهر بوده و از تربیت شدگان و خاقای پدرش بوده و وی مرید پدر خود خواجه یحیی مرید پدر خود هارون خواجه مرید پدر خود شیخ صدر خواجه مرید پدر خود زنگی انا و او مرید حکیم انا بوده است. زنگی انا پس از مرگ حکیم انا بخوارزم رفته و همسر حکیم انا را که عنبر انا نام داشته و دختر بغراخان از پادشاهان خانیه ماوراءالنهر بوده بزنی گرفته و بازماندگان این خانواده از نسل او بوده اند و بیشترشان در خوارزم زیسته اند و عنبر انا نیز از مرشدان این سلسله بوده و سید انا که خلیفه چهارم زنگی انا بوده از وی اجازه داشته است و خود مرید حکیم انا بوده است. سید انا پسر و مرید تاج خواجه بوده که وی مرید پدر خود عبدالملک خواجه و او مرید پدر خود منصور انا و او مرید پدر خود ارسلان بابا بوده است. طریقه ایشان با حمد یسوی می رسیده است. خواجه عبدالوهاب را پدرش در جوانی بخدمت امیر عبدالله برزش آبادی

هدایت کرده است . سپس در خدمت پدر ریاضت کشیده و از خلفای او شده و از مشایخ معروف زمان خود بوده و در ضمن از مریدان مولانا حسین خوارزمی بشمار می رفته و بتدریس مشغول بوده و در هشتادسالگی در سرزمین نسا در روستای سفرزان در گذشته و در آنجا وی را در کنار پدرش به خاک سپرده اند . وی شعر فارسی و ترکی را خوب می گفته و بفارسی بیشتر غزل سروده و عارف تخلص کرده است .

۱۰۸۰- شیخ علی خواجه شوقی ، فرزند مهتر خواجه عبدالوهاب سابق الذکر

و از مشایخ طریقه خاندان خود و از خلفای پدر بوده و از مریدان شیخ حاج محمد خبوشانی نیز بوده و در خانقاه وی ریاضت کشید و اجازه ارشاد از او داشته است . مردی مهذب و وارسته بود و نوشته اند خرقة رسول از مادرش که از بازماندگان میرجلال الدین کرمانی بود باو رسیده بود و پادشاهان نزد او زیارت آن می رفتند و معلوم نبود که از کدام پارچه دوخته شده است . افراد اولوس صابین خان مرید او بوده اند و او بیشتر در میان ایشان می زیسته است . در ۶۳ سالگی در اوغرجه در گذشته و نوشته اند که چون وی را به خاک سپرده اند و مردم پراکنده شده اند دوسوار سفیدجامه بر سر خاک او آمده و ذکر گفته اند و از قبر وی نیز ذکر شنیده اند و آن دوسوار سفیدپوش گفته اند که از نیاگان او هستند . وی غزل را خوب می گفته و شوقی تخلص می کرده است .

۱۰۸۱- پادشاه خواجه ، پسر خواجه عبدالوهاب عارف و برادر شیخ علی خواجه

شوقی سابق الذکر بوده و خود گفته است در کودکی رسول را به خواب دیده که دست خود را بر سینه او سوده و گفته است می خواهی ترا از مشایخ بکنم ؟ پس از چندی کپک میرزا که در اندیشه تسخیر اولوس صابین خان بوده چون بیشتر مردم آن اولوس از مریدان وی و پدراش بوده اند و وی وسیله تسخیر خواهد بود منصب صدارت را باوداده و در ضمن منصب شیخ الاسلامی و جملة الملکی را باو واگذار کرده است . پس از چندی از منصب شیخ الاسلامی کناره گرفته و بعبادت پرداخته و مولانا خواجگی کاشانی و میرزاشاه نقشبندی از مریدان وی بوده اند و میرزاشاه که در سفر و حضر صاحب وی بوده گفته است که شبی در بیماری بیش از چهل بار وضو گرفته و پس از هر وضویی دو رکعت

نماز شکر گزارده است. وی در بیشتر از علوم مخصوصاً در فن شعر و انشاد مست داشته و نامه‌هایی که بخواند کار روم (سلاطین عثمانی) می‌نوشتند از انشای او بود و آن نامه‌ها را پادشاهان عثمانی در خزانه خود نگاه می‌داشتند و قصاید مصنوع را خوب می‌سروده و در مدح عادلشاه قصیده مصنوعی سروده است که بیشتر صنایع مشکل را مانند اظهار مضر و مقلوب مستوی و معما در آن آورده و بفارسی و ترکی انواع مختلف شعر و مخصوصاً غزل می‌سرود و دیوان فارسی و ترکی از او مانده و اشعار ترکی خود را برای ظهیرالدین بابر می‌فرستاده و در غزل خواجه تخلص می‌کره و مثنوی مقصد اطوارا در برابر مخزن الاسرار نظامی سروده است. در ۶۷۲ سالگی در گذشت و در جوار خواجه بهاءالدین نقشبندی را بخاک سپردند.

۱۰۸۳ - باباجان خواجه، پسر شیخ علی خواجه شوقی سابق الذکر و نسوه خواجه عبدالله عارف بود. مرد دانشمند و ارسته و مهدبی بود و وی نیز در میان مریدان خاندان خود در اولوس صاین خان می‌زیست و تا فتح هرات بدست پادشاهان از بک زنده بود و در پیری در گذشت و در جوار پدرش او را بخاک سپردند و بترکی و فارسی شعر می‌گفته است.

۱۰۸۳ - میرم خواجه، پسر د یگر شیخ علی خواجه شوقی سابق الذکر بود و وی نیز مردی صالح بشمار می‌رفت و بیشتر در مصاحبت پدر می‌زیست و پادشاهان زمانه وی را بزرگ می‌داشتند. مادرش از بازماندگان سید عثمان خواجه سید اتایی از مشایخ بزرگ آن سرزمین بوده که فرزندان خود را بفرج‌دوان فرستاده بود و وی در جوار خال خود سید ولایت خواجه مدفون شده و اقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۰۸۴ - عبدالسلام خواجه، پسر پادشاه خواجه سابق الذکر و مردی دانشمند و ملازم پادشاهان بوده و منصب شیخ الاسلامی داشته و بیشتر در دستگاه رستم خان بوده و اقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۰۸۵ - ولی الله خواجه، پسر میرم خواجه سابق الذکر و مردی سپاهی و در شجاعت و جلالت معروف بود و است. هنگامی که بایکی از امیرزادگان بازی می‌کرد

کاری بخطابا و رسیده و از آن کشته شده و خویشاوندانش آن امیرزاده را با انتقام کشته اند. وی غزل را خوب می گفته است.

۱۰۸۶ - شاه محمد خواجه، پسر پادشاه خواجه سابق الذکر بوده و از کودکی

بکسب دانش پرداخته و دانشمندی کامل و مردی مهذب شده و تا سال ۹۷۴ زنده بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۱۰۸۷ - انیسی قندهاری، واقعه نویس دربار ظهیرالدین بابر بوده و در ۹۷۳

در گذشته و غزل را استادانه می گفته است.

۱۰۸۸ - میر سید جابر بردی، از نقاشان معروف دربار همایون بود و نادرالملک

لقب داشت و در زمان جلال الدین محمد اکبر بجمع رفت و غزل را خوب می گفت.

۱۰۸۹ - میرزا قوام الدین محمد جعفر بیک مروستی آصف خان، از

دانشمندان نامی زمان خود بوده و در زمان جهانگیر مامور دکن شد و در زمان جلال الدین محمد اکبر بر تبه وزارت رسید و در ۹۹۶ که ملا احمد بن نصر الله دیبلی تموی که مأمور تألیف تاریخ الفی بود کشته شد اکبر وی را مأمور کرد که دنباله کار را بگیرد. وی از نویسندگان و شاعران زبردست زمان خود بوده و آصف خان لقب داشته و غزل را خوب می سروده است.

۱۰۹۰ - آتون هروی، همسر ملا بقایی و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن

دهم بوده در موسیقی دست داشته و بهند رفت و دربار همایون بوده است. بیشتر با شوهر خود مشاعره داشته و رباعیانی در جواب یک دیگر سروده اند.

۱۰۹۱ - عزیزالدین سامی قزوینی، از خانواده جلیله قزوین و از غزل سرایان

خوب این دوره بوده و در ۹۵۶ در گذشته است.

۱۰۹۳ - میر سید علاء الدین علاء اودی، از مردم خراسان بود و بهند رفت و در

سرزمین اوده ساکن شد و بهمین جهت بعلاء الدین اودی معروف شد. از مشایخ معروف زمان خود بود و در موسیقی دست داشت و بیشتر مناجات می کرد و همیشه گرز آهنین با خود می داشت و خوارق عادات بار نسبت داده اند. در نود سالگی شبی دزدان بخانه اش تاختند و وی با همان گرز آهنین دفاع می کرد و تکبیر می گفت تا آنکه بتیر یکی از

دزدان در ۹۹۸ کشته شد. وی غزل را نیکو می سروده و ترجیع بند معروفی گفته و علاوه
تخلص می کرده است.

۱۰۹۳ - قاسم خان غباری اردستانی، ظاهراً وی بجز قاسم علی خان غباری
اگرهی بوده و چنان می نماید که از ایران بهند رفته و از شاعران دربار جلال الدین
محمد اکبر بوده و غزل می سروده است.

۱۰۹۴ - قاسم قاسمی اردستانی، از سادات اردستان بوده و در اصفهان می زیسته
و صوفی مشرب و گوشه نشین و دانشمند بوده و در ۹۸۶ یا ۹۸۹ در گذشته است. وی از شاعران
زبردست زمان خور بوده و غزل و مثنوی رانیکومی سروده و دیوان غزلیات و مثنوی ایس
العارفین از او باقی مانده و گاهی قاسم و گاهی قاسمی تخلص می کرده است.

۱۰۹۵ - ملا مراد قزوینی، اقسام مختلف شعر و بیشتر هجا سروده و در ۹۴۳
در گذشته است.

۱۰۹۶ - خواجه هدایت الله رازی ظهرانی، مشرف اصطبل شاه عباس بوده
است. نوشته اند روزی شاه باو دستور می دهد که قطعه ای بی معنی بر وزن اسکندرنامه
نظامی بسراید، وی می گوید يك قطعه چه معنی دارد و می تواند خمسه ای بی معنی بسازد
که در برابر هر بیت آن که بی معنی باشد يك سکه عباسی باو بدهند و در برابر هریتی
که معنی داشته باشد يك دندان وی را بکنند و در سرش بکوبند. وی در اندک مدتی
آن خمسه بی معنی را سروده و چون آنرا خوانده اندسه بیت آن معنی داشته و سه
دندانش را کنده و در سرش فرو برده اند و در برابر هر شعری معنی يك عباسی باو جایزه
داده اند.

۱۰۹۷ - آقایی یزدی، اقسام مختلف شعر و بیشتر غزل و قصیده و هزل می سروده
و مداح میر میران یزدی بوده و دیوانش نزدیک چهار هزار بیت می شده است.

۱۰۹۸ - مولانا آهی جغتایی هروی، از امرای اولوس جغتای در پایان قرن
نهم و آغاز قرن دهم و مصاحب شاه غریب میرزا پسر سلطان حسین بایقرا بوده و در ۹۲۷
یا ۹۳۸ در گذشته و از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفته است.

- ۱۰۹۹- حرفی اصفهانی ، خواهر زاده نیکو شاعر - مدنی در مشهد زیسته و سفری بقزوین رفته و هفت بند معروف ملاحسن کاشانی را در آنجا جواب گفته و شاه طهماسب صله گرانى بوى داده و سفرى نیز بگیلان کرده و در آنجا درباره مذهب زیدیه بدگویی کرده و زبانش را بریده اند و سرانجام در مشهد در ۹۷۱ در گذشته است . وی مردی دانشمند و هنرمند و در عروض و قافیه استاد بوده و نیز منشی زبردست و خوشنویس بوده و غزل را خوب می سروده است .
- ۱۱۰۰- ملا تقی الدین محمد حزنی اصفهانی ، مردی دانشمند بسوده و در هرات می زیسته و از آنجا بدربار جلال الدین محمد اکبر رفته و در راه در لاهور در ۹۷۷ در گذشته و غزل را نیکو می گفته است .
- ۱۱۰۱- خلاصی کاشانی ، از معاصران و صاحبان محتشم و غزل سرا بسوده و دیوانی نزدیک هزار بیت داشته است .
- ۱۱۰۲- زلالی خوارزمی ، ظاهراً وی بجز زلالی هروی بوده و تا ۹۲۸ در هرات می زیسته و مرد دانشمند و غزل سرا بوده است .
- ۱۱۰۳- نصیر الدین ساقی قزوینی ، نوشته اند از غزل سرا یان خوب این دوره بشمار می رفته و در ۹۵۰ در گذشته است ولی اشتباه کرده اند و همان عزیز الدین سامی مذکور در شماره ۱۹۰۱ است .
- ۱۱۰۴- سنجر میرزا بن نعمة الله ، پسر شاه نعمت الله یزدی نواده شاه نعمت الله ولی و مادرش خاتون بیگم دختر شاه طهماسب بوده و جزین از احوالش آگاهی نیست و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۱۰۵- سمرقندی ، نام وی را بهمین گونه ضبط کرده اند و نوشته اند زنی بوده است از سمرقند و چنان می نماید که در قرن دهم می زیسته و غزل را نیکو می سروده است .
- ۱۱۰۶- فاضل بیک سپاهی ، از شاعران هندوستان بوده و با سفیر هند بایران آمده و با صائب تبریزی معاشر بوده و در ۹۷۷ در گذشته و غزل می سروده است .
- ۱۱۰۷- میر عبد الواحد حسینی واسطی شاهی بلگرامی ، ظاهراً وی بجز شیخ عبد الواحد بلگرامی سابق الذکر است . از مشایخ تصوف زمان خود بوده و در

۱۰۱۷ در گذشته و غزل را بسیار خوب می گفته است .

۱۱۰۸ - شاهی کاپی، از سادات کاپی در هند و از متصوفه مریدان شیخ سلیم چشتی بوده و چندی در دربار جلال الدین محمد اکبر بوده است و پس از آن بدستگاه قلیچ خان ناظم کابل رفته و غزل می سروده است .

۱۱۰۹ - شریف خواجگی شیرازی ، از شاعران زبر دست دربار جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل می سروده است .

۱۱۱۰ - امیر محمد صالح جغتایی کابلی، از شاعران پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم و از احفاد شاه ملک از امرای دربار تیمور بوده و در جوانی معاصر با جامی بوده است و در بخارا در ۹۴۱ در گذشته و غزل را نیکو می گفته است .

۱۱۱۱ - صابر اصفهانی، از خویشاوندان میرزا سایمان جابری وزیر شاه محمد خدا بنده بوده و غزل می سروده است .

۱۱۱۲ - شیخ نظام ضمیری بلگرامی، در کودکی پدرش در گذشته و عمش شیخ سلیمان وی را تربیت کرده و از بلگرام بدربار جلال الدین محمد اکبر رفته و امرای دربار وی را گرامی می داشته اند و سرانجام منزوی شد و در روستای سفیدون از نواح دهلی در ۱۰۰۳ در گذشت . وی مرد دانشمندی بوده و غزل را خوب می گفته و دیوان خود را تربیت داده است .

۱۱۱۳، طوسی خراسانی، از غزل سرایان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و تا زمان ظهیر الدین بابر می زیسته و غزل را خوب می گفته و دیوان غزلیات او دو بار بخطا بنام خواجه نصیر الدین طوسی چاپ شده است .

۱۱۱۴ - شمس الدین محمد علمی لاری، برادر صدر الدین محمد کلامی و ملقب با فضل خان بوده است . نخست قاضی طرشت ری بوده و سپس بزیارت حرمین رفته و از آنجا رهسپار هندوستان شده و بسرزمین بهکر رفته و چندی در دکن زیسته و در ۹۷۵ در گذشته و غزل می سروده است . ظاهراً چون قاضی طرشت بوده می بایست از مردم لار حوالی طهران بوده باشد .

۱۱۱۵ - صدرالدین محمد کلامی لاری دکنی ، برادر شمس الدین محمد علمی سابق الذکر بوده و وی نیز افضل خان لقب داشته و چون وی نیز درد کن می زیسته بد کنی معروف شده است و چنان می نماید که دو برادر یا هم بد کن رفته و در آنجا ساکن شده اند . نامش را برخی بخطا کلامی ضبط کرده اند و نیز کلامی نوشته اند و متأسفانه در صحیفه ۵۵۱ این اشتباه منعکس شده است . وی در تفسیر و کلام دست داشته و در دهلی نزد جلال الدین محمد اکبر رفته و او بوی افضل خان لقب داده و با مخدوم الملك ملا عبدالله سلطان پوری مناظره کرده و باز بد کن برگشته و در آنجا در ۹۷۷ در گذشته است و این تاریخ را اشتباهاً برخی تاریخ مرگ برادرش دانسته اند . وی نیز غزل سرا بوده است .

۱۱۱۶ - عبدالغنی همدانی ، در زمان جلال الدین محمد اکبر به تجارت بهند رفته و چندی از ملازمان او بوده و غزل می سروده است .

۱۱۱۷ - خواجه محمد رحیم عهیدی بدایونی ، از معاصران عبدالقما در بدایونی بوده و در دهلی در ملازمت حکیم عین الملك روزگاری گذرانده و در سهرند منصب فوجداری یافته و بکابل نیز رفته و غزل را خوب می سروده است .

۱۱۱۸ - فطرتی کشمیری ، از شاعران قصیده سرای در بار جلال الدین محمد اکبر بوده و یک بار اکبر برای دوبیت از قصیده ای که در ستایش وی سروده بود دوازده هزار روپیه با وصله داد .

۱۱۱۹ - ملک سعید کامل خلخالی ، از متصوفه زمان خود و مردی وارسته و مذهب بوده و صالحان دراز در شیراز می زیسته و در ۱۰۱۶ در آنجا در گذشته و غزل و رباعی عارفانه را خوب می سروده است .

۱۱۲۰ - گلشنی کاشانی ، از سادات کاشان بوده و در جوانی بهند رفته و در آنجا ثروت مند شده و در ۹۷۲ در گذشته و غزل سرا بوده است .

۱۱۲۱ - سلطان محمود شاه بهمنی ، پسر ابوالنصر سلطان محمد دوم و وی پسر سلطان نظام شاه چهاردهمین پادشاه سلسله بهمنی کلبر که در دکن بود . در ماه صفر

۸۸۷ بجای پدر درس ۱۲ سالگی بتخت نشست و در نتیجه کاردانی نظام الملك بحری و قوام الملك و ملك قاسم که از ارکان دربار پدرش بودند پادشاهی او قوام گرفت. غلامان هندو و ترك را بر کارها مسلط کرد و فتنه‌هایی در کشورش روی داد و امرای دربارش بایک دیگر در افتادند و سرانجام پس از ۳۷ سال پادشاهی در ۴ ذیحجه ۹۲۳ در گذشت. وی پادشاه دانشمندی بود و در طریقه شیعه تعصب داشت و شعر فارسی می گفت و قرآن را خوب خواند و خط را خوب می نوشت .

- ۱۱۲۲- عبدالؤمن مؤمن هروی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هرات و بر سر مزار جامی مجاور بوده و غزل می سروده است .
- ۱۱۲۳- نوعی اصفهانی ، اتو کش بوده و در زمان جلال الدین محمد اکبر بهند رفته و غزل را خوب می سروده و دیوان خود را ترتیب داده است .
- ۱۱۲۴- بابانصیبی گیلانی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ، در جوانی بتبریز رفته و فغانی شیرازی اشعار وی را پسندیده و او را بدبار سلطان یعقوب برده و در ۹۴۴ در گذشته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .
- ۱۱۲۵- ملا کلوج وحید ، نام وی را بهمین شکل ضبط کرده اند و گفته اند از شاعران زمان شاه اسمعیل بوده و غزل می سروده و دیوانش شامل هفت هزار بیت بوده است .
- ۱۱۲۶- سلطان اسمعیل عادلشاه وفایی ، دومین پادشاه از سلسله عادلشاهی بجا پور ، پسر سلطان یوسف عادلشاه دکنی ، در ۹۱۶ پس از پدر بسلطنت نشست و پادشاهی شجاع و کریم و عادل و دانش دوست بود و با دانشمندان و هنرمندان نیکی بسیار می کرد . در کودکی بیادشاهی رسید و پادشاه کاردان توانایی بود و در بیشتر هنرها مانند تیزگری و نقاشی و خاتم بندی استاد بود و در موسیقی و شاعری نیز دست داشت و در ۱۶ صفر ۹۴۱ در گذشت و غزل را خوب می گفت و وفایی تلخیص می کرد .
- ۱۱۲۷- امیر شمس الدین محمد هاشمی اصفهانی ، از سادات بود و نخست حرفه کوفتگری داشت ، از ایران بدکن رفته و دربار عادلشاه ترقی کرد و لقب صدر جهان باو دادند و غزل را خوب می سروده است .

- ۱۱۳۸- امیرنظام الدین هاشمی کاشانی؛ از شاعران معروف دوره شاه طهماسب بوده و چندی در اصفهان زیسته و با کلامی و سلامی مشاعره و مناظره داشته و در ۹۹۱ بدربار شاه محمد خدا بنده رفته و ملک الشغرای دربار او شده و سرانجام در نواحی سمنان در گذشته و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۱۳۹- آیتی اصفهانی؛ مکتب دار بوده و غزل می سروده است .
- ۱۱۴۰- غضنفر کابلی ، ظاهرآ از شاعران قرن دهم بوده و رباعیات از او مانده است .
- ۱۱۴۱- میرغیاث الدین منصور بن نصیر الدین عبدالحی بکری؛ پدر کمال الدین اسمعیل وجد میر ابوالمفاخر شاه محمد حسبی بکری سابق الذکر بوده و نسبت او را بخطا فکری ضبط کرده اند . وی پس از مرگ پدر که از مکه بعراق عجم و زنجان رفته بود از زنجان به هند رفت و در آنجا ساکن شد . نسبش از یک سو بابوبکر و از سوی دیگر با امام جعفر صادق می رسیده و به همین جهت نسبت او بکری بوده است و از دانشمندان زمان خود بشمار می رفته و غزل را نیکو می سروده است .
- ۱۱۴۲- ماهری کشمیری ، تخلص وی را ماهر هم نوشته اند و از شاعران دوره جلال الدین محمد اکبر و غزل سرا بوده است .
- ۱۱۴۳- ملا مذاقی اصفهانی؛ از شاعران معاصر شاه عباس بوده و کرباس فروشی می کرده و در موسیقی دست داشته و رندانه زندگی می کرده و از پهلوانان بشمار می رفته و در ۹۸۷ در گذشته و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۱۴۴- ابن علی مروی؛ نام وی را چنین ضبط کرده اند و از ملا زمان جلال الدین محمد اکبر و غزل سرا بوده است .
- ۱۱۴۵- ملا محمد امین مستغنی کشمیری؛ پسر ملا علی صیرفی کشمیری، در لاهور ولادت یافت و بیشتر در دکن می زیست و غزل را خوب می گفت .
- ۱۱۴۶- موالی لاری ، از دانشمندان فارس و از شاگردان علامه جلال الدین دوانی بود . نسبتش را برخی بخطا لاهوری نوشته اند . از خوشنویسان زمان خود بود و سفری به هندوستان رفت و در شعر استاد بود و همه دیوان حافظ را از بر داشت و مورد

سرودن هر غزلی را می دانست و خود نیز غزل نیکومی سرود .

۱۱۳۷- خواجه شاه سیدناصرالدین ترمذی ، معروف بنام ترمذی پسر خواجه قطب الدین سرخسی واصل وی از سادات ترمذ بوده و در جوانی در زمان جلال الدین محمداکبر بهند رفته و در دستگاه خان زمان سیستانی صاحب طب و علم شده و هنگام طغیان وی با او کشته شده و پیرو طریقه شیعه بوده و بفارسی شعر می گفته است .

۱۱۳۸- مولانا احمد کمانچه ، معروف بامیر قاضی برادر قاضی بیک والی دکن بوده و هر دو برادر از ایران بهند رفته اند . وی در موسیقی استاد بوده و کمانچه را بسیار خوب می زده و بهمین جهت با احمد کمانچه معروف شده بود . نخست درد کن می زیست و از آنجا بدربار جلال الدین محمداکبر رفت و پس از چندی بدکن باز گشت . چون برادرش با او ناسازگار بود بایران برگشت و ملازم شاه عباس شد و در ۹۷۲ در گذشت . ازو رباعیات خوب مانده است .

۱۱۳۹- ادایی سمرقندی ، از شاعران ماوراءالنهر بوده که بهند رفته و در آنجا در ۱۰۰۴ در گذشته و در غزل سرایی استاد بوده است .

۱۱۴۰- حاجی اسمعیل قزوینی ، از شاعران معاصر شاه طهماسب بوده و غزل می سروده است .

۱۱۴۱- محمد قاسم اسیری ، از درباریان جلال الدین محمداکبر و مورد توجه عبدالرحیم خان خانان بوده و در ۱۰۱۰ در گذشته و او نیز غزل سرای بوده است .

۱۱۴۲- اعظم علی خان اعظم ، پسر حسن خان شاملو که از امرای بزرگ دربار شاه طهماسب ووی نیز از بزرگان آن دربار بوده و غزل را خوب می گفته است .

۱۱۴۳- بیغمی نطنزی ، از سادات و از ملازمان حمزه میرزا صفوی بوده و نسبت او را بخطا نظیری ضبط کرده اند . در ۹۹۴ در جنگ با ترکان عثمانی کشته شده و غزل می سروده است .

۱۱۴۴- آدینه قلی بیک تابعی ، از شاعران معاصر و مردی امی بوده اما غزل را خوب می گفته و در ۱۰۱۸ در گذشته است .

- ۱۱۴۵- جلالی ، ظاهراً از شاعران مقیم هندوستان و معاصر با همایون پادشاه بوده و غزل می سروده است .
- ۱۱۴۶- محمدشریف جیم مشهدی، در هندوستان در دستگاہ میرزا جعفر آصف خان اکبری ترقی بسیار کرده و در زمان شاه جهان رتبه امارت یافته و در جنگ جہام در رکاب وی کشته شده و غزل سرا بوده است .
- ۱۱۴۷- حامدی قمی ، از شاعران غزل سرای زمان شاه طهماسب بوه است .
- ۱۱۴۸- حسرتی کاشانی ، از شاگردان محتشم بوده و قصیده و غزل می سروده
- ۱۱۴۹- قاضی حسن قزوینی ، از شاعران مقیم هند و در زمان جلال الدین محمد اکبر صوبہ دار کجرات بوده و غزل می گفته است .
- ۱۱۵۰- حسینی کاشانی ، از سادات کاشان و خواهرزادہ میرحیدر معمایمی بوده و غزل و رباعی می سروده است .
- ۱۱۵۱- مولوی حمیداللہ حمید اردبیلی ، تا سال ۱۰۰۰ چندی در شیراز زیسته و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۱۵۲- قاسم بیک حیاتی قزلباش ، نوشته اند در عصر شاه طهماسب می زیسته و غزل می سروده و احتمال می رود کہ مراد قاسم بیک حالتی تر کمان سابق الذکر باشد کہ نام وی را بدین گونه تحریف کرده باشند .
- ۱۱۵۳- حیدر تونیایی ، از شاعران و موسیقی دانان هند بوده و در سیوی در سرزمین سند در دامن کوهی در محرم ۹۶۶ در گذشته و اقسام مختلف شعر می سروده است .
- ۱۱۵۴- میرزا خاکسی شیرازی ، از شاعران زمان شاه طهماسب و غزل سرا بوده است .
- ۱۱۵۵- خصالی کاشانی ، از شاگردان محتشم و غزل سرا بوده است .
- ۱۱۵۶- خواجوزادہ کابلی ، نام وی را برخی بهمین شکل نوشته و گفته اند

که از شعرای زمان همایون و جلال‌الدین محمد اکبر بوده و غزل می‌سروده و احتمال می‌رود همان خواجه رحمی خواجه زاده کابلی سابق الذکر بوده باشد.

۱۱۵۷- داعی سرخسی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم خراسان

بوده که تا زمان شاه اسمعیل نیز زیسته و غزل می‌سروده است .

۱۱۵۸- شیخ ذوالنون خیارجی ، از مردم خیارج از توابع قزوین و برادرزاده

مولانا ادهم منشی و در طب از شاگردان مولانا علاء‌الدین احمد بوده و پزشک حاذقی

بشمار می‌رفته و در سال از ملازمان سام میرزا بوده و سه رساله یکی در حفظ صحت و دیگری

در بحران و سومی در معما بنام وی نوشته و در فتنه طوایف تکلو ناپیدا شده و کسی خبر

از وی نیافته و در اقسام شعر استاد بوده است .

۱۱۵۹- رازی اصفهانی ، برادر کبوتر محمد شریف هجری بوده و در زمان

شاه طهماسب وزیر اصفهان شده و غزل می‌سروده است .

۱۱۶۰- ثانی خان ، از امرای دربار همایون و اکبر در هند بوده و غزل را خوب

می‌گفته است .

۱۱۶۱- میر محمد خان غزنوی ، از امرای دربار اکبر بوده و غزل می‌سروده

و شعر خود بسیار معتقد بوده و دیوان بزرگی ترتیب داده و ظاهراً غزنوی تخلص

می‌کرده است .

۱۱۶۲- رشیدی ، از شاعران زمان شاه طهماسب بوده و جزین از احوالش اطلاعی

نیست و غزل می‌سروده است .

۱۱۶۳- رفیقی آملی ، مردی دانشمند و در معما و تاریخ استاد بوده و غزل نیز

می‌سروده است. بزیارت حرمین و از آنجا بسرزمین دکن رفته و پس از چندی در اکبر آباد

ملازم جلال‌الدین محمد اکبر شده است .

۱۱۶۴- رکن‌الدین رازی ، ظاهراً از غزل سرایان قرن دهم بوده و از احوالش

اطلاعی نیست

۱۱۶۵- محمد قاسم ناری مشهدی ، از دانشمندان زمان بشمار می‌رفته و در سیر

و تاریخ دست داشته و غزل را خوب می سروده و در ۹۷۹ در میدان اصفهان بدست دزدان کشته شده است .

۱۱۶۶- زجری ، از احوالش اطلاعی نیست ، همین قدر نوشته اند معاصر شاه طهماسب بوده و غزل می سروده است .

۱۱۶۷- سلطانعلی بن محمد مشهدی ، یکی از معروفترین خوشنویسان پایان و شاگرد حافظ حاجی محمد قرن نهم و آغاز قرن دهم کاتب بوده و در هرات می زیسته و بسیاری از خوشنویسان معروف از آن جمله میرعلی حسینی هروی شاگرد وی بوده اند و سرانجام در مشهد در دهم ربیع الاول ۹۲۶ در ۸۵ سالگی در گذشته و در غزلسرایبی نیز دست داشته و منظومه ای در خط سروده است .

۱۱۶۸- سمایی کجبال ، از احوالش جزین اطلاعی نیست که در ۱۰۰۱ در گذشته و غزل می سروده است .

۱۱۶۹- سیرایی اکبر آبادی ، از غزلسرایان هند در زمان جلال الدین محمد اکبر بوده است .

۱۱۷۰- سیری ظهرانی ، از احوالش اطلاعی نیست ، همین قدر نوشته اند از خویشان ملا محمد قمی و معاصر با شاه طهماسب بوده و غزل می گفته است .

۱۱۷۱- قاضی محمد شریف شریف ، پسر عبدالصمد خان مصور از نقاشان معروف هند و خود نیز خوشنویس و نقاش زبردست بوده و در زمان جلال الدین محمد اکبر می زیسته و نوشته اند که در هر طرف يك دانه خشخاش يك صورت می ساخته و يك دانه خشخاش را هفت سوراخ می کرده و از هر سوراخ هفت رشته باریک می گذرانیده و بر يك دانه برنج يك سوار مسلح را با سلاح و جلودارش چنان می ساخته که همه بخوبی محسوس بوده و شاعر زبردستی نیز بوده و از وی رباعیات مانده و ظاهراً شریف تخلص می کرده است .

۱۱۷۲- شعوری کاشانی ، از شاگردان محتشم و در تاریخ و غزل استاد بوده و نزدیک شش هزار شعر داشته است .

۱۱۷۳- شوقی یزدی ، ظاهراً وی بجز شوقی یزدی سابق الذکر و از بازماندگان

خواجه رشید وزیر بوده و بیشتر درهرات می‌زیسته و در ۹۶۳ در آن شهر در گذشته و در مزار عبدالله انصاری مدفون شده و ازو رباعیات مانده است .

۱۱۷۴- شوقی تهریزی ، ازشاعران دستگامه سام میرزا صفوی بوده و پس از گرفتاری آن شاهزاده از بیم شاه طهماسب به هندوستان گریخته و در دربار همایون راه یافته و از آنجا بکابل رفته و در اوایل قرن دهم در آنجا در گذشته و رباعی ازو مانده است .

۱۱۷۵- شوقی دارابجردی ، وی نیز از شاعران قرن دهم بوده و غزل می‌سروده است .

۱۱۷۶- محمد صادق خان صادق ، از امیران دربار جلال‌الدین محمد اکبر و غزل‌سرا بوده و صادق تخلص می‌کرده است .

۱۱۷۷- مولانا محمد صادق سمرقندی ، چنان می‌نماید که وی بجز مولانا صادق سمرقندی سابق‌الذکر و از بازماندگان شمس‌الائمه حلوانی و از شاگردان مولانا احمد جندی و دانشمند بوده و مرد مهذبی بشمار می‌رفته است و سفری به حج رفت و در بازگشت در هندوستان ماند و مورد توجه پیرام خان خانان شد و در لاهور بتدریس پره‌اخست و بار دیگر به حج رفت و در بازگشت مأمور تعلیم خان اعظم میرزا عزیز کو که شد و سپس از هند بکابل رفت و تعلیم میرزا محمد حکیم را به‌عهده گرفت و در آنجا کارش بالا گرفت و در پایان زندگی بسمرقند بازگشت و غزل را خوب می‌گفت و صادق تخلص می‌کرد .

۱۱۷۸- صانعی ، از احوالش جزین اطلاعی نیست که در صنایع شعری دست داشته و معاصر شاه طهماسب بوده و غزل می‌سروده است .

۱۱۷۹- صبوحی جغتایی ، از شاعران مقیم هندوستان بوده و سفری به حج کرده و می‌خواهره نیز بوده و در ۹۷۳ در گذشته و غزل را خوب می‌سروده است .

۱۱۸۰- مولانا سلطان محمد صدقی استرآبادی ، ساکن کاشان و در شعر استاد محترم بوده و از دانشمندان بشمار می‌رفته و در ۹۵۲ در گذشته و در اقسام مختلف شعر استاد بوده است ، نام وی را بخطا صندوی هم ضبط کرده‌اند که پیدا است درست نیست .

- ۱۱۸۱- شیخ محمد مصفی شیرازی ، مردی دانشمند بوده و در عام حساب و سیاق دست داشته و بد کن رفته و در آنجا در ۹۷۴ در گذشته و رباعی از او مانده است .
- ۱۱۸۲- تقی ضمیر حلوانی ، از شاعران ایران بوده و میرصدیدی با او مطایبه داشته و سقری بهند رفته و با ثروت بسیار بازگشته و غزل می سروده است .
- ۱۱۸۳- محمد بیک ظریفی فارسی ، از شاعران فارس و معاصر با شاه طهماسب بوده و در زمان جلال الدین اکبر بهند رفته و غزل می ساخته است .
- ۱۱۸۴- عابد اصفهانی ، از احوالش جزین چیزی معلوم نیست که معاصر شاه طهماسب بوده و غزل می سروده است .
- ۱۱۸۵- عارف اصفهانی ، وی نیز از غزل سرایان قرن دهم بوده و در اصفهان بیماری فلج در گذشته است .
- ۱۱۸۶- عارف شیرازی ، پسر دایی عرفی شیرازی بوده و جامه درویشان می پوشیده و در اصفهان بقناعت زندگی می کرده و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۱۸۷- ابوالخیر عاشق سمرقندی ، مردی دانشمند و در نزد پادشاهان محترم بوده و در ۹۵۷ در گذشته و رباعی از او مانده است .
- ۱۱۸۸- عرفی که مانگر تبریزی ، در کهانگری و شاعری استاد بوده و ۱۳۰ قصیده در مدح شاه طهماسب سروده و مثنوی گوی و چوگان ساخته است .
- ۱۱۸۹- عزیزی مشهدی کاشانی ، از سادات مشهد بوده و ظاهراً در کاشان می زیسته و رباعی از او مانده است .
- ۱۱۹۰- میر عزیز عزیزی قزوینی ، از سادات قزوین و از مختصان قاضی شرف جهان بود و در شعر از شاگردان درویش دهکی بوده و در ۹۶۹ در گذشته و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۱۹۱- جعفر علی بابا ، نام وی را بهمین گونه ضبط کرده اند و نوشته اند آموزگار کودکان بوده و در ۱۰۰۲ یا ۱۰۲۰ در گذشته و رباعیات از او مانده است .
- ۱۱۹۲- علی ، نام وی را نیز بهمین گونه ضبط کرده اند و نوشته اند از مردم ایران

ومعاصر شاه طهماسب بوده و غزل می سروده است .

۱۱۹۳- میرزا علی بدخشی ، از مردم بدخشان بوده و در هند از منشیان دربار جلال

الدین محمد اکبر و بیشتر مداح شاهزاده سلیم بوده و قصیده و رباعی می گفته است .

۱۱۹۴- عهدی تورانی ، نوشته اند از مردم توران بوده و در کوب آباد بجهان

آمده و از ملزمان سلطان ابراهیم میرزا جاهی صفوی بوده و در مدح ائمه اثنی عشره قصاید غراسروده و غزل نیز می گفته است .

۱۱۹۵- غریبی خراسانی ، در زمان همایون به هندوستان رفته و از ملازمان او

شده و غزل را خوب می سروده است .

۱۱۹۶- غیاث الدین محمد کججی ، برادر امیر بیک مهر دار و از محاسبان دربار

شاه طهماسب و از غزل سرایان بوده است .

۱۱۹۷- وردی جان بیک غیوری کابلی ، پسر علی قلی بیک ذوالقدر و از اعیان

دربار همایون بود و مردی سخنی و شجاع و با ذوق بود و خط غبار را خوب می نوشت . نخست در کابل در دستگاہ محمد حکیم میرزا پسر همایون بود و سپس به هندوستان بدربار جلال الدین محمد اکبر رفت و منصب قورباشی یافت و در یکی از جنگها کشته شد و غزل می سرود .

۱۱۹۸- شیخ ابوالوجد فارغی هروی ، پسر شیخ وجیه الدین از مشایخ هرات

و عم زین الدین خوافی بود و باوی از هرات آهنگ هندوستان کرد و در کابل بدربار همایون راه یافت و چون همایون از شاه محمدخان خسر خود رنجش داشت و وی اشعاری در هجو او سروده بود همایون را خوش آمد و صلته و افری باو داد و بیرام خان خانان نیز وی را گرامی می داشت و در ۹۴۰ هجری در گذشت و وی اقسام شعر را خوب می گفته است .

۱۱۹۹- خواجه احمد فانی شیرازی دهدار ، مغروف باحمد دهدار از

مشاهیر دانشمندان صوفی مشرب زمان خود بود و در معقول و منقول دست داشت و از شاگردان شاه فتح الله شیرازی بود . به هندوستان رفت و در دربار علی عمادشاه کارش بالا گرفت و آن پادشاه را وادار کرد که شاه فتح الله را بدربار خود بخواند و وی زربسیار

فرستاد و او را دعوت کرد . پس از فوت علی عادلشاه شاه فتح الله بدر بار جلال الدین محمد اکبر رفت و خواجه احمد با حمد نگر رفت و در دربار رهان نظامشاه اعتبار بسیار یافت و نظر سلطنت او شد و از مریدان شیخ حسن نجفی شد که در آنجا بود و در زمرة شاگردان وی در تصوف بدرجه کمال رسید و در سلطنت نبیره نظامشاه حکومت صوبه برار را باو دادند و پس از مرگ او مجرد و منزوی شد و بسورت رفت و در ۶۹ سالگی در سال ۱۰۱۰ در گذشت . وی مؤلفات فراوان دارد از آن جمله شرح گلشن راز و حواشی بر تفحاح الانس و حواشی بر فصل الخطاب و شرح خطبة البیان و دیوان اشعار و غزل و رباعی را خوب می سروده است . ظاهراً ابو محمد محمود دهدار که از دانشمندان قرن دهم و یازدهم بشمار می رود از همین خانواده بوده است .

۱۳۰۰- فرج الله ، از جزئیات احوالش اطلاعی نیست و همین قدر پیدا است که در قرن دهم می زیسته و غزل می سروده است .

۱۳۰۱- آقا شاه بیگی فناپی ، از دبیران دربار شاه طهماسب و غزل سرا بوده است .

۱۳۰۲- ملا علی اصغر فناپی مشهدی ، در زمان جلال الدین اکبر به بند رفته و مدتی در آنجا زیسته و بایران باز گشته و غزل و رباعی می سروده است .

۱۳۰۳- شاه قاسم فرهی قزوینی ، پسر عزیزالدین سامی سابق الذکر و از طایفه جبلیه قزوین بوده دور ۹۹۹ در گذشته و اقسام شعر می سروده است .

۱۳۰۴- فیضی تربتی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ، در زمان جلال الدین محمد اکبر به بند رفته و در بیشتر از شهرهای آن دیار سفر کرده و قصاید بسیار در مدح اکبر سروده و صلوات فراوان گرفته و اقسام مختلف شعر می گفته است .

۱۳۰۵- میر محمد قاسم قاسم رازی ، در زمان جلال الدین محمد اکبر به بند رفته و آصف خان وزیر وی را بملازمت خود برگزیده و پس از چندی بایران باز گشته و غزل می سروده است .

۱۳۰۶- قاسمی خوافی ، از شاعران معاصر ولی دشت بیاضی و معارض او بوده ، نخست در هرات می زیسته و از آنجا بیستمان رفته و در فرامه در گذشته و از رباعی مانده است .

- ۱۴۰۷- قتیلی بخارایی ، از مشاهیر شاعران بخارا در زمان خود بوده و در دستگاه عبدالعزیزخان تقرب داشته و غزل می سروده است .
- ۱۴۰۸- میر قوام الدین قوامی اصفهانی ، از سادات اصفهان بود و در دربار شاه طهماسب منصب صدارت داشت و پس از ۹۵۰ در گذشت و غزل را خوب می گفت .
- ۱۴۰۹- میر قوام الدین قوامی شیرازی ، نیز از غزل سرایان زبردست این دوره بشمار می رفته است .
- ۱۴۱۰- کاتبی یزدی ، در ۹۳۰ ولادت یافته و پس از چنددی بهند رفته و در لاهور در ۷۰ سالگی در سال ۱۰۰۰ در گذشته و غزل می سروده و کاتب و کاتبی تخلص می کرده است .
- ۱۴۱۱- کافی اردوبادی ، از منشیان دربار شاه طهماسب و غزل سرا بوده است .
- ۱۴۱۲- کامل کاشانی ، خواهرزاده تقی الدین اوحدی بوده و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۴۱۳- میر حسین کفری تربتی ، از سادات تربت و در خط شکسته استاد بود ، بهند رفت و خان خانان وی را گرامی داشت و در آنجا در ۱۰۱۷ در گذشت و غزل را خوب می سرود .
- ۱۴۱۴- گلچهره بیکم ، دختر ظهیر الدین بابر بود . برخی نام وی را گلرخ بیکم و گلچهره بیکم هر دو ضبط کرده اند و حال آنکه گلرخ نام مادرش بوده است . وی در ۱۰۰۶ در گذشته و غزل می سروده است .
- ۱۴۱۵- حسن بیک لالی همدانی ، در جوانی در ۱۰۰۲ در گذشته و غزل را خوب می گفته است و چنان می نماید که همان حسین بیک لذتی باشد که ذکرش پس ازین می آید .
- ۱۴۱۶- حسین بیک لذتی همدانی ، وی نیز غزل سرا بوده و در زمان جلال الدین محمداکبر بهند رفته است و چنان می نماید که همان حسن بیک لالی سابق الذکر باشد .
- ۱۴۱۷- ماهی خانم تهریزی ، خواهر ملا نثاری تهریزی سابق الذکر و از خاندان جلایر بوده و غزل را خوب می سروده است .

- ۱۴۱۸- مرتضی قلی بیگ مجرم شاملو ، پسر سلطان حسن از موسیقی دانان و خوشنویسان زمان خود بود و به هندوستان رفت و در آنجا در سال ۱۰۲۰ در گذشت. غزل را خوب می گفت و تقی الدین اوحدی بوسیبت وی دیوانش را فراهم کرده است .
- ۱۴۱۹- مجلسی اصفهانی ، از شاگردان محتشم بوده و دلدادۀ کسی شد و در پی او به هندوستان رفت و با او بسرزمین دکن رسید و در آغاز قرن یازدهم با معشوق خود بربك روز در گذشت و غزل می سرود .
- ۱۴۳۰- مجیبی بهبهانی ، از سادات بهبهان و از غزل سرایان قرن دهم بوده است .
- ۱۴۳۱- محبعلی ، از دانشمندان هند در زمان جلال الدین محمد اکبر و غزل سرا بوده است .
- ۱۴۳۲- محمد هاشم محترم سمرقندی ، از شاعران مقیم هندوستان و از ستایشگران جلال الدین محمد اکبر بود و حافظه ای چنان سرشار داشت که کتاب بهابهارت را در اندک مدتی از بر کرد و در اقسام شعر دست داشت .
- ۱۴۳۳- محسن فانی رازی ، در زمان جلال الدین محمد اکبر به هند رفته و در آغاز قرن یازدهم در بنارس در گذشته و مثنوی شیرین و خسرو سروده و رباعیات نیز از او مانده است .
- ۱۴۳۴- محسن همدانی ، وی نیز در زمان اکبر به هند رفته و در احمدآباد کجرات در گذشته و غزل می سروده است .
- ۱۴۳۵- محمد حاجی کابلی ، از شاعران مقیم هندوستان و ملازم دربار هما یون وده و غزل می گفته است .
- ۱۴۳۶- خواجه محمد ، از شاعران زمان شاه طهماسب بوده و همیشه مدایح ائمه نبی عشر را می سروده و در ضمن غزل هم می ساخته است .
- ۱۴۳۷- ملا محمد رستمنداری ، از دانشمندان رستمنداران و ساکن مشهد در حکمت ریاضی و طبیعی استاد بود و در زمان شاه طهماسب می زیست و رباعی از او مانده است .

- ۱۲۲۸- میرزا محمد شیرازی ، وی نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .
- ۱۲۲۹- خواجه محمود خطاط ، از خوشنویسان زمان شاه طهماسب و شاکرد میرعلی بوده و خط خفی و جلی را خوب می نوشتند و غزل می سروده است .
- ۱۲۳۰- میر حسن سهوی تبریزی ، مرد پارسا و پرهیزگار بود و به حج رفت و در زمان شاه عباس در استیلائی ترکان عثمانی از آذربایجان بکاشان رفت و در ۱۰۰۳ در گذشت . وی خوشنویس بوده و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۲۳۱- محمود مرشدی ، برادر سهوی سابق الذکر بوده و در طریقت و شریعت دست داشته و در ۱۰۰۸ در گذشته و رباعیات از او مانده است .
- ۱۲۳۲- محمود گیلانی ، در زمان جلال الدین محمد اکبر به هندوستان برای سیاحت رفته و رباعی می سروده است .
- ۱۲۳۳- محوی اصفهانی ، از شاعران زمان شاه طهماسب و غزل سرا بوده است .
- ۱۲۳۴- شاه محمود مخلص نیشابوری ، از شاعران همان دوره و او هم غزل سرایی می کرده است .
- ۱۲۳۵- مرادی بافقی ، برادر مهتر وحشی بافقی وری و برادرش شاکردان شرف الدین علی بافقی بوده اند و مرادی غزل را خوب می گفته است .
- ۱۲۳۶- مرتضی سمنانی ، از سادات سمنان بوده و در زمان اکبر به هندوستان رفته و غزل می سروده است .
- ۱۲۳۷- مسعود اصفهانی ، نوشته اند که از خویشاوندان ملا نیکی اصفهانی و او هم بنیکی معروف بوده اما پیدا است که درست نیست زیرا که نیکی زین الدین مسعود نام داشته و مقصود ازین مسعود اصفهانی هم اوست .
- ۱۲۳۸- ملا نجم الدین مسعود هروی ، از دانشمندان زمان نصیر الدین همایون و ساکن هندوستان بوده و رباعی از او مانده است .
- ۱۲۳۹- شیخ مکرم سنبله ای ، از مردم سنبله نزدیک مراد آباد بود و در زمان جلال الدین محمد اکبر در دهلی می زیست و غزل و رباعی می سرود .

۱۲۴۰- مظفر گوناپادی ، از غزل سرایان زبردست قرن دهم بوده است .

۱۲۴۱- معین الدین دقاقی حسینی بلیانی ، پدر نقی الدین اوحدی مؤلف

عرفات العاشقین و مردی دانشمند و پارسا بود . شاه طهماسب بوی معتقد بود و در مجالس وعظ او حاضر می شد . پس از چندی از قزوین بشیراز و از آنجا به هندوستان رفت و در آنجا ساکن شد و در ۹۷۹ در آنجا در گذشت و غزل را خوب می گفت .

۱۲۴۲- ملکی نویسرکانی ، مردی دانشمند بود و از کشاورزی گذران می کرد .

در زمان اکبر به هندوستان رفت و بوسیله فیضی بدر بار راه یافت و منصب بخشی گری بنگاله را باو دادند و پس از چندی دیوان کشمیر شد . در تاریخ در گذشت وی اختلاف است : برخی ۱۰۴۰ و برخی ۱۰۴۱ و برخی ۱۰۰۲ در کربلا نوشته اند و چون وی معاصر با اکبر بوده چنان می نماید که ۱۰۴۰ درست نباشد . نام وی را بخطا برخی ملکی بیگ سرکانی ضبط کرده اند و همین اشتباه در صحیفه ۵۱۰ منعکس شده و وی در غزل استمداد بوده است .

۱۲۴۳- ملیحی بافقی ، از غزل سرایان این دوره بشمار می رفته است .

۱۲۴۴- منصور ، از شاعران هند و معاصر با جلال الدین محمداکبر بوده و غزل

می سروده و جزین دیگر از احوالش اطلاعی نیست .

۱۲۴۵- رای منوهر ، ظاهراً وی بجز محمد منوهر توسنی سابق الذکر و از

مخصوصان جلال الدین محمداکبر بوده و رباعی از او مانده است .

۱۲۴۶- حاجی محمد مولوی سیستانی ، از شاعران معاصر ولی دشت بیاضی

بوده و با او مشاعره و مهاجرات داشته و اقسام مختلف شعر می سروده و ظاهراً مولوی تخلص می کرده است .

۱۲۴۷- مؤمن سبزواری ، جزین درباره وی آگاهی نیست که از شاعران قرن

دهم بوده و رباعی از او مانده است .

۱۲۴۸- مونس ، نیز از شاعران این دوره بوده که بسیاحت به هندوستان رفته و

غزل می سروده است .

- ۱۲۴۹- میرزا میرک هروی، پدرش وزیر بدیع الزمان میرزا و خود هروی دانشمند و خوشنویس بوده و در ۹۳۲ کشته شده و در هرات وی را بخاک سپرده‌اند و غزل و رباعی را استادانه می‌سروده است و ظاهراً میرک تخلص می‌کرده و در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم زیسته است.
- ۱۲۵۰- آقا میرک نقاش اصفهانی، از سادات اصفهان و از نقاشان زبردست دربار شاه طهماسب صفوی بوده و بجز امیر روح‌الله هروی معروف بمیرک خوشنویس و مذهب معروف شاگرد مولانا ولی‌الله از سادات کمانگر هرات و کتابدار سلطان حسین بایقرا بوده که تا ۹۳۵ در هرات می‌زیسته است. بدین گونه وی تا اواخر قرن دهم زنده بوده و غزل می‌سروده است.
- ۱۲۵۱- ناجی کاشانی، پسر ملاحسن واعظ کاشانی و ظاهراً از سرایندگان قرن دهم و غزل سرا بوده است.
- ۱۲۵۲- محمد ناصر میرزا ناصری تیموری، از بازماندگان بایسنغر در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و در ۹۰۶ در گذشته و ناصری تخلص می‌کرده و غزل می‌سروده است. برخی وی را ناصر میرزا فرزند عمر شیخ دانسته و بایادگار ناصر میرزا بن عمر شیخ اشتباه کرده‌اند.
- ۱۲۵۳- ناطق دهلوی، از غزل سرایان زمان جلال‌الدین محمد اکبر بوده و جزین از احوالش آگاهی نیست.
- ۱۲۵۴- تقی نثاری اصفهانی، پیشه‌وی عساری بوده و در زمان اکبر به هندوستان رفته و پس از چندی که مالدار شده بزادگاه خود باز گشته و غزل می‌سروده است.
- ۱۲۵۵- نشاطی دهلوی، وی نیز از غزل سرایان معاصر اکبر بوده است.
- ۱۲۵۶- امیر سید حسین نصیبی نوربخشی یزدی، معروف بسعدالحق از سادات نوربخشی نطنز در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و در یزد می‌زیسته است. در جوانی برای کسب دانش بشیراز رفته و از شاگردان علامه جلال‌الدین دوانی شده و در آنجا دلدادۀ مغنی پسری محمود نام شده و پس از رحلت دوانی در ۹۰۸ یزد باز گشته

و در ۹۱۴ در آنجا در گذشته و در غزل سرایی استاد بوده است .

۱۲۵۷- حکیم نظام الدین علی کاشانی ، از اعیان کاشان و از پزشکان

خانق دربار شاه طهماسب بوده و در سال ۱۰۰۰ در گذشته و رباعیات از او مانده و حکیم رکن الدین مسیح یا مسیحی کاشانی شاعر معروف قرن یازدهم پسروی بوده است .

۱۲۵۸- نصیب خان قزوینی ، از بازماندگان دولت شاه سمرقندی مؤلف تذکره-

الشعراء و از امرای دربار جلال الدین اکبر بوده و در تاریخ دست داشته و ازو رباعی مانده و گاهی نام وی را بخط نقیب خان نوشته اند .

۱۲۵۹- تقی نیازی اصفهانی ، نوشته اند که عصار بوده و در زمان اکبر بهند

رفته و ناکام از آنجا بوطن بازگشته است و پیداست که مراد همان کسیست که فاعش را تقی نزاری ضبط کرده اند و پیش ازین باو اشاره رفت و این دو نام و تخلص تحریف يك دیگرست .

۱۲۶۰- نورالدین محمد گیلانی ، برادر حکیم ابوالفتح دانشمند معروف این

زمان بوده و باوی در دهلی می زیسته و غزل می سروده است .

۱۲۶۱- میر نورالله رازی ، از بزرگ زادگان ری در زمان شاه طهماسب

بوده و در مجاورت بقعه شاه عبدالعظیم می زیسته و غزل سرا بوده است .

۱۲۶۲- قاضی نورالدین نورالله نوری حسینی مرعشی شوشتری ، پسر

شریف الدین بن شمس الدین و از خاندان معروف دانشمندان شیعه بود و در پایان قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می زیست . برای تبلیغ طریقه شیعه بهند رفت و جلال الدین اکبر بوی احترام بسیار کرد و قضاوت شهر لاهور را باو داد . پس از مرگ اکبر بدر بار جهانگیر رفت و نوشته اند که جهانگیر چون از مذهبش پرسید تقیه کرد و گفت پیرو طریقه نسنتست . جهانگیر پرسید که اگر قاضی دروغگو باشد حکم شرع درباره او چیست؟ گفت باید او را عزل و تعزیر کرد . جهانگیر فرمان داد او را بتازیانه خاردار بزنند و همان فتوی را که داده بود درباره اش مجری کنند . چون سه ضربه باو زدند بی هوش افتاد و از همان آسیب در سال ۱۰۱۹ در گذشت و پیکرش را در کبرآباد اکره در

والنور الانور ونور العين و منشآت که بیشتر آنها بزبان تازیست و رساله ای در حرمت نماز جمع
در ایام غیبت و رساله در تحقیق آیه نورو کتاب عشره کامله و نهایت الافدام و شرحش دفتر منتهوی
مولانا جلال الدین . معروف ترین کتاب او بزبان پارسی مجالس المؤمنینست که در آن
بسیاری از بزرگان را که معلوم نیست شیعه بوده باشند شیعه وانمود کرده است و بهمین جهت
وی را شیعه تراش لقب داده اند و در ضمن اقسام شعر می سروده و نوری نخلص می کرده و دیوان
او مانده است .

۱۳۶۳ - نوری بیک خان نوری لاهوری ، از غزل سرایان قرن دهم بوده

و جزین از حواش آگاهی نیست .

۱۳۶۴ - نویدی ظهرانی رازی ، از غزل سرایان معاصر شاه طهماسب بوده

۱۳۶۵ - نویدی کیلانی ، وی نیز از غزل سرایان این دوره بوده و در زمان اکبر

بهند رفته است .

۱۳۶۶ - نهانی اکبر آبادی ، از زنان شاعره هند و مادر محمدجعفر اکبر آبادی

از مردم اکبر آباد آکره بوده که در دربار اکبر منصب میربحری کشمیر را داشته و وی
نیز غزل می سروده است .

۱۳۶۷ - واتقی فیسابوری ، وی نیز از غزل سرایان بوده و چهل سال در نجف

می زیسته و سرانجام بتبریز رفته و در آنجا در ۹۴۰ در گذشته است .

۱۳۶۸ - واحدی ، ظاهراً وی بجز دو واحدی سابق الذکر و گویا از شاعران

ایرانیان بوده که در زمان اکبر به هند رفته و تا کام از آنجا بازگشته و غزل می سروده است .

۱۳۶۹ - ابن علی واقعی طوسی ، نام وی را بهمین گونه ضبط کرده اند و

نوشته اند که از ملازمان جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل می سروده است و بگمانم

مراد همان ابن علی واتقی یا واقعی هروی سابق الذکر بوده باشد .

۱۳۷۰ - وجهی هروی تفرشی ، پدرانش از مردم تفرش بوده اند و خود در هرات

می زیسته و از آنجا در زمان اکبر به هند رفته و رباعی از او مانده است .